باآهن تافته در رفع خفقان و استسقا وضعف جکر ومعده وباه قوی تر از آب تفتهٔ آن است روغ باآهن تافته
ال دموی و نزف حیض و استرخای مقعده قویتر است وچون برادهٔ آهن را در شیرا ببیکه زهر آلوده باشد
ید تمام زهرها را بخود جذب میکند و رفع سمیت آن میشود وشرب آن زیان نمیرساند وخبث الحدید
ن الحدید انشاء الله تع مذکور خواهد شد وبرادهٔ آهن را چون بخورند درد شکم شدید وخشکی دهن
آورد * ومداوای آن باشامیدن شیرتازه دوشیده با بعضی ازادویهٔ قویه است وبعد ازان مسکه وروغن
روغن کل وسرکه بر سر بمالند ومقدار یک درم مقناطیس بخورند وامراق دسمه وروغن کاو بنوشند ود
آن آورده اند که برادهٔ آهن اکر بر کسی بدهند که در خواب دندان خاید دیکر نخاید * دستور قتل آهن
طور اهل هند * آن است که برادهٔ آهن ساده یا فولاد از هر کدام که خواهند سه شبانه روز در بول کا
ند پس برآورده بر روی سنک باآب هلیلجات بسایند پس قرص ساخته خشک نمایند ومجموع قرصها را در
غال کرده وسفالی دیکر بر بالای آن کذاشته درز آن را بکل حکمت محکم سازند وتا یک هفته در میان سرکین
ائی هر روز یکبار بکذارند پس برآورند تا ده مرتبه مکرر بهمان طریق اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیلجات
صبر تازه صلایه نموده خشک کرده در ظرف سفالی کذاشته هفت روز هر روز باآتش سرکین کاو صحرائی
ن وبعضی مردم در مرتبهٔ آخر آهن را باز صلایه نموده یک شبانه روز در میان ماست ترش میکذارند پس
ه با قدری نوشادر سحق بلیغ نموده هفت روز یک روز در میان آتش میکذارند بعد ازان سحق نموده استعمال
و نوعی دیکر آن است که برادهٔ آهن را ده مرتبه با شیرهٔ صبر تازه بر روی سنک صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرکین
ائی بکذارند تا خوب سوخته شود ده بار دیکر باآب هلیلجات صلایه کرده در میان ظرف سفالی کذاشته و سفال
ب سرکین کاو هفت روز بکذارند پس برآورند وبسایند واز پارچهٔ حریر نرم به بیزند وقدری بر روی آب اندازند
روی آب بماند وبته آب نرود خوب کشته شده واکر بته آب به نشیند و بر روی آب نماند پس باید که چند بار دیکر
لیجات صلایه نموده باز آتش دهند تا وقتیکه بر بالای آب قرار کیرد وبماند و در ته آب فرو نرود علامت کشته
بین است * دستور قتل فولاد فولاد را براده کرده ودع غیرمحرق که بهندی سنکهیه نامند نوشادر زنکار از هر یک
همه را در دیده زده پاس در آب برک صبر تر که بهندی کهیکوار کویند در هاون سنکی سحق نمایند و باز دوازده
لود عصارهٔ تاک بهنی که کیاه هندی است سحق نمایند و باز تا دوازده پاس دیکر در عصارهٔ بسکهپره که نیز کیاه
سحق نمایند پس در پیالهٔ شیشه بسیار ضخیم کرده سر آنرا بسته در آفتاب کذارند وعصارهٔ از هر یک از جدل
لتوبری وسینتا کالدل وکنک تریا تا سه روز هر یک را جدا جدا و به تنهائی بر روی آن بریزند که از روی فولاد
بوکرده وتا چهل روز به ترتیب مذکور این عمل نمایند وروزها در آفتاب کذارند سر کشاده ولیکن
نمایند که کرد وغبار دران داخل نشود وشبها سر آنرا بپوشند وبعد چهل روز تا یک هفته دایم سر آنرا پوشیده

* معجون فولاد از معاجین هندیان است * و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و سکته و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و حفظ را زیاده کند و معده را قوت دهد و باه را برانگیزاند و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند و پیران و امراض بارده را موافق باشد * صنعت آن زعفران فلفل سیاه و سفید دارفلفل شنجرف شسته با آب لیموترش صلایه کرده کبابه چینی مصطکی رومی انیسون ماهی سقنقور سنبل الطیب بسباسه قرنفل دارچینی بهمنین هلیلهٔ سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان الطیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم ناتوره زهر گرفته بریان کرده جنطیانا رومی مایهٔ شترا عرابی زنجبیل مغز کنجشک مغز سرخ و مس کنجد مقشر با بونه جوزبوا آمله منقی قاقله کبار پوست هلیلهٔ کابلی شیطرج هندی نانخواه مغز نارجیل هلیون سلیخه از هریک ده مثقال اشترغاز مغز چلغوزه حب النیل هندی خصیة الثعلب مصری زرنباد تخم رازیانه بلادر زهر گرفته بریان کرده افتیمون شامی طویل زراوند کرد اسقیل مشوی شاهتره از هریک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب خالص مشک خالص از هریک یک مثقال طلا و نقره محلولین از هریک پنجاه ورق فولاد مکلس ده یک همه ادویه قند سفید چهار رطل و عسل کف گرفته قدر کفاف چنانکه رسم است معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک یک مثقال *

* باب الحاء المهملة مع الزاء المعجمة *

حزم بفتح حای مهمله و سکون زای معجمه و میم در آخر دوای مرکبی است که در چشم استعمال کرده میشود جهت قلع بیاض و اصل دران پوست بیضهٔ مرغ است و اگر با شکر یا نبات تنها ممزوج نمایند میگردد مسمی بحزم صغیر و اگر با ادویه ترکیب نمایند بحزم کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز ممزوج نمایند حزم معسل و این در اکثر در بیاض غلیظ و قویه مستعمل است نه بیاض رقیق و ابدان ضعیفه * دستور تدبیر پوست بیضهٔ آن است که قشر سخت بیضهٔ را با تمام که قشر مرغ نامند گرفته در آب شیرین بخیسانند و بگذارند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون آن کرده و بشویند و آن آب را تبدیل نمایند تا دیگر قشر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده استعمال نمایند * طریق دیگر آن است که با آب و نمک و خاکستر همان قسم مدبر نمایند و آخر با آب شیرین خشک نموده سائیده استعمال نمایند و برای این امر پوست بیضهٔ بچه بر آورده بهتر است * حزم کبیر که بیاض بغایت مؤثر است * صنعت آن قشر بیضهٔ مدبر مروارید ناسفته عقل نی کهنه خاکستر صدف سوخته حجر بحر الصبر هنر اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی شادنج مغسول بسد محرق مغسول رماد جناح نسر یعنی باقلا از هریک یک جزو حجر مس سوخته ربع جزوی شیرزق یعنی بول خفاش نصف جزو کوفته حریر بیخته در چشم کشند یا ذرور نمایند و باید که در وقت ذرور نمودن بر پشت خوابیده باشند * حزم معسل جهت بیاض بغایت مؤثر است * صنعت آن پوست بیضهٔ مدبر کوفته از تافته گذرانیده با صدف سوخته و بسد و سرگین خطاف و سرگین سوسمار و بورهٔ ارمنی بالسویه مخلوط نموده با زهرهٔ بز و کلنگ سرشته شیاف ساخته عند الحاجت با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را به بخار بابونه و اکلیل الملک و سداب و حلبه بدهند و در معالجات بقراطی مذکور است که پوست تخم مرغ را که مدبر نمایند با سرگین کبوتر و سوسمار و خطاف از الهٔ بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد می نماید و معسل از آن قوی تر است * حزم معسل دیگر نافع از برای قروح عین * صنعت آن بعد از آب پوست تخم شتر مرغ چنانکه مذکور شد صدف سوخته مغسول شیح بسد سرگین خطاف بورهٔ ارمنی صلایه کرده تسقیه کنند

کوکس وزهرهٔ کلنک وخشك کرده اند وسحق نمایند ثانیا وحل کنند در عسل رقیق صاف ودر چشم کشند * وحزم صغیر
به نسخهٔ حاوی صغیر که قروح چشم را نافع است وپر میکرد اند خطر قونیه را * صنعت آن پوست تخم مرغ محرق شادنج
محرق شادنج مغسول از هریك جزوی کوفته بحریر بیخته در چشم کشند * حزم صغیر دیگر همین منفعت دارد پوست تخم
مین را نافع وجراحت های چشم قریب العهد را پرسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ مدبر فبات بسیار نرم سائیده
چشم کشند *

باب الحاء مع السين المهملة *

حسك بفارسی خارخسك نامند بری وبستانی
باشد وبستانی بهتر است شبیه به نبات هندوانه وشاخهای آن منبسط بر روی زمین وبرگش شبیه ببرگ زیتون
وشلیهای آن خاردار وثمرش صلب وسه پهلو واز نخود کوچك تر وسفید واطراف آن تند مرکب القوی وخشکی آن
غالب وجالی ومدر بول ومسکن درد مثانه وافزایندهٔ منی ومفتت حصاة ومنضج ورادع وملین ورافع قولنج حار
وباشراب جهت ادویهٔ سمیه وضماد عصاره وطبیخ آن جهت ردع ورم حار ومنع حدوث آن وریختن مواد باعضا وباعسل
جهت قلاع وعفونت دهان وورم عضل حلقوم ودرد لثه واکتحال عصارهٔ آن مبرد ومجفف ورادع است ودو مثقال
عصارهٔ حسك بری آن باشراب جهت سم افعی وپاشیدن آب طبیخ آن جهت بر طرف شدن کیك بغایت موثر وچون تخم
را درآب تازهٔ آن مکرر پرورده کنند در تقویت باه بی عدیل وقدر شربتش تا پنج درم ومضر سپرز ومصلحش بادام
وروغن کنجد است وتخم آن در افعال مثل عصارهٔ آن است * دستور مدبر نمودن حسك آن است که حسك را در شیر
تازه دوشیده سه بار ریخته خشك کنند واین در تقویت باه عدیل ندارد * دهن الحسك تدهین بآن وحقنه نمودن
آن وآشامیدن آن جهت تقویت باه ودرد مفاصل ونیکوکردن رنگ رخسار ودرد کمر وکرده وعسر بول چکانیدن وطلی
آن در احلیل وعانه وکمر جهت حصاة کرده ومثانه موثر قدر شربتش هفت مثقال است بامیبختج یا با نبیذ وعسل * صنعت
آن بگیرند آب برگ حسك تازه هر قدر که خواهند وبا نیم وزن آن روغن کنجد تازه وبآتش ملایم طبخ دهند تا روغن
بماند ومزاج این روغن بماند ومزاج این روغن معتدل مائل بحرارت وخشکی است * دهن الحسك المرکب نافع
است از برای مفاصل وتحسین لون وتقویت باه وتحریص بر جماع واصلاح حال کرده ومثانه وظهر چون بخورانند از آن
ازیك اوقیه با میبختج هر روز یا با نبیذ واستعمال کرده میشود در حقنه ها * صنعت آن کنجد مقشر شسته وکوفته
نیده وآب حسك تازه افشرده از هریك ده رطل فانید سفید پنج رطل زنجبیل پنج رطل ونیم ودر نسخهٔ قانون وزن
بل دو رطل ونیم است فانید واکوبیده حل سازند ومجموع را یکجا کرده در دیگ سفالی کرده بآتش ملایم بجوشانند
تا شیره خشك شود وروغن بماند پس از آتش برگیرند وبپالایند وبدستور مدبر کوبیا شامند که نافع است باذن الله
عز وجل * دهن الحسك المرکب به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله * صنعت آن بگیرند روغن کنجد یك رطل وآب
الص ربع رطل وخارخسك دو درم وزنجبیل چهار درم هرد ورا نیم کوفته مجموع را در دیگ کرده بجوشانند تا آب
برود وروغن بماند پس بپالایند ودر شیشه نگاه دارند ودر وقت حاجت در قضیب بچکانند از برای عسر بول *

فصل در بیان انواع حسوها *

بدانکه حسوء مهموز بر وزن فعول مایعی را گویند که آن
بکشند وگاهی همزه را قلب بواو کرده وواو را اول بجا نست ضمهٔ ما قبل مضموم ساخته وواو دویم یا در آن ادغام
میکنند چون عدو وآن را حسا نیز گویند وگویند جمع آن احسا است وبفارسی حریره نامند * حسو لین بدن را فربه کند
وشیر زنان ومنی مردان بیفزاید ورنگ را نیکو کرده اند * صنعت آن نشاسته کندم سه مثقال ونیم در شیر گاو بجوشانند
من تبریز که هفتاد وپنج مثقال صیرفی باشد حل کرده آب بستان افروز سه مثقال ونیم مغز تخم بهدانه تخم خرفه

بعضي اطبا گفته اند مسهل بعصر را در حقنه ها جائز نيست كه داخل نمايند اصلي ندارد زيرا كه عصر در فوهات
مجاري وعروق ضيقه است نه در امعاء فضيه جواب آن است كه فضا مكان مملو از هوا را گويند وا بينمعني بديهي است كه
تاثير دواء در فضا نميباشد مگر بواسطهٔ عضوي كه فضا در ان عضو است وتاثير دوا صرف در عضو البته ميباشد در فوهات
وعروق ضيقهٔ آن پس نبايد برقول حكيم اعتماد نمود بدليلي باطل ولاطايل كه آورده و مولانا نفيس كرماني در شرح
اسباب مسهلات بعصر را چون صبر وهليلجات در حقنه ها داخل كرده ليكن التفاتي بعمل او نيز نبايد كرد و اقسرائي
گفته كه تركيب حقنه قريب است به تركيب مطبوخات الا آنكه داخل كرده نمي شود در حقنه ها مسهلات بعصر مانند
هليلجات وصبر چنانكه داخل كرده نميشود در مطبوخات مشروبه مزلقات وبسياري از جاليات مانند املاح وبورقات
وبسياري از روغنها محرر ميگويد چون عمل حقنها اكثر به تليين وتفتيح و اتساع امعاء فضيه واذابه وترقيق و
تزليق فضول واخلاط يابسهٔ محتبسهٔ غليظهٔ مجتمعهٔ در امعاء ومعده است ومقصود از استعمال آنها نيز همين امور
ودفع آنها است فعل ادويهٔ مسهله بعصر منافي غرض مطلوب است باعتبار قبض كه لازم آنها است پس اگر داخل
نكنند بهتر واولي است وبدانكه حقنهاي مسهله يا ميباشند لينه كه استعمال كرده ميشوند در حميات حاره واورام
حاره در احشا ويبوست ثفل رفرا گرفته ميشود حقنهٔ لينه از چيزهائيكه اسهال كنند به تليين وازلاق وجلا چون
گل بنفشه وخطمي وآرد جو ونخالهٔ گندم ونيلوفر وعناب وسپستان وبرگ چغندر وبرگ كاسني وخبازي و [illegible]
[illegible]ل السوس وتخم كتان وزبيب منقي ومانند اينها كه حقنه كرده ميشود بمطبوخ بعض اينها يا بكل بحسب حاجت
[illegible]اذج يا باسرداروج چون فلوس خيارشنبر وشكرسرخ وترنجبين خراساني وشيرخشت وبا ادهان باردهٔ رطبه و
[illegible]امهٔ نبطي رقيق وهمين حكم دارد حقنه كردن با ادهان باردهٔ رطبه چون روغن بنفشه وروغن كدو وروغن نيلوفر
روغن بادام شيرين وروغن گل سرخ وكنجد وآب گرم با اندكي نمك طعام كه بقوت جلا اعانت بر فعل ادهان مزلقه
مايد وبايدكه زياده كرده شود در قولنج بارد تخم كلم واكليل الملك وبابونه وبورهٔ ارمني وبا حقنهٔ مسهلهٔ حاده [illegible]
كه استعمال كرده ميشود در قولنج بارد وصرع وسبات ومانند اينها وحقنهٔ حاده فرا گرفته ميشود از ادويهٔ ملطفه
[illegible]ادويه كه اسهال آنها به تذويب وتحليل باشد مانند قنطوريون دقيق وسداب وبرنجاسف وفودنج ومشكطرامشيع
[illegible] وبسفايج واكليل الملك وبابونه وشبت واسطوخودوس وبزر القرطم وحلبه وصعتر وحرمل وشونيز [illegible] وتخم
[illegible] وزيره وانيسون ومرزنجوش ومغز حب الخروع وبرگ كلم وتخم كلم وتخم رازيانه وبرگ انجير وانجير ومويز
[illegible]نه ومانند اينها از محللات قويه كه حقنه كرده ميشود وبمطبوخ بعض آنها يا بمطبوخ كل آنها وبا بمطبوخ امثال
ساذج يا باسرداروج چون شحم حنظل ونمك هندي ونمك طعام وبورهٔ ارمني ومحموده ومقل ازرق وجاوشير
لبينج واشق وعسل وفانيذ وآبكامه ومانند اينها ونيز حقنه كرده ميشود با دهان حاره مانند زيت وزنبق وخيري
بادام تلخ وتخم كتان وماء العسل وفانيذ ومري به تنهائي يا بسرداروج مانند تربد وشحم حنظل و [illegible]
سكبينج ومقل واشق وخيارشنبر ومانند اينها وياميباشد حقنه مسهل متوسطه وآن ميباشد مركب از [illegible]
لينه وحقنهٔ حاده وغير حاده وبدانكه در هر قسم از اقسام ثلاثه رعايت مقدار حاجت وسهولت علت وسرعت
آن ضعف شخص وقوت آن واقتضاي مزاج ووقت چنانچه در قوانين كليهٔ استفراغات وقوانين كليهٔ مركبات ذكر شد
لازم وبدانكه هرگاه تركيب كرده شود حقنه از براي اوجاع مفاصل وعرق النسا لازم است كه زياده كرده شود در
اجزاي آن اجزاي ملطفه مانند عاقرقرحا وزنجبيل وحاشا وحب الغار ومرماحوز وابهل وبيخ كبر ومسهلاتي كه مخصوص ميبا

میباشند بمفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره و امثال اینها و اگر از برای اخلاط سوداویه باشد باید که داخل کرده شود در مطبوخ مسهلات سودا چون افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه و مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویهٔ قاتله دیدان مانند شحم حنظل و تربد و نمک هندی و نطرون و آب برگ شفتالو و سلاقهٔ بیخ توت و قشور رمان و قطران به تنهائی و روغن زیت داخل نمایند و اگر از برای برودت رحم باید ادویهٔ عطریهٔ مخصوصه برد رحم و جساوت آن از ادویهٔ ملطفهٔ ملینه چون اشنه و نمام و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند اینها و از دهان روغن نرکس و روغن حب الخروع و روغن حبة الخضرا و روغن بزرکتان و زیت و روغن بادام تلخ و کردکان و روغن کاو و امثال اینها باید که داخل کرده شود همچنین میعهٔ سائله و مقل ازرق و بدانکه حقنه که از برای رحم است هم قبل و هم دبر حقنه کرده میشود و اگر از برای اورام باردهٔ کلیه و مثانه باشد امثال همین ادویه که از برای برودت رحم ذکر شد با لعابات حاره چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل کرده میشود و نیز بدانکه حقنه کرده میشود در قولنج ریحی با دهان کاسرة الریاح فقط مانند روغن سداب و روغن زنبق و نرکس و سوسن با جند بیدستر و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف آن که از برودت باشد کاه میباشد با ادویهٔ مبدلهٔ مزاج امعا و مقویهٔ آنها مانند روغن کل سرخ و روغن بابونه مقدار ده درم تا بیست درم از هر دو و حقنه کرده می
بآن از برای تنقیهٔ امعا کاه میباشد که حقنه کرده میشود بآب برگ چغندر و آبکامه و یا بآب نمک فقط و این ا
ایست که استاد ابقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده بود پس بمنقار خود آب دریا را در دبر خود حقنه
از برای رفع امتلائی بطن که او را حادث از بسیاری خوردن ماهی شده بود تا دفع شد آنچه در بطن او بود و
چنانچه ذکر یافت پس استاد ابقراط استنباط کرده که حقنه بآب بحر و یا آب نمک نافع است برای تنقیهٔ ا
بطن و اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که حقنه کرده شود با مراق و ادهان لزجه و اگر از برای باه با
میکنند و در امراق مانند حنطه و رؤس و اکارع بعضی حیوانات مناسبه و خصیهٔ خروس و ادویهٔ باهیه و اضافه
بآنها ادهان حاره را وقتیکه ضعف باه از برودت باشد و حقنه میکنند بآن و اگر حقنه از برای سحج و قروح امعا
و نزف خون از امعا باشد حقنه میکنند بطبیخ حبوب قابضه مانند برنج و جاورس و عدس و جو بریان نیم کوفته
چهل درم از مطبوخ آنها با بعضی از ادویهٔ قابضه چون آرد بلوط و عفص و جلنار با زردهٔ تخم مرغ که در رب
ورد و روغن کل حل کرده باشند و صمغ عربی و نشاسته که هر دو یا بریان کرده باشند و کل ارمنی و اقاقیا و سه
اذ بزوکاغذ سوخته و امثال اینها که قوام آن فی الجمله غلیظ و نیم کرم باشند و مقدار این ادویه سه در
بانقدر حاجت و اگر با سحج وجع شدید باشد مخدری چون اندکی افیون با مصلح آن اندکی زعفران داخل
و اگر از برای نزف خون باشد با مطبوخ ادویهٔ یابسهٔ قابضه زردهٔ تخم مرغ مشوی در سرکه یا در روغن کل و
[illegible] سوخته و دم الاخوین و دقاق کندر و طراثیث و عصارهٔ لحیة التیس و ماء برودی که بزرنا مند بفارسی
[illegible] میکنند مقالهٔ هشتم در ذکر قول کلی که شیخ داود باعتقاد خود در حقنه آورده و اکثر آنها موافق قوا
عقلیه و اقوال منقول مبین نیست بدانکه گفته که استعمال کرده میشود حقنه هرگاه بوده باشد مرض در عضوی از اعضای
سفلی خواه آن مرض در آن عضو اسفل مستقر باشد مانند قولنج یا صعود کرده بشرکت مرض عضو اسفل باعضای عالیه
و بقیه را مخیر داخل میشود مانند دوار و سدر پس بدرستیکه دوار و سدر از امراض دماغی است و دماغ از اعضای عالیه است
و حقنه میکنند در علاج آنها بجهت آنکه ابخره که بسبب دوار و سدر است از کلیه و طحال است و کلیه و طحال از اعضای سفلیه

است پس در حقیقت دوا زود رد تحت امراض کلیه وطحال است میفرمایند که نیست این قول موافق عقل و اقوال اطبا اما
نبودن آن موافق عقل پس باین جهت است که قول آن در انحصار استعمال حقنه در امراض اعضای سفلی بغیر دلیل است
و آنچه را عقل حاکم است آن است که حقنهای مسهل وملین را دو فائده است یکی اسهال دویم اماله و اگرچه اینمعنی
حق است که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیه نمیرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی
ولیکن استعمال آن موجب اماله وجذب از اعضای عالیه میباشد جذبی نیکو زیرا که هرچه نرم کرداند ثفل امعا را
و بازلاق دفع کند و بقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نماید بضرورت محال بودن خلا و اتصال رطوبات بدن
بیکدیگر جذب کرده میشود مواد و فضول از اعالی باسفل و باین معنی تصریح کرده اند جمیع اطبا که حقنه جذب میکند
میکند از اعالی باسافل وقی جذب میکند از اسافل باعالی ولهذا استاد بقراط امر کرده در اورام دماغی باستعمال حقنه
و منع کرده در امراض سر از استعمال مقی مگر آنکه مرض سر بمشارکت معده باشد و باینمعنی که حقنه جذب از اعالی میکند
اشاره در حدیث نبوی صلعم وارد شده چه آن حضرت فرموده اند که حقنه دوائی است ولیکن کلان میکرداند بطن را و
دلیل بر آنکه این حدیث اشاره است بآنکه حقنه جذب میکند از اعالی آن است که هرگاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر
جذب از اعالی میبایدکه مهزل بطن باشد ولیکن چون تنقیه فضول بطن میکند و بدل آن از اعالی جذب میکند همچنانکه
بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میگردد و آنچه شیخ داؤد گفته که دوا زود رد مطلقا و کلیه از ابخرهٔ کلیه وطحال
ست غیر صحیح و توهمی باطل است زیرا که اگرچه این دو مرض گاهی بسبب ابخرهٔ کلیه وطحال حادث میگردند ولیکن
ست کلیه بجهت آنکه اصل آن است که سبب آن هر دو درنفس دماغ باشد و بسا باشد که بمشارکت معده یا از اسباب
ر باشد غیر مشارکت ابخرهٔ کلیه وطحال چنانچه در مبحث اسباب دوا زود رد مفصل مذکور است پس آنچه گفته که
طلق دوا زود ر بسبب ابخرهٔ کلیه وطحال غیر صحیح است و نیز گفته که شرط است در استعمال حقنه که بوده باشد
اعضای رئیسه صحیح و قوی پس نمی باید که حقنه کرده شود در مرض و در ضعف عضوی از اعضای رئیسه و این قول نیز غیر
صحیح است بدو وجه اول آنکه هرگاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه و صاحب ضعف اعضای رئیسه محتاج به تنقیه
ه نفض خلط بالضرورة حقنه افضل است از استعمال مشروبات مسهله زیرا که نمیگردد حقنه ملاقی اعضای رئیسه و
سد از سمیت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه بقلب و کبد بسیار چنانچه ملاقی میگردد ادویهٔ مشروبه و میرسد از سمیت
یهٔ مسهله واقعه از مشروبات بقلب و کبد و با وجود آنکه نمیرسد ضرر ادویهٔ حقنه بآنها جذب میکند مواد آن اعضا
ماله مواد از آن اعضا میکند و موجب صحت آن اعضا میگردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است
ستعمال مسهلات و مقیئات مشروبه و وجه دویم آنکه حقنه جذب میکند مواد و فضول اعالی بدن را چنانکه ذکر شد
ن هرگاه مرضی در اعضای رئیسهٔ عالیه باشد و ضعف به سبب سوء مزاج مادی باید بهٔ حقنه جذب میکند مادهٔ او را
اسافل و اماله مادهٔ آن میکند و ظاهر است که هرگاه جذب و اماله کرده شود مادهٔ عضو مریض ضعیف ... دیگر موجب
زوال مرض و ضعف آن میگردد بجهت ازالهٔ سبب مرض و ضعف که مادهٔ فاسد است و چون از آن دور شد مرض و ضعف
آن دور میگردد زیرا که زوال سبب سبب زوال مسبب است و شیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که از فوائد حقنه
جذب از اعضای رئیسهٔ عالیه است مگر آنکه حقنه های حاده میباشند مضعف کبد و نیز شیخ داؤد گفته که واجب است که
واقع شود حقنه در وقت اعتدال و نباید که حقنه کرده شود در گرمی روز و نه در سردی هوا و این قول نیز صحیح نیست زیرا که
شیخ رئیس گفته که افضل وقت حقنه وقت سردی هوا است و گفته که وقتها الابردان یعنی وقت حقنه در وقت بارد است

ارزوزکه صبح وشام باشد یاد وفصل بارد است از سنه که زمستان وخریف باشد تا نگردد موجب کرب واضطراب و
غشی ونیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه ودر وقت سردی میباشد اخلاط محتقنه بخلاف وقت گرمی و وقت
اعتدال که نیستند اخلاط محتقنه واز این جهت است که شیخ رئیس منع کرده از رفتن بحمام پیش از حقنه وحقنه کردن
بعد از حمام زیرا که از شان حمام است که بحرکت درآوردن اخلاط وتفریق وتحریک اخلاط بظاهر بدن واز شان حقنه
است جذب واخراج اخلاط محتقنه ونیز گفته که خطر حقنه بسیار است وواجب است تجرع واجتهاد در انها واین نیز توهمی
باطل است چه موافق احادیث واقوال اطبا حقنه دوای کثیر النفع وبی خطر است بخلاف ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه ومقیئات
که نیستند خالی از اخطار زیرا که اثر سمیت وحدت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه نمیرسد باعضای شریفه ورئیسه مثل معده
وقلب ودماغ (بالکلیه) وتجاوز نمیکند از امعا ومیباشد امعا از اعضای خسیسه ضعیفة الحس ونمیباشد در امعا معادن قوتی ضروری
پس نمیگردد متاذی ومتاذی از ان ادویه تاثیری معتد به بخلاف معده وقلب ودماغ که معده عضو ذکی الحس شریف
است واعضای رئیسه معادن قوتهای ضروری میباشند پس از مرور ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه ومقیئه بسیار متاذی و
متاثر میگردند پس در مسهلات مشروبه ومقیئات خطر است بخلاف حقنه ونیز در احادیث نفع حقنه وقلت خطر آن
وارد است ونیز اقوال اطبای جمیعا دال است بر آنکه خطر حقنه کمتر است از خطر مسهلات مشروبه ومقیئات *

فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن *

حقنهٔ مسهلهٔ بارده قلمی فرموده اند که از قبیل دستور العمـ
از حضرت علامی رئیس الاطبا والد ماجد فقیر میر محمد هادی علوی شیرازی خراسانی الاصل قدس سره مستعمل
داره * صنعت آن آب برگ کلم آب برگ چغندر از هر یک یک سته سبوس آرد جو یک کف گل بنفشه گل نیـ
الثعلب پرسیاوشان گل خطمی سفید تخم خبازی تخم خربزه تخم کاسنی تخم خبازی پوست بیخ کاسنی بیخ راز
السوس از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه مجموع را در یک من تبریز آب بجوشانند تا
ثلث آب بماند صاف نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین از هر یک ده مثقال فلوس خیار شنبر پانزده مثقال
کرده بجا لایند وروغن بادام شیرین یک مثقال روغن گل سرخ روغن گل وآبکامهٔ نبطی رقیق از هر یک ده
طعام یک مثقال ریوند چینی یک درم سوده سرد ارنموده اولا یک مرتبه باب نمک که نمک آن بسیار کم باشد حقنه
پس مطبوخ را چهار حصه نموده بچهار دفعه حقنه نمایند وهر مرتبه که حقنه شود تا بر نگردد دفعهٔ دیگر حقنه
اگر مرتبهٔ اول که حقنه کرده شود دیر برگردد اندکی نمک را بیفزایند ومطبوخ را اندک کمتر نمایند
بر گردد قدری نمک را کم کنند وگرمی آنرا مائل باعتدال نمایند که دیر بر نمیگردد وباید که سه ساعت از
شروع نمایند که ربع روز تمام شده باشد وبعد از مغرب شروع کنند که قریب به نصف شب با تمام رسد *
لینه این نیز بطریق دستور العمل است * صنعت آن سر بنفشه خبازی اکلیل الملک از هر یک ده مثقال ونیم
عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر یک پنج مثقال جوشانیده صافی نموده خیار شنبر پنج مثقال ترنجبین شیـ
از هر یک ده مثقال در ان حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه نموده دوبار بآن حقنه نمـ
وشرط آن است که هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد وکمتر از پنجاه مثقال خوب نیست وهرگاه که حرارت مفرط
نباشد سنامکی چهار مثقال گل بابونه خارخسک از هر یک ده مثقال اضافهٔ مطبوخ نمایند وبورهٔ ارمنی سوده یک درم
برآن پاشیده حقنه نمایند وچون احتیاج بحقنه شده باشد در بعضی امراض مانند صرع وسکته ولیثرغس و
[illegible] واضعاف اینها [illegible] حقنهٔ حاده حقنه نمایند * صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید جعده [illegible]

حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هر یک دو مثقال سنا مکی چهار مثقال غاریقون سفید یک مثقال مغز حب القرطم سه مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه بسفایج فستقی سه مثقال جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در ان حل کرده بازصافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و در یک حصه مقل ازرق دو دانگ بورهٔ ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ داخل کرده حقنه نمایند و اگر قویتر خواهند شحم حنظل چند بیخ ستر از هر یک یک دانگ اضافه نمایند و اگر حرارت در نهایت افراط باشد بر اجزای حقنهٔ اول بعد از صافی نمودن یک پیاله لعاب بزرقطونا و روغن گل را اضافه نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب با آتش ملایم به پزند تا بصد مثقال برسد بعد از ان صافی نموده دو حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال و هر گاه آب حقنه دیر برگردد بقدر نصف آب اول باز باید ریخت تا آب اول را بیاورد ❊ حقنهٔ مسهلهٔ بارده از حکیم محمد فاضل قرشی نافع از برای امراض حاره ❊ صنعت آن برگ چغندر یک دسته لطیف جو مقشر سنا مکی گل بنفشه تخم خطمی سفید تخم خبازی از هر یک یک کف اصل السوس یک مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صافی نموده پس فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم در ان حل کرده تا عسل صاف و تمام منحل شود پس بپالایند و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سوده و بعمل آرند و اگر نبوده باشد جمی قوی ربع درم سقمونیا داخل نمایند و سزاوار آن است که بوده باشد مقدار آن نصف رطل و زیاده بر ان نباشد مگر اندکی تا مزاحمت با معای دقاق و معده نرساند پس موجب غشی گردد و بوده باشد نیم مایل بحرارت ❊ حقنهٔ مسهلهٔ باردهٔ دیگر طبع بگشاید و همه بیماریهای گرم را سود مند باشد ❊ صنعت آن سنا مکی ده درم عناب سپستان از هر یک سی دانه جو مقشر نیمکوفته ده درم گل خطمی سفید اکلیل الملک سبوس گندم نیم کوفته از هر یک یک کف گل بنفشه پنجاه درم انجیر زرد ده دانه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صافی نموده شکر سرخ روغن گل و روغن بنفشه آبکامه از هر یک ده درم اضافه نموده برهم زنند و نیم گرم بکار برده حقنه نمایند ❊ حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع در امراض مرکبه ❊ صنعت آن آب چغندر شصت درم فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ هفت درم در ان حل کرده بپالایند روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سوده اضافه حقنه نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفرا کند و اوجاع ظهر بلغمی و اوجاع ظهر مرکب از بلغم و صفرا را سود ❊ حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع از برای امراض باردهٔ بلغمیه دماغیه ❊ صنعت آن صعتر فارسی اسطوخودوس پنج مثقال سنا مکی چهار مثقال سبوس گندم کفی گل بنفشه ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال تخم شبت دو دانگ مویز منقی بیست دانه جوشانیده صافی نموده شکر سرخ و روغن کل سرخ بورهٔ سوده نیم درم داخل کرده بعمل نمایند ❊ حقنهٔ مسهلهٔ دیگر که همین نفع دارد ❊ صنعت آن آب برگ چغندر روغن کنجد آبکامهٔ رقیق از هر یک بیست درم ممزوج کرده حقنه نمایند ❊ حقنهٔ مسهلهٔ حاده منقول از قرشی استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود ❊ صنعت آن آب برگ چغندر یکصد درم بجوشانند در ان بسفایج فستقی سنا مکی قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منقی از حب هفت درم و بپالایند پس مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم در ان بمالند تا تمام عسل و فلوس خیارشنبر حل شود مرتبهٔ دیگر بپالایند پس بورهٔ ارمنی سوده از هر یک ربع درم سوده سرد ارو نموده برهم زنند و بآن حقنه نمایند ❊ [illegible]
حقنه بادهای غلیظ را تحلیل دهد و فالج و لقوه و صرع و سکته و امثال اینها را سود دارد ❊ صنعت [illegible]

از هر یک ده درم انجیر زرد ده دانه حب الخروع مقشر نیم کوفته بیست درم برگ خروع سی درم مغز حب القرطم ده
درم سداب هشت درم برگ اسپست سی درم سبوس گندم بیست درم مغز بادام تلخ مقشر نیم کوفته پنج درم سپستان
اصل السوس ریشهٔ خطمی از هر یک نیم رطل همه را در ده رطل آب بجوشانند تا به سه رطل رسد پس بپالایند و در هر
رطلی از ان مقل ازرق دو درم سکبینج یک مثقال جاوشیر دو درم اشق یک مثقال حل کنند پس با زصافی نموده روغن
ناردین ده درم عسل مصفی یک اوقیه و نیم آبکامه دو اوقیه و نیم اضافه نموده برهم زنند تا آمیخته شود پس نیم گرم
به سه دفعه حقنه نمایند ＊ حقنهٔ حادهٔ دیگر اصحاب سکته و صرع و فالج و قولنج بلغمی را سود دارد ＊ صنعت آن شحم حنظل
قنطوریون دقیق ناخواه شبت حلبه سداب از هر یک کفی در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی یکرطل بماند
و بپالایند پس سکبینج دو درم زهرهٔ گاو دو درم در ان حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه
نموده بورهٔ ارمنی نیم درم سوده داخل نموده حقنه نمایند ＊ حقنهٔ حادهٔ قلمی فرموده اند که از تالیف قدوة
الاطبا والله و حقیر قدس سره است نافع از برای جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و فالج و لقوه و سبات
و قولنج و وجع خاصره و برد رحم و امثال اینها ＊ صنعت آن برگ کلم برگ چغندر برگ کرفس از هر یک دستهٔ آب اینها
را گرفته ... از هر یک کفی لسان الثور بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق
خشک تربد سفید زنجبیل اکلیل الملک اشق شحم حنظل عنب الثعلب پرسیاوشان پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان
اصل السوس پوست بیخ کاسنی تخم خربزه حاشا گل بنفشه گل خطمی تخم خبازی اذخر مکی افسنتین رومی کما فیطوس کما
حلبه سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد عناب سرخ سقمونیا از هر یک ده دانه مویز منقی سپستان
بیست دانه سنامکی چهار مثقال مجموع را در یک من و نیم تبریزی آب بجوشانند تا نیم من یعنی سه صد مثقال
آب بماند پس صافی نموده فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی ترنجبین گل قند آفتابی از
مثقال در ان حل کرده بپالایند آبکامه رقیق روغن گل سرخ روغن بابونه از هر یک ده مثقال روغن نارد بر
حب الخروع روغن بادام تلخ از هر یک چهار مثقال ریوند چینی سوده یک درم بورهٔ هندی نمک طعام سوده
یکمثقال سوده اور نموده اول مرتبه یک دفعه بآب و نمک حقنه نمایند پس چهار مرتبه بآب مطبوخ مذکور
تا هر دفعهٔ بر نگردد دفعه دیگر حقنه ننمایند ＊ حقنهٔ حادهٔ دیگر که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم
دماغی و عصبانی بارده را نافع است ＊ صنعت آن غنچهٔ گل سرخ گل بنفشه بزرکتان حلبه شحم حنظل بابونه
القرطم شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده بپالایند و فلوس خیار شنبر کاقند در ان حل کرده باز بپالایند پس ...
الخروع داخل کرده بورهٔ ارمنی نمک هندی سوده سرد ارو نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس حقنه نمایند
حادهٔ دیگر درد پشت و سردی رحم و اعضای سفلی را سود مند بود و رطوبات و حیض را فرود آورد ＊ ...
ناخواه تخم بادیان تخم کرفس بزر سیساليوس از هر یک دو درم حلبه حسک بابونه شبت از هر یک هفت درم هم
سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل برسد صافی نمایند پس بگیرند اشق مقل ازرق از هر یک پنج درم جاوشیر یک
نیم کوفته در آب مطبوخ گرم حل نمایند پس جند بیدستر بورهٔ ارمنی از هر یک یک درم سوده داخل کرده عسل
مصفی یک اوقیه و نیم روغن کنجد روغن ناردین از هر یک ده درم داخل نموده حقنه نمایند حکیم میر محمد مؤمن گفته
که اگر این حقنه را از برای برودت رحم و احتباس حیض استعمال نمایند باید که در قبل حقنه نمایند و تا ممکن
باشد امساک آن کنند که زود دفع نشود ＊ حقنهٔ حاده نافع از برای لیثرغس و امثال اینها از امراض باردهٔ دماغی ＊

صنعت آن بابونه شبت مرزنجوش حرمل حب القرطم حلبه بزرکتان برک چغندر سبوس کندم شحم حنظل مغز حب
الخروع قنطوریون دقیق اسطوخودوس از هریک کفی انجیر زرد ده دانه جوشانیده صافی نموده عسل مصفی هشت
مثقال روغن زیتون آب کامه که آن را مری کویند از هریک هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ حادهٔ دیکر
قلمی فرموده اند که از سید الحکما و استاد الورے والد ماجد فقیر است قدس سره العزیز نافع از برای امراض باردهٔ
بلغمیه کلیه و مثانه و زهیر و استرخاء اعضای سفلی و استرخای قضیب و رحم و فضول رطبه فرود آورد و ادرار حیض نماید
و اعضای تناسل را کرم کرداند * صنعت آن برک کلم برک چغندر برک کرفس از هریک یک دسته آب اینها را کرفته سبوس
کندم آرد حلبه از هریک کفی لسان الثور بسفایج فستقی قنطوریون دقیق بادرنجبویه اسطوخودوس عود الصلیب
کمافیطوس کمادریوس عود بلسان حاشا حماما اذخر مکی پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خربزهٔ تربد شحم حنظل از هریک
دو درم سنامکی چهار مثقال زنجبیل یک درم مغز حب القرطم مغز استهٔ آلو بالو مغز استهٔ شفتالو تلخ از هریک دو مثقال
انجیر زرد ده دانه مویز منقی از حب دو مثقال برک سداب یک مثقال مجموع را در ریک من آب تبریز بجوشانند
تا بنصف رسد پس بپالایند مرمکی سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق بارزد حلتیت از هریک یک درم کوفته در آب
مطبوخ مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شربت دینار ده مثقال در او حل کرده که
جمیع عسل از فلوس خیارشنبر جدا شود پس باز بپالایند پس بکیرند بورهٔ ارمنی نمک هندی جند بیدستر زهرهٔ
از هریک یک درم سوده و بعسل مصفی چهار مثقال سرشته در ان حل نمایند آبکامه رقیق روغن کل سرخ روغن
نه از هریک ده مثقال روغن ناردین روغن بادام تلخ روغن حب الخروع از هریک چهار مثقال داخل کرده بر
برهم زدنی شدید که نیکو مخلوط شود پنج حصه نموده به پنج دفعه بلا ستور مقرر حقنه نمایند * حقنهٔ حاده که
بعض امراض احتیاج بآن میشود خصوص سکته و فالج و صرع و ایلئوس و درد مفاصل بارد مزمن * صنعت آن
اسطوخودوس تربد سفید برک چغندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هریک دو مثقال غاریقون
شحم سفید یکمثقال سنامکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه مثقال عنب الثعلب سپستان از هریک
ده دانه جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در ان حل کرده بپالایند و
حب الخروع ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همکی آب را دو حصه نمایند هر حصه را با
... دو دانک بورهٔ ارمنی یکمثقال جاوشیر یکدانک حقنه نمایند و اکر اقوی خواهند یکدانک شحم حنظل و یک
جند بیدستر اضافه نمایند و اکر در مزاج حرارت مفرط باشد در حقنهٔ اینکه اولا مذکور شد بعد از اضافه کردن
لعاب بزرقطونا و روغن کل و اضافه نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال آب
بعد از ان صافی نموده دو حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال باشد و هرگاه آب حقنه دیر بکردد بقدر نصف آب اول باز
ریخت تا آب اول را بیاورد * حقنهٔ معتدله نافع از برای امراض مرکب از صفرا و بلغم * صنعت آن سنامکی
پنج درم غنچهٔ کل سرخ کل بنفشه کل نیلوفر کاوزبان از هریک سه درم اصل السوس دو درم آلو سیاه بیست عدد عناب
ده عدد سپستان سی عدد عنب الثعلب سه درم برک چغندر برک خطمی از هریک قبضهٔ سبوس کندم کفی قنطوریون
دقیق بسفایج فستقی از هریک دو درم جمله را چنانچه مقرر است بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر ...
و شکر سرخ از هریک ده مثقال در ان حل کرده بپالایند روغن بنفشه ده مثقال نمک طعام دو درم ...
اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ معتدله حکیم سید محمد مؤمن کفته که این حقنه در اکثر امراض نافع است ...

حب القرطم مقشر نیم کوفته جو مقشر نیمکوفته از هریك ده مثقال عناب سپستان از هریك سی عدد گل بنفشه عنب الثعلب از هریک هفت مثقال تخم خبازی ده مثقال برگ چغندر ده عدد سبوس گندم پنج مثقال مجموع را بدستور جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین خراسانی ده مثقال دران حل کرده بپالایند روغن بادام شیرین ده مثقال بورهٔ ارمنی سوده یك مثقال اضافه نموده نیکو برهم زنند و بدستور مقرر حقنه نمایند * حقنهٔ معتدل دیگر * صنعت آن بزرگتان حلبه انجیر زرد عناب سپستان گل بنفشه گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملك حسك شبت سبوس گندم از هریك کفی بجوشانند چنانچه رسم است صافی نموده فانید ده درم بورهٔ ارمنی دو درم نمك هندی یك درم روغن کنجد هفت درم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ طبیب فاضل قرشی * صنعت آن آب برگ چقندر و ماء الشعیر از هریك سی درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی اضافه نموده حقنه نمایند وگاهی بدل آب برگ چغندر و ماء الشعیر آب نیم گرم باید نمود وگاهی بدل فلوس خیارشنبر وزن آن خمیرهٔ بنفشه یا شیرخشت خراسانی باید نمود * حقنهٔ لینهٔ ابن جزله رفع بستگی شکم در بیماریهای گرم و حمیات حارّه کند * صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه خشك جو مقشر نیم کوفته گل خطمی سبوس گندم اکلیل الملك از هریك کفی انجیر زرد پنج عدد در یك من و نیم آب بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند و پنجاه درم شکر سرخ و هفت درم روغن بنفشه و هفت درم روغن کنجد و ده درم آبکامه داخل کرده برهم زنند و نیم گرم حقنه نمایند که باذن الله تعالی نافع است * حقنهٔ لینه که همین منفعت دارد * صنعت آن آب برگ چغندر تازه چهار اوقیه و گل سرخ پانزده درم آبکامه یك اوقیه نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینه که سرسام و امراض حارّهٔ دماغی را نافع باشد * صنعت آن آرد جو مقشر سر بنفشه گل نیلوفر از هریك یك استار عناب پانزده دانه سپستان سی دانه پنج درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند و یك استار شکر سرخ و روغن گل بقدر حاجت داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر از حقنهٔ قبل نرم تر * صنعت آن کشکاب بیست درم بزرقطونا ده درم روغن گل و سفیدهٔ تخم مرغ همه را یکجا کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ باردهٔ دیگر * صنعت آن ماء الشعیر ده اوقیه روغن گل و روغن بنفشه بادام لعاب بزرقطونا از هریك یك اوقیه حقنه نمایند * حقنه از املای علاء الدین منصور از برای امراض حارّهٔ دماغی و سرسام و حمیات و سایر امراض حارّه نافع و طبع را نرم کند * صنعت آن سپستان گل بنفشه آرد جو سبوس گندم اکلیل الملك از هریك کفی انجیر زرد در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد بپالایند و شکر سرخ پنجاه درم روغن بادام شیرین ده درم روغن آبکامه از هریك پنجاه درم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حکیم سدید کازرونی * صنعت آن انجیر زرد هفت دانه سبوس گندم برگ خطمی سفید حسك نیمکوفته از هریک کفی برگ چغندر ده عدد اصل السوس نه پنجاه درم سپستان سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم گل بنفشه بابونه گل نیلوفر از هریک کفی در شش رطل بجوشانند تا دو رطل بماند بپالایند و در نیم رطل از آن پانزده درم لعاب بزرقطونا ده درم روغن کنجد ده درم آبکامه رقیق دو درم بورهٔ ارمنی و نیم درم نمك هندی داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر [illegible] و امراض حارّه را نافع است * صنعت آن انجیر زرد خشك ده دانه اصل السوس نیم کوفته ده درم [illegible] جو کفی گل بنفشه گل نیلوفر از هریک کفی بابونه کفی جمله را در سه من آب بجوشانند تا [illegible] بزرقطونا ده درم شکر سرخ بیست درم و آبکامهٔ رقیق روغن بنفشه بادام

از هریک ده درم بورهٔ ارمنی دو درم نمک هندی سوده نیم درم اضافه نموده شکر را دران حل کرده جمله را سه دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حنین نافع از برای حمیات حاره و سرسام و جمیع امراض حاره و این حقنه ملین طبع است * صنعت آن عناب خراسانی سپستان جسک نیم کوفته گل بنفشه جو مقشر نیم کوفته سبوس گندم گل خطمی سفید اکلیل الملک از هریک کفی انجیر زرد پنجعدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده شکر سرخ پنج درم روغن کنجد روغن بنفشه بادام از هریک ده درم آبکامه ده درم اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینه محمد بن ذکریا شکم را نرم کند و تبهای گرم و سرسام و امراض حاره را نیک باشد * صنعت آن سبوس گندم گل بنفشه تخم خبازی تخم خطمی سفید جو مقشر نیم کوفته از هریک کفی در یکمن آب بپزند تا ثلث بماند پس صافی نموده روغن بنفشه پنج درم دران داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر گرمی [illegible] را فرو نشاند و طبع را نرم کند و تشنگی و سوزش دل را تسکین دهد * صنعت آن ماء الشعیر لعاب بزرقطونا از هریک ده درم روغن بادام روغن گل و از هریک پنج درم سفیدهٔ تخم مرغ عدد جمله را یکجا کرده برهم زنند [illegible] یکه نیکو مخلوط شود حقنه نمایند * حقنهٔ لینه تالیف آن قدس سره یعنی سید محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان مستعمل در حمیات حاده و امراض حاره طبع را نرم کند و صفرا را براند * صنعت آن عناب آلو بخارائی آلوی سیاه از هریک ده دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب اصل السوس تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته از هریک دو مثقال مجموع را در یکمن آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده برگ چغندر لعاب بزرقطونا ماء الشعیر از هریک بیست مثقال داخل کرده فلوس خیارشنبر شیرخشت ساني خمیرهٔ بنفشه از هریک ده مثقال دران حل کرده چنانچه عسل خیارشنبر تمام از فلوس جدا شود پس لا یند آبکامه روغن گل سرخ روغن کدو از هریک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال نمک طعام سوده یک مثقال داخل کرده چندان برهم زنند که یکسان شود بسه دفعه نیم گرم حقنه نمایند که بعون الله تعالیٰ نافع است * حقنهٔ لینهٔ دیگر استعمال کرده میشود در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد * صنعت آن عناب سپستان از هریک بیست عدد بنفشه چهار درم انجیر خشک ده عدد گل خطمی سفید سبوس گندم که هر دو را در کتان بسته باشند از هریک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده آب برگ چغندر ربع یکرطل روغن کنجد بیست درم آبکامه ده درم اضافه نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود نیم گرم بسه دفعه یا بچهار دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر امراض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر و برسام و ذات الریه و خناق را نافع است * صنعت آن گل بنفشه نیلوفر از هریک سه درم تخم خبازی تخم خطمی سفید از هریک کفی جو مقشر نیم کوفته کفی مجموع را در آب بپزند که مقرر است و بپالایند پس فلوس خیارشنبر ترنجبین شیرخشت خراسانی شکر سفید از هریک ده مثقال دران نموده باز بپالایند پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا لعاب حب سفرجل از هریک ده مثقال نمک طعام دو دانگ داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ شیخ داؤد که در تذکره اولوا الالباب ذکر کرده و گفته که نافع است از برای عکس حدت صفرا و دم چون بعد از فصد استعمال کرده شود و مؤکد است که استعمال آن اگر دران حال حمی و قبض طبیعت باشد * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته دو کف تخم کتان عناب سپستان انجیر زرد نانخواه از هریک یک کف برگ چغندر قنطوریون دقیق از هریک قبضهٔ گل خطمی سفید ده درم بجوشانند چنانکه مقرر است و بپالایند [illegible] اسکرجه [illegible] از عسل مصفی و روغن کنجد و دو اوقیه شکر و دو درم بورهٔ ارمنی و پنج درم از هریک [illegible] از روغن بنفشه و روغن نیلوفر [illegible]

نمایند میفرمایند که نانخواه را درین هیچ دخلی نیست و اگر بجای نانخواه اصل السوس باشد نیکو است # حقنهٔ لینه که در امراض حاره استعمال کرده میشود # صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه جو مقشر گل خطمی سفید سبوس گندم حسک اکلیل الملک انجیر زرد در سه صد مثقال آب بجوشانند تا ثلث بماند پس چهل مثقال آن را با شکر سرخ و روغن بادام شیرین حقنه نمایند و اگر تبرید زیاده مطلوب باشد لعاب بزرقطونا روغن گل و آب لبلاب اضافه نمایند # حقنهٔ دیگر تالیف سید محمد مؤمن گفته که این حقنه اسهال صفرا میکند و گرانی که با تپ و سده باشد دفع کند و از مجربات خود شمرده این را # صنعت این تخم خبازی دو مثقال گل بنفشه پنج مثقال گل نیلوفر سه مثقال جو مقشر کفی عناب سپستان از هریک بیست عدد عنب الثعلب پانزده مثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال در آب جوشانیده صاف نموده شیرخشت خراسانی ده مثقال در ان حل کرده روغن گل و هشت مثقال لعاب بزرقطونا ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند و بعد از وصف این حقنه گفته که آنچه اطبا گفته اند که مسهلات بعصر را درحقنه نیست که داخل نمایند اصلی ندارد زیرا که عصر درفوهات مجاری و عروق است نه در انفحه و گفته که مولا در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیلجات در حقنه که در علاج آن آورده داخل کرده میفرمایند که دلیل جواز داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها در مقدمهٔ هشتم این باب یعنی باب حقن ذکر نموده ایم پس نیست بتکرار ذکر آن و دلیلی که حکیم میر محمد مؤمن از برای جواز داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها ذکر کرده بیمار که مغالطه است و خالی از معنی و اصل و آنچه گفته که شارح اسباب در حقنهٔ سرسام صفراوی هلیلجات داخل اول آنکه بر و شبهه واقع شده مولانا نفیس در حقنهٔ سرسام سوداوی هلیلجات داخل نموده نه صفراوی دوم قول و فعل احادوقتیکه مخالف قول و فعل جمهور باشد سند نیست بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقدمین باشد ندارد تا چه رسد بدانکه مخالف عقل و قول و فعل جمهور متقدمین باشد و متاخرین نیز و نیز باید دانست که اطبا از استعمال مسهلات بعصر را جا ئز داشته اند جمع کردن آنها را با مزلقات منع نموده اند و درین نسخه حکیم میرم جمع نموده میان هلیله که باتفاق عاصر است و میان لعاب بزرقطونا که باتفاق مزلق است و زن مرد و را قوید کامل از متقدمین مستعمل از هریک از انها آورده و نیز در قوانین ترکیب حقن ذکر نموده ایم اما باید که ملین باشد یا جالی یا مسهل و مغز تخم کدو مسکن محض است و آنرا هیچ یک از قوتهای مذکوره نیست پس نیست آنرا مدخلی و بنظر نرسیده از احدی از متقدمین و متاخرین که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد و یک مرتبه این فقیر لینه که بجهت قرانیطس نوشته بود مغز تخم کدو داخل کرده چون بنظر حضرت استادی والد ماجد قدس سره منع فرمودند و فرمودند که مغز تخم کدو مسکن محض است و نیست آنرا قوتی که بوده باشد به سبب آن آن در حقنه پس اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای تخم کدو تخم کاسنی یا تخم خیارین کرده بود بجا بود # حقنهٔ لینهٔ در امراض حاره # صنعت آن عناب سپستان از هریک بیست دانه گل بنفشه تخم خبازی اکلیل الملک از هر مثقال و نیم عنب الثعلب تخم قرطم از هریک پنج مثقال گل نیلوفر دو مثقال جو مقشر ده مثقال جوشانیده صاف نموده خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت خراسانی از هریک ده مثقال در ان حل کرده بعد لاینحل بادام شیرین ده مثقال داخل نموده دوبار آن حقنه نمایند و شرط آن است که هر بار پنجاه مثقال شصت مثقال باشد و اکثر از پنجاه مثقال در بیشتر اطفال خوب نیست و هرگاه حرارت مفرط نباشد سنامکی ... مثقال گل بابونه ... از هر ... مثقال میتوان اضافه نمود و بورهٔ ارمنی سوده سوده ارونمایند # حقنهٔ

معروف بحقنة الادهان نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت کرده ورحم ومثانه وآلات تناسل * صنعت آن روغن مغز بادام روغن مغز کردکان روغن مغز حب البطم از هریک دو اوقیه روغن کوسفند یک اوقیه ونیم و در نسخهٔ دیکر بجای روغن کوسفند زیت یک اوقیه داخل شده شیخ داود کفته که برودت احشا اکر از اخلاط مرکبه باشد وکهنه شده باشد یا درد کمر باوی باشد باید که یک اوقیهٔ زیت اضافهٔ ادویهٔ مذکوره نمود واکر برودت از بلغم باشد روغن بادام تلخ داخل نمایند ودر مجموع روغنها آب بوزن روغنها داخل کنند وبجوشانند تا نصف آب بماند ود رقبل ودبر حقنه نمایند واکر با برودت استرخاء یا تشنجی در احشا باشد این حقنه را با آب مورد وروغن زنبق وروغن مرزنجوش ونمام وقنطوریون از هریک یک ملعقه دهن بلسان وترتیب داده در دبر وقبل حقنه نمایند وکاهی اضافهٔ ادویهٔ مذکوره میشود یک درم قصب الذریره * حقنة الادهان به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهی * صنعت آن روغن مغز بادام تلخ روغن جوزماکول روغن حبة الخضرا زیت از هریک یک اوقیه روغن کاو نیم اوقیه باده استارماء الشعیر بیامیزند وسه بار حقنه نمایند * حقنة الادهان [illegible] قولنج وامراض باردهٔ رحم ودرد پشت ودرد سرین وعرق النسا واوجاع مفاصل * صنعت آن بزرکتان حلبه قنطوریون دقیق شبت خشک از هریک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه حسک یک اوقیه ونیم انجیر زرد ده عدد سبوس کندم دو اوقیه بابونه یک اوقیه ونیم مغز تخم بید انجیر نیمکوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل ازرق سکبینج مغز بادام تلخ نیمکوفته از هریک پنجدرم عناب سپستان از هریک سی عدد برک کلم برک چغندر از هریک دستهٔ کوچک برک سداب شکدو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص به پزند تا دو رطل بماند پس بپالایند ودر هفتاد درم ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه آبکامه زرد ودرم بورهٔ ارمنی ویک اوقیه عسل مصفی ویک اوقیه زیت یا روغن کنجد ونیم روغن پان ویک درم زهرهٔ کاو ترکیب کرده حقنه نمایند بدانکه بعضی اطبا کفته اند که حقنه بهترین ادویه در اکثر امراض خصوصا در قولنج شخصی که طعام در معده اش ترش شود وقی کند واز برای اقسام درد مفاصل وسرسام وجمیع امراض دماغی وذات الجنب وذات الصدر وتبهای مرکب ومهق وپیچش اما در بعضی ادویهٔ لینهٔ معتدله باید ودر بعضی ادویهٔ تند وقوی ودر هر مرض که با حرارت باشد لینه کنند حقنهٔ مستعمل حمیات حاده هرکاه طبیعت بند باشد ویبوست غالب بود زیرا که مسکن ومطفی حرارت است واسهال برفق بکند وموروث حرارت نیست وسرسام صفراوی را نافع است * صنعت آن سبوس کندم در پارچهٔ کتان بسته کل بنفشهٔ خشک تخم خطمی جو نیم کوفته از هریک کفی عناب سپستان از هریک بیست دانه کل نیلوفر چهار درم سناء مکی ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافی نموده حل کنند در ان ده درم شکر اضافه نمایند زیر ان ده درم روغن بنفشه حقنه نمایند * حقنهٔ ممسک سحج وامعا واسهال بطن را نافع بود * صنعت آن برنج فارسی بیست درم عدس مقشر ده درم جو مقشر پانزده درم کلنار فارسی پنجدرم در یک من آب بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده بکیرند از ان چهار اوقیه صمغ عربی طین طبرسی اسفیداج ارزیز شسته اقاقیا دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس کاغذ خطائی سوخته از هریک یکدرم زردهٔ تخم مرغ بریان کرده ده عدد ادویه را کوفته بیخته در روغن کل سرخ یک اوقیه وزردهٔ تخم مرغ حل کنند ودر هاون بمالند تا چون مرهم شود ودر آب [illegible] کرده استعمال نمایند نیم کرم وتا ممکن ورعلیل باشد باید که صبر کنند ونکاه دارند * حقنهٔ [illegible] دبیلهٔ امعا واسهال شکررا سود دارد * صنعت آن کعک سوخته زرنیخ سرخ [illegible]

ازهریک ده درم اقاقیا آرد بلوط صمغ عربی دم الاخوین ازهریک چهار درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن شده درهم آمیزند و با آب مورد سرشته قرصها سازند و درسایه خشک کنند پس بگیرند برنج فارسی جوشانیده و بپالایند وچهار وقیه آب برنج و یک اوقیه روغن گل سرخ درهم آمیزند و یک قرص را در ان حل کرده حقنه نمایند * حقنة الباه این حقنه ضعف کرده وسستی را نافع بود و باه را قوت دهد * صنعت آن حسک سبز پنج شاخ برگ چغندر پنج شاخ حلبه یک کف پیه بز نر حرام مغز خصیهٔ گوسپند ریزه کرده همه را در دیگ کنند و یکمن و نیم شیر میش تازه دوشیده و یکمن و نیم آب جوش بروی و کرده با آتش نرم بپزند بپختنی نیک و صافی کنند و هر روز بناشتا نیم من آنرا حقنه کنند و چندان نگاهدارند که تواند نگاهداشت و سه روز متوالی این حقنه کنند * حقنة الرمان در رمان مذکور میشود انشاء الله تع

* باب الحاء المهملة مع الام * * فصل در ذکر نسخ حلواها *

حلوای ازادو صیوه بکسر میم حلوائیست که از قند و مغز بادام و پسته و نخود مقشر سازند و بعضی نخود قند و بادام و پسته و قند را گویند که برنگهای مختلف ساخته باشند * حلوای افروشه صاحب برهان قاطع گفته که با واو مروزنی سار گوشه نام حلوائیست * و صنعت آن چنان باشد که آرد و روغن را با هم بیامیزند و بدست بمالند و دانه شود انگاه در پاتیلی کنند و عسل در ان ریزند و بر سر آتش نهند تا نیک بپزند و پخته شود و بعضی گویند خورشی است در گیلان و آن چنان است که زردهٔ تخم مرغ را در شیر خام بریزند و خوب برهم زنند و بر بالا آتش نهند تا شیر مانند دلمه بسته شود بعد از ان شیرینی داخل آن سازند و نان در میان آن ترید کنند و یا خشکه در میان آن ریزند و با قاشق بخورند * حلوای بزر الکراث جهت وجع ظهر نافع * صنعت آن بزر کراث ده دارچینی هشت مثقال هیل بوا چهار مثقال کبابهٔ چینی ده مثقال نخود سفید مقشر هفتاد مثقال با عسل بقدر دستور طبخ نموده شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال * حلوای سوهان کثیر الغذاء است و موافق مزاج مولد خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید * صنعت آن بگیرند و آب تر کنند آن مقدار که نم بر دارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدر آب بر ان افشانند تا بر رستن همین که علامت رستن در گندم ظاهر شد آنرا در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شب بگیرند آرد میده نصف یا مساوی وزن آن بوتقدیر یکه گندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده و آب آورده اندک اندک آرد را داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیرهٔ آن باشد بقدر نصف وزن گندمی که شیرهٔ آنرا بر آورده اند آرد میده در ان گندم شیره کشیده داخل نموده و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو تازه داغ نموده داخل کرده بجوشانند و برهم زنند تا روغن نماید پس نبات سفید بقدری مطلوب شیرینی کف آن را گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که ... به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پستهٔ مقشر مغز گردکان مقشر مغز فندق نارجیل مقشر نیم کوفته داخل نمایند و برهم زنند و بعد از لمحه از آتش بر گرفته دارچینی زنجبیل دار جوزبوا بسباسه قرنفل نانخواه از هریک قدری که ذائقه را خوش کند کوفته داخل نمایند و قرصها سازند و باشد که ملایم شود بجای آب شیر داخل کنند * حلوای سوهان دیگر که موافق محرورین و کثیر الغذ مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب و باه نافع است * صنعت آن گندم را در آب بد ... بخیسانند و سبز نموده و خشک کرده آرد نمایند و با نصف و یا مساوی آن آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش

آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن گاو
تازه یا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیرهٔ شکر یا دوشاب انگوری بقدری شیرینی که مقصود
باشد اضافه نموده چندان بجوشانند و برهم زنند که روغنی را جذب کرده شروع به پس دادن نماید
مغز پسته مغز کردکان مغز نارجیل تازه دارچینی زنجبیل هیل بوا جوزبوا قرنفل بسباسه از هریک قدری اضافه
آن مقدار که موافق بذائقه باشد # حلوای سوهان دیگر # صنعت آن گندم ترکرده بر روی تخته پهن کرده روی
بچادری که ملصق گندم باشد بپوشند در آفتاب گذارند تا زمانیکه شروع برستن نماید وسرا زند و در وقتی
ریشهٔ آن را دور کرده نشاستهٔ آن را برآورند پس یکمن تبریز نشاستهٔ آنرا در آب حل کرده به پزند
وقند سفید و عسل مصفی از هریک نیم من تبریز با آب حل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و داخل آن کنند
من تبریز روغن گاو تازه نیز داخل کرده به پزند و نیکو برهم زنند تا بقوام آید پس مغز پسته مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز کردکان که مجموع را مقشر از قشر بالای لب کرده باشند از هریک ربع
داخل کرده به پزند تا آنکه روغني را که جذب کرده شروع به پس دادن نماید پس دارچینی قرنفل
جوزبوا بسباسه صمغ عربي خولنجان لسان العصافیر شیرین شونیز شقاقل مصری فلفل دار فلفل
جرجیر تخم پیاز تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم از هریک هفت مثقال زنجبیل نانخواه انیسون
تودری کاکون تودری سفید از هریک بیست مثقال تخم شبت ده مثقال خصیة الثعلب مصری پانزده مثقال
و مثقال کوفته بیخته داخل نموده اقراص سازند میفرمایند که این حلوا از تصرفات کسی است که ربط
که اجزا نسبت بحلوا بسیار است بلکه اجزا از اجزای معجون نیز زیاده است و قطع نظر ازین معني اصل
نیست که خوش طعم و خوش رایحه باشد و این ترکیب بسیار بد بود بدطعم است که هرگز شخصی یک مثقال
این شخص باعتقاد خود حلوای ترکیب نموده که درنهایت نفع است از برای قوت باه # حلوای سوهان
اطبای هند ترکیب نموده و توانین ترکیب اطبای یونان و اطبای هند جمیعا دران نامرعی است و گویا
ین نسخه و نسخهٔ قبل یک شخص باشد ولیکن این نسخه از نسخهٔ قبل اندکی بصواب اقرب است # صنعت
گندم ریشه برآورده هفت سیر دران سه سیر آرد میده داخل کرده بطریق مذکور پخته قند سفید عسل مصفی
هریک دو سیر روغن گاو یک سیر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز نارجیل مغز کردکان از هریک
برزبرهٔ کرمانی دارچینی دانهٔ هیل بوا جوزبوا بسباسه زنجبیل نانخواه صمغ عربي بریان انیسون رازیانه
چهار توله خصیة الثعلب مصری هفت توله شونیز چهار توله تخم خشخاش هفت توله زعفران سه توله کوفته با آن
سرشته مرتب نمایند # حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر # صنعت آن آرد سوهان یکمن و نیم آرد میده سه من دوشاب یا
هرکدام که خواسته باشند سه من عسل مصفی و گزانگبین از هریک نیم من روغن گاو نیم من مغز بادام شیرین
یک چهاریک جوزبوا بسباسه دارچینی از هریک یک اوقیه قرنفل عود الصلیب عود هندی خولنجان نخود البوندق
رازیانه زیرهٔ کرمانی صعتر نانخواه زرد چوبه فلفل دارفلفل از هریک نیم اوقیه بدستور حلوا سازند # حلوای سوهان
دیگر کثیر الغذا است و موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه
را بیفزاید # صنعت آن بگیرند گندم را و بدستور رمز بور آنرا سبز نموده در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیرهٔ
آن را بگیرند و آرد میده نصف وزن یا مساوی آن بر تقدیریکه گندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده و آب

را بجوش آورده اندک اندک آرد داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود واگر شیرهٔ آن را برابر آرده
ارده میده در آن کنند م شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو یا گاومیش
تازه داغ کرده در آن داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب نمایند پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آلوا
کوفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز
پسته مغز گردکان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم کوفته و یا ورقهای نازک بریده داخل نمایند و برهم زنند و
بعد از آنکه از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانهٔ هیل جوزبوا بسباسه قرنفل زعفران از هریک قدری قلیل که ذائقه را
خوش آید نرم کوفته بیخته داخل کنند و قرصها سازند و اگر خواهند شکننده شود آرد سوهان و آرد خالص ساده را شیره
کشیده و قرصها سازند و یا آرد ساده را شیره کشیده یا شیرهٔ گندم سبز در پاتیل آهنی با کفچه آهنی و بوزن آن
و شیره ارده شیره نبات یا شکر سفید و روغن گاو تازه خوشبو یا گاومیش تازه خوشبو نیز بوزن آن داخل کرده
طبخ نمایند و دایم کفچه میزده باشند تا به ته پاتیل نچسپد و نسوزد و چون بسرحد انعقاد رسد فرود آورده
دارچینی و ادویه کوبیده و زعفران را با اندک مشک سوده ممزوج نموده بر تختهٔ پاکیزه یا سینی تازه
ریخته پهن نمایند و به برند و تناول نمایند * حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آرد سوهان
بوزن شاه ارده میده یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه شکر سفید یکمن و بیست و پنجدرم بوزن شاه روغن
یکمن بوزن شاه دانهٔ هیل مرده مثقال زنجبیل نه مثقال مغز پسته نیم من بوزن شاه دارچینی بیست
سورنجان بوزیدان از هریک ده درم کنجد مقشر شش درم پیاز سفید ده درم آرد میده آرد نخود از هریک ده
گاو بریان کرده آب پیاز را گرفته در عسل مصفی چهل درم مخلوط کرده در آرد و روغن داخل کرده تا چون
و شروع کند به پس دادن روغن ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته در ظرف چینی پهن کنند و به برند * حلو
صمون آرد میده بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی با آب زردک حل کرده به پزند تا چون تر حلوا شود مغز
چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء از هریک ده جزو شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تخم زردک از هریک یا
سوخته حبوب را نیم کوفته داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا حلوا شروع به پس دادن روغن نماید باقی ادو
بیخته داخل کرده در طبق چینی پهن نموده بطریق لوزیات به برند و نبات سفید قدری و مشک تبتی بقدر
کوفته بیخته بر آن پاشیده نگاه دارند * حلوای شکرپاره مولد خون متین و ملین سینه و موافق سوداوی که از
سده باشد و مسمن بدن و مضر جگر حار است * صنعت آن آرد بسیار نرم را با روغن با آتش بریان نمایند
نسند تا سرد گردد و باید که روغن بسیار نباشد که از آن جاری گردد بلکه آن مقدار باشد که در آن منجذب
هم نباشد که بسوزد پس شکر صافی را صاف نموده بقوام آرند بحدیکه منعقد گردد پس سفیدهٔ تخم مرغ بر
اندک اندک و تیر میزده باشند تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را با آن ممزوج نمایند و بره
یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پهن نموده با قاشق شکرپاره بری بریده بگذارند تا سرد شود و باید که وزن
آرد و روغن ثلث یا نصف باشد * حلوا که تسمین بدن کند * صنعت آن سویق گندم شصت درم به پزند و با رو
بریان نمایند و قند بقدر حاجت و کهربا بهمن سفید مغاث بقدر ادی زرنباد جوز چند م تخم خشخاش سفید
هفت درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا مسکهٔ گاو اندکی بریان نموده بدان ممزوج کرده سه درم ز
گلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت تناول نمایند * حلوای دیگر که در تسمین بدن بسیار قوی الاثر است * صنعت آن

آرد برنج شکر سفید فانید از هر یک یکمن آرد باقلا آرد نخود آرد کنندم از هر یک ده استار عسل منزوع الرغوه دو من
با روغن پسته یا بادام یا مسکه گاو یا شیرج بریان نموده شکر عسل و فانید را با گلاب یا آب باران آهن تاب روغن [illegible]
نقره تاب کداخته صاف نموده داخل نمایند و حلوا بپزند و در آخر زعفران ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند [illegible]
تخم خشخاش سفید از هر یک پنجدرم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل کندر از هر یک سه درم [illegible]
بوزیدان جوز جندم مغز حب القلقل از هر یک یک درم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز نارجیل مغز پسته از هر یک [illegible]
داخل نموده برهم زنند و هر روز پنجدرم از آن بخورند و بعد از آن بانداک فاصله بحمام روند * حلوای دیگر [illegible]
منفعت بخشد * صنعت آن بگیرند دو صد دانه عناب مویز دانه بیرون آورده بعد از آن هر دو را در آب به [illegible]
نیکو بمالند و صاف کنند پس به پزند تا غلیظ گردد مغز تخم خیار مغز بادام مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید صمغ [illegible]
هر یک قدری کوفته داخل نموده روغن بنفشه پیه ماکیان فربه گداخته بران ریزند و برهم زنند و بریان [illegible]
قدری گلاب بران بپاشند و برهم زنند تا روغن را پس دهد پس فرود آورده روغن را جدا نمایند و حلوا را جدا و روغن
را بر بدن بمالند و حلوا را بقدر برداشت طبیعت تناول نمایند * حلوای شونیز مقوی دماغ و اعصاب باشد [illegible]
بیفزاید * صنعت آن شونیز شکر عسل مصفی روغن از هر یک چهل و هشت مثقال تخم مرغ عدد [illegible] دارچینی [illegible] مثقال
بدستور حلوا سازند و ایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند * حلوای تره تیزک در ازدیاد منی و نعوظ [illegible]
اعضا نظیر ندارد و فربهی آورد و این از مصنوعات اهل هند است * صنعت آن صمغ برشته که قابل سحق باشد [illegible]
تخم تره تیزک یک سیر زنجبیل تر پوست کنده دو صد مثقال شکر روغن از هر یک چهار صد مثقال [illegible] شکر را شیره [illegible]
و صمغ و زنجبیل پوست کنده را کوفته با تخم تره تیزک در شیره بریزند و روغن گاو تازه بالای آن بریزند [illegible]
[illegible] در وقت بریان کردن روغن جدا شده را شروع کند به پس دادن پس قدری زعفران و عنبر با گلاب [illegible]
فرود آورند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل تر یافت نشود زنجبیل خشک دو مثقال [illegible]
[illegible] خورند * حلوای پوست بیرون پسته مقوی دل و معده و کبد و دماغ است و محرور المزاج و مرطوب [illegible]
[illegible] * صنعت آن مثل صنعت حلوای پوست سفید اترج است که در آب خالص [illegible] آب
بریزند پس آب شیرین تازه بران کرده طبخ نمایند تا مهرا شود از پشت کفچه [illegible]
کرده برهم زنند تا بقوام آید زعفران و یک دانگ مشک بگلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند و چون [illegible]
ه فرود آورده تناول نمایند بقدر ضرورت و اگر قلیلی بسباسه یا جوز بوا و دانه هیل کوفته نیز اضافه نمایند [illegible] *
حلوای پوست زرد کونله مقوی قلب و معده و کبد و دماغ و کاسر ریاح است * صنعت آن نیز مانند صنعت حلوای [illegible]
زرد اترج است و زعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند و اگر برای زیادتی [illegible] قدری مشک خالص بگلاب [illegible]
و برای زیادتی تقویت اگر قدری جوز بوا و بسباسه و دانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند بد نیست * و صنعت حلوای پوست
زرد نارنج نیز بدین قسم است * حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت را باز دهد * صنعت آن [illegible]
مقشر مغز کنجد مقشر تخم شاهدانه نخود بریان از هر یک دو صد مثقال چلغوزه نود و شش مثقال [illegible] مثقال
مجموعه را کوفته و بیخته هر صباح کفی میل نمایند * حلوای دیگر لاغری که بسبب کم خوردن [illegible]
بدن را فربه کند * صنعت آن بهمن سرخ و سفید زرنباد کتیرا خشخاش نبات سفید از هر یک [illegible]
با شیر گاو و شکر حسو سازند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند * حلوای دیگر [illegible]

و مردم ضعیف و لاغر را مفید بود * صنعت آن کعک کوفته یکمن در روغن گاو بریان کرده سه رطل عسل یک سیر گلاب یک درم
زعفران یکمن شیر گاو مجموع در پاتیلی کرده طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق
مقشر از هر یک یک سیر بریان بریزند و بدستور با روغن طبخ نموده بریان کنند * حلوای مسمن دیگر * صنعت آن نخود
سفید کعک خشک از هر یک پنجاه درم در شیر بخیسانند و خشک سازند خشخاش مغز بادام مقشر از هر یک بیست درم کعب
الغزال صد درم مجموع را کوفته بپخته هر صباح بیست درم با یک پیاله شیر بنوشند * حلوای دیگر بدن را فربه کند
و قوت باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد * صنعت آن بگیرند آرد نخود سفید آرد گندم شسته از هر یک یک آثار و قیه
با روغن گاو بقدر کفاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من عسل در دیگ بریزند و کفچه زنند و با آتش
طبخ نمایند و یک چهار یک مغز بادام سفید کرده و نیم کوفته و یک مثقال زعفران و یک دانگ مشک و یک پیالهٔ
آخر اضافه کنند و بعد از آن مقدار یک سکرچه هر صباح بخورند * حلوای دیگر بدن را فربه کند و هم منی بیفزاید
باشد * صنعت آن مغز بادام مقشر مغز کردکان مقشر مغز فندق مقشر مغز پستهٔ مقشر کنجد [illegible] شرشاهدانه مغز حبة
مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزهٔ مقشر از هر یک سه سیر کوفته و نرم نموده با یک رطل آرد [illegible] و یک رطل روغن
من قند بدستور طبخ نمایند و در آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه کنند و با [illegible]
باهستگی کفچه زنند تا حلوا بروغن برشته شود پس میل فرمایند * حلوای کزانگبین مائل باعتدال و لطیفة
حلو باتت و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع و سریع الانحدار است * صنعت آن سه جزو کزانگبین
را با یک جزو شکر خام بقدری آب بجوشانند و کف سفیدهٔ تخم مرغ برآورند و چون با نتهای قوام رسد قدری از [illegible]
بران زنند که تا خوب سفید شود بعد از قوام تمام که چون اندکی از ان را سرد کرده باشند باندک حرکتی [illegible]
دران وقت مغز پسته بوداده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند و بقدر حاجت میل نمایند
مسمن بدن را فربه و باه را قوی کرداند * صنعت آن بگیرند یکصد مثقال نخود سفید و یک شبانروز در شیر
[illegible] نمایند و بگیرند آرد باقلا مقشر و آرد برنج سفید و آرد کندم از هر یک پنجاه مثقال تخم کتان و [illegible]
از هر یک ده مثقال خشخاش سفید بیست مثقال هر سه را نرم کوفته با نبات سفید نیم من و روغن بادام
مثقال و گلاب دو صد مثقال و با بقدر حاجت بطریق مقرر حلوا سازند و بقدر برداشت طبیعت تناول نماید
مسمن دیگر * صنعت آن بگیرند برنج سفید دو مثقال و یک شبانروز در شیر گاو بخیسانند پس خشک کرد
زنجبیل دارچینی خولنجان از هر یک پنج مثقال زیرهٔ کرمانی سه مثقال کوفته از حریر بپخته با قند سفید و
و روغن بادام تازه صد مثقال علی الرسم مرتب نمایند و تناول کنند * حلوای اترج و ارز و بزر خشخاش و بز
و بلادر و زردهٔ بیضهٔ مرغ و تفاح و جزر و چوبچینی و خصیة الثعلب و دارچینی و سفرجل و فانیذ و لحم د[illegible]
و برگ نینب و هر یک در رسوم خود مذکور شدند و میشوند *

باب الحاء المهملة مع المیم *

فصل در ذکر نسخ حمولات *

بدانکه حمول بفتح حاء مهمله و ضم میم و سکون واو و لام اد[illegible]
که انسان در مقعده و فرج خود بردارد و جمع آن حمولات مثل فعول و فعولات آمده حمول که تسکین وجع [illegible]
و صلابت و ورم رحم و وجع آن را تسکین دهد * صنعت آن موم پیه بط بابونه افیون بالسویه از هر یک [illegible]
قیروطی ساخته بصوفه آلوده کرده در محل موف حمول نمایند * حمول که جهت زحیر مجرب است * صنعت آن
زردهٔ تخم مرغ با روغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفیدآب ارزیز نرم سوده بدان آمیخته بپارچهٔ آلوده

در مقعده حمول نمایند * حمول دیگر که قولنج ریحی را نافع است و ریاح دفع کند * صنعت آن برگ سداب تازه تر
زیرهٔ کرمانی نانخواه نمک طعام بالسویه کوفته بیخته با عسل آمیخته بخرقه آلوده در دبر حمول نمایند و ریسمان
بخرقه بسته بعد رفع حاجت بزودی برآورند * حمول جهت مرض مذکور به نسخهٔ دیگر * صنعت آن برگ سداب تر
زیرهٔ کرمانی از هر یک یک کف بخور مریم عرطنیثا از هر یک دو درم بورهٔ یک درم ادویه نرم کوفته با عسل سرشته بطریق
مسطور بردارند * حمول دیگر که ریاح را دفع سازد * صنعت آن سداب را بسایند و با ماء العسل بپامیزند که غلیظ
گردد پس زیره نصف وزن آن نطرون ربع وزن آن با آن آمیخته بشکل بلوط بطول شش انگشت ساخته بردارند * حمول
دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن تخم سداب جند بیدستر بورهٔ از هر یک نیم مثقال با عسل و زهرهٔ گاو آمیخته حمول
نمایند * حمول دیگر که ریاح بواسیری را دفع سازد و بواسیر را سودمند بود * صنعت آن سکبینج بوره مقل شحم حنظل خطمی اجزا
مساوی کوفته بیخته بشکل بلوط ساخته استعمال نمایند * حمول که دیدان صغار که در معاء مستقیم متولد شده باشد
دفع کند خصوصا صبیان را * صنعت آن آب نعناع آب برگ شفتالو صبر سقوطری سرکه از هر یک قدری بخرقهٔ آلوده حمول
نمایند * حمول دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت آن زهرهٔ گاو نفط سیاه قطران از هر یک قدری بپارچهٔ آلوده
بردارند * حمول که خون بواسیر را بگشاید هرگاه منسد گردد باعث زحمت و درد و الم شود * صنعت آن مغز ساق
گاو روغن کوهان شتر با قدری مقل و روغن تخم زرد آلوی تلخ سرشته اولا مقعده را با آن طلا نمایند و لته یا پنبه را
آن آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا یک مثقال قنه شحم حنظل از هر یک نیم مثقال با زهرهٔ گاو سرشته حمول نمایند
هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعده و وجع بهم رسد بروغن گل و مویزج و سرگین کبوتر و زهرهٔ گاو طلا نمایند *
حمول دیگر نافع جهت زحیر * صنعت آن زردهٔ تخم مرغ با روغن گل آمیخته پنبه را با آن تر ساخته حمول کنند *
حمول دیگر اقوی از آن هرگاه خون بسیار دفع گردد * صنعت آن اقاقیا گلنار مازوی سوده مرداسنگ سفیداب شب
نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته با زرده و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته بخرقه
زده بردارند * حمول جهت ثؤلول و دهانهای بواسیر و غیره که مترشح نباشد و درد و وجع کند * صنعت آن
... زیبا زهرهٔ گاو ممزوج نموده بصوفه آلوده بردارند و هر یک بتنهائی نیز کافی است و با عسل ... ...
وجع آن میکرد * حمول دیگر که ریاح رحم را جذب کند و دفع سازد * صنعت آن رازیانه برگ سداب انیسون تخم
کرفس صعتر از هر یک یک درم شهد خالص چهار درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بپنبهٔ کهنه آلوده حمول نمایند و یا
دانستهٔ خرما شیافها ساخته بردارند و اگر این دوا بمقعده بردارند ریاح امعا را دفع سازد * حمول که حیض
زود آورد و سید اسمعیل جرجانی در مرکبات ذخیره نوشته که در کتب آورده اند و این حمول را من آزموده ام
زنانیکه مدت هفت سال حیض ایشان بسته بود و گشوده شده * صنعت آن مرمکی صافی پودنهٔ کوهی از هر یک
چهار درم ابهل هشت درم برگ سداب خشک ده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم همه را کوفته بزهرهٔ گاو
سرشته بکار برند * حمول دیگر که بهمین کار آید * صنعت آن انیسون پودنه فودنج نانخواه زراوند از هر یک
استار بکوبند و بروغن ناردین بسرشند و بپشم پاره آلوده بردارند * حمولیکه افراط حیض باز دارد * صنعت آن
سرمه گلنار از هر یک استار کوفته بیخته مانند سرمه و بعصارهٔ مورد سرشته بپشم پارهٔ آلوده بردارند * حمول دیگر که
امراض رحم را مفید است * صنعت آن خربق ابیض شحم حنظل لبنی قنطوریون صمغ زیتون بری جاوشیر جند بیدستر
حلتیت سکبینج فودنج عصارهٔ افسنتین از هر یک قدری با عسل سرشته با پارچهٔ صوفی بردارند و افربیون را با پنبه برداشتن نیز

نیز سود مند است * حمول دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن جند بید ستر حضض مکی مشک ترکی اجزا
مساوی کوفته با روغن بان یا اقحوان سرشته بشکل بلوطی ساخته بر دارند اد را رطمث نماید * و حمول عصارهٔ شقایق
و نسرین همین اثر دارد * حمول دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب رطب افربیون
نرم سوده با قنه سرشته در میان صوف ترکرده بروغن زیت در جوف بر دارند * حمولیکه اخراج جنین میت کند *
صنعت آن مرمکی صافی خربق اسود جاوشیر زهرهٔ گاو اجزا مساوی در رهم سرشته وشیافها مانند بلوط ساخته در قبل بر دارند *
حمول دیگر که بچهٔ مرده وزنده فرود آورد و حیض بکشاید و حکهٔ رحم که بسبب خلط بورقی باشد دفع سازد * صنعت آن
ابهل زراوند طویل ترمس تخم تره تیزک از هریک دو درم کوفته بیخته با سرکه سرشته شیافها سازند و بر دارند * حمول
دیگر که افراط حیض را نافع است * صنعت آن مازو سوخته پوست مرغ سوخته سرمه دانه خرما سوخته کاغذ سوخته
شادنج سوخته کهربا دم الاخوین گل ارمنی گلنار از هریک جزوی کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته
بقدر انگشت وسطی و بر دارند * حمولیکه حیض بسته را بکشاید * صنعت آن ابهل اشنا از هریک نیم
سداب بری از هریک ربع درم مشک ترکی پوست حنظل از هریک حبهٔ ادویه کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته
استعمال نمایند * حمول که فرج را تنگ سازد و تقویت عنق رحم و تسخین و تطییب واکثار انزال زن و
جذب مواد از قدمین کند و از جالینوس است * صنعت آن سداب بسباسه مرزنجوش صعتر برگ
گل سرخ پوست انار ترمس اجزا بالسویه بروغن بان وامثال آن سرشته بلته آلوده کرده اول روز بر دارند
حمول دیگر که قریب النفع است بآن * صنعت آن قرنفل سرمه مازو استخوان سوخته شکر از هریک
سرشته بدستور استعمال نمایند * حمول دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن عود هندی سعد را
قرنفل مازو از هریک یک جزو مشک عشر جزو با آب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند * حمولیکه
کرد بحدیکه احدی رغبت مباشرت آن ننماید * صنعت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بقم تخم
... روج زهرهٔ کفتار در روغن زیتون بالسویه یا زهرهٔ گاو سرشته شیاف ساخته خشک نماید
در روغن ... یا زیتون حل نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند * حمولیکه چون زن بر دارد تا
... وبد بو گردد که باعث تنفر مردان شود * صنعت آن سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر
بو اقسط شیرین میعهٔ سائله جاوشیر ادویه کوفته بیخته با نفط سفید سرشته استعمال نمایند و
هریک در رسوم خود مذکور شد * باب الحاء المهملة مع النون * حنا بکسر حای مهملة
و الف بفارسی تخفیف نون مشهور است و بهندی مهندی نامند نباتی است ساقش بقدر یکذرع
بنگاله تا بقدر قامت انسان دیده شده و اندک سرخ رنگ و برگش شبیه ببرگ انار و مورد و از مو
نرم تر و در اکثر بلاد هند و بنگاله همیشه سبز میباشد و خزان مطلق ندارد مگر آنکه در فصل بارش
برسات و برشکال می نامند رعنا تر و نمو آن زیاده میباشد و برگ آن بیشتر و در آن فصل قلم کرده
می نشانند بسیار متصل بهم تا بلند بقدر ذرعی رسد و سر آنها را مقراض میکنند که همه برابر باشند
در گوشهای آن برجها میسازند خوش و خوش منظر میباشد و گلش که فاغیه نامند سرخ مائل به سفیدی
سالی دوبار گل میکند مرکب القوی مائل بسردی در دویم خشک و گویند در اول گرم مفتح افواه عروق و سدد و مجفف
بی لذع و محلل ورد الالتحام قریب بدم الاخوین و با قوت قابضه و آشامیدن طبیخ آن و نقیع برگ آن با شکر جهت ابتدای

جذام نافع وهمچنین جهت رویانیدن ناخن اصلي بجای ناخن کج ومتاکل وجهت یرقان وسپرز وسنک کرده ومثانه
وعسرالبول واسقاط جنین وآشامیدن جرم آن بقدر نیم مثقال بالخاصیت رافع قولنج واوجاع رحم وشوصه وطاعون و
جذام ومضر رئه وحلق ومصلحش کتیرا ورب السوس ولعاب بزرقطونا وکویند زیاده از یک مثقال آن کشنده است
وضماد برک آن باآب نیم کرم برکف پای آبله دار رابندای بروز مانع ظهور دانهٔ آبله است درچشم آن خصوص که بااندک
عصفر زعفران آمیخته باشد ویا باآب نقوع آمله سرشته وهمچنین ضماد برک آن به تنهائي وبا قیروطی جهت کسر عظام
ورویانیدن ناخن متاکل وکج برآمده باتکرار عمل رفع اومت وباشاهتره وحنا وسرکهٔ انکوری جهت توبا وجرب یابس
ورطب خصوصا در حمام مفید ونیز با برک خرفه باغي درشت برک باساق بقدر نیم وزن آن جهت مبرود المزاج وتلث
تا نصف وبرای محرور المزاج جهت رفع بهق متقشرکه اکثر برکف ست ویا عارض میکردد وبهندی اپرس مینامند
نافع باتکرار عمل بدین قسم که هر روز مالیده وبعد سه چهار ساعت باآب نیم کرم بشویند مادام که زایل کردد وایضا
ضماد آن وباسیر وهلیلهٔ زنکي جهت جرب رطب ورفع توبا وقروح خبیثه مفید وطلای آن بابرک شاهترهٔ تازه وکل خطمي
ولعاب بزرقطونا زبهدانه برکف ست ویا جهت رفع سوزش وکرمي آن مفید وبه تنهائي جهت اورام حاره که زرد آب
از آنها آید وباروغن جهت رفع جرب وباآب برک بید انجیر جهت شقاق مزمن ردرد زانو مجرب وبرجبهه وصدغین
جهت منع ریختن مواد نزله بچشم خصوصا که باآب کشنیز تازه سرشته باشند وبا قطران وروغن زیتون جهت رویانیدن
ع سر وباکل حرف جهت فتق وقیله وبازفت وروغن کل جهت قروح سر وبابرک کردکان بالمناصفه جهت بیضه و
ردهٔ وشقیقه وصداع بلغمي وریحی مجرب وبدستور باآب نمك بغایت موثر ونطول آب مطبوخ آن جهت حمرهٔ
وسوختکي آتش واورام حاره وبلغمیهٔ خفیفه واورام اربیه ومضمضهٔ آن جهت قروح دهن وقلاع اطفال مجرب
...روآن جهت تجفیف قروح وبدستور باکل سرخ وخضاب بورق آن زائل کنندهٔ صداع ونورانی کرداندهٔ چشم
وکنندهٔ قوت مجامعت چنانچه درحدیث وارداست که آن سید ریاحین دنیا است وباآب کندش سر... کنندهٔ
نمودن رنک وسمه بدین باعث زیادتي رنک وسمه است وروغن آن جهت درد اعضا ومفاصل وتمدد ...
... ودرازکردن مومفید وتخم آنرا چون بقدر یك مثقال باعسل وکتیرا بخورند تقویت دماغ بخشد ... آن ...
...غیه نامند معتدل جهت اوجاع عصب وفالج وتمدد وشرب یك مثقال آن باسه اوقیه آب وعسل جهت قطع ...
...نواع صداع وتجفیف رطوبات وطلای آن جهت التیام قروح ورفع خناق وفالج وامراض دماغي وعصباني ودرد
...ما وباسرکه برپیشاني جهت درد سر وباموم وروغن کل سرخ جهت درد پهلو وکوفتکی اعضا وبادویهٔ مخصوصه
...ت سپرز وورم وزرد آب وکذاشتن آن درمیان لباس پشمینه مانع کرم زدن آن وبرک خشك آن را بیرا...
... نسته اند روغن کل آن دهن الفاغیه نامند محلل ومقوی موی ونیکوکنندهٔ رنک رخسار است وازبرای شکستکي
...خوان مفید وبدلش روغن مرزنجوش وروغن برک حنا است * حب حنا جهت قولنج وطاعون واوجاع رحم
نافع * صنعت آن بکیرند برک حنا خشك پنجدرم کتیرا رب السوس ازهریک یکدرم کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا
سرشته حبوب سازند شربتی ازیکدرم تا یک ونیم درم باآب کرم باطبیخ شبت فروبرند * دهن الحنا جهت اوجاع
مفاصل وتمدد امتلائي وتقویت اعصاب ودرازکردن مو نافع * صنعت آن بکیرند برک حنا وا ودرسایه خشک
نموده درشش وزن آن آب خالص شیرین یک شبانروز بخیسانند وبجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده باروغن
کنجد تازه بوزن باقي مانده باآتش ملایم جوش دهند تاآب برود وروغن بماند واحتیاط نمایند که نسوزد واکر رمض...

از آب در آن بماند بهتر از سوختن آن است * دهن گل حنا نیکو کننده رنگ رخسار و مقوی موی و جهت جبر کسر عظام
نافع * صنعت آن بگیرند گل حنا هر قدر که خواهند اگر تازه و تر است با هم وزن آن روغن کنجد تازه و یا زیت در شیشه
کنند و در آفتاب گذارند و هر هفته یکمرتبه صاف نموده تجدید گل نمایند و تا سه مرتبه و هر چند زیاده کنند بهتر
است و اگر خشک است یک شبانروز در ششم وزن آن آب بخیسانند و بدستور مسطور در دهن ورق آن مرتب نمایند
و بکار برند * دهن حنا نوعی دیگر از آن اقوی است * صنعت آن بگیرند برگ حنا تازه هر قدر که خواهند و پاک شسته
قدری بسایند و آب آنرا بگیرند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه در قدر مضاعف و یا با آتش ملایم بدستور طبخ نمایند
تا روغن بماند استعمال نمایند * مرهم حنا بجهت قروح خبیثه و ناصور و زخم آتشک و زخمهای کهنه نافع و مجرب
است * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک نموده هواجوبه قنه پوست مغیلان از هریک نوزده مثقال [illegible]
معروف به نیم است موم زرد غیر مستعمل از هر یک سی و هفت مثقال و نیم روغن کنجد سفید هفتاد و پ
در سه هزار مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی هزار مثقال بماند صافی نموده بعد از آن موم و قنه
کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جدوار خطائی بنفش مجرب یک مثقال سوده
هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بکار برند * مرهم حنا دیگر مشهور ا
همان منافع دارد * صنعت آن برگ حنا در سایه خشک کرده کات سفید از هر یک چهار درم فلفل سه
را نرم سوده روغن مسکه گاو شانزده درم موم خالص در آن گداخته از آتش برگرفته ادویه را بدان
بچوب نینب برهم زنند تا مرهم شود و بکار برند * مطبوخ حنا جهت ابتدای جذام که زایل نشود و قابل
و امراض سوداویه و قروح و جروح سوداویه و طاعون ورد را یام و با آشامیدن آن مفید است * ه
برگ حنا در سایه خشک نموده سی مثقال در آب شب بخیسانند صبح با آتش ملایم در یکرطل آب جوش
بماند صاف نموده هفت مثقال شکر سفید داخل کرده بیاشامند و گفته اند که چون مدت یکماه بدین
جذامی را که قابل علاج نباشد زایل کرده اند و باید هر روز هفت مثقال و نیم آنرا در صد مثقال آب
و صبح بجوشانند تا بخمسی که بیست مثقال است برسد صافی نموده بیاشامند * نقوع برگ حنا نافع ا
مذکوره چون مدت بیست روز بیاشامند * صنعت آن برگ حنا خشک را هر روز چهار اوقیه با یک
بخیسانند و صبح صاف نموده بیاشامند و غذا گوشت بزغاله و بره املاک با چلاو تناول نمایند * ن
رویانیدن ناخن کج و متآکل و اوجاع رحم و شوصه و یرقان و سپرز و سنگ گرده و مثانه و عسر البول
چنین است * صنعت آن بگیرند ده مثقال برگ حنای خشک را و شب در آب بخیسانند و صبح صاف نموده ب
دیگر جهت امراض مذکوره * صنعت آن بگیرند برگ حنای خشک ده مثقال شاهتره پنج مثقال قص
مثقال افتیمون هفت مثقال هلیله سیاه و زنگی یک مثقال شب در آب گرم بخیسانند و صبح آب صاف آ
شکر سفید بیاشامند تا مدت بیست و یک یوم و یا چهل و یک یوم

* کتاب الخاء المعجمة

* باب الخاء مع الباء الموحدة *

خبث الحدید بفارسی ریم آهن گویند بهترین خبثها
از آن آن است که با سرکه سائیده و خشک کرده و بسیار مبالغه در سحق آن نموده باشند در دویم گرم [illegible]
و بغایت مجفف و مقوی معده و مانع نزف الدم و ادرار حیض و حامله شدن است جهت سلس البول و استرخاء
معده و معده و بواسیر و طحال رطبه و دفع رطوبات باطنی و جهت قرحه امعا و مثانه مجرب و با زرده تخم مرغ بقدر یک

دانک آن جهت باه مرطوبین که مایوس باشند بغایت مؤثر و باسکنجبین جهت ادویه قتاله وضماد آن جهت اورام حاره وشیر منعقد و اکتحال آن جهت خشونت پلک چشم و قطور آن جهت پاک کردن چرک گوش نافع و مضرش و مصلحش کثیرا و عسل و قدر شربتش تا دو دانگ ورد و درهم اوکشند داست و چون آنرا بیست بار با آب و عسل بسایند و خشک کنند و بعد ازان با روغن زیتون بقدریکه سه انگشت بر بالای آن برآید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی و عسل لعوق سازند و هر روز یک و انگشت ازان را تناول نمایند جهت صاف کردن آواز و تقویت بدن و نیکوئی رنگ رخسار و اخراج فضلات بدن بیعدیل است و هرگاه با روغن زیتون بجوشانند و با عسل معجون کنند بدستور همین اثر دارد * دستور تدبیر خبث الحدید چنان است که خبث الحدید را کوفته بیخته مدت چهار ده روز در خل خمر بخیسانند انگاه خشک نموده در روغن بادام بریان کنند و خوب بسایند چنانکه بر بالای آب بایستد و ته نشین نشود و در جوارشات و سفوفات و معاجین وغیرها استعمال نمایند نوع دیگر آن است که خبث الحدید را نرم کوفته بیخته چهارده روز در سرکه بخیسانند پس برآورده در آب کراث هفت روز بگذارند و هر روز آب کراث را تازه نمایند پس برآورده خشک نموده نرم بسایند و در روغن بادام یا روغن مغز استخوان زرد آلو یا شفتالو بریان کنند و این قسم تدبیر ترا کیب معالجات بواسیر اولی است نوع دیگر چنان است که خبث الحدید را نرم سائیده بیست و یکروز در شراب ریحانی بخیسانند و هر روز آن شراب را تازه کنند پس از بیست و یک روز بریان نموده در معاجین مخصوصه بضعف معده داخل نمایند * نوع دیگر آن است که خبث الحدید را نرم بسایند و یک هفته در خل کهنه بخیسانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد ازان یکهفته دیگر در ماء العسل بخیسانند و یکهفته دیگر در آب برگ گندنا انداخته باشند بگذارند و پس از بیست و یک روز ازین آبها برآورده خشک سازند و در روغن بادام بریان کرده خوب سحق نموده بکار برند باذن الله تعالی نافع است *

فصل در بیان جوارشات خبث الحدید و فنجنوش *

جوارش خبث الحدید نافع از برای اصحاب معده سرد و دوا سبر و ریاح بارده و دیگر بد و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله [illegible] بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوزبوا سک اصلی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هریک ده درم مشک تبتی یکدرم براده خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز پس بعد [illegible] روز بگیرند آن را سحق کنند سحق نیکو و در تابهٔ آهنی بریان کنند و مخلوط سازند و با ادویه باقی که کوفته بیخته [illegible] غن بادام شیرین چرب کرده باشند مجموع را بعسل مصفی سرشته جوارش سازند * جوارش خبث الحدید منقول [illegible] جامع الادویهٔ ریحانی که همین منافع دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوزبوا اسک اصلی گل سرخ سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هریک ده درم خبث الحدید [illegible] که هفت شبانروز در سرکه خیسانیده باشند و بعد ازان خشک کرده و بوداده صلایه کرده باشند مثل مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بنبات سفید بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش خبث الحدید دیگر منقول از قرابادین قلانسی که بجهت معدهٔ گرم موافق است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن گل سرخ اذخر مکی از هریک ده درم خبث الحدید مدبر مثل مجموع ادویه شکر طبرزد آن مقدار که ادویه بآن سرشته شود شکر طبرزد را بگدازند و بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند شربتی دو درم با شراب سیب و امثال آن * جوارش خبث الحدید مطبوخ نافع از برای ریاح باردهٔ و وجع ظهر و فساد هضم و دوا سبر و [illegible]

رو را صافی کرد اند و اشتهای طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و ریاح بارده را از معده ببرد و مقوی معده و مثانه و رحم است * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون دوقو فطراسالیون تخم جزر تخم کندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست نانخواه تخم انجیره حبة الخضرا انجدان تخم شبت فلفل بزرکتان زیرهٔ کرمانی کشنیز خشک از هر یک سه درم زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ جوز بوا بسباسه دارچینی خولنجان زنجبیل سعد کوفی سنبل الطیب سوسن امبراز هر یک چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی جفت بلوط پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم شیطرج هندی اشنه اسارون شامی اظفار الطیب قصب الذریره لسان العصافیر نارمشک صعتر فارسی راسن قاقله خیربوا صندل سفید قرفه هرنوه از هر یک پنجدرم جوزجندم حرف بابلی مصطکی رومی کل سرخ مرماحوز قشور کندر نعناع خشک فودنج خشک از هر یک هفت درم خبث الحدید کرم کرده با آتش پس در نبیذ ریحانی سرد کرده مرات بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با نبیذ عفص بپزند تا غلیظ شود و از آتش بر آورده و بیاشامند بمقدار یک اوقیه هر روز ناشتا و باید که نیم کرم نموده بنوشند و میان روز غذا اسفیدبا جوان باشد و بجای آب نبیذ صرف بیاشامند و مدت یک هفته تا دو هفته بازین جوارش مداومت نمایند

جوارش خبث الحدید مطبوخ به نسخهٔ شیخ رئیس صالح از برای ضعف معده و حرارت مزاج آن * خبث الحدید مدبر پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی کل سرخ کلنار فارسی اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاه دارند و هر روز اوقیه بیاشامند * فنجنوش بدانکه فنجنوش از جوارشات است و معرب پنج نوش است و پنج در فارسی است و نوش نیز فارسی است و بعضی کفته که نوش بمعنی کثیر المنافع است و آن تریاقی موافق جمیع امراض است و شفا از برای جمیع اقسام امراض است چون عسل که از شهد مطلق مراد آن است و در قرآن مجید وارد شده شفاء للناس محمود سنجری کفته که ترجمهٔ فنجنوش هاضم خمسه است یعنی پنج دوا هضم کننده چو مشتمل بر پنج دوای چینی است یعنی عسل و خبث الحدید و سه میوه یعنی هلیله و بلیله و آمله است پنج نوش کویند و بعضی کفته اند که نوش بمعنی عطیة الله است یعنی دوای آلهی که آن را اطبا دوا نامند و بعضی اطبا را زعم آن است که نوش در فارسی بمعنی کوارا و کوارنده است و چون این جوارش مشهور چینی است لهذا این را جوارش فنجنوش نامیده اند و این قول اقرب بصواب است از اقوال دیگر و فنجنوش بفارسی اسم خبث الحدید است ظاهر انزد این عزیز فرهنگی مخترع است که این معنی را از ان فرض نموده و این جوارش را نسخ متغایر بسیار است و اکثر اطبا این مرکب را از جوارشات شمرده اند و بعضی معاجین است و فی الحقیقة این جوارش و همچنین سایر تراکیب آن از اشربه و مطبوخات و معاجین ازاده لیکن چون جزو اعظم و غالب و اصل عمود دران خبث الحدید است در خبث الحدید ذکر مییابد * جوارش رئیس نافع از برای استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج معده و فساد رنگ و خساره و باه را زیاده کند پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی از هر یک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار درم سلیخه سیاه دو درم خبث الحدید مسحوق در سرکه دوازده روز که هر روز از نو خیسانیده و خشک نموده بریان کرده باشند یکصد درم ادویه را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و در سبوچهٔ اخضر نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی

ازان از یک مثقال تا دو درم گاهی اضافه کرده می‌شود در این فنجنوش مشک تبتی خالص دو درم و در نسخهٔ دیگر این جوارش مسطور است که چهار ده روز خبث الحدید را در سرکهٔ انگوری بخیسانند بعد ازان خشک کرده صلایه نموده چنانکه بر روی آب بایستد و بتهنشیند پس باقی ادویه را بدستور مرتب نمایند و در نسخهٔ صاحب منهاج بجای روغن گاو روغن بادام شیرین است و مزاج این جوارش گرم است در آخر درجهٔ دویم و خشک است در اواسط درجهٔ سیوم * جوارش فنجنوش تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم مانع فساد اخلاط و مقوی آلات غذاست * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه از هریک پنج درم جوزبوا هرف اسارون پودنه فلفل زیرهٔ کرمانی نانخواه کوتلک زنجبیل ثمر درخت ابلغن سنبل الطیب ابریغ مکی سعد کوفی از هریک چهار درم خبث الحدید مدبر بیست درم هلیلجات کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده باقی اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده یک شب بگذارند و باسه وزن ادویه یا چهار وزن عسل مصفی معجون سازند * جوارش فنجنوش به نسخهٔ دیگر شیخ رئیس منقول از قانون * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله فلفل دارفلفل شیطرج هندی زنجبیل قرنفل سعد کوفی تخم شبت تخم کندنا از هریک ده مثقال خبث الحدید یکصد مثقال خبث الحدید را چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند پس در سایه خشک کرده بروغن بادام شیرین چرب نموده بریان نمایند و بعد ازان بر سنگ سماق کما ینبغی سحق نمایند و باسه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند و یک مثقال و نیم مشک اضافه نمایند و در ظرف چینی پاکیزه نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال و باید که خبث الحدید را مدت چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند هر روز نیم من نو از سرکهٔ کهنه تازه بران ریزند و دو سه مرتبه برهم زنند * جوارش فنجنوش دیگر معده را سودمند بود و قوت [illegible] معده و کونه را صافی گرداند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و آملهٔ منقی پوست بلیله فلفل سیاه و دارفلفل زنجبیل شیطرج هندی سعد کوفی پوست زرد اترج خبث الحدید مدبر از هریک ده درم و در نسخهٔ دیگر تو بال حدید [illegible] است و در نسخهٔ دیگر کندر مقشر ده درم داخل است ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل [illegible] بسرشند شربتی در روز اول یک درم و در روز دویم دو درم و در روز سیوم سه درم تا هفت روز هر روز یک درم بفزایند و بعد از هفت روز هر روز یک درم تناول نمایند و صاحب اختیارات بدیعی گفته که از هفته تجاوز نکنند * جوارش فنجنوش دیگر معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال و بواسیر را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی قسط تلخ شیطرج هندی تخم کرفس خیربوا سلیخهٔ سیاه قرنفل بسباسه خولنجان سک [illegible] از هریک شش درم پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه نانخواه دارفلفل از هریک چهار درم تودری سرخ تودری زرد قرفه الطیب سنبل الطیب جوزبوا فلفل مویه از هریک هشت درم سعد کوفی ده درم زعفران پنج درم مشک تبتی خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم خبث الحدید مدبر بوزن تمام ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده یک شب بگذارند و روز دیگر باسه چند مجموع ادویه عسل مصفی سفید بطریق مقرر مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی از دو دانگ تا نیم مثقال با شیر گوسفند یا گاومیش بنوشند * جوارش فنجنوش حکیم صالح خان مرحوم خال آن قدس سره * صنعت آن خبث الحدید در سرکهٔ انگوری مدبر نموده سحق بلیغ مکرر دو افق قاعده کرده یکصد مثقال پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هلیلهٔ سیاه فلفل سیاه دارفلفل شیطرج هندی زنجبیل سعد کوفی از هریک ده مثقال تخم بونجه تخم کندنا از هریک چهار مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی [illegible]

سه وزن مجموع ادویه که بقوام آورده باشند بسرشند بعد از ان مشك تبتي یك مثقال سحق نموده دران داخل کرده
نیکو بسرشند و در ظرف چیني نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتي دو درم * جوارش فنجنوش دیگر
نافع از برای اسهال معده و بواسیر و تقویت باه و سرعت انزال * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه بلیله
آملهٔ منقی شیطرج هندی سنبل الطیب فلفل دارفلفل زنجبیل سعدکوفي از هریك ده درم تخم شبت تخم کندنا از هریك
چهار درم خبث الحدید مدبر عسل بوزن مجموع ادویه خبث الحدید را چهار روز در سرکه بخیسانند و خشك کنند و
نرم بسایند چنانکه بر روی آب بایستد بدستور معجون سازند شربتي دو درم و بعضي مشك ترکي دو درم اضافه میکنند *
جوارش فنجنوش دیگر * صنعت آن خبث الحدید در سرکهٔ انگوری مدبر نموده بدستور مقرر صلایه کرده یکصد و سي
مثقال پوست هلیلهٔ کابلي پوست بلیله آملهٔ منقی در شیر گاو پرورده فلفل سیاه زنجبیل سعدکوفي شیطرج
الطیب از هریك ده مثقال تخم شبت تخم کزرا از هریك چهار مثقال مشك تبتي خالص دو مثقال ادویه را
بروغن بادام پانزده مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند * جوارش
نافع از برای کمي شهوت طعام و غثیان و مفید از برای کسیکه طعام در معدهٔ او جای نگیرد و از برای ریاح
و از برای مردانیکه قادر بر نکاح نباشند * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج ه
فلفل دارفلفل سعدکوفی سنبل الطیب از هریک ده درم حرف سفید خبث الحدید که یك شبانروز در سرکه
هفت مرتبه آن را غسل داده پس خشك نموده از هریک وزن بیست درم تخم شبت جوزبوا بسباسه
هریك دو درم مشک تبتي دو دانگ ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش فنجنوش منقول از قرابادین قلانسي نافع از برای
صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي پوست بلیله آملهٔ منقی اصل السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع اذخر
دو درم خبث الحدید مدبر مثل وزن مجموع ادویه نبات سفید بقدریکه ادویه را با آن بسرشند ت
حل کرده بقوام آورده ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده با آن بسرشند شربتی دو درم با
امثال آن * جوارش فنجنوش با مشك به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی و مسخن معده نافع است از برای بواسیر
باه را و مجرب است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل
مدبر تخم شبت کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم جزر فلنجه سلیخهٔ سیاه گل سرخ سعدکوفي دا
جوزبوا از هریک یك درم بسباسه هیل قاقله سک المسك عود قماری مشك تبتي از هریک دو درم حب الو
اوقیه خبث الحدید مدبر بدستور مقرر بوزن مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
بعسل سفید مصفی بسرشند شربتي دو درم و این جوارش گرم و خشك است در اواسط درجهٔ سیوم * ج
به نسخهٔ دیگر از شیخ رئیس که باسم معجون فنجنوش ذکر کرده و گفته که این معجون نافع است از برای ا
و باد بواسیر و فساد مزاج و زبوني رنگ روی و زیاده کنندهٔ باه است و سرعت انزال را نافع است و مسا
صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دارفلفل زنجبیل سعدکوفی شیطرج هندی سن
هریك شش درم تخم شبت تخم کندنا از هریك دو درم خبث الحدید صلایه کرده در سرکهٔ انگوری چهار روز شبانروز
خیسانیده در سایه خشك کرده بریان نموده شصت درم مشك تبتي خالص یك درم عسل مصفی سه وزن مجموع
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین بیست درم چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون نما

نمایند شربتی یک مثقال بعد از شام و استعمال نمایند و پیش از شام نباید استعمال نمود * جوارش فنجنوش با مشک
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی زرنب طالیسفر دانه هیل بوا زرنباد درونج عقربی
دارفلفل از هریک چهار مثقال دارچینی قرفة الطیب سنبل الطیب جوزبوا قسط تلخ زنجبیل فلفلمویه از هریک هشت مثقال
سعد کوفی ده مثقال سک اصلی شش مثقال خبث الحدید مدبر یکمن مشک تبتی خالص یکدرم و در نسخهٔ دیگر نیم درم است
اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند * جوارش فنجنوش که سمرقندی در
قرابادین خود ذکر کرده و گفته که این فنجنوش نافع است از برای برودت معده و اسهال و بواسیر و رنگ را نیکو کرداند * صنعت آن
پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی زنجبیل شیطرج هندی سعد کوفی فلفل دارفلفل سنبل الطیب از هریک ده درم
تخم شبت تخم کندنا از هریک چهار درم خبث الحدید مدبر با سرکه بعد از آن بریان کرده باشند سی درم کوفته بیخته بروغن
گاو تازه چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم * جوارش فنجنوش ممسک به نسخهٔ
قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زائل کند و رنگ را صافی کرداند و باه را زیاده کند و قوت دهد * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ چینی پوست هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک ده درم فلفل سیاه دارفلفل
زیرهٔ کرمانی مدبر زنجبیل تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم گهوک یعنی جرجیر تخم شلغم تخم جزر دارچینی سلیخهٔ
سیاه قرنفل جوزبوا از هریک یکدرم بسباسه قاقله عود قماری خام مشک تبتی از هریک دو درم حب [illegible] بعض
اوقیه خبث الحدید مدبر مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم بعد از شام استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر فرنجمشک گل سرخ از هریک دو
درم داخل است * جوارش فنجنوش قابض جهت اسهال بواسیری مجرب * صنعت آن هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم
انجبار شامی از هریک سه مثقال پوست هلیله حب الآس تخم حماض این هرسه را بو داده از هریک سه مثقال خبث
الحدید مدبر با عسل مصفی و رب به شیرین بالمناصفه از هریک بیست و چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر این هر دو باهم
ادویه است بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال و جالینوس گفته باید که کوبیده شود ادویهٔ اطریفلات
...رشات کوبیدنی که نبوده باشد بسیار نرم بلکه جریش باشد از برای تخشین سطح معده و طول مقام آن ادویه
در معده و گاهی مربع میکردند هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله را بکزمازج از برای تقویت قوت آن سه و مخمس میکردند
اجزا را بخبث الحدید خیسانیده بسرکه بریان نموده چند مرتبه از برای تقویت فعل آن ادویه و باید بوده باشد
این کزمازج مثل یکی از آن سه وزن خبث الحدید را بر هر چهار بسبب کثرت منفعت و شرف آن در غرض و این
جوارش خبث الحدید انفع است از برای استرخای معده و اسهال قدیم و بواسیر و گاهی اضافه نموده میشود
باین پنج جزو ادویهٔ حارهٔ قابضه اما ادویهٔ حاره پس از برای تعدیل این پنج جزو بارد و تسخین معده و تفتیح سده
اما قابضه پس بسبب آنکه میباشد آنها مطلوب اول و آن ادویه مثل قشار کندر و سعد کوفی و سنبل الطیب و اذخر مکی
و نانخواه مدبر بسرکه بسبب نسبتی که کمتر از آن پنج جزو اصل باشد همه مساوی بجهت مشارکت بعض آنها بعض دیگر
در اداء آنچه مراد است و گاهی اضافه کرده میشود در آن سک اصلی و گل سرخ از برای زیادتی قبض و از برای آنکه
قریب باعتدال باشد و این جوارش را اطریفل خبث الحدید و معجون خبث الحدید و فنجنوس نامند و فنجنوش
معرب پنج نوش فارسی است بجهت آنکه این پنج جزو در آن اصل و عمود اند چنانچه ذکر یافت * حب خبث الحدید باد
بواسیر و سرده کرده و بسیاری ادرار بول و سرعت انزال منی و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی گل خوردن کند

کند و طعام بگوارد و رنگ روی را نیکو گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معدهٔ ضعیف را نافع باشد و بادها بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر باشد برطرف سازد * صنعت آن به نسخهٔ میرزا ابراهیم در قرابادین موسوم بمنهاج خبث الحدید را هفت روز با آب کنند تا تغیر رانند و هر روز آب کنند تا ما که کهنه را در ورنمود تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در زنانهٔ آهنی بریان کرده سحق بلیغ نمایند و تخم سپندان سفید از هریک جزوی تخم جرجیر تخم کرفس تخم ترب تخم کندنا تخم کزر تخم پیاز حلبه از هریک ربع جزوی کوفته بیخته با آب کندنا سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی بیست و یک حب هفتهٔ یکبار یا دو بار * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب ذخیره خبث الحدید مدبر در آب کندنا هفت روز که هر روز آب کندنا را تازه کنند و بعد از آن خشک کنند یکصد مثقال حب الرشاد و بیست درم تخم کراث تخم جرجیر تخم کرفس تخم کزر تخم ترب تخم حلبه تخم پیاز قاقله از هر یک پنجدرم همه را کوفته و بیخته با آب کندنا سرشته حب سازند شربتی هر بامداد دو درم * صنعت این دیگر خبث الحدید که مکرر با آب کندنا مدبر کرده باشند یکصد درم حب الرشاد دویست مثقال جرجیر تخم کرفس تخم کزر حلبه از هریک بیست درم کندر مصطکی از هریک ده درم صمغ عربی ا... مدبر از هریک پنجدرم کوفته بیخته بدستور حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر خبث مدبر با آب کندنا پرورده باشند پنجاه درم تخم کندنا تخم کرفس تخم جرجیر بزر حلبه تخم ترب از هریک ده ده درم هلیلهٔ سیاه که در روغن زیتون بریان کرده باشند پنجدرم مجموع را کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم بخورند * رائب خبث الحدید نافع است از برای ضعف معده و هزال بدن بگیرند نانخواه شونیز کاشم زیرهٔ کرمانی حلبه از هریک کفی سداب ترکرفس تازه نعناع تازه از خبث الحدید مدبر مسحوق بوزن مجموع ادویه پس بپزند از ان بر ان هفت رطل آب و در شبانروز یکرطل آن را صاف نمایند و صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت طعامی چیل بخورند و پرهیز از بقول و غذاهای شور نمایند و بیاشامند از رائب مذکور هرگاه تشنه شوند اندک اندک بیاشامند پس بدرستیکه نافع است باذن الله تع * سفوف خبث الحدید جهت کسیکه بسبب حرارت بول بستر کند حکیم میرمحمد زمان * صنعت آن خبث الحدید بیست درم کوفته بحریر بیخته و هفت روز در سرکه . از ان بیرون آورده با آتش خشک کنند و باز در یکو کوفته مخلوط سازند با وقشور کندر یکه یکشبانروز در آب خشک کرده باشند پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتی یک مثقال با میبهٔ ساده وشام میل نمایند * شراب خبث الحدید معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خصوص در امزجهٔ بارد نیکو کرداند و باه را قوی کند * صنعت آن انیسون رازیانه نانخواه تخم کرفس انجدان کشنیز خشک کزر تخم جرجیر تخم پیاز از هریک یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را در سه من آب بجوشانند پس بپالایند و در شیشه نگاهدارند و هر روز سی درم آن را تا چهل درم بیاشامند * شراب سید اسمعیل ... خبره در سوء مزاج بارد معده ذکر کرده و گفته این شراب مقوی معده است و ... کند و باه را بیفزاید * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی نانخواه صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی کندر سنبل الطیب قرنفل جوزبوا زنجبیل سعد کوفی از هریک یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را در ده من شراب انگوری بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند و هر روز سی درم آن ...

بیاشامند تا سه هفته و از میوه های تر و ترشیها پرهیز کنند * طبیخ خبث الحدید استرخای معده و بواسیر و ترهل را
سود مند است و رنگ رو را نیکو کرداند و هضم طعام کند و اشتهای طعام آورد و باه را زیاده کند * صنعت آن تخم کرفس
رازیانه انیسون ابهل سپند انجدان خولنجان تخم سداب تخم ترب تخم جرجیر تخم شبت زیرهٔ کرمانی تخم پیاز مصطکی رومی
لسان ذکر از هریک چهار مثقال قسط سلیخه عود هندی هیل بوا صعتر فارسی فرنجمشک قاقله جوز بوا جند بیدستر کوفی اشنه
قرفه الطیب تخم اسپست تخم انجره بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست
هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک یکمثقال خبث الحدید مدبر کوفته بیخته صد مثقال جمله
را در پانزده رطل شراب یا مثلث نبیذ عسل بپزند تا بربع رسد صافی نمایند و هر صبح ربع رطلی از آن با روغن بادام
شیرین بخورند * فیروز نوش در نسخهٔ آن در اطریفل ذکر یافت * معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود
بازدارد و این معجون را معجون کافوری نیز نامند * صنعت آن خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که
در سرکه خیسانیده باشند یک شبانروز پس خشک کرده کوفته بیخته پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم
شوکران دو درم هلیلهٔ سیاه ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی بامداد سه درم
و شبانگاه سه درم با شراب میبه * معجون خبث الحدید بجهت بواسیر و ریاح آن و نیکو کردن کونه و تقویت احشا
و هاضمه نافع است و او را فنجنوش نیز نامند * صنعت آن اهلیلج سیاه اهلیلج کابلی آملج بلیلج فلفل دارفلفل زنجبیل
کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هریک دو مثقال تخم شبت تخم کندنا از هریک چهار مثقال خبث الحدید مدبر بقدر
روغن بادام شیرین جوشانیده ده مثقال با سه وزن ادویه عسل بسرشند و از یکمثقال تا دو مثقال مشک داخل
کنند بهتر است * معجون خبث الحدید مقوی معده و نشف رطوبات فضلیهٔ غریبه و قاطع اسهال و دم بواسیر و
حیض و ادرار بول و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار و مصفی آواز و مقوی هاضمه و جمیع قوی طبیعیه است * صنعت آن هلیلهٔ
سیاه پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیر آملهٔ منقی از هریک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل
دارفلفل از هریک پنجدرم خبث الحدید مدبر ده درم ادویه را کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه مقوم
چهار وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال * معجون خبث الحدید منقول از خلاصة
التجارب گفته که از مخترعات اهل هند است * صنعت آن خبث الحدید مدبر دو جزو هلیله بلیله آمله از هریک
سه جزو بهمن سفید مقشر زنجبیل فلفل جوز بوا قرنفل از هریک یک جزو مصطکی رومی تخم خشخاش از هریک چهار
جزو جیپال بخته پاک کرده عشر وزن تا توره نصف مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مقوم نیکو بسرشند و در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی دو مثقال ناشتا بخورند و گویند قوت جوانی و سیاهی موی را نگاه میدارد
احقر گوید اگر ازین نوع تراکیب حب المقدور اجتناب نمایند بهتر است و عند الحاجت باحتیاط تمام از مقدار
کمی شروع نمایند و جرئت نکنند اولی است * نقوع خبث الحدید جهت قوت هاضمه و نیکوئی استمرای طعام
و تقویت قلب و دماغ و کبد نافع * صنعت آن خبث الحدید کهنه که بسیار زمانی باشد نود و نه مثقال صرفی
که نیم آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آملهٔ منقی کرمازج خورد و کلان از هریک چهل و شش مثقال که پاو آثار
هندی باشد ادویه را کوفته بیخته در خم پیکوئی کرده در زمینی که همیشه آفتاب بر آن بتابد دفن کنند و بیست
آثار بوزن هند آب را جوش دهند که سه آثار آب بخشکد تتمه را گرما گرم بر روی آن ادویه بریزند و سر خم را قائم
بپوشند و تا بیست روز نگاه دارند و بعد از آن سر آن را باز کرده و خم همان قسم مدفون باشد قدری نمک سنگ و

قدری نمک سیاه که بقدر ذائقه موافق باشد داخل کرده یکروز بگذارند تا مزاج گیرد بعد ازان بعد از طعام بفاصلهٔ
یکدو ساعت بقدر یک پیاله چاه خوری بخورند و بعد از خواب نیز همین مقدار نافع باشد *

باب الخاء مع الصاد المهملة * خصیة الثعلب بفارسی ثعلب مصری نامند و آن بیخی است سفید
و از سورنجان کوچکتر و طعما و شیرین و با لزوجت و اندک تندی و در بو شبیه ببوی منی مثل دو بیضه کوچکی که با هم
ملاصق باشند و از هر بیضه ریشهٔ باریکی دراز رسته و در آخر هر یک دانهٔ کوچکی موجود که هرچند آن دانه بزرگ
شود بیضهٔ او کوچک گردد و ازین جهت تا ثلاخیه نامند مستعمل اصل بیضه است نه حب مذکور و بو کثیر بقدر
انگشتی و از برگ پیاز اندک عریضتر و پهن بروی زمین و نرم و ساق آن بقدر شبری و بر بالای آن دو
رنگ و در وسط گل چیزی سیاه و منبتش جبال و اماکن نمناک و بیخ تخم است و در آخر اول گرم و تر و م
عصب و جهت گزاز و تشنج یابس و تولید منی و تقویت نعوظ و طلای آن با روغن گل مقوی موی و منبت
سقوط آن وقدر شربتش دو مثقال و مضر فم معده و مصلح آن شکر و بدلش تخم رطبه و تخم زردک است ک
ازان را گلی است که دران چیزی شبیه بمگس میباشد و بیخ او در تقویت باه ضعیف تر است و نوعی دیگر
ساقش سرخ و بر سر آن دو عدد گل بسیار کوچک و درون آن تخم سیاهی و در تابستان میروید و در سال
دویم گرم و تر و گویند جهت امراض سوداوی مجرب است و هرکه او را قلع کند دست آن شخص بی حس
گردد و چون آنرا بسوزانند و با موم و روغن زیتون یا با سرکه تدهین کنند رفع آن شود و نوع چهارم
سه عدد و مائل بطرف زمین و شبیه ببرگ سوسن سفید و ازان کوچک تر و رنگش سرخ و ساقش باریک و
و گلش مثل سوسن آزاد که زنبق است و بیخش مدور و بقدر جوزی و سرخ و درونش سفید و با لزوجت
در دویم گرم و تر و بغایت مبهی * نوع پنجم را نبات و بیخ مثل نوع چهارم و تخم آن شبیه بتخم کتان و ا
و براق و صلب در سیوم گرم و با رطوبت فضلیه و در تحریک باه قوی تر از انواع دیگر و جهت فالج ولقوه و ت
و ریزانیدن حصاة نافع و حمول آن با زعفران و اندکی مشک موجب حمل در همان ساعت و مجرب د
و تخم آن با شراب بغایت موجب نعوظ و مکدر حواس و مضر محرورین و مصلح آن سکنجبین و قدر شربت ا
یکعدد و از تخم آن تا یکدرهم است * حریرهٔ خصیة الثعلب * سینه را نرم گرداند و مقوی قلب و دماغ و
صنعت آن صمغ عربی گاوزبان دارچینی از هر یک یکدرم در گلاب و عرق شاهتره و نیلوفر از هر یک بیست مثقال
تا بنصف رسد پس بمالند و صاف نمایند شیرهٔ مغز بادام مقشر شش مثقال شیرهٔ مغز پسته مقشر مغز
دکان از هر یک یک درم دران ریخته بر آتش گذارند و قدری بجوشانند و نبات بقدریکه طعم آن را شیـ
دران اندازند و ثعلب مصری کوفته بیخته یکدرم تا یک مثقال اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا
و یک حبهٔ عنبر اشهب را با قدری نبات سوده بران بپاشند و برهم زنند که عنبر گداخته گردد پس زعفر
تا سه حبه سائیده دران ریخته برهم زنند پس فرود آورده نیم درم تخم بالنگو و نیمدرم تخم فرنجمشک بر
برهم زده بطریق قهوه بنوشند و اگر تا چهل روز بدین مداومت نمایند که هر روز صبح ناشتا بنوشند تقویت بدن و
ارواح و باه کند و بدن را فربه نماید و اگر بهمنین و شقاقل و بوزیدان از هر یک نیمدرم کوفته بیخته اضافهٔ ادویه
نمایند و تودریین از هر یک نیمدرم نیز اضافه نمایند در تقویت باه میگردد اقوی و چون مقدار ادویه بسیار است
اگر برداشت نشود نصف یا ثلث یا ربع داخل نمایند * حسو خصیة الثعلب منی زیاده کند و قوت باه را بیفزاید

تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین از هریك پنج مثقال مایهٔ شترا عرابی تضبیب کاو
کوهی مغز سرکنجشك کنجد مقشر از هریك سه درم زنجبیل دارفلفل کبابهٔ چینی بوزیدان تخم هلیون تودریین
از هریک دو مثقال جوزبوا بسبا سه زعفران مصطکي از هریک سه مثقال مشك عنبرا شهب از هریك یکدرم اجزا کوفته
با مثلث که از عصیر انکوریا مویز پخته باشند بسرشند ومقدار شربتي دو مثقال هرصباح با یك پیالهٔ ماء اللحم یا شیر
کاو ویا ماء الحمص میل کنند

* باب الخاء مع الضاد المعجمة *

* فصل درذکر خضابات *

بدانکه اطباء ارباب ادهان خضابیه اختلاف نموده اند اکثر را اعتقاد آن است که دهنیت مانع ایصال قوت صابغه
است و بعضی را اعتقاد آن است که خضا با تیکه در فعل او بقا واثری چند ماه باقي باشد امکان ندارد وبرخی
تصریح نموده که بحدی ثبات دارد که درهیچ وقتی زائل نمیکردد وانچه به تحقیق اقرب است آن است که چون تکون
موی از بخار دخاني غلیظ است هرگاه قوت نافذه وقوت صابغهٔ خضاب بحدی باشد که تمام در رطوبت تحت جلد
که مادهٔ بخار دخاني وتکون موی است نفوذ نماید وافنای بیاض آن کردد وامکان دارد که بعد از سفید شدن بازموی
سیاه تکون نماید والا فلا واین خود محال مینماید وچون خضاب جلد را سیاه کند مالیدن روغنهای نیم کرم رفع
آن مینماید خصوصا ادهان حاره * خضاب که موی را سیاه کند * صنعت آن مازو یکرطل کتیرا روی سوخته شب یماني
از هریك پنجدرم نوشادر چهاردرم نمك اندراني دودرم مازورادر روغن زیت بجوشانند تامنتفش شود وبا ادویهٔ
دیکر بکوبند وبمالند وبعد ازان با آب کرم بشویند * خضاب دیکر * صنعت آن وسمه جوز تر با یکدیکر بیامیزند
با ب کنند وبعد ازان موی را با روغن شونیز وروغن قسط چرب کنند * خضاب دیکر * صنعت آن وسمه چهل
م حنا پنجدرم کوفته بیخته استعمال نمایند وبعد ازان موی را بروغن کل چرب سازند وبا آب کرم بشویند * خضاب
ر * صنعت آن برک کل شقایق ده درم آملهٔ مقشر پوست باقلای تر از هریك پنجدرم کوفته بیخته بسرکه بسرشند
بست روز در آفتاب کذارند وچون سرکه کم شود اضافه نمایند وبعد ازان استعمال کنند * خضاب دیکر * صنعت
جوز السرو مازوی سبز از هریك بیست درم در سرکه وروغن زیت بپخته تا نیم سوخته کردد مس سوخته پوست
ردکان تر از هریك ده درم پرسیاوشان شب یماني اقاقیا آمله از هریك شش درم قرنفل ده درم کوفته بیخته
آب کرم بسرشند وخضاب کنند وبعد از سه ساعت بشویند * خضاب دیکر * صنعت آن پوست کردکان تر شب یماني
انار مس سوخته لادن مساوی کوفته بیخته با آب کرم بسرشند * خضاب دیکر * صنعت آن حنا چهار درم وسمه هشت
درم روی سوخته شب یماني نمك اندراني مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هریك ده
درم کوفته بیخته با آب کرم بسرشند واستعمال نمایند * خضاب دیکر * صنعت آن شکوفهٔ کردکان ومقل با روغن زیت
صلایه کنند واستعمال نمایند وبعد از شش ساعت با آب کرم بشویند * خضابیکه موی را سیاه کند وعجیب است * صنعت
آن مازو یك ونیم پاوکه بیست وچهار توله باشد في توله سه مثقال مثقالی چهار ماشه سنک راسخت توله قرنفل پنج
عدد نوشادر ده ماشه هلیلهٔ زرد یک پاوکه شانزده توله باشد زاج سفید ده ماشه روغن کنجد یک پاو اول هلیله
را جوکوب نموده شب در آب خیسانیده صباح مازو را در روغن بریان کرده از آتش که پارچه کرباسي با غلیظ
پارچهٔ خشن زبرد بکر روغن آن را خوب کوفته که مطلق روغن دران نماند پس مازو را کوبیده اجزای دیکر
نیز نرم سائیده با آب هلیله مجموع را حب بسته خشک نموده نکاهدارند ووقت حاجت چند حب را در ظرف آهنی
یا دستهٔ آهني با آب هلیله سحق بلیغ نموده تا یک ساعت کامل پس بر موها نهند وبالای آن برک بید انجیر بنهند

تا دو ساعت کامل نگاه دارند پس بشویند و اگر خشکی در مو ظاهر شود بروغن یاسمین چرب نمایند اما باید که در بودادن مازو احتیاط نمایند که نسوزد و خام نیز نماند و نیز در گرفتن روغن از مازو سعی بلیغ نمایند هم قبل از خضاب بستن و هم بعد از ان و از پارچهٔ کرباسی روغن آن را تمام بگیرند * خضاب دیگر موی را سیاه کند * صنعت آن مازو را در روغن زیت بریان کنند تا آنکه سیاه شود و نسوزد و بشکافند چهل درم و سحق کثیرا شب یمانی از هر یک پنج درم ملح اندرانی دو درهم مجموع را مثل سرمه سحق نمایند و با آب خمیر کنند و چهار ساعت بگذارند پس موی را بشویند و خشک کنند و خضاب نمایند و پنج شش ساعت بگذارند و بعد از ان با آب نیم گرم بشویند * خضابیکه موی سیاه را سفید و سفید را سیاه کرده اند * صنعت آن زهرهٔ پرستوک را در روغن او حل کنند و بر موی ریش که سفید شده باشد بمالند سیاه کنند و دندان را نیز سیاه کند و اگر بزهرهٔ گاو بیامیزند و بر موی سیاه طلا کنند بی هنگام سفید شود * خضاب دیگر * صنعت آن مازوی سبزهی مثقال در شش مثقال روغن کنجد بریان کنند در ظرف آهنی بدین قسم که روغن را با آتش ملایم گرم نمایند تا کف برآورد پس مازو را دران انداخته بریان نمایند پس سرد کرده بسایند و با برادهٔ مس سائیده در کال نرمی که براقی مس مطلقا دران نمانده باشد ۰ هلیلهٔ سیاه زنگی سی مثقال نوشادر زاج از هر یک دو درم کوفته بیخته با آبیکه دران شش مثقال آمله یا شنده خمیر کرده در روغن مسطور حل نموده بر روی آتش ملایم بگذارند تا منعقد گردد و قابل آن گردد پس حبها بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجت بقدر کفایت ازان گرفته کوفته با آب آمله یا دستهٔ آهنی خوب حل نمایند تا مانند مسکه شود موافق ضابطه خضاب نمایند و بعد رنگ شدن با آب بعد ازان با آب گرم یا سرد و در ابتدا اگر در اول مرتبه از هر یک نوبت رنگ نشود مکرر عمل نماید یکمرتبه کافی خواهد بود * ایضا خضاب منقول از حکمای هند و درست جوک و ترجمه با هرت صریح شده که میگویند در سن پیری موی میرویاند * صنعت آن سیصد و پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری و مثل آن شیر گاو تا قریب با نعقاد رسد پس بگذارند تا سرد شود پوست انار آملهٔ مقشر هلیلهٔ سیاه از هر یک سی مثقا اضافه نمایند و در شیشه کرده تا سه ماه در سرگین اسپ دفن کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب دیگر ایضا منقول از حکمای هند و مدعی اند که تا هفت سال اثر آن باقی میماند و کذب محض است * بادنجان یعنی قمع آن یک عدد ریشهٔ درخت انار پنج جزو توبال النحاس سه جزو هلیلهٔ سیاه یک عدد نخود سیاه هفت عدد دارو ها را کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف روز زدرته آب دفن کنند پس برآورده استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حکمای هند که تا شش آن باقی میماند و نیز کذب محض است * صنعت آن نارجیل را سوراخ کرده مغز آنرا بیرون آورده هر همه با دو درهم برادهٔ آهن و یکدرم بورهٔ ارمنی نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ آنرا بهمان پاره که از و بر داشته بودند مسدود نموده بگل حکمت کوفته یکساعت در تنور بگذارند بحد یکه بسوختن نرسد پس روغنی که دران جمع شده باشد استعمال نمایند * خضاب دیگر منقول از حاوی کبیر و تصریح نموده که تا ششماه اثرش باقی میماند و مجرب داشته * صنعت آن وسمهٔ تازه بسیار رنگین را نرم سائیده از حریر بیخته با زاء هر بیست مثقال او دو مثقال ملح اندرانی و یکمثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع او خطمی وقت استعمال اضافه نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث کنند و بشویند * خضاب دیگر بدستور منقول از حاوی

کبیر که عجیب تر دانسته اند * صنعت آن برگ حنا برگ وسمه را جدا جدا در آب بخیسانند و در آفتاب بگذارند
پس صاف نموده تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار رنگین شود پس براده آهن را در سرکه ریخته در آفتاب بگذارند
تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را سائیده در آب خیسانیده مکرر در آفتاب بگذارند تا غلیظ شود و مرداسنگ
و آهک را بالمناصفه نرم سائیده در آفتاب بگذارند بحدیکه چون پر مرغ سفید را در ان فرو برند موی آن را
سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و وسمه و آب مرداسنگ و آب آهک از هر یک جزوی و از آب مازو و سرکه که در ان آهن
خیسانیده از هر یک ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزن در آورند با زای هر رطلی که نود مثقال باشد
زاج سفید پنج مثقال زاج سیاه پنج مثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست گردکان تازه ده مثقال نرم سائیده
اضافه نمایند و یک ماه در آفتاب گذارند و به پشم سفید آلوده امتحان رنگ آن کنند آنگاه موی را با آب
خطمی شسته با پر مرغ یا بمسواک بمالند چه انگشت را سیاه میکند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد و حبها
بسازند و در وقت احتیاج با آب حل کرده با پر مرغ طلا کنند بر منبت موی نیز خوب است * خضاب دیگر ایضا
از حاوی کبیر که تا یک ماه اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن برگ سدر تازه آمله خبث الحدید وسمه دانهٔ
خرمای سوخته زاج سیاه پوست انار ترش نوشادر هلیلهٔ سیاه از هر یک پنج مثقال در یک رطل سرکه و مثل آن روغن
زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قریب به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و
بر صاف نیز موثر است * خضاب دیگر ایضا منقول از حاوی کبیر و متفق علیه مجربین است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
الحدید آمله زاج زرد مازوی سبز بالسویه یکماه در سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد و حبها ساخته
عند الحاجت با آب سائیده استعمال نمایند * خضاب منقول از محمد بن زکریا تصریح نموده که در غایت قوت است
حتی آنکه هرگاه در حمام خصیه را در ان گذارند و سرکه را در دهان کنند که دندان را سیاه نکند باعث تسوید موی و
لحیه میگردد و تا ده سال اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن خون بزغالهٔ سیاه که کمتر از یکماه باشد و بزروی گاه
بوده بگذارند تا منعقد گردد پس از گاه جدا کنند و ده مثقال آن را با پنج مثقال زاج سفید و پنج مثقال زاج سیاه و
مثقال ملح اندرانی نرم سائیده از حریر بیخته با آن خون مخلوط کرده در شیشه کنند و شیشه را در کود [illegible] کهنه
[illegible] ت چهل روز بگذارند اگر زود تر خواهند سه روز در سرگین اسپ تازه باید گذاشت پس بکار برند * خضاب منقول
از ابن هبل بتجربه رسیده است * صنعت آن مرداسنگ و آهک را با شش وزن آن آب بخیسانند و سه روز در آفتاب
گذارند و به پشم سفید امتحان کنند هرگاه که سیاه نکند صاف نموده بار دیگر بکوبند [illegible] اضافه نموده
تا با متحان رسد پس صاف نموده ده جزو حنا یک جزو وسمه را با او خمیر نموده قدری قرنفل اضافه نمایند و قرصها
ساخته عند الحاجت با آب سائیده استعمال نمایند و مجربین اطبا اجتماع نموده اند که چون مرطوب قوی بنیه یک
درم از زاج سبز بلخی بنوشند موی سفید ساقط گردیده سیاه میروید و چون زاج مزبور سم است و ضررش [illegible]
لازم است * خضاب دیگر منقول از ایلاقی و جامع الادویه و کتب معتبرهٔ دیگر در تقویت و تسوید موی [illegible] است *
صنعت آن پنجاه درم آب مورد تازه صد و پنجاه مثقال آب صاف درهم بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با پنجاه
درم خطمی و پنجاه درهم وسمه و مثل آن حنا و بیست عدد مازوی بریان کرده که بروغن زیتون آلوده باشد و پنجاه درهم
صمغ عربی و ده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقد گردد بمشک و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه مکرر
تصریح یافته و متقدمین نیز متفق اند که چون موی را هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند سفید نمیگردد و

ربد هتو چون هر روز یکعدد هلیلهٔ سیاه تناول نمایند وهمیشه هلیلهٔ سیاه در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد
موی است و آنچه سفید باشد بعد از مدت یک سال شروع بسیاه شدن میکند و این از مجربات است *
خضاب دیگر از امین الدوله گفته که جلد را سیاه نمیکند وموی سر ولحیه را بغایت سیاه میکند ومجرب دانسته اند *
صنعت آن برگ نمام را شسته با آب بقدر آنکه یک بند انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا پخته شود و قطرهٔ از آن
بروی کارد یا صفحه آهن صیقلی بریزند چون آهن را سیاه کند آنگاه صاف نمایند ومادام که سیاه نکند باید که بجوشانند
پس صاف نموده آب صاف آن را بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد وجرم تمام را مهرا پخته برسر ضماد نمایند وآب
منعقد را با آب گرم حل نموده براصول شعر بمالند وروز دیگر بشویند اما در حمام تا شش ساعت مکث کنند * خضابیکه
چون موی سفید را قلع نموده در حال بران ضماد کنند سیاه برویاند واز مجربات است * صنعت آن زهرهٔ خطاف
دو مثقال واز خون آن ونوشادر هریک یکدانگ سائیده طلا نمایند وقدر یک حبه از زهرهٔ او سعوط کنند
خضابیکه امین الدوله مجرب دانسته ومبالغه در تاثیر آن نموده واز عجایب اسرار شمرده است * صنعت آن
کرهٔ سیاه زهرهٔ غراب سیاه زهرهٔ برهٔ سیاه زهرهٔ مرغ سیاه بالسویه با روغن مخلوط نموده بر سر ولحیه بمالند *
دیگر * صنعت آن علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرگین اسپ دفن کنند پس برآورده موی را قلع نما
موضع موی مقلوع بمالند دیگر موی سفید برنیاید * خضاب دیگر حجر البقر را با شراب بر موضع موی برص زده
که کنده باشند با شراب بمالند بجای موی سفید سیاه برمی آید ومجرب است * خضاب دیگر منقول از امین
زمانی طویل سیاهی او می ماند * صنعت آن روغن نارجیل کهنه پنج مثقال هلیلهٔ سیاه نیم مثقال نوشادر
سائیده خضاب نمایند اما ادویهٔ خضابیه از قبیل وسمه وبرادهٔ مس وسرب وآهن وراسخت وخبث الحدید
پوست باقلا وآب پوست گردکان وآب برگ مورد وتخم آن وآب برگ چغندر ولادن ومرداسنگ وآهک وآملا
وپوست انار وزاج سیاه وشقایق وقرنفل وحضض است ومحمد بن زکریا حنا وقرنفل را بالسویه از خضابات قویه شمرده
وهمچنین سر سوختهٔ الاغ سیاه را با روغن مورد بلیغ الاثر بیان فرموده اند وبتجربه رسیده که تطویس وسمه
بحنا اولا ویا بعد از آن زایل میکند *

باب الخاء مع الطاء المهملة *

فصل در ذکر نسخ خطاط

خطاط بفتح خاء معجمه ودو طاء مهمله اول مفتوح در میان الف اسم صمغی است که اکثر زنان در زینت خود
دارند وآن انواع است از انجمله آب مطبوخ وسمه است بدین نحو که پاتیلچه بسیار کوچکی که تخمینا پاو
مثقال آب یا کمتر در آن بگنجد خواه از نقره باشد یا مس قلعی دار مقدار نیم درم وسمه داخل کرده قدر
ریخته بر آتش ملایم طبخ می نمایند پس صاف نموده بر سر میلی پارچه بسیار نازکی پیچیده با آن رنگ
بر ابروی خود می مالند مکرر تا آنکه رنگین وخوشنما گردد وبعضی برای تصفیهٔ آن بشکل آن پاتیل پاتیل دیگر مس
ساخته بعد طبخ ورنگین شدن آب آن در آن گذاشته فشرده آنچه آب صاف از شبکهای آن برآید با میل مسطور برداشته
بکار می برند وبدانکه وسمهٔ هند به نیکو است وزود رنگین میگرداند ورنگ آن بسیار رطوبی می باشد ووسمهٔ کرمانیه
دیرتر رنگین میگرداند ورطوبیت آن کمتر است ودوام رنگ این زیاده واگر اندک قرنفلی از برای رفع غالیه وسمه
یا دماغ داخل نمایند خوب است *

باب الخاء مع اللام *

خل مسهل از کناش اطنیوس *

صنعت آن سقمونیا نیم اوقیه خل خمر پنج اوقیه قسط سقمونیا را در کیسه از خرقهٔ کتان بسته بیاویزند در سرکه پنج روز پس
بنوشند از آن سرکه یک ملعقه پس بدرستیکه میراند صفرا را واگر بجای سقمونیا ماهودانه باشد مقدار یک اوقیه هالکونیکه

بوده یا شد ماهودانه مسحوق اخراج بلغم می‌کند و اگر بکردانند مکان آن افتیمون سه اوقیه اسهال خلط سودا وی میکند و انواع خل وفواید و منافع آنها انشاء الله تعالی در حرف العین در عنب مذکور خواهد شد * خلوق بدانکه بفتح خاء معجمه وضم لام وسکون واو وقاف اسم زعفران است و باصطلاح اطبا مرکب متخذ از زعفران وغیر آن از انواع طیوب است که غالب بر آن صفرت یا حمرت باشد درد رحم وصلابت واختناق آن را چون برد ارند سود دارد و دل را قوت دهد وعصب را نرم گرداند * صنعت آن زعفران سه درم قرنفل قرفة الطیب از هر یك یکدرم قصب الذریره پنجدرم اشنه دودرم کوفته بیخته بگلاب و روغن گل سرخ سرشته بکار دارند *

باب الخاء المعجمة مع المیم *

فصل در بیان نسخ خمیرها *

بدانکه خمیره از تراکیب جدیده است و بین معجون وشربت است زیرا که در معجون جرم ادویه را بسیار نرم کوفته بیخته داخل مینمایند ودر شربت جرم ادویه اکثر آن است که مطلقا داخل نیست بلکه جرم آنرا جوش داده صافی آن را گرفته با نبات یا غیر آن بقوام انگشت پیچ می‌آورند در خمیره هم جز ولطیف مطبوخ آن وهم جرم آن داخل است وقوام آن نیز مانند خمیر است بین معجون وشربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون ونه بسیار نرم مثل شربت خمیرهاء ابریشم وخشخاش در ابریشم وافیون وبنفشه وگل تفاح هر یک در رسم خود ذکر یافت وخمیرهاء صندل وعنبر وعود وگل پنبه ولسان الثور وگل آن ومروارید وورد و یاقوت هر یك نیز انشاء الله تعالی در رسم خودها ذکر خواهند یافت وبعضی که مذکور نشده بودا ینجا ذکر می‌یابد * خمیرهٔ مخترع که منشط وممسکر است * صنعت آن چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند وبجوش آرند تا کف برسر آورد پس یك زردی سفیدهٔ تخم مرغ بر آن ریزند تا کف آن جمع شود کف آن را تمام گرفته پس صافی نموده باز دردیگ کنند وبیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر از هر یك ده مثقال در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس خالص یك مثقال ونیم ومشک خالص وعنبر اشهب از هر یك چهار دانگ سوده داخل نمایند وبه تیر معجون سازی آنقدر بر هم زنند که نیکو مخلوط شود وخمیره گردد پس نگاه دارند شربتی یک مثقال با گلاب * خمیرهٔ مطیب که مقوی معده وقلب ودماغ است وبوی دهان خوش کند وتفریح آورد * صنعت آن شکر سفید یك من آن را بد ستور مصفی نموده در یا تیله حلوائی کرده گلاب گرمدار داخل نموده بقوام آورند واز آتش فرود آورده تیر زنند تا سفید شود بنهایت سفیدی پس بگیرند نوفل دهنی وجوزبوا وبسباسه دانهٔ هیل ناخوا و قرنفل از هر یك دو مثقال وهمه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال اول مرتبه عنبر اشهب را در آن حل کرده پس باقی ادویه با آن بسرشند شربتی سه مثقال *

باب الخاء المعجمة مع النون *

فصل در ذکر نسخ خند یقون *

بدانکه خندیقون که خندیرقنون نیز می‌نامند لغت فارسی است از تراکیب حکماء فرس است ولیکن نام صاحب آن معلوم نیست وبحکمای یونان نرسیده ولهذا ذکر آن در کتب ایشان نیست ونیز نام مسکر متخذ از افاویه است و ازسطون نیز شبیه باین است ومکر آنکه غلیظ تر وشیرین تر است وبهترین آن آنست که از شراب ساخته باشند وقوت آن تا هفت سال باقی میماند وشربت آن سه درم است وگرم در دوم وتر در سوم است مولد خون جید صالح ومصلح هضم ومفتح سدهٔ معده وکبد وطحال ومقوی آنها ونیکو کنندهٔ رنگ رخسار وسرخ کنندهٔ آن ومزیل تپ ربع وادمان آن فربه کنندهٔ بدن وزائل کنندهٔ امراض عسرة البرء است * خندیقون بنسخهٔ شیخ رئیس نافع از برای برودت معده وقصور هضم وضعف کبد از برودت واز برای تپ ربع وپیران وبلغمی مزاجان را موافق است * صنعت آن شراب ریحانی کهنه پنج رطل عسل صافی یك رطل ونیم زنجبیل پنجدرم فاقله هیل بوا از هر یك نیمدرم قرنفل زعفران از هر یك یك دانگ ونیم دانه

ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسهٔ کتانی کرده با زعفران در شراب و عسل انداخته بپزند و کیسه را دائم
بمالند تا قوت بازدهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش برگرفته باشند کیسه را برآورده بمالند و بفشارند و بشراب
شسته آن شراب را داخل کنند و مشک را سوده دران حل سازند و از آتش برگرفته سرد کنند و درظرف چینی نگاه دارند *
صنعت این خند یقون بنسخهٔ قلانسی شراب کهنه پنج رطل بغدادی عسل مصفی نیم رطل زنجبیل پنج درم و نیم قاقله
هیل بوا از هریک نصف درهمی قرنفل زعفران از هریک سدس درهمی مشک فلفل از هریک ربع درهمی دارچینی یکدانگ
و در نسخهٔ کفایة الطب افاویه ضعف این وزن است شراب را یک جوش داده کف آن را بگیرند پس عسل را دران داخل
کرده هردو را بجوشانند تا بنصف رسد پس افاویهٔ مذکور را سوای مشک و زعفران در پارچهٔ کتانی بسته دران اندازند
و بقوام آورند لمحه بلمحه کیسه را بمالند تا قوت بازدهد و بعد از رسیدن بقوام مشک زعفران را بگلاب سوده دران انداز[ند]
و برهم زنند و کیسه را برآورده بفشارند و دورکنند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * خند یقون دیگر
رئیس در قانون ذکر کرده * صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله عود قماری خامازهریک دو مثقال زعفران
دارچینی زنجبیل فلفل از هریک سه مثقال و در نسخهٔ دیگر از هریک یک ثلث مثقالی است و اول اصح است
مشک ربع مثقالی ادویه را سوای سک و مشک نیم کوفته در پارچهٔ کتانی بسته در دوازده رطل شرا[ب]
دوشبانروز بگذارند که دوا بخیسد در پاتیل سنگی یا مس تازه قلعی کرده نموده و عسل مصفی
رطل دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته سک و مشک را سوده دران ...

خند یقون دیگر بدن را قوت دهد و پیران را مفید باشد * صنعت آن شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه
ده درم قاقله هیل بوا جوز بوا زعفران از هریک یک مثقال قرنفل مشک خالص از هریک نیم درم ادویه را
زعفران نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کنند چنانچه نیمه باشد از افاویه و سر کیسه را بسته در شراب و[عسل]
بجوشانند و کیسه را لمحه بلمحه بمالند تا عسل و شراب بقوام آید پس کیسه را برآورده زعفران و مش[ک]
فرود آورند و سرد کرده نگاه دارند * خند یقون بنسخهٔ جیش بن الحسن مذکور در کفایة الطب * [شراب]
سه من مثلث ریحانی دو من و نیم آمیخته درظرف آبگینه نموده زنجبیل قاقلهٔ کبار و صغار از هریک
دارچینی نیم درم زعفران یکدرم دارفلفل یکدانگ و نیم نیم کوفته مجموع را دران اندا[زند]
و هرروز آن را برهم زنند و روز چهارم آن را بپالایند و یکدانگ و نیم مشک سوده دران حل [کنند]

بنسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده * صنعت آن عسل مصفی سه ر[طل]
جمهوری ده رطل زنجبیل پنج درم قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک نیم درم قرنفل یکدانگ دارچی[نی]
یک درم دارفلفل یک دانگ و نیم غیر زعفران باقی ادویه را نیم کوفته با زعفران در شراب و عسل اند[ازند]
روز در آفتاب گذارند و هرروز حرکت دهند و روز چهارم صافی نموده یک دانگ و نیم مشک خالص دران حل [کرده]
نگاه دارند * خند یقون بنسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب عود هندی قاقله قرنفل از هریک سه درم زنجبیل
دارچینی از هریک پنج درم مشک تبتی نیم درم زعفران پنج درم سک یکدرم و نیم ادویه را سوای مشک و سک و
زعفران نیم کوفته در کیسهٔ کرده هشت من شراب را در قرابه کرده کیسه را دران اندازند و یک شبانروز بگذارند
و روز دیگر ده من انگبین صافی و قند سفید داخل کرده بقوام آورند و هر لمحه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه
را نیکو بمالند و بفشارند و دورکنند پس مشک و سک و زعفران را سوده دران حل نمایند و برهم زنند و در ظرف چینی یا

زجاجی نگاه دارند * خندیقون به نسخهٔ صاحب ذخیره سید اسمعیل * صنعت آن بگیرند عصیر انگور شیرین بحد کمال
ده ذورق با آتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند و دو من و سه استار عسل مصفی داخل آن کنند و باز بجوشانند
وکف آن را بگیرند تا به نیمه آید نخست بگیرند سنبل الطیب قاقله قرنفل دارفلفل از هریک یک درم همه را نیم کوفته در صرهٔ
کتانی بسته در دیگ اندازند و شراب را بجوشانند و هر لحظه صره را بمالند تا قوت آن در شراب برآید پس آن صره را
برآورند و بمالند و بفشارند و دور کنند پس سه درم زعفران و یک درم مشک تبتی خالص سوده در وی حل کنند و از آتش
برگرفته سرد کنند و در ظرفی به نموده سرش را استوار نمایند و اگر دانند که رقتی دارد چند روز در آفتاب گذارند پس آنرا از آفتاب
برداشته نگاه دارند و هرچند کهنه تر شود بهتر است و بدانکه این را شیخ الرئیس در قانون باسم رساطون ذکر کرده * خندیقون
به نسخهٔ ابن جزله گفته که این مرکب اصلاح سردی معده میکند و نگذارد که در هضم طعام تقصیری واقع شود در ضعف جگر
را که از سردی باشد و تپ ربع را نافع بود و پیران را سود دارد * صنعت آن شراب کهنه دو من و نیم عسل سفید مصفی
نیم من زنجبیل پنج درم قاقله هیل بوا از هریک نیم درم قرنفل دارچینی از هریک یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ فلفل
سیاه مشک تبتی از هریک یکدانگ و نیم کوفته بیخته در هم آمیزند و در پارچهٔ کتانی بسته در شراب مذکور اندازند
و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسهٔ ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مشک را در آن اندازند و فرود آورده
بگذارند تا سرد شود و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند * خنکاب یزدی قسمی از بوزهٔ ارزن است * صنعت آن بگیرند
ارزن ده سیر و کوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده در خمی کرده بگذارند تا بجوش آید پس برگ گل سرخ
گل سفید معروف بورد چینی از هریک ده سیر نار مشک نیم سیر داخل کرده و بعد از سه روز صاف نموده مشک خالص
مثقال و بعضی زعفران نیز یک مثقال سوده داخل می نمایند و استعمال میکنند و تا هفت روز فاسد نمیشود و بکار
توان برد و بعد از آن فاسد میگردد

* باب الخاء مع الواو *

خولنجان بفتح خاء معجمه
و سکون واو و کسر لام و سکون نون و فتح جیم و الف و نون نام بیخی است سرخ تیره رنگ بعضی گفته بیخ گل زردی عوده است
نبات آن بقدر ذرعی و برگش شبیه ببرگ سوسن و گلش کوچکتر و ریزه تر از گل سوسن زرد رنگ با خالهای سرخ و نه
بیخ است و آنچه حکیم میر محمد مؤمن و دیگران نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه به تحقیق پیوسته بیخ تانبول است
لیکن آنچه از نوع برگ ضخیم سبز تند حار آن که در بنگاله مشهور است به بنگاله اخف مینمایند خولنجان و بهندی کلنجن
و کلنجان نامند و آنچه از نوع دیگر اخف نمایند بیخ خوانند و یحتمل که خولنجان معرب کلنجان باشد و بیخ بزرگ آن را خولنجان
قصبی نامند و بی گره باریک صلب را عقاربی و قسم اخیر بهتر است و قوتش تا هفت سال باقی میماند گرم و خشک است
در آخر دویم مقوی معده و امعا و هاضمه است و باه و ماسک البول و بنهایت کاسر ریاح جهت قولنج و اروغ ترش و
برودت کرده و درد کمر و تقویت اعضاء باطنی و دفع بد بوئی دهان و خنازیر و سرطان و دردهای باردهٔ بلغمی را نافع است
و نگاه داشتن اندک از آن در زیر زبان و دهان موجب شدت نعوظ و جهت دفع لکنت و سرعت تکلم اطفال و رفع سرفهٔ بارده
مفید و یکدرم سائیده آن با یک اوقیه شیر میش چون ناشتا بنوشند در تحریک باه مجرب است و مضر قلب و محجاب مثانه
و مصدع محرورین و مصلح آن صندل سفید و طباشیر و شوربای مرغ فربه و انیسون است و حابس بول است مصلحش
کتیرا و قدر شربتش تا یکمثقال و نیم و بدلش دارچینی و کبابه چینی است * جوارش خولنجان طعام هضم نماید و تحلیل
ریاح کند و حال معده را نیکو گرداند و معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و از برای شدت برودت کبد بنهایت
سود مند باشد * صنعت آن خولنجان قرفة الطیب فلفل سفید از هریک دو درم دانهٔ هیل بوا دارچینی نار مشک از هریک ده

سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیرهٔ کرمانی مد بوکرو یا طالیسفر از هر یک یک درم فانید و شکر از هر یک سه وزن مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربتی یک درم * جوارش خولنجان دیگر منقول از قرابادین افندی صالح چلیپی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظه و مقوی معده و هاضمه است * صنعت آن خولنجان عود هندی از هر یک شش درم قرنفل بسباسه کرویا از هر یک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل وج ترکی دارچینی از هر یک یک درم و نیم صعتر فارسی نعناع خشک قاقله رازیانه سنبل الطیب و عرق آن انیسون تخم کرفس از هر یک یک درم شکر سفید یکصد درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یک درم

* باب الخاء مع الیاء المثناة التحتانیة *

خیارشنبر معرب از خیارچنبر فارسی است و بهندی املتاس نامند ثمر درختی است بقدر کردکان و از آن کوچکتر و برگش کوچکتر و اطراف برگ تند و گلش زرد بشکل یاسمین و مایل بسفیدی و خوشه دار و خوش منظر و ثمرش دراز و باریک قریب بذرعی و در جوف آن پرده های خشبی و بر آن رطوبت سیاه منجمد و تخمی زرد رنگ پهن صنوبری شکل در آن میباشد و پرده های آنرا فلوس و رطوبت آنرا عسل خیارشنبر نامند و مستعمل عسل آن است و شیرین بد مزه میباشد در اول گرم و تر و معتدل و ملین با ادویهٔ مناسبهٔ هر خلطی مسهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله برفق و بطی العمل و جهت تحلیل اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل صفرای سوخته و با تربد مسهل با بسفایج و آب کاسنی و برگ بید و آب شاهتره مسهل سودا و جهت تفتیح سدهٔ جگر و درد آن و یرقان و تپهای حه سدهٔ امعا و زحیر و مغص مفید و غرغرهٔ آن با آب کشنیز تر رادع خناق صعب و محلول آن با شیر تازهٔ دوشیده و نیز بد با آب انجیر و شیر منفجر و محلل آن در انتها و طلاء آن با عصارات مناسبه جهت درد مفاصل و نقرس و تلیین صلابت و مضر معده و مغثی و مصلح آن مصطکی و انیسون و مورث پیچش به سبب چسپیدن آن با معا و مصلح آن روغن و قدر شربتش از پنج مثقال تا بیست مثقال و بدلش سه وزن آن مویز بیدانه و نیم وزن آن ترنجبین است و جوشاندن عسل آن باعث رفع قوت آن و شدت التزاق برود و میشود و استعمال تازهٔ آن که یکسال بر آن نگذشته باشد مو الدم و دانهٔ آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده باشند مقیء قوی است و گلنگبین گل آن که بدستور گل گل بنفشه با قند یا شکر سرشته باشند ملین طبع است و چون برگهای نازک آن را با گل آنرا پخته با قدری روغن بریان کرده بخورند ملین طبع است و خوردن مسحوق پوست سیاه آن با زعفران و شکر و گلاب جهت عسر ولادت و مشیمه مجرب دانسته اند * حب خیارشنبر قلمی فرموده اند که از اقتراح فقیر محمد هاشم العلوی است در اسهال بی نظیر است * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر بیست مثقال سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پوست پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنامکی زرشک منقی گل بنفشه از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین قال چرب نموده با عسل خیارشنبر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند یا از دو درم تا دو مثقال * شراب خیارشنبر طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و قولنج بگشاید * صنعت آن فلوس خیارشنبر و مویز بیدانه از هر یک ده اوقیه در آب برگ عنب الثعلب و آب لبلاب و آب برگ کاسنی مالیده صاف نموده با ترنجبین صاف نموده و قند سفید از هر یک پنجاه درم بقوام آورند شربتی ده اوقیه * شراب خیارشنبر دیگر سینه را نرم کند و سرفه و تنگی نفس را سود دارد * صنعت آن عناب سی عدد انجیر زرد ده عدد سپستان چهل دانه پر سیاوشان برگ گاوزبان از هر یک پنج درم اصل السوس مقشر مرضوض ده درم همه را در آب صاف طبخ نموده صاف کنند و بیست درم فلوس خیارشنبر در آن حل کرده باز صاف نموده با ده درم روغن بادام شیرین و یک رطل فانید بقوام

آورند شربتي دو اوقيه با قدري آب گرم بياشامند * لعوقات خيار شنبر * لعوق خيار شنبر ملين طبع است و جهت سرفه نافع * صنعت آن بگيرند خيار شنبر و با آب گرم حل كرده بپالايند و با آتش بسيار ملايم بپزند تا بقوام آيد و اگر در ان قدري ترنجبين داخل نمايند صواب است و اگر در ان نيز بنفشه كوبيده داخل نمايند مي باشد تليين آن زياده *

لعوق خيار شنبر ديگر كه ذات الجنب و ذات الرئه و اورام حلق و بحة الصوت را نافع است * صنعت آن فلوس خيار شنبر پنجاه مثقال در آب حل كرده بپالايند پس كتيرا و صمغ بادام و در تحفة المؤمنين صمغ فارسي كه صمغ آلو است مسطور است و آرد باقلا از هريك پنج درم مغز بادام شيرين مقشر نبات سفيد از هريك ده درم نرم كوبيده با آن بسرشند و مقدار پنج مثقال روغن بادام شيرين در ان بچكانند و برهم زنند شربتي يك اوقيه *

لعوق خيار شنبر منقول از قرابادين معصومي طبع را نرم دارد و اخلاط از سينه و شش پاك كند و ذات الجنب و ضيق النفس را سودمند است * صنعت آن بنفشه پنج درم عناب بيست دانه سپستان پنجاه دانه مويز بيدانه طايفي سه دانه بيخ مهك تراشيده ده درم تخم خشخاش كوفته بيست مثقال زوفاي خشك كتيرا رازيانه انيسون از هريك سه مثقال صمغ آلو عسل السوس ده درم پرسياوشان پنج مثقال انجير سفيد بيست عدد آنچه بايد كوفت نيم كوب كنند و مجموع را در آب صافي بخيسانند و بجوشانند و از دست ماليده صاف كنند و فلوس خيار شنبر بيست مثقال در ان حل كرده و نيم من قند اضافه كرده مكرر صاف كنند و بقوام آورند و در آخر مغز بادام مقشر مغز تخم خيارين از هريك پنج درم مغز دانه آبي سه درم باقند سفيد كرده ده مثقال مغز تخم كدو تخم خطمي سفيد حلبه از هريك سه درم مجموع را نرم كوفته در ان بسرشند و بيست مثقال روغن بادام شيرين در ان اضافه نموده لعوق كنند *

لعوق خيار شنبر منسوب به عيسي بن ماسويه ورم حلق و تب و تشنگي و خشونت زبان را نافع باشد * صنعت آن عناب پنجاه دانه سپستان يكصد عدد تخم خطمي ده درم مويز منقى بيست و پنج درم بنفشه اصل السوس نيمكوفته از هريك پانزده درم كتيرا شانزده درم بزر قطونا بيست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا بثلث آيد صاف كنند و ده درم خيار شنبر در وي ماليده ديگر باره صاف كنند و يك درم سقمونيا و سي درم فانيد داخل كنند و بجوشانند تا غليظ شود و بروغن بنفشه يا بادام چرب كرده بليسند *

لعوق خيار شنبر كه حكيم سديد كازروني در شرح موجز قرشي آورده و گفته كه مسهل صفرا و بلغم است مخصوص امراض حلق و رئه * صنعت آن فلوس خيار شنبر كلقند آفتابي از هريك پانزده درم خميره بنفشه ده درم شير خشت خراساني پانزده مثقال اين همه را در آب گرم حل كرده بپالايند و ليكن بايد كه بعد از صافي نمودن بقوام عسل باشد پس ريوند چيني نيم مثقال سوده داخل كرده روغن بادام شيرين يك درم اضافه نموده بكار برند و اين مجموع يك شربت كامل است و اين لعوق خيار شنبر ساده است و گاهي تقويت كرده ميشود بسقمونيا مشوي و تربد سفيد مدبر و غاريقون هر يك سفيد بحسب مقتضاي حال از هريك آن مقدار يكه راي طبيب اقتضا كند *

لعوق خيار شنبر كه سيد اسمعيل در ذخيره در ورم بارده كليه ذكر كرده * صنعت آن عسل خيار شنبر سه جزو عسل انجير يك جزو باهم آميخته با آتش بسيار ملايم بقوام آورند شربتي يك كفچه *

لعوق خيار شنبر همين منفعت دارد و طبع را نرم كند و نضج ورم نمايد و تحليل دهد * صنعت آن بگيرند انجير زرد و در آب بجوشانند و بپالايند و بادام قدري انگبين مصفي بجوشانند تا بقوام لعوق آيد عسل خيار شنبر اضافه كنند و بكار برند *

لعوق خيار شنبر نوع ديگر سرفه و درد سينه و قلبيه را سود دارد * صنعت آن خيار شنبر آن قدر كه خواهند در آب بخيسانند يك شبانه روز تا حل شود و بدست بمالند و بپالايند و فلسش را بيرون كنند و در ديگ سنگي كرده با هم چندان روغن بادام و همچندان آن نبات سفيد با

با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه کنند و استعمال نمایند *

فصل در بیان نقوعات خیار شنبر *

نقوع خیار شنبر نافع جهت زحیر و مغص که از سده باشد * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبر پانزده مثقال بروغن بادام چرب نموده در گلاب گرم کرده اگر سرفه نباشد والا در آب گرم شب بخیسانند و باید که گلاب یا آب آنقدر باشد که از روی آن برگردد و توانند آشامید بسیار کم و زیاد نباشد و بمالند و سر آنرا پوشیده جای گرم بگذارند و نیز بهدانه ریشهٔ خطمي و بزر قطونا از هریك یك مثقال در ظرف دیگر نیز بخیسانند و صبح آب زلال فلوس را بدون مالیدن بگیرند و لعاب آنها را نیز گرفته صاف نمایند و روغن بادام دو مثقال بران ریخته شیر گرم نموده بنوشند و اگر با تزحر خون نیز باشد مقدار یك دو مثقال آب برگ بارتنگ اضافه نمایند این یك شربت کامل است از برای اطفال نصف یا ثلث یا ربع بحسب سن کافی است * نقوع خیار شنبر دیگر امراض حاره را مفید است و اسهال بیغا یده کند * صنعت آن مغز خیار شنبر را زده مثقال تا بیست و تا سي مثقال برگ سنا مکی از ده مثقال تا شش مثقال و رق گل سرخ از یك درم تا دو درم شب در گلاب و آب گرم یا عرق کاسني یا عرق عنب الثعلب و قدری گلاب و عرق گاوزبان و امثال آن از عرقهای مناسبه بسیار گرم نموده بخیسانند آن مقدار که از روی آن برگردد و توانند آشامید و بمالند و سر آن پوشیده جای گرم بگذارند و صبح آب زلال آنرا بدون مالیدن گرفته شیر خشت یا ترنجبین از هر کدام که منا... از شش مثقال تا پانزده مثقال یا از هر دو بالمناصفه همان مقدار دران حل کرده صاف نموده اگر فصل زم... شیر گرم والا همان قسم سرد بنوشند و بعد از هر مجلس اگر عطش غالب شود آب گرم و یا یکي از عرقهای د... نموده بنوشند والا بعد دو مجلس یا سه مجلس و در امراض صفراویه تمر هندی یا زرشك منقی یا آلو بخ... بنفشه از هریك بقدر احتیاج یا از کل اضافه نمایند و همچنین بحسب غلبهٔ هر خلط و هر مرض ترکیب آ... مناسبهٔ آن نمایند و اگر تنقیهٔ دماغ نیز مطلوب باشد اسطوخودوس و بسفایج و یا هلیلجات نیز از یك د... از هریك اضافه نمایند و قدری یك دو مثقال روغن بادام بران چکانیده بنوشند * نقوع خیار شنبر امراض صفراویه و دمویه را مفید بود * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبر تمر هندی از هریك دوازده مثقال آلو پانزده دانه عناب جرجانی ده دانه سپستان بیست دانه همه را شب در عرق کاسني گرم کرده خیسانیده زلال آنرا گرفته ترنجبین و شیرخشت از هریك ده مثقال دران حل نموده بازصاف کرده روغن بادام سه چکانیده شیر گرم نموده بنوشند و اگر صفرا غالب و یا یرقان اصفر باشد مقدار بیست مثقال تا چهل مثقال آب ... کاسنی تازه اضافه نمایند و این نقوع را هنگامی که سرفه نباشد استعمال نمایند * نقوع خیار شنبر دیگر که نافع جهت ذات الجنب و امراض حارهٔ دماغیه * صنعت آن مغز فلوس خیار شنبر را زده مثقال تا پانزده مثقال و سي مثقال گل بنفشه گل نیلوفر تخم خبازی تخم خطمی از هریك دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه شب در آب هند وانه رسیده خوب شیرین بخیسانند و بدین قسم که هندوانه اگر بزرگ باشد از میان دو نصفه نموده مغز میان هر دو را برآورده آب صاف آنرا گرفته ثفل آن را دور نموده آب را در یك نصف پوست مسطور نموده ادویه را دران بخیسانند و پارچهٔ کرپاس پاکیزه بالای آن بسته تحت السماء بگذارند و صبح آب صاف آنرا گرفته شیرخشت از هفت مثقال تا دوازده مثقال دران حل نموده بازصاف کرده روغن بادام شیرین دو مثقال بران چکانیده بنوشند و اگر هندوانه کوچك باشد سر آن را بریده و مغز آن را برآورده آب صاف آن را گرفته بهمان دستور ادویه را دران بخیسانند * مطبوخ خیار شنبر جهت اخراج اخلاط حاره منقول از کامل الصناعه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد

ده مثقال آلوی بخارائي عناب ازهریك بیست دانه مویز بیدانه تمرهندی ازهریك پانزده مثقال گل سرخ گل نیلوفر ازهریك سه مثقال بنفشه چهار مثقال در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل آب بماند پس صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر از ده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال در ان حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه کرده بنوشند * معجون خیارشنبر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی جهت قولنج حار و علل صفراویه و بلغمیه در احشا نافع * صنعت آن بنفشهٔ اصفهانی تربد سفید ازهریك چهل درم نمك هندی هفت و نیم درم تخم رازیانه انیسون مصطکي ازهریك پنج درم رب السوس دو استار سقمونیا مشوی پنج درم فلوس خیارشنبر که عسل آن است یکصد درم کوفته بیخته وزن نموده با فانید و عسل مصفی ازهریك یکصد درم علی الرسم سرشته معجون سازند شربتی از پنج درم تا ده درم و نوشته که در مقدار شربت تام این معجون از تربد و بنفشه ازهریك یك درم و از سقمونیا دو دانگ و یك طسوج می باید و آن تمام مقدار ... ن است و این از برای شدت احتیاج حاجت بسوی اسهال آن ست و کم کرده شد مقدار ملح و نقصان کرده شد از ... عات دیگر در اوزان آنها از مقداری که در معجونات دیگر است برای حدت و حرارت آنها * معجون خیارشنبر که سمرقندی ذکر کرده جهت قولنج حار و بارد و رمد و زکام و نزله و درد سینه نافع و مضر معده و سر بجهت دیر کذشتن آن و مصلحش استعمال آن است با آب طبیخ رازیانه و خطمي و شبت و کاوزبان و قوتش تا دو سال باقي است و قدر شربتش از پنج مثقال تا هفت مثقال * صنعت آن فلوس خیارشنبر صد مثقال را با صد مثقال عسل بقوام آورند بنفشه تربد ازهریک بیست مثقال سقمونیا ده مثقال رب السوس دوازده مثقال ملح هندی هفت مثقال و نیم انیسون مصطکی رازیانه ازهریك پنج مثقال ادویه را با سی مثقال روغن بادام شیرین چرب کرده بسرشند و چون جوشیدن فلوس باعث غلظت و ضعف عمل آن میشود باید بعد از قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه با آن سرشته معجون سازند * معجون خیارشنبر نسخهٔ دیگر اقوی از اول * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بنفشهٔ خشك ازهریك چهار درم رب السوس نه درم نمك هندی هفت درم مصطکي رومي رازیانه انیسون ازهریك پنجدرم سقمونیای مشوی پانزده درم روغن بادام شیرین بیست مثقال فانید و عسل خیارشنبر ازهریک صد درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بدستور متعارف با عسل خیارشنبر و فانید بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم * معجون خیارشنبر مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بکشاید حکیم معصوم گفته که این نسخه مستعمل من است * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده چهل درم بنفشهٔ خشك بیست درم نمك هندی رب السوس ازهریک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی ازهریك پنجدرم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقي اجزا را کوفته بیخته با چهل درم روغن بادام چرب کرده صد درم عسل خیارشنبر و صد درم قند را بقوام آورده با عسل خیارشنبر و باقی ادویه را درهم سرشته با آن ممزوج نمایند مقدار شربتی پنجدرم با آب گرم میل نمایند چند مجلس بفراغت عمل نمایند *

کتاب حرف الدال المهملة * باب الدال مع الالف *

دارچیني معرب دارچیني فارسي است و بیونانی افتیمون و بسریانی مرسلون نامند پوست شاخهای درختی است که منبت آن جزیرهٔ سیلان و شمالی آن است و قبل ازین آنمکان بدست راجهای آنجا بود و بالفعل یکصد سال و کسری میشود که ولندیزکه قومي از نصاری است بدست آورده و نمیگذارد که دیگری از انجا برآورد و تاکید بلیغ درین امر دارد و مستحفظین بسیار بران نشانیده اجیانا اگر کسي برآورد و مطلع شود ازان کناهکاری بسیار میگیرد و خود با طراف و بنادر میبرد و میفروشد و

ولیکن به تحقیق پیوسته که آنچه در اصل سیلان میشود بسیار خوب و تند بو و تند طعم و قلمهای آن نازک و بلند است
خصوص آنچه از شاخهای نورستهٔ آن جدا شده باشد و از سیلان گذشته دست بدست ضخیم و کم طعم و قلمهای آن
کوچک میشود و تا کلیچ و انجن و بندر کوچی آنچه میشود آن را دارچینی مینامند لیکن بدان خوبی نیست و از کوچی
گذشته باز بتدریج ضخیم تر و کم بوتر و لعابی میشود نازک آنرا قرفه و ضخیم آنرا سلیخه و بهندی تج نامند از کوکن
انطرف بهم نمیرسد و مسافت اهل اماکن تخمینا دو صد پنجاه فرسنگ کسری کم و زیاده خواهد بود * و طریقهٔ اخذ
آن آن است که هر سال شاخهای درخت آنرا قلم میکنند یعنی میبرند در حوالی نوروز و چون شاخهای نورستهٔ آن
بلند شد بر بالای آن از جانب طول دو خط میکشند که پوست آن شکافته شود به سبب تابش آفتاب پوست های آن درهم
پیچیده جدا میگردد آنرا اخذ مینمایند و بعد از آن درین درخت کوه و ملاحظه چیزی سیاه رنگ و ضخیم بد طعم کریه الرائحه
اندک تند قر[illegible] ی سانس که بفارسی سرخک و شب کز و بهندی کهتمل نامند بهم میرسد و از بعضی ثقه شنیده شده
که در جزائر شهر ناو که در عرض جنوبی خط استوا قریب به سه و چند درجه واقع است دارچینی خوب بهم میرسد ولیکن
بوفور و کثرت سیلان نیست و در سائر بلاد هیچ جای دیگر بهم نمیرسد و درخت آن بقدر دو نیم قامت انسان میشود مثل
درختهای جنگلی و کوهی کج واج درهم و پهن بر زمین افتاده فی الجمله شباهتی بدرخت کز کوهی جنگلی دارد و برگ
شبیه ببرگ ساذج هندی و گل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و کبابهٔ چینی و با اندک چربی در ته آن و ه
آن قریب بطعم و رائحهٔ دارچینی است در آخر دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقی میماند و بنها
و مدر بول و حیض و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و مفرح و منضج عفونت اخلا
حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبعی و جالی باصره و جهت نزلات و سرفهٔ رط
الغنیه و استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سدهٔ جگر و سپرز و فوهاد
درد گرده و عسر بول و بدبوئی دهان و تقویت باه و تجفیف رطوبات دماغی و تصفیهٔ صوت که ا
باشد و دفع رطوبات لزجهٔ قصبهٔ ریه و حنجره و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض باردهٔ دماغی
و مطبوخ آن با سرکه و مصطکی جهت فواق نافع و اکتحال آن جهت قوت باصره و رسانیدن اثر ادویه بطبقات.
ممضوغ آن برحشفه جهت التذاذ جماع و ضماد آن جهت جوشش لبنیه و کلف و رفع لرزنیهای بلغمی و سودا ـ
رعشه بنهایت مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای آن بر پلک چشم جهت اختلاج آن نافع و بر پیشانی جهت
رفع صداع بارد مجرب است مصدع محرورین و مضر مثانه و مصلح آن کتیرا و اسارون قدر شربتش از دو درم تا پنجدرم
و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن آن ابهل و کبابه و در اصلاح ادویه سلیخه و درباه خولنجان است
و عرق آن سریع الاثر تر از جرم آن است و جهت یرقان و ریاح رحم و مقعده و قطور آن جهت گرانی سامعه بسیار مؤثر
است و دهن و عطر آن را بر پیشانی و صدغین مالیدن جهت اقسام صداع بارد نافع و مجرب است * جوارش دارچینی
مرکب ضعف معده و کبد و مثانه را نافع باشد و بادهای غلیظ را بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظه را دفع کند و کسانیرا
که طعم در معدهٔ ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سود مند باشد و معده را بحال می آورد و بر هضم طعام یاری میدهد *
صنعت آن دارچینی عود هندی راسن از هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون شامی
از هریک پنجدرم زنجبیل ده درم نعناع خشک هشت درم هیل بوا قرفة الطیب از هریک دو درم انیسون مصطکی
بزرالرازیانج سلیخهٔ سیاه از هریک سه درم کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی

نکاه دارند شربتی یک مثقال واکر بجای قرفه کبابه کنند بهتراست * جوارش دارچینی تالیف حکیم عبد الملک هندی
منقول ازخط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان خال نواب مرحوم مقوی معده وهاضم طعام ومفتح سدها جگر است واشتهای
طعام آورد وبنهایت مقوی باه است وسوء القنیه واستسقارا نافع است * صنعت آن زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل
بسباسه جوزبوا قرنفل زعفران ازهریک سه درم دارچینی هفتاد وپنج درم مشک خطائی یک درم ونیم عسل سفید
مصفی نبات سفید ازهریک یکرطل ادویه راکوفته بپخته عسل ونبات را بقوام آورده ادویه را باآن بسرشند واقراص
سازند هریک یکمثقال شربتی یک قرص * جوارش دارچینی منقول ازقرابادین افندی صالح چلپی که بترکی نوشته
ترجمه نموده شد این جوارش معین برهضم ومزیل رطوبات فاسده است * صنعت آن دارچینی پانزده درم زیرهٔ
کرمانی مدبر بیخ انجدان ازهریک سه درم زعفران یک درم مشک تبتی دو درم وثلث درمی قند سفید چهل درم عسل
سفید مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند * جوارش دارچینی معتدل جهت تقویت ... هضم طعام و
قطع بوی دهان ورباد های مخالف وزیادتی باه بسیار نیکو ومجرب است * صنعت آن دارچینی جوزبوا زنجبیل هیل
خولنجان فلفل سیاه دارفلفل زعفران ساذج هندی سنبل بهمن سفید ازهریک یکمثقال مشک خالص یک دانک و
نیم رازیانه تخم کرفس گاوزبان مصطکی ازهریک نیم مثقال پوست ترنج دومثقال قند سفید بیست مثقال عسل سه وزن
ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال ونیم * جوارش دارچینی ساده دل ومعده وکبد وگرده را قوت دهد واشتهای
طعام آورد * صنعت آن دارچینی سه مثقال نرم کوفته بپخته یکمن قند سفید باگلاب بقوام آورند وتیزیزند وفرود
آرند وچون اندک گرمی آن کم شود دارچینی را باآن بیامیزند وبرروی سنگ یاسینی نقره یامس تازه قلعی کرده
یاتختهٔ پاکیزه پهن نمایند وبطریق لوزیه برند وتناول نمایند بقدر حاجت * حب دارچینی جهت تقویت معده
وکبد ودفع رطوبات واشتهای طعام نافع * صنعت آن دارچینی عود هندی ازهریک پنج درم ... قرنفل قاقلهٔ صغار
قاقلهٔ کبار فلفل دارفلفل سنبل الطیب اسارون شامی ازهریک سه درم زنجبیل نعناع خشک انیسون مصطکی دارپلپل
زهریک سه درم قرفه سلیخه ازهریک دو درم ادویه کوفته بپخته با عرق دارچینی سرشته حبوب سازند شربتی از
یک درم تا دو درم واگر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتر است * سفوف دارچینی امراض بارده ورطبهٔ
صدر وسعال بارد رطب را سود مند بود * صنعت آن دارچینی نیم درم رب السوس یک درم فلفل سیاه ربع درهم مغز
بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند ونخالهٔ کند م را در شیرکاو بجوشانند وبپالایند پس اجزا را با نبات ... م
داخل کرده بپزند تا بقوام حسوآید وقت خواب بخورند * حلوای دارچینی مستعمل در امراض قلب * صنعت آن
آرد میده نیم رطل بروغن گاو نیم رطل بریان کرده نبات سفید بگلاب وعرق بید مشک وعرق گاوزبان دران حل
کرده باآتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود دارچینی شش مثقال زعفران یک مثقال ونیم مشک خالص یک دانک
ونیم عنبراشهب یک دانک بدستور داخل کرده بپزند تا زمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید فرود آورده در
طبق چینی پهن کرده قدری نبات سوده بران پاشیده بطریق لوزیات برند قدر شربت مستعمل یک اوقیه *
حلوای دارچینی ازمرحوم میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن آرد میده بیست وپنج من بوزن شاه مقدار
ده آثار روغن داغ کرده یکمن بریان نمایند تا آرد سرخ شود ونسوزد بعد ازان یکمن بوزن شاه
آب داخل کرده باآتش ملایم طبخ نمایند تاآب سوخته شروع به پس دادن روغن نماید پس هفتاد وپنج مثقال
دارچینی سیلانی بسیارخوب را نرم کوبیده در یکمن شاه شیرهٔ شکرسفید صاف کرده شیره کشیده حل نموده داخل ...

نمایند و باز با آتش ملایم طبخ نمایند تا بروغن آید پس قدری روغن از آن گرفته بر روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه
قلعی کرده یا طبق چینی پهن نموده بطریق لوزیه برند و بقدر مطلوب عند الحاجت تناول نمایند * دواء الدارچینی *
جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است * صنعت آن دارچینی مصطکی قرنفل قاقلتین ساذج هندی رازیانه اجزا
مساوی نبات سفید مساوی همه جزو شربتی یکدرم بعد از طعام * دواء الدارچینی نافع از برای کسیکه قادر بر ازالهٔ
بکارت نباشد * صنعت آن دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب مصری شقاقل بوزیدان جوزبوا بسباسه لسان العصافیر
مصطکی رومی زعفران دارفلفل گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید تخم هلیون تخم خربزه از هریک دو
مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هریک یکمثقال حب القلقل سه درم بزر البنج دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی
یکصد و هشتاد و پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند و قدر شربت از آن مقدار مغز بادام و معتاد را هر قدر برداشت
باشد * دهن الدارچینی منقول از طب کمیائی براکلسوس نافع جهت تقویت اعضاء رئیسه معین بر هضم و نیست
چیزی بهتر از آن برای عسر ولادت و دفع عفونات و مقوی اعضا است * صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی هر
قدر که خواهند و جوکوب نمایند و در گلاب چهارده شبانروز بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و جدا کنند دهن
را از آب و استعمال نمایند * دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است بلکه از آن قویتر و جهت رعشه و
فالج و گزیدن عقرب و رتیلا و رفع قشعریرهٔ تبهای دایره نافع و قدر شربتش تا دو مثقال * صنعت آن بگیرند دارچینی
سیلانی تند بو نازک باریک قلم و بکوبند و در هر سه صد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد و پنجاه مثقال از آن د
نمایند و در آفتاب گذارند اقلا ده روز و هر روز بر هم زنند و استعمال نمایند * سفوف دارچینی جهت تق
و دفع رطوبات و اشتها بر طعام و گواریدن آن و دافع اسهال رطوبی و ادرار بول که از سردی باشد *
دارچینی دو جزو مصطکی قرنفل دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار رازیانه زیرهٔ کرمانی مدبر از هریک نیم جزو
وزن کل ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بامر الله تع نافع است * سفوف م
از خلاصة التجارب در خواص قریب بسفوف مزبور است * صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رو
اجزا مساوی کوفته بیخته با هم وزن کل اجزا نبات مصری سوده ممزوج نموده نگاه دارند عند الحاج
و برای تقویت هاضمه بعد از غذا دو سه مقدار آنچه بسه انگشت برداشته شود تناول نمایند * عرق دار
رایحه مقوی معده و کبد است * صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی اعلی را و ریزه کنند و سه شبانروز در
آن آب خالص شیرین بخیسانند پس در قرع و انبیق عرق کشند بطور متعارف و سر آنرا بپوشند و بگذارند تا سرد
و عطر بالای آنرا بردارند و جدا نگاه دارند و عرق را در شیشه کنند و سر آنرا بسته نگاه دارند و وقت حاجت از شش مثقال
تا دوازده مثقال استعمال نمایند و اگر سنگین تر خواهند آب آنرا کمتر نمایند و اگر سبکتر زیاده و ولندیز عرق و عطر
آن را در جزیرهٔ سیلان کشیده در شیشه های مربع طولانی که بهندی چوپهل نامند و عطر را در شیشه های کوچک کرده
اکثر بنادر بسیار می آورند و میفروشند و داخل کردن قدر قلیل از آن در مطعومات رایحه و طعم دارچینی میبخشد *
عطر دارچینی مالیدن آن بر پیشانی و صدغین جهت رفع صداع بارد نافع و صنعت آن در عرق آن ذکر یافت *

فصل در بیان داروها *

داروئیکه موی را برویاند و دراز و سیاه کند * صنعت آن برنجاسف برگ مورد
شونیز بریان کرده مساوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته استعمال نمایند * داروئیکه گند بغل و پا به برد * صنعت
آن شب یمانی را در آب حل کنند و پا را بدان بشویند و چون پای را با آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع

باشد * دارونیکه چون بر آتش نهند از دود آن جانوران بگریزند * صنعت آن نفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن باد
آورد مساوی کوفته بیخته زفت را بگدازند و داروها با آن بسرشند و استعمال نمایند * دارونیکه حبس عرق کند *
صنعت آن برگ مورد ورق گل سرخ مازو صندل با گلاب بجوشانند و جامه را بدان ترکنند و بپوشند * دارونیکه
نافع است از جهت کرمی که در گوش باشد * صنعت آن شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یک درم سفیدهٔ
تخم مرغ دو بیضه مجموع را باهم مخلوط سازند و پشم پاره را بدان ترکنند و گرم کرده در گوش نهند و بآنجانب
تکیه کنند یک ساعت و بعد از ان یک بار آن پشم پاره را بیرون کشند کرم بیرون آید * دارونیکه از جهت
گزیدن عقرب و حیه بالخاصیت نافع است * صنعت آن آهك برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشند و بر محل
زخم نهند و اگر آهك و زردهٔ تخم باهم آمیخته بر زخم نهند درد را ساکن گرداند و اگر با قلا کوفته بدوشاب
بسرشند و بر موضع گزیدگی مالند فی الحال درد ساکن کند اگر کژدم را در روغن بجوشانند و بپالایند کسی را که کژدم
گزیده باشد آن روغن بر موضع گزیدگی مالند درد ساکن گردد و اگر بعسل آن روغن را بیامیزند چون کودک از مادر
بزاید نیم درم از ان بکام کودک بمالند اگر در همه عمر کژدم اورا بگزد درد نکند و اگر چرك گوش خنزیر را بر موضع
گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن شود و اگر سرپشم را بسرکه حل نمایند و بر زخم کژدم بمالند همین عمل کند و اگر
کژدم کسی را گزیده باشد آن را بگیرند و نمك سوده در روغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم نهند همین عمل کند
و اگر برگ تاك را بکوبند و بر موضع لسع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بر زخم آن مالند
نافع باشد * دارونیکه همین منفعت دارد * صنعت آن فلفل عاقرقرحا مویز زنجبیل از هریك جزوی بورهٔ ارمنی
یك جزو نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و استعمال نمایند * دارونی که درد دندان سوراخ دار را نافع باشد *
صنعت آن فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی فلفل و عاقرقرحا را بکوبند و ببارزد بسرشند در سوراخ دندان نهند * دارونیکه
از جهت زنانیکه حامله نشود مفید است * صنعت آن زعفران حماما سنبل اکلیل الملك از هریك سه درم ساذج هندی
دو درم قردمانه هفت درم پیه بط و مرغ موم سفید از هریك دو درم بارزد با تخم مرغ مخلوط ساخته حمول نمایند *
دارونیکه لثه را محکم کند و گوشت رفته را برویاند * صنعت آن کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گرسنه بیخ سوسن
مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی بسرشند و استعمال نمایند * دارونیکه درد دندان را ساکن گرداند * صنعت
آن عاقرقرحا مویزج از هریك سه درم تخم مرو یك درم آب کشنیز تازه بیست مثقال باده مثقال شیرهٔ جوشانیده
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند * دارونیکه
اخراج علق از گلو کند * صنعت آن خردل دو درم بورهٔ ارمنی چهار درم کوفته بیخته با نبوبه در گلو بدمند * دارونیکه
همین منفعت دارد و اقوی * صنعت آن شیح افسنتین رومی شونیز قسط تلخ بورک کابلی ترمس اجزا مساوی
[illegible] نته بیخته بسرکهٔ انگوری ممزوج کرده بخورند و بعد از ان نیز قدری سرکه بنوشند * دارونیکه نافع است جهت ذبحه
که از صفرا زدم باشد و ورم لوزتین باشد و جمیع امراض حلق را * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر صندل نشاسته
بزر الورد زعفران از هریك دو درم تخم خرفهٔ مقشر سه درم مازوی سبز سماق [illegible] از هریك نیم درم نبات سفید بوزن
مجموع ادویه کوفته بیخته بکاربرند * دارونیکه رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سبز را در آتش نهند از ان تا
خوب سوخته گردد پس برآورده در سرکه افکنند پس از سرکه برآورند و بکوبند و دو درم از ان بگیرند و با زاج
سفید و شب یمانی از هریك چهار درم کافور قیصوری یکحبه کوفته بیخته و لتهٔ کتانی را بسرکهٔ [illegible] ترکرده با آن آلوده کرد

کرده در بینی نهند *

باب الدال المهملة مع الراء المهملة *

درع الصحة تالیف میرمحمد باقر داماد رح معجونی مبارک است بنهایت فایده حرارت غریزی را محافظت کند وحفظ بیفزاید و باه را قوت دهد ودرد اعضا برطرف کند وضیق النفس را فایده دهد ومضرت سموم را ازبدن بازدارد وگزیدن حشرات سمیه وسگ دیوانه را سودمند بود ومالیخولیا وامراض بلغمی وسوداوی را نافع باشد وبول وحیض براند وسنگ گرده ومثانه را فرود آورده سدهٔ جگر وورم معده وسدهٔ احشا را نافع باشد ووجع نقرس وبهق وبرص ابیض واسود را سود دهد ودرد کمر وگرده ورحم را برطرف سازد و تپ بلغمی کهنه و تپ ربع را زائل کند * صنعت آن جدوار خطائی مجرب سقنقور مصطکی رومی میعهٔ سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی جاوشیر زعفران روغن بلسان اقراص افاعی بزرالبنج خصیة الثعلب مصری لسان الثور لسان العصافیر عود هندی چوب چینی اعلی پوست بیرون پسته از هریک ده درم مومیائی دارا بجردی کما فیطوس قصب الذریره نانخواه اقراص اندروخورون ورق گل سرخ عود بلسان درونج عقربی چینی ازهریک هفت درم مرمکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید ازهریک هشت درم سلیخهٔ سودا انیسون جوزبوا ازهریک نه درم اسقیل مشوی سورنجان مصری قسط تلخ ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانای رومی دارفلفل مشک طرامشیع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان کتیرا تینج زراوند مدحرج ازهریک شش درم جند بیدستر دارچینی شقاقل حب الآس سداب دوقوا ازهریک پنج مثقال غاریقون سفید اسارون سعد کوفی قردمانا خولنجان تخم هلیون عاقرقرحا آملهٔ منقی ازه چهار مثقال بزرسیساليوس ناردین زوفای خشک زرنب زنجبیل حب الغار بهمن سفید حماما ازهریک فوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج مسک مربا ورق مخلصه ورق نقره محلول عنبر اشهب ازهریک دو طلا محلول یکدرم مشک خالص نیم درم صموغ را درعرق دارچینی خیسانیده بپالایند وباقی ادویه بپخته بروغن بلسان ومیعهٔ سائله چرب نمایند عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق تریاق فاروق سازند ودرظرف چینی کرده چهل روز درمیان جو گذارند وبعد ازشش ماه استعمال نمایند شربت نیمدرم تا یکدرم ومدت بقای قوت این معجون تا سه سال بود وزیاده هم گفته اند * درع الصحة بنسخهٔ شده که این معجون قایم مقام تریاق فاروق است برای ضیق النفس وسرفه وتپهای کهنه وتپ سوداوی *

جدوار خطائی بنفش مجرب سرهٔ سقنقور مصطکی رومی میعهٔ سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی موفوجه زعفران روغن بلسان قرص افعی بزرالبنج سفید عود بلسان خصیة الثعلب کاوزبان لسان العصافیر چوب چینی پوست بیرون پسته ازهریک ده درم مومیائی دارابجردی کافیطوس قصب الذریره نانخواه قرص اندروخورون گل سرخ درونج عقربی ازهریک پنجدرم مرمکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید ازهریک هفت درم انیسون سلیخهٔ سیاه جوزبوا ازهریک نه درم قسط تلخ سورنجان مصری اسقیل ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانا دارفلفل مشکطرامشیع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان کتیرا تینج زراوند مدحرج [illegible] شش درم جندبیدستر دارچینی شقاقل مصری حب الآس سداب دوقوا ازهریک پنج مثقال غاریقون مش سفید اسارون سعد کوفی قردمانا خولنجان تخم هلیون زوفای خشک زرنب زنجبیل حب الغار ورق نقره بهمن سفید حماما ازهریک سه درم فوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج مرماحوز ورق مخلصه ورق طلا عنبر اشهب ازهریک دو درم مشک تبتی پنجدرم اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان ومیعه چرب کرده وجمیع ادویه را درعرق دارچینی ترکرده عسل مصفی سه وزن

ادویه بقوام آورده بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند و
قوت این دوا تا ده سال باقی میماند شربتی بقدر قوت مزاج * درع المشیب این دوا را قدوة علما میر محمد باقر علیه
الرحمة والغفران در برابر اطریفل کبیر تالیف نموده و در افعال و خواص اقوی از ان میدانند * صنعت آن به نسخهٔ که
پیش قطب شاه والی دکن را باد فرستاده بودند و صاحب میزان الطبائع از روی خط معز الیه نقل برداشته در میزان
الطبایع ذکر کرده بگیرند هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله از هریک شصت و پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید از هریک
ده مثقال زنجبیل چینی دارفلفل مرمکی صافی از هریک پانزده مثقال زروفای خشک کندر ذکر دارچینی قرنفل زرنباد
شیرین ریوند چینی حب الغار از هریک دوازده مثقال سعد کوفی وج ترکی اسارون شیطرج هندی مرزبانه شونیز
پوست هلیلهٔ زرد از هریک ده مثقال زعفران مصطکی رومی از هریک بیست مثقال لاجورد مغسول مثلث تبتی خالص
عنبر اشهب زرشک منقی از هریک پنج مثقال روغن بلسان میعهٔ سائله از هریک دوازده مثقال عسل بلادر دوازده مثقال
و نیم روغن مغز کردکان روغن بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ آنمقدار که جمیع ادویه را بآن چرب نمایند پس
بگیرند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغنها چرب نمایند و اول
مرتبه عسل بلادر را بآن ادویه بسرشند پس مجموع را بعسل بقوام آورده بسرشند و به تیر حلوائی بر هم زنند تا نیکو
مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند این معجون سی و یک جزو است و وزن اجزا
چهار رطل و چهل و هفت مثقال و نیم صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این معجون گرم است در یک درجه و نیم و خشک
است در دو درجه و ثلث درجه *

باب الدال مع النون *

دند بفارسی بیدانجیر خطائی
مند و مشهور بحب السلاطین است و بهندی جیپال گوته نامند و جیپال بلغت ایشان بمعنی سلطان
وگوته بمعنی حب است و گیاه آن بقدر سه ذرع و از ان بزرگتر و برگش مثل برگ بادنجان و از ان رقیق تر و گلش برنگ
تموش ودانهٔ آن در غلافی رقیق مایل بسبزی و قوتش تا سه سال باقی است و سه قسم میباشد چینی و شجری و هندی و قسم
چینی آن بزرگ دانه شبیه به پسته و قسم شجری شبیه به دانهٔ بیدانجیر غیر منقط بسیار کوچک و ردی العمل و مورث مغص
و قسم هندی متوسط المقدار و غیر مایل بزردی و منقط بسیار میباشد و بهترین اقسام آن چینی سفید مایل بزردی و بعد
از ان هندی است در اول چهارم گرم و خشک و بغایت تند و در جوف مغز آن پرده ایست و آن در سمیت مثل بیش است و باید مغز
پوست او را با پرده جدا کرد و هرچه بی پوست مدتی مانده باشد بدستور زهر و [illegible] واقسام آن مسهل بلغم و سودا و جاذب
رطوبات خام از مفاصل و مفتح و جهت استسقا و یرقان و سنگ گرده و مثانه و نقرس و درد کمر و رکبتین و ساق نافع و طلای آن
حافظ سیاهی مو و مورث قرحه و تقشر جلد و چون بر لب رسد سرخی آنرا زائل کند و تکرار آن موجب برص و ضماد آن
با ماست جهت شقاق و برص حیوانات و با ادویهٔ مناسبه جهت جمیع اورام بارده و اوجاع مفید و قدر شربتش در قوی
الابدان یک عدد و در غیر آن نصف عدد است که با مصلحات باشد و مضر محرورین و یکدرم آن کشنده و باسهال مفرط و قطع
امعاء و مغص و مصلحش بعد از جدا کردن پردهٔ درون آن کتیرا و نشاسته و گل سرخ و یک شب در آب لیمو گذاشتن است و
معین فعل آن تربد و عصارهٔ غافث و هلیلهٔ کابلی و انیسون و بیازعنصل و زعفران و اسفاناخ است و بعد از ان خوردن آب
سرد و شیر تازه و آب دوغ و ربوب حامضه و مشوی مدبر آنرا مضرت کمتر و در هوای بسیار گرم و بلاد حاره و نحیف
الابدان را استعمال آن جائز نیست و اهل بنگاله با طفال شیرخواره جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی آنها میشود که باصطلاح
خود دبه مینامند که بآن تپ و جستن طفل از خواب و حرکت پهلو و جستن آن و بیقراری و گریه لازم است و در ظرف ...

دست چپ آن میشود ظاهرا ریح ونفخهٔ طحال است وآن از امراض صعبه است مر اطفال را مقدار نیم دانه تا یکدانه حب السلاطین مقشر را با قدری آب زنجبیل تر که بهندی ادرک نامند سائیده بشیر مرضعه اگر شیرخواره باشد والا با شیر بز یا گاو تازه دوشیده بآن میخورانند یا خالی یا آب ادرک اگر حب السلاطین مدبر باشد بهتر است واکثر نفع میبخشد * دستور تشویهٔ دند که حب السلاطین است بدین دستور است که بعد از مقشر کردن و برآوردن آن گل سرخ وکتیرا بالسویه مقدار ربع دند اضافه نموده در لتهٔ تری بسته لته را در خمیر بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و بغیر از کتیرا استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند که تدبیر حب السلاطین بعد از مقشر کردن رجدا نمودن پردهٔ میان آن با گل سرخ وکتیرا یک شب در میان آب لیمو گذاشتن است * نوع دیگر بگیرند حب السلاطین را ومقشر کرده زبانهٔ میان آنرا دور کرده مغزها را در کیسهٔ پارچهٔ صفیقی کرده پس بگیرند قدری سرگین گاو تازه ودر آب حل کرده در پاتیلی کرده بر سر آتش گذارند وآن کیسه را بچوبی بسته چوب را بر سر پاتیل گذارند و کیسه را در میان پاتیل بیاویزند بقسمی که در ته پاتیل نرسد ودر آب سرگین مسطور غرق باشد و بجوشانند وچون چند جوش خوب بخورد بیرون آورده مغزها را برآورده نیکو بشویند و استعمال نمایند * نوع دیگر که دستور صاحب خلاصة التجارب است آن است که بگیرند حب السلاطین تازه سفید که زرد و سیاه نشده باشد و مقشر نمایند چنانکه مغز آن درست برآید و یک شب در آب خالص بخیسانند پس در کیسهٔ کرباس صفیقی نموده کیسه را تر کرده در میان زبل گاو تازه بگیرند آن مقدار هر طرف آن سه انگشت زبل باشد پس بمقدار آن گودی بکنند و کیسه را با زبل در آن گذارند و بالای آن خاک و بالای خاکستر سرگین گاو وجنگلی خشک برافروزند تا آتش در آن گیرد قدری از آن سرگین بسوزد و پس بگردانند و همین قسم تا جمیع اطراف آن اندکی بسوزد پس کیسه را برآورده دانهای حب السلاطین را برآورده با آب پاک بشویند و از طول چنانچه منصف است شق نموده دو حصه نمایند و پردهٔ میانه آن است برآورده دور کنند و باز شسته استعمال نمایند و اگر اول آنرا دو پاره نموده پردهٔ آنرا برآورند پس بهتر است * نوع دیگر آنست که دند را مقشر کرده زبانهٔ آنرا برآورده در پارچه بسته در شیر گاو بجوشانند پس شسته خشک نموده با نمک بریان نمایند و با قدری کتیرا و مصطکی و انیسون تا سه روز با آب لیمو سحق نمایند * حب دند یعنی حب بید انجیر خطائی منقول از اطبای هند که جیپال وجمال گوته گویند بزبان است بحب السلاطین مسهل اخلاط غلیظ است از اعماق بدن و بجهت کرم امعا مفید است وکرمها را کشته اخراج میکند صنعت آن دند مقشر پاک کرده از زبانی که در وسط دو حصهٔ او میباشد وآنرا مدبر نموده باشند دو مثقال تربد مدبر در منهٔ ترکی ریوند چینی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از سه حب تا پنج حب وغذا نخود آب بخورند و اگر زیاده تلیین کند قدری گلاب یا دوغ گاو سرد کرده بنوشند * حب دند دیگر معروف بحب جیپال گوته این نیز منقول از اطبای هند است اخراج بلغم خام [illegible] جمیع رطوبات غلیظه و قدری سودا از عمق بدن میکند وصرع و استرخا وعرق النسا ووجع ورک ومفاصل بارده را نافع است و فعلش بقی و اسهال هر دو میباشد * صنعت آن حب السلاطین مدبر هلیلهٔ سیاه از هر یک یک جزو آرد برنج دو جزو کوفته با آب لیمو یا آب غورهٔ سحق بلیغ نموده حب بندند هر حبی بقدر فندقی یکحب را کوبیده با دوشاب یا شیرهٔ شکر حل کرده بروی شوربای چربی یا نخود آب پاشیده بیاشامند * حب دند دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن باسهال وقی کند * صنعت آن حب السلاطین مقشر مدبر نموده پردهٔ جوف آنرا بیرون آورده و عدد هلیلهٔ سیاه نیز دور

هلیله کوفته و مساوی هرد و آرد برنج داخل کرده با آب حب سازند جمله یک شربت است با آب سرد فرو برند * حب دند دیگر بگیرند حب السلاطین مقشر نموده پردهٔ میان آنرا دورکرده ملبر نموده هفت عدد سربنفشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک ده مثقال گل نیلوفر یک مثقال مغز تخم هندوانه سه مثقال تخم خرفهٔ مقشر پنج مثقال گل سرخ طباشیر سفید کثیرا از هریک دو مثقال نشاسته سه مثقال کوفته بیخته حب سازند شربتی از نیم مثقال تا یک مثقال با شیرها و لعابهای مناسب * حب دند دیگر نافع از برای فالج و لقوه و اوجاع ظهر و رکبه و هر وجعی که سبب آن بلغم غلیظ باشد نافع و از برای ریاح غلیظ نیز * صنعت آن دند چینی مقشر پردهٔ وسط آن را دورکرده ملبر نموده حب البلق المقشر و حب البلق مویزج است رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافث افسنتین رومی صبر سقوطری کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و کسی که این حب را میسازد باید که دست خود را بروغن بلسان چرب نماید شربتی ما بین یک درم تا دو درم و کسی که این حب را خورد باید که غذایش زیرباج باشد * حب دند دیگر بگیرند حب السلاطین ملبر بطریقهٔ سیوم ده عدد و قدر ده هلیلهٔ سیاه در ان داخل کرده همه را بکوبند و بیست و پنج حب بندند مجموع پنج خوراک است هر خوراکی پنج عدد که در ان دو عدد حب السلاطین است و در نسخهٔ دیگر بعد دهود انهٔ حب السلاطین بکاله هلیلهٔ سیاه و ریزه دانه که مشهور بمویزک است و آرد برنج صاف کرده مساوی هرد و کوفته با آب غوره سحق بلیغ نموده حبوب بمقدار هر حبی مقدار نخود کابلی شربتی یک حب تا هفت حب و باید آنکه حب دند را بصاحب انقلاب معده نباید داد که مضر است * حب الملوک جهت امراض بلغمیهٔ مزمنه و مواد غلیظهٔ بارده رطبه نافع و بسیار قوی است و مقدار شربت آن از قلیلی تا پنج حب به تنهائی یعنی مفردا استعمال آن جائز نیست بلکه با کلقند و یا شربتها و یا معاجین مسهلهٔ مناسبه ممزوج نموده باید که استعمال نمایند * صنعت آن بگیرند حب الملوک که دند چینی است و مقشر نموده پردهٔ میان آنرا دورکرده در آب پاک بخیسانند و در ورع و انبیق بدستور متعارف مقطر نمایند و یا آنکه بدستور دهن البلبوب البزور اخذ نموده در شیشهٔ نگاهدارند و عند الحاجة استعمال نمایند *

باب الدال مع الواو *

فصل در ذکر نسخ دواها *

دواء البلغم منقول از طب الائمه از حضرت ابی عبد الله عم * صنعت آن فرموده اند که بگیر علک رومی که مصطکی باشد و صعتر و نانخواه و شونیز از هریک یک جزو برابر بکوب بسیار نرم هر یک را جدا جدا و به پیزود رهم نما با عسل کف گرفته بقوام آورده بسرش و هر روز و هر شب مقدار یک فندقه وقت خواب در ناشتا بخور نافع است انشا الله تع * دواء الجامعه مولانا محمد باقر مجلسی رح نقل نموده که صاحب کتاب طب الائمه گفته که گفت احمد بن مفضل که او را روایت کرده از برادر خود عبد الله بن عباس که گفته گزید مرا عقرب و در دم گزیدن گویا نیش آن رسیده به بطن من از شدت ضربتی که رسید بمن و بود حضرت ابو الحسن عسکری عم در همسایگی ما پس رفتم پیش آنحضرت عم پس گفت پدر من با و حضرت که پسر من عبد الله را عقرب بگزید و مرا خوف هلاک او است پس آنحضرت عم فرمودند که بیاشامانید او را از دوای جامع پس بدرستیکه دوای جامع دوای حضرت امام رضا عم است در کتاب حلیة المتقین از کتاب طب الائمه نقل کرده که شخصی اخدمت حضرت امام علی نقی عم عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است مرا و را بیم هلاک است فرمود که او را بخورانید دوای جامع که از حضرت امام رضا عم بما رسیده پس گفتم که آن کدام دوا است آن حضرت فرمودند که آن دوا معروف است گفتم ای مولای من من آن را نمیدانم آن حضرت فرمود که بگیر سنبل الطیب و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق ابیض و

وبزرالبنج سفید وفلفل سفید اجزا مساوی ابرفیون د وجزو اجزا را علاحده علاحده نرم کوبیده وبحریر بیخته باد وچند جمیع اجزا عسل منزوع الرغوه سرشته معجون سازند وباید که آشامانیده شود ازان ازبرای کزیدن عقرب ومار مقدار یک حبه با آب حلتیت یعنی آبیکه دران حلتیت حل کرده باشند پس بدرستیکه درساعت شفامی یابند

ونیزدربحار الانوار ازکتاب طب الائمه نقل کرده که روایت کرده ازابراهیم بن محمد بن ابراهیم ازمفضل بن میمون ازمردی از ابی جعفر بن علي بن موسی الرضا عم که کفت کفتم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه که من ازین مرض شوصه درمی یابم وجعی شدید پس کفت آنحضرت عم بمن که فراکیر یک حبه ازدوای حضرت رضا عم باندکی از زعفران وطلاکن آن را حول شوصه پس کفتم باآن حضرت عم که کدام است دوای پدر آنحضرت عم کفت که آن دوای جامع است وآن معروف است نزد فلان وفلان پس راوی کوید که پیش یکی ازان دوکس که آنحضرت فرموده بود ند رفتم وکرفتم ازومقدار حبه وطلاکردم آن را برحول شوصه بانچه آن حضرت فرموده بود از آب زعفران پس عافیت یافتم

ازان وجع * توضیح جالینوس کفته که شوصه ورم حجاب اضلاع است یعنی حجابیکه مستبطن اضلاع است وصاحب کفته که شوصه وجع بطن است یا ریحی است درباطن اضلاع یا ورمی است درحجاب داخل اضلاع واخذ

ونیز نقل کرده ازطب الایمه که روایت کرده احمد بن مستنیر ورخصة د بکر احمد بن مستعین ازعبد الرحمن که کفت شکوه نمودم بحضرت امام رضا عم ازبیماری اهل خود که آن را فالج ولقوه است پس آن حضرت چرا استعمال نمی کنی ازدوای پدر من کفتم آن کدام است فرمود که آن دوای جامع است بکیر ازان حبه وحل ساز در آب مرزنجوش وبده باو تا سعوط نماید پس بدرستیکه عافیت می یابد باذن الله تع ونیز ازطب الایمه که روایت نموده محمد بن علي بن رنجویه مطیب ازعبد الله بن عثمن که شکوه نمودم بحضرت امام محمد بن علي بن موسی عم ازسودی معده وخفقان درقلب پس آن حضرت فرموده که چرا فرا نمی کیری ازدوای من وآن دوای جامع است کفتم ای فرزند رسول الله صلعم کدام است آن فرمودند که معروف است نزد کفتم ای سید من ومولای من پس بدرستیکه من نیز ازایشانم پس عطا فرما بمن صفت آن را تا علاج مرض خود را وعطا نمایم مردم را پس عطا فرمود بمن صفت آن را پس فرمود که باید که آشامانیده شود ازان خفقان را یک حبه وازبرای معده یک حبه ازان باآبیکه زیره دران جوشانیده باشند پس بدرستیکه موجب میکرد د باذن الله تع ونیز نقل نموده ازکتاب طب الائمه که روایت نموده ازعبد الرحمن بن سهیل بن مجلد ازپدر خود که کفت رسیدم بخدمت امام علي بن موسی الرضا عم پس شکوه کردم باآن حضرت ازوجع طحال خود که شبها را بیداری روز میکنم وروزها میباشم درکوشه خزیده ازشدت وجع آن کفت که کجائي تو ازدوای جامع یعنی چرا استعمال نمیکني آنرا پس فرمود که فراکیر ازان یک حبه باآب سرد وکفی ازسرکه پس بجا آوردم انچه آنحضرت فرمود بمن پس ساکن شد وجعي که بود بحمد الله تع ونیز ازطب الایمه نقل نموده که روایت کرد ازمحمد بن کثیر مروزی ازمحمد بن سلیمان وبوده محمد که فرا کرفته علم اهل بیت ازحضرت امام رضا عم که کفت شکوه کردم بحضرت علي بن موسی الرضا عم ازوجع پهلوی راست وپهلوی چپ پس آنحضرت فرمود که چرا غافلي ازدوای جامع پس بدرستیکه آن مشهور است وکفت آن حضرت اما ازبرای درد پهلوی چپ پس بکیر آن را باآبی که جوشانیده باشی دران اصول کرفس را راوی کوید که پس کفتم باآنحضرت که یابن رسول الله عم بکیرم ازان یک مثقال تا دو مثقال پس آن حضرت فرمود بلکه یک حبه پس بدرستیکه عافیت می یابی باذن الله تع ونیز صاحب طب الایمه کفته که روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب ازاحمد بن اسحق که او

گفت که بودم من که بسیار حاضر میکردید م در مجلس حضرت امام رضا عم پس گفتم بآن حضرت که یا بن رسول الله صلعم
پدر مرا از سه شب اسهال شکم است که ضبط شکم خود نمیتواند کرد پس آنحضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع گفتم
که مرا معرفت بآن نیست آن حضرت فرمود که آن نزد احمد بن ابراهیم تمار موجود است پس بگیر از و مقدار یک
حبه و بیاشامان پدر خود را با آبیکه در ان مورد را جوشانیده باشی پس بدرستیکه در ساعت مرض او زائل میکردد
راوی گوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم و گرفتم از و مقدار ی بسیار و آشامانیدم مقدار یک حبه از ان به پدر
خود پس تسکین یافت مرض او در ساعت و نیز صاحب طب الائمه روایت کرده از محمد بن حکام و او از محمد بن نصیر
مودب پسر ابی جعفر محمد بن علي بن موسی ع م که شکوه نمودم بحضرت از انچه مییافتم از الم بسبب حصاة پس آن
حضرت عم فرمودند که و یحک چرا غافلي از دوای جامع دوای پدر من عم پس گفتم ای سید و مولای من عطا کن بمن صفت
آن را پس آن حضرت فرمود که این دوا نزد ما موجود است ای کنیزک بیرون آور سبوچهٔ سبز را وی گوید که بیرون
آورد کنیزک سبوچه را و آن حضرت برآورد از ان سبوچه مقدار حبهٔ از دوای جامع را پس فرمود که بیاشام این را با آب
مد ابی یا با آب ترب پس بدرستیکه عافیت می یابی از مرض پس راوی گوید که آشامیدم آن را با آب مد ابی پس
بخدا قسم تا امروز احساس بوجع حصاة نکردم و نیز میگوید که روایت کرده جعفر بن محمد ابراهیم که گفت ما یا احمد بن
بشارة که حج کردم و آمدم بمدینهٔ طیبه پس داخل مسجد رسول الله صلعم شدم پس ناگاه ابوابراهیم ع نشسته بود
پهلوی منبر پس نزدیک آن حضرت آمدم سر و دستهای مبارک آن حضرت را بوسیدم و سلام کردم بر آن حضرت پس
جواب سلام مرا دادفرمود که چگونه می باشي تو از مرضیکه ترا است پس گفتم می باشم شاکی و بود مرا علل پس گفت مرا که
بگیر این دوا را حالکونیکه می باشي بمدینهٔ طیبه پیش از انکه بیرون روی بسوی مکهٔ معظمه پس بدرستیکه خواهی
یافت این دوا را در مدینه و بتحقیق که این دوا موجب عافیت تو است باذن الله عز و جل پس برآورد دوات
و کاغذ نوشت از برای من نسخهٔ آنرا یعنی نسخهٔ دوای جامع که پیش ازین وصف آنرا نمودیم الا آنکه درین حدیث وزن
عسل را مقرر فرموده اند پس فرمود که باید که بیاشامد ازین دوا صاحب سل مثل یک نخود وقت خواب با آب نیمگرم
و تو نخواهي آشامید این دوا را مگر سه شب که باذن الله تعالی عافیت خواهی یافت از مرض سل پس بجا آوردم انچه آن
حضرت فرموده بود پس دفع شد از من آن مرض و عافیت یافتم باذن الله تع و نیز روایت کرده از محمد بن صالح که او گفت
که حدیث کرده مرا محمد بن عبد السلام و گفت که داخل شدم با جمع از اهل خراسان بخدمت حضرت علي بن موسی
الرضا عم پس کردیم بر ان حضرت سلام و آنحضرت جواب سلام ما را داد و سؤال نمود از ان حضرت هر یک از ان جماعت
حاجتي را پس قضای حاجت آنها را نمود پس نگاه کرد بجانب من گفت مرا که تو نیز سوال از حاجت خود کن گفتم
من که یا بن رسول الله شکایت میکنم بتو از سرفهٔ شدید پس آنحضرت فرمود که ایا سرفهٔ تو تازه است یا سعال عتیق
است گفتم یا حضرت هر دو میباشد گفت مرا که بگیر این دوا را و وصف کرد صفت دوای جامع را که ذکر کردیم آنرا
الا آنکه در انجا وزن عسل منزوع الرغوه بوزن مجموع ادویه آورده اند و فرمود که مرا بگیر ازین دوا اگر تو را سرفهٔ کهنه
و سرفهٔ تازه وزن یک حبه با آب رازیانه وقت خواب و باید که بود و باشد آبیکه میآشامي نیمگرم و سود نباشد که قلع
میکنند سعال را از بیخ و بنیاد صاحب طب الائمه روایت کرده از عبد الله و حسین پسران ابن بسطام که آن هر دو گفتند که
نوشت از برای احمد بن ریاح متطبب این ادویه را و ذکر کرد او که غرض شد این ادویهٔ سبوچهٔ سبز با امام در یک نسخه است
که فرضیها پس یعنی موافق مرضی آنحضرت عم آمد آنها و در نسخهٔ دیگر است که فرعیها یعنی پس رسانید آنحضرت این ادویه

را به پیغمبران که بوحي بآنها رسیده و این نسخه اصح است * دوای اول دوائي است نافع ازبرای مرهٔ صفرا و سودا و بلغم و ازبرای وجع معده و قی و ازبرای حمی و برسام شقاق دست ها و پاها و ازبرای اسر یعني احتباس بول و ازبرای دردشکم و وجع کبد و ازبرای حرارت دردسر و سزاوار آن است که کسیکه این دوا را بیاشامد پرهیزکند از خرما و ماهی و سرکه و از بقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخها است ولیکن طعام من یشربه زیربا جیه بدهن السمسم و در بعضي نسخ است ولیکن طعام من یشربه اماجیة بدهن السمسم و بنا بر نسخهٔ اکثر معني آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را زیربا با روغن کنجد و بنا بر بعضي نسخ معني آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را آماج یعني اگر با روغن کنجد آن مرحوم میفرمایند که انچه در اکثر نسخ است اصح است و زیرباج شوربائی است که فرا گرفته شود از سرکه و میوهای خشک که مطیب باشد بزعفران و داخل کرده شود دران زیرهٔ طعام یعنی زیره آماج یعني اگر اشوربائي است معمول از خمیر و باید که آشامیده شود این دوا سه روز هر روز دو مثقال بن ریاح که بودم که مي آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال پس گفت کاظم عم دو مثقال وذکر فر این دوا مر بعض انبیا را است علی نبینا و آله عم نسخهٔ آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیارشنبر منقی یک رطل و بخیسانند در یک رطل از آب خالص یك شبانه روز پس آن را بپالایند و بگیرند صافی آن نفل آن را و داخل کنند در صافي آن یک رطل عسل مصفی و دو رطل از آب افشردهٔ به و چهل مثقال از پس به پزند آنرا بآتش ملایم تا آنکه غلیظ شود و بقوام معجون آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود داخل کنند دران فلفل و قرفه و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یك سه مثقال بعد از باشند و چون ادویه را دران داخل کنند بسرشند بعض آن را با بعضی سرشتني نیکو و بگذارند آنرا در کوزه زجاجي و شربتي از این دوا دو مثقال صبح ناشته نافع است باذن الله عزوجل و همین نسخه بعینه از عم مروی است و آنحضرت فرمودند که شربتي از این دوا دو مثقال است صبح ناشتا یکمرتبه پس بدرستیکه میکرداند معده را و هضم طعام میکند و اخراج ریاح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عزوجل * دوای ازبرای یرقان و تپ سخت شدیدی که با آن خوف برسام باشد و ازبرای وجع مثانه و احلیل * نسخه بادرنگ پوست آن جدا کن پس بجوشان پوست آنرا با آب با پوست بیخ کاسني پس آنرا بپالا و داخل کن درا و بیاشام از ان صبح ناشتا سه روز مقدار یک رطل پس بدرستیکه این دوا جید و مجرب است و روایت کرده حماد بن بلخي گفت که بودیم ما که آمد و رفت میکردیم بخدمت حضرت امام رضا عم در خراسان پس شکوه نمود بجناب آن حضر جوانی از ما از یرقان پس آن حضرت فرمود که بگیر خیاربادرنگ و پوست آن را جدا کن پس پوست آنرا به پز در آب و بیاشام سه روز از ان صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس خبر داد ما را او جوان بعد از ان بدو اینکه آن حضرت بمن فرمودند دادم صاحب یرقان را دو مرتبه پس دور شد مرض وباذن الله تع * دوای سیوم دوائی است نافع ازبرای خفقان و نفس عالی و وجع معده و خاصره و مقوی معده است و زائل میکردانند سماجهٔ رنگ رو را و یرقان و زردی رنگ را * نسخهٔ آن باید که گرفته شود زنجبیل خشك هفتاد و دو مثقال دارفلفل چهل مثقال اشنه و ساذج هندی و فلفل و هلیلهٔ سیاه و قاقله و جوز الطیب و نانخواه و انار دانهٔ شیرین و شونیز و زیرهٔ کرماني از هر یك چهار مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده پس بگیرند فانید سنجری شش صد مثقال پس آنرا در پاتیل پاکیزه نموده قدری آب بر روی کرده بر آتش ملایم بجوش آورند تا فانید گداخته شود و بقوام آید از آتش فرا گرفته ادویه را داخل کرده به مسوط برهم زنند تا

نیکو مخلوط شود پس درظرف چینی یا زجاجی کرده نگاه دارند شربتی بمقدار جوزی پس بدرستیکه مخالفت نمیکند در منافع * دوای چهارم گفته که این دوای عجیب است نافع است باذن الله تع ازبرای ورم بطن ووجع معده وقطع بلغم میکند ومیکند ازدسنگ کرده ومثانه را واخراج میکند آنچه راجع شده باشد درمثانه ونافع است ازبرای وجع خاصره * نسخهٔ آن باید که بگیری هلیلهٔ سیاه وبلیله وآملهٔ منقی وکمون کرمانی وفلفل ودارفلفل ودارچینی وشقاقل وروج ترکی واسارون وخولنجان اجزا مساوی ادویه راجدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بروغن گاو تازه چرب نموده مجموع را باید وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده با فانید جید سنجری بقوام آورده معجون سازی شربتی ازان مثل بندقی یا مثل ما زوئی صبح ناشتا وروایت کرده خضر بن محمد که حدیث کرد مارا جواری که گفت رسیدم بخدمت بکی از ائمهٔ هدی عم پس سلام کردم براو حضرت عم ودرخواست نمودم که دعا کنند بجناب الله تع ازبرای برادری که مرا میباشد ومبتلا است بحصاة وخواب نمیکند از الم آن پس آن حضرت فرمود که بگیر از این که وصف میکنم ازبرای تو ووصف نمود دوائیکه سبق ذکر یافت یعنی دوای چهارم * دوای پنجم ازبرای کثرت جماع وغیران گفته که این دوا عجب است کرم میکند مرد وکرده را وکثیر الجماع میکرداند کسی را که بخورد این را ومیربزد سردی را ازمفاصل واین دوا نافع است ازبرای درد خاصره ودرد شکم ورباح بطن ورباح مفاصل وضربان مفاصل وازبرای کسیکه بول او بدشواری آید وازبرای کسیکه مقعد وریش نباشد حبس بول وازبرای ضربان فوأد ونفس عالی ونفخهٔ مراق وتخمه وکرم بطن واین دوا جلا میدهد فوأد را و اشتهای طعام می آورد وساکن میکرداند درد سینه را ونافع است ازبرای زردی چشم وزردی رنگ ویرقان وبسیاری عطش وازبرای کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد وازبرای وجع سر ونقصان دماغ وازبرای تپ سرما وازبرای هر مرض قدیم وحدیث جید مجرب است ومخالفت نمیکند اصلا وشربتی ازان دو مثقال است ویود شربتی ازان نزد ما یک مثقال پس تغیرداد آنرا امام وگفت بلکه دو مثقال نسخهٔ آن بگیر هلیلهٔ سیاه وهلیلهٔ زرد وسقمونیای مشوی ازهر یک شش مثقال فلفل ودارفلفل ونانخواه وزنجبیل خشک وخشخاش سرخ ونمک هندی ازهر یک چهار مثقال ناردمشک وقاقله وسنبل هندی وشقاقل وعود بلسان وسلیخهٔ مقشر وعلک رومی وعاقرقرحا وحب بلسان ودارچینی ازهر یک دو مثقال ادویه راجدا جدا کوفته بیخته وزن نموده سوای سقمونیا که نباید آنرا بیختن بلکه همین کوبیدن کافی است پس همه را یکجا کرده پس بگیر هشتاد و پنج مثقال فانید سنجری جید ودریا نید بآتش ملایم کداخته ادویه را یا آن بسرشند پس آنرا با عسل کف گرفته معجون سازد ودرظرف زجاجی یا غوری نگاه دارد ودروقت حاجت دو مثقال آنرا ناشتا با هرشرابیکه خواسته باشد بخورد ووقت خواب نیز مثل آن بخورد که باذن الله تع نافع است * دوای ششم گفته که دوائی است نافع ازبرای وجع خاصره واسهال بطن کند واخراج مرده داء نماید * نسخهٔ آن بگیر چهار مثقال فلفل ومثل آن زنجبیل ومثل آن دارفلفل وازبرنج کابلی مقشر وبسباسه ودارچینی ازهر یک مقدار یک جزو یعنی چهار مثقال وازمسکهٔ گاو صافی جید چهل وپنج مثقال وازشکر سفید چهل وشش مثقال اجزا راجدا جدا کوفته وبپارچهٔ صفیقی یا منخل موئی صفیق بیخته وزن نموده بعسل منزوع الرغوه دووزن مجموع ادویه سرشته معجون سازد پس هرکس که بیاشامد ازین دوا ازبرای وجع خاصره پس باید که بیاشامد ازین دوا وزن سه مثقال وکسیکه بیاشامد ازبرای مشی یعنی اسهال پس باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت مثقال با آب نیم گرم پس بدرستیکه اخراج هر مرض میکند باذن الله عز وجل ونمیکردد محتاج بسوی غیر این دوا پس بدرستیکه این دوا مجرب است ومستغنی میکرداند شخص ازسائر ادویه وهرگاه آشامیده شود ازبرای اسهال ومنقطع شود اسهال آن پس باید که آشامیده شود ...

بعسل پس بند رسته یکه نیکو و مجرب است * دوای هفتم گفته که این دوائی است نافع * نسخهٔ آن بگیر لبنی یابس یعنی میعهٔ یابسه و بیخ انجدان از هر یك ده مثقال افتیمون مصری دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته سوای افتیمون باقی را بیخته بپارچهٔ صفیق یعنی سفت و افتیمون احتیاج به بیختن ندارد بلکه باید نرم کوبید آنرا و همه را وزن نموده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال وقتیکه بجهت آرام بخوابگاه رود * دوائی که جبرئیل امین عم برای حضرت پیغمبر صلعم از نزد حضرت رب العالمین عز و جل آورده این دوا نافع است ازبرای جمیع دردها مثل درد پشت درد دست و درد پا و درد معده و درد کمر و سرو دل و شقیقه و گوش و بینی و قولنج و بوی دهان و بوی بغل و سنگ مثانه و درد دندان و سستی تمام اعضا اگر درسالی یکهفته این معجون را بخورند این شخص را احتیاج بهیچ طبیب نشود و بهیچ دردمبتلا نگردد و اگر ده زن داشته باشد همه را خوشنود کرده اند * صنعت آن خولنجان زنجبیل کبابهٔ چینی عاقرقرحا عود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست خشخاش نانخواه پوست هلیلهٔ کابلی سپستان از هر یك ده درم همه را کوفته بیخته شکر سفید عسل مصفی شیرگاو از هر یك بقدر حاجت این هرسه را درهم کرده بقوام آورند و سائر ادویه را کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال * دوای عصمت که ذکر کرده معلم اول ارسطاطالیس حکیم در رسالهٔ که ازبرای اسکندر تالیف نموده در ان رساله گفته که باید که بدانی ای سکندر که وصف کرده ایم ما در کتابی که نوشته ایم درمیان ادویهٔ مرکبه و اشربهٔ مؤلفه و ادهان و مراهم برمذهب روم و هند و فرس و یونان و آنچه استنباط نموده ایم از روی تجربه و علم آنچه مستغنی کرد انیده مارا از اعادهٔ آنجا مگر آنکه چون عقیدهٔ من آن است که افشانمایم بجناب شما هر چیزیکه آموخته ام آنرا و پوشیده ندارم از شما دوای معروف بعصمت را و این دوا گنج پنهان حکما است و منکه ارسطوام واقف نیستم براول کسیکه این دوا را تالیف کرده و ترکیب نموده طائفهٔ اخبار نموده اند که از حضرت آدم عم است که وحی نموده الله تع بسوی او و بزعم طائفه آن است که از هشت حکیم است که اسقلانوس و ناسیورس و هرمس اوسط بریق مالی روا و سطیوس و ابلق ورو بوربس و فاطر باشند و جملهٔ ایشان مطلع بر علوم مخفی و اسرار مخلوقات و ما بعد طبیعت بوده اند از خلا و ملا و نهایت اتفاق نموده اند بر ترکیب این دوای جلیل القدر و تقسیم نموده اند آن را بر هشت قسمت و زعم طائفهٔ آن است که اخنوخ استعمال نموده این دوا را بوحی آلهی و اخنوخ هرمس اکبر است که اهل روم اورا ابنجد نامند و منسوب است باو جمیع علوم حکمت و علوم علومه و ما در انجا ابتدا میکنیم بذکر این دوا به برکت الله تع پس میگوئیم صفت عسل مدبر یکه این دوا را ترکیب باید نمود بآن آن است که بگیر ببرکت الله تع عز و جل و بعون او آب معصور از انار شیرین بیست و پنج رطل و از آب افشردهٔ انار ترش ده رطل و از آب افشردهٔ سفرجل و از آب افشردهٔ سیب ترش و از آب افشردهٔ سیب شیرین فتحی از هر یك ده رطل و آب عنب صافی شیرین یك قسط و از شکر طبرزد ده رطل مجموع را در پاتیل پاکیزه نموده طبخ نموده بعد از ان با آتش نرم غیر مدخنه یعنی غیر پنهان آهسته و بگیرند آنچه برسرا و می آید از کف و بیند از تا آنکه برسد بقوام عسل غلیظ پس این عسل مدبری است که استعمال کرده میشود در آنچه ذکر میکنیم ما ازبرای تو انشاالله تع * دوای اول نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع و بتوفیق او گل سرخ خشك کرده یك رطل گل بنفشه پاك کرده از خشب و سبزی و خشك نموده ربع رطلی و هر دو را بخیسانند در ده رطل آب عذب بعد از آنکه اضافه نموده باشند بآن آب بادرنجبویه نیم رطل و آب نعناع تازه نیم رطل و آب مرزنجوش تازه ربع رطلی و آب گاو زبان تازه یك رطل حالکونیکه خیسانیده باشند این در مجموع آبها آملهٔ منقی ده اوقیه و قرنفل یك اوقیه و گل اشنه باشد یك شبانروز تا آنکه قوت این هر دو با آبها بازداده شده باشد پس طبخ نمایند با آتش ملایم تا آنکه دو ثلث آبها رفته بلك

ثلث بماند پس از آتش فرود آورده بمالند وبپالایند واضافهٔ آن نمایند از عسل مذبوح بورسه رطل وبپزند بآتش ملایم تا آنکه غلیظ ومنعقد شود وبقوام عسل معجون آید پس آنرا مقوه سازند بیك درهم ونیم مشك تبتي خالص و یك درهم عنبر اشهب وسه درهم عود هندي طیب سوده ودر ظرف چیني غوري نگاه دارند پس این دواء اول است و خاصیت آن تقویت معده وقلب ودماغ است باذن الله تع * دواء دویم نسخهٔ آن باید که گرفته شود هلیلهٔ کابلي منقی از استه یکرطل وفلوس خیارشنبر یکرطل وترنجبین خراساني منقی از خاک وتخم ربع رطلي واصل السوس تراشیده اعلی زرد رنگ معتدل در غلاظت وباریکي ده اوقیه وحب الآس رسیده بحد نضج تمام دو اوقیه وآنچه را باید نیم کوب نمود نیم کوفته ومجموع را بخیسانند ودر ده سیر آب عذب یکشبانروز بگذارند پس بجوشانند بمدارا تا نصف آب برود پس بمالند وبفشارند وبپالایند واضافهٔ صافي آن نمایند از عسل مذبوح مذکور دو رطل ومنعقد کردانند آنرا بطبخ تا غلیظ شود پس اضافهٔ آن نمایند مصطکي مسحوق یك اوقیه طباشیر سفید سوده ربع اوقیه وبه سواط بوهم زنند ودر ظرف چیني غوري نگاه دارند واین دواء دویم است وخاصیت آن تقویت معده وعصو معده است واخراج عفونت از معده از غیر اکراه واز غیر مشقت بر طبیعت وتقویت عصب میکند وتقویت سینه ودماغ بعون الله تع * دواء سوم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تعالی وبعون او از آملهٔ منقی یك رطل ونیم واز هلیلهٔ هندي سیاه یك رطل ونیم دارچیني وخولنجان جوزبوا از هر یك یك اوقیه ومجموع را نیم کوفته در ده رطل آب عذب یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند بآهستگي ومدارا تا نصف آب برود پس بمالند وبپالایند واضافهٔ صفوهٔ آن نمایند از عسل مذبوح مذکور سه رطل بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای سیوم است وخاصیت آن تقویت جمیع اعضای باطنیه است خصوص اعضای رئیسه بعون الله تع * دواء چهارم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از عوسج تازه دو رطل واز آب ترهای نازک علیق دو رطل واز آب زرشك منقی دو رطل وآب کرفس تازه واز آب کشنیز تازه وآب کراث تازه نازک از هر یك یکرطل ودر نسخهٔ دیگر آب کرفس نیم رطل وآب کاسني تازه یکرطل آب بسباس که عصی الراعي است بجای آب کراث یکرطل است مجموع را یکجا کرده بخیسانند دران افتیمون رومي ربع رطلی از دواهي رطب وقبض از هر یك ربع رطلی وبگذارند یك شبانروز پس آنرا بپالایند واضافهٔ آن نمایند از عسل مذبوح مذکور دو رطل ودر نسخهٔ دیگر سه رطل است پس بپزند بآتش ملایم تا بقوام آید پس این دواء چهارم است وخاصیت آن تفتیح سدها ونفع است واز برای آلات غذا ورئه بسبب آنچه ودیعت گذاشته در آن الله تع از خواص * دواء پنجم نسخهٔ آن باید که گرفته شود اسطوخودوس نیم رطل زرشك منقی مثل آن فقاح اذخر سه اوقیه ومجموع را در ده رطل آب بخیسانند واضافهٔ آن نمایند انیسون سه اوقیه وبگذارند یك شبانروز پس بجوشانند بآتش ملایم تا نصف آب برود وبمالند وبپالایند واضافهٔ صافي آن نمایند از عسل مذبوح مذکور چهار رطل وبقوام آورند تا غلیظ شود پس این دواء پنجم است وخاصیت آن اخراج سودا وبلغم است بمدارا ونفع از برای مالیخولیا باصلاح معده وتفتیح سدها ونفس ریاح بامر شافي حقیقي تع وتقدس * دواء ششم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع از لعاب بزر قطونا نیم رطل واز لعاب حب سفرجل نیم رطل واز کتیرا دو اوقیه وصمغ عربي سه اوقیه صموغ را در گلاب حل کرده پس اضافهٔ مجموع نمایند از عسل مذبوح مذکور سه رطل بقوام آورند تا غلیظ شود پس این داوی ششم است وخاصیت این تلیین صدر است ونفع از برای [illegible] واصلاح آلات نفس تمام آنها باسکان نصف ونفع از برای [illegible] وتقرحهٔ امعا * دواء هفتم نسخهٔ آن باید که گرفته شود از سنبل هندي یك اوقیه واز دارچیني وقرفه وکبابهٔ چیني سه اوقیه از هر یك ثلث [illegible] [illegible]

وزراوند مدحرج از هریك نصف اوقیه سیطرین پس مجموع را نیمکوفته در پنج رطل آب عذب بخیسانند وبکذارند تا قوت این ادویه بآب باز داده شود پس بمالند وبفشارند وبپالایند واضافهٔ صافی آن نمایند وازعسل مدبرمنکور سه رطل بقوام آورند بآتش ملایم تا غلیظ شود واین دوای هفتم است وخاصیت آن کرم کردن معده است وطرد ریاح باذن الله تع * دوای هشتم نسخهٔ آن باید که کرفته شود ریوند چینی سه اوقیه ودارچینی یك اوقیه ولك منقی مغسول یك اوقیه وازاصناف ثلثه صندل یعنی ابیض واحمر واصفر یك ونیم اوقیه اثلاثا یعنی هریك نیم اوقیه مجموع را نیمکوفته بر اینها آب عذب ده رطل ریخته وبخیسانند در ان تا آب استفادهٔ قوت آنها را نماید پس مجموع را مالیده مالیدنی بلیغ پس بپالایند واضافهٔ صافی آن نمایند ازعسل مدبرمذکور سه رطل وبآتش ملایم بپزند تا غلیظ شود پس این دوای هشتم است وخاصیت آن اصلاح کبد وقلب وتقویت اعضای باطنیه تمام آنها است پس باید که جمع کرده شود میان هر هشت دوای مذکور واضافهٔ آن نماید مثل وزن مجموع آنها تمرهندی منقی از استه ولیف کوبیده بحدیکه نرم مثل مغز شود واکر ممکن نباشد این بسبب سختی تمر پس باید که تمر را باآب بخیسانند واخراج قوت آنرا نموده چنانکه بجا آورده میشود بباقی انچه ذکر کرده شد پس مجموع را در تغاری جمع نموده وکلاب بروی آن کرده سه ازشش رطل مجموع را بهموار ی وآهستکی طبخ نمایند تا توهم این بهم رسد که بقوام لائق آمده وترب بانعقاد اوراحاصل شده پس ازآتش فرود آورده بکذارند که حرارت آن شکسته فاترکردد پس چون فاترشود بکیرند ازبرای آن یك اوقیه روغن بلسان و بکذارند در ان عنبر اشهب سه درم وداخل کنند دران مشك اذفر طیب چهار درم اضافه نمایند معجون مرکب از معاجین نمایند پس اضافه نمایند بآن مروارید ناسفته نیم اوقیه یاقوت سرخ وزرد وازرق صلایه کرده شش درم اثلاثا زمرد سه درم ورق ذهب محلول هشت درم ومجموع را نیکو برهم زنند بمسواط صندل ودرظرف ذهبی که بعود هندی متبخر کرده خوشبو نموده باشند شبها در زیر آسمان کذارند که فرود آید بسوی آن قوتهای ستارکان وروحانیه یك هفته وباید که در زیر ستارکان نکذارند شبی که بوده باشد قمر در ان شب منحوس یارفته باشد نور آن یا بوده باشد تحت الشعاع پس هرگاه کردید کامل وحاصل شد آنرا قوت روحانیه واین صفت پس بتحقیق که بتو رسیده کنجی ازکنجهای دنیا پس بکیر ازان بر طعام دو مثقال وناشتا دو مثقال پس بدرستیکه این دوا نهایت است منتهای نهایت در نفع ازبرای اذهاب سودا و هضم طعام وتعدیل مزاج وتلطیف کیموس وساکن کردانیدن صداع وجلای بصر وتصفیهٔ صوت وتسکین جمیع آلام ظاهره وباطنه وتفتیح سده ودور کردن ریاح ودفع صفرا وبلغم وتسخین معده وکرده ودور کردن بواسیر ومنع تعفین و اخراج اثفال وادرار بول ودور کردن سرفه وسخت کردن اعصاب ونفع ازبرای خفقان ازهرسببی که باشد وبرهروجه که بوده باشد وازبرای تفریح قلب وتولید سرور وغیر اینها اکرچه موجب طول کلام است وموجب بسیاری شرح آن میشود ومر این دوارا ست خاصیتی شاذ در تولید عقل ونمود ماغ است والله اعلم * دوای اطواطیس نافع است ازبرای رمد عتیق وجرب چشم وازبرای کوشی که سیلان کند ازان قیح وقروحی که دشوار باشد اندمال آن وازبرای اکلهٔ دهان * صنعت آن نحاس محرق دو مثقال فلفل سه مثقال مرمکی صافی یك مثقال زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال شراب نه اوقیه عقید عنب چهار اوقیه ونیم ادویه را کوفته بیخته بر سنک صلایه انداخته سحق نمایند ودر وقت سحق شراب بران بپاشند پس چون خشك شود شراب عقید عنب را دران داخل کرده بآن سحق نمایند پس در ظرف مس کرده بآتش بپزند تا چون عسل سطبر شود ودر ظرف مس نکاه دارند * دوای نافع جهت ام الصبیان ومرضیکه در پهلوی اطفال میشود واهل هند اورا د به نامند * صنعت آن نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه وج ترکی عقدهٔ که در زهرهٔ کاو

۱۳۳۳۲

بهم میرسد که بهندی کاوروهن کویند فضلهٔ کنجشک ادراج که دانه ایست که هنود آن راسوراخ کرده درکردن می اندازند و تسبیح می سازند سوهن بته ازهریک مقدار یک حبه بیربهوتی ربع دانه کرم کوچکی که درمیان خاک روییها میباشد که بهندی کویریه وسوریه نیزکویند یکعدد اجزا را باشیر مرضعهٔ طفل سائیده اکر شیرخواره باشد والا با شیر بز شیرکرم نموده بخورانند وقدری برپهلوهای آن بمالند واکر زخورانیدن یکدفعه تخفیف یافت دفعهٔ دیکر نیز بخورانند چنانچه شبانروزی دودفعه * دواء الحرمل نافع است ازبرای اوجاع حلق واورام وخناق واوجاع ما فوق شراسیف وورم سینه وشش که از رطوبات باشد وصاحب ذخیره دواء الحرمل را درعلاج خناق سودا وری آورده * صنعت آن بزر الحرمل تخم ترب حلتیت مرمکی صافی بورهٔ ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ودروقت حاجت در خناق واورام حلق بلغمی بغرغره نمودن مقدار یک درم ازان که در ماء العسل یا طبیخ غنچهٔ کل سرخ وعدس واصل السوس وتدرا واوجاع ما فوق شراسیف وورم سینه وشش از رطوبات بطلا نمودن آن برین اعضا با آنچه مناسب ماء آن مرض باشد * دواء الحلتیت از ترکیب جالینوس است نافض حمیات بلغمی وسوداوی را بعد از نضج نافع است وقومی راعقیده آن است که پیش روز بر حمیات سوداوی تک رد استعمال این دوا ابتدا باید کرد و نیزد وانافع است ازبرای ضرر کزیدن جانوران سمی خصوصا عقرب و رتیلا مانند این ودر قولنج را مفید است وبادهای مخالف واوجاع ظهر وجنب وسرفهٔ بلغمی وضیق النفس وسطوح سینه را نافع است وبعضی کفته اند که این دوا با شراب معادل است باتریاق فاروق واستعمال کرده میشود در تبها با سکنجبین واز جهت کزیدن جانوران با شراب و ازبرای ازالهٔ ربو وسعال بلغمی مزمن وعسر النفس وازبرای تفتیت حصاة کلیه ومثانه با آب کرفس شیخ داود کفته که من تجربه کردم این دوا را نافع است ازبرای باه بعد ازیاس ازان ودر قطع آنچه سیلان کند از قضیب وازبرای قروح اعضای منی و ازبرای مفاصل وعرق النسا وازبرای بیرون آمدن مقعده واسترخای آن خواه بخورند یا طلا کنند ومدر حیض است و نافع است ازبرای فالج واهل هند وحبشه را رغبتی تمام است باستعمال این دوا ومزاجش کرم وخشک است در درجهٔ ثالثه تجیشوع کفته که این دوا مضر است بکلیه ومصلح آن کثیرا است وشربتی ازان یکمثقال * صنعت آن بنسخهٔ ثابت بن قره مرمکی صافی برک سداب قسط تلخ پودنه فلفل عاقرقرحا قردمانا زراوند طویل اجزا مساوی حلتیت مثل مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ودرظرف کاشی نکاهدارند شربتی نیم درم بعد از شش ماه بکار برند و قوت این تا سه سال میماند ودر نسخهٔ قلانسی دراین دواء الحلتیت زراوند داخل ندارد ومقدار حلتیت ربع مجموع ادویه است وکفته که شربتی ازین دوا مقدار یک بندقه است تا یک جوزه * صنعت آن دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس حلتیت فلفل سیاه مر صافی برک سداب اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم ودر لدغ جانوران سمی با شراب ودر حمیات پیش ازوقت نوبت یک ساعت وبعضی کفته که شربتی ازان مقدار یک جوزه است ودر نسخهٔ شیخ داود براجزاء نسخهٔ شیخ رئیس کل مختوم وسعد کوفی وحب الغار وجنطیانا ازهریک نصف جزوی افزوده است وقلانسی این نسخهٔ را باسم معجون حلتیت ذکر کرده ونسخهٔ آن موافق دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه فلفل داخل ندارد وکفته که شربتی ازین معجون یکدرم است ودر لدغ عقرب با شراب ودر حمیات پیش از وقت نوبه بیکساعت با سکنجبین * دواء الحلتیت که سید اسمعیل در ذخیره در بحة الصوت بلغمی ذکر کرده * صنعت آن حلتیت خردل زعفران اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی بقدر بندقه با آب کرم استعمال نمایند * دواء الخطاطیف کبیر نافع ازبرای اوجاع حلق واورام آن وازبرای خناق واوجاع مافوق شراسیف وورم سینه وشش که از رطوبات ...

باشد * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس انیسون تخم کرفس نانخواه فقاح اذخر اصل سوسن آسمانجونی دارچینی حماما
زراوند طویل شب یمانی بزرحرمل مرمکی صافی اصل السوس سلیخهٔ سیاه زعفران ازهریک یک اوقیه اقراص اقرقومعما زرورد
غنچهٔ کل سرخ ازهریک دو اوقیه قسط تلخ رماد خطاطیف تازه ازهریک سه اوقیه نشاسته کندم سنبل الطیب ازهریک نیم
اوقیه مازو متوسط المقدار هشت عدد ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته نکاهدارند در وقت حاجت مقدار
عفصهٔ ازان در ماء العسل یا ماء الشعیر یا بطبیخ کل سرخ وعدس واصل السوس حل کرده غرغره نمایند واستعمال کنند
نیز بطلا کردن سه چهار مرتبه در روزی و این نسخه نسخهٔ صها ربخت است بعینه و نسخهٔ شاپور بن سهل نیز موافق است
الا آنکه نسخهٔ شاپور حماما داخل ندارد و نسخهٔ صاحب ذخیره نیز موافق است با نسخهٔ شیخ رئیس الا آنکه بجاء اصل السوس
رب السوس است و یک اوقیه دارفلفل در نسخهٔ صاحب ذخیره داخل است * صنعت آن اقراص اقرقومعما مستعمل درین دوا
زعفران دارچینی ازهریک دو درم کل سرخ خشک حماما قسط ازهریک یک درم مرمکی صافی چهار درم اصل السوس ساذج
هندی ازهریک دو درم و نیم کوفته بیخته بشراب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و نکاه دارند در
وقت حاجت بکار برند * دواء الخطاطیف صغیر که نافع است [illegible] نافع است از برای آنچه دواء الخطاطیف کبیر *
صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون نانخواه بزرحرمل دارچینی مرمکی صافی زراوند طویل از
هریک یک اوقیه کل سرخ خشک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف ازهریک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته کندم
سنبل الطیب ازهریک نیم اوقیه مازو سی عدد کوفته بیخته در سکنجبین حل کرده غرغره کنند * دواء الخطاطیف اکبر
به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله سود مند بود درد کرده و خناق و اورام سینه و شش را که از رطوبت باشد * صنعت آن
انیسون نانخواه تخم کرفس اذخر مکی بیخ سوسن اسمانکونی اسپند سوختنی شب یمانی اصل السوس خراشیده دارچینی
سیلانی مرمکی صافی زراوند طویل ازهریک یک اوقیه کل سرخ پاک کرده دو اوقیه قسط خاکستر خطاف ازهریک
سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته سنبل الطیب ازهریک یک اوقیه مازوی سبز ده عدد کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل سفید مصفی معجون سازند و بوقت حاجت قدر یک مازو بکار برند و ماء العسل و ماء الشعیر در آب
مطبوخ عدس مقشر کل سرخ همین دوا را بر پر مرغ مالیده در کلو طلا کنند سه چهار بار در روزی و غرغره هم کنند درین آب
روزی دو سه مرتبه که بامر الله تعالی نافع است * دوای نافع جهت سرطان * صنعت آن برگ کنار را با دو نیم برگ نیم
با آب سائیده بر موضع سرطان بکذارند * دوای نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و جوششهای زبان که بهندی
چهاله گویند * صنعت آن زاج سفید هفت ماشه مردا سنگ کات هندی ازهریک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا
نرم سوده قدری برزبان بمالند و زبان را از دهان برآرند تا آب و رطوبات لزج بسیار ازان دفع کردد پس دهن را بشویند
وقدری کات سفید را نرم سوده بران بپاشند جهت تسکین سوزش و رفع بدمزکی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند
بعون الله تع * دوای غیر معجون شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و کفته که نافع است از برای ضعف کبد و رئه و
نفث الدم * صنعت آن کلنار فارسی دم الاخوین برک اصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته با آب صلایه نمایند و یک
مثقال آنرا بعد از آنکه خشک کرده باشند با آب نیم کرم بنوشند و یا به بزند آنرا در آب پس بپالایند و نیم کرم بنوشند پس
بدرستیکه بسیار نافع است * دوا جهت تبهای مرکب که بلغم و سودا بران غالب باشد و تبهای بلغمی و سودا و حمیات
و سوء القنیه را نافع است * صنعت آن قرص زرشک چار یک مثقال جند بید ستر جدوار خطائی ازهریک نیم قیراط کوفته
بکلاب سرشته حب ساخته فرو برند و بعد ازان راز یانه انیسون ازهریک یک مثقال عود هندی نیم درم آمله منقی یک

درم بگلاب بیست و پنج مثقال جوشانیده و سکنجبین بزوری معتدل پنج مثقال داخل کرده بنوشند * دوا بجهت مرضعه
که شیر آن کم باشد * صنعت آن نمک سنگ زیرهٔ سفید بادیان مساوی کوفته بیخته بروغن گاو حریره بپزند و بخورند
شیر بیفزاید * ایضا زیرهٔ سفید آرد برنج با شیر گاو حریره بپزند و هفت روز مدام بخورند چندان شیر بیفزاید که
سه بچه را تواند شیر داد * ایضا تخم مکهانا با دیان کوبیده بر شیر گاو و پاشیده چند روز متوالی بخورد شیر بسیار شود
وگفته اند که چون خون حیض خرگوش دشتی را زنیکه آبستن بود بخورد بردارد یعنی در فرج خود فرزند نرینه تولد کند *
دوائیکه وقتیکه زن از حیض پاک شود چهار درم گزمازج را با شیر گاو بخورد هرگز حیض نبیند * دوائیکه برای زن مستحاضه
یعنی زنی را که دائم حیض روان باشد * صنعت آن بیاورد بیخ سوسن و با شیر گاو بخورد نیکو شود * دوائیکه منع اسقاط
جنین کند وقتیکه از رطوبت رحم باشد * صنعت آن درونج عقربی زرنباد جند بیدستر حلتیت مشک تبتی دانهٔ هیل
مازوی سبز طباشیر سفید از هر یک دو مثقال زنجبیل ده درم کوفته بیخته هر روز مقدار یک درم با آب سرد بنوشند * ادویهٔ
مبیضهٔ موی که چون موی را بکوکرد بخور نموده بسرکه طلا کنند سفید گرداند * ایضا سرگین خطاف ماش پوست ترب
خشک کرده بیخ راسن کوکرد مجموع یا بعض از آن را بزهرهٔ گاو و سرکه سرشته طلا کنند و بدستور سرگین خطاف با زهرهٔ گاو موی
را سفید کند و بدستور ضفدع را بروغن در شیشه کرده چهل روز در سرگین اسپ گذارند و استعمال نمایند و اگر موی را
با گلاب و کافور تر کرده بکوکرد مسحوق بیالایند و بدود کوکرد بدارند بعد از آن چند ساعت بسرکه شسته باز اعادهٔ عمل کنند
در چند روز موی را سفید کند * دوا صد بارکه از اسرار عجیبه است چه ضماد آن موی را سفید میکند و چون با نوشادر
بشویند باز سیاه میشود * طلق محلول را با آب شکر سرشته طلا نمایند * ادویهٔ محمره که موی را سرخ گرداند * صنعت آن
مداء الحدید را با آب زاج چون طلا کنند موی را رنگ مثل حنا دهد و بدستور صاف شوره با سوبه با آب خمیر کرده یک
شبانروز به بندند و بدستور زرد چوبه را ده اوقیه یا سه اوقیه ترمس و نیم رطل مازو و اوقیه سماق در آب [illegible]
تا ده روز برهم زنند پس با آب او موی را تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا دوازده مرتبه [illegible] با آب صابون
بشویند * ادویهٔ که موی را برویاند * صنعت آن شونیز را سوخته با آب طلا کنند و بدستور ضماد مغز [illegible] خاصیت
عجیب الفعل است و بدستور سر مگس و نیم سوخته پر کلاغ سیاه و نیم سوخته سم الاغ مفردا و مجموعا با روغن زیتون
استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر [illegible] اطبای متقدمین را اعتقاد آن است که چون [illegible] را با روغن تخم
مرغ ضماد نمایند موی میرویاند حتی در پشت دست و بدستور چون ده عدد کودکان را با پوست [illegible] یک مثقال
بسوزانند بمرتبهٔ که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن زیتون و با گل سرخ و پانزده عدد [illegible] و در
رویانیدن موی ابرو وغیره [illegible] بسوزانند و با روغن زیتون استعمال نمایند
و در باب ضمادات بعضی از ادویهٔ مجرب در این باب مذکور خواهد شد انشاء الله [illegible] ادویهٔ جراحت
و آبله حادث شود [illegible] اسفیداج و موم روغنها معالجه کنند و بدستور چون [illegible] ارمنی [illegible]
کهنه طلا کنند در سه روز بشرط تکرار در هر سه ساعت یکبار موی میرویاند و آزموده است * ادویهٔ که منع ریختن موی کند
از آنجمله این نسخه آزموده است موافق جامع [illegible] روغن آن * صنعت آن لادن [illegible] یک
جزو مصطکی یک جزو [illegible] دو جزو با روغن گل سرخ ضماد نمایند * ادویهٔ دیگر موافق [illegible]
مانع ریختن موی و باعث رویانیدن نیز میگردد * صنعت آن آمله برگ [illegible] برگ مورد [illegible]
برگ سرو پوست کودکان تر تخم چغندر تخم کرفس مرمکی صاف [illegible] از هر یک دو درم [illegible] مصطکی دو

دانهٔ خرما سوخته از هر یک یک درم با یک رطل روغن خیری و امثال آن در سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در وی حل کنند و استعمال نمایند * دوای دیگر که بغایت قوی است جهت دراز کردن موی و سیاه نمودن آن و منع تشقق و ساقط شدن بسیار مؤثر است * صنعت آن آمله سی عدد مازو ده عدد پوست هلیله ده جزو تخم مورد ده جزو در هشت رطل شراب بعد از نیمکوب کردن و خیسانیدن بجوشانند تا به سه رطل رسد پس او را صاف نموده بر روی این ادویه بریزند برگ مورد سه جزو تخم چغندر دو جزو حنا ده جزو پرسیاوشان ده جزو سعد پنج جزو کندر پنج جزو تخم کتان ده جزو بوداده پس سه شبانروز بگذارند و بعد از آن بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده با صد مثقال روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * نسخهٔ دیگر که موی را برویاند و دراز کند و از ریختن نگاه دارد * صنعت آن بطون ارنب قضیب گاو نر خشک کرده هر دو را بسوزانند سم سوختهٔ الاغ شاخ گاومیش محرق بالسویه با پیه خرس ضماد نمایند و اگر پیه خرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند و هرگاه مجموع اجزا متعذر باشد بعض نیز کافی است * ادویه که منع روئیدن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازهٔ افعی است که تخلف نمیکند و بدستور مالیدن مغز سر گوسفند و آهک موی را ساقط میکند و دیگر نمیروید و بدستور اگر موی را قلع کرده بمالند و طلا کردن تخم مورچه و بزرالبنج و بزرقطونا و شب یمانی و افیون با سرکهٔ مصعد بعد از کندن موی و بدستور از بعد نتف موی آهک را در سرکه طبخ نموده بمالند و بدستور خون سنگ پشت و قلیه و زاغ و خون زلو که در ظرف قلعی خشک نموده باشند و همچنین چون زبدالبحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بمالند و نوشادر محلول بزهرهٔ گاو و برگ توت خشک با خون وطواط بغایت مؤثر است و خون خفاش و مغز سر و جگر او آزموده است و قدما تصریح کرده اند که جندبیدستر مسحوق با عسل در منع روئیدن موی بعد از قلع آن مجرب است و چون صمغ عربی را با روغن زیتون بعد از قلع موی بمالند اصلا موی نروید و مجرب دانسته اند و اما آنچه موی را مجعد و پیچیده کند ضماد برگ چغندر با مازو است و بدستور آب حلبه و بزرالبنج و مرداسنگ و سدر و آهک را همین اثر است و بدستور عفص و کزمازج و برگ سرو و حب الآس و مرداسنگ و کتیرا و آمله و گل سرخ و آهک آب ندیده از هر یک نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند اما آنچه جعودت و پیچیدگی موی را زائل کند تدهین او است بروغن بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب شستن آن بلعاب و طبیخ برگ کنجد و طبیخ ریشهٔ توت سیاه و سفید * ادویه که موی را بسترد و بعضی از آن در باب ادهان مذکور است و این دوا قوی الاثر است * صنعت آن آهک تازه دو رشش مثل آن آب تا سه روز گذاشته صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند پس در آب صاف کرده بقدر ثلث آن آهک زرنیخ اضافه نموده در آفتاب گذارند تا بحدی که چون پر مرغ باو رسد بسترد پس استعمال نمایند و هرگاه بگذارند تا منعقد و خشک گردد و در حین احتیاج قدری از آن را در آب و امثال آن مانند آب برنج و شیرهٔ آرد جو حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند موی را رقیق کند از نوره خاکستر چوب رز سازند و چون صبر اضافه کنند باعث سرعت فعل آن میگردد و چون خواهند که بد بوی آن کم شود زعفران و سعد مخلوط نمایند و جهت رفع بدبوئی بعد از نوره بالخاصیة برگ شفتالو عجیب الاثر است و بدستور گل خوشبو و برگ زردو شاهسفرم مسحوق و حنا و گل سرخ و سعد و اذخر مؤثر است و چون یک کف بید انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بردن موی مینماید * دوای نافع جهت آکله و قروح خبیثه و چون فتیله نموده در مجرای بول گذارند سوزاک و قرحهٔ مثانه و مجرای بول را زائل کند * صنعت آن صبر زرد نیم مثقال توتیای کرمانی مغسول یک مثقال و دو دانگ و سفیداب قلعی یک مثقال گلنار فارسی گل ارمنی توتیای هندی سوخته پوست گلدوی سوخته کندر از هر یک نیم مثقال کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند یک دانگ افیون اضافه نمایند و با سفیدهٔ تخم مرغ خمیر کرده فتیله

سازند و اگر آکله در حلق باشد ادویه را سوده در نی کرده در حلق نفوخ کنند و غرغره با آب بارتنگ قبل از آن نمایند و اگر تلخی صبر
آزار دهد صبر داخل نکنند و آب دهان را بیندازند * دواء النار الافرنجیه یعنی آتشک را مفید است * صنعت آن فلفل سود
ده درم مرداسنگ یک درم عروق الصباغین یک درم اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند
و دوازده حب بسازند و یک حب را بیندازند و یازده حب را روزی یک حب بیاشامند و اگر فائده حاصل نشود مرتبهٔ دیگر
میل نمایند * دوا نافع برای بهق و برص و قوبا و خیلان و امثال آن * صنعت آن بگیرند دوائی که بهندی آنرا باچی گویند
یک استار طین مغره ربع استار و هردو را با آب معصور زنجبیل تر که آنرا بهندی ادرک نامند و گوگرد زرد صافی که بهندی
آمله سار گویند یک توله دو روز سحق بلیغ نمایند و حبوب بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة با آب مسطر بسائید و طلا
کنند و مکرر نمایند باذن الله تع شفا حاصل است و اگر علت قوی و فصل زمستان باشد پس سزاوار آن است که هفت یوم هر روز
نه دانه از باچی را فرو برند و اگر حادث شود در موی سر سفیدی سزاوار آن است که بکوبند باچی را بسیار نرم و حل نمایند
در روغن یا سیمن که بهندی چنبیلی گویند یا بروغن رای ببید چرب نمایند با آن سر را * دوای نافع جهت کیهٔ ارمنی
که در اول حدوث آن نفع بخشد و بسیار اتفاق افتاده که در اوائل حدوث در یکهفته به شده و از خواص این دوا
این است که بعد از حصول عافیت اثری و داغی از جراحت باقی نمیماند و دوا را خوا آزارد برتر صحت حاصل میشود
گاه باشد که تا بیست یوم ممتد شود * صنعت آن بول ابل را بقدر حاجت در ظرف مس تازه قلعی کرده که رطوبت و
کثافتی نداشته باشد نموده بر آتش بسیار ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف رسد و پس از آتش برداشته در
ظرف زجاجی غلیظ نمایند و بکار برند و اگر خواهند اقلیمیای فضی پنج مثقال سفیدآب قلعی دو مثقال و دوای اول را
که بول ابل مطبوخ است یکصد درم در دیک تازه قلعی بجوشانند تا بنصف رسد و دوای دویم را نرم سائیده و دوای
سیوم را با آب برگ کشنیز تازه نرم صلایه نموده همه اجزا را با یکدیگر ممزوج کرده در ظرف زجاجی مضبوط نمایند
نهایت بتجربه رسیده که حاجت باجزای دیگر نیست و اگر دوای اول را بکیفیتی که مذکور شد بجوشانند و استعمال
نمایند نافع و قوی است و طریقهٔ استعمال آنکه فادزهر معدنی را با آب کشنیز تازه سائیده بر کیه طلا نمایند و یکشبانه
روز بگذارند و روز دیگر دوای مذکور را طلا نمایند و برگ سبزی مانند برگ اسفناج یا عشقه و یا نعنعهٔ تازه بر آن گذارند
که چرک کند و شبانروزی دو سه دفعه طلا را تجدید نمایند و طلای فادزهر در همان دفعه اول ضرور است و بدفعات
دیگر احتیاج نیست مگر آنکه وجع و سوزش شدید باشد که طلای مذکور در سه دفعه که طلای اصل را استعمال نمایند
یکمرتبه استعمال کنند اگر دوای مذکور در ظرفی که هست خشک شود با آب کشنیز سبز آنرا نرم نمایند که میعان بهم رساند
که آب قراح در هیچ حال استعمال ننمایند و اگر آثار غلبهٔ دم ظهور داشته باشد فصد و حجامت و ارسال علق هم شاید
مناسب که دانند در بین بعمل آورند و این نسخهٔ از اسرار مکتومه و ادویهٔ مجربه است جناب نتیجة الافاضل آقا
محمد صادق خلف علامهٔ دهر شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان بدان مطلع شده و خلق کثیری را بآن معالجه
نموده * دوائیکه قطع رعاف نماید * صنعت آن نشاسته گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه ممزوج کرده بر سر بمالند و
پاها را در آب سرد بگذارند و نیز نشاسته و گچ را بر سر بمالند و پاها را با ریسمان بپیچند و همچنین بمالیدن آنها بر گوشت
موی زیر بغل نیز مفید است * دوائیکه ناخوش آید خمر بشارب آن * صنعت آن [illegible]
ترید کرده چهار روز بگذارند و ناشتا بشارب خمر بخورانند ناخوش و کریه و منغص آید بر وی خمر * و ایضا چون [illegible]
یک دانگ ذباب خشک در سایه را سحق نموده داخل شراب او نمایند و بخورانند او را منغص [illegible] شرب *

دوائیکه رائحهٔ کریه دهان را زائل کرداند وخوشبو سازد * بکیرند کشنیز خشك وسعد وزرنباد وراز یانه ودارچینی هریك اینهابتنهائی یا مجموع وبخایند نیکو وآب آنرا فروبرند * دوائیکه بوی دهان خوش کرداند وبخر را زائل سازد وفی الحقیقة این حب النکهة است * صنعت آن بکیرند سلیخه دارچینی نارمشك هال نقاح اذخر بیخ سوسن آسمان جونی یعنی ایرسا کبابهٔ چینی اشنه از هریك یك درم وبکوبند وبیزند وباکلاب بسرشند وحبوب سازند مانند فلفلی ونا شتا در زیر زبان بکذارند وآب آن را فروبرند * دوائیکه بوی دهان را بسیار کریه کرداند بحدیکه کسی نزدیك او نتواند نشست * صنعت آن بکیرند بیخ الیق قثاء الحمار تخم سرمق طالیسفر نخود سیاه حب القطن زرنباد استهٔ سنجد چوب معروف یعنی بیخ انجدان بیخ نبق خشك که کنار است از هریك یك مثقال نرم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند ویك مثقال آن را در دهان نکاهدارند * دوائیکه چون عاشق استعمال نماید دل او خوش شود وعشق از وزائل کردد * صنعت آن بادرنجبویه کاوزبان مروارید ناسفته ماهیران مرماحوز مرزنجوش صعتر فارسی چوب نی بسد از هریك یك مثقال نرم کوفته بیخته با آب سیب شامی سرشته ناشتا یك مثقال بخورند * دوائیکه چون استعمال نماید کسی که در دل او عشق نباشد در دل او ایراث عشق وحزن می نماید واورا عاشق می سازد * صنعت آن طالیسفر بستان افروز بزر نمام بزرکشوث بهمن سرخ تخم فنجنکشت فراسیون فاوانیا قیصوم کندس از هریك یك مثقال نرم کوفته وبحریر بیخته با آب برک خبازی تازه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشك نمایند ونیم مثقال آن را سائیده بنوشند * دوائیکه چون استعمال نماید مرد نزد مجامعت زن نتواند صبر نماید بدون آن وخوش دارد معاودت آنرا * صنعت آن سکبینج مقل الیهود شب محرق شیح محرق رازیانهٔ محرق کعب خنزیر محرق از هریك یك مثقال نرم کوفته با آب رازیانه نرم سرشته بنحویکه اندك رقیق باشد وبا حلیل بمالد وبکذارد تا خشك شود ومجامعت نمایند هرماه یکمرتبه چنین کند ومالیدن شیرهٔ زنجبیل مربا نیز این اثردارد * دوائیکه چون زن استعمال نماید مرد ازان ناخوش کردد حین جای مجامعت * صنعت آن اسفیداج رصاص ماميران دندان تمر محرق یعنی پلند زهرهٔ خرس خشك فضلهٔ کبوتر اشنان سبز محرق مجموعی یا هریك ازین ادویه که خواهد نرم سوده بخود بردارد * دوای نافع ازبرای بواسیر دامیه که از دهانهای آن چرك جاری باشد * صنعت آن لسان العصا قیر تلخ مومکی از هریك یك مثقال کوفته بیخته بادوغ بیاشامند وغذا نیز دوغ یا چلاو بی نمك وبی روغن باشد و کوشت ونان بی نمك وروغن مضایقه نیست وزیاده وکم نمودن مقدار دوا منوط برای طبیب است واکر مریض صغیر ویا ضعیف المزاج باشد بحسب آن وزن دوا را کم نمایند واکر کبیر وقوی المزاج باشد وزن آن را زیاده نمایند باذن الله تع نافع است * دواء الاسقیل ودواء المسبت ودواء المسکن وجع اذن ودواء قرص انبرباریس ودواء الانزروت ودواء الانفحه ودواء البسباسه ودواء البصل ودواء البنفسج ودواء التربد ودواء الترنجبین ودواء التمر ودواء الجنطیانا ودواء الدارچینی ودواء الرمان ودواء الکرکم ودواء الزیبق ودواء السنه ودواء السورنجان ودواء الفاوانیا ودواء القرطم ودواء القسط ودواء القنبیل ودواء الکادی الافرنجی ودواء الکبریت ودواء الکمون ودواء اللك ودواء المازریون هریك در اسم خود مذکور شد ومیشود انشاءالله تع *

باب الدال مع الهاء * فصل دربیان ادهان مفرده ومرکبه *

بدانکه شیخ داؤد انطاکی کفته که ادهان ازتراکیب قدیمه است وبعضی کفته اند که ادهان ازاستخراج ابقراط است وردیده شده وانچه دلالت دارد برانکه استخراج ادهان قبل ازابقراط بوده بجهت آنکه درجامع ترکیب آورده که فیثاغورس فراکرفته از فستق روغن وبازهرهٔ کلنک آمیخته باآن سعوط نموده وکاهی تدهین بروغن فستقی می نمود دروقت ریاضت وبعضی کفته اند

که اول کسیکه استخراج دهن نموده سقراط است میفرمایند که انچه از بعضی احادیث بوضوح میپیوند د آن است که استخراج
ادهان قبل از اینها همه شده چه سقراط وفیثاغورس وابقراط ازشاگردان بواسطهٔ حضرت داؤد سلیمان علی نبینا و ع م
میباشند و در حدیث است که حضرت ابراهیم علی نبینا عم چون بامر الهی حضرت اسمعیل عم و مادرش هاجره را نزد
بیت الله الحرام آورد و هر دو را آنجا گذاشته خود بشام رفت و بعد ازمدت مدید که حضرت اسمعیل عم زنی را به نکاح خود
درآورده بود حضرت ابراهیم عم از برای زیارت بیت الله الحرام و دیدن فرزند خود بمکه آمد اتفاقا درانوقت حضرت اسمعیل
عم بشکار رفته بود اززمین حرم بیرون حضرت ابراهیم عم ازمنکوحهٔ آن پرسید که کجا است اسمعیل جواب داد که نمیدانم
پس حضرت ابراهیم عم بمنکوحهٔ وی گفتند که هرگاه اسمعیل بیاید خواهی باو گفت که آستانهٔ خانهٔ تو کج است آن را بدل
خواهی کرد وخود مواجعت بشام نمودند چون حضرت اسمعیل عم مواجعت بخانه نمودند اززوجهٔ خود پرسیدند که
عجائب رائحه بمشام من میرسد کسی اینجا آمده بود زوجه اش گفت مرد پیری آمده بود وسؤال و وصیت به بدل کردن
آستانهٔ خانه را باوی گفت آنحضرت عم زوجهٔ خود را مطلقه ساخت و اختیار زوجهٔ دیگر نمود بازبعد ازمدتی حضرت ابراهیم
عم از ساره زن خود رخصت شدند که بزیارت بیت الله الحرام روند ساره رخصت داد بشرط آنکه درمکه ازمرکب فرود
نیایند و برمرکب زیارت کرده مراجعت نمایند چون آنحضرت بمکهٔ معظمه رسیدند و همرو اینجا آورده محل کردند از
منکوحهٔ حضرت اسمعیل عم پرسیدند که کجا ست شوهر تو گفت بشکار رفته ونزدیک است آمدن وی پس آنحضرت راتکلیف
بفرود آمدن نمود گفتند که من وعده کرده ام از مرکب پیاده نشوم پس زوجهٔ حضرت اسمعیل عم رفته از کوهیکه متصل
بمکهٔ معظمه است سنگی آورد و بابراهیم عم گفت که یک پارا برین سنگ گذارند و یکی برکاب باشد تا من موی مبارک را
شانه کنم پس رفته آرد را خمیر کرد و شانه و روغن خوشبو آورده گیسو و محاسن مبارک را شانه کرد و روغنی مالید پس رفته
بزودی نان را پخته آورد از برای ضیافت آنحضرت پس آنحضرت نان را گرفتند و بمنکوحهٔ حضرت اسمعیل عم گفتند که چون
اسمعیل آید بگو که آستانهٔ خانهٔ تو خوب است محافظت آن نمائی و سنگی که آورده بود و حضرت ابراهیم عم پای مبارک بران
نهاده بدند اثر پای مبارک بران ماند وآنمقام ابراهیم است که زیارت کرده میشود وچون حضرت اسمعیل عم مراجعت نمودند
زوجهٔ ایشان انچه گذاشته بود نقل کرد آنحضرت بزوجهٔ خود گفتند اوپدر بزرگوار من است و پیغمبر عظیم الشان است
و وصیت نموده مرا محافظت تو پس ازان زن جد حضرت سید ما محمد مصطفی صلعم متولد شدند پس ازین حدیث بعید
که رسم استخراج روغن مقدم ازبقراط و فیثاغورس و سقراط است وبالجمله ادهان میباشند کثیر المنافع بعضی از آنها
محلل و بعضی جالی آثار و ملحم و بعضی مقوی اعضا وغیر اینها ازخواص کثیره که به تفصیل هریک در جای خود ذکر یافت
و میباید انشاء الله تعالی و خواص آنها اقوی و الطف ازاصل آنها است وانچه جمعی از اطبا گفته اند که نیست ما را از
معاجین چیزیکه زیاده کرده نفع آن چون زیاده ماند سوای ادهان وحد آن تا شصت سال است شاید این سخن کلیه
نباشد بلکه مخصوص باشد به بعض ادهان مانند دهن حب البان وکفری که غلاف شکوفهٔ خرما است که دیر فاسد میکردند
وادهان را که از ینها ترتیب دهند دیر فاسد ومتکرج میکردند واما ادهان بزرور حبوب ولبوب خود بزودی فاسد
ومتکرج میکردند واین خود ظاهر است

اما دستور اتخاذ ادهان مفرده پس

بدانکه سزاوار آن است که انچه
بزور است آنها را کوبیده قدری آب گرم بران پاشیده بفشارند فشردن قوی تا دهن آن مستخرج گردد ولیکن باید که
بسیار نرم نکوبند و بسیار آب هم بران نپاشند وانچه ازاوراق و اغصان وازهار خشک باشد باید که پاک و صاف نموده
پس یک شبانروز در آب خالص خیسانند پس باتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد ولیکن در حین طبخ احتیاط نما

نمایند که بخار آن بیرون نرود و بعد سرد شدن و رفع ابخره سر دیگ را باز کرده نیکو بمالند و فشرده صاف کرده باهم وزن آب صاف کرده آن روغن کنجد تازه یا زیت یا هر روغنیکه خواهند داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و رمقی ماندن از آب در ان بهتر است از سوختن آن و آنچه از گلهای تازه و مانند آن گیرند بهتر است که کوبیده و آب آنرا گرفته با هموزن آن روغن مناسب بدستور بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه گلها را در روغن انداخته در آفتاب گذارند و هفتهٔ یکمرتبه صاف نموده گلها را تازه نمایند تا سه هفته و هرچند زیاده تجدید نمایند اقوی میگردد و این را دهن خام مینامند و در خواص ضعیف تر از اول میدانند و طریق استخراج روغن گندم و نخود و اسپند و انجره و امثال آنها آن است که خیسانیده در قرع معکوس استخراج نمایند و طریق استخراج دهن ماالکنکی و امثال آن آنست که کوبیده در دیگی تا نصفه آبکرده پارچهٔ کرباسی بر سر آن بسته آنرا بران بپاشند و بالای آن سرپوش گذارند و در زیر دیگ آتش کنند بعد از دو سه ساعت سر دیگ را باز نموده آنرا با پارچه بفشارند تا دهن آن مستخرج گردد * و نوع دیگر که دستور فرنگ و اهل صنعت بیشتر آنست که آنچه خواهند که دهن ازان اخذ نمایند در شراب یا آب و اندک نمک یک شبانروز خیسانیده پس بقرع و انبیق دهن ازان استخراج نموده پس مائیت را از دهن جدا نموده بکار میبرند و اگر خواهند ملوحت را نیز شسته آنرا جدا مینمایند و دستور اخذ اکثر ادهان در ذیل ادویهٔ مفردهٔ آنها با خواص و منافع ذکر یافت و مییابد انشاء الله تع و باید که ادویهٔ که روغن ازانها اخذ مینمایند جید و تازه و خالص باشند و کهنه و فاسد و متکرج و مغشوش و مشوب نباشند و چون خواهند ادهانیکه سیاه رنگ بود و بوی دود و غیره داشته باشد سفید کنند آن است که حکیم میرمحمد مؤمن رح در تحفه نوشته اند که بدستور سفید نمودن روغنها بجهت طیوب و نمود آنست که در هر رطلی ازان روغن مثل آن آب و یک اوقیه مغز گردکان و نیم اوقیه نمک که با هم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصفه رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و همچنین باز بجوشانند و صاف نمایند تا سفید گردد *

فصل در بیان نسخ ادهان مفرده *

دهن الاقحوان از روغن بابونه گرم تر است و استرخا و فالج و لقوه را مفید و محلل اورام صلبه و مدر بول و حیض بود * صنعت آن گل اقحوان هر قدر که خواهند در شیشه کنند و بوزن آن روغن کنجد تازه بران ریزند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و هفتهٔ یکمرتبه فشرده تجدید گل نمایند و یا آنکه کوبیده آب آنرا گرفته بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته روغن بماند لیکن ملاحظه نمایند که نسوزد و اگر گل تازه نباشد یک وزن خشک آنرا با پنج وزن آب یک شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم طبخ دهند تا ربع بماند پس مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند * دهن زهر البابونج گرم و خشک و محلل بلا جذب اورام و ریاح بارده و امراض بارده را مفید و مسکن اوجاع و مجفف است * صنعت آن بگیرند گل بابونهٔ تازه و بدستور دهن اقحوان ترتیب دهند هر قسم که خواهند و در بعض افعال خام اقوی است و در بعض مطبوخ * دهن البابونج صغیر به نسخهٔ حکیم صالح خان خال مرحوم مغفور * صنعت آن بگیرند بابونهٔ تازهٔ سبز سه رطل و نرم بکوبند و در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند پس مالیده بفشارند و صاف نموده شش رطل روغن کنجد تازه داخل نموده با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و از گیاه اقحوان تازهٔ سبز نیز بدین قسم ترتیب میدهند و اگر تازه نباشد از خشک بابونه یا اقحوان نیز ترتیب دهند * دهن البادنجان که بهندی بیگن گویند و روغن آنرا بیگن کا تیل جهت رفع درد گوش و بواسیر بیعدیل است * صنعت آن بگیرند بادنجان زرد رسیدهٔ پختهٔ زرد شده در درخت و جوفش را خالی نموده روغن تخم گل و دران پر کرده سوش را بسته بگل حکمت گرفته در تنور گرم یا فرن یا اجاق گرم بزیر خاکستر پخته پس بر آورده

روغن را ازان استخراج نمایند ونیم گرم درگوش چکانند وچون اقماع وگلش را سوده اضافه نمایند جهت بواسیر بیعدیل
است * دهن الباذنجان بنوعیکه گویند تدهین بآن برص را درمدت یکسال برنگ بدن میگرداند وثآلیل را مجرب
است خصوصا چون شب ثقل آنرا بران بندند وروز بدان تدهین نمایند * صنعت آن بگیرند بادنجان را وبکوبند وآب آنرا
فشرده باوزن آن روغن کنجد بآتش ملایم یا درقدر مضاعف طبخ دهند تا روغن بماند واگر بجای روغن زیت روغن
بزرکتان کنند جهت شقاق وورم صلب ودفع فساد اطراف یعنی دست وپا که از برد عارض شده باشد بغایت
موثراست * دهن الباشق جهت عرق النسا ومفاصل واعیا وتعب نافع * صنعت آن بگیرند باشق جوان که بفارسی باشه
نامند وبا پر وجمیع اجزا زنده درآب جوشان بیندازند وبپزند تا مهرا شود پس صاف نموده باهم وزن آن روغن
زیت بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس بدان تدهین نمایند واین دهن نافع است فالج ولقوه استرخا را *
دهن الباذروج که لغت نبطی است وبعربی حوک وبفارسی ریحان کوهی وبهندی بابری وبلغتی نامی جنگلی نامند گرم
خشک وتند وجالی وتدهین بدان جهت مواد بارده وتحلیل رطوبات وتقویت اعصاب وآشامیدن نیم اوقیه ازان
با آب گرم جهت اخراج کرم معده نافع * صنعت آن بگیرند آب برگ تازهٔ آن وهم وزن آن روغن زیتون بدستور
مرتب نمایند * دهن بزر الحلبه گرم وخشک وتند ومحلل وملین صلابات وملطف ومنضج دبیله وجهت رفع نخالهٔ روی
وموی قرحهٔ رخساره وبا موم جهت شقاق وبا ادویهٔ کلف جهت جلای بصر موثر * صنعت آن بگیرند بزر آنرا هرقدر که خواهند
وجوکوب نموده با پنج وزن آب بآتش ملایم طبخ دهند تا بربع رسد صاف نموده باهم وزن آن روغن کنجد مرتب
نمایند * دهن بزر الخیار سرد وتر است جهت امراض حاره وخشکی دماغ نافع * صنعت آن بگیرند بزر خیار هرقدر
که خواهند ومقشر نموده کوفته اندک آب گرم بران پاشیده فشار داده دهن ازان استخراج نمایند * دهن بزر
شلیم جهت دفع ریاح ورفع اعیا وتقویت آلات تناسل شربا وتدهینا مفید * صنعت آن مانند دهن بزر حلبه است *
دهن بزر الکتان که بفارسی بزرک وبهندی السی نامند گرم وتر جهت قوبا وجراحات اعضای ظاهری وباطنی وقروح
امعا وتسکین اوجاع فواد تدهینا وحقنة مفید وچون با سرکه طبخ دهند جهت قولنج انسان ودواب نافع ومضعف
باه وباصره ومصلحش سکنجبین است * صنعت آن بکوبند آنرا وآب گرم بران پاشیده فشرده دهن را ازان اخذ نمایند *
دهن بزر الانجره جهت تقویت باه واوجاع مفاصل وعرق النسا ووجع ورک ونقرس بلغمی تدهینا وشربا نافع وگرم
وخشک است درسیوم * صنعت آن بگیرند تخم انجره هرقدر که خواهند ونیم کوفته دراندک آب خیسانیده ودر قرع
مطین بطریق تنکیس مقطر نمایند ویا اندک نمک داخل کرده به قرع وانبیق مقطر نمایند پس ملوحت وعائیت را
ازان جدا نمایند وبکار برند واین هردو قسم بسیار قوی است ویا آنکه کوبیده در پنج وزن آب طبخ دهند تا بربع
رسد پس مالیده صاف نموده با نیم وزن آن یا برابر روغن کنجد تازه بجوشانند تا روغن بماند * دهن البهرامج
که خلاف بلخی وبفارسی بید مشک نامند سرد وتر مقوی قلب ودماغ وحار است وصداع گرم را مفید * صنعت آن مانند
دهن بنفشه بادام است که بادام مقشر را با گل بید مشک مکرر پرورده کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده فشرده
استخراج نمایند وتازه بتازه این بسیار خوشبو است * نوعی دیگر بگیرند عطر صندل تازه را ودر اندرون کاسهٔ کاشی
بمالند وکاسه را بر روی بید مشک معکوس بگذارند بطوریکه دود از چراغ میگیرند که تدریجا عرق بید مشک در آن کاسه
باشد وهمچنین هر روز تجدید نمایند تا آنکه عطر صندل آلوده باندرون کاسه بوی بید مشک را خوب اخذ نماید و
بسیار خوشبو گردد پس آن عطر را جمع نموده در شیشهٔ محفوظ نگاه دارند وباز دراندرون کاسه عطر صندل بمالند و

وبدستور عمل نمایند تا قدری معتد جمع کردد واکر بسیار خواهند درکاسهای متعدد بمالند واین فی الحقیقة عطر آن است وعند الحاجت استعمال نمایند ونیز از بادام پرورده در بید مشک نقل ولوز باقلا مرتب مینمایند واز پسته پرورده بید مشک نیز بدستور * دهن ثمرة التناج غلیظ وخوشبو ومعتدل ومقوی بدن وجهت دراز کردن موی بغایت مفید * صنعت آن مانند بزر حلبه است * دهن الجوز که عبارت از دهن مغز کردکان است کرم وخشک در دویم با رطوبت فضلیه جهت رفع تشنج بارد یابس وقوباء اطفال وغانغرایا ونمله والتوای عصب وداء الثعلب وورم پستان وتحلیل اورام وتسکین درد اعضا واکله ونواصیر وتشنج امتلائی واوجاع بارده وفالج ولقوه ورفع قمل وتدهینا وآشامیدن سه درهم آن تا یک هفته جهت درد ورک وامزجهٔ بارده وسعوط آن جهت لقوه ورعشه وفالج وتشنج امتلائی وبدل آن دهن السداب است وبهترین مصلحات بلادر است * صنعت آن مانند دهن بزر الخیار است ودهن اللوز کویند چون در فصل خزان مازر را در روغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه کردد وصاف نموده در شیشه کرده پای درخت کردکان را حفر نموده ریشهٔ قوی از ریشهای آن را بریده طرف متصل به درخت را در ان شیشه کنند بحدی که بته شیشه نرسد ودر روغن باشد پس اطراف دهن آن را خوب بند نمایند وبخاک بپوشند ونکاه دارند تا زمانیکه آن درخت بثمر آید پس شیشه را برآورند در ان چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود وان خضابی بسیار نیکو است ومدتها اثر آن میماند واحتیاج بمالیدن برمو نیست بلکه بمحض ترکردن شانه بدان وبرموکشیدن سیاه میکرده اند وچون قبل از برآمدن مو در حمام براندیین بمالند مانع روئیدن مو کردد وکندی مجرب دانسته * دهن حب البان که بهندی بکاین نامند جالی ومحلل وجهت درد کوش ودوی وطنین ورفع ثآلیل وشقاق مزمن که از سردی عارض شده باشد ونرم کردن عصب ودرد دندان واوجاع بارده وفالج وامثال آن وتحلیل ورم جکر وسپرز وبواسیر وبامصطکی جهت قی بلغمی وباعنبر جهت نزلات بارده وسردی دماغ وجرب وحکه ونقش جلد وقلع آثار قروح نافع وآشامیدن یک مثقال آن باآب وعسل مهیج قی ومسهل وباآب وسرکه جهت تنقیهٔ جکر وسپرز وپنج درم آن مسهل رطوبات رقیقه ومضر معده ومصلحش انیسون است وچون داخل طیوب کنند متکرج نمیشود * صنعت آن مانند بزر الخیار است * دهن حب الخروع بفارسی بید انجیر وبهندی ارند نامند مسهل بلغم واخلاط غلیظه ولزجه نیه واعصاب را از رطوبات پاک کند وتقویت بخشد شربا با شیر تازه دوشیده یا ادویهٔ مناسبهٔ دیکر از مطبوخات وغیرها ومقدار شربت آن از یک درم تا چهار درم وتدهین بدان جهت امراض عصبانی ودماغی واوجاع مفاصل نافع واین کرم وخشک در سیوم است * صنعت آن بکیرند تخم بید انجیر را اندک بریان نموده مقشر نمایند وکوبیده درآب طبخ دهند تا اینکه دهنیت آن تمام درآب آید وکف برسر آورد وآن کف را لحظه بلحظه برداشته در ظرف نکاه دارند تا دیکر کف نیاورد پس آن کف را در قدر مضاعف یا بآتش بسیار ملایم بجوشانند تا مائیت آن رفته روغن بماند که دهن این همان است واکر در شیشه کرده درآفتاب کذارند تا آنکه مائیت وبوی آن زائل کردد بهتر است وحکیم میر محمد مؤمن فرموده که دهن آن کرم تر ولطیف تر است از زیتون ومقی ودو مثقال آن جهت تسکین وجع الفواد بارد وباماء الاصول محلل بلغم لزج از اعضای بعیده وشدید النفوذ وطلای آن جهت تلیین صلابات وتشنج وانضمام فم رحم وانقلاب آن وجرب متقرح وقروح رطبهٔ سر وورم معده ورفع آثار کبودی جلد ودرد کوش وبازبد البحر جهت داء الثعلب وبآب کندنا جهت بواسیر شربا وطلاء وجوشانیدهٔ آن با سلخ الحیه وخردل وتدهین بآن جهت داء الحیه واقسام قوبا وکزاز وکلف بی‌عدیل است بدین ذکر با کفته هرکاه در علتی روغن بید انجیر خورانند باید که برتارک سر او روغن بنفشه بادام

بمالند تا سر او را تر دارد ومنع بخارات از ان نماید وبدل آن دهن الفجل است * دهن حب المحلب کزاز وفالج و
رعشه واوجاع مفاصل وضربه وسقطه وجبر کسر واورام شربا وتدهینا وطلاء مفید وگرم وخشک در دویم است * صنعت آن
مانند حب البان است ومرکب آن باسداب ومصطکی وقسط که بدستور کوبیده در آب شش وزن آن بخیسانند پس
بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه داخل نموده مرتب نمایند وبکار برند * دهن الحرمل
ثقل سامعه ودوی وطنین وتفتیح سدهٔ دماغی وفالج ولقوه وصرع ورعشه ورياح اعصاب وعرق النسا ودرد کمر وبرودت
گرده وسستی آلات تناسل وتحریک باه قطورا وشربا وتدهینا وحقنة نافع وآن گرم در سیوم ودر دویم خشک است *
صنعت آن بگیرند بزر حرمل هرقدر که خواهند وبکوبند وبا شش وزن آب بخیسانند وبا دو وزن آن آب برگ توت
بجوشانند تا بربع رسد مالیده صاف نموده باهموزن آن روغن کنجد تازه مرتب نمایند واگر در قرع مطین بدین
قسم که اندک خیسانیده در قرع نموده بطریق تنکیس مقطر نمایند میگردد اقوی * دهن الحمص این دهن را از اسرار
مکتومه شمرده اند ودر تقویت باه بی نظیر است در سوم گرم وخشک وتند وبا قوت نفاذه وچون با عسل ویا ماء جبن
یا میه طبیخ دهند منافع آن را تحدید نتوان کرد وچون با شونیز استخراج نمایند در جمیع اوجاع بارده بنهایت مؤثر
واخراج روغن آن بانواع است وبهترین آنها در قرع مطین بطریق تنکیس است * دهن الحنطه جهت قوبا خصوصا
قوبای جبهه اطفال وغیر اطفال وسعفه وحزاز وکلف نافع * صنعت آن مانند دهن الحمص است * دهن الحنظل گرم
در چهارم وخشک در سیوم مسهل قوی وقطور آن جهت درد گوش ومالیدن آن بر بدن ان جهت آسانی کندن آن
سعوط آن مفتح سدهٔ دماغی وطلای آن جهت رفع آثار یرقان ونیکو کردن رنگ رخسار مفید * صنعت آن بگیرند شحم هرقدر که
خواهند وبا شش وزن آن آب بخیسانند وبجوشانند تا بربع رسد مالیده صاف نموده باهموزن آن روغن زیتون مرتب
نمایند ودر شیشه نگاه داشته عند الحاجت بکار برند * دهن الخراطین که در هندی کیچوا نامند گرم در دویم وتر
در اول جهت اکثر امراض عصبانی ودماغی مانند فالج ولقوه واسترخا واوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا وتقوس
وسستی آلات تناسل وضعف باه طلاء وتدهینا وشربا مفید * صنعت آن بگیرند خراطین هرقدر که خواهند وپاک
شسته در روغن کنجد تازه یا زیت دو وزن آن انداخته بآتش ملایم طبخ دهند تا سوخته وسیاه گردد پس صاف
نموده بکار برند * دهن الخراطین نوعی دیگر که بواسیر را نافع است * صنعت آن بگیرند پنجاه عدد خراطین را و
در روغن کنجد بدستور بریان نمایند پس صاف نموده روغن را با قدری موم خالص یک اوقیه وده درم دنبالهٔ بادنجان
نرم کوبیده بدان بیامیزند وبر مقعد طلا نمایند وجهت قطع خون آن با اندک مازو کوبیده استعمال نمایند *
دهن الخراطین نوعی دیگر از ان هردو اقوی * صنعت آن بگیرند خراطین را وپاک کرده مقدار یکصد درم وروغن
زیتون یکصد درم وشراب کشمش پنجاه مثقال بر ان ریخته در دیگ سنگی کرده بآتش ملایم بجوشانند تا شراب برود
وباعتقاد داعی اگر بدل شراب عرق مخلصه یا عرق اذخر یا عرق بابونه کنند انفع است واز برای اوجاع مفاصل و
ضربه رسیده نیز مفید است بدین قسم که آن عضو را بدین روغن چرب نمایند وپوست بره که تازه کنده باشند بروغن
مذکور چرب کرده گرما گرم بران به بندند واز هوا اجتناب نمایند واگر این روغن را با روغن جوز بوا وروغن [illegible] از
هریک دو مثقال ممزوج کرده بمالند انفع است * دهن الخردل که بهندی رائی نامند بغایت لطیف واعتدال وطلای آن جهت
درد دندان واختناق رحم وتبهای مزمن وتحلیل اورام گوش وسائر اورام صلبه وتفتیح سدهٔ عصب ونسیان وفالج و [illegible]
ودرد معده بارد وثقل سامعه طلاء وشربا وقطورا نافع ودر سیوم گرم وخشک * صنعت آن بگیرند تخم خردل هرقدر که خواهند [illegible]

وبکوبند و آب گرم اندک بران بپاشند وفشرده دهن آنرا اخذ نمایند * دهن الخس جهت ترطیب دماغ وتنویم در مالیخولیا وصرع یبسی وتحلیل صلابات ومنع مستی مفید وبارد رطب ومخدر است * صنعت آن مانند دهن الحسك است * ودهن بزران ازان اقوی * وصنعت آن مانند بزرالخیار است * دهن الخفاش عرق النسا ودرد مفاصل وفالج ورعشه ولقوه ودرد کمر وزانو ونقرس را بغایت نافع وقطور اندک آن در احلیل کشاینده احتباس بول است گرم وخشك در سیوم وخشکی آن برحرارت غالب * صنعت آن بگیرند یك عدد خفاش بزرگ فربه را ودر روغن زنبق یا خیری بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده درشیشه نگاه دارند وعند الحاجت بکار برند * دهن الخیری گرم خشك وبغایت محلل ومدر حیض ومخرج جنین وجهت تفتیح سده دماغی ووجع مفاصل وورم رحم شربا وقطورا وطلاء وحمولا مفید وبا عاقرقرحا وتخم انجره جهت تقویت باه برکمر مالیدن نافع * صنعت آن آنست که گل آن را گرفته با روغن کنجد بترتیب مذکور در روغن بابونه مرتب نمایند * دهن دارشیشعان گرم وخشک در آخر دویم بسیار خوشبو وخوردن نیم اوقیه ازان با شراب زردک یا میبه جهت تقویت فم معده ورفع اسهال وحقنهٔ آن با ادویهٔ حابسه جهت رفع اسهال رطوبی وطلای آن جهت نقرس وفالج ولقوه وشقیقه وسدهٔ دماغی وتقویت پردهای دماغ وسائر امراض دماغ وعصبانی وتحلیل اورام وتقویت وتحریك باه مفید * صنعت آن بگیرند شکوفهٔ دارشیشعان را وبا مغز بادام مقشر بدستور بنفشه بادام پرورده روغن بگیرند * دهن البلادر که بفارسی خرزهره وبهندی کنیر نامند گرم وخشک در آخر سیوم جهت فرطه که مقدمهٔ کچلی است وجرب وحکه وبرص نافع واز مجربات شمرده اند وبکلر هم آن کشنده است خناق ومصلح آن عسل است * صنعت آن بگیرند برگ وگل آن را وگل نوع سفید آن اقوی از سرخ است وبا آب پخته بدستور روغن کنجد داخل کرده مرتب نمایند ویا در روغن کنجد انداخته در آفتاب گذارند تا چهل یوم * دهن الرازقی گرم تر از روغن زنبق وسوسن است درد اعصاب واسترخا را نافع است * صنعت آن آن است که بگیرند گل آن را ودر روغن درشیشه مکرر پرورده استعمال نمایند * نوعی دیگر آنکه کنجد مقشر سفید را در گل آن پرورده نمایند آن مقدار که رنگ کنجد سرخ تیره گردد پس ازان دهن اخذ نمایند وگویند رازقی راعی بید است وبهندی موتیه نیز نامند * دهن الرخمه منقول از ارسطاطالیس جذام را نافع ومجرب است * صنعت آن بگیرند رخمه که مردارخوار است وخفه کرده با آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بران ریخته با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در شیشه نگاهدارند عند الحاجت بکار برند * دهن الریحان فالج ولقوه واسترخا وتشنج امتلائی واوجاع مفاصل ودرد زانو را نافع است * صنعت آن بگیرند از آب برگ تازهٔ آن دو جزو تا چهار جزو وبا یك جزو روغن کنجد مرتب نمایند بدین نوع که اندک اندک برگ ریحان را در روغن بریزند وطبخ دهند تا تمام آب ریحان برود وروغن بماند ونسوزد ویا آنکه برگ آن را در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس بمالند وبفشارند وصاف کنند وباهموزن آن روغن کنجد مرتب نمایند ویا آنکه در روغن کنجد تازه اندازند ودر آفتاب گذارند تا چهل روز ودر بین سه مرتبه تجدید نمایند * دهن الزرنیخ جرب وقوبا وقروح خبیثه را طلاء مفید ودر نهایت گرمی وخشکی است * صنعت آن زرنیخ زرد ورقی یك جزو روغن کنجد تازه ده یک سفالی بجوشانند بدین قسم که اولا روغن را با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ گردد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بران ریزند وبا کفچهٔ چوبی برهم زنند تا رنگ آن طاؤسی گردد وآتش در روغن درگیرد پس بزودی سردیک را بپوشند تا آتش خاموش گردد پس سر آن را باز نمایند تا باز آتش دران درگیرد وهمچنین تا چهار پنج مرتبه پس صاف نموده در شیشه نگاهدارند

وعند الحاجت برجرب وقوبا وبرص وبهق مالیده آن عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند و همچنین بدفعات چند مرتبه تا زائل گردد * دهن الزنبق در دویم گرم و در اول خشک و ملطف و مقوی اعضا و پنجدرم آن مسهل خلط مراری و مدر بول و تمریخ بدان جهت رفع قشعریره و سردی دماغ و اعصاب و اعضای تناسل نافع و بدل آن در همه افعال روغن ایرسا است و در غیرا سهال روغن نرگس * صنعت آن مانند دهن ورد است که گل آن را تا چهل روز با روغن کنجد در آفتاب ترتیب دهند و تبدیل نمایند * دهن الزیت که زیت عذب نیز نامند و بفارسی روغن زیتون و آن روغنی است که از زیتون رسیده گیرند مغشوش و غیر مغشوش میباشد علامت غیر مغشوش آن آن است که سریع الانتشار بر سطح بدن باشد و اجزای آن از یکدیگر منقطع نگردد بخلاف مغشوش و این در دویم گرم و با یبوست و قبض و قول برطوبت آن اصلی اند و مغسول آن در آب گرم که بگیرند زیت را با آب گرم بسیار برهم زنند و صاف کنند و بکنارند تا سرد گردد پس دهنیت را از آن جدا نمایند بی لذع و الطف و چهار ده مثقال آن با یکرطل آب گرم و ماء الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا و عرق النسا و با شراب و آب گرم جهت مغص و اخراج کرم معده و قی کردن با آن جهت دفع سمیت ادویه و حقنه با آن جهت رفع قولنج و رحمی و سده و درد مفاصل و عرق النسا و درد کمر و با مرهمها جهت التیام و اصلاح زخمها و تدهین بدان جهت اوجاع بارده مفید و چون شش سال از ساختن آن بگذرد آنرا زیت عتیق نامند گرم تر از غیر عتیق آن محلل و ملین طبع و بشره و مصلح ادویه و مضعف قوت آنها و مانع جمود اعضا و رفع ضرر سرما و اکتحال بدان مقوی بصر و رافع بیاض رقیق و جرب و سلاق و در نزول آب قائم مقام قدح و مالیدن گرم کرده آن مسکن الم عقرب گزیده و چون زیت تازه را بجوشانند تا به نصف رسد بدل عتیق میگردد و مقدار شربت از زیت تا هفت مثقال است و آنچه از هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان دانسته اند و از اسرار عجیبه شمرده اند و آنچه از زیتون نارسیده گیرند زیت انفاق نامند معتدل و قابض و گویند در آخر اول سرد و در اول خشک مسمن بدن و مدر و مفتت حصاة و موافق معده و مقوی لثه و دندان و اعضا صاف کنندهٔ اخلاط و مفتح سدد و قاطع عفونت و مانع ادرار عرق و مغسول آن موافق درد اعصاب و مواد حاره و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار است و گویند چون بیست و دو درهم آنرا با مثل آن عسل و ثلث آن کندر و روغن شونیز بالمناصفه در حمام سه روز بیاشامند و در آن روز آب سرد نیاشامند از جمیع دردهای بارده و رحله و فالج و امثال آنها نجات یابند و پیران صد ساله را باعث هیجان شهوت شود و مجرب دانسته اند * و روغنیکه از زیتون سیاه گیرند مولد خلط فاسد و بسیار مضر و مولد حکه و مصلح آن شربت بنفشه است * دهن زیتون بری قائم مقام روغن گل سرخ و رادع مبرد و مانع عرق حافظ سیاهی موی و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و سیلان رطوبات لثه و قاطع خون لثه است و جمعی مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص بنوعی دون نوعی ندانسته اند * و زیت رکابی زیت الانفاق است و اهل عراق آنرا زیت رکابی نامند جهت آنکه رکبان شترها بر شترها حمل نموده از صوبی آورند و آنرا زیت فلسطین نیز گویند و غلط کرده شخصی که آن را زیت مغسول دانسته * صنعت آن بگیرند زیتون را و در آفتاب اندازند و یا در تنور گرم نهند در ظرفی کرده تا آنکه پژمرده و نرم گردد پس کوبیده فشرده روغن آنرا بگیرند و یا آنکه در آب بجوشانند و مالیده صاف کرده و باز جوش دهند تا روغن بماند و ثفل آن را زیتار نامند * دهن سام ابرص که وزغه و بفارسی چلپاسه و بهندی چهپکلی و به بنگالی تکتکی نامند در سیوم گرم و خشک خنازیر را به تحلیل برد و بغایت موثر است و چون بر سر کل و با داء الثعلب بمالند موی برویاند * صنعت آن سام ابرص سه عدد در نیم من روغن کنجد تازه اندازند و دفن نمایند تا مهرا شود و مضمحل گردد پس نه مثقال خاکستر شاخ گاو ماده در آن ریخته بر هم زده و چند جوش داده فرود آرند *

* صنعت آن بە نسخهٔ دیگر آنکه بعد ان قسم در روغن کنجد طبخ نموده سه درم خاکستر سم کاو ماده و از برای داء الثعلب لادن
دران بکذارند و در شیشه نکاهدارند و عند الحاجة بکار برند * دهن سداب برودت کرده و مثانه و رحم و استرخای اعضا و
درد کمر و اوجاع بارده و نفخ ها و ریح ها را نافع و سنک کرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض نماید و رعشه و فالج و لرز در حمیات
را نافع و قولنج خلطی و ریحی و مغص را مفید شربا و حقنة در سیم کرم و خشک اکر از خشک آن اخذ نمایند و الا خشکی آن
کمتر * صنعت آن بکیرند آب برک سداب تازه و باد و وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت بدستور طبخ نمایند و اکر تازه نبا شد
خشک آن یک جزو با چهار جزو آب خالص و ده جزو روغن زیت بدستور متعارف مرتب نمایند * دهن السرجین جهت
جرب و قوبا و اکثر جروح و قروح و شقاق بین انکشتان و پاشنهٔ پا نافع * صنعت آن بکیرند سرکین الاغ هر قدر که خواهند و کودی
در زمین کنده دران پر کنند و یا در ظرف کلی بزرکی کنند و بالای آن سینی مسی و یا ظرفیکه اطراف آن دو سه انکشت بلند باشد
کذارند که کنارهای ظرف بالا باشد و دران آب سرد کنند و بالای آن کودال یا ظرف سرکین کذارند و دران سرکین آتش کنند که
دود برآورد و مشتعل نکردد باید که فاصله میان ظرفی که در آب است و کودال پر سرکین سه چهار انکشت باشد تا دود دران
مختنق و خاموش نکردد و بعد از زمانیکه دود بسیار در تهٔ سینی منجمد کردید بردارند و آنها را پاک کرده در ظرفی
نکاهدارند و باز مرتبهٔ دیکر کذارند و بعد از جمع شدن کرفته در همان ظرف نکاهدارند و همچنین تا دودها تمام کردد
و بکار برند و دهن عبارت از همین دودهای مجتمع است و آن را بهندی چوهٔ سرکین نیز نامند و از سرکین کاو و فضلهٔ انسان
نیز بدین قسم روغن اخذ مینمایند و از فضلهٔ انسان بسیار قوی است و جهت تقویت باه و موی و اعصاب مسترخیه
نافع * دهن السرنج جهت رویانیدن کوشت زخمها و بردن کوشت زائد و مرده و تنقیهٔ چرک آنها و تحلیل اورام و رفع بدبوئی
زخم و سوختکی آتش و سیلان خون طلاء و حقنة با آب برک بارتنک جهت قرحهٔ امعا مفید و آن سرد در اول و در دویم خشک
در آخر سیوم است * صنعت آن بکیرند سرنج را و نرم سوده با روغن کل سرخ و زیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال
نمایند * دهن السرو جهت فتق و التیام جراحات و تحلیل اورام و رافع اعیا و تقویت اعضا و معده و درازکردن موی و حفظ آن
از سقوط و قطع نزف الدم موثر * صنعت آن بکیرند برک و ثمر آن را و با آمله و سرکه و آب طبخ نمایند تا مهرا شود صاف نموده با
وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ثفل آنرا بر موی ضماد نمایند و روغن آنرا بمالند * صنعت آن بنوع
دیکر بکیرند چوب آنرا هر قدر که خواهند و کوبیده در آب بجوشانند تا دهنیت و خاصیت آن در آب با زداده شود پس
با نیم وزن آن روغن کنجد تازه با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این در سواد تسوید موی بکار نیاید * دهن
السعد جهت تقویت معدهٔ بارده شربا و تدهینا مفید خصوصا با مصطکی * صنعت آن سعد کوفی یک اوقیه بکیرند و
جوکوب نموده مستحتج آنمقدار که اورا بپوشد در روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران ریزند و دو شبانروز در جای کرم و یا
بر خاکستر کرم نهند و مکرر برهم می زده باشند پس با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و این دهن در دویم کرم خشک
است * دهن السلحفاة که بفارسی کشف و سنک پشت و بهندی کچهوه با کاف عجمی و خفای ها نامند شقاق دست و پا را
نافع و نقرس را مفید در دویم کرم و در اول تر و با پیه آن جهت تشنج و کزاز مفید * صنعت آن بکیرند کوشت لاک پشت
یکرطل و با یکرطل روغن کنجد تازه بجوشانند با آتش ملایم چندانکه مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نکاهدارند
و عند الحاجت بکار برند و اکر قدری آب جهت آنکه نسوزد داخل نمایند بهتر است * دهن سلخ الحیه در دویم کرم و در
سیوم خشک جهت جرب و دمعه و استرخای جفن و سلاق و انتشار و تقویت باصره اکتحالا و طلاء و جهت درد کوش و
رفع سیلان مواد از ان قطورا و جهت شقاق مقعده طلاء مفید * صنعت آن بکیرند سلخ الحیه که پوست مار است و سالم

یکمرتبه مي اند ازد ود رزروغن کنجد جوش د هند وبکار برند * دهن سنبل هندی که سنبل الطیب نامند و بهندی
جتاماسي درد ویم گرم وخشك وملطف ومحلل جمیع امراض بارده اعضای ظاهری وباطنی شربا وطلاء مفید ومقد...
شربتش تا یك اوقیه است * صنعت آن بگیرند یك وزن آنرا وبا چهار وزن آب یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم
جوشد هند تا بربع رسد پس مالیده صاف نموده با همروزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم مرتب
نمایند * دهن السندروس که معروف بدهن الصوابی است گرم درد ویم وخشك درسیوم جهت قوبا ورفع آثار از جلد
والتیام جراحات وتحلیل اورام مقعده ونواصیر غائر ومجرب کهنه بی عدیل است * صنعت آن بگیرند سندروس را
ونرم سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک ونیم وزن آن بآتش ملایم تا مدتی طبخ نمایند پس بکار برند وباید
که بوی آن بمشام زنان حامل نرسد که مضر وباعث اسقاط جنین است * صنعت آن بنوعیکه معمول اهل هند است
آن است که سندروس را ریزه ریزه مانند دانهٔ نخود وبالا نموده در دیک سفالي خشك بر آتش بگذارند وانچه برای
نقاشي است با یك ونیم وزن روغن بزرکتان خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند وانچه برای موم جامه است با
یك ونیم وزن آن از روغن مذکور نیز پخته ترتیب دهند ولیکن در طبخ این آتش را باید که ملایم نمایند واحتیاطاً
که آتش دران درنگیرد ودایم بچوبی برهم مي زده باشند زیرا که با اندک بی احتیاطی آتش درمیگیرد وخطایم آنرا
اذیت میرساند اگر غافل باشد * دهن الشاه سفرم فالج ولقوه ودرد مفاصل ولزانورا مفید ودر مزاج وسائر افعال
قریب بدهن الریحان است * صنعت آن نیز چنان است * دهن الشبت ملطف ومسخن ومحلل وجهت وجع مفاصل
وتهبج اطراف ووجع اعصاب وقشعریره ولرزه رحمیات وسستي اعضا که از برودت باشد وتحلیل ریاح وتسکین وجع
بارده وتنویم شربا وطلاء نافع درد ویم گرم ودراول خشك است * صنعت آن بگیرند برگ وتخم شبت را درشیشه کنند و
روغن کنجد بران ریزند وبدستور روغن بابونه مرتب نمایند وبا آنکه در آب جوشانده بدستور مسطور [illegible] * دهن
الشعر جهت تقویت باه ما یوسین نافع * صنعت آن بگیرند موی سر انسان [illegible] ... بک [illegible]
ودرشیشه مطین کرده بطریق تنکیس مقطر نمایند وبا بقرع وانبیق وبکار برند * دهن الشقائق [illegible]
کننده موو گرم کننده معدهٔ بارد طلاء [illegible] درد ویم گرم وخشك است * صنعت آن [illegible] بابونه است که [illegible]
مورد ترتیب دهند * صنعت آن بنوعی دیگر بگیرند برگ گل شقائق را [illegible] در [illegible] آن [illegible]
مورد یا روغن حنا ریخته درآفتاب گذارند تا چهل روز بکار برند * دهن [illegible] جهت [illegible] اطراف [illegible] *
صنعت آن بگیرند برگ واصل ورق کرده آن را ودر چهار وزن آن آب طبخ نمایند تا بربع رسد صاف نموده با همروزن
آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم مرتب نمایند واین درد ویم گرم ودر اول [illegible] * دهن تخم آن جهت
رفع اعیا ورباح وتقویت آلات تناسل شربا وطلاء مفید وحرارت [illegible] است * صنعت آن بگیرند
تخم آنرا هرقدر که خواهند وبکوبند وبا شش وزن آن آب طبخ دهند تا بربع رسد وروغن کنجد یا زیت [illegible] آن داخل
کرده مرتب نمایند * دهن الشونیز که بفارسي سیاه دانه وبهندی کلونجي نامند جهت [illegible] و[illegible]
مفاصل بارده وسستي آلات تناسل ورفع سدهٔ اعصاب [illegible] جهت تقویت باه [illegible]
گرم وخشك است * صنعت آن بگیرند شونیز پوست [illegible] روغن [illegible] گرم [illegible]
باشد [illegible] روغن آنرا بگیرند وبا آنکه بطریق قرع معکوس وبا قرع وانبیق وبا [illegible] آب جوشانده با روغن
کنجد تازه مرتب نمایند * دهن الشیح که بفارسي درمنه نامند درسیوم گرم وخشك جهت امراض [illegible]

و ورم معده و لرز حمیات نافع * صنعت آن مانند روغن بابونه است * دهن الشیلم که در خواص قریب بدهن حنطه
است و از آن گرم تر و لطیف تر * صنعت آن نیز مانند دهن الحنطه است * دهن الظیان که یاسمین بری است و یاسمین
سفید عبارت از آن است جهت رفع علل بارده و ربو و ضیق النفس است و سعال مزمن بارد و فالج و لقوه و استرخا و
امثال اینها نافع * صنعت آن بگیرند گل آنرا هر قدر که خواهند و با مغز بادام مقشر و یا کنجد سفید مقشر مکرر پرورده
بدستور بنفشه بادام کوفته روغن بگیرند * دهن بیخ آن یعنی بیخ ظیان امراض بارده عصبانی مانند فالج و لقوه و استرخا
و اوجاع مفاصل را نافع * صنعت آن بگیرند بیخ و شاخ آنرا هر قدر که خواهند و جوکوب نموده در شش وزن آن آب طبخ
نمایند تا بربع رسد مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند و روغن گل آن در دویم
گرم و خشک است و این در سیوم * دهن العاقرقرحا در سیوم گرم و خشک محلل و مدر عرق و رافع تپهای بارده و صرع
و سکته و درد سر و شقیقه و مقوی باه است شربا و تدهینا و سعوطا * صنعت آن بگیرند عصارهٔ تازهٔ آن را و با هموزن آن روغن
زیت مرتب نمایند و اگر تازهٔ آن نباشد یک اوقیه از خشک آن را کوبیده با یک رطل آب با آتش ملایم جوش دهند تا دو
اوقیه بماند پس صاف نموده با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند * دهن الفجل در سیوم گرم و در دویم خشک و
قائم مقام زیت کهنه و روغن بلسان دانسته اند و لطیف و گرم تر از روغن بید انجیر و محلل قوی و فادزهر گزیدن عقرب
و رافع شپش که بعد از امراض بهم میرسد و فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و استسقا و طحال و وجع مفاصل و عرق النسا
و وجع ورک و اذن و ریاح آن و دوی و طنین و ادرار بول و تفتیت سنگ گرده و مثانه را شربا و تدهینا و طلاء و قطورا
نافع * صنعت آن بگیرند آب برگ ترب و تخم نیمرس آن سه جزو و با یک جزو روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر و اولی
است و با آتش ملایم بجوشانند یا در قدر مضاعف تا روغن بماند و چون این روغن را بر حوالی گرده و تهیگاه و پشت
زهار بمالند ادرار بول نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند * دهن الفراسیون در دویم گرم و خشک گرانی سامعه و
و درد گوش مزمن و اوجاع بارده و ریاح را نافع قطورا و تدهینا * صنعت آن بگیرند گیاه آن را اگر تازه باشد و کوبیده
آب آنرا گرفته با روغن کنجد مرتب نمایند و اگر خشک باشد یک اوقیه آنرا در یک رطل آب جوش دهند تا دو اوقیه بماند
مالیده صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند * دهن الفرنجمشک در افعال قوی تر از روغن
مرزنجوش و شونیز و ریحان است * صنعت آن مانند دهن الریحان است که از برگ آن مرتب نمایند * دهن الفستق
که بفارسی پسته نامند در دویم گرم و در اول خشک مقوی غالیه ها و خوشبو کنندهٔ اطعمه و بالخاصیت مضر معده و سعوط آن
با اندک مشک جهت لقوه و تقویت حافظه و تنقیهٔ دماغ مجرب و با عنبر جهت لقوه و تقویت اعضای مسترخیه نافع * صنعت آن
بگیرند مغز آنرا و کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده و فشرده روغن آنرا اخذ نمایند و این دهن بسبب کمال لطافت زود
متکرج میگردد و باید که تازه بتازه استخراج نموده بکار برند * دهن قثاء الحمار که بهندی موافق اقوال بعضی کریله
و بعضی پلول جنگلی نامند گرم و خشک در سیوم محلل قوی و مدر بول و حیض و مخرج جنین و رافع کلف و بثور و کرم گوش و
ثقل سامعه و ریاح آن و با تخم کتان مجفف بواسیر شربا و تدهینا و قطورا و تمریخا و مقدار شربت از آن تا یک درهم است *
صنعت آن بگیرند آب تازهٔ آن را و با وزن آن روغن زیتون با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه ریزه ریزه
کرده با وزن آن روغن زیتون در شیشه نموده چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن القثد در خواص و افعال
قریب دهن الخیار و ضعیف تر از آن است * صنعت آن نیز بدستور است * دهن القنب که بفارسی شاهدانه نامند
سرد و خشک در سیوم جهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش و رفع اورام صلبه نافع طلاء و فرزجة و قطورا و شرب

آن قاطع باه است * صنعت آن مانند دهن اللوز است * دهن القیصوم که بر نجاسف و بفارسی بومادران نامند گرم و خشک
در سیوم محلل صلابات و مدر حیض و مسخن رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرزه حمیات و امراض باردهٔ عصبانی
است * صنعت آن بگیرند برگ گل تازهٔ آنرا و باوزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب نمایند * دهن الکاشم در سیوم گرم
وخشک قریب بدهن کمون است در افعال * صنعت آن نیز بدستور آن است وانشاء الله تع خواهد آمد * دهن الآس
قائم مقام دهن ورد است وقابض ورادع وحابس عرق وجهت قروح ساعیه وجوشش دهن نافع * صنعت آن بگیرند
شکوفهٔ آنرا و با روغن زیتون در شیشه کرده در آفتاب گذارند و هر سه روز یک مرتبه تجدید نمایند تا پنج مرتبه یا هفت
مرتبه * دهن الکراث در سیوم گرم و در دویم خشک جهت درد گوش و ریاح آن و دوی و طنین نافع قطورا و جهت بواسیر
تمریخا * صنعت آن بگیرند برگ تازهٔ آنرا و با هم وزن آن روغن گل و نیم وزن سرکهٔ انگوری کهنه بآتش ملایم طبخ نمایند
تا روغن بماند و بکار برند * دهن اللوز الحلو معتدل مائل با برودت و رطوبت بسیار است جهت رفع یبوست دماغ و صداع
و سرسام و تشنج یبسی و سهر و ضربان گوش و عسر بول و حصاة و مثانه و رحم و اختناق آن و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب
و قولنج و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق تمریخا و سعوطا و قطورا و شربا نافع و مضر باحشاء ضعیفه و مصلح آن
مصطکی است و چرب نمودن ادویهٔ مسهله مانند تربد و هلیلجات و مغز فلوس خیارشنبر و امثال اینها بآن
کاسر حدت و مانع تشبث آنها است بامعا * صنعت آن بگیرند مغز بادام شیرین تازه هر قدر که خواهند و نیم کوفته
قدری آب گرم بران بپاشند و بزور بفشارند و تمام روغن آنرا بگیرند و باید که تازه بتازه برآرند و بکار برند و اگر قبل از کوبیدن
پنج شش ساعت در آب بخیسانند پس بهمان دستور استخراج نمایند و اگر در ظرف مس قلعی دار بر روی آتش بمانند که
گرم گردد و بفشارند و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر و بیشتر برمی آید * دهن المرزنجوش گرم در دویم و
خشک در اول جهت فالج و لقوه و استرخاء و کزاز و دردسر بارد و شقیقه و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و گرانی سامعه نافع * صنعت آن
بگیرند آب مرزنجوش تازه را و با هم وزن آن روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و اگر تازه نباشد خشک آنرا
در شش وزن آن آب جوش دهند تا سدس بماند و بوزن آن روغن زیتون ترتیب دهند * دهن الغار در دویم حار و مسخن
و ملطف است و جهت اوجاع معده و کبد و قولنج و برودت باطنی شربا و ضمادا و جهت صداع و شقیقه سعوطا و درد گوش قطورا
و استرخای مثانه و رقاد و قضیب و جهت برودت اعضای باطنی تحقینا * صنعت آن بگیرند نارددین و با فل سرخ و آب ورق
الآس علی الرسم با آب طبخ دهند و با زیت الانفاق مرتب نمایند و قومی بجای آب بشراب طبخ میدهند و مقدار شربت آن
تا یک اوقیه است و زیاده برین تجویز نکرده اند * دهن النرجس در سیوم گرم و خشک محلل و ملطف و مسکن درد سر سوداوی
و ریحی و مفتح سدهای فم رحم و رافع دردهای آن و موافق امراض اعصاب و مقوی باه و استشمام آن محرور المزاج را مضر
و مصلح آن روغن نیلوفر است * صنعت آن بگیرند گل آنرا و بدستور گل شقایق مکرر با روغن کنجد تازه یا زیت پرورده نمایند *
دهن النسرین که بفارسی گل مشکین و بهندی سیوتی نامند مقوی دماغ و منقی فضلات آن است بسبب تنقیهٔ آن وگاهی
بسبب کیفیت آن و بالخاصیت رافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی و آشامیدن آن باحسو محلل و ملطف و مفتح سدهای دماغ
و کبد و زائل کنندهٔ درد گوش و طنین شربا و دهنا و قطورا و مقدار شربت آن تا یک اوقیه و مسخن باعتدال است * صنعت آن
مانند دهن النرجس است * دهن النمام که بفارسی سیسنبر و ... نامند گرم در دویم و خشک در اول جهت ... دماغ و ... و تحلیل مواد و تقویت اعضا و خوشبو کردن ... و تقویت آن و ... و صداع بلغمی و تحلیل ... م
نافع * صنعت آن مانند دهن النرجس است و ... شوزن آن آب بجوشانند ... بماند پس با وزن آن روغن کنجد ...

مرتب نمایند وبعضی بجای روغن کنجد روغن کل نوشته اند * دهن النمل که بفارسی مورچه وبهندی چیونتی نامند طلای
آن برقضیب وحوالی بغایت محرک باه مایوسین ورافع عنن وباعث صلابت وکبر آن است * صنعت آن بکیرند یکصد عدد
مورچهٔ مقابر را ودرده ونیم اوقیه روغن رازقی یا روغن زنبق درشیشه انداخته سه هفته درآفتاب کذارند وبکار برند * دهن
الورد الابیض که بفارسی نسترن نامند درخواص مانند دهن نسرین است وازان اقوی * صنعت آن نیز بدستور آن است *
دهن الورد الاصفر که بفارسی کل زرد نامند درافعال قریب بدهن نسترن است وازان کرم تر * صنعت آن نیز همچنان
است * دهن الورد درسوم کرم وخشک قائم مقام دهن سقنقور دانسته ورافع آثار جلد وکچلی وحکه وداء الثعلب وقوبا است *
صنعت آن بکیرند آنرا وبا روغن زیتون واندک آب با آتش ملایم طبخ دهند تامهرا کردد وآب نماند وچون با پیه آن آمیخته
درقضیب وحوالی آن طلا نمایند باعث تقویت وستبری آن است * دهن الیاسمین که بهندی چنبیلی نامند قریب باعتدال
است مفتح وملطف رطوبات ومحلل ریاح وجرب یابس وکلف وصداع را نافع است * صنعت آن بکیرند کل آنرا هرقدر که خواهند
ویا کنجد سفید مقشر مکرر پرورده کوبیده روغن ازان بکیرند اکرا کثر کلها را بدین دستور با مغز بادام یا کنجد پرورده
روغن ازان اخذ نمایند خوشبو ونیکو است ولیکن به نسبت طرق مذکوره ضعیف العمل است وبسیار نمیماند وزود فاسد
میکردد بدانکه اکثر ادهان مفرده مانند دهن الآجر ودهن الآس ودهن ابوخلسا که هوجوبه است ودهن الابهل ودهن
حب الاترج ودهن اذخر ودهن الارنب ودهن الاسقیل ودهن اسود سالخ ودهن افسنتین ودهن الافاعی ودهن اکلیل الملک
ودهن الآملج ودهن الانجدان ودهن الانزروت ودهن الانیسون ودهن الایرسا ودهن الکلانج درا هلیلج ودهن البسباسه
ودهن البط ودهن البلادر ودهن البیض ودهن الزهر التفاح ودهن الثوم ودهن الجدوار ودهن چوبچینی ودهن جوز بوا
ودهن جوز ماثل ودهن الحنا ودهن دارچینی ودهن الذهب ودهن الرمان ودهن الزعفران ودهن السفرجل ودهن
السنبل الطیب ودهن السوسن ودهن الشاهترج ودهن الصابون ودهن الصندل که معروف بعطر صندل است ودهن
الغارانیا ودهن الفلفل ودهن الفودنج ودهن القرع ودهن حب القرطم ودهن القرنفل ودهن القسط ودهن القنه ودهن قفر الیهود
ودهن القنبیل ودهن القیقهر المعروف بدهن الرال ودهن الکادی ودهن الکافور ودهن الکبریت ودهن الکتم ودهن
الکمون ودهن الکندر ودهن الکهربا ودهن اللؤلؤ ودهن المازریون ودهن المصطکی ودهن المقل ودهن الملح ودهن
الموم ودهن النارنج ودهن النانخواه ودهن النیم ودهن الوج ودهن الورد هریک دررسوم وحروف وفصول خود
ذکر یافتند ومی یابند انشاء الله تع * واما ادهان مرکبه پس بدانکه بدرستیکه ترکیب بعض ادویه با بعضی یا برای
تقویت قوی وکیفیت های آنها ویا برای احداث مزاج ثانوی مطلوب با خاصیت تازه مانند اجتماع وتراکیب
ماء ادویهٔ مرکبه است وکاه ترکیب کرده میشود ادهان را از قوای ادویه باینکه جوش داده شود دهشش وزن
آن آب صافی عذب تا اینکه اخذ نمایند آب قوت آنها را وربع وزن آب بماند پس صاف کرده با هر روغنیکه خواهند
بقدر آب صافی با آتش ملایم یا دو قدر مضاعف اکر اجزای آنها بسیار لطیف باشند بجوشانند تا آنکه آب رفته
روغن بماند ویا از قوای ادویه بواسطهٔ هوا ویا آنکه انداخته میشوند کلها وشکوفهای تازه را در روغن وبآفتاب
پرورش داده میشوند چنانچه دستور اخذ بعض ادهان مفرده است وکاه ترکیب کرده میشود از اجرام ادویه وغرض
از ترکیب بقای کیفیات آنها وابداع قوای آنها است درحامل لطیف المحمل بطیء التحلیل مانند درمسام وخلل و
فرج ملایم مزاج جلد بدن واعصاب ودماغ تا اینکه اثر کنند در آنها بطول ملاقات ومکث زمان بسیار اثری نیکو و
ترکیب واجتماع قوی ومنافع ادویه در مجمع ومرکب واحد یا از جنس واحد در کیفیت اند مانند بنفسج ونیلوفر

وبید سیاه وبید مشک وامثال اینها وبادام شیرین مقشر وکنجد مقشر وخشخاش سفید وتخم خرفه وکاهو وخیارین و
کدو وامثال اینها از زهار وبزور بارده رطبه برای زیادتی تبرید ودهن نرجس وسوسن ویاسمین ومرماحوز وخیری
زرد وحسک ودهن بلسان وزیت وبادام تلخ وبید انجیر وقرطم وخردل وشاهدانه واسنهٔ زرد آلو وحبة الخضرا وکادی ن
وشبت وافسنتین وغار وسداب وقیصوم وبابونه ومانند اینها از ادهان حارهٔ محللهٔ ملطفهٔ مجففه برای زیادتی تسخین
وتحلیل وتلطیف وتجفیف وروغن گل سرخ وسفرجل وحنا ومورد برای تقویت واما مرکبه از دو سه نوع مانند ترکیب
حار با بارد ویا هر دو با مقوی بحسب حاجت از زیادتی وکمی وتساوی مانند دهن لبوب سبعه برای وجع راس واذن
حادث از مرهٔ سودا وجذام ومالیخولیا واما ادهان مرکبه از قوای ادویهٔ حارهٔ نافعه اند مر امراض بارده را مانند قسط
وناردین وساذج راسن ووج واذخر وابهل واشنه وسلیخا واسارون وزنجبیل وعاقرقرحا ومرماحوز وسنبل الطیب
وسعد وقردمانا ومرزنجوش وسنبل رومی ومرمکی وقرنفل وجوزبوا ومیعه وزعفران ومانند اینها وگاه تکرار کرده میشود
مقدار ادویه را بر مقدار روغن برای زیادتی واجتماع تقویت وگاه بالعکس برای تضعیف وقت حاجت و
ادویه را بعد از انکه جوشانیده وصاف نموده باشند ثانیا برای استقصا واستخراج قوای آنها در آب طبخ میدهند وصاف
کرده اضافهٔ آب اول مینمایند ویا آنکه جوشانیده می شود با ادویهٔ قابضهٔ مانعه از عرق مانند مورد وگل سرخ وبه و
گل نار ومانند اینها ویا آنکه با ادویهٔ مقویهٔ حاره وبارده مانند برگ مورد وآمله وگل شقائق وبرسیاوشان و
سنبل الطیب وسعد وتخم چغندر ومازو وهلیلهٔ کابلی وبرگ کنار ومانند اینها وگاه حل کرده میشود اجرام بعض ادویهٔ
حاره در ادهان مرکبه که اجرام ادویه در آنها داخل است مانند جندبیدستر وافربیون وزعفران ومرمکی وزنجبیل و
عاقرقرحا وفلفل ومانند اینها وتمریخ کرده میشود با آنها از برای فالج واسترخا وشخوص وسائر علل بارده ومانند
عنبر ومشک وزعفران وعود هندی وقرنفل ودارچینی ومصطکی وجوزبوا وافاویهٔ طیبه که حل کرده میشوند در ادهان
طیبه برای علل بارده اعضای رئیسه وآلات تناسل ورحم * اما دستور طبخ آنها آن است که ادویهٔ مفردهٔ آنها را جید
جید اجید تازه خالص صافی بیغش گرفته آنچه کوبیدنی است نیم کوفته وزن کرده درهم نموده مجموع را در آب گرم آنقدر
که دو انگشت بالای آن آید اگرچهار وزن کل ادویه باشد بهتر است یکشبانروز خیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند
تا به ثلث رسد وبدست ادویه را نیکو بمالند وبفشارند وبپالایند وبا وزن آب پالوده روغنیکه مناسب [illegible]
باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند وآنچه از ادویه که جرم آنها کثیف باشد باید که مبالغه کرده شود در طبخ آنها بدین
طریق که ساعت بساعت اندک اندک آب گرم دران داخل نمایند تا اتمام نضج پس از آتش برگرفته بپالایند وبدستور [illegible]
نمایند وآنچه اجزای آنها بسیار لطیف باشد در ظرف چینی یا شیشهٔ ضخیم بدستور یک شبانروز خیسانند پس آن ظرف
را در قدر مضاعف یعنی دیگ بزرگی که تا نیمهٔ آن آب باشد بگذارند وبجوشانند بآتش زغال وهمهٔ بسیار حفظ کرده و
نداشته باشند مائیت بملایمت تا به ثلث رسد پس مالیده وصاف کرده روغن داخل نموده در شیشه ویا ظرف دیگر کرده [illegible]
در همان قدر بجوشانند تا روغن بماند وعلامت افنای آب آن است که دیگر جوش نخورد وغلیان نکند وبعضی گفته [illegible]
که امتحان روغنیکه دران عقارب وغیرها طبخ میدهند آن است که خلالی را دران فرو برند وبآتش بدارند اگر آن
روغن که بر خلال است جوش خورد هنوز آب دارد والا بزودی [illegible] کرده در شیشهٔ محفوظ نگاه دارند
وبدانکه آنچه ادهان مرکبه مانند دهن الآس وابهل واسقیل واشنه وافاویه وافسنتین وفرفیون [illegible]
[illegible] حنطیانا وچوب چینی وزعفران که دهن الخلوق نامند وسوسن وقسط [illegible] هر یک [illegible]

ذکر یافت و می آید انشاء الله تعالی

فصل در بیان ادهان مرکبه *

دهن البان المرکب خواص و منافع دهن از دهن زیاده از دهن البان الساذج است مقوی دماغ و قلب است و ملین صلابات عصب و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و درد قبض و جلا نمی باشد و نافع است از برای برش و نمش و بهق و کلف و آثار قروح و شقاق و تبره و زمستان از اثر سردی هوا حادث شود و در بسیاری از امراض که از برودت و رطوبت حادث شده باشد مستعمل است و بدن را خوشبو کند * صنعت آن بگیرند روغن بان ساده ده رطل و در نسخه دیگر ده من است و این نسخه اصح است و در دیگ سنگی کنند و ده رطل گل سرخ تازه منزوع الاقماع را بکوبند و در آن روغن اندازند و بجوشانند آن را با آتش ملایم و سر آنرا بپوشند و سه روز آنرا واگذارند پس بپالایند آن را بخرقۀ کتانی و باز در دیگ کنند و ثفل آن را نگاه دارند پس بگیرند بسباسه چهار رطل و نیم کوفته در آن روغن بریزند و بجوشانند و سر آنرا بگیرند و سه روز دیگر نگاه دارند و بپالایند و روغن را باز در دیگ کنند و ثفل آنرا نگاه دارند و بد ستور مذکور چهار رطل جوزبوا نیم کوفته در آن روغن اندازند و طبخ نموده سر آنرا بپوشند و سه روز دیگر نگاه دارند و بپالایند و ثفل آنرا نگاه داشته روغن را باز در دیگ کنند و قرفه چهار رطل و نیم کوفته در آن اندازند و بدستور مذکور طبخ نموده سرش را پوشیده سه روز دیگر نگاه دارند پس بپالایند و روغن را در دیگ کرده ثفلش را نگاه دارند و بدستور مذکور سه رطل قرنفل نیم کوفته در آن کنند و بدستور معهود بعد از طبخ و پالودن و ثفلش نگاه داشتن نیم رطل کبابۀ چینی بهمان عمل سابق داخل روغن کنند و بعد از طبخ و گذاشتن سه روز و پالودن روغن را در دیگ کرده در هر یک من نیم رطل صندل سفید مقاصری سوده داخل کنند و بعد از طبخ و سه روز گذاشتن و پالودن عود هندی نیم کوفته داخل کرده طبخ نمایند و یک هفته بگذارند پس بپالایند و حل کنند در آن روغن عنبر اشهب بیست مثقال و صافی نموده پس حل کنند در آن مشک تبتی خالص و باز بپالایند و بعضی بعد از این ده مثقال عطر گلاب و از هر یک عطر صندل و عطر عود هندی و عطر حصی لبان و عطر فتنه پنج مثقال داخل میکنند و جمیع اثفال را که نگاه داشته اند قدری عنبر و مشک و عطرهای مذکوره داخل کرده علیحده نگاه دارند و روغن را علیحده در شیشه های خورد و سر آنرا محکم بندند و در وقت حاجت بکار برند و اثفال را غالیه و روغن را دهن غالیه نامند *

دهن البان المرکب المطیب به نسخۀ دیگر * صنعت آن بگیرند روغن بان که استخراج کرده باشند از لب آن چنانچه استخراج کرده میشود روغن مغز بادام هر قدر که خواسته باشند پس بگیرند قرنفل جوزبوا زرورد سنبل الطیب و همه را نیم کوفته بخیسانند در گلاب آن مقدار که از روی دواها برگردد و بگذارند دو شبانروز پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه قوت ادویه با آب باز داده شود و اضافه نمایند با آن عرق فالوذج و آن رجل الحمام است و معروف است بساق الحمام و آن قسمی از هوجیوه است آن مقدار که رنگین کند آن را پس بپالایند آن را و مخلوط کنند بروغن بان مذکور و بر آتش اخگر ملایم بگذارند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و گاهی این روغن را بصورت دیگر مرتب میسازند و آن آنست که حوائج را نیم کوفته در روغن مذکور داخل کرده چهل روز در آفتاب میگذارند *

دهن البابونج به نسخۀ یحیی بن جزله گفته که این روغن گرم است باعتدال و خشک است و دردها ساکن کند و تشنج اعضا را نافع است و موضعی که بهم کشیده مرخی آن است و بادها را طرد کند * صنعت آن روغن کنجد بیست اوقیه حلبه بابونه شسته و خشک کرده آنرا ده اوقیه در شیشه کرده چهل شبانروز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند *

دهن البزور بارد رطب است برای صداع حار و سرسام و خشکی دماغ نافع * صنعت آن تخم کدو و تخم خیارین مغز بادام شیرین کنجد همه مقشر تخم کاهو تخم خشخاش سفید اجزا کوفته علی الرسم استخراج نموده استعمال نمایند

سعوطا و مرزوخا و مقدار سعوط آن نیم درم است منقول از اصول التراکیب حکیم عبد الله بن سمرقندی * دهن الجوز در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازالهٔ یبوست آن بلیغ النفع است * صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته با آب گرم آمیخته فشرده روغن آنرا برآورده بوسر بمالند و مقدار نیم درم آنرا سعوط نمایند وقدری در گوش بچکانند فی الفور نفع بخشیده دفع درد میکرده * دهن البطیخ جهت روئیدن موی در هر موضعی که خواهند * صنعت آن جوف خربزه را خالی کنند و در زردهٔ تخم مرغ و ده مثقال برادهٔ فولاد و شش مثقال روغن زیت در آن کنند و سر آنرا بند نموده بگل حکمت گرفته در آتش نهند تا پخته گردد و بعد از آن برآورده استعمال نمایند * دهن الحرمل اعیای دست و پا را سود مند باشد [illegible] و تشنج را نافع * صنعت آن سپندان سوختنی یکرطل زنجبیل ربع رطلی در روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیم کوفته در اندک آب ترکرده تمام شب در شبنم بگذارند و صبح در روغن بریان نمایند و چون سوخته شود روغن را بپارچه صاف نمایند و بعد از آن بیست عدد جوز الطیب را نرم کوفته در آن داخل نمایند و در وقت حاجت صبح و شام بمالند و بکار [illegible] نجومی [illegible] نمایند و از آب هوای سرد احتراز لازم دانند * دهن الخراطین جهت بواسیر چون [illegible] موم روغن ساخته بر دانهٔ بواسیر بمالند زائل میکرداند آن را و بی غائله است * صنعت آن پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم دنبالهٔ بادنجان بسایند و روغن را موم روغن ساخته با آن [illegible] و کوکرد و زرنیخ را بالمناصفه سائیده تسقیه نمایند بروغن کنجد بکه چند بگذارد آنرا و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که برروی آتش نرم باشد * دهن الخروع الکبیر نافع از برای استرخا و فالج و تفتیح سده های کبد و طحال و واقع میشود در حقنها از برای قولنج * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس نانخواه صعتر فارسی مرمکی صافی [illegible] مرماحوز تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم حنظل قوقی مصطکی رومی اسارون حاشا از هر یک پنجدرم سکبینج [illegible] جاوشیر از هر یک سه درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اذخر مکی اصل السوس راسن خشک [illegible] از هر یک ده درم هزار چشان شش بندان از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قرنفل قاقله [illegible] کبابهٔ چینی فلفل دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط تلخ درونج کرویا از هر یک چهار درم زرنباد درونج چینی عقربی از هر یک پنجدرم مجموع را نیم کوفته آن مقدار آب بروی آن کنند که از روی آن برگردد و یکشب بخیسانند روز دیگر دیک کرده با آتش ملایم بجوشانند تا مهرا شود پس بپالایند و روغن حب الخروع هفت رطل در آن داخل کنند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس نگاهدارند و وقت حاجت دو مثقال از آن تا سه مثقال با ماء الاصول بنوشند * دهن الخروع الکبیر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن نانخواه فودنج جبلی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون [illegible] از هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن از هر یک ده درم شیطرج هندی مقل ازرق از هر یک پنجدرم [illegible] زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی دارفلفل قاقله خیربوا جوزبوا بسباسه قسط تلخ [illegible] از هر یک چهار درم جمله را نیمکوفته یکشب در آب بخیسانند و روز دیگر دیک کرده با آتش ملایم بجوشانند تا [illegible] بپالایند و یکصد و پنجاه درم روغن بیدانجیر ساده داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی [illegible] با ماء الاصول * دهن الخروع که سید اسمعیل در ذخیرهٔ خوارزمشاهی بر جمله ذکر کرده * صنعت آن روغن حب الخروع [illegible] تخم رازیانه انیسون تخم کرفس از هر یک کفی ادویه را نیم کوفته در آب بخیسانند یکشب و روز [illegible] روغن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible] * دهن [illegible]

بند وای هرمس نافع است بجهت بثوریکه در اصول شعر و مسام بهم میرسد و بجهت جمیع مواد غلیظهٔ تحت جلد
وحزاز وجرب وحکه مفید است * صنعت این روغن گل سرخ بیست مثقال سرکهٔ انگوری کهنه نود مثقال روغن را با
سرکه بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند فرفیون شیطرج هندی کهربای شمعی را تینج از هر یك دانگی کاغذ
سوخته مداد چینی دانهٔ بلخ سوخته دانهٔ ابلیه سوخته روسختج از هر یك نیم مثقال دران داخل کرده درهاون
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود استعمال نمایند * دهن دارملد جهت جراحات مجرب است * صنعت آن
زرد چوبه دارحلد و دود چهر بحصاد اصل السوس دیودار از هر یك نیم سیر مجموع را نیم کوفته در بیست و پنج سیر آب
خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده روغن کنجد پنج سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و محافظه نمایند که نسوزد * دهن دارشیشعان سود مند بود در اسهال شکم و ضعف جگر و معده
واحشا * صنعت دهن دارشیشعان شش اوقیه سلیخه قسط تلخ از هر یك چهار اوقیه قصب الذریره دو اوقیه ادویه نیم
کوفته در آب و روغن کنجد از هر یك هفت و نیم رطل علی الرسم بپزند و صاف نموده بکار برند * دهن دیودار بنسخهٔ
حکیم علی گیلانی گفته که این روغن از برای رویدن گوشت بر جراحات نظیر ندارد و نمی گذارد که زخم قرحه شود
و چرك کند و زود بهم می آورد و دیگر جراحت و نواحی آنرا نیکو میکرداند و این روغنی است که بنهایت مبارك است خاصة در
جراحات تازه و بسیار شد که جراحتی عظیم و محتاج بدوختن بوده و این روغن را که ریختم و بستم آنچنان بهم آورد که
حاجت بدوختن نشد و زود نیك شد * صنعت آن بگیرند دیودار چوب دارحلد دو بیکه بر سقف دکان کسی که نخود
بریان میکند نشیند از هر یك دو مثقال آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را درهم کنند و روغن کنجد دو صد مثقال و سه رطل
آب داخل کرده بجوشانند تا آب بنصف رسد فرود آورده بدست بمالند و صافی نموده باز در دیگ کرده چندان بجوشانند
که آب رفته روغن بماند و درین وقت احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد و اگر بعد از تمام شدن آب آتش
نخورد بسوزد پس اولی چنان بود که قطرهٔ چند هنوز آب باقی باشد که فرود آورند و قطرات آب که دران مانده باشد بخار آتش
دور کنند و قیر وطی سازند بهتر است * دهن دهامون لغت فارسی است و گفته اند که تعبیر آن عشرة الاجزاء است و در نسخهٔ
دیگر مسطور است که آنرا برومی دهامون گویند یعنی ذو عشرة الاخلاط و بالجمله این روغن نافع است از برای درد معده و
عصب و مقوی اعضا است * صنعت آن فلفل سیاه یك اوقیه ساذج هندی سنبل الطیب از هر یك چهار اوقیه فرفیون سه
اوقیه دارچینی شش اوقیه جمله را کوفته بیخته میعهٔ سائله چهار اوقیه مصطکی رومی دوازده اوقیه موم سفید دوازده اوقیه
هر سه را در روغن بان چهل و هشت اوقیه روغن بلسان دوازده اوقیه گداخته ادویه خشك را داخل کرده درهاون سنگی
بدسته بمالند تا یکسان شود و در شیشه نگاهدارند و دهن الراحت تالیف جالینوس است و فوائد این دهن شریف زیاده
از آن است که درین مختصر گنجد و افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی آورده که در هیچ و اینمقدار اثر
ظاهر نشد مرا که ازین روغن مبارك خصوص در انواع مرض معروف با آتشك و انواع مفاصل و جذام و انواع قروح و ناصور
وقو[با] و جرب و شقاق دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و درد گوش و صداع بارد و از برای جمیع امراض مذکوره آزموده
است و بنهایت مفید است * صنعت آن جلد وارغطائی آزموده زرنباد زراوند طویل زراوند مدحرج حب الغار جنطیانا سرمکی
صافی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت سکبینج کندر مصطکی رومی تخم حنا برگ حناجند بید ستر عاقرقرحا مقل ازرق از هر یك
دو مثقال سورنجان مصری چهار مثقال فرفیون یکمثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه گرگ پیه شیر پیه
روباه پیه شغال پیه خرگوش از هر یك پنج مثقال زیت کهنه روغن گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن خیری روغن

یاسمین روغن زنبق روغن رازقی روغن حنا روغن ریحان روغن سورنجان روغن قسط روغن فرفیون از هر یک
استار زیبق چهار مثقال زیبق را در آب برگ حنا بکشند و باسائر ادویه بدستوری که در نسخه بعد ازین ذکر کرده میشود مرتب
نمایند * دهن الراحت بنسخهٔ حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن جدوار خطائی زرنباد کندر ذکر زراوند طویل مر صافی
صبر سقوطری جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان جوزبوا جندبیدستر شنجرف مرداسنج مصطکی رومی از هر یک دو مثقال زیبق
پنج مثقال سکبینج یک مثقال صابون رقی نیم قالب آب لیمو پنج مثقال پیه بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ
روغن بابونه روغن قسط روغن سداب روغن زیتون موم زرد از هر یک ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند و در نسخه که
نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل کرده در کتاب مجربات
خود درین دهن زراوند مدحرج مقل ازرق سکبینج زفت رومی از هر یک دو مثقال برگ حنا پنج مثقال داخل است و وزن
موم پانزده مثقال و وزن زیبق چهار مثقال است و گفته اگر روغنها که درین نسخه ذکر شده نباشد بعوض هر یک که نباشد
روغن کنجد داخل نمایند * دهن الراحت منقول از خط حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود اعتماد برین نسخه
بیشتر است * صنعت آن جدوار خطائی مجرب زرنباد جندبیدستر مصطکی رومی کندر زراوند مدحرج حب الغار عاقرقرحا
مقل بغدادی زفت رومی راتینج جاوشیر بارزد حلتیت مقل اشق سکبینج مرمکی صافی از هر یک دو مثقال سورنجان قسط
بحری برگ حنا از هر یک سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه روغن گل سرخ زیت کهنه روغن زنبق
روغن نرگس روغن خیری موم زرد پیه گردهٔ بز از هر یک ده مثقال آب لیمو آن مقدار که سیماب را بآن بکشند و اگر مرض
قوی و مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد مقدار سیماب را تا شش مثقال میتوان آورد و تصرفات درین
نسخه جالینوس کرده مثل آنکه دو قروح آتشک توتیای هندی مرداسنگ شنجرف از هر یک دو مثقال داخل کرده اند و بعضی
دواها را مثل حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و جندبیدستر بر طرف کرده و اکتفا بروغن گل سرخ و زیت کرده اند و در مرض
داء الثعلب روغن مورد و دهن لادن اضافه نموده و امثال این تصرفات موافق مزاج و قوت و مرض بحسب حدس طبیب
واقع میشود * اما طریق ساختن این روغن آنست که مبالغهٔ تمام در کشتن سیماب بعمل آورند و بنوعی در کشتن آن
مبالغه نمایند که اثری ازان نماند و باید که قدری سرکهٔ کهنه یا آب در ظرف سفالی نو کرده سیماب را درآن انداخته بانگشت
برهم زنند که ریزه ریزه شود پس حنا گرفته و کوفته نرم بیخته داخل سازند و بانگشت بمالند و تا مدتی همچنین مشغول
باشند تا خوب کشته شود پس صمغها را آنمقدار که ممکن باشد در هاون نرم کنند و در سرکه بخیسانند و حل کرده بپالایند
و باقی اجزا را نرم بکوبند و هر یک را جدا جدا بیخته وزن نمایند و جدوار را بر روی سنگ بالاب بسایند و صابون را
بکارد تراشیده و پیه و موم را گداخته بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیل کرده بجوشانند و اول مرداسنج
شنجرف و مرداسنگ را داخل کرده بعد ازان صمغها را پس از آتش برگرفته سرد کنند پس جدوار و زیبق مقتول را داخل
نمایند و بعد ازان تمام ادویه را داخل کرده در هاون بزرگ چندان بسایند که بحد ملائمت شود و درهم آمیخته گردد
در ظرف چینی یا شیشه کرده از گرد و غبار محافظت نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند * و اما طریق استعمال آن
آنست که سه بخش کنند و هر نوبت یک بخش را بمالند و ازابتدا از میان دو ابرو بعرض چهار انگشت تا چنبر گردن
مهرهای پشت بمالند پس بازوها را برفق بمالند و همچنین استخوانهای سینه را ملایم بمالند و رخت پنبه در پوشانده
خود را از سرما و هوا و اعراض نفسانی و حرکت عنیف و جماع و غیره نگاه دارند و حصهٔ دویم را روز پنجم بهمان طریق
بمالند و روز یازدهم بخش سیوم را بکار برند و روز سیزدهم حمام روند و اگر دیدند هنوز اثر مرض ظاهر شود

شود احتیاج بتکرار ثالث نیست ودرین ایام غذا نخود آب باشد وملاحظه از سایر غذاها واجب دانند واحیانا اگر دهان جوشش کند تخم بوستان افروز تخم ریحان وکشنیز خشک کوفته در دهان بپاشند ولعاب بزرقطونا مضمضه کنند و وقت خواب مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی گفته که می باید که مثقال رشصت مثقال در سه نوبت در عرض پانزده یوم مالیده شود هر پنج روز یک نوبت چنانکه روز اول وششم ویازدهم تمام شود وابتدا از سر نمایند از عقب سر وگرههای گردن وهر دو دست وپاها بعرض چهار انگشت بمالند وبر روی دل وجگر وزیر بغل نمایند مالیده # دهن الراحت نافع بجهت مفاصل ودرد اعضا # صنعت آن جدوار خطائی مقل ازرق جاوشیر کندر زرد اشق حلتیت جند بیدستر زرنباد جوزبوا برگ مورد از هر یک سه مثقال قسط تلخ برگ حنا سعد کوفی عاقرقرحا از هر یک پنج مثقال حب الغار سورنجان از هر یک دو مثقال صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن زیتون روغن بابونه از هر یک ده مثقال پیه بز هفتاد مثقال آب لیمو بیست مثقال زیبق مقتول شصت مثقال موم زرد بیست مثقال علی الرسم موم روغن ساخته در وقت حاجت استعمال نمایند # دهن الراحت به نسخهٔ حکیم صالح خان # صنعت آن جدوار خطائی مجرب کندر زرنباد زراوند مدحرج زراوند طویل مرمکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مصری جوزبوا جند بیدستر حنا شنجرف مرداسنگ زفت رومی از هر یک دو مثقال زیبق پنج مثقال صابون رقی سه مثقال آب لیمو روغن گل سرخ روغن زیتون روغن سداب روغن قسط روغن حنا روغن بابونه روغن کنجد از هر یک چهل مثقال پیه گردهٔ بز یکصد وپانزده مثقال موم زرد غیر مغسول هفت مثقال ونیم ادویه را کوفته بیخته زیبق را در قدری آب لیمو وآب برگ حنا حل کرده مر وصبر وسکبینج وجاوشیر وحلتیت را در آب لیمو بخیسانند وصافی نموده بعد ازان روغنها را یکجا کرده بجوشانند ودر عین جوش موم وپیه بز در ان اندا خته بگدازند تا همه گداخته شود صافی نموده صمغها را وزفت را داخل کرده برهم زنند وبعد ازان سرد نموده ادویه را در ان ریزند وبا کفچه برهم زنند بعد ازآنکه چون موم روغن گردد پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند وبوقت حاجت بکار برند # دهن الراحت به نسخهٔ دیگر # صنعت آن زیبق مقتول لیمو یا بصابون یا بشحم بز چهار مثقال برگ حنا سه مثقال سورنج سفید اب قلعی از هر یک دو مثقال صابون یک قالب زیت دوازده مثقال ادویهٔ خشک را کوفته بیخته با صابون وزیت در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود پس دو قسمت کرده یک حصه را بدو دست از مرفقین تا انگشتان وبرپاها از رکبه تا انگشتان بمالند وحصهٔ دوم را در روز دیم بمالند ودر جائی باشد تمام روز که باد باو نرسد وروغن را تا روز هفتم نشویند وغذا نخود آب گوشت مرغ باشد واز حموضات ولبنیات وآب سرد پرهیز کنند مجرب است از برای آتشک وناسور وبواسیر وجمیع قروح عشرة البرء العلاج # دهن الراحت به نسخهٔ دیگر # صنعت آن جدوار خطائی مجرب زرنباد کندر زراوند طویل مرمکی صافی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مصری جوزبوا جند بیدستر شنجرف زفت رومی مرداسنگ از هر یک دو مثقال برگ کرفس زیبق از هر یک پنج مثقال آب لیمو پنجاه مثقال صابون عراقی نیم قالب پیه گردهٔ بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن سداب زیت کهنه موم زرد از هر یک ده مثقال بدستور مقرر قبل مرتب نمایند # دهن رامشاد نافع از برای فالج ولقوه و نقرس ورعشه واوجاع مفاصل واوجاع ظهر واز برای ناصور وباسور وقولنج وجمیع اوجاع بارده را مفید است ومحلل ریاح ومواد غلیظ باشد ومقوی اعصاب است واگر نیم مثقال تا یک مثقال ازین روغن را بخورند مغص و قولنج را سودمند باشد ومسهل بلغم است واعصاب را از رطوبات پاک کند وداء الفیل را مفید باشد # صنعت آن

بنسخهٔ شیخ داود مجرب در جمیع افعال اقوی از سداب و روغن سادهٔ آن ومثل آن نافع از برای جمیع اوجاع ظهر و
ورک و مثانه و کرده و ساق و ادرار و تحلیل ریاح و اوجاع اذن و مفید است از برای صرع و صداع و تمدد هیبن بآن و استعمال
آن و قطور کردن بآن و حقنه نمودن بآن * صنعت آن بگیرند سداب تر سه اوقیه تخم خرد حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک درم
ادویه را نیم کوفته در نیم رطل آب بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بپالایند و سه اوقیه زیت کهنه یا روغن کنجد داخل
کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند و در شیشه کنند و سر آن را بسته نگاه دارند * دهن سداب بنسخهٔ
سید اسمعیل که در ذخیره در فالج ذکر کرده و این روغن درنهایت نفع است از برای امراض و اوجاع بارده و بجهت فالج
و لقوه و استرخا و از برای برودت رحم و مثانه * صنعت آن آب سداب تازه دو من روغن سوسن نیم من در هم آمیخته بآتش
ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آتش فرود آورده جند بید ستر عاقرقرحا قسط تلخ از هر یک ده درم فرفیون پنج درم همه را
کوفته بیخته داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط گردد و اگر بیست درم روغن بلسان داخل نمایند
بهتر است و الا بدل آن روغن ترب کنند * دهن سلیخه تالیف ثابت بن قره است سردی معده و جگر را سود دارد و اعضا را
قوی کرداند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ مصطکی حب بلسان زعفران از هر یک ده درم قرنفل قرفه الطیب از هر یک پنج درم
همه را نیم کوفته در شیشه کنند و یک رطل و نیم روغن کنجد تازه برروی وی کنند و سر شیشه را بگل حکمت گرفته سی روز
میان کاه یا ثقل نهاده باشند در آن داخل کرده و روزکاری آن را بگذارند که اجزای آن نرم شود و روغن قوت ادویه را بخود
کشد آنگاه بپالایند و نگاه دارند در اکثر کتب قانون و غیر آن این دهن را با سم دهن سوسن ذکر کرده اند و گفته اند که چهل
روز بگذارند در سایه و بعد از آن بکار برند و در نسخهٔ دیگر این دهن زعفران و قرفه و قرنفل داخل نیست * دهن سلیخهٔ دیگر
ضعف معده را سود دارد و ملین اورام صلب باشد و معده را گرم کند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان مصطکی زعفران
از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفه از هر یک نیم اوقیه چنانچه رسم است نیم کوب کرده در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و در
آفتاب نگاه دارند * دهن شونیز از تراکیب جالینوس است که بجهت ملک روم تالیف کرده موی را در موضع صلع و مواضع
اندمال قروح میرویاند و مزیل سعفه و قروح است و بهترین ادویه است از برای رستن موی بر موضع داء الثعلب
و داء الحیه و کلف را زائل کند و همچنین بهق را و برص را و مانع تاکل اسنان است و دهن را تیزمی کرداند آشامیدن یک
حبه روز چون بیاشامند از آن هر روز دو درم و در نسخهٔ دیگر هر روز یک درم است و چون با این دستور بیاشامند مانع شیب
است و موی سفید را سیاه میکند و این روغن مدر حیض است و شهوت باه زائل شده را اعاده میکند تا بحدیکه عنین را
نیز نافع است و تضیب را سخت میکرداند و محلل صلابت طحال است * صنعت آن شونیز آس کرده یکصد درم و در نسخهٔ
دیگر یکصد و ده درم است حلتیت ده درم شکر پنج درم نوشادر یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس
بطریق چوره روغن برآورند و بعضی بقرع و انبیق روغن برمی آورند و اول اولی است و روغن را در شیشه نگاه دارند *
دهن شونیز بنسخهٔ دیگر بگیرند مغز بادام تلخ و شونیز بالسویه پس هریک را علاحده کوفته هردو را یکجا کرده بمالند
و بفشارند و روغن آن را بگیرند * دهن شیخ صنعان از مشایخ هند است و این روغن تالیف اوست هر نوع زخمی که از کارد
و دشنه و شمشیر و تیر باشد با اندک زمانی با صلاح آورد و گوشت بر جراحات برویاند و زخمها را زود به سازد *
صنعت آن زردچوبه پوست درخت کز از هر یک یک استار برگ حنا دودهٔ مرکب مازو پوست درخت مغیلان شطرج
هندی پوست درخت نیمب از هر یک ده استار بارزد کات هندی تراشهٔ بلغا سنبل الطیب جوزبوا مرداسنگ شنجرف
اشق زاج سفید موجیوه قنبیل از هر یک یک استار چوب صنوبر چوب آبنوس چوب بقم اصل السوس از هر یک ده

استاد رنوورت بصغیر و دم الاخوین زهریك یك استار سفید اب ارزیز شسته نیم استار و مومیائی معدنی پنج مثقال
جند وار خطائی سه مثقال افیون د و مثقال استار کندر زراوند مدحرج از هریك پنج استار موم سفید د و استار روغن کنجد
پنج من آنچه کوفتنی است کوفته بیخته دردة من آب خالص یکشبانروز بخیسانند بعد از ان با آتش ملایم بجوشانند آنقدر
که نصف آب بماند از آتش فرود اورده وسرد کرده دست بمالند وبپالایند ود وباره د رده من آب صافی ثفل را ملکرد
دست بمالند وبپالایند واین آب را باآب اول یکجا کرده پس اشق وبارزد وانزروت را د ریکمن آب برک نینب حل
کرده بپالایند وباآب اول یك جا کرده باروغن کنجد باآتش ملایم بجوشانند تاآنکه آب بیکمن رسد مرداسنک تراشهٔ
بلغار شنجرف دم الاخوین مومیائی زاج سفید اب قنبیل همه را نرم صلایه نموده وقت فرو کوفتن از آتش داخل کنند
وباکفچه که از چوبهای مذکور تراشیده باشند برهم زنند ود ر مرتبهٔ آخر باهستکی بجوشانند تاآنکه هیچ آب باقی نماند
ومجموع آنها سوخته شود پس موم کافوری داخل کنند واز آتش فرو کیرند وبهمان کفچه برهم زنند تاآنکه سرد شود
واز پارچهٔ کتانی بپالایند ود ر شیشه نکاهدارند ووقت حاجت محل زخم را باآن روغن چرب کنند که مجرب است *

دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر * صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست
درخت مغیلان دودهٔ چهر محصان چوب ابنوس چوب کز موجبوه از هریك یك چهار یکمن قنه یك اوقیه جوز بوا
شش مثقال شنجرف شسته کات هندی زرنیخ سرخ فوفل مرداسنک تراشهٔ بلغار از هریك نه مثقال مومیائی داراجرد ی
جند وار خطائی مجرب از هریك سه مثقال آب برک نینب که مشهور نیم است یکمن روغن کنجد آب تانبول یك چهار یك
من باید که نه جزو اول را درد وازده من آب داخل کنند وباآتش ملایم آنقدر بجوشانند تا کف کند وآب مذکور
بربع رسد پس آب برک نینب وباقی ادویه را باروغن کنجد داخل کنند وباآتش ملایم مرتبهٔ دیکر بجوشانند تا آبها
تمام برود وروغن بماند واز پارچهٔ کتانی بپالایند وسرد کرده د ر شیشه نکاهدارند * دهن شیخ صنعان بنسخهٔ دیکر *

صنعت آن زرد چوبه دو صد وبیست وپنج مثقال دار هلد دیودار دودهٔ چهر موجبوه برک حنا از هریك هفتاد وپنج
مثقال اصل السوس یکصد وپنجاه مثقال جند وار خطائی مجرب یکصد مثقال قنه بیست وپنج مثقال زال بانزده مثقال چوب
آبنوس چوب کز از هریك بیست وپنج مثقال پوست درخت مغیلان ده مثقال تراشهٔ بلغار جوز بوا شنجرف کات هندی
از هریك سه مثقال آب برک نینب سه صد وهفتاد وپنج مثقال برک پان سی مثقال روغن کنجد یك هزار یا صد مثقال

بدستور مرتب نمایند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر * صنعت آن زرد چوبه موجبوه پوست بیخ درخت زرشك
پوست درخت صنوبر چوب آبنوس اصل السوس برک حنا پوست درخت مغیلان چوب کز جوز بوا از هریك یك ربع
تبریزکات هندی بزرکتان قنه برک تانبول فوفل از هریك نیم وقیهٔ تبریز شنجرف جند وار خطائی ناسنجیده انزروت سه د
از هریك ده مثقال صبرفی مرداسنک پنجاه مثقال صمغ عربی چهل مثقال زفت رومی اشق پوست بلیله از هریك هفت
درم صبر سقوطری صمغ زرد آلو صمغ آلو صمغ سنجد صمغ سفرجل صمغ بادام تلخ از هریك یك مثقال مقل ازرق صمغ
سماق پوست هلیلهٔ کابلی مومیائی معدنی از هریك بیست مثقال بلغار تراشیده سی مثقال کندر فارسی چهل مثقال
آب برک نینب یك چهار یك من تبریز روغن کنجد یك من ونیم تبریز بدستور مرتب نمایند وصافی نموده د ر شیشهٔ

سر بسته نکاهدارند * دهن شیخ صنعان منقول از نسخهٔ هندی * صنعت آن یکسیر زرد چوبه سه سیر د یودار
دودهٔ چهر برک حنا از هریك یك سیر اصل السوس د و سیر جند وار خطائی مجرب یك توله قنه بیست وپنج توله موجبوه
یك سیر زال پانزده توله چوب آبنوس بیست وپنج توله برک پوست درخت مغیلان ده توله چوب کز بیست وپنج توله

توله مرداسنگ شش توله تراشیده بلغار سه توله شنجرف جوز بوا کات هندی از هر یک سه توله نینب سی توله آب برک نینب
پنج سیر روغن کنجد بیست سیر بدستور صوب نمایند و در شیشه سربسته نگاه دارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ حکیم
میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده وگفته که این نسخه را از نسخهٔ هندی نقل نمودم محلل اورام بارده و مقوی
اعضا است و بجهت التحام زخمها مجرب است * صنعت آن زرد چوبه چوب زرشك و تفسیر کرده وگفته که آنرا بهندی
دارهلد گویند و این غلط و سهو است زیرا که دارهلد دوائی است غیر چوب زرشك و معروف است در هند دیودار که چوب
صنوبر هندی است و این نیز غلط است زیرا که دیودار ابهل و هندی ابهل درخت عرعر است نه درخت صنوبر و اصل
السوس که آنرا بفارسي بیخ مهك گویند و بهندی ملهتي و چوب کز و پوست درخت مغیلان و آب برک نینب و چوب
آبنوس از هر یك سي مثقال برک حنا و هوجیوه دودهٔ چهپرکه سنبل الطیب است این غلط عمده است حکیم مؤمن را که دودهٔ
چهپر را تفسیر به سنبل الطیب کرده بالجمله از هر یك ده مثقال قند دو مثقال و نیم جوز بوا مرداسنگ شنجرف کات هندی
بلغار تراشیده از هر یك پانزده مثقال موم کافوری چهار دانک جدوار خطائی دو دانک روغن کنجد دو مثقال
ادویهٔ کوفتني را کوفته در زیاده مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و باقي ادویه را سائیده
با آب نینب و آب مطبوخ او بجوشانند تا آب بسوزد انگاه بپالایند و نگاه دارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر *
صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست درخت مغیلان دودهٔ چهپر چوب
آبنوس چوب کز هوجیوه از هر یك یك سیر شاه جهانی قند جوز بوا شنجرف شسته کات هندی مرداسنگ رال اشق
قنبیل مبین سل که زرنیخ سرخ است تراشهٔ ادیم بلغاری از هر یك سه دام پخته مومیائی دارا بجردی یکدام جدوار
خطائي بنفش مجرب یکدام آب برک نینب که مشهور به نیم است پنج سیر آب برک پان یك سیر شاه جهانی جمیع
چوبها را نیم کوفته در بیست سیر آب دو شب و روز بخیسانند پس بجوشانند آنمقدار که نصف آب بماند ادویهٔ
دیکر را نرم کوبیده و بجوشانده آب اجزا را و آب برک نینب و روغن را یك جا کرده در دیک بزرک با آتش ملایم بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند هوجیوه را علحده نرم کوفته بپخته بریزند و مکرر جوش دهند که رنک روغن سرخ شود بعد
از ان صافی نموده در شیشه نگاه دارند برای زخم شمشیر و خنجر و غیره که تازه باشد کار فرمایند * دهن شیخ صنعان
به نسخهٔ دیکر * صنعت آن زرد چوبه دارهلد دیودار برک حنا ابهل از هر یك پاؤ سیر قند نیم پاؤ سیر کت سفید پانزده ماشه
مرداسنگ قنبیل از هر یك ده دام پخته جوز بوا پانزده ماشه توتیای هندی نیم دانک زعفران پنج ماشه سنگ بصری پانزده
ماشه مصطکي نیم دام چوب کز نیم سیر چوب آبنوس بلغار برک پان دودهٔ چهپر از هر یك پاؤ سیر روغن کنجد هشت سیر
آب خالص پانزده سیر رال پوست مبین پهل از هر یك پانزده ماشه اشق سه دام پخته فوفل نیم پاؤ سیر جدوار پنج ماشه
بدستور معمول روغن سازند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیکر * صنعت آن جوز بوا مرداسنگ کت تراشهٔ بلغار موم سفید
از هر یك شش توله شنجرف چهار توله جدوار خطائی دو توله چوب کز چوب آبنوس زرد چوبه اصل السوس ابهل دودهٔ
چهپر پوست مغیلان برک حنا برک نیم از هر یك نیم سیر دارفلفل یك سیر و نیم دیودار یک سیر و نیم هوجیوه یك سیر روغن
کنجد ده سیر نیل یکتوله کتیرا دو درم رال دو درم اشق پنجدرم دارفلفل اصل السوس زرد چوبه برک نینب برک حنا
دودهٔ چهپر پوست مغیلان آبنوس چوب کز مجموع را در یك من آب بخیسانند تا یك شبانه روز پس بجوشانند تا بربع
رسد صافی نموده باقي اجزا را با روغن کنجد در ان آمیخته بجوشانند آنمقدار که آب برود و روغن بماند پس در شیشه
نگاه دارند * دهن شیخ صنعان قلیل الاجزا حکیم میر محمد مؤمن گفته که این نسخه بهتر از نسخهٔ قبل است از برای التحام

زخمهای تازه * صنعت آن اصل السوس پوست درخت صنوبر هوجیوه پوست درخت سفیدار از هر یک [illegible]
مجموع مقدار چهار صد مثقال کوبیده با روغنی که از برگ کتان و پنبه دانه گرفته باشند مقدار [illegible]
آب خالص با آتش نرم بجوشانند تا بحدیکه دیگر کف نکند و آب تمام بسوزد پس آنرا بپالایند و در شیشه کرده سر آنرا محکم بندند
و نگاه دارند * دهن شیخ صنعان منقول از خط میرزا معز الدین محمد که معز الیه از مجربات حکیم احمد موسوی نقل نموده *
صنعت آن زردچوبه سه صد مثقال پوست زرشک دویست مثقال چوب صنوبر یکصد مثقال چوب گز دویست مثقال چوب [illegible]
هوجیوه اصل السوس پوست درخت مغیلان چوب بقم برگ حنا از هر یک دویست مثقال قند [illegible] مثقال شنجرف جوز [illegible]
مردا سنگ کات هندی لک مغسول قنبیل تراشهٔ بلغاراشق از هر یک پانزده مثقال مومیائی جلوا [illegible] از هر یک پنج مثقال
آب برگ نیم سه صد مثقال روغن دو هزار و چهار صد مثقال نه جزو اول را با یک هزار و دویست مثقال آب با آتش ملایم
بپزند تا آب بر رود و روغن بماند صافی نموده استعمال نمایند * دهن العلقم ترجمهٔ دهن قثاء الحمار است و بعضی ترجمه
کرده اند آن را بدهن الحنظل و این روغن مانند روغن ناردین است در افعال مانند تقویت باه و اشتهای طعام و برودت
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بلکه انفع و اعجب فعلا از دهن ناردین است * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار [illegible]
زیت پانزده رطل میعهٔ سائله ده اوقیه که پانزده مثقال است قنطوریون دقیق شحم حنظل [illegible]
پودنهٔ نهری پودنهٔ بری پودنهٔ جبلی سکبینج برگ دفلی ایرسا از هر یک یک اوقیه و نیم عاقرقرحا یک اوقیه آب خالص [illegible]
زیت بطریق مقرر مرتب نمایند و شراب در این روغن نیست و بعضی از اطبا گفته که این روغن [illegible]
و حقنه کرده میشود باین روغن از برای تهیج شهوت باه و برودت پشت و مفاصل والله اعلم * دهن فلفلان حکیم علی [illegible]
قانون این دهن را بدهن فیفلاذ کر کرده و گفته که فیفلا لغت هندیست و وجه تسمیهٔ این دهن باین اسم وقوع [illegible]
در این دهن چه پلپل در هندی بمعنی دار فلفل است و فیفل معرب آن است و لفظ [illegible] بمعنی اول است [illegible]
اصل و عمود در آن دار فلفل است و بالجمله این روغن تالیف [illegible] است [illegible]
فالج و لقوه و سائر امراض باردهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن سنبل الطیب [illegible] دار فلفل [illegible]
بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه قسط تلخ زرنباد درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع [illegible]
روغن کنجد از هر یک دو صد مثقال بر روی آن کنند و [illegible] آب برود روغن [illegible]
نگاه دارند * دهن فلفلان از مرکبات اطبای هند است و دوای صالح است از برای اوجاع مفاصل [illegible]
قولنج و لقوه و فالج و ریاح باردهٔ غلیظهٔ عارضه در عصب و جمیع اوجاع عارضه در اعصاب [illegible] نافع * صنعت آن [illegible]
رئیس در قرابادین قانون شل بل فل وج ترکی شیطرج هندی راسن از هر یک [illegible] سوسن [illegible]
تخم رازیانه قسط تلخ مومکی صافی دیودار زرنباد درونج عقربی از هر یک یک درم [illegible]
روغن کنجد و شیر تازه دوشیده و آب خالص از هر یک دو من بجوشانند [illegible] تا آنکه آب و شیر [illegible]
پس بپالایند و نگاه دارند * دهن فلفلان دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع از برای [illegible]
و از برای عرق النسا و سردی گرده و استرخای اعضا و قولنج و لقوه و فالج و از برای ریاح باردهٔ غلیظه [illegible]
و از برای درد پشت و از برای هر وجعی که از سردی بود و اخلاط غلیظه و این دهن نیز از [illegible] اطبای هند است * صنعت آن
شل بل فل وج ترکی شیطرج هندی و بیخ سوسن آسمانجونی [illegible] دار فلفل جوز [illegible]
تخم رازیانه دیودار درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته [illegible]

خالص از هر یک ده رطل روغن کنجد پنج رطل بر روی وی کرده در دیک مضاعف به پزند تا آب و شیر برود و روغن بماند
بیالایند و نگاه دارند مجرب دهن فاوندی تالیف الف سموم الهرای فالج و امثال آن از امراض بلغمی حادث در اعصاب *
صنعت آن قرنفل پنج درم سنبل الطیب ساذج هندی بیخ سوسن آسمانجونی قرفة الطیب قسط تلخ از هر یک ده درم راسن
سلیخه عود بلسان عود الصلیب از هر یک پنج درم مرمکی صافی سه درم همه را نیم کوفته در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند
پس روغن زیتون دو رطل داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده پیه قاوندی شانزده درم
مومیائی چهار درم دران گداخته جند بیدستر و درم سوده اضافه نموده خوب برهم زنند و در شیشه نگاه دارند * دهن
القسط در قسط انشاء الله تع خواهد آمد * دهن القنبیل نافع است جرب وقوبا را * صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله نامند
شش مثقال مرداسنگ شنجرف کوکرد املی توتیای هندی بریان زیبق مبین سل که زرنیخ احمر است از هر یک نیم مثقال
روغن گاو بیست وچهار مثقال ادویه را سحق بلیغ نموده روغن را بیکصد و یک آب شسته ادویه را با آن سرشته بکار
برند * دهن قنبیل دیگر که جهت خارش وقوبا و قروح خبیثه وغیرها مجرب است * صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله
گویند پنج توله وسرنج که بهندی سیندور گویند هفت ماشه فلفل سیاه هفت ماشه فلفل دراز پنجدانه روغن
تلخ شانزده توله و اگر رقیق خواهند بیست توله نمایند اول روغن را در ظرف آهنی جوش دهند و فلفل دراز دران
اندازند تا سوخته شود بعد از ان فلفل را برآورده دور اندازند پس سرنج را داخل نمایند تا خوب پخته شود بعد
از ان فلفل سیاه داخل نمایند و از آتش برگیرند آنگاه قنبیل را داخل نمایند و خوب حل کنند و اجزا را باید که بسیار
نرم سائیده و پخته باشند و هرچند نرم تر باشد بهتر است * دهن قنبیل دیگر که انواع جرب رطب و زخم آتشک را
بسیار نافع است * صنعت آن قنبیل ششمثقال صیرفی که دو توله بوزن بنگاله است سیماب کوکرد زرد خالص صاف
که بهندی آملهسار گویند و کوکرد احمر که بهندی سنبل می نامند مرداسنگ توتیاء اخضر هندی شنجرف سرنج که
بهندی سیندور نامند از هر یک نیم مثقال صیرفی که دو ماشه بوزن بنگاله می شود سیماب را با کوکرد بسایند بحدیکه
اجزای سیماب محسوس نگردد و سائر اجزا را نیز باهم بسیار نرم بسایند که مثل غبار گردد و در پنجاه مثقال روغن
گاو تازه که بیکصد و یک آب شسته باشند خوب ممزوج نموده بر موضع جرب یا آتشک بمالند و یک روز در میان
با آب گرم بشویند یا هر روز بفاصلهٔ پنج شش ساعت مجرب ازمالیدن آن * دهن قنبیل دیگر جهت قروح وجروح خبیثهٔ
آتشک وجرب رطب خبیث * صنعت آن بگیرند قنبیل که بهندی کمیله نامند دوازده درم فلفل سیاه یکدرم توتیای
اخضر هندی که بهندی نیله تهوتها نامند نیمدرم همه را سحق نموده با روغن یا سمین چهل مثقال ممزوج نموده
بگذارند تا ته نشین شود صافی آنرا بر جراحتها بمالند وچون دهن صافی آن تمام شود باز دهن یا سمین خالص که
بهندی چنبیلی نامند داخل نمایند * دهن اکرارث نافع جهت وجع اذن وثقل سامعه که از برودت وریح باشد *
صنعت آن مرزنجوش افسنتین رومی از هر یک سه مثقال یک شبانروز در آب بخیسانند پس جوشانیده مالیده صاف کرده
آب برگ کندنا تازه پنج مثقال در روغن کنجد بیست وچهار مثقال داخل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته روغن
بماند و احتیاط نمایند که رمقی آب دران باقی باشد وعند الحاجت نیم گرم نموده شبانروزی دو سه قطره در گوش
بچکانند * دهن الحبوب السبعه منقول از قرابادین عیسی بن ماسویه مرطب و نافع است از برای هر مرض یابس و
مزیل علتهای سوداوی است خصوصا صداع وجذام و مالیخولیا مالیدن و آشامیدن و سعوط نمودن با آن و آنچه
شبیه باشد باینها و ممکن است معالجهٔ امراض حادثه از سائر اخلاط باین نیز مثل آنکه در نزد غلبهٔ حرارت و امراض

شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا آنکه صعود نماید عرق بمقطر کردد و باقی ماند دهن صافی در ته قرع و قوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است در منع عفونات وغیرها * دهن مرجان نیز منقول از طب براکاسوس نافع است از برای جمیع امراض سیلانیهٔ جاریه مثل سیلان رحم و قروح خبیثه ومسکن وجع عین و مجفف سیلان رطوبات از دماغ است وطلای آن مقوی دماغ است ونافع است مانند غشی وخفقان را * صنعت آن بگیرند مرجان هرقدر که خواهند و سحق نمایند وبریزند بران سرکهٔ مقطر آنقدر که دو انکشت بربالای آن بایستد وبگذارند در جای کرم تا آنکه منحل کردد پس رطوبت را از آن براندند در حمام ماریه تا خشک کردد پس بچکانند بران آب خالص چند مرتبه تا اینکه برود ترشی آن پس بگذارند در مکان نمناک بدرستیکه میکردد روغن شربتی از آن یک قیراط است با بعضی از میاه مناسبه * دهن المسمن از مخترعات صاحب خلاصة التجارب است کفته که برهر عضو که بمالند وکرم نکاه دارند فربه کند ومداومت بران نمایند واکر بر تمام بدن بمالند همچنین و ورمهای خبیثه ورياح را دفع نماید * صنعت آن بگیرند خراطین وعلق از هریک یکمن ونبات انجره نیم کوفته دو من ودو ده من آب بپزند تا نرم کردد ومهرا شود وآب بثلث آید پس آن را بپالایند و پیاز نرکس نیم کوفته ده سیر تخم انجره تخم خروع نیم کوفته پنج سیر کرنب یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من دران افکنند وبا آتش ملایم بجوشانند تا یکمن آب بماند آنرا صاف نمایند وسه سیر روغن بلادر ریخته و هفت سیر روغن کنجد تازه دران ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود وروغن بماند در ظرفی نکاه دارند وعند الحاجت بکار برند * دهن المفاصل جهت وجع مفاصل مزمن منقول از طب فرنکی * صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هریک شش مثقال روغن روباه روغن سنبل از هریک سه مثقال میعهٔ سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی وشش مثقال در هم نموده بر بدن مواضع موجعه بمالند * نسخهٔ مرهم خطمی این است ریشهٔ خطمی سی وشش مثقال بزرکتان حلبه پیاز عنصل از هریک بیست وچهار مثقال کوبیده در سه چهاریک آب با آتش ملایم یکشبانروز بجوشانند تا مانند مرهم شود پس از پالایش بگذارند ویکصد وپنجاه درم زیت داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا روغن از ثفل جدا کردد پس صافی نموده استعمال نمایند * دهن ناردین از تراکیب اطبای هند است نافع است از برای ریاح غلیظه واز برای اوجاع رحم بارده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس دوقا نون سکبینج بارزد سعد هندی خردل سغبیل از هریک پانزده درم علک الانباط هشت درم جاوشیر چهار درم قرفة الطیب قسط زراوند طویل زراوند مدحرج از هریک دو درم وج ترکی اشق خیار شنبر که آنرا ناردین کویند ودوای مشهور است فلفل عاقرقرحا از هریک دو درم ونیم زرنباد درونج عقربی جند بیدستر حسک سداب صحرائی سداب جبلی قیصوم اصل السوس آرد شیران موکرنب مرزنجوش قرنفل بستانی از هریک نیم درم مرصافی حلتیت طیب حلتیت منتن انجدان از هریک ربع درمی زیت نه رطل آب مجلد رطل ادویه را نیمکوفته زیت وآب را داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود وروغن بماند پس فرود آورده بپالایند ودر شیشه کرده سرش را بسته نکاه دارند شربتی از نیم درم تا دو درم با آب سرد * دهن ناردین یعنی روغن سنبل رومی منافع این روغن بسیار است واین دهن اشرف ادهان است نافع است از برای هر وجعی که بوده باشد از برودت در باطن وجمیع امراض بارده چون فالج ولقوه ورعشه واسترخای اعصاب واوجاع مفاصل وعرق النسا ورياح باطنی ومسکن اوجاع اذن بارده است وزائل میکرداند اوجاع آن را ومزیل صداع وشقیقه است وسعوط کردن بآن وتحسین رنک میکند و زائل میکرداند قولنج ومغص وزحیر را ونافع است از برای اوجاع مغص وزحیر وتسکین اوجاع کبد وبطن میدهد وتسخین رحم میکند وبمزرقه می چکانند در احلیل پس نفع می دهد از برای کرده ومثانه واسترخای مثانه وزیاده میکند نعوظ را

ونا فع است از برای ضعف معده وجگر وکلیه وثقل سمع ودرد رحم واحتباس حیض ودرد اعضا واعصاب شرباً وضماداً و احتقاناً * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بعد آنکه این روغن را سه طبخه است * صنعت طبخهٔ اولی بگیرند قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان ساذج هندی راسن اذان الفار اذخر مکی اهل برگ مورد قردمانا مرزنجوش از هریک ده اوقیه اجزارا نیم کوفته در دیگ کنند و بشراب وآب خالص بخیسانند و بعضی بجای شراب نبیذ زبیب و عسل گفته اند می فرمایند که هرگاه من این روغن را ساخته ام بجای شراب ونبیذ عرق فرنجمشک کرده و مرضی را زان زیاده از آنچه روغن ناردینی که شراب یا نبیذ داشته منتفع گردیده اند باید که بوده باشد آب وشراب یا آب وعرق فرنجمشک آنمقدار که از روی ادویه دو انگشت برگردد پس بیندازند دران روغن کنجد تازه پنج قسط وبآتش ملایم در دیگ مضاعف شش ساعت آنرا بپزند وهر لحظه آن را حرکت دهند پس از آتش برگیرند وبگذارند تا سرد شود و بپالایند وبعضی بجای پنج قسط روغن کنجد پنج من گفته اند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله وزن روغن کنجد هفت رطل ونیم است وبعضی گفته اند که بعد از ان که در آب وشراب خیسانیده باشند اجزا در دیگ مضاعف بجوشانند وهمه لحظه برهم زنند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند وبگذارند تا سرد شود در نسخهٔ که حکیم مؤمن در تحفة المؤمنین ذکر کرده بر اجزای طبخهٔ اولی که ذکر شده قسط تلخ ناردین از هریک ده اوقیه افزوده وگفته که اجزا را نیم کوفته در شش صد مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب و عسل ده روز [illegible] مثقال آب تا شش ساعت نجو می بجوشانند بعد از آنکه یک شبانه روز خیسانیده باشند * صنعت طبخهٔ ثانیه بگیرند [illegible] گل سرخ منزوع الاقماع وعصارهٔ مورد تر سلیخهٔ سیاه مرمکی صافی از هریک دو اوقیه ونیم کوفته داخل کنند دران آب ممزوج یا شراب آن مقدار که تر سازد ادویه را وروغن مطبوخ را که دران جوشانند نسوزد وبآتش ملایم در دیگ مضاعف سه ساعت بجوشانند وسرد کرده بپالایند وبعضی این اجزا مذکوره در طبخهٔ ثانیه را از هریک پنج استار و دارچینی وحماما از هریک سه استار آورده وگفته که همه را نیم کوفته بشراب ممزوج بآب یا نبیذ عسل وزبیب ممزوج بآب یا جمهوری ترکنند آن مقدار که دو انگشت از سر دواها بگذرد وآن روغن صافی نمودهٔ از طبخهٔ اولی را با وی بیامیزند وبآتش ملایم در دیگ مضاعف سه ساعت بجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند وسرد کنند وحکیم مؤمن اجزای طبخهٔ ثانیه را باین موجب ذکر کرده گل سرخ دارچینی حماما آب برگ مورد قاقله کبار و [illegible] ومرصافی از هریک بیست وسه مثقال وگفته که تا سه ساعت ثانیه بجوشانند که بضعف رسد پس بپالایند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اجزاء طبخهٔ ثانیه گل سرخ وآب مورد از هریک سه اوقیه وحماما دو اوقیه است * صنعت آن طبخهٔ ثالثه [illegible] یعنی سنبل رومی قرنفل میعهٔ سائله از هریک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه [illegible] نیم کوفته آب داخل کنند وبر آتش نهند وچون گرم شود داخل کنند دران روغن مطبوخ مذکور وروغن بلسان و میعهٔ سائله [illegible] دهند تا نیکو مخلوط شود وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس بپالایند وسرد کرده در شیشه کنند وسر آنرا محکم [illegible] ودر وقت حاجت بقدر حاجت بر آورده باز سر آن را محکم بندند که هوا کسر قوت آن نکند وبعضی گفته اند که [illegible] سنبل رومی قرنفل ومیعهٔ سائله از هریک ربع رطل جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان نیم رطل است [illegible] کوفته بشراب ممزوج بآب آنمقدار که دو انگشت از سر او بگذرد بآتش ملایم در دیگ مضاعف بجوشانند [illegible] آنگاه روغن مطبوخ را داخل کنند وبجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس فرود آورده بمالند [illegible] باز در دیگ کنند وروغن بلسان ومیعهٔ سائله را داخل کنند وحرکت دهند تا نیکو مخلوط شود پس از آتش فرود آورده [illegible]

کرده در شیشه نگاهدارند وسرآن را محکم بندند و حکیم میرمحمد مؤمن اجزاء طبخهٔ ثالثه را باین موجب ذکر کرده سنبل رومی سنبل الطیب قرنفل میعهٔ سائله بروغن بلسان واگر نباشد روغن زیتون کهنه ازهریک بیست وسه مثقال روغن کنجد ششصد مثقال بآتش ملایم با زبآب بجوشانند تا آب رفته روغن بماند انگاه بپالایند واستعمال نمایند وبر نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن اعتماد نیست * دهن ناردین به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله سودمند بود بجهت درد معده وجگر وقولنج وسردی اعضا چون اعضارا باین روغن چرب نمایند وسردی اندرون چون بیاشامند ویا طلا کنند و از برای درد رحم چون زن استعمال کند چون درگوش اندازند دردگوش را ساکن کند و چون دربینی اندازند درد سرود رد نیم سر را ساکن کند و چون چند قطره در سوراخ احلیل چکانند سستی مثانه را زائل کرداند * صنعت آن قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان ساذج هندی راسن ایهل اذخرمکی برگ مورد قردمانا اذان الفار مرزنجوش ازهریک دو اوقیه نیم کوفته دردیگ آهنی کنند وشراب یا نبیذ مویز چندانکه ازسرآن بگذرد وآب نیز پارهٔ اضافهٔ آن کنند وهفت رطل ونیم روغن کنجد در دیگ مضاعف آن را به پزند بآتش ملایم وهر لحظه بمالند تا شش ساعت پس از سرآتش بردارند وصافی نمایند وروغن وآب را ازهم جدا کردانند وبستانند گل سرخ وآب مورد نیز ازهریک سه اوقیه حماما دو اوقیه نیم کوفته در دیگ کنند وشراب یا نبیذ مویز وعسل وآب چندان برسرآن ریزند که اجزا ناپدید شود وروغن که پخته کرده از آن جدا کرده درآن کنند ودر دیگ مضاعف بآتش ملایم سه ساعت به پزند پس سرد کنند وروغن ازو جدا کرده اند وصافی نموده پس بگیرند سنبل الطیب قرنفل میعهٔ سائله ازهریک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه ادویه را نیمکوفته بآب عذب چندان برسرآن کنند که اجزا ناپدید شود بآتش ملایم بجوشانند پس روغن بلسان ومیعهٔ سائله درآن اندازند وبخیسانند وروغنی که صافی کرده بودند درآن اندازند ودیگر باره بجوشانند تا آب نماند وروغن خالص بماند بردارند وصافی نموده درشیشه کنند وسرآنرا محکم کرده نگاهدارند ودروقت حاجت بکاربرند * دهن ناردین منقول از منصوری محمد بن ذکریا صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین * صنعت آن روغن بان یکرطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخرمکی ازهریک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند وهر روز دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند ونگاهدارند * دهن ناردین به نسخهٔ دیگر * صنعت آن ناردین رومی قصب الذریره حب الغار سعد کوفی عود بلسان ملک مغسول برگ مورد ساذج هندی اذخرمکی ایهل برگ راسن قردمانا مرزنجوش گیاه مخلصه سنبل الطیب ازهریک ده مثقال کوفته در هفت رطل وپنجاه مثقال آب بخیسانند یک شب وصبح آن را بجوشانند آنقدر که ثلث آب بماند پس بمالند و بفشارند وصافی نموده روغن کنجد چهار رطل وپنجاه مثقال داخل نموده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده درشیشه نگاهدارند ودر نسخهٔ دیگر آورده که بعد از آن که سه خمس آب برود صافی نموده روغن کنجد بمقدار مذکور داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده روغن را علحده در شیشه نگاهدارند * دهن النجاح تالیف حکیم میرمحمد مؤمن نافع از برای اختلاج ورياح وتشنج وفالج وامراض باردهٔ اعضای عصبانی و از برای تقویت اعصاب وتفتیح اوجاع بارده وتحلیل مواد غلیظه ومجرب است * صنعت آن حصی لبان مقل ازرق میعهٔ سائله ازهریک ده درم اشق فرفیون حب بلسان خربق سفید زرنب گیاه چینی شیطرج هندی ماهی زهره قرنفل از هریک شش درم جوزبوا زنجبیل بلادر ازهریک پنجدرم کندر ساسالیوس تخم کندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ شبت ازهریک چهار دانک سعد کوفی مرزنجوش حلبه اسپند مغز نخودک که بادام تلخ کوهی است مغز حب الغار

اشنه ازهريك نه قيراط يك هفته در عرق بهارنارنج وامثال آن بخيسانند وبجوشانند تا به نصف رسد
بپالايند وبا يكصد وپنجاه مثقال روغن بيد انجير بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس سكبينج جاوشير فرفيون
موميائي ميعة سائله قنه ملك البطم ازهريك سه مثقال دران حل كرده پس بكيرند سنبل الطيب مركي صافي زعفران
قصب الذريرة قرنفل ازهريك سه مثقال دارچيني سيلاني پنج مثقال جند بيد ستر فلفل دارفلفل ازهريك دو مثقال
كوفته بيخته داخل روغن مذكور كرده در هاون سنكي واكر سنك سماق باشد بهتر است بدسته بمالند تا نيكو مخلوط
شود ودر شيشه نكاهدارند * دهن النوشادر سبات دوركند وسهر مفرط آورد چون قدري ازان بر بيني تمريخ
نمايند * صنعت آن نوشادر نمك نفطي تخم سپندان تخم جرجير فلفل سياه زنجبيل كاكنج اجزا مساوي نيم كوفته در آب
بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده باهموزن آن روغن بيد انجير باتش ملايم بجوشانند تا روغن بماند * دهن
النورة چون بر بدن بمالند موي را زائل كند * صنعت آن آهك بيست درم روغن يكصد درم همه را باهم بياميزند
وسه روز در آفتاب وسه شب در ماهتاب كذارند وهميشه برهم زنند وبعد ازان بر ماهيتابه نهند تا روغن ازوي جدا
شود روغن را بدستور نوره بمالند موي را ببرد * دهن هندي معروف نزد اطباي هند به كها وتيل با خفاي ها
وترجمهٔ آن دهن العظيم القروح است بجهت آنكه كها بمعني قرحه است اين دهن بجهت زخم شمشير وتير وخنجر وكارد
وزخم تفنك ونيزه وازبراي قروح آتشك وجذام وناصور وهرقسم زخمي كه در بدن انسان وحيوان باشد بغايت
نافع است ومجرب وكفته اند كه هرقسم دنبلي وزخمي وجراحتي كه باشد بر پنبهٔ كهنه كرده بر زخم كذارند انشاء الله تعالى
در سه چهار روز بهتر ميشود * صنعت آن روغن كنجد ششصد وهفتاد وپنج مثقال آب برك نيمب هفتاد وپنج مثقال
آب برك كنار آب برك حنا ازهريك هفده مثقال قسط شونيز وج تركي رال سنك ريزه سنك تيليه مردا سنك سنك جراحت
كاغذ سوخته استخوان بز پوسيده كه در ديوارها ميباشد كه آنرا سوزانيده باشند ازهريك سه مثقال انبي هلدي
دبكه مالي ازهريك يكمثقال وطريق ساختن آن آنكه اول مرتبه روغن را در پاتيل كرده بجوشانند وقتيكه بجوش آيد
ده عدد بلادر را درميان روغن اندازند تا چند جوش زنند اكر همان جوش زدن با روغن بلادر بيرون جهد
بهتر والا آنها را برآورده پاتيل را فرود آورده ساعتي بكذارند وآب برك نيمب وآب برك كنار را داخل كنند وباز
پاتيل را برآتش كذارند تا خوب بجوش آيد بعد ازان قسط وشونيز ووج ودبكه مالي وانبي هلدي را كوفته يك شب در بيست
وسه مثقال آب بخيسانند وروز دوم در روغن مذكور داخل كرده آنقدر بجوشانند كه آب برطرف شود وروغن بماند
بعد ازان روغن را بپالايند ورال وسنك تيليه وسنك ريزه وسنك جراحت ومردا سنك وكاغذ سوخته واستخوان
بز پوسيدهٔ سوخته را كوفته وبيخته داخل كنند وبجهت زخمها با پنبهٔ كهنه بر روي آن زخم كذارند واكر بجاي آتشك
باشد دو مثقال موم سفيد وهفتاد وپنج مثقال مسكهٔ كاو وقدري پيه كردهٔ بز داغ كرده وچهار دانك [illegible]
بتوتياي هندي كه آنرا بهندي مورتوتيا كويند داخل كنند ودر قروح وجراحتهاي ديكر وزخمها احتياج باينها
نيست * صنعت اين دهن به نسخهٔ ديكر روغن كنجد دو سير شاهجهاني آب برك نيمب دو سير آب برك كنار [illegible]
ونيم پيه كردهٔ بز نيم سير موم كافوري ده توله بلادر سه عدد قسط دو توله خولنجان دو توله وج تركي انبي هلدي دبكه
مالي مردا سنك توتياي هندي سنك جراحت سنك تيليه سنك ريزه كاغذ سوخته رال سنك سوخته استخوان [illegible]
كهنه كه در ديوارها باشد سوخته * طريق ساختن اين روغن اين است كه پاتيل بزركي را برآتش نهاده روغن كنجد
دران داخل كرده بلادرها را شكسته دران اندازند وآنقدر بجوشانند كه بلادرها سوخته شود پس بلادرها [illegible]

برآورده پیه و موم و آب برگ نینب دران داخل کرده بعد از سه چهار جوش پاتیل را برزمین گذاشته آب برگ کوکنار
وروج وانبی هلد می ود بیکه مالی کوفته و بیخته یک شبانروز در سه پاو استی آب خیسانیده داخل کرده برآتش نهند و آنقدر
بجوشانند که آبها تمام بسوزد و روغن بماند بعد ازان از پارچه بپالایند که تمام روغن برآید پس ادویهٔ سوخته را دران
روغن داخل نمایند بعد ازان مرداسنگ توتیای هندی سنگهاسوده استخوان سوخته زبان سگ سوخته کاغذ سوخته
که مجموع را مثل غبار بیخته باشند دران داخل کرده برهم زنند و در شیشه نگاهدارند * دهن له قدس سره نافع
از برای جراحات که با اندک زمان بلکه در یکروز باصلاح می آورد * صنعت آن تلاثین تراشیده برگ نینب بیخ انجبار پوست
درخت مغیلان از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث آن بماند پس بمالند و بپالایند پس بگیرند یک
رطل روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بگیرند مومیائی
دارابجردی قفر الیهود مصطکی رومی از هریک چهار دانگ و دران روغن گداخته پس بگیرند میده نکری که آنرا مغاث هندی
گویند زاج سفید سنگ سرمهٔ سفید کاغذ مصری سوخته سنگ جراحت کات هندی زرد چوبه از هریک یکمثقال کوفته
بحریر بیخته داخل کرده پیاز سفید روغن کنجد بریان کرده صلایه نموده که چون سرمه گردد دران داخل کرده در هاون
سنگی بدسته بمالند تا یکسان شود در شیشه کرده یکهفته در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس برداشته
نگاهدارند و بکار برند * دهنی که قلمی فرموده اند که از قدوهٔ حکما سید سند و استاد و والد این فقیر سید محمد هادی العلوی
قدس سره است مقوی شعر است و موی برویاند و از افتادن نگاهدارد و نگذارد که سفید شود و دراز گرداند * صنعت آن
برگ حنا برگ مورد ورق النیل پرسیاوشان صندل سفید سنبل الطیب ساذج هندی اشنه چوب چینی پوست هلیلهٔ
کابلی پوست هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک دو مثقال سعد کوفی حب الآس قرنفل عود هندی خام
عود الصلیب از هریک یکمثقال جوزبوا بسباسه از هریک نیم مثقال اجزارا نیم کوفته یکشب در گلاب و آب برگ چغندر و آب
اسفاناخ و آب آملهٔ تازه از هریک بیست مثقال بخیسانند و اگر آملهٔ تازه نباشد پنج مثقال آملهٔ خشک در آبهای مذکور
یکشب بخیسانند پس بپالایند پس ادویه نیم کوفته یکشب دران بخیسانند بوزن آب نقوع آبهاد ان داخل کرده
بجوشانند با آتش ملایم تا به نصف رسد پس بمالند و بپالایند و روغن گل سرخ روغن مورد زیت طیب از هریک بیست
مثقال روغن بنفشه بادام هشت مثقال روغن مغز پانزده مثقال روغن یاسمین ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب زفت رومی عطر صندل حصی لبان عطر عود هندی از هریک دو
دانگ داخل کرده در شیشه نگاهدارند * دهنی که جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز هر زخمیکه باشد باصلاح آورد
و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است * صنعت آن بگیرند مرغ سیاه که آنرا بهندی کرکناتی گویند و پرهای آن را
تمام دور کرده و همچنین درست درست در شیشه کرده پنج استار شاه جهانی روغن کنجد برروی وی کرده و احتیاط
کنند که بغیر از پر چیزی دیگر از اجزای آن دور نشود و تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد ازان هر جراحتی که باشد
بگذارند تا سه روز بهم آید * دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که عالیقدر مقرب الحضرت
محمد آقا چراغچی مسجد جامع مشهد مقدس بتجربه رسانیده به جهت زخم تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوص رجعیکه
از ضربه و سقطه بهمرسیده باشد و شقاق دست و پا حتی شقاق اسب و کوبهٔ ارمنی و عضویکه سرما خورده باشد مالیدن
بی عدیل است * صنعت آن موم کافوری سقز از هریک یک چهاریک تبریزی روغن کاشه برابر مجموع درهم گداخته بطریق معمول
مرتب نموده استعمال نمایند * دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی قلمی

فرموده اند که این دهن از حکیم علی مشهور است که بواسطهٔ جراحات خصوص برای التحام نفع تمام داشته * صنعت آن آنچه
ظاهر شد اصل السوس بوده که پاک مینمود و ریز چسته و با آب مجوشانیده و شیره میگرفته با روغن کنجد مجوشانیده تا
روغن بماند و در مراهم نیز بعضی اوقات داخل مینموده و اگر زخم تازه بود به تنهائی بکار میبرده و بعضی اوقات چون پیه ان
میل داشته بواسطهٔ آنکه کسی ندانند بهوجیوه رنگ مینموده که سرخ بنماید و قلمی فرموده اند که آنچه بخاطر کمترین
میرسد اگر بعضی صموغ که گوشت میرویاند و گوشت فاسد را برطرف میکند داخل نمایند انفع خواهد بود اگرچه تجربه
نشده اما سندروس نیز اگر داخل نمایند بواسطهٔ التصاق و التحام بد نخواهد بود * میفرمایند که کهربا بسیار بهتر
است از سندروس درین موضع و نیز گفته که اگر قدری شب یمانی نیز داخل نمایند بواسطهٔ نشف و تجفیف رطوبات
نیز خوب خواهد بود و مرمکی صافی بسیار خوب است * دهن القسط که بجهت فالج و رعشه و تشنج و خدر را مثل آن
نافع است باید که منابت اعصاب و اعصاب درد ناک را کیسهٔ درشت شب بمالند تا سرخ شود و تدهین نموده
بخوابند * صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هریک بیست و دو مثقال کوبیده در یکرطل روغن زیتون و یکرطل آب
بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویهٔ مذکوره بجوشانند و صاف کنند و اگر بجای آب
هر مرتبه عرق رازیانه یا عرق بهار کنند بهتر است بعد ازان جند بید ستر فلفل فرفیون میعهٔ سائله از هریک ده مثقال
دران حل کنند * دهنی که موی برویاند و بغایت قوی الاثر است * صنعت آن زراریح راکه بلغت تنکابنی داریجاس و
بلغت اصفهانی سبز نامند بال و سر او را قطع کرده سه درم را سائیده با یک اوقیه روغن بان بجوشانند تا اندک
غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع آبله کند و بر موضع آبله موی برآید * دهنی که موی را سیاه کند
و از ریختن نگاهدارد * صنعت آن عفص هلیلهٔ کابلی برگ مورد از هریک یک جزو بشراب ریحانی بخیسانند تا مهرا شود بعد
ازان صاف کنند و یکرطل دهن کنجد اضافه نموده لادن ده درم داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا شراب برود
و روغن بماند و هر شب استعمال نمایند و صبح بآب شوره بشویند * دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن نگاهدارد *
صنعت آن عفص هلیلهٔ کابلی آس اجزا مساوی با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان صاف نموده روغن
اسفهٔ زرد آلو بوزن شراب اضافه نموده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس آن روغن را بر مو بمالند *
دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن نگاهدارد * صنعت آن هلیلهٔ کابلی مازو بیخ سوسن مورد خشک ساذج هندی
عفص مکی پوست بیرون کرده از هریک ده مثقال برگ حنا یک چهاریک حماما پنج مثقال آملهٔ مقشر پنج مثقال همه را
دیگر نیم کوفته یکشبانروز در گلاب بخیسانند و روز دیگر آب خالص دو من آب برگ مورد یک چهاریک آب [illegible]
پنج مثقال اضافه نموده در دیگ آهنی کرده بجوشانند تا ثلثان آبها رفته ثلث بماند از آتش فرود آورند و بدست بکوبند [illegible]
تا اجزا قوت خود بتمامه واپس دهند پس صاف کنند بعد ازان روغن زیت روغن کنجد روغن [illegible]
باز در دیگ آهنی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد ازان لادن کوفته دران بریزند تا حل شود [illegible] *
دهنیکه ورم معدهٔ بارد را نافع باشد * صنعت آن بابونه اکلیل الملک از هریک جزوی در آب بجوشانند [illegible]
بعد ازان روغن بادام شیرین اضافه کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در وقت حاجت [illegible]
طلا کنند * دهنیکه بواسیر را نافع است * صنعت آن میعهٔ سائله یک درم مقل ازرق دو درم در روغن اسفهٔ زرد آلو
تلخ حل نموده استعمال نمایند * دهنیکه تقویت باه کند * صنعت آن زرنباد قسط تلخ زراوند مدحرج عود [illegible]
از هریک شش ماشه زعفران چهار ماشه گل بابونه مرزنجوش از هریک یکتوله دنبهٔ گوسفند را [illegible] کرده ادویه [illegible]

پاشیده شب بگذارند و روز دیگر در آب برگ ریحان بجوشانند تا دنبه مهرا شود صافی نموده روغن رای بید ده توله داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن را شبها برقضیب بمالند و صبح با آب نیم گرم بشویند * دهنیکه جهت وجع مفاصل منفعت دارد * صنعت آن مغز قلم گاو پیه بز روغن گل سرخ کنجد بزرگ سملیزا مجموع را با دنبه نرم صلایه کرده بعد از آن با روغنهای دیگر درهم بگذارند وقدری صبر سقوطری زراوند طویل بیخ فرفیون بنفشه کوفته بیخته بران پاشیده بهم برآورند و نیم گرم بمالند در بعضی جا ها قدری مویز داخل کرده اند * دهن نافع بجهت بواسیر و حرقت مقعده * صنعت آن مغز تخم هندوانه شیرهٔ جو مقشر شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ سرطان آب لسان الحمل آب گل خطمی لعاب ریشهٔ خطمی آب برگ بارتنگ لعاب بنکو بزرالبنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ کندنا آب برگ اسفناج کوفته با روغن گل سرخ و روغن کدو آنقدر بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفید آب نشاسته موم کافوری کافور مرده کداخته شیاف ابیض کافوری شیر دختر سفیدهٔ تخم مرغ اضافه نموده در هاون قلعی بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند * دهن که جهت نفخ طحال مجرب است * صنعت آن اسقولوقندریون سه مثقال پنجنکشت سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال خیسانیده صاف نموده با روغن خروع سه برابر چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند استعمال کنند * دهن هندی جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و زخم کهرکهره که از قروح خبیثه است و تپ کهنه مجرب است * صنعت آن اکر یعنی عود هندی مصطکی لبان از هریک چهار توله زرنباد قرنفل دارچینی بسباسه از هریک یک و نیم توله زعفران لچه پات قاقلهٔ صغار سعد کوفی سنبل الطیب سکنده بالا سکنده تتری اشنه عین الدیک ساذج هندی شنجرف از هریک یک توله سلیخه دارشیشعان حب الغار جوز بوا چوب میده لکری از هریک دو توله گلاب نیم آثار روغن کنجد دو آثار بدستور مقرر دوا ها را کوبیده در آب بخیسانند پس جوش داده صاف کرده گلاب و روغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند * دهن مومیائی مسمی بالبدن الحیوة * صنعت آن مومیائی افیون زعفران فرفیون بادآورد عصارهٔ غافث خولنجان راسن گل ارمنی میعهٔ سائله از هریک دو مثقال صبر سقوطری مقل ازرق عاقرقرحا قسط تلخ ورق گل سرخ زراوند طویل مغاث شیاف ماميثا برگ مورد سد اب کندر بابونه علک البطم ورق حنا بارزد از هریک سه مثقال سورنجان زرد چوبه دارفلفل از هریک چهار مثقال زنجبیل فلفل از هریک یک مثقال دوا ها را انچه صموغ است نیم کوفته در سرکه و گلاب بخیسانند و تتمهٔ اجزا را انچه نیم کوب باید نموده بکنند و در نیم من سرکه و نیم من گلاب دو شبان روز بخیسانند و بعد از ان بجوشانند تا ثلث آب بماند و صموغ را در آب گرم بخیسانند تا حل شود صاف نموده و آب دوا های مذکور سوای صموغ بعد از انکه صاف کرده باشند با صمغها ممزوج نموده بروغن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا آب برود روغن بماند * دهن السرطان که یبوست تمام بدن خصوص یبوست سر و دماغ را نافع است * صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه لعاب گل خطمی سفید شیرهٔ سرطان نهری آب سیب شیرین شیرهٔ خرفهٔ مقشر همه را با روغن تخم کدو و روغن بادام شیرین و روغن بنفشهٔ بادام و روغن دنبه بره املک پیه بزغاله آن مقدار بجوشانند که لعاب ها و آبها سوخته روغن بماند مغز قلم گوساله و شیر دختر اضافه نموده در هاون بدستة بمالند تا یکسان شود بر اعضای یابسه و بر یافوخ بمالند *

باب الدال مع الیاء المثناة التحتانیه *

دیک بردیک ازترا کیب اطبای فارس است و استعمال کرده نمی شود از داخل بجهت آنکه اکال است شیخ داؤد گفته که از تراکیب نجاشعه است از برای خلفای عباسی با صلاح می آورد اکلهٔ دهان را و نیز نافع است از برای اکله و ناصور جمیع اعضا و قروح فاسده را

آن سرمهٔ اصفهانی پرورده شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور نمایند و اکر شادنج مغسول تنها را ذرور نمایند همین
نفع دارد * ذرور دیگر از برای بیاض * صنعت آن زنگار اشق سرطان نهری از هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم
زهرهٔ گاو بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم ملح درانی سه درم فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ
که بچه بیرون آورده باشد سه درم * ذرور رمادی حمرت عین و وجع آنرا که از غلبهٔ خون باشد و سیلان رطوبات و فضلات
را نافع باشد * صنعت آن نشاسته کتیرا صمغ آلو از هر یک دو مثقال صمغ عربی شیاف مامیثا کوفته بیخته استعمال نمایند *
ذرور دیگر منقول از یوحنا بجهت بیاض غلیظ باید که استعمال کرده شود بعد از آنکه پیوسته بحمام روند یا سر و رو را ببخار
آب گرم بدارد پس این ذرور را بکار دارد که عظیم فائده دهد * صنعت آن کف دریا زجاج فرعونی انزروت سفید نبات
از هر یک سه درم همه را چون سرمه سحق نموده در چشم بپاشند * ذرور دیگر از برای بیاض قوی * صنعت آن بورهٔ نان نمک
اندرانی مسحوقونیا اجزا مساوی کوفته بیخته سحق نموده ذرور نمایند * ذرور دیگر اسحق گفته که ما آزموده ایم چون
هر روز چشم را به بخار آب گرم بدارند آنکه این ذرور را در چشم بپاشند بیاض غلیظ را ببرد * صنعت آن توبال النحاس
نمک اندرانی زجاج فرعونی توتیای هندی از هر یک جزوی کوفته بیخته در چشم ذرور نمایند * ذرور دیگر بجهت بیاض
چشم * صنعت آن شادنج عدسی پنج درم روسختج یک درم توبال نحاس مامیران چینی از هر یک یک درم سرمهٔ اصفهانی
یازده درم توتیای مغسول چهار مثقال صدف سوخته یک دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند * ذرور دیگر که بیاض چشم
را ببرد * صنعت آن مسحوقونیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یک درم و نیم سکبینج اشق از هر یک یک درم صلایه کرده ذرور
نمایند * ذرور دیگر از برای بیاض در چشم * صنعت آن زبد البحر یک درم شکر طبرزد دو درم کوفته بیخته در چشمی که
بیاض است بپاشند * ذرور دیگر که بجهت بیاض عین بسیار نافع است * صنعت آن کف دریا اقلیمای ذهبی سرگین
سوسمار زبد القواریر مرجان سرخ سرطان بحری مامیران چینی اثمد اصفهانی توتیای هندی از هر یک دو دانگ زنگار
نوشادر دار فلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شتر مرغ سوخته از هر یک یک دانگ و نیم مرقشیشا نمک هندی از هر یک
یک دانگ مروارید ناسفته شادنج مغسول از هر یک نیم مثقال بدستور ذرور سازند * ذرور سنون نافع بجهت گوشت پای
دندان که کم شده باشد و گوشت میرویاند و گوشت فاسد را قلع میکند و خون رفتن را باز میدارد * صنعت آن فوفل
گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک سوده بعسل سرشته
و سوخته سماق سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنهٔ ترکی سوخته طباشیر سفید
غنچهٔ گل سرخ از هر یک یک مثقال نمک درانی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال گزمازج استخوان هلیلهٔ زرد
انجبار عود قماری خام سوخته صندل سفید سک اصلی رامک پوست زرد اترج قرنفل برگ مورد تخم مورد شاخ گوزن
سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر اذخر مکی از هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته بحریر بیخته بر دهان و پای
دندانها بپاشند * ذرور ابیض لثه را محکم کند و قطع خون آمدن و تقویت دندان نماید و بوی دهان خوش کند و گند
دهان را ببرد و دندانها را از افتادن و تاکل و کنده شدن نگاهدارد و منع انصباب مواد بسوی عمور اسنان نماید * صنعت آن
عاقرقرحا وج ترکی گزمازج سعد کوفی از هر یک شش درم قشور رمان مازوی سبز قشا و کندر گلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک یک درم و نیم فلفل سفید مصطکی
رومی عود بلسان از هر یک یک درم مروارید ناسفته بسد سفال چینی سفید از هر یک سه درم فیلگوش سوخته پنج درم و اگر
بهم نرسد بدل آن اصل السوس چهار درم کنند شاخ گوزن دندان فیل استهٔ هلیله طباشیر تخم خرفهٔ مقشر نشاسته کتیرا

کشنیز خشک سوخته آرد عدس از هر یک هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و بر دندانها و لثه
بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند [illegible] بعضی اوقات با زیت و روغن نفط سفید سرشته بر دندانها [illegible]
بجهت دفع حرکت اما در نرم کوبیدن ادویه نهایت سعی نمایند * ذرور سرقولون جراحات مزمنه را به یکدفعه
و دو دفعه التحام دهد و بر سلعه و غدد انچنان یابس بغیر آب بندند بسرعت زائل سازد * صنعت آن کندر زرد مثقال
مرصافی یک مثقال و نیم کلنار فارسی سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی گل سرخ از هر یک دو ثلث مثقال کوفته
از حریر بیخته استعمال نمایند * ذرور نافع جهت قروح طریهٔ مزمنه خصوص از برای قروح قضیب و انثیین و عجان
و مقعده * صنعت آن صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیای مغسول باشراب بعد از ان خشک کرده توتیای کرمانی
همه را کوفته بیخته ذرور نمایند * ذرور دیگر قریب النفع بذرور قبل * صنعت آن مروارید ناسفته پوست کندر
سوخته کوفته و بیخته ذرور نمایند * ذرور دیگر که همین منفعت دارد و عجیب الفعل است و قروح را در زمان با صلاح
می آورد * صنعت آن شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مغسول کوفته و بیخته ذرور نمایند * ذرور مجفف تألیف جالینوس
بجهت جمیع قروح رطبه خصوص قروح ذکر و فرج و خصیه و دبر و بیخ را وقتیکه ورم نباشد * صنعت آن پوست کندر سوخته
قرطاس مصری سوخته شب یمانی محرق کوفته بیخته بپاشند * ذروری از قول [illegible] حکما سید السند والد ماجد آن [illegible]
قدس سره که مجفف جمیع قروح خبیثهٔ رطبه است و مجرب است * صنعت آن سفیداب ارزیز شسته شنجرف شسته مرتک
شسته روسختج شسته دم الاخوین مرداسنگ توتیای کرمانی کلنار فارسی پوست کندر سوخته طین قیمولیا طین شاموس
حضض هندی توتیای هندی بریان قنبیل طین مغره از هر یک جزوی کوفته بیخته اول مرتبه موضع را بشرابی که برگ
حنا و جعده در ان جوشانیده صاف نموده باشند شسته پس ذرور بپاشند * ذرور اعظم جهت آکله و قروح ساعیه دهان
و کام و قضیب و سائر اعضا مجرب است و از اسرار است و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت تازه و منع ورم قروح و
انصباب مواد آزموده است * صنعت آن موی سر آدمی سوخته کلنار فارسی شاخ گوزن سوخته برگ عناب خشک کرده گل
ارمنی از هر یک دو جزو کندر سفیداب قلعی شسته توتیای کرمانی شسته از هر یک یک جزو کوفته حریر بیخته استعمال
نمایند و هرگاه در غیر حلق و دهان استعمال نمایند صبر سقوطری مرداسنگ مکرر باتش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده
از هر یک دو جزو داخل نمایند و اگر خواسته باشند فتیله ساخته در احلیل در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد *
ذروری که جهت آکله و قروح ساعیه و بواسیر انف و بواسیر مجرب است * صنعت آن استخوان آدمی سوخته و صبر زرد [illegible]
ذرور نمایند و همچنین ذرور برگ عناب خشک بی نظیر است * ذرور معدل از اطبای قدیم است و از تجربیات شیخ [illegible]
مجفف و دافع آکله و قروح ساعیه و گوشت فاسد را ببرد و مسقط [illegible] بواسیر است و در اسقاط بواسیر نائب مناب [illegible]
است * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک دو جزو آهک آب نادیده زاج سفید از هر یک یک جزو زاج زرد زاج سرخ
از هر یک ربع جزوی با سرکه سرشته بیست و چهار روز در میان جو گذاشته پس تصعید کنند هرچه مصعد آن است جهت
اندمال جراحت و آکله و هرچه رسوب آن است جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زائد استعمال نمایند بعضی [illegible]
و [illegible] است و اطبای فرنگ شرب آنرا نیز در بعضی امور نافع دانسته اند اما خلاف واقع است و نباید * ذرور جهت
بند شدن خون جراحات و ختنهٔ اطفال و غیره از هر موضعی که باشد و جهت خشک نمودن آن * صنعت آن [illegible]
[illegible] مرداسنگ پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله مرصافی صبر سقوطری برگ مورد اجزا [illegible]
کوفته حریر بیخته یکجا نموده باز صلایه کرده بر جراحت بیفشانند و یا بر خرقهٔ آغشته پاشیده بر جراحت [illegible]

به پیچند وبعد از سه روز باز کنند که اغلب جرامی خشك شده به خواهد بود * وذرور اسفیداج واقلیمیا وانزروت وتشمیزج وتوتیاء هریك در رسوم خود ها مذکور شدند * ذروری که آنرا ... وبند بوی بدن را خوش کند ومنع عرق کند دل ودماغ را قوت دهد چون بر بدن بپاشند * صنعت آن صندل سفید با گلاب بسایند هر قدر که خواسته باشند پس در سایه خشك کنند پس در ان مشك خالص عنبر اشهب هر قدر که خواسته باشند سائیده داخل کنند وبر بدن بپاشند واگر بعوض آن عود قماری خام وسك المسك سوده داخل کنند روا باشد واکثر نسخ عبیر در حرف العین مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی *

باب الذال المعجمة مع الهاء *

ذهب بفتح ذال وها وبالغت عربی است ونیز عسجد بفتح عین وسکون سین مهملتین وضم جیم ودال مهمله وعقیان بکسر عین مهمله وسکون قاف وفتح یای مثناة تحتانیه والف ونون آمده بفارسی زرگویند ودرین اوان معروف بطلا است وبترکی التون وقزل نیزگویند وبهندی سونا وکنچن نامند وآن معروف است ومعدن آن اکثر صحراهای رملی وکوهها واحجار رخوه است از بلاد تحت خط استوا وبلاد جنوبیه وشمالیه تا اقلیم چهارم بحسب ماهیت وطبیعت معتدل مائل بحرارت ومقوی قلب ودماغ ومقوی حرارت ورطوبت غریزیه ومفرح ونافع ازبرای خفقان ووسواس وجنون وجذام وانواع بواسیر وامراض سوداویه وصفراویه ویرقان وصلابت طحال وضعف کرده وسنگ مثانه ورفع هموم ومیل سرمه که از ذهب سازند جهت تقویت بصر ومنع رمد ودرد چشم وذرور آن جهت آکله وسنون آن جهت درد دندان وامساک آن در دهان جهت دفع بدبوئی آن مفید است وتعلیق خالص آن جهت رفع فزع اطفال ولیثاوس این خاصیت را مخصوص دانسته حجری بقدر نخودی که در نهایت صلابت میباشد ویا طلای معدنی متکون میکردد دانسته اند ولعب با طلا ودیدن آن مورث دفع هموم وباعث سرور وتقویت قلب است وچون گوش را بسوزن طلا سوراخ کنند هیچ وقت آن سوراخ بسته نگردد وگویند مضر مثانه ومصلحش عسل ومشك است واکثر را اعتقاد آن است که اصلا ضرری در وی نیست وقدر شربتش از یك قیراط ونیم تا یك دانگ وبدلش یاقوت وچون از ذهب بشکل مليله ساخته درخواب وبیداری صاحب توحش مزمن وخفقان وحالات سوداوی در دهان نگاه دارند رفع جمیع اعراض مذکوره از وی میشود واگر از ذهب خالص انگشتری ساخته در انگشت کنند جهت داء الخنس وام الصبیان ومفاصل به نهایت نافع وآب طلا تاب مقوی قلب وحرارت غریزی وکبد ومعده است * تکلیس ذهب که در مفرحات ومعاجین وحبوب وغیرها داخل کرده میشود * صنعت آن بگیرند ذهب را ودر بوطه که باطن آن را مرداسنگ سوده مالیده باشند واگر آن مرداسنگ را بسرکهٔ مقطر سائیده باشند بهتر است ومکرر در ان بوطه بگدازند وبسرکهٔ مقطر که در ان مرداسنگ سوده حل کرده صافی نموده باشند سرد نمایند وهر مرتبه بوطه را تازه بآن مرداسنگ آلوده باشند وسرکهٔ مذکور را تازه نمایند تاآنکه قابل سحق شود پس آن را سحق نموده بکار برند بدستور دیگر ذهب مسکوک را در بوطه ملطخ بمرداسنگ گرم نمایند چنانچه سرخ گردد وگداخته نشود پس آنرا بسرکهٔ مقطر مخلوط بمرداسنگ مسحوق که آن سرکه را صافی نموده باشند سرد نمایند ومکرر این عمل کنند تا زمانیکه ذهب مسکوک قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده بکار برند * تکلیس ذهب بنوع دیگر آنست که ذهب را بگدازند در بوته وبآب صبر سرد کنند واین عمل را مکرر کنند تا بگردد ذهب مانند خاکستر * قسمی دیگر که از اسرار است وآن آنست که مکلس نمایند دینار را که باقی ماند در ان صورت دینار دینار را سوراخ کرده ابریشمی بآن ببندند وگوده هندی کرمی محکم پس بگیرند بوته ودر باطن مرداسنگ سوده بمالند ودینار را در ان بوته گذارند وبوته را برآتش گداخته بدمند تا دینار سرخ شود وگداخته نشود پس از بوته برآورند تا سرد گردد ومکرر این عمل کنند ومواظبت بسیار تا آنکه

هرگاه آنرا سحق نمایند بگردد ما نند رماد و هر مرتبه با طین بوته مرداسنگ تازه بمالند * تکلیس ذهب بدستور حکماء هند
هند که بجهت خوردن مکلس میکنند * صنعت آن چند مرتبه سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صافی نمایند پس
ذهب خالص را چند مرتبه گداخته در آن آب بریزند پس صفحهای نازک کرده بزاج سیاه و سرکه آلوده کرده در آتش
بگذارند و با نمك آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان کرده در بوته بمرداسنگ سوده آلوده بگدازند پس با ثلث آن
زیبق در ظرف چینی یا زجاجی بسیار بسائید و بروی آتش گذارند و برهم زنند تا زیبق از آن مفارقت کند انگاه برروی
سنگ سماق بسایند که چون اندکی از آن را برروی آب ریزند مدتی در زیر آب نرود و حد تکلیس جمیع فلزات و احجار
برای تناول نمودن همین مرتبه است وکمتر این مرتبه جائز نیست چه نفعی که مقصود است نخواهد داد بلکه ضرر
میرساند * تکلیس ذهب که از سائر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با آن نمی ماند که نتوان تناول نمود * صنعت آن
آب نوره آب قلی و آب ملح طعام را بجر علقه صافی نموده هریک را علحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو از معقود
آهك ونیم جزو از معقود ملح ونیم جزو از معقود قلی و یك جزو براده ذهب را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مزجج
برروی آتش سرخ کنند و بعد از انکه خوب گرم شده وسحق یافته باشد و سه روز در جای نمناك بگذارند تا قدری نم
بردارد پس بدستور تشویه وسحق نمایند و باز بجای نمناك اعاده کنند تا سه چهار مرتبه انگاه در بوته کرده [illegible]
آتش دهند که بوته سرخ شود پس بعد از سرد شدن بسایند و با آب مکرر بجوشانند و بشویند تا سائر اجزاء [illegible]
زائل شود و در این وقت خشك کرده سحق نموده استعمال نمایند وگفته اند که اگر به همین تشویه وسحق تسقیه گردد [illegible]
و آبهای تند کنند سریع الاثر است وگفته اند که چون طلا را باین نحو سحق نمایند خوردن آن باعث طول عمر و دفع جمیع
امراض سوداویه و حفظ صحت است و در این امور چیزی عدیل این نیست و قدر شربتش از یك قیراط و نیم تا یك دانگ
و بدلش یاقوت محلول است * احراق ذهب بدستور مسعود بن محمود سنجری * صنعت آن بگدازند ذهب را و سوهان
نمایند تا بگردد شبیه بخاك ولیکن چیزی قلیل از اسرب بر آن بپاشند پس در کفچه آهنی کرده بر آن آب نمك بریزند
و بجوشانند تا آب برود و ذهب و اسرب بماند پس آنرا صلایه کرده استعمال نمایند * صنعت آن به نسخه دیگر [illegible]
سوهان کرده بقدر یك مثقال و قدری سرب سوهان کرده در کفچه آهنی کرده آب و نمك داخل کرده [illegible]
که آب برود پس بکوبند تا چون خاك شود و استعمال نمایند و بعضی در اول مرتبه طلا را با قدری سرب [illegible]
براده میکنند و بعد از آن با آب ونمك میجوشانند * حل ذهب چون طلا را با گلاب [illegible]
خصوصا از ادویه سمیه حل نمایند و بقدر شربت آن بیاشامند باعث طول عمر و حفظ صحت و دفع جمیع امراض سوداویه [illegible]
است واگر هاون و دسته هردو طلای خالص باشد بهتر است * حل ذهب با مروارید ورق طلا را [illegible]
حنظل بلیغ ومروارید را صلایه وسحق نموده چنانچه چون بر آب ریزند زمانی معتد بروی آب ایستاده [illegible]
نشود پس این هردو را در شیشه کرده آب ترنج بروی آن ریزند چنانچه چهار انگشت از روی برگردد [illegible]
ماریه گذاشته آتش بدهند پس بعد ربع محلول آنرا صافی نموده باز آب ترنج بر آن ریزند [illegible]
بگذارند و بعضی از فضلای اهل صناعت گفته اند که سرکه انگوری مقطر بروی مکلس آنقدر که چهار انگشت [illegible]
روی برگردد وسه روز در حمام ماریه بگذارند پس بعد ربع محلول آن را صافی نموده باز سرکه انگوری بر آن ریزند [illegible]
کرده و از هریک [illegible] و بروی قدری ده من طبرزد بریزند تا [illegible]
آن و زیاده کننده ارواح و نافع است از برای صرع [illegible]

کردن منی وها نظ جنین است فرموده اند باعتقاد این فقیر اگر بجای آب ترنج یا سرکهٔ مقطر عرق کبریت یا عرق نمک بران ریزند
بزودی آنرا محلول میکرده اند * صنعت حمام ماریه بگیرند دیگی که اطراف آن بلند باشد مانند دیگ کله پزی وعدس
پزی ودر تنور گذارند ونصف آنرا در آب کرده چوبی برسر آن گذاشته آنچه خواهند در شیشه کرده مختفی کرده وبرسر آن
شیشهٔ رسنی بسته رسن را بآن مضبوط بندند چنانچه شیشه بآب نرسد و در زیر آن دیگ آتش کنند وبهتر آن است که
در تنور گذارند چون آتش تنور را نطفا یابد بازآتش کنند تا مدتی که آن چیز در حمام ماریه باید که باشد بس برآورند *
وصنعت دهن طرطیر آن است که طرطیر سفید را بمقدار پانصد درم سحق نموده غسل نمایند و با شیشه مائل الرقبة
یعنی کج تقطیر نمایند وروغنی که برروی مقطور بایستد گرفته ضبط نمایند وطرطیر درد خمر است * محلول ذهب با نوشادر
فقط جهت اخراج سم مجرب طلای آن محلل اورام وجهت داء الثعلب وداء الحیه وبرص وبهق مفید واکتحال آن
جهت غلظ اجفان وبیاض وغشاوه وکمنه وانپاشتن آن در رقبهٔ غرب جهت رفع آن مجرب است * دستور حل ذهب که
بکار نقاشی وجدول ونوشتن آید آنست که بگیرند ورق طلا بسیار نازک هر مقدار که خواهند ودر ظرف چینی یا سفال
لعابدار که اندک خشن باشد وبا آب سریشم صاف مطبوخ با دو انگشت دست خوب حل نمایند پس شسته نرم مخلوط
بآب آن را در ظرفی علیحده بگیرند ودرد را بازید ستور بسایند ونرم آنرا همان قسم بگیرند وبگذارند تا ته نشین شود
آب آنرا دور نموده استعمال نمایند وبهمین دستور با آب صمغ عربی ویا شیرهٔ نبات حل نمایند برای تراکیب ماکوله *
نکو زیرای کتاب ونقاشی وغیرها آنست که اولا دستها را بآب صابون پاک بشویند اگر ناخنها بلند باشد بگیرند و
بمبالغه در شستن دستها نمایند پس آب صمغ محلول یا کندر محلول بر کف دست بمالند وورق طلا را بران افکنند و
نیکو بدست بمالند تا متلاشی گردد وبرق آن زائل شود وخشک گردد پس قدری آب صمغ دیگر بکف دست بمالند وچند
ورق دیگر بدستور دران حل نمایند همچنین تا هر مقدار که خواهند پس دستها را در کاسهٔ چینی بآب بشویند که
تمام زرهای محلول در آب آید ودر دست نماند وآب را بگذارند تا ته نشین شود آب بالای آن را ریخته قدری صمغ
محلول داخل کرده حبوب بندند وخشک نموده نگاه دارند وعند الحاجت بآب صمغ در صدفهٔ حل کرده بنویسند و
بعد خشک شدن نوشته با مهرهٔ یشم یا عقیق مهره نمایند بسیار براق گردد * حب ذهب مکلس مالیخولیا را نافع و
مقوی اعضای رئیسه وباه است * صنعت آن طلای مکلس بادزهر معدنی خطائی جدوار خطائی ازهریک یک مثقال جوزبوا
مصطکی رومی زعفران ازهریک چهار دانگ دارچینی قرنفل ازهریک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا ازهریک دو دانگ کوفته
بیخته به گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بمقدار نخودی صبح یک حب وشام یک حب با گلاب ده مثقال فرو برند *
طریق جلا دادن ورنگین نمودن اشرفی وظروف طلای غیر خالص که رنگین شود آن است که بگیرند توتیای هندی وشاخ
جاموس ونمک سنگ هوسه را سائیده بران بمالند ودر آتش سرخ نمایند رنگین وبراق گردد * نوعدیگر زاج سفید
ده وزن نمک طعام شوره ازهریک یک وزن سائیده اشرفی یا ظرف طلا را با آتش سرخ نموده سرد نمایند پس ادویه را
بآب خمیر کرده بر تمام آن بمالند وبر آتش لمحهٔ بگذارند که گرم شود وادویه بآن بچسپد پس برآورده گودی کنده وخاکستر
زغال را بآب نم کرده بالای آن بپیندازند ولمحهٔ بگذارند پس برآورده بآب بشویند واگر رنگ یافته باشد بهتر والا مکرر عمل
نمایند تا رنگین گردد وجلا یابد وآزموده است * دستور گرفتن دهن ذهب تیزاب نمک سوخته گرم گرم صاف نموده دران
تیزاب داخل کنند پاو آثار ودر روز نگاهدارند وبعد از دو روز یک توله ورق طلا در واندازند طلا آب خواهد شد وتیزاب
زرد خواهد گشت یک روز نگاه دارند بعد از آن در پیالهٔ چینی کلان ضخیم کنده انداخته برروی آن ظرف

سفالی بگذارند و آتش ملایم کنند چنانچه آبی که در ظرف سفالی است بزیر پیاله نرسد تا تیزاب همه خشک
شود پیاله را بردارند و در شبنم بگذارند یک شب و دو شب تا اینکه همه آب شود باز همان نحو اول آتش
کنند و باز در شبنم بگذارند تا سه بار بعد از آن هرچه خواهند ماند در پیاله همه روغن است * دهن ذهب نافع
از برای جمیع زخمها که ناسور شده باشد بهر عضو که مانند چشم وغیر آن * صنعت آن بگیرند مقدار سه مثقال
طلای خالص را و ورقهای تنک نموده با تیزاب در شیشه کنند و شیشه را در دیگی که در آن بمقدار گردن شیشه
آب باشد گذارند و دیگ را بر آتش ملایم که آب گرم شود تا حل گردد و اگر حل نگردد نیم توله سیماب نیز داخل
کنند و به همان طریق در آب بگذارند تا حل شود بعد از آن در شیشهٔ دهن گشاده کرده بر آتش گذارند تا آب
تمام بسوزد و روغن بماند پس استعمال نمایند * نوعی دیگر بگیرند طلای خالص دوازده مثقال و ورقهای بسیار تنک
سازند و نوشادر مصعد که مکرر آن را تصعید نموده باشند تا هفت مرتبه چهار توله و سیماب دو توله و درهم کنند و در تیزاب
اندازند و بگذارند تا طلا حل شود و بعد از آن در شیشه نموده بطریق مذکور در آب گرم بگذارند تا آب بسوزد و روغن
از آن بر آید استعمال نمایند * نوعی دیگر که طریقهٔ حکمای فرنگ است * صنعت آن تیزاب دوازده توله نمک محرق سه
توله و سه ربع توله نمک را در تیزاب انداخته در قاروره کنند و سر قاروره را بموم بند کرده در سایه چهار روز نگاه دارند
پس ورق طلای خالص سه توله و سه ربع توله هموزن نمک در آن داخل کرده بند ستور سر شیشه را بند کنند و چهار روز
دیگر در سایه گذارند و ورقهای طلا حل شده خواهد بود پس از قاروره برآورده در کاسهٔ چینی کنند و کاسه را در دیگ [illegible]
که پر از آب باشد به نهند بدان قسم که یک انگشت ته کاسه در آب فرو رود پس بر سر دیگ سرپوش سفالی گذارند و
اطراف آنرا بخمیر گیرند و خشک کنند پس بر آتش نهند تا تیزاب تمام خشک شود و طلای محلول بماند که عبارت از
روغن طلا است ناسور و زخمهای تازه و کهنه را عجیب الفعل است و طریق استعمال آن آنست که بر گرد زخم [illegible]
ازین روغن خطی بکشند زخم را ملتحم و ملتئم سازد و باید که احتیاط نمایند که این روغن اندرون زخم نرود که باعث
ورم میگردد و عضو متورم میشود * صنعت تیزاب مستعمل درین دهن شورهٔ قلمی دو جزء زاج یک جزء [illegible]
در شیشهٔ گردن کج کرده تقطیر نمایند و طریقهٔ احراق نمک آن است که نمک را در ظرف سفالی کرده بر آتش نهند و در
زیرا آتش کنند و برهم زنند تا آواز برنیاید و تا آواز کند خام باشد * دهن ذهب نوع دیگر بگیرند ورق طلای
خالص و بیامیزند در شش رم روغن مصطگی که از قرع و انبیق کشیده باشند و در [illegible]
کنند تا چهل روز پس روغن را از بالای آن جدا نمایند و ته نشین آن را در قرع و انبیق بطریق شراب نه آتشه [illegible]
خاصیت این دهن بسیار است و قوای حیوانی و نفسانی و طبیعی را می افزاید و رنگ رو را صاف میگرداند و مبهی و مقوی
است و خوردن آنرا مضرت نه و از انواع سابق هیچیک را نمی توان خورد * و طریق شراب نه آتشه آن است که [illegible]
ذکر یافت که ظرفی را پر آب کنند و قرع را در ان گذارند و انبیق بر ان وصل نموده بقابله وصل کنند و در زیر دیگ آتش ملایم
برافروزند تا تقطیر شود * سفوف ذهب مشهور بسفوف جعفرخانی * صنعت آن مشک دوازده توله ورق طلا محلول [illegible]
توله عنبر اشهب پنج توله مروارید ناسفته پانزده توله طباشیر دوازده توله بطریق معمول سفوف نمایند و از یکرتی شروع
نمایند تا دو ماشه باین طریق که تا سه روز روزی یک رتی و بعد از آن یک رتی زیاده نمایند و سه روز دیگر [illegible]
نمایند و باز یکرتی اضافه نمایند و سه روز بر هم چهار رتی میل کنند همچنین قسم تا دو سه ماشه [illegible]
و باید این را با شربت به یا شربت سیب شیرین یا گلاب میل نمایند و در ایام سرما خوردن آن بهتر است [illegible]

را مضر و باردالمزاج رطب را مفید جهت تقویت اعضای رئیسه و معده و گرده و مثانه و باه و ایشان نافع و بواسیر و ریاح و لینت طبع را زائل سازند *

فصل در بیان نسخ معاجین ذهب *

معجون ذهب جهت تقویت دل و قوت مزاج * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا یک مثقال مشک یکدرم شربت فواکه شیرین بیست مثقال نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه از هر یک چهل مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب دیگر اقوی از اول * صنعت آن ورق طلا یک توله عنبر اشهب یکتوله مشک ختائی زعفران از هر یک یکمثقال مروارید ناسفته سه مثقال عطر گلاب نیم مثقال عرق بید مشک پنجاه مثقال گلاب نیم سیر عسل مصفی قند سفید بالمناصفه از هر یک پنجاه مثقال شربت سیب شیرین سی مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب نوع دیگر * صنعت آن تخم خشخاش دو توله تخم فرنجمشک گاوزبان گل گاوزبان خولنجان از هر یک یکتوله تخم کاسنی لسان العصافیر بهمن سرخ از هر یک دو توله زعفران صمغ عربی ورق طلا محلول از هر یک نیم مثقال رب انار شیرین ده توله انیسون یک مثقال رب سیب شیرین سه توله اجزا را نیم کوفته در دو آثار آب زردک یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با دو چند آن قند بقوام آورند پس عنبر ورق نقره محلول از هر یک یک توله مشک شمامه اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند و این فی الحقیقت شربت است * معجون ذهب قسم دیگر * صنعت آن ورق طلا یک توله عسل سفید مصفی هفت توله رب فواکه شیرین چهار توله رب سیب شیرین چهار توله عسل را با رب در دیگ کرده بقوام آورند و ورق طلا را ریزه کرده در آن انداخته بتیر که از چوب صندل سفید باشد ضرب بزنند بعد یکه ورق طلا در آن مضمحل شود پس اگر قرص عنبر باشد کوبیده بر آن بپاشند بهتر و الا عنبر یک توله و ربع حل نموده در آن داخل نمایند و معجون سازند شربتی نه ماشه و این معجون بسیار مبرود المزاج را نافع و محرور المزاج را مضر و این نیز حکم شربت دارد نه معجون * معجون ذهب حکیم علی گیلانی * صنعت آن نبات هفتاد مثقال عسل سفید مصفی بیست و پنج مثقال آب سیب شیرین پانزده مثقال بقوام آورده ورق طلا محلول دو مثقال و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم داخل کرده بر هم زنند که خوب مخلوط شود بکار برند * به نسخهٔ دیگر ورق طلا یکدرم و نیم عنبر اشهب یکدرم و یکدانگ و نیم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بیست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم گلاب سی و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال * معجون ذهب حکیم الملک اردستانی که بجهت حضرت ظل آلهی پادشاه غازی محمد اورنگزیب عالمگیر ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بزرگ دانهٔ غلطان آبدار از هر یک چهار مثقال و نیم مشک ترکی خالص یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال و شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین آب به شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل گلاب سه رطل عرق گل گاوزبان را که در گلاب و عرق بید مشک کشیده باشند وزن گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بدستور مقرر معجون سازند * معجون ذهب ترکیب حکیم عمادالدین محمود * صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی از هر یک دوازده مثقال عود هندی سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سی عدد قند سفید یا نبات سفید هر کدام که باشد سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو درم بعد از دو ماه که مزاج گرفته باشد استعمال نمایند * معجون ذهب تالیف حکیم الملک سید علی نقی خان قدس سره تقویت قلب و دماغ نماید و باه را بیفزاید * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک یکدرم ورق طلا چهار درم ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هر یک دو درم شربت

فواکه شصت وچهار مثقال نبات سفید سی و دو مثقال ورق طلا و ورق نقره را در میان شربت فواکه خوب حل نمایند بعد
ازان نبات و عسل را بقوام آورده بسرشند و معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا یك مثقال

کتاب الراء المهملة باب الراء مع الالف * راح المؤمنین مشهی وهاضم غذا و مقوی احشاء
مفرح و نشاط آورنده و مقوی اعضای رئیسه است و در امراض باه بی‌نظیر است و بواسطهٔ اکثر امزجه مفید و در آخر درجهٔ
اول گرم است * صنعت آن جوزبوا شش مثقال با کل بنفشه نرم بکوبند زنجبیل کوبیده بروغن بادام شیرین چرب نموده
دارچینی اسارون لسان العصافیر از هریك دو مثقال عود قماری خام قرنفل خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید انیسون
از هریك یك مثقال شقاقل مصری و اگر مربای آن باشد بهتر است بیست مثقال خصیة الثعلب دوازده مثقال بیخ لفاح
کتیرا از هریك دو مثقال با عسل و دوشاب زردک معجون سازند و اگر دوشاب زردک نباشد با عسل مصفی یکصد و ده
مثقال معجون سازند و اگر عسل شقاقل مربا باشد بهتر است * راح المؤمنین به نسخهٔ دیگر در تراکیب خشخاشیه ذکر
یافت باسم معجون راح المؤمنین * رامک از ادویهٔ مرکبه است و آن قرصی است که در قدیم از عصارهٔ بلح میساخته‌اند
و درین زمان از مازو و دوشاب خرما ترتیب میدهند و نسخ و دستور صنعت آن مسطور میگردد و آن بارد و یابس است
و بعضی آن را گرم میدانند و بالجمله قابض و لطیف و مانع انصباب مواد با عضاء و مسکن حرارت و مقوی معده و کبد است
هرگاه آشامیده شود با مورد و مقداریکه آشامیده میشود از ان یك درم است و شکم می بندد و نافع است از برای ضرب
ضماد کردن آن بر شکم و بعضی گویند مضر است بمثانه و مصلح آن عسل است و بهترین آن آنست که بصرخی زند * صنعت آن
بگیرند یکمن مازوی سبز که سوراخ نداشته باشد و یکمن پوست انار و نرم بکوبند و در پاتیل آهنی حلوا پزی کرده آن را
آب داخل کنند و بپزند تا بگردد مثل خمیر آرد برنج که چهار جوش خورده باشد و باید که متصل باسطام آهنی آنرا برهم زنند
و او را سه شبانروز در همان ظرف بگذارند و آتشی در زیر آن بنهایت ملایمت بسوزانند و همیشه برهم زنند که هیچ
صبح و شام در برهم زدن آن قصور را ه نیابد و بعد از سه روز بگیرند ربع رطل زاج سیاه که شکرات و آن را در شیشه تر کنند
و بگیرند نیم رطل صمغ فارسی یعنی صمغ بادام کوهی و نرم بکوبند و بگیرند سه رطل دوشاب یا عسل مصفی یا میپخته
پس زاج را بر مازو و قشور الرمان افکنند پس بیفکنند بران صمغ را بعد از ان زاج پس بیفکنند بران دوشاب یا عسل
میپخته را بعد از همه و برافروزند در زیر آن آتش نیکو تا سطبر گردد پس پهن کنند بر بوریای نی و بگذارند تا خشک شود
و به برند قطعهای کوچک و نگاه دارند و کسیکه اراده خوشبو کردن آن داشته باشد بگیرند تمام و بسرشند بروغن بان
مرکب و مخلوط کنند با آن رامک را و بعد از آنکه رامک را سحق کرده باشند بروغن و مشک خالص پس بمالند بران
روغن بان مرکب مذکور را و نگاه دارند * رامک به نسخهٔ ابن جزله در منهاج بگیرند عفص سبز غیر مثقوب دو رطل
و پوست انار یك رطل و هرد و را نرم بکوبند و خمیر کنند باندکی آب و سرکه تا بگردد مثل عجین رقیق لا جوردی رنگ و
چهار ساعت بگذارند پس آنرا چهار جوش داده فرود آورند از آتش و با سطام حرکت دهند آنرا در صبح و شام و آن
در طنجیر آهنی باشد تا سه روز و سه شب پس بگیرند سه اوقیه زاج طیب خشك و نیم رطل صمغ عربی را در ظرف
زجاجی تر کنند تا حل شود و صمغ را نیز حل سازند و همه را با عفص و پوست انار مذکور یك جا کرده پس سه رطل دوشاب
یا عسل دران داخل کرده با آتش ملایم به پزند تا غلیظ شود پس طرح نمایند او را از آتش و بنشستند جاکه نمی که پهن
کرده باشند آنرا بر بوریائی که بران بوریا روغن بادام یا روغن بان مالیده باشند تا خشك شود و سکی که مذکور
شد و بسیر الکتابة این است * رامك به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مازوی سبز پوست انار شیرین زاج سیاه صمغ عربی

کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند * راملک به نسخهٔ دیگرا قوی از آن * صنعت آن آملهٔ منقی چهل مثقال
مازوی سبز بیست مثقال غورهٔ خرما خارک پوست انار از هر یک ده مثقال مجموع را نرم کوبیده سه روز در آب بخیسانند
پس بجوشانند و برهم زنند برهم زدنی نیکو تا یکسان شود پس بنجد رمزاج سفید و بوزن آن صمغ عربی در آن حل کنند
و شصت مثقال عسل مصفی بقوام بسیار غلیظ آورده با آن بسرشند و اقراص سازند و خشک نموده استعمال نمایند *
راتب مسهل صالح است و از برای کرم مزاجان که متنفر باشد نفوس ایشان از ادویهٔ مسهلهٔ کریهه * صنعت آن بگیرند
راتب بقری مقداری دو اوقیه و حل کنند در آن مقداری یک دانگ سقمونیای انطاکی مشوی و بیاشامند و راتب باخبث الحدید
در خبث الحدید ذکر یافت * راسن لغت عربی است و باندلسی جناح ویبونانی انیون نامند و آن بیخ نباتی است خشبی
و رنگش ما بین یاقوتی و سبزی ساقش شعبه دار و برگش عریض و دراز بغدادی گفته نبات آن در برگ شبیه است بقلومس که
اذان الدب است و از آن بهتر و طولانی تر ساق آن برگهای چسپیده و بیخ آن قوی و خوشبو و یاقوتی رنگ باشد و
و منابت آن کوهستان و مواضع با اشجار است و بیخ آن را در تابستان بر می آورند و قسمی برگ او شبیه ببرگ
عدس و درشت و انبوه و از ساق آن روئیده بوروی یکدیگر و گلش مائل بکبودی و دانه مانند قرطم و با اندک تلخی طعمش
با تندی و خوشبوئی و گویند بیخش زرد بسطبری انگشت خنصر است و پوست آن سیاه و رقیق و سطبری بالای آن بیشتر
از اسفل است و مستعمل بیخ آن است و بعضی گویند که آن بیخ سوسن کوهی است در اول سیوم گرم و خشک و با
رطوبت فضلیه و جالی و سرخ کنندهٔ جلد و مقوی آن و معده و مثانه و مفرح و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و باقوت تریاقیه
و محلل جمیع اورام و مسکن اوجاع بارده و هیجان ریاح و نفخ و عرق النسا و وجع مفاصل شربا و ضمادا و شرب یکدرم آن
جهت قطع اخلاط غلیظهٔ سینه و شش و نفث لعوقا با عسل و سائر لعوقات منقی سینه و تقطیر البول رطوبی و مالیخولیای مراقی
و توحش و درد مفاصل و کمر و تقویت هاضمه و باه و فم معده و ازالهٔ اختلاج آن و ادرار بول و حیض و تحلیل و تفتیح شربا و نطول
مطبوخ آن بشراب جهت شقیقه و صرع و امراض بلغمی و تحلیل ریاح و عرق النسا و نهش هوام بارده مفید همچنین مطبوخ
برگ آن و قطور آن در گوش جهت دوی و طنین و بخور آن جهت گشودن حیض و ضماد برگ آن جهت شکاف عضل و تحلیل
اورام و بیخ و برگ آن جهت عرق النسا و اوجاع بارده نافع و مضر محرورین و مصلح و آثارش مغسل خون و قاطع
باه و مصلحش سرکه و ربوب حامضه و خمیرهٔ بنفشه و مکیدن انار ترش و قدر شربتش دو درم و بدلش بوزن آن ابرسا
و گویند قسط شیرین است و گویند که چون یکعدد دانهٔ راسن را بلع نمایند رفع سرعت انزال نماید و مجرب دانسته اند
و بخور آن جهت تقویت دندان و دفع کرم آن و طلای آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار موثر
است و قسمی از راسن که برگش شبیه ببرگ عدس است و زود رنگ و شاخها و برگ او منبسط بر روی زمین و بسیار
و طولانی است و پر برگ و بیخ آن کوچک زرد رنگ و منبت آن جاهای نمناک و سواحل دریا است خوردن آن جهت
رفع الم گزیدن هوام و تسکین آن در ساعت موثر یافته اند و این قسم اندک تلخی دارد و گفته اند اگر پیکان را بعصارهٔ
آن آب داده بر حیوانی زنند زود میکشد آنرا و شرابیکه از راسن ترتیب دهند معروف است بشراب ملکیه باعتقاد
جالینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر است از آن و چون راسن خشک را در آب جوشانیده از آب بر آورده بالله
شبانروز در آب سرد بگذارند و بعد از آن در طلا که قسمی از خمر است بیست روز بخیسانند و هر روز دو مثقال آنرا تناول
نمایند جهت تقویت معده و فساد هضم و برانگیختن اشتها بی عدیل است * مربای راسن می باشد آنرا منافع راسن
که ذکر شد در تقویت معده و دل و مثانه و تریاقیت و نفع از برای مالیخولیا و تقویت باه بی نظیر است و دائما ثمر منافع

مصطکی از هر یک یک درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم و نیم رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک درم قرص الورد سه درم و نیم
ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربتی دو درم *
حب راوند دیگر از ابن ماسویه سده های کبد و طحال را بگشاید و سوء القنیه و استسقا را علاجی کامل است * صنعت آن
راوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل از هر یک سه درم الک جاوشیر مازریون صمغ عربی از هر یک چهار درم تربد
سفید ملبرد ده درم هلیلهٔ زرد منزوع النوی ده درم سنبل الطیب جعده صبر سقوطری از هر یک پنج درم مصطکی
ده درم همه را کوفته با آب افسنتین خیسانیده حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یک درم تا دو درم با ماء
الجبن * حب راوند جهت استسقای زقی که با حرارت باشد مفید است * صنعت آن راوند چینی عصارهٔ غافث تخم
کاسنی از هر یک سه مثقال غاریقون هش سفید مازریون از هر یک یک درم کوفته بیخته حبوب سازند شربتی نیم درم
با آب گرم * رب راوند * صنعت آن بگیرند راوند چینی را و بکوبند و در آب گرم خیسانیده و سه روز در آفتاب بگذارند
پس بفشارند و آب آن را صافی نموده در ظرفی مثل طبق چینی کنند و بگذارند تا خشک شود و اگر در جرم ثفل آن طعمی
از راوند باشد باز در آب گرم بخیسانند و بعد از سه چهار روز صافی نموده در طبق چینی یا صدف خشک نمایند و همچنین
تا در ثفل آن طعم ریوند باشد این عمل کنند و این را رب ریوند نامند و قوی العمل است * سفوف راوندی تالیف شیخ
المحققین و رئیس العارفین ابوعلی بن سینا اجود سفوفات و انفع از جمیع آنها است نافع است از برای خفقان و صرع و
صداع و غشی و ضعف بصر و فساد هضم و یرقان و سده ها و ضعف بدن و ضعف اعضای رئیسه و طحال و از برای بواسیر و قوت
آن تا دو سال باقی میماند و مقدار شربتش دو مثقال است با آب سرد * صنعت آن عود قماری خام مصطکی رومی دارچینی
پوست اترج انیسون از هر یک چهار درم تربد سفید قسط هندی اسارون کشنیز خشک طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک سه درم گل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس لاجورد قاقله کبیرا از
هر یک دو درم ریوند چینی پنجاه درم قند سفید مثل مجموع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند پس اگر در آن حال مرض سوداوی
باشد باید که اضافه کرده شود در این سفوف مروارید ناسفته مرجان قرمز کهربای شمعی ابریشم مقرض از هر یک دو درم و
سرکاو بوده باشد فسادی در دماغ پس اسطوخودوس مرزنجوش هلیله آمله از هر یک سه درم اضافه باید نمود و اگر
بوده باشد ریاح بسیار پس خولنجان بدل کشنیز خشک و کاسنی باید نمود شیخ داود گفته که دیدم در ذخیرهٔ سید
اسمعیل که این نسخه را از شیخ رئیس نقل کرده و در آن یاقوت رمانی یک درم و مشک تبتی و عنبر اشهب از هر یک نیم درم
داخل داشت و باکی نیست بداخل کردن اینها * سفوف راوند زعفرانی سده بگشاید و امراض کبد و یرقان سده ای را
نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی افسنتین رومی از هر یک یک درم و نیم زعفران چهار درم طباشیر سفید هشت درم
کافور قیصوری یک دانک کوفته بیخته سفوف سازند *

فصل در ذکر سکنجبینات راوندی *

سکنجبین راوندی درد سر و یرقان و سرسام و تپ محرقه را سود دارد * صنعت آن ریوند چینی سی درم بکوبند و در
خریطهٔ بزرگی کنند بنحوی که نصف خریطه خالی باشد و در ده من آب بپزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خریطه را بمالند
تا قوت در آب داخل و شیرهٔ اش برآید بعد از آن خریطه را نیکو بمالند و بفشارند و به گلاب شسته آن گلاب را در مطبوخ
داخل نمایند و خریطه را دور کنند و آب را با بیست استار خل خمر و یک من شکر سفید صافی بجوشانند و بقوام آورند شربتی
ده درم و اگر اول مرتبه تخم کشوث در کتان بسته شاهتره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم در سه من
آب بجوشانند تا بدو من رسد پس خریطهٔ تخم کشوث را نیکو بمالند و شیرهٔ اش بکشند و مطبوخ را مصفی نموده از آن

آب مطبوخ بدستور مذکور سکنجبین ریوندی مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد * سکنجبین راوندی به نسخهٔ دیگر
صاحب درد جگر را نافع است و اندر تبهای محرقه و سرسام سودمند است * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم راوند
چینی سی درم تخم کاسنی نیمکوفته و ریوند چینی را علیحده کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و هر دو را در ده من آب بجوشانند
تا بنصف رسد هر ساعت کیسهٔ ریوند را بمالند تا قوت آن در آب باز آید پس کیسه را برآرند و آب را صافی نمایند و [illegible]
استار خل خمر و یکمن شکر طبرزد بقوام آورند شربتی ده درم و اگر بجای تخم کاسنی تخم کشوث کنند سزد بلکه بهتر است
لیکن باید که تخم کشوث را در کیسهٔ کتانی سوای کیسهٔ راوند کنند و بجوشانند بدستوریکه گذشت ریوند را بمالند و کیسهٔ
کشوث را نمالند و چون ربع آب برود صافی کنند و سکنجبین سازند * سکنجبین راوندی به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی
مفتح سده ها است و نافع است از برای یرقان سددی و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی باشد * صنعت آن تخم کاسنی
نیم کوفته بیست درم شاهتره تخم کشوث از هریک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و با
ادویهٔ دیگر در ده من آب بجوشانند و زمان بزمان کیسهٔ ریوند را به پشت کفچه باید سخت بمالند تا شیرهٔ او در [illegible]
از آن صافی نمایند و یکمن قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته باشند و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجاه درم گلاب بنوشند * سکنجبین راوندی نیز از شفائی صلابت سپرز را نافع
است * صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست درخت بید گزمازج افسنتین گل غافث تخم کشوث تخم کاسنی
از هریک ده درم دریک چهار یک سرکه و آب خیسانیده بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند * سکنجبین [illegible]
لنا یعنی که قدس سره مفتح سده های کبد و معده و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است و نافع است از برای [illegible]
حمی محرقه و التهاب و کرب معده را زائل کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و آب بگوارد و دفع [illegible]
و ادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارزه بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
از هریک پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هریک سه درم [illegible]
بدستور مرتب نمایند * سکنجبین راوندی به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای [illegible]
سده ها و تلیین طبیعت * صنعت آن راوند چینی چهل درم [illegible]
از هریک بیست درم زنجبیل سه درم مجموع را نیم کوفته در ده رطل آب بجوشانند تا ربع آن [illegible]
و سرکهٔ کهنه یکرطل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید فرود آورده [illegible]
دیگر مفتح سده ها و مسهل است و نافع است از برای صلابت طحال * صنعت آن [illegible]
پوست بیخ کبر جنطیانای رومی گزمازج افسنتین اذخر [illegible]
در ده رطل آب و چهار من سرکهٔ انگوری [illegible] بجوشانند [illegible]
قند سفید بقوام آورند و اگر بجای سرکهٔ خالص سرکهٔ عنصل کنند بهتر است * [illegible]
کبد و حمیات بلغمی و مفتح سده ها و ادرار بول کند * صنعت آن تخم کرفس [illegible]
اذخر از هریک ده درم تخم کاسنی [illegible]
ریوند چینی بیست درم قند سفید [illegible] سرکهٔ انگوری [illegible]
[illegible]
[illegible]

مغز تخم خربزه از هر یك هفت مثقال همه را نیم کوفته در سه من آب و یکرطل گلاب و یکرطل سرکه شب بخیسانند وسی درم ریوند چینی سوده در کیسهٔ کتانی بسته در مطبوخ انداخته بجوشانند و دم بدم آنرا بمالند تا قوت جمله در آب آید و چون یکمن آب بماند صافی نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند * سکنجبین راوندی بارد نافع از برای ضعف کبد و حمیات حاره و تفتیح سدها وادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هر یك پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هر یك سه درم ریوند چینی خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بدستور مرتب نمایند *

فصل دربیان اشربه راوندی مسمی بد یناری *

شراب دیناری از صناعت بختیشوع است و گفته اند که سبب تسمیه این شراب باین اسم آن است که بهر کس که شربتی ازین شراب میداد یك دینار میگرفت و بعضی را گمان آنست که درین شراب چون ذهب محلول از برای تفتیح داخل میکرد آنرا شراب دیناری نامند وقومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است آنرا شراب دیناری نامیده یعنی شراب دیناری اللون وفرقهٔ را عقیده آن است که نزد اطبا دینار اسم تخم کشوث است و چون اصل وعمده درین شراب تخم کشوث است آنرا باین اسم خوانده و بعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار نامیده اند که دینار را همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات واشربه در کیسه کرده طبخ مینمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند وابن هبل در کتاب مختار گفته شراب دیناریکه باین اسم موسوم شده جهت آنست که منسوب باین دینار که طبیب متوکل عباس بود و بالجمله این شرابی است نافع از برای حمیات عفنی و از برای جمیع عفونات وسدها و از برای آنچه در اعماق بدن باشد از اخلاط فاسده و از برای ضعف معده و کبد و امراض رحم ومثانه * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی زرشك منقی تخم کاسنی از هر یك ده درم اصل السوس چهار درم تخم کشوث غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی پودنهٔ خشك از هر یك سه درم این ادویه نیمکوفته در آب پنجرطل مطبوخ تخم کاسنی ورازیانه وتخم شبت وگاوزبان ومویزج اجزا مساوی هر یك پنجدرم که بعد از طبخ پالوده باشند سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب برود پس بپالایند آن را ود هر رطلی ازان آب یکمثقال ریوند چینی ونیم مثقال اسارون سوده بعد ازانکه آب را با نبات سفید دو رطل بقوام آورده وازآتش برگرفته باشند آن هر دو را داخل نموده برهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب دیناری بنسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن حرارتش از نسخهٔ شیخ داود کمتر است بلکه بارد است وگفته که این شراب حرارت جگر را دفع کنند وحمیات وعفونات اخلاط را نافع است * صنعت آن تخم کاسنی ده مثقال زرشك منقی هفت مثقال صندل سفید چهار مثقال لك مغسول دو مثقال اصل السوس گل سرخ منزوع الاقماع از هر یك چهار مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را نیم کوفته در عرق کاسنی یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با شکر سفید مصفی نود مثقال بقوام آورند واگر ریوند اضافه کنند قویتر میشود * شراب دیناری به نسخهٔ قلانسی این شراب مفتح ومقوی کبد وملین طبع است * صنعت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زرشك منقی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یك پنجدرم ریوند چینی سه درم قند سفید یك رطل بدستور ازین ادویه شربت مرتب نمایند *

شراب دیناری به نسخهٔ ابن هبل در کتاب مختار گفته این شراب مقوی کبد وملین طبع است * صنعت آن بگیرند آب کشوث تازه تر دو رطل آب انار ترش آب زرشك آب سیب مز یعنی ترش وشیرین آب لیمو تازه از هر یك نیم رطل و بر آتش نهاده چندجوشی بدهند وکف آن را بگیرند پس داخل کنند دران شکر طبرزد سه رطل و به پزند تا بقوام

شربت آید * شراب دیناری دیگر معمول مهرهٔ اطبا نافع است از برای قلب و کبد گرم و مقوی قلب و کبد و مسکن
عطش و مطفی حرارت غریبه و مسکن غلیان خون و مفتح سدها است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گاوزبان زرشک منقی از هریک ده درم راوند چینی
نیم کوفته سه مثقال و نیم ادویه را سوای ریوند در پنج رطل آب بجوشانند و ریوند را در پارچهٔ کتانی بسته در
اول طبخ در ان اندازند و دائم صره را دران می مالیده باشند و شیرهٔ آن را میگرفته باشند تا آب بسه رطل رسد
پس صره را مالیده و فشرده دور کنند و ادویه را مالیده بپالایند پالیدنی نیکو و صافی مطبوخ را باز در پاتیل
کرده شکر سفید یکمن داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا بقوام جلاب آید از آتش برگرفته سرد کرده نگاهدارند *
شراب دیناری معمول متاخرین خصوص اطبای اصفهان تپهای مرکبه را نافع و از برای امراض جگر و سدها خصوص
سدهٔ ماریقا سودمند و قریب باعتدال است * صنعت آن تخم کاسنی و بیخ کاسنی از هریک سی مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع پانزده مثقال تخم کشوث پنج مثقال مجموع را یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و باده رطل شکر
سفید مصفی بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی چهار مثقال کوفته بیخته داخل نمایند و بهم زنند تا مخلوط
شود و در ظرف چینی نگاهدارند * شراب دیناری بنسخهٔ سید مظفرالدین شفائی این نسخه معمول اطبای فارس است
طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونات کند و سدها بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی
بنشاند و درد جگر و رحم و شکم و مثانه را ساکن کرداند و ادرار بول نماید * صنعت آن تخم کاسنی غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع از هریک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان از هریک ده درم تخم کشوث در کیسهٔ
کتان کرده سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و یکمن قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود
آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب
دیناری تصرف یکی از اطبای متاخرین * صنعت آن صندل سفید سوده ثلث معمول اصل السوس از هریک چهار مثقال تخم
کشوث ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سه مثقال ریوند چینی پنج مثقال با شکر سفید سه صد مثقال بدستور معمول
مرتب نمایند * شراب دیناری به نسخهٔ حکیم سید یدالله کازرونی گفته که این شراب دیناری مشهور و معمول اطبای مصر و
شام و تبریز است و این شراب را منافع بسیار است و قریب باعتدال نافع است از برای سدهای ماساریقا و کبد و احشا و
نافع است از برای کبد و احشا و رحم و مدر بول و ملین طبع است و نافع است از برای یرقان و حرارت کبد و معده و
چون با شیرهٔ تخم خیارین بیاشامند و خصوص هرگاه اضافه کنند با آن سکنجبین سکری و یا شراب عناب نافع است از برای
جدری و حصبه و حمیات دموی و صفراویه * صنعت آن تخم کاسنی نیمکوفته بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم ریوند چینی چهار مثقال ریوند را نیمکوفته در کتان [illegible] کنند و در آب [illegible]
بآتش ملایم بجوشانند و بپالایند و نبات سفید دو رطل داخل کرده بقوام شراب آورند و گاهی یک مثقال ریوند
چینی را کوفته بیخته بعد از آنکه شراب بقوام آمده باشد بران پاشیده و بتیر معجون سازی برهم زنند تا خوب مخلوط
شود و مستوی گردد پس این در فعل اقوی است و شربت واحد از این شراب ده درم است تا ده مثقال [illegible] ده درم
و بعد از این نسخهٔ شراب دیناری که ابن هبل در کتاب مختار ذکر کرده و ما پیش آنرا ذکر کرده [illegible]
منافع شراب دیناری ابن هبل تقویت احشا و قبض است و اکثر منافع این نسخه معمول اطبای مصر [illegible]
طبع است پس آنرا بدان [illegible] نگاهدارند * شراب دیناری [illegible] جمیع امراض [illegible]

کبد باشد خصوص صداع بشرکت کبد بسبب صعود ابخره از کبد بسر چون اسهال طبیعت بآن کرده شود بعد از فصد از
حبل الذراع دست راست * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق گل سرخ گل نیلوفر از هریک ده درم
گاوزبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یکرطل آب و نیم رطل گلاب خوشبو یکشب بخیسانند و صبح جوشانیده
چون بیکرطل رسد صافی نموده یکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم
سوده داخل نموده نیکو برهم زنند شربتی از ان از ده تا بیست درم * شراب دیناری کبیر نافع از برای جمیع امراض کبد
و از برای مالیخولیای مراقی تنقیه باین شراب بعد از فصد و نضج ماده بماء الاصول * صنعت آن تخم کاسنی مقشر ده درم
رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر
سر بنفشه گاوزبان افتیمون اسطوخودوس از هریک چهار درم بسفایج فستقی تربد مدبر از هریک بیست درم سنامکی
حب النیل از هریک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر اجزا را در نه رطل آب شب بخیسانند
و صبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند و بایکمن قند سفید بقوام آورند پس چهل درم ریوند خطائی در ین داخل
نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانهٔ عناب نیز داخل کرده اند مقدار شربتی از ان از ده درم تا شانزده درم
با آب نیم گرم بیاشامند * شراب دیناری دیگر * صنعت آن تخم کشوث چهار مثقال افسنتین رومی گاوزبان گل سرخ
انیسون رازیانه تخم خربزه تخم خیارین پوست بیخ کرفس بیخ اذخر از هریک ده مثقال عناب سپستان از هریک یکصد عدد
تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک سی مثقال نانخواه
سعد کوفی سنبل الطیب از هریک هفت مثقال قسط تلخ قسط شیرین از هریک پنج مثقال گل قند آفتابی یکصد مثقال سرکهٔ
انگوری قند سفید از هریک یکصد و پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از ده مثقال تا پانزده مثقال * شراب
دیناری مستعمل زین الدین عطار که در اختیارات بدیعی آورده * صنعت آن تخم کاسنی ورق گل سرخ از هریک بیست
درم پوست بیخ کاسنی سی درم گاوزبان گل نیلوفر از هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم ریوند چینی
پنجدرم و اگر پنج مثقال کنند میباشد اقوی ادویه را بغیر از ریوند در آب بجوشانند و بپالایند و قند سفید بقوام آورند
پس ریوند را کوفته و حریر بیخته در آب شیره کشند و در ان داخل کنند و نیکو برهم زنند و فرود آورده نگاه دارند * شراب
دیناری منقول از خط میرزائی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول ما است * صنعت آن تخم کاسنی
نیم کوفته و ورق گل سرخ از هریک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گل گاوزبان از هریک ده درم تخم
کشوث سه درم تخم کشوث را در کتان بسته باقی ادویه را بجوشانند تا مهرا شود در آخر صرهٔ تخم کشوث را داخل کرده در
جوش دیگر داده صافی نموده با یکصد و هشتاد مثقال قند سفید بقوام آورند پس ریوند چینی سوده ده مثقال در ان
داخل نموده در ظرف چینی نگاه دارند میرزا محمد رحیم فرموده اند که من دوازده مثقال ریوند چینی داخل میکنم *
شراب دیناری دیگر به نسخهٔ زین الدین که در اختیارات بدیعی آورده و گفته که این نسخه مستعمل اطبای تبریز
است و ترکیب مولانا صدر الدین عطاء الله است که معجون عطائی از ترکیب آن است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده
درم پوست بیخ کاسنی بیست درم گاوزبان زرشک منقی غنچهٔ گل سرخ گل نیلوفر از هریک ده درم ریوند چینی سه مثقال
قند سفید یک من بدستور مرتب سازند شربتی از ده درم تا ده مثقال * شراب دیناری به نسخهٔ حکیم معصوم * صنعت آن
تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ از هریک بیست درم تخم کشوث پنجدرم گل نیلوفر گل گاوزبان از هریک ده درم افتیمون
در کتان بسته سه درم در آب بجوشانند و بپالایند و با قند سفید بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی ده درم

کوفته بحریر بیخته و با آن ممزوج نموده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری دیگر از حکیم
معصوم سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول کند و طبع را نرم دارد * صنعت آن بادیان تخم کاسنی
از هریک پانزده درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان بیخ کرفس از هریک پنجه درم گاوزبان ورق گل سرخ از هریک
ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پانزده درم تخم کشوث پنجه درم اجزا نیم کوفته در آب صاف بخیسانند و
بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و با یک من قند بقوام آورند * شراب دیناری قلمی فرموده اند که این تألیف کلب
آستان امیر المؤمنین سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است نافع از برای تفتیح سده‌ها و امراض
بارده کبد چون سوء القنیه و استسقا و امراض بارده طحال چون صلابت آن و از برای حمیات بارده و بلغمیه و حمیات
مرکبه * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک بیست درم پوست بیخ بادیان اصل السوس
از هریک سی درم فقاح اذخر غنچهٔ گل سرخ تخم کشوث افتیمون اقریطی از هریک ده درم رازیانه انیسون تخم کرفس از هریک
چهار درم ریوند چینی پنجه درم زعفران دو درم افتیمون و تخم کشوث را علحده علحده در پارچهٔ کتان نازکی بندند
و تخم کشوث را با باقی ادویه سوای ریوند و زعفران یک شب در گلاب و عرق بادرنجبویه و عرق افسنتین از هریک یکرطل
و نیم بخیسانند و صبح بجوشانند و در آخر صرهٔ افتیمون را در آن اندازند و چون دو ثلث عرقها برود پس فرود آورده
کیسهٔ افتیمون را مالیده دور کنند و مطبوخ را بپالایند پس عسل مصفی یکرطل و قند سفید یکرطل داخل نمایند و بقوام
آورند و در آخر ریوند چینی و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و فرود آورده سرد کرده
در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی از ده درم تا بیست درم * شراب دیناری به نسخهٔ دیگر * صنعت آن تخم
کاسنی بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم تخم کشوث پنجه درم ریوند چینی
ده مثقال قند سفید دو رطل ادویه را نیمکوفته ریوند را در کیسهٔ کتانی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد و همه را یکشبانروز
در آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و صاف نموده با قند بقوام شراب آورند * شراب دیناری که نواب میرزا محمد باقر
حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود آورده اند * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم گل نیلوفر
گاوزبان از هریک ده درم ورق گل سرخ بیست درم تخم کشوث در کتان بسته پنجه درم ادویه را در یک من آب به دستور
بمانند مالیده صافی نمایند و ریوند چینی پنج مثقال اضافه نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند و به دستور نیکو برهم زنند
و در ظرف چینی نگاهدارند * شراب راوند صاحب امراض کبد و طحال را فائده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم دارد * صنعت آن
راوند چینی ده درم تربد سفید مصمغ تخم کاسنی بسفایج غاریقون هر یک سفید از هریک پنجه درم زنجبیل شکر سرخ
نیم کوفته یکشب در آب گرم بخیسانند و بجوشانند صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن زنجبیل ده
درم و در نسخهٔ قلانسی دو ثلث درمی و بعضی ریوند را بوزن مجموع ادویه آورده و قلانسی گفته با عسل در مثل آن
بقوام آورند و اگر خواهند یک درم سقمونیا ای عشری با یک درم مصطکی در وی حل کنند صواب باشد شربتی ده درم با
ماء الاصول و بعضی گفته اند شربتی از بیست درم تا سی درم با گلاب بیاشامند و قلانسی گفته که شربتی از آن [illegible]
بقدر حاجت است * شراب راوندی به نسخهٔ دیگر سده‌ها بگشاید و یرقان و حرارت کبد را نافع باشد و ادرار بول کند و طبع
نرم دارد * صنعت آن رازیانه تخم کاسنی از هریک پانزده درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس [illegible]
پنجه درم گاوزبان ورق گل سرخ از هریک ده درم سه تخم یعنی تخم خیارین و تخم خربزه از هریک پانزده درم تخم [illegible]
پنجه درم مجموع را نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و در آخر ده درم ریوند خطائی [illegible]

کوفته بیخته داخل کنند وبه تیر معجون سازی مخلوط نمایند پس آن را سوده کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند *
عصارهٔ ریوند آنچه به تحقیق پیوسته غیر عصارهٔ ریوند است بلکه دوائیست براسه که از بلاد چین ومغرب می آورند
وغوت غنبا وقوتاقنبا بقاف والف نیز مینامند وبعضی میگویند معرب کوتاکنبا لغت فرنگی است وبعضی گفته عصارهٔ
علفی است ودر ریچینستان که جزیرهٔ ایست از جزائر شهرنا وو قریب به بندر چین است وآن دوا را فرفیران نیز نامند
وآن دوائی است زرد تیره مائل بسرخی شبیه بصبر سقوطری واز آن زردتر و نیست آنرا طعم ورائحهٔ قوی وطبیعت آن بر
قول مجربین گرم وخشک در اول است لیکن به تجربه در آخر دویم بلکه اوائل سیوم یافته شده مخرج اخلاط مختلفه است
باسانی در غیر غائله وهر خلط فاسد را که یابد در معده وکبد وسائر اعضا بقئی واسهال دفع نماید وبسیار مفید است استسقا
وهیضهٔ محتبسه ویرقان را واز خواص او آن است که بسیار مکث نمی کند در معده مانند مسهلات دیگر بلکه بزودی وآسانی
فعل واثر خود را نموده باخلاط فاسده میگردد بدن مخص بسیار ونیز نافع است اکثر امراض باردهٔ رطبه ودماغیهٔ صدریه را
مانند فالج ولقوه واسترخا وتشنج امتلائی وضیق النفس وسرفهٔ حادث از بلغم رقیق وغلیظ وریزش نزلات ونیز نافع
است نزول آب در چشم وبیضه را ومفتح سدهٔ ماساریقا ومدر بول وحیض واوجاع مفاصل وثقل سامعه ودوی وطنین
وخفقان وانواع جنون ومالیخولیا را نافع بالجمله دوائی است شریف اکثر امراض قدیمه وجدیده را مفید واستعمال
کرده میشود در بعضی اطفال وحوامل ومرضعات نیز به سبب عدم غائله وضرر آن ومقدار شربت آن در امزجهٔ لطیفه
از دو حبه تا چهار حبه ودر اقویا از چهار حبه تا دوازده حبه وآنچه در اشخاص متوسطین اهل بنگاله تجربه نموده از
هشت رتی تا دوازده رتی بعد از تپ واسهال واشخاص وغیرها عمل واثری قوی یافته وکمتر از شش رتی در جوانان
طبیعت ایشان را بر هم میزند وعملی چندان نمیکند واکثر استعمال آن با گلقند است که سوده با گلقند سرشته حبوب
ساخته با گلاب نیم گرم فرو برند اگر سوده نباشد والا با عرقهای مناسب دیگر وچون در عمل قصوری نماید آب نیم گرم
بیاشامند ودر استسقا با مطبوخ متخذ از ادویهٔ مفتحهٔ مدرهٔ مخصوصه بآن وهمچنین در امراض دیگر از یرقان وحبس
البول وحیض ونزول ماء درکیسه واوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا وورک وغیرها با ادویه مخصوصه بآنها وهمچنین
در امراض صدریه وبالجمله در هر علت اگر با ادویهٔ مناسبه بآن بیاشامند میگردد اقوی در عمل واگر در بعضی امزجهٔ
قویه وامراض مرکبه قدری سناء مکی نیز با جزای مطبوخ افزوده در عمل اقوی یافته وباقی منوط برای طبیب حاذق
است واگر عمل بسیار نماید وخوف ضعف باشد گلاب با قند ویا گلاب خالص بیاشامند مکرر ونظر بشهرت این دوا
بدین اسم بهمین نام ذکر یافت * دواء عصارة الریوندی * صنعت آن عصارهٔ ریوند هر مقدار که خواهند با دو وزن
آن برگ گل سرخ کوفته بیخته وبا دو وزن گل شیرخشت یا شیرهٔ ترنجبین یا ازهر وبالمناصفه سرشته شربتی اطفال
را بحسب مراتب از نیم درم تا یک درم ومتوسط را از دو درم تا سه درم واقویا را از چهار درم تا شش درم * دوای
دیگر اقوی از آن * صنعت آن عصارهٔ ریوند تربد سفید مدبر از هر یک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطکی
از هر یک نیم درم شیرخشت ترنجبین از هر یک شش درم شربتی از یک درم تا سه درم یا آنچه مناسب باشد واین اطفال
ضعیفان را مناسب نیست *

فصل در ذکر اقراص راوندی *

قرص ریوند به نسخهٔ که شیخ رئیس در
قرابادین قانون آورده نافع است از برای تپهای کهنه وصلابت کبد وجساوة واورام آن واز برای ضرر ضربه که بر اعضا واحشا
رسد * صنعت آن ریوند چینی هشت درم فوة الصبغ عود لک از هر یک چهار درم تخم کرفس غافث انیسون از هر یک سه
درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص با سکنجبین ودر نسخهٔ میزان الطبائع بجای عود لک

رومی سنبل الطیب عصارهٔ افسنتین رازیانه انیسون از هریک ده درم ریوند چینی ده درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساده * قرص راوند دیگر برای امراض کبد و مانع اسهال * صنعت آن ریوند چینی لک مغسول از هریک سه درم طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریک چهار درم تخم حماض پنج درم زعفران یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر نیم درم است * قرص راوند به نسخهٔ محمد بن زکریا رازی که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد جگر ذکر کرده * صنعت آن سنبل الطیب مصطکی رومی عصارهٔ غافث افسنتین رومی رازیانه انیسون از هریک دو درم ریوند چینی ده درم کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی دو مثقال با سکنجبین عسلی * معجون راوند برای امراض کبد و طحال را نافع بود و سده بگشاید * صنعت آن ریوند چینی زنجبیل شیطرج وج بیخ انجدان از هریک یک اوقیه تخم کرفس رازیانه نانخواه انیسون از هریک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در بعضی نسخه ها راسن عوض شیطرج آمده * معجون راوند دیگر ورم معده و جگر را که بسبب ضربه باشد نافع بود * صنعت آن راوند چینی زنجبیل شیطرج اجزا مساوی با سه چندان عسل بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم *

باب الراء مع الباء الموحدة * فصل در بیان ربوب * بدانکه باصطلاح رب آب معصور از فواکه را نامند که با آتش ملایم در ظرف سنگی یا مس تازه قلعی کرده جوشانیده بقوام آورده باشند مانند اجاص و خشخاش و انبرباریس و تفاح و توت شامی و حب الآس و حصرم و حماض و رمان و ریباس و سفرجل و سماق و کمثری و لیمو و نارنج و امثال اینها و چون اکثر اینها بسبب لطافت و رقت زود محترق میگردند لابد قدری دوشاب انگوری یا شکر سفید یا عسل مصفی داخل باید نمود و آن هردو اولی از عسل اند و این هنگام میگردد شبیه بشراب الا آنکه در اشربهٔ حامضه حلاوت و حموضت آنها متساوی است در اکثر امر و در اینها حموضت غالب است بسبب کمی مقدار شیرینی و اکثر ربوب اشیای مذکوره در اماکن خود ذکر یافت و مییابد انشاء الله تع * رب قشر جوز خناق و بثور دهان و خون آمدن از بن دندان و سستی آن و اورام لثه را مفید است * صنعت آن بگیرند آب پوست سبز گردکان و با دوشاب انگوری و یا شکر و یا عسل با آتش ملایم بقوام آورند و فی الجمله طریق صنعت ربوب قریب باشربه است و ذکر خواهد یافت انشاء الله تع *

باب الراء مع السین المهملتین * رساطون شرابی است که از خمر و عسل و ادویهٔ حاره ترتیب دهند گرم تر و قوی تر از شراب ارسطون و در امزجهٔ بارده نافع است و فرا گرفته میشود در زمستان از برای پیران * صنعت آن بگیرند عصیر عنب جید الجوهر ده زورق و زورقی چهار رطل و نیم است و با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس داخل کنند دران عسل صافی جید متین چهار رطل و بجوشانند با آتش ملایم و کف آنرا بگیرند تا آنکه بنصف رسد پس بگیرند هیل بوا قاقله قرفة الطیب قرنفل دارفلفل از هریک یک درم و بکوبند کوبیدنی لطیف و در پارچهٔ کتانی بسته بیندازند دران در وقت طبخ بعد از گرفتن کف آن پس چون به نصف رسد دیگر آنرا نباید که بجوشانند و صبر کنند که گرمی آن کم شود بعد یکه ممکن باشد که دست دران توان کرد بمالند کیسه را بدست مالیدنی شدید تا برآید آنچه دران کیسه است از قوت ادویه و سه درم زعفران دران نیز داخل کنند و در شیشه ها نمایند و سر شیشها را محکم بندند پس اگر رقیق باشد آفتاب دهند آنرا پس از آفتاب بردارند و نگاه دارند و هرچند کهنه شود بهتر است و در نسخهٔ قلانسی وزن عسل ربع رطلی است و نسخهٔ شیخ رئیس اصح است حکیم میر محمد مؤمن گفته که از اقسام خمر است این شراب امزجهٔ بارده را نهایت نافع است و مقوی حرارت غریزیه است و باید که بعد از طبخ چهل روز در آفتاب گذارند پس از آفتاب بردارند میفرماید که بهتر آن است

آن است که در ایام شرب دوا و چند روز بعد آن از نمک و ترشی و ماست و بقول و امثال اینها اجتناب نمایند و بغیر از نان
گندم و روغن گاو و گوشت برهٔ اهلی تناول ننمایند و اگر بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشند از آرد گندم و
مرغ بچه و روغن گاو حریره بدستور پخته میل نمایند و دارچینی و قرنفل داخل میتوان نمود و اما پیاز و سیر و بقولات
داخل نباید نمود و اجتناب اولی است از اینها و اگر جوشش دهن زیاده باشد با شیر بز و پوست مغیلان و کات هندی
مضمضه نمایند و بشویند دهن را بدان و اگر جوشش دهن بسیار زیاده باشد مرغی را کشته آلات اندرون آنرا برآورده
و با برد رد یک کرده با آب بجوشانند تا پخته شود و آب آنرا با کرباس سفید صاف نموده بآن مضمضه نمایند و بعد از
فراغ از خوردن دوا و چاق شدن زخمها و جوشش دهان باید که این مسهل را میل نمایند تا اثر نکابت سیماب از بدن
خوب دور شود * صنعت آن مسهل سنامکی هلیلهٔ سیاه گل سرخ اجزا متساوی نرم سوده صبح مقدار ده مثقال و نیم آنرا
با عسل سرشته میل نمایند و غذا قیمه شوربا و تا یک اربعین پرهیز نمایند خصوص از جماع و آثاریکه از خوردن این
دوا ظاهر میگردد آنست که دهن جوشش بسیار می‌کند بمقدار شدت و قوت مرض و تپ شدید و ضعف بسیار بهم میرسد
اما خوفی ندارد و زیاده از هفت یوم نمی‌ماند و بعد از هفتم اثری از مرض باقی نمی‌ماند و بارها تجربه نموده شده مثل
ندارد * باب الراء مع المیم * رمان بفارسی انار گویند و اقسام میباشد شیرین بیدانه را که املیسی
می نامند لطیف‌تر از سائر اقسام سریع الاعتدال در اول تر با قوت قابضه و قلیل الغذا و مولد خلط صالح و نفاخ و از این جهت
باعث نعوظ محرورین است و مدر بول و جالی و مفتح و ملین طبع و مورث تشنگی و خوردن آن بعد از طعام سبب انحدار
آن و جهت تصفیهٔ روح کبدی و تقویت جگر و استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه و یرقان و سپرز و خفقان و الم سینه و سرفهٔ
حار و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ فرمودن غذا و رفع جرب و حکه و نیکو کردن رنگ رخسار نافع و اکثار آن
مفسد غذا و مرخی معده و مصلحش مصطکی است و چون سر انار شیرین را سوراخ کرده و بدفعات بقدریکه گنجایش
داشته باشد روغن بادام شیرین در آن ریخته برروی آتش گذارند تا روغن را جذب کند بحدی رسد که دیگر جذب
نتواند کرد مکیدن آن جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بدستور آشامیدن آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی
و روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد * و انار ترش و شیرین که بعربی مز و بفارسی میخوش نامند در سردی و تری
مائل باعتدال است * و انار ترش در دویم سرد و خشک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و مانع
سیلان مواد بمعده و جهت رفع خمار و قی و خفقان حار و منع صعود بخار غذا و رفع دخانیت آن نافع و اکثار آن مورث
قرحهٔ امعا و سحج آنها و مضر مبرود و مضعف جاذبهٔ جگر و قوت باه و مصلحش انار شیرین و زنجبیل پرورده و امثال آن و
آب انار دانه که با پیه آن فشرده باشند از نیم رطل تا یکرطل و بیست درم شکر خام مسهل صفرا و مقوی معده و جهت
تبهای صفراوی و یرقان و جرب و حکه نافع و ضماد مطبوخ مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکهٔ صفراوی مجرب و
طلای مطبوخ آن در شراب جهت تحلیل اورام بی عدیل است و مضمضهٔ آب آن جهت قروح خبیثه و قلاع و اکتحالش
جهت ناخنه و سبل نافع و ضماد عصارهٔ آن که در طبخ غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت قروح خبیثه و قرحهٔ بینی و
گوشت زیاده و زخمها و درد گوش مفید است و سویق آن قابض و جهت رفع خواهش خوردن گل و امثال آن زنان
حامله را موثر است و رب انار ترش در افعال قوی‌تر از آب آنست و چون آب انار بین را در ظرف مس بقوام آورند جهت
سلاق و جرب و تقویت باصره و جراحات مزمنه و خبیثه نافع و چون جوف انار را خالی کرده روغن گل سرخ در رو ریخته
برآتش ملایم گذاشته در گوش بچکانند جهت درد آن بغایت موثر است و پوست انار بسیار قابض و بغایت بارد و مجفف است

وسفوف آن با عفص مسهل بعض اخلاط سوخته وجهت رفع آتشك بغايت مفيد وجلوس در آب طبيخ آن جهت رفع سيلان حيض
وخروج مقعده وضماد آن با عسل جهت رفع آثار آبله وطلاى سوختهٔ آن با عسل برسينه ومعده جهت منع نزف الدم وقئ الدم
ونفث الدم وحقنه با آب اوكه با برنج وجو مقشر بوداده جوشانيده باشند جهت رفع اسهال وسحج ومضمضه با آب طبيخ آن جهت
تقويت لثه وآشاميدن آن جهت سلس البول وشستن مقعده با آن جهت قطع خون بواسير وامراض مقعده وآشاميدن
وسائيدهٔ آن بقدر يك درم با آب گرم در رفع كرم معده بي عديل وطبيخ بيخ انار درين باب از مجربات است وجهت نزلهٔ حاره
ودرد دندان مضمضه با آن بي عديل است وچون پوست انار ترش را با مازو بالسويه سائيده در سركه خمير ساخته [illegible]
ومنعقد كرده وبقدر فلفلي حبها ترتيب داده پانزده عدد در روز با ده از آن نيز جهت رفع اسهال مزمن وسحج مخوف
وقرحهٔ امعا ومقعده مجرب است وآب انار ميخوش در دويم سرد ودر اول خشك وقابض وجهت التهاب وتشنگى
مفرط تپهاى تند وقئ وخمار ودر رفع فساد خواهش حوامل وفساد رنگ رخسار ودفع غم نافع وانار دانه قابض از
رب هر يك است ودر افعال قويتر وكوبيدهٔ ترش آن با مويز بالسويه وخمس آن زيرهٔ كرماني جهت رفع قئ وتقويت
معدهٔ مجرب است ومضر سحج وسرفه ومصلحش مويز وكودكان وبدلش سماق است وگل انار در افعال مثل قشر انار [illegible]
است جهت قطع خون بن دندان والتيام جراحت وفتق وقلاع وضماد آن با برگ زرير فم معده جهت قئ مفرط وعصارهٔ
آن با گلاب جهت ريختن مواد بچشم ودفع ورم آن وبا آب بارتنگ جهت قرحهٔ احليل وبا آب جهت [illegible]
وخراش پا كه از موزه وكفش شده باشد وبا سركه جهت باد سرخ نافع وعصارهٔ پوست وپيه آن قائم مقام گل آن است
وخوردن هفت عدد از آن كه هنوز باز نشده باشد بنهجي كه بدست نگرفته گلها را ناشتا بلع كنند جهت قطع بروز دمل
ودمل تا يك سال آزموده است ودانهاى زرد يكه در اقمام انار ميباشد شبيه بزرورد در جميع افعال مثل قشر آن
است وگفته اند كه پوست ريشهٔ آنرا اگر از طرف بالا رو بپايين بتراشند خوردن آن اسهال مى آورد واگر از طرف
پايين رو ببالا بتراشند مقئ است * آش رمان * صنعت آن مثل صنعت آشهاى چاشنى دار ديگر است مانند آش
انبرباريس وتمرهندى وغيرهما كه ذكر يافتند * افشرج رمان كه از آب انار ترش وقند يا شكر [illegible] در افعال
وخواص مانند آب انار چاشنى دار است * برود الرمانين كه آنرا كحل الرمانين وبرود الفقاشين نيز ميگويند [illegible]
جالينوس است بنهايت مقوى باصره است وحافظ صحت چشم وقاطع دمعه ومزيل بياض وحكه وجرب مزمن ونافع
ورم چشم است * صنعت آن توتياى كرماني ساذج هندى [illegible] محرق از هر يك يك جزء صبر سقوطرى [illegible]
شادنج عدسي مغسول واگر نباشد حجر مقناطيس محرق مغسول از هر يك نيم جزء وعصارهٔ [illegible]
مقشر انزروت سفيد مدبر زبد البحر از هر يك ربع جزء [illegible] كرده با آب رمانين [illegible]
كنند پس در شيشه نگاه دارند وبچشم كشند بامر الله تعالى نافع است * جوارش رمان ساده جهت تقويت قلب
وجگر نافع است * صنعت آن بگيرند آب انارين هر مقدار كه خواهند وبا هم وزن آن [illegible]
سفيد بقوام آورند وبر روى سنگ صاف يا سينى نقره يا مس تازه قلعى يا تخته صافى كه روغن [illegible]
نموده باشند ريخته بطريق معروف ببرند وعند الحاجة تا بيست مثقال وزياده هم ميتوان تناول نمود واگر [illegible]
زعفران وعنبر ومشك را در آخر اضافه نمايند نيكو است واگر از آب انار شيرين صرف ويا آب انار ترش صرف [illegible]
خواهند از آن ترتيب نمايند * جوارش رمان مركب تاليف حكيم الملك عرف حكيم علوى خان [illegible] * صنعت آن
آب انار شيرين آب انار ترش قند سفيد از هر يك يكصد درم [illegible] در آب نعناع تازه [illegible] پوست [illegible]

پسته پوست زرد اترج مصطکی سنبل الطیب هیل بوا قاقلهٔ کبار طباشیر سفید زرورد کشنیز خشک از هریک نیم درم
عود قماری خام وج ترکی از هریک نیم دانگ بدستور جوارش سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال * جوارش رمان
دیگر مقوی معده و کبد حار است * صنعت آن آب انار بی هر مقدار که خواهند در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند
تا بربع رسد پس بوزن آن قند سفید اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده تیر بزنند تا سرد گردد و بر روی
سنگ بریزند و ببرند و اگر برای زیادتی تقویت زرشک منقی و گرد سماق و آملهٔ منقی از هریک یک مثقال و از برای
مبرودین و تقویت هاضمه مصطکی رومی قرنفل عود قاقلهٔ کبار سنبل الطیب از هریک یکدرم یا زیاده اضافه نمایند
شاید * حقنه مفید از برای اسهال و سحج * صنعت آن بگیرند پوست انار برنج فارسی وجو مقشور بوداده و بجوشانند
تا مهرا شود و صافی نموده با آب آن حقنه نمایند * حب قشر الرمان نافع است از برای اسهال مزمن و سحج مخوف
و قرحهٔ مقعده * صنعت آن بگیرند پوست انار ترش مازوی سبز متساوی و نرم بسایند و در سرکه بجوشانند تا مهرا شود
و منعقد گردد و حبها سازند بقدر فلفلی پانزده و زیاده از آن را بخورند و مجرب است * حریرهٔ رمان جهت سرفهٔ
حار و خشونت صوت نافع است * صنعت آن بگیرند ده درم نشاسته و آرد برنج چهار درم و سه درم نبات در آب انار
شیرین و آب انار میخوش بحسب حاجت آن مقدار که طبخ نماید حل نموده صافی نمایند و با آتش ملایم طبخ دهند
تا بقوام آید پس فرود آورده روغن بادام قدری بر آن ریخته تناول نمایند * خشاب رمان حامض که قریب در خواص
و منافع بشراب آن را لطف از شراب رمان حامض و میخوش است * صنعت آن بگیرند قند سفید در آب حل کرده
بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس انار ترش شاداب بزرگ دانه را دانه کرده شسته در آن بریزند و بجوشانند تا بقوام
شراب آید فرود آورده صافی نموده نگاهدارند و بوقت حاجت در آب حل کرده بیاشامند * دواء الرمان جهت اسهال
مزمن اطفال خصوصا در حین بر آوردن دندان و غیر آن و از برای غیر اطفال نیز نافع * صنعت آن بگیرند غنچهٔ انار کوچک
ناشکفته از برای اطفال از یک تا دو عدد و از برای بزرگان تا پنج عدد و از زیرهٔ سفید از مقدار نیم ماشه تا یکماشه از برای اطفال
و از برای دیگران تا سه ماشه و از برگهای نازک نورستهٔ مغیلان نیز مقدار نیم ماشه تا دو ماشه با قدری آب بر سنگ صلایه نرم سوده
صافی نموده با همت پارچه خزف هفت مرتبه سنگ تاب نموده نیمگرم بیاشامند * دهن الرمان املیسی که سر آنرا برداشته
بر آتش گذارند و بدفعات روغن بادام شیرین بچکانند بقدریکه گنجایش داشته باشد آن بر آتش ملایم باشد تا آنکه دیگر
جذب روغن ننماید پس بمکند آنرا جهت درد سینه و سرفه از مجربات است * رمانیه آشی است متخذ از آب انار
ترش با قند یا آب انار شیرین مسکن معده و حمیات صفراویه و غلیان خون و مانع انصباب مواد است بمعده و نافع است
از برای قیء صفراوی و خفقان حار و دفع خمار و صعود بخار بدماغ ابسرود خانیت غذا * صنعت آن بگیرند برنج سفید و
در آب بپزند و چون نیم پخته شود آب انار ترش با اندکی قند یا آب انار شیرین و قدری آب شیرین داخل کرده با قدری
روغن بادام شیرین یا شیرهٔ مغز بادام شیرین مطیب نموده چند جوش دیگر داده که چاشنی در برنج جذب شود
و در وقت پختن مصالح مانند نعناع تازه هیل دارچینی داخل نمایند و اگر تقویت قوی ضرور باشد گوشت مرغ بچه
یا بزغاله یا بره اهلی داخل نمایند باین نحو که گوشت را قطعات نموده با اندک پیاز در آب بپزند و کف آنرا بگیرند پس
بپزند چون قریب بمهرا شدن رسد برنج را در آن داخل کرده بدستور مزبور بپزند و بخورند و اگر تپ نباشد بعد
از کف گرفتن گوشت با پیاز و روغن گاو سرخ کرده پس بدستور مزبور پخته بخورند * رب رمان حلو در افعال اقوی از
آب انار شیرین است ولیکن مرخی معده و مصلحش مصطکی است * صنعت آن بگیرند رمان املیسی بیدانه و آب آنرا

گرفته قدری به شیرین رسیده را پوست و بهدانه و ثفل جدا کرده داخل نموده به پزند تا بقوام آید و اگر اجاص به قدری نبات سفید بجهت قوام آمدن داخل نمایند شایسته است * رب انار ترش در افعال اقوی از آب آن است * صنعت آن بگیرند آب انار ترش و در یک سنگی یا گلی یا مس تازه قلعی نموده و در هر ده من از آب انار ترش یکمن به شیرین را پوست جدا کرده بهدانه و ثفل آن را برآورده هر بهی را پنج شش قطعه نموده در آن انداخته بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده در مرتبان اخضر نگاه دارند و بعضی به را داخل نمیکنند و نعناع آن در هر ده من آب یکمن قند سفید یا دوشاب داخل کرده به پزند و بعضی بی شیرینی و به تنهائی بقوام می آورند * رب انار ترش و شیرین که آب این هر دو را در یک مس بغیر قلعی کرده به پزند تا بقوام آید جهت جراحات مزمنه و خبیثه مالیدن آن نافع است و کشیدن آن بچشم مقوی باصره و حافظ صحت آن است بجهت سلاق و جرب چشم مجرب است * رب رمانین که بطریق رب رمان حامض پخته باشند چنانکه ذکر یافت در دوم سرد و تر و اول خشک و قابض است و بجهت التهاب و تشنگی مفرط و تپهای حاره و قی و خمار و دفع فساد خواهش حوامل و فساد رنگ رخسار و دفع غم نافع است *

فصل در ذکر سفوفات قشر و حب رمان *

سفوف رمان مسهل بعصر است مر اخلاط سوخته را و جهت دفع آتشک بنهایت مفید است * صنعت آن پوست رمانین و مازوی سبز مساوی کوفته بیخته دو مثقال آن با آب سرد بخورند * سفوف حب رمان حامض دافع قی و مقوی معده است * صنعت آن انار دانه ترش پنج مثقال زیره کرمانی یکمثقال کوفته بیخته با مویز سرخ پنج مثقال کوبیده و سرشته بخورند * سفوف حب الرمان اسهال را که سفید و رقیق باشد و با ثفل آمیخته باز دارد و معده را سود دارد * صنعت آن حب الرمان بریان کرده یکصد درم صدف سوخته کرویای مدبر مقلو از هریک بیست درم خرنوب نبطی پنج مثقال سماق منقی از حب ده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب به شیرین * سفوف حب الرمان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن انار دانه بریان نموده ده درم آرد کنار آرد بلوط از هریک پنج مثقال کشنیز خشک بوداده مقشر سماق بوداده منقی گلنار فارسی عود هندی از هریک چهار درم مصطکی رومی دو درم نشاسته بوداده صمغ عربی بوداده طباشیر سفید حب الآس مازوی سبز بوداده نانخواه هیل زرنباد گل ارمنی از هریک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است و علامت این قسم اسهال آن است که بعد از تپهای حاره و خوردن شراب کهنه و عسل حادث شود و زردی علی فوع و سوزش مخرج دال است بران * صنعت آن انار دانه بریان کرده آرد بلوط سماق منقی زیرهٔ کرمانی مدبر آرد سنجد کشنیز خشک بریان کرده خرنوب نبطی آرد کنار از هریک پنجاه درم عود هندی نیم درم آملهٔ منقی یک مثقال کوفته بیخته شربتی از یکمثقال تا دو درم با آب به شیرین بیاشامند * سفوف حب الرمان به نسخهٔ صاحب ذخیره که در اسهال مراری ذکر کرده * صنعت آن انار دانه بریان کرده یکصد درم کشنیز خشک مدبر پنجاه درم سماق منقی گلنار فارسی از هریک پانزده درم کرمازج خرنوب نبطی از هریک ده درم کوفته بیخته شربتی از ده درم تا سه درم با آب به شیرین بیاشامند * سفوف حب رمان دیگر که اسهال سوداوی را باز دارد * صنعت آن حب الرمان ده درم بهمن سرخ زرنباد جنبذ رمان تخم [illegible] تخم [illegible] از هریک یک درم کوفته بیخته سفوف سازند و جنبذ رمان غنچهٔ ناشکفتهٔ آن است * سفوف حب الرمان به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن انار دانه بریان نموده پنجاه درم حب الآس آرد بلوط سماق منقی از حب زیرهٔ کرمانی [illegible] بریان نموده آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان نموده مقشر خرنوب نبطی خرنوب شامی از هریک ده درم [illegible]

را ملک عود قماری خام از هر یک یک درم کوفته بیخته یکمن زنجبیل نباشد و استعمال نمایند *

فصل در بیان سکنجبینات رمانی *

سکنجبین رمانی به نسخهٔ قلانسی مسکن عطش است و نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و نافع است از برای صداع خمار و مقوی معده و کبد حار است * صنعت آن بگیرند آب انار ترش و شیرین یکرطل و سرکهٔ خمر جید سه استار آب زرشک منقی نیم رطل گلاب یکرطل شکر سفید یکمن و نیم تبریز بدستور مقرر به پزند تا بقوام آید شربتی بیست درم * سکنجبین رمانی به نسخهٔ مسیح تبهای گرم را سود دارد و تشنگی به نشاند و معده و جگر گرم را قوی گرداند و دفع خمار نماید * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یکرطل و بدستوریکه در سکنجبین تفاحی ذکر شد آنرا صافی نمایند پس دو رطل نبات سفید با وی بیامیزند و در دیگ سنگی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد باز صافی نموده شش استار سرکهٔ خمر جید و یک اوقیه گلاب داخل کرده بجوشانند بآتش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی دو اوقیه * سکنجبین رمانی به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای حمیات حاره و عطش و از برای کبد و معدهٔ حار * صنعت آن آب انار مزپنج رطل آب زرشک یکرطل و اگر خواسته باشند آب غوره یکرطل نیز داخل کنند گلاب خشبوده درم پس در هر رطلی از اینها یکرطل قند سفید داخل نمایند و در دیگ سنگی بآتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون کف بر نیاورد فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده پس بازای هر یک رطل شکر سه استار سرکهٔ خمر جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و کسیکه خواسته باشد که سکنجبین رمانی ترتیب دهد باید که اقتصار کند بر آب انار و شکر و سرکهٔ صادق الحموضة * سکنجبین رمانی به نسخهٔ سید مظفر الدین * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یکرطل بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین گردد آب صافی آنرا گرفته در هر رطلی از آن قدری آب زرشک منقی و ربع یکرطل سرکهٔ انگوری و یکرطل قند سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و اگر بعوض آب زرشک و قتیکه طبع قبض باشد آب تمر هندی کنند بهتر است و چون بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاهدارند * سکنجبین رمانی به نسخهٔ سید اسمعیل * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک نیم رطل سرکهٔ انگوری پنج استار آب زرشک منقی ده استار گلاب یکرطل شکر طبرزد سه رطل بدستور طبخ نموده بقوام سکنجبین آورند شربتی بیست درم * سکنجبین رمانی دیگر * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین سرکهٔ انگوری گلاب از هر یک یکرطل در یک من قند سفید بقوام آورند قدر استعمال دوازده درم با عرق بید مشک و عرق کاسنی بنوشند * سکنجبین رمانی به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله تبهای حاره و تشنگی و حرارت معده و جگر را سود دارد * صنعت آن آب انار ترش صافی نموده پنج من قند سفید پنج من در هم کرده به پزند تا بقوام آید قوامی معتدل پس سرد کرده در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت تناول نمایند * سویق رمان انار دانهٔ خشک را کوبیده سویق سازند و بقدر حاجت تناول نمایند قابض و حابس اسهال صفرا و بست و جهت دفع خواهش خوردن گل و امثال آن زنان حامله را نافع است و مجرب *

فصل در بیان اشربهٔ رمان *

شراب رمان به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی معده است و نافع است از برای شوصه و سرفه * صنعت آن آب انار شیرین بید انه چهار رطل آب سیب شامی یکرطل با نبات سفید یا فانید سنجری یکرطل بقوام آورند شربتی ده اوقیه * شراب رمان منقول از خط میرزا معز الدین موسوی از اولاد میرزا سلیمان قلمی نموده که این معمول صاحبی ام میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان بوده مقوی قلب و معده و جگر است و نافع است از برای قی و غثیان * صنعت آن بگیرند حب الرمان حامض نیم رطل سماق ربع رطلی هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صافی

بوده و مغز تخم کدو و بوداده سنگ سبو یا گل ارمنی بهندی تخم پنوار و چکوند فامند پوست کدو سوخته حضض مکی از هریک یکمثقال کوفته بیخته در آن داخل کرده بلدستور بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد از کیسه مالی بر موضع جرب و حکه بمالند نافع باد * عصارهٔ رمان جهت قروح خبیثه و قرحهٔ بینی و گوشت زیاده در زخمها و درد گوش مفید است * صنعت آن بگیرند آب انار را با پیه و شحم آن و قدری عسل داخل کرده بپزند تا غلیظ شود و در ظرف چینی نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند * لعوق رمان نزلات دماغی و سعال را که از حرارت باشد نافع بود * صنعت آن انار شیرین چندانکه خواهند بفشارند و در دیگ سنگی جوش دهند چندانکه نصف بماند پس نصف آن شکر طبرزد اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا لعوق گردد * قلیه آب افشردهٔ رمان * صنعت آن مثل صنعت قلایای دیگر است * ماء الرمانین المعصورین با شحم چون نیم رطل آنرا تا یکرطل بیست مثقال شکر خام داخل کرده بنوشند اسهال صفرا کند و مقوی معده است و جهت تبهای صفراوی و یرقان و حکه و جرب نافع است * صنعت آن بگیرند انار ترش و انار شیرین متساوی و همان قسم درست بدست و انگشت دو انهای آن را فشرده نرم نمایند پس سر آن را ببرند و آب آن را بقوت تمام بفشارند پس صافی نموده وزن کرده نیم رطل آن را تا یکرطل بحسب حاجت شکر سفید خام بیست مثقال داخل کرده بگذارند تا شکر حل شود صافی نموده بنوشند * ماء الرمان حلوا لاملیسی نافع است از برای درد سینه و سرفه * صنعت آن بگیرند آب انار املیسی و داخل نمایند در آن شکر سفید و نشاسته و صمغ عربی سوده روغن بادام شیرین نیم گرم نموده بیاشامند * معجون رمانی لی یعنی آن قدس سره مقوی معده و کبد و هاضم طعام و مشهی است * صنعت آن آب انار ترش قند سفید آب نعناع تازه از هریک یک درم مصطکی رومی سنبل الطیب قاقلتین از هریک دو درم کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند * معجون رمان دیگر ایضا قدس سره که از آن اقوی است * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هریک یک آثار آب به شیرین آب به ترش از هریک نیم آثار قند سفید عسل مصفی از هریک یک آثار مجموع را با آتش ملایم بقوام آورده کف آنرا گرفته پس بگیرند بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی از هریک یکدرم مصطکی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید از هریک یک و نیم درم عود هندی غرقی خام پوست بیرون پسته پوست زرد اترج قاقلتین از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته علی الرسم معجون سازند * رواصیر بفتح را و واو و الف و کسر صاد مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله در آخر بفارسی بورانی نامند و آنرا از بقول تازه که در آب طبخ دهند و با روغن بریان کنند و ترشیها مانند سرکه و یا آب غوره و یا آب سماق و یا سیب ترش یا ریباس و یا امثال اینها و یا ماست و یا کشک سائیده داخل کنند و تناول نمایند و بعضی ادویهٔ حارهٔ مناسبه بقدر حاجت اضافه مینمایند * طبیعت آن بحسب بقول و ترشیها و غیرها مختلف میباشد در برودت و رطوبت و میل بحرارت و تمامی آنها ملطف و مبرد و مطفی حرارت و تشنگی و صفرا و خون و مناسب امزجهٔ محرورین و زمان و اوقات گرم متخذ از بقول و حموضات ملینه ملین طبع و از قابضه قابض و مهیج امراض رحم *

باب الراء مع الواو *

روشنائی بدانکه اصل روشنائی روسینائی بوده برای مهمله و واو و سین مهمله و یای مثناة تحتانیه و نون و الف و همزه و یا که بشین معجمه و نون و الف و همزه و یا شهرت یافته * روشنائی ظفره و جرب و سبل و دمعه و تاریکی چشم را مفید باشد و بعد از بریدن ظفره سبل بجهت تحلیل بقیهٔ ماده و قبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره نمک هندی بورهٔ ارمنی زنگار دارفلفل از هریک چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه کف دریا از هریک هفت درم صبر سقوطری سنبل هندی قرنفل از هریک چهار درم آملهٔ منقی زنجبیل از هریک دو درم

با د مبرودین و موافق قصبهٔ ریه و مسمن و مقوی جگر و جهت سرفهٔ بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحهٔ امعا و با گل کاوزبان
و خرمای سبز جهت خفقان مجرب دانسته اند و با حسن لبان جهت رفع نسیان و با سرکه جهت یرقان بلند ستور مجرب
و چون احتیاج دانه دو هر عدد ی فلفلی جای داده ملاومت نمایند جهت سردی کرده و تقطیر بول و سنگ کرده و مثانه بیعدیل
و چون با انیسون پخته و مهرا کرده و آب آن را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب و ضمادش با پیه حیوانات جهت
اورام و کشودن دمل و قلع ناخن منخلع و با آرد باقلا و زیره جهت ورم انثیان و با شراب جهت قروح شهد به وجد زی
و عفونت مفاصل و جوششها و سرطان و غانغرایا که مفسد عضواست مفید و با جاوشیر جهت نقرس مفید و مضر محرورین
و مصلحش سکنجبین و میوه های ترش و خشخاش و مضر کرده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا سی درم و نوعی را که بیدانه
است کشمش نامند بهترین آن سبز و زبون ترین آن سیاه است و همهٔ آن لطیف تر از دیگر انواع روی مبهی و با قوت مسهله و آب نقیع
و آب مطبوخ آن که با فانید بقوام آورده باشند جهت سرفه و مواد سینه نافع و منقی صوت است و ضماد آن با زعفران و
زردهٔ تخم مرغ و عصفر جهت کشودن دمل و تحلیل صلابات بی نظیر و کوبیدهٔ آن با صبر جهت کچلی سر مجرب است و در
جمیع افعال دیگر مثل مویز دانه بیرون کرده و اکثار آن محرق خون و مصلحش ملک ورشد صاحب کافی از حضرت ابی
عبدالله عم از حضرت امیر المؤمنین عم احادیث متعدده روایت میکند که فرموده اند هر که ناشتا بیست و یکدانه زبیب
سرخ بخورد امان میباید از جمیع امراض مگر مرض موت *

فصل دربیان اشربهٔ زبیبیه *

شراب زبیب موسوم بشراب حلال منقول از نسخهٔ جناب حضرت امام رضا علیه وعلی آبائه واولاده الثنا والسلام جهت
حفظ صحت وامان از اوجاع بارده و غیرها به تفصیلی که خواهد آمد * صنعت آن فرموده اند بگیر از زبیب منقی ده
رطل بشوی و بخیسان درآب صافی آن مقدار که برروی آن آید چهار انگشت و در زمستان سه روز و در تابستان یک روز
و یک شب نگاهدار پس در دیگ پاکیزه کن و باید که آبی که در آن می خیسانی آب باران باشد اگر میسر بود والا آب شیرین
که سرچشمهٔ آن از جانب شمال باشد و آن آب براق سفید سبک باشد و چنین آبی قابل سرعت قبول گرمی و سردی است
و این دلالت میکند بر خفت آب و طبخ ده تا زبیب بخیسد و پخته و منتفخ شود پس بمال و صاف نما آب آن را و سرد کن
پس ثانیا در دیگ بریز و بگیر مقدار آن را بخوبی و بهمان مقدار از هیزم که آن را طبخ دادی طبخ نما بآتش ملایم تا آنکه
دو ثلث آن برود و یک ثلث بماند پس بگیر از عسل نحل مصفی یکرطل و بریز بر آن و اندازهٔ زیادتی آن را در دیگ
بگیر و در خاطر نگاهدار و بگیر پارچهٔ صفیقی و در آن زنجبیل و زعفران از هر یک یکدرم و قرنفل و دارچینی و سنبل
الطیب و سنبل رومی و مصطکی و تخم کاسنی از هر یک نیم درم جدا جدا نیم کوفته در آن پارچه انداز و سر آن را
محکم ببند و در آن دیگ انداز و بآتش ملایم طبخ ده و پارچه را از پشت کفچه بمال متصل تا آنکه قوای ادویه بالتمام
در آن بازداده شود و مقدار عسل برود و ثلث مقدار زبیب مطبوخ بماند پس بردار از آتش سرد کرده کیسهٔ ادویه را
بازخوب بمال تا بقیهٔ قوت آن برآید و دور کن و شراب را در ظرفی محفوظ مدت سه ماه نگاه دار تا آنکه اجزای دوا
متداخل یکدیگر کردند و امتزاج یابند پس آن هنگام استعمال کن و باید که مقدار آنچه آشامیده میشود از آن
یک اوقیه یا دو اوقیه آب خالص باشد و در نسخهٔ دیگر مقدار شربت آن ده مثقال با چهل مثقال آب حل کرده است پس
هرگاه خوردی مقداری را که وصف نمودیم برای تو از طعام پس بیاشام از این شراب سه قدح بعد از طعام پس هرگاه
چنین کردی پس به تحقیق ایمن میگردی باذن الله تع در آن روز و شب از اوجاع باردهٔ مزمنه مانند نقرس و مفاصل و
ریاح و غیرآن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعض اوجاع کبد و طحال و امعا و احشا و زیادتی بلغم و رطوبات پس اگر بعد

سه درم مویز منقی یکرطل ادویه را کوفته بیخته مویز را نرم سوده با آن سرشته معجون سازند شربتی پنج درم و
سه نسخهٔ معجون زبیب در اطریفلات ذکر یافت * باب الزاء مع الراء المهملة *

فصل در بیان نسخ زراقات * بدانکه زراقه بفتح زای معجمه وتشدید رای مهمله والف وقاف وها
انبوبهٔ صغیری را نامند مجوف که در یک سر آن سوراخ تنگی باشد و از طرف دیگر بمقدار جوف آن چوبی در ان داخل
نمایند جهت آنکه چون در ان انبوبه آب خالص یا دوای مائع رقیقی داخل نمایند و بفشارند از سوراخ تنگ آن جسته
بر آید و آنرا بفارسی آب دزک و بهندی پچکاری نامند و مراد اینجا دوای مایعی است که برای جروح وقروح مجرای
احلیل و مثانه و فرج و رحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبوبه و یا در مثانهٔ کوسفند و یا در چینه دان مرغ خالی
نموده و بر سر آن بگیرند میل مجوف باریک املس بسیار نرمی بمقدار آنکه در جوف احلیل رود و یا پرقازی که مقدار
مجوف آن را بریده سر آن را سوراخ انبوبه و یا بردهن مثانه یا چینه دان محکم بندند ودر رمرو احلیل نمایند و آن
انبوبه و یا مثانه را بفشارند تا دوا داخل احلیل کردد چون قدر معتدبهی از دوا داخل احلیل کردید و احساس نمایند
که با نتهای آن رسید آن زمان انبوبه را بر آورند و سر حشفه را با نکشت بر گیرند زمانی تا دوا دران مکث نماید
و اثر خود بخشد پس دست بردارند تا دوا خارج کردد و همچنین دفعهٔ دیگر بگیرند در شبانروزی سه چهار دفعه هر
دفعه دو مرتبه استعمال نمایند و اگر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بگیرند بهتر است و بدانکه نفع این نسبت بدوای
مشروب بلیغ و سریع است زیرا که درین دوا بجنسه میرسد و در ان بسبب بعد بسیار کم و ضعیف کما لا یخفی *
زراقه جهت قروح مجرای قضیب بهر نوع که حادث شده باشد که بفارسی سوزنک و بهندی سوزاک نامند نافع *
صنعت آن مرداسنگ دو درم توتیای اخضر هندی یکدرم هرد و را بسیار نرم سوده باسه پاو آثار هندی که تخمینا
یک چهار یک من تبریزی می شود ماست کاوی که فی الجمله رقیق باشد بدون آنکه آب دران داخل کرده
باشند خوب ممزوج نموده در پارچهٔ کرپاس صفیقی انداخته آب صاف آن را که خود بخود از ان بچکد بدون عصر
و فشار در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی کرفته در انبوبه یا مثانه یا چینه دان مرغ مسطور کرده بدستور تزریق
نمایند و این دوا تا سه چهار روز میماند یک روز که میسازند تا سه چهار روز کافی است و باید که هر روز سه چهار دفعه
استعمال نمایند هر مرتبه بعد از بول چنانچه ذکر یافت و اگر در سه چهار روز زائل نکشت توتیا را اندک بریان نمایند
و در آب ماست صافی مقدار یک حبه کافور حل نموده سه چهار روز دیگر بدستور استعمال نمایند و همچنین از برای
قروح و جروح فرج نیز * زراقه دیگر نافع از برای امراض مذکوره * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ
منقی هلیلهٔ سیاه و کبابهٔ چینی طین مغره که بهندی کیرو نامند از هریک یکدرم توتیای اخضر که بهندی نیله تهوتها
نامند نیمدرم کیرو و توتیای را سحق بلیغ کرده سائر ادویه را جوکوب نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی شب با
مقدار نیم آثار آب بخیسانند و پارچه بر سر آن بسته شب تحت السما کذاشته صبح آب صافی زلال آنرا کرفته صافی کرده بدستور
استعمال نمایند تمام روز و شب چند دفعه و از برای هر روز باید که تجدید نمایند و در نسخهٔ دیگر برنک کابلی کشنیز
خشک از هریک یکدرم نیز داخل است * زراقه دیگر که نیز جهت امراض مسطوره نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه و رازیانه کشنیز خشک ما قرقوها مازوی سبز حضض هندی که رسوت نامند طین مغره
که کیرو است از هریک یک جزو که یکدرم باشد توتیای اخضر هندی نیم جزو اجزا را بدستور مذکور در آب شب بخیسانند
و بطریق مقرر تزریق نمایند و تزریق حضض هندی و مازوی سبز شب در آب خیسانیده و همچنین در آب رسوت خیسانیده

با لعاب بزرقطونا نیز مفید است * زراقهٔ دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن کل ارمني افیون توتیای هندی از هریك یك جزو سفیداب قلعي ده جزو نرم سائیده با آب ممزوج کرده علی الرسم استعمال نمایند * زراقهٔ دیگر قریب النفع بدان * صنعت آن حضض هندی ده درم توتیای هندی نیم درم هرد ورا نرم سوده با نیم آثار ماست که قدری آب داخل نموده باشند بدستور نسخهٔ سدر آب صاف آن را گرفته استعمال نمایند * زراقهٔ دیگر نیز جهت امراض مذکوره * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله املهٔ منقی از هریك جزوی برگ نیم برگ بکاین از هریك ده جزو سفیداب قلعي رسوت از هریک نیم جزو توتیای هندی ربع جزو رسوت و سفیداب و توتیا را نرم سوده و باقي ادویه را جوکوب نموده شب در آب مقدار نیم آثار بخیسانند بدستور مسطور و صبح آب صاف آنرا گرفته استعمال نمایند * زراقهٔ دیگر که همان منفعت دارد * صنعت آن توتیای هندی شورهٔ قلمي هرد و مساوی باهم سحق بلیغ نموده در شیشه کرده آب باران ریخته خوب ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر حبهٔ کافور نیز بدان ممزوج نمایند بهتر است * زراقهٔ دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن سرمهٔ خام توتیای هندی از هریك یکتوله با هر مقدار که خواهند مساوی بسیار نرم بسایند و پنج آثار آب هندی ممزوج نمایند و اگر مقدار دو را کمتر بگیرند مقدار آب را نیز کمتر نمایند بهمان نسبت حاصل باید که مقدار آب ده و توله ازد وا پنج آثار باشد و بدستور متعارف استعمال نمایند و ترایدو را تا یکهفته باقي میماند و فاسد نمیکرد د و در این ایام دو سه روز قبل ازان مقدار نیم درم زاج سفید خام که بهندی پهتکری نامند با همو زن آن نبات سفید سوده هفت حصه نموده هر روز یك حصه را بخورند و بالای آن مقدار پاو آثار تا نیم آثار شیر خام که همو زن آن آب داخل نموده باشند بیاشامند و از ترشي و بادی پرهیز نمایند * زراقهٔ دیگر جهت امراض مذکوره مفید * صنعت آن دم الاخوین کل ارمني صمغ الیهود اجزا مساوی از هریك ثلث درم تا نیم درم باشیرهٔ تخم کدو و باخیارین بادهند و رانه یا شیر الاغ یا شیر زنان استعمال نمایند و شیر بهتر است * زراقهٔ دیگر که جهت اکثر قروح و جروح مجاری بول که از سبب آتشك وغیر آن حادث شده باشد مفید است * صنعت آن چوبچیني اعلی برادهٔ کرده طباشیر سفید زاج از هریك یکتوله هلیلهٔ کابلي بلیله آملهٔ منقی از هریك دو توله و چهار ماشه هلیلهٔ زنکي دو توله زردهٔ گرما ابي پنج ماشه توتیای هندی کوزی قیصوری از هریك چهار رتي توتیا و زاج و کافور و طباشیر را نرم سوده سائر ادویه را جوکوب نموده در یك آثار آب شب بخیسانند و صبح آب صافی آنرا در زراقه کرده استعمال نمایند روزی دو سه مرتبه در سه چهار روز بعون الله تعالی شفا حاصل خواهد شد و نیز شیرخشت با شیر الاغ با شیر زنان نیز مفید است بدانکه عمده در معالجهٔ این امراض تسکین حدت و حرارت خون و تصفیهٔ مني است پس باید که ملاحظه نمایند اگر خون غالب باشد و علامت غلبهٔ آن ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند و کاسرات حدت خون و مني مانند ماء القرع و ماء الشعیر و شیرهٔ بعض بزورباردة مانند تخم خرفه و خیارین و کل و هندوانه و تخم خربزه و کاسني و خارخسك و حب القرطم بالعاب بهدانه و بزرقطونا و امثال اینها از مبردات مدرات و مفتحات با مغریات و مدملات مانند کتیرا و دم الاخوین و صمغ الیهود سائیده و بحسب احتیاج بضرورت بافزودهٔ شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب و نزد شدت وجع با بعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو و خشخاش یا شراب خشخاش و یا حب کاکنج و خوردن شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر چهار پنج مثقال با زرد چیني مقدار سه مثقال تا یك هفته تا چهار پنج روز همچنین آشامیدن شیرهٔ حب القرطم مقدار دو سه مثقال با خارخسك مقدار [illegible] مجرب است و باید که زراقه را بزور روشدت تمام بفشارند و بسیار هم در مقدار [illegible] که آفت [illegible] گردد آشامیدن شیرهٔ تازه دوشیدهٔ خام ممزوج با سه چندان آب [illegible] مفید است و اجتناب از [illegible]

وحلاوی ولحوم واشیای حارهٔ حادهٔ حریفه ومقاربت لازم واکر ازین اییرمذکوره مرض زایل نکشت ومریض صحت نیافت کفته اند که بوزیر قضیب واطراف را نهای آن متصل بکشن ران را چند زلو اندازند در هر موضع دو سه عدد که فایدهٔ بلیغ مینماید ولیکن درین عمل احتمال تضعیف و نقصان باه است احتیاط بسیار نمایند وجلدی نکنند که آخر الدوا است واول تدابیر والله اعلم *

فصل در بیان نسخ زرعونی *

بدانکه زرعونی بفتح زای معجمه وسکون رای مهمله وضم عین اسم معجونی است که آنرا خواص بسیار است ازانجمله باه را تقویت بخشد ومنی بیفزاید و دل ودماغ وجکر را قوت دهد * زرعونی نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن تخم کرفس تخم کزر تخم شبت رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا از هریک سه درم قرفة الطیب زعفران کندر مصطکی رومی عود هندی خام از هریک چهار درم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن سرخ تودری زرد تودری کلکون تودری سفید لسان العصافیر شیرین از هریک پنج درم زنجبیل تخم شلغم مغز حب القلقل مغز حب الزلم مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هریک پنج مثقال تخم اسپست تخم جرجیر تخم ترب تخم پیاز حب الرشاد تخم کزنب خولنجان جوز الطیب کل قرفه دارفلفل از هریک سه درم بصل الفار مشوی یکدرم ونیم خصیة الثعلب مصری قضیب کاو خشک سوهان نموده مغز سر کنجشک نر خشک کرده حسک مربا کشن خرما از هریک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم مجموع را کوفته بیخته فانید که مراد ازان کعب الغزال است بوزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی کرم مزاج را دو درم وسرد مزاج را تا پنجدرم وباید که بعد کاسه شیر کاو و دو درم قند سفید کسیکه کرم مزاج باشد بعد ازان تناول نمودن این معجون بیاشامد واکر سرد مزاج باشد اول معجون را تناول نمایند وبعد ازان یک کاسه ماء العسل بیاشامند که مفید بود ودر قوت باه وامر مجامعت بهتر ازین معجون نیست * زرعونی تالیف صاحب اختیارات بدیعی که در امر مجامعت بی نظیر است واز برای نعوظ وقوت باه مثل ندارد وآب پشت بیفزاید ولذت مجامعت را زیاده کرداند واکر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود سازد وکرده وپشت را مستحکم کرداند وریک مثانه را بریزاند وطعام را هضم کند * صنعت آن تخم کرفس تخم کزر تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنک بیخ کرفس از هریک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه مصطکی رومی زعفران عود قماری خام از هریک دو درم بسباسه قرنفل کبابهٔ چینی فلفل از هریک سه درم عنبر اشهب یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد از دو ماه شربتی دو درم استعمال نمایند * زرعونی نجیب الدین سمرقندی این نسخه معتمد علیه است وقریب است در طبع با جوارش سقنقور بنهایت نافع است از برای باه واعضای رئیسه وکرده وکمر وآلات بول وبجهت تقویت معده * صنعت آن تخم هلیون شقاقل مصری تودریین بهمنین سرهٔ سقنقور لسان العصافیر از هریک یک مثقال ودر نسخهٔ دیکر از هریک پنج درم است زنجبیل تخم شلغم تخم کزر تخم اسپست تخم ترهٔ تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا شهدانه خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان بصل مشوی از هریک سه درم ودر نسخهٔ دیکر از هریک سه مثقال است بزرانجره ده درم ودر نسخهٔ دیکر ده مثقال است فانید بوزن مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال واکر سرهٔ سقنقور یافت نشود بدل آن خصیة الثعلب مصری با قدری خردل کنند ومزاج این مرکب کرم است در اول درجهٔ سوم وخشک در اول درجهٔ دویم * زرعونی به نسخهٔ نواب مرحوم * صنعت آن حسک مربا انیسون تخم هلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست از هریک سه مثقال بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی

شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل
حبة الخضرا از هریک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره از هریک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال
ورق طلا مایهٔ شتر اعرابی از هریک یک دانگ و نیم نبات سفید عسل سفید مصفی از هریک نود مثقال بدستور مقرر
معجون سازند * زرعونی جهت قوت گرده و جگر و باه و معده و زردی رنگ و رخسار و رفتن رنگ مثانه نافع است
و بادها بشکند * صنعت آن تخم کرفس رازیانه تخم کزر تخم اسپست تخم تره تیزک نانخواه تخم خربزه تخم خیار این پنج کرفس
از هریک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود هندی خام غرقی از هریک دو مثقال بسباسه قرنفل فلفل دارفلفل
کبابه از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتی دو مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند *
زرعونی حار * صنعت آن تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم تره تیزک تخم هلیون مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمن سرخ بهمن
سفید شقاقل مصری لسان العصافیر بوزیدان از هریک دو درم حلتیت طیب خردل سفید فلفل سیاه از هریک پنج درم
روغن مغز نارجیل مسکه گاو آنمقدار که ادویه را با آن چرب نمایند عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی
از دو درم تا چهار درم و باید که این جوارش را با بیست درم قند سفید که در شیر گاو تازه دوشیده نیم رطل داخل کرده باشند
بیاشامند و غذا نخود آب و کباب و قلیه که پیاز و زردک و ادویهٔ حار و داخل کرده باشند بخورند که مقصود حاصل آید *
زرعونی دیگر منقول از قرابادین شفائی که پشت و گرده را محکم کند و باه را قوت دهد و منی بیفزاید و معده را قوی گرداند
و بلغم دفع کند و بوی دهان را نیکو گرداند و آب رفتن از دهان باز دارد و بادها بشکند و ریگ مثانه پاک گرداند * صنعت آن
تخم کرفس تخم کزر تخم شلغم تخم شبت مغز تخم خربزه نانخواه رازیانه بیخ کرفس مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز حب
القلقل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مقشر مغز چلغوزه از هریک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا
زنجبیل تخم پیاز تخم جرجیر حب الرشاد بزرانجره تخم کندنا خولنجان مصری جوزبوا تخم اسپست دارفلفل گل قرنه
از هریک سه درم قرفة الطیب زعفران کندر عود هندی مصطکی شقاقل مصری از هریک چهار درم تخم هلیون بوزیدان
بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر از هریک پنج درم بصل عنصل مشوی یک درم خصیة الثعلب مصری قضیب
گاو خشک کرده سوهان نموده مغز سر گنجشک نر خشک کرده حسک مرباکشن خرما از هریک ده مثقال عنبر اشهب دو
مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه
بطریق مقرر مرتب نمایند شربتی از برای گرم مزاجان دو مثقال با دوا سنا رشیر گاو تازه دوشیده و ده درم قند سفید
در عقب آن و سرد مزاجان را پنج درم باید کاسه ماء العسل تناول نمایند * زرعونی دیگر نهایت مقوی باه است و
نعوظ آورد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد * صنعت آن تخم کرفس تخم پیاز تخم جزر تخم اسپست رازیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار این پوست بیخ کرفس از هریک پنج مثقال بسباسه قرنفل پودنهٔ کوهی کبابهٔ چینی عاقرقرحا از هریک ده
درم قرفه زعفران کندر مصطکی رومی عود قماری از هریک چهار درم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید
بهمن سرخ لسان العصافیر تودری زرد تودری سفید تودری سرخ از هریک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم جرجیر
تخم تره تیزک تخم پیاز حب الرشاد تخم کندنا کرسنه خولنجان جوزبوا تخم خرفه مقشر دارفلفل از هریک ده
پیاز عنصل مشوی یک درم و نیم نارمشک حب الزلم مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریک پنج مثقال خصیة
الثعلب مصری قضیب گاو سوده مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند حسک مربا [illegible]
هریک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک خالص یک درم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی [illegible]

بوزن یك ونیم مجموع ادویه بقوام آورده باشند بسرشند شربتی دو درم گرم مزاج پیش از آنکه این معجون تناول نمایند ده درم شکر سفید با یك کاسهٔ شیر گاو تازه دوشیده بیاشامند و سرد مزاج اول معجون را تناول کنند و بعد از آن ماء العسل بنوشند * زرعونی دیگر پشت و گرده و معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند و آب از دهان آمدن باز دارد و بادها بشکند و ریگ از گرده و مثانه پاک کند و منی بیفزاید و شهوت جماع پدید آورد و پشت و کمر را محکم سازد * صنعت آن جنطیانا سلیخه دارفلفل تخم کرفس از هریك پنج درم عاقرقرحا زعفران مصطکی عود هندی از هریك سه درم بسباسه قرنفل کبابهٔ چینی از هریك دو درم عنبر اشهب یکدرم مشك دانگی عسل سه چند ادویه معجون سازند * زرعونی دیگر گرده و پشت و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و مثانه را از ریگ پاک سازد و ناگواری طعام را زائل کند و آب پشت بیفزاید و جگر و گرده و دماغ را پاک کند و قوی کرد اند ابقراط گفته هرکه در سالی سه روز این معجون را بخورد بهیچ طبیب محتاج نشود * صنعت آن تخم کرفس تخم زردک تخم اسپست نانخواه بادیان مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هریك پنج مثقال عاقرقرحا بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی از هریك سه درم قرفة الطیب مصطکی رومی عود قماری خام از هریك دو درم عنبر اشهب یك درم اجزا را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال * زرعونی دیگر که باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد * صنعت آن تخم هلیون تخم پیاز تخم گندنا تخم اسپست تخم جرجیر حب الرشاد کرسنه حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترهٔ تیزک مغز چلغوزه از هریك سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان مصری دارفلفل از هریك پنجدرم جوز الطیب دارچینی از هریك سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریك دو درم سرهٔ سقنقور خصیة الثعلب مصری ذکر گاو خشك کرده از هریك ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی از وی دو درم با مثلث یا با شیر تازه دوشیده یا با ماء العسل و این جوارش معده و جگر را نیز سود دارد * زرعونی جهت تقویت اعضای تناسل مجرب است * صنعت آن مایهٔ شتر اعرابی خصیة الثعلب مصری خولنجان زرنباد بهمنین از هریك چهار مثقال تودریین از هریك پنج مثقال شقاقل مصری تخم هلیون نخود مقشر تخم جزر تخم شلغم مغز سر گنجشك نر از هریك سه مثقال لسان العصافیر قاقلهٔ کبار نعناع خشك باقلای مقشر تخم ترب تخم پیاز تخم انجره تخم اسپست تخم گندنا تخم ترهٔ تیزک تخم کرفس مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر تخم خشخاش سفید دارچینی قرفه مصطکی بسباسه کندر بوزیدان دارفلفل کشنیز خرما عاقرقرحا قرنفل مسك مربا مغز نارجیل مقشر کبابهٔ چینی تخم کنکر خایهٔ خروس جنگلی خشك کرده عود هندی غرقی خام جوزبوا اکرو یا ورق نقره محلول از هریك دو مثقال کندر اصمغ عربی ورق طلا محلول از هریك یکمثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم *

باب الزاء المعجمة مع العین المهملة *

ان بفتح زای معجمه و سکون عین مهمله و فتح فا و رای مهمله و الف و نون بسریانی کرکم و جاوی به تشدید با و کرکیماس و بهندی کیسر نامند تارهای گلی است خوشبو و زرد تیره گفته اند که اول گل آن از زمین می روید گلی سه چهار تار می باشد و باقی زعفران نیست و بعد از آن برگ و گیاه آن بقدر یك و نیم شبر می باشد بهترین هرجا که باشد خواه مازندران و گیلان و اصفهانات و شام و کشمیر و غیرا اینها آن است که بروغن زیتون و غیر آن چرب نکرده باشند و بسیار خوشبو و تند طعم و خوشرنگ باشد که چون در دست بگیرند و بفشارید دست را رنگین

این دوا را نافع است باذن الله عزوجل از برای اوجاع عتیقه که در کبد و در طحال باشد از برودت و از غلظت و تفتیح سدهای عارض در جمیع آلات غذا کند و بر اند ریاح غلیظه را از آلات غذا و ادرار بول کند و نافع است از برای جمیع اوجاع کلیه و مثانه و رحم که عارض از مواد غلیظه باشد و از برای صلابت عارض در این اعضا و از برای استسقا * صنعت آن زعفران دوازده درم سنبل الطیب شش درم انیسون دوقوفو موا سارون ریوند چینی فطراسالیون از هریک چهار درم قسط تلخ فقاح اذخر سلیخهٔ سیاه حب بلسان از هریک یک درم فوة الصبا غین دو درم رب السوس غافث جعده اسقولوقندریون از هریک سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرمکی صافی چهار درم و در نسخهٔ دیگر بجای حب بلسان حب البان یک درم است و بدل اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل نحل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک درم با شراب عسل و مزاج این دواگرم است در دو درجه و ثلث درجه و خشک در درجهٔ ثانیه و این دوا مجرب و نافع است و اجزای نسخهٔ دواء الکرکم اکبر به نسخهٔ که صاحب ذخیره در سوء مزاج بارد کبد آورده موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده و در آن روغن بلسان یک درم است و بعوض حب بلسان حب البان آورده یک درم * دواء الکرکم اصغر نافع است از برای ضعف کبد و طحال و معده و صلابت این اعضا و از برای ابتدای استسقا و منع تکون استسقا میکند و رنگ رو را نیکو میکرداند و نافع است از برای اکثر امراض مادیه * صنعت آن مرمکی صافی سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه قسط تلخ فقاح اذخر دارچینی قلمی زعفران اجزا مساوی مر را یک شبانروز در شراب انگوری یا مثلث بخیسانند و حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک درم تا یکمثقال و در نسخهٔ دیگر بجای سنبل الطیب ناردین داخل است و بعضی گفته اند که اگر طبع قبض باشد یکمثقال ریوند چینی در این دواء الکرکم داخل کنند * دواء الکرکم صغیر نافع از برای اوجاع و ضعف کبد و معده و طحال و سده ها بکشاید و نفخ کبد را سود مند بود * صنعت آن زعفران سنبل الطیب سلیخه از هریک دو جزو دارچینی مرمکی قسط بحری فقاح اذخر از هریک یکجزو همه را کوفته یک شبانروز در شراب انگوری بخیسانند پس برآورده خشک نموده باز کوفته بیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و قدر شربتی دومثقال با عرق بادیان یا با شربت افسنتین بیاشامند * دواء الکرکم بارد قلمی فرموده اند که تالیف قدوة الحکما السید السند والد ماجد فقیر است رح نافع از برای آنچه نافع است از برای آن دواء الکرکم صغیر وقتیکه بوده باشد در مزاج مریض گرمی * صنعت آن زعفران سلیخهٔ سود اسنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید زرشک منقی پوست بیخ زرشک قسط تلخ مرمکی صافی فقاح اذخر از هریک دو درم دارچینی یک درم پوست بیخ کاسنی چهار درم مر را یکشبانروز در سرکهٔ انگوری بخیسانند پس حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته همه را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * دواء الکرکم به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله گفته که معنی آن دواء الزعفران است زیرا که کرکم بمعنی زعفران است * صنعت آن سنبل الطیب زعفران از هریک دو درم دارچینی مرصافی قسط تلخ فقاح اذخر از هریک یک درم کوفته حریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند و قوت این معجون یکسال و نیم باقی میماند * دواء الکرکم به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران از هریک دو درم دارچینی قسط تلخ فقاح اذخر از هریک یکمثقال کوفته حریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم * دواء الکرکم به نسخهٔ محمد بن زکریا که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد آنرا نقل کرده * صنعت آن رازیانه تخم کرفس ابهل سلیخه اذخر از هریک یک اوقیه سنبل الطیب قسط بحری فوة الصبغ جعده عصارهٔ

غافث اسقولوقندريون رب السوس از هريك نيم اوقيه ريوند چيني ربع اوقيه مرمكي صافي سدس اوقيه زعفران يك اوقيه ونيم ادويه را كوفته بيخته بعسل مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتي يكمثقال با ماء الاصول * دواء الكركم اكبر به نسخهٔ حكيم صالح خان خال آن مرحوم غفرالله له * صنعت آن زعفران دوازده درم قسط بحري سليخهٔ سياه فقاح اذخر حب بلسان از هريك يك درم سنبل الطيب شش درم ريوند چيني فطراساليون مو فو مر مكي صافي از هريك چهار درم فوة الصبغ دو درم رب السوس عصارهٔ غافث جعده سيرد شتي پوست بيخ كبر از هريك سه درم كوفته بيخته باروغن بلسان پنج درم چرب نموده با سه وزن مجموع ادويه عسل مصفى بقوام آورده معجون سازند و نسخهٔ يحيى بن عيسى بن جزله موافق است باين نسخه الا آنكه سليخه داخل ندارد * دهن الزعفران المفرد در رسوم گرم وخشك ومليّن عصب وصلابت رحم ومسخّن ومنوّم ومحلّل است تمريخاً وتقطيراً وسعوطاً وجهت ذات الجنب وتنقيهٔ قروح رحم وقروح خبيثهٔ اعضای ديگر تمريخاً وفرزجةً وحمول آن با موم ومغز استخوان جهت قروح خبيثهٔ رحم مفيد * صنعت آن بگيرند پنجاه مثقال زعفران ودو رطل ونيم روغن كنجد يا روغن زيتون داخل كرده پنج روز يا زياده تا هفت روز در آفتاب گذارند وهر روز برهم ميزده باشند پس صاف نموده بكار برند * دهن الزعفران كه آنرا دهن الخلوق نيز نامند محمد بن زكريا رازي گويد كه گرم وتر است ومليّن عصب است وتشنج را زائل كند ونافع است از براى رحم واوجاع رحم وصلابت واوجاع مقعده ورفع بيخوابي كند واز براى تنقيهٔ قروح وجروح رحم مفيد است ورنگ را نيكو كند * صنعت آن به نسخهٔ شيخ رئيس زعفران شش درم قصب الذريره پنج درم مرمكي صافي نيم درم ودر نسخهٔ ديگر [illegible] درم اسقوردمانا شش درم اجزا را سواى مر نيمكوفته ومر را علحده نيم كوفته ادويه را سواى قردمانا در سركهٔ انگورى خيسانيده پنج روز بگذارند وروز ششم قردمانا را نيز بسركهٔ انگورى بخيسانند ويكروز ديگر بگذارند وروز هفتم روغن كنجد يا روغن ديگر كه مناسب باشد مقدار پنج استار داخل كنند ودر منهاج الدكان بجاى روغن كنجد زيت صافي است پس بآتش ملايم بجوشانند تا سركه رفته روغن بماند پس بپالايند وروغن را علحده ونگاه دارند در شيشهٔ سربسته وثفل آنرا علحده نگاه دارند گويند ثفل دهن زعفران قرقومعما است كه در اكثر دواها مستعمل است وبعضى گفته اند كه ادويه را سواى قردمانا هفت روز در سركه بخيسانند وروز هشتم قردمانا را نيز در سركهٔ انگورى بخيسانند وروز نهم با پنج استار روغن كنجد در قدر مضاعف طبخ نمايند تا سركه برود وروغن بماند وبعضى گفته اند كه ادويه را سواى زعفران كوفته وبا زعفران [illegible] در سركهٔ انگورى بخيسانند تا هشت روز پس روغن داخل كرده در شيشهٔ نموده چهل روز در آفتاب گذارند پس بپالايند وروغن را علحده وثفل را علحده وآنرا قرقومعما گويند وظاهر آنست كه قرقومعما ثفل دهن زعفران ساده است كه در زعفران مذكور شد * قرص زعفران ساده اكثر خواص زعفران دارد * صنعت آن بگيرند زعفران يكمثقال در گلاب اندك [illegible] نرم سوده در چهل مثقال نبات سفيد بقوام آورده داخل كرده بر روى سنگى يا تختهٔ يا سينى نقره يا مس تازه قلعى كرده بشكل لوزينه بريده تناول نمايند بقدر حاجت واگر فلفل وعود هندى ودارچينى ومصطكى وقرنفل ودانهٔ هيل بوا وصندل وعنبر جهت تقويت داخل نمايند ميگردد اقوى وآن زمان جوارش يا خميره خواهد بود نه قرص * قرص زعفران مركب كه نافع است از براى بدبوئى دهان كه سبب آن بلغم متعفن در سطح دندان ولثه باشد بعد ازاله وتنقيهٔ بدن از آن بلغم نافع است * صنعت آن زعفران بيخ سوسن زاج سوخته از هريك يك جزو كوفته بيخته بعسل سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت يك قرص آنرا بسركهٔ انگورى يا آبيكه در آن ابهل جوشانيده صاف نموده باشند حل كرده بعد خائيدن پوست اترج وقرنفل وسليخه وساذج هندى ومصطكى رومى وعود خام وكبابه وجوزبوا وبسباسه وقاقله وفرنجمشك وزنجبيل وكندر

اگر ماده غلیظ باشد بعد از خائیدن مویزج ومالیدن بربن دندان ودهان صبر ومرصافی بآن مضمضه نمایند * مرهم
زعفران وجع مقعده وسوزش آنرا نافع است * صنعت آن زعفران خالص شش مثقال مغز ساق گاو نه مثقال زردهٔ تخم مرغ
یکعدد علی الرسم درهاون بدسته نیکو بمالند واستعمال نمایند باذن الله تع نافع است * زنجفر بفتح زای معجمه ونون
ساکنه وفتح جیم وسکون فا وراء مهمله بفارسی شنگرف گویند ابن بیطار وبغدادی وانطاکی گفته اند که آن دو صنف
میباشد یکی مخلوق معدنی ودیگری مصنوع از کبریت وزیبق مخلوق معدنی را بیونانی مسنون وآن حجر زیبق است
ومصنوع را قلیسابارس وآن فیتارا ست ومعدنی آن مانند عروق است سرخ اسفنجی رنگ با کثافت در معدن مس
وزیبق وطلا بهم میرسد وبعضی آنرا کبریت احمر دانسته اند وبهترین مصنوع آن حکمای هند سرخ بسیار تیره است که
بوی کبریت از ان نیاید وبقول شیخ رئیس واکثری گرم وخشک در دویم است وبعضی خشک در سیوم دانسته اند وقوت
قبض آنرا زیاده از جذب آن گفته اند وبعضی بالعکس وقابض تر از شادنج است وذرور آن قاطع نزف الدم وجهت تاکل
دندان واندمال جراحات وخشک نمودن رطوبت آنها وازالهٔ حکه وجرب وحصف ونمش وشپش وسوختگی آتش نافع
ومرهم وروغن آن جهت سوختگی آتش وبثور وشقاق مقعده واندمال جراحات وروبانیدن گوشت همچنین مرهم آن مفید ودود
آن باعث خشکی قروح خبیثه واندمال آنهااست ولیکن باید که چشم وگوش ودهان را ازان نگاهدارند عند الاستعمال آب در
دهان پرنمایند ودو مثقال آن کشنده است واز علامات خوردن آن کرب وخفقان وجمودت وعلاج آن قی فرمودن بروغن
گاو وآشامیدن مرقهای چرب وتحقین نمودن با دهان واشیای دسمه است ولهذا جائز نیست استعمال آن شربا وبدل آن
مرداسنگ است * وصنعت آن بانحای بسیار است ازانجمله دو سه طور را ایراد می باید شنگرف اعلی است منقول از خط شیخ
بهاء الدین محمد عاملی رح * صنعت آن سیماب خالص بیست مثقال کبریت زرد دوازده مثقال زرنیخ اعلی دو مثقال
زرنیخ وکبریت را نیکو با سیماب درهاون سنگی بسایند تا همه چون غبار شود ودر کاسهٔ کرده در تنوری تافته که
آتش آن بیرون آورده باشند ویک عدد خشت پخته درمیان تنور نهند وکاسه را بر سروی نهند وسر تنور را
محکم بگیرند ودر روز دیگر سر تنور را بگشایند وکاسه را برگیرند شنگرفی باشد در نهایت سرخی وخوشرنگی اگر در شیشه
کنند دود دران پیچیده سیاه شود وعودی معلوم میشود * عمل زنجفر منقول از دستورات تحفة المؤمنین زیبق پاک
هفت جزو گوگرد دو جزو باهم سائیده در شیشهٔ مطین بطین الحکمة که سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدریکه
نصف شیشه را مملو کند باید کرد ودهن شیشه را بصاروج الحکمة دو سه مرتبه مسدود نموده بعد ازان بگل حکمت نیز
بگیرند ودر دیگ ریگ یا خاکستر تا گردن پنهان نموده آتش تندی بقدر دو شبانروز زیاده ازان یا پنج روز در تحت
دیگ برافروزند وبعد از سرد شدن دیگ وکوره شیشه بیرون آورند واین را شنجرف مصری خوانند * صنعت آن زنجفر
هندی سیماب وگوگرد مساوی است * زنجفر رومی سیماب دوازده جزو گوگرد هشت جزو باهم بسایند وپنج جزو زرنیخ
سرخ اضافه نمایند وبدستوریکه مذکور شد معمول دارند * مراهم زنجفر انشاء الله تع در مراهم خواهد آمد * زنجبیل
بیخی است معروف وگیاه او شبیه بگیاه شقاقل واز ان بسیار کوچک تر بی گل وبی ثمر وبرگهای آن طولانی بقدر ذرع
دستی وبزرگتر نیز وعریض بزرگ وبهندی سونتهه وسندهی نیز وتازهٔ آن را ادرک نامند ودر اکثر بلاد هند وفور
دارد وبی ریشهٔ ملایم آن را ستوده نامند ودر مازندران نیز پیدا میشود در سیوم گرم ودر اول خشک وبا رطوبت فضلیه
مقوی هاضمه وملین طبع ومفتح سدهٔ جگر ومبهی ومحلل ریاح غلیظهٔ معده وامعا ومجفف رطوبات وتشنگی بلغمی ومقوی
معده وجگر وقوت حافظه وجهت سموم حیوانی واخراج خلط غلیظ ورطوبات دماغی وحلق ورفع برودت مواد فالج وکرم

و تلخ مزه در دویم گرم و در آخر آن خشک و کوهی آن قویتر از بستانی و ملطف و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معده و خون حامل و محلل اورام و جهت سرفهٔ مزمن و ربو و ورم شش و نزله و عسر نفس و درد سینه و معده و جگر و قولنج و گزیدن جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و سحج و با عسل جهت رفع تکون کرم معده و طبیخ آن با سکنجبین مسهل خلط غلیظ و با قوت ما نا و ایرسا اسهال آن قویتر و جهت نیکوئی رنگ رخسار و با شراب جهت استسقا و با طبیخ انجیر جهت خناق امتلائی و ضمادش با آب جهت ورم ها و با شراب جهت بارد و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و جهت نزول آب و با بوره و انجیر جهت ورم سپرز و بخار مطبوخ آن جهت ریاح گوش و مضمضهٔ آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی و انارترش و قدر شربتش در مطبوخ پنج درم و بدلش صعتر است * جوارش زوفای یابس منقول از قرابادین افندی صالح چلیپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم که مشار الیه از طب کیمیائی براکلسوس انتخاب نموده و نافع است جهت نزلات و تنقیهٔ دماغ و معده و جهت سرفه و هاضمه * صنعت آن زوفای خشک حاشا بیخ بنفشه فلفل از هر یک سی درم پودنه صعتر فارسی زیرهٔ کرمانی سداب از هر یک بیست درم انجیر زرد کتیرا اصل السوس خرمای هیرونی منقی از نوی و پوست مویز منقی رازیانه از هر یک ده درم زنجبیل انیسون کرویا دوقوا از هر یک ده درم کوفته بیخته با شکر سفید بقدر کفایت بقوام آورده بدستور مقرر ترکیب نمایند * **فصل در ذکر اشربهٔ زوفائی *** شراب زوفا به نسخهٔ شیخ اوّل نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر نفس و صلابت معده و تفتیح سدها * صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سپستان انجیر زرد خشک اصل السوس ایرسا از هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس پرسیا وشان زوفای خشک از هر یک ده درم بهدانه انیسون رازیانه از هر یک پنج درم جو مقشر مغز خیار بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر سنبل الطیب اذخر مکی مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هر یک سه درم نیمکوفته با آب بجوشانند و بپالایند و با چهار رطل شکر صافی بقوام آورند و بعضی گفته اند که لبوب را صواب آن است که نرم کوبیده و بعد از آنکه شراب را بقوام آورده باشند در آن حل کنند و اگر لبوب را شیرهٔ کشیده در آخر داخل کنند بهتر است * شراب زوفا حار نافع از برای صداع بارد و زکام و نزلات و سعال بارد و ضیق النفس و ربو * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل انجیر خشک زرد پانزده عدد مویز منقی از دانه بیست عدد حلبه تخم کرفس رازیانه سر بنفشه پرسیا وشان زوفای یابس از هر یک پنج درم اصل السوس ده درم جوشانیده بپالایند و هر صبح چهل درم آنرا با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی درین شراب سه درم زراوند مدحرج و پنج درم فراسیون می افزایند و در نسخهٔ قلانسی مویز منقی پانزده درم است و باقی موافق نسخهٔ اصل سید اسمعیل است و گفته مجموع ادویه را در ده من آب بجوشانند تا بثلث برسد پس بپالایند و سرد کرده در شیشهٔ نگاه دارند و هر روز سه اوقیهٔ آن را بیاشامند * شراب زوفاء دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در سعال بارد ساذج آورده * صنعت آن انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه اصل السوس ده درم پرسیا وشان پنج درم زوفای یابس سه درم ایرسا دو درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیهٔ آن را با مثرودیطوس یا سنجرنیا بدهند * شراب زوفا بخط میرزا معز الدین موسوی * صنعت آن عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه دو مثقال و دو دانگ پرسیا وشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر چهار مثقال و پنج دانگ زوفای خشک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال معز الدین اجزای این نسخه را از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معز الیه نوشته که کمترین

در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و بحسب تجربه مفید آمد * شراب زوفاء دیگر به نسخهٔ سید اسمعیل که در
سعال مادی وقتیکه حار باشد ماده آن و غلیظ باشد مستعمل است * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه
دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس ده درم جو مقشر یک مشت تخم خشخاش سفید
هفت درم تخم خطمي كثيرا بهدانه از هریک پنجدرم در دو من آب بپزند تا نصف بماند پس بپالایند و سرد کرده
در شیشهٔ کنند و هر صبح مقدار چهل درم آنرا با پنج درم خمیرهٔ بنفشه اصل بدهند و اگر ده درم روغن بنفشه اضافه
کنند بهتر است * شراب زوفا منقول از قرابادین برادرزن حکیم اشرف قمی * صنعت آن عناب خراسانی بزرگ
دانه سی عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد بیست مثقال گل بنفشه فراسیون از هریک چهار مثقال پرسیاوشان اصل
السوس زوفای خشک از هریک هفت مثقال تخم خطمي تخم خبازی از هریک پنج مثقال جوشانیده صافی نموده با شکر سفید
مقدار یکمن بدستور معمول بقوام آورند شربتی یک اوقیه و در بعضی نسخه ها مویز بیدانه بیست درم اسقیل مشوی
زیاده دارند مصطکي از هریک دو درم داخل است * شراب زوفاء دیگر نافع است از برای سرفهٔ کهنه و تنگی
نفس و ربو * صنعت آن پرسیاوشان چهار مثقال عناب سی عدد گل نیلوفر چهار درم سپستان مویز منقی از هریک پنجاه
عدد انجیر زرد بیست عدد گاوزبان تخم خطمي از هریک پنجاه مثقال گل بنفشه چهار مثقال پرسیاوشان هفت مثقال
تخم خیارین پنجدرم اصل السوس پنجدرم زوفای خشک ده درم بدستور جوشانیده صافی نموده با قند سفید شربت
سازند شربتی یک اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم محمد رضا * صنعت آن انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یکصد دانه
گل بنفشه هفت درم و دو ثلث درم پرسیاوشان دوازده درم تخم خطمي سفید ده درم زوفای خشک چهار درم جو مقشر [illegible]
در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی
یک اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم صالح خان مرحوم * صنعت آن زوفای خشک سی درم پرسیاوشان بیست و چهار درم
گل بنفشه پرسیاوشان از هریک سی درم عناب یکصد دانه سپستان دو صد دانه اصل السوس خراشیده دوازده درم
انجیر زرد سی دانه گل خطمي سفید دوازده درم تخم خطمي پانزده درم تخم کتان سی درم مویز منقی دو صد عدد [illegible]
خشخاش دوازده عدد آنچه لائق کوبیدن باشد نیمکوفته یک شب در پانزده رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند
تا به نصف رسد ترنجبین خطائی یک رطل نبات سفید چهار من طبی داخل کرده بجوشانند [illegible]
نموده با زرده یک کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی چهار مثقال * شراب زوفاء دیگر تنگی نفس و سرفهٔ کهنه را سود
دارد و اخلاط غلیظه و رطوبت سینه و شش رفع سازد و طبع را نرم دارد * صنعت آن [illegible]
یک بیست دانه سپستان سی دانه تخم خطمي خبازی ابرسا فراسیون زوفا [illegible] از هریک [illegible] درم اصل السوس
تراشیده بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هریک پنجدرم [illegible] زوفا از هریک چهار درم انجیر پانزده [illegible] دانه
سه درم پرسیاوشان هفت درم بدستور معروف در دو من آب خیسانیده و صبح [illegible]
صاف نموده یکمن قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربتی از پنجدرم تا ده درم [illegible]
سرفهٔ گرم را سود دارد و طبع را نرم سازد * صنعت آن زوفای خشک پانزده درم عناب بیست [illegible]
انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه از هریک ده درم کثیرا تخم خطمي بهدانه از هریک [illegible]
هفت درم جو پاکرده مجموع را در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند و [illegible]
درم با آب گرم بنوشند * شراب زوفاء دیگر تنگی نفس را سود دارد * صنعت آن زوفای خشک پانزده درم انجیر [illegible]

خرمای بیدانه از هریک پانزده دانه بیخ سوسن صحرائی ده درم حلبه پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس پنجدرم
بیخ رازیانه تخم انجره رازیانه فراسیون از هریک پنجدرم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف
کنند و بقوام آورند * شراب زوفا به نسخهٔ محمد امین * صنعت آن عناب استه بیرون کرده پانزده توله انجیر زرد ربع
یکسیر شاه جهانی گل بنفشه شش توله ونیم پرسیاوشان دوازده توله تخم خطمی سفید تخم خبازی اصل السوس زوفای
خشک از هریک پنجدرم اجزا را در هشت سیر شاه جهانی آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده
مقدار چهار سیر ونیم قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از سه مثقال تا چهار مثقال * شراب زوفاء دیگر منقول از
خط غفران پناه میرزا علی نقی حکیم باشی که مشار الیه از شرح سدید منقل کرده اند قلمی نموده که مجرب است از برای
ربو و ضیق النفس و امراض صدریه بلغمی * صنعت آن رازیانه تخم کرفس از هر یک پنجدرم زوفای یابس هفت درم انجیر زرد
بیست دانه مویز استه بیرون آورده سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن آسمانگونی از هریک سه
درم پرسیاوشان هفت درم عناب بیست عدد سپستان بیست عدد فراسیون سه درم جوشانیده صافی نموده شکر سفید
دو رطل جلنجبین یکرطل داخل کرده قدری بجوشانند و بمالند و صافی نموده بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم با
یک درم روغن بادام تلخ و گاهی ازین شراب کم کرده میشود بعض ادویه و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش نزد
حرارت مزاج در این حالت باید که بکار دارند بدل جلنجبین ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه * لعوق زوفا تنگی نفس و سرفهٔ کهنه
و ربو را نافع باشد و اخلاط غلیظهٔ لزجه را از سینه و شش پاک کند * صنعت آن زوفای خشک بیخ سوسن صحرائی از هریک بیست
درم بیخ سوسن را نیم کوب نموده با زوفا در سه رطل آب یکشب خیسانیده بجوشانند و بمالند و صاف کنند و با یکرطل قند بقوام
آورند * مطبوخ زوفا که جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است * صنعت آن عناب ده دانه سپستان بیست دانه مویز
بیدانه پانزده دانه انجیر زرد پانزده دانه اصل السوس محکوک چهار مثقال پرسیاوشان سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی زوفای
خشک بیخ سوسن حلبه از هریک دو مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز سی مثقال او را با بنفشه
یا با لعوق خشخاش یا معجون منقی با ضافه روغن بادام بنوشند * معجون زوفا جهت نضج مواد محتبسه در سینه مجرب تالیف
مسیح الزمان * صنعت آن زوفای خشک پرسیاوشان از هریک ده مثقال قرد مانا فلفل از هریک یکمثقال مغز بادام تلخ زراوند
مدحرج تخم انجره از هریک پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بسرشند و هر روز دو مثقال آنرا با این مطبوخ بنوشند *
صنعت آن انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از هریک ده مثقال حلبه تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان اصل السوس
زوفای خشک فراسیون از هریک پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند و
هر روز یکحصه را با دو مثقال معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود بهمین دستور باز ترتیب دهند و هر ماه ده
روز متعاقب یکدیگر قی نمایند باین دواها * صنعت آن اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شبت از هریک سه مثقال
جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند در وقتیکه معده خالی نباشد * معجون زوفا دیگر * صنعت آن رب السوس
پرسیاوشان زوفا از هریک ده درم قرد مانا فلفل سیاه از هریک سه درم مغز بادام تلخ مقشر زراوند مدحرج کرسنه
از هریک پنجدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند * معجون زوفا دیگر
که ضیق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود * صنعت آن زوفای خشک رب السوس پرسیاوشان از هریک ده درم مغز
بادام تلخ مغز چلغوزه از هریک پنجدرم حلبه صمغ عربی انجره از هریک سه درم زراوند گرد دو درم اجزا را کوفته بیخته
با عسل سرشته معجون سازند شربتی دو درم با آب گرم

* باب الراء مع الیاء المثناة التحتانیة *

زیرباج از اغذیهٔ ملطف احشا و مسکن مرهٔ صفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتح سده و موافق صاحبان جگر حار و
تبهای نائبه و شطر الغب مضر امزجهٔ بارده است * صنعت آن به نسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند گوشت فربه جوان
مقدار یک رطل و ریزه کنند و اگر مرغ باشد یا طیور دیگر که مناسب باشد از بندها جدا کرده با دارچینی و نخود مقشر
در روغن کنجد بجوشانند تا پخته گردد پس نیم رطل سرکه و ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک اوقیه بادام مقشر در
گلاب شیره گرفته و آب برگ کشنیز خشک و عود و سداب یک درم و قلیلی زعفران سوده داخل کرده تناول نمایند * زیرباج
به نسخهٔ ملانفیس شارح اسباب و علامات * صنعت آن بگیرند پیاز را و حلقه نموده در روغن بادام اندک بریان نمایند
و با کشنیز تازه و آب طبخ دهند تا پخته گردد پس اندکی سرکه و شکر سفید و قلیلی مرچ داخل نمایند و به کشنیز خشک و
اندکی زیرهٔ کرمانی خوشبو نموده تناول نمایند و در نسخهٔ دیگر گوشت نیز داخل است و گفته که نمک نباید داخل نمود
و ذکر با روغن بریان نمودن در نسخهٔ اصل نیست و بریان نمودن آن منافی نیست و در نسخهٔ شفاء الاسقام اگر بجای
روغن کنجد روغن بادام یا گاو تازه کنند شاید بد نباشد * زیرباج به نسخهٔ دیگر منقول از کثیر الفوائد دراعیه *
صنعت آن بگیرند گوشت را و ریزه ریزه نمایند و در دیگ کنند و آب بر آن ریزند تا اینکه آنرا بپوشد پس دارچینی
و نخود مقشر و اندکی نمک داخل کرده طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا پخته گردد پس روغن کنجد تازه و خل خمر بقدر
کفایت یا ربع وزن سرکه شکر سفید و شیرهٔ بادام مقشر در گلاب و کشنیز خشک و فلفل و مصطکی و زعفران سوده بر آن
بپاشند و برهم زده و جوش داده فرود آورند و بادام را مقشر کرده و ریشه‌ها برده بر آن بپاشند و تناول نمایند
و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا روغن گاو تازه نمایند بهتر است و اگر از مرغ یا طیور دیگر ترتیب دهند باید سوای
مسطور از مفصلها جدا نمایند * زیبق بکسر زای معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح بای موحده و قاف بفارسی
سیماب و جیوه و به هندی پاره و بفرنگی سلواسون نامند از جملهٔ فلزات معدنیه است شبیه به نقرهٔ گداخته متحرک
و اکثر از بلاد چین می‌آورند و معدن آن آنجا است و آن معدن مانند چاهی است عمیق و طریقهٔ اخذ آن آنچه از معتبرین
ثقه که اکثر بدان سمت تردد داشتند شنیده شده آن است که شخص جوانی سرخ و سفید رنگ خواه زن خواه مرد
لیکن اگر مرد است امرد بی ریش یا ریش را بالکل تراشیده بر اسپ بسیار جلد چابکی سوار شده و لباسها و زیورهای
طلائی بسیار براق بر خود و اسپ خود می‌آراید که جائی خالی نباشد و اطراف آن چاه را جابجا خصوصا بطرفی که آن
جوان میگریزد خندقها و گودالها میکنند و راهی از برای آمد و شد آن جوان میگذارند بطریق انحراف و پیچاپیچ
و آن جوان در وقت ظهر که آفتاب در وسط السماء باشد و شعاع آفتاب در چاه افتاده باشد سواره بر سر چاه می‌آید
همان قسم سواره خم شده در چاه می‌نگرد سیماب به سبب تعشقی که با طلا دارد و مائل و جاذب آن است از قعر چاه
بجوش در می‌آید و آناً فآناً بلند میشود و میل بسوی آن جوان و اسپ او مینماید به سبب لباسها و زیورهای طلائی و
آن جوان آنقدر صبر مینماید که مقدار دو سه ذرع از سیماب بر سر چاه بماند پس چون سیماب از چاه بر آمده در
پی آن میدود و باید که آن جوان بزودی در رود که سیماب باو نرسد و الا او را هلاک میسازد و چون آن را نیافته باز
میگردد بسوی چاه و معدن خود حفر گودالها و خندقها برای آن است که در وقت بالا آمدن آن از چاه و در پی آن جوان
رفتن و در وقت برگشتن در آنها ریخته جمع گردد پس اشخاص دیگر به لباس و زیور طلا رفته سیمابهای مجتمع را در
ظرفهای چوبی کرده سر آنها را مستحکم بسته باطراف میبرند و نیز شنیده شده و لیکن بدان اعتمادی چندان نیست
که در شهرها و دریاها گوشت ماهی کنده شده و سائر لحوم گندیده دیگر خصوص گوشت سگ پر کرده سر آنها را محکم ...

بسته در زیر زمین دفن مینما یند و بمیعادی معین که نزد خود مقرر دارند پس آن وقت برمی‌آورند و سر آن را باز نموده در این سیماب میبایند و اگر از میعاد مقرر معین بگذرد و فراموش کنند و برنیاورند بعد از آنکه برآورند خالی میبایند و نیز شنیده شده که در معدن طلق نکون میبابند و از میان ورقها و تختهای بسیار ضخیم آن نیز میبایند ولیکن چیز بسیار کمی و از خواص آنست که فلزات دیگر را همه فانی و مضمحل میسازد و لهذا آن را در شیشه و ظرف چوبی اکثر نگاه میدارند و از چوبین در ظرفهای چوبی که باصطلاح فرنگ پیپ مینامند می‌آورند در رد و بیم سرد و در سیوم تو گفته‌اند و بعضی گرم تر دانسته‌اند با حدت و قبض و استنشاق کرده دود آن مولد فالج و بطلان قوت سامعه و زردی رخسار و موجب فساد قوتهای دماغی و گریزانند هوام و ما لیدن اندکی از آن بر کف هر دو دست جهت رفع جرب و حکه و دانهای آتشک مجرب دانسته‌اند و طلای اندک از آن که با آب برگ تانبول و یا آب بهنگره و یا آب دهان که آنقدر بمالند که سیماب کشته گردد یعنی اجزای آن ناپدید شود جهت رفع سردی و رطوبت دماغ و مرضیکه در بنگاله مشهور باهوه است مجرب دانسته‌اند بدین قسم که در آخر هرماه در تحت الشعاع بر تارک سر تیغهای بسیار سبک خفی زده سه چهار نها یت تا هفت عدد و از سیماب محلول با آب برگ مسطور بدانجا بمالند تا مدتی که منجذب و خشک گردد و چون زیبق را کشته بریسمانی مالیده و بر گردن بندند مانع تکون قمل گردد و ضماد غیر مقتول آن نیز جهت خشک کردن دانهٔ آتشک و قروح مجرب است و خاک زیبق که در ظرف آن بهم میرسد در جمیع آثار مثل مقتول آن است و در سمیت مانند آن و طلای کشتهٔ آن با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه و رفع جمیع آثار واکله و سعفهٔ رطبه و قروح ساعیه و سائله و دفع قمل و باکندر و راتیانج و موم و روغن زیتون جهت دانهای آتشک از مجربات است و بدستور دود آن همین اثر دارد بشرطیکه بگوش بینی و حلق نرسد و در یکهفته سه بار بخور کنند و غذای غیر لطیف و نمک ار نخورند و بعد از تنقیهٔ بدن باشد و آشامیدن غیر مقتول آن بی سمیت و بسرعت از امعا دفع میگردد با مغص و درد قوی و چون از ناکشتهٔ آن در هر سالی چند روز و هر روز بقدر حبهٔ تا یکدانگ بخورند و بعد ربع زیاده کنند و آب گوشت بعد از آن بنوشند باعث مغص نمی شود و جهت حفظ صحت و تقویت باه و هاضمه و قوت بنیه بی عدیل است ولیکن این هم خالی از غائله و مضرتی نیست خصوص گرم مزاجان را و قدر شربت از غیر مقتول آن تا دو درهم و بدلش رصاص محلول است و مصلح آن بسیار گرم و باحدت و از سموم قتاله و محرق خلط و محلل قوتها و مقطع است و چون غیر مقتول او با نقرهٔ خالص حل کرده بر مس بمالند و با آتش برند مس را مفضض گرداند * دستور تصفیهٔ زیبق که معمول اهل صناعت یعنی کیمیا است آن است که زیبق را در ظرف مسی بی قلعی صاف بی چرک و گل و رت کرده بر آتش گذارند و بفاصلهٔ اندکی ظرف مسطح را پر آب بسیار سرد کرده بالای آن بدارند آنچه زیبق خالص صافی است صعود کرده بر سطح زیرین آن ظرف پر آب سرد مجتمع میگردد آن را جمع نموده بکار برند و اما بطریق متعارف این است که زیبق را در هاون سنگ یا در ظرف شیشه یا لعاب دار یا آب بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی آن زائل گردد پس با آب عنب الثعلب بدستور سحق نمایند و مرتبهٔ سیوم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن شسته هفتاد مثقال آن را با سی مثقال آب خالص در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند و هرچند آب به تحلیل رود اندک اندک آب تا یکرطل نیز داخل نمایند تا تمام خشک گردد پس زیبق را برداشته در شیشه نگاه دارند و این مسمی است با بو الارواح باصطلاح اهل صناعت و مطلب است *

بخور زیبق آتشک را خشک کند * صنعت آن زیبق [illegible] مثقال شنجرف سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] زیبق را در بوته کنند و بر آتش نهند و مریض [illegible] چنانکه بخار آن [illegible] را تنگ بندند

از هر یک پنج درم ادویه را جدا جدا بکوبند و نخل کنند و بوزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال غدا
ولا و چوب و عمل ده روز درین حب کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود * دوای ابله فرنگ از مخترعات حکمای فرنگ و
مجربات ایشان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطکی تربد از هر یک سی درم کندر مرداسنگ
توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ آلو از هر یک بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشادر صمغ مر از هر یک
ده درم حنا پنجاه درم زیبق را جدا خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن گل
و روغن پیه خوک و روغن زیت و روغن دنبه بسرشند بقوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکار دارند * دوای
دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند سیماب چهل درم
مصطکی سی درم کندر بیست درم مرداسنگ ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنجاه درم صمغ عربی پانزده درم جمله
را بهمان دستور در روغنهای مسطور بسرشند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و صاحب خلاصة التجارب نوشته
که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلوی تلخ کردم بمراتب انفع یافتم و گاهی جهت ریشهای خبیث زنگار یا توتیای
هندی یا مرده و بعضی اضافه مینمایند * دواء الزیبق که آتشک را سود دارد * صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال
حنا لادن مصطکی سورنجان از هر یک دو درم تربد سفید بیخ بنفشه از هر یک سه درم روغن گل ده درم روغن زیت
پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هندی سفیداب مرداسنگ از هر یک
دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت
جرب رطب و آتشک و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیرند دو توله زیبق را در پارچه بسته در دیگی که در آن چهار
آثار هندی شیر تازه دوشیده باشد معلق بیاویزند و سر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل
چربه شود و یا بسیار غلیظ گردد پس فرود آورده بکار برند و اگر بجای شیر آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و
اگر نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار کنند و سه چهار آثار آب در آن ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و نسخ دهن الراحت در ادهان ذکر یافت * و ضماد زیبق در اضمده خواهد آمد

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن کندر مصطکی
زیبق از هر یک ده درم پیه بز بقدر کفایت در هم نیکو سوخته طلا نمایند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن زیبق
یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی کتیرا مرصافی از هر یک پنج درم پیه بز پیه خوک با لمناصفه بقدر کفایت *
طلای دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم برگ حنا دو درم بورهٔ ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته یک
درم زیبق سه درم روغن گل سرخ سی درم * طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مرصافی مقل ازرق
از هر یک دو درم حنا پنجاه درم زیبق یک درم روغن زیت روغن گل روغن قسط روغن مازوی سبز از هر یک ده درم * طلای
دیگر صنعت آن زیبق یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر و مصطکی مقل ازرق از هر یک سه درم مرصافی میعهٔ
سائله توتیای کرمانی مرداسنگ مغسول سورنجان مصری از هر یک دو درم روغن گل سرخ روغن زیت و روغن قسط از
هر یک ده درم پیه گرده بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق یک درم جاوشیر سه درم مرصافی مقل ازرق هر یک ده درم
حنا پنجاه درم مصطکی سه درم سورنجان مصری یک درم روغن گل ده درم پیه گردهٔ بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق
آب لیمو صابون از هر یک هشت مثقال انزروت یک مثقال صبر سقوطری مرداسنگ از هر یک پنج مثقال زاج محرق ماه فروین
خطائی از هر یک سه مثقال کندر یک مثقال مصطکی شش مثقال جند بیدستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه

که بخار نیز بیرون نرود و بعد از آن شنجرف و کندر ریز بزند و همه مرتبه چنین کنند که خشک می شود و دیگر مجروح
نشود * حب زیبق جهت انواع آتشک و قروح خبیثه نافع * صنعت آن مقل ازرق کتیرا صمغ عربی نشاسته ریوند چینی
ترب مدبر غاریقون مصطکی خیار شنبر جاوشیر قند مکی بیخ انزروت از هر یک پنج درم جند بید ستر سه درم زیبق
مقتول محموده از هر یک دو درم زعفران یک درم جمله را کوفته بیخته زیبق کشته را با یکدیگر مخلوط نموده حب ها سازند
و قبل از دادن دوا سه روز پرهیز فرمایند از میوه ها و حب ها و تا هفت روز بدهند بحسب مزاج و این حب مناسب
است جهت آنکه زیبق در آن کم است و ادویهٔ مسهله زود اخراج آن کند * حب زیبق دیگر جهت خداوند باد آتشک
و باد آن و خنازیر و جراحات و قروح خبیثه * صنعت آن عاقرقرحا جند بید ستر مصطکی کوکرد اصفر کندر زیبق اجزا
مساوی کوکرد را با زیبق بکشند و دواها را کوفته بیخته با جزوی انزروت کندم و سرکه و اندکی سنک سلیمانی داخل کنند
و زیبق را بسرکه بکشند و با سنک سلیمانی و کوکرد مخلوط ساخته سحق و صلایه بلیغ نمایند تا خوب کشته شود و داخل آن
کنند و دویست حب بسازند هر حبی بقدر نخودی و هر صباح پنج عدد و شب پنج عدد بخورند تا وقتیکه دهن جوشش
پیدا کند بعد از آن ترک کنند و گاه باشد که از دویست عدد کمتر خورند که دهن بجوش شد بعد از آن بعلاج دهن مشغول شوند
بمثل آب کشنیز و آب لیمو و سماق و غرغره و مضمضه کنند و باعتقاد فقیر بدادن این دوا جرأت نمی توان نمود خصوصا
با سنک سلیمانی که سمی عظیم است * حب زیبق مسمی بکورا جولی بری صاحب خلاصة التجارب نوشته که این حب از
مخترعات اهل هند است و حکیمی که این را ترکیب کرده کورا جولی نام داشته و بری و بیرا بلغت ایشان حب را گویند و
چون سخن ایشان اکثر واژگونه لفظ بری را موخر داشته و اجزای آن را بزبان خود بنظم آورده بدین وجه * نظم *
رس بس کندهک اور هرتار * ترپهلا ترکتا تنکنکار * جیپال بهنکرا بند هون بری * چوست وا روک کا هوهری * کهورا جولی
بری رس زیبق را گویند و بس سیماب را و کندهک کوکرد را گویند و اور بمعنی دیگر و هرتار زرنیخ را گویند و ترپهلا یعنی
اطریفل صغیر که آن مجموع هلیله و آمله و بلیله است و ترکتا داروی آس بود که آن مجموع فلفل و زنجبیل و دار چوبه
است تنکنکار یعنی تنکار و جیپال دند است مذکور خواهد شد بهنکرا گیاهی است دندی و بند هون بری یعنی بسازم حب
چوست یعنی شصت و چهار بعبارت واژگونه و روک یعنی خلط کا هوهری یعنی می نماید * اجزای ترکیب آن بکیرند از
مفرد مفرد وا یک جزو الا بهنکرا که عصارهٔ آن باید آنقدر [illegible] پس سیماب را با هرتال
و کندهک سحق و صلایه و تشویه کنند چندانکه تمام خاکستر شود آنگاه بس را با ترکتا سحق و داخل کنند آنگاه جیپال را
پخته و میان آن را پاک کرده با آنها سحق نمایند آنگاه باقی اجزا را کوفته بیخته مجموع را باهم سحق و داخل نیکو کنند پس
با آب بهنکرا نیکو بسرشند و حب ها سازند هر یک مقدار نخودی میانه و بوقت حاجت اصحاب بالای طعام چرب و مرضی
یا هرچه مناسب باشد خورند و به تنهائی نیز توان خورد و حافظ صحت را با این پرهیز چنان باید کردن که با سیماب و
زرنیخ مقرر شده و اگر خواهند اسهال کمتر کنند جیپال را کمتر کنند و اگر بهنکرا یافت نشود عوض آن آب برگ کرچیٹ کنند
و این حب انواع آتشک که آبلهٔ فرنگ نامند و اکثر قروح جروح خبیثه و امراض باردهٔ رطبهٔ مزمنه و حمیات عفنه و جذام
و برص را مفید است بشرط استعمال بدستور لائق والله اعلم * دواء الزیبق منقول از حکمای فرنگ جهت آتشک و قروح
و جروح خبیثه * صنعت آن غاریقون انیسون رومی زراوند مدحرج زعفران جند بید ستر سورنجان تخم [illegible]
ریوند چینی مومیائی عاقرقرحا کندر ورق [illegible] صعتر بورهٔ ارمنی برگ حنا محموده از هر یک سه درم [illegible]
انزروت فوفیون [illegible] طویل زیبق [illegible] از هر یک دو درم قنطوریون دقیق یک درم مغز پسته [illegible]

از هر یک پنج درم ادویه را جدا جدا نیکو بکوبند و نخل کنند و بوزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال غذا
پلاو و چرب و عمده در این حب کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود * دوای ابله فرنگ از مخترعات حکمای فرنگ و
مجربات ایشان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطکی ترید از هر یک سی درم کندر مردار سنگ
توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ آلو از هر یک بیست درم زاج سفید پوست نارنج شوره نشادر صمغ سرو از هر یک
ده درم حنا پنجاه درم زیبق را جدا خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن گل
و روغن پیه خوک و روغن زیت و روغن دنبه بسرشند بقوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکار دارند * دوای
دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند سیماب چهل درم
مصطکی سی درم کندر بیست درم مردار سنگ ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنج درم صمغ عربی پانزده درم جمله
را بهمان دستور در روغنهای مسطور بسرشند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و صاحب خلاصة التجارب نوشته
که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلوی تلخ کردم بمراتب انفع یافتم و گاهی جهت ریشهای خبیث زنگار یا توتیای
هندی یا هر دو بعضی اضافه مینمایند * دواء الزیبق که آتشک را سود دارد * صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال
حنا لادن مصطکی سورنجان از هر یک دو درم تودری سفید بیخ بنفشه از هر یک سه درم روغن گل ده درم روغن زیت
پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هندی سفیداب مردار سنگ از هر یک
دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت
جرب رطب و آتشک و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیرند ده توله زیبق را در پارچه بسته در دیگی که در آن چهار
آثار هندی شیر تازه دوشیده باشند معلق بیاویزند و سر آنرا بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل
چربه شود و یا بسیار غلیظ گردد پس فرود آورده بکار برند و اگر بجای شیر آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و
اگر نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار کنند و سه چهار آثار آب در آن ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و نسخ دهن الراحت در ادهان ذکر یافت * و ضماد زیبق در اضمده خواهد آمد

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن کندر مصطکی
زیبق از هر یک ده درم پیه بز بقدر کفایت در هم نیکو سرشته طلا نمایند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن زیبق
یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی کتیرا مر صافی از هر یک پنج درم پیه بز پیه خوک بالمناصفه بقدر کفایت *
طلای دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم برگ حنا ده درم بورهٔ ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته یک
درم زیبق سه درم روغن گل سرخ سی درم * طلای دیگر سورنجان مصری عروق خطمی صندل سفید مر صافی مقل ازرق
از هر یک دو درم حنا پنج درم زیبق یک درم روغن زیت روغن گل روغن قسط روغن مازوی سبز از هر یک ده درم * طلای
دیگر صنعت آن زیبق یک درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکی مقل ازرق از هر یک سه درم مر صافی میعهٔ
سائله توتیای کرمانی مردار سنگ مغسول سورنجان مصری از هر یک دو درم روغن گل سرخ روغن زیت و روغن قسط از
هر یک ده درم پیه گرده بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق یک درم جاوشیر سه درم مر صافی مقل ازرق هر یک ده درم
حنا پنج درم مصطکی سه درم سورنجان مصری یک درم روغن گل ده درم پیه گردهٔ بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق
آب لیمو صابون از هر یک هشت مثقال انزروت یک مثقال صبر سقوطری مردار سنگ از هر یک پنج مثقال زاج محرق ماء فروین
خطائی از هر یک سه مثقال کندر یک مثقال مصطکی شش مثقال جندبیدستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه

چرب کنند و بورق مطلا نمایند و بگذارند تا خشک شود پس بر عضو دیگر و همچنین تا تمام شود و هر چند صبر کنند و یکبار بمالند بهتر است و چند نسخهٔ دیگر در طلیه مذکور خواهد شد انشاء الله تع * عقد زیبق جهت امساک و تقویت باه قوی الاثر است * صنعت آن بگیرند مقدار هشت مثقال زیبق را و با قدری سرکه کهنه که در هاون آهنی خوب بمالند که مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی کوفته در آن داخل نمایند و خوب بمالند آنگاه در ظرف آهنی که از سرکهٔ انگوری خوب تند پر کرده باشند ریخته بر آتش گذارند و سه مثقال روسختج صلایه کرده اندک اندک بخورد سیماب دهند و بدستهٔ آهن درهم بسایند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و با آب سرد بشویند تا چرک او زائل شود و از پارچهٔ سفید مثقابی محکم بپوشند آنگاه گوله سازند و در وسط آن سوراخی کنند و ریسمانی از آن سوراخ بگذرانند و یکشب در میان آب لیمو بگذارند تا محکم شود و متحجر گردد پس آنرا در میان روغن تا تولهٔ که بهندی دهتوره نامند بجوشانند و تا یک سال گاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی در میان آب برگ گیاهی از گیاهای مناسبه بپزند از زند و همیشه در دست میمالیده باشند چندانکه متجلی و همچون آینه گردد و شفاف نماید و مطلق کدورت در جسم آن نماند آنگاه بجهت امساک منی است هنگام مقاربت در دهن نگاه دارند بی مثل است * قیروطی زیبق سلیمانی که در ازالهٔ اوجاع مفاصل خصوص وجع رکبه و خصوص آنچه از باد آتشک باشد و مزمن گردیده و در این امر بی عدیل است و همچنین جهت جراحات و قروح عسرة الاندمال و نواصیر مزمن و جهت قروح آتشک در اول حدوث و دافع و مانع امتداد آن در اواخر موجب سرعت برء و اندمال است * صنعت آن صابون رقی بیست مثقال نرم کوفته در ظرف چینی کرده آب گرم اندک اندک بران ریزند و با انگشت بمالند تا نیکو حل شود پس یک مثقال زیبق را با یکمثقال سنگ سلیمانی مسحوق در ظرف چینی با آب دهان بسایند تا زیبق ناپدید گردد داخل صابون محلول کرده بسیار برهم زنند و طلا کنند و باید که نگذارند که این قیروطی کهنه شود بلکه اندک اندک بقدر ضرور ساخته استعمال نمایند و بعضی گفته اند که سنگ سلیمانی حجر ارمنی است و آنچه مشهور است آن دارشکنهٔ سفید است و نیز نسخ قیروطی زیبق دار در قیروطیات انشاء الله تع مذکور خواهد شد * کحل الزیبق جهت غشاوه و بیاض و رفع کدورت حادث از رطوبت و برودت چشم و امثال اینها نافع و مجرب است * صنعت آن بگیرند زیبق صافی و سرب از هر یک یک توله و سرب را بکوبند و ورق های تنک بسیار نازک مانند برگ گل سازند و هر دو را بر سنگ سماق با چهار عدد دار فلفل و آب چونلائی خارد ار سحق بلیغ نمایند که مانند هبا گردد و زیبق ناپدید و کشته شود پس در ظرف چینی و یا شیشه کرده سر آن را بند نمایند و عند الحاجت قدر یک حبه در چشم بپاشند اگر علت قوی باشد و الا بمیل در چشم کشند *

فصل در ذکر نسخ مراهم زیبق

مرهم زیبق جهت جراحات خبیثه و ناصور عدیل ندارد * صنعت آن سیماب خالص چهار ده ماشه رال ده دام مرداسنگ چهار دام تخم کرفس یکدام دانهٔ هیل بوا نیم دام موسلی سیاه یکدام و نیم موسلی سفید یکدام بیش تیلیه که سیاه باشد پاودام فوفل دو دانه مغز نارجیل یکدام و نیم گل او جاغ سوخته پاو دام و الاهمه ادویه را جدا جدا نرم کوفته بیخته با روغن گاو نیکو سحق نمایند و هر چند زیاده سحق نمایند و مبالغه در آن کنند بهتر است * مرهم زیبق به نسخهٔ حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر کرده و گفته این مرهم بنهایت نافع است از برای جراحات قضیب و فرج و بواسیر چه از باد فرنگ باشد و چه از غیر آن * صنعت آن بارزد ده مثقال در آب بخیسانند و در هاون بدسته بمالند تا هموار شود پس بگیرند زیبق خالص زرده پنج درم و یکدرم توتیای هندی سوده با آن سرشته در هاون بدسته آنمقدار بمالند که زیبق کشته شود و اجزا نیکو مخلوط شوند و بکار برند * مرهم زیبق نافع جهت آتشک و قروح خبیثه * صنعت آن سیماب موم سفید کافوری پیه بز

صاف کرده ازهریك سه مثقال روغن چنبیلی یك مثقال پیه وموم روغن را درظرف آهنی برآتش بگدازند واز آتش برگرفته
درظرف چینی یا شیشه کرده بکفلیز ملت مدت یکپاس باسیماب مذکور بمالند تا مثل مرهم گردد برنگ سرمه شود وصاحب
آتشك مقدار ربع مثقالی ازان گرفته وقت خواب برکف هرد ودست نیکو بمالد تا منجذب گردد وتا دو سه ساعت این عمل
نمایند پس بخوابد وصبح هرد ودست بآب گرم بشوید وباید که آب سرد استعمال ننماید تا مدت یکهفته باذن الله تع صحت
یابد ودربین آکر دهن او جوشش کند برگ چنبیلی را جوشانیده بآب آن غرغره نمایند * مرهم زیبق دیگر آتشك را نافع است *
صنعت آن سیماب صافی توتیای هندی ازهریك دو درم موم کافوری چهار درم روغن گاو هشت درم فوفل وتوتیا
راسوخته نرم بسایند وموم را در روغن گداخته ازآتش فرود آورده چون گرمی آن قدری کم گردد فوفل وسیماب وتوتیا را دران
اندازند ونیکو بمالند تا سیماب نامعلوم گردد وبکار برند وباید که توتیا یك پارچه باشد ریزه نباشد ودر نسخهٔ دیگر
زاج سوخته نیز بوزن توتیا داخل است اصح ونیکو است * مرهم زیبق دیگر جهت قروح آتشك وقروح خبیثه *
صنعت آن سیماب یك توله قند خشك نیم توله روغن گاو سه توله کودی سوخته یك عدد همه را با چوب نیب
علی الرسم حل نمایند تا مائل بسیاهی گردد واستعمال نمایند واگر احتیاج بدرکردن گوشت فاسد باشد قدری توتیای
هندی اضافه نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك که دریکشب ویك روز اثرهای زخمها را خشك میکرده اند واز
اسرار شمرده اند * صنعت آن زیبق خالص صافی نیم مثقال شنجرف ده مثقال توتیای هندی ده مثقال گرد چوب چینی
نیم مثقال اول زیبق را از پارچهٔ کرپاسی چند دفعه بگذرانند تا بعدیکه زیبق را کرپاس تمام بخود جذب نماید واثری
از زیبق نماند ونا پدید گردد بعد ازان کرپاس را بسوزانند وازخاکستر سوخته کرپاس یك مثقال سائیده وسائر اجزاء را
نیز نرم سوده بآن ممزوج نمایند وبا زردهٔ تخم مرغ نیم پخته که درزیر خاکستر گرم پخته باشد سرشته مرهم سازند
وازمرهم مذکور قدری برپارچهٔ نازکی مالیده برزخم بگذارند که انشاء الله تع دریکشب ویك روز زخم آتشك را خشك
میکرده اند وپارچه را بعد از دو سه روز اگر خود بخود جدا نشود بآب مطبوخ چوب چینی ترکرده جدا نمایند * مرهم
زیبق دیگر جهت آتشك نوعیکه بهندی تانکی می نامند * صنعت آن زیبق غیر مقتول مصطکی رومی توتیای هندی
اخضر خرمهرهٔ سوخته که بهندی کودی نامند ازهریك دو درم رال که قیقهر است هشت درم روغن گاو بیست وچهار درم
موم چهار درم موم را در روغن بگدازند وادویه را نرم سوده بدستور بآن بیامیزند واستعمال نمایند * مرهم زیبق
ایضا جهت زخم آتشك * صنعت آن موم کافوری پیه گردهٔ بز روغن چنبیلی ازهریك چهار مثقال برآتش درهم بگدازند
وازآتش برگرفته یك مثقال سیماب دران اندازند وبکفلیز بمالند تا یکسان شود * معجون زیبق جهت آتشك و
باد آن وقروح خبیثه وامثال آنها نافع * صنعت آن بگیرند زیبق خالص ده درم سفوف مقوی پنجدرم برگ حنا خشك
فلفل زنجبیل ازهریك دو درم ادویه را کوفته بیخته با زیبق صلایه نمایند تا نامعلوم گردد پس با چهار وزن ادویه
عسل یا آب لیمو بقوام آورده بسرشند وعند الحاجت مقدار نخودی با آب لیمو فرو برند * سفوف مقوی در دار چینی
ذکر یافت * تد بیر کسیکه زیبق خورده باشد وبه سبب آن درا جزای بدن آن شقاق وجراحات بهم رسیده باشد
آن است که بگیرند شیرهٔ حب القطن مقدار یك آثار وبرگ سکه کائی که گیاهی است هندی در ان مالیده صاف کرده سه روز
بیاشامند ومیگویند که این دوا اخراج مینماید سیماب را از ممر بول وهمچنین شستن دست وپای او را بآب مطبوخ
پوست درخت ببول که پنج آثار آنرا در ده آثار آب بجوشانند تا به نصف رسد وگفته اند که این تدبیر جهت باد فرنگ نیز
نافع است *

کتاب السین المهملة *

باب السین مع الالف *

سارو معجون بدانکه سارو مه

معجون مقوی مفرحی است که بجهت نواب اشرف علي همايون شاه عباس حسيني صفوی جنت مکانی ساخته شده و چون بسيار ازان منتفع گرديده اند آنرا سارو معجون ناميده اند يعني سردار معاجين دل را قوت دهد و خفقان را زائل کند و جگر را نافع باشد و وسواس و ماليخوليا را نفع دهد و مقوی بدن است و ناتهوين از امراض حاره را مفيد *

صنعت آن ياقوت رماني مرواريد ناسفته از هريك سه مثقال کهربای شمعي يشب سبز بسد طين مختوم واگر نباشد طين داغستاني زعفران تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خشخاش از هريك دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هريك يکمثقال مشك تبتي خالص نيم مثقال ورق گل سرخ شش مثقال مغز تخم خيار پنج مثقال زرشك منقی نيلوفر از هريک سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال کوفته و بيخته بشراب فواکه سه وزن ادويه ترکيب نمايند شربتی يکمثقال

سارو معجون منقول از خط ميرزا محمد باقر حکيم باشي نواب اشرف اعلي شاه سليمان * صنعت آن ورق گل سرخ طباشير سفيد تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفيد زرشك منقی يشب سبز مرواريد ناسفته ابريشم مقرض کهربا بسد گل مختوم از هريک سه مثقال تخم کاسني آملهٔ منقی گل گاوزبان برگ گاوزبان گل نيلوفر از هريک دو مثقال ورق طلا يك مثقال ورق نقره يکمثقال و نيم عنبر اشهب دو مثقال ر نيم زعفران يکمثقال شربت فواکه سه وزن ادويه * صنعت آن به نسخهٔ ديگر گل سرخ زرشک منقی گل نيلوفر مرواريد ناسفته ياقوت رماني از هريك سه مثقال طباشير سفيد تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسني تخم کاهو مقشر گاوزبان يشب سبز کهربا بسد گل مختوم از هريك دو مثقال مغز تخم خيارين پنج مثقال تخم خشخاش سفيد ده مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هريك يکمثقال با شراب فواکه سه وزن ادويه بدستور مقرر معجون سازند شربتی يکمثقال

* باب السين مع الدال المهملتين *

سدر بفارسی کنار گويند و بهندی بير و مراد ازين اسم برگ سائيدهٔ آن است * و بری آن پرخار و آنرا ضال نامند بضاد معجمه و بستانی آن کم خار و ثمرش بزرگتر و لذيذ است و ثمرش شبيه به سنجد و خوشبو و شيرين و با اندک ترشي و زرد و سرخ ميباشد و در هند خصوص شاهجهان آباد ثمر آن بسيار باليده و بزرگ و شيرين و خوشبو ميشود و بانواع و اشکال مختلفه مدور بشکل سيب کوچك و بوزن ده مثقال تا بيست مثقال و طولاني و باشکال مختلفه همه خوب و شيرين و خوشبو و نازک و شاداب و کوچك بمقدار سنجد که نازک بدن نامند بسيار نازک و شيرين از همه انواع بهتر و نشارهٔ چوب آن در آخر اول سرد و در آخر دويم خشك و تر و تازهٔ آن شايد رطب باشد و خشك آن يابس و قطع نزف الدم و رافع قرحهٔ امعا و اسهاليکه از ضعف معده باشد و دافع استسقا و سپرز و حقنهٔ آن بدستور جهت جراحات امعا و ذرورش جهت زخمهای حار مثل آبله و غيره و قدر شربتش تا هفت درم است و برگ آن جهت زخمها و تنقيهٔ چرک بدن تقويت موی و منع سقوط آن و تقويت اعصاب و طرد هوام و ضماد آن با شراب جهت نضج ورمهای حار و تحليل آن مفيد و بدستور طبيخ تازه و خشك آن نيز همين اثر دارد و ثمرش در اول سرد و در دويم خشك بعضی در اول گرم دانسته اند و نارسيدهٔ ترش آن قابض و لزج و رسيدهٔ آن قليل الغذا و ديرهضم و صالح الکيموس و نيم رطل آب آن مسهل صفرا از معده و امعا و مطفي حرارت غريبه و خوردن ترش آن مانع صعود بخارات بدماغ و دافع صفرا و تشنگی و آب شيرين او مفتح سده و کشندهٔ کرم معده و امعا و مضر مبرودين و مصلحش گل قند و در مزاج محرورين سکنجبين و ثمر خشك آن قوی القبض و آرد آنرا سويق النبق نامند جهت اسهال مراری و قرحهٔ امعا نافع و ضماد شکوفهٔ آن در حمام جهت رفع شری مجرب و مطبوخ دانهٔ آن بغايت قابض و ضماد کوبيدهٔ آن جهت شکستگي اعضا و تقويت آن مجرب و طلای مطبوخ آن بحديکه غليظ گردد جهت سستي اعضا و تقويت آن و عضلات و سرعت حرکت اطفال موثر و گفته اند که چون دانهٔ نبق را بگلاب اغشته زرع نمايند از برگ و بار آن بوی گلاب آيد و چون بعسل آلوده باشند ثمرش شيرين شود و اصلی ندارد * سويق کنار

نافع از برای حرارت مزاج و امراض حاره و حمیات حاده و حبس اسهال حار و صفراوی * صنعت آن بگیرند کنار رسیده و
خشک نموده استه آنرا دور کرده آرد نمایند و بقدر حاجت با آب ممزوج نموده بیاشامند یا با قلیلی از یکی شربتهای مناسبه
یا نبات یا قند تناول نمایند *

باب السین مع الراء المهملتین *

سرطان نهری بفارسی خرچنگ و
بهندی کیکره و بلغت فرنگ کاسه گویند در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم مادهٔ آن است و علامتش آنکه
چون سوزنی بر پشت آن فرو برند آب سفید ظاهر گردد و مبهی محرورین و کثیر الغذاء و بطیء الهضم و سه اوقیه از آب
طبیخ آن با کرفس و رازیانه مفتت حصاة و مدر حیض و فضلات و مسحوق آن با بادزهر جهت سم عقرب و با شراب جهت
عسر بول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و غرغرهٔ شیرهٔ کوبیدهٔ آن بقدر یک سکرجه جهت خناق و درد لوزتین سریع
الاثر و ضماد تازهٔ کوبیدهٔ آن جهت جذب سموم و تسکین الم گزیدهٔ عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل اورام حاره
نافع و تعلیق چشمهای آن جهت تب غب و تعلیق پایهای آن بر درخت میوه دار جهت حفظ سقوط آن مطبوخ در سه عدد که
اطراف آنرا قطع کرده جوف آنرا با آب و خاکستر تاک و نمک شسته و با آب صاف تطهیر نموده باشند با جو مقشر طبخ داده
بنوشند جهت سل و دق و یبوست اعضا و هزال مفرط مجرب و بدستور محرق آن با صمغ عربی و ادویهٔ مناسب همین
اثر دارد و بجهت بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق آن جهت سرطان پستان آزموده است و چون چند عدد آنرا زنده در
دیگ مس بی قلعی بسوزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعقهٔ آنرا با نهار و قیه آب بنوشند جهت رفع سم سگ دیوانه گزیده
مجرب است و باید که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاوشیر گذارند و اگر مدتی از گزیدن سگ دیوانه گذشته
باشد بقدر دو ملعقه هر روز بدهند و گویند شرط احراق آن بجهت این امر وقتی است که آفتاب در اسد باشد و با مقابلهٔ
قمر نباشد و شعرای یمانی نموده باشد و بدستور هر گاه با یک جزو محرق مذکور نیم جزو جنطیانا و عشر جزو کندر اضافه نموده
سه روز زیاده بر آن هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند دفع اذیت سگ دیوانه گزیده می نمایند بدستور چون
سه مثقال خاکستر مذکور را با یک مثقال و نیم جنطیانا با شراب بنوشند همین اثر دارد و ضماد خاکستر آن با عسل
که با هم طبخ داده باشند جهت شقاق پا و مقعد و شقاقیکه از سرما بهم رسیده باشد و شقاق مادهٔ سرطانی نافع و
گویند مضر مثانه است و مصلحش گل قبرسی و گل مختوم و قدر شربتش از سوختهٔ آن سه مثقال و از خام و پختهٔ آن
پنج مثقال است * دستور احراق سرطان بگیرند از سرطان نهری چند آنکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد و
پاهای آنرا بیندازند و شکمش را شکافته بخاکستر چوب رز و نمک بشویند و در کوزهٔ سفال آب ندیده کرده بگلی که از سبوس
و خطمی و نمک خمیر کرده باشند بیالایند و کوزه را بهمان گل محکم سازند و در میان تنوریکه از چوب رز گرم کرده باشند
گذارند و سر تنور بپوشند مثلا اگر شب گذاشته باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشند شام برآورند و ساییده
نگاه دارند * سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد * صنعت آن سرطان نهری محرق ده درم طین قبرسی صمغ
عربی خشخاش سفید و سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم و در نسخهٔ دیگر سرطان نیز پنج درم است کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با شراب خشخاش یا انار شیرین و در نسخهٔ قرابادین تحفة المؤمنین وزن سرطان ده درم است
کثیرا سه درم نیز داخل است * سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و نفث الدم را نافع است *
صنعت آن صمغ عربی مغز بهدانه خشخاش سفید و سیاه و تخم کاهو تخم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید شکر تیغال
طباشیر از هر یک سه درم ورق گل سرخ تخم خبازی مغز تخم کدو عصارهٔ لسان الحمل گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی از هر یک
یک درم زعفران یکدرم اجزا کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رماد سرطان با شراب خشخاش یا

با شیرۀ تخم خرفه بنوشند * سفوف سرطان دیگر * صنعت آن سرطان بریان کرده زیرۀ سفید بریان کرده آرد بلوط طباشیر سفید گل ارمنی حب الآس مقل کهربا صمغی شمعی از هریك دو مثقال تخم کندنا مصطکی رومی سنبل الطیب دانۀ هیل از هریك یك مثقال ونیم کهربا را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك مثقال * سفوف سرطان که سگ دیوانه گزیده را نافع باشد قبل از آنکه از دیدن آب بترسد * صنعت آن سرطان نهری محرق جنطیانای رومی از هریك پنج درم کندر یك درم ونیم پودنۀ خشك سه درم گل مختوم دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد بنوشند *

فصل در بیان اقراص سرطانی *

قرص سرطان طباشیری دق وذبول وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچۀ گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنج درم ترنجبین منقی ده درم کتیرا صمغ عربی از هریك یك درم ونیم تخم خرفۀ مقشر تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هریك سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هریك چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هریك یك درم زعفران کافور قیصوری از هریك نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند وبعضی اطباعود خام وسنبل درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند * قرص سرطان جهت مسلولین * صنعت آن طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ از هریك شش درم سرطان محرق ده درم کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول از هریك پنج درم خشخاش سفید سه مثقال زعفران یك مثقال رب السوس سه درم بآب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با شربت انار شیرین بنوشند وبعضی بدل شادنج پوست بیخ انجبار آورده وبعضی شاخ گاو کوهی سوخته حکیم میر محمد مؤمن گفته این قرص را فقیر تجربه نموده ام * قرص سرطان مشهور بقرص رمادی نفث الدم وقئ الدم را نافع است وبالجمله حبس آمدن خون از اعضای باطنی هرعضو که باشد نماید * صنعت آن بنسخۀ نجیب الدین سمرقندی که در رسالۀ دوائیه ذکر کرده کهربا بسدکند از هریك سه درم رماد قشر بیض مصطکی رومی کشنیز خشك رمان رماد شاخ گوزن رماد سرطان نهری از هریك دو درم دم الاخوین گلنار فارسی از هریك پنج درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند واگر برای تنویم وتخدیر کافور بزرالبنج افیون تخم کاهو از هریك یك درم اضافه کنند بهتر است * قرص سرطان بنسخۀ دارالشفای شیراز * صنعت آن شادنج عدسی مغسول پنج درم رب السوس سه درم طین مختوم طین ارمنی از هریك چهار درم طباشیر سفید سرطان محرق از هریك دو درم نشاسته کتیرا از هریك یك درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از آن یك مثقال وبعضی گفته اند بجلاب سرشته اقراص سازند *

باب السین مع العین المهملتین * فصل در ذکر سعوطات *

بدانکه سعوط دراصل از اختراع جالینوس است از برای کسیکه عاق از استعمال ادویۀ مشروبه باشد پس توسیع شده دران نافع است از برای امراض سر وعین واذن وانف وچون آنرا رقیق مائعه ساخته دربینی کشند آنرا سعوط نامند واگر در عمل او [illegible] مائع بود که دربینی کشند آنرا نشوق نامند واگر چیزی خشك را کوبیده دربینی دمند آنرا نفوخ گویند واگر دوا را در آب ریخته سر به بخار آن بدارند آنرا انکباب نامند واگر برعضوا نداز ند آنرا نطول گویند واگر برآتش نهاده استنشاق دود آن کنند آنرا تبخیر گویند وجمیع اینها مخصوص باعضای سر است * سعوطی که منقول از نصابیح است از برای صداع کهنه ودمعه وضعف بصر وضعف دماغ هرگاه ابتدای مرض باشد خصوص در جوانان وبلاد حاره * صنعت آن کندش یك درم لادن نصف درم زعفران دودانگ مشك تبتی یك قیراط کافور قیصوری نیم قیراط بروغن زیبق حل کرده بعسل سرشته حبها مانند دانۀ جاورسی سازند وبنزد حاجت یکدانۀ آنرا باشیر دختران حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای قطع دمعه

وحمرت چشم وفساد قوت شامه وصداع حادث از حرارت ووقت استعمال آن نزد برخاستن از خواب است وبعد از ان بینی را با آب گرم بشویند * صنعت آن زهرهٔ کرک وزهرهٔ رخمه از هر یك یك درم آب چغندر یك اوقیه وکاهی داخل میکنند درین سعوط اگر اشند ادداشته باشد یبوست روغن بنفشه نیم اوقیه واگر بوده باشد مرض بارد داخل مینمایند در ان جند بید ستر مقدار ربع درمی * سعوط دیگر نافع از برای رمد وصرع طویل * صنعت آن شونیز یك جزو عصارهٔ قثاء الحمار نوشادر از هر یك نیم جزو انزروت سفید کندش زعفران بورهٔ سرخ افیون صبر سقوطری مشك تبتی خالص از هر یك ربع جزوی کوفته بیخته روغن سوسن داخل کرده با آب مرزنجوش یا آب چغندر سعوط نمایند * سعوط دیگر که جمیع امراض بارده ورطبه را که در سر وچشم باشد سود دارد * صنعت آن حضض مکی مرصافی از هر یك ده درم مامیثا عصاره قشر رمان از هریک پنج درم صمغ عربی سداب زهرهٔ کلنک جاوشیر جند بید ستر شونیز از هر یك سه درم نبات سفید زعفران از هر یك دو درم صبر سقوطری فرفیون از هر یك پنج درم کوفته بیخته با آب خالص قرصها سازند هر یك بمقدار عدسی ودر وقت حاجت یکی از انها را با آب مرزنجوش وروغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی چکانند * سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند وسدها بگشاید ویرقان را نافع باشد * صنعت آن مویزج جبلی سوسن از هر یك یك درم کوفته نرم صلایه کرده عسل مصفی یك درم ونیم داخل نموده همه را با آب چغندر حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای صداع وشقیقهٔ حار را زبرای درد گوش که از حرارت باشد * صنعت آن افیون کافور قیصوری برک بنج اجزا مساوی کوفته بیخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبی مثل دانهٔ عدسی ودر وقت حاجت یك حب آن را یا دو حب در روغن بنفشه حل کرده در بینی وگوش بچکانند * سعوط دیگر بجهت قوت حافظه وگویند که مداومت آن موی سر وریش را سیاه میکرداند * صنعت آن مغز سر کلنک وزهرهٔ آن از هر یك قیراطی نرم سائیده با روغن زیتون سعوط نمایند وساعتی بپشت بخوابند که بعون الله تع نافع است * سعوط دیگر منقول از کامل الصناعة نافع از برای فالج ولقوه وصرع ودرد سر که از بلغم باشد * صنعت آن خربق سفید چهار درم صبر سقوطری شونیز فرفیون جاوشیر از هر یك یك درم مرصافی سه درم اشق وکندش بورهٔ ارمنی از هر یك دو درم جند بید ستر زعفران از هر یک یك درم ونیم کوفته بیخته با آب چغندر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر دو حبه یا سه حبه در وقت حاجت یک حب آنرا بروغن خیری حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای درد سر بلغمی وصرع وسکته وفالج وامثال این امراض * صنعت آن جند بید ستر فرفیون مرمکی صافی زعفران اسطوخودوس فاوانیا قرنفل اجزا مساوی همه را کوفته بیخته با آب حب سازند هر حبی بقدر عدسی در وقت حاجت یك حب را بروغن بادام حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای فالج ولقوه وصرع وسکته وامراض بارده سر * صنعت آن جند بید ستر یك درم کندش [illegible] مرطنیثا جبلهنک شحم حنظل بورهٔ سرخ فرفیون زهره ثور خشك نموده از هر یک سه درم کوفته بیخته در شیشه [illegible] ازند ووقت حاجت اندکی ازان گرفته با آب مرزنجوش یا آب اذان الفار داخل کرده سعوط نمایند علیل را که سعوط نماید * سعوط دیگر نافع از برای صرع وسکته ودرد سر بلغمی وفالج ولقوه وامثال این امراض * صنعت آن کندش عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته با آب حبها سازند هر حبی مثل عدسی ودر وقت حاجت یك حب بروغن بادام شیرین حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای قروح سر وقارفارسي وآتشک وخنازیر وبادهای سخت که در سر باشد * صنعت آن انزروت مرصافی زعفران کندش از هر یك پنج درم جدا جدا کوفته بیخته پس وزن کرده درهم میامیزند وبا آب مرزنجوش سرشته حب ها سازند هر حبی مانند عدسی ویک حب را سوده در روغن بنفشهٔ یا بادام داخل کرده در بینی کشند * سعوط دیگر نافع از برای سکته ولقوه وصرع وفالج * صنعت آن زهرهٔ کلنک با آب مرزنجوش تازه با

يا با آب سداب تازه حل کرده در بيني چکانند * سعوط ديگر که همين منفعت دارد * صنعت آن جند بيد ستر سوده
در ماء العسل حل کرده سعوط نمايند * سعوط ديگر که همين منفعت دارد * صنعت آن بخور مريم سه اوقيه عصارهٔ ورق
لبلاب يك اوقيه ونيم الربين يک مثقال عصارهٔ قثاء الحمار سدس مثقالي اجزا را جدا جدا کوفته بيخته وزن
کرده درهم آميزند ودر شيشه يا ظرف چيني نگاه دارند ودر وقت حاجت قدري ازان را گرفته با شير دختران حل کرده
بآن سعوط نمايند * سعوط نافع از براي يبس دماغ که از حرارت باشد واز جهت افراط سهر * صنعت آن بگيرند آب
برگ کاهو تازه روغن شونيز روغن بنفشه روغن گل وشير دختران اجزا مساوي درهم کرده خوب برهم زنند ودر بيني
چکانند * سعوط بلکه بلغم از بيني فرود آورد وتجفيف رطوبات فضليه از دماغ کند * صنعت آن صابون دو درم پيه بز
يک رطل موم سه رطل زفت يابس چهار اوقيه ميعه سه اوقيه مجموع را درهم گداخته سه قطرهٔ آنرا در بيني کشند * سعوط ديگر
نافع از براي درد سر حادث از برودت واز براي فالج ولقوه وصرع وسکته * صنعت آن جند بيد ستر جاوشير زعفران زهرهٔ
کلنگ اجزا مساوي کوفته در آب چغندر حل کرده سعوط نمايند وبا آب شاهانج وشاهانج درختيست که در اهواز بسيار
مي باشد * سعوط ديگر که درد سر وفالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن مرمکي صافي حضض مکي از هر يك دو درم و
نيم ملح صعتر فارسي از هر يك يك درم ودو دانگ شونيز چهار درم ونيم افيون صمغ سداب زهرهٔ کلنگ جاوشير
جند بيد ستر از هر يك نيم درم صبر سقوطري فرفيون از هر يك دانگي کوفته بيخته با آب سرشته حبها سازند بمثال
نخود ودر وقت حاجت با آب مرزنجوش يا روغن بنفشه يا دام مکرر در بيني چکانند نافع آيد * سعوط ديگر که خداوند
سکته وفالج ولقوه وصرع را سود دارد * صنعت آن زهرهٔ کلنگ جند بيد ستر بشير دختران آميخته دو قطره در بيني
بچکانند وبدانکه سعوط نمودن بزهرهٔ باشق وزهرهٔ کرک وزهرهٔ شبوط بلکه مجموع مرارات همين فوائد دارند * سعوط ديگر که
صرع وسکته وفالج ولقوه را نافع است وتنقيهٔ دماغ از بلغم کند * صنعت آن سکبينج هزار اسپند فلفل دار فلفل رقه اشق
جند بيد ستر فرفيون اجزا مساوي کوفته بيخته با بول شتر يا سرکهٔ انگوري يك شب بخيسانند وروز ديگر به پالايند
ويك قطره در بيني بچکانند ونفس بالا کشند * سعوط ديگر که تنقيهٔ سر کند ونافع است از براي کسيکه مبتلا باشد
برمد طويل يا کسيکه آنرا صرع باشد ومنحدر سازد از سر رطوبت بسيار * صنعت آن شونيز دو مثقال نوشادر يك
مثقال عصارهٔ قثاء الحمار يك مثقال سحق کنند آنرا سحق بليغ وبسرشند آنرا بصمغ که آنرا سفر کوبند يا بدهن چوب
يا روغن سوسن يا بروغن حنا يكروز وبطريق موم گداخته در روغن که رقيق باشد وآنرا در ظرفي کرده نگاه دارند ودر
وقت حاجت استعمال نمايند باين طريق که طلا کنند آنرا ببرهود ومنخر وامر کنند عليل را باستنشاق هواي آن * سعوطي
که درد چشم وورد پنج اطفال را نافع باشد * صنعت آن کندش حضض مکي از هر يك يك درم صعتر زعفران مرمکي از هر يک
نيم درم کوفته بيخته حب ها سازند ووقت حاجت با شير دختران وروغن بنفشهٔ بادام بسايند ودر بيني چکانند *
سعوطي که صداع بلغمي را يا ريحي ودوار را نافع باشد * صنعت آن صبر مرمکي کندر حضض جند بيد ستر زعفران
صعتر دار فلفل فلفل سفيد از هر يک يك درم کندش دو درم مشك خالص نيم درم کوفته بيخته حب ها سازند وبوقت حاجت
با آب مرزنجوش بسايند ودر بيني بچکانند * سعوطيکه سرسام وصداع حار را نافع باشد * صنعت آن آب مورد عرق
صندل کافور ريك يار ممزوج ساخته در بيني بچکانند * سعوطيکه فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطري
شونيز بورهٔ ارمني مساوي کوفته در آب چغندر حل کرده در بيني بچکانند * سعوطيکه خنازير را نافع باشد * صنعت آن
بسباسه گاوزبان از هر يك يك درم زهرهٔ خار پشت گاو را زهر يك يك دانگ ونيم زعفران نيم درم کندش دو درم با سرکه

وروغن گل در بيني بچكانند * سعوطيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن دارفلفل ماميران شيطرج هندي از هر يك
يك درم مشك طرا مشيع تخم فرنجمشك از هر يك سه درم با سركه وروغن گل در بيني بچكانند * سعوطيكه رعاف را باز
دارد * صنعت آن كاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقيا مازوي سبز در سركه انداخته وسوخته پوست انار ترش
كندر صدف سوخته شادنج مغسول كافور از هر يك قدري با آب بادروج در بيني بچكانند * سعوطيكه درد سر را كه از
گرمي باشد سود دهد * صنعت آن طباشير دو درم نشاسته كافور از هر يك نيم درم زعفران يك دانگ ونيم همه را
نرم سائيده قدري ازوي باروغن دربيني بچكانند * سعوطيكه صداع بارد را سود دارد * صنعت آن موميائي جندبيدستر
فرفيون از هر يك قدري برابر بروغن زيبق حل كنند ودو وسه قطره در بيني بچكانند ونفس بالا كشند * سعوطي ديگر
كه صداع بارد را در ساعت تسكين دهد * صنعت آن بخور مريم اصل السوس از هر يك دو درم بورهٔ سرخ يك درم كوفته
ونرم بيخته با شيرزنان آميخته در بيني چكانند وبنفس بالا كشند * سعوطي كه رعاف باز دارد * صنعت آن كاغذ
سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقيا كندر مرمكي شادنج مغسول كافور از هر يك قدري نرم كوفته با عصارهٔ بادروج سحق
كنند ودر بيني بالا كشند * سعوطي ديگر كه همين فائده دهد ودر ساعت خون را بند كند * صنعت آن كندر شب
يماني عصارهٔ لحية التيس از هر يك يك درم گل مختوم نيم درم كافور افيون از هر يك حبهٔ مجموع را كوفته بآب عصى الراعي
ولسان الحمل خوب سحق كنند وقطره قطره در بيني بچكانند ونفس بالا كشند * سعوطي ديگر كه همان فائده دهد عصارهٔ
بيخ حنظل اقاقيا از هر يك سه درم كافور حبهٔ در ان حل نموده در بيني افكنند وبه نفس بالا كشند * سعوطي ديگر
سرسام گرم را نافع باشد * صنعت آن آب برگ كاهو عرق بيد صندل سفيد از هر يك قدري درهم ممزوج كرده در بيني
افكنند وبه نفس بالا كشند * سعوطي ديگر كه درد سر را كه از سبب مواد غليظ باشد نافع بود * صنعت آن ايارج فيقرا
جاوشير جندبيدستر فرفيون از هر يك دانگي مشك حبهٔ نرم كوفته با شير زنان ممزوج كرده در بيني افكنند وبه نفس
بالا كشند * سعوطي كه فالج ولقوه واسترخاء اعصاب وجنبيدن سر وبرودتيكه در اعصاب باشد نافع بود * صنعت آن
عصارهٔ چغندر عصارهٔ بيخ حنظل تازه از هر يك ملعقه شونيز تخم حرمل از هر يك دو درم كوفته بيخته با عصارهٔ مذكور
سحق كنند وهنگام حاجت مقدار دانگي با شير زنان در بيني افكنند ونفس بالا كشند * سعوطيكه صداعيكه از سبب
عفونت هوا ودودهاي بد باشد نافع بود * صنعت آن موميائي جوزبوا عنبر اشهب مشك از هر يك نيم درم نرم سائيده
قدري با گلاب آميخته در بيني افكنند وچنانكه رسم است نفس بالا كشند باذن الله تعالى نافع است *

باب السين المهملة مع الفاء * سفرجل بفارسي به وآبي وبتركي ايوا نامند ومعروف است شيرين
آن در دوم معتدل قريب الاعتدال است ودر آخر اول تر وملين بول ومقوي دل ودماغ ومفرح ومسرت افزاي روح حيواني
ونفساني وطلاي آب آن گرم كرده چون استعمال نمايند جهت رفع تهبج اطراف وسوء القنيه مجرب است وترش آن در اول
سرد ودر دوم خشك ودر تقويت معده قوي تر از شيرين وجرم هر دو قابض واكثار آن مسهل بعضي خصوصا بعد از
غذا وحابس طبع حار المزاج در خلاي معده وبوئيدن اقسام آن مفرح ومقوي قوتهاي روح حيواني ونفساني وخوردن
آن جهت تفريح ورفع وسواس وكسالت وخفقان وحفظ جنين از اسقاط وبر انگيختن اشتها وضعف جگر ومعده وزهر آن
وجهت يرقان ودرد سر مزمن ونزلات ومنع صعود ابخرات بدماغ ودل وانصباب مواد ورفع خواهش گل خوردن و
امثال آن واسهال وتشنگي والتهاب ورفع مستي وحرقة البول وغثيان وقي ودرد فم معده كه از ريختن مواد محترقه
باشد وازالهٔ بد بوئي عرق نافع وآب آن رفع جهت نفث الدم مفيد وجرم آن مسدد ودر مضرتها قوي تر از آب آن ومصلحش مر

مربا کردن آن است با عسل و قطور آب آن در احلیل و فرج جهت حرقة البول و جراحات مجاری بول بغایت مفید و بریان کردهٔ آن در آتش بعد زانکه رنگش تیره شود جهت قطع اسهال مزمن مجرب است خصوص چون جوف آنرا خالی کرده جزبوا ریزه نموده در ان جا بداده پخته باشند و مضر احشای ضعیفه و محدث قصبهٔ ریه و مورث رعشه و سرفه و قولنج خصوصا جرم غیر مربای آن و مصلحش عسل و انیسون و امثال آن و قدر شربت از آب آن ده درم تا سی درهم است و رب به ترش در آخر اول سرد و خشک و قابض و قاطع قی و اسهال مراری و مانع صعود بخارات و مسکن تشنگی و حرارت و در دمعده و امعائی که از خلط موجود باشد و مسهل بعصر و مضر صاحب اسهال است و رب به شیرین قریب الاعتدال و یبوست در ان غالب و قبض آن کمتر از قسم ترش و در جمیع افعال مثل آن و در احشای ضعیفه انسب از آن است و قرشی گفته که اکثار خوردن مز آن یعنی میخوش آن مورث نواق و قدر شربت هر یک ازان تا بیست درهم است و شکوفهٔ تازهٔ به معتدل و با قوت قابضه و مسکن درد سر و غلیان حرارت و مقوی دماغ و دل و معده و مربای آن جهت تقویت احشا و دل و سینه و خفقان حار و منع صعود بخارات موثر و ضماد جرم به و شکوفه آن بدستور و برگش جهت حبس فضلات از انصباب با عضا و اورام حارهٔ چشم و سائر اعضا و تضمید برگ آن جهت تجفیف زخمها نافع است و پیرزی که بروی به میباشد که زغب و خمل گویند بسیار قابض و بغایت مضر حلق و صوت است و در رورش جهت نزف الدم جراحات مفید خاکستر شاخهای نازک درخت به و یا برگهای تازهٔ روئیدهٔ آن در همه افعال بهتر از توتیا است و جهت سلاق و حکه و سبل و دمعهٔ و جرب نافع است و روغن به که آب مطبوخ مهرای آن را با نصف آن روغن زیتون جوشانیده باشند تا روغن خالص باقی ماند سود و قابض جهت جرب رطب و سبوسهٔ سر و نمله و قروح دهان و دوار و طنین و ماندگی و حرقت رحم و بول و منع ادرار عرق مفید آشامیدن آن جهت نفث الدم و صداع حار و ورم جگر و اسهال مزمن و زحیر حار و قرحهٔ امعا و رفع سم ذراریح و درد خشب الصنوبر نافع و حقنهٔ آن نیز همین اثر دارد و روغنیکه از شکوفه بطریق روغن گل سرخ ترتیب دهند در افعال ضعیف تر است * بهدانه در دویم سرد و تر و باندک قوت قابضه و لعاب آن جهت خشونت حلقوم و سرفهٔ حاره و یابسه و تسکین حرارت معده و تپها و سوزش زبان و دهان و یبوست آن مفید و طلای آن جهت سوختگی آتش و رفع ضرر حرارت آفتاب بغایت نافع و مضغ دانهٔ آن جهت رفع کندی دندان مفید و مغز دانهٔ به مبهی محرور و بین و موافق اعضای تنفس و جهت سل و قرحهٔ امعا و سعال و کوفتگی اواز نافع و قدر شربتش ده مثقال و از لعاب آن تا ده مثقال و مضعف و مرخی معده و مصلحش در محرورین شکر و در مبرودین رازیانه و بدلش بزر قطونا است *

جلنجبین سفرجلی تقویت معده و دل و دماغ حار کند و از مفرحات است و اسهال صفراوی را سود مند * صنعت آن برگ شکوفهٔ به هر قدر که خواهند بگیرند باد و چند ان قند سفید سرشته چهل روز در آفتاب گذارند چون خوب ممزوج شود عند الحاجت بکار برند *

فصل در بیان نسخ جوارشات سفرجلی *

جوارش سفرجلی بارد آن را سفرجلی تابستانی گویند که اکثر مستعمل حضرت استاد الورئ قدس سره بود و مسهل صفرا است و معده را از صفرا فضول حاره پاک سازد و حمیات را نافع است و بجهت اصحاب امزجهٔ حاره مناسب است و در فصل گرما توان داد و ازین جهت محمد بن ذکریا این جوارش را سفرجلی تابستانی نام نهاده * صنعت آن سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید ملد برده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک پنجدرم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک ده درم و نیم ترنجبین خراسانی پاک کرده و آب سفرجل از هر یک نوده درم ترنجبین را در آب سفرجل گداخته و جوش داده کف آن را گرفته بپالایند و باز در پاتیل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته با آن

بسرشند وجمله ده شربت است * جوارش سفرجل محمومین وناقهین را نافع است واشتهای ایشان را برانگیزاند *
صنعت آن سفرجل وتفاح پاک کرده از پوست وتخم ازهریك یکرطل در آب بجوشانند تا مهرا شوند پس نرم بکوبند واز
پالایش بیرون کنند وسه وزن عسل مصفی وقند سفید بالمناصفه در آبیکه سفرجل وتفاح را دران جوشانیده اند
وگلاب نیم رطل حل کرده دران سفرجل وتفاح پالوده داخل کرده بقوام آورند واز آتش فرود آورده عود هندی خام
نیم اوقیه مصطکی رومی طباشیر سفید ازهریك یك اوقیه کوفته بیخته با آن بسرشند ودر نسخهٔ دیگر چنین است که سفرجل
وتفاح را در گلاب وعرق بید مشك وسرکهٔ انگوری ازهریك یکرطل بجوشانند تا مهرا شود * جوارش سفرجل فرموده اند
که از تالیف بندهٔ آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علویخان است نافع است ازبرای معده وکبد حار رو
اشتهای طعام واسهال صفراوی وقی صفراوی را بازدارد وتجفیف رطوبات بالهٔ معده واحشا نماید ومحمومین و
ناقهین از امراض حاره را نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل حامض وبکارد چوبی پوست زدانه وآنچه درمیان
آن میباشد پاک کرده قطعات صغار نموده یکرطل آملهٔ منقی پانزده مثقال زرشك منقی سماق منقی حب الآس انار دانهٔ ترش
ازهریك هفت مثقال ونیم همه را یکشب در گلاب وسرکهٔ انگوری ازهریك یکرطل بخیسانند وروز دیگر بآتش ملایم در دیگ
سنگی یا نقره بجوشانند تا قوا که مذکور مهرا شوند پس فرود آورده بمالند واز پالایشی که سوراخهای تنگ داشته باشد
بگذرانند وثفلی که باقی ماند دور کنند پس نبات یکرطل کزانگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب امرود رب
زنجبیل رب انار شیرین ازهریک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته
گشنیز خشك صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچهٔ گل سرخ ازهریك پنج مثقال دانهٔ هیل عود هندی پوست اترج
ازهریك دو مثقال زعفران مروارید ناسفته کهربا ورق نقره ازهریک یکمثقال ونیم ورق طلا وعنبر اشهب مشك ترکی ازهریك
نیم مثقال بدستور با سفرجل ونبات وغیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال * جوارش سفرجل
مقوی معده وهاضم طعام است * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین وپوست ودانهٔ آنرا جدا کرده بکوبند وآب آنرا بگیرند
وبوزن آن عسل مصفی وقند سفید داخل کرده بقوام آورند پس زنجبیل پنجدرم فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل عود
غرقی خام ازهریك سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی ازیك مثقال تا دو مثقال * جوارش سفرجل
معمول از عصارهٔ سفرجل مقوی معده است ونافع است ازبرای بطلان شهوت وطعام وازبرای کسیکه طعام در معدهٔ او هضم
نشود وازبرای کسیکه بوده باشد کبد او ضعیف * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل بزرگ رسیده وپوست
ودانهٔ آنرا پاک کرده بکوبند وبفشارند وبپالایند وبگیرند از آب آن دو قسط رومی ومخلوط کنند با آن مثل وزن آن
عسل مصفی سفید ویك قسط ونیم سرکهٔ انگوری وبآتش ملایم بجوشانند وکف آنرا بگیرند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل
سفید دو اوقیه کوفته بیخته دران داخل نمایند وبپزند تا بقوام لعوق آید ودر ظرف چینی نگاهدارند ودر وقت
حاجت استعمال نمایند وسزاوار آنست که فراگرفته شود پیش از طعام بمدت ساعت ونمیرساند ضرر اگر بعد از طعام فراگرفته
شود وباید دانست که اگر این جوارش ساخته شود ازبرای کسیکه در معدهٔ او حرارت باشد یا در معدهٔ او مرهٔ صفرا باید که
ترک کرده شود زنجبیل وفلفل را واکتفا کرده شود بآب سفرجل وعسل وسرکه ویا از سفرجل حامض ترتیب دهند واگر
متوسط باشد که نه غلبهٔ بلغم باشد نه غلبهٔ صفرا زنجبیل وفلفل را نصف وزن مذکور کنند یعنی زنجبیل را یك اوقیه ونیم
کنند وفلفل را یك اوقیه واگر برودت وبلغم در معده باشد ولیکن نه بحد افراط زنجبیل وفلفل را بوزن مزبور کنند واگر بحد
افراط باشد آن هردو را ضعف وزن مسطور کنند یعنی زنجبیل را شش اوقیه وفلفل را چهار اوقیه * جوارش سفرجل دیگر

خلفه را که سبب آن تخمه باشد نافع است چون استعمال کرده شود بعد از تقلیل غذا وسوء استمراء را زائل کند واشتهای
طعام آورد وضعف وکبد را نافع است ودفع ریاح کند * صنعت آن آب سفرجل اصفهانی یک من سرکهٔ انگوری نیم من سفرجل
از پوست ودانه پاک کرده سه عدد بکوبند وعسل مصفی بیست مثقال ودر نسخهٔ دیگر بوزن آن عسل مصفی است داخل
کرده بپزند تا مهرا شود وبقوام آید پس فلفل نانخواه سنبل الطیب قرنفل قرفه قاقله مصطکی رومی از هریک سه مثقال
پوست زرد اترج چهار مثقال کندر یک مثقال ونیم کوفته بیخته با آن سرشته جوارش سازند ونگاهدارند شربتی یک
مثقال * جوارش سفرجل قابض به نسخهٔ حکیم صالح خان غفرالله له * صنعت آن بگیرند سفرجل پاک کرده یک من ودر
سرکهٔ انگوری یکمن ویک چهاریک بپزند تا مهرا شود پس بپالایند از پالایش پس زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه از هریک چهار
درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هریک دو درم ودر نسخهٔ دیگر از هریک یک درم است همه را کوفته بیخته پالودهٔ سفرجل
مذکور را با عسل مصفی دو من ونیم بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند * جوارش سفرجل
ممسک حبس طبیعت وقی کند وآمدن شکم باز دارد ونافع است از برای ضعف معده وسوء استمراء واشتهای طعام
آورد ولون بشره را نیکو گرداند * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل جید اصفهانی وپوست آنرا پاک کرده بکارد
چوبی وبهدانهٔ آنرا برآورده وعسل مصفی از هریک دو رطل فلفل دارفلفل زنجبیل از هریک پنج درم هیل بوا هشت درم
قاقله قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران از هریک دو درم سفرجل را در سرکهٔ انگوری بپزند بختنی جید که سفرجل
مهرا شود واز اطبا بعض سفرجل را با شراب ریحانی میپزند واین اصل است پس آن را از آتش فرود آورده سفرجل را
از سرکه یا شراب برآورده بگذارند تا زمانیکه رطوبتیکه در آن باشد سیلان کند پس بکوبند آن را کوبیدنی نیکو وبگیرند
عسل مصفی را وبا آتش ملایم بپزند واندک اندک حرکت دهند تا نزدیک بانعقاد رسد پس در آن سفرجل را بریزند و
حرکت دهند تا مستوی گردد با عسل ومائیت سفرجل برود پس از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
وبرهم زنند تا خوب مخلوط شود وبر روی سنگی یا در میان خوان مسی یا لنگری چینی مستوی که بروغن بادام
شیرین چرب نموده باشند پهن کرده دو سه روز بگذارند تا خشک شود وصلب گردد بکارد ببرند آن را قطعهای
مربع بشکل لوزیات هر قطعه وزن چهار مثقال ودر برگ اترج بسته در ظرف نگاهدارند ودر وقت حاجت یک قطعهٔ آنرا
استعمال نمایند وبعد از اطبا دو درم مشک تبتی درین جوارش داخل میکنند واین جوارش گرم است در اواخر درجهٔ
اولی وخشک است در اواخر درجهٔ ثانیه * صنعت جوارش سفرجل ممسک به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند
سفرجل اصفهانی واز پوست واز تخم پاک کنند مقدار دو رطل وبکارد چوبی پاره پاره کنند ویک شب در سرکهٔ انگوری
بخیسانند وروز بآتش ملایم در دیگ سنگی به پزند تا نرم شود پس در هاون سنگی بکوبند واز غربال موئی بپالایند
وبا یکرطل عسل مصفی بقوام آورند پس زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هریک دو درم
زعفران یک درم کوفته بیخته با آن بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی از دو درم تا چهار درم ودر نسخهٔ حاوی
صغیر زعفران دو درم است وتخم کرفس ونانخواه از هریک یک درم وگفته که ازین جوارش شربتی یک مثقال است *
جوارش سفرجل ممسک دیگر به نسخهٔ میر محمد مومن حکیم شکم به بندد وهاضمه را قوت دهد وبجهت تقویت معده و
احشا ودماغ نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل اصفهانی وپوست ودانهٔ آنرا پاک کرده یکرطل را با شراب ریحانی
بجوشانند تا مهرا شود واز پرویزن موئی بپالایند وبا نیم رطل نبات سفید ونیم رطل عسل مصفی به پزند تا بقوام آید
پس فلفل دارفلفل قرنفل از هریک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته

باآن بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش سفرجلی مسهل مقوی معده باشد وقولنج بگشاید وبادها بشکند واشتهای
طعام آورد * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیده وبکارد چوبی پاک کنند وبعد انهٔ اورا بیرون آورند ودو رطل
آنرا در دو من سرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی جید یا آب خالص شیرین بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان بکوبند وبفشارند
وبپالایند وبا دو رطل عسل مصفی بقوام آورند پس بگیرند زنجبیل دارچینی دارفلفل ازهریک دو درم مصطکی پنجدرم
سقمونیا ده درم تربد سفید سی درم کوفته بیخته دران داخل نمایند وبه تیر معجون ساز برهم زنند تا نیکو مخلوط
شود پس درظرف چینی نگاهدارند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال باآب گرم جهت رفع قولنج * جوارش سفرجلی
مسهل دیگر قولنج بگشاید * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین ودرخمیر گرفته درزیر آتش ملایم بنهند تا بریان شود پس
برآورده بازای هرچهار درم ازجرم سفرجل یک درم سقمونیای مشوی ونیم درم زنجبیل ونیم درم فلفل سیاه سوده داخل
کرده همه را درهم بکوبند تا چون موهم شود بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند شربتی یک درم تا دو درم * جوارش سفرجل
مسهل که حکیم عماد الدین محمود درکتاب معالجات آورده نافع است ازبرای قولنج هرگاه اشتهای داده باشد ویا
اوقی صفراوی باشد * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ مدبر سی درم سقمونیای مشوی ده درم مصطکی رومی
قرنفل سک فلفل زنجبیل دارفلفل جلوارخطائی قرفه ازهریک ده درم آب به ترش عسل مصفی ازهریک ده رطل اول
مرتبه آب به وعسل را بجوشانند وکف آنرا بگیرند وبقوام آورند ادویه را کوفته بیخته باآن بسرشند ودرظرف چینی
نگاهدارند شربتی سه درم * جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ ابن جزله بوی دهن را خوش کند ومعده را قوت دهد و
اشتهای طعام آورد وقولنج را نافع بود وفساد معده را زائل کند * صنعت آن به شیرین رسیده را از پوست ودانه پاک
کرده بکارد چوبی خرد کنند ودر مثلث بخیسانند پس به پزند تا مهرا شود وبغربال موئی بپالایند ویکمن عسل سفید مصفی
دران داخل کنند ودیگر بار برآتش ملایم به پزند تا بقوام آید بعد ازان این ادویه را کوفته بیخته باآن بسرشند زنجبیل
دارچینی دارفلفل ازهریک دو درم هیل بوا قاقله کبار زعفران ازهریک سه درم مصطکی رومی پنجدرم محمودهٔ مشوی
ده درم تربد سفید مجوف مصمغ خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده سی درم جمله را جدا جدا کوفته بیخته
وزن نموده درهم زنند وباآن بسرشند ودرسینی مس یا برروی سنگ پهن کنند وچون خشک شود بکارد به برند چنانچه
هرقطعهٔ آن چهار مثقال باشد ودرمیان برگ نارنج نگاهدارند وبوقت حاجت یکقطعهٔ آنرا بخورند * جوارش سفرجل
مسهل به نسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم * صنعت آن بگیرند سفرجل پاک کرده ازپوست ودانه بکارد چوبی دو
من ودرآب بجوشانند تا مهرا شود وازپشت غربال بگذرانند وعسل مصفی چهار من دران داخل کرده بقوام آورند پس
بگیرند زنجبیل دارفلفل قاقله کبار قاقلهٔ صغار دارچینی زعفران ازهریک دو مثقال ونیم مصطکی پنج مثقال تربد سفید
مدبر بیست وپنج مثقال سقمونیای مشوی هفت مثقال ونیم کوفته بیخته باآن بسرشند شربتی دو مثقال باذن الله تع
نافع است * حلوای سفرجل * صنعت آن مثل صنعت حلوای تفاح است * رب سفرجل نیز صنعت آن مثل صنعت
رب تفاح است * روغن سفرجل معده را قوت دهد وحبس عرق کند واگر بر روی کشک آب بریزند وبخورند اسهال باز
دارد * صنعت آن آب به دو جزو وآب برگ مورد یک جزو وروغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس
درشیشه کرده نگاهدارند وبوقت حاجت بکاربرند *

فصل دربیان نسخ سکنجبینات سفرجلی *

سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ ماسرجویه معده وجگر را قوت دهد واشتهای طعام آرد وطعام را هضم کند وسدهٔ جگر بگشاید و
کسانی را که از بیماری برخاسته باشند سود مند است * صنعت آن بگیرند آبی اصفهانی رسیده خوشبوی وآب آنرا بگیرند و

وهموزن آب آن نبات سفید و ربع وزن آن سرکه باوی بیامیزند و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید و اگر خواسته باشند بجای نبات انگبین مصفی کنند و بقوام آورند و فرود آورده سرد نموده نگاهدارند و بوقت حاجت دو اوقیهٔ آن را تناول نمایند * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر بگیرند آب به رسیده خوشبو و قند سفید از هریک یکمن و سرکهٔ انگوری نیم من و باهم دیگر بجوشانند و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو اوقیه * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند آب به رسیده خوشبو و قند سفید هریک یکمن و سرکهٔ انگوری نیم من و باهم دیگر بجوشانند و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو اوقیه و سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر صنعت آن بگیرند به اصفهانی رسیده و پوست و دانهٔ آنرا بکارد چوبی دور کرده در هاون سنگی آب آن را بگیرند پس فرا گیرند از آب آن یکمن و یک من قند سفید داخل کرده و ربع من سرکهٔ انگوری در ان انداخته بقوام آورند و اگر خواهند که سکنجبین لیموئی سازند بعوض سرکه آب لیمو کنند * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ قلانسی نافع از برای سوء استمرا و مقوی شهوت طعام و مقطع بلغم و قاطع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص از برای ناقهین * صنعت آن مثل نسخهٔ ماسرجویه است و اولا ذکر یافت * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ حکیم سید محمد مؤمن مقوی معده حار و زائل کنندهٔ غثیان وقی و اسهال صفراوی و قاطع عرق است * صنعت آن آب به شیرین آب به ترش با لسویه دو جزو و سرکهٔ انگوری قند سفید از هریک یک جزو بدستور بقوام آورند و اگر از آب به شیرین به تنهائی ترتیب دهند قبضش کمتر است و اگر از آب به ترش به تنهائی ترتیب دهند قبضش زیاده است * سکنجبین سفرجلی لیموئی که آنرا بفارسی سکنجبین به لیموئی گویند معده و جگر و دل را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قی و غثیان ساکن گرداند سدهٔ جگر بگشاید و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند آب به شیرین پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری کهنه صافی و گلاب و آب لیمو از هریک سی مثقال قند سفید یکمن بدستور بقوام آورند و سرد نموده در شیشه نگاهدارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آب به شیرین اصفهانی یکمن قند سفید نیم من سرکهٔ انگوری و آب لیمو هر دو باهم نیم من همه را باهم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند پس گلاب نیم من داخل کنند و بقوام عسل آورند و نگاهدارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی لنا یعنی که قلمی سره مقوی قلب و معده و مفتح سده و مقوی جگر و تریاق سموم و مشهی و هاضم طعام است و غثیان و قی بازدارد * صنعت آن بگیرند لیموئی رسیده هر قدر که خواسته باشند و بخلال چوبی دران سوراخها غیر غائر کنند و در آب نمک بگذارند تا تلخی پوست آن دور شود پس بشویند تا شوری آن زائل شود پس آنرا بگذارند تا رطوبت آن از ان زائل گردد پس بگیرند سرکهٔ انگوری کهنهٔ جید و بر روی او کنند در مرتبان چینی و باید آن مقدار سرکه باشد که از روی لیموها بر گردد و چهل روز بگذارند پس بگیرند آب به شیرین یکمن و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود و آب صافی آن را بگیرند چنانکه درد داخل آن نشود پس در هر رطلی از ان آب یکرطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیاورد صافی نمایند و بازای هر رطل از قند نیم رطل از ان سرکهٔ لیموئی مخلل داخل کنند و بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاهدارند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه و اگر خواسته باشند از اترج یا نارنج یا نارنگی بهمین ترتیب مرتب نمایند و اگر در مزاج مستعمل این سکنجبین نبوده باشد ملتهب و با حرارت بسیار مفوه سازند باین افاویه مصطکی رومی دارچینی قرنفل دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار در هر رطلی از قند سفید یکمثقال بسباسه نیم مثقال زنجبیل نانخواه صعتر شونیز از هر یک دو درم کشنیز خشک نعناع خشک چهار درم ادویه را سوای نانخواه و صعتر و شونیز

نعناع خشك وكشنيز خشك نيمكوفته همه را در پارچهٔ كتاني بسته چنانكه مثل آن ادويه چهار آن بسته باقي باشد واگر قند از يكرطل زياده باشد به همين نسبت افاويه را زياده كنند ودر وقت جوش دران اندازند وساعت بساعت پارچه را بدست يا پشت كفچه بمالند كه جميع قوت افاويه بسكنجبين بازداده شود وچون بقوام آيد پارچه را برآورده خوب بمالند وبفشارند وگلاب ده اوقيه بشويند وباز بفشارند وآن گلاب را دران داخل كرده كيسهٔ افاويه را دوركنند وسكنجبين را يك جوش ديگر داده كه رطوبت گلاب آنرا فاسد نكرداند پس فرود آورده سرد كرده در شيشه يا ظرف چيني نگاهدارند شربتي يك اوقيه واگر خواسته باشند بجاى قند عسل مصفى يا دوشاب يا مويختج كنند يا سيلان رطب هركدام كه خواهند بوزن قند داخل كنند * سكنجبين سفرجلي با افاويه به نسخهٔ قلانسي گفته كه مستعمل است اين سكنجبين هرگاه نبوده باشد مزاج مستعمل آن با التهاب وحرارت بسيار * صنعت آن بگيرند آب به شيرين ونبات سفيد از هريك يكرطل وسركهٔ انگوري جيد ربع رطلي وهمه را بدستور به پزند بآتش ملايم ودر وقت طبخ صرهٔ كتاني كه دران مصطكي رومي قرنفل سنبل الطيب از هريك يك درم نيمكوفته بسته باشند انداخته ساعت بساعت آنرا بمالند وچون بقوام عسل آيد صره را نيكو بمالند وبفشارند ودوركنند واگر بجاى نبات عسل مصفى كنند سزد * سكنجبين سفرجلي رماني نافع ازبراى تهوع وغثيان وقيء صفراوى وتقويت جگر ومعدهٔ حاره ودفع تشنگي واز براى حميات حارهٔ حاده ومحرقه * صنعت آن آب به شيرين اصفهاني رسيده يكمن آب انار شيرين آب انار ترش از هريك نيم من گلاب فائق خوشبو سركهٔ انگوري جيد از هريك نيم من قند سفيد صافي نموده يكمن ونيم بدستور سكنجبين از اينها مرتب نمايند وچون بقوام آيد سرد كرده نگاهدارند *

فصل در ذكر نسخ اشربهٔ سفرجل *

شراب سفرجل ساده مقوى معده وقلب حار است واشتهاى طعام آورد واسهال وقيء صفراوى وغثيان باز دارد ونافع است ازبراى خفقان حار خصوص وقتيكه بمشاركت معده ومراق باشد * صنعت آن بگيرند به شيرين وبه ترش ويكارد چوبي پوست آنرا جدا كرده بهدانه وغلاف آنرا دوركنند پس درهاون سنگي بكوبند وآب آنهارا بگيرند ودر ديگ سنگي كرده بجوشانند چون چند جوشي بخورد وفرود آورده بگذارند تاآنكه نشين شود پس آب صافي آنرا كه درو درد داخل نشود گرفته وبازيكبار صافي نموده در ديگ سنگي كنند ودرهر پنجمن ازان آب يكمن قند سفيد داخل كرده بجوشانند وكف آنرا بگيرند وبقوام آورند * شراب سفرجل رماني از تراكيب حكيم جلال الدين كازروني است هيضه وغثيان وقيء صفراوى واسهال صفراوى را نافع است ومعده وجگر را قوت دهد وتشنگي بنشاند وحرارت جگر را دفع كند وتپ صفراوى ومحرقه را نافع است * صنعت آن بگيرند به شيرين اصفهاني خوشبوى تازه وازپوست ودانه به نحويكه گذشت پاك سازند ويكمن آب آنرا بگيرند ويكمن آب انار شيرين وآب انار ترش پوست بدرون پسته پوست اترج حب الآس زرشك بيدانه از هريك قدرى اين همه رانيمكوفته دركيسه كنند ودران هرسه آب اندازند وبجوش آورند وزمان زمان كيسه را بمالند وچندان بجوشانند كه آبها بنصف رسد بعد ازان با يكمن شكر سفيد صافي بقوام آورند پس فرود آورده سرد كرده در شيشه نگاهدارند * شراب سفرجل رماني ديگر تركيب حكيم ملكور تقويت جگر ومعده كند وقيء وغثيان بلغمي رامفيد باشد وسرد عكبد ومعده را زائل كند واشتهاى طعام آورد وبلغمي مزاج راموافق باشد * صنعت آن آب به شيرين رسيده خوشبوى اصفهاني بدستوريكه در شراب سفرجل ساده ذكر شد يكمن وآب انار ترش وشيرين يكمن مصطكي رومي عود هندى سنبل الطيب پوست بيرون پسته اترج زرشك بيدانه هيل بوا قاقلهٔ كبار سك اصلي از هريك قدريكه راى طبيب بران اقتضا كند ومجموع رانيمكوفته در سوكهٔ كتاني كنند چنانكه قدرى ازكيسه خالي ماند وسركيسه بسته درآبها اندازند وبجوشانند وزمان زمان كيسه را بمالند وشيرهٔ ادويه

را بکشند و بفشارند تا آنکه آبها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند * شراب سفرجل ممسک اسهال دموی و ضعف معده را نافع باشد *
* صنعت آن آب به شیرین مطبوخ بدستور رب به شیرین هر کدام که باشد سی مثقال کزمازج آملهٔ منقی گلنار فارسی خرنوب
شامی از هر یک دو مثقال ادویه را یکشبانروز در آب صاف بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و آب به با رب به مذکور
بقوام آورند شربتی یک مثقال نافع باد * عرق سفرجل مقوی قلب و معده و مفرح است * صنعت آن بگیرند آب به شیرین
خوشبو هر قدر که خواهند سنبل الطیب گل گاوزبان بادرنجبویه عود قماری خام زیرهٔ کرمانی صندل سفید اشنه بسباسه
اجزا مساوی نیم کوفته با گلاب عرق کشند و بعضی بیخ لفاح نیز داخل میکنند و اگر خواهند قدری عنبر و مشک بدهان
نیچه بندند شربتی بقدر احتیاج نافع باد * قرص سفرجل * صنعت آن بگیرند آب سفرجل هر قدر که خواهند
نبات یا قند یا شکر بقدر احتیاج بقوام آورده در آن داخل کنند و طبخ دهند تا بقوام آید و اگر خواسته باشند قدری
زعفران با گلاب سائیده در آخر اضافه نمایند و اگر مطیب خواهند قدری مشک سوده نیز اضافه نمایند و بر روی سنگ یا
تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی نموده که بروغن بادام چرب نموده باشند پهن کرده بگذارند تا سرد شود پس
ببرند و تناول نمایند و اگر سفرجل را پاک کرده تخم و آنچه در جوف آنست دور نموده طبخ دهند و با نبات یا قند بقوام
آورند نیز خوب است * مربای سفرجل معده را قوت دهد و شکم را قبض نماید * صنعت آن مثل صنعت مربای تفاح است
و بعضی سفرجل بسیار کلان را دو نیمه نموده مربا ترتیب میدهند * معجون سفرجل قابض مقوی معده * صنعت آن
به پاک کرده یکمن عسل مصفی یکمن به را پخته از پالایش گل رانیده با عسل بقوام آورند پس فرود آورده فلفل
دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج مثقال هیل بوا قاقلهٔ کبار قرنفل دارچینی سنبل الطیب زعفران از هر یک هفت مثقال کوفته بیخته
با آن سرشته معجون سازند * معجون سفرجل مسهل جهت امراض معده و ضعف معده که از برودت باشد و جهت تهوع و
و غثیان و انقباض طبیعت نافع و مقوی فم معده و مانع صعود بخارات بدماغ و قدر شربتش تا پنج مثقال * صنعت آن به
شیرین که پاک کرده باشند از پوست و تخم یکرطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از منخل بگذرانند
و یکرطل عسل اضافه نموده بقوام آورند و این ادویه داخل نمایند زنجبیل و دارچینی از هر یک دو مثقال هیل قاقلهٔ
کبار زعفران از هر یک سه مثقال مصطکی پنج مثقال سقمونیا ده درم تربد بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتی پنج
مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و در نسخهٔ دیگر زنجبیل و دارفلفل چهار درم است نافع باد *

فصل در بیان نسخ ململان *

ململان مقوی قلب و معده و کبد است و شکم ببندد و قی و فواق باز دارد و خفقان را
سود دارد و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد و درد جگر را نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیده پر
آب بزرگ اصفهانی یکصد عدد و پوست و دانهٔ آن را پاک سازند و شراب انگوری آنمقدار که از روی آن برگذرد [illegible]
یک وجب بروی آن کنند و در دیگ سنگی یا دیگ نقره یا مس پاکیزه تازه قلعی نموده کنند و با آتش ملایم بپزند تا
مضمحل شود پس در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و تتمهٔ شیره که در دیگ مانده داخل کنند و عسل صافی یک من تبریز
در آن داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج درم بهمن سفید دارچینی سنبل
الطیب زعفران قاقلهٔ کبار از هر یک دو درم هیل بوا هفت درم جوزبوا بسباسه از هر یک یک درم و نیم کوبیده و بیخته
مروارید ناسفته کهربای شمعی صلایه کرده از هر یک سه درم عنبر اشهب محلول ورق طلا محلول مشک ترکی از هر یک
یک درم ورق نقره یک مثقال در آن حل کرده در ظرف چینی نگاهدارند و اگر بجای شراب انگوری سرکهٔ انگوری فائق

باگلاب کنند روا باشد * ململان به نسخهٔ میرزا احمد حکیم بجهت تقویت معده وقلب * صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین
بزرگ رسیده بیست عدد وپوست آنرا دورکرده وبعد ازآن دانه آنرا بیرون آورده هرسفرجلی را پنج شش قطعه نموده بکارد
چوبی ودردیگ تیل نقره یا مس تازه قلعی کرده سرکهٔ خمر یا گلاب یا خمر عنبی برروی وی کرده باتش ملایم بپزند تامضمحل
شود پس برگرفته درهم بمالند واز پارچهٔ استری بگذرانند یا از پشت غربال موئی ونبات سفید وعسل مصفی اضافه
نموده باتش ملایم بپزند تا بقوام آید ازآتش برگرفته جوزبوا خولنجان زرنباد عود قماری خام دانهٔ هیل بوا دارچینی بسباسه
قرنفل مصطکی زعفران ازهریک یک مثقال کوبیده وبیخته عنبراشهب دو مثقال مشک خالص نیم مثقال ورق طلا
محلول بیست عدد ورق نقره محلول پنجاه عدد داخل کرده درظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال * ململان
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سفرجل یک صد عدد درشراب انگوری یا سرکهٔ خمر یا گلاب طبخ نمایند تا مضمحل گردد از
آتش برگرفته درزنبیلی کرده بگذارند تا آبهای آن تمام برآید درهاون سنگی یا چوبی کرده بکوبند وعسل مصفی را
بقوام آورند ودران داخل کرده باز بپزند تا بقوام آید فلفل دارفلفل زنجبیل ازهریک پنجدرم بهمن سفید دارچینی
سنبل الطیب زعفران ازهریک دو درم جوزبوا قاقلهٔ کبار ازهریک سه درم هیل بوا هفت درم کوبیده بیخته مروارید
ناسفته کهربای شمعی ازهریک سه درم مرد ورا صلایه کرده عنبراشهب نیم مثقال مشک ترکی خالص ورق طلا از
هریک دودانگ ورق نقره یک مثقال همه راداخل کرده مجموع را باآن بسرشند ودرظرف چینی نگاهدارند * ململان بنسخهٔ
دیگر * صنعت آن سفرجل یکصد عدد ازپوست ودانه پاک سازند وبا شراب انگوری یا سرکهٔ انگوری بپزند تامضمحل گردد از
آتش برگرفته درزنبیل خوص کرده بگذارند تاتمام آب آن بچکد پس آن سفرجل را بعد پس دادن آب وسرد شدن نرم بکوبند
درهاون چوبی یا سنگی پس بگیرند عسل مصفی درآب همان سفرجل حل کرده بجوشانند وکف آنرا بگیرند وبقوام آورند
پس سفرجل کوبیده را دران داخل نمایند وبقوام لائق آورند پس ازآتش برگرفته فلفل سیاه دارفلفل ازهریک
پنج درم بهمن سفید بهمن سرخ ازهریک دو درم دانهٔ هیل بوا هفت درم مروارید ناسفته سنبل الطیب
ازهریک سه درم دارچینی زعفران ازهریک دو درم جوزبوا قاقلهٔ کبار کهربای شمعی ازهریک سه درم عنبراشهب ورق طلا
محلول ورق نقرهٔ محلول ازهریک یکدرم بدستور مقرر باآن بسرشند ودرظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم *
ململان به نسخهٔ حکیم احمد * صنعت آن به شیرین ازپوست ودانه جدا کرده یک من باگلاب بپزند تا مهرا شود واز
پالایش بگذرانند وقند سفید یک من داخل کرده بقوام آورند پس مصطکی دانهٔ هیل بوا ازهریک سه مثقال زعفران
پنج مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا پنجاه عدد مشک ترکی عنبراشهب ازهریک یک مثقال عود قماری خام دو مثقال
بدستور مقرر باآن بسرشند ودرظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال باذن الله تع نافع است *

فصل

درذکر نسخ میبه * بدانکه میبه اسم فارسی شربت بهاست که با شراب انگوری یا باآب انگور یا دوشاب انگوری
ترتیب میدهند * میبه ساده به نسخهٔ شیخ رئیس مقوی معده وحابس طبیعت وقی وغثیان ونافع وجع کبد وارجاع
امعا وکلیتین وفواق است * صنعت آن بگیرند آب سفرجل حامض سی رطل شراب انگوری طیب بیست وپنج رطل باتش
طبخ نمایند تا به نصف رسد کف آنرا بگیرند وصاف نموده بگذارند تا دردآن ته نشین شود مرتبهٔ دیگر صاف کرده در
دیگ کنند وبریزند بران عسل صاف منزوع الرغوه وبپزند باتش ملایم تا بقوام آید پس درظرف چینی یا شیشه
نگاهدارند * میبه مفرح به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن بهمان ترتیب میبه ساده آب سفرجل وشراب وعسل را
طبخ نمایند وبعد الطبخ زنجبیل مصطکی ازهریک دو درم قاقلهٔ کبار وصغار دارچینی دانهٔ هیل ازهریک چهار درم قرنفل سه

ضه درم زعفران غیر مسحوق چهار درم ادویه را جوکوب نموده در پارچهٔ کتانی بسته دران اندازند و بجوشانند با آتش ملایم و ساعت بساعت از پشت کفچه بمالند تا غلیظ گردد و بقوام آید پس از آتش فرود آورده بگیرند مشک خالص نیم درم و حل کنند در شراب کهنه و دران ریزند و به تیر معجون سازی ممزوج نمایند و در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند و اگر زعفران را با مشک بسایند بهتر است زیرا که جوش مبطل فعل زعفران است *

میبه به نسخهٔ نواب حکیم الممالک سید علویخان ثانی علی نقیخان مرحوم عم جامع اوراق نافع جهت سرفه و ضیق النفس و ضعف معده * صنعت آن آب به شیرین صاف نموده سه آثار شراب انگوری پنج آثار داخل کرده چندان بجوشانند تا بنصف رسد بعد ازان زنجبیل مصطکی رومی عود هندی غرقی از هر یک یک مثقال رب السوس صمغ عربی از هر یک یک مثقال و ربع مثقالی زعفران یک درم قاقلهٔ کبار دار چینی از هر یک یک مثقال و نیم زوفای خشک سه مثقال مجموع را در کیسه داخل میبه شود و بقوام آید صاف کرده در شیشه نگاهدارند * میبه که معده را قوت دهد و قی و غثیان و هیضه و فواق و درد جگر را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفرالدین شفائی آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل مصفی دو من مجموع را در دیگ بریزند و زنجبیل مصطکی قاقلهٔ کبار و صغار دار چینی کبابهٔ چینی قرنفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم همه را نیم کوفته سوای زعفران در کیسه ریزند و دران اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بمالند تا شیرهٔ تمام باز دهد زعفران را سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند * میبه از جامع امین الدوله که حکیم مؤمن بشراب میبه ذکر کرده تقویت معده نماید و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان و فواق و تشنگی را نافع است و با نسخهٔ قانون برابر است الا آنکه بجای درم مثقال است * صنعت آن آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل در هم بجوشانند تا بنصف رسد و با یکرطل عسل و یکرطل شراب انگوری کهنه بجوشانند تا غلیظ شود و کف آنرا می‌گرفته باشند و عود هندی دو مثقال زعفران مصطکی از هر یک یک مثقال بسباسه یک و نیم درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار دارچینی از هر یک نیم مثقال زنجبیل دو مثقال و در نسخهٔ دیگر زنجبیل نیم مثقال است مشک دو دانگ سک یک درم ادویه را سوای مشک و سک جوکوب نموده در خرقهٔ کتانی بسته نزد طبخ دران اندازند و ساعت بساعت خرقه را از پشت کفچه بمالند تا قوت ادویه تمام باز داده شود و مطبوخ بقوام آید و غلیظ گردد فرود آورده مشک و سک را سائیده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند * و از سفرجل انواع و الوان اطعمه ترتیب میدهند مثل آش و قلیه و غیر آن * صنعت آنها دو قسم است یکی آنکه آب آن را گرفته چاشنی بآن نمایند دویم آنکه جرم آن را پاره پاره نموده در طبیخ داخل نمایند و هرگاه ترش آن باشد و چاشنی دار خواهند بقدر احتیاج شیرینی داخل نمایند *

فصل در ذکر سفوفات *

بدانکه سفوف اقدم تراکیب است بنا برانچه دیده شده در قرابادینات یونانی و دیادریوس گفته که بقراط ادویه را کوبیده امر میکرد باستعمال آنها پس بعد ازان اراده کرده حفظ و بقای آنها را بر قوتی که دارند پس رای او بران قرار یافت که عسل بهترین چیزها است ازبرای این امر بجهت آنکه نحل آن را فرا میگیرد از جمیع گیاها و ثمرات آنها پس میباشد قوت گیاها و اثمار دران و نیز نگاه میدارد قوت ادویه را چنانکه اگر گوشت حیوانی یا ثمرهٔ از اثمار را در عسل اندازند مدت مدید بر قوت خود باقی مانده فاسد نمیگردد شیخ در اثر برقول دیادریوس بحث کرده که اندروماخس ثانی که مقدم است بر بقراط ترکیب کرده اجزای تریاق فاروق را بعسل و بعضی جواب داده اند بحث شیخ در اثر را برد یادریوس که میتواند بود که مرادش بقراط شاگرد اسقلمیوس باشد پس میباشد کلام آن درست میفرمایند که ترکیب معاجین با عسل اقدم است بر اسقلمیوس و شاگردان او زیرا که اطریفل که بحضرت موسی عم نازل گردیده

نسخهٔ آن مرکب است اجزای آن بعسل و نیز معجون مسمی بشیا فیه که حضرت جبرئیل عم از برای موسی عم آورده
اجزای آن مرکب است بعسل و حضرت موسی عم بسیار اقدم است از اسقلیبوس و اسقلیبوس از تلامذه بواسطهٔ حضرت
سلیمان بن داود عم است و حضرت موسی اقدم است از حضرت سلیمان نعم آنچه درین باب میتوان گفت آن است که اگرچه
این تراکیب سماوی که ذکر شد که اجزای آنها بعسل معجون ساخته اند ولیکن در میان اطبا این امر را اول بقراط شائع
کرد پس گویا ترکیب معجون اقتراح اوست و آنچه مقرر کرده شد که ترکیب سفوف از صناعات اقدمین از حکما است و نزد بعضی
مقرر است که از اطبای یونان است نیز غلط است زیرا که حضرت آدم عم امر کرد اولاد خود را که روز اول تحویل آفتاب ببرج حمل تا
سه ماه تمام هر روز یک درم رازیانه و یک درم شکر طبرزد را کوبیده سفوف نموده صبح استعمال نمایند که موجب حفظ صحت تمام انسان
است و باید دانست که قوت سفوفات بسیار باقی نمیماند چنانچه بعضی گفته قوت آن تا چهل روز و بعضی گفته تا دو ماه باقی میماند
و سفوفات بهترین ادویه است از برای معده و امعا و بهترین ادویهٔ مستعمله در ضعف کبد و طحال و کلیه است و سزاوار آن است
که فرا گرفته شود سفوف از ادویه و عقاقیر یابسه بجهت آنکه عقاقیر سفوف می باشند مما شوفعل فی ذاتها از غیر اعانت و واسطهٔ
چیزی دیگر و گفته که سفوفات ضد اشربه اند و تجویز سفوف مسهل در ضعف معده و شدت امتلا نکرده اند مگر آنکه خالی از
کرب باشد مانند بسفایج و از چیزی که مستحیل بفساد شود و نبوده باشد در آن چیزی که بسبب شدت لطافت خود بزودی
نفوذ کند در کبد مانند غاریقون و نیز نبوده باشد که چیزی بزودی منحدر شود از معده مانند سقمونیا و حالینوس گفته که
جمیع سفوفات قوت آن زیاده از دو ماه نبود پس بعد از آن قوت و فعل شان ضعیف میگردد * و بدانکه دستور ساختن
سفوف آنست که آنچه جهت قبض و سحج و زحیر ترکیب کنند باید که حبوب و بزوریکه در آن داخل است چون حب الرشاد
و مقلیا ثا و بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بریان کرده باشند باسائر ادویه ناکوفته بیامیزند خصوص بزرقطونا که
البته آنرا ناکوفته داخل نمایند و بهتر آنست که تخم ریحان و مرو حب الرشاد و بارتنگ و امثال آنها را نیز ناکوفته بعد از آنکه
سائر ادویه کوفته را درهم نموده ممزوج نمایند و نیز بهتر آن است که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند بلکه مانند اجزای
جوارش اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نگذرد اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر بمعده ظاهر شود و
الا نرم کوفته بیخته استعمال نمایند و نیز باید که ادویهٔ او تازه و نو باشد و کهنه و بوسیده نباشد و بدانکه سفوف حب الآس
و ابریشم و ابهل و افتیمون و سفوف مسکن وجع افیونی و خشخاش و آملج و انبرباریس و انجبار و انفحه و ابرون و اهلیلج
و بسفایج و تربد و تشمیزج و تیواج و جلنار و جنطیانا و چوب چینی و حجر الیهود و خبث الحدید و دارچینی و ذهب و
راوند و سرطان و سماق و صندل و طباشیر و عود هندی و کبر و کمون و کندر و کهربا و لاجورد و لولو و مازریون و روح و هندبا
هر یک در رسوم خودها ذکر یافتند و می یابند و آنچه مذکور نشد اینجا ذکر می یابد و از خاک و خاشاک و اشیای غریبه
پاک و صاف کرده باشند قبل از کوبیدن و بعد از کوبیدن وزن نموده درهم نمایند * سفوف ارسطا طالیس معلم اول که
سفوف اسکندر نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر نوشت بارسطا طالیس شکوه از سوء هضم و طلب
کرد از دوای جامع غالب برا کثر ادویه که نافع باشد از برای اکثر امراض پس او این سفوف را تالیف نموده فرستاد نسخهٔ
آنرا بجهت او و شیخ داود گفته که من دیدم رسالهٔ در تدبیر یا ست که معلم اول نوشته پیش اسکندر فرستاد عبارتیکه
صورت آن این است * که فرستاد بسوی تو سفوفی که ذکر کرده ام نسخهٔ آن را در مقالهٔ سابعه پس بکرد آن این سفوف را
طبیب حاضر * و مستغنی گرد باین سفوف از اطبا این سفوف نافع است از برای سوء هضم و ضعف معده و ضعف شهوت طعام و
ذرب و ریاح غلیظه و از برای وسواس و قطع بخار و عرق فاسد و رائحهٔ خبیثه از تمام بدن میکند و زردی رنگ را میبرد و بوجود

دهان را خوش میکند و دل را قوت میدهد و فرح می آرد و نسیان را دور میکند و بهیجان در می آورد شهوت طعام و شهوت
باه را و دفع سوزش و حرقت فم معده میکند و قوت این سفوف تا سه سال باقی میماند و مقدار شربت از آن تا دو مثقال است *
صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس قرفة الطیب ساذج هندی هیل بوا عود قماری خام اسارون شامی مصطکی رومی هلیلهٔ کابلی
منزوع النوی اکلیل الملک فرنجمشک نارمشک نارقیصر زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل حب
الرمان جوزبوا قاقله از هریک دو جزو مشک تبتی عنبر اشهب کافور قیصوری از هریک یک جزو نبات سفید شش وزن مجموعه
ادویه ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از آن وزن یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا بعد از طعام عظیم النفع
است در انچه ذکر کرده شد میفرمایند انچه به تحقیق رسیده نزد فقیر نارقیصر خشخاش شقائق النعمان است و این نسخهٔ
با نبات بیست و پنج جزو است و در نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اکلیل الملک داخل نیست و باقی مساوی نسخهٔ شیخ
الرئیس است و در نسخهٔ صاحب میزان الطبائع عود قماری اکلیل الملک و نارقیصر داخل نیست و در نسخهٔ مظفر الدین شفائی
اکلیل الملک و نارقیصر داخل نیست و کافور قیصوری نیز دو جزوی براجزای نسخهٔ شیخ الرئیس افزوده و نبات بوزن مجموع
ادویه است و گفته که نقل کرده صاحب جامع التراکیب این نسخه را و اخذ کرده صاحب منهاج این نسخه را از غیر تصرفی و
این نسخه اصل است که من دیده ام در زبان یونانی و با آن تصحیح کرده ام این را استاد ابوالفرج گفته که جالینوس
درین سفوف عوض نارمشک و نارقیصر ریوند چینی عود هندی آورده از هریک دو جزو و داخل نکرده قرنفل را و گفته که این
صحیح است و لائق باین ترکیب است و گفته باعتقاد من آن است که این سفوف منزل باشد برامزجهٔ بارد و رطب شیخ داود
گفته که اگر تصرفی درین سفوف توان کرد آن است که اگر استعمال نمایند بدل جوزبوا طباشیر و بدل مشک افیون و بدل
فرنجمشک کشنیز خشک کنند و گفته نشود که کافور کافی است در تبرید بجهت آنکه عنبر در مقابلهٔ کافور است و گفته
که باقی نیست بدل ادخال کردن بنفشه در امزجهٔ صفراویه و افیون در امزجهٔ سوداویه و تربد در امزجهٔ بلغمیه و صندل اگر
در کبد ضعفی باشد و طین ارمنی و طین مختوم بدل قرنفل بر نسخهٔ اصل و بدل هلیلهٔ زرد مطلقا اگر خفقان از حرارت
باشد و نبات در هریک از این نسخه ها مساوی تمام ادویه باید که باشد و نسخهٔ این سفوف را که حکیم میرمحمد مؤمن که در
قرابادین تحفة المؤمنین ذکر کرده مساوی نسخهٔ شیخ رئیس است سوای آنکه کافور دو جزو است و نارمشک داخل ندارد
و گفته که نارقیصر معرب ناکیسر است که لغت هندی است و آن دوای دیگری است قسمی از هیوفاریقون است و بر کسیکه فی الجمله
علمی بر تحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل دست میدهد که کدام غلط آن را درست کند بعضی از متاخرین
بجای نارقیصر اناردانه آورده اند محض غلط است و تصرفاتیکه درین سفوف شیخ داود ذکر کرده همه بی جا و بی موقع است *
سفوف ابن ماسویه نافع از برای زحیر و سحج را مجرب است * صنعت آن تخم خطمی سفید مقشر بریان کرده تخم خبازی
مقشر بریان از هریک پنجدرم نشاسته بوداده سه مثقال صمغ عربی بوداده گل ارمنی از هریک نود مثقال کوفته بیخته
سه درم آنرا صبح و شام با آبیکه در آن طباشیر سفید و صمغ عربی و گل ارمنی خیسانیده و صاف نموده باشند بنوشند *
سفوف عنبری ارسطو نافع از برای ضعف معده و ذرب و وسواس و قطع بخار * صنعت آن طباشیر سفید دو درم بزرالبنج سفید
سماق منقی از حب تخم خشخاش سفید هلیلهٔ سیاه مغز سفرجل هندی که آنرا بهندی بیل گویند و از آن مربا سازند از هریک
سه درم گلنار فارسی دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا قاقلهٔ صغار تخم حماض مقل ازرق گل مختوم گل ارمنی مغز بلوط پوست
کوکنار انار دانه مرجان قرمزی کهربا شمعی سماق از هریک دو درم روغن گاو هفت درم نبات سفید چهار درم مشک خالص
دو دانگ عنبر اشهب یک دانگ کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف اطفال منقول از خلاصة التجارب گفته که این سفوف

از مخترعات اهل ری است مقوی معده و رافع اسهال اطفال است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد مصطکی پوست بیرون
پسته از هریک یک جزو رازیانه پوست نارنج پوست انار شیرین از هریک نیم جزو جمله را کوفته و نرم بیخته نگاه دارند
گاهی بی آب و گاهی با آب عذب خالص یا آب بعضی از میوه‌های مناسب بخورانند و اگر جهت رغبت اطفال نصف مجموعهٔ
ادویه قند سفید اضافه نمایند شاید و قدر خوراک موقوف برای طبیب کاردان است * سفوف دیگر نیز منقول از خلاصة
التجارب * صنعت آن مرداسنگ تنه بادیان از هریک دو دانگ ساییده با آب خیار یا دوغ و سیب ترش بدهند و گفته
که این یک شربت است * سفوف بزرقطونا * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان با رنگ تخم تره تیزک این هر چهار را بریان
نموده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربی گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته
یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف جهت اسهال بلغمی تالیف حکیم میر محمد زمان * صنعت آن ناخواه
کندر و گلنار از هریک یک جزو دانهٔ مویز دو جزو با میبه ممسک استعمال نمایند * سفوف جهت اسهال اطفال از مجربات
حکیم میر محمد زمان زحیر و غیره اطفال را نیز نافع است * صنعت آن حب الرمان بو داده بسیار نرم صلایه کرده طباشیر سفید
صمغ عربی کثیرا مصطکی سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی اجزا مساوی سفوف کنند و باطفال نیم مثقال صباح و نیم
مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند * سفوف دیگر جهت اسهال مراری مزمن و بواسیری و نواصیر
ها را بغایت مجرب است * صنعت آن گل ارمنی انار دانه بو داده دانهٔ انگور که از سرکه بیرون آورده باشند بو داده
از هریک پنج مثقال سماق بید انه گل سرخ صمغ عربی بو داده از هریک سه مثقال طباشیر گل مختوم باداغستانی از هریک
دو مثقال عود قماری مصطکی از هریک یک مثقال قدر شربت دو مثقال با ربوب مناسبه * سفوف الاسهال منقول از
حنین جهت ضعف معده که با سهال باشد و تپ ربع و اشتهای طعام آورد * صنعت آن زیرهٔ کرمانی کمون نبطی که یک
شبانروز در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده باشند هریک سه درم حب الآس پنج درم کشنیز خشک بو داده
دو درم آرد نبق آرد سنجد آرد انار دانه از هریک بیست درم قرظ طراثیث از هریک ده درم سک سه درم عود هندی سه درم
کوفته به پرویزن وسیع ثقبه بیخته شربتی سه درم با میبه ساذج صبح و شام * سفوفیکه انواع اسهال که با سحج
و مغص و حرارت باشد نافع است * صنعت آن تخم خطمی تخم خبازی از هریک پنج درم نشاسته صمغ عربی از هریک
یک درم کوبیده اندک بو داده دو مثقال با اشربهٔ مناسبه بنوشند * سفوف جهت اسهال خون و بلغم * صنعت آن
طباشیر و نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ از هریک پنج مثقال روناس دو مثقال زعفران یک مثقال شربتی یک مثقال
با رب به بنوشند و اگر قرص کنند بهتر است * سفوف دیگر نافع از برای جمیع اقسام دیدان و ضعف معده * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد برنگ کابلی مقشر از هریک جزوی ترید سفید مجکوک ملتوت بروغن بادام شیرین مثل وزن هر دو
فانیذ سنجری مثل وزن مجموع ادویه شربتی ده درم * سفوف بزر خطمی * صنعت آن بزر خطمی سفید تخم خبازی
از هریک ده مثقال نشاسته گل ارمنی صمغ عربی از هریک چهار مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف بزوری نافع
است از برای جمیع ریاح و نفخ * صنعت آن کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله نانخواه تخم کرفس از هریک دو درم قرنفل
یک و نیم درم زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ شکر بیست مثقال کوفته بیخته درهم آمیزند شربتی دو درم * سفوف
خرنوب اسهال و استرخای معده را سود دارد * صنعت آن خرنوب صحرائی منقی از حب زیرهٔ کرمانی مدبر سماق
منقی از حب تخم مورد آرد کنار آرد بلوط کشنیز خشک بریان مصطکی رومی اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
و عند الحاجت بکار برند * سفوف خمسه تنقیهٔ فم معده و بدن از بلغم نماید * صنعت آن ترید سفید مدبر سماکی ز

زنجبيل بزنگ کابلي پوست هليلهٔ کابلي اجزا مساوي کوفته بيخته سفوف سازند شربتي از ان چهار درم تا شش درم با آب
گرم * سفوف درونج خفقان سرد را سود دارد * صنعت آن درونج عقربي لسان الثور از هريك شش درم زرنباد دو درم کوفته
بيخته شربتي يك مثقال با يکپهار يك شراب کهنه يا ماء العسل * سفوف سبعه تنقيهٔ تمام بدن از سودا کند و نافع است
از براي ماليخوليا وقتيکه سودا در تمام بدن باشد * صنعت آن پوست هليلهٔ کابلي هليلهٔ سياه افتيمون اقريطي از هريك
دو درم بسفايج حب النيل سنا مکي از هريك سه درم تربد سفيد نصف مجموع ادويه کوفته بيخته قدر مستعمل از ان از
چهار درم تا چهار مثقال * سفوف سقراط حکيم جميع امراض بارده وخصوص امراض باردهٔ دماغيه وخصوص نسيان
ورعونت وحمق را به نهايت نافع است * صنعت آن کندروج ترکي زنجبيل از هريك پانزده درم سعد کوفي سادج هندي
دارچيني قرنفل از هريك هفت درم نبات سفيد بوزن مجموع ادويه همه را کوفته بيخته سفوف سازند شربتي سه
درم * سفوف سکبينج نافع است از براي قولنج ورياح در بطن واز براي استسقا * صنعت آن سکبينج پوست هليلهٔ زرد از
هريك يك جزو حب الرشاد تخم کرفس از هريك نيم جزو کوفته بيخته در شيشه نگاه دارند شربتي دو درم با آب نيم گرم *
سفوف طرب المجالس تفريح ونشاط آورد ومقوي اعضاي رئيسه است ودر تقويت باه وامساک مني ودفع سرعت انزال
بي نظير است * صنعت آن بسباسه زعفران دانهٔ هيل بوا قرنفل دارچيني بهمن سفيد بهمن سرخ شقاقل مصري خولنجان
از هريك يك مثقال مشك خالص عنبر اشهب ورق طلا از هريك يك دانگ چرس خالص سه مثقال نبات سفيد پنج مثقال
کوفته بيخته نگاه دارند شربتي از يك دانگ ونيم * سفوف طين وآن را سفوف بسباسج نيز گويند بجهت زحير وسحج واسهال
دموي واسهال مراري نافع است * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ تخم ريحان تخم حماض تخم خرفه نشاسته صمغ عربي
گل ارمني طباشير سفيد از هريك يك جزو بزورا وبعه را بريان کرده درست بگذارند سائر ادويه را نيز بريان کرده کوفته
بيخته همه را درهم بيا ميزند وسفوف سازند ونگاه دارند شربتي دو درم با روغن بادام شيرين يا بروغن گل چرب
کرده بدهند * سفوف طين ديگر که در اسهال کبدي واسهال معوي بکار آيد * صنعت آن گل ارمني مغسول طباشير سفيد
صمغ عربي بريان حب الآس از هريك ده درم دم الاخوين کندر از هريك دو درم ونيم کوفته بيخته نگاه دارند ودر وقت
حاجت شربتي يك مثقال با آب مورد بدهند * سفوف طين ديگر که آن را سفوف نشاسته گويند * صنعت آن بزرقطونا
تخم ريحان نشاسته صمغ عربي گل ارمني اجزا مساوي بريان کرده نشاسته وصمغ عربي وگل ارمني را کوبيده وبا
ادويهٔ ديگر درست داخل کرده سفوف سازند شربتي دو مثقال * سفوف طين نافع از براي زلق امعا * صنعت آن
گل ارمني مغسول گل مختوم طباشير سفيد کهربا شمعي غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوي همه را کوفته
بيخته نگاه دارند ودر وقت حاجت شربتي سه درم بخورند * سفوف طين بزوري خون آمدن از هر عضو وزحير را نافع
است * صنعت آن طين مختوم طين ارمني از هريك هفت درم کهربا پوست بيخ انجبار گلنار فارسي اقاقيا از هريك سه
درم ونيم صمغ عربي بريان تخم خرفه کشنيز خشك نشاسته تخم حماض جمله بريان از هريک يکمثقال کوفته بيخته بوزن
همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مرو وبرابرش تخم ريحان وسه تخم را درست غير مسحوق داخل نمايند وسفوف
سازند شربتي از ان چهار درم با لعاب ريشهٔ خطمي وآب برگ بارتنگ بياشامند * سفوف طين ارمني نافع از براي
زحير منقول از طب الائمه ع * صنعت آن بگيرند طين ارمني وبريان نمايند با آتش ملايم وخربق ابيض وبزرقطونا
وصمغ عربي از هريک جزوي مساوي کوفته بيخته سواي بزرقطونا استعمال نمايند * سفوف عودلك نافع است از براي
هزال کبد وضعف آن ورخاوت معده ورطوبت وبرودت آن * صنعت آن عودلك حب الآس آرد بلوط نبات سفيد

مصطكي پوست انار ما زوی سبز از هر یک یک جزو لبان زنجبیل از هر یك ربع جزوی کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز صبح و
شب وقت خواب از یک مثقال تا دو مثقال یک هفته بخورند وگوشت نخورند این نسخه را شیخ در قانون ذکر کرده و موافق
است با نسخهٔ صاحب جامع التراکیب و در نسخهٔ دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است و شفا ئی اجاعی عود الك
لك مغسول آورده و قلانسی گفته که با این سفوف گوشت نخورند که غلیظ است * سفوف علد جهت ورم گلو که بهندی
کهیگه گویند * صنعت آن غدد کاومیش نر و آن گلوله ایست که در گلوی آن میباشد خشك نموده بسباسه قرنفل
جوزبوا دارچینی از هر یك یك جزو مساوی نرم کوفته بیخته زنجبیل خشك قسم اول که بهندی سونته و ستوانامند
برابر هر پنج جزو نرم سائیده ممزوج نموده در شیشه نگاهدارند شربتی سه ماشه وقت صبح ناشتا بخورند یکهفته
یا دو هفته تا وقتیکه شفائی کلی حاصل شود و در ایام خوردن از ترشی و شیرینی و بادی و گوشت پرهیز نمایند * سفوف
الفواق جهت فواق تشنجی که از امتلا حادث شده باشد صنعت آن تخم کرفس جبلی سعد زیرهٔ کرمانی بالسویه سفوف ساخته
نگاهدارند شربتی یك مثقال با آب نمام * سفوف قابض حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که این سفوف مکرر در تجربه
آمده جهت اسهال مراری و مغص و اسهال دموی و بهترین ادویه است * صنعت آن صمغ عربی را هر روز سه مثقال سائیده
بنوشند تا سه روز زیاده بران و اگر اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یك
مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بد ستور * سفوف قرنفل معدهٔ سرد و تبهارا سود دارد * صنعت
آن قرنفل کبابه از هر یك پنج درم سنبل مصطکی از هر یك سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن آن همه شربتی
یك مثقال باده درم گلقند * سفوف لقطع دم البواسیر مجرب است منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل است * صنعت
آن جوز محرق یك جزو زردهٔ تخم مرغ سوخته یك جزو کنجد بو داده سه جزو مجموع را سائیده دو مثقال با شربت
سیب یا آس یا ریباس بناشتا استعمال نمایند * سفوف قنب جهت اسهالات فائده عظیم دارد * صنعت آن ورق
القنب بریان کرده و زنجبیل نیم بوشته دار فلفل از هر یك نیم مثقال مصطکی رومی انار دانه بریان کشنیز خشك بریان
از هر یك چهار دانگ صمغ عربی یك دانگ پوست خشخاش بو داده یك مثقال و یك دانگ کوفته بیخته هر روز یك درم آنرا
بخورند با آب سرد * سفوف دیگر از نا لیف اطبای هند از برای انواع اسهالات * صنعت آن بگیرند ورق القنب نو
پاکیزه از ورقهای سر حشیش آن جائیکه گل می دهد و آن را بروغن بنفشهٔ بادام چرب نمایند و قلیلی از شیرهٔ عنبی
که آن را بهندی دوب گویند و قلیلی از شیرهٔ نانخواه و ممزوج کرده بدست بر ورق القنب بمالند و در سفال آب
ندیده بریان نمایند بر وفق پس فرود آورده بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا هفت مرتبه این عرق و شیره را
دران نیك اندا اخته بدست مالیده برشته نمایند پس بگیرند ازان ورق القنب مد بر چهار مثقال مصطکی رومی زنجبیل
برشته از هر یك یک مثقال و همه را کوفته بیخته وقت حاجت یك درم آن را با آب سرد تناول نمایند و بهتر آن است که
زیاده بر یك دانگ خورده نشود * سفوف مرجان جهت سبز بسیار نافع * صنعت آن مرجان محرق که مرجان را ریزه
ریزه کرده در کوزه نموده سر آن را محکم نموده و کوزه را بگل کوفته در تنور گرم یا تون حمام گذارند تا سوخته گردد
و سفید شود پس برآورده بسایند و هموزن آن زاج بریان و صبر جمله را بسایند و کهربا نیم جزو کوفته بیخته با مثل آن
شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از یك حبه تا نیم درم موافق برداشت مزاج و سن * سفوف ممسك گفته اند
که این سفوف مفرح و منشط و مشهی و ممسك انزال است * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر بو داده مغز پستهٔ مقشر بو
داده مغز انجگك بو داده مغز چلغوزه بحرینی خصیة الثعلب مصری دارچینی خولنجان بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصـ

مصری ابریشم مقرض از هریک یک مثقال دانهٔ هیل بوا نیم مثقال زعفران یک دانگ و نیم مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هریک یک دانگ جوز خالص اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته شربتی از نیم دانگ تا یک درم بحسب عادت * سفوف مسکر دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مغز پستهٔ بو داده مغز بادام شیرین مقشر بو داده دارچینی سیلانی نبات سفید از هریک دوازده درم جوز اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک درم * سفوف مسکر که همین منافع دارد و مقوی معده و هاضم طعام است * صنعت آن دارچینی دانهٔ هیل بوا مصطکی رومی نعناع خشک از هریک هفت درم پوست اترج نانخواه زبانه زنجبیل خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر کاشم بسباسه از هریک سه درم جوز خالص اعلی یک درم کوفته بیخته شربتی یک درم با گلاب دو مثقال تناول نمایند * سفوف مسکر دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن نانخواه مدبر در آب لیمو سه درم بادیان خطائی زنجبیل بو داده از هریک دوازده درم دارچینی قرنفل دانهٔ هیل از هریک هفت درم جوز خالص اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک درم * سفوف مسکر دیگر که بسیار مستی آورد و تقویت اعضای رئیسه میکند و فوائد او بسیار است * صنعت آن عنبر اشهب یک جزو بنفشهٔ خشک دو جزو کتیرا نیم جزو مجموع را در دیگر و زیسه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع و مجرب است * سفوفات مسهل هر یک در رسم خود ذکر یافتند مثل سفوف افتیمون و اهلیلج و بسفایج و تربد وغیره * سفوف مفتح زحیر و استسقا را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی مغز تخم خیارین تخم کرفس بریان انیسون بریان هلیلهٔ سیاه در زیت بریان نموده اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم چهار تخم باید درست باشد * سفوف مقلیاثا که سود مزاجان را مفید است و نافع است از برای اسهال کهنه و زحیر و ضعف معده از برودت و مغص و بواسیر و محلل ریاح است * صنعت آن حرف بریان کرده یک رطل و نیم زیرهٔ کرمانی بسرکه خیسانیده یکشبانروز و خشک نموده واندکی بو داده نیم رطل تخم کتان تخم کندنای نبطی هلیلهٔ سیاه در زیت بریان کرده یکرطل زیرهٔ کرمانی ربع رطلی مصطکی رومی یک اوقیه و نیم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند شربتی یک مثقال * سفوف مقلیاثا بارد * صنعت آن بزرقطونا بیست مثقال تخم ریحان تخم بارتنگ تخم خشخاش سفید از هریک ده درم تخم خرفه تخم حماض نشاسته از هریک هفت درم صمغ عربی ده درم گل ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده همه را سوای چهار تخم اول کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال و نسخهٔ این سفوف که نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود ذکر کرده رقمی نموده که این بزور است که معروف کرده بلده بمقلیاثا چنین است بزرقطونا بیست درم تخم مرو تخم ریحان بارتنگ نشاسته تخم خشخاش از هریک ده درم تخم خرفه تخم حماض مقشر گل سرخ از هریک هفت درم صمغ عربی بیست درم طین ارمنی سی درم بدستور سفوف سازند و در نسخهٔ قلانسی صمغ عربی و طین ارمنی از هریک ده درم است و در نسخهٔ دیگر از هریک پانزده درم است * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در اسهال معدی ذکر کرده * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی همه را در زیت خالص بریان کنند از هریک پنجدرم زیرهٔ کرمانی مدبر تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان از هریک هفت درم تخم کرفس مدبر انیسون مدبر از هریک چهار درم مصطکی رومی سنبل هندی قاقله قرنفل عود هندی قماری خام از هریک دو درم سعد کوفی سه درم اجزا سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده نگاهدارند شربتی صبح سه درم و شام سه درم بخورند * سفوف مقلیاثا بارد نافع از برای زحیر و سحج و اسهال صفراوی * صنعت آن بزرقطونا بو داده بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی ده درم تخم خشخاش سفید بریان ده درم نشاسته سه

درم طباشیر سفید پنجدرم بدستور مقرر سفوف سازند شربتی سه درم باربسفرجل یک اوقیه ودر نسخهٔ دیگر وزن نشاسته پنجدرم است * سفوف مقلیاثا دیگر * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان بارتنگ تخم تره تیزک این هرچهار را بریان کرده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربی گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف مقلیاثا که نافع است از برای زحیر و استسقا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی ملد بر پنج مثقال بزرکتان تخم کندنا هلیلهٔ سیاه در روغن بریان نموده از هریک دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال جمله را کوفته بیخته پس بیست درم حب الرشاد ودرست در آن بیامیزند و سفوف سازند مقدار مستعمل چهار درم با ماء الاصول * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در سجع امعای علیا آورده * صنعت آن تخم مرو بزرقطونا بارتنگ تخم حماض شاهسفرم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم گل یعنی زرورد تخم خطمی سفید از هریک دو مثقال همه را بریان کنند طباشیر سفید طین قیمولیا نشاستهٔ بریان صمغ عربی بریان از هریک چهار مثقال گل ارمنی دو مثقال کهربا چهار مثقال اجزا را سوای بزرقطونا کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از سه درم تا پنجدرم با شراب مورد وسائر اشربهٔ مناسبه بنوشند وبعضی بزرقطونا تخم مرو تخم حماض تخم شاهسفرم همه را بریان کرده وبروغن گل بادام چرب کرده داخل میکنند وبدانکه سید اسمعیل این سفوف را باسم سفوف مقلیاثا ذکر کرده وحال آنکه مقلیاثا نام حب الرشاد است وحب الرشاد درین نسخه داخل نیست * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در ذخیریکه بسبب بلغم باشد آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی بلیله آمله از هریک یک اوقیه همه را در آب سفرجل بجوشانند و خشک نمایند در سایه وبریان کنند بروغن گاو وبکوبند ووزن کنند تخم کتان بریان تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان مصطکی رومی از هریک نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه اجزا را سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده در شیشه نگاهدارند شربتی بوقت حاجت سه درم * سفوف مقلیاثا دیگر که سید اسمعیل درین موضع آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی منقی از پوست بیست درم در شراب قابض یک شبانروز بخیسانند ودر سایه خشک کنند تخم کتان بریان تخم مرو بریان از هریک ده درم حب الرشاد بریان پنجدرم کوفته بیخته با ماء العسل بسرشند واقراص سازند وخشک کنند ومرتبهٔ دیگر بریان کنند بنحویکه سوخته نگردد وبوقت حاجت سوده شربتی دو درم تا سه درم * سفوف مقوی معده وکبد واحشا * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک ده مثقال سعد کوفی ساذج هندی سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل از هریک شش مثقال خولنجان بیخ بنفشه اقاقیا زرشک منقی دارچینی از هریک پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد وبی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید بوداده تخم کاهوی مقشر از هریک دو مثقال ونیم نبات سفید دوازده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف نافع از برای ضعف کبد ومعده واسهال دموی ومکرر به تجربه رسیده است * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقی پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربای شمعی از هریک نیم مثقال طرا ثیث شیرین دو درم کوفته وبا شراب حب الآس یا شراب انجبار یا شراب سفرجل یا شراب فواکه سرشته تناول نمایند * سفوف نشاسته شکم بند دو اسهال را نافع باشد * صنعت آن بزرقطونا بوداده تخم مرو بوداده تخم ریحان بوداده نشاسته صمغ عربی بریان گل ارمنی از هریک دو مثقال کوفته بیخته بکار دارند * سفوف هندی تپهای خفی وسعال مزمن وناقهین را نافع باشد وقوت معده دهد واشتهای طعام آورد * صنعت آن نبات سفید سی ودو جزو طباشیر سفید شانزده جزو دارچینی هشت جزو دارفلفل چهار

چهار جزو قرنفل ده جزو همه را کوفته بیخته سفوف سازند وقدر مستعمل از یکدرم تا دو درم باشد و بعضی قاقلهٔ کبار و
صغار از هریك دو جزو نیز افزایند * سفوف هندی این سفوف را مامر از کتب اطبای هند ترجمه نموده نافع است از برای
اوجاع ظهر و سستی آلات تناسل و از برای سرعت انزال و مقوی انعاظ است * صنعت آن فوفل هندی دکهنی هفت مثقال
و نیم در سفال آب ندیده بود داده دارچینی هفت مثقال و نیم بد ستور کوفته بیخته بر روی آتش نرم کداخته با چهار عدد
زردهٔ تخم مرغ بقدری که معجون شود مغز پسته ده مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع
یکروز بخورند میفرمایند این مقدار دارچینی را دریك روز خوردن البته ضرر میرساند * سفوف نافع از برای زنان
حامله وطرد ریاح وتقویت کبد ومعده * صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هریك یکدرم زنجبیل مصطکی از
هریك چهار درم زرنباد درونج چینی تخم کرفس وج ترکی خیربوا جوزبوا فلفل دارچینی از هریك ده مثقال تودری
سرخ تخم رازیانه از هریك یکمثقال شکر بوزن تمام ادویه شربتی یکمثقال * سفوف نافع از برای حرارت بدن واز برای
حمی و حمره و شری و عطش وانشقاق لسان و برسام چون بر زبان بمالند * صنعت آن مشك دو دانگ سك حضض از
هریك یکدرم کافور قیصوری یکدرم و دو دانگ قاقله قرنفل جوزبوا از هریك چهار درم کل سرخ کلنار فارسی طباشیر سفید
از هریك شش مثقال نبات سفید شصت درم ادویه را کوفته بیخته مخلوط سازند واگر حرارت بر مزاج غالب باشد
بر آورند از اجزای این سفوف جوزبوا را شربتی ازین سفوف از برای مردم بزرک نیم مثقال واز برای اطفال مابین دو حبه
تا یك قیراط بعضی درین سفوف اصل السوس چهار درم افزوده اند * سفوف نافع از برای طحال ورداءت هضم ولون *
صنعت آن بکیرند حرف سفید ربع کیلچه پس آنرا در پاتیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه آنمقدار که از روی آن
برکردد در ان اندا خته با آتش ملایم بجوشانند تا سرخ شود پس بکیرند مغاث بغدادی هفتاد و یکدرم زیرهٔ کرمانی
چهار درم نانخواه دو درم کوبیده در ان داخل نمایند و هر صبح کفی ازان را با آب سرد بخورند واز سرکه و ماهی تازه
ولبنیات وبقول وا زفوا که رطبه پرهیز نمایند * سفوف نافع از برای علتهای کبد مانند ورم ویرقان وسوء القنیه واستسقا
واز برای علتهای امعا مانند قولنج وکرم امعا واین سفوف کرم است در درجهٔ ثانیه و خشك در اوائل درجه ثالثه و فائدهٔ
عظیم میدهد هرکاه بوده باشد مرض از برودت * صنعت آن شبرم سکبینج افسنتین رومی از هریك جزوی رازیانه اذخر مکی
حب ماء الجبن و همچنین هلیلهٔ زرد وقتیکه حرارت اشتداد داشته باشد واگر با امراض مذکوره ریاح غلیظه بود زیاده
کرده میشود بر اجزای این سفوف اسارون وسلیخه از هریك دو جزو وکاهی زیاده کرده میشود و بر اجزای این سفوف
هرکاه اراده زیادتی اسهال باشد سقمونیای مشوی بوزن یك جزو از اوائل وکاه زیاده کرده میشود در استسقا انیسون
وکل بنفشه تخم کاسنی نحاس محرق راتینج از هریك مانند تربد یعنی دو جزو فرفیون مانند سقمونیا یعنی یك جزو واکر
نبوده باشد دران حال حرارتی واکر حرارت باشد واحداث عطش کند تا التهاب داخل کنند دران تخم خرفهٔ مقشر و
مغز تخم خیار از هریك جزوی مکرر آوا خر و در وقتیکه برودت باشد این هردو را حذف کرده میشود بدل این هردو زنجبیل
وقسط تلخ داخل میکنند وکاهی حذف کرده میشود ازین سفوف مسهلات را وقتیکه حاجتی بآنها نبوده باشد پس بدل
کرده میشود تربد بزنجبیل و شبرم مصطکی و بنفشه بکل سرخ بوزن آنها واین سفوف از شیخ داود است * سفوف که نافع
است از برای قولنج و ریاح در بطن واز برای استسقا * صنعت آن سکبینج و پوست هلیلهٔ زرد از هریك یك جزو حب الرشاد
تخم کرفس از هریك نیم جزو کوفته بیخته در شیشه نکاهدارند شربتی دو درم با آب نیم کرم * سفوف دیکر ادرار فضلات نماید
واخراج بلغم کند و تنقیهٔ مثانه وکلیه نماید از حصاة وغیرها مفید است از برای امراض رحم از برودت * صنعت آن

مرمکی صافی سعد کوفی اذخر مکی دارچینی بلوط حب بلسان اجزا مساوی زعفران نصف یک جزو پس اگر بوده باشد از حرارت باید که بدل سعد کوفی بزرقطونا و بدل اذخر تخم خرفهٔ مقشر کرده شود و اگر درین حال خونی فاسد شده و منعقد گردیده باشد در کلیه و مثانه و مجاری بول یا بوده باشد قرحه و شدت حرقت در بول اضافه باید کرد برین سفوف از مجلی که مشوی کرده باشند دران تخم شلغم بوزن مر و تخم کرفس و حجر اسفید و حجر الیهود از هر یک بوزن زعفران و زاج محرق بوزن نصف زعفران و هرگاه بر آید با بول مده یا بوده باشد در مثانه عفونتی حذف کرده می شود مر و سعد و عوض این هر دو تخم خربزه میکنند هرگاه حرارت قوی باشد پس اگر حرارت قوی باشد با تخم خربزه محلب و پوست بیخ کبر از هر یک بوزن اول داخل باید کرد و گاهی اضافهٔ کرده میشود برین سفوف مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ حسک از هر یک بوزن زعفران و این وقتی است که بوده باشد در بول تقاطر قلیلی و خروج این بر نهج طبیعی نباشد و بوده باشد از برودت و گاهی اضافه کرده میشود بران درین حال فوة الصبغ و حب الغار ربع وزن زعفران و هرگاه باآن نفخ و ریاح و وجع در نواحی بطن بسیار باشد باید که حذف کرده شود ازان بزور را حالیکه حرارت نباشد و زیاده کنند سنبل هندی سلیخه انیسون ابهل از هر یک بوزن زعفران و با حرارت بزور را بحال خود گذاشته زیاده کنند بر اجزای آن تخم خیار و تخم قثا از هر یک بوزن یکی از مذکورات و گاهی اقتصار کرده میشود در علاج حصاة کلیه و مثانه بر رماد عقارب و حجر الیهود و حجر اسفنج لخاصیتی که در آنها میباشد از برای تفتیت حصاة چون بیاشامند ازان تا بوزن یک مثقال با عسل میفرمایند که مرا اعتقاد آن است که زیاده کرده شود دران صمغ اجاص که ناگاه این ادویه موجب تفریح کردند و اگر حرارت زیاده بود کتیرا نیز داخل کنند و ظن من آن است که اگر آبگینهٔ محرق و حب القلب از هر یک بوزن یکی از اجزا داخل نمایند می باشد درینها بعد نفع و همه اجزا را باید هون از دهان مناسبه باید چرب نمود * سفوفیکه حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کنند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن کنند و کسی را که آثار جدری و حصبه ظاهر شده یا شده سودمند * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع ده درم طباشیر سفید بیست درم سماق منقی تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور قیصوری یک درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب رمان یا شراب حصرم بخورند * صنعت آن سفوف به نسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع چهل مثقال طباشیر سفید بیست مثقال سماق منقی از حب پنج مثقال تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال صندل سفید دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب ریباس یا شراب حصرم بخورند * سفوفیکه سدهٔ جگر و سدهٔ طحال را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید ریوند چینی پوست بیخ کبر از هر یک دو درم عصارهٔ غافث یک درم زرشک منقی سه درم ابرسا یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین بزوری * سفوف دیگر قلمی فرموده اند که از افتراح والد ماجد فقیر است قدس سره از برای اصحاب نفث الدم و سل * صنعت آن پوست بیخ انجبار دم الاخوین مروارید ناسفته کهربا شمعی غری السمک عود الصلیب رب السوس انیسون سرطان محرق نشاسته بریان شادنج عدسی مغسول گل ارمنی صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین از هر یک یکمثقال افیون زعفران از هر یک شش قیراط کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته مجموع را چهارده حصه نموده هر روز صبح یک حصه را با شیر خر یا شیر بز که با رتنگ داخل کرده باشند بنوشند و شام حصهٔ دیگر را با آب برگ با رتنگ ده درم بیاشامند * سفوف دیگر از تالیف اطبای هند نافع از برای تپهای مرکبه مزمن و

زهرهٔ مزمن و این سفوف معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و ناقهین را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید
شانزده درم دارچینی هشت درم دارفلفل چهار درم قرنفل دو درم نبات سفید سی و دو درم کوفته بیخته سفوف
سازند و در شیشه نگاه دارند شربتی دو مثقال ناشتا تناول نمایند * سفوفیکه دل و دماغ بارد را قوت دهد و نافع
است از برای خفقان بارد * صنعت آن کهربای شمعی جند بید ستر از هر یک یکدرم پوست زرد اترج تخم فرنجمشک
از هر یک نیم درم کوفته بیخته شربتی یکدرم * سفوفیکه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و انواع اسهال و بواسیر
و زحیر را نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن کهربای شمعی دارچینی قرنفل جوزبوا دارفلفل سنبل الطیب
صندل سفید مغز تخم کنول اذخر مکی اسارون عود هندی طباشیر زنجبیل فلفل زعفران از هر یک یک مثقال نبات سفید
بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم * سفوف دیگر که دل و دماغ و معدهٔ بارد را قوت دهد و بجهت
خفقان بارد بنهایت مفید است * صنعت آن نعناع خشک کهربای شمعی از هر یک پنجدرم بسد محرق دانهٔ هیل بوا
از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با شرابت سیب شیرین یا شراب انگوری یا میبه مطیب
بدهند * سفوف نافع از برای دفع اسهالهای کهنه و سوء القنیه که بالینت طبع باشد منقول از خط میرزا محمد حسین
طبیب * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث از هر یک نیم مثقال لک مغسول یکمثقال رازیانه بزر سرمق از هر یک یک
مثقال و نیم افسنتین رومی دو مثقال تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث چهار درم تخم کرفس دو درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند * سفوف نافع از برای کوفتگی جگر و سپرز و معده و
احشا که بسبب ضربه و سقطه و صدمه باشد مفید است * صنعت آن گل مختوم طین ارمنی از هر یک سه درم اکلیل
الملک چهار درم لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم زعفران دو درم قصب الذریرة سه درم قسط تلخ دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که خیارشنبر در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین
بر آن چکانیده باشد و در نسخهٔ دیگر بجای زعفران غاریقون سفید بوزن زعفران داخل است و این نسخه بهتر است *
سفوف دیگر نافع از برای حرارت کبد و یرقان و سده ها و نفث الدم * صنعت آن بهدانهٔ مقشر نشاسته مغز تخم خیارین از هر یک
چهار درم گل ارمنی مغسول غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب رب السوس از هر یک یکدرم طباشیر سفید نیم درم
مصطکی رومی دو درم اندک کوفته بیخته شربتی یکدرم تا دو درم با آب سرد بیاشامند * سفوف نافع که اسهال با زحیر و
مغص بنشاند و روده و گرده و ضعف آنرا و تپ را سود دارد و بیماریهای کهنه را باصلاح آورد * صنعت آن بزرقطونا بارتنگ
خشخاش سفید از هر یک پنجدرم تخم حماض بستانی تخم بادروج تخم شاهسفرم تخم مرو تخم حماض بری مقشر تخم صنوبر
از هر یک دو درم صمغ عربی خرنوب نبطی از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی پنجدرم طباشیر سفید آرد بلوط طراثیث از هر یک
یکدرم تخمها را بریان کرده سوای بزرقطونا و بارتنگ و تخم حماض بستانی و تخم بادروج و شاهسفرم و تخم مرو و باقی
ادویه را کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از دو درم تا سه درم * سفوف قلمی فرموده اند که این سفوف از قدوة
الحکما و استاد الوری السید السند والد ماجد فقیر است قدس سره مقوی معده و قلب است و مدر طمث * صنعت آن
مصطکی رومی طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی گلنار فارسی پوست بیرون پسته پوست اترج ابریشم
مقرض سنبل الطیب سعد کوفی سک المسک رامک زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سبز مدبر ساذج هندی شونیز دارچینی
خولنجان قرنفل مروارید ناسفته کهربای شمعی صندل سفید کمافیطوس کمادریوس خارخسک مربا فوة الصبغ تخم کرفس
از هر یک یک مثقال ورق نقره نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبتی زعفران از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال

کوفته بیخته هر روز صبح وشام یك مثقال آنرا با ده درم گلاب بیاشامند * سفوف دیگر از معز البه دفع رطوبات نماید وتقویت معده رطب وهاضم طعام است * صنعت آن دارچینی سعد کوفی عود قماری خام نانخواه بادیان خطائی فلفل سیاه دارفلفل دانهٔ هیل بوا صعترفارسی رازیانه انیسون کشنیز خشك مقشر زیرهٔ کرمانی مد بر زیرهٔ سفید مد بر زنجبیل مصطکی رومی کوفته بیخته شربتی یکمثقال باعرق بادرنجبویه بیاشامند * سفوف دیگر از معز البه که همین منفعت دارد * صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رومی قرنفل بادیان خطائی زیرهٔ کرمانی مد بر زیرهٔ سبز مد بر از هریك جزوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یك مثقال * سفوف از تالیف اطبای هند از برای کثرت سیلان رطوبات از ارحام وفروج زنان واز برای کثرت وذی ومذی وسیلان منی واین سفوف از مجربات شمرده اند * صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته واگر یافت نشود گل پسته پوست بیرون پسته صمغ دهاك از هریك سه ماشه شکرسفید یک توله کوفته بیخته با شیرگاو بخورند * سفوفیکه نافع است از برای دماغ وریه وسینه وملین طبیعت * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر فانید سنجری غنچهٔ گل سرخ از هریك پنج درم گل بنفشهٔ خشك یك درم کشنیز خشك مقشر نیم درم کوفته شب وقت خواب پنج درم آنرا بخورند * سفوفیکه دفع خمار نماید وحرارت جگر بنشاند وقیی واسهال صفرا را نافع باشد وغلیان خون را ساکن کرداند * صنعت آن تخم کاسنی مقشر کشنیز خشك مقشر تخم کرنب زرشک منقی سماق منقی عدس مقشر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور قیصوری با شربتی انار بخورند * سفوفیکه حرارت مزاج قلب وجگر ومعده را بنشاند وخفقان وضعف قلب بسبب حرارت را نافع باشد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هریك یك درم کشنیز خشک مقشر دو درم کافور ریاحی قیم دانک کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند شربتی یکمثقال با آب سیب شیرین یا آب انارشیرین یا آب به شیرین * سفوف دیگر نافع از برای مالیخولیا واصحاب وسواس سوداوی وخفقان حادث از سودا * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشك تخم بالنکو اسطوخودوس گاوزبان افتیمون اقریطی گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشك مقشر از هریك سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی سوده مغسول از هریك یك درم ونیم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هریك چهار درم کوفته بیخته شربتی یك مثقال باعرق بادرنجبویه یا شراب سیب شیرین * سفوفیکه خون از رحم واز مقعده باز دارد * صنعت آن کشنیز خشك مقشر بریان سماق منقی از هریك ده درم مازوی سبز بی سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار فارسی از هریك پنج درم جفت بلوط سنگ صدف سوخته کهربای شمعی بسد محرق از هریك ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم باآب سرد بیاشامند * سفوفیکه زنان آبستن را سود دارد وباد رحم را پراکنده کند ومعده وجگر را قوت دهد * صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هریك دو درم زنجبیل مصطکی از هریك پنج مثقال زرنباد درونج عقربی تخم کرفس جوزبوا دارفلفل دارچینی خولنجا از هریك سه مثقال پودینه تخم بادیان از هریك یك درم ونیم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی از دو درم تا سه درم * سفوف نافع از برای امراض ریحی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیهٔ مادهٔ ریح خصوص از برای صداع بلغمی ریحی ودوار وسدر وکابوس ودوی وطنین وامثال اینها * صنعت آن سداب یابس انیسون رازیانه نانخواه کمون کرمانی مد بر از هریك یك جزو پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ آملهٔ منقی از هریك دو جزو نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته مقدار مستعمل از آن دو درم * سفوفیکه ادرار بول بقوت تمام نماید وچون با سکنجبین بزوری بارد یا حار با معتدل بنوشند استسقای زقی را مفید باشد * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار وازمغز تخم خیار بادرنگ از

از هر یک پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم تخم کرفس بزرهلیون را زیانه رب السوس ثوة الصبغ از هر یک دو درم زرشک منقی چهار درم ریوند خطائی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی رومی افسنتین رومی از هر یک یکدرم کافور قیصوری دو دانگ بدستور سفوف سازند قدر مستعمل از ان یکدرم * سفوفیکه نافع است از برای بادهای معده و سپرز وامعا و هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و مجرب است * صنعت آن نانخواه تخم کرفس صبر سقوطری اجزا مساوی شکر طبرزد کوفته بیخته سفوف نمایند شربتی یک مثقال * سفوف منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این سفوف مخترع عالیجاه صاحبی ام یعنی میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلطان حسین که برای یبوست دماغ و سهر و فزوع مرکب فرموده اند و بی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید بریان تخم کاهو از هر یک دو مثقال و نیم و با دوازده مثقال نبات سفید کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف قلمی فرموده اند که تالیف حضرت علامی قدوة حکما و استاد اطبا میر محمد هادی قدس سره والد ماجد فقیر است و همین خاصیت دارد * صنعت آن کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از هر یک پنج مثقال تخم مرو بریان سه مثقال دانهٔ هیل دو مثقال نبات سفید پانزده مثقال کوفته بیخته شربتی سه مثقال و اگر در معده ضعف باشد بجای نبات سفید خار ک چهر میکنند * سفوفیکه تقویت معده و دماغ کند * صنعت آن دانهٔ هیل صندل سفید قرنفل دارچینی جوزبوا از هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال قند سفید یکصد مثقال اجزا کوفته بیخته سفوف سازند خوراکی یک مثقال و نیم تا دو مثقال * سفوفیکه مقوی معده است و اسهال خون را باز دارد * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم مثقال طراثیث دو دانگ و نیم تخم خرفهٔ مقشر سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی بیخ انجبار خیسا نیده کهربا از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند با شراب مورد یا شراب سفرجل یا شراب انجبار یا شراب فواکه * سفوف جهت رفع اشتهای ردیه در وقت حمل و جهت تقویت معده واشتهای طعام و نیکو کردن رنگ رخسار * صنعت آن زرنباد تخم کرفس از هر یک دو درم نانخواه کندر از هر یک سه درم جند بید ستر نیم درم زیرهٔ کرمانی دو درم سفوف سازند * سفوف الحفظ جهت تقویت دماغ و تنقیهٔ او از رطوبات فاسده و زیادتی حرارت غریزی و زائل کردن نسیان * صنعت آن کندر مصطکی رومی دارچینی دار فلفل عود لسان الثور بادرنجبویه مساوی الوزن کاکنج یازده دانه شکر سفید مثل همه قدری شربت دو درم تا دو مثقال با آب گرم در تابستان یک روز میل نمایند و یک روز نه * سفوف جهت قطع سیلان منی و مذی و ودی * صنعت تخم کاهو تخم سداب تخم پنجنکشت از هر یک سه درم سعد شهد انج از هر یک دو درم گلنار فارسی یکدرم شربتی سه درم با آب سرد * سفوف جهت قطع شهوت جماع از زنان و مردان * صنعت آن بزر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت از هر یک یک جزو نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با آب تخم خرفه * سفوف که جهت سپرز مجرب است و تا یکهفته زائل میکند و منقول از تذکره * صنعت آن مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر سرخ یک جزو عرق بهار چهارده جزو مرجان دو دانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجرب است * سفوف مجرب جهت حرقة البول و وجع حین بول * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کتیرا رب السوس بزر البنج سفید قند مساوی همه دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند * سفوف نقرس منقول از محمد بن ذکریا میفرمایند که مجرب است جهت رفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد و بالکلیه قلع میکند * صنعت آن نانخواه اسبل ورق سداب خشک تخم کرفس رازیانه دوقوا از هر یک یک جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط حلو زراوند مدحرج از هر یک نیم جزو هر روز یکدرم استعمال

نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول
و مشروب و بعد از تنقیهٔ بدن استعمال نمایند * سفوف جهت درد پشت و درد شکم و زبول و منی و تقویت انعاظ و
سستی آلات تناسل و مجرب است از حکمای هندوستان از ترجمه ما مرنقل شده * صنعت آن فوفل هفت مثقال و نیم
صلایه نموده در سفال پاک اندک بوده هندورد ارچینی هفت و نیم درم را بدستور کوفته بیخته صاف نمایند و
بروی آتش نرم گداشته با چهار پنج عدد زردهٔ تخم مرغ بقدر آن که معجون شود آمیخته مغز پسته دو مثقال
و نیم نبات دو مثقال و نیم کوبیده بران نثار کرده مجموع آن را در یک روز تناول نمایند مجرب النفع *
سفوف برای وجع اذن * صنعت آن هیل بوا ناخواه فلفل سیاه هر سه مساوی نرم کوفته بیخته قدری در گوش
بریزند و قطور شیرهٔ این ها نیز مفید است * سفوف تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق
وسل و سرفه که با تپ باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حاره مجرب قدر شربتش دو مثقال است * صنعت آن
باقلا هفت مثقال کتیرا نشاسته صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه رب السوس مغز دانهٔ
به طباشیر سفید مغز تخم خیار لحیة التیس گل ارمنی از هر یک چهار جزو خشخاش سفید سرطان محرق از هر یک ده
جزو مغز بادام اقاقیا کتیرا از هر یک دو جزو سفوف سازند * سفوف جهت درد سپرز که با حرارت باشد از حکیم میر محمد زمان
مرحوم * صنعت آن گل سرخ بار کبر از هر یک سه جزو که یک شبانروز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند زرشک بیدانه
بوده سه جزو بورهٔ ارمنی اسقولوقندریون از هر یک دو جزو اگر نباشد بدل آن بیخ کبر تخم کرفس از هر یک دو جزو
با ثمرة الطرفا و غاریقون از هر یک یک جزو کنند شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب
چوب گز یا سکنجبین بنوشند *

باب السین مع القاف *

سقمونیا بضم سین مهمله و فتح آن نیز
آمده و سکون قاف و آن را بعربی محموده نامند عصارهٔ نبات پر شیر است که شاخهای بسیار از یک بیخ میروید بقدر سه
چهار ذرع و بر روی زمین پهن میشود و در بعضی مکان گاه باشد که راست ایستد و ظاهر آن با رطوبت چسپنده و برگش مثل
برگ لبلاب و نرم تر و سبزتر و باریکتر از آن و گلش سفید مستدیر و میان تهی و ثقیل الرائحه بیخش سفید بقدر زردک
عظیم حجم و کوتاه و بد بوی پر از رطوبت و چون ابتدا بیخ او را قطع کرده اطراف از خاک خالی نموده برگها فرش کنند
رطوبتی لبنی آن در برگها جمع شده بردارند و بهترین آن صاف سبک رزین پر سوراخ شبیه با سفنج است که زود ریزه
شود و مائل بزردی و کبودی و سفیدی باشد و محلول آن در آب سفید شود و زبون ترین آن چرمغانی است که از بلاد
چرمغان می خیزد و سیاه آن قتال است هرچه بصفات مذکوره نباشد مصنوع از شیر یتوعات خواهد بود و قوت غیر
مشوی آن تا سی سال باقی است و بعد از آن قوت مسهلهٔ آن زائل گردیده مدر می شود و مشوی آن تا سه سال قوت باقی
است و شرط است که درمیان سیب و به خمیر تشویه کنند و با مثل این مصلحات استعمال نمایند مصطکی عود و کثیرا و
زنجبیل و بنفشه و صبر و روغن بادام و ابن تلمیذ سنا مکی و انیسون را بهترین مصلحات دانسته اند و در محرورین
با عصارهٔ گل سرخ و رب به استعمال نمایند و باید مبالغه در سائیدن او نکنند که باعث ضعف فعل آن است و اگر در
محرورین ضعیف القلب و اطفال ضعیف الاحشا و در هوای بسیار سرد و بسیار گرم استعمال آن نکنند اولی است در
سیوم گرم و در اواخر دویم خشک مسهل صفرا و لزوجات مخلوط با آن و جاذب از اقاصی بدن و مقوی فعل هر مسهلی و
بغایت سریع العمل و قاتل جنین و کرم معده و جالی و محلل و منضج و مدر فضلات و جهت گزیدن عقرب شربا و ضمادا
نافع و با مثل آن تربد چون با شیر بنوشند جهت اخراج اقسام کرم معده و امعا مجرب و بالاجود جهت امراض سوداوی و

وبا زنجبیل و تربد جهت مواد بلغمی نافع زیادهٔ آن مصدع و مغثی و امعا و موذی و تشنگی وکرب وغم ورافع اشتها و زیاده از نیم درم آن کشنده است وضماد آن جهت برص و بهق وبا روغن بادام جهت درد سر وبا روغن زیتون جهت خراجات وبا عسل جهت عرق النسا وبا سرکه جهت قوبا وصداع ضربانی وبا زهرهٔ گاو و ترمس مطبوخ چون بر حوالی ناف طلا کنند جهت اسهال نمودن اطفال وضعیف الاحشا موثر و بیخ آن محرق و محلل وضماد آن جهت برص و درد مفاصل و تحلیل اورام نافع وضماد برگ آن در افعال ضعیف تر از بیخ آن و فرزجه جمیع اجزای آن مخرج جنین و قاتل آن و قدر شربتش از نیم دانگ تا دو دانگ و از پوستش تا یک درم و بدلش یکوزن و نیم آن صبر زرد و نیم وزن آن هلیلهٔ زرد و گویند لاغیه بدل آن است و چون سقمونیا را با گلاب و آب سماق و به سائیده قرص کنند بهمه جهت بیغائله است و خوردن دو مثقال از بهی که در آن محمود ه را مشوی کرده باشند با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع تپها مفید است و بی مضرت است *

دستور مشوی نمودن سقمونیا آن است که میان سیب یا بهی را خالی نمایند و سقمونیا آنمقدار که در میان آن سیب یا به گنجد پر کنند و در پارچهٔ کتانی بسته در خمیر گیرند و در میان تنوری که بگرمی معتدل باشد بگذارند که خمیر پخته گردد برشته شود پس برآورند و خمیر را از سیب یا بهی جدا کنند و سقمونیا از میان آن بیرون آورند و در سایه خشک سازند و بعد از ان استعمال نمایند و اگر به یا سیب نباشد در پوست تخم مرغ که سر تخم را سوراخ کرده آنچه در اندرون آن است برآورده پاک شسته سقمونیا را در ان گذاشته آب به یا سیب یا هرد و بر بالای آن ریخته سر تخم را بند کرده بخمیر گرفته تشویه نمایند و بخمیر تنها نیز تجویز نموده اند و حکیم ارزانی گفته که اگر به و سیب بهم نرسد با بنفشه سائیده استعمال نمایند حقیر گوید درینصورت اگر اولا در پوست تخم یا در خمیر گرفته تشویه کنند بعد ازان با بنفشه سائیده استعمال نمایند بهتر است *

فصل در بیان نسخ جوارشات سقمونیا *

جوارش سقمونیا مشهور بجوارش اسقف خفقان و باد بواسیر و اوجاع خاصره و حالبین و قولنج را سود مند بود و بادها که در معده باشند بگشاید * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده از هریک پنج مثقال فلفل قاقله از هریک سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله بسباسه قرنفل جوزبوا از هریک دو نیم مثقال مرمکی دو مثقال شکرطبرزد پنج رطل عسل کف گرفته دو چند ادویه اجزا کوفته بپخته معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر مرمکی داخل نیست و در نسخهٔ دیگر افتیمون اقریطی یکمثقال و نیم داخل است ادویه کوفته یکرطل شکرطبرزد را کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را با عسل بسرشند شربتی تام ازان چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن شکرطبرزد درین جوارش نیم رطل است که رطلی یکصد و بیست و هشت درم و نیم است و در قرابادین قلانسی مسطور است که شربتی ازین جوارش جهت هضم دو درم است بجهت اسهال شش درم مزاجش گرم و خشک در اول درجهٔ سیوم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود * صنعت آن سقمونیای مشوی ده درم جوزبوا قاقلهٔ کبار دارچینی زنجبیل قوه نار مشک فلفل از هریک پنج درم تربد سفید تراشیده مصمغ بیست درم تربد را بروغن بادام چرب نموده اجزا کوفته بعسل سه وزن ادویه بسرشند * جوارش سقمونیا دیگر از محمد بن ذکریا قولنج ثفلی و ریحی را نافع باشد * صنعت آن سقمونیای مشوی یکدانگ تربد سفید یکدرم مصطکی یکدانگ زنجبیل دارچینی فلفل از هریک نیمدانگ با قند بسرشند مجموع یک شربت باشد * جوارش سقمونیا برای وجع مفاصل و خاصره بی نظیر است * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید مدبر از هریک هفت و نیم درم دارچینی آملهٔ منقی بسباسه مصطکی رومی قرنفل جوزبوا از هریک چهار درم و نیم فلفل سیاه و زنجبیل از هریک چهار درم ادویه کوفته بپخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی جهت هضم طعام دو

درم و از برای اسهال شش درم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش قبض قولنج و نقرس را نافع باشد و اخلاط غلیظهٔ لزجه
را دفع کند و بلغم بگدازد * صنعت آن سقمونیا دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد تربد سفید از هریک ده درم قند سفید
شانزده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد از هریک شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند * جوارش سقمونیا
شکم را نرم کند و بادها بشکند و بلغم خام را دفع کند و درد تهیگاه و بن ران و قولنج را نافع باشد و باد بواسیر و رکند و برودت
و رطوبت آن را ببرد * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ مدبر پنجدرم سقمونیا انطاکی مشوی فلفل قاقله از
هریک سه درم زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی بسباسه قرنفل جوزبوا از هریک یکدرم قند سفید یکصد درم اجزا کوفته
بیخته با عسل بقدر کفایت بسرشند شربتی چهار مثقال * حب سقمونیا مسهل صفراست * صنعت آن به نسخهٔ حکیم
محمد صالح خان سقمونیای مشوی گل بنفشه از هریک دو مثقال صمغ عربی نیم مثقال صمغ را با آب حل کرده ادویه را کوفته
بیخته با آن سرشته حبها سازند شربتی یک درم تا یک مثقال * دواء السقمونیا مشهور بدواء البلغم جنس بلغمهای
لزج و بلغم مخلوط بصفرا و رطوبات فاسده را از تن فرود آورد مجرب است * صنعت آن سقمونیای مشوی نمک هندی
دارچینی از هریک دو درم قاقله انیسون از هریک دو درم و نیم دارفلفل یکدانگ و نیم شکر سفید چهار درم مجموع را کوفته
بیخته شربتی چهار درم با آب گرم و قوت این دوا تا دو سال باقی میماند * سکنجبین سقمونیا مسهل صفرا تالیف شیخ
رئیس * صنعت آن بگیرند عسل مصفی و یا شکر و سرکهٔ انگوری کهنه چنانچه در سکنجبین ساذج جالینوسی و سکنجبین
ساذج شیخ رئیس ذکر کرده شد و بپزند چنانچه وصف کرده شد و در حین طبخ بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و سقمونیای
انطاکی از هریک یک اوقیه و یا زیاده و یا کمتر بمقدار حاجتی که اراده شده و بسایند و در کیسه کرده چنانچه نصف
کیسه خالی باشد و سر کیسه را محکم ببندند و کیسه را در دیگ اندازند و ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند و
عصیرهٔ آن را بکشند تا تمام گداخته شود و چیزی در کیسه نماند و چون بقوام آید از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند
و اگر بجای سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار بریزند در آن اصل سقمونیا یا بیخ کرفس و بیخ بادیان در طبخ اول روا باشد و
سید اسمعیل گفته که در صورت اول مثلا در یکمن شکر یا عسل از هریک از سقمونیا و قثاء الحمار چهار درم باشد و این
دو جزو را در خرقهٔ کتانی بسته در دیگ اندازند و خرقه را بمالند تا تهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان ده درم و بیخ
کرفس یکدرم و سقمونیا قریب دانگی و عصارهٔ قثاء الحمار دانگی در هر شربتی که یک اوقیه است باید که افتد و اگر عصارهٔ
قثاء الحمار یافت نشود بدلش رب هلیله کنند یا رب تربد و صفت این هر دو رب در باب هلیله ذکر شده و شربتی از این سکنجبین
یک اوقیه با گلاب یا جلاب سکری دهند میفرمایند که مرا معلوم نیست که این فاضل از کلام شیخ چه فهمیده که تفسیر متن
را باین عبارت نموده و بر صاحب فهم ظاهر است که این تفسیر کلام شیخ نیست و صورت ثانی که بپیش خود فرود آورده آنرا هیچ
نسبتی بقسم ثانی که شیخ قرار داده نیست * معجون سقمونیا نقی صفرا و بلغم براند و کسانیرا که از خوردن مسهلات کراهیت
کنند موافق بود * صنعت آن سقمونیای مشوی مغز بادام مقشر مغز حب القرطم کتیرا مقشر از هریک سه درم مومکی شکر
طبرزد از هریک بیست درم شربتی دو درم با گلاب گرم * معجون سقمونیا نقی محرور المزاج را نافع باشد و در فصل تابستان
موافق بود و شکم را نرم دارد و صداع صفراوی و سوداوی را سود دهد و بدن را از اخلاط پاک سازد * صنعت آن سقمونیای مشوی
بنفشه سنامکی پوست هلیلهٔ زرد گل نیلوفر گل سرخ از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام یا بادام صرف چرب
کنند و با سه چند آن قند و عسل بسرشند شربتی سه درم با گلاب بنوشند * معجون سقمونیائی مشهور بمعجون راحت قولنج
بگشاید و بادها بشکند و نافع است از برای درد پشت * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر سقمونیای مشوی قرنفل زنجبیل مص

مصطكي فلفل دارفلفل از هر يك دو درم كوفته بيخته بجلاب بسرشند شربتي يك مثقال * معجون راحت به نسخهٔ شفائي * صنعت آن سقمونيا يك درم فلفل دارفلفل زيرهٔ كرماني سداب خولنجان قرفه از هر يك ده درم عسل صاف يكصد وچهل درم بدستور مقرر معجون سازند شربتي يك مثقال * معجون راحت قولنج را درساعت بكشايد * صنعت آن سقمونيا هفتاد درم فلفل دارفلفل زنجبيل زيرهٔ كرماني سداب خولنجان قرفه از هر يك ده درم عسل مصفي صد وچهل درم شربتي يك مثقال * معجون سقمونيا دفع صفرا وبلغم دفع كند * صنعت آن سقمونيا مغز كا فشه مغز بادام از هر يك ده درم زعفران يك درم نبات سفيد بيست وپنج درم در گلاب بگدازند وادويه را كوفته بيخته بدان بسرشند شربتي يك مثقال *

باب السين مع الكاف * فصل در ذكر نسخ سك *

سك اصلي بدانكه ابن جزله در منهاج گفته كه سك اصلي بضم سين مهمله وكاف مشدده متخذ از عصارهٔ آملهٔ رطب است آنرا سك چيني نيز گويند وچون درين بلاد بسبب آنكه آملهٔ رطب بهم نميرسد وممكن نيست اتخاذ آن عوض نموده شده بعفص وآب غورهٔ خرما كه بلح نامند وگاه اضافه كرده ميشود بسوي وي مشك وغيرآن بحسب حوايج وان زمان ميگردد سك المسك وحكيم مؤمن در تحفه گفته كه آن نوعي است از رامك در دويم سرد وخشك وحابس قي وطبع ومقوي ماسكهٔ اعضا وقاطع عرق ورائحهٔ نوره وبد بوئي بدن وقدر شربتش تا دو مثقال وبدلش رامك است * سك المسك * صنعت آن سنبل الطيب فرنجمشك قرنفل كبابه چيني سادج هندي از هر يك دو مثقال قرفة الطيب بسباسه از هر يك سه مثقال نارمشك يك مثقال فوفل خولنجان سعد كوفي قاقره صندل سفيد صمغ عربي از هر يك پنج مثقال عفص سبز غير مثقوب هفت مثقال كوفته بيخته اقراص سازند هر يك قدر فندقي ودر سايه خشك نمايند واگر سك المسك خواسته باشند يك مثقال مشك تبتي خالص اضافه نمايند * صنعت آن سك المسك به نسخهٔ استاد بگيرند آب بلح يعني غورهٔ خرما قابض كه مائل بسفيدي شده باشد ده رطل وبجوشانند وكف آنرا بگيرند پس داخل كنند در آن سه رطل عفص سبز كه سوراخ دار نباشد كه آنرا نرم سحق نموده بيخته باشند وبآتش نرم در ديگ سنگي به پزند تا اندكي منعقد شود پس از آتش برگرفته بگيرند زرورد فارسي يكرطل سنبل عصفور لسان العصافير بسباسه جوزبوا قرنفل هيل بوا قاقله عود هندي از هر يك ربع يكمن طبي دارچيني سه اوقيه صندل سفيد نيم رطل زعفران پنج درم صمغ عربي يكرطل همه را كوفته بيخته بآن آب بلح وعفص مطبوخ بسرشند وآن را قرص سازند وبگذارند وگفته وبلاط بدهن اللوز ودر نسخهٔ ديگر ويدهن بدهن البان است وآن اقراص را خشك سازند پس بازآن اقراص را طحن نموده داخل نمايند در آن ده مثقال مشك تبتي سوده وبه ميبختج خمير كنند وده روز همچنين وا گذارند تا متخمر گردد پس خشك نموده بازبسايند وبه ميبختج سرشته اقراص سازند در كفهٔ ميزان ودر سايه خشك نمايند كه بعون الله تع نافع است وگفته اند آب بلح مطبوخ با عفص را هرگاه بگيرند واقراص سازند وخشك نمايند آن را سك نامند وچون اضافه نمايند بآب ادويهٔ مسك آنرا سك المسك گويند * سكباج بكسر سين مهمله وسكون كاف وفتح باء موحده والف وجيم معرب سركه باست وآن غذائي است كه با سركه تركيب ميدهند ملطف ومقطع ومبرد وقاطع صفرا ومسكن غليان خون ومضر نحيف البدن وعلل عصباني وسوداوي وسرفه وسحج وضعف معده ومثانه ورحم وقولنج ودرد مفاصل ومضر بشارب او در مسهلات است ومصلحش حلويات وپالوده است * وطريق ترتيب او آنست كه گوشت را بحد وسط ريزه كرده اگر مرغ باشد از بند ها جدا كنند ونيم پخته بسازند وپياز وزردك وكندنا را چند جوش داده لزوجت آنرا گرفته بآب سود بشويند وبا گوشت وسركه وادويهٔ خوشبو همرا پخته با عسل وشكر چاشني داده قدري زعفران اضافه كنند *

فصل در ذکر سکنجبینات و اقسام نسخ مختلفه آن *

بدانکه سکنجبین معرب سك انکبین است چه سك بلغم فارسي بمعني سرکه است چنانکه میکویند سک آهن یعني آهن
محلول بسرکه شیخ داؤد کفته که سکنجبین معرب سرکهٔ انکبین است یعني مرکب از سرکه وانکبین وانکبین در فارسي اسم
عسل است واین اشتباه است از شیخ داؤد بسبب عدم معرفت باینکه سک در فارسي بمعني سرکه آمده چه اکر معرب
سرکه انکبین بود بایستي که معرب آن سرکنجبین بودی اکرچه معرب را قاعدهٔ مقرري نیست باید دانست که سکنجبین
از جمله اشربه است وآن اشرابي معروف ومشهور است وآنرا اقسام است وبدانکه سکنجبین از تراکیب قدیمه است بعضی
اصحاب قراباذین کفته که اول شرابیکه تالیف شده ماء العسل بود وآنرا فیثاغورس ترکیب کرده آنرا یوناني اردن
مالي کویند وبعضی کفته که ماء القراطین همان است وبقراط اختیار کرد شرابي مرکب از حلو وحامض وآنرا سکنجبین
نامند وجالینوس اختیار کرد از برای آن سک وانکبین یعني خل عسل راکه معرب آن سکنجبین است واین در
حقیقت شراب سرکه است واختیار کرده از جمیع شربت ها عسل را به سبب برودت هوای یونان وتریاقیت عسل و
زیادتي فوائد آن برجمیع شربت ها واختیار کرده شیخ رئیس شکر را به سبب آنکه مقاومت کند رطوبت شکر با یبوست
سرکه تا اعتدال حاصل آید وبدانکه سکنجبین تتنوع مي شود بحسب زمان ومکان ومزاج وقبض واطلاق وتبرید و
تقطیع اخلاط وحفظ صحت وازالهٔ امراض بسوی انواع بجهت آنکه یا آنرا کرفته مي شود از برای حفظ صحت ویا از برای
ازالهٔ امراض وهریک ازین دو لابد است که بوده باشد در یکي از ازمنه ودر یکی از بلاد وبهر حال لابد است که قصد کرده شود
بآن اصلاح نوعي از انواع مزاج وهریك از ینها یا ساخته مي شود براصل آنچه قرار داده اند یعني سرکه یا آنچه نائب مناب
آن باشد چون تمرهندی ورنبج وآب اترج ولیمو وتفاح حامض وسفرجل حامض وجمیع اینها یا با عسل است که
اصل است یا با شکر ودوشاب ومثلث ومیبختج پس ظاهر باد تراکه اقسام سکنجبین بحسب مادهٔ آن وزمان ومکان وکیسه
استعمال مي کند آنرا وغیر آنها یکهزار ود وصد وشصت قسم است پس اقسام سکنجبین زیاده از اقسام شراب است زیراکه
اقسام شراب را منحصر میدانند در شش صد قسم وبدانکه سکنجبین را مسائل منفرده است که متصدی جمیع آنها
کردیده شیخ رئیس ومحمد بن ذکریا رازی وامام فخر رازی وغیر ایشان رباعث آنکه از برای احکام آن رسائل منفرده
تالیف شده جلالت قدر وبزرکی شان آنست ورسائل احکام آن مشتمل است برجمیع احکام ذاتي وعرضي آن وما
درین کتاب جمله از احکام ضروری آنرا ذکر میکنیم آنچندان احکامی که کفایت حاصل میشود طالب را از معرفت این احکام
سکنجبین تالیف شد وپس بدانکه سکنجبین بنا برآنچه جمیع محققین ذکر کرده اند ممکن است استغنا بآن از جمیع دواهای
حفظ صحت وازالهٔ امراض هرکاه حاصل باشد آنرا معرفت به تنهائي اقسام آنکه ذکر شده بسوی امزجه ونیست شکی که
نیست اجود آن مخصوص بقسمی از ان چنانکه بعضي ذکر کرده اند بلکه صحیح نزد من آنست که هر قسمي اجود است
بحسب نسبت خاص با مزاجي وزماني ومکاني خاص بجهت آنکه هرکاه دانست که شکر حار ورطب است در درجهٔ دویم
وسرکه بارد ویابس در درجهٔ دویم مثلا پس اجود آن از برای حفظ صحت معتدلین آن است که سرکه وشکر هردو برابر
برابر باشد بجهت آنکه اعتدال آن مشروط است مساوی این هردو جزو واکر کفته شود که سرکه یابس است در یابسه
شرط است در تعدیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقداریکه آنچه باقي مانده مقاومت تواند کرد با شکر که اعتدال حاصل آید
وهمچنین است حکم عسل در امزجهٔ خارج از اعتدال بجانب رطوبت واز برای هر مزاجي اجود آنست که ترکیب شده
باشد بنحویکه بوده باشد در ان حرارت یا برودت یا رطوبت یا یبوست بمقداریکه بوده باشد مقابل ومضاد آن سوء

سوء مزاج وغیر این تفاوت واقع در آن بممزوج ساختن آن با آب یا با ماء بعض مبرّد یا مرطّب یا بمخلوط کردن بدان چیزی
یابس مجفف حار یا مجففی یابس بارد بعدم مزاج آن ومرطب نمودن آن از غیر سرکه که از باقی حموضات بر اختلاف درجات
آنها واصل در استعمال آنها آنست که استعمال کرده شود وقتیکه نبوده باشد وجعی در سینه وهرگاه مزاج وزمان سرد باشد
باید که ترشی ربع شربتی باشد وگرنه گرم باشد نه سرد پس ترشی را در ثلث یا نصف ثلث شربتی باید کرد ودر عسل آن آب
داخل نکنند مگر آنکه در تابستان ساخته شود ورای بعضی آنست که داخل کنند در عسل آن آب مطلقا وهرگاه مرضی در
سینه باشد ونبوده باشد چاره از استعمال آن چنانکه در سل وصده در سینه باید که ممزوج نموده شود بدوای مغری چون
صمغ عربی وکتیرا استعمال کرده میشود سکنجبین ساذج از برای تسکین عطش وتفتیح سدها وصداع حار وتقویت معده
وکبد پس اگر از سرکه وعسل باشد بالمساوات گرم است باعتدال وجهت امراض بلغمی وتفتیح سدها وتقویت جگر ومعده
وتپهای مرکبه نافع است واگر از سرکه وقند باشد وهر دو مساوی باشد مائل است بسردی وبه تفتیح سدها ودافع تشنگی
وقاطع صفراست وحمیات امراض طحال وکبد ومعده را مفید است واگر سرد وتر خواهند سرکه را زیاده کنند واگر
معتدل خواهند قند را دو چند از سرکه کنند واگر سرکه ودوشاب انگوری باشد یا میپختج مساوی باشند معتدل
است واستعمال کرده شود سکنجبین سکری در فصل گرما وبلاد حاره وعسلی در سرما ومیپختجی ودوشابی در
اعتدال واز برای جودت هضم لیموو از برای قبض سفرجلی واز برای خفقان وقتیکه نبوده باشد به سبب ریاح نفاخی
که نبوده باشد با آن ریباس ودر مثل جدری از حماض ودر امراض طحال از سرکهٔ خالص ویا از سرکه عنصل جمیع اینها
بشروط مذکوره وگاهی ترکیب کرده میشود سکنجبین با بزور از برای زیادتی تفتیح آن مرسده ها را اما از برای نفع در
حمیات حاره پس با بزور بارده واما از برای نفع در حمیات مزمنه پس با بزور حاره وگاهی ترکیب کرده میشود میان
بزور بارده وبزور حاره همچنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر فرا گرفته شود زیرا حمیات حاره واخلاط صفراویه باید که فرا
گرفته شود از تخم کاسنی وتخم خیارین وتخم خربزه وپوست بیخ کاسنی وباید که تخم خیارین وتخم خربزه را بحسب مقدار
زیاده کرده شود به سبب ضعف قوت آنها که بعد مسلک آنها که اطراف عروق است واز پوست بیخ کاسنی مقداری اقل داخل
باید کرد بسبب آنکه آن شریک بزور است در نفع از برای حمیات حاره وقاصر است نفع آن از بزور ومقدار تخم کاسنی را
از بیخ کاسنی زیاده کنند بسبب بسیاری منفعت آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین وتخم خربزه کمتر باید کرد بسبب
آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم خیارین وتخم خربزه است واز قوی باید که مقدار اقل از ضعیف داخل مرکب نمود
واما در حمیاتیکه بوده باشد مادهٔ آنها بارد پس باید که فرا گرفته شود از تخم کرفس وانیسون وتخم کاسنی بجهت
آنکه تخم کاسنی مرکب القوی است ومشترک است نفع آن در حمیات حاره وبارده واز اصول این بزور ولیکن باید که اصول
را زیاده از بزور کنند به سبب ضعف اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرد مثلا از اصول پنج درم واز بزور سه درم
وگاهی داخل کرده میشود اصول وبزور متساوی المقدار به سبب تعارض دو سبب مثلا اصول از حیثیت آنکه قوت آنها ضعیف
است مقتضی آن است که زیاده داخل شوند واز ضعیف از حیثیت آنکه مشارک اند با بزور در فعل ونیستند اصل وعمود
در آن مقتضی تقلیل اند وگاهی اضافه کرده میشود با آنها دو درم از حشیش غافث یعنی کمتر از اصول نیز به سبب قوت
آن وبسیاری سرایت آن واگر سکنجبین فرا گرفته شود از برای صلابت طحال پس باید که اصل وعمود در آن تخم فنجنکشت
وپوست بیخ کبر باشد به سبب قرب این هر دو در کثرت نفع از برای امراض طحال واگر فرا گرفته باشند از برای صلابت
کبد پس باید بگردانند اصل وعمود در آن بدل تخم فنجنکشت وپوست کبر ریوند چینی ولک مغسول واگر فرا گرفته شود

ازبرای ادرار طمث بکرد اند اصل وعود در ان مشکطرامشیع و فطراساليون وگاهی اضافه کرده می شود در سکنجبين افتیمون در امراض سوداویه وبعد آنکه استعمال کرده میشود ازبرای یرقان وخفقان وسوء هضم وصداع مزمن وصلابت طحال وکبد وضعف کرده وحرقت بول سکنجبین بزوری واصولی وبزور آن رازیانه تخم کرفس وتخم کاسنی وامثال این بزور باشد واصول آن اصول بزور مذکوره وانیسون اگر بلغم غالب باشد ونانخواه اگر ریاح بسیار بود واسارون اگر سده غالب باشد وتخم شبت وخولنجان در قولنج وتخم خطمی در ضعف کرده وتخم تربد در حرقت بول وجمیع اینها اگر بوده باشند جمیع این امراض وترک باید کرد از آنها انچه خالی باشد بدن از موجب آن واین ادویه را در حلو وحامض بشروط مذکوره بقوام باید آورد باین دستور که ادویه را نیمکوفته در سرکه وآب یکشب یا یك شبانروز بخیسانند وصبح بروز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد وبعضی گفته اند که ادویه را اولا باید که دران مقدار از سرکه وآب بخیسانند که یك وانگشت بالای آن آید پس با سه وزن آن آب صافی با آتش ملایم طبخ دهند تا ثلث رسد وبهترین ظروف ازبرای طبخ دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده است واجتناب واجب ولازم است در طبخ اشیاء حامضه از مس بی قلعی وبرنج که باعث سمیت آنها میکردند ونیز نگاه داشتن در این ظروف وظروف روح توتیا نیز بد است پس بها لایند و یا عسل مصفی یا شکر مصفی یا دوشاب انگوری یا شیرهٔ سیلان خرما یا منضج بقوام آورند پس اگر با انچه مذکور شد ارادهٔ اسهال نیز باشد ریوند چینی در ضعف اعضای رئیسه وصداع ولا جورد وحجر ارمنی در مالیخولیا وجنون و تربد وجوز القیٔ در بلغمی داخل کنند واگر بوده باشد ضعف هضم ودماغ وصداع ومعده مصطکی وعود الصلیب و اصل السوس وعود هندی داخل کنند ودر صلابت طحال اسقولوقندریون ودر رحمی طباشیر سفید ودر رقی الدم و اسهال دم الاخوین واقاقیا سه درم در هر یکرطل سکنجبین داخل نمایند ونزد افراط صفرا مقدار یك مثقال سقمونیا در یکرطل سکنجبین ساذج باید داخل نمود باین طریق که سقمونیا را سوده در صرهٔ کتانی که نصف آن صره خالی باشد از سقمونیا پر کرده سر صره را محکم بسته در وقت طبخ دران سکنجبین اندازند جالینوس گفته که آن صره را از میان آن سکنجبین هرگز نباید برآورد وشیخ رئیس را اعتقاد آن است که وقتیکه آن سکنجبین بقوام آید صره را نیکو بدست بمالند وبفشارند تا جمیع قوت آن در سکنجبین باز داده شود البته آن صره را در باید کرد شیخ داؤد گفته که این اصح است بجهت آنکه ماندن آن دران سکنجبین بعد ازان که شیرهٔ آن را برآورده باشند وثقل بی فائده در صره مانده باشد عبث ولغو است بلکه آن صره شیره را باز بخود جذب میکند ولیکن آن را اگر بدست بمالند وبفشارند چنانکه رای جالینوس است باید که صره را دران واگذارند تا آنکه بعد ربع یوما فیوما اجزای لطیفهٔ مسهلهٔ آن کما ینبغی مخلوط با آن سکنجبین شود پس اگر رابعد اکیسهٔ را بردارند البته ناقص میماند فعل آن این بود تفصیل قول در بیان اقسام سکنجبین ومنافع آنها واما ازبرای سهولت امر بر متعلم طالب احتمال این کلام ومحصل این مراد رابعبارتی دیگر ذکر می کنم اگرچه تکرار مقال است ولیکن خالی از فائده نیست پس میگوییم که سکنجبین سادهٔ سکری شرابی است کثیر المنافع جامع النفع ازبرای حفظ صحت واکثر امراض مادیهٔ ساذجه بلکه ازبرای جمیع آنها لاسیما ازبرای حمیات وتسکین حرارت ومنع عفونت وتفتیح سدها وتقطیع مواد می باشد مختلف مزاج آن باختلاف ترکیب بحسب مقدار سرکه ومقدار شکر پس سکنجبین فراگرفته از سرکهٔ صادق الحموضت وشکر سفید شدید البیاض که دو مثل سرکه باشد وقوام آن رقیق باشد در رحمی نوشیدن می باشد بارد رطب ونافع ازبرای حمیاتی که در نهایت حدت وحرارت باشد چون محرقه وغب لازم وسکنجبین فرا گرفته از سرکهٔ انگوری کهنه وشکر سرخ مثل سرکه وغلیظ باشد قوام آن مائل است بحرارت و

ونافع است از براي حميات مركبه از صفرا و بلغم وسكنجبين عسلي مستعمل است از براي حميات مركبه وحميات بارده وگاهي فرا گرفته ميشود از سركه عنصل وآن مستعمل است در امراض بارده واين قسم سكنجبين حار است وجالي وملطف وسكنجبين بزوري فائده آن زياده است در تفتيح سده ها پس اگر در حميات مركبه حرارت وصفرا غالب باشد بزور آن بزور بارده بايد كه بوده باشد اما درامراض بارده وحميات بارده پس بايد كه بوده باشد بزور آن بزور حاره اما بزور بارده واصول بارده مثل تخم كاسني وتخم خيارين وتخم خربزه وپوست بيخ كاسني واصل السوس است اما بزور حاره پس مثل تخم كرفس وانيسون ورازيانه وتخم كاسني است از هريك سه درم وبيخ كاسني وبيخ كرفس وبيخ باديان از هريك پنج درم وبزر كشوث نيز سه درم وغافت وريوند چيني از هريك دو درم ودرهريك ازين دو نسخه شكر يك رطل وسركه يكصد وبيست وهشت درم است واما در حميات مركبه پس بايد كه جمع نمايند بزور بارده وبزور حاره را بحسب غلبهٔ خلط حار وخلط بارد در حميات واما در غير حميات مثلا اگر بسازند بجهت صلابت طحال پس بكردانند اصل عمود دران بزر فنجنكشت وپوست كبر مقدارى اكثر تخم كاسني وتخم باديان وپوست بيخ باديان از هريك مقدارى اقل وانيسون مقدارى متوسط بجهت كثرت منفعت انيسون در ادرار بول وازتخم خيارين وتخم خربزه وتخم خرفه هنگام حاجت بسوى تعديل ومضادهٔ آن مر خلط سوداوى را وبسيار كردانند مقدار آن را بسبب ضعف آن در ادرار واما اگر فرا گرفته شود از براى كبد پس زياده كرده شود بروى ريوند چيني لك مغسول اذخر مكي ومناسب نيست داخل كردن بزر پنجنكشت بسبب عدم مناسبت آن در امراض كبد واگر فرا گرفته شود از براى ادرار طمث داخل كرده شود دران مشكطرامشيع واشنه وسداب وگاهي داخل كرده ميشود دران افتيمون ومانند آن در امراض سوداوى وگاهي داخل كرده ميشود دران از براى اسهال ادويهٔ مسهله چون ريوند وسنا وتربد وجوز القي وحجر ارمني ولاجورد وسقمونيا چون معلوم شد كه اصل در سكنجبين ساذج است واصل دران سكنجبين عسلي است كه تاليف جالينوس است پس اول مرتبه ذكر ميكنيم اقسام سكنجبين ساده پس ذكر ميكنيم اقسام ديگر سكنجبين * سكنجبين ساذج تاليف جالينوس * صنعت آن عسل جيد خوشبو وبكدازند آن را برا خكر ملايم وكف آن را بكيرند وسركهٔ انكورى جيد بران ريزند وبايد كه آن سركه بسيار ترش نباشد وضعيف نيز نباشد بلكه متوسط باشد پس آنرا با آتش ملايم اندك اندك بجوشانند تا مخلوط شود نيكو وسركه خام نماند پس از آتش فرود آورده در ظرف چيني يا شيشه نگاهدارند پس هرگاه اراده كرده شود استعمال آن پس بايد ممزوج كرد آن را با آب مثل شراب واستعمال نمود اگر بوده باشد سكنجبين مكروه طبع كسيكه مي آشامد آنرا بسبب حموضت ويا حلاوت آن وكسيكه اراده اين داشته باشد كه ترشي آن ظاهر باشد پس بايد كه سركهٔ آنرا زياده كنند واين بسبب آن است كه نيست محمود استعمال آن با مقدار واحدى از آب شيخ رئيس گفته كه راى من آن است كه اين شبيه است با آنچه بجا مي آورند بعضي ناس كه امر ميكنند جمعي از كسانيكه خمر مي آشامند انكاه ممزوج ميكنند خمر را با آب از غير علم با آنكه در آنها كسي است كه معتاد است با آشاميدن خمريكه كثير المزاج وتفه الطعم باشد پس اگر بيا شامد خمر صرف غير ممزوج متالم ميكردد سر آن در ساعت ودر مردمان كسي است كه معتاد است با آشاميدن خمر قوى پس اگر بيا شامد خمر كثير المزاج تهوع وغثيان عارض ميكردد آنرا پس هرگاه مثل اين عارض شود از شرب خمر وحال آنكه انها دست مردم است كه هميشه از ان بسيار بيا شامند پس چگونه عارض نشود از شربت سكنجبين زياده وحال آنكه عادت مردم با آشاميدن سكنجبين اقل است از آشاميدن خمر بسيار وسكنجبين از خمر اقوى است پس سزاوار آن است كه بكردانند اعتدال را حاكم بحسب كسي كه مي آشامد نه بحسب انسان معتدل وواجب است كه بداني كه اوفق از

برای کسیکه می آشامد آنرا آن است که بوده باشد اندک نزد او و از این جهت می باشد نفع آن از برای او اکثر کسیکه منادمه میشود از آن کسی است که نفس آن حاذق باشد از خوردن آن و خوش نباید او را خوردن آن و اعتدال انواع سکنجبین آن است که ساخته شده باشد از اجزائی که موافق اکثر مردم باشد و آن این است که داخل نمایند یک جزو سرکه انگوری را در دو جزو عسل کف گرفته و با آتش ملایم به پزند تا مخلوط شود طعم سرکه با طعم عسل و همچنین طعم عسل با طعم سرکه و نیز نماند سرکهٔ خام و باید که بجوشانند سکنجبین را با آب در اول طبخ آن و از این جهت است که واجب است که در هر جزوی از عسل چهار جزو آب صافی داخل نمایند پس با آتش ملایم به پزند تا آنکه کف آن بالا آید و عسل ردی کف بسیاری بالا می آورد پس از این جهت محتاج این است به طبخی زیاده و مقداری اکثر از آب با آن مقدار پاک میکرد و چون آن مقدار آب که ممزوج بآن نموده باشد در صورت ثانی نصف آن بوده باشد پس داخل کنند در آن سرکه مثل نصف وزن عسل و باز بجوشانند آنرا تا بگردد سرکه مخلوط بعسل خلطی نیکو و باقی نماند سرکهٔ خام و گاهی ساخته میشود این سکنجبین بدل بدستور که این مرتبه انواع ثلثه یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه یک جزو و عسل دو جزو و آب چهار جزو اول مرتبه همه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بربع رسد و بقوام آید و بعضی گفته اند که تا بخمس رسد یعنی یک خمس آن باقی ماند و اگر خواسته باشد که اقوی گردد بگردانند سرکه را مثل عسل در وزن و بیاشامند و آشامیده میشود دخمر ممزوج بآب و هر روز نیاشامند بلکه یک روز بیاشامیده یک روز نیاشامند که مبادا اضرر رساند بمعده و پس بدرستیکه این سکنجبین غوص میکند در مفاصل و منحدر میسازد کیموس را از امعای سفلی و محلل رطوبات است از بدن و بعضی مردم آنرا بدون آب میاشامند و آن کسی است که اراده داشته باشد که جلا دهد رطوبت را از فم معده و منحدر سازد بسوی اسفل و کسیکه صبح بیاشامد آنرا یا میان روز باید که بران صبر کند پس استعمال کند گوشت جوان مرغ و زیرباج این است نسخهٔ سکنجبین جالینوس مشهور به نزد جمهور * سکنجبین سادهٔ جالینوس به نسخهٔ حبیش بن الحسن در کفایة الطب * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل انگبین جید صافی پنج رطل و آب چند انکه ضرور باشد جمله را در دیگ سنگی به پزند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخهٔ دیگر وزن سرکه ده رطل است و نسخهٔ اول صحیح است * سکنجبین شاذج سکری تالیف شیخ رئیس * صنعت آن بگیرند شکر سفید فائق در دیگ سنگی کنند و سطح آنرا مستوی نمایند پس بر بزند بران سرکه خمر تند کهنه آنمقدار که برنگ آن غالب آید و بپوشاند روی آن شکر را و اگر خواسته باشند که بسیار ترش نگردد سرکه را ازین مقدار کمتر کنند پس دیگ را بر آتش اخگر گذارند یا بر آتش شعلهٔ ضعیف تا شکر گداخته شود و کف آن را بته طاس بگیرند و بپارچهٔ صافی ته طاس را پاک کنند و دائم چنین کنند تا دیگر کف بر سر نیاورد و باید دانست که این وضع گرفتن شکر که شیخ رئیس درانجا آورده غیر وضع معروف است و بسیار خوب است پس چون دیگر کف بر سر نیاورد آن را بپارچهٔ صفیقی صافی نمایند که درد و رملی که در ته آن باشد جدا گردد پس آب صافی بران ریزند که رقیق شود به پزند تا بقوام آید و بعضی گفته اند که در هر یک من شکر هفت اوقیه گلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ دو سه طاقه نعناع تازه دران فرو برند یکدو جوش داده نعناع را برآورده دور میکنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشه نگاه میدارند * سکنجبین ساذج سکری تالیف محمد بن ذکریا گفته که این سکنجبین حفظ صحت کند و موافق جمیع امزجه است و صفرا زائل کند و جمله بیماریهارا که از گرمی باشد سود دارد و مفتح سدها و مزیل بلغم از معده است اما باه را نقصان دارد چون بسیار خورند و سرفه را زیان دارد و اصلاحش آن بود که بعد ازوی جلاب خورند * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل بستانند و آب دران داخل کنند آنمقدار که حدت سرکه را بشکند پس در هر رطلی از

از سرکه یکمن نبات سفید بیا میزند و در دیگ سنگی بآتش نرم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید انگاه از آتش برگرفته
سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و بکار برند و بعضی گفته که قند سفید مصفی بگیرند و سرکه بقدر کفایت
برسر آن ریزند و قدری گلاب داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و سرکه خام نماند پس نگاهداشته استعمال نمایند *
سکنجبین ساذج سکری محمد بن زکریا به نسخهٔ قلانسی بگیرند خل خمر یک جزو و آب شیرین دو جزو شکر طبرزد سه جزو
همه را یکجا کرده بجوشانند و بقوام آورند بسا باشد که بخیسانند در سرکهٔ آن تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی پس
میگردد تبرید و تفتیح آن زیاده * سکنجبین ساذج سکری به نسخهٔ محمد بن الیاس شیرازی گفته که این سکنجبین
حافظ صحت محرورین و مبرد کبد و مدر بول و فضول و قامع صفرا است و نافع است از برای حمیات حاده و عطش و سدها
و جلای معده از صفرای رقیق و بلغم موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرای
رقیق و بلغم و موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امراض حادث از صفرا هرگاه با آنها سرفه نباشد *
صنعت آن سرکهٔ انگوری کهنه پنج من آب شیرین صافی قدریکه حموضت سرکه را بشکند پس در هر نیم رطل سرکه یکمن شکر
سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و در
ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند * سکنجبین ساذج به نسخهٔ سید مظفرالدین شفائی قند سفید یا عسل مصفی هر کدام
که باشد یکمن در دیگ سنگی یا گلی کرده یکچهار یک سرکهٔ انگوری بر روی آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و یک اوقیه
گلاب در ان ریخته دو جوش دیگر داده فرود آورند * سکنجبین ساذج دوشابی و سکنجبین ساده متخذ از سیلان خرما
و سکنجبین ساده میبختجی * صنعت آن هر سه آن است که بگیرند سرکه و دوشاب یا سیلان خرما یا میبختج هر دو مساوی
و مساوی هر دو آب بکنند و آن مقدار بجوشانند که ثلث بماند و کف آن را دائم بگیرند تا دیگر کف بر سر نیاورد پس
قدری گلاب در ان داخل کنند و دو جوش دیگر داده فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و نگاهدارند و باید دانست
که بزعم قومی سرکه اصل و عمود است در سکنجبین و آن را درین مرکب بدل ترشی دیگر نمی توان نمود ولیکن زعم
فرقه آن است که می توان در سکنجبین بدل سرکه ترشی دیگر داخل نمود و بنا برزعم این فریق سکنجبین را از میاه
فواکه حامضه بغیر سرکه می توان ساختن پس باید که بنا برزعم این فریق طریق اتخاذ آنرا ازینها بیان نمایم پس بدانکه
طریق اتخاذ سکنجبین ساده از آب اترج و آب نارنج و آب لیمو و آب ریباس آن است که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عسل
یا دوشاب یا سیلان رطب یا میبختج هر کدام را که خواسته باشند بقوام آورند و کف آن را بگیرند پس بر آتش اخگر نهاده در
دیگ سنگی اندک اندک یکی از میاه مذکوره هر کدام را که خواسته باشند بران ریزند تا برسد طعم آن و حلاوت و حموضت
باعتدال و لذیذ از برای شخصی که از برای او ساخته میشود و چون باین حد و بقوام لائق آید فرود آورده سرد کرده نگاه
دارند در شیشه و اگر از تفاح حامض یا آب سفرجل حامض یا آب زعرور سازند آب تازهٔ آنها را گرفته در دیگ سنگی کرده
چند جوشی داده از آتش فرود آورده بگذارند تا ته نشین گردد پس از آب زلال صافی هر یک از انها را گرفته با مساوی
آنها قند یا شکر سفید یا حلاوات دیگر مثل عسل و دوشاب و سیلان خرما و میبختج هر کدام که باشد مساوی وزن آن
آب داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند و اگر از
انبرباریس یا تمر هندی یا اجاص سازند پس بگیرند خشک آنرا و نیم رطل آنرا در یکرطل آب بخیسانند و آب صافی هر کدام که
باشد بگیرند و با یکرطل قند سفید یا شکر سلیمانی یا سائر حلاوات مذکوره بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه
نگاهدارند * سکنجبین ساده متخذ از خل کبر مخلل مستعمل در امراض طحال باید که بجای سرکهٔ خالص سرکه که در ان

گل کبر یا ثمر یا اغصان تازهٔ کبر و از همه بهتر آنکه پوست بیخ کبر را در آن سرکه مدتی نموده باشند و چون چهل روز گذشته باشد
با شکر یا عسل یا دوشاب یا میپختج بدستور سکنجبین ساده مرتب نمایند * سکنجبین بزوری حار به نسخهٔ محمد بن الیاس
شیرازی جهت سدهٔ کبد و معده و طحال و ادرار بول و تنقیهٔ فضول بلغمیه از معده و جهت استسقا و تهبج و سوء القنیه
و حمیات بارد و تسکین عطش کاذب نافع * صنعت آن بگیرند تخم کرفس و رازیانه انیسون از هریک پنجدرم بیخ رازیانه و
کبر و کرفس از هریک هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث از هریک پنجدرم عصارهٔ غافث ربوند چینی از هریک سه درم و در
نسخهٔ دیگر این دو اخیر از هریک ده درم است و در نسخهٔ دیگر از هریک دو درم است و نسخهٔ اول اصح است و نسخهٔ
دویم قریب بصحت و نسخهٔ ثالث بعید از صحت ادویه را جریش کوبیده یکشبانه روز در یکرطل سرکهٔ شراب کهنه و سه
رطل آب صاف بخیسانند پس بریزند در دیگ مس پاکیزه قلعی کرده یا سنگی یا نقره و جوش دهند با آتش ملایم تا ربع آن
برود پس از آتش فرود آورده زمانی بگذارند تا سرد شود و نیکو بمالند و بفشارند و یکمن قند سفید داخل کرده با آتش
ملایم بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین بزوری حاره به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی *
صنعت آن تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس تخم رازیانه انیسون از هریک پنجدرم نیم کوفته در یک چهار یکمن سرکهٔ انگوری کهنه
و قدری آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن برود و بپالایند و با یکمن عسل مصفی یا قند سفید هر کدام
خواسته باشند بقوام آورند * سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده کبد و امراضی که بمشارکت امراض
بارده کبد باشد چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد به سبب صعود ریاح و اخلاط بسوی دماغ چون استعمال
کنند بعد از تنقیهٔ اخلاط بمثل شراب دینار * صنعت آن رازیانه تخم کرفس از هریک هفت درم پوست بیخ رازیانه
بیخ کرفس انیسون از هریک ده درم مجموع را نیم کوفته یکشب در سه رطل آب و نیم رطل سرکهٔ انگوری بخیسانند و صبح
بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و یکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم و اگر
سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری حار مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری حار سفرجلی خواهند
درین نسخه بجای قند بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * سکنجبین بزوری بارد به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره
مفتح سده ها است و مدر بول و مفید است از برای حمی غب چون بعد از مسهل در نوبت پنجم و ششم استعمال نمایند *
صنعت آن بگیرند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریک بیست درم و شیرهٔ این هر دو را در آب بر آورند و تخم کاسنی ده
درم و آن را در سرکهٔ انگوری و آب خالص از هریک سی درم آنمقدار بجوشانند که به نصف رسد پس بپالایند و شیرهها
را در آن داخل نمایند و سی استار قند سفید درین داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند * سکنجبین
بزوری بارد به نسخهٔ محمود بن الیاس مفتح سده ها است و نافع است از برای استسقا و سوء القنیه و مدر بول و مسکن و
نافع است از برای حمیات حاره * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه از هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی ده درم
پوست بیخ بادیان سه درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یکمن سرکهٔ انگوری کهنه یکشبانروز بخیسانند پس در
دیگ سنگی کرده بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده بمالند و بپالایند و داخل کنند در آن شکر سفید
یکمن و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند در آن گلاب یک اوقیه و بکال وجه ش دکرد اده فرود آورند
و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند و اگر بعوض شکر عسل کنند روا باشد * سکنجبین بزوری بارد به نسخهٔ
قلانسی مدر بول است و نافع است از برای حمیات حاره و مرکبه و از برای استسقای حار * صنعت آن تخم خیارین تخم خربزه
تخم کاسنی مجموع نیم کوفته از هریک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه مجموع را در سرکهٔ خمر یکروز و یک شب بخیسانند و

وروز دیگر بجوشانند وبپالایند پس به پزند با مثل آن شکر سفید مصفی داخل کنند در ان هر رطلی ازان یک اوقیه آب
خیار تازه و باز بجوشانند تا تمام شود طبخ آن ونگاهدارند * سکنجبین بزوری بارد نافع است ازبرای جمیع امراض حارهٔ
کبد و امراضیکه بمشارکت امراض حارهٔ کبد باشد چون صداع بمشارکت کبد به سبب صعود بخار اخلاط از کبد بسر هرگاه
استعمال کرده شود بعد از فصد اکحل وتنقیه بمثل شراب دینار صغیر * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین ازهریك
هفت درم رازیانه پوست بیخ رازیانه ازهریک سه درم پوست بیخ کاسنی پانزده درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل سرکهٔ
انگوری یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده یکرطل قند سفید داخل نموده بقوام آورند شربتی
از ده دوازده درم تا شانزده درم واگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و ازهمین اجزا شراب بزوری بارد مرتب سازند *
سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ محمود بن الیاس سدهای کبد وطحال بکشاید ومدر بول بود ونافع است ازبرای حمیات
مرکبه وسوء القنیه و استسقا * صنعت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس ازهریك سه درم تخم خیارین وتخم خیار بادرنگ
تخم خربزه ازهریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهریک پنجدرم و نیم کوفته در سه رطل آب وربع یك
من سرکهٔ انگوری کهنه یك شبانروز بخیسانند پس باتش ملایم بجوشانند تا یکرطل بماند صافی نموده یکمن قند سفید
داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید از آتش برگرفته سرد کرده در ظرف چینی نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ
حکیم میرمحمد مؤمن نافع بجهت تپهای کهنه و تپهای مرکبه و ضعف جگر و مرهٔ مخی واستسقای حار * صنعت آن تخم کشوث تخم
رازیانه پوست بیخ کاسنی ازهریك سه درم انیسون غنچهٔ گل سرخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین تخم کرفس بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر اصل السوس ازهریک دو درم عناب بیست دانه مجموع را در یکرطل سرکهٔ انگوری و دو رطل آب یکشبانه
روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند ویکرطل و نیم شکر سفید داخل کرده باتش ملایم بجوشانند وکف
آنرا بگیرند پس باز صافی نموده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ سید اسمعیل نافع ازبرای حمیات و
استسقای حار و سدهٔ کبد که علامت آن رقت وبیاض و قلت بول وثقل کبد است وعدم حمی * صنعت آن پوست
بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیار اجزا مساوی نیم کوفته در سرکه وگلاب بجوشانند وبپالایند وازان سرکه بانبات
وعسل سکنجبین سازند وکشوث نیز گرم نیست ومفتح است وفعل آن قریب بریوند است اگر داخل کنند خوبتر میشود *
سکنجبین بزوری معتدل دیگر نافع ازبرای جمیع امراض کبد وامراضی که بمشارکت امراض کبد باشد مانند صداع حادثه
بمشارکت کبد بسبب صعود بخارات واخلاط از کبد بسوی سر * صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کرفس تخم خیارین
ازهریك پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر ازهریك ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم
کوفته در چهار رطل و نیم آب ویکرطل سرکه بخیسانند یکشب و صبح بجوشانند تا ثلث بماند وبپالایند و با یکرطل قند سفید
ودر نسخهٔ دیگر یکمن است بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم واگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند وازهمین
اجزا شراب بزوری معتدل مرتب نمایند واگر سکنجبین بزوری سفرجلی خواهند درین سکنجبین بزوری بجای قند
آب به بوزن قند داخل کنند * سکنجبین بزوری معتدل که همین نفع دارد * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه تخم کاسنی
ازهریك سه درم پوست بیخ کاسنی ده درم مجموع را نیم کوفته با سه رطل آب وربع یکمن سرکهٔ انگوری ویکمن قند چنان
که مذکور شد بقوام آورند ودر شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ حکیم صالح خان خال
آن مرحوم * صنعت آن بیخ بادیان مغز تخم خیارین پوست بیخ کاسنی ازهریك چهار مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
مغز تخم خربزه ازهریك ده مثقال نیم کوفته یك شبانروز در آب خالص ونود مثقال سرکهٔ انگوری ونود مثقال گلاب بخیسانند

پس بجوشانند و صافی نموده نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین
بزوری معتدل به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله لطیف کنند و کشاینده و قطع کننده است و تحلیل بادها کند و بول را
براند ولیکن سینه و اعضای تنفس را زیان دارد و مصلحش شراب خشخاش است * صنعت آن بگیرند سرکهٔ انگوری
کهنه جید ده رطل و با آب خوش طعام کنند یعنی حدت آن را بکشند و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک
شش اوقیه و در نسخهٔ دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه رطل است تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک ده
اوقیه در سرکهٔ مذکور بخیسانند یک شبانروز پس با آتش ملایم بپزند چون نیک پخته شود و از آتش فرود آورند و
صافی نمایند و بیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و اگر عسلی خواهند
در هر ده رطل پنج رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ حکیم محمد امین *
صنعت آن فوة الصبغ که آن را بفارسی روناس نامند پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون تخم کاسنی گل کاسنی
گل غافث زوفای خشک افسنتین رومی از هر یک ده مثقال تخم کرفس جعده سنبل الطیب اسارون از هر یک هفت مثقال
مجموع را نیم کوفته یک شبانروز در آب خالص سفید هفتاد و پنج مثقال سرکهٔ انگوری یکصد و دوازده مثقال بخیسانند
پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده قند سفید چهار رطل و سی مثقال داخل کرده بقوام آورند و بعضی
اجزا را با آب خالص خیسانیده سرکه را بعد از انکه بقوام آید داخل میکنند * سکنجبین شبی نافع است از برای عسر
البول که بسبب بستن خون در مثانه باشد * صنعت آن بگیرند شب یمانی ده درم و در سرکهٔ انگوری یک شبانروز بخیسانند
پس صاف کنند و از ان سرکه با عسل سکنجبین سازند * سکنجبین عسلی مسمی با کسومالی * صنعت آن خل عسلی پنج
قوطولی که هر قوطولی هفت اوقیه باشد نمک دریا ده من عسل جید صافی ده قوطولی بر آتش بگذارند تا ده جوشی داده
فرود آورند و در ظرف شیشه یا چینی نمایند و عند الحاجت بکار برند * سکنجبین عنابی جمیع اعراض دموی و [illegible]
را نافع باشد * صنعت آن عناب جرجانی بزرگ دانه پنجاه دانه افتیمون شش درم همه را در سه رطل آب شب بخیسانند
و صبح بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند و نیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه و ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل
نموده بقوام آورند * سکنجبین فواکهی که امراض صفراوی و دموی را نافع بود و خناق کرم و طاعون را سود دارد *
صنعت آن خل خمر یکمن و نیم آب غورهٔ آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب حماض آب اترج آب ریباس آب
توت شامی نقیع سماق نقیع زرشک از هر یک نیم من عصارهٔ کوکنار ترخون از هر یک ده استار همه را بیامیزند و چهار من
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس ده درم کافور قیصوری سوده و باقدری از این سکنجبین در هاون سنگی بلند
بمالند تا نیک صلایه شود و آن را در باقی شراب بیامیزند و با نیر معجون سازی بر هم زنند تا نیک آمیخته شود و در ظرف
چینی یا زجاجی یا کاشی نگاه دارند شربتی یک اوقیه با گلاب بنوشند * سکنجبین مسهل بلغم * صنعت آن عسل مصفی
سرکهٔ انگوری کهنه از هر یک یک قسط بپزند تا بقوام آید پس بگیرند مغز حب القرطم یک اوقیه و نرم بکوبند و در ان
داخل نمایند و به نیر معجون سازی بر هم زنند تا نیک مخلوط شود و در ظرف چینی کنند و پنج روز نگاه دارند پس
استعمال نمایند * سکنجبین مسهل بلغم به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند یک من شکر سفید و در دیگ سنگی کرده و
سطح آنرا مستوی سازند بدست پس بریزند بر ان سرکهٔ عنصل که بسطح شکر رسد و از روی شکر برنگردد بلکه مساوی
شکر مکشوف باشد و در بند شود پس با آتش ملایم برفق بپزند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد صافی
نموده پس داخل کنند در ان پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیک بر هم زنند و بگیرند بیست درم تربد سفید مصمغ

مصمغ و نرم کوبیده در پارچهٔ کنند که آن پارچه متخلخل النسج باشد و آن پارچه از ترید پر نباشد و سر آن را محکم ببندند و لمحه بلمحه پارچه را بمالند و بفشارند تا باقی نماند دران صرة چیزی از ترید و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی از ده درم تا پانزده درم * سکنجبین مسهل سودا * صنعت آن بگیرند عسل مصفی و سرکهٔ انگوری از هریک یک قسط و درهم کرده به پزند و بقوام سکنجبین آرند افتیمون اقریطی یک اوقیه سوده دران داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرفی کرده پنج روز بگذارند و بعد ازان استعمال نمایند * سکنجبین مسهل صفرا از کناش اطینوس * صنعت آن بگیرند عسل مصفی و سرکهٔ انگوری کهنه تند از هریک یک قسط و به پزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیای مسحوق بقدر نیم اوقیه و نگاهدارند در شیشه یا ظرف چینی و بلیسند ازین سکنجبین پیش از غذا یک ملعقه پس بدرستیکه اسهال صفرا میکند * سکنجبین مسهل مراره از معده از کناش اطینوس * صنعت آن بگیرند تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم کشوث تخم شاهتره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک ده درم و بخیسانند در سرکهٔ انگوری کهنه پنج رطل و آب خالص دو رطل و نیم پس بجوشانند تا ثلث آن برود پس بپالایند و داخل نمایند دران شکر سفید سه من و بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند پس از آتش فرود آورده سه اوقیه صبر سقوطری سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی ده درم با گلاب * سکنجبین وردی منقول از قرابادین سید مظفرالدین شفائی حرارت خمار را به نشاند و اسهال صفراوی باز دارد کسی را که جدری و حصبه ظاهر شده باشد نافع است * صنعت آن سرکهٔ انگوری جید گلاب جید خوشبو از هریک یکمن غنچهٔ گل سرخ یکصد درم گلنار فارسی بیست درم مورد ورا در سرکه و گلاب سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین وردی بنسخهٔ قلانسی نافع از برای معدهٔ حار * صنعت آن بگیرند گل قند شکری و بگلاب گرم حل نموده و بفشارند و بپالایند و داخل کنند دران سرکه بقدر کفایت و بقانون مقرر طبخ نمایند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی یک اوقیه * سکنجبین هندبائی منقول از قرابادین کوتوالی تپ و گرمی جگر را سود دارد و سده های جگر و طحال را بگشاید و بخار و درد سر را زائل گرداند * صنعت آن بگیرند آب کاسنی تازه و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و از آتش فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین شود پس بگیرند ازان سی استار و یک من قند سفید صافی نموده داخل کنند و بجوشانند و کفیکه بر سر آورد بگیرند تا قریب بقوام پس پنج استار سرکهٔ انگوری جید دران داخل کرده بقوام آورند و از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت دو اوقیهٔ آن را بکار برند و سکنجبین اترجی و اجاصی و اسقیلی و خل اشترغاری و افتیمون و انبرباریسی و انجدانی و تفاحی و تمرهندی و راوندی و رمانی و مازریونی هریک در رسوم خود ها ذکر یافتند *

باب السین مع اللام * فصل در ذکر سلاقات *

بدانکه سلاقه بضم سین مهمله و فتح لام و الف و فتح قاف و ها آبیست که از ادویه بعد از جوشانیدن گرفته باشند * سلاقه که ورم لثه و استرخای آنرا نافع است * صنعت آن طراثیث قرظ شب یمانی پوست انار ترش سماق اجزا مساوی در آب بجوشانند و با آب آن مضمضه نمایند * سلاقهٔ قلاع دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت آن برگ السرو جوزالسرو گلنار مازو کزمازج اجزا مساوی در آب به پزند و سرکه داخل نموده مضمضه کنند *

باب السین مع المیم *

سماق بضم و فتح سین مهمله و فتح میم و الف و قاف درخت آن قریب بدرخت انار و برگش زغب دار و دندانه دار مثل آره و اندک سرخ رنگ و دانه های مثل عدس و خوشهٔ آن مثل خوشهٔ حبة الخضراء و طعمش ترش با قبض و مستعمل پوست

دانهٔ آن است که مسمی بکرد آن است و قوتش تا سه سال باقی است و بهترین آن سرخ بسیار ترش تازهٔ بزرگ است
در دویم سرد و خشک و جبلی آن در سیوم و برودت برگش کمتر از دانهٔ آن و رادع و دابغ معده و مقوی احشای حاره و قابض و
رافع صفرا و جهت قی و غثیان صفراوی و نفث الدم و نزف و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعا و کثرت بول
نافع و نیمکوب آن با زیره جهت دفع قی عنیف مجرب و مهیج اشتها و با زردهٔ تخم مرغ و کشنیز قاطع اسهال دموی که با آن
پخته شود بلد ستو و قابض و سائیدهٔ آن با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف کرده بکه برروی آن است
جهت قطع سیلان رحم و سنون آن جهت تقویت لثه و قلاع خبیثه و درد دندان کرم خورده و قطور خیسانیدهٔ آن در گلاب
و آب خصوصا با قند ری کتیرا جهت جرب و دمعه و سلاق و حکه و منع بروز آبله در چشم و سیلان چرک گوش و با آب جهت ابتدای
رمد و نطول آب طبیخ آن مانع ورم ضربه و وثی و ضماد آن با آب جهت منع ورم قحف و سائر اعضا و با زغال چوب بلوط جهت
بواسیر مفید و چون آنرا با برگ و چوب و شاخها در آب بجوشانند تا بقوام عسل رسد در جمیع افعال مثل حضض و جهت
تحلیل اورام و نمله و قروح رطبه و نزف رحم و فساد لثه و قروح شهدیه و کلف و داخس و ورم چشم و امراض جفن نافع و طبیخ
برگ آن مسود موی و حقنه بطبیخ آن جهت قرحهٔ امعا مفید و چون برگ آنرا مهرا کنند و آب آنرا منعقد سازند در ردع
و تبرید و قبض مثل اقاقیا است و طلای محلول آن با آب بارتنگ جهت قروح خبیثه و سلس البول و استرخای اعضا نافع
و ضماد برگ آن بر معدهٔ اطفال رافع اسهال و مقوی احشا است و مضر معده و جگر بارد و مصلحش مصطکی و انیسون شربتش
پنج درم و بدلش سرکه است و صمغ درخت سماق شبیه بالیبس و با اجزای حاره و بارده و رادع و محلل است جهت
التصاق جراحات و جلاء بصر و تسکین درد دندان و امراض جفن مفید و ذرورش رافع بواسیر است * سماق الدباغین
گویند نوعی از مازوی ریزهٔ کوهی است و جمعی گویند که برگ سماق است که دباغان جلود رقیقه را با آن دباغت می کنند
و در جمیع افعال مثل سماق و قبض او بیشتر است * جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن سماق بیست
درم حب الآس ده درم خرنوب شامی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه بوداده از هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز
منقی دیکوبار بکوبند شربتی سه درم * جوارش سماق دیگر اسهال باز دارد و احشا را قوت دهد * صنعت آن سماق
دو درم حب الآس یکدرم انار دانهٔ ترش و شیرین از هر یک یکدرم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک
نیمدرم کوفته بیخته برب به شیرین سه وزن ادویه بسرشند و اگر خواسته باشند ادویه را بغیر رب بعنوان سفوف
بکار برند و اگر خواهند ایستهٔ حصرم و سویق کنار بر اجزای مذکوره زیاده نمایند * حب سماق نافع از برای رطوبت معده
با حرارت و از برای سیلان لعاب از دهان خواه در بیداری خواه در خواب هرگاه که به سبب رطوبت حاره باشد و تا راه تلاوی
خون ظاهر باشد * صنعت آن گل سماق طباشیر سفید حب الآس زرور و رد نشاسته اجزاء متساوی سوده حب سازند شربتی یکمثقال
و از برای سیلان لعاب از دهان با آب صمغ عربی سرشته حبها مثل دانهٔ باقلا ساخته در دهان گیرند و لعاب آنرا فرو برند *
سفوف سماق حرارت معده و کبد و تشنگی به نشاند و اسهال باز دارد * صنعت آن طراثیث شیرین حب الآس گل ارمنی
گرویای بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر سفید سماق بریان گلنار فارسی صمغ عربی بریان از هر یک یکمثقال
و نیم این اجزا را کوفته بیخته تخم مرو بریان بزرقطونا بریان تخم ریحان بریان کرده از هر یک یکمثقال و نیم بارتنگ بریان
یکمثقال در ان داخل نموده مخلوط سازند و هر روز دو مثقال و نیم آنرا با رب به شیرین تناول نمایند * سفوف سماق
تشنگی به نشاند و اسهال معده را نافع باشد * صنعت آن سماق ده درم حب الآس انار دانهٔ بریان از هر یک پنج درم
[illegible] ده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال * شیاف سماق

جرب وخارش وسوزش وحفظ صحت را نافع بود * صنعت آن سماق سی مثقال با آب باران تر کنند ویا لابیل ویا بجوشانند
تا غلیظ شود بکف ازند تا سرد شود وده درم صمغ عربی و آب ارزیز بریان بسرشند وشیاف سازند وبعضی آب سماق را میجوشانند
تا غلیظ میشود وکرد سماق را با آن سرشته شیاف میسازند * شیاف سماق دیگر صمغ عربی شسته یک جزو کثیرا افیون
از هریک یک جزو ودر بعضی نسخ صمغ عربی شسته سه جزو واقع شده با آب سماق مذکور شیاف سازند وبعضی در آب
سماق مذکور یا زسماق را بسیار نرم صلایه کرده ونرم بیخته داخل می کنند وشیاف سازند * سمسم بکسر هر دو سین مهمله
وسکون میم وسط وآخر وبفارسی بفتح سین اول نیز آمده وبفارسی کنجد کویند وبلغت حبشه جلجلان نامند وقوتش
تا دو سال باقی است در اول کرم وتر ومنفخ ومصلح آواز وخشونت حلق ومواد سودا وی واخلاط سوخته وصالح الغذا وقلیل
النفخ به وملین امعا ومقعده ومسمن ومحلل اورام خوردن آن با شراب جهت کزیدن عقرب رافع وبا مثل آن شکر
وخشخاش عشر آن بیخ ابیض ونصف آن با دام که هر روز از مجموع آن یک اوقیه استعمال نمایند جهت فربه کردن بدن
مجرب ومولد پیه کرده وشیرهٔ کوبیدهٔ آن با نبات جهت رفع سوزش معده ومری وترش شدن رطوبت معدهٔ سوداوی وحرقة
واذعة ادویه مشروبه مجرب وخوردن دو درهم آن با یک درهم کردکان سوخته جهت قطع خون بواسیر مجرب وضماد آن محلل
اورام ونافع آثار سیاهی ووسم اخضر وسطبری عصب وسوختکی آتش ومنع آبله وقولنج معای قولون ونطول با آب برگ آن
باعث درازی موی وسیاهی آن ورفع جوشش سودا وی سر وضماد مطبوخ آن با شراب جهت تحلیل ورم چشم وضربان
آن نافع وآب طبیخ کنجد با نخود مدر حیض ومسقط جنین ودو اوقیه آب طبیخ آن با آب نعناع ومویز ویک اوقیه ونیم روغن
کنجد ونصف اوقیه انیسون که ناشتا بنوشند جهت رفع خارش بدن ودرشتی جلد وشقاق مجرب دانسته اند وبطی الهضم
ومرخی اعضا ومورث بد بوئی دهان وصداع مصلحش عسل وداد ن آن قدر شربتش پنج درم وبدلش تخم کتان است
وروغن آن را قوت تا هفت سال باقی است در دوم کرم وتر ودر تفتیح وتسمین وترطیب ورفع احتراقات خلط وحرقة البول
مثل اصل آن ودر رفع ضیق النفس وسعال یابس وتشنج یابس وقرحهٔ ریه قوی تر از کنجد ودر مزورهٔ مریض بهتر از اکثر ادهان
ومداومت خوردن آن جهت قرحهٔ شش ورفع هزال مجرب وطلای آن با سفیدهٔ تخم مرغ محلل صلابات واورام وبا روغن
زیتون وزردهٔ تخم مرغ رافع ورم چشم وبا لعاب بزرقطونا جهت خشونات وخارش بدن وسوختکی آتش وجرا حتی که
از نوره بهم رسد مجرب وجوشانیدهٔ آن با فلفل سفید ومصطکی جهت کشودن سدهٔ کوش مفید وبطی الهضم ومرخی
معده ومضر سوداوی ومفسد دماغ ضعیف وقریب الاستحاله بصفرا ومصلحش جوشانیدن آن است با نمک خمیر
خوردن آب لیمو وآبکامه وامثال آن بعد از آن وقدر شربتش تا ده درهم وبدلش روغن بادام شیرین است * جوارش
سمسم معده را قوت دهد وشهوت ردیهٔ زنان حامله را دفع کند ورنگ را نیکو کرداند واشتهای طعام آورد * صنعت آن زرنباد
تخم کرفس زیرهٔ کرمانی قانخواه از هریک دو درم کنجد مقشر ده درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی از هریک سه
درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بکلاب بسرشند * حلوای سمسم که بفارسی حلوای کنجد وبهندی ریوری نامند *
صنعت آن بکیرند شکر سفید وصاف نموده بقوام آورند وبسنکی یا چوبی بزنند تا قارند وسفید شکننده کی
بهم رسانند پس قرصها صد نازک ساخته وکنجد مقشر را باز در ظرف کرده بر آتش اخکر کذارند تا کنجد کرم شود بعد از آن قرصها
را در وی اندازند تا از کرمی نم برد ارد دمبدم حرکت داده باشند تا کنجد از هر طرف بچسپد واکر خوشبو خواهند قدری
کلاب در قوام او داخل کنند کثیر الغذا بطی الهضم ردی الکیموس است * صنعت آن بنوع دیکر مقشر نموده را نرم بسایند
وشکر را بقوام آورند وله انه ساخته بدان بسرشند واکر شکر نباشد از دوشاب هم می توان ساخت * سفوف سمسم این را

ضعف زنان آبستن کو بند مصطکی ایشان را نافع است و شهوتهای بد که ایشان را بهم میرسد دفع کند و معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بدن را فربه سازد * صنعت آن زنجبیل تخم کوفس نانخواه زیرهٔ کرمانی
مد برا زهر یک دو درم کندر ذکر سه درم کنجد مقشر ده درم زنجبیل فلفل دار فلفل هیل بوا قاقلهٔ کبار دارچینی از هر یک
سه درم قند سفید نیم من کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بقدر حاجت تناول نمایند *

باب السین مع النون * سنا مکی * سنا بفتح سین و نون و الف گیاهی است ربیعی و ساقش باریک
شبیه بگیاه حنا و برگش از ان بزرگتر و ضخیم تر مائل بکبودی و دانهٔ آن پهن و کوچک صنوبری شکل مائل بزردی
و در غلافی شبیه بباقلا و سیم که در هند و بنگاله میشود و بیاره دار ولیکن از ان بسیار نازک تر و پهن تر حجازی آن را
برگ بزرگتر و ضخیم تر و قوی العمل تر از عظیم آبادی آن و مستعمل برگ تازهٔ ضخیم آن است و قوتش تا هفت سال باقی و در
آخر دوم گرم و در اول خشک و مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط سوخته و منقی دماغ و شدید الغوص بعمق بدن و مقوی
آن و جالی جلد و جهت مفاصل و امراض بلغمی و سوداوی و جنون و صرع و درد شقیقه و درد پهلو و شرب مطبوخ آن در چهار
مثل آن روغن زیتون که به نصف رسد جهت درد کمر و ورکین و بواسیر مفید و ضماد مطبوخ آن در سرکه بعد بکه
قوام بهم رساند جهت جرب و حکه و کلف و بهق و امثال زخم کهنه و منع ریختن مو و با حنا جهت سیاه کردن آن موثر
و همچنین طلای آن با سرکه جهت جرب و حکه و قروح خبیثه و امثال جراحات مفید و با هموزن آن برگ حنا و سرکه
نیز خصوص در حمام و تکرار عمل و آب مطبوخ آن بهتر از جرم آن و یک مثقال از مسحوق آن با عسل که از سه روز تا یک
هفته هر روز بیاشامند جهت وجع مفاصل و امثال آن مجرب است و مورث کرب و مغص و غثیان و مصلحش پاک کردن
از چوب و شاخ و آلودن بروغن بادام و هلیلهٔ زرد و گل سرخ و انیسون و بنفشه و آب میوها استعمال نمودن و با مجموع
بدون گل سرخ جوشانیده باشند و قدر شربتش از جرم آن از دو درم تا سه درم و از مطبوخ آن تا ده درم و بدلش
مثل آن تربد و نصف آن هلیلهٔ زرد و ربع آن بنفشه است و شیخ الرئیس در قانون متعرض ذکر آن نشده است نه در
مفردات نه در مرکبات * حب سنامکی منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم که این حب امان می بخشد از جذام
و برص و بهق و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعت ها است هر آینه قیمت مثقالی از ان دو
مثقال ذهب میشود * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و بزبنقی از هر یک اجزا مساوی
جمله اجزا کوفته بیخته سنا و هلیله را بروغن بادام شیرین چرب نموده باهم سرشته حبوب سازند و هر روز تا شش ماه
درم آن را فرو برند و هنگام شب نیز همین مقدار و آب گرم بر بالای آن بنوشند جمیع فواید مذکوره را بخشد و بهترین
دوائی است و اگر شش درم تا هشت درم آن را شب با عرق اسطوخودوس و گاوزبان نیم گرم فرو برند و صبح بیست
مثقال گلقند آفتابی و یک مثقال برگ گاوزبان و همین مقدار اسطوخودوس در عرق عنب الثعلب و شاهتره جوشانیده
و مالیده و صاف کرده نیم گرم بیاشامند پنج و شش مجلس بفراغت اجابت میشود و بد و خفقان و توحش و اکثر امراض
دماغیه را مفید و مجرب است * حب سنا بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی * صنعت آن سنا مکی شش مثقال گل سرخ
از هر یک پنج مثقال تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هر یک دو مثقال و نیم شیرخشت خراسانی دو مثقال شیرخشت
را بگلاب حل کرده باقی ادویه کوفته با آن سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال * حب سنا جهت امراض دماغی
و ضیق النفس و سرفهٔ بارد و رطب نافع * صنعت آن سنا مکی شش درم پوست هلیله [illegible] از هر یک یک درم کوفته
بیخته بروغن بادام چرب نموده با عسل یا شکر تیغال یا شیرهٔ انجبین سرشته حبوب سازند شربتی از یک مثقال تا [illegible]

تا سه مثقال با آب نیم گرم فرو برند و اگر یک درم ورق گل سرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بد نیست * سفوف سنا در نفع اقوی از حب آنست و تنقیهٔ بدن از سودا کند وقتیکه سودا عام در جمیع بدن باشد و مالیخولیا را نیز مفید بود * صنعت آن سنا مکی بسفایج فستقی حب النیل از هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون ورق گل سرخ تربد سفید مدبر از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده شربتی چهار درم تا چهار مثقال با آب شیر گرم با ادویهٔ مناسبه بنوشند و اگر تربد را نصف مجموع ادویه کنند آن زمان سفوف تربد نامند * سفوف سنا مکی جهت عرق النسا نافع از قدما است * صنعت آن سنا مکی ده درم سورنجان پنج درم شیطرج هندی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با مثل آن شکر سفید ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از سه درم تا ده درم * سفوف دیگر که اسهال برفق کند * صنعت آن سنا مکی پنج مثقال تربد مدبر یکمثقال برگ گل سرخ یکمثقال و ربع مثقال زنجبیل مصطکی از هریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب گرم یا اشربهٔ مناسبه کف نمایند و اگر سنا تنها را مقدار سه مثقال تا شش مثقال جوشانیده صاف نموده و با مقدار دو مثقال گلقند آفتابی حل کرده صافی نموده با شند داخل نموده یا بران پاشیده شیر گرم نموده بنوشند اسهال برفق کند و اگر ده دوازده مثقال شیرخشت نیز دران حل نمایند میگردد اقوی * سفوف سنا نافع جهت امراض بلغمیه و رافع قبض و دافع بلغم از رطوبات است * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ کابلی زنجبیل سفید هرسه جزو مساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم آن یک مجلس و دو درم آن دو و سه مجلس و سه درم آن زیاده موافق قوت وضعف مزاج و اگر شب وقت خواب میل نموده اندک آب گرمی بران بیاشامند صبح زود و موافق آن یک و دو ست و زیاده بفراغت و آسانی اجابت مینماید و بی غائله است * ضماد سنا جهت جرب و حکه مجرب است * صنعت آن سنا مکی هلیلهٔ زرد مردا سنگ سفید آب قلعی بالسویه سوده با روغن گل بنفشه ضماد نمایند *

فصل در ذکر نسخ مطبوخات سنا مکی *

مطبوخ سنا مکی مسهل بلغم و صفرای و سودای سوخته است و امراض دماغی را نافع * صنعت آن گل نیلوفر گل سرخ پرسیاوشان عنب الثعلب برگ گاوزبان اصل السوس مقشر بادرنجبویه از هریک دو درم اسطوخودوس بسفایج فستقی پوست تراشیده پوست بیخ کاسنی از هریک دو درم و نیم افتیمون اقریطی شاهترہ پوست هلیله از هریک سه درم و نیم سنامکی شش درم تا هشت درم تخم کاسنی نیمکوفته رازیانه از هریک دو درم گل گاوزبان یکدرم عناب آلوی بخارا ثی از هریک دودانه انجیر زرد هفت دانه مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه ادویه انچه کوبیدنی است جوکوب نموده شب در عرق کاسنی و رازیانه و عنب الثعلب از هریک پنجاه مثقال بخیسانند و صبح با آتش ملایم طبخ دهند تا به نصف یا آنمقدار که توانند خورد آب بماند و باید که در حین طبخ سر ظرف را بسته دارند که بخار و قوت دوا بیرون نرود پس فرود آورده سرد یک را بعد از آنکه بخار و حرارت آن کم شده باشد باز نمایند و قدری مالیده صاف نمایند و بسیار نمالند که جرم دوا بسیار بر آید و غلیظ گردد پس مغز فلوس خیارشنبر شیرخشت ترنجبین تمرهندی از هریک دوازده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال دران حل نموده صاف کرده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بنوشند و اگر صفرا و تپ و حدت گرمی در مزاج بسیار باشد آب برگ کاسنی تازه مقدار بیست مثقال اضافه نمایند و اگر طبیعت عاصی باشد از برای اعانت بر عمل تنقیهٔ مواد دماغی با دو مثقال ایارج فیقرا یا حب ایارج یا با دو مثقال نقوع صبر سقوطری زرد بنوشند و از برای اخراج صفرا با سقمونیا مقدار یک مثقال و با مقدار یکدو مثقال تربد سفید خراشیده و مجوف در طبخ داخل نمایند زیرا که جرم تربد را هرگاه سفوف نموده و بروغن بادام چرب کرده با زنجبیل و مصطکی بخورند اسهال بلغم می نماید به تقطیع

و ازاله وچون در مطبوخ افتیمون وصبر نیز جوشانند اسهال صفرا میکند وبرای اخراج بلغم بتقویت یك مثقال تا یك ونیم
مثقال تربد سفید مجوف مضمغ محکوک بروغن بادام چرب کرده کوبیده که مبالغه درکوبیدن آن نکرده باشند وزنجبیل
نیم درم با گل قند سرشته یا با حب جبیال دو دانه تا پنج دانه که درد ند مذکور شد وبرای تنقیهٔ سودا با حب لاجورد
سفوف آن بخورند بدین قسم که هریکی ازاینها وغیره را شب وقت خواب یا یك وساعت بیشتر از صبح بخورند بعد ازان
مطبوخ را بنوشند ویا آنکه حبوب را درآخر شب فرو برند وصبح مطبوخ را بنوشند واگر حبوب بسیار خشك شده
باشد در عرق بادیان خیسانیده فرو برند یا با گل قند یا مویز منقی سرشته ودر اوائل حمیات هلیلجات داخل ننمایند
واگر سرفه باشد بیخ کاسنی وآب برگ کاسنی را اسقاط نمایند وبعد انه یك درم تخم خبازی تخم خطمی ازهریك یکمثقال
اضافه نمایند ودر امراض کبدی ریوند چینی وشکاعی وبادآورد ازهریك بقدر مناسب اضافه نمایند وصبریات ند هند
واز برای امراض حارهٔ کبد زرشك یا عصارهٔ آن داخل نمایند وازادویهٔ حاره کم نمایند باقی منوط برای طبیب است *

مطبوخ سنا حمیات حاره را نافع باشد وصفرا را دفع کند * صنعت آن سنا مکی هفت درم بنفشه عنب الثعلب گل نیلوفر
ازهریك سه درم عناب سپستان آلوی سیاه ازهریك بیست عدد گل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند پس فرو گیرند وبپالایند تمرهندی شیرخشت ازهریك ده درم ترنجبین بیست درم دران مالیده حل
نموده مکرر صاف کنند وبنوشند * مطبوخ سنا مکی فواکهی مسهل صفرا بود امزجهٔ حاره وتپهای صفرا وی را سود دهد *
صنعت آن سنا مکی پنجد درم گل بنفشه گل نیلوفر سرخ پوست هلیلهٔ زرد ازهریك چهار درم افسنتین رومی تخم خبازی
تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهریك سه درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه آلوی بخارا آلوی سیاه
مشمش ازهریك ده دانه تمرهندی زرشك منقی مویز طائفی ازهریك ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده
درم شیرخشت فلوس خیارشنبر ازهریك ده درم دران حل کرده بیاشامند واگر قوی تر خواهند دو دانك ریوند چینی
ویك ونیم درم تربد اضافه کرده نوش فرمایند * مطبوخ سنا دیگر صاحب ذات الجنب ونفث الدم وحمی محرقه را
سود دهد * صنعت آن سنا مکی پنجد درم گل بنفشه گل نیلوفر ازهریك چهار درم عناب سپستان ازهریك بیست عدد
تخم کاسنی خبازی ازهریك سه درم شیرخشت ترنجبین ازهریك پانزده درم دران حل کرده بیاشامند * مطبوخ سنا
دیگر سرسام وصداع گرم وتپ مطبقه را سود دارد * صنعت آن سنا مکی پنجد درم بنفشه نیلوفر ازهریك چهار درم تخم
کاسنی سه درم آلوی بخارائی عناب سپستان ازهریك بیست عدد علی الرسم طبخ نمایند فلوس خیارشنبر ترنجبین
ازهریك ده درم دران حل نموده بنوشند * مطبوخ سنا دیگر که صفرا وبلغم وسودای سوخته دفع کند وامراض سوداوی
را نافع باشد * صنعت آن سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه ازهریك پنجد درم بسفایج
فستقی اصل السوس تراشیده رازیانه ازهریك ده درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه
افتیمون نیلوفر ازهریك سه درم مویز منقی سپستان ازهریك سی دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف آن
بماند افتیمون را در لتهٔ کتان بسته در آخر ببندند ازند واز آتش فرو گیرند وبپالایند گلقند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبر که
بروغن بادام چرب نموده باشند وترنجبین ازهریك پانزده درم دران بمالند ومکرر صاف نمایند وبیاشامند * معجون
سنا مکی مسهل صفرا وبلغم بود وصداع ودرد شقیقه را نافع باشد وگری وخارش را سود دهد * صنعت آن سنا مکی پنجاه
درم ترنجبین سی درم بنفشه نیلوفر گل سرخ تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده ازهریك ده درم کشمش
کوفته ونرم سائیده وعسل صاف ازهریك نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کنند وباعسل بقوام آورند وادویهٔ کوفته بیخته بر

بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب سازند و با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم * معجون سنامکی به نسخهٔ
دیگر مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع و سرفه و ضیق النفس را سود مند بود * صنعت آن سنامکی پنجاه
درم تربد سفید تراشیده گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک پنج درم مویز بیدانه بنفشهٔ خشک نیلوفر از هر یک ده درم ترنجبین
سه درم و در نسخهٔ دیگر شیرخشت بیست درم قند سفید و عسل صاف از هر یک پنجاه درم است تربد را بروغن بادام
چرب کنند و ادویه را کوفته و نرم بیخته و ترنجبین و قند را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورند چنانکه رسم است
بسرشند شربتی سه درم با آب نیم گرم * معجون سنامکی مسهل صفرا ست مزاجا و سودا و بلغم بالطبع * صنعت آن سنامکی
پنجاه درم ترنجبین مویز منقی از هر یک یکرطل مصری شیرخشت سی درم گل بنفشه گل نیلوفر و رق گل سرخ از هر یک
ده درم روغن بادام تازه پانزده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب خیسانیده و بقوام آورده ادویه کوفته بیخته
با آن بسرشند و اگر بسه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند بهترا ست * معجون سنامکی از تالیف
حکیم میر محمد مؤمن امراض حاره و مواد سودا ویه را بعد از نضج و قولنج را نافع است و شربت آن تا پنج مثقال است *
صنعت آن سنامکی گل بنفشه از هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج از هر یک پنج مثقال مغز تخم کاشه بیست مثقال
نشاسته محمودهٔ مشوی رب السوس از هر یک پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی روغن بادام از هر یک
بیست مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه عسل را با آبیکه در ان سنامکی گل سرخ بنفشه هلیلهٔ سیاه از هر یک ده
مثقال هلیلهٔ کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بدان
بسرشند * نقوع سنامکی قریب العمل است به مطبوخ آن و در حرارت از ان کمتر و در امراض و حمیات حاره نافع *
صنعت آن برگ سنامکی شش مثقال گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی چهار مثقال بیخ کاسنی مرضوض
تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال انیسون یک مثقال بسفایج برگ گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یک و نیم مثقال مغز
فلوس خیارشنبر هفت مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال ادویه را در شب در آب بسیار گرم جوشان مقدار
یکرطل و یک ربع بخیسانند صبح اندک مالیده صاف نموده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بنوشند
و اگر صفرا غالب باشد ده دانه آلوی بخارائی و شش مثقال تمرهندی بیفزایند و هشت مثقال آب برگ کاسنی نیز و اگر
حاضر نباشد بجای آب در عرق کاسنی بخیسانند و اگر سرفه باشد پوست هلیله و آلو و تمرهندی و بیخ کاسنی را حذف نمایند
بجای آنها بهدانه اصل السوس مقشر مرضوض از هر یک یک مثقال تخم خطمی تخم خبازی از هر یک یک مثقال و نیم بیفزایند
و همچنین جهت خلط سودا ادویهٔ مختصه با آن و در امراض رأس ادویهٔ مختصهٔ رأس و در کبد ادویهٔ مختصه بکبد
و علی هذا القیاس در اوزان او بمقدار آب نیز برای اقویا بحسب حاجت بیفزایند و از برای ضعفا و اطفال بکاهند *
نقوع دیگر جهت حمیات و بعض امراض باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند برگ سنامکی دوازده ماشه تخم رازیانه
نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید دو توله و وقت صبح نیم آثار آب جوش دهند تا ربع آن برود پس ادویه را در ان
ریخته مالیده سر آن را پوشیده تمام روز بگذارند شب وقت خواب باز مالیده صاف کرده نیم گرم نموده بنوشند
تا صبح چند دست بفراغت اجابت می کند * سنبوسه بفتح سین و سکون نون وضم بای موحده و سکون واو و فتح
سین و ها بیونانی برما ورد و بهندی پوری نامند از اغذیهٔ معروفه است طبیعت آن گرم و تر و مقوی اعصاب و مسمن
بدن و مهیج اشتها و کثیر الغذا و لیکن ثقیل و مسدد و مولد ریاح خصوص در معدهٔ ضعیفه مصلح آن سکنجبین در
صفراوی مزاجان و جوارشات حاره مانند کمونی و فلافلی و امثال اینها در امزجهٔ باردهٔ بلغمیه * صنعت آن

آن است که بگیرند آرد میدهٔ گندم و با شیر و روغن داغ کرده خمیر کرده و پهن کنند و گوشت را قیمه کنند و با روغن
و پیاز بریان نمایند و با نخود مقشر بپزند و فلفل و زعفران و قرنفل و دارچینی و هیل بوا از هر یک قدری که آنرا
خوشبو گرداند داخل کرده در جوف آن کنند یعنی دران بپیچیده بهر شکلی که خواهند ساخته در روغن بریان نمایند
و یا در تنور و یا در فرن گذارند تا برشته گردد تناول نمایند * صنعت آن بنوع دیگر آن است که بگیرند آرد گندم
را بدستور خمیر کرده پهن کنند نازک بهر مقداری که خواهند و در ماهی تابه و یا ظرف دیگر که دیوارهٔ آن چهار انگشت
بلند باشد و قدری روغن دران ریخته آن را دران پهن کنند و بر بالای آن قیمه پخته بدستور مذکور فرش کنند و
بالای آن یک لا نان اندازند و باز قیمه فرش کنند و تا همچنین بضخامت دو و یا سه انگشت گردد پس سر آن را پوشیده
در تنور و یا فرن بگذارند تا برشته گردد و یا آنکه بر سه پایهٔ آهنی و غیر آن گذاشته در زیر آن و بالای آن آتش اخگر
کنند تا برشته گردد و ملاحظه مینموده باشند که نسوزد پس برداشته بطریق لوز بریده بعد سرد شدن و یا نیم گرم تناول
نمایند بسیار لذیذ باشد * سنبل بضم سین مهمله و سکون نون و ضم بای موحده و لام بمعنی خوشه است و بعرف اطبا شامل
سنبل هندی و سنبل رومی و سنبل جبلی است و بیونانی ناردین نامند و از مطلق آن مراد سنبل هندی است که بهندی جهر
و بلغتی جٹاماسی و بفرنگی ناروس نامند و آن گیاهی است بی ثمر و بی گل شبیه بدنباله سمور و دنبه و ازان باریکتر و بقدر
انگشتی و زیاده بران و سیاه مائل بزردی و خوشه و ریشه‌اش صلب و از هند خیزد و قوتش تا سه سال باقی است در دوم
گرم و خشک مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد و مدر بول و حیض و مجفف رطوبات معده و سینه و فضول دماغی و مانع
انصباب ماده بامعا و معده و دافع لذع آن و مفتت حصاة و حابس طبع و جهت یرقان و بواسیر و سرفه و درد سپرز و
سینه و تحلیل نفخ و استسقا و اورام باطنی و با افسنتین و صندل بغایت مشتهی است و مقوی معده و با آب سرد جهت
غثیان و خفقان و ضمادش قاطع عرق و باعث خوشبوئی بدن و اکتحال با آب کشنیز جهت حمرهٔ چشم و تقویت باصره
و رویانیدن مژگان و با عفص جهت دمعه مجرب و فرزجه و جلوس در طبیخ آن جهت تنقیه و گشودن حیض و ذرور
آن جهت التیام جراحات و طلای مطبوخ در خمیر جهت سیاه کردن و دراز کردن مو موثر و مضر گرده و مصلحش کثیرا
و شربتش تا یک مثقال و بدلش اذخر شراب آن که رطلی را در پانزده رطل آب انگور بجوشانند تا بنصف رسد و سه هفته
در آفتاب بگذارند در جمیع افعال مذکوره اثرش قویتر است * سنبل رومی بیخ و ساقی است گلدار و خوشبو و با صلابت
و در شکل و شباهتی به سنبل الطیب دارد و حرارتش زیاده ازان و قبض آن و در افعال کمتر و ضعیف تر است و
و مدر بول و با تریاقیت و محلل نفخ معده و ورم سپرز و جگر و رافع درد مثانه و گرده و شراب آن که نیم رطل آن را در سی
رطل آب انگور انداخته بعد از دو ماه صاف کنند و روزی بیست مثقال ازان با شصت مثقال آب بنوشند جهت
جمیع امراض بارده گرده و معده و جگر و یرقان و عسر البول بغایت مفید است و روغنی که از سنبل و سنبل رومی
ترتیب دهند مسمی بدهن ناردین و سنبل هندی قویتر از سنبل اقلیطی است و ساذج او را بطریق سائر ادهان
میسازند و آن ملطف و محلل جهت جمیع امراض بارده اعضای ظاهری و باطنی نافع و قدر شربتش تا یک اوقیه است *
سنبل جبلی که بفارسی ریشه را لاگویند و مولف تذکره گوید که آن مو است و بغدادی غیرا و را نسخه گویند برگ
نباتات او شبیه بقرصعنه و شاخهای آن مثل شاخ آن و ازان کوچکی و بیخهاء رو بی ساق لمعش زیاده بر دو عدد و درازو
بیرون مائل بسیاهی و اندرون سفید و خوشبو و بی ثمر و بی گل است قریب القوت بسنبل و مقوی اعضا خصوص معده
و جگر و مقوی قوت ماسکه و محلل ریاح و نفخ و رافع استسقا و زقی باغمی و شراب آن در منافع مثل شراب سنبل است و

وفقد رشوبخش با یک مثقال است * سنبل فارسی شامل پرسیاوشان است وقسمی از ریاحین است که با نرگس میروید ودر غایت خوشبوئی وبرکش وپیازش قریب ببرگ وپیاز نرگس وگلش بنفش وبعضی سفید نیز میباشد وبشکل یاسمین ودر هر ساقی چند ین عدد بر بالای یکدیگر دارد فعال قریب به نرگس وپیازا وضعیف تر از پیاز نرگس است * سنبل اقلیطی سنبل رومی است * جوارش سنبل الطیب منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم مقوی اعضای رئیسه است ومحلل ریاح ومعین برهضم غذا * صنعت آن سنبل الطیب دو درم گل سرخ نیم درم کبابهٔ چینی عود هندی مصطکی رومی دارچینی ساذج هندی انیسون پوست خربزه قرص گل سرخ غالیه از هر یک یک درم ودو ثلث درمی حب الصنوبر کبار فستق شامی مغز بادام شیرین مقشر از هر یک پنج درم مشک ترکی ثلث درمی صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم شکر سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال * دهن السنبل در سنبل رومی ذکر یافت * شراب سنبل الطیب به نسخهٔ معصومی درد معده ودرد جگر ودرد سپرز وتبهای کهنه را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطیب چهل درم ودر نسخهٔ دیگر بیست درم است در سه من آب صاف بخیسانند وبجوشانند تا دو حصه بماند انگاه صاف نمایند وبا دو من قند مکرر جوشانیده بقوام آورند شربتی ده درم * شراب سنبل دیگر سوء مزاج بارد بلغمی معده را مفید است وتبهای مزمن را سود دارد * صنعت آن سنبل هندی خوشبو بیست درم در دو من آب بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند وبا دو من عسل مصفی یا شکر سفید بقوام آورند شربتی ده درم * قرص سنبل الطیب آماس صلب را که در معده وسپرز وجگر باشد سود دارد * صنعت آن سنبل الطیب فقاح اذخر سلیخهٔ سوداء گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران مرمکی صافی انیسون قسط سفید تلخ فلفل از هر یک یک درم مقل ازرق مصطکی رومی از هر یک دو درم اشق نیم درم اشق را بمثلث حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته اقراص سازند قرصی دو درم شربتی یک قرص از بهر آماس معده با مثلث بنوشند واز جهت آماس کبد با سکنجبین واز برای صلابت سپرز با سکنجبین عنصلی سید اسمعیل گفته که این قرص در ورم صلب معده بعد از خوردن شیر شتر یا ماء العسل یا روغن بید انجیر که مغز خیار شنبر در ان حل نموده باشند یا ماء الاصول با روغن بید انجیر وروغن بادام تلخ وروغن سوسن باید که یک قرص را که یک مثقال باشد هر روز با سکنجبین بیاشامند ودر نسخهٔ که او ذکر کرده مقل ازرق ومصطکی واشق ومثلث داخل ندارد * قرص سنبل به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب قصب الذریره سلیخه ریوند چینی از هر یک سه مثقال مقل ازرق مصطکی رومی از هر یک دو مثقال مرمکی صافی قسط تلخ فلفل انیسون زعفران از هر یک یک مثقال اشق پنج مثقال مقل واشق را در مثلث یا آب گرم حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی دو درم برای ورم جگر با سکنجبین وبرای ورم معده با مثلث * معجون سنبل الطیب معده وجگر را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هر یک چهار درم مویز منقی سلیخه مرمکی انیسون زعفران از هر یک پنج درم فلفل سیاه مقل از هر یک یک درم مقل ومویز را در مثلث حل کنند ودارو ها کوفته بیخته در ان بیامیزند وبا عسل معجون سازند ودر نسخهٔ دیگر سنبل الطیب وفقاح اذخر از هر یک دو درم است * معجون سنبل دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هر یک چهار درم سلیخهٔ سیاه پنج درم مقل ازرق دو درم مرمکی صافی زعفران انیسون فلفل سیاه از هر یک یک درم مقل را در مثلث خیسانیده حل نموده ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند *

فصل در ذکر نسخ انواع سنونات *

بدانکه سنون بضم سین

مهمله و نون و سکون واو و نون در آخر از ادویهٔ مخصوصه با مراض دندان است اعم از آنکه سائیده بر آن بپاشند و یا بچیزی بسرشند و یا قرص سازند و مؤلف تذکره گوید که سنون مثل شیاف است و آنکه آنرا معجون کرده در سایه خشک کنند لیکن این مخصوص بادویهٔ فم است پس اگر استعمال کرده شود در غیر فم نادر است و نیست سنون از ترا کیب قدیمه و بعضی گفته از مخترعات جرجیس والد بختیشوع است و او اول طبیبی است که تدوین طب به نیشاپور کرد و نقل کرده طب را از یونانی با سرائیلی و طبیب خلفای عباسی بود و در استعمال سنون باید که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال آن دهن را باآب مطبوخ و یا معصور ادویه مناسبه بشویند و بمسواک پاک کنند بدانکه استعمال سنونات عموما وقتی جائز است که علت عام باشد مر جمیع اسنان و عمور آنها و لثه را و الا هنگامی که مخصوص بدندان واحد باشد استعمال آن بجمیع دندان ها در آن حین جائز نیست بلکه باید که خاص بهمان دندان باشد زیرا که اکثر آن است که در چنین حالات باعث ترقیق و تحریک و میل مواد با سنان دیگر میگردد کما لا یخفی و حکیم مؤمن گوید که این کلام یعنی بودن آن از مخترعات جرجیس اصلی ندارد و ظاهر آن است که از قدمای اطبا است و این نیز اصلی ندارد چنانچه در طب الائمه از عبد الله بن مسعود درج از طبرانی از خالد قماط گفت املا کرد بر من علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا این ادویه را برای بلغم فرمودند بگیر اهلیلج اصفر عاقرقرحا از هریک یک مثقال خردل دو مثقال و بسیار نرم کوفته بیخته بر دندان بمالید و ستیکه دو رمیکرد اند بلغم را و دهان را خوشبو میکند و مستحکم می کرداند دندانها را و صاحب کافی روایت میکند از ابن محبوب از ابی ولاد که گفت دیدم من ابو الحسن اول را و شنیدم من از آن حضرت که درد کرد دندان پس گرفتم من سعد را و مالیدم بر دندان پس نفع بخشید و ساکن کرد انید وجع آنرا و بچند روایت دیگر منقول است که مالیدن سعد بر دندان دهن را خوشبو میکند و قوت باه را زیاده میکرداند *

سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندان و گوشت بن دندانها و دافع خون آمدن و منع کرم خوردن و ریختن مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید است و رفع بد بوئی دهان میکند و جلاء دندان میدهد و چون با روغن زیتون یا قطران سرشته بر دندان دردناک گذارند درحال رفع الم آن میکند و چون با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم میکرد اند و بهترین سنونات است * صنعت آن عاقرقرحا ساذج هندی کزمازج سعد کوفی از هریک شش مثقال پوست بیخ انار مازوی سبز کندر گلنار فارسی گل سرخ مروارید ناسفته بسد سفال چینی از هریک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل دار فلفل طباشیر سفید تخم خرفه نشاسته کتیرا کشنیز خشک بریان عدس از هریک هفت مثقال زبد البحر نمک سنگ سوخته حلزون سوخته شب یمانی از هریک یک مثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان از هریک یک مثقال کوفته بیخته دو دانگ کافور اضافه نموده سنون نمایند * سنون دیگر از تالیف میرمحمد زمان جهت رویانیدن گوشت بن دندان و دفع بد بوئی دهان مجرب است و بنهایت نافع است * صنعت آن دم الاخوین کزمازج انزروت سفید جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر سفید اقاقیا گل سرخ گلنار فارسی جفت بلوط پوست انار ترش از هریک یک جزو قصب الذریره نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب استعمال نمایند * سنون دیگر از تالیف میرمحمد مؤمن جرجانی صاحب تحفه گوید موافق اکثر امزجه است و در تسکین الم و دافع آمدن خون از دهان و لثه و رویانیدن گوشت لثه و قروح فم و منع ریختن مواد آزموده است * صنعت آن سعد کوفی طباشیر سفید گل سرخ حب الآس گلنار فارسی فوفل کاته هندی کزمازج اقاقیا از هریک جزوی سماق سه جزو کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن طبا

طباشیر سفید فوفل مرجان قرمزی مرجان سفید مروارید ناسفته صدف سوخته کشنیز خشک شاخ گوزن سوخته پوست
تخم مرغ سوخته کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میرمحمد هادی والد
حقیر محمد هاشم مخاطب بعلویخان است بجهت قلاع وقروح فم ولثه وعمور و اورام لثه و اصلاح فساد اسنان وضعف اسنان و آمدن
خون از دهان ولثه وعمور و درجمیع آنچه مذکور شد عدیل ندارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ
سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریک قدری بآب لیمو وگلاب بقدریکه از روی دواها برگردد بخیسانند پس بگیرند توتیای
هندی معروف بزاج اخضر ونرم بسایند و در هریک جزو از آن نه جزو طین احمر یزدی داخل کنند وگاهی که از برای
قروح خبیثه و فساد اسنان وکرم دندانها باشد بدل طین احمر یزدی قنبیل کنند وهردو را نرم سائیده یکجا کنند پس
انگشت را بآب لیمو وگلاب مزبور ترکرده بر روی سنون مذکور نهاده برکام و دهان و اسنان و بن دندانها بمالند نیکو پس
دهان را بآب لیمو وگلاب مذکور بدون این سنون بشویند که اثر این سنون در دهان نماند پس بگیرند سماق طباشیر
کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا کات هندی فوفل ساذج هندی سعد کوفی سنبل الطیب سک مسک رامک پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سلیخه دارشیشعان زرورد گزمازج عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند
وبه سبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد واین ادویهٔ مذکوره بحسب رای طبیب کم میتوان نمود
چنانکه اگر حرارت غالب باشد جائز است که قدری کافور اضافهٔ این سنون نمایند و اگر از برای رستن لحم لثه باشد زراوند
مدحرج وایرسا و امثال آن داخل کنند و در علاج لثه درمنه عفص شب یمانی گلنار فارسی و مانند آنها داخل کنند و در قروح
خبیثه زنگار مرصافی حضض مکی و امثال اینها اضافه نمایند و در جلای اسنان و اصلاح فساد آنها زبد البحر بسد
محرق شاخ گوزن سوخته غیر مغسول و امثال اینها داخل کنند وعلی هذا القیاس در سائر امراض فم ولثه و اسنان آنچه
مناسب دانند بران سنون افزایند و آنچه کم کردن باشد کم نمایند * سنون هارون الرشید منقول از تذکره که در زمان
هارون رشید تالیف یافته جهت استحکام لثه و دندانها وخوشبو کردن دهان وقطع رائحهٔ کریههٔ آن وتحلیل اورام
و دفع سیلان آب از دهان مفید است * صنعت آن نمک سوخته ده جزو نان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سلیخه
سه جزو گزمازج فلفل دارفلفل زنجبیل زبد البحر قاقله از هریک دو جزو کوفته بیخته با شراب قرص سازند و در سایه
خشک کنند صاحب تذکره گوید که با سرکه بسرشند این بهتر است و بختیشوع از برای هارون الرشید شب ارمنی و زراوند
مدحرج از هریک هفت جزو اضافه نموده و جبرئیل ولد او عاقرقرحا واذخر از هریک دو جزو الحاق کرده و با شراب
سوسن و با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه نموده صندل سفید سعد کوفی گل سرخ فوفل خاکستر شاخ گاو کوهی
از هریک سه جزو بورهٔ ارمنی دو جزو و در نسخهٔ گلنار فارسی عفص سک اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هریک یک درم داخل
و آورده که بعسل سرشته استعمال نمایند ویا خشک بپاشند حکیم میرمحمد مؤمن گوید که اطبا پوست هلیلهٔ زرد پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه داخل کرده اند وبهترین چیزها از برای سرشتن این ادویه دندان سرکه است که دران زیرهٔ کرمانی
خیسانیده باشند وهمچنین مضمضه بآن بهترین اشیا است * سنون که جهت امراض حاره عظیم النفع است مذکور در
کامل وشامل رحاوی کبیر وتذکره وجهت رویانیدن گوشت لثه واصلاح تعفن وقلاع واکلهٔ فم وحرکت دندان مجرب است
فوائد آن * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ از هریک سه درم مروارید گل ارمنی برشته دم الاخوین از هریک دو درم
مرجان سوخته صندل سرخ مرصافی حب العروس گزمازج مامیران از هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون
حاریکه جهت امراض بارده عظیم النفع است * صنعت آن عاقرقرحا فلفل شیطرج هندی مخردل زنجبیل بورهٔ ارمنی اجزا

مساوی با قطران یا طبیخ زبرة بسرشند * سنونی که دندان را محکم کند وخون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی گل سرخ شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی قسط طباشیر سفید عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونی دیگر که همین خواص دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته از هریك ده درم گلنار فارسی یك درم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند * سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و دندان را محکم کردانند * صنعت آن شیاف ماميثا طباشیر سفید گلنار فارسی زرورد کزمازج عصارهٔ لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد زیتون شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه در نهایت جلا است وتحلیل اورام لثه و دهان میکند ومنقول از تصریف * صنعت آن خاکستر پوست کف وتلخ بیست جزو نمک اندرانی مویزجبلی از هریك هفت جزو کوفته بیخته سنون نمایند وگاهی داخل کرده می شود درین سنون خاکستر سبوس گندم وگاهی سرشته میشود اجزای آن را بقطران * سنون بارد بجهت امراض حاره * صنعت آن گل سرخ مازوی سبز کزمازج سماق از هریك جزوی عاقرقرحا افیون از هریك نیم جزو کوفته بیخته طبیخ بلوط و پوست خیار و مورد سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت کوفته سنون نمایند * سنون مجرب از برای آمدن خون از دندان و درد وحرکت آنها * صنعت آن زبد البحر اقاقیا گلنار فارسی پوست انار از هریك دو مثقال مازوی سبز سه مثقال نمك طعام یک مثقال کوفته بیخته سنون نمایند وبعد از آن با سماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه نمایند * سنون مجرب * صنعت آن فوفل کات هندی از هریك سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هریك دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه از برای جلای اسنان در نهایت نفع و درد دندان را میبرد وساکن می کرداند وسود مند بود از برای سقوط لهات ومقوی لثه است * صنعت آن شاخ گوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی فلفل از هریك هشت مثقال مرصافی یك مثقال شب یمانی نوشادر زبد البحر راملك نمك مکلس قنطوریون مازوی سبز گلنار فارسی طباشیر سفید سنبل الطیب عود هندی از هریك یکدرم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را جلا دهد ومحکم سازد وگوشت بن دندان برویاند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد نمك هندی بریان کرده از هریك پنجدرم قرنفل پانزده درم دارچینی سعد کوفی از هریك سه درم شب یمانی سماق از هریك دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دارفلفل آمله زعفران از هریك درمی کزمازج قاقله گلنار فارسی از هریك چهار درم زرنباد شش درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون که دندان را جلا دهد ولثه را محکم کند و بوی دهان خوش نماید * صنعت آن شب یمانی شیح سوخته از هریك ده درم عاقرقرحا چهار درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون دیگر که دندان را محکم کند وگوشت بن دندان برویاند و بوی خوش کند * صنعت آن توتیای هندی دو درم کات هندی چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل نمك هندی از هریك یکدرم کوفته بیخته با نگشت در بیخ دندان بمالند * سنون که خون آمدن بیخ دندان را برطرف سازد وبوی دهان خوش کند ولثه را محکم نماید * صنعت آن شب یمانی پود نهٔ کوهی گلکز آمله از هریك سه درم عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم ابهل از هریك درمی دارچینی نیم درم گلنار فارسی گل سرخ سعد کوفی سماق مرجان از هریك یکدرم کوفته بیخته سنون سازند * سنون دیگر که اکثر امراض اسنان ولثه وفم را نافع است وزردی دندانها وچرک وکرم وحرکت آنرا دافع است * صنعت آن فوفل سوخته جو سوخته بیخ شبت گل سرخ سماق زرشك گلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین کشنیز خشك طباشیر سفید کرویا بزرقطونا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه اسنان مسترخیه را قوت دهد ولثه را سخت کند و بوی دهان خوش کرداند ولون دندان را صاف کند و پاک سازد * صنعت آن تخم مرو عود کزمازج بورهٔ ارمنی آبگینهٔ شامی حنا مرمکی زبد البحراجزا

اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را سفید کند و از چرک پاک نماید و بوی دهان خوش کند
و منع اکله نماید * صنعت آن بورهٔ ارمنی پوست انار زبد البحر مرصافی شونیز از هر یک جزوی کوفته بیخته سنون نمایند *
سنون منقول از ذخیره بوی دهان را برد و خوش کند و بیخ دندان محکم کند و خون آمدن باز دارد و گوشت بن دندان
را جلا دهد * صنعت آن گل سرخ گلنار فارسی گزمازج شب یمانی سماق منقی عدس سرخ از هر یک سه درم طباشیر
سفید فوفل هندی کف دریا از هر یک دو درم کوفته بیخته در بیخ دندان بپاشند و یک ساعت نگاه دارند و بمالند و
بعد از ساعتی دور کنند و پیش ازین سنون سرکهٔ که گزمازج در ان جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر خواهند
که گوشت برویاند و بیخ دندان محکم کند سه درم آرد کرسنه در عسل و سرکه بریان کرده و سحق نموده در ان زیاده کنند
و بمالند * سنونیکه گوشت برویاند همان خاصیت دارد * صنعت آن سماق منقی گلنار فارسی شب یمانی از هر یک چهار
درم طباشیر سفید فوفل زبد البحر پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم سماق هندی سعد کوفی از هر یک یک درم کوفته بیخته
اول سرکه و نمک در دهان نگاه دارند پس بشویند و بعد از شستن یکلا بیکه گزمازج در ان جوشانیده باشند مضمضه
نمایند * سنون مجرب از برای قلاع و اکلهٔ دهان و تاکل اسنان و وجع آن و عفونت آمدن از دهان و اکثر امراض
اسنان و دهان * صنعت آن تخم مرو حلبه از هر یک دو درم کتیرا تخم ریحان از هر یک یک درم زرنیخ قلمی از هر یک نیم
درم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ سرشته قرص سازند و بخمیر گرفته بریان نمایند پس خمیر را از ان جدا
کرده مرتبهٔ دیگر نرم کوبیده استعمال نمایند * سنون منقول از جزو ثانی از قرابادین قانون که تنقیهٔ دندان
کند و لثه را محکم کرداند و بوی دهان را خوش کند و قروح لثه را سود دهد * صنعت آن بگیرند نمک اندرانی کوفته
بعسل بسرشند و در کاغذی پیچیده بر آتش نهند تا بگردد مثل اخگر از آتش بر آورده بقطران خاموش کنند آنرا
یا بشراب ریحانی یا بمی سوسن و بگذارند تا سرد شود و بکوبند و بگیرند از ان یک جزو و از زبد البحر جزوی و
بگردانند با این هر دو دارچینی جزوی مرصافی جزوی رماد شیح سعد از هر یک جزوی فقاح سدس جزوی عود قماری
نصف جزوی نبات سفید سه جزو کافور عشر جزو کوفته مخلوط سازند و هر صبح بآن سنون نمایند * سنون نافع
از برای لثه و دندانها * صنعت آن مازوی سبز در آتش انداخته چون بریان شود در سرکه آنرا سرد کرده خشک نموده
با طباشیر سفید کوفته بیخته بزر قطونا داخل کرده بر پای دندانها بپاشند * سنونیکه حاجی ابراهیم از مصر نسخهٔ
آن را آورده * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال غنچهٔ گل سرخ گل خطمی با دزهر معدنی آرد کرسنه کشنیز
خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند * سنون نافع از برای اکلهٔ دهان و لثه * صنعت آن تخم پیاز
سوخته تخم ریحان از هر یک دو مثقال طباشیر سفید عاقرقرحا کافور قیصوری از هر یک یک مثقال کوفته بیخته وقت
خواب در دهان بپاشند * سنون احمر قلمی فرموده اند که از قدوة الحکما والد ماجد و استاذ فقیر اسعد قدس سره که از برای
جمیع جوششها و قروح دهان و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای اکله و جوشش جدری افرنجی در دهان و حلق و قلاع
هر قسم که باشد خصوص قلاع خبیثه از برای فساد اسنان و تاکل آنها مجرب است * صنعت آن طین مغره نه جزو توتیای
هندی یک جزو پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای هندی را بریان کنند و الا غیر بریان هر دو را نرم کوبیده
و بیخته نگاه دارند پس طریق استعمال این سنون در جوششهای حدیث هم آنکه بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی پوست
هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هر یک یک مثقال و بگلاب و آب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بگیرند
اندکی از ان در پیالهٔ قهوه خوری و انگشت را بآن تر کرده بر روی سنون احمر مذکور گذاشته و بر موضع قروح و

بخورد هان وزبان بمالند وسه مرتبه این فعل را مکرر کنند وزمانی صبر کنند که آب از دهان آید پس دهان را با آب
لیمو وگلاب که هلیلجات را دران خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زائل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر
سفید کاوزبان محرق کشنیز خشک دم الاخوین کات هندی فوفل زرورد گلنار فارسی سک را ملک از هر یک یکدانگ کوفته
بیخته بپاشند واگر زمان انتها باشد وحدت ماده فرو نشسته باشد ساذج هندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان سعد کوفی
دارچینی در این سنون اخیر داخل نمایند واگر قروح وبثور آتشک در دهان باشد در نقوع هلیلجات چوب چینی یک
مثقال داخل نمایند وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونیکه در مرض آتشک ذکر کرده میشود بر دهان
بپاشند واگر آکله وقروح خبیثه وقلاع خبیث در دهان باشد در نقوع هلیله ها برگ حنا اقاقیا دارچینی مرمکی جعده
گزمازج از هر یک یک مثقال جدوار خطائی نمک طبرزد از هر یک دو دانگ اضافه نمایند وبجای آب لیمو سرکهٔ انگوری
وتوتیای هندی در سنون احمر خام باشد وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونات مناسبه که در آکله وقروح
خبیثه فم وقلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند واگر فساد وتاکل در اسنان باشد اقاقیا گزمازج سعد کوفی از هر یک یک
مثقال نمک طبرزد دو دانگ در نقوع هلیلجات داخل نمایند وبعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع مذکور
یکی از سنونات نافعه برای فساد تاکل اسنان بپاشند واگر جوشش وقروح در حنجره وحلق باشد وتازه باشد گشنیز خشک
عدس مقشر پوست خشخاش گزمازج برگ حنا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی
حضض مکی از هر یک یک مثقال در گلاب وآب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند
واگر با جوشش حنجره وحلق ومری وقروح این اعضا سرفه باشد ادویه را با آب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل
کرده غرغره نمایند بعد ازان ذروریکه مناسب باشد بپاشند واگر قروح بثور آتشک در حلق ومری وحنجره باشد گزمازج
اقاقیا ساذج هندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
پوست بلیله آملهٔ منقی زرورد چوب صنوبر ذکر گلنار از هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون
احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است واگر قروح عمیقه وخبیثه اعضای مذکوره دهان
وزبان وحنجره وحلق ومری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو که خیسانند در شراب پوست هلیله ها
جعده برگ حنا از هر یک یک مثقال پس یک قهوه خوری ازان را گرفته پر مرغی را بآن تر کرده بر روی سنون احمر که پاشیده
بر زخم بمالند ویکساعت صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس مرهمیکه مناسب باشد بر ان زخم
گذارند * سنونیکه دندانها را محکم کند وفساد وزردی رنگ دندانها را ببرد * صنعت آن صندل سفید سوخته تخم ترب
تخم اسپند اجزا مساوی کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونیکه برای درد دندان مجرب است * صنعت آن فوفل سفید
چکنی دکهنی نباتی بوداده گزمازج کلان وخورد کات هندی سفید مازو مصطکی زاج سفید بریان زاج زرد که بهندی کسیس
نامند از هر یک یک توله توتیای هندی بریان اینقدر که خضرت آن نماند شش ماشه اجزا را کوفته بیخته سنون سازند
وصبح وشام بر دندانها بپاشند * سنونیکه ضعف اسنان را نافع است * صنعت آن قرنفل سعد کوفی گزمازج پوست
هلیلهٔ زرد صندل سفید مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ
زرد نمک هندی از هر یک دو درم اقاقیا هفت درم نوشادر دارفلفل آملهٔ منقی زعفران از هر یک یکدرم گل کرسنه یک مثقال
قاقله گلنار فارسی از هر یک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندانها را از چرک پاک
کند * صنعت آن ملح اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مساوی یکدیگر کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان منخر

متحرک را محکم کرداند * صنعت آن گلنار شب یمانی آملهٔ خشک اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین
خاصیت دارد * صنعت آن شب یمانی گلنار فارسی کزمازج مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند ودرسایه خشک کنند ودیگر
باره بکوبند وسنون نمایند * سنونیکه نافع است ازبرای دردندان که سبب آن ورم لثه باشد * صنعت آن تخم خرفه
کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته برلثه ودندان بپاشند وبعد از آن گلاب
وسرکه یکساعت دردهان نگاهدارند * سنونیکه بیخ دندان را سخت کند وخون بازدارد * صنعت آن شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ ازهریک دو درم گلنار یک درم کوفته بیخته برلثه افشانند * سنونیکه دندان
را محکم کند وخون آمدن را بازدارد وبوی دهان را خوش کند * صنعت آن هلیلهٔ زرد وبلیله آملهٔ مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا
شب یمانی طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه رفتن خون را ازبیخ دندان بازدارد *
صنعت آن شب یمانی سوخته یک درم نمک بریان دو درم سماق سوخته سه درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه آنرا
سنون الملوک گویند درد دندان را نافع باشد وبوی دهان را خوش کند * صنعت آن مرمکی ابهل جوز السرو عاقرقرحا
مساوی یکی بکوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه ناسور دندان را باصلاح آورد * صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا
ازهریک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه زردی وسیاهی را از
دندان ببرد وبوی دهان خوش کند * صنعت آن کزمازج زنجبیل زبد البحر دارفلفل قاقله ازهریک دو درم نمک
بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن ازلثه بازدارد وبوی دهان
خوش کند * صنعت آن شب یمانی پنج درم پودنهٔ کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع ازبرای
درد دندان که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن فلفل دارفلفل مرمکی ازهریک ده درم بورهٔ ارمنی یک درم ونیم
عاقرقرحا زنجبیل مویزج ازهریک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه لثه را محکم کند وبوی دهان خوش
نماید * صنعت آن سعد کوفی گل سرخ ازهریک پنج درم گلنار فارسی کزمازج فوفل ازهریک سه درم دم الاخوین کندر
فلفل ملح اندرانی مصطکی پودنهٔ سوخته ازهریک دو درم عود خام یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه
دندان را محکم وسخت کند وخون رفتن بازدارد * صنعت آن پوست انار ترش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا
گل سرخ کزمازج ازهریک چهار درم ملح هندی پوست هلیلهٔ زرد سماق ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند *
سنونیکه خون رفتن ازبن دندان بازدارد * صنعت آن کات هندی گلنار فوفل گل سرخ سماق دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته شب بردندان بپاشند وصبح بگلاب وآب سماق مضمضه کنند * سنونیکه دندان سیاه را سفید کند *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم
کوفته بیخته بردندان بمالند * سنونیکه لثه را محکم کند ونشف رطوبات نماید * صنعت آن گلنار ده درم نوشادر دو
درم مویزج سه درم مازو یک درم پودنهٔ سوخته ده درم نمک بعسل سرشته سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند *
سنونیکه دندان را جلاده د ولثه را محکم کرداند وبوی دهن را خوش کند * صنعت آن شب یمانی سوخته ملح اندرانی
زبد البحر شیح جو سوخته چوب تاک سوخته ازهریک ده درم عاقرقرحا کبابهٔ چینی گل کز ازهریک چهار درم ملح هندی
پوست هلیلهٔ زرد ازهریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن ازدندان بازدارد ولثه را محکم کند *
صنعت آن گل کز آملهٔ خشک ازهریک سه درم عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم ابهل ازهریک یک درم دارچینی نیم درم کوفته
بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید کرداند وبوی دهن خوش کند * صنعت آن زبد البحر نیم درم کوفته

بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید کرداند * صنعت آن نمك بریان دو درم عود سوخته جو سوخته سفال
چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل قرد ماناسك سا ذج گل سرخ سعد سماق از هریك نیم درم زرا وند طویل حب الآس
از هریك سه درم کوفته بیخته بر دندان بمالند * سنونیکه چون در محل داروی آتشك بر دندان و دهن و بیخ دندان افشانند
جوشش که از ان دارو ها بهم رسد منع کند و اگر جوشیده باشد استعمال نمایند باصلاح آورد * صنعت آن زراوند
مدحرج برگ مورد کندر سعد کوفی گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه قلاح
را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند و بیخ دندان را محکم کرداند * صنعت آن شیاف مامیثا طباشیر سفید تخم گل لسان
الحمل پوست هلیلهٔ زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه آکله و ناصور
بیخ دندان را نافع باشد و دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرتوشا د بیخ سوسن زرنیخ سرخ
عاقرقرحا از هریك یك درم شب یمانی گلنار فارسی سماق مازو از هریك دو درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه
دندان متحرك را محکم کند * صنعت آن مرتوشا د شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان
هلیلهٔ زرد سك گلنار فارسی مازو کزمازج اجزا مساوی کوفته بیخته بر بن دندان افشانند * سنونیکه دندان را از چرك
پاك کند و دندان متحرك را سخت کند و بوی دهان خوش نماید و خون رفتن باز دارد * صنعت آن ریشهٔ نی سوخته زبد البحر
کزمازج نمك سوخته جو سوخته سك چوهٔ هند صدف سوخته گلنار عاقرقرحا قرنفل سا ذج هندی حماما سعد کوفی گل سرخ
سماق اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه استرخای لثه و سقوط اسنان را نافع است * صنعت آن پوست انار
سی درم گلنار مازوی سبز شب یمانی عروق الصباغین از هریك ده درم سماق پانزده درم نمك هندی پنجده درم اجزا کوفته بیخته
بر پای دندان بپاشند * سنونیکه ناصور لثه را باصلاح آورد * صنعت آن اصل السوس عاقرقرحا از هریک یکمثقال شب یمانی
گلنار عفص از هریك دو مثقال سماق سه مثقال کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه لثه را محکم کند * صنعت آن گلنار
فارسی بلوط سماق پوست انار گل سرخ حب الآس مازوی سبز عروق الصباغین اجزا مساوی کوفته بیخته سنون
سازند * سنونیکه لثه اطفال را محکم کند * صنعت آن جلنار ورد حب الآس سماق حنا عفص عدس سندل سفید فوفل
اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه جهت خون آمدن و چرك آمدن و تعفن و حرکت دندان و ورم پای دندان
نافع است * صنعت آن رماد چوب رزفوفل سماق گلنار مرجان سوده مازوی سبز سوخته نشاسته کهربا مروارید سوده گل
ارمنی برگ درخت گز شب یمانی پوست درخت توت سفید کافور از هریك دو دانگ کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه
دندان متحرك را محکم سازد * صنعت آن برگ درخت سرو را سوخته بر پای دندان بپاشند و با آب برگ وی مضمضه کنند *
سنونیکه دندان را از چرك پاك سازد * صنعت آن زبد البحر نمك سوخته شعیر سوخته صدف سوخته خاکستر بیخ
نی نمك اندرانی زراوند مدحرج اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است دندان متحرك را
که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب نمك اندرانی کزمازج شاخ سوخته اجزا مساوی کوفته
بیخته بر پای دندان بپاشند و اگر موی سر آدمی را بسوزند و با روغن گل ممزوج سازند نافع است درد دندان را و درد
گوش را * سنون که بوی دهان خوش کند و بن دندان سخت گرداند و خون برطرف سازد و گوشت برویاند و خارش بن
دندان را برطرف سازد * صنعت آن کزمازج گلنار تخم گل فوفل سعد کوفی ورق مورد مروارید طباشیر سفید از هریك
یکمثقال دم الاخوین کندر از هریك نیم مثقال صندل سفید صندل سرخ از هریک دو مثقال کوفته بیخته شب سنون سازند
و صبح دهن را با آب برگ مورد بشویند * سنونیکه دندان را جلا دهد و دهان را خوشبو کرداند * صنعت آن نمك کزمازج د

دارفلفل قاقلهٔ صغار زنجبیل از هریك دو مثقال ملح نان ده مثقال عود محرق پنج مثقال زبد البحر چهار مثقال شعیر محرق
هفت مثقال اجزا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است در وقتیکه بسبب جوشش وقلاع گوشت بن دندان کم شود *
صنعت آن دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بسرکهٔ عنصل وعسل مصفی بسرشند وبر موضع علت طلا کنند
واگر علت مدتی گور محکم شود باین نسخه عمل نمایند نوشادر فلفل قلقل پس قلقطار نمك سوخته از هریك یك درم شب
یمانی دو درم مازو زراوند بسرکه سرشته از هریك دو درم ونیم زعفران سوخته یك مثقال کندر یك مثقال کاغذ سوخته
دو مثقال اجزا نرم کوفته باسرکه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشك ساخته در وقت حاجت سوده بر دندان بمالند
وبعد از آن با آب غوره وآب سماق دهن را بشویند ومضمضه کنند واگر سوزش وبی تابی کند بروغن گل سرخ نیم گرم
مضمضه کنند ویك ساعت در دهن نگاهدارند وباین دستور عمل کنند که اگر از آن موضع خون بیاید بعد از آن باین
نسخه مضمضه کنند تا گوشت موضع محکم شود وجراحت برود برگ مورد فودنج دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا در آب
جوشانیده صافی نموده مضمضه کنند * سنون که جهت استحکام دندان متحرک مجرب است * صنعت آن کندر
زراوند مدحرج پرسیاوشان بیخ بنفشه مرجان سرخ از هریك پنج مثقال صندل سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنون که قلاع را نافع بود وبوی دهان خوش کند وبیخ دندان را محکم کرداند * صنعت آن شیاف مامیثا تخم
گل لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد گلنار فارسی برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند *
سنونیکه دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن مرمکی توتیای هندی شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار
ترش استخوان هلیلهٔ زرد سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنون که همین خاصیت دارد *
صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا از هریك یك درم شب یمانی دو درم گلنار مازو سماق از هریك دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنونیکه استرخا وورم لثه را نافع باشد ودندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار گلنار زرد چوبه
سماق شب یمانی مازو از هریك یك درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه اکله وناصور بیخ دندان را نافع باشد
وخون رفتن باز دارد * صنعت آن مرنوشادر زرنیخ سوسن اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان
متحرک را محکم کند * صنعت آن شاخ گاو کوهی نمك سوخته از هریك ده درم زعفران مرمکی سنبل الطیب مصطکی
سداب از هریك دو درم سماق گلنار فوفل طباشیر از هریك یك درم کوفته بیخته سنون سازند * سنون که بجهت
سستی وجنبیدن دندان ها بسیار نافع است * صنعت آن طباشیر سفید کشنیز خشك گلنار سماق شب یمانی
دم الاخوین قشار کندر ساذج هندی سعد کوفی عاقرقرحا سوده بعد از مضمضهٔ دهان بسرکه وگلاب سنون نمایند *
سنونی که قلاع را نافع است * صنعت آن سماق نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید طباشیر حنا کشنیز
خشك از هریك هشت درم کافور نیم درم کوفته بیخته بر دهان بمالند * سنون نافع جهت آسان کندن دندان *
صنعت آن عاقرقرحا یك مثقال نوشادر سه مثقال لو سه مثقال مغز تخم شفتالو کوفته بیخته در بن دندان کذارند
آسان کنده شود * سنون نافع جهت درد واستحکام دندان * صنعت آن فلفل سیاه فلفل دراز فلفل مویه کشنیز
خشك برنگ کابلی مازو زیره نانخواه از هریك یکمثقال نمك سیندهه نمك سیاه سعد از هریك دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند * سنون مجرب برای تقویت دندان ورویانیدن گوشت بیخ دندان وحبس خون وتحریك * صنعت آن مصطکی
رومی گل فوفل که بهندی موچرس نامند دم الاخوین مازوی خشك گلنار پوست هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی
برگ حنا کات سفید خالص کشنیز خشك از هریك یکجزو نمك لاهوری نیم جزو ادویه کوفته بیخته استعمال نمایند *

سنون نافع جهت درد دندان از هر قسم که باشد * صنعت آن زاج بریان عود سوخته گلنار سماق سعد کوفی اجزا مساوی
کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون مجرب جهت قرحه و جوشش دهان * صنعت آن کت شسته زاج سفید محرق از
هر یك چهار دانگ توتیای هندی محرق سه دانگ قاقلهٔ کبار پنج دانگ اجزا را نرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه چرک
از بن دندانها پاک سازد * صنعت آن نمك درانی سوخته زبد البحر سوخته استهٔ هلیلهٔ زرد سوده پوست بلیله از
هر یك نیم مثقال کوفته بیخته شب برپای دندانها که چرک داشته باشد بپاشند و صبح با آب آریه بشویند و آریه مرزنجوش
است * سنون نافع از برای لثهٔ مسترخیه و دامیه و اسنان متحرک * صنعت آن جو سوختهٔ سماق سوختهٔ برگ درخت
گز محرق گلنار فارسی از هر یك نیم مثقال مرجان سفید محرق مرصاف زاج محرق طباشیر سفید از هر یك دو مثقال قصب
فارسی رماد چوب رزدم الاخوین از هر یك یك مثقال عاقرقرحا کافور قیصوری از هر یك بنجد انک کوفته بیخته بر روی سنگ
صلایه چندان بسایند که ملایم و نرم شوند و در پای دندان بپاشند و بعد از یك ساعت با آبیکه این ادویه را در آن جوشانیده
باشند بشویند * ادویه این است فوفل یکمثقال سماق جفت بلوط برگ نیم برگ درخت گز پوست درخت توت از هر یك
دو مثقال طباشیر سفید بیخ بنفشه گلنار فارسی عنب الثعلب طراثیث از هر یك نیم مثقال شب یمانی یکمثقال مجموع
را در نیم من گلاب و ده مثقال سرکه یا آب غورهٔ چندان بجوشانند که نصف بماند بعد از آن صافی نموده مضمضه نمایند *
سنونیکه گوشت بن دندان را محکم کند * صنعت آن مرجان سفید طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک نیم مثقال
استخوان تمر هندی سماق منقی از هر یک یکمثقال کهربای شمعی فوفل از هر یک یکدانگ کات هندی دو دانگ کوفته بیخته
دهان را با آب کشنیز تازه شسته بپاشند * سنون دیگر جهت تاکل دندان و بد بوئی دهان و چرک آمدن از بن دندانها *
صنعت آن مازوی سبز غیر مثقوب دو جزو مرصاف یک جزو با روغن گل سرخ بمالند و یا سرکهٔ عنصل مضمضه نمایند *
سنونیکه جهت قلاع سیاه سودا وی نافع است * صنعت آن مویز بید انه انیسون هر دو مساوی سرشته بر زبان و دهان
بمالند صاحب حاوی صغیر این سنون را در مضمضه ذکر کرده * سنون دیگر نافع بجهت قلاع * صنعت آن برگ زیتون
برگ عوسج اقاقیا از هر یک یك جزو قلقطار صعتر شب یمانی زاج سفید از هر یك خمس جزوی بیخ سوسن ثلث جزوی زعفران
ربع جزوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر نافع بجهت جمیع اقسام قلاع * صنعت آن شب یمانی عفص مساوی
سائیده سنون کنند * سنون دیگر نافع از برای اکله و قروح خبیثه در دهان و ورم و سقوط دندانها و رائحهٔ خبیثهٔ دهان *
صنعت آن اقاقیا سه جزو زرنیخ سرخ زرنیخ زرد نورهٔ آب ندیده شب یمانی از هر یک نیم جزو مرصافی کتیرا صمغ عربی
از هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و نگاه دارند * سنون نافع بجهت قلاع * صنعت آن
زیرهٔ نشاسته طباشیر سفید عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک حنا مرمکی اجزا مساوی کافور اندکی کوفته بیخته بر دهان
بمالند و نگاه دارند در آن قدری * سنون دیگر که جهت جوشیدن دهان نافع است * صنعت آن فوفل اقاقیا سماق
منقی طباشیر سفید گلنار فارسی ورق گل سرخ جو نیم سوخته مجموع مساوی کوفته بیخته اول بسرکه و دوم چندن گلاب
دهن بشویند و بعد از آن سنون نمایند * سنون که جوشیدن بن دندان و اکله را نافع است * صنعت آن پوست انار
ترش ده درم گز مازج نمک هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنون منقول از اختیارات ابن هبل
جهت بودن گوشت متعفن و اکله را نافع باشد و سیلان خون لثه را به نهایت بی عدیل * صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد
آهک آب ندیده زاج سفید مازوی سبز متساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و در اکلی از آن بر لثه بمالند
و بعد ساعتی بشویند * سنون نافع بجهت قلاع ابیض * صنعت آن نمک کوفته بعسل سرشته بر دهان بمالند و سکنجبین در

دردهان نگاه دارند * سنون که دهان را خوشبو کند * صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی سادج هندی پوست اترج
سک قرنفل حماما گل سرخ عود هندی سوهان کرده مصطکی نمک محرق بعسل مساوی کوفته سنون سازند * صنعت
احراق ملح باید که نمک را بکوبند و بعسل خمیر کرده در خرقهٔ کتانی بسته بگل گرفته در تنور تا یکروز نهند پس از سرد
شدن تنور برآورند و گل را ازان دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند * سنون که چون بر دندانها بمالند گوشت
بن دندان را سخت کند و بوی دهان را خوش کند و دندان را سفید سازد * صنعت آن سفال چینی کف دریا مسحوقونیا
شنجار ملح درانی از هر یک یکدرم جو سوخته مورد سوخته سنبل الطیب کزمازج حب الآس شب یمانی سوخته در سرکه
انداخته از هر یک دو درم عاقرقرحا پنجدرم اگر مزاج دهان گرم باشد صندل فوفل از هر یک دو درم کافور یکدانگ اضافه
نمایند و اگر معتدل باشد اینها اضافه نکنند و اگر سرد باشد قرنفل خیربوا کبابه از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ
اضافه نمایند * سنونیکه صحت اسنان کند * صنعت آن شاخ گوزن سوخته استخوان هلیلهٔ سوخته کزمازج گل سرخ سعد کوفی
سنبل الطیب اجزا مساوی نمک اندرانی ربع جزوی کوفته بیخته بآن سنون نمایند * سنونیکه بجهت درد دندان بارد
مناسب است * صنعت آن عاقرقرحا خردل شیطرج بورهٔ فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعد از مضمضه بسرکه که دران عاقرقرحا
وصعتر و پودنه جوشانیده باشند بر پای دندان بپاشند یا کاد کنند بکا ورس گرم کرده و یا بکوبند فلفل را و بعسل سرشته
بر پای دندان بمالند * سنونی نافع از برای جلای اسنان و پاک کردن دندانها از چرک و آنچه بر آنها بسته شود که
آن را بفارسی کچک کویند * صنعت آن سفال چینی نمک طعام زبد البحر کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونیکه نافع
است ضعف اسنان را * صنعت آن صندل سرخ کبابه فوفل از هر یک پنجدرم بقم چهار درم دارچینی دو درم اجزا
کوفته بیخته با نشاستهٔ کندم سرشته سنون سازند * سنونیکه دندان را محکم کند و از افتادن نگاهدارد * صنعت آن
سعد کوفی سه درم پوست هلیلهٔ زرد نمک از هر یک پنجدرم قرفة الطیب دارچینی از هر یک پانزده درم سماق زعفران
شب یمانی از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل سک از هر یک یکدرم گلنار فارسی کزمازج قاقله از هر یک
چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنون که وجع دندان کرم خورده و غیر آن را سود مند و
نافع است * صنعت آن مصطکی زاج که بهندی کسیس نامند تخم جوز القیء که بهندی مین پهل نامند زنجبیل بریان
سنگ جراحت زاج بریان سنگ سرمه نمک سیاه که بهندی نمک سیندهه نامند فلفل سیاه بریان کرده کشنیز خشک
کت سفید سعد هندی که بهندی ناگرموتهه نامند اجزا مساوی زیرهٔ کرمانی بریان کرده برابر جمیع ادویه اجزا
کوفته بیخته بسر مسواک بر دندان بمالند و بعد ازان بفاصلهٔ یکدو ساعت بآب سرد مضمضه نمایند * سنونیکه جلای
دندان دهد و تغیر رنگ آنرا زائل کند هرگاه بسبب زیادتی رطوبت باشد چون بعد از استفراغ استعمال نمایند *
صنعت آن کف دریا نمک بعسل سوخته نمک درانی صدف سوخته زرا وند مدحرج خاکستر بیخ نی جو سوخته سفال
چینی سائیده بر دندانها بمالند * سنون دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن آبگینهٔ سوخته مسحوقونیا
شنباذج انگشت خصوص انگشت پوست بادام سائیده بر دندانها بمالند * سنون که زردی و دیگر رنگهای قوی شده
را از دندان ببرد * صنعت آن زنگار با عسل بسرشند و بدندانها بمالند و اگر مسحوقونیا و آبگینه را نرم کوبیده با آن
بیامیزند قوی تر گردد * سنون که مادهٔ موجب تغیر لون دندان باشد تحلیل دهد * صنعت آن سعد کوفی پنجدرم
سنبل الطیب یکدرم فلفل ششدرم قسط زراوند مدحرج حلتیت از هر یک سه درم کف دریا مسحوقونیا شنجار سنباذج
از هر یک دو درم کوفته بیخته بمالند * سنون زرنیخ نافع از برای درد دندان متاکل و کرم خورده * صنعت آن زرنیخ

قلي متساوي هرد ورا سحق بليغ نموده به سفيدهٔ تخم مرغ سرشته پس درميان پوست تخم مرغ پر كنند وآن تخم
مرغ را بخمير گرفته در زير آتش سرگين كاو كنند تا خمير سوخته شود پس از زير آتش برآورند وخمير آنرا دور كرده
آنچه درجوف بيضه است نگاهدارند وبكار برند ازان دوا مقدار نيم نخود برروي دندانيكه كرم دارد * سنون جهت
دندان متحرك بسبب رطوبت مسترخيه وحفظ صحت آن وتحريك اسنان را نافع است * صنعت آن سعد كوفي ورد احمر
سنبل الطيب ملح اندراني قرن ايل محرق گزمازج اجزا مساوي كوفته بيخته بردندان بمالند اگر بسبب نقصان
گوشت لثه باشد * صنعت آن بگيرند شب يماني عود هندي محرق سعد كوفي سماق جلنار كوفته بيخته سنون نمايند
نقل از بياض ميرزا محمد تقي حكيم باشي كه مجربات خود را بخط خود درانجا املا نموده اند نموده شد * سنون فليقون *
صنعت آن بورهٔ ارمني شنجار شب يماني مرصافي اقاقيا از هريك هفت درم كوفته بيخته بسركهٔ خمر سرشته قرص
سازند ودر بعضي كتب قلي داخل كرده اند * سنونيكه قويتر وسريع الاثرترازان است * صنعت آن نمك سوخته
صدف سوخته زراوند مدحرج بيخ ني سوخته جو سوخته سفال چيني اجزا مساوي كوفته بيخته سنون نمايند * سنون
كه هرگاه زردي رنگ اسنان ويا رنگهاي ديگر آن بسيار قوي باشد ودرجوهر دندانها نفوذ كرده باشد نافع است * صنعت
آن زنگار را صلايه كرده بردندانها بمالند واگر قويتر خواهند مسحوق نيل اضافه نمايند * سنون منقول از ابلاقي
كه بجهت رفع سياهي دندانها مجرب است * صنعت آن قنبيل ده درم فلفل سياه چهار درم حماما سه درم ساذج
هندي عفص محرق از هريك دو درم كوفته بيخته سنون سازند * سنونيكه بجهت كندن دندان نائب مناب
كلبتين است وكار آن مي كند منقول از كافي * صنعت آن عاقرقرحا پوست حنظل پوست بيخ كبر حلتيت زرنيخ زرد
پوست چوب توت شبرم مازريون اجزا مساوي مجموع را سائيده سه روز در سركه بخيسانند وحلتيت را
با نصف آن مقل ازرق اول در سركه حل نموده ادويه را بآن بسرشند ودر وقت استعمال احتياط نمايند كه بدندان
صحيح نرسد بلكه دندان مجاور دندان را بخمير وموم غلاف كنند * سنونيكه ناصور لثه را باصلاح آورد *
صنعت آن زرنيخ بيخ سوسن عاقرقرحا از هريك يك درم شب يماني گلنار فارسي مازوي سبز سماق از هريك دو درم كوفته
بيخته سنون نمايند * سنونيكه ديگر كه اكله وناصور بيخ دندان را نافع باشد وخون رفتن بازدارد * صنعت آن مرصافي
نوشادر زرنيخ سرخ بيخ عاقرقرحا مساوي كوفته بيخته سنون نمايند * سنون ديگر بجهت اكله اين دوا بهترين ادويهٔ
اكله است * صنعت آن برگ سداب خشك دو درم سماق آهك آب نديده زرنيخ از هريك يك درم جمله را سوده در سركهٔ
تند بخيسانند در كوزهٔ نو كرده در گل گيرند وسرش را محكم بندند ودر آتش نهند تا سرخ گردد دوا خلاط درو پخته شود
پس برآورند ومقداري در دانگي تا دودانگ ازان بر اكله بپاشند دوباره حاجت نشود * سنونيكه اكله وسبزي دندان
را زائل كند * صنعت آن بورق زرنيخ احمر كبريت از هريك بجز وجوكوب نموده در پارچه بسته پارچه به نفط سفيد
تر كرده بسوزانند پس بسايند وبدندان متاكل وسبز شده بمالند * سنون النكهة دهان را خوشبو كند * صنعت آن
ساذج هندي ورد احمر عود هندي خام مرصافي پوست اترج اجزا نرم سائيده بيخته بدندان بمالند وبعد ازان مضمضه
نمايند بخل عنصل واگر اول مضمضه نمايند وبعد ازان سنون كنند بهتر است * سنونيكه فالج وآمدن خون از لثه را
نافع است وبوي دهان را نيكو گرداند * صنعت آن خزف چيني زبد البحر ملح اندراني قلي مسحوق نيل از هريك سه درم
سنبل الطيب عود هندي محرق اصل السوس محرق شعير محرق سعد حب الآس گزمازج شب يماني محرق مصطكي در سركه گل
سرخ از هريك دو درم عاقرقرحا چهار درم اجزا كوفته بيخته سنون نمايند وگاهي زياده كرده ميشود براي محرورين برين صندل

صندل سفید و فوفل و قلیلیکا و فوروزیاده کرده می شود برای مرطوبین قرنفل و کبابه و جوزبوا * سنون نافع جهت لثهٔ
دامیه و تحریک اسنان * صنعت آن زبد البحر شب یمانی اقاقیا کلنار فارسی سماق منقی مازوی سبز پوست انار نمک
اندرانی اجزا کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن مضمضه کنند بکلابیکه در آن سماق خیسانیده باشند * سنون
سورنجان در سورنجان مذکور می شود * بیان ادویه که دندان اطفال را بآسانی برویاند * صنعت آن روغن مسکه
و شحوم حیوانات و امخاخ مانند مغز سر کاو و ساق آن و مغز سر خرکوش پخته بر فلک آن بمالند و نیز مالیدن شیر سک مفید
است و هرگاه در اثنای روئیدن درد و وجع بسیار کند عصارهٔ برک عنب الثعلب با روغن کل ممزوج کرده نیم کرم انکشت
را بدان آلوده کرده بملایمت بر فلک آن بمالند و چون دندان بروز کند سر و کردن و بناکوش و فلک آن را بموم روغن
چرب نمایند و اگر قطرهٔ از روغنهای مناسب در کوش آن چکانند بسیار نیکو است و طفل را از مضغ و خائیدن اشیا باز
دارند که آن را به تحلیل برد * **باب السین مع الواو *** **فصل در ذکر نسخ سواک و سورنجان ***
سواک النسا منقول از منهاج الدکان فرج را تنک و کرم کرداند و نشف رطوبات آن نماید * صنعت آن راسن هال که
هیل بوا است قرنفل کباش جوز الطیب دارفلفل اقاقیا صغار رامک البلح ادویه کوفته بیخته مانند سرمه وزن کرده بعد
تغسیل و تنظیف و خوشبو کردن بالابیکه قرنفل و عود در آن خیسانیده و مشک در آن حل نموده باشند استیاک نمایند
و نوشته که سواک جلیل القدر است * سواک اخر نیز از منهاج الدکان قریب النفع بدان * صنعت آن کرویا پوست
نخود هردو را نرم نمایند و سرمه بسایند و بدستور بعد تغسیل و تنظیف و تطییب مکان بمالند * سورنجان بدانکه
سورنجان لغت یونانی است و بعضی سنون را باین اسم مسمی نموده اند * سورنجان مستحکم میکند لثهٔ مسترخیه را
استحکامی بسیار هرگاه سنون کرده شود بآن و نافع است از برای ورم حلق و دردیکه عارض حلق شده باشد به سبب ورم
هرگاه نفوخ کرده شود در حلق * صنعت آن زرد چوبه دوازده درم شب یمانی کلنار فارسی از هر یک شش درم عفص
پوست انار از هر یک دو درم سماق سه درم کوفته بیخته در شیشه نکاه دارند و بوقت حاجت بکار دارند * سورنجان دیکر
که محمد بن زکریا رازی در قرابادین از ابن فراقیون نقل کرده * صنعت آن پوست انار سی درم کلنار فارسی مازوی سبز شب یمانی
عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق منقی پانزده درم نمک هندی پنج درم کوفته بیخته بسرکه که حب الآس در آن
جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده در وقت حاجت کوفته استعمال نمایند * سورنجان دیکر
آکلهٔ دهن و لثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش استخوان هلیله زرد چوبه پوست انار شیرین از هر یک سی درم
سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و کلولها سازند و در سایه خشک کنند و
در وقت حاجت دیکر باره بکوبند و استعمال نمایند * سورنجان آکلهٔ دهن و لثه را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش
و شیرین از هر یک سی درم مازو کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی
نوشادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه سرشته کلولها سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دیکر باره
بکوبند و استعمال نمایند * سورنجان که دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مرمکی توتیا شب یمانی نشاسته
کل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک کلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان فشارند *
سورنجان دیکر استرخا و ورم لثه را نافع است و دندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار ترش دو درم کلنار
زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سورنجان بضم سین مهمله و سکون
واو و کسر رای مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و نون بیخی است شبیه بسیر صحرائی صنوبری شکل با اندک پهنی و

پوست آن سفید مائل بسرخی و بهترین آن آنست که اندرون آن سفید و شیرین طعام و بسیار رطوبت باشد و بد بو
نباشد و خشک آن باندک صلابت و قسم باطن سرخ آن از سمومات مهلک است بخناق و برگش قریب ببرگ کراث
و از ان قویتر و شاخش بقدر شبری و گلش زرد و بفارسی شلیند نامند شبیه بزنبق کوچکی و سیاه آن را گلش سرخ میباشد
منبت آن کوهها در سیوم گرم و در دویم خشک با رطوبت فضلیه و بعضی گمان برده اند که در سفید آن حرارت معتدله
است و قوتش تا سه سال باقی میباشد مسهل اقسام بلغم از اعضای بعیده و اقاصی بدن و با قوت قابضه و قاطع آن
خصوصا از مفاصل و مفتح سدد و جاذب اخلاط لزجه از عمق بدن و رافع یرقان و سپرز و با صبر جهت عرق النسا و نقرس
مجرب دانسته اند و با زنجبیل و فلفل بغایت مبهی و جهت مفاصل بسیار مفید و ضماد آن با زعفران و تخم مرغ در تسکین
درد استخوان و تحلیل اورام صلبه و با شراب جهت اوجاع مفاصل و با سرکه و آب حی العالم نیز مجرب و حمول آن
با روغن کهنهٔ گوسفند جهت اسقاط دانهٔ بواسیر و در آن مجرب و ذرور آن مجفف زخمهای کهنه خوردن نیم درهم آن
با زنجبیل و فودنج و زیره و همچنین با شیر تازه و فانید تا سه روز بغایت محرک باه است تریاق جمیع مفاصل است
خصوصا در وقت ریزش نوازل و سورنجان بسیار مرخی معده و مورث مغص و مضعف معده و جگر و مصلحش کتیرا و
شکر و زعفران و قدر شربت از مفرد آن با زعفران یک درم و با ادویه نیم درهم تا نیم مثقال و بدلش مستعمله است و سزاوار
است استعمال آن از برای اوجاع مفاصل با وزن آن زنجبیل و فلفل که مقوی فعل او یند در اوجاع مفاصل بدل آن بوزن
آن حنا و نصف وزن آن مقل و بوئیدن گل آن مفتح سدهٔ دماغ و محلل ریاح و درد سر بارد است و رافع اذیت سمیت
سیاه و سرخ آن اگر کسی خورده باشد قی فرمودن بشیر گاو تازه دوشیده و خورانیدن فادزهرات است * حب سورنجان
که نقرس را نفع بخشد و درد را در ساعت تسکین دهد * صنعت آن سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیرهٔ
کرمانی فلفل سفید دارفلفل مغز حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته بیخته بآب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی از یک درم تا سه درم بآب مطبوخ زیره * حب سورنجان معمول با حنا مسهل بلغم و سودا و صفرا
و امراض حادث از اینها را دافع و مفید است * صنعت آن سورنجان مصری سفید بوزن کل اجزا که ذکر میابد هلیلهٔ
سیاه ده درم پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی زنجبیل دارفلفل نمک هندی از هر یک سه درم صبر زرد سقوطری
سی درم صعتر فارسی پوست بیخ کبر مقل ازرق برگ حنا خشک از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته در شراب خیسانیده
و سرشته خمیر کرده حبوب سازند حب های کوچک با انچه مناسب دانند فرو برند * حبوب سورنجان نافع جهت
نقرس و وجع ورکین و مفاصل * صنعت آن سورنجان مصری سفید فاشرا که معروف بهزار چشان است از هر یک یک درم
زیرهٔ کرمانی دارچینی صعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل برگ کبر زرماد اخطاطیف از هر یک یک درم ادویه کوفته
بیخته با شراب سرشته حبوب سازند حبوب مقدار شربتی از دو درم تا یک مثقال با ماء الشبت فرو برند و اگر خواهند
بعنوان سفوف با ماء العسل که شبت در آن جوشانیده باشند دو ملعقه و زیت یک ملعقه بیاشامند * حب سورنجان
دیگر مسهل اخلاط است از مفاصل * صنعت آن بنسخهٔ حکیم صالح خان رح سورنجان مصری سفید انیسون پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی بوزیدان از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری تربد سفید مدبر از هر یک شانزده مثقال سقمونیای
مشوی مقل ازرق از هر یک دو مثقال مقل در آب کندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبوب سازند
شربتی یک درم * حب سورنجان بنسخهٔ ابن جزله که در منافع قریب بآن است * صنعت آن سورنجان مصری یک صد درم
قنطوریون دقیق پنجاه درم تربد سفید مدبر هفت درم سکبینج چهار درم عاقرقرحا ده درم صبر سقوطری شش درم شحم حنظل

حنظل غاریقون هش سفید فوة الصبغ از هریک سه درم کوفته بیخته باب کرنب سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر
فلفلی شربتی از دو درم تا سه درم * حب سورنجان اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا را بغایت نفع دارد و درد و
علت توان داد * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک بیست درم صبر سقوطری چهل درم ادویه کوفته بیخته
بعصارهٔ برگ عنب الثعلب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم و نیم * حب سورنجان دیگر مسمی بحب سورنجان
کبیر امراض بارده مذکورهٔ خصوصا نقرس را مفید است * صنعت آن سورنجان ماهی زهرج بوزیدان از هریک پنجدرم
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق از هریک پنجدرم افربیون دو درم شیطرج
زنجبیل فلفل خردل جندبیدستر از هریک یکدرم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند هرحبی بقدر فلفلی شربتی از یک
درم تا دو درم واین حب را مقیم الزمن نیز نامند وگاهی سقمونیا وحلتیت وجاوشیر وقنه نیز از هریک یکدرم زیاده
میکنند جهت زیادتی تقویت * حب سورنجان جهت نقرس بارد و دفع درد ورک نافع * صنعت آن سورنجان بوزیدان
ماهی زهرج قنطوریون دقیق از هریک یکدرم مقل شحم حنظل از هریک ثلث درم افربیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت
قنه از هریک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج هندی فلفل از هریک دانکی ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک
یکدرم ادویه کوفته بیخته حبوب سازند جمله اقویا را یک شربت کامل ومتوسطرا دو شربت وصغار را سه یا چهار است *
حب سورنجان دیگر نقرس بارد را نافع است * صنعت آن سورنجان صبر از هریک یکدرم سقمونیای مشوی ربع درم تخم
کرفس نیم درم کوفته بیخته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حب سورنجان دیگر جهت علت مذکوره نافع *
صنعت آن سورنجان صبر سقوطری از هریک یکدرم سقمونیا ربع درم گل سرخ یکدانک کوفته بیخته حبوب سازند جمله
یک شربت کامل است مر اقویا را * حب سورنجان مفاصل وعرق النسا ونقرس و وجع ورک را نافع است * صنعت آن
سورنجان پنجدرم قنطوریون دقیق سکبینج از هریک دو مثقال تربد سفید مدبر چهار درم عاقرقرحا یک مثقال صبر سقوطری
سه درم شحم حنظل فوه غاریقون هش سفید از هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته حبوب سازند بقدر فلفلی شربتی
از دو درم تا سه درم * حب سورنجان جهت امراض مذکوره نافع * صنعت آن سورنجان سفید پوست هلیلهٔ زرد
صبر سقوطری اجزا مساوی کوفته بیخته حبوب صغار سازند شربتی از یکدرم تا سه درم * حب سورنجان مسمی بحب
العافیه جهت امراض مذکوره وصداع وشقیقه وثقل سر و وجع عین نافع * صنعت آن سورنجان پوست هلیلهٔ زرد از هریک
یکدرم تربد مدبر دو درم گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج
از هریک دو ثلث درم اجزا کوفته بیخته حبوب صغار سازند بدانکه حبوبیکه جهت اوجاع مفاصل ونقرس وغیرها است سازند
باید که بسیار کوچک باشد تا زود منحل گشته باعماق اعضا برسد بخلاف حبوبیکه از برای امراض راس است چنانچه
به تفصیل در صدر مبحث حبوب ذکر یافت * دواء السورنجانات * دواء السورنجان از برای اوجاع مفاصل وعرق النسا
ونقرس وغیرها * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس رح در معالجات قانون در اوجاع مفاصل بگیرند سورنجان زیرهٔ کرمانی
زنجبیل از هریک یکدرم صبر سقوطری دو درم و نیم کوفته بیخته با طبیخ شبت بیاشامند جمله یک شربت کامل است اقویا را
و در روقت درد را ساکن میگرداند * دواء السورنجان دیگر منسوب به یحیی بن خالد بغایت نیکو اثر ومجرب است از
برای اوجاع مفاصل ونقرس و وجع ورک * صنعت آن سورنجان مصوی سفید ده درم سنامکی پنجدرم زنجبیل زیرهٔ
کرمانی دارفلفل از هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال باب نیم گرم واگر برسبیل سفوف یا حبوب
خورند شربتی یک مثقال آنچه مناسب باشد کافی است * دواء السورنجان که جهت امراض مذکوره نافع است * صنعت آن

سورنجان مصری دوازده درم حب النیل سه درم فلفل زیرهٔ کرمانی از هریک چهار درم ادویه را کوفته بیخته یکدرم تا
یک مثقال آنرا با ماء العسل بیاشامند * دواء السورنجان که نزد شدت وجع چون استعمال نمایند تخفیف و تسکین
بخشد * صنعت آن سورنجان سفید نبات هردو مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد بیاشامند و اگر زنجبیل
و فلفل بیفزایند برای تقویت عمل نیکو است * دواء السورنجان که همین فائده بخشد * صنعت آن سورنجان سفید
یکدرم شیطرج هندی دو دانگ شکر سفید یکدرم و نیم جمله یک شربت است با آب نیم گرم * دواء السورنجان دیگر * صنعت
آن سورنجان سفید انزروت از هریک ده مثقال کوفته بیخته با روغن جوز و طبیخ شبت از هریک یک اوقیه آمیخته بیاشامند *

فصل در بیان نسخ سفوف سورنجان *

سفوف سورنجان تالیف حکیم غیاث الدین
محمد رح * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد سه مثقال مغز بادام شیرین مقشر
شش مثقال سقمونیای مشوی یکمثقال زعفران نیم مثقال قند سفید سی مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد * سفوف
سورنجان دیگر * صنعت آن سورنجان پوست هلیلهٔ زرد از هریک هفت درم بوزیدان ورق گل سرخ از هریک هفت مثقال
سنا مکی ده مثقال پوست بیخ کبر مغز بادام شیرین از هریک سه مثقال ورد حنا سه درم زعفران یکدرم سقمونیای مشوی
یک مثقال قند سفید هفت درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف سورنجان از اقتراح آن مرحوم
نافع است از برای جمیع اقسام مفاصل و نقرس و اوجاع ظهر و عرق النسا و تشنج از مواد غلیظه و این سفوف را منافع
بسیار است و مجرب است * صنعت آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی از
هریک پنج مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده مغز بادام شیرین
از هریک چهار مثقال سقمونیای مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هریک یکمثقال بوزیدان بسفایج فستقی
پوست تراشیده مصطکی رب السوس از هریک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در
شیشه نگاهدارند شربتی دو درم با آب سرد * سفوف سورنجان معده و جگر و اوجاع مفاصل و همه بیماریها که از مادهٔ
سودا بود سود دارد * صنعت آن سورنجان مصری سنا مکی از هریک پنجدرم برگ حنا دو درم مغز بادام شیرین مقشر
چهار درم رب السوس یکمثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف سورنجان منقول از خط میرزا ابراهیم
تمی نافع از برای نقرس و اوجاع مفاصل و وجع ظهر و عرق النسا و اوجاع ورک * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال
سنا مکی هفت مثقال کوبیده بیخته سفوف سازند و اگر مادهٔ بلغمی باشد تربد سفید مدبر پنج مثقال اضافه نمایند
نصف وزن سقمونیا را کم کنند * سفوف سورنجان دیگر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی اوجاع مفاصل را نافع
باشد * صنعت آن سورنجان هفت درم زیرهٔ کرمانی بریان کرده پودنه از هریک دو درم فلفل یکدرم تربد سفید دو
درم سنامکی پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم * سفوف سورنجان نافع جهت درد مفاصل و عرق النسا
نقرس * صنعت آن سورنجان مصری یک درم دارچینی سیلانی طباشیر سفید کشنیز خشک دانهٔ هیل بوا عود
الصلیب از هریک نیم درم اجزا کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک شربت و از عقب آن شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم
خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب بنوشند * سفوف سورنجان دیگر اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا را نافع باشد
مسهل اخلاط غلیظه بود * صنعت آن سورنجان مصری یکدرم سنامکی پنجدرم تربد سفید مجوف تراشیده بروغن
بادام چرب کرده سه درم بوزیدان پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو درم مغز بادام مقشر پنجدرم بسفایج پوست بیخ کبر
سطوخودوس غاریقون از هریک سه درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بدستور مقرر سفوف سازند شر

شربتي دو درم بآب گرم * سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد * صنعت آن سورنجان قرنفل سعد کوفي کزمازج زرورد پوست هليلهٔ زرد صندل سفيد مساوی کوفته بيخته سنون سازند * مطبوخ سورنجان اوجاع نقرس و مفاصل را سود دارد * صنعت آن سنامکي هفت درم رازيانه انيسون قنطوريون دقيق از هريك دو درم گل سرخ پوست هليلهٔ زرد کابلي از هريك چهار درم سورنجان مصری پرسيا وشان گاوزبان بادرنجبويه از هريک سه درم جوشانيده صاف کرده گلقند ده درم ترنجبين بيست درم دران حل کرده بنوشند * مطبوخ سورنجان اخلاط محرقه و بلغم لزج دفع کند و مفاصل و نقرس گرم نافع باشد و مزاجهای گرم راسود دارد و در زمان گرما نيز ميتوان داد * صنعت آن سنامکی هفت درم اصل السوس تراشيده سورنجان مصری عنب الثعلب از هريك پنجدرم تربد تراشيده رازيانه از هريك يکدرم زنجبيل نيمدرم تخم کاسني بنفشه از هريك سه درم انجير عناب از هريك ده دانه سپستان بيست دانه اجزا جوشانيده ترنجبين وغيره دران حل کرده صاف نموده بنوشند * فصل در ذکر نسخ معجون سورنجان *

معجون سورنجان مسهل بلغم وصفرا باشد و مخصوص بمفاصل ونقرس وعرق النسا است * صنعت آن به نسخهٔ سمرقندی در اصول التراکيب سورنجان شش مثقال ماهي زهره زيرهٔ کرماني پوست تخم کبر و در نسخه ديگر بيخ کبر است شيطرج هندی بوزيدان از هريك دو درم پوست هليلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس نمك هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفيد رازيانه صعتر از هريك يکمثقال گل سرخ زنجبيل سقمونيا کشنيز خشك از هريک سه درم تربد سفيد پانزده درم روغن بادام چهار درم و نيم عسل صاف صد و پنجاه درم شربتي پنج مثقال تا هفت مثقال * معجون سورنجان به نسخهٔ ديگر جهت درد مفاصل و ماليخوليا نافع * صنعت آن سورنجان مصری محمودهٔ انطاکي مشوی از هريک شش مثقال زنجبيل زيرهٔ کرماني مد بر قرنفل قسط تلخ از هريک سه مثقال کوفته بيخته با سه چند ان ادويه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند شربتی دودرم تا سه درم * معجون سورنجان ديگر که اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن سورنجان ده درم سنامکي پنجدرم تربد سفيد مد بر سه درم اسارون زنجبيل زيرهٔ کرماني دارفلفل از هريک دو درم کوفته بيخته بعسل بسرشند مصری سی مثقال فلفل ورق حنا از هريك دو مثقال زيرهٔ کرماني شيطرج هندی از هريک دو درم پوست بيخ کبر دو مثقال و نيم زبد البحر نمک هندی و نفطي از هريک دو مثقال تربد سفيد تراشيده بروغن بادام چرب نموده چهل درم زنجبيل هفت درم بوزيدان پنجدرم سقمونيا سه درم پوست هليلهٔ زرد پنج مثقال کوفته بيخته با سه چند ان عسل کف گرفته بسرشند شربتی هفت مثقال است * سوسن بسکون واو ميان دو سين مهمله اول مضموم وثاني مفتوح ونون در آخر معروف از سوسانا سرياني است وبری وبستاني وهريك از ان سفيد وکبود ميباشد و بيخ اقسام آن منعقد و با تد ا وبروطولاني وسفيد وخوشبو شبيه ببوی بنفشه ولهذا آنرا عوام بيخ بنفشه نامند وگل سوسن سفيد با عطريهٔ قوی وغير سوسن آزاد است چه آن اسم فارسي زنبق است واشتباه جماعت از عدم فرق اقسام آن است وايرسا بيخ قسمي از سوسن کبود بری و جبلي است کاش بسيار کوچک تر از سوسن کبود بستاني و بخش بلك عل دودرا زو پرکره وقوت اقسام سوسن کبود مرکب از حرارت محلله و ارضيهٔ لطيفه وقوت مجففه وقابضه است و مدر حيض ودر جميع افعال مثل امراض رحم واند مال زخمها ورفع چرک آن وبواسير ودرد جگر وامراض شش وسپرز و خنازير ضعيف تر از ايرسا است وضماد آن با سرکه وآرد جو جهت ورمها را نشيبن ورا ئحهٔ آن محلل رياح دماغي ومحرک شهوت زنان ودر تفريح قريب بزعفران وعصارهٔ آن که با خمس آن سرکه وعسل در ظرف مس تا بحد انعقاد جوشانيده باشند جالي ومجفف بی لذع وجهت جراحات اطراف عصب نافع وروغن آن مثل روغن ايرسا است در جميع افعال و خوردن

آن جهت قولنج ایلاوس صفراوی وجهت امراض رحم ودرد عصب شرب وضماد مفید وخائیدن بیخ آن جهت رفع بوی
خمر وضماد برگ آن وخوردن تخم آن جهت گزیدن هوام نافع وقدر شربت از جرم آن تا دو مثقال واز مطبوخ وروغن آن
تا یک اوقیه است وقسمی از سوسن که در تحت درختان میروید وگلش زرد وکوچک وبیخش بسطبری انگشتی وخوشبو تا
بمحلی است قویتر از سوسن کبود وسفید ضعیف تر از ایرسا وگلش گرم تر از همه وضماد مطبوخ بیخ آن با شراب محلل اورام
بلغمی وجهت درد دندان نافع است وبغدادی گوید که این قسم علس المراست در حرف الالف مع الیاء ذکر یافت *
جوارش سوسن این جوارش از تالیف اطبای روم است ضعف معده وکبد وابتدای استسقا را نافع است * صنعت آن
انجدان سیاه یکرطل رازیانه نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار اوقیه بیخ سوسن آسمانگونی نیم رطل فلفل سیاه دو اوقیه
کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال طبی * صنعت دهن سوسن تازه بگیرند
سوسن ابیض منقی دو اوقیه روغن کنجد تازه هژده اوقیه در شیشه کرده در آفتاب بگذارند تا روغن قوت آنرا جذب کند *
دهن السوسن المرکب یحیی بن عیسی بن جزله گوید که این دهن یابس است در درجهٔ ثالثه ملطف وملین ومقوی اعضا است
نافع است از برای اعیا موافق است پیران را ومفید است از برای امراض عصب حادثه از سردی وقروح سر ودوی وطنین
گوش را وتریاق بنج وکشنیز تر وفطر است ونافع است از برای دردهای رحم وهرگاه ثفل آنرا بچشم کشند تحلیل میدهد آب
نازل در چشم را * صنعت آن به نسخهٔ ابن جزله حب بلسان سلیخه قسط تلخ مصطکی رومی زعفران از هر یک یک اوقیه قرنفل
قرفة الطیب از هر یک نیم اوقیه وسی عدد گل سفید سوسن که نه گل وزردی میان گل را دور کرده باشند در یکرطل ونیم روغن
کنجد داخل کرده در شیشه نموده در سایه بگذارند در موضع معتدل تا قوا گیرد قوت دواها را روغن کنجد پس بپالایند وثفل
آنرا علیحده در شیشه نگاهدارند و روغن آنرا علیحده در شیشهٔ دیگر وسر آنرا محکم ببندند * در نسخهٔ منهاج الدکان مکان قرفه
جوزبوا است ودر نسخهٔ دیگر مکان روغن کنجد زیت طیب است * دهن سوسن به نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره در مرض فالج
ذکر کرده * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی از هر یک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هر یک نیم
اوقیه ادویه را سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه نگاهدارند یکمن زیت بر روی آن کرده سی عدد گل سوسن سفید
پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند * دهن سوسن به نسخهٔ شفائی برودت معده واختناق رحم را سود دارد
وگرده ومثانهٔ سرد را گرم گرداند * صنعت آن سلیخه حب بلسان قسط تلخ از هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک
پنج درم گل سوسن سی عدد زعفران ده درم زردی از سوسن برآورند وبا یکرطل ونیم رطل روغن کنجد در شیشه کنند و
داروها کوفته بر روی آن کنند ونزدیک آفتاب در سایه چهل روز بگذارند پس بیرون آورند وروغن را در ظرف علیحده
نگاهدارند * شراب سوسن این شراب را می سوسن می نامند نافع است از برای ضعف معده وکبد واز برای غشی حادث
از استفراغ مفرط واز برای خلفه وخروج خون واز برای ضعف قلب * صنعت آن گل سوسن آزاد چهارصد عدد قمع وزردی
میان آنها دور کنند وپهن کنند بر چادری پاکیزه تا خشک شود پس بگیرند قسط هندی قرنفل قصب الذریره از هر یک ده
اوقیه مجموع را نیم کوفته پس بگیرند ظرف زجاجی ویک صف از گل سوسن در آن پهن کنند وصف دیگر آنرا ادویه وهمچنین
تا تمام شود ویک شبانروز بگذارند بر آن پس بریزند از مثلث جید شانزده رطل پس بگیرند زعفران نیم اوقیه ومشک تبتی
دو مثقال وبقدری مثلث حل سازند وداخل نمایند در ادویه پس بیندازند بر آن میعهٔ سائله چهار اوقیه وروغن بلسان
یک اوقیه وسر ظرف را یک ساعت واگذارند بر آن کاغذ پاکیزه وبر بالای کاغذ پارچهٔ کتانی ببندند وبر بالای آن گل بگیرند
وطین حکمت بپوشند وخمیر کرده باشند ودر سایه در موضع شمالی شش ماه بگذارند پس بکار برند در نسخهٔ حکیم معصوم اجا

بجای مشک عنبر بوزن مشک داخل است * صنعت آن شراب سوسن مسمی بمی سوسن بنسخهٔ محمود بن الیاس که در
حاوی صغیر ذکر نموده بگیرند گل سوسن آسمانجونی چهار صد عدد و اقماع گلها و زردی میان آنها را تمام دور کرده بر پارچه
پهن نمایند و در سایه بگذارند تا گلها خشک شود پس بگیرند قسط تلخ قصب الذریره قرنفل حماما سنبل الطیب مصطکی
از هر یک ده درم ملح اندرانی سلیخه از هر یک سی درم عود بلسان کوبیده سی درم پس در شیشه یا در ظرف چینی ته بالاکل داده
را بکنند و یک شبانه روز بگذارند که گلها سرخ گردد و زرد و بعد شراب انگوری شانزده رطل بر روی وی کنند پس بگیرند زعفران
پنج درم مشک تبتی جید دو مثقال و در اندک شرابی حل کنند و در آن داخل نمایند و آن شیشه را در سایه بگذارند در جائیکه
اطراف شیشه باز باشد و باد شمال بآن برسد و سر شیشه را بکاغذ پاکی یک یک ته بگیرند پس بر بالای آن کتانی به بندند
و همچنان واگذارند تا شش ماه و پس استعمال نمایند و گفته که این شراب مسکر و حرام نیست زیرا که نمک جزو این شراب
است و شراب را منتقل بسرکه میسازد * سویق اسم عربی از جمیع ماکولات است که بهندی ستو نامند و بعرف اطبا مراد
از بوداده آن است و شرط است در آنکه بعد از بو دادن حبوبات را یکبار بآب سرد بشویند و خشک نموده نگاهدارند و
سویق کنند و سویق جو و گندم جهت تسکین التهاب و تشنگی و تپهای حاره و امراض اطفال و سویق جو در تبرید و تخفیف
و تسکین حرارت و سویق گندم در ترطیب اقوی است و سویق ارز قریب بسویق شعیر است و سویق مضر مشایخ و مبرودین
و مولد نفخ و مصلحش فانید و عسل و رازیانه و امثال آن و روغن گردکان است و سویق شعیر با آب انارین جهت قی صفراوی
و صداعیکه از بخار و احتراق رطوبت معده باشد و یا شراب ورد و روغن پیه کرده جهت سحج عظیم و تقاضا بسیار بی اطلاق و قی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت موثر است و سویق میوهای خشک کرده بوداده سحق نموده جهت رفع اسهال
و حرارت و غلیان خون و آرد کنار و انار و سیب ترش و به ترش و زعرور و امثال اینها همه بس طبع مبرد و مسکن حرارت اند *
دستور غسل سویق آرد گندم و جو و امثال آن که خواهند در معده ترش نگردد و نفخ زائل شود آن است که آب گرم جوشان
بر آن ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر آن ریخته بردارند و اگر بریزند بر آن آب جوشانیده دو مرتبه میباشد
بهتر و اگر نافعی نباشد از خوردن شربتی آب سرد و شکر یا نبات یا قند بقدر حاجت در آن داخل نمایند و بیاشامند *
سویقیه مؤلف تذکره گوید شرابی است که از حبوب و غیرها سازند در سویم گرم و خشک و قاطع بلغم خام از سینه و شش و مفتح
سدهٔ جگر و سپرز و مبهی و هاضم و جهت یرقان و استسقا و عسر بول نافع و مصدع محرور و معمول از ذرة محرق اخلاط و مسکن
حرارت و تشنگی و سوزش معده و از گندم مولد قولنج و مصلحش سکنجبین است * صنعت آن بگیرند برنج را کوفته بپخته
بجوشانند تا بسیار غلیظ شود و با شیرهٔ مویز یا عسل یا شکر اندک آب آنرا روان سازند و دارچینی و قرنفل و بسباسه اضافه
نموده دو روز تا پنج روز در ظرف کرده مکرر برهم زنند و استعمال نمایند و از جو و گندم و نان خشک نیز ترتیب میدهند و
بهترین همه از برنج و عسلی است *

کتاب الشین المعجمه *

باب الشین مع الالف *

شادنج معرب از شادنه فارسی است و بعربی حجر الدم نامند بجهت قطع کردن سیلان خون بدانکه در رنگ شبیه بخون
باشد و آن سنگی است در شکل شبیه بعدس و زرد شکن و با الوان مختلفه مشاهده شده تیره مائل بسیاهی را هندی گویند
و سرخ را مصری و آن بهترین اقسام است و بعد از آن زرد و ابلق و سفید و زبونترین همه خاکستری رنگ تیره رنگ آن
است حکیم میر محمد مؤمن گفته حقیر نوع سفید را در فیروزه کوه و سرخ و زرد و ابلق را در حوالی جوارری و قسم هندی را در
جبال قزوین مشاهده و تجربه نمودم و قسمی که مصنوع از مقناطیس محرق است سیاه و زرد شکن تر از معدنی میباشد
در جمیع افعال مثل معدنی است بخلاف مصنوع از حجر الخمار محرق که اغبر و ثقیل الوزن است و شادنج غیر مغسول

در اول سرد و در آخر دویم خشک و مغسول در آخر اول سرد و در دویم خشک و مغسول آن مستعمل و قوتش تا بیست سال
باقی است مجفف و قابض بی لذع و رادع و خاتم و مقوی عصب و عضل و قوت باصره و حابس سیلان خون اعضای باطنی
و ظاهری و خوردن آن با آب انارین و امثال آن جهت نفث الدم و با شراب جهت عسر البول و حیض دائم و در روغنی و با
ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و قرحهٔ امعا و زحیر و سل و طلای آن با سفیده تخم مرغ و امثال آن جهت ورم حار چشم و
سائر اعضا و باد سرخ و سوختگی آتش و اکتحال آن با شیر دختران و امثال آن جهت رمد و دمعه و سوزش پلک چشم و سلاق و
جرب و حکه و قرحه و با آب حلبه جهت امراض بلغمی چشم و ذرور آن جهت رفع گوشت زیاد جراحت و رویانیدن گوشت
مجرب است و با آب کشنیز و مانند آن جهت بثور و قروح حاره و مزمنه و جراحت مقعده و رحم و قضیب و اعضای عصبانی
بی عدیل است و قدر شربت آن از یک دانگ تا نیم مثقال مضر مثانه و مصلحش کتیرا و بدلش مقناطیس سوخته
است و در رادع و بهٔ عین حضض و در غیر آن دم الاخوین * طریق غسل شادنج آن است که شادنج را بسیار نرم
سائیده در هاون و امثال آن در آب ریخته برهم زنند تا با آب مخلوط گردد و باهستگی در ظرف دیگر ریخته و درد آن را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده در ظرف دیگر ریخته تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود
و بعد از آن روی ظرف را بپوشانند تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند *

* فصل در بیان اقراص شادنجی *

قرص شادنج منقول از مجربات میرزا محمد
باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای سل و دق و قطع سیلان خون از اعضای باطنی
و نافع از برای اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفه و از برای جمیع افعال مذکوره مجرب است * صنعت آن شادنج
عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید گل ارمنی مغسول
طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه *
قرص شادنج منقول از تذکره که بهتر از قرص کهربا است جهت تپهای مرکبه و اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و تجفیف
قروح و بقایای آتشک بغایت مفید است * صنعت آن کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید از هر یک شش درم کهربا مرجان
تخم خرفه از هر یک پنج درم گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کتیرا صمغ
عربی از هر یک سه درم ودع محرق بزر البنج شادنج از هر یک یک درم و در نسخهٔ دیگر بدل شادنج مقناطیس محرق مغسول
است و قدر شربتش یک مثقال * قرص شادنج تالیف حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق و سل و
قطع سیلان خون هر عضو باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تپهای دموی و سرفهٔ حار مجرب * صنعت آن تخم خرفه کشنیز
خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین رومی طین شیرازی از هر یک پنج مثقال سرطان
سوخته ده مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ گاو کوهی سوخته از هر یک سه مثقال بزر البنج
افیون زعفران از هر یک یک مثقال با لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * مرهم شادنج بواسیر و شقاق
مقعده را نافع است * صنعت آن شادنج عدسی مغسول گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال
سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه یا بادام روغن گل از هر یک ده درم موم سفید پنج درم بدستور معهود
مرهم سازند و در نسخهٔ معصومی طین قبرسی بوزن گل ارمنی نیز داخل است و قید روغن گل یا بادام است و اصل
نسخه از شفائی است * شاهترج معرب از شاهتره و بهندی کهیت پاپره و پت پاپره گویند دو نوع میباشد یکی را برگ بسیار
کوچک و شبیه بکشنیز و گلش بنفشی و یکی را برگ عریض تر و گلش سفید و هر دو قسم را طعم تلخ و با اندک تندی و قبض و برگ آن

آن بهترا زسائر اجزای آنست مرکب القوی و درحرارت معتدل و در دویم خشک و گویند در دوم گرم است و شیخ رئیس در اول سرد
دانسته مفتح سدهٔ جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و مسهل اخلاط ثلاثه خصوصا سوداء و مرهٔ محترقه و صاف کنندهٔ
خون و باعث اشتها و خشک آن در تقویت معده قوی تر و جهت امراض سوداوی و بلغم شور و تپهای کهنه و با سرکه
جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و آب تازهٔ آن با تمرهندی جهت تنقیهٔ معده و امعا و رفع قوبا و یرقان و جرب و حکه و
واکتحال عصارهٔ آن جهت تقویت باصره و با صمغ جهت منع روئیدن شعر منقلب که کنده باشند و مضمضهٔ آن جهت
جراحت کام و زبان و حرارت و تنقیهٔ لثه و ضماد خشک آن با حنا که در حمام استعمال نمایند جهت جرب و حکه مجرب
و شستن سر آب منقوع آن جهت رفع قمل و صیبان که رشک باشد و ابریه نافع و ابن ماسویه ضماد تازهٔ آن را جهت
گزیدن زنبور بسیار موثر دانسته اند و تخمش معتدل الحرارت و در افعال محمد بن احمد جالینوس قویترا زسائر
اجزا دانسته اند و گویند مضر شش است و مصلحش کاسنی و قدر شربتش از جرم سه درهم تا پنج درهم از آب آن
از سی مثقال تا شصت مثقال و در مطبوخ تا ده درهم و بدلش نصف وزن آن سنا و دو ثلث هلیلهٔ زرد است و قسمی
از گیاه شبیه بشاهتره است و از آن تیره رنگ و برگش باریک تر و شبیه بافسنتین و گل آن مائل بسیاهی و بیمزه و
با اندک بد بوئی و قاتل کلاب است و غیر شاهتره و غیر مستعمل است * حب شاهتره نافع از برای جرب و قوبا و حکه
و سعفه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ثلث مثقال سقمونیا
سدس مثقال سوده بآب شاهتره حب سازند بعد از آنکه سقمونیا را بآب شاهتره دو مرتبه سحق نموده خشک کرده
باشند شربتی از یک مثقال تا دو درم و در نسخهٔ شفائی وزن هلیلجات از هر یک پنج درم و صبر هفت درم و سقمونیا
دو و نیم درهم است * دهن شاهتره آب شاهترهٔ تازه را گرفته بامثل آن روغن کنجد تازه بجوشانند که آب رفته روغن بماند
لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و آتش ملایم باشد و اگر شاهتره تازه نباشد خشک آنرا نیم من در ده من آب یکشبانروز بخیسانند
پس جوشانیده صاف نمایند و با نیم من روغن کنجد تازه بآتش ملایم جوش دهند تا آب رفته روغن بماند * شراب شاهتره
از ابن ماسویه معده و کبد را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک شانزده درم و در نسخهٔ دیگر
پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی من کل واحد عشرهٔ دراهم گاوزبان بری و بستانی گیلانی و بنفشه مجتح افسنتین کشوث
از هر یک شانزده درم عرق السوس کل فودیس از هر یک چهار درم افتیمون بسفایج از هر یک هشت درم * شراب شاهتره بنسخهٔ
ابن جزله معده را قوت دهد و امعا را نیک بود و قطع قی کند و صفرا بنشاند و زنان آبستن را چون قی کنند نیک بود * صنعت آن بگیرند
سفرجل سیب امرود انار ترش سماق از هر یک یک جزو و بکوبند و آب آنها را بگیرند و بآتش ملایم به پزند پس فرود آورده
بگذارند تا ته نشین شود و صافی بالای آنرا گرفته باز صافی نموده درد آن را دور کنند و صافی را باز در دیک کرده بجوشانند
تا بقوام آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * عرق شاهتره جهت امراض
صفراوی و سوداوی نافع * صنعت آن بگیرند شاهترهٔ تر را صاف نموده در یکمن آن چهار من آب شیرین داخل نموده
بطریق متعارف عرق کشند و اگر شاهترهٔ تازه نباشد در یکمن شاهترهٔ خشک پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند و
اگر شاهتره خشک را یک شبانروز در آب بگذارند و بعد از آن عرق کشند بهتر است * دستور آشامیدن آب شاهتره آنست
که جهت مواد سوداوی با سکنجبین افتیمونی و حبوب موافقهٔ آن بنوشند و جهت تفتیح سدد و تصفیهٔ خون با سکنجبین
بزوری ساده و شربت عناب و امثال آن استعمال کنند و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند آفتابی و مربای
بنفشه بحسب حاجت در هر صورتی اضافه کنند و شاهتره را باید که کوبیده آب آنرا صاف نمایند و با قدری پوست هلیلهٔ

زرد جهت رفع ضرر سپرز یکشب گل اشنه روزد یکر صاف آنرا بقد رسنی مثقال تا شصت وپنج مثقال با ادویهٔ مذکوره بنوشند و حبوب مسهله راقبل ازوبد وساعت میل کنند واکرخواهند اجزای مسهله را مثل هلیلجات وافتیمون وتربد وغاریقون وامثال آنرا شب در آب آن خیسانیده صاف نموده بنوشند غذا نخود آب وآش جو با شکر یا تمر بحسب حاجت تناول نمایند باذن الله تع نافع است * مطبوخ شاهتره خداوند کر وخارش را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم سنا مکي شاهتره ازهر یك پنجدرم تخم کاسني سه درم عناب سپستان ازهر یك بیست دانه گل سرخ افتیمون بسفایج فستقي ازهر یك ده درم بنفشه سه درم چنانچه رسم است جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده درم دران حل کرده بیاشامند * مطبوخ شاهترهٔ دیکر سوء المزاج کرم کبد وسپرز را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم شاهتره هفت درم تمرهندی ده درم هلیلهٔ سیاه بیخ بادیان وبیخ کبر را زیانه ازهریك پنجدرم بیخ کاسني تخم کاسني ازهریك چهاردرم کلقند ده درم چنانچه رسم است طبخ نموده بنوشند * مطبوخ شاهتره دیکر سوء المزاج جکر وسپرز را سود دارد وسده بکشاید ویرقان را نافع باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شاهتره تخم کاسني بیخ کاسني سنا مکي ازهریك پنجدرم گل سرخ ده درم عنب الثعلب پنجدرم آلوی بخارائي پانزده عدد تمرهندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسم است دریکرطل آب طبخ نمایند تانصف بماند صاف کرده ترنجبین دران حل نموده بنوشند نافع باد *

باب الشين مع الراء المهملة * فصل در ذکر اشربه *

بدانکه اشربه از تراکیب قدیمهٔ معتبره اند وباعتقاد جمعي اول کسیکه تالیف شراب نموده فیثاغورس است وباعتقاد او اشربه در تلطیف وتفتیح سدها وامراض حاره اقوی واولی ازادویهٔ مرکبهٔ دیکر است وروفس را اعتقاد آن استکه اشربه زود دربدن فاسد میکردند وسریع الاستحاله میباشند بخلط وقول هردو بحسب اختلاف امزجه وامراض مختلفه وطریق استعمال آنها حق است و شیخ الرئیس گفته که اعتقاد من آن استکه اصل اشربه از حکمای فربن استکه بیونانیین رسید وبعضی اشربه مانند شراب حب الآس وانس النفس وابراهیم واترج وثمرا ثل واجاص واذخر وزهرا رجوان واسطوخودوس واسقیل وانا قیا وافتیمون وافسنتین وخشخاش در ذیل افیون وآمله وانبج وانبرباریس وانجبار واهلیلج وبادرنجبویه وبنفسج وترنجبین وتفاح وتمرهندی وتوت شامی وتین وجزر وجنطیانا وچوب چیني وخیارشنبر ودینار ورمان وزوفای یابس وسفرجل وسنبل الطیب وسوسن وشاهترج وصندل وعسل وعنبر وعود هندی وکبر که منسوبي بشراب مفاصل است وکشوث ولسان الثور ولیمو ونارنج ونانخواه وورد هریک مرکبا ومفردا در رسم خود مذکورشدند ومیشوند انشاالله تع ودرینجا طریق طبخ بعض اشربهٔ مفرده ومرکبه وبعدازان نسخ آنها با فعال وفوائد وخواص ذکر مینماید بدانکه قانون در طبخ اشربهٔ مفرده آن است که بکیرند آب میوها ئیکه شراب آنها را میخواهند مرتب نمایند انچه اصل باشد مانند تفاح وسفرجل وپوست آنها را جدا نموده وتخم آنها را دورکرده کوبیده آب آنها را بکیرند وبا دومثل آب آن بجوشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقیماند پس مساوی باقي شکر مصفی داخل کرده بقوام آورند واما در اشربهٔ مرکبه باید که حشا یشي که در اشربه باشد یکروز پیش از طبخ یا بیشتر در آب بخیسانند پس بجوشانند وصافي نموده با شکر یا عسل مصفی یا میاه وفواکهي که خواهند بقوام آورند وهرچه ازبرک وشاخها وگل تازه باشد کوبیده آب آنها را کرفته باعسل مصفی یاشکر مصفی باد وشاب یا مثلث ویا آب میوها وامثال اینها بقدریکه مقصود باشد بقوام آورند دگر شربتهای فواکهه شربتی ثلث آب میوها باشد وقدما گفته اند که چون مریض را قوتها تغییریافته وبالطبع جکر آن مشتاق شربتی وجاذب آن است پس اگر شکر وامثال آن را در شربه زیاده کنند بیشتر جذب میکنند واکر کمتر کنند جذب آنرا حسب الواقع نمیکنند وشکر وعسل وامثال اینها

اینها از شربتها که در اشربه میکنند باید که درجهٔ مزاج آن را با آنچه شربت از ان میسازند ملاحظه نموده موافق قصد مخلوط سازند وهرگاه المی در اعضای تنفس باشد ویا مریض را سعال باشد استعمال اشربهٔ حامضه جایز نیست واگر ناچار باشد از استعمال آنها باید که صمغ عربی وکثیرا وغیرا ینها از مغریات با آن اشربهٔ حامضه استعمال نمایند وباید دانست که عمر اکثر اشربه زیاده از یک سال نیست وبعد از یک سال استعمال نباید نمود به سبب سرعت فساد آنها بخلاف شربت به که مدتها می ماند چنانچه در مقدمه در فصل نهم ذکر یافت وگاهی در اشربهٔ سکری اندکی عسل در آخر داخل میکنند تا منع تحجر آنها کنند واز اشربه آنچه مطلب باشد مثل عنبر ومشک باید که آنها را اضافهٔ آن شراب نکنند مگر بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند وگرمی آن کم شده باشد واولی آن است که استعمال کرده شوند اشربه حالکونی که حل کرده باشند در مائعی وگاهی اشربه را رقیق وگاهی بعنوان لعوق میسازند به سبب مانعی از استعمال محلول آنها در مائعی دیگر چنانچه در ضیق ودر امراض رطوبی صدر واز جملهٔ اشربه سکنجبینات است بعضی از انها نیز در ذیل ادویهٔ مفرده که اصل وعمده اند در انها باشد شراب حب الآس وانس النفس وابریشم وحماض اترج واذخر واسارون واسطوخودوس واسقیل وافاویه وافتیمون وافسنتین وخشخاس واملج وانبج وانبرباریس وانجبار واهلیلج وبادرنجبویه وبسفایج وبطیخ وبنفسج وتفاح وتمرهندی وتوت شامی وجزر وجنطیانا وچوب چینی وخیارشنبر وورد ینارین ورمان وریباس وزبیب وزوفا وسفرجل وسنبل الطیب وسوسن وشاهتره وصندل وعسل وریحان وعنب وعناب وعنبر وعود هندی وفودنج وقرنفل وزهر القطن وکبر وکشوث ولسان الثور ولیمو ونارنج ونعناع ونیلوفر وورد احمر هریک در رسوم خود ذکر یافت ومییابد انشاء الله تع وتتمه در حرف السین مهمله مع الکاف واز اشربه آنچه مسمی باسمی خاص بود چون پخته جوش وخندیقون ومیبه ومیبختج وململات وامثال آنها هریک در باب وحروف خود نیز ذکر یافت * اشربهٔ اربعه که اطبای هند بجهت خان دوران ترتیب داده اند مسکر بسیار قوی است * صنعت آن بوزه سه پاو سیر شاه جهانی عرق سه آتشه دو سیر شاهی آب چکیدهٔ کوکنار به نسخهٔ که ذکر یافت نیم سیر شاهی بنگاب سه سیر شاهی همه را یکجا کرده هرکس بقدر طاقت وعادت بخورد حرامش با دوکوا را * صنعت چکیدهٔ کوکنار بگیرند پوست کوکنار تیغ نزده بیست ودو توله جوزبوا پنج توله بسباسه سه توله قرنفل پنج توله دارچینی دو توله نانخواه بادیان از هریک سه توله بطریق متعارف بچکانند * شراب اصل که حکیم سدید در شرح موجز قرشی ذکر کرده منضج مواد غلیظه ومفتح سدها ومدر فضلات وکاسر ریاح وسوء القنیه واستسقا نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کاسنی از هریک سی درم پوست بیخ کبر پانزده درم تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هریک ده درم در نسخهٔ دیگر از هریک بیست درم است انجیر زرد بیست عدد مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر ده درم مجموع را در آب بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وچهار رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی پانزده درم تا بیست درم وگاهی زیاده کرده میشود درین شراب سنبل الطیب واسارون وسلیخه از هریک ده درم واگر بجای عسل قند کنند شاید * شراب اصول به نسخهٔ شفائی مواد غلیظه را نضج دهد وسدهٔ جگر را بکشاید وبادها بشکند وسوء القنیه واستسقا وجمیع امراض بارده را دور سازد وجگر ومعده را قوت دهد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک سی درم رازیانه تخم کرفس از هریک پانزده درم تخم کاسنی بیست درم انجیر زرد وسفید از هریک بیست دانه مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هریک ده درم قند سفید یکمن علی الرسم ترتیب دهند * شراب اصول به نسخهٔ معصومی سده بکشاید وتپهای مرکب ومزمن را سود دهد وسوء القنیه را نافع باشد * صنعت آن

پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر را زیانه انیسون سنبل الطیب کشوث گاوزبان پرسیاوشان از هریك سه درم ریوند
چینی سلیخه تربد تراشیده از هریك دو درم زنجبیل یك درم مویز منقی ده درم اجزا کوفته بیخته بخیسانند
و بجوشانند و بطریق معمول بعسل بقوام آورند * شراب اصول به نسخهٔ دیگر مواد غلیظه را نضج دهد و سده بکشاید
و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده را که در معده و جگر و سپرز باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریك چهار درم مویز بیدانه بیست درم انجیر زرد بیست
دانه بسفایج فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هریك ده درم مجموع را نیم کوفته یك شب در آب خیسانیده
جوش داده صاف نموده با یك من عسل بقوام آورند * شراب اصول منقول از خط نواب میرزا محمد باقر موسوی قلمی
فرموده اند که این نسخه از خط جمال الدین حسین نقل شده * صنعت آن بسفایج فستقی پوست بیخ رازیانه از هریك
سی درم پوست بیخ کبر راسن اصل السوس قودما نا از هریك پانزده درم بیخ سوسن آسمانجونی انیسون از هریك
هفت درم بزر سیسالیوس عاقرقرحا از هریك پنج درم دارچینی اسارون از هریك شش درم مجموع را نیم کوفته
یك شب در آب بخیسانند و صاف نموده با قند بقوام آورند * شراب اعجاز از مولفات حکیم ارزانی منقول از قرابادین
قادری آن جهت اقسام سرفهٔ تر و خشك و حمی دق نافع * صنعت آن عناب جرجانی دانه کلان بیست دانه سپستان بالیدهٔ
کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی خبازی گل نیلوفر گل بنفشه از هریك هفت درم بهدانه پنج درم
کتیرا صمغ عربی از هریك سه درم برگ اروسه یکرطل قند سفید دو رطل ادویه را سوای صمغ و کتیرا بجوشانند و صاف
نموده بقوام آورند پس کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارت از بانسه است که گل آن سفید
می باشد و مشهور و کثیر الوجود است در بلاد هند * شراب امرود مقوی معده باشد * صنعت آن امرود کوهی رسیده
آب آنرا بگیرند و با قند بقوام آورند * شراب برنجاسف تالیف بنقولاوس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم
ابراهیم سلطان قیصر روم که بترکی نوشته عجائب النفع است از برای امراض رحم و رحم را گرم کند و ریاح باردهٔ
رحم را تحلیل دهد و سدهٔ رحم و حیض بسته بکشاید و نافع است از برای زنانی که حامله نشوند و معین بر حمل است و
هر علت که سبب عقر باشد زائل کند * صنعت آن برنجاسف دو سه قبضه و نود نیم باد رنجبویه مشکطرامشیع کاکنج ابهل
مرزنجوش کماذریوس هیوفاریقون کمافیطوس اقحوان قنطوریون دقیق سلد اب نطارون لسان الثور رازیانه کرفس
بیخ هلیون آس بری سعد کوفی مزل پود نه بیخ بنفشه فوانیا از هریك کفی حب عشر کرویا مقل و نس انیسون جودك
اذبی کبابه قسط اسارون عاقرقرحا سلیخهٔ وج قاقله از هریك پنج مثقال شکر بقدر کفایت بدستور مقرر شراب سازند شربتی
پنج مثقال * شراب بزوری به نسخهٔ شفائی معده و جگر را نافع باشد و بادها دفع کند و مفاصل را سود دهد * صنعت آن
پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی از هریك بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از
هریك ده درم تخم کشوث درکتان بسته پنجدرم اجزا یك شب در آب بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یك و
نیم من قند سفید بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن پوست بیخ کاسنی بیست درم است و پوست کبر ده درم نیز داخل
است و در نسخهٔ دیگر تخم کاسنی داخل نیست * شراب بزوری به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مفتح سدها است
و معده و جگر را نافع است و استسقا را بنهایت سود مند و حمیات مزمنه و طحال را نافع است * صنعت آن پوست بیخ
کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریك پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با قند سفید مصفی یك من
و نیم بقوام شربت آورند * شراب بزوری به نسخهٔ معصومی ادرار بول کند و حیض بکشاید و سنگ گرده و مثانه را بر

تبریزانند و یرقان وسدهٔ کبد وطحال را نافع است و تپهای کهنه را زائل کند * صنعت آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم خیارین تخم کل وحب القرطم ازهریك پنج مثقال پوست بیخ کاسنی کل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب انیسون بنفشه کاوزبان ازهریك سه مثقال انچه باید کوفت نیمکوفته ومجموع را در پنج رطل آب یکروز ویك شب بخیسانند وبیست درم مویز بیدانه دران بیندازند وبجوشانند تا ده رطل باقی ماند صاف کنند ویکمن قند دران اضافه نموده بقوام آورند * شراب بزوری منقول از خط میرزائی میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول حکیم اشرف است بجهت اکثر حمیات خصوص صفراوی * صنعت آن پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیار تخم خیاربادرنک تخم خربزه کومك ازهریك پنج مثقال نیم کوفته در یکمن آب ویك چهاریك سرکهٔ انکوری خیسانیده پس جوشانیده وصاف نموده با قند سفید نود مثقال بقوام آورند شربتی یك اوقیه * شراب بزوری بارد * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین ازهریك هفت درم رازیانه سه درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا یك رطل رسد بپالایند وبا یکمن قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل از ان ده درم تا شانزده درم است واکر شراب بزوری بارد سفرجلی خواهند بجای قند رب به شیرین بوزن قند داخل نمایند * شراب بزوری حار * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس ازهریك هفت درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون ازهریك ده درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند چون یکرطل رسد بپالایند وبا یکرطل قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل مثل شراب بزوری بارد واکر شراب بزوری حار سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری معتدل * صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم کرفس تخم خیارین ازهریك پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر بیخ کرفس ازهریك ده درم بیخ کاسنی بیست درم همه را نیم کوفته در چهار رطل ونیم آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند ویکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی ازیك اوقیه تا یك اوقیه ونیم * واکر شراب بزوری معتدل سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی ازبرای رفع قبض * صنعت آن سنا مکی هفت مثقال ورق کل سرخ پرسیاوشان ازهریك ده مثقال کاوزبان رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث ازهریك پنج مثقال بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین ازهریك سه مثقال تخم کشوث درکتان بسته باقی ادویه را انچه کوفتنی است نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب بخیسانند وصبح بجوشانند وصافی نموده قند یك چهاریك داخل کرده بقوام آورند وپنج مثقال ریوند چینی سوده داخل نمایند وتیر بزنند تا مخلوط شود شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال * شراب تریاقی که باد زهر سموم وکزیدن افعی است وجهت کرب وخفقان وغثیان وبرانکیختن اشتها مجرب است منقول از تذکره * صنعت آن آب زرشك آب سیب شیرین ازهریك سه صد مثقال آب ترنج یکصد وپنجاه مثقال یا ثلث آن شکر بقوام آورند ومروارید یکه با آب ترنج حل نموده باشند شش مثقال اضافه کنند وکفته که در امراض قائم مقام تریاق فاروق است * شراب جعده تالیف حکیم مؤمن که ادرار بول کند وحیض براند وازبرای عفونت اخلاط ودفع ریاح وتفتیح سدها مجرب است * صنعت آن جعده مشك طرا مشیع حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خیارین تخم خربزه ازهریك دومثقال مویز منقی انجیر زرد ازهریك دو مثقال مجموع را در یکمن تبریز آب بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد وبپالایند وبا یکصد وپنجاه مثقال صیرفی شکر بقوام آورند وهر روز ده مثقال آنرا بامدرات بول وحیض بنوشند وهرگاه طبع یابس باشد با طبیخ کل سرخ که دران غاریقون وسقمونیا داخل کرده باشند بنوشند * چهار شربت صاحب خلاصة التجارب نوشته این شربت مستعمل اهل خراسان است ملین بی غائله است * صنعت آن آلوبخارائی سه سیر

تمرهندی [illegible] آن هردورا شب درآب بخیسانند و بیست مثقال [illegible] گلاب بجوشانند صبح مالیده صاف
نموده درهم کرده بخورند جمله یک شربت بود و باید که از یک پیاله [illegible]
مالیده و آب آنرا اضافه نمایند قوت اسهال آن در دفع صفرا زیاده می‌کرد [illegible] المزاج [illegible]
چهل و یکمن شاه است و من شاه دو من تبریز نخمینا هفت آثار هندی باشد * شراب حرمل بجهت صرع مجرب
رفع درد سر مزمن و ضیق النفس و سرفهٔ رطوبی و امراض رطوبی مانند استسقا و جنون نماید * صنعت آن تخم اسپند یک رطل
کوفته ببیخته در سه رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند سه روز [illegible] بنوشند تخلف در عمل نمی‌کند * شراب حنظل مسهل
بلغم و سودا بود و صاحب آتشک را سود دارد * صنعت آن پوست تخم حنظل از هر یک یک جزو بیخ حنظل نیم کوفته در جزو
همه را در ده چند ادویه آب بجوشانند چون ثلث بماند بپالایند و با هم چند آنچه ماند شکر سفید بقوام آورده نگاه
دارند شربتی از ده درم تا بیست درم همراه آب گرم بنوشند * شراب حماض ساده معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و حدت صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند * صنعت آن بگیرند آب حماض تازه چندانکه خواهند
و در یک سنگی بجوشانند تا به ثلث رسد پس فرود آورده زمانی بگذارند تا در آن ته‌نشین کرده صاف نموده با هم وزن آن
قند سفید بقوام آورند * شراب خمار این شراب بجهت رفع خمار مجرب است * صنعت آن آلوی سیاه تمر هندی منقی
از حب و لیف و پوست از هر یک یک رطل عناب خراسانی پنجاه عدد در شش رطل آب بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند
و آب حماض اترج آب انار مز از هر یک یک رطل آب تفاح مز آب سفرجل حامض از هر یک نیم رطل نبات سفید دو رطل داخل
کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی ده درم * شراب خمیره رفع بلغ اشتها
بمرتبهٔ مؤثر است که صبر نتوان کرد و منقی معده است از اخلاط سوخته و رافع بلغم و مسهلی است و چون برابر معاجین
یا هلیله بنوشند در سرعت انزال بی‌نظیر است * صنعت آن بگیرند خمیرمایه نود مثقال آب نعناع تازه بیست مثقال خردل
بیست مثقال شب یمانی یک مثقال خردل و شب را نرم بسایند و همه را در هم آمیزند و بیست مثقال آب بجوشانند تا به
نصف رسد پس صاف کرده با شش صد مثقال عسل بقوام آورند * شراب داود بجهت مسکر مقوی اعضای رئیسه و امراض
بلغمی را سود مند بود و نسیان را زائل کند و قوت باه بیفزاید و پیران را موافق آید و اشتها آورد و بدن را فربه کند و رنگ
رخسار نیکو کرداند * صنعت آن بگیرند آب انگور یکصد من به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده باشد سه من سیب
شیرین پاک کرده دو من و در گلاب خوشبو نیم من و آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کبابهٔ چینی سنبل
الطیب جوز بوا خولنجان از هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه از هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک خالص
نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا این هر دو مهرا شوند پس از آتش
فرود آورده بگذارند تا سرد شود بمالند و بپالایند و ادویه را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در
دیگ انداخته و لحظه بلحظه کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا برآورند پس سیب و به را فرود آورده بگذارند که سرد شود کیسه را
نیکو مالیده شیرهٔ آنرا برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم ریزند مشک و عنبر اشهب و زعفران
را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر خم را محکم کنند و بعد از شش ماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند * شراب
فیثاغوراطیس مسکر چنین از ذی مقراطیس نقل کرده که او گفته این شراب حفظ صحت من در تمام ایام حیات کرده و گفته
که این شرابی است نافع از برای ضعف معده و رطوبات و فساد مزاج * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس ابریسام از پاره فلفل
سفید از هر یک یک درم سلیخهٔ سیاه چهار درم مو مکی صافی تخم افسنتین از هر یک دو درم کوفته در شیشه کنند و خمر انگوری جید

بعد آن مقدار بر روی آن کنند که چهار انگشت از روی ادویه برگردد و سر شیشه را محکم بسته بعد از شش ماه استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر عسل سفید خوشبوی مصفی یک ذورق درین شراب داخل است و سید اسمعیل در ذخیرهٔ گفته که این شراب را بعد از چهل روز بکار دارند و در نسخهٔ دیگر گفته که یک رطل عسل با آن بیامیزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و حکیم میر محمد مؤمن گفته که این شراب را به نسخهٔ شیخ رئیس ساخته در شیشه کرده سر آن را بگچ بگیرند و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز پیش از غذا و بعد از غذا بنوشند * شراب ذی مقراطیس مسکر به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن ابرسا نه قیراط رازیانه فلفل سفید از هر یک یک درم سلیخه چهار درم همه ادویه را در ظرف چینی یا زجاجی کرده شراب انگوری جید الجوهر هفت رطل و نیم بر روی وی کرده و سر ظرف را بگچ گرفته چهل روز بگذارند پس استعمال نمایند پیش از غذا و بعد از غذا و در نسخهٔ حکیم مؤمن وزن شراب سه صد و شصت مثقال است * شراب بیکه زکام و سرفه را سود دارد و سینه را نرم کند * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده درم کشک جو پنج درم بهدانه سه درم کتیرا یک درم اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش بنفشه خشک از هر یک پنج درم انجیر سفید ده دانه زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم چنانکه رسم است در آب صاف یک شب بخیسانند و صبح طبخ نمایند و بپالایند و با قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه با قدری آب نیم گرم بدهند * شراب سعد مسکر از هندیان است بواسیر را سود دهد و معده را قوت بخشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن سعد کوفی بیست درم آملهٔ منقی ده درم قند کهنه یک چهار یک سعد و آمله نیم کوفته با یکمن آب و قند در ظرف چینی کرده یک هفته در زمین دفن کنند بعد از آن برآورده صاف نمایند و بقوام آورند شربتی ده درم * شراب سعال سرفهٔ کهنه را بغایت مفید و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد * صنعت آن انجیر زرد شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه انیسون نیم اوقیه در قدری خل خمر و آب بخیسانند سه روز پس بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و با دو رطل قند سفید بقوام آورند * شراب سعال دیگر سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و ربو را نافع است * صنعت آن عناب جرجانی سپستان از هر یک پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه تخم خطمی تخم خبازی برگ گاوزبان از هر یک پنج مثقال تخم حلبه زوفای خشک رازیانه از هر یک سه مثقال پرسیاوشان اصل السوس مقشر مرضوض گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی از هر یک هفت مثقال بهدانه صمغ عربی کتیرا از هر یک چهار مثقال شکر تیغال بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی مثقال علی الرسم با همچندان ادویه نبات سفید بقوام آورند و کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته در آخر بعد تیاری با آن بسرشند شربتی یک مثقال تا سه مثقال با آب گرم و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم حلبه و زوفا و رازیانه داخل ننمایند و نشاسته و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و با بعضی از شیره ها و لعابهای مناسب بنوشند * شراب مسکر تالیف مسیح طبیب به نسخهٔ حبیش ابن الحسن در کفایة الطب اصحاب امزجهٔ باردهٔ رطبه را بغایت سودمند است و بلغم و رطوبتهای فاسد را از معده پاک کند * صنعت آن زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار از هر یک دو درم قرنفل یک درم همه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و هفت رطل آب بر روی آن کنند و بجوشانند تا دو ثلث آب برود و ثلث بماند پس بپارچهٔ کتان آن را بپالایند و پنج رطل شکر طبرزد در آن انداخته بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شربتی یک اوقیه و محمود بن الیاس این شراب را در حاوی صغیر ذکر کرده و گفته که در مطبوخ ادویه پنج من شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و نیم درهم زعفران داخل نمایند و بقوام آورند و چون بقوام آید بپالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی پنج درم و این نسخه موافق نسخهٔ قلانسی است الا آنکه قلانسی گفته که بعد از

صافی کردن آب مطبوخ شکر را داخل نمایند وچون بقوام آید زعفران را داخل کرده فرود آورده سرد کرده نگاه
دارند * شراب سامویه از تالیف قدما است مقوی معده ومشهی ونافع است ازبرای خفقان * صنعت آن پوست
زرد اترج مرماحوز یک یک اوقیه قرنفل دو مثقال عود هندی خام یکمثقال همه را نیم کوفته پنج رطل شراب انگوری جید بر روی آن
کنند وسه روز بگذارند پس سه رطل نبات سفید ویک مثقال مصطکی رومی ونیم درم زعفران ویکدانگ مشک تبتی
خالص دران انداخته وبجوشانند باتش ملایم پس سرد کرده در شیشه کنند واستعمال نمایند با جلاب * شراب سلیخه
ادرار حیض وکسر ریاح غلیظه کند وقولنج بگشاید ومقوی معدهٔ بارد رطب باشد ودرین افعال بی نظیر است * صنعت آن
سلیخهٔ سیاه بیست وپنج مثقال ودر نسخهٔ دیگر بیست مثقال است تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه مثقال در
چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند سفید بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم * شراب
شفا ذات الجنب وحمیات صفراوی ودموی وذات الرئه ودرد سینه وربو را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر سپستان
عناب جرجانی مساوی در آب بجوشانند وبپالایند وبا سه وزن ادویه قند سفید شربت بپزند شربتی یک اوقیه *
شراب شقائق جهت حمیات وبائیه وجدری وحصبه نافع است * صنعت آن گل شقائق بیست مثقال در آب بجوشانند
وصافی نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی ازبرای اطفال نیم مثقال وبرای مرضعه دو مثقال *
شراب صعتر تبهای بلغمی وقولنج ریحی ورجشای حامض را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ سدید اسمعیل صعتر نانخواه
زنجبیل گل سرخ پودنه کشنیز خشک از هر یک سه درم مویز منقی بیست دانه مجموع را در دو رطل ده درم آب بجوشانند
تا ثلث بماند پس بپالایند ودر وقت حاجت سی درم آنرا گرم کرده بنوشند * شراب صعتر دیگر به نسخهٔ حکیم معصوم *
صنعت آن صعتر فارسی نانخواه زنجبیل گل سرخ کشنیز خشک از هر یک سی درم مویز طائفی فربه منقی از حب دو صد عدد
مجموع را در پانزده رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بپالایند وبا عسل مصفی پنج رطل بقوام آورند شربتی
پانزده درم با ماء الاصول * شراب فواکه شیرین جهت ناقهین وتقویت احشا وصاحبان لینت طبع واصحاب سعال
را نافع است * صنعت آن بگیرند آب انگور شیرین رسیده هر قدر که خواسته باشند در دیگ کرده بجوشانند تا دو ثلث آن
برود ویک ثلث باقی ماند پس بوزن آن از هر یک از آب انار شیرین آب سفرجل شیرین آب امرود وسیوم حصهٔ مجموع شکر
سفید داخل کرده باتش ملایم بجوشانند وکف آنرا بگیرند پس بقوام آورده بردارند وبعضی یک جزو قند سفید نیز داخل
میکنند * شراب فواکه مز یعنی ترش وشیرین معمول متاخرین مقوی قوتها واعصاب وبجهت ناقهین وضعف احشا نافع
است * صنعت آن آب انار ترش وشیرین آب سفرجل ترش وشیرین آب سیب ترش وشیرین آب امرود ترش وشیرین از
هر یک یک جزو آب زعرور وآب زرشک از هر یک نیم جزو با ثلث مجموع آنها شکر سفید بقوام آورند بعضی یک جزو آب
انگور نیم جزو آب غوره داخل میکنند واین انسب است وباید که اول مرتبه آب انگور وآب غوره را بجوشانند مقداری که
دو ثلث آنها برود وثلث بماند پس با آبهای دیگر شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند وبعضی درین شراب به نسخهٔ اصل
آب سماق وآب غوره از هر یک نیم جزو داخل کرده اند واگر شربت فواکه ترش خواهند از آب میوهای ترش مذکور
ترتیب دهند وهر یک ازین اشربهٔ اربعهٔ مذکوره را موافق مزاج هر شخصی تقویت بادویهٔ مناسبه میتوان نمود که
ادویهٔ مناسبه را کوفته در پارچه بسته دران بجوشانند * شراب فواکه شیرین دیگر سده بگشاید وضعف جگر ومعده را
نافع باشد وقوت دهد وقی باز دارد وحدت صفرا بشکند ودل واحشا را مفید باشد * صنعت آن آب سفرجل آب
سیب آب سماق آب زرشک آب انار زعرور مساوی یکدیگر آب حماض آب لیمو از هر یک نیم جزو مجموع را در دیگ سنگی کر

کرده با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آن بماند پس قدری قند سفید که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند و از آتش
برگرفته سرد کرده نگاه دارند و بعضی گفته اند که آبها را بجوشانند تا به نصف رسد بهر یکمن از آب منصف یکمن
قند سفید داخل کنند و اگر نیم من قند را داخل نمایند بهتر است * شراب فواکه به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله
مقوی معده و احشا است و قاطع قی و اسهال و نافع از برای زنان حامله که بسیار قی کنند * صنعت آن بگیرند سفرجل
و کمثری انار ترش و شیرین سماق زعرور از هر یک یک جزو بکوبند و بفشارند و بپالایند و با آتش ملایم به پزند
تا غلیظ شود و اگر خواهند که شربتی داخل کنند پس باید که مثل آنها شکر طبرزد داخل کرده بجوشانند و کف آن را
بگیرند پس هرگاه که بقوام جلاب رسد از آتش برگرفته سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه
به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مقوی معده و دل و جگر است و دفع قی کند و صفرا بشکند و زنان آبستن را سود مند
باشد * صنعت آن آب سفرجل آب کیل مساوی یکدیگر اگر آب غوره و آب لیمو و آب اترج قدری داخل کنند شاید آبها را
بجوشانند تا به نصف رسد پس بهر یک من از آن منصف یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورده سرد کرده نگاه دارند
و اگر خواسته باشند آنها را بغیر قند بقوام آورده نگاه دارند * صنعت این شراب به نسخهٔ قلانسی سفرجل سیب
ترش کمثری انار ترش سماق ثمر کنار زعرور زرشک از هر یک جزوی در هاون سنگی کوفته آب آن را بگیرند و در دیگ
سنگی بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده باز در دیگ سنگی کنند
و داخل نمایند در آن بوزن آن شکر طبرزد و بجوشانند تا بقوام جلاب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فواکه دیگر قطع اسهال کند و صفرا باز نشاند و معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
و غثیان را نافع باشد * صنعت آن بگیرند حماض اترج زرشک ریباس از هر یک یکرطل کیل انار دانه سماق از هر یک سه
رطل سفرجل حلو و حامض سیب انار امرود از هر یک چهار رطل مجموع میوه‌ها را در آب بخیسانند دو شبانروز پس
بجوشانند تا بقوام آید و بر دارند * شراب فواکه دیگر به نسخهٔ قلانسی نافع از برای اسهال و مقوی معده و کبد * صنعت آن
امرود خشک سیب مقل و حب الآس حب الرمان زرشک منقی خشک همه را نیم کوفته در آب انار ترش چهار مثل جمیع
میوه‌ها بجوشانند تا آنکه ثلث از باقی باشد پس بپالایند و به پزند باهستگی تا بقوام آید پس فرود آورده نگاه دارند *
شراب فواکه به نسخهٔ دیگر هاضمه را قوت دهد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد * صنعت آن آب سیب آب
به آب انار شیرین و ترش آب امرود آب زرشک آب غوره گلاب از هر یک یکرطل نعناع تازه یک قبضه رازیانه پوست بیرون
پسته از هر یک ده درم عود هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک پنجدرم قند دو من اجزا نیم کوفته در صرهٔ پاکی به بندند
و در آب میوه‌ها بیندازند و با آتش ملایم در دیگ سنگی جوش دهند و هر لحظه دواها را بمالند و بفشارند که بقوام
آید صرهٔ دواها را برآورند و بفشارند و بعد از آنکه بقوام آمده باشد سرد نموده بیست درم مصطکی رومی نرم سوده
در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم * شراب فواکه که به نسخهٔ دیگر نافع قی است و اشتهای طعام
آورد و تقویت معده و کبد گرم کند * صنعت آن سفرجل سیب ترش حماض اترج کمثری غورهٔ انار آب این مجموع را بگیرند
و بخیسانند در آن جزوا زسماق و سنجد و کیل خشک و حب الآس و ثمر کنار و خشک و زرشک منقی که اینها را ریزه ریزه
کرده باشند و یکشبانروز بگذارند پس روز دیگر بمالند و بفشارند و بپالایند و با آتش ملایم در دیگ سنگی بجوشانند
تا بقوام آید * شراب فواکه ملین طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج سفلی را سود دارد * صنعت آن
انجیر زرد بیست دانه مویز بیدانه سیاه ده بکچها ریگ آلوی سیاه عناب از هر یک پانزده دانه کشمش ده درم سپستان

پنجاه دانه شفتالوی خشک ده دانه مجموع را یک شب در آب بخیسانند و جوش داده صاف کنند و با یکچهار رطل شکر بقوام آورند و ده درم بنفشهٔ خشک در خرقهٔ بسته و در خرقهٔ دیگر سقمونیا نیم درم بسته در دیگ اندازند و لحظه بلحظه بدست بمالند تا بقوام آید و در آخر پارچه را برآورند شربتی ده درم * شراب فواکه ملین طبع نافع از برای قولنج سفلی * صنعت آن مشمش مقد و مویز طائفی منقی از دانه از هر یک یکرطل سرمش اصفهانی عناب آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک نیم رطل انجیر سفید مویز سیاه منقی از دانه انیسون عنجد از هر یک پنج استار سپستان بیست عدد در آب آنمقدار که از روی میوها دو انگشت برگرد یکشبانروز بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بپالایند پس شکر سفید یکرطل داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند گل بنفشه پنج درم و در کیسهٔ کتانی کرده در آن [illegible] اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده نگاهدارند * شرابیکه منقول از خط میرزا ابراهیم قمی قلمی فرموده اند که این شراب تالیف میرزا محمد حسین قمی است مسکن حرارت مزاج و سوء مزاج حار است و نافع است از برای حمیات دقیه و حمیات خلطیه بعد از تنقیه * صنعت آن زرشک منقی پنج مثقال جو مقشر کشنیز خشک از هر یک کفی گل مختوم طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی سه مثقال زرشک جو کشنیز را در آب باران در ظرف چینی سه شبانروز بخیسانند بعد از آن بدست آنرا بمالند و صاف نموده در دیگ سنگی با قند سفید بقوام آورند پس باقی ادویه را نرم کوبیده با آن مخلوط نموده استعمال نمایند شربتی یک اوقیه * شراب مرزنجوش که در تبهای بلغمی در زمانیکه لرزه سخت قوی باشد بکار آید * صنعت آن مرزنجوش اذخر مکی بابونه فودنج از هر یک پنج درم نیم کوفته مویز منقی از دانه سی عدد جمله را در دو صد درم آب بپزند تا ثلث بماند پس بپالایند و پیش از وقت نوبت بیکساعت مقدار سی درم گرم کرده بخورند و در نسخهٔ معصومی عاقرقرحا نیز داخل است * شراب مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آورد و معده را قوی کرداند * صنعت آن گل سرخ تازهٔ منزوع الاقماع دو رطل و چهار رطل آب خالص یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس یک اوقیه افتیمون در وی افکنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند و نیکو بمالند و بفشارند و بپالایند و یکرطل و نیم فانید جید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی بیخته در کیسهٔ کتانی کنند و در آن اندازند و لحظه بلحظه کیسه را بمالند تا کیسه خالی شود پس عود هندی سک اصلی بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته در وی افکنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس برداشته نگاهدارند و استعمال نمایند * شراب مسهل دیگر تالیف حکیم میر محمد مؤمن گفته این شراب جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تنقیه سدها و امراض سوداوی بنهایت نافع است و بهترین مسهلات است * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع سنامکی از هر یک ده مثقال گل بنفشه بیست مثقال تربد سفید مجوف غاریقون هشت سفید افسنتین رومی از هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی رومی از هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه در هشتصد مثقال آب خالص یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و باده صد و پنجاه مثقال ترنجبین خالص پاک کرده و شکر بالمناصفه بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال * شراب مسهل دیگر که مسهل بلغم و سودا و مقوی معده است و قریب است بشراب مسهل ابن ماسویه * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع وزن دو رطل و یکشبانروز در چهار رطل آب گرم بخیسانند پس بگیرند تربد سفید محکوک مرضوض در پارچهٔ کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس بگیرند افتیمون یک اوقیه و در خرقهٔ کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند و دو جوش دیگر داده فرود آورند از آتش و بگذارند تا سرد شود و بمالند هر دو صره را مالیدنی قوی و

و بفشارند ودور کنند هردو را پس بمالند کل سرخ را مالیدنی قوی و بفشارند فشردنی نیکو و بپالایند و باز دردیک کرده
داخل کنند در آن یکرطل و نیم فانید و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس سقمونیای انطاکی وزن دو درم عود قماری خام
قرنفل سلیخه اصلی بسباسه از هریك وزن یکدانک وکوفته کوفتنی درشت و در صرهٔ کتانی کرده سر آنرا بسته ببندند از آن
در آن و به پزند و در اثنای صره را بمالند تا بقوام جلاب رسد پس از آتش برگرفته صره را نیکو بمالند و بفشارند تا برآید
جمیع قوت آن و صره را دور کرده شراب را سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند و بقدر حاجت در وقت احتیاج
بکار برند * شراب مسهل بلغم منقول از کناش اطینوس * صنعت آن ما هو دانهٔ منقی از قشر یك اوقیه سنبل الطیب سه
کرمه شراب پنج قسط ادویه را کوفته در کیسهٔ کتان کشاده کرده بسته چنانکه قدری از آن خالي باشد و در شراب اندازند که
بخیسد و پنج روز بگذارند پس صره را برآورده بمالند و بفشارند فشردنی قوی و بیاشامند از ین شراب پیش از طعام یکمرتبه با آب
گرم * شراب مسهل صفرا منقول از کناش مذکور * صنعت آن بگیرند سلیخهٔ سیاه یك اوقیه سقمونیای انطاکی نیم اوقیه کوفته
بیخته در کیسهٔ کتان کشاده کرده سر آن رابسته چنانچه قدری از صره خالي باشد و در پنج قسط شراب جید پنج روز بخیسانند
پس برآورده بمالند و بفشارند وصره را دور کرده بیاشامند از ین شراب پیش از طعام یك مرتبه با آب گرم پس بدرستیکه اسهال
صفرا میکند * شراب هلیون باه را زیاده کند و مثانه و گرده را پاک کند از خلط غلیظ و رمل و حصات و حبس بول را نافع است *
صنعت آن تخم هلیون سی مثقال در ده رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس بمالند و صافی نموده دو رطل من قند سفید
داخل کرده بقوام آورند و بعضی نیم من قند گفته اند شربتی از ده درم تا ده مثقال * شراب هلیون از قرابادین معصومي
بدن را فربه کند و قوت باه زیاده کرد اند و نعوظ آورد و پیران را موافق بود * صنعت آن تخم هلیون مغز بادام مغز حب
القرطم شقاقل بهمنین تخم زرشك قرفه زنجبیل قرنفل جوز بوا بسباسه دارچینی از هریك ده درم اجزا نیم کوفته در ده
رطل آب بجوشانند و صاف سازند و با یکرطل مثلث بقوام آورند و در آخر مشك سوده زعفران از هریك نیم درم داخل
کنند دو اوقیه با ماء اللحم در خاوی معده کم کم بنوشند * شرابیکه شیخ داؤد از نصائح نقل کرده نافع است از برای برودت
معده و کبد و ضعف کرده و ضعف بدن و فساد هضم و تپ ربع و از برای عقر * صنعت آن بگیرند طلا که عبارت از شراب غلیظ
است سه قسط عسل مصفی یك قسط زنجبیل پنجدرم زعفران دو درم هیل بوا قاقلهٔ کبار از هریک دودانگ و نیم مشك
تبتي فلفل دارفلفل از هریک یکدانک و نیم اجزا را کوفته بیخته شراب و عسل مذکور بپاشند و در آفتاب بگذارند تا
غلیظ شود و بقوام آید شربتی یك ملعقه با آب سرد * شرابیکه تسکین حرارت و عطش والتهاب دهد و خفقان حار را نافع
است * صنعت آن آب انار ترش آب آلوی بخارائی آب آلوی سیاه آب هند وانه آب غوره آب اترج اجزا مساوی قند
سفید بقدر مجموع ادویه بقوام آورند * شراب مسکر از اطبای هند که آنرا بهندی ثابت مده گویند و باعتقاد ایشان
این شراب جمیع امراض مزمنه را زائل میکند و از اسرار حکمای هند است که آنرا از غیر پنهان میدارند و جوکیان
هند باین شراب مداوی مراضي میکنند و خود نیز بآن مداومت دارند * صنعت آن قند سیاه کهنه یکمن گل دهانکی ده
سیر پوست مغیلان که آنرا بهندی کیکر نامند پنج سیر همه را درخم کرده بقدر سه مشك آب برروی آن بکنند و بگذارند تا
بجوش آید و از جوش فرو نشیند پس بپالایند و باز درخم کرده یك عدد مار سیاه که آن را سرزده و دور کرده پوست و
احشا و مرارهٔ آنرا نیز دور کرده باشند دران اندازند پس جوز ماثل پنج سیر بهنکره ومدن از هریك ده سیر شیطرج
سیاه پنجنگشت از هریک یکسیر کوفته داخل نمایند و بعضی نانخواه انیسون وشونیز و زیرهٔ سیاه دارچینی از هریك
ده سیر داخل میکنند و بعضی از برای قوت باه گوشت کبوتر و مرغ جوان که از چربي و استخوان جدا کرده باشند از

هر یک بقدر حاجت داخل میکنند پس برروی آن موم گداخته یا پیه گداخته بقدر دو انگشت ریخته سر خم محکم نموده یکسال میگذارند و بعد از یکسال استعمال میکنند * شرابی ملین که رفع قبض نماید و صفرا براند و حرارت را ساکن گرداند * صنعت آن گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره از هر یک ده مثقال تمر هندی چهل مثقال زرشک منقی چهل مثقال آلو بخارائی آلوی سیاه از هر یک یکصد عدد همه را در دو رطل آب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف رسد و بپالایند و شیرخشت خراسانی یکصد مثقال ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال در آن داخل کرده یکدو جوش داده صاف نموده بجوشانند تا بقوام شراب آید مجموع ده شربت است هفته یک روز شربت از این شراب را بگلاب حل کرده بنوشند * شرابی مسکر که معده و دل را قوت دهد و امراض بلغمی و سودا وی را نافع بود * صنعت آن آب سیب شیرین سه رطل آب به شیرین دو رطل در دیگ سنگی کنند و قرنفل یک درم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک سه درم کوفته در کیسه بسته در دیگ اندازند و بجوشانند تا آب سیب و به به نصف رسد و در خم ریزند و شراب ریحانی دو من بربالای آن بریزند و قند سفید یکرطل و نیم اضافه نموده سر خم را بگیرند و بیست روز در آفتاب گذارند و بعد از آن صافی نموده استعمال نمایند * شرابیکه از جهت مالیخولیا و امراض سودا وی نافع است * صنعت آن تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک هفت درم و نیم ابریسم ده درم در شش وزن ادویه گلاب و دو مثل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا به ثلثی آید و با یکمن قند شربت به پزند * شرابیکه امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و برفق اسهال سودا کند * صنعت آن تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریسم نیم درم اصل السوس پنجدرم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک سه درم ادویه نیم کوفته در آب صاف خیسانیده بجوشانند و بپالایند و گلاب و آب سیب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آورند و نیم مثقال زعفران و دوا انک و یکدرم خربق سیاه و یکدرم محمودسائیده اضافه نمایند * شرابیکه تپهای گرم و جوانان و محرور المزاجان را فائده دهد و پیران را و مزاجهای سرد را نقصان کند * صنعت آن شیرخشت ترنجبین از هر یک ده درم آب سیب شیرین بیست درم آب کشنیز ده درم مجموع را در دیگ روی آب جوش داده صاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر یکدرم سقمونیا سوده یکدانگ کافور در آن حل کنند شربتی پنجدرم * شرابیکه معده را قوت دهد و مسهل بلغم غلیظ بود و معده را از رطوبت پاک کند * صنعت آن قرفه سلیخه سنبل الطیب عود هندی از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ هفت درم افسنتین سه درم تربد سفید پنجدرم اسارون دو درم رازیانه چهار درم مجموع را نیم کوفته چنانکه رسم است یکشب بخیسانند و جوش داده صاف نمایند و با نیم من قند بقوام آورند و در آخر یکدرم سقمونیا و بوزن نیم درم غاریقون یکدرم سوده در آن ممزوج کنند * شرابیکه صاحب آبله را سودمند است و زود آبله را برون فرماید * صنعت آن ورق گل سرخ عدس مقشر از هر یک هفت درم انجیر زرد سپید و ده عدد کنیرا سه درم مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم رازیانه تخم کرفس از هر یک چهار درم آنچه را باید کوفت نیم کوفته و مجموع را در یک ونیم من آب طبخ نمایند و صاف نموده بقوام آورند و یکدانگ زعفران سوده در آن بیامیزند و این جمله را به سه دفعه در یک روز بدهند * شرابیکه سنگ و ریگ گرده و مثانه را بریزاند * صنعت آن حب قلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون از هر یک هفت درم دوقوفطر آب نیمو از هر یک چهار درم حسک ده درم انجیر زرد ده عدد دبید سقوطبخ نمایند و با قند بقوام آورند شربتی بیست درم محرور المزاج ربّ شیرۀ تخم خیارین و مبرود المزاج با ماء البزور بنوشند * شرابیکه ادرار حیض کند و بچۀ مرده بیندازد * صنعت آن فودنۀ دشتی دارچینی افسنتین رومی ابهل سلیخه اسارون میعۀ یابسه ابریسم اشکطرامشیع انیسون از هر یک ده درم آنچه با

باید کوفته نیم کوفته مجموع را یکشب و یکروز بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آورند شربتی پانزده درم با آب نیمگرم ❊

باب الشین المعجمة مع المیم ❊ فصل در ذکر نسخ شمامه و شمومات ❊

شمامه که مقوی دماغ بارد و امراض بارده دماغیه را نافع و بجهت خفقان و ضعف قلب بارد بی نظیر است قلمی فرموده اند که تالیف احقر محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است ❊ صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران اظفار الطیب قاقلهٔ صغار بسباسه پوست زرد اترج از هریک یک مثقال و یک دانگ و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک تبتی بهارنارنج از هریک یک مثقال علفک هندی که آن را بهندی ماجکوپند حصی لبان از هریک دو مثقال و نیم اجزا کوفته در هاون سنگی بگلاب بسایند و عطر عود هندی عطر عنبر عطر نا کیسرا از هریک نیم مثقال روغن نرگس روغن یاسمین که آن را بهندی چنبیلی گویند از هریک یک مثقال داخل کرده در هاون چندان بمالند که قابل بستن شود پس آن را بشکل سیبی بسته در سایه خشک نموده دائم به بویند ❊ شمامه دیگر که همین منفعت دارد ❊ صنعت آن عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهارنارنج حب المحلب مرزنجوش از هریک دو درم پوست زرد اترج دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال لادن میعهٔ سائله از هریک یک مثقال و نیم اجزا را بعرق نارنج صلایه کرده و عطر حصی لبان و عطر عنبر عود هندی از هریک یکدانگ داخل کرده بشکل سیبی بسازند و در سایه خشک کرده دائم به بویند ❊ شمامه دیگر که همین منافع دارد ❊ صنعت آن عود هندی چهار مثقال کبابهٔ چینی قاقلهٔ صغار قرنفل بسباسه حب المحلب از هریک یک مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هریک دو دانگ لادن زعفران از هریک چهار دانگ کوفته بعرق بهارنارنج صلایه کرده روغن زنبق دو مثقال عطر عود هندی دو دانگ داخل کرده شمامه بندند ❊ صنعت این شمامه به نسخهٔ دیگر عود هندی چهار مثقال عود الصلیب سنبل الطیب قرنفل زعفران هیل بوا بسباسه پوست زرد اترج از هریک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال بهارنارنج دو مثقال حصی لبان دو مثقال کوفته بگلاب صلایه نموده عطر عود قماری عطر عنبر عطر نا کیسرا از هریک یک مثقال روغن نرگس روغن زنبق از هریک دو مثقال مجموع را بعرق بهارنارنج سرشته شمامه سازند ❊ شمامه دیگر که نافع از برای سدهٔ خیشوم و زکام و سدهای دماغ را بکشاید ❊ صنعت آن بگیرند شونیز و دیر سرکه یا شراب بحسب حاجت بخیسانند پس در سایه خشک کرده آن را بودهند و در پارچهٔ کتان نیلی بسته دائم ببویند ❊ شمومیکه سرسام گرم را سود دهد ❊ صنعت آن آب سیب آب به آب آس ترگلاب صندل سفید سوده جمله را بهم بیامیزند و کافور اندکی داخل کرده ببویند و شم بنفشه و نیلوفر نیز ستودن صداع گرم و سرسام را نافع است ❊ شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد ❊ صنعت آن مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها و مرکب ❊ شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ❊ صنعت آن جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هریک یک جزو بسباسه چهار جزو کوفته بیخته با آب سیب آمیخته ببویند ❊ شمومیکه مصروع را سود دهد ❊ صنعت آن سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند ❊ شمومیکه خواب آورد ❊ صنعت آن مرزنجوش با ریحان بگلاب مرشوش نموده ببویند از دور ❊ شمومیکه مسمی است بغالیه و معتدل است و جهت تقویت دماغ مفید ❊ صنعت آن عنبر اشهب یک درم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود صندل نرم سائیده دران بیامیزند و ببویند ❊ شمومیکه امراض بارده دماغی را سود دارد و این را غالیه نیز گویند ❊ صنعت آن عنبر اشهب بارزد دو درم مشک یک درم بروغن بان بگدازند و ببویند ❊ شمومیکه مصروع را سود دهد ایضا مختار حنین است ❊ صنعت آن آرد جو بسرکهٔ انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بدون صرع ببویند ❊ شمومیکه صداع

سودا و برا موشی را نافع بود * صنعت آن جوزبوا درمنهٔ ترکی مرزنجوش قرنفل از هریک یکدرم بسباسه پودنهٔ جبلی از هریک
دودرم همه را کوفته بیخته با آب سیب بسرشند و ببویند * شمومیکه هم صداع سرد را نافع دهد و هم دماغ را گرم کند
و بسیاری خواب نا طبیعی را زائل نماید * صنعت آن لادن قیصوم مرزنجوش از هریک یکدرم زعفران نیم درم
عنبر اشهب دو دانگ فقاح اذخر دو درم کوفته بیخته در صره کرده ببویند * شموم دیگر مصروع را سود دارد *
صنعت آن سداب مرزنجوش شبت پودنهٔ جبلی از هریک جزوی درهم کرده ببویند * شموم دیگر صرع و ام الصبیان را
زائل دهد * صنعت آن عود هندی و فاوانیا جندبیدستر از هریک دو دانک با آب مرزنجوش حل کرده ببویند * شمومیکه
خواب آورد و قوت دماغ بخشد * صنعت آن گل شاهسفرم بیخ لفاح زعفران شبت از هریک یکدرم افیون نیمدرم اجزا کوفته
با آب مرزنجوش آمیخته ببویند * شموم دیگر دماغهای یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت بخشد * صنعت آن آب خیار
بادرنگ آب کشنیز سبز آب سیب گلاب آب کاهو گل نیلوفر گل خبازی بیخ لفاح از هریک قدری درهم آمیخته ببویند * شموم
دیگر دماغ را قوت دهد و خواب آورد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت از هریک جزوی همه بوداده
کوفته در صره بسته ببویند * شموم دیگر که سده دماغ را بگشاید و زکام گرفته را واکند * صنعت آن شونیز بوداده
جندبیدستر عود فاوانیا عود هندی کوفته در صره بسته ببویند * بدانکه بوئیدن عاقرقرحا را سوده اگر مصروع را عطسه
آورد امید باشد که از آن خلاصی یابد * شمامه عنبر جهت تقویت دماغ بارد بی عدیل است و در عنبر مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و شمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قوی است بحسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون
یاسمین و نرجس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود هندی و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جندبادستر
و امثال اینها و در سوء مزاج حار اشیای عطرهٔ سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع ازهار آنها و
صندل و کافور و مانند اینها استعمال باید کرد بر سبیل دوام * شمس المعاجین این معجون یکی از اخوان مصر است از
برای تقویت باه بی نظیر است و مقوی اعضای رئیسه و تفریح آورد * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام
شیرین مقشر تخم خشخاش کنجد مقشر از هریک چهار مثقال لسان العصافیر خولنجان بوزیدان از هریک نه مثقال مغز تخم
خیارین هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی زعفران از هریک دو مثقال شقاقل چهار مثقال زنجبیل تخم هلیون
جوزبوا عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هریک یک مثقال رب سیب شیرین شربت فواکه شیرین از هریک سی
مثقال فانید سنجری عسل مصفی از هریک یکصد و پنجاه مثقال نورهٔ شیشهٔ الفقرا بیست مثقال بدستور معجون ترتیب
نمایند *

باب الشین مع الهاء *

شهنشاهی مفرح مقوی اعضای رئیسه و مفرح
قلب و دماغ و مشهی و منعظ است و فوائد بسیار دارد * صنعت آن هلیلهٔ مربا منقی از نوی پنجاه مثقال آملهٔ مربا منقی
از نوی یکصد مثقال یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسفایج فستقی از هریک سه مثقال کهربای شمعی لعل بدخشی یشب
سبز گل داغستانی زعفران از هریک دو مثقال تخم خرفه مقشر پنج مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی مصطکی
رومی کندر دانهٔ هیل ابریشم مقرض از هریک یک مثقال ورق گل سرخ بادرنجبویه گل گاوزبان زرشک منقی از هریک ده
مثقال گل نیلوفر پنج مثقال شربت زرشک شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت آلو شربت اترج شربت لیمو
شربت بنفشه از هریک سی مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شیرخشت خراسانی بیست مثقال اول مرتبه هلیله
و آمله و زرشک را در گلاب و عرق گاوزبان و عرق شاهتره و نیلوفر از هریک نیم من بپزند تا مهرا شود پس از پالایش بگذرانند
و نبات سفید شیرخشت خراسانی با آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و باشربتهای مذکوره هلیله و آمله داخل نمو

نموده بقوام آورند و با سائر ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال *

باب الشین مع الیاء المثناة التحتانیة *

فصل در بیان شیافات و نسخ آنها *

بدانکه شیاف جمع شافه است و آن بر دو نوع می باشد یا از برای امراض عین انف یا از برای امراض امعا و رحم و غیرآن واما آنچه از برای امراض عین و انف است پس آن عبارت از ادویهٔ مناسبهٔ چند است که بسیار نرم سائیده با آب یا به بعض عصارات وغیرآن سرشته یا ز سائیده و نیکو نرم و ممزوج و مخلوط کرده اند پس کوچک طولانی با شکال مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در سایه خشک نموده عند الحاجت با آب خالص یا به بعض عصارات مناسبهٔ سائیده در چشم بچکانند و یا از بیرون بدور چشم بمالند و هم در چشم بچکانند و هم در دور چشم بمالند وگاهی در بینی نیز بکار برند با آنکه چون چشم عضوی است بسیار شریف پس باید که در تحصیل ادویه آنکه جیدهٔ تازه و صافی و خالص غیر مغشوش و مبدل باشد کمال احتیاط نمایند و آنچه قابل احراق و تحصیل است مبالغهٔ تمام در آنها نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند * و دستور احراق و تصویل اکثر ادویه مانند آبار و اثمد و سفیداج و اقلیمیا و تدبیر انزروت و توتیا و شادنج و شیاف افیون و ذرور * شیاف انفع برای جراحت پلکها و سرخی چشم و آماس سر * صنعت آن حضض مکی زاک زرد چوبه افیون با آب سائیده شیاف سازند و عند الحاجت سائیده بالای چشم بمالند * شیاف باب منافع انزروت سفید بشیر خر پرورده چشمیزک مقشر ازهریک یک مثقال صبر سقوطری زرد نیم مثقال نبات سفید یک مثقال کوبیده بحریر بیخته بلعاب گل خطمی یا آب گل و سرشته شیاف سازند * شیاف که منقول است از خط سیادت پناه میرزا محمد رحیم حکیم باشی قلمی فرموده اند که نسخهٔ این شیاف از حکمت پناه میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوطالب گرفته تعریف می نمودند که از برای درد چشم بسیار نافع است * صنعت آن آب غورهٔ بی نمک دو من و نیم وزن شاه توتیا قلمی چشمیزک کتیرا سه صد مثقال مغز بادام شیرین هفتاد مثقال نبات سفید سه صد مثقال کتیرا را در آب غوره بخیسانند و چشمیزج را مقشر کرده با توتیا نرم بکوبند و از تافته بیرون کرده بران بپاشند و هر صبح و شام دست بزنند تا پانزده روز و در روز پانزده هم نیم من شاه آب کشنیز تر داخل نمایند و مغز بادام مقشر نرم کوبیده با نبات سفید داخل کنند و روز چهلم دنبه را گداخته روغن آنرا داخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام دست بزنند تا غلیظ شود بعد از ان شیاف سازند * شیاف احمر حاد بنسخهٔ شفائی سنبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود * صنعت آن شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته ازهریک دو درم صبر سقوطری افیون ازهریک پنج درم زعفران مر ازهریک یک دانگ و نیم زنگار دو درم و نیم کوفته بحریر بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج محرق دو درم اضافه شد و وزن زنگار یک درم و در نسخهٔ دیگر زنگار سه درم است و افیون و مر صاف ازهریک یک درم و زعفران نیم درم و دو درم قلقطار محرق اضافه شده * شیاف احمر دیگر سلاق و غلظ اجفان که در آخر رمد بهم رسد نافع بود * صنعت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف ازهریک دو درم بسد مروارید ناسفته ساذج هندی ازهریک چهار درم دم الاخوین زعفران ازهریک یک درم صلایه کرده شیاف سازند * شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود * صنعت آن زنگار سه درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز ازهریک دو درم صمغ عربی و اشق را در آب سداب حل کنند و دواهای دیگر کوفته بحریر بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند * شیاف اسود از برای حرارت چشم نافع است و نشف دمعه بکند و درد و سوزش چشم و سبلی را که با حرارت باشد نفع دهد * صنعت آن صمغ عربی مر صافی ازهریک یک درم سفیداب قلعی شسته چهار درم اقاقیا پنج درم سنبل الطیب افیون ازهریک چهار دانگ با آب شیاف سازند * شیاف اسود دیگر رمد قرحهٔ عین درد معه

و سنبل را که با او حرارت نبود نافع باشد * صنعت آن اقلیمیا طلا سفید اب ارزیز صمغ عربی افیون از هر یک چهار درم مس
سوخته سنبل الطیب نشاسته از هر یک یک درم و نیم اقاقیا شسته بیست و چهار درم کوفته بیخته بعضی را در آب سرد کوده
یا آب عنب الثعلب شیاف سازند * شیاف اصفر نافع است جهت بادها که در چشم و جفن بود کشیدن و طلا کردن *
صنعت آن مس سوخته افیون از هر یک سه درم زعفران شیاف مامیثا از هر یک نیم درم مروارید ناسفته بسد از هر یک یک درم
اقاقیا پنجد رم کوفته بیخته با آب باران بسرشند و شیاف سازند * شیاف اصفر بنوع دیگر * صنعت آن هلیلهٔ زرد توتیای
هندی از هر یک پنجد رم فلفل سفید صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران یکد رم با آب رازیانهٔ تازه سرشته شیاف سازند *
شیافیکه ثقل سمع و طنین و دوی که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی گوش و طرشی که سبب آن اخلاط غلیظ باشد زائل
گرداند * صنعت آن شحم حنظل یکد رم بورهٔ ارمنی سه درم جند بید ستر نیمد رم زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین
قسط از هر یک دانگی و نیم فرفیون دانگی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت یکی از آن را بروغن
بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند * شیافیکه جرب و سبل و تخم زائد را نافع باشد * صنعت آن ساذج هندی شش درم
صمغ عربی زنگار سه درم پنجد رم مس سوخته قلقطار سوخته از هر یک دو درم مر افیون از هر یک یکد رم زعفران نیمد رم کوفته
بیخته با آب سداب سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنگار سه درم سفیداب
ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق را در آب سداب حل کنند و دیگر داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند *
شیاف ورد احمر ریشها و بثور و مورسرج را نافع و تفتیح چشم نماید و بقایای رمد را به تحلیل برد و حفرها که در سطح
قرنیه بهم رسیده باشد از قروح پر سازد * صنعت آن برگ گل سرخ تازه هفتاد و دو مثقال اقلیمیای محرق مغسول سرمهٔ
اصفهانی توبال مس سوخته شسته شادنج مغسول سفیداب شسته از هر یک شش درم صمغ عربی بیست و چهار درم
صمغ را نرم بکوبند که مانند مرهم گردد و تتمهٔ ادویه را نرم کوفته بیخته با آن سرشته نیکو صلایه نموده شیاف سازند *
شیاف حماطشقون کمنه رجوب و سبل و سلاق و استرخای جفن و ریح سبل را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم
صمغ عربی ده درم قلقطار سوخته پنجد رم مس سوخته چهار درم افیون زعفران از هر یک یکد رم کوفته بیخته با آب
رازیانهٔ تازه بسرشند و شیاف سازند * شیاف حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع باشد * صنعت آن حلتیت خربق سفید
از هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند نافع باشد * شیاف صوفی بادها را زایل کند و کندی و آماس ملتحمه بنشاند *
صنعت آن مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هر یک یکد رم با آب باران شیاف سازند *
شیاف ادبرنج از برای سلاق و سبل و جرب کهنه و بیاض را نافع بود و سوختن چشم را باز دارد و نفع وی بعلت شعیره بیشتر
اختصاص دارد * صنعت آن صمغ عربی کثیرا اقلیمیای مغسول سفیداب مرمکی صبر زرد زنگار زرنیخ سرخ قلقطار محرق راسخت
دارفلفل فلفل سیاه فلفل سفید زرد چوبه نشاسته شکر العشر توبال مس سوخته از هر یک ده درم دم الاخوین یکد رم و نیم اقاقیا
یکد رم و نیم انزروت سه درم توتیا حضض سنبل مازوی سوخته از هر یک یکد رم قند در آب حماض اترج حل کرده ادویه را
بدان بسرشند و سوختن مازو یا باتش بود یا با روغن زیت اولی آن بود که بر روی آتش برشته کنند و در شراب یا سرکه
بنهند [illegible] و بیرون آورده خشک کنند * شیاف دینارگون از برای رمد یابس نافع * صنعت آن سفیداب شسته اقلیمیا
شسته از هر یک ده درم افیون نشاسته از هر یک یکد رم کثیرا یکد رم و نیم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف حلالی
سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد * صنعت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز از هر یک ده درم کثیرا مر
مرک پنجد رم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین از هر یک چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا از هر یک چهار درم افیون هفت د

درم زعفران بسبا سه روی سوخته از هریک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف رمد که رمد بارده را نافع است * صنعت آن حضض هندی که رسوت نامند زرد چوبهٔ باریک شبیه بمامیران با آب رازیانه کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف زرنیخ ظفره را نافع باشد * صنعت آن کندر زعفران از هریک یکدرم زرنیخ سرخ نیمدرم شیاف سازند و با آب کشنیز تازه در چشم کشند * شیاف زنجار حکه و جرب و سلاق و ظلمة و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع باشد * صنعت آن توتیای کرمانی شش درم مامیران حنا شیاف مامیثا از هریک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد شادنج مغسول ساذج هندی از هریک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هریک دو مثقال کوفته بیخته با آب غوره پرورده شیاف سازند * شیاف زنجار دیگر که از برای جرب و سبل نافع بود * صنعت آن سفیداب قلعی چهار درم زنجار پنجدرم اشق صمغ عربی از هریک چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته و نرم بیخته اشق را با آب سداب حل نمایند و با ادویه بسرشند و شیاف سازند * شیاف زنجار دیگر زنجار یکدرم پوست هلیلهٔ زرد نیم درم توبال مس سوخته چهار درم مرمکی نیم درم زعفران دانکی نشاسته صمغ عربی از هریک یکدرم کتیرا یکدرم دارفلفل دودانک شیاف سازند * شیاف زنجاری جرب و با دسبل را نافع بود * صنعت آن صمغ عربی سفیداب ارزیز زنکار مساوی با آب سداب شیاف سازند * شیاف طرفه را زائل کند * صنعت آن شادنج سه درم حجر راسخت دو درم بسد مروارید از هریک یکدرم و نیم صمغ عربی کتیرا از هریک دو درم و نیم فوفل چهار درم زرنیخ سرخ دم الاخوین زعفران کهربا از هریک نیم درم اجزا نرم صلایه نموده بخون جوزهٔ مرغ خانگی شیاف سازند و با شیر زنان در چشم بچکانند * شیاف علائی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن توتیای کرمانی شش مثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال صمغ عربی زرد چوبه از هریک پنج مثقال نمک هندی زعفران نوشادر از هریک هشت مثقال دارفلفل مامیران چینی از هریک دو مثقال حضض مکی سه مثقال کتیرا پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب غوره پرورش داده خشک کنند و نیک صلایه کنند و با آب غوره سرشته شیاف سازند شیاف که چون بر چشم مالند خواب آورد * صنعت آن شادنج مغسول افیون از هریک یکمثقال صمغ عربی کتیرا از هریک ثلث مثقال کوفته بیخته با آب باران سرشته شیاف اندک بزرک سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجت با آب کشنیز تازه یا سفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بر چشم طلا نمایند * شیاف فرفیون که خون از بینی بیارد * صنعت آن کندش مویزج فرفیون از هریک هشت مثقال اجزا کوفته بزهرهٔ کاو سرشته شیاف سازند و در بینی کذارند * شیاف قنه که همین عمل دارد * صنعت آن بنفشه قنه زهرهٔ سوسمار زهرهٔ کرک حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند * شیاف خربق که ابتدای نزول آب را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم با آب ترب شیاف سازد * شیاف قبض که ظفره و لحم زائد را نافع باشد * صنعت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته از هریک شش درم قلقطار سوخته زنکار از هریک دو درم با آب رازیانه سرشته شیاف سازند * شیاف مامیثا امراض عین را نافع است * صنعت آن کل مامیثا یک اوقیه کل ارمنی صبر سقوطری از هریک ده درم انزروت مل بر صمغ عربی از هریک پنجدرم زعفران یکدرم علی الرسم با آب کشنیز تازه شیاف سازند * شیاف که آنرا کوکب الدین لا یغلب کویند از برای دردهای سخت و بثور و قروح و مورسرج و مرضهای کهنه و ریشهای متآکل نافع بود و اثار قروح را ببرد * صنعت آن اقلیمیای مغسول سفیداب قلعی که مس را میکدازند بهم میرسد دو درم سرب سوخته شسته کل شاموس از هریک هشت مثقال مر افیون کتیرا از هریک دو مثقال با آب باران شیاف سازند * شیاف معروف بمؤلف به نسخهٔ دیگر * صنعت آن اقاقیا کندر افیون از هریک یکدرم عصارهٔ مامیثا چهار درم مجموع کوفته و بحریر بیخته با آب برک

مورد و با آب کشنیز تازه سرشته شیاف سازند و در سایه خشک کنند * شیاف ماميثا ساذج از جالینوس نافع بود از برای دردهای سخت را و امراض عین در ابتدا * صنعت آن اقلیمیای مغسول شانزده مثقال اقاقیا چهل مثقال نحاس محرق چهار مثقال ساذج هندی زعفران سنبل الطیب صبر زرد جندبیدستر از هر یک دو مثقال مر چهار مثقال سفید اب قلعی سرمه شسته از هر یک دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال با آب شیاف سازند * شیاف مرا سحق گوید که این شیاف سرخی چشم را و ورام آن را سود دارد * صنعت آن مرصافی زرنیخ سرخ کند را از هر یک جزوی همه را بکوبند و با آب کشنیز تازه بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت در چشم کشند * شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد * صنعت آن زهرهٔ کلنک زهرهٔ کبک زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ عقاب مجموع خشک کرده باده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته شیاف سازند * شیاف مرارات به نسخهٔ دیگر ضعف بصر و ابتدای نزول آب را نافع بود * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ شبوط خشک کرده مساوی یک یکر با آب رازیانه تازه سرشته شیاف سازند * شیاف مرارات بنوعی دیگر * صنعت آن زهرهٔ کلنک زهرهٔ کبک زهرهٔ کرک زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باشق زهرهٔ کورخر زهرهٔ کبوتر زهرهٔ شیر زهرهٔ لک لک زهرهٔ خوک زهرهٔ روباه زهرهٔ خرکوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی از هر یک یک درم خشک کرده سکبینج با آب باران حل کرده و داروها کوفته بیخته با آن سرشته شیاف سازند * شیاف مرارات دیگر زهرهٔ باشه زهرهٔ خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ کبوتر زهرهٔ کلنک زهرهٔ لک لک زهرهٔ خرس خشک کرده کوبیده سکبینج فرفیون با آب بادیان تازه حل کرده زهرها را دران بسرشند و شیاف سازند * شیاف مرارات اکبر ابتدای نزول آب را و انتشار و شبکوری و ظلمت بصر و غلیظ شدن رطوبات را نافع است و سده بکشاید * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهرهٔ کلنک زهرهٔ کبک ماده و نر زهرهٔ لقلق زهرهٔ کبوتر زهرهٔ دراج زهرهٔ شبوط زهرهٔ آهو زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ کورخر زهرهٔ روباه زهرهٔ کرک زهرهٔ شیر زهرهٔ خوک زهرهٔ کفتار زهرهٔ پلنک زهرهٔ یوز زهرهٔ شغال زهرهٔ خرکوش زهرهٔ پیل زهرهٔ کاو زهرهٔ گربه زهرهٔ سلحفات بحری زهرهٔ نزد و زهرهٔ بط زهرهٔ قاض زهرهٔ خارپشت زهرهٔ سوسمار زهرهٔ بوزینه زهرهٔ خرزهرهٔ تیهو زهرهٔ هما زهرهٔ غلیواج زهرهٔ طوطک زهرهٔ طوطی زهرهٔ شاهین زهرهٔ مرغ زهرهٔ کنجشک زهرهٔ شتر زهرهٔ خاراذل از زهرهٔ زاغ سیاه و زاغ پیسه زهرهٔ زاغ سرخ منقار زهرهٔ عقعق زهرهٔ بوم بزرک و کوچک زهرهٔ فاخته زهرهٔ موسیچه زهرهٔ عمور زهرهٔ طاوس زهرهٔ راسو زهرهٔ چغد زهرهٔ تیس زهرهٔ هزار دستان زهرهٔ شنعار زهرهٔ زرشک زهرهٔ کنجشک کوهی زهرهٔ موش زهرهٔ ابابیل زهرهٔ کنجشک زرد زهرهٔ کنجشک مکس زهرهٔ سار زهرهٔ صعوه زهرهٔ کنجشک که دم جنبانک زهرهٔ چکاوک زهرهٔ بوتیمار زهرهٔ حواصل زهرهٔ دله زهرهٔ قاقم زهرهٔ حسک از این زهرهها آنچه از حیوان کبیر الجثه است مقدار سه درم و آنچه میانه بود دو درم و از کوچک یک درم و از آن خرد تر نیم درم و از آن کمتر دانکی و نیز در کیفیت نظر کنند آنچه بسیار کرم باشد کمتر کنند و آنچه غیر آن بود زیاده کنند و نرم بسایند و سکبینج را حل کنند در آب بادیان چندانکه کفایت باشد چون شیاف خواهند کرد چند قطره روغن بلسان بران بچکانند و باید که این همه زهرهها را در سایه خشک کرده باشند و شیاف را همه کس نمی تواند ساخت مکر پادشاهان روزکار را ازنقل من قرابادین حکیم عماد الدین محمود وکان من تالیفه * شیاف دیکر که قائم مقام اشیاف مرارات است * صنعت آن زهرهٔ بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم افربیون نوشادر از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * شیاف دیکر که همین خاصیت دارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین از هر یک یک درم مرمکی صافی سفید اب جلف سوخته از هر یک نیم درم کوفته با آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * واما شیافات مستعمله در امراض معا...

وتلیین بطن وقولنج وامراض ارحام پس طریق صنعت آنها درحل نتولین ما نند نسبت حقنها است بسوی مسهلات وما نند
حبوب مسهله ومطبوخات است در ترکیب ادویه ومقدار طول آنها بقدر اصبع وکمتر وزیاده است تا اینکه بمعای مستقیم
برسد واثرآن بقولون اگراز برای قولنج وتلیین بطن استعمال نمایند واما اگراز برای اوجاع ورک وعرق النسا پس باید که
بغرچها بردارند تا آنکه بسبب طول مکث ومقام درموضع قریب بعلت اثرآن زیاده ظاهر گردد * واما شیافات مستعمله در
حمیات پس لین ترین وسرد ترین وبهترین آنها شیافی است که ازمائیت لبن ازمعقود پس ازنا طف متخذ از شکر سرخ که قلیلی
نمک بران پاشیده باشند وبعد ازان انچه ازسرگین موش ونا طف وانذکی بورهٔ ارمنی ترتیب داده باشند کاهی زیاده کرده میشود
بر آنها بحسب حاجت گل خطمی وبنفشه ونزد یبوست امعا وخشکی ثفل وکاهی شیاف متخذ از روغن منجمد باتلخ اقوی است
از ... شیافات دیگر وگاهی ساخته میشود شیاف ازجند بیدستر وافیون متساوی نزد شدت وجع قولنج برای تسکین آن وگاهی
شیافات حاره متخذه از برای قولنج تسخین ازبرا ءکرده ازخرما وفانیذ ولبوب حاره وبزر سخنهٔ آنها میسازند وگاهی شیافات قابضه
پس بعضی ازانها استعمال کرده میشود برای تقویت مقعده ومعای مستقیم برای امساک ثفل مانند شیاف متخذ از بلوط
وگلنار واقاقیا وکزمازج وذرت وبرنج وصمغ عربی وبعضی ازبرای سحج وزحیر مانند شیاف متخذ از اسفیداج وصمغ عربی
ودم الاخوین وزعفران وکندر ومرمکی وحضض وگاهی داخل کرده میشود دران نزد شدت وجع اندک افیونی وبهتر
آنستکه ریسمانی در وسط آن قرار دهند که نزد تسکین وجع بزودی برآورند وبباید دانست که شیافات متخذهٔ افیونیه را
حتی المقدور استعمال نباید نمود جهت مضرت آنها بقوت باه ونزد شدت حاجت بسیار دیر نگذارند واما شیافات
مدرهٔ مفتحه افواه عروق پس آنها بمانند شیاف متخذه ازعرطنیثا وخربق ابیض وافربیون وفوتنج جبلی وسکبینج
وامثال اینها است اجزا متساوی برای تشابه وتساوی قوت آنها درحدت ومنفعت درانچه مطلوب است ازان ها وبآب
پیاز بادیه سرشته شیاف سازند وبردارند واما شیافات ماسکه وقابضهٔ افواه عروق وتسدید آنها پس آنها مانند شیافات
متخذه ازکحل وعفص وشب واقاقیا وتنکار وجلنار وکندر اجزا متساوی الوزن است مگر کندر که بسبب گرمی آن را کمتر
باید نمایند کوفته بیخته باصمغ عربی سرشته شیافهای کوچک سازند بمقدار استهٔ سنجد وهمچنین شیافات متخذه
ازبرای قبل وفرازج معینه برحمل ازافاویه وطیوب وصموغ وغیرا ینها وگاهی ساخته میشود شیافات ازبرای دفع کرمهای
شکم از شحم حنظل وقنبیل وحب النیل وشیح وافسنتین ومغز استهٔ زردآلوی تلخ باآب برگ شفتالو که صبر سقوطری دران
حل کرده باشند سرشته شیاف سازند * واما شیافات بنفسجیه نافع جهت حمیات واکثر امراض معده وامعا پس صنعت
آنها بدین نهج است مثلا بنفشه شکر سرخ رجین ازهریک پنجدرم سقمونیا تربد بوره ازهریک سه درم واین سه جزو
آخر یست بسه جزو اول اقوی آید درفعل وکیفیت لهذا درمقدار کمتر باید نمود وآنها را زیاده مقدار نمک از همه کمتر
برای شدت قوت اسهال ادویهٔ آن شکر ورجین را حل کرده وسائر ادویه را کوفته بیخته بآن شیاف سازند واما شیافات
حار محتاج درقولنج بارد وتسخین ظهر واسهال بلغم ازنواحی آن پس حاد ترین واسرع ترین آنها درآنها دراسهال صابون
است خصوصا رقیق آن که ازان شافه تراشیده بردارند به تنهائی ویابا فانید وعسل برآتش کداخته ونمک وبوره وتربد
وزنجبیل وشحم حنظل وسقمونیا وما نند اینها ازادویهٔ مسهله اگراقوی خواهند وازادویهٔ محللهٔ ریاح مانند شونیز
وکمون وجند بیدستر وما نند اینها که سرشته باصموغ حاره مانند جاوشیر وسکبینج واشق ومقل بحسب حاجت و
نسبت متوافقه وموافقه وقوانین ترا کیب * واما شیافات حاده که قولنج را تحلیل دهد پس * صنعت آنها بدین نهج است
که بگیرند جاوشیر مقل اشق ملح هندی شحم حنظل بوره سقمونیا حب النیل اجزا مساوی جهت تساوی قوت ومنفعت آنها

صموغ را در آب سداب حل نمایند و سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شیاف سازند وگاهی زیاده کرده میشود برای
الخروع مقشر و فانید نیز وگاهی سرشته میشود با زهرهٔ گاو نر برای زیادتی احتیاج بسوی تقویت و حدت و زیاده کرده میشود
در وجع ورک ماهی زهرج و تربد و انزروت و زنجبیل و عرطنیثا و بارزد و سورنجان و بزور بدان و جند بیدستر و امثال
اینها بقدر احتیاج و ضرورت از تعداد ادویه و قلت و اکثار اوزان آنها * شیاف ملوس خیار شنبر قولنج بکشاید و طبع را
نرم دارد * صنعت آن بنفشه دو درم خطمی سه درم سنا پنج درم نمک هندی یک درم عسل خیار شنبر شکر سرخ از هر یک دو
درم علی الرسم شیاف سازند * شیاف دیگر قولنج بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود * صنعت آن سکبینج مقل
جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بورهٔ ارمنی سقمونیا حب النیل مساوی یکدیگر کوفته بیخته صمغ را در آب سداب حل
کنند و دارو ها را کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند و هر یک دو درم * شیاف دیگر درد پشت را سود دارد * صنعت آن
زنجبیل سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق انزروت سورنجان شقاقل شحم حنظل نمک هندی جند بیدستر مقل زرنباد قسط
تلخ ماهی زهرج برگ سداب انیسون بورهٔ ارمنی میعهٔ سائله جبلهنگ اجزا مساوی یا از هر یک بقدر احتیاج کوفته
بیخته شیاف سازند * شیاف دیگر قطع طمث نماید و دم بواسیر را نیز * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا کحل ماز اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب کندنا سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر حبس خون بواسیر نماید و دانهٔ آن را خشک سازد * صنعت آن
عود قماری حسن لبان مساوی سوخته و کوفته بیخته چوب کتان را پوست کنده و کوبیده فتیله سازند و در روغن کتان
گل ارند و ادویه را بران پاشیده بردارند * شیاف دیگر درد پشت و وجع مفاصل که سبب آن بلغم و سردی بود نافع است *
صنعت آن سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق نمک هندی بورهٔ ارمنی سورنجان مصری شقاقل شحم حنظل تخم کرفس
رازیانه انیسون انزروت جند بیدستر زرنباد قسط ماهی زهرج سعد کوفی سداب خشک نمک هندی مساوی کوفته
بیخته با آب سداب تازه سرشته شیافها سازند درد پشت و اوجاع مفاصل و بواسیر را نافع است * شیاف دیگر سکبینج
جاوشیر مقل ازرق بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهی زهرج بزر بدان از هر یک یک درم بزرالبنج یک درم نیم سورنجان
تربد از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب کندنا سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر مقوی باه است * صنعت
آن حلتیت فرفیون از هر یک یک درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف دیگر جهت قطع طمث
و دم بواسیر نافع است * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا ماز و کحل از هر یک هشت مثقال کوفته بیخته با آب کندنا سرشته
شیاف سازند و بکار برند * شیاف دیگر شکم به بندد * صنعت آن اقاقیا صمغ عربی گزمازج بلوط برنج بریان کرده مساوی
کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر نافع از جهت زحیر و اسهال دم * صنعت آن صمغ عربی اقاقیا
افیون ماز و بزرالبنج کندر گل ارمنی برنج بریان بوداده کوفته بیخته با آب مورد آب کشنیز تازه سرشته شیاف سازند *
شیاف که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی اطفال باشد سود دارد * صنعت آن شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک
هندی مغز استخوان زرد آلو کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف که سوزش بول و سوزاک را نافع است * صنعت آن استهٔ
آلو بالو مغز کپاس مغز هندوانه شیرخشت دم الاخوین صمغ عربی کتیرا انزروت گل ارمنی کوفته بیخته با آب شیاف
سازند و هر شیاف مثل سوزنی باریک در احلیل گذارند نافع باشد * شیاف بجهت رحم * صنعت آن بزرالخطمی بزر
الخبازی بزرالکتان کوفته بیخته با آب شملیز سرشته شیاف سازند و جلوس در این با آب نیز نافع است * صنعت آن بزرالخطمی
خطمی بزرالخبازی بزرالکتان برگ خطمی عدس و اگر ورم شدید و حرارت بسیار باشد باین نسخه عمل نمایند عنب
الثعلب [illegible] روغن گل سرخ زردهٔ تخم مرغ بر مقعد گذارند * شیاف زحیر * صنعت آن زعفران حضض مکی مرمکی افیون کندر

جزا مساوی کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف علی یوطا اقاقیا آمله کلنار صمغ عربی کوفته بیخته با آب مورد سرشته
پیش از مجامعت استعمال نمایند * شیاف که بجهت دفع بلغم مجرب است خصوص در بواسیر * صنعت آن شحم حنظل
بورهٔ ارمنی نمک طعام با شکر سرخ مقوم شیاف سازند * شیاف لینه این شیاف را چون استعمال کنند طبیعت را نرم کند *
صنعت آن گل خطمی سفید بورهٔ ارمنی از هریك یك درم کوفته بیخته شکر سرخ تازه بر آتش نرم کرده ادویه را با آن بسرشند
و شیافه سازند و در ربیما ربهای گرم و تنها استعمال نمایند و اگر خواهند که ازین قویتر باشد قدری شحم حنظل اضافه
کنند تا اسهال بیشتر نماید و اگر خواهند که نرم تر و ملین تر بود نمک و خطمی با آب بسرشند و شیافها ساخته خشك کرده
استعمال نمایند * شیافیکه شکم به بندد این شیافه سودمند بود آنکس را که اسهال داشته باشد و خون بنشیند و زحیر و
و پیچش وی را زحمت دهد * صنعت آن اقاقیا صمغ صنوبر افیون مازو سبز کندر ذکر طین قیمولیا برنج فارسی بریان
کرده از هریك یك درم کوفته بیخته درهم آمیخته با آب مورد تر یا آب کشنیز تازه یا آب سماق بسرشند و شیاف ها سازند
و هریک را پارهٔ ریسمان در میان نهند * شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از مجربات حکیم عماد الدین و بخط معزالیه *
صنعت آن بورهٔ نان ده درم شحم حنظل مقل ازرق سکبینج سقمونیا از هریک پنج درم اجزای خشک را کوبیده و صمغها
را حل کرده درهم سرشته شیاف سازند * شیافیکه چون در روغن حل کرده در گوش چکانند گرانی گوش و دوی و طنین را
که از ریح غلیظ یا از بلغم و اخلاط غلیظه باشد زائل کند درد ببرد ارند * شیافیکه طبع را نرم کرد اند و قولنج بکشاید و دود
صغار که در امعای مستقیم باشد و سبب خارش مقعده شود بکشد * صنعت آن شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی سه درم جندبیدستر
زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هریك نیم درم قسط تلخ یکدانگ و نیم فربیون یک دانگ کوفته بیخته بزهرهٔ گاو
سرشته شیافها سازند * شیافیکه در عقب مسهل استعمال کرده می شود هرگاه که در فعل مسهل تقصیری واقع شود *
صنعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است گل خطمی نمك طعام از هریك دو درم شکر سرخ ترنجبین از هریك
پنج درم مجموع را درهم سرشته شیاف سازند * شیافیکه حیض و زحیر را نافع باشد * صنعت آن مرمکی زعفران کندر
افیون از هریك هشت مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته بر سر خیطهٔ ابریشمی تعبیه کرده در سایه خشک
کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند و چون خواهند بیرون آورند ابریشم را گرفته بیرون کشند *

کتاب الصاد المهمله * باب الصاد مع الالف * فصل در بیان نسخ صابون *

بدانکه آن دوای حاد محرق است و چون شیافی ازان ساخته در دبر گیرند قولنج بکشاید و اسهال بلغم خام کند و جلا
دهد و خوردن آن مقرح و معفن و شرب آن قاتل است هرگاه آشامیده شود و احوال قریب بنوره * و مداوای وی بقی
با آب گرم است و روغن کنجد پس با آشامیدن شوربای مرغ با روغن بادام و گویند از خواص آن است که اگر زن مقدار
یک باقلا ازان بلع کند یکسال آبستن نشود و چون مقدار دو باقلا که دو پاره باشد دو سال و چون زاج را سوخته
نرم سائیده با صابون ممزوج نموده برقوبای تازه سرخ رنگ طلا نمایند مزیل آن است با تکرار عمل * صنعت آن
بگیرند بازای هر یکصد رطل از روغن ده مکیال از قلی جید اشنانی بری حاد و پنج مکیال از نوره جید غیر مطفاة پس مخلوط
کنند قلی کوبیده و نوره و بپاشند بر آنها آب و مخلوط کنند هردو را خلطی جید پس چون مخلوط شدند بریزند در خمی بزرگ یا
در حوضی که قیر زده باشند آنرا و لیکن باید که بوده باشد از برای آن حوض مجری و برکهٔ که آب ازان ترشح کند و در ان برکه
آید و همچنین از برای خم نیز مجری و برکه باشد و چون ریختند دران و فرا گرفت آب از ان نوره و قلی حدت را آن آب
را علیحده نگاهدارند و بریزند بر آن آبی دیگر و همین عمل کنند و مرتبهٔ سیوم و چهارم نیز همین عمل کنند و بریزند

دستور وقتی چون آب را بجوشند یافت نشود در ان حدت پس ترک کنند زیرا که باقی نمانده در ان چیزی که محتاج باشد بآن پس بگیرند آبی را که در آخر همه برآمده و حدت آن از همه کمتر است و با روغن در دیگ کنند و اگر روغن زیت باشد از همه روغنها بهتر است و با آتش معتدل بجوشانند و حرکت دهند تا مختلط شود با آب و اکثر آن آب برود پس داخل کنند در ان آبیکه قبل ازین گرفته اند یا مغرفه در ظرفیکه بجانب قدر باشد بریزند و مخلوط کنند بآن آب بسیار و بگذارند تا سرد شود پس بپاشند بر ان آب قلی و نورهٔ معتدل در حدت که از آب اول نباشد بلکه از آب ثالث و رابع باشد حرکت دهند آن را تا آب ته نشین شود و روغن بالا آید پس واکنند ممر بر ان تغار را که در ان روغن سرد کرده اند در ان دو مرتبه یا سه مرتبه و بجا آورند با آن انچه بفعل آورده اند در دفع اولی و سرد کنند همچنانکه در دفع اولی سرد کرده اند و آب آن را بگیرند و همین فعل را مرتبهٔ سیوم و چهارم و پنجم بعمل آورند ولیکن در دفعهٔ پنجم بریزند بر ان آب نوره و قلی که احد و تند ترین میاه است و آن آبیکه گرفته شده از قلی و نوره اول مرتبه و در ین دفعه پنجم نیست احتیاج باینکه آن را در ظرف دیگر کنند و یا آنکه بریزند بر ان ماء قلی که صافی نموده اند ولیکن آن روغن میگردد مانند خمیر نرم پس اگر خواهند که بغیر نمک و نشاسته صابون به پزند برافروزند در زیر آن آتش کمی که نشف رطوبت آن کند پس آن را با مغرفه بر بوریائی بریزند و بگذارند تا خشک شود و اگر اراده اتخاذ صابون با نمک باشد پس مخلوط کنند بآن نصف مکوکی نمک بسیار نرم کوبیده بر روی آتش خلطی نیکو پس پهن کنند آن را بر بوریاها و اگر اراده کنند که آن صابون را با نشاسته بسازند تا ربع آن زیاده باشد باید که ذرا گرفته شود نشاسته بقدریکه خواسته باشند از کثرت قلت از هفت رطل تا سه رطل و آن را با آب حل کنند و داخل نمایند در ان نمک نرم کوبیده یک مکوک و نیم و بریزند بر آن صابون در دیگی که بر آتش باشد و حرکت دهند آن را نیکو و تسقیهٔ آن کنند از آب بقدر احتمال آن احتیاجی که بگردد مثل حسو و بر بوریا بریزند که در ان بوریا پخته ریخته باشند و واگذارند تا نشف رطوبت آن نشود پس آن را به برند بقطعات و نگاه دارند * صابون به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند از قلی یک جزو و از نوره نیم جزو پس هر دو را نیکو سحق نموده در حوضی کنند که پائین تر از ان متصل بآن حوضی باشد و بریزند بر آنها آب پنج برابر آن هر دو یه قدر و ساعت برهم زنند و باید که بوده باشد از برای آن حوض راهی بسته پس هرگاه ساکن شود آب از حرکت و ته نشین گردد قلی و نوره آن راه را واکنند تا بیاید آب صافی آن در حوض خرد که متصل بآن ممر است پس هرگاه فرود آید آب صافی آن راه را مسدود کنند و بریزند بر ان نوره و قلی آب تازه دیگر و حرکت دهند به دستور مذکور و آن را بگیرند همچنین استبدال نمایند تا باقی نماند در آب طعام آهک و قلی و آبها را جدا نگاه دارند پس بگیرند از زیت خالص ده برابر آب اول در دیگ کرده بر آتش گذارند و چون بجوش آید تسقیهٔ آن نمایند از آب آخر اندک اندک پس تسقیهٔ آن کنند از آبی که قبل آن گرفته اند و همچنین تا در آخر تسقیهٔ آن کنند آبی را که اول مرتبه گرفته اند و در اینحالت میگردد مثل خمیر پس پهن کنند آن را بر بوریا یا بر حصیر و بگذارند تا خشک شود پس به برند قطعات و بر بوریا پهن کنند و این صابون خالص است و نیست این را احتیاج که به برند و غسل دهند با آب سرد در اثنای طبخ و بعضی با نوره قلی و نمک بسیار نرم سوده نصف وزن نوره داخل میکنند و بعضی داخل میکنند در ان نزد قرب انطباخ آن جزوی از نشاسته و بعضی تبدیل زیت بغیر آن از ادهان مثل روغن قرطم و روغن بزر و بعضی روغن بیدانجیر روغن کنجد و شحم میکنند و جید خالص اول است * صابون مسمی بمقیاح و آن صابونی است که مشارالیه است در صنعت بسیار * صنعت آن بگیرند زیت بوزن آن آب داخل کرده به پزند تا ثلث آن برود پس داخل کنند در ان بازوزن آن

آن آب بجوشانند وهمچنین تا سه بار رو باید که آبیکه داخل آن کرده میشود در غیر اول گرم باشد پس چون سه مرتبه تمام شود بغیر آب آن را بجوشانند تا ثلث آن برود پس بگیرند از نوره گرم غیر مطفات نمک قلی و نطرون بسیار سرخ اجزا مساوی وهمه را بکذارند در سه مثل آنها آب و بجرعلقه آب صافي آنرا بگیرند واعاده کنند بر آنها سه مثل آنها آب تازه و برهم زنند و دو ساعت بگذارند تا ته نشین شود پس بجرعلقه آب صافي آنرا بگیرند و همچنین تا بیست مرتبه پس بجوشانند زیت مذکور را وتسقیهٔ آن کنند آب مذکور تا آنکه قلع شود شعله ودخان او وفرونشیند از آتش بردارند واین صابون مشار الیه در کیمیا است * صابون بدن شوئی کهزک کوبیده آرد ترمس آرد باقلا یا سمین خشک وفقاح اذخر کل صغیر خشک برک کنار آرد نخود آرد جو بها رنارنج کرسنه کل سرخ خشک صمغ الکرم کف دریا تخم خربزه تخم حبق دانهٔ تخم حماض تخم خطمي کتیرا ی سفید صندل سفید لادن عنبر اشهب کوفته بیخته در کلاب جوشانیده صابون رقي بقدر حاجت داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید قرصها ساخته در سایه خشک نمایند * صابون به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن پنجاه من روغن کنجد شنجار اشنانی نیلک ده کیل ورامک نیلک پنج کیل درهم بیا میزند و بتخمیر رسانند چنانچه ذکر یافت ومرتب نمایند * نسخه صابون سرشوئی بیخ بنفشه لادن حنا از هریک یکدرم قطونا بهارنارنج هلیلهٔ سیاه سکرا لعشر دواله بسباسه کل ختمي کل مشکین بزرک مقشر صغیر برک وبهار سنجد آمله مقشر از هریک سه درم کف دریا نارنجک از هریک دو درم سنبل کتیرا کندر انزروت تخم مرو تخم ریحان عنب الثعلب از هریک پنجدرم قلیه یا پیه بزو صابون بپزند واجزا کوفته ممزوج سازند * صابون جهت آتشک وجذام وجرب مفاصل ودرد کمر وزانو واکثر امراض که از باد آتشک بهم رسیده باشد * صنعت آن سیماب دارا شکنه از هریک یک مثقال صابون حلبي یک قالب که از روغن زیت ساخته باشند صابون را کوبیده سیماب را در کاسه کرده اندک اندک دارا شکنه ریخته قطرهٔ آب لیمو وقطره قطره آب گرم بران چکانیده بسیار بمالند تا آنکه دارا شکنه تمام صرف کردد وکف بسیار برآورد هرچند بیشتر بمالند بهتر است پس قرصها ساخته نگاهدارند وعند الحاجت یکقرص از ان را با آب لیمو سائیده که کف برآورد اگر بر بدن زخم باشد بر آن زخم بمالند وبواسطهٔ باد آتشک بر استخوان ها و کمرگاه وزانو ودست وپا وجمیع مفاصل سوای سر وشکم وپهلو وبیضه بمالند دو سه نوبت بدین طریق عمل نمایند وشب بمالند وصبح بحمام روند واگر هوا سرد باشد از هوا احتیاط نمایند واز ترشی وبادی ولبنیات پرهیز نمایند واگر در بدن شقاق باشد بران بمالند سوای سر * صابون دیگر که همان فائده دارد * صنعت آن صابون عراقي آملهٔ منقی کنول که دوای هندی است کلاب خالص از هریک یک سیر صمغ عربي صندل سفید از هریک نیم آثار چورهٔ اکر یک یکتوله مشک خالص نیم توله روغن یا سمین که چنبیلي است پنجدام اول صابون را در آب اندازند وبجوشانند وصاف نمایند وآمله نیز بدستور وصمغ را دران حل نمایند وهود ورا با کلاب در ظرف کلي طبخ نمایند تا غلیظ کردد وسائر ادویه داخل کرده بکدجوش داده که قابل انعقاد کردد پس فرود آورده حبها ساخته نگاهدارند وعند الحاجت بکار برند واین صابون بسیار معطر وخوشبو وکثیر الفائده است *

فصل در نسخ مراهم صابون *

مرهم صابون زخم را از وسخ پاک سازد * صنعت آن صابون مرمکي صافی صبر سقوطری مرداسنک قند سفید از هریک یک جزو انزروت نیم جزو همه را سحق بلیغ نموده باموم غیر مستعمل هم چند مجموع ادویه وروغن کل سرخ دوچند ادویه بدستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر بابت جولانا فرنکي * صنعت آن صابون نیم پا وموم چهار توله کندهٔ بهروزه یعنی بارزد سفید روغن بیدانجیر پاو آثار بدستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر جهت انفجار دمامیل وتحلیل صلابات وجرب رطب متقرح * صنعت آن روغن کنجد تازه پاو آثار بر آتش گذارند تا گرم کردد صابون وسرنج نرم سوده شنجرف نرم سائیده از هریک نیم پاو دران

اندازند و از چوب نیم بگردانند تا گداخته شود و نیکو ممزوج گردد پس فرود آورند و عند الحاجت بکار برند و اگر رقیق
خواهند قدر روغن را زیاده نمایند * مرهم صابون دیگر از مجربات حکیم ابوالفتح جهت ناصور و زخم آتشک و سائر زخمهای
دیگر * صنعت آن صابون سه مثقال روغن کنجد دوازده مثقال در ظرف مس یا آهن بر آتش ملایم اندازند و بچوب نیم برهم زنند
تا بسوزد و غلیظ مثل مرهم شود فرود آورده عند الحاجت بکار برند نافع باد * صاروج الحکمت حکیم میر محمد مؤمن نوشته
که بجهت شد و وصل وغیره بغایت مستحکم است و مؤلف کتاب میگوید که حاکم بالیسر یا شد مستحکم ترین چیزها دانسته *
صنعت آن خبث الحدید و گچ را با لثاصفه با خون گوسفند سرشته استعمال نمایند و حقیر بجای خون گوسفند سفیدی
تخم مرغ و گاهی سریش و گاهی شیر کرده بغایت مستحکم مشاهده نموده و در شد و وصل قدحین و قرع و انبیق نمک
مسحوق با سفیدی تخم مرغ و گچ آب ندیده بیخته یا آب سریش که سریشم است سرشته و بدستور با سفیدی تخم
مرغ فقط بسیار آزموده است و بدستور آهک آب ندیده با زردهٔ تخم مرغ مستحکم ترین اشیا است خصوصا چون آهک
را با قدری پنبه کوبیده باشند و عوض سفیدی تخم مرغ و زرده و شیره رجمیع مذکورات بدل میشود و سریشم در
اتصال چینی و شکسته وغیره از مکسورات اعجاز و شیشه بمرتبه ایست که هرگاه وصل نمایند با آن چیز بر سر موضع دیگر
شکسته مکان موصول شکسته و جدا میگردد و در شد و وصل اخشاب غری الجلود مقرر است و در علاج که دندان فعل است
و در شیر ماهی و شاخها و امثال اینها سریشم ماهی و پنیر و خمیر گندم که آرد خالص را خمیر سخت نموده با آب
بسیار بشویند تا آنکه بسیار لزج چسپنده گردد پس با اندکی سفیداب سرشته استعمال نمایند *

باب الصاد مع الباء الموحدة * صبر بفتح صاد مهمله و کسر باء موحده و سکون راء مهمله عصارهٔ نباتی
است که آن را برگی ضخیم بسیار طولانی خاردار شبیه ببرگ کادی و از آن ضخیم تر و بیخ نبات صبر بقدر شلغم و از هر بیخ
پنج ده یازده برگ می روید و برگ آن در طول قریب بذرع و پر از رطوبت در نهایت تلخی میباشد و چون مدتی
بگذرد از وسط برگها ساقی می روید قریب بذرعی و پر از رطوبت عسلی با اندکی حلاوتی کریه الرائحه و ثمرش مثل
غورهٔ خرما است و در آخر سرخ میشود و آنچه از جزیرهٔ سقوطری و یمن می آورند زرد مائل بسرخی و زود شکن و براق
و خوشبو و بهترین اقسام است علامت بهترین و خوبی آن آنست که آب محلول آن مانند زعفران و رایحهٔ آن مانند
مر خشک آن زود شکن و زرد و صافی باشد و قسم هندی آن که در اکثر بلاد هند و بنگاله وغیرها از عصارهٔ برگ آن که کبیده گوار
و عصارهٔ معقود آن را مصبر و یول و ایلوا نامند گویند بهترین اقسام است بعد از آن مجفف بی اندک و درا و قبض کمی
است و از قلت لذع آن است که لذع نمیکند جراحات ردیه را و قسم عربی آن که از جزیرهٔ عرب آورند صلب تر و لزج
تر از آن و زردی و درخشندگی آن کمتر است و علی بن عیسی آورده که صبر سقوطری خوردن را شاید اختلاف صبر عربی
که در طلاها بکار آید و قسم سجانی که آن را صبر فارسی نیز گویند بد بو و مائل بسیاهی و بی درخشندگی و زبون تر از همه
اقسام است و مطلق آن مزکی عقل و مقوی و مصفی فواد است و محمد بن احمد دینوری گوید که نوعی دیگر که حضرمی مشهور
است میباشد بعد از سقوطری بهتر از عربی است و از فارسی و هرچه از انتخاذ آن هفت سال گذشته باشد بلکه از چهار سال
ضعیف العمل است استعمال نباید کرد و آنچه بد بو سیاه رنگ و بی درخشندگی و دیر شکن و صلب باشد استعمال آن جائز نیست
و باید که در سائیدن صبر مبالغه ننمایند و اجتناب فرمایند از استعمال آن جوانان و محرورین و اصحاب ضعف
احشا خصوصا صاحبان ضعف جگر و امعا و سدهٔ ماساریقا و بواسیر و علل مقعده و در هوای بسیار سرد و هوای بسیار
گرم استعمال نباید کرد و صبر در درجهٔ دویم گرم و خشک در اول و گویند در سیوم خشک است و در دویم نیز خشک گفته

گفته اند مسهل قوی است هر موادی را که جمع و مهیا باشد مر دفع را و ضعیف الاثر است در آنچه مهیا نشده باشد از
برای دفع و مخرج سودا و بلغم غلیظ و مائی و صفرا و مائیت مفتح سدد سوداوی شده جگر و محلل ریاح احشا و منوم و مجفف
بی لذع خصوص شستهٔ آن و با مصطکی منقی دماغ و بجهت مفاصل مفید است و با غاریقون جهت زبون و تنقیه سینه و
با گل سرخ و مصطکی جهت امراض معده و با آب سرد جهت نفث الدم سینه و با ادویهٔ مناسبه جهت یرقان و جمیع
امراض سوداوی و اخراج اقسام و امراض طحال و گرده و رفع تشنگی که از صفرای مخلوط به بلغم باشد و بالخاصیه مضر جگر
و معده است و اکثار آن موجب اسهال دموی و کهنه و انواع زبون آن گاه باشد که تا دو سه روز در معده بماند و مورث کرب
گردد و مصلح آن مقل ازرق و مصطکی و پوست هلیلهٔ زرد و کتیرا و زعفران و افسنتین است و حکیم علی در شرح قانون
در بحث شری نوشته استعمال حموضات با تناول صبر بسیار بد است زیرا سفل وقد شربتش یک مثقال است و بدلش
در اورام و جراحات دو چند آن حضض مکی و در اسهال نیم وزن آن ترید سفید مد برقدری سقمونیا و طلای آن حافظ
جسد میت از فساد و با عسل جهت ضربه و سقطه و اورام و جراحات و رفع آثار و نزلات و صداع و نمله و حمره و آکله و قروح خبیثه
و داحس و با آب کشنیز و سرکه جهت باد سرخ و شری و با مغز تخم کدوی شیرین جهت جراحت بینی و با مورد و شراب
جهت سیاه کردن موی و دفع قمل و رویانیدن موی که از کچلی ریخته باشد مجرب و با شراب یا عسل جهت اورام و
کوفتگی و بو مد اکیر خصوص اورام و کوفتگی عضلیکه دو طرف زبان است و نیکو است از برای قروح عسرة الاندمال خصوصا
که بر د بر و مد اکیر و انف باشد و بواسیر و اوجاع ظهر و مفاصل را و با روغن گل بر جبهه جهت تنقیهٔ فضول صفراوی از
دماغ و صداع مفید و جهت قروح چشم و جرب و اوجاع که از جانب ماق باشد و مجفف رطوبات آن است و با شراب
حلو جهت دانهای بواسیر و ابرا ملدکی آن و شقاق مقعده و قطع خون سائل از آن و شرب آن مسهل صفرا و نافع است مالیخولیا
را و منقی فضول صفراویه و بلغمیهٔ مجتمعه است که در معده و سر و مفاصل باشد و نیز مسهل سودا و مقوی باصره و سائر
حواس است مقدار دو ملعقه آن با آب سرد یا فاتر و بر کوادانند ه اشتهای باطل باشد و فاسد گشته و مصلح احتراق والتهاب
کائن در لهاتا ز حرارت صفراوی معده و گاه است که تناول کرده میشود صبح و شام مقدار چند حبه از آن مخلوط با مصلحات
پس اسهال بطن مینماید و فاسد نمیکرداند طعام را و بسیار است که نفع میبخشد اوجاع معده را در یک روز با آب
گرم و مقدار یک و نیم درخمی از آن مسهل است و سه درخمی از آن اخلاط فاسده و مقدار معتدل از آن دو درخمی است
و با ماء العسل مسهل بلغم و صفرا است و چون با ادویه مسهله داخل کرده سود دفع ضرر آنها است از معده و گفته اند
که عسل مقوی فعل آن نیست چون افاویه خلط نماید قوی میگردد فعل آن و اصلح ادویهٔ مسهله است مر معده را و زائل کننده
یرقان است باسهال خود و مفتح سده و لیکن مضر بالان است و غسول آن با سرکه جهت حزاز و سعفه و داء الثعلب مفید و اکتحال
آن مقوی باصره و جهت سلاق و جرب و حکه و مطبوخ آن با آب کندنا و سلیخه جهت سقوط دانهٔ بواسیر و امراض مقعده بی نظیر
و ذرور آن مجفف زخمها و التیام دهنده آنها و جهت قروح قضیب و فرج و اعضای عصبانی بنهایت نافع و با استخوان
بوسیده بالسویه رافع نواصیر و آکله و قروح خبیثه مجرب است و چون قطعهٔ از هر یک آن شق نموده بر ان زردچوبه
و افیون قدری نرم سوده بپاشند و بر آتش گرم کرده بر خیارک یعنی ورم کنج ران گرما گرم ببندند تحلیل دهد آن را بدانکه
صبر مغسول اسهالش از صبر غیر مغسول بسیار کمتر است شیخ الرئیس گفته صبر مغسول اسهال آن کمتر است و لیکن نفع
آن از برای معده بیشتر است و از خواص صبر است که چون پیش از بر آمدن عرق مدنی که بفارسی پیوو بهندی ناروا نامند
که چند روز سه روز متعاقب بیاشامند بدین طریق که روز اول نصف درم روز دوم یکدرم روز سیوم یک و نیم درم

قدری برموضع عرق مدنی کشاورند آنرا باطل میکنند و برنمی آید و اگر بیرون آمده باشد آنرا بمیلی از اسرب که وزن آن
یک درم باشد بپیچیده بمدارا بکشند تا تمام آن بیرون آید و احتراز نمایند که گسیخته و پاره نگردد و هرگاه گسیخته گردد
و موضع آن متورم گردد باید که سم اسفنج سوخته را با ماست سرشته ضماد نمایند و چند روز بدین مداومت کنند *
دستور عسل صبر آن است که بگیرند صبر را و در هاون بهمواری و آهستگی بکوبند و بحریر بیزند پس بگیرند افسنتین رومی
یک رطل مصطکی حب بلسان دارچینی عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون از هر یک سه درم در آب جوشانیده صافی
نموده صبر کوبیده و بیخته در هاون اندازند و بریزند بر آن از آن مطبوخ و بدسته حرکت دهند و آنچه مخلوط با آن شود
در کاسه بریزند و آنچه باقی ماند در هاون باز سحق کنند و در آن آب بر روی آن بریزند و برهم زنند و آب مخلوط را در کاسه کنند
و همین عمل کنند تا زمانیکه در هاون غیر درد و حجاره چیزی از صبر نماند پس بگذارند تا صبر ته نشین شود و بجرعلقه
آب آنرا بگیرند و بپالایند بر آن زعفران سائیده و در طبق چینی پهن کرده بگذارند تا خشک شود پس بردارند و نگاه
دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و صبر مغسول قوتش بزودی ضعیف میگردد * دستور عسل صبر نوع دیگر بگیرند
سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان دارچینی اسارون مصطکی حب بلسان سلیخه بسباسه نقاح اذخر جوزبوا
از هر یک سه مثقال همه را نیم کوفته و دو رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور مخلوط کرده در پارچه بگذارند و ثفل آنرا
دور کرده آب را بگذارند تا ته نشین شود و آبش را بجرعلقه بکشند و ته نشین را خشک ساخته بکار برند و بعضی افسنتین
رومی بقدر ربع صبر اضافه ادویهٔ مذکوره مینمایند و گویند که چون صبر را مکرر بدستور قلعیا بشویند دفع
حرارت آن بالکلیه میشود * صنعت اتخاذ صبر آنست که بگیرند برگ صبر تر تازه را و بفشارند و صافی نموده در طبقها
کنند و بگذارند تا خشک شود و هر روز دو مرتبه برهم زنند که فاسد نشود و زود خشک گردد

* فصل در ذکر ادویهٔ مرکبه که اصل و عمود در آنها صبر است و از آن جمله ایارجات است *

بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یای مثناة تحتانیه و الف و رای مهمله و جیم معرب ایاره است و ایاره بلغت یونانی
بمعنی دوای الهی است یعنی دوائی که تاثیر آن از عالم امر است از غیر آنکه منسوب باشد بقوتهای محسوسهٔ آن و وجه
تسمیهٔ مسهلات بایارجات آنست که تاثیر آنها تعاجیبی است که حق سبحانه جلشانه و عظم برهانه باموری که قدرت در آن ادویه
ودیعت نهاده و نیست آن فعل منسوب بقوتهای طبیعیهٔ محسوسهٔ آن شیخ الرئیس گفته که ایارج اسم مسهل مصلح است
و این تاویل انسب است از تفسیر آن بدوای الهی یا دوای شریف و وجه آنکه مسهل را دوای الهی نامیده اند
آنست که عمل مسهلات از عالم امر است نه از قوتهای جسمانی و بعضی گفته اند که اول مسهلی از مسهلات معروفه
ایارج روفس است و قدمای اطبا اسم مسهل را بر آن استعمال میکرده اند و پس پس نام نهاده شد بر آن و بر غیر آن
از مسهلات که اصلاح کرده شود با ایارج و وجه آنکه قدما اطبا اختیار کرده اند استعمال ایارجات را یعنی مسهلات
اصلاح کرده شده را آنست که اطبای قدیم حذر میکردند از استعمال مسهلات صرفه مانند خربق و شحم حنظل و صبر
و غیر آنها از خوف ضرر و غائلهٔ آنها و چون بضرورتی ارادهٔ استعمال آنها می کردند مخلوط می کردانیدند آنها را
بدرقه ها و مصلحات و فادزهرات و تا حاصل میکرد بدان ایشان را جرأت بر استعمال آنها و اطبای متاخرین از ایشان
باعتبار آنکه بدنها و طبائع با استعمال مسهلات انسی بهم رسانیده بودند و از استعمال انها چندان متضرر نمیگردیدند
جرأت بهم رسانیدند با ستعمال آنها پس فرا گرفتند از آنها مطبوخات بجهت آنکه ضرر و غائلهٔ مطبوخات کمتر است از جرم
و جوهر آنها و چون بدنها و طبائع باستعمال مطبوخات مسهله خوبگر شدند و از استعمال آنها چندان متضرر نمی شدند اطبا

اطبا بعد از ایشان دلیر کردید ند بر استعمال آنها یعنی آن مسهلات واقعه در مطبوخات دلیری تمام پس فرا گرفتند جرم آنها را در حبوب و سفوفات داخل کردند و متعارف شد میان ایشان استعمال حبوب و سفوفات مسهله پس کسیکه ماهر است در طب میداند که ایارجات اسلم می باشند از مطبوخات و مطبوخات از حبوب و سفوفات مسهله و آنکه درین عصر متروک است استعمال اکثر ایارجات نزد اطبا آن است که ضرر ایارجات زیاده است از مطبوخات و حبوبات و سفوفات مسهله چنانکه بعض جهال اطبا گمان کرده اند که بلکه از راه استغنا است از آنها به سبب خوی ابدان و طبائع بدفع مضار و غائلهٔ مسهلات صرفه چه هرگاه خو کند بدنی و طبیعت شخصی بدوای مضر سمی متضرر نمی گردد آن بدن و آن شخص از ان ضرری متعد به و دفع ضرر و غائله آن را طبیعت از ان شخص میکند چنانچه شخصی که خود عادت کرد بنوشیدن افیون از مقدار کثیر صرف خالی از مصلحات و تریاقات آن بدن او متضرر نمی گردد از ان مقدار که متضرر می گردد از ان شخصی که عادت و خوی بآشامیدن آن نداشته باشد بلکه متضرر می گردد اگرچه عشر وزن آن را با مصلحات و تریاقات استعمال کند و با وجود این معنی نیست اطبای این عصر را استغنای تمام از استعمال ایارجات بجهت آنکه مطبوخات و حبوب و سفوف مسهله نمی توانند که جذب مواد غلیظه از اعماق بدن و مواضع بعیده نمایند چنانکه ایارجات جذب میکنند و چون این معنی معلوم شد پس بدانکه شربتی از ایارجات چهار مثقال طبی است که سه مثقال صیرفی باشد و وقتیکه اراده سرعت خروج ایارجات از معده باشد که مبادا به سبب طول مکث مضرتی برساند باید که با آن ایارج قدری نمک طعام سوده با آب نیم گرم بیاشامند تا آن را زود از معده اخراج نماید و بدان نیز که بدرقه که با ایارجات باید که استعمال کرده شود شیخ الرئیس گفته که اوفق چیزهائیکه با ایارجات می آشامند مطبوخ افتیمون و زبیب است خصوص به نسخهٔ که از قدما منقول است * صنعت آن افتیمون اقلیطی چهار درم مویز سرخ منقی ده درم هلیلهٔ سیاه هشت درم اسطوخودوس سه درم آب سه رطل ادویه را با آب بجوشانند تا به نیم رطل رسد پس بپالایند و ایارج را با وی بناشتا بیاشامند * مطبوخ دیگر که بعضی اطبا ایارج را با آن میدهند * صنعت آن شاهتره چهار درم غاریقون سفید یکدرم مویز منقی از حب ده درم افتیمون اقریطی چهار درم هلیلهٔ سیاه هشت درم کما فیطوس اسطوخودوس بسفایج فستقی لسان الثور از هریک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنیم رطل رسد صافی نموده نمک لاهوری نیم درم سوده داخل کرده بعد از ایارج بیاشامند و اگر ایارج دیر عمل کند و قلق و اضطراب پیدا شود از عقب آن این مطبوخ را بنوشند * صنعت آن تخم خبازی نیم درم تخم خطمی یکدرم در آب بجوشانند و بپالایند و مقدار یکدرم تا یک مثقال روغن بادام شیرین و مقدار نخود نمک طعام داخل کرده بنوشند و تا سه روز بعد از استعمال ایارجات از طعامها زیرباج بخورند و شراب ممزوج بیاشامند و بدانکه باید که حرارت آتش با یارجات نرسد هرگاه آنها را بعسل معجون باید کرد چنانچه در سائر معاجین بلکه بهتر آن است که عسل خام مصفی باشد از غیر آنکه آتش بآن رسیده باشد و ادویه را بآن بسرشند و اگر از برای قوام در هوای گرم و یا هوای با رطوبت محتاج باشند بقوام آوردن بآتش پس باید که بعد از قوام آوردن از آتش برگیرند و بگذارند تا خوب سرد شود پس ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی یا زجاجی یا نقره نگاه دارند و پیش از ان که شش ماه از ساختن ایارجات بگذرد بکار برند و استعمال نکنند و زیاده بر چهار مثقال طبی از ایارجات نخورند و بدانکه اصل ایارجات شش است یکی صغیر که ایارج فیقرا است که از ترا کیب ابقراط است و پنج کبیر است که ایارج روفس و ایارج ارکاغانیس و ایارج اندروماخس ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس است و آنچه بر این شش افزوده اند بمنزلهٔ فرع اند مر این شش

ایارج راکه بعضی از آنها فروع ایارج صغیراست وبعضی مرایارجات کبار را # ایارج فیقرا بدانکه فیقرا بلغت یونانی بمعنی مراست پس معنی ایارج فیقرا دوای مسهل اصلاح کرده شدهٔ تلخ است وچون عمود واصل درین ایارج صبراست وآن تلخ است آنرا ایارج فیقرا نامیده اند وبعضی گفته فیقرا بمعنی صبراست یعنی ایارج صبر واین ایارج اصل ایارجات صغاراست واز استنباطات استاد ابقراط ونافع است از برای امراض سرخصوص امراضیکه از ابخره باشد وتنقیهٔ معده میکند واعضای غذا را پاک میسازد وفضول از سر فرو می آورد واستیصال بلغم می کند واسهال آن اندک است ودیر می باشد که روز دویم اسهال کند ومواد از اعالی واعماق بدن جذب می کند وخلط اوند لقوه وگرانی گوش وزبان واسترخای مثانه وسائر بدن را نافع واوجاع مفاصل وقولنج را سودمند وقوتش تاده سال باقی است وبعضی گفته که قوتش تا چهار سال باقی میماند شربتی ازان به نسخهٔ که عسل ندارد دودرم است اسحق گفته که ایارج فیقرا مضر است بگلیه ومصلح آن عناب است وبعضی گفته که مزاجش گرم است در آخر دویم # صنعت آن به نسخه شیخ رئیس که دیقرابادین قانون ذکر کرده مصطکی رومی دارچینی زعفران اسارون سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه از هریک یک جزو صبر سقوطری دو چند مجموع ادویه کوفته اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده همه را یکجا نموده در شیشه نگاه دارند شربتی دو درم باعسل وآب نیم گرم یا با یکی ازد و مطبوخ افتیمون که ذکرشد بیاشامند واین نسخه نه جزواست ومزاجش گرم وخشک در آخر درجهٔ دویم واصل وعمود دران صبراست وداخل کرده شده دارچینی بسبب لطافت تا بدرقهٔ آن باشد وبمنفعتی که دارچینی را بمعده وامعا واحشا هااست دفع مضرت صبر از امعا واحشا ومعده کنند ومصطکی نیز باین سبب داخل کرده ونیز بسبب آنکه حفظ قوت کند وسلیخه نیز چنین است وزعفران از برای انضاج مواد وتقویت قلب وبسا باشد که حادث کرده از زعفران صداع پس از برای چنان کسی زعفران را کمتر باید کرد ویا مطلق حذف باید نمود وصاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهی گفته که خداوند آن صداع حار را زعفران کمتر کنند ویا بعوض آن ورق گل سرخ کنند وهمچنین از برای خداوند آن غثیان وقی زعفران نباید کرد وبعوض آن ورق گل سرخ کنند وداخل کرده شده اسارون از برای اعانت بر اسهال وجذب رطوبات وتقویت احشا وبسا باشد که بعوض اسارون کبابهٔ چینی کنند وآن لطیف است مقوی احشا وداخل کرده شده حب بلسان وعود بلسان از برای تقویت معده وتحلیل وفاد زهریت بعضی واز اطبا افزوده اند بر اجزای این ایارج فقاح اذخر از برای منع از تشنجی که متوقع است از صبر وگل سرخ از برای دفع ضرر حرارت آن بمعده ودماغ وبعضی اطبا معجون میکنند اجزای آنرا بدو مثل اجزا عسل مصفی وبعضی بغیر از آنکه معجون کنند خشک در شیشه نگاه میدارند ودر وقت حاجت استعمال مینمایند شیخ رئیس گفته که من قرص کرده ام ادویهٔ مخروفه این ایارج را با آب مقل ازرق ودرسایه خشک کرده باستعمال درآوردم یافتم این را در نفع ابلغ ومیباید که وزن مقل مثل یک جزو از اجزای مصلحات این ایارج باشد وبعضی از قدما ی اطبا اختلاف کرده اند در مقدار مصلحات بعضی زیاده کرده اند چنانچه بعضی وزن ادویه را شش وزن صبر کرده اند وبعضی هشت وزن آن وبعضی کم کرده تا بحدیکه برابر صبر بلکه نصف وزن آن کرده اند وگاهی فرا گرفته میشود این ایارج از صبر مغسول وآن در اسهال ضعیف تراست واز آنچه از صبر غیر مغسول فرا گرفته باشد موافق تراست از برای محرورین واصحاب حمی وباید که نخورانند این ایارج را بمحمومی بلکه بمحمومی بخورانند که تپ او ملایم باشد واکثر قدما فرا میگیرند این ایارج را از صبر غیر مغسول واین در اسهال اقوی است ولیکن ضررش از برای اصحاب حمی زیاده است وشیخ رئیس گفته که من این ایارج را وقتیکه از غیر مغسول فرا گرفته بودم خورانیدم بقومی از اصحاب حمی ضرر به ایشان نرسانید ونیز گفته این ایارج زود اسهال نمیکند بلکه اسهال این برفق واندک است بعد از زمانی دیر وبسا باشد که در روز

روز دویم فعل آن بظهور آید نیست فعل آن جذب از بعید بلکه اسهال خلطی که ملاقی آن باشد و مخلوط با آن باشد از معده
وامعا و بعد حدوث جذب آن از ناحیهٔ کبد است دون از عروق و بعضی را عقیده آن است که اجزای لطیفه صعود بدماغ
کرده جذب اخلاط از دماغ و اجزای آن مثل چشم و گوش و آلات شم میکند و نیز شیخ رئیس گفته که این ایارج نافع است از
برای امراض متولده در معده و امعا و سر و از برای اوجاع مفاصل و قولنج و شیخ داود انطاکی گفته که در نسخهٔ اصل ایارج
فیقرا که از ابقراط است عود بلسان داخل ندارد و شیخ ابو علی عود بلسان را بران افزوده و محمد بن ذکریا مقل ازرق را داخل کرده
این وقتی نافع است که بوا سیر باشد والا احتیاج بمقل نیست و گفته که این ایارج نافع است از برای سر خصوص ابخرهٔ آن
و تنقیهٔ آن میکند و استیصال بلغم میکند پس گفته که نزد من این منافع در حبوب آن است و نیز گفته که میباید که صبر در این
ایارج مثل مجموع ادویهٔ آن باشد و بعضی صبر را دو وزن مجموع ادویه میکنند و در نسخهٔ مسیح در این ایارج یک جزو
گل سرخ داخل است عود بلسان داخل نیست والله اعلم * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر معده را از کیموس غلیظه پاک سازد و
هر گاه در معده یا کبد یا طحال سده باشد باید که این ایارج را بعد طعام بخورد یا با طعام بیامیزد و با وی باز برود و منفعت آن
ظاهر گردد * صنعت آن عصارهٔ غافث دارچینی فقاح اذخر اسارون شامی بیخ اذخر جوزبوا قرنفل مصطکی رومی سلیخه عود
بلسان حب بلسان سنبل الطیب بسباسه از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم و در نسخهٔ دیگر شصت درم
کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند و نگاه دارند * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر * صنعت آن بیخ اذخر مکی فقاح
اذخر اسارون شامی عصارهٔ غافث عود بلسان دارچینی سلیخهٔ سودا سنبل الطیب قرنفل بسباسه جوزبوا اسطوخودوس
از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری وزن مجموع ادویه و این نسخهٔ همان نسخهٔ قبل است با اندک تفاوتی
و در نسخهٔ دیگر این ایارج بعوض قرنفل کبابهٔ چینی داخل است و بعضی صبر سقوطری را دو وزن مجموع ادویه میکنند و بعضی
وزن صبر را شش درم آورده اند * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر تپهای کهنه زائل کند و تنقیهٔ جگر و سپرز نماید * صنعت آن
اسطوخودوس پنجدرم مصطکی رومی سه درم فقاح اذخر عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم و نیم جعده سه درم
سنبل الطیب دارچینی اسارون سلیخه عود بلسان حب بلسان زعفران از هر یک دو درم صبر سقوطری بوزن مجموع
ادویه و این نسخهٔ چهارده جزو است و مزاجش گرم و خشک است در اوسط درجهٔ دویم و باعتقاد بعضی در آخر
درجهٔ دویم * ایارج ابقراط رطوبت معده و سر را دافع است و صداع بخاری را ساکن گرداند و دوار را نافع است
و سر را از اخلاط فاسده پاک گرداند * صنعت آن جنطیانا سنبل الطیب سلیخه زراوند مدحرج دارچینی کماذریوس
اسطوخودوس حب الغار زعفران از هر یک یک مثقال فطراسالیون فودنج جبلی مصطکی از هر یک دو مثقال
مرصافی چهار مثقال صبر سقوطری هرده مثقال شحم حنظل شش مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سرشته
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی تا دو مثقال * ایارج ابقراط دیگر نافع است از برای جنون و
وسواس و دوار و صداع شدید و تشنج و شقاق و وجع مفاصل و اخلاط عقل و فساد ذهن و انتشار و ابتدای نزول آب در
چشم و از برای جذام و قوبا و لقوه * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل کماذریوس از هر یک پنج
مثقال زعفران مرمکی صافی سقمونیای مشوی از هر یک دو درم اشق یکدرم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر معجون
سازند شربتی نیم او قیه با آب گرم و این ایارج نه جزو است و مزاجش گرم است در دو درجه و سه ربع درجه و خشک در دو
درجه و نیم * ایارج ارکاغانیس حکیم * صنعت آن صاحب طبقات که حضرت سلیمان بن داود علیهم تعلیم داد این ایارج
را از روی وحی و بارکاغانیس حکیم برادرزادهٔ خود و غلط کرده ابن اسحق که نسبت داده این ایارج را بسلطیبس ملک

صقالیه واین ایارج نافع از برای هر مرضیکه متولد باشد از بلغم فج ونفخ ریاح وسودا واز برای دوار وصداع حادث از بلغم وسودا واز برای ابتدای نزول آب درچشم وبحوحة الصوت از رطوبت واوجاع حلق وتنگی نفس وتشنج وجراحات از مواد غلیظه ورافع ماده اصفر وجرب است وآشامیده میشود از برای اوجاع معده وبطن ورحم با طبیخ شد اب وگاهی در ان جوشانیده شد اب اندکی چند بید ستر تا سه قیراط داخل کرده میشود واز برای وجع ظهر وکلیتین وانثیین با طبیخ کرفس واز برای وجع عرق النسا با آب طبیخ قنطوریون دقیق وبسا باشد که مخلوط کرده شود با آب مطبوخ قنطوریون عصارهٔ قثاء الحمار یا شحم حنظل مقدار چهار قیراط واز برای کسیکه اورا سگ دیوانه گزیده باشد چون این ایارج را با آب مطبوخ قیصوم بنوشند ایمن گردد از خوف آب خصوص وقتیکه اورا بخورانند این ایارج با مقدار یکدرم سرطان نهری محرق ویا آب طبیخ شاهتره سودمند باشد مجرب وتوبارا * صنعت آن به نسخهٔ جمهور بگیر شحم حنظل بیست ودو درم فراسیون اسطوخودوس خربق سفید خربق سیاه گاذریوس سقمونیا مشوی فلفل سفید دارفلفل از هر یک دو اوقیه بیاز عنصل مشوی فربیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا جاوشیر اشق فطراسالیون از هر یک یک اوقیه ودر نسخهٔ دیگر از هر یک دو درم ونیم است جعده دارچینی سکبینج مرمکی صافی سنبل الطیب اذخر مکی فودنج کوهی زراوند مدحرج از هر یک دو درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون وزبیب منزوع النوی که مذکور شد واین نسخه بیست وچهار جزو است سوای عسل ومزاجش گرم وخشک است در وسط درجهٔ سیوم ونسخهٔ مهاربخت با این نسخه موافق است مگر آنکه گاذریوس داخل ندارد ودر نسخهٔ داود انطاکی وزن شحم حنظل یک اوقیه ووزن فراسیون تا اسطوخودوس وخربق وسقمونیا وفلفل ودارفلفل از هر یک چهار اوقیه وگاذریوس داخل ندارد وباقی مطابق نسخهٔ جمهور است واعتماد بر نسخهٔ اول بیشتر است هرچند نسخهٔ داود انطاکی میان اطبا اشهر است ودر نسخهٔ محمد بن ذکریا شحم حنظل ده درم است وادویهٔ که در نسخهٔ جمهور دو اوقیه است در نسخهٔ او بیست درم است که مطابق نسخهٔ جمهور باشد وادویهٔ که در نسخهٔ جمهور یک اوقیه است در نسخهٔ او پنجدرم است که نیم اوقیه باشد وادویهٔ که در نسخهٔ جمهور دو درم است در نسخهٔ او یکدرم است وبعضی گفته اند که دستور ساختن این ایارج آن است که صموغ را در شراب ریحانی یا در خل عنصل بخیسانند پس در هاون سنگی بدسته بمالند تا حل شود پس سه وزن مجموع ادویه عسل را بقوام آورده از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود ادویه را با آن سرشته معجون سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال از آن حب کرده با آب گرم وعسل فرو برند بعد از آنکه شش ماه از ساختن آن گذشته باشد واین ایارج را فرو برند وبعد از آن شربت اسطوخودوس مرکب بقدر حاجت در آب گرم حل کرده بنوشند * ایارج اراکاغانیس به نسخهٔ قریس * صنعت آن فراسیون گاذریوس غاریقون حشیش سفید شحم حنظل اسطوخودوس از هر یک بیست مثقال جاوشیر سکبینج وفطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی سنبل الطیب جعده زعفران از هر یک چهار مثقال ادویه خشک را کوفته بیخته وصموغ را نیم کوفته در عسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده ادویهٔ خشک را با آن سرشته معجون سازند شربتی چهار مثقال با ماء العسل که یکدرم نمک طعام در آن داخل کرده باشند * ایارج اراکاغانیس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل سی ودو مثقال فراسیون اسطوخودوس خربق اسود گاذریوس سقمونیای مشوی فلفل سفید دارفلفل از هر یک چهار اوقیه بیاز عنصل مشوی فرفیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک یک اوقیه جعده سلیخه دارچینی سکبینج مرصافی سنبل الطیب تفاح اذخر فودنج نهری زراوند طویل از هر یک دو درم با عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی کامل از آن چهار مثقال واین نسخه سوای عسل بیست وپنج جزو است ومزاجش گر

قریب است بمزاج ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ جمهور * ایارج اندروخودوس نافع است از برای احتباس طمث و از
برای جذام و فزع و مالیخولیا * صنعت آن اسطوخودوس کافیطوس غاریقون هش سفید خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید
مازریون سقمونیا پیاز عنصل مشوی از هر یک هفده درم زعفران فرفیون اشق از هر یک هشت درم مرمکی چهار درم
عصارهٔ الحمار سه درم عسل مصفی پنج رطل بدستور معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم و عسل و اندکی نمک
طعام و در نسخهٔ دیگر مازریون داخل ندارد * ایارج اندروماخس طبیب نافع از برای اوجاع معده و بطن * صنعت آن
دارچینی سلیخهٔ سود اقصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر هرقلس از هر یک سه اوقیه و نیم ادویه را نیمکوفته در دیگ
سفال نو کرده شش زورق آب باران بران ریزند و بجوشانند تا به نصف رسد و بپالایند پس بگیرند صبر احمر یک
رطل و داخل کنند دران آب باران بقدر کفایت و سحق کنند نیم روز پس غسل دهند آن را تا دردی که داشته باشد
دور شود پس داخل کنند دران آب ادویه مذکوره سحق کنند در آفتاب تا خشک شود پس بگیرند زعفران مرمکی
مصطکی رومی از هر یک یک اوقیه و نیم و در نسخهٔ قدیم از هر یک یک اوقیه است مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند
و در وقت حاجت بکار برند و شربتی از ان یک درم است با آب نیمگرم و هر شخصی را شربتی از ان بقدر قوت او است و
نیز این ایارج نافع است از برای تشنج و صدمه و ضربه و کسر و از برای وجع پهلو و نفخ معده و اوجاع معده و اوجاع خاصره
و نفث الدم و نافع است از برای اورام صلب خوردن آن با سکنجبین و ضماد کرده میشود با آن از برای ورم چشم با آب
نعناع یا با آب عنب الثعلب و از برای اورام مقعده با روغن گل سرخ و شراب انگوری و نافع از برای قروح که حادث می‌گردد
در اظفار چون در سرکهٔ انگوری حل کرده طلا نمایند و از برای احتراق فم مضمضه و غرغره کردن با آن یا آب برگ کاسنی
تازه و آب برگ عنب الثعلب تازه و آب برگ بزرقطونا و این ایارج ملحق است با یارج فیقرا * ایارج انطغافطروس نافع
از برای اصحاب اوجاع و ریاح باردهٔ معده * صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع فقاح اذخر مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند
و مانند ایارج فیقرا استعمال نمایند و این ایارج نیز از فروع ایارج فیقرا است * ایارج بوسطوس نافع از برای معده
و طحال و کبد و جمیع اوجاع سوداویه و بلغمیه و از برای حفظ قوت بصر و تقویت آن و مسکن وجع سوداوی و نافع است از
برای دوار و از برای وجع که آنرا اکلیلی گویند * صنعت آن کاذریوس فلفل سفید اسطوخودوس فلفل سیاه عنصل مشوی
از هر یک هشت اوقیه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی چهار درم و در نسخهٔ دیگر سنبل الطیب سلیخه از هر یک دوازده اوقیه داخل است و باید که بیاشامند این ایارج
را با طبیخ افتیمون بعد از پرهیز * ایارج ثابت بن قره نافع است از برای صداع و شقیقه و ضربان سر و علتهای دودهای
معده و کبد و طحال و این ایارج زیاده میکند قوت باصره را تقویت آن میکند * صنعت آن شحم حنظل ده درم کاذریوس
سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه عصارهٔ افسنتین از هر یک دو درم صبر زرد مکی صافی کندر زعفران از هر یک یک درم سقمونیا
شش درم عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار درم با آب نیم گرم * ایارج ثیادریطوس اکبر اسم
بادشاهی است از ملوک یونان که این ایارج از برای او در زمان او ساختهاند و بنام او موسوم کردانیدهاند و از
تراکیب اندروماخس ثانی است و بعضی گفتهاند که از استنباط ابقراط است و حبیش تغلبی گفته که حنین که از
مترجمین کلام اطبای یونان است نقل کرده که ایارج ثیادریطوس پیش از جالینوس است و ملک یونان ثیادریطوس آنرا
جمع کرده بدین سبب آن را بنامش خوانند و بالجمله ایارج ثیادریطوس اکبر دوائی قدیم جید نیکو مختصر و یکی از

ایارجات اصل است ونافع است اقسام سوء مزاج بارد رطب را ومعدل اخلاط واسهال بی رنج کند وهذیان وصداع
کهنه ونزلات ولقوه وفالج را خوردن وسعوط کردن بآن سودمند بود وآشامیدن آن قولنج را بگشاید وحیض فرود آورد
ووجع عرق النسا ونقرس ومفاصل وسوء هضم وسنگ گرده ومثانه ودوار واستسقا وتشنج ونسیان را زائل کند ودفع ضرر
سموم نماید وباصلاح آورد وبرص وجذام وضعف جگر بارد ودرد معده ودرد جگر وسپرز وگلیه ورحم را سود دارد واز برای
اصحاب صرع چون مقدار عدسی از آن با آب شقائق حل کرده در بینی بچکانند وهمچنین لقوه را مفید باشد وشربتی
از آن یک مثقال است با طبیخ افتیمون وغاریقون وبعد از ششماه که از ساختن او گذشته باشد استعمال توان کرد و
این ایارج مضر است بمحرورین ودر تابستان وزمستان استعمال نباید کرد وبهترین اوقات استعمال آن فصل بهار است *
صنعت آن به نسخهٔ صاحب تذکره صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هش سفید بیست درم سلیخهٔ سودا اسارون سقمونیا
از هر یک شش درم ودر نسخهٔ دیگر پنج درم است قسط تلخ کادریوس افتیمون اقلیطی از هر یک چهار درم سنبل الطیب ده
درم ونیم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی روغن بلسان حب بلسان اذخر مکی فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل
مرصافی جنطیانا نقاح اذخر حماما از هر یک دو درم کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند ودر ظرف چینی
نگاه دارند وقوت این ایارج تا هفت سال باقی است ولیکن بعد از چهار سال ضعیف میشود وباطل نمیگردد وشفائی گفته که قوتش
تا چهل سال باقی میماند واجزاء آن بیست ودو جزو است به نسخهٔ که اذخر مکی وامارون داخل ندارد ومزاجش حار است در
وسط درجهٔ سیوم ویابس در اول آن * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخهٔ شیخ رئیس انواع سوء مزاج بارد ورطب را نافع
بود وبنهایت نافع است از برای امتلای فضول لزجهٔ غلیظه ونسیان وظلمت بصر وتنگی نفس وخدر واوجاع کبد ومعده
وطحال وگلیه ورحم وحبس طمث وقولنج را سودمند بود ومسهل بی مشقت باشد وجمیع امراض مزمنهٔ بارده را مفید
ورياح بارده را از بین تحلیل دهد وسدها بگشاید خصوص از جگر وطحال ودرد پهلو وسینه را منفعت دارد وجشاء حامض
به بود ویرقان واستسقا را که از ضعف جگر بود سود دارد وربو وجذام وبرص اسود را دارد را بند امهات زائل کند وسودای
سوخته وبلغم لزج را از اعضا فرود آورد ولقوه ورعشه وفالج واسترخا را نافع بود چون در فصل بهار بکار برند وسنگ گرده
ومثانه بریزاند وصرع را در آغاز علت باز دارد وحرارت غریزی را قوت دهد واگر مقدار عدسی از آن با آب شقائق
النعمان حل کرده در بینی بچکانند صرع ولقوه را نیکو باشد وهمچنین با آب شاهبانج سعوط بآن * صنعت آن صبر
سقوطری پانزده درم غاریقون هش سفید بیست درم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان از هر یک
سه درم ریوند چینی یک درم ونیم بلسان حب بلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه جنطیانا دارفلفل نقاح اذخر از هر یک
دو درم قسط تلخ کمادریوس افتیمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا مشوی از هر یک شش درم مرصافی
مرحماما از هر یک یک درم سنبل الطیب سه درم ونیم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند ودر ظرف چینی
نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون وغاریقون با آب گرم واین ترکیب
بیست وپنج جزو است ومزاجش گرم وخشک است در اول درجهٔ سیوم ودر نسخهٔ محمود بن الیاس بنسخهٔ حکیم معصوم
درین ایارج ریوند چینی داخل ندارد ووزن زعفران ودارچینی ووج ترکی ومصطکی ومرحماما وروغن بلسان
از هر یک دو درم است وباقی ادویه مساوی نسخهٔ شیخ است ودر نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی وزن صبر بیست درم
است وباقی مساوی نسخهٔ محمود بن الیاس است ونسخهٔ شیخ الرئیس اشهر است * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخهٔ که
حنین از یونانی ترجمه نموده * صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هش سفید بیست درم زعفران دارچینی و

وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان حب بلسان فرفیون فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل مرصافی جنطیانا فقاح اذخر
مومیا از هریک چهار درم اسارون سلیخهٔ سقمونیای مشوی از هریک شش درم سنبل الطیب سه درم اجزا را جدا جدا
کوفته بیخته وزن نموده بروغن بلسان چرب کرده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه
دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با مطبوخ افتیمون و غاریقون و قوت این ایارج تا چهارسال
باقی میماند * ایارج ثیادریطوس اکبر بنسخهٔ صاحب عیسی مثنی * صنعت آن صبر زرد سقوطری سی درم غاریقون
هش سفید سه استار زعفران دارچینی مصطکی وج ترکی جنطیانا روغن بلسان از هریک سه درم زراوند مدحرج
اسارون عود بلسان حب بلسان فرفیون مو از هریک دو درم قسط بحری کماذریوس افتیمون اقلیطی از هریک چهار
درم فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل فقاح اذخر حماما از هریک دو درم سلیخه سقمونیا از هریک شش درم سنبل الطیب سه درم
ونیم اجزا را جدا جدا کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده با عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند و بعد ازششماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال * ایارج ثیادریطوس صغیر در منافع قریب بکبیر است * صنعت آن صبر زرد سه درم
غاریقون شش درم زعفران وج ترکی دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه از هریک سه درم کماذریوس فلفل ابیض
فلفل اسود اسارون عود بلسان از هریک دو درم جندبیدستر چهار درم مرمکی سنبل الطیب از هریک درمی عسل سه
چندان اجزا کوفته بیخته بطریق معمول بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم * ایارج ثیادریطوس صغیر نافع
از برای امراض حادثه از برودت و بلغم و بالجمله در منافع قریب است بایارج ثیادریطوس اکبر * صنعت آن صبر سقوطری سی
درم غاریقون هش سفید دوازده درم وج ترکی زعفران دارچینی مصطکی رومی سورنجان سلیخه از هریک سه درم کماذریوس
فلفل سفید اسارون عود بلسان از هریک دو درم فلفل سیاه جندبیدستر از هریک چهار درم ریوند چینی مرمکی صافی سنبل الطیب
از هریک یک درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال
نمایند شربتی چهار درم و در نسخهٔ دیگر بجای مرمکی مو است * ایارج ثیادریطوس دیگر که همین منافع دارد *
صنعت آن اقحوان هرد ده درم جوزبوا سلیخهٔ سودا سقمونیای مشوی از هریک دوازده درم صبر سقوطری شصت درم
غاریقون سفید چهل درم سنبل الطیب ایرسا از هریک هشت درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة الصباغین فلفل
سیاه دارفلفل اذخر مرمکی از هریک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و بعد از ششماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال باآب گرم * صنعت این ایارج بنسخهٔ شیخ رئیس اقحوان شانزده درم جوزبوا سلیخه
سقمونیا از هریک ده درم صبر سقوطری شصت درم غاریقون چهل و چهار درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا اسارون
عود بلسان از هریک چهار درم زعفران قرنفل وج ترکی مصطکی دارچینی از هریک شش درم سنبل ایرسا از هریک هشت
درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة فلفل سیاه دارفلفل از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم باآب گرم * ایارج ثیادریطوس مسهل اخلاط فاسده
را از بدن فرود آورد و امراض صعبه را چون فالج و لقوه و سبات و تشنج و صرع وانچه باین امراض ماند زائل کند و سدهای
جگر بکشاید و ظلمت باصره و دوار را نافع باشد و بالجمله منافع آن مثل منافع ایارج ثیادریطوس اکبر است * صنعت آن
به نسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هش سفید بیست و چهار درم مصطکی زعفران دارچینی وج ترکی
سنبل الطیب از هریک شش درم زراوند حب بلسان روغن بابونه فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل جنطیانا از
هریک چهار درم کماذریوس قسط تلخ از هریک پنج درم سلیخهٔ سیاه افتیمون اقلیطی از هریک دوازده درم مو فقاح

اذخر جماما از هر یك دو درم سقمونیای مشوی بیست درم عسل مصفی بقدر کفایت دستور معجون ساختن آن وطریق استعمال ومقدار شربت آن مثل ایارج فیقرا بطوس کبیر است ودر نسخهٔ دیگر این ایارج بجای مو مرصافی آورده شده ودر نسخهٔ که حبش بن ماسویه نقل کرده ریوند بعوض مو داخل است وفقاح اذخر جماما داخل ندارد و باقی مثل نسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه ثلث وزنهٔ نسخهٔ شیخ رئیس است * ایارج فیقرا بطوس باجوزبوا نافع است از برای جمیع امراض سرکه کهنه شده باشد واز برای جنون ووسواس وصداع ورد وار وصرع وضعف باصره واوجاع کبد وطحال وکلیه وقولنج ومدر بول وطمث است ومفید است از برای جذام وبرص ونقرس واوجاع مفاصل ووجع حقوین وحمیات مزمنه وعتیقه واسهال بیمشقت است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون هش سفید بیست وچهار درم اسقوردیون عود بلسان فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل روغن بلسان حب بلسان فرفیون جنطیانا از هر یك چهار درم قسط تلخ سه درم وج ترکی مصطکی رومی دارچینی سنبل الطیب قرنفل از هر یك شش درم سلیخهٔ سیاه جوزبوا از هر یك دوازده درم کمادریوس هشت درم مو جماما فقاح اذخر از هر یك دو درم سقمونیای مشوی افتیمون از هر یك هر ده درم عسل کف گرفته بقدر کفایت بدستور مقرر معجون سازند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم باطبیخ افتیمون * ایارج جالینوس الطف از ایارج لوغاذیا وعملش زیاده از آن است واز ایارج فیقرا بطوس اکبر تمام تر والطیفتر است نافع است از دوران لقوه وفالج وتشنج واسترخای مثانه وآمدن بول بی اختیار وتنقیهٔ بدن از اخلاط مرکبهٔ بلغم وصفرا وسودا کند وصداع مرکب را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ جمهور شحم حنظل غاریقون هش سفید پیاز عنصل مشوی اشق سقمونیای مشوی خربق سیاه هیوفاریقون فرفیون از هر یك شانزده درم بسفایج فستقی افتیمون اقلیطی مقل ازرق کمادریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هر یك هفت درم ودر نسخهٔ دیگر از هر یك نه درم است جندبیدستر فطراسالیون از هر یك چهار درم ادویهٔ خشك را کوفته بیخته وصموغ را بمثلث خیسانیده مجموع را بعسل مصفی بسرشند وبعد از ششماه در وقت حاجت استعمال نمایند شربتی دو مثقال با آب مطبوخ افتیمون مذکور در اول ذکر ایارجات ونیمدرم نمك هندی وقوت این ایارج تا چهار سال باقی میماند پس ضعیف میگردد واین نسخه بیست وچهار جزو است ومزاجش گرم وخشك است در اواسط درجهٔ سوم وبعضی چهار درم زعفران براین اجزا افزوده اند ودربعضی نسخ فراسیون داخل نیست * ایارج جالینوس جمهور بنسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل اشق غاریقون هش سفید خربق سیاه خربق سفید هیوفاریقون فرفیون از هر یك چهار جزو سلیخه افتیمون کمادریوس بسفایج فستقی از هر یك چهار جزو وربع جزوی مومکی فطراسالیون سکبینج جندبیدستر جاوشیر زراوند طویل ومدحرج دارچینی دارفلفل فلفل سیاه از هر یك یك جزو کوفتنی را کوفته بیخته وصموغ را در شراب یا آب خیسانیده حل کرده بروش ایارجات مقدم باسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال باطبیخ افتیمون مذکور یا با طبیخی که * صنعت آن این است شاهتره ده درم عناب جرجانی سی دانه پوست هلیلهٔ زرد ترید مدبر از هر یك شش درم زنجبیل یکمثقال در یکرطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بعد از آن ده درم گلقند دران حل کرده صاف نموده معجون را حب ساخته با این طبیخ فرو برند * ایارج جالینوس بنسخهٔ قولس * صنعت آن کمادریوس فلفل سفید دارفلفل غاریقون هش سفید اسطوخودوس خربق سیاه سقمونیای مشوی سنبل الطیب افتیمون پیاز عنصل مشوی از هر یك شش مثقال مرصافی زعفران اشق هیوفاریقون از هر یك هشت مثقال عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند * ایارج جالینوس بنسخهٔ ابن سرافیون * صنعت آن شحم حنظل چهار درم کمادریوس پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیای خربق سیاه اسطوخودوس اشق هیوفاریقون از هر یك سه درم و یکدانك افتیمون اقلیطی جعده مقل ازرق قنطوریون

قراسیون صبر سقوطری سلیخهٔ سیاه بسفایج فستقی از هر یک یکدرم و نیم فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل مرصافی دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل زراوند مدحرج جنطیانا فوفیون از هر یک نصف و دو ثلث نصف درمی عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی از ان مثل شربت ایارج لوغاذیا و منافع مثل منافع آن است * ایارج دربوس تنقیهٔ سر میکند و فرود می آرد فضول را از سر و دفع میکند و نافع است از برای امراض باردهٔ بلغمی مزمن سر و بهق و برص و وجع مفاصل بلغمی مزمن و عرق النسا * صنعت آن شحم حنظل که دانها و پوست حنظل را از ان جدا کرده باشند و کندر از هر یک بیست درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سفید از هر یک پنجدرم سکبینج جاوشیر از هر یک هشت درم سنبل الطیب لسان العصافیر دارچینی سلیخهٔ سیاه زعفران زنجبیل جعده از هر یک چهاردرم ادویهٔ خشک کرده را کوفته بیخته صمغها را خیسانیده داخل کرده ادویهٔ خشک را بآن بسرشند و نگاهدارند و در نسخهٔ ایارج صبر نیست استطرادا آورده شده * ایارج روفس گفته اند اول ایارجی که تالیف شده از ایارجات کبار این است و بعضی ایارج ارکاغانیس مقدم دانسته اند و بالجمله این ایارج تنقیهٔ سودا و بلغم نماید از بدن و نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب را سود دارد * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس شحم حنظل بیست مثقال کماذریوس غاریقون از هر یک پنج مثقال جاوشیر سکبینج سلیخه از هر یک هشت مثقال فطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک پنج مثقال دارچینی اسطوخودوس زعفران جعده مرصافی از هر یک چهار مثقال صمغها را در شراب بخیسانند و حل نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال در نسخهٔ دیگر غاریقون ده مثقال داخل است و در نسخهٔ دیگر چهار ده جزو است و در بعضی پانزده جزو و مزاجش گرم در دو درجه و نیم و خشک در دو درجه و در بعضی نیز صبر داخل نیست * ایارج روفس بنسخهٔ شاپور بن سهیل * صنعت آن شحم حنظل بیست درم صبر سقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سیاه و سفید از هر یک پنج درم خولنجان ده درم کماذریوس بیست درم سکبینج جاوشیر از هر یک بیست درم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرصافی جعده از هر یک دو درم ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درم با آب گرم و عسل و نمک ناشتا بخورند بعد از پرهیز و در نسخهٔ صهاربخت جد شاپور بن سهیل که بلغت سریانی است کمافیطوس و غاریقون و فراسیون از هر یک ده درم داخل است و نسخهٔ شاپور بن سهیل هفده جزو است و مزاجش گرم و خشک است در دو درجه و نیم و نسخه صهاربخت بیست جزو است و مزاجش قریب است بمزاج نسخهٔ شاپور بن سهیل * ایارج روفس به نسخهٔ محمود بن الیاس * صنعت آن مانند ایارج شیخ رئیس است و نوشته که شربتی از ان دو مثقال چهار مثقال با آب مطبوخ افتیمون و شاهتره و هلیلهٔ سیاه و مویز طائفی منقی و غاریقون هش سفید و اسطوخودوس و کمافیطوس و گاوزبان که جوشانیده صافی نموده باشند نیم درهم نمک هندی داخل نموده بیاشامند و باید که استعمال کرده شود این ایارج بعد از گذشتن ششماه از ساختن و تا چهار سال قوی میباشد * ایارج روفس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل بیست درم فطراسالیون زراوند مدحرج از هر یک پنجدرم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل جعده مرمکی صافی از هر یک دو درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با آب مطبوخ افتیمون و شاهتره و هلیلهٔ سیاه هنگام سحرگاه * ایارج روفس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل بیست مثقال کماذریوس غاریقون از هر یک ده مثقال سقمونیای مشوی چهار درم وج ترکی قرنفل از هر یک دو درم جاوشیر سکبینج از هر یک هشت درم مرد و صمغ را در شراب یا آب گرم حل کرده و سه چند ان مجموع ادویه عسل را بقوام

آورده صموغ را دران مخلوط کرده چون غلیظ شود ادویه دیگررا داخل کرده معجون سازند و بعد از چهارماه یاششماه استعمال
نمایند و مقدار مستعمل ازان چهارمثقال با طبیخ افتیمون ودرین صبر نیست * صنعت طبیخ افتیمون مستعمل با این
ایارج سنامکی اسطوخودوس هلیلهٔ سیاه از هریک دو درم افتیمون چهاردرم در یکرطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند
وده درم کلقند دران حل کرده صافی نموده ایارج را حب ها ساخته با این مطبوخ فرو برند * ایارج شیخ رئیس
ابو علی بن سینا رح نافع است از برای جنون و وسواس و فزع و خوف و مالیخولیا و جذام و صرع و تنقیهٔ دماغ میکند و فرود
می آورد اخلاط غلیظهٔ ارضیه را از دماغ و نافع است از برای جمیع امراض حادثه از بلغم غلیظ و معده و احشارا از آمیزشهای
فاسده پاک میگرداند و حفظ صحت مینماید و قوت باصره را می افزاید * صنعت آن خربق سیاه غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
از هریک یکدرم شحم حنظل غاریقون هش سفید فلفل سفید از هریک یکمثقال صبر سقوطری پنج مثقال نمک هندی یکدرم
و ثلث درمی حجر ارمنی نیم مثقال زنجبیل دو مثقال وج ترکی حماما اسارون حب بلسان حاشا صعتر دوقو تخم کرفس تخم
جزر از هریک سه درم لسان الثور ده درم تخم شاهسفرم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم اترج نعناع خشک از
هریک دو درم افتیمون یکدرم و نیم ادویه را کوفته بیخته بادو وزن تمام ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند و بعد از کذشتن ششماه از ساختن آن استعمال نمایند * ایارج طعمو انطاکی نافع است از برای تشنج و صداع
مزمن و صرع حادث از سوداوارتعاش و مفاصل * صنعت آن شحم حنظل بیست درم کماذریوس فراسیون غاریقون هش سفید
اسطوخودوس از هریک ده درم زراوند طویل و فلفل سفید سکبینج جاوشیر از هریک پنج درم مرصافی سنبل جعده زعفران
دارچینی از هریک سه درم صموغ را بعسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده بآتش بسیار ملایم اندکی بپزند و ادویه خشک
را کوفته بیخته عسل و صموغ را از آتش برگرفته بگذارند تا حرارتش دور شود پس ادویه را بآن معجون سازند بدستور
مقرر و بعد از شش ماه که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند * نسخ ایارج فیقرا در اول این فصل ذکر یافت *
ایارج فیلاغورس نافع است برای مالیخولیا و تنقیهٔ حجب دماغ میکند و فرود می آورد کیموسات غلیظهٔ لزجهٔ ارضیه
را از دماغ * صنعت آن فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمافیطوس کماذریوس فطراسالیون فولیون و آن جعده است
زعفران زراوند مدحرج جنطیانا ناخبه کتیرا کیا وان مصطکی است ساذج هندی وج ترکی اسارون حماما دارچینی
قسط قوه فلفل حب بلسان ثوم بری سلیخه میوفار یقون فقاح اذخر سنبل الطیب از هریک دو درم افتیمون اقلیطی غاریقون
هش سفید بسفایج فستقی شحم حنظل از هریک سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی ثلث اوقیه با آب نیم گرم یا طبیخ
افتیمون مذکور * ایارج لوغاذیا بدانکه لوغاذیا نام حکیمی از حکمای ماهر و اطبای باهر است و از شاگردان اسقلیموس
حکیم است که آن بواسطه از تلامذهٔ حضرت سلیمان بن داود ع است و لوغاذیا این ایارج میان اطبا اشتهار یافته
و این ایارجی است مبارک و قلمی فرموده اند که استادان این بندهٔ حقیر این ایارج را از سائر ایارجات اختیار
می فرموده اند زیرا که نفع آن ببدن بسیار است و نیست آن را ضرری و اسهال آن بی غایله است و تنقیهٔ بدن میکند
از اقاصی و اطراف آن و اسهال آن بلطف است بی عنف و مشقت و جمیع فضول بدن و اخلاط فاسده را باسهال دفع
میکند و نافع از برای جمیع امراض بادی بارده چون صداع و شقیقه و بیضه و دوار و مالیخولیا در غب و جنون و وهم و صرع
و صمم و فالج و استرخا و لقوه و رعشه و تشنج بلکه از برای سکته نیز بجهت هر یک از این ها آشامیدن آن و سعوط کردن بآن
از برای اوجاع عصب و اذن و منفخ و مقوی و مفتح سده های کبد و از برای شهوت کلبی و ادرار طمث میکند و مزیل عسر نفس

نفس و از برای همه ربع و جمیع امراض بلغمی که سبب آن بلغم خام باشد و امراض سوداوی و تپهای نائبه و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و قروح خبیثه مزمنه و سرو رغیر سر و از برای بهق و برص و قوبا و تقشر جلد و جذام و خنازیر و اورام بارده و سرطان و سعفه و درد کرده و درد مثانه شیخ داود انطاکی گفته که این ایارج اخراج میکند هر خلط عفن محرق را و هر خلط غلیظ لزج را خصوص دو خلط بارد * صنعت آن به نسخهٔ سرابیون و همین نسخه نیز از شاپور بن سهل و از صهار بخت است شحم حنظل پنجدرم پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیا و خربق سیاه اشق اسقوریون از هریك چهاردرم و نیم به نسخهٔ سرابیون و در نسخهٔ شاپور و صهار بخت از هریك دودرم و نیم است افتیمون اقلیطی کاذریوس مقل ازرق صبر سقوطری از هریك سه درم حاشا هیوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخهٔ سیاه فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج فستقی سکبینج جاوشیر جندبیدستر مرمکی صافی فطراسالیون زراوند طویل عصارهٔ افسنتین فرفیون حماما سنبل الطیب زنجبیل از هریك دودرم اسطوخودوس جنطیانا از هریك یك درم و نیم است و در نسخهٔ دیگر وزن این اجزا از هریك دودرم و نیم است سوای بسفایج که سه درم است جنطیانا و اسطوخودوس از هریك یك درم و نیم و در نسخهٔ دیگر وزن این اجزا از هریك دو درم است با عسل مصفی بقدر کفایت بسرشند شربتی تمام از آن چهار مثقال با آب نیم گرم و عسل یا با طبیخ افتیمون و صو یزمنقی شیخ داود انطاکی گفته که قوت این ایارج تا چهل سال باقی میماند و شربتی از آن تا یکمثقال است و آن قدس سره ... که به تجربه در آمده شربتی تام از آن سه مثقال صیرفی است که چهار مثقال طبی باشد و نیز شیخ ... قوت این باقی میماند مانند تریاق فاروق و چون ارادهٔ اسهال آن کنند باید که فرا کیرند ... ایارج مرجان سرخ سه درم مروارید نا سفته یکمثقال ورق طلا ... است و باید که صموغ را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را ... زند و شفائی گفته که قوت ایارج لوغاذیا تا چهار سال باقی میماند و اولی آن است که شب وقت خواب ... بسفایج فستقی و زوفای خشك و افتیمون و پوست هلیلهٔ کابلی و گاوزبان و اسطوخودوس و مویزمنقی و قدری نمك بیاشامند * ایارج لوغاذیا به نسخهٔ فیلغریوس * صنعت آن شحم حنظل غاریقون هش سفید اشق پوست خربق سیاه و در نسخهٔ دیگر پوست خربق سفید است سقمونیای مشوی هیوفاریقون از هریك ده مثقال افتیمون اقلیطی بسفایج فستقی مقل ازرق صبر سقوطری کاذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریك هشت مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هریك چهار مثقال با عسل مصفی بقدر کفایت معجون سازند شربتی تام از سه مثقال تا چهار مثقال بحسب قوت هر انسان با ماء العسل نیم گرم و نمك و بعضی گفته اند که شربتی از آن چهار مثقال است با یکدرم نمك طعام با طبیخ افتیمون که در اول ذکر شد این نسخه بیست و سه جزو و مزاجش گرم و خشك است در درجه دوم و نیم و بعضی گفته که شربتی تام از آن سه مثقال * ایارج لوغاذیا بنسخهٔ قولس * صنعت آن شحم حنظل بیست مثقال پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید اشق پوست خربق سیاه سقمونیای مشوی هیوفاریقون از هریك ده مثقال بسفایج فستقی افتیمون مقل ازرق صبر سقوطری کاذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریك هشت مثقال مرصافی جاوشیر سکبینج فطراسالیون فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل دارچینی زعفران جندبیدستر زراوند طویل از هریك چهار مثقال عسل بقدر کفایت بدستور معجون سازند * ایارج لوغاذیا به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هریك پانزده درم حاشا دو درم فراسیون بسفایج فستقی جعده از هریك هفت درم فلفل

سیاه دارفلفل سنبل الطیب زعفران دارچینی مرمکی صافی فطراسالیون از هریک چهار درم سکبینج عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس کمادریوس اسقوردیون از هریک پنج درم زنجبیل زراوند طویل جنطیانای رومی از هریک سه درم کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درم با یک درم نمک طعام در طبیخ افتیمون مذکور در اول این فصل و در نسخهٔ دیگر اجزا مزبور خربق سیاه و افتیمون و غاریقون هش سفید از هریک ده درم اسقیل مشوی هفت درم افزوده اند و وزن شحم حنظل و صبر و سقمونیا از هریک پنج درم کرده * ایارج لوغاذیا به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل ده درم پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیای مشوی خربق اسود اشق از هریک نه درم افتیمون اقریطی کمادریوس مقل ازرق از هریک پنج درم صبر سقوطری شش درم حاشا هیوفاریقون ساذج هندی جعده فرفیون سلیخهٔ سیاه فلفل سیاه دارفلفل فلفل سفید زعفران دارچینی مرمکی صافی جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل بسفایج فستقی عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب حماما زنجبیل از هریک چهار درم جنطیانا اسطوخودوس از هریک سه درم ادویه را کوفته بیخته در سه وزن ادویه شهد مصفی بقوام آورده که سرکهٔ انگوری سه صد درم دران انداخته باشند و اگر شراب انگوری باشد بهتر است والا سرکهٔ که مذکور شد کافی است و باز بقوام آورند و معجون سازند و در مرتبان چینی نگاهدارند و تا چهل روز در جو کذارند و بعد ازان بکار برند * ایارج لوغاذیا تصرف استاد ابو الفرج احمد صاحب مفتاح * صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطری سقمونیا از هریک پانزده درم پیاز عنصل مشوی مقل ازرق بسفایج فستقی از هریک هشت درم غاریقون هش سفید خربق سیاه اشق افتیمون از هریک ده درم اسقوردیون جاوشیر عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس از هریک پنج درم کمادریوس هیوفاریقون فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریک هفت درم حاشا ساذج هندی جعده فرفیون حماما از هریک دو درم فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل زعفران دارچینی مرصافی فطراسالیون از هریک چهار درم جندبیدستر سنبل الطیب زراوند طویل زنجبیل جنطیانا از هریک سه درم با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و این نسخه سی و پنج جزو است و گرم و خشک است در اوایل درجهٔ سیوم * ایارج ثامیوفیون نافع است از برای خداوندان تقلب معده و کسانیکه بیابند التهاب در معده و جمیع نفخها را زائل کرداند و نافع است از برای بطوء استمرای غذا و از برای علتهای رحم و مدر بول است و دوای عجیب است از برای مکبودین و خداوندان وجع معده و کلیتین و حیض فرود آورد * صنعت آن صبر سقوطری یکصد مثقال مصطکی رومی سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان از هریک یک اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشه نگاه دارند و استعمال نمایند اما از برای در برگذشتن غذا از معده مقدار یک مثقال با آب سرد از برای کسیکه قی مری داشته باشد یا انصباب کند بسوی معده و آن ماده نیم مثقال آنرا بیاشامد و کسیکه اورا ورمی در بعضی اعضای باطنی باشد این ایارج نفع میدهد اورا چون با ماء العسل بیاشامند و کسیکه محتاج با درار بول باشد یا فرود آمدن حیض باید که بیاشامد این ایارج را در آبی که رازیانه دران جوشانیده باشند صاف نموده و این ایارج ملحق با یارج فیقرا است * ایارج منسوب بجوسطوس نافع است از برای بصر و تقویت آن میکند و مسکن وجع سرد ائمی است و از برای اوجاع معده و طحال و کبد و از برای اوجاع سوداویه و بلغمیه و از برای دوار و رجعی که آنرا کلیلی گویند * صنعت آن کمادریوس اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه پیاز عنصل مشوی از هریک دوازده اوقیه غاریقون هش سفید خربق سیاه سقمونیای مشوی صبر سقوطری از هریک شانزده اوقیه و در نسخهٔ دیگر از هریک هشت اوقیه است و در نسخهٔ دیگر غاریقون نیز ده درم اشق هشت اوقیه فرفیون زعفران از هریک هزده اوقیه مر سه اوقیه شحم حنظل دو اوقیه اجزا کوفته بیخته با

یاعسل معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم ودر نسخهٔ دیگر این ایارج سنبل الطیب وسلیخهٔ
سیاه از هر یک دوازده اوقیه داخل است وگفته که بیاشامند این ایارج را با طبیخ افتیمون بعد از پرهیز * ایارج
منسوب بروسطوس به نسخهٔ دیگر نافع است از برای امراض سر وصداع وغشاوهٔ بصر و از برای اوجاع معده وطحال وکبد *
صنعت آن کندر غاریقون هشت سفید اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه سقمونیای مشوی پوست خربق سیاه صبر سقوطری
سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه از هر یک شانزده مثقال شحم حنظل دانه بیرون کرده دو مثقال مرصافی سه
مثقال زعفران هشت مثقال سندروس فرفیون از هر یک هشت مثقال ادویهٔ خشک را کوفته بیخته صموغ را خیسانیده حل کرده
ادویه را بآن معجون سازند ودر وقت حاجت چهار مثقال آنرا با آب گرم بنوشند * ایارج منسوب با بطیافطروس نافع
از برای اوجاع ورياح باردهٔ معده * صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون برگ
گل سرخ فقاح اذخر مکی سلیخهٔ سودا از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشه کرده شربتی دو درم واین ایارج نیز از
فروع ایارج فیقرا است * ایارج منقی مجرب تنقیهٔ سر کند وفرود آورد از سر آنچه را در سر باشد از فضول وباسهال
دفع کند نافع است از برای جمیع علتهای سر * صنعت آن شحم حنظل منقی از قشر وحب ده مثقال کندر وفلفل سفید فلفل
سیاه دارفلفل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال صبر سقوطری مرصافی اشق حاشا از هر یک یک مثقال سقمونیای
مشوی شش مثقال عصارهٔ افسنتین ده مثقال کوفته بیخته باب سرشته اقراص سازند ودر سایه نگاه دارند شربتی چهار
مثقال * ایارج هرمس * صنعت آن غاریقون سفید یک اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج مرمکی صافی سنبل
الطیب پودنهٔ کوهی جعده فراسیون از هر یک دو اوقیه نانخواه اسارون وج ترکی تخم کرفس حاشا ساذج هندی از هر یک
یک اوقیه جنطیانا قنطوریون دقیق کمافیطوس از هر یک چهار اوقیه قردمانا اردبویه که آنرا عوطنینا نامند از هر یک نیم اوقیه
تخم سداب هیوفاریقون زوفای خشک فوة الصبغ از هر یک دو استارکمافیطوس اسقولوقندریون از هر یک شش اوقیه
کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند * ایارج هوقفراطین حکیم باین لفظ درقانون شیخ رئیس وشاذ کتب ادویهٔ
مرکبه بنظر رسیده وگمان این است که در نسخهٔ که از یونانی ترجمه بعربی شده که ایارج بقراط هوقفراطین الحکیم وکسانیکه
آن ترجمه را نقل کرده اند لفظ هو را که ضمیر منفصل است جزو اسم دانسته یعنی هوقفراطین تمام اسم او شمرده اند و
بالجمله این ایارج فیقرا وایارج وایارج بقراط که ذکرشد همه از استنباطات بقراط حکیم است واین ایارج نافع است از برای
رطوبت معده واوجاع سر وصداع بخاری ودوار را مفید است وتنقیهٔ سر از اخلاط فاسده میکند ونافع است از برای
مالیخولیا * صنعت آن جنطیانا زراوند مدحرج سلیخه دارچینی سنبل الطیب فطراسالیون کمازریوس اسطوخودوس
فلفل مویه پودنهٔ کوهی کما وآن مصطکی است از هر یک یک درم مرصافی چهار درم حب البان زعفران از هر یک یک درم ونیم
صبر سقوطری هیجده درم شحم حنظل شش درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند وبعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی چهار درم باب نیم گرم واین ایارج شانزده جزو است ومزاجش گرم وخشک است در دوم درجه و
در قراباذین کوتوالی از اول تا دارچینی وزن آنها از هر یک یک درم وازفطراسالیون تا مصطکی از هر یک وزن
صبر سقوطری هشت درم ونیم است

* فصل در بیان حبوب مسهله که اصل وعمود در آنها صبر وایارج فیقرا است *

بدانکه بعضی از اطبا گفته اند که حبوب مسهله الطف مسهلات است و
بعضی دیگر گفته که اشربهٔ مسهله الطف مسهلات است وصاحب اختیارات بدیعی گفته که همه حبوب مسهله قوت آنها
تا دو ماه باقی میماند در قوت خود بعد از آن ضعیف میگردد وبهتر آنست که یک روز قبل از استعمال ساخته ودر سایه بر

پشت غربال پهن کرده خشک نموده ذخیره کرده با انچه مناسب باشد از مبدرقات فرو برند * و نیز بدانکه انچه از حبوب مسهله است از برای امراض دماغی باید که اجزای آن نرم و حبوب آن اندک بزرگ باشد تا بعد ریح منحل گشته اثر آن بدماغ برسد چنانچه در مبحث حبوب مذکور شد و نیز باید که اجزای آن مارا هر یک اصلی جید تازه بی غش اخذ نموده جدا جدا کوبیده بیخته درهم نموده سرشته حبوب سازند چنانچه به تفصیل مذکور میشود حب این حب جسم نافع است از برای تنقیهٔ بدن از جمیع فضول یعنی از بلغم و مرهٔ صفرا و مرهٔ سودا و همچنین نافع است از برای معده و تنقیهٔ معده می کند و از کبد و تقویت آن و از برای ملیله و از برای تپهای کهنه و مسکن اخلاط مذکوره و مسکن خون است و مزیل انواع جروح و حکه و از برای کسیکه بواسیر داشته باشد و محتاج شود باشامیدن این حب باید که چرب کنند انگشت سبابه و انگشت ابهام خود را بروغن بادام شیرین و باین دو انگشت بمالند خمیر این حب را تا خوب چرب شود اجزای آن پس با همان انگشتان را چرب کرده بآن حب سازند و فرو برند تا ضرر ببواسیر نرسانند * صنعت آن ایارج فیقرا بیست و چهار درم هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد از هر یک شش درم مصطکی رومی انیسون عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین رومی از هر یک دو درم غنچهٔ گل سرخ چهار درم کوفته بیخته بآن حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یک درم و نیم تا دو درم بعد از دو ساعت که از اول شب بگذرد که هنوز خواب نکرده باشند با آب نیم گرم فرو برند پس بخوابند و اسهال میکند این حب ما بین دو مجلس تا چهار مجلس و عمل این حب بروز است * حب ابن حادث مجرب است از برای بهق فاحش و ازالهٔ آن میکند در سه روز و نیز این حب نافع است از برای حمی و ریاح و اوجاع مفاصل هر مرض بلغمی و سوداوی * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه صبر سقوطری انزروت سفید مقل سرخ سکبینج شحم حنظل از هر یک پنج جزو حرف ابیض صعتر فارسی شونیز زیرهٔ کرمانی نمک طبرزد و مصطکی رومی از هر یک یک جزو صموغ در ظرف مسی با آب کنند تا بقدریکه ادویه را بآن خمیر توان کرد بخیسانند و در آفتاب گذارند تا حل شود باقی ادویه را کوفته بیخته بآن مخلوط سازند و بسرشند سرشتنی جید و حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال با آب نیم گرم و دو روز قبل از استعمال این حب از جمیع اشیا سوای نان و زیرباج پرهیز نمایند حب ابن هبیره ظاهر النفع است از برای بواسیر و مطلق ریاح خصوص ریاح بواسیر و از برای صفرای خام و بهق و حکه و آشامیده میشود در هر روز و هر شب تابستان و زمستان * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک دوازده مثقال آملهٔ منقی شش مثقال شیطرج هندی دار فلفل از هر یک پنج مثقال جوز ملح درانی از هر یک یک مثقال و نیم تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده صبر سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام چرب نموده باندک آب یا عرق رازیانه خمیر نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی شش مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند پس بدرستیکه دیده میشود از ان منفعتی عجیب * حبوب اسطوخودوس صبر ماده اسطوخودوس ذکر یافت * حب اسکندری صرع فالج و لقوه و رعشه و تپهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع کند * صنعت آن شحم حنظل سقمونیای منقوی انطاکی خربق سیاه مقل ازرق از هر یک جزوی فوفیون نطرون از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرنب سرشته حب سازند شربتی یک درم با آب نیم گرم * حب اسطفیا منقول از کتاب الکامل محمد بن ذکریا رازی مخرج بلغم و مرهٔ سودای فاسد عفن است * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون هش سفید حجر ارمنی از هر یک یک درم سقمونیای جید انطاکی نیم درم کوفته بیخته بگلاب خالص سرشته حب ساخته نگاهدارند شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم ناشتا فرو

خورند پیش ازین حب و بعد ازان شش روز پرهیز نمایند * حب اصطمخیقون مشهور این است که این حب از بختیشوع است ولیکن ظن آن است که این قول صحیح نباشد بجهت آنکه لفظ اصطمخیقون یونانی است و معنی آن منقی اخلاط بارده است و این شهادت می دهد بر آنکه این حب از اطبای یونان باشد و صحیح آن است که از فلنجوس انامی یونانی است و میتوان گفت که اصل حب اصطمخیقون از فلنجوس است و این نسخه از بختیشوع باشد چه اگر طبیبی غیر یونانی دوائی ترکیب کند و آن را اسم یونانی نهد لازم نمی آید که از ان نباشد مثل آنکه ایارج که لفظ یونانی است و ایارجات از غیر اهل یونان نیز میباشد و مثل لفظ تریاق که یونانی است و اطبای غیر یونان را نیز تریاقات میباشد حبیش بن الحسن گفته که ترجمهٔ حب اصطمخیقون در فارسی حب معده است و بالجمله این حب تنقیهٔ اخلاط ثلاثه از بدن و سر میکند و حفظ صحت مینماید و ورم میکند و وسواس سودا و صرع و جمیع امراض سوداوی و ضعف معده و خفقان و ضعف کلیه را * صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم بسفایج فستقی افتیمون از هر یک شش درم سقمونیای مشوی غاریقون هش سفید شحم حنظل از هر یک سه درم سنبل الطیب سلیخهٔ سود زعفران حب بلسان نمک هندی اسارون وج ترکی عصارهٔ افسنتین عود هندی مصطکی بیخ اذخر ریوند چینی زراوند مدحرج دارچینی از هر یک یک درم و گاهی زیاده کرده می شود بر ان ایارج فیقرا ده درم و در نسخهٔ دیگر هلیلهٔ زرد تربد سفید نیز داخل است اجزا را کوفته بیخته حب سازند * حب اصطمخیقون دیگر نافع از برای امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و مرهٔ سودا و تنقیهٔ بدن از فضول مختلفه کند * صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم صبر سقوطری حب النیل از هر یک یک درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دو دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخهٔ دیگر صبر و حب النیل از هر یک یک درم است و آورده که اجزا را کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند * حب اصطمخیقون کندی که شیخ ابوعلی سینا در قانون ذکر کرده این حب مقوی معده است و اشتهای طعام آورد و نافع است از برای معده و کبد و طحال و تنقیهٔ حواس میکند و امعا را پاک میکند و اخراج فضول ثلثه یعنی مرهٔ صفرا و مرهٔ سودا و خلط بلغم میکند از تمام بدن صاحب میزان الطبائع گفته که این حب بدن را از بلغم غلیظ و سودا و بادهای بد پاک سازد و مزاج آن گرم است در اول درجهٔ سیوم و خشک در دورجه و ربع درجه میرزا ابراهیم در منهاج خود گفته که این حب سبات را نافع است و صاحب ذخیره گفته که این حب ابدان را از بلغم پاک کند * صنعت آن هلیلهٔ کابلی شش جزو نمک هندی افسنتین رومی غاریقون هش سفید سقمونیای ازرق مشوی از هر یک سه جزو اسارون انیسون تخم کرفس از هر یک دو جزو تربد سفید مقشر مدبر هفده جزو افتیمون اقریطی تازه پنج جزو ایارج فیقرا هفت جزو قرنفل یک جزو اجزا را کوفته بیخته پس بپاشند بر ان اندک اندک آبی که در ان خیسانیده باشند فانید مقدار چهار جزو و باید که مقدار آب آنقدر باشد که چون فانید را در ان بخیسانند ما نند دوشاب شده باشد و اجزا را با آن خمیر توان کرد اجزا را با آن خمیر کرده حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو مثقال و در نسخهٔ صاحب ذخیره ایارج فیقرا نه جزو است و حکیم محمد حسین بن حکیم عماد الدین محمود گفته که شربتی ازین حب یک مثقال است * حب اصطمخیقون کوندهٔ در نفع مثل اصطمخیقون کندی است * صنعت این ایارج فیقرا تربد مدبر از هر یک ده درم مقل ازرق شش درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون اقریطی غاریقون هش سفید بسفایج فستقی نمک هندی شحم حنظل سقمونیای انطاکی مشوی از هر یک دو درم ادویه را کوفته مقل را در آب انیسون خیسانیده حل کرده ادویه را با آن سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی سه درم با آب نیمگرم * صنعت این حب بنسخهٔ صاحب ذخیره ایارج فیقرا ده درم پوست

هلیلهٔ زرد افتیمون بسفایج فستقی از هر یک پنج درم حب النیل ده درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق از سه درم تا چهار
درم با طبیخ انیسون * حب اصطمخیقون دیگر این حب صفرا را از همه تن فرا آورد و همه تن را خنک کند * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد ایارج فیقرا از هر یک دو درم حب النیل یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و در سایه خشک
کرده وقت حاجت دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون که محمد بن زکریا در کتاب اکلیل آورده و گفته که نافع
است از برای اخراج بلغم و صالح است استعمال آن در همه فصول و اوقات * صنعت آن ایارج فیقرا تربد جید مجرب از
هر یک پانزده درم افتیمون پوست هلیلهٔ زرد سعد غاریقون هش سفید از هر یک ده درم نمک هندی انزروت سفید شحم
حنظل از هر یک هفت درم کوفته بیخته با آب کندنا سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم بیاشامند *
حب اصطمخیقون مسهل بلغم این حب بلغمهای فاسده را از تن پاک کرداند و معده و احشا را گرم سازد * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون یک درم مجموع را کوفته بیخته با آب حب سازند
شربتی دو درم بوقت حاجت با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر مسهل سودا این حب سودا و خلطهای
سوخته را از تن فرود آورد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک سه درم غاریقون سفید دو درم خربق سیاه یک درم
سقمونیای مشوی نیم درم همه را کوفته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم * حب اصطمخیقون نافع از
برای امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و مرهٔ سودا و تنقیهٔ فضول غلیظه مختلفه کند * صنعت آن تربد سفید دو درم
صبر سقوطری حب النیل از هر یک یک درم و نیم شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس
سرشته حب ها سازند شربتی یک درم * حب اصطمخیقون دیگر که از اطبای عصر است نافع از برای جمیع امراض بل
صفراوی و دماغی را فائده دهد و تنقیهٔ بلغم کند و بجهت قولنج و مغص و تزحر نافع است * صنعت آن حب بلسان عود بلسان
با قشر سلیخه سنبل الطیب اسارون شامی دارچینی قلمی مصطکی رومی از هر یک پنج مثقال وج ترکی زعفران از هر یک یک
مثقال بیخ اذخر غاریقون هش سفید از هر یک دو مثقال عصارهٔ ریوند ریوند چینی زراوند مدحرج صبر سقوطری سقمونیای
مشوی شحم حنظل از هر یک سه مثقال افتیمون بسفایج فستقی از هر یک شش مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده بعرق بادرنجبویه سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر که
تنقیهٔ اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه را کند و امراض راس بلغمی خصوص دردسر و شقیقه را که از بلغم باشد مفید است *
صنعت آن ایارج فیقرا حب النیل صبر سقوطری از هر یک ده درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون بسفایج از هر یک پنج درم
شحم حنظل سه درم سنا مکی دو درم سقمونیای مشوی تربد سفید مدبر از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته با آب رازیانه
یا با آب مطبوخ تخم رازیانه سرشته حبوب سازند و از سه درهم تا چهار درهم با آب طبیخ انیسون بیاشامند * حب اصطمخیقون
منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی بدن را از بلغم غلیظ و سودا پاک سازد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست
هلیلهٔ کابلی ایارج فیقرا نمک طعام انیسون سقمونیای مشوی از هر یک یک اوقیه افتیمون اقریطی دو اوقیه تربد سفید
مجوف خراشیده هفت اوقیه و نیم مقل ازرق چهار درم مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب
سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب اصطمخیقون بنسخهٔ ابن جزله بیماریهائی که از بلغم غلیظ و سودا باشد زائل
و بدن را از اخلاط مختلفه پاک سازد * صنعت آن عود بلسان حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی
زعفران مصطکی رومی بیخ اذخر وج ترکی عصارهٔ افسنتین زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک یک درم صبر سقوطری
پانزده درم محمودهٔ مشوی غاریقون سفید شحم حنظل از هر یک سه درم بسفایج فستقی افتیمون از هر یک شش درم کوفته بیخته

بیخته با آب سرشته حب‌ها سازند هر حبی برابر فلفلی در سایه خشک کنند و در شیشه نگاه دارند و سرش را استوار کنند و در
وقت حاجت شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب اسطمخیقون به نسخهٔ حکیم سدید کازرونی که در شرح
موجز آورده * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم صبر سقوطری حب
النیل از هر یک ربع درمی شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک دو دانگ کتیرا مقل الیهود از هر یک ربع مثقالی کوفته بیخته
با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم و گفته که گاهی زیاده میکنند بر اجزای این حب غاریقون سفید بسفایج
فستقی دارچینی سیلانی مصطکی رومی افتیمون از هر یک بقدر حاجت بحسب حال و وقت * حب ایارج جالینوس
درد سر و درد معده و جگر را نافع است و اخلاط از سر و دماغ فرود آورده و معده را از اخلاط فاسده پاک سازد و قوی گرداند *
صنعت آن ایارج فیقرا پنج درم تربد سفید مدبر شش درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده با آب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم شب وقت خواب با آب نیم گرم
فرو برند * حب ایارج قلمی فرموده اند که از قول حکما و استاد اطبا میر محمد هادی العلوی والد ماجد فقیر است غفر الله
نافع از برای فالج لقوه و صرع و استرخا و مالیخولیا و قوت باصره و درد معده و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه و سوداویه را از دماغ فرود
آورد و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه پاک سازد و قروح و بثور سوداویه را نافع باشد * صنعت این حب ایارج فیقرا سه
درم غاریقون هش سفید بسفایج فستقی غنچهٔ گل سرخ اسطوخودوس مغسول از هر یک دو درم مقل ازرق افتیمون
بادرنجبویه پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنا مکی عود الصلیب انیسون ایرسا از هر یک یک درم تربد سفید
مدبر دو درم و نیم زنجبیل یک درم و دو دانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده
شربتی دو مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند * حب ایارج منسوب با بن ماسویه نافع است از برای امراض بارده
دماغ خصوصاً امراض حادثه از فضول رطبه و بصر را حدت دهد و تنقیه معده کند * صنعت این حب به نسخهٔ ابن جزله ایارج
فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هر یک چهار درم نمک هندی انیسون از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته با آب
کرفس تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم و اگر خواهند که صفرا نیز براند نیم درم سقمونیای مشوی
اضافه نمایند و اگر خواهند که اخلاط مختلفه براند یک درم شحم حنظل نیز داخل نمایند * صنعت آن ایارج فیقرا
شش درم هلیلهٔ زرد پنج درم تربد سفید چهار درم انیسون نمک هندی از هر یک دو درم و نیم غاریقون سفید دو درم
شحم حنظل یک درم و اگر با خلط بلغمی صفرا باشد تقویت اسهال آن کنند بسقمونیای مشوی بقدر حاجت مجموع را
کوفته بیخته حبها سازند چون نخود شربتی یک مثقال و بعضی گفته اند که قوت این حب تا دو سال باقی میماند * حب ایارج
ابو جریج سر و دماغ را پاک کند و درد سر ببرد و معده را قوی گرداند * صنعت آن ایارج فیقرا نیم درم پوست هلیلهٔ
زرد یک درم تربد سفید مدبر چهار دانگ نمک هندی یک دانگ همه را کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند مجموع یک
شربت است و در نسخهٔ دیگر ایارج یک درم است * حب ایارج محمد بن ذکریا سر و دماغ و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه
پاک کند * صنعت آن ایارج سه درم تربد سفید مدبر دو درم نمک هندی دو درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب
سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب ایارج منقول از حاوی صغیر تالیف محمد بن الیاس تنقیهٔ دماغ کند
از فضول غلیظه و اخلاط بلغمیه و نافع است از برای سکته و صرع و تاریکی چشم و شب کوری و سبل و نسیان * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم حب النیل غاریقون سفید انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک
هندی از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند مجموع یک شربت است * حب

ایارج دیگر منقول از حاوی صغیر محمود بن الیاس شیرازی تنقیهٔ سر و معده کند * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم
تربد سفید مدبر پوست هلیله افتیمون اقریطی از هریك سه درم نمك نفطی تخم کرفس از هریك دودرم غنچهٔ گل سرخ دو
درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دودرم * حب ایارج دیگر که تنقیهٔ معده و سر از فضول نمایند و امراض
بادیه معده و سر را بنهایت نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریك یك درم انیسون دو درم اسطوخودوس
غاریقون سفید حب النیل رب السوس از هریك نیم درم بوزیدان نمك هندی شحم حنظل کتیرا مقل ازرق از هریك یك دانك
محمودهٔ مشوی نیم دانك کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یك شربت کامل است * حب ایارج
دیگر تنقیهٔ معده و دماغ و اعصاب از فضول بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال اینها * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریك یك درم شحم حنظل ربع درمی نمك هندی دو دانك کوفته بیخته با آب کرفس تازه
سرشته حب سازند جمله یك شربت است * حب ایارج به نسخهٔ حکیم سدید در شرح موجز نافع از برای علل راس و
معده و فضول را از این دو عضو منحدر سازد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریك دودرم
نمك هندی یك مثقال محمودهٔ انطاکی یك درم مقل ازرق بقدر حاجت چنانکه رسم است حب سازند شربتی از دو درم
تا سه درم است و گاهی بدل محموده شحم حنظل میکنند و هرگاه ارادهٔ اسهال بلغم باشد و گاهی زیاده میکنند در این حب
پوست هلیلهٔ کابلی و گاهی ادویهٔ این حب را با آب کرفس خمیر میکنند و اولی است که حبها را بزرگ سازند تا مکث کند
در معده و شب بخوابند که حرکت یقظه موجب سرعت انحدار آن نشود و مکث کند در معده و جذب کند مواد را از سر *
حب ایارج به نسخهٔ صاحب قرابادین کوتوالی سر و دماغ را پاک و بوی ناخوش که از بینی آید ببرد و درد سر و
شقیقه و درد چشم و درد گوش را سودمند باشد * صنعت آن ایارج فیقرا یك درم تربد سفید مدبر یك درم و نیم پوست
هلیلهٔ کابلی افتیمون از هریك چهار دانگ گل سرخ نمك سیاه از هریك یك دانك و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند
و اگر خواهند قویتر شود نیم درم سقمونیا اضافه کنند * حب ایارج دیگر تنقیهٔ بلغم کند و نافع است از برای جمیع امراض
بلغمی خصوص امراض بلغمی دماغ و اعصاب و خصوص از برای فالج * صنعت آن شحم حنظل غاریقون سفید از هریك یك
دانگ تربد سفید مدبر بسفایج فستقی زنجبیل از هریك ربع درمی خربق سیاه محمودهٔ مشوی از هریك یك دانگ و نیم ایارج
فیقرا مقل مجموع ادویه همه را کوفته بیخته مقل ازرق نیم درم رب السوس ثلث درمی کتیرا ربع درمی در آب حل کرده ادویه را
با آن سرشته حب سازند جمله یك خوراک بود * حب ایارج منقول از حاوی کبیر نافع از برای علل معده و سر محلل فضول
از معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد چهار درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حبوب
سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند و اگر خواهند اسهال صفرا نیز
کند نیم درم سقمونیای مشوی اضافه نمایند * حب ایارج تنقیهٔ دماغ و معده کند و جذب مواد از اعضای بعیده نمایند
و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد * صنعت آن شحم حنظل غاریقون سفید تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه
مقل ازرق بسفایج فستقی اشق سکبینج سقمونیای مشوی حب النیل افتیمون اقلیطی ملح و ملح نفطی وج ترکی کتیرا
اسطوخودوس قرنفل فودنج لسان الثور از هریك یك درم ایارج فیقرا نوزده درم که برابر مجموع ادویه باشد کوفته بیخته
با آب رازیانه تر یا آب خالص حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال * حب ایارج مسهل بلغم و حمیات بلغمی و
غیره را نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف مصمغ مدبر غاریقون سفید از هریك نیم مثقال شحم حنظل
یك دانگ عصارهٔ افسنتین ربع مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و بسکنجبین ساده سرشته حب سازند و

ونگاه دارند واین مجموع یکشربت تام است * حب ایارج دیگر که اسهال صفرا وبلغم کند وامراض مرکبه ازین دو خلط را
نافع است خصوص ازبرای سبات سهری * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه غاریقون هش سفید
بسفایج فستقی تربد سفید مل برسنامکی ازهریک یکدرم انیسون کتیرا ازهریک نیم درم ایارج فیقرا مثل ادویه کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده باآب طبیخ کرفس تازه یاآب طبیخ رازیانه سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر
نخودی شربتی چهار درم تاشش درم باآب نیم کرم فروبرند واگر قبض در طبع بسیار باشد باشراب اسطوخودوس
مرکب که دراشربهٔ اسطوخودوس ذکر یافت که آنرا باآب کرم حل کرده باشند فروبرند * حب ایارج دیگر که همین
منفعت دارد * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف مل برا ازهریک یکدرم نمک هندی نیم درم شحم حنظل یک
دانگ ونیم سقمونیای انطاکی مشوی یک دانگ کوفته بیخته باآب سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است *
حب ایارج به نسخهٔ حکیم صالحخان وحخال آن مرحوم * صنعت آن ایارج فیقرا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی
پوست بلیله ورق گل سرخ نمک هندی عصارهٔ افسنتین سنامکی ازهریک دو مثقال تخم کرفس نیم مثقال غاریقون هش
سفید چهار مثقال سقمونیای مشوی شاهتره ازهریک دو مثقال کوفته بیخته تخم کاسنی سه مثقال کوفته شیره برآورده
صمغ عربی سه مثقال در شیرهٔ آن حل کرده ادویهٔ مذکوره را درین خمیر کرده حبها سازند هرحبی مقدار فندقی شربتی
یک مثقال وقت خواب باآب نیم کرم فروبرند * حب ایارج دیگر سر ومعده را از اخلاط فاسده پاک کند وفضول از
دماغ منحدر سازد وبنهایت نافع بود ازبرای امراض بادی معده وسر * صنعت آن ایارج فیقرا یک مثقال تربد سفید
مل بریک درم حب النیل بنفشه انیسون غاریقون سفید ازهریک نیمدرم نمک هندی یک دانگ ونیم شحم حنظل
یکدانگ ودرنسخهٔ دیگر یکدانگ ونیم است کوفته بیخته باآب رازیانهٔ تازه سرشته حبها سازند هریک حب بقدر نخودی
جمله یک شربت است * حب ایارج دیگر منقی معده وسر است * صنعت آن ایارج فیقرا صعتر فارسی مصطکی زعفران
سنبل الطیب اسارون سلیخه دارچینی ازهریک یکدرم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته پس بگیرند ازین ایارج
ششدرم سقمونیای مشوی یکدرم شحم حنظل یکدرم ونیم نمک هندی سه درم کوفته بیخته حب سازند جمله شش
شربت است * حب ایارج منقول از کامل الصناعه که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم تربد
تراشیده سفید مل بر پوست هلیلهٔ کابلی نمک هندی ازهریک دو درم شحم حنظل یکدرم تخم کرفس نیمدرم کوفته بیخته
باآب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم * جهت استرخا وصرع * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون
ازهریک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب ازهریک نیم درم شحم حنظل مصطکی ازهریک دانگی محموده
نیم دانگ کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازند وحب اسطوخودوس وحب افاویه وحب افتیمون وحب افربیون وحب
اهلیلج وحب بسفایج وحب بنفسج صبری وایارجی هریک در رسم خود ذکر یافت ازانجا جویند * حب برء الساعه مسهل
اخلاط غلیظه است از اعماق بدن ومفاصل ونافع است ازبرای اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا ووجع ورک * صنعت آن
صبر سقوطری سورنجان مصری پوست هلیلهٔ زرد مصطکی سنامکی اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده
حب سازند شربتی دو درم دروقت خواب باآب نیم کرم فروبرند * حب مرمکی تنقیهٔ سر واطراف کند ونافع است ازبرای
اورام وباید که شب بخورند وبخوابند تا بنهایت مرتبه رسد در جذب * صنعت آن صبر سقوطری شحم حنظل زعفران
سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین رومی سقمونیا تربد سفید ازهریک یکمثقال سلیخهٔ سودا
نیم مثقال کوفته بیخته باآب سرشته حب سازند ودروقت حب ساختن دست را بروغن بادام شیرین چرب سازند هرحبی

بقدر نخودی وفرا گیرند از آن بقدر دو می طبیعت وقبض آن واقل آن سه حب سازند واکثر آن یازده حب وشربت
تمام دو درم است شب وقت خواب * حب بختیشوع اسهال سودا وصفرا وبلغم کند بآسانی * صنعت آن افتیمون پوست
هلیلهٔ زرد از هریك دو درم سقمونیای مشوی نمك هندی از هریك یکدرم زعفران نیم درم صبر سقوطری دو درم ونیم درم
کوفته بیخته بآب حب سازند شربتی دو درم تا سه درم * حب خیزران خنازیر وغدد وسلعه را نافع باشد وامراض بلغمی
را سود دارد * صنعت آن ایارهٔ فیقرا سه درم غاریقون دو درم ونیم شحم حنظل یکدرم ونیم انزروت چهار درم تربد سفید مدبر
هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم *
حب بهرامی استسقای لحمی را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم
سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مصطکی از هریك ده درم زعفران یکدرم ونیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته
بیخته حب سازند شربتی دو درم ونیم * حب بهق بهق را زائل کرداند * صنعت آن تربد یکدرم ودانکی ونیم غاریقون
ایارهٔ فیقرا افتیمون از هریك چهار دانک هلیلهٔ سیاه شیطرج عصارهٔ افسنتین از هریك دو دانک سقمونیا سه نخود
مقل انیسون از هریك دانکی کوفته بیخته حب سازند جمله یکشربت با آب نیم گرم * حب بوذما اوجاع
مفاصل را در روز باصلاح آورد * صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید از هریك هشت درم پوست هلیلهٔ زرد
بوزیدان سورنجان از هریك دو درم انیسون سقمونیا از هریك یکدرم مقل یکدرم ونیم کوفته بیخته با آب
کنند تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم * حب جاوشیر سلمویه منقول از قرابادین قانون نافع است از برای
درد زانو ودرد پهلو ودرد کمر واز برای امراض بارده امراض لقوه واسترخای اعصاب * صنعت آن زنجبیل فلفل
دارفلفل شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی مرصافی تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی زعفران
جندبیدستر از هریك دو درم سورنجان جاوشیر سکبینج مقل ازرق اشق شحم حنظل از هریك ده درم صبر سقوطری
بیست درم صموغ را با آب کرنب خیسانیده حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم *
حب جالینوس چنین گفته که این حب درد سر را ببرد وچشم را روشن کند وفضول ردیه را از تن فرود آورد *
صنعت آن مصطکی رومی افسنتین رومی سقمونیا شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم
ودر نسخهٔ دیگر بجای افسنتین عصارهٔ افسنتین بوزن آن است وصبر سقوطری بوزن یك جزو اضافه ادویه مذکور است
گفته شده که شربتی ازین حب از یکدرم تا دو درم ونیم است بحسب مزاج * حب جالینوس دیگر * صنعت آن صبر
سقوطری عصارهٔ افسنتین یا ورق آن مصطکی از هریك دو درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریك یکدرم کوفته بیخته با آب
کرفس تازه یا با آب خالص سرشته حب سازند شربتی یک مثقال ودر نسخهٔ دیگر عصارهٔ افسنتین وورق افسنتین
هر دو داخل است * حب دافع ابخره از سر ودماغ * صنعت آن صبر سقوطری چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد از هریك چهار درم ریوند چینی مصطکی رومی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع غاریقون هش سفید سر بنفشه
سنامکی افتیمون اقریطی افسنتین رومی از هریك یکدرم سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین یک مثقال چرب نموده با آب را زیانه حب سازند شربتی دو درم * حب الملک هم این حب موسوم بحب
صبر است واز تراکیب قدوهٔ فضلا وحکما حسین بن عبدالله بن سینا معروف بشیخ ابوعلی است تنقیهٔ اخلاط ثلثه از سر
وبدن وحفظ صحت میکند مفتح سدها ومزیل عسر النفس والبخره واوجاع ظهر وجنب ورجلین ومدر فضول است ومحلل
میاه شده باصره را وهضم طعام میکند بالجمله والتزام آن مستغنی میسازد شخصی را از دواهای دیگر ومداومت استعمال آن از

از برای مزید اسهال تا دو درم است * صنعت آن صبر سقوطری بیست مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم سقمونیای مشوی زعفران مصطکی رومی کتیرا سفید از هر یک سه درم عنبر اشهب ورق طلا از هر یک چهار قیراط مرجان قرمزی بسد سرخ یاقوت رمانی مروارید نا سفته از هر یک سه قیراط ادویهٔ مذکوره را بمنزلهٔ اصل این حب شناسند و زیاده کرده شده بر آن این ادویه از برای بلغم و ریاح بارده عود هندی سنبل الطیب اسارون از هر یک چهار درم و در مفاصل و عرق النسا و مانند اینها غاریقون سفید اشق تربد سفید مدبر انزروت سفید عاقرقرحا سورنجان مصری از هر یک سه درم و از برای خداوندان صفرا بر اصل فقط پوست هلیلهٔ زرد گل بنفشه از هر یک پنج درم و اگر با صفرا ابخرهٔ متصاعده بسوی سر باشد زیاده کرده شود بر آن مرزنجوش و کشتهٔ خسک از هر یک پنج درم و اگر ضعف کبد باشد طباشیر سفید بدل مرزنجوش و کشنیز خشک کنند و از برای خداوندان سودا بر اصل فقط لاجورد مغسول و یا حجر ارمنی مغسول هر کدام که باشد نیم درم افزود نمایند مجموع را کوفته بیخته بگلاب و عرق بید مشک و آب کرفس تازه و آب رازیانهٔ تازه سرشته حبها سازند و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و این نسخه را شیخ انطاکی از شیخ رئیس نقل کرده قلمی فرموده اند که احقر را معلوم نیست که شیخ رئیس در کدام کتاب ذکر این نسخه نموده و اصل این بقوانین ترکیب مشوش است * حب الذهب منقول از خط میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای صداع و رمد و ابتدای نزول آب بچشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک یکمثقال پوست هلیلهٔ زرد دو مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم * حب الذهب دیگر تنقیهٔ معده و دماغ کند و نافع است از برای خیالات و ابتدای نزول آب بچشم * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم کتیرا مصطکی رومی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا شش درم با آب گرم فرو برند * حب الذهب به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهی * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربد سفید مدبر هفت درم مصطکی گل سرخ از هر یک دو درم و نیم زعفران یکمثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج درم سقمونیای مشوی یکدرم و در نسخهٔ دیگر سقمونیا یکدرم و نیم است مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی از دو درم و نیم تا سه درم شب وقت خواب با آب گرم فرو برند * حب الذهب منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم ولد حکیم عماد الدین محمود گفته که این حب را حب قبطی نیز گویند تنقیهٔ معده و سر از رطوبات کند و تقویت معده و دماغ نماید * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک پنج درم کرویا نانخواه تخم کرفس زیرهٔ کرمانی انیسون از هر یک دو درم مصطکی رومی سه درم نمک هندی یکدرم و نیم صبر سقوطری مثل وزن مجموع ادویه زعفران یکدرم و نیم مجموع را کوفته بیخته یکجا کرده حبها سازند و با آب برگ اترج بزرگ تر از نخود تناول نمایند از این حب پیش از طعام یکدرم و ثلث درمی بیاشامند بر آن دو جرعه آب نیم گرم و اگر خواسته باشند تناول آن بعد از طعام باید کرد اندیده شود مقدار شربت آن نصف آنچه مذکور شد پس بدرستیکه تنقیهٔ معده و سر میکند از رطوبت و تقویت آنها می نماید بعون الله تع خواه قبل از طعام و خواه بعد از طعام * صنعت این حب به نسخهٔ [illegible] او با ختلاف بعضی اجزا منقول از مقالات بقراطی که گفته که این از تالیف فیضی است * صنعت آن نانخواه زیره کرویا انیسون هلیله نمک نفطی از هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه اجزا را کوفته بیخته با آب برگ اترج سرشته حب ها از نخود بزرگ تر سازند و هر روز یک حب آنرا تناول نمایند یک مجلس عمل کند و رطوبات فاسده از معده پاک کند و نگذارد که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله عز و جل * حب الذهب قلمی فرموده اند که از تالیف احقر است بجهت امراض سوداوی * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ

سیاه لاجورد مغسول بسفایج ... بویه اسطوخودوس از هر یک هشت درم سقمونیای مشوی یک درم کتیرا
دو درم ایارج دوازده درم طلای محرق پنج درم کوبیده بگلاب سرشته حب سازند * حب الذهب حکیم احمد موسوی
نافع از برای رمد و صداع و ابتدای نزول آب در چشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک یکمثقال پوست
هلیلهٔ زرد دو مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم * حب الذهب که نافع است از برای مواد حاره و
امراض * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربد سفید مدبر هفت درم مصطکی رومی برگ گل سرخ از هر یک دو درم و نیم
زعفران نیمدرم پوست هلیلهٔ زرد پنجدرم سقمونیای مشوی سه درم و نیم و در نسخهٔ دیگر دو درم و نیم است بدستور
مقرر حب سازند شربتی از دو درم تا وزن دو مثقال با آب نیم گرم * حب الذهب ثابت بن قره این حب درد سر و شقیقه را
سود دارد و چشم را جلا دهد و اخلاط فاسده را از بدن با سهال دفع کند و بدن و معده و سر را پاک کند * صنعت آن صبر
سقوطری بیست درم کتیرا مصطکی رومی زعفران و سقمونیای مشوی از هر یک سه درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم ورق گل سرخ
چهار درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم و در نسخهٔ شفائی وزن گل سرخ پنجدرم است و گفته
که اجزا را بگلاب سرشته حب سازند و نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مطابق نسخهٔ شفائی است و گفته که شربتی از آن دو درم
و نیم است و مزاجش گرم است در یک درجه و نیم و خشک است در اواخر درجهٔ دویم * حب الذهب منقول از بیاض خط
میرزا قی محمد باقر مجرب از برای اوجاع سر و جلای چشم و تنقیهٔ بدن و معده * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیلهٔ
زرد از هر یک بیست درم مصطکی رومی کتیرا زعفران سقمونیای مشوی از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع پنجدرم
کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از دو درم تا دو درم و نیم * حب رجا * صنعت آن تربد سفید یکدرم و نیم غاریقون
ایارج فیقرا از هر یک چهار دانگ قنطوریون ماهی زهره عصارهٔ افسنتین از هر یک دو دانگ کوفته شحم حنظل سقمونیا از
هر یک سه حبه مقل ازرق انیسون از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازند * و حب راوند صبری در راوند
مذکور شد * حب ربوربورا سودمند بود * صنعت آن تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم
محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند * حب بکه رعشه و فالج و استرخا و امراض بارده را
نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا عاقرقرحا از هر یک پنجدرم و در نسخهٔ معصومی عاقرقرحا سه درم است جندبیدستر شیطرج
بزرالبنج از هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب
سکبینج جالینوس امراض بارده و استسقا و قولنج و فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ
سیاه آملهٔ منقی از هر یک شش درم و در نسخهٔ دیگر یازده درم است زنجبیل دارچینی از هر یک پنجدرم فلفل سیاه دارفلفل
اسارون از هر یک سه درم مرصافی تخم کرفس نانخواه وج ترکی سلیخهٔ سیاه شیطرج هندی حب بلسان از هر یک دو درم مصطکی
شانزده درم و در نسخهٔ دیگر شش درم غاریقون سفید ده درم سکبینج سی درم صبر سقوطری چهارده درم مقل ازرق چهار درم
سکبینج و مقل را نیم کوفته در آب کنند تا حل سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یکمثقال و نیم تا دو مثقال با آب نیم گرم است
وقت خواب فرو برند و باید که قبل از استعمال و بعد استعمال این حب یک روز پرهیز کنند * حب سکبینج بنسخهٔ صاحب
اختیارات بدیعی * صنعت آن صبر سقوطری سکبینج تخم کرفس انزروت سفید پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم و نیم تربد
سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم شحم حنظل یکدرم و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب حب سازند
و اگر با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند بهتر است شربتی سه درم و محمود بن الیاس درین نسخه صبر داخل کرده و در
نسخهٔ دیگر وزن تربد ده درم است و یکدرم سقمونیا نیز داخل است * حب سکبینج دیگر بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه

و اوجاع مفاصل را زائل گرداند * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر شحم حنظل از هریک ده درم فلفل سیاه زنجبیل دارفلفل
شیطرج هندی نانخواه جند بیدستر زعفران از هریک دو درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی سورنجان مصری
از هریک سه درم تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هریک پنج درم صبر سقوطری بیست درم با آب کدو تا حب سازند
شربتی دو درم تا سه درم * حب سکبینج دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن سکبینج اشق مقل ازرق جاوشیر بزرالحرمل
شحم حنظل از هریک دودانگ صبر سقوطری نیم درم تربد سفید چهاردانگ و در نسخهٔ دیگر چهار درم است صموغ را در آب
کرنب بخیسانند تا حل شود و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است * حب سکبینج
فالج و لقوه و نقرس و وجع ظهر و ریاح غلیظه را دفع کند و حیض بگشاید * صنعت آن سکبینج صبر سقوطری اشق جاوشیر
مقل ازرق حرمل شحم حنظل پوست هلیلهٔ زرد انزروت سفید بدستور مقرر حب سازند شربتی دو درم * حب سکبینج
به نسخهٔ ابن جزله گفته که این حب درد قولنج و درد معده و درد امعا و مقعده و بواسیر را نافع بود و بادهای غلیظه را دفع کند
و حیض براند * صنعت آن بگیرند صبر سقوطری زرد سکبینج تخم کرفس انزروت سفید پوست هلیلهٔ زرد از هریک پنج درم
تربد سفید بیست درم تخم حنظل سه درم اجزا جدا جدا کوفته وزن کرده درهم آمیزند و حبها سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی سه درم * حب سکبینج به نسخهٔ دیگر از جهت حمل گرفتن و وجع ظهر نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری
مصطکی بزرالحرمل هلیلهٔ سیاه از هریک دو درم تربد سفید سکبینج از هریک هفت درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی سه درم * حب سلیم تنقیهٔ سر کند از اخلاط * صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید مجوف از هریک ده درم
شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک سه درم انیسون نمک طعام از هریک دو درم کوفته بیخته حب سازند هر حبی
بقدر نخودی شربتی از برای اقویا دو درم و برای ضعفا یک مثقال * حب شیطرج منقول از معصومی اوجاع رکبتین
و عرق النسا را سودمند بود و اخلاط لزجه را دفع سازد * صنعت آن سکبینج مقل اشق جاوشیر فرفیون از هریک یک درم
صبر زرد افتیمون غاریقون از هریک یک و نیم درم زراوند گرد قنطوریون دقیق جند بیدستر از هریک دو درم دارفلفل
زیره زنجبیل نانخواه تخم کرفس مومکی زعفران انیسون از هریک چهار دانگ هلیلهٔ زرد سورنجان ماهیزهرج
از هریک دو درم و نیم خردل سفید شیطرج هندی شحم حنظل وج ترکی ملح هندی از هریک چهار دانگ ادویه کوفته
بیخته با آب کاکنج حب سازند شربتی دو درم باشد * حب شیطرج دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه را و احتباس
حیض را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم خردل سفید زنجبیل نمک هندی وج ترکی شیطرج هندی از
هریک یک درم فانید چهار درم ادویه کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب شیطرج منقول از
قانون * صنعت آن صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هریک ده درم شیطرج هندی وج ترکی ملح
نفطی شحم حنظل غاریقون تخم هزار اسپند که حرمل است مقل سکبینج از هریک دو درم زنجبیل دارفلفل فلفل
مصطکی خردل انیسون قسط تلخ نانخواه از هریک یک درم افتیمون اقریطی هلیلهٔ سیاه از هریک پنج درم کوفته بیخته با آب
کرنب یا کاکنج سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم * حب شیطرج دیگر نافع است از برای اوجاع مفاصل و
نقرس که از بلغم باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه دفع کند * صنعت آن شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریک
پنج درم تربد سفید مدبر هفت درم شحم حنظل چهار درم سورنجان مصری شش درم بوزیدان ماهی زهرج از هریک
سه درم قوچهار درم خردل زنجبیل وج ترکی صعتر فلفل از هریک یک درم و نیم تخم کرفس نانخواه انیسون از هریک یک درم
سکبینج دو درم سکبینج را در آب کرنب تر کرده و پنج درم فانید در آن داخل کرده در هاون سحق نمایند تا حل شود و ادویه را

با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم * حب شیطرج دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد صبر سقوطری و ج ترکی خردل زنجبیل از هر یک نیم مثقال فلفل نمک هندی شیطرج هندی از هر یک یک دانگ و
نیم سقمونیای مشوی سه دانگ و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی یک درم با آب نیم
گرم فرو برند * حب شیطرج اسحاق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم باشد و بادهای
غلیظ را از تن تحلیل دهد و درد مفاصل را نیک باشد و بستگی حیض را بگشاید * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم تربد سفید
ده درم زنجبیل تخم حرمل از هر یک دو درم و نیم فلفل دارفلفل عاقرقرحا از هر یک یک درم شیطرج هندی ملح هندی و ج ترکی از هر یک
دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند *
حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیلهٔ زرد
ده درم فلفل دارفلفل از هر یک یک درم خردل سه درم شیطرج هندی نمک هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانید
سنجری چهار درم با آب کرنب حب سازند شربتی یک درم تا دو درم * بیان حبوب شبیار بدانکه شبیار را اسم حب صبر است
و از برای آنکه شب خورده بران خواب می کنند تا ظلمت شب و سکون و آرام خواب باعث زیادتی عمل آن گردد گویا رفیق
و یار شب است و روشنائی روز و بیداری و حرکت باعث ضعف عمل آنست * حب شبیار تنقیهٔ معده و سر میکند و قریب است
در فعل بحب قوقایا * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مصطکی رومی سقمونیای مشوی شحم حنظل
اجزا مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر سقمونیا داخل نیست * حب شبیار دیگر منقول
از قرابادین کوتوالی تنقیهٔ معده و دماغ کند از اخلاط و رطوبات فاسده و در همه اوقات استعمال توان کرد * صنعت آن
صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ از هر یک ده درم انیسون سه درم گل بنفشه پنج درم مقل ازرق دو درم
کتیرا نیم درم مجموع را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بهم آمیزند و با آب حب سازند شربتی دو درم * حب شبیار
دیگر تنقیهٔ سر و قلب را از سودای متولد از صفرا کند و نافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن صبر سقوطری دو جزو
تربد سفید افتیمون سنا مکی شاهتره پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یک جزو و ثلث جزوی غنچهٔ گل سرخ مثل آن مصطکی
یک جزو و ثلث با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی تا چهار درم و در نسخهٔ دیگر پوست هلیله داخل ندارد * حب
شبیار مستعمل در خفقان سوداوی و مالیخولیا و امراض سوداوی و فعل این حب عام جمیع بدن نیست بلکه مخصوص
است باستفراغ مواد از نواحی قلب و معده و دماغ مخصوص است که بود مزاج آن شخص سوداوی * صنعت آن افتیمون
اقریطی پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک یک درم ایارج فیقرا بسفایج فستقی از هر یک نیم درم حجر ارمنی مغسول ثلث درمی
شحم حنظل منقی از تخم و حب ثلث درمی کوفته بیخته جدا جدا وزن نموده درهم نموده با آب سیب شیرین حبها سازند
مانند نخود شربتی از یک درم تا یک مثقال وقت خواب فرو برند * صنعت این حب شبیار به نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا
یک جزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون شحم حنظل از هر یک جزوی اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق اسود ربع
جزوی مصطکی بسفایج از هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول سدس جزو کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال با گلاب نیم گرم فرو برند و در نسخهٔ دیگر عود هندی داخل نیست و وزن حجر ارمنی
مغسول ثلث جزوی است و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد است و وزن حجر ارمنی دو ثلث
جزوی است * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و مخصوص کسی است که مزاج سوداوی بلغمی باشد * صنعت
آن ایارج فیقرا یک مثقال و نیم تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون سفید هش اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی از

ازهریك یك مثقال عود قمارى خام نیم مثقال ماشامقل ازرق مصطکي ازهریکی یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یك مثقال چرب نموده پاک سرشته حبوب سازند ودر نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه است وماشا و مصطکی داخل ندارد وگفته که شربتي دو درم است * حب شبیار نافع ازبرای اوجاع معده وسروغشاوه وتاریکی چشم * صنعت آن صبرسقوطری سه درم پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید مدبر ازهریك یکدرم کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند هرحبي بزرگ تراز نخود ی شربتي باآب نیم گرم ودر نسخهٔ دیگر این از نسخهٔ اصل حب تربد و پوست هلیلهٔ زرد داخل ندارد ومولانا سدید کازرونی گفته که شربتي ازین حب ازیك مثقال تا دو درم است که وقت خواب فروبرند وبران خواب کنند ودر نسخهٔ شفائي نیمدرم سقمونیای مشوی داخل است * حب شبیار که اخراج اخلاط صفراوی مخلوط به بلغم وزرد آب کند * صنعت آن صبرزرد سقوطری بیست ودو درم افتیمون اقریطی دوازده درم سقمونیای مشوی زعفران ازهریك سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مدبر مصطکي غاریقون سفید ماازهریك چهاردرم کوفته بیخته باآب حب سازند شربتي دو درم باآب نیم گرم شب وقت خواب فروبرند * حب شبیار مستعمل برای تنقیهٔ نواحي سرودل ازسوداى متولد ازبلغم * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلي ازهریك یکجزو ایارج فیقرا یك جزو ونیم عود هندی نیم جزو ادویه کوفته بیخته باآب حب سازند شربتي ازیك مثقال تا دو درم ودرنسخهٔ دیگروزن تمام ادویه سوای عود هندی یک ونیم جزو است * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر صبرسقوطری زرد دو درم تربد سفید مدبر افتیمون سنامکي شاهتره مصطکي ازهریك یکدرم پوست هلیلهٔ زرد یکدرم وثلث درمی لاجورد مغسول ورق گل سرخ دو ثلث یکدرم کوفته بیخته باآب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربتي دو درم وقت خواب باآب نیم گرم فروبرند * حب شبیار دیگر منقول ازحبیش بن الحسن در زمستان و تابستان توان استعمال نمود درد سر وتاریکی چشم راسود دارد ودماغ ومعده را ازاخلاط فاسده پاک کند ومجرب است * صنعت آن صبرسقوطری پنجدرم افسنتین رومی مصطکي رومي تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد ازهریك یکمثقال ورق گل سرخ کتیرا ازهریك یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هرحبي بقدر فلفلي شربتي دو درم شب وقت خواب باآب نیم گرم فروبرند * حب شبیار معده ودماغ را ازاخلاط فاسده پاک کند * صنعت آن مصطکي رومي غنچهٔ گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد ازهریك یکدرم صبرزرد سقوطری سه درم کوفته بیخته باآب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتي از دو درم تا چهاردرم شب وقت خواب باآب نیم گرم فروبرند وبران خواب کنند * حب شبیار دیگر جهت تنقیهٔ دماغ وقلب ازسوداى متولد ازصفرا وازبرای مالیخولیا * صنعت آن صبرسقوطری دو جزو افتیمون اقریطی سنامکی شاهتره ازهریك یکجزو پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومي ازهریك یکجزو ودو ثلث جزوی کوفته بیخته باآب سیب شیرین سرشته حبها سازند شربتي تاچهاردرم وقت خواب باآب نیم گرم فروبرند * حب شبیار مسهل سودا * صنعت آن ایارج فیقرا یك جزو ونیم پوست هلیلهٔ کابلي اسطوخودوس افتیمون مصری تخم حنظل ازهرایك یك جزو حب بلسان خربق سیاه ازهریك یکجزو ویکدانك جزوی لاجورد مغسول یک جزو ودو دانگ عود هندی مصطکی رومي بسفایج فستقی ازهریك نیم جزو کوفته بیخته با آب حب سازند شربتي ازیکدرم تایك مثقال شب وقت خواب باآب نیم گرم فروبرند وبران بخوابند * حب شبیار دیگر * صنعت آن صبرسقوطری ده درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم ورق گل سرخ مصطکی افتیمون ازهریك دو درم کتیرا یکدرم بدستور حب سازند شربتي دو درم ونیم * حب شبیار مسمی ینقي الدماغ وهو الذي ینقي القلب من السوداء الخالص * صنعت آن ایارج فیقرا یک جزو ونیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون ازهریك یك جزو اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق

سیاه ربع جزوی تخم حنظل جزوی مصطکی عود هندی بسفایج فستقی از هریک نصف جزوی حجر ارمنی مغسول جزوی
با آب سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال با گلاب نیم‌گرم فرو برند و در نسخهٔ دیگر عود هندی داخل نیست
و در آن حجر ارمنی مغسول ثلث جزوی است و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد است و وزن حجر
ارمنی دو ثلث جزوی است * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا یک درم و نیم انیسون پوست هلیلهٔ کابلی از هریک
یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درم خربق سیاه سدس درم مصطکی عود هندی بسفایج فستقی از هریک نیم درم حجر ارمنی
مغسول شحم حنظل از هریک ثلث درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب
وقت خواب فرو برند و صبح غرغره نمایند بسکنجبین فراگرفته از سرکهٔ کهنه * حب شبیار دیگر که اخراج سودا
مینماید و پاک میگرداند قلب را از سودا * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی اسطوخودوس از هریک نیم درم
حجر لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول شحم حنظل نمک هندی غاریقون هش سفید از هریک یک درم عود
قماری خام مصطکی رومی نعناع خشک از هریک یک دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ خربق سیاه یک طسوج
اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب ساخته هر حبی بقدر نخودی شب بوقت خواب
با آب نیم‌گرم فرو برند جمله یک شربت قوی است * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و اخراج سودای محترق از صفرا
میکند * صنعت آن صبر سقوطری دو درم سنامکی شاهتره از هریک یکدرم پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی از هریک یکدرم
و دو دانگ درمی لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ منزوع الاقماع از هریک یکدرم کوفته بیخته با روغن بادام شیرین چرب
نموده حب ساخته شب بوقت خواب چهار درم از آن با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار دیگر از برای سودای
محض * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی اسطوخودوس افتیمون اقریطی شحم حنظل از هریک یکدرم
حب بلسان خربق سیاه از هریک یکدرم و یک دانگ درمی لاجورد مغسول یکدرم و دو دانگ درمی مصطکی عود هندی خام
بسفایج فستقی از هریک نیمدرم کوفته بیخته وزن نموده درهم کرده بروغن بادام شیرین دو درم چرب نموده با آب سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب وقت خواب با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار
حکیم امیر الدین مسهل صفرا و بلغم است * صنعت آن ایارج فیقرا بیست و پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد ورق
گل سرخ از هریک شش مثقال انیسون دو مثقال ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم‌گرم *
حب شبیار حکیم مسیح طبیب درد سر و تاریکی چشم را سود دارد * صنعت آن ایارج فیقرا چهار درم نمک اندرانی انیسون
پوست هلیلهٔ زرد از هریک سه درم هلیلهٔ سیاه پنجدرم غنچهٔ گل سرخ دو درم تربد سفید مدبر ده درم مجموع را کوفته
بیخته با آب حب سازند و بوقت حاجت دو درم آن را نیم‌گرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار به نسخهٔ حکیم صالح خان
رومی زح خال والد مؤلف * صنعت آن صبر سقوطری دوازده مثقال پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی
تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هریک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم *
حب شبیار ماسرجویه درد سر را سود دارد و مفتح سدها است که حادث از بلغم باشد و معده و سر را از اخلاط فاسدهٔ
غلیظه پاک کرداند * صنعت آن ایارج فیقرا غاریقون سفید هش از هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست
بلیله آملهٔ منقی از هریک یک درم نمک اندرانی افتیمون از هریک دو درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق
یکدرم مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم وقت خفتن با آب نیم‌گرم فرو برند *
حب شبیار زرد معده را نفع دهد و باصره را قوت بخشد و درد سر مزمن را زائل کند * صنعت آن صبر سقوطری...

زرد سه درم پوست هلیلهٔ زرد غنچهٔ گل سرخ مصطکی تربد سفید مدبر از هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیمدرم کوفته
بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی یک مثقال تا دودرم با آب نیمگرم وقت خواب فروبرند * حب شبیار
از برای کسیکه مزاج او بلغمی وسودا وی باشد * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون سفید اسطوخودوس
پوست هلیلهٔ کابلی صبر زرد ازهریک یکدرم ایارج فیقرا یکدرم ونیم عود هندی نیمدرم کوفته بیخته با آب سیب شیرین
حبوب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال * صنعت این حب شبیار به نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون شحم حنظل
ازهریک یک جزو ایارج فیقرا یک جزو ونیم اسطوخودوس دوثلث جزوی خربق سیاه ربع جزوی مصطکی رومی بسفایج فستقی
ازهریک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال *
حب شبیار مخرج خلط بلغم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ مصطکی تربد ازهریک یکدرم وازجهت اخراج صفرا
سقمونیا نیم درم کتیرا نیم درم اضافه نمایند * حب صبر که منقی معده وسر است ونافع است از برای امراض معده
و امراض سر خصوص وقتیکه بمشارکت معده باشد لاسیما از برای سبات بمشارکت معده چون تنقیهٔ معده باین نمایند *
صنعت آن صبر سقوطری زرد هفده مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه تربد سفید مدبر بسفایج فستقی
سنامکی ازهریک دو مثقال زنجبیل مصطکی رومی انیسون دارچینی زعفران اسارون ازهریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب
طبیخ رازیانه حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با عسل سفید مصفی با آب گرم حل کرده فروبرند * حب
صبر دیگر دافع ابخره از سر و دماغ است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار درم هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد
ازهریک چهار درم ریوند چینی مصطکی رومی گل سرخ منزوع الاقماع غاریقون هش سفید سر بنفشه افتیمون
اقریطی افسنتین رومی ازهریک یکدرم سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یک مثقال
چرب نموده با آب رازیانهٔ تازه حب سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم فروبرند * حب صبر به نسخهٔ محمد بن ذکریا
درد سر و درد معده را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی تربد
سفید مدبر ازهریک یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دودرم شب وقت خواب با آب نیمگرم فروبرند *
حب صبر اوجاع مفاصل ونقرس وفالج ولقوه وعرق النسا را نافع است وتنقیهٔ معده از اخلاط بلغمیه کند وفضول
غلیظه را از سر و معده پاک سازد * صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال تربد سفید مدبر یکدرم ونیم غاریقون هش سفید
انیسون حب النیل ازهریک نیمدرم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند ودر نسخهٔ دیگر شحم حنظل نمک
هندی ازهریک یک دانگ ونیم درین حب داخل است جمله یک شربت تام است * حب صبر نافع جهت اطفال * صنعت آن
صبر زرد سقوطری تنکار بریان قند سیاه کهنه پنج شش ساله اجزا مساوی ازهریک سه مثقال کوفته بیخته با آب سرشته
سی حب سازند یک حب صبح و یک حب شام بطفل دهند واگر طفل باشد یک حب صبح کافی غذا دال بانورکه بهند ی
ارهرنامند بی روغن بخورانند * حب صبر به نسخهٔ صاحب حاوی صغیر مسهل بلغم وسودا است وصداع را نافع است *
صنعت آن صبر سقوطری یک مثقال حب النیل غاریقون هش سفید ازهریک نیمدرم تربد سفید مدبر یک درم
شحم حنظل مقل ازرق کتیرا مصطکی رومی ازهریک یک دانگ نمک هندی یکدانگ ونیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه
سرشته حب سازند شربتی دو مثقال * حب صبر صرع را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون
اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون ازهریک نیمدانگ تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا از
هریک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عرق النسا حکیم میرمحمد مؤمن در قرابادین تحفه نوشته که حقیر تجربه

نموده این حب را بسیار موثر یافته رازی میگوید که در ساعت رفع میکند و چند نفر از پیران که از یك سال آزار داشتند
و ممکن نبود ایشان را از حالی بحالی گردیدن با این حب معالجه نمودم و پنج شش مجلس اطلاق میفرماید مجموع یك
شربت است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست هلیلهٔ زرد سورنجان مصری از هریك یکدرم کوفته بیخته با آب حب
سازند * حب عشره منقول از کامل محمد بن ذکریا گفته این حب نافع است از برای بیماریهای حادث از بلغم * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیطرج هندی فلفل دارفلفل سعدکوفی نانخواه زنجبیل از هریك یك جزو
صبر سقوطری زرد دو مثقال مجموع ادویه کوفته بیخته با آب کندنا یا آب عنب الثعلب تازه سرشته حبوب سازند مانند فلفلی
شربتی از یکدرم و نیم تا سه درم با آب نیم گرم و گفته که گاهی زیاده میکنم در این حب ماهی زهره یکدانگ و سقمونیا یک و نیم
دانگ از برای کسیکه در طبیعت او اعتصام باشد و اغلب بر مزاج او حرارت باشد و کسیکه خواهد تنقیهٔ رطوبات از مفاصل
کند و کسیکه بوده باشد او را بواسیر * حب عشره ابن جزله گفته که این حب نافع است از برای درد مفاصل و نقرس و فالج
ولقوه و بیماریها که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض بلغمیهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل شیر
امله شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله نانخواه سعدکوفی از هریک دو درم صبر زرد سقوطری ده درم کوفته بیخته با آب
مطبوخ عنب الثعلب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک کرده شربتی دو درم با آب نیم گرم * صنعت
این حب به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی زنجبیل دارفلفل شیر آملهٔ منقی سعدکوفی دارچینی سلیخه اسارون سنبل
الطیب مصطکی رومی از هریک دو درم صبر سقوطری زرد بیست درم کوفته بیخته با آب کرفس تازه حب سازند * حب عشره
به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی گفته که این حب نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض باردهٔ
بلغمیهٔ دماغی و عصبی * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه شیر آمله شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله نانخواه سعدکوفی
دارفلفل از هریک دو درم صبر سقوطری زرد ده درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم
و نیم * حب عشره دیگر که قریب النفع است بدان صنعت آن تربد سفید یکدرم پوست هلیلهٔ کابلی غاریقون هلیلهٔ
سیاه فلفل سفید سعدکوفی از هریک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی محمودهٔ مشوی نیم دانگ کوفته
بیخته با آب حب سازند * حب عشره لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد * صنعت آن زنجبیل فلفل شیر آمله تربد سفید مدبر
مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون از هریك دو درم صبر بیست درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم
و نیم * حب عشره دیگر تنقیهٔ بدن کند و سدها بگشاید و جمیع امراض سدی را نافع باشد خواه از بلغم باشد خواه از خون
چون استعمال کرده شود بعد از فصد * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب
سلیخه از هریك یکدرم صبر سقوطری زرد غاریقون هش سفید از هریک هشت درم ادویه سوای غاریقون کوبیده بیخته
و غاریقون را در آرد بیزموئی کذرانیده با آب طبیخ کرفس سرشته حبوب سازند شربتی از چهار درم تا شش درم با آب نیم
گرم فرو برند * حب غاریقون سدها بگشاید و استسقا و امراض کبد را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری افتیمون
از هریک شش درم غاریقون چهار درم فطراسالیون تخم کرفس دوقو از هریک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته
با آب خالص حب سازند شربتی دو درم * حب غافث حمیات بلغمی مزمن را نافع است * صنعت آن غافث پوست هلیلهٔ
زرد صبر سقوطری زرد از هریك یك جزو کوفته بیخته با آب کرفس بسرشند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر عصارهٔ غافث
است * حب غافث درد جگر و تپهای مختلف مزمن را سود مند بود و در ابتدا ابتدای آنها بیت نافع باشد * صنعت آن عصارهٔ
غافث افسنتین رومی هلیلهٔ زرد مصطکی رومی زعفران ریوند چینی انیسون لك مغسول شاهترج ایارج فیقرا اجزا مساوی کو

کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب ها سازند شربتی یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بخوابند و اگر مریض را سعال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند و بعضی حبوب غاریقون وغافث در رسم خود ذکرمی یابند انشاء الله تع * حب فالج فالج را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر غاریقون از هریک یک درم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هریک دانگی ونیم اسطوخودوس بوزیدان از هریک نیم درم وکتیرا دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب فالج تالیف حکیم میرمحمد زمان جهت کسیکه درجانب راست او فالج باشد وقادر بر تکلم نباشد ودر زبانش ثقل بهم رسیده باشد * صنعت آن تربد سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب النیل سه مثقال ایارج فیقرا شش مثقال شیطرج هندی دو مثقال شحم حنظل دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هریک یک ونیم مثقال سکبینج جاوشیر مقل ازرق از هریک چهار دانگ فرفیون جندبیدستر از هریک نیم مثقال ادویه کوفته بحریر بیخته صموغ را درآب کندنا حل کرده وادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتی سه مثقال با آب نیم گرم * حب قوقایا ء جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی وصداع وشقیقه وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه کند وحبیش بن الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده وگفته این حب همه بیماریها را که از سودی باشد سود دهد قلمی فرموده اند که این حب مستعمل حضرت استادی والد ماجد فقیر بوده بدانکه قوقایا بلغت یونانی بمعنی حاق وسط است وچون این جذب مواد از وسط سرمینماید لهذا باین اسم مسمی شد ونیز گفته اند که قوقایا بمعنی سراست وچون عمده نفع حبوب قوقایا برای اعراض سراست لهذا باین اسم مسمی گردانیده اند * صنعت آن صبرسقوطری افسنتین رومی مصطکی رومی غاریقون هش سفید از هریک یکجزو شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرفس جوشانیده سرشته حبها سازند هر حبی مقدار فلفلی وقوت این حب تا دوسال باقی میماند وشربتی تا یکمثقال است واین نسخه از تذکرهٔ داؤد انطاکی منقول است وابن جزله درین نسخه عصارهٔ افسنتین آورده وحبیش بن الحسن تفلیسی اخلاط این حب را باین صفت آورده صبرسقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هریک نیم درم بدستور حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مصطکی رومی عصارهٔ افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی صبرسقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال ومحمود بن الیاس گفته که شربتی این حب از یکدرم تا دو درم است * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب قرابادین کوتوالی که این حب از جالینوس است دردسر را سود دارد وصفرا را منحدر کرداند وفضول که در سر ودماغ ومعده باشد پاک کند وآنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی اجزاء آنرا سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن کند وآب را از فرود آمدن باز دارد ورياح فاسده را از بدن دفع کند * صنعت آن صبرسقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یکدانگ ونیم مقل ازرق یکدانگ کتیرا نیمدانگ کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت تام باشد ودرهمه وقت استعمال توان کرد پیش از طعام وبعد از طعام * حب قوقایا دیگر تنقیهٔ بلغم کند وجمیع امراض بلغمی را خصوص امراض سر وصداع وشقیقهٔ بلغمی وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه نماید * صنعت آن صبرسقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هریک یکمثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک نیم درم اجزا کوفته بیخته درآب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقدار استعمال از دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقایا قولس درد سر وتاریکی چشم ولقوه را نافع باشد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هریک یکمثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند درسایه خشک کرده نگاه دارند شربتی یک مثقال * حب قوقایا دیگر منقول از مجربات

میرزا محمد باقر درد سر ونزد چشم را سوداوی و فن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم تربد سفید ملد بر
اسطوخودوس از هریک پنجدرم شحم حنظل منقی از حب سه درم ودودانک سقمونیای مشوی دو درم و نیم و درنسخهٔ
دیکر کثیرای سفید یکدرم داخل است و درنسخهٔ دیکر داخل نیست ولیکن پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد داخل است ادویه
کوفته بیخته با آب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم کرم * حب قوقا یا محمد بن ذکریا نافع
از برای صرع وجمیع امراض بلغمی ومعده وسر * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید ملدبر اسطوخودوس از هریک
نیم درم سقمونیا ربع درمی شحم حنظل ثلث درمی کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند وجمله یک شربت کامل است * حب
قوقایا میرمحمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ زرد اسطوخودوس تربد سفید از
هریک بقدر حاجت کوفته بیخته حبوب سازند شربتی دودرم * حب قیصر که حب ذهب وحب قبطی نیز کویند منقول از
معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تنقیهٔ معده از رطوبات لزجه نمایند وتقویت کنند آنرا ونکذارد که رطوبات فاسده
موجب ضعف معده وسر کردد بعون الله تع وچون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج
می نماید ومعده را ضعیف نمی کرداند * صنعت آن نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا انیسون هلیلهٔ سیاه ملح نفطی از هریک
یکمثقال مصطکی سه مثقال صبرسقوطری مثل مجموع ادویه کوفته بیخته با آب برک اترج سرشته حبوب سازند شربتی
یکدانک تا دودانک وتا یک مثقال نیز کفته اند ودرنسخهٔ دیکر کرویا نیست وبجای مثقال درم است * حب کوتوالی
اعضای سر ومعده را از اخلاط پاک کند وفالج ولقوه وداء الثعلب را نافع است وچون یکدرم ازین حب ویکدرم ایارج
فیقرا حب سازند وبا آب کرم فرو برند چشم را روشن کند ومنع نزول آب بچشم نماید واخلاط فاسده را از بدن بیرون
آورد واین درحقیقت حب قوقا یا جالینوس است * صنعت آن صبرسقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقی از
حب عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یکدانک ونیم مقل ازرق یکدانک کثیرای سفید نیمدانک ادویه کوفته بیخته
باآب سرشته حب سازند وحبوب لاجورد در لاجورد مذکور میشود انشاءالله تع * حب للمالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون
ازهریک چهار درم حجر لاجورد غیرمغسول غاریقون هش سفید ازهریک دودرم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بیست
دانه کوفته بیخته باآب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی هرهفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن
ایارج فیقرا تربد سفید ملدبر از هریک دودرم شحم حنظل نیم درم غاریقون هش سفید یک درم کوفته بیخته باآب
سرشته حب سازند شربتی از دودرم تا سه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق وبرص وصرع وسکته
وسبات وجمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت
درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریک دودرم سنبل الطیب انیسون ازهریک یکدرم کوفته بیخته باآب رازیانه سرشته
حب سازند شربتی دودرم ودرنسخهٔ صاحب ذخیره درین حب خربق سیاه بوزن دودرم داخل است وشفائی نیز این
نسخهٔ صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده وکفته که ادویه را باآب کرفس حب سازند شربتی دودرم ونیم * حب مسهل منقول
از قرابادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از اخلاط مختلفه واز برای اوجاع کبد وابتدای استسقا * صنعت
آن صبرسقوطری زرد افسنتین رومی یا عصارهٔ افسنتین هرکدام که باشد عصارهٔ غافث هلیلهٔ زرد مصطکی زعفران ریوند
چینی لک مغسول انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرا ازهریک یک جزو کوفته بیخته باآب عنب الثعلب سرشته حب سازند
شربتی بوزن یک مثقال باآب نیم کرم شب وقت خواب فرو برند ودرنسخهٔ دیکر صبر داخل نیست واکر سرفه باشد مخلوط کنند
با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه وحب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط ببلغم وسودا *

* صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون دوازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مقل بر مصطکی از هریک چهار درم زعفران سه درم غاریقون هش سفید شش درم حماما ملك دو رم کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند شربتي دو درم باآب گرم * حب مسهل دیگر جهت حمیات ودفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی کبیر * صنعت آن صبر سقوطری زرد سه جزو عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین مصطکي پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ اجزا مساوی از هریک جزوی سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند شربتي یک ونیم درم تا دو درم باآب مطبوخ شاهتره وهلیلهٔ زرد * حب مسهل دیگر جلب مواد سودا ویه کند از اقاصي اعضا ودفع میکند اکثر امراض مزمنه وعلل دماغیه وتوحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریک دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج فستقی از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمك هندی از هریک یکدانگ سوده حب سازند حبوب بزرگ هر حبي نیم دانگ شربتي سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون هش سفید مقل ازرق تربد سفید ملح بر کتیرای سفید پوست هلیلهٔ زرد ازهریک یکدانگ کوفته بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب سازند وبورق نقره سه عدد بپیچند ونصف شب باآب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت است صبح فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت خراساني کاکنج آفتابی ازهریک ده مثقال باآب کاسني تازه وآب رازیانهٔ تازه حل کرده بپالایند اما باید که آب کاسني تازه پنجاه مثقال وآب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند وغذا میان روز نخود آب باشد * حب مسهل سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد دو جزو سنا مکي شاهتره لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ ازهریک یک جزو پوست هلیلهٔ زرد مصطکي رومي ازهریک یک جزو ودودانگ جزوی کوفته بیخته باآب حب سازند شربتي چهار درم باآب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون اقریطی دو درم ودر نسخهٔ دیگر دوازده درم است بسفایج فستقي غاریقون سفید سفید ازهریک ده درم خربق سیاه نمك هندی ازهریک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته باآب حب سازند شربتي سه درم * حب مسهل قوی که استفراغ سودا از معده ونواحي قلب ودماغ وتمام بدن کند واستعمال کرده میشود این حب در هریک از امراض ثلثهٔ مذکوره وقتیکه ماده در تمام بدن باشد ومواد استفراغ سودا از تمام بدن باشد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی ازهریک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقي غاریقون هش سفید ازهریک نیم درم شحم حنظل ربع درمي سقمونیای مشوی ملح نفطي مقل الیهود ازهریک یکدانگ مقل را در آب حل کرده صاف نموده باقي ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بدستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخهٔ قبل * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس ازهریک نیم درم ربع درمي خربق اسود یک طسوج ونیم عود قماری هندی مصطکي نعناع خشك ازهریک یکدانگ شحم حنظل غاریقون حجر ارمني مغسول حجر لاجورد مغسول ملح نفطی ازهریک ربع درمی سقمونیای مشوی دو طسوج بدستور مقرر حب سازند واستعمال نمایند واجب است که بدانی که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ ازان قلیلي تا یکدرم ودر حبوب اقل ازان از نصف دانگ تا یکدانگ نمیباشد آنرا نکایت وضرری * حب مطراني تپ ربع وحمیات بلغمي وسوداوی وامراض سوداوی وبلغمي را سود دارد وقولنج بگشاید ودرد جگر ومعده ونقرس واوجاع مفاصل را مفید باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصارهٔ افسنتین عصارهٔ مصطکي رومي پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه حب النیل غاریقون هش سفید شحم حنظل شاهتره ازهریک دو درم وسقمونیای مشوی نیم مثقال کوفته بیخته

حب های خرد برابر بود انهٔ فلفلی سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ کامل الصناعه عوض شاهتره ماهی زهرج * حب مفاصل ایارج فیقرا یک درم تربد سفید یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از هر یک یک دانگ و نیم گل سرخ انیسون مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ کتیرا طسوجی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند * حب ملوک قولنج بکشاید و بادهای غلیظه را دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری پنج درم تربد سفید مدبره درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخهٔ سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا قاقله از هر یک نیم درم سقمونیا ده مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی سه درم * حب ملین طبیعت را نماید و بی تصدیع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک پنج مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه مثقال زنجبیل نمک هندی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی تا دو درم پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد * حب منقی سودا اقلامی فرموده اند که این حب لنا است * صنعت آن ایارج فیقرا هفت مثقال و نیم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی لاجورد مغسول بسفایج فستقی افتیمون اقریطی بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال سقمونیای مشوی نیم مثقال کتیرا دو دانگ و در نسخهٔ دیگر چهار دانگ است طلای محرق مکلس یک مثقال و یک دانگ و نیم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا بپیچیده شب وقت خواب نه حب آن را با ده مثقال عرق گاوزبان و گلاب فرو برند * حب منتن ابقراط نافع است از برای فالج و لقوه و قولنج و نقرس و مفاصل تحلیل ریاح از اندامها کند و استرخای اعضا را ببرد و بستگی حیض بکشاید * صنعت آن صبر سقوطری زرد سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت از هر یک جزوی صمغها را در آب حل سازند و ادویه را کوفته بیخته با وی سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و در وقت حاجت دو درم از وی با آب نیم گرم فرو برند و صاحب ذخیره و صاحب اختیارات بدیعی گفته اند که شربتی از این حب سه درم است * حب منتن اکبر منقول از قانون نافع است از برای وجع مفاصل و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه * صنعت آن صبر سقوطری زرد مقل ازرق سکبینج جاوشیر اشق بزر حرمل شحم حنظل افتیمون اقریطی از هر یک ده درم سقمونیای مشوی شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر از هر یک دو درم فرفیون یک درم صموغ را با آب کندنا تازه خیسانیده حل سازند و باقی اجزا کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب منتن کبیر بنسخهٔ شیخ رئیس دافع اخلاط غلیظه و مفتح سدها و نافع است از برای اوجاع مفاصل و خاصره و از برای بهق و برص و جذام و داء الفیل و این حب معروف است بحب ماهانی * صنعت آن اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق صبر سقوطری بزر حرمل پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل از هر یک هشت درم شبرم افتیمون اقریطی فرفیون شیطرج هندی سورنجان مصری از هر یک چهار درم تربد سفید مدبره درم سقمونیای مشوی سه درم جندبیدستر غاریقون حشیش سفید از هر یک دو درم زعفران سنبل الطیب قاقله ریشهٔ خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی خولنجان از هر یک یک درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک ربع یک درم است صموغ را در آب حل نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند و مزاج این حب گرم است در درجه دوم و نیم * حب منتن کبیر بنسخهٔ قلانسی نافع است از برای فالج و لقوه و نقرس بارد و از مجربات کبیر بوده بقلع بلغم خام از مفاصل میکند و قائم مقام ایارجات کبار است نامیده شد این حب بحب

بجهت آنکه بعض ادویه آن کریه الرائحه است * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق
ماهی زهره از هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم جند بید ستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندی خردل
فلفل از هریک یکدرم صموغ را با آب سداب تازه حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط کرده بسرشند و حب
سازند مقدار شربتی از وی از یکدرم تا چهار درم و بعضی گفته که از دو درم تا چهار درم و در نسخهٔ بخط میرزا محمد حسین
حکیم درین نسخه حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است * حب منتن کندی منقول از قرابادین اوجاع
مفاصل و نقرس و جمیع اوجاع حادث از بلغم خام و صفرا و سودا و فالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست
هلیلهٔ زرد تخم هرمل اسپند افتیمون اقریطی تربد سفید مقل بدارشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود از هریک چهار جزو
شحم حنظل سه جزو سقمونیای مشوی دو جزو فرفیون جند بید ستر دارچینی زعفران از هریک یک جزو صموغ را در
آب گندنای تازه یا آب کرنب یک شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشند سرشتنی
نیکو و حبوب بندند هر حبی بقدر فلفلی و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم شب با آب نیم گرم فرو برند غذا شوربا بچهٔ
مرغ باشد و شراب نبیذ عسل یا زبیب یا دوشاب عوض آب * حب منتن بارد به نسخهٔ قلانسی که این حب مستعمل
است و در قرابادین بجای حب منتن کبیر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کتیرا ثلث درمی سورنجان بوزیدان
ماهی زهره از هریک ثلث درمی پوست هلیلهٔ زرد نصف درمی بید ستر حب سازند جمله یک شربت است و در نسخهٔ دیگر
گل سرخ نیم درم سقمونیای مشوی یکدانگ داخل است * حب منتن فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس که از سردی باشد
و وجع ظهر را نافع باشد و بادهای غلیظ دفع کند و حیض بگشاید * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل
صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت اجزا مساوی انزروت را در آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته با آن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم * حب منتن اکبر به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت
آن صبر سقوطری مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از حب از هریک هشت درم افتیمون چهار
درم سقمونیا پوست هلیلهٔ زرد حب النیل از هریک دو درم دارچینی زعفران سنبل الطیب از هریک یکدرم و نیم فرفیون
قرنفل از هریک نیم مثقال سورنجان شبرم از هریک چهار درم صموغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته حب ها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم و نیم با آب گرم * صنعت آن بنسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد
مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از قشر و حب پوست هلیله تربد سفید انزروت سفید اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند قدر مستعمل از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب گرم و عسل فرو برند * حب منتن محمد
بن ذکریا رازی در منافع مثل حب منتن ابقراط است * صنعت آن ایارج فیقرا کهربای شمعی از هریک پنجدرم شحم حنظل
قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک دو درم و نیم فرفیون یکدرم و یکدانگ و نیم جند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج
جاوشیر شیطرج هندی تخم اسپندان از هریک نیم درم صمغها را در آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته با آن سرشته
حب سازند و هنگام حاجت شربتی دو درم با آب گرم فرو برند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معز
الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون
دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم جند بید ستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج
هندی از هریک یکدرم صموغ را با آب سداب حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند جمله
ده شربت است * حب نارمشک مسیح قولنج بگشاید و درد مفاصل و نقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم

فلفلمویه ساذج هندی صعتر فارسی فلفل سیاه از هر یک سه درم و نیم اجزا را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی دو درم فرو برند و بعد از آن آب گرم بنوشند * حب نارمشک ابن جزله قولنج را نافع است و از
برای درد مفاصل و وجع نقرس سودمند بود و برسیری و گرسنگی توان خورد * صنعت آن فلفلمویه ساذج هندی صعتر
فارسی دارفلفل فلفل سیاه نمک هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشک از هر یک یک درم و نیم هلیلهٔ سیاه سه
درم صبر زرد سقوطری بیست درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم
تا دو درم و نیم با آب نیم گرم فرو برند * حب نارمشک مسهل سریع الاثر است و بجهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع تهیج
و درد معده که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است و یک عدد در یک مجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل
قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک از هر یک یک مثقال و یک دانگ سقمونیای مشوی انطاکی شکر طبرزد از هر یک ده درم
سوده با آب حب سازند هر حبی بقدر نخودی * حب نجاح منقول از قانون جهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و رکبهٔ بلغمیه
بسیار نافع * صنعت آن ابوجهل ارق و آن دوای هندیست ساطل استرتنجبین و آن نیز دوای هندیست تربد سفید مدبر
حب النیل غافث از هر یک یک مثقال بپنجاه رطل آب بجوشانند تا بنصف آید پس مالیده صاف نمایند و صافی را در
دیگ کرده بر آتش گذارند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر آن دارچینی منقی از پوست و زبانهٔ اندرون لسکه
مثل لسان العصافیر باریک است غاریقون هش سفید مصطکی رومی صبر سقوطری زرد هلیلهٔ کابلی مقشر عصارهٔ سوس از هر یک
بیست مثقال دند راجد او ادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با آن آب بسرشند و حبوب سازند شربتی از دو دانگ تا
چهار دانگ نهایت یک درم * حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیهٔ دماغ * صنعت آن تربد
سفید یک مثقال ایارج فیقرا یک درم اسطوخودوس دو دانگ غاریقون نیم درم سقمونیا یک دانگ و نیم زنجبیل یک
دانگ گل سرخ یک دانگ مقل ازرق دو دانگ بدستور مقرر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیهٔ سودا کند و اخراج
سودا نماید کسانیکه مقدور ندارند آشامیدن مطبوخ افتیمون را * صنعت آن افتیمون بیست درم بسفایج
فستقی غاریقون سفید از هر یک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هر یک پنج درم اسطوخودوس هفت درم ایارج فیقرا
پنج درم حب سازند شربتی سه درم * حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی و نافع است از
برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده و مفاصل و عرق النسا و قوت این حب تا
سه سال باقی میماند و شربتی از آن تا دو درم است محمد بن ذکریا گفته که این حب مضر است بکبد و مصلح وی زیت است
و اسحق گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داود گفته که این قول اصح از اول است و ذکر نکرده مصلح آنرا و آن مرحوم نوشته اند
که نزد من مصلح آن کتیرا است یا آب عناب هر کدام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی صبر سقوطری
پانزده درم ماهی زهره پوست هلیلهٔ زرد بزر حرمل صمغ سداب و اگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن دو وزن صمغ برگ
سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر انزروت سفید شحم حنظل منقی از حب از هر یک ده درم و در نسخهٔ
دیگر تربد سفید اصل السوس از هر یک هفت درم داخل است و صواب ترک این دو دواست اگر نبوده باشد بلغم در نهایت
افراط و در نسخهٔ دیگر افتیمون هفت درم داخل است و صواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب و گاهی داخل
کرده میشود حلتیت و حب الغار و این صحیح است و اگر بوده باشد حمی و یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سم یا
گزیدن جانوران سمی مجموع ادویه یابسه را کوفته بیخته صموغ را در نفط سفید با قدری آب گرم حل کرده همه را
مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند و در قرابادین رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند و این خطا است و باید که

که در زحل ریاشند از آنکه محرق شحم کرده است وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطرج هندی قاقله بوزیدان سورنجان ایارج فیقرا ازهریک پنجدرم پس میکرد نفع آن عظیم در اوجاع بارده خصوص درد اوجاع مفاصل ونقرس* صنعت حب نفط بنسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیلهٔ زرد صبرسقوطری شحم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جند بید ستر انزروت سفید اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید ازهریک پنجدرم صموغ را با نفط سفید در آب گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وحبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی دو درم با آب نیم گرم* حبی که تنقیهٔ دماغ وسر کند و سدهای کبد بکشاید و منقی بدن است *صنعت آن تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب نموده بیست و پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی ازهریک پنجدرم نمک نفطی شش درم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم انیسون سه درم جند بید ستر یک مثقال کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی مثل فلفلی در سایه خشک کرده در شیشه نگاهدارند شربتی ازان سه درم با آب نیم گرم و پرهیز کنند بران شش روز پیش ازان حب وبعد ازان* حب یرقان* صنعت آن صبر یکدرم محموده دانگی ونیم غاریقون چهار دانگ عصارهٔ غافث دو دانگ کوفته بیخته با آب کاسنی حب سازند جمله یک شربت کامل است* حبی که تنقیهٔ سر و دماغ کند* صنعت آن ایارج فیقرا دو ثلث درمی تربد سفید مدبر یکدرم مقل ازرق نمک هندی ازهریک دو طسوج غاریقون دو ثلث درمی انیسون یک طسوج کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی جمله یک شربت است* حب دیگر که تنقیهٔ دماغ و اعصاب کند و نافع است از برای فالج ولقوه و رعشه و امثال این امراض* صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر ازهریک یکدرم نمک هندی دو دانگ شحم حنظل ربع درمی کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند این جمله یک شربت کامل است با آب نیم گرم فرو برند* حب دیگر که منقول از تذکرة اولوالالباب شیخ داود انطاکی اسهال بلغم و سودا و صفرا کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و صفراوی را نافع است و صالح است از برای امراض ظهر و وجع ورک و اوجاع مفاصل و مانند این امراض وگفته که این حب نائب مناب قوقایا جالینوس است بلکه ازان بهتر است* صنعت آن شحم حنظل تربد سفید ازهریک پانزده مثقال و در نسخهٔ دیگر ده مثقال است پوست هلیلهٔ زرد مقل ازرق بسفایج فستقی ازهریک هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غاریقون هش سفید حب النیل افتیمون اقریطی ملح نفطی و ترکی اسطوخودوس کتیرا ازهریک پنج مثقال ایارج فیقرا بوزن مجموع ادویه صموغ را در آب گرم حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حبوب سازند شربتی تا دو مثقال وگاهی زیاده کرده میشود دران حب قرنفل فودنج گاوزبان ازهریک پنج مثقال صبر سقوطری زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال و در نسخهٔ دیگر سه مثقال است خربق سیاه دو مثقال و درین حال قوی الفعل است در امراض سوداویه و امراض متعلق بسر و در نسخهٔ دیگر بجای سقمونیا سکبینج است* حبی که سر را از رطوبات پاک کند و درد سر وشقیقه را زائل گرداند و همه وقت توان خورد* صنعت آن ایارج فیقرا چهار دانگ تربد سفید مدبر یکدرم پوست هلیلهٔ کابلی نیم درم ریوند چینی مقل ازرق ازهریک یکدانگ کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است* حبیکه نافع است جهت امراضیکه بسبب آن موبریزد مثل جذام وداء الثعلب وداء الحیه واخراج فضول غلیظه نماید وقوتش تا دو سال باقی است ومزاجش گرم است در دویم وخشک است در اول وشربتش تا یک مثقال است با آب گرم ومضر جگر و مصلحش انیسون ومضر گرده ومصلحش کتیرا است* صنعت آن صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر ازهریک دوازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج انزروت ازهریک سه مثقال افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیای مشوی ازهریک دو درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند

شربتی تا دو درم * حبی که بیماریهای آتشك و درد مفاصل و اعضا را سود مند بود * صنعت آن ایارج فیقرا یك مثقال تربد سفید ملح بورغاریقون لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ زرد سورنجان از هر یك نیم درم سقمونیای مشوی یکدانک اجزا را کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی دو درم غذا نخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع از برای ازالهٔ صلابت طحال * صنعت آن صبر سقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرج هندی پوست بیخ کبر اشق اجزا متساوی کوفته بیخته با آب بهنکرهٔ سیاه که گیاهی است هندی و اگر نباشد با سرکهٔ انگوری کهنه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی اطفال را بمراتب اسنان یك حب صبح و یك حب وقت خواب با آب گیاه بهنکره یا سرکهٔ انگوری کهنه اگر سرفه نباشد و الا با مطبوخ مناسب دیگر از پرسیاوشان و اصول و بزور بدهند و بران پهلو مقدار یك ساعت بخوابند و جوان کثیر الاسنان را تا یکدرم و تا یکمثقال بدستور بخورانند * حب صبر دیگر ازان اقوی * صنعت آن صبر سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زاج سفید قند سیاه از هر یك دو درم غاریقون هش سفید ریوند چینی از هر یك یکدرم اجزا کوفته بیخته بدستور نسخهٔ قبل مرتب و استعمال نمایند * دواء الصبر نافع از برای اکله و قرحهٔ مثانه و احلیل و جمیع قروح خبیثه * صنعت آن صبر سقوطری گلنار فارسی گل ارمنی موی سر آدمی پوست گل و سوخته کندر از هر یك نیم مثقال توتیای کرمانی شسته سفید اب قلعی شسته از هر یك یکمثقال همه را کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند یکدانک افیون صافی اضافه نموده با سفیدهٔ تخم مرغ آمیز کرده فتیله نموده در مجرای بول بگذارند و اگر از برای اکله در حلق و کام باشد دوا را درنی کرده در حلق و کام بدمند بعد ازانکه غرغره با آب برگ نارمشك کرده باشند و اگر تلخی صبر زحمت دهد دوا را در آب برگ نارمشك حل کرده مضمضه و غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است * ضماد صبر که اورام صلب کبد و طحال و معده را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هر یك یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یك یکدرم و نیم اجزا را کوفته بیخته بگلاب گرم کرده سرشته ضماد نمایند و باقی ضماداتی که دران صبر است در حرف الضاد ذکر خواهی یافت انشاء الله تعالی * طلای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند صبر زرد سقوطری را و در آب چامکهاس که گیاهی است هندی و در بنگاله میشود خیسانیده حل نموده آنقدر که غلیظ گردد گرم نموده طلا نمایند و مکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصباب نزلات بچشم و گوش و حلق و سینه و شش و شکم نمایند * صنعت آن صبر سقوطری چهار دانک افیون زعفران از هر یك یکدانک مجموع را کوفته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یك قرص را بسفیدهٔ تخم مرغ سائیده برد و پارهٔ کاغذ بدستور مذکور در اقراص نزلات مذکور در افیون مالیده برهر دو صدغ بچسپانند * مطبوخ صبر و قومی این مطبوخ را باسم نقوع صبر ذکر کرده و این بهتر است بادهای غلیظ را بشکند و خلط غلیظ را از تن پاک کند و درد سرکه از باد و مادهٔ غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیرهٔ کرمانی از هر یك یکمثقال در یکمن و نیم آب بپزند هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند و یك اوقیه صبر سقوطری سوده دران حل کنند و در شیشه نمایند و سه روز در آفتاب نهند روز چهارم یک اوقیه را بپالایند و با دو درم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند و قومی وزن صبر را درین شش درم آورده اند شربتی ازان راد و اوقیه قرار داده اند با یکدرم بادام شیرین * معجون صبر بادهائیکه در امعا باشد دور کند و رطوبات معده و امعا را دفع کند و سدها بگشاید و امراض بلغمی مزمن را فائده دهد و اخراج بلغم و سودا از اعماق عروق بکند * صنعت آن صبر زرد حب الرشاد شونیز فلفل زنجبیل هلیلهٔ سیاه از هر یک جزوی همه را مساوی کوفته بیخته با سه وزن کل ادویه عسل بسرشند و هفت روز هر روز مقدار سه درم مداومت کنند * معجون ایارج که صداع مزمن را سود دا

و ارد منقول از قرا باد ین کوتوالي * صنعت ان غا ریقون سغیل اسطوخود وس ازهریک یکل رم ایا رج فیقراسه د رم نمک
هنل ی سقمو نیاف مشوی شحم حنظل مصطکي انیسون پوست هلیلهٔ کا بلی پوست بلیله آملهٔ منقی ازهریك پنجل رم تر بل
سفیل مل برچها رد رم همه را کوفته بیخته بعسل کف کرفته بسرشنل شربتي میانه سه درم وتاسه د رم و نیم نیزآ مل ه * معجون
فیقرا طبع را نرم د ا رد وشهوت رد یه ا ز کل خوردن و نمک و انکشت ومانند اینها را زائل کنل * صنعت آن ا یا رج فیقرا
دوا زده د رم پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی ازهریك د ود رم نمك نفطي یکل رم و نیم کوفته بیخته بعسل کف کرفته
بسرشنل شربتي ازسه درم تا چهارد رم با مطبوخ فود نه * معجون صبرمسمی بمعجون مفاصل منقول ازطب فرنکي * صنعت
آن دا رچیني مصطکي اسا رون نا رد ین صنل ل سفیل زعفران ازهریک شش مثقا ل صبرسقوطری زرد هفتاد و د و مثقال اجزا
کوفته بیخته بانیم من تبریزی عسل مصفی مقوم علی الرسم معجون سا زنل شربتي ا زیك مثقا ل تا سه مثقا ل *

فصل د ر ذ کر نسخ نقوع صبر *

نقوع صبرکه صل اع حا ررا نافع است * صنعت آن آب کاسني تا زه هفت
مثقال صبرسقوطری چها رد انک د ران حل کرد ه شب د رجای کرم بکذ ا رنل وصبح بنو شنل * نقوع صبرنافع صل اعي را که از
اخلاط سود اوی باشل * صنعت آن افسنتین رومي پنجل رم صبرسقوطری چها رد انک هرد و را نیم کوفته د رشیشه کننل و
یکرطل آب کرم برروی آن کننل وسه روزمتوا لي د رآفتاب نهنل وشب د رجای کرم کذا رنل وبعل ا زان صاف نما ینل و
د ه د رم روغن با دا م شیرین د رمجموع ا ین د اخل کرد ه صبح کا ه بنوشنل * نقوع صبرد یکرکه بجهت د رد سربلغمي و
سود اوی نافع است * صنعت آن ا فسنتین رومی د ه د رم اسا رون پنجل رم قنطوریون د قیق مصطکي ا زهریك سه درم
همه را د ر یکمن و نیم آب به پزنل تا نیم من بما نل صاف کننل وشش د رم صبرسقوطری د ران د اخل کننل ود رشیشه کرده
سه روز د رآفتاب نکاهل ا رنل پس هرروزصبح د وا وقیه ا زان تا چها را وقیه با یکل رم روغن با دام شیرین بیا شامنل *
صنعت این نقوع صبربه نسخهٔ اصل که ا زیوحنا بن سرا فیون است وکفته که صل اعي را که ا زبلغم با شل د رنها یت مرتبه
نا فع است بکیرنل ا فسنتین ده د رم اسا رون پنجل رم کل سرخ قنطوریون د قیق مصطکی ا زهریك سه د رم صبرسقوطری
شش درم همه را بکوبنل وبه پزنل ود رشیشه کرده یکرطل و نیم آب کرم برروی آن کننل وروزآن را د رآفتاب کذ ا رنل وشب
د رجای کرم نکاهل ا رنل بعل ا زان بقل رحاجت با یکل رم روغن با د ام شیرین نیم کرم بیا شا منل * نقوع صبرمنسوب
بیوسف شاهي با د سررا تحلیل د هل ود رد سررا سود منل بود * صنعت آن با د آورد شاهتره ا زهریك د ه د رم هرد ورا در
د رسه رطل آب بپزنل تا به نصف رسل صاف کننل ا نکا ه د ود رم صبرسقوطری د ران حل کننل وقل ری روغن بیل انجیر و
روغن با د ام شیرین با آن بیا میزنل وسحرکا ه بیاشا منل * نقوع صبرد یکرصل ا عیکه ا زرطوبت با شل سود د ارد ود ماغ
را پاک کنل * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه ا زهریك د ود رم مصطکی سنبل ا لطیب ا زهریك یکل رم و
نیم اسطوخود وس کا ذ ریوس ا فسنتین غا فث ازهریك سه د رم کل سرخ د ود رم و نیم قنطوریون با ریک اسا رون ا زهریك
د ود رم تربل سفیل سه د رم مجموع راد رد و رطل آب خیسا نیل ه بیست وچها رد رم صبرسقوطری د ران ا نل اخته سه
روز د رآفتاب بکذ ا رنل وشب د رخانهٔ کرم نکا ه دا رنل وبعل ا زسه روز صاف کننل وهرروزمقل ار دوا وقیه با یکل رم روغن
با دام بنوشنل *

فصل د ر بیان نسخ مصبغات *

صبغي که حمرهٔ متکره وبرص نا خن وبرص
وبهق اعضا وکبودی رنک چشم را زائل وسیاه کرد انل وا زا سرار است * صنعت آن نخود پوست د ارشیطرج هنل ی ازهریک
یکل انک سرمهٔ حسینی برک حنای خشك ا زهریك د ود ا نک نرم سائیل ه د رشیشه کننل وروغن کنجل پنج مثقال سرکه د ه
مثقال بران ریخته د رآفتاب بکذ ا رنل ومکرر برهم زننل وامتحان رنک آن کننل بپشت ناخن چون تغیرد هل صاف نمایند

و بجوشانند با آتش ملایم تا سرکه رفته روغن بماند وجهت رنگ نمودن برص بسیار بر آفتاب نهند تا ناخن را بسیار
رنگین کند و این صبغ استخوان و شاخ و امثال آنها را نیز رنگ میکند * صبغ دیگر که امراض جلدیه از بهق و برص که
قابل علاج باشد رفع می کند و الا تا یک سال برنگ اصلی بدن میدارد * صنعت آن زهرهٔ گاو سرگین سوخته گاو
زعفران الحدید خبث الحدید خبث الفولاد شیطرج هندی پوست بیخ کبر یا تخم آن پوست انار نارس مازوی سوخته
از هریک جزوی نرم بسایند و با خون عقاب و سرکه مکرر در آفتاب بسایند که هر مرتبه خشک شود تا رنگ آن زرد گردد و در
وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بدون شستن بمالند تا سه روز متوالی پس از آن بشویند و هرگاه تغییر رنگ
زیاده از مطلوب داده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده بحمام روند و بشویند و روغن بادنجان نیز بهق و برص
را رنگ می کند و حرف با خون خطاف سائده نیز همین عمل دارد * صبغ دیگر که برص را بلون بدن کرد اند منقول
از قرابادین سمرقندی * صنعت آن شورهٔ قلمی مرصافی درد خمر طین مغره شب یمانی فوة الصبغ از هریک قدری
با خمر عنبی یا سرکهٔ انگوری سرشته طلا نمایند مرات بسیار تا اینکه برنگ بدن آید تا بیست روز رنگ آن بحال
اصلی میماند * صبغ دیگر که همین عمل بخشد * صنعت آن شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقائق مرصافی
زرنیخ زرد زردچوبه فوة اجزا مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند * صبغ دیگر که همین فائده بخشد * صنعت
آن شیطرج هندی فوة نیل شب یمانی گل سرخ اجزا متساوی کوفته بیخته در سرکهٔ انگوری تند یک شبانروز خیسانیده
روز دیگر بمالند * صبغ دیگر که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد * صنعت آن تخم ترب ده درم کندش قسط تلخ از
هریک دو درم بسرکهٔ عنبی کهنه سرشته استعمال نمایند * صبغ دیگر که بهق ابیض را برنگ بدن نمایند * صنعت آن
تخم ترب شیطرج هندی فوة کندش خردل کوفته بیخته در سرکهٔ کهنه خیسانیده استعمال نمایند * صبغ دیگر که رنگ را
سرخ کند * صنعت آن زعفران فوة کندش مرمکی صافی مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته با آب بلبوس سرشته شب بمالند
و صبح با آب گرم بشویند * صبغ که نشان آبله و جراحات و ریشها به برد و برنگ بدن آورد * صنعت آن مردا سنگ شسته
سفید کرده که مرتک نامند بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج آرد باقلا استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط تلخ
از هریک قدری کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب بمالند و صبح با سبوس و آب گرم بشویند * صبغ دیگر که
همین منفعت دارد * صنعت آن ایرسا قسط مردا سنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بورهٔ ارمنی اشق اجزا مساوی کوفته
بیخته با ماء الشعیر سرشته شب بمالند و صبح بشویند *

باب الصاد مع الحاء المهملة *

صحناة بفتح صاد مهمله و سکون حای مهمله و فتح نون و الف و تا بفارسی ماهیابه نامند معمول اهل لار است و توابع
آن درد و بیم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده و رافع بدبوئی دهان که از رطوبت معده باشد و جهت فالج و وجع ورک
و امراض بارده و مداومت آن رافع بدبوئی عرق و مولد خلط سوداوی و امراض حادث از آن و محرق دم و مورث تشنگی
و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشیها * صنعت آن بگیرند ماهی ریزه و خشک
کرده و سر و دم آنرا دور نموده پاک شسته در ظرف سفالی بریان نمایند مانند قهوه که فی الجمله برشته گردد پس
برآورده نرم کوبیده در مرتبان یا خمی کرده آب گرم ده وزن آن نمک چهار وزن آن داخل کرده در زمین دفن کنند و یا در
آفتاب گذارند و سر آن را بپوشند تا ده یا دوازده روز که برسد پس صاف نموده خردل مقشر درست ناکوفته چهار وزن
ماهی و قدری قرنفل و دارچینی و سنبل بوا و جوزبوا جوکوب نموده در آن اندازند و عند الحاجت بقدر مطلوب
برآورده بعضی برای لذت قدری روغن را داغ نموده گرما گرم در آن میریزند که دانهای خردل بشگفد یعنی شق گردد و آب

آب لیمو یا سرکه داخل کرده پس بوزان پاشیده تناول مینمایند و بعضی همان قسم بدون قرنفل و دارچینی وغیرها و
بدون آنکه در روغن داغ اندازند بریان پاشند و یا نان را دران فرو برده می خورند و این نانخورش بیچارگان فرومایه
است وانچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفه صنعت آن را نوشته اند اصلی ندارد * باب الصاد المهملة مع
النون * صندل بفتح صاد مهمله و نون و دال مهمله و لام درخت آن بقدر درخت گردکان و ثمرش شبیه بخوشه
حبة الخضرا و قوت چوب او تا سه سال باقی است و آن سفید و زرد و سرخ میباشد سرخ آن را رکت چندن و سفید آنرا
چندن و زرد آن را ملاگیر نامند و دراکثر بلاد هند و دکهن بسیار میشود و سفید و زرد آن در سیوم سرد و در دویم خشک
و سرخ و بعکس آن و مقوی معده و دل و مفرح و رادع و قابض و با تریاقیت و مسدد و جهت خفقان حار و تپهای تند و
التهاب و منع صعود بخارات بدماغ نافع و طلای آن جهت رفع بدبوئی نوره و درد سر حار و بادسرخ و نمله و حمره و
نقرس و اورام حاره مفید خصوصا با آب عنب الثعلب و حی العالم و امثال آن و با نصف آن انزروت و سفیدی تخم
مرغ جهت منع نزلات در چشم و سائر اعضا و بالخاصیت طلای آن مورث خارش بدن و حرارت بتکثیف مسام و رافع آن
بسرکه و روغنهای گرم لطیف و بغایت مضر باه و قاطع آن و مضر صوت و مصلحش عسل و نبات و شربتش یک مثقال و بدل
سفید آن نصف آن کافور و بدل سرخ آن مثل آن فوفل است و ضماد صندل سرخ با روغن زنبق جهت اعیا و با گلاب
جهت قلاع مفید و صندل سرخ در سائر آثار سوای تفریح مثل سفید است قرشی در شرح قانون گفته مستعمل در زمان
ما در اضمده وغیر آن صندل سرخ است و در مشروبات صندل سفید جهت آنکه اتفاق کرده اند اهل زمان ما بر آنکه
در صندل سرخ جزو حاری نیز میباشد که نفوذ میفرماید اجزای بارده را از خارج بداخل و ازین جهت اقوی است
فعل آن بخلاف صندل سفید که نیست دران جزو حار و ازین جهت هرگاه استعمال کنند از داخل بسبب نبودن جزو
حار دران پس تسخین نمی کند و میباشد اقوی در فعل از صندل سرخ صاحب شفاء الاسقام گفته انچه مشاهده کردیم
ما از اطبا آن است که استعمال میکنند صندل سفید را در اسهال صفراوی و صندل سرخ را در اسهال مختلط دم با صفرا
و تخم صندل سرخ در نهایت سرخی میباشد مثل عین الدیک و بقدر نخود و پهن بشکل عدس و مغز او سفید و سه
عدد از مغز تخم او جهت بول الدم و حرقت البول و مرضی که بجای منی خون انزال شود سودمند مجرب دانسته اند
و اطبای هند با آب زنجبیل ترکه ادرک مینامند استعمال مینمایند * جوارش صندل ترکیب حکیم جعفر جونپوری
خفقان و ضعف قلب و کبد و معده را نافع است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ از هر یک پنج درم با گلاب سائیده
طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته از هر یک ده درم مصطکی زعفران از هر یک یک
درم مروارید ناسفته کهربا مرجان سرخ فادزهر معدنی گل ارمنی از هر یک دو درم مشک خالص یک درم قند نیم من تبریز
قند را در نیم من گلاب گداخته بقوام آورده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته جوارش سازند * جوارش صندل حلوی نافع
از برای امراض مذکوره * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ با گلاب سوده از هر یک هفت درم طباشیر سفید تخم
خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست پسته از هر یک سه درم مصطکی عود هندی غرقی دانه هیل قاقله کبار دارچینی
زعفران ساذج هندی از هر یک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی فادزهر معدنی طین ارمنی و
داغستانی طین مختوم ورق نقره محلول از هر یک دو درم مشک خالص ورق طلا محلول از هر یک یک درم کافور قیصوری
نیم درم و اگر از برای مبرود المزاج یک درم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه
نبات و عسل یا بالمناصفه شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هر یک بیست مثقال بقوام آورده بسرشند شربتی از

نیم درم تا دو درم میل نمایند وبالای آن گلاب وبید مشک بنوشند * جوارش صندل حامض لی منافع وصنعت آن مثل
منافع وصنعت جوارش صندل حلواست الا آنکه خصوصیت آن بمبرودین وا ین بمحرورین زیاده است وبراجزاء مسطورهٔ
این سماق منقی وزرشک منقی ازهریک سه مثقال وآب لیمو یا آب غورهٔ ازهریک ده مثقال وشربت سیب ترش وشربت
به ترش وشربت حماض ازهریک پانزده مثقال افزوده است * حب صندل لی معتدل ومقوی معده ورافع اسهال است خصوص
اسهالیکه زنان را بعد ازوضع حمل عارض میگردد * صنعت آن صندل سفید طباشیر آملهٔ منقی اقاقیا غنچهٔ گل سرخ
حب الآس زیرهٔ سفید صمغ عربی زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر
نخودی شربتی ازدو حب تا ده حب به تنهائی یا با آب کشنیز تازه ویا شیرهٔ تخم خرفه بریان ودانهٔ هیل وکشنیز خشک ویا تخم
خشخاش ازهریک بوزنی که برای طبیب اقتضا کند فروبرند * حب صندل کبیرلی مقوی معده وکبد وقلب ودماغ است و
حابس اسهال * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید آملهٔ منقی حب الآس اقاقیا ازهریک دو درم ونیم کهربا
کتیرا صمغ عربی گل مختوم ازهریک یک ونیم درم زنجبیل زیرهٔ سفید زیرهٔ کرمانی مدبرین غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
زرورد مصطکی ازهریک دو درم اجزا کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی شربتی ازیک حب
تا هفت حب بدستور مسطور فروبرند * حب صندل دیکرلی متوسط * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید ازهریک
ششماشه صندل سرخ چهار ماشه زیرهٔ سفید زنجبیل ازهریک سه ماشه زیرهٔ سیاه مدبر دارچینی کهربا ازهریک دو ماشه
کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند شربتی یکماشه بدستور فروبرند * حب صندل اصغرلی درمنافع قریب
است بمعتدل * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید ازهریک دو درم آملهٔ منقی چهار درم زنجبیل یکمثقال اجزا کوفته
بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند هرحبی بقدر نخودی شربتی ازدو حب تا ده حب *

فصل درذکر خمیرهای صندلی *

خمیرهٔ صندل به نسخهٔ داؤد نافع ازبرای حمیات عتیقه وضعف مزاج و
ضعف کبد وخفقان مفرط واسهال خون * صنعت آن صندل سرخ اسارون خیربوا قاقلهٔ کبار تخم خشخاش ازهریک نیم اوقیه
مصطکی رومی ریوند چینی طباشیر سفید زرنب قرنفل فرنجمشک ازهریک چهار درم مجموع را کوفته سه شبانروز در گلاب
بخیسانند پس بجوشانند تاربع بماند پس نیکو بمالند وبپالایند وجمع کنند صافی آنرا با آب عناب وآب ریباس وآب سیب
شیرین وآب زرشک وآب نیشکر وآب انار شیرین وآب سفرجل ازهریک چهار اوقیه واگر تمام این آبها بهم نرسد انچه یافت
شود پس بگیرند قند سفید دووزن مجموع آب مطبوخ وآب میوها وبآتش ملایم بقوام آورند پس بگیرند ابریشم خام مقرض
وگاوزبان شمعی ازهریک چهار درم صندل سفید خوشبو چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی لعل بدخشی از
هریک یک درم یاقوت رمانی یک درم ونیم همه را در گلاب وعرق بید مشک ازهریک نیم رطل آب لیمو وآب اترج از
هریک چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند وازآتش برگیرند ودرآخر ورق طلا محلول ورق نقره محلول ومشک تبتی
ازهریک یک مثقال ونیم عنبر اشهب دو درم محلول درروغن بلسان داخل نمایند * خمیرهٔ صندل دیگر که قریب النفع
است بدان * صنعت آن بگیرند صندل سفید بگلاب سوده پنج مثقال در یک رطل قند سفید که در گلاب وعرق بید مشک
بقوام آورده تبرزده که خوب سفید شده باشد داخل کرده برهم زنند که نیکو مخلوط شود واگر خواسته باشند یک مثقال
عنبر اشهب ونیم مثقال مشک تبتی را با نبات سفید کوفته بیخته داخل نصف آن نمایند وبرهم زنند ونگاهدارند
شربتی ازغیر عنبری آن یک اوقیه واز عنبری نصف اوقیه * خمیرهٔ صندل حامض کافوری نافع ازبرای تسکین
التهاب قلب ومعده وکبد وتپ محرق وتپ دق * صنعت آن صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده درکیسهٔ کتان

کتانی کرده در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر از هریک نیم رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب در دیگ سنگی بجوشانند و دائم کیسه را بمالند تا آب در عرقها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند و شیرهٔ آنرا بکشند و بفشارند و ثفل را دور کنند و در آب مطبوخ آب انار ترش و شیرین و آب تمرهندی و آب سفرجل شیرین و آب سفرجل حامض از هریک یکرطل قند سفید سه رطل داخل کرده بقوام آورند قوام خمیره و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر سفید سوده از هریک ده درم مروارید ناسفته کهربای شمعی صلایه کرده از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر و عرق بید مشک بیاشامند * خمیرهٔ صندل ترکیب محمد بن ذکریا رازی نافع است از برای محرورین و مقوی قلب است و اصحاب مالیخولیای مراقی و خفقان را مفید است * صنعت آن صندل سفید بگلاب سائیده بیست مثقال گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هریک پنج مثقال گاوزبان ابریشم خام تمرهندی از هریک یکصد مثقال آلوی بخارائی هفتاد و پنج مثقال مجموع را در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هریک یکرطل آب حلادان یا آب طلا تاب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند و قند سفید دومن طبی شربت انار شیرین شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هریک یکرطل داخل کرده بقوام آورند پس تیر بزنند تا چون لها ته شود پس عود قماری خام مصطکی رومی طباشیر سفید ورق طلا محلول ورق نقره محلول مشک خالص عنبر اشهب مروارید ناسفته سوده کشنیز خشک مقشر از هریک یک مثقال سوده با آن بسرشند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * خمیرهٔ صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای خفقان * صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یکدانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هریک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک سوده حل کرده با آتش ملایم بقوام آورند پس سفیدهٔ تخم مرغ و با شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند کف آنرا بران قند زده تیز معجون سازی بران زنند تا خمیر شود پس عنبر و مشک باقی ری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلولین داخل کرده برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاهدارند * خمیرهٔ صندل حامض بنسخهٔ حکیم میرمحمد حسین ولد حکیم میرمحمد باقر بن حکیم میرعماد الدین محمود * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال یکشبانروز به گلاب و عرق بید مشک بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و بپالایند پس آب انار ترش پنجاه مثقال آب تمرهندی چهل مثقال آب لیمو هشتاد مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال مجموع را با آتش ملایم بقوام آورند عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا و ورق نقره از هریک سه مثقال داخل کرده تیر زنند تا چون خمیره شود پس صندل سفید سوده سه مثقال طباشیر سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال داخل کرده خوب برهم زنند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشر بخورند و اگر قند و نبات را با عرق زرشک و گلاب که در ان صندل را خوب سوده باشند اولا بقوام آورند بعد ازان بدل ربع آبها را داخل نمایند و بقوام آورند پس ادویه را داخل کنند از ترکیب مذکور بهتر خواهد بود * خمیرهٔ صندل حامض سوء مزاج حار قلب و خفقان حار و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهوع و قیء صفراوی را نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر پنجدرم در آب غوره یکصد درم سرکهٔ انگوری ده درم آب باران یکمن گلاب عرق بید مشک از هریک نیم من یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و دست بمالند و از پارچهٔ کتان نازک بکار رانند پس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و تیر بزنند

تا چون لعاب شود پس بگیرند صندل سفید سوده ده درم مروارید ناسفته یشب سبز مهره ورا صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره از هریک نیم درم همه را بآن بسرشند شربتی پنج درم * خمیرهٔ صندل دیگر لنامقوی قلب و مفرح است و نافع است از برای خفقان حار و اصحاب مالیخولیای مراقی و بجهت اسهال صفراوی وتهوع وقی صفراوی نافع است * صنعت آن صندل سفید سوده سی درم دو شبانه روز در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هریک پنجاه مثقال آب حل اداان بکمن بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند پس بگیرند قند سفید دو رطل عسل مصفی یکرطل آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب نیشکر آب اترج از هریک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس تیز بزنند تا چون لعاب شود پس بگیرند صندل سفید سوده نه درم زرشک منقی هفت درم طباشیر سفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هریک چهار درم بهمن سفید بهمن سرخ از هریک سه درم درونج عقربی چینی مصطگی رومی از هریک یک مثقال پوست اترج سه مثقال مروارید ناسفته یک درم و نیم بسد محرق یشب سبز یاقوت رمانی ورق طلا محلول از هریک یک درم ورق نقره محلول عنبر اشهب از هریک یکمثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال بدستور خمیره مرتب نمایند شربتی نیم مثقال * سفوف صندل اکثر امراض بطن واحشا را نافع بود و قبض بگشاید و ادرار بول نماید و اقسام قروح کلیه و مثانه و مجاری بول را نافع بود و معده را قوت دهد و کبد را نافع بود * صنعت آن صندل سفید و زرد که آنرا بهندی ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی از هریک دو درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ از هریک یکمثقال و ثلث مثقال کتیرا مغز تخم کدوی شیرین از هریک یک درم و نیم کافور قیصوری کهربای شمعی از هریک ربع درمی کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی از دو درم تا چهار درم *

فصل در بیان نسخ اشربهٔ صندل *

شراب صندل ساده مقوی قلب و کبد حار است و نافع است از برای خفقان و جمیع امراض حارهٔ قلب و امراض حادثه در قلب از خون و امراضیکه حادث شود در سائر اعضا بمشارکت امراض دموی قلب و خفقان مانند صداع حادث بمشارکت خفقان دموی قلب و دافع اسهال و قی صفراوی و حابس سیلان خون است * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال در نیم رطل گلاب بخیسانند پس بمالند و بپالایند و ثفل آن را در نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بمالند و بپالایند و هردو را یکجا کرده با یک من قند سفید بقوام آورند شربتی پنج مثقال * شراب صندل ساذج بنسخهٔ دیگر که همین منافع دارد و اقوی از نسخهٔ اول است * صنعت آن بگیرند صندل سفید ثلث یکرطل و در شش من گلاب بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ثلث رطل دیگر صندل سفید سوده دران داخل نموده باز بجوشانند تا یکرطل و نیم گلاب بماند بپالایند و یکرطل و نیم قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم * شراب صندل حامض نافع از برای التهاب قلب و معده و کبد و از برای خفقان و تپ محرقه و قتیکه سرفه نباشد * صنعت آن صندل سفید سوهان کرده چهل درم کشنیز خشک پنجاه درم در یکصد درم آب غوره ده درم سرکهٔ انگوری راست مزه و یکمن گلاب خوشبو یک شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و دست بمالند و بپالایند پس یکمن قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند و یک درم زعفران را بگلاب سوده داخل کرده از آتش فرود آورند و نیم مثقال کافور قیصوری سوده و ده درم طباشیر سوده داخل کرده به تیر معجون سازی بر هم زنند تا خوب مخلوط شود پس در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی چهار مثقال ... تخم خرفهٔ مقشر * صنعت این شراب به نسخهٔ ...

سید اسمعیل در ذخیرهٔ محرقه بگیرند صندل سفید بگلاب سوده سی درم و در نسخهٔ دیگر چهل درم است کشنیز خشک پنجدرم در آب غورهٔ پنجاه درم وسرکهٔ انگوری قدری وآب خالص یکمن یک شبانروز بخیسانند وروز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تاثلث بماند فرود آورده بگذارند که گرمی آن ساکن گردد دست بمالند وبخرقهٔ کتان شیرهٔ آنرا بکشند وبا یکمن نبات بقوام آورند پس از آتش فرود آورده زعفران نیمدرم طباشیر سفید صندل سفید ازهریک ده درم کافور قیصوری رباحی نیم مثقال سوده داخل نمایند وبه تیر معجون سازی برهم زنند تا مخلوط ومستوی شود شربتی پنجدرم با شیرهٔ خرفهٔ مقشر * شراب صندل حامض به نسخهٔ محمود بن الیاس که درحاوی صغیر آورده * صنعت آن صندل سفید شصت درم در یکصد وسی درم سرکهٔ انگوری یا آب غورهٔ هرکدام که باشد وسه رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آنمقدار که نصف بماند پس از آتش برگرفته بگذارند که حرارتش کم شود ثفل آنرا بمالند وبفشارند وبپالایند وبا یکمن قند سفید بقوام آورند * صنعت این شراب به نسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج که درحمی محرقه آورده بگیرند صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم ویک شبانروز در پنج استار سرکه وپنج استار آب غوره ونیم من آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه رسد وبپالایند وبا یک من قند سفید بقوام آورند واگر سرفه باشد با گلاب بخیسانند ودر نسخهٔ دیگر این شراب بجای پنجاه درم صندل سفید نود درم است * شراب صندل ترکیب شرف الدین زمان مارستانی * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی بگیرند انار دانهٔ ترش پنجاه درم زرشک منقی پنجاه درم تمرهندی سی درم آلوی سیاه خشک کرده بیست دانه برادهٔ صندل مقاصری ده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی نیم کوفته سه درم رازیانه یکدرم همه را در سه من آب یک شب بخیسانند وروزش بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند پس داخل نمایند در آب مطبوخ آب غوره پنجاه درم آب سیب سی درم آب لیمو هفت درم شکر سفید مصفی دو من وبه پزند تا بقوام آید * شراب صندل به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن برادهٔ صندل سفید پنجاه درم در یکرطل گلاب ونیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه دو شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد فرود آورده بمالند وبپالایند وبا یک رطل قند سفید بقوام آورند واز آتش فرود آورده کافور قیصوری زعفران ازهریک یک درم سوده بران بپاشند وبه تیر معجون سازی برهم زنند تانیکو مخلوط شود شربتی پنجدرم با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر * شراب صندل به نسخهٔ میرمحمد مؤمن مذکور در تحفة المؤمنین نافع از برای تقویت قلب وجگر حار ومعده ودافع اسهال وسیلان خون * صنعت آن صندل سفید بیست مثقال بگلاب سائیده در نیم رطل گلاب دو شبانروز بخیسانند پس بپالایند وگلاب را نگاهداشته جرم صندل را در آب بجوشانند تا بقیهٔ قوت آن در آب بازداده شود پس بپالایند وبا گلاب سابق داخل کرده هردو را با یک رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند واگر قابض تر خواهند یک اوقیه انار دانهٔ ترش را با صندل بخیسانند وبمالند وبپالایند پس جوشانیده صافی نموده بقوام آورند با شکر واگر قسم ترش خواهند بجای گلاب سرکه یا آب لیمو کنند ودر شربت صندلین سرخ وسفید بالمناصفه * عطر صندل دهن آن است مقوی قلب ودماغ ومایهٔ اکثر عطرها است که دهنیت در اصل آنها نیست مانند عطر خاک وخس طبیعت آن سرد وخشک * صنعت آن بگیرند صندل خوشبوی نوع اعلی را وبراده کرده یک شبانروز در آب بخیسانند پس بدستور مقرر بقرع وانبیق عرق کشند وبگذارند تا سرد گردد وعطر آنرا از روی عرق بالتمام بگیرند ودر شیشه نگاهدارند وعند الحاجت استعمال نمایند وعرق آن نیز مقوی قلب حار وخفقان وتقویت معده ورفع توحش شربا نافع * معجون صندل دل را قوت دهد وخفقان را زائل کند ونشاط وتفریح آورد ورنگ رو را نیکو گرداند * صنعت آن صندلین طباشیر ازهریک هشت مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی گاوزبان عودخام ازهریک دو مثقال تخم کاسنی خشک تخم خرفهٔ مقشر ازهریک پنج مثقال افتیمون ورق گل سرخ

از هر یک شش مثقال ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل ارمنی بنفشه از هر یک چهار مثقال درونج عقربی عنبر اشهب از هر یک دو مثقال کافور قیصوری مشک تبتی از هر یک یک مثقال ادویه را کوفته بیخته با شراب سیب بقدر حاجت سرشته معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا دو مثقال * مفرح صندل حار خفقان و توحش و ضعف دل که از برودت باشد مفید است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر تخم خرفهٔ مقشر زرشک منقی آملهٔ منقی از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری بوزیدان تخم فرنجمشک تودری سفید تودری سرخ تودری زرد تخم بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ دانهٔ هیل از هر یک سه مثقال قرنفل عود غرقی ابیض لفاح بزرالبنج سفید بسباسه جوزبوا دارچینی از هر یک یکمثقال و نیم مروارید ناسفته چهار مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد لعل بدخشانی کهربای شمعی مرجان قرمزی عقیق یمانی عنبر اشهب مشک تبتی کافور قیصوری ورق طلا محلول از هر یک یکدرم زعفران ورق نقره محلول از هر یک دو درم احجار را با گلاب و بید مشک بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین از هر یک بیست مثقال و نبات و عسل از هر یک هفتاد مثقال با گلاب و بید مشک بقوام آورده علی الرسم بسرشند و از برای مبرود المزاج کافور داخل ننمایند و یا قدری قلیل داخل نمایند شربتی یکدرم تا دو درم با گلاب و بید مشک بنوشند * مفرح صندلین مدقوق را نافع باشد و دل را تقویت تمام بخشد و خفقان را سود دهد و طبع را ببندد و اسهال ذوبانی را بسیار نافع بود هرگاه که تب نباشد توان داد و اگر تب باشد بسیار نباید داد و خواب آورد * صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفهٔ بو داده کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید بو داده از هر یک پنج درم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر سفید ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار درم بهمنین تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک سه درم درونج عقربی مصطکی رومی از هر یک یکمثقال پوست ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم و نیم بسد سوخته حجر یشب یاقوت رمانی زر محلول از هر یک چهار دانگ ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یکمثقال مشک خالص سه دانگ آب سیب آب به آب انار شیرین حماض عرق بید مشک گلاب از هر یک بیست مثقال و بعضی عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر کدام پنجاه مثقال داخل میکنند قند سفید نبات سفید بقدر حاجت با عرقها بقوام آورند و آب فواکه را در آخر اضافه کنند و آهسته آهسته با آتش نرم بجوشانند تا بقوام باز آید آنگاه ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال *

کتاب الضاد المعجمة *

باب الضاد مع المیم *

فصل در بیان نسخ اضمده *

بدانکه اضمده جمع ضماد بکسر ضاد معجمه است و آن عبارت است از ادویهٔ غلیظة القوام که مائع و نرم باشد و بر عضو بمالند و به بند نهند اعم از آنکه موم روغن داشته باشد و یا نداشته باشد * ضمادیکه از جهت اختلاط عقل در امراض حاره نافع است * صنعت آن آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه از هر یک پنج درم خطمی سفید سه درم با آب برگ بید و روغن گل و قدری شیر ضماد کنند * ضمادیکه اختناق رحم را سود دارد * صنعت آن علک الانباط مصطکی سنبل الطیب از هر یک ده درم روغن سوسن روغن شبت از هر یک بیست درم شهدانه هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیز فودنهٔ کوهی از هر یک پنج درم اکلیل الملک هشت درم اجزا کوفته بیخته علک و مصطکی را در روغنها گداخته مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بر تهیگاه و استخوان سرین و کمر ضماد کنند * ضمادیکه اخراج مشیمه و جنین میت کند * صنعت آن شحم حنظل قسط سداب از هر یک دو درم مر یکدرم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و در عانه و ناف ضماد نمایند * ضمادیکه اخراج پیکان و خار و مانند آن از بدن کند * صنعت آن پیاز نرگس اشق بیخ نی از هر یک جزوی کوفته بیخته با عسل بسرشند و ضماد کنند * ضمادیکه همین عمل کند * صنعت آن بر

برگ خشخاش برگ انجیر بزرالبنج آب جوز زاج با عسل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن زراوند راسن ودع سرطان کوفته بیخته با عسل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه ادرار طمث کند وحیض بگشاید * صنعت آن سداب قنطوریون دقیق تخم کرفس برنجاسف مرزنجوش پودنهٔ دشتی مشکطرامشیع انیسون از هریک جزوی روغن سداب روغن بابونه وروغن شبت از هریک قدری کوفته در قدری آب طبخ نموده وروغنها اضافه کرده درهم سرشته بر عانه و تهیگاه ضماد نمایند * ضماد دیگه استحاضهٔ زن آبستن وغیر آبستن باز دارد * صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو از هریک یک جزو کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت زهار ضماد نمایند * ضماد دیگه استسقای زقی که سبب آن حرارت مزاج جگر باشد نافع است * صنعت آن آرد جو سعد کوفی پشکل کوسفند بورهٔ ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند * ضماد دیگه بجهت استسقای طبلی بر جگر کذارند * صنعت آن صندلین عود لادن سک کوفته بیخته ضماد نمایند و اگر از برودت باشد ماء الاصول وفندا ویقون وسنجرنیا با روغن بادام تلخ بنوشند وجاورس وسبوس کندم گرم کرده بر شکم کذارند * ضماد دیگه استسقای لحمی را نافع باشد * صنعت آن آرد جو سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعد کوفی اجزا کوفته با سرکه بجوشانند و بر اعضا بمالند خصوص بر شکم و بگذارند تا خشک شود بعد از آن با آب گرم یا در حمام بشویند و با زمکر کنند و با معجون خیار شنبر و حب ایارج اسهال فرمایند * ضماد دیگه استسقای طبلی را نافع باشد * صنعت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت فودنج از هریک دو درم زیرهٔ کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب ضماد کنند * ضماد الاستسقا انجیر زرد با شراب انگوری بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن مازریون نطرون از هریک دو مثقال کافیطوس هشت مثقال کوفته بیخته با یک دیگر سرشته ضماد نمایند * ضماد الاستسقاء زقی * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن از هریک دو مثقال قردمانا مویزج پشک بز از هریک سه مثقال تخم کلم هفت مثقال آرد جو سرگین گاو از هریک شش مثقال شملیز یعنی حلبه کوفته بیخته بعرق رازیانه سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن قردمانا مویزج از هریک سه درم سرگین گاو پشک بز از هریک پنجاه درم با آب و نمک بسوشند و بر شکم ضماد نمایند * ضماد دیگه استسقای زقی را نافع است * صنعت آن گل ارمنی آرد جو سرگین گاو خشک پشکل بز خاکستر بلوط خاکستر تاک اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا بول گاو یا بز یا سرکه سرشته گرم کرده بر ناف یا حوالی آن ضماد نمایند * ضماد دیگر که اقسام استسقا را مفید است * صنعت آن سنبل الطیب صبر زرد خاکستر سرگین گاو سرگین بز سرگین آهو سعد کوفی قردمانا ابرسا قسط تلخ از هریک پنج مثقال نوشادر اشنه حماما سلیخه عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمک ترکی جنطیانا از هریک پنج ماشه کوفته بیخته با بول شتر ضماد نمایند * ضماد دیگه استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن پشک گوسفند که خشک شده باشد بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعد کوفی از هریک یک جزو کوفته بیخته با عرق رازیانه بسوشند و بر شکم ضماد کنند * ضماد دیگه انواع استسقا را نافع بود * صنعت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق درخت غار مرزنجوش تخم کرفس انیسون رازیانه ابرسا سعد سلیخه کندر میعه مرمکی از هریک ده درم جاوشیر پنجدرم انچه بایدکداخت بروغن سداب بگدازند مجموع راد رهم آمیخته درهاون بسایند چندانکه همچون مرهم شود بر شکم ضماد نمایند * ضماد دیگه اسهال مفرط باز دارد و تشنگی بنشاند * صنعت آن گل ارمنی زیرهٔ کرمانی صندلین رامك اقاقیا آب برگ رز یا آب به بر معده ضماد کنند * ضماد دیگه بدو حال اسهال را مجرب است * صنعت آن صندل سرخ چهار درم گل سرخ ده درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا هشت درم سماق گل ارمنی از هریک یک درم عصارهٔ لحیة

التیس بگلاب سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه چون بر لته کشند و بر فم معده گذارند اسهال سودا کند و چون
در زیر بغل اندازند اسهال صفرا کند و چون بر ما بین ورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است
اطفال و پیران و کسانی را که طاقت اسهال بدوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند * صنعت آن ترمس مقشر یک کف
بگیرند و در دیگ کنند و آن مقدار از شیر تازه دوشیده بر آن ریزند که آن را بپوشاند و بجوشانند تا ترمس شیر را
جذب کند و بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید استعمال کنند و چون خواهند که قطع
اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند * ضمادیکه اسهال صفراوی را نافع باشد * صنعت آن آب گرم
مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند *
ضمادیکه اسهال دماغی را بکار آید * صنعت آن خردل سیاه ورق الغار از هر یک دو مثقال مرمکی صبر حضض مکی از هر یک یک
مثقال مصطکی یک دانگ و نیم کوفته بیخته باندکی سرکه و آب کشنیز تازه ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال باز دارد خصوص
زلق الامعای صفراوی را * صنعت آن برگ شبت برگ مورد تازه گل سرخ گلنار مازو سک لادن راملک اجزا مساوی کوفته
بیخته با آب به سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع است *
صنعت آن سنبل الطیب قصب الذریره افسنتین رومی قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل از هر یک
ده درم پوست انار ترش آمله از هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی
و ضعف هاضمه که سبب برودت باشد سودمند بود * صنعت آن قشور کندر مرمکی مصطکی حب الآس گل سرخ پوست
انار ترش آمله منقی از هر یک دو و نیم درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی و ضعف
هاضمه و ماسکه را سودمند بود * صنعت آن مرمکی کندر مصطکی حب الآس گل سرخ پوست انار مازو کرد سماق از هر یک
دو درم سعد یک درم زعفران یک دانگ گلنار فارسی لادن صندلین از هر یک نیم درم مجموع را کوفته بیخته با آب به یا
آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن اقاقیا حضض مکی کندر
سماق کزمازج حب الآس گل سرخ گلنار از هر یک جزوی کوفته بیخته قدری روغن مصطکی دران اضافه کرده با آب برگ
مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضمادیکه اسهالیکه از ضعف قوت هاضمهٔ معده و سردی جگر باشد باز دارد * صنعت
آن سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره قشور کندر مصطکی برگ مورد گلنار صندل سرخ از هر یک پنج درم سک
پوست انار ترش از هر یک هفت و نیم درم مجموع را کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد
جهت اسهال بارد و تقویت جگر و معده * صنعت آن کعک پنج مثقال اذخر مکی شونیز سعد کوفی از هر یک چهار مثقال
شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست زرد اترج جاورس مرصافی کندر از هر یک دو مثقال با آب برگ مورد سرشته
ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر سقوطری داخل نمایند
و بجای آب برگ مورد و روغن گل کنند * ضماد اصطمخیقون نافع از برای سردی معده و کبد و طحال و محلل اورام است *
صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب پوست سلیخهٔ سیاه صبر سقوطری زرد از هر یک سه درم عود بلسان زعفران
از هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق گداخته ادویه را کوفته
بیخته داخل کرده با قدری گلاب در هاون بمالند تا مستوی گردد * ضماد اصطمخیقون به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن
افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه از هر یک سه درم صبر سقوطری میعهٔ سائله مصطکی رومی از هر یک چهار درم زعفران
عود بلسان از هر یک دو درم و نیم موم دو استار روغن یا سمین روغن زنبق از هر یک چهار استار بدستور ضماد نما

نمایند * ضمادیکه افراط حیض باز دارد * صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک از هریک جزوی
کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر شکم بر پشت عانه ضماد کنند * ضمادیکه همان نفع دهد * صنعت آن سعد کوفی سرخ افسنتین
گلنار لادن صبر زرد شب یمانی از هریک پنجدرم عدس مقشر پوست انار ترش مازو از هریک ده درم خرمای خارک
سی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در روغن نرم کنند و باقی دواها را کوفته بیخته بسرشند و بر پشت
و بر ناف و عانه ضماد نمایند * ضماد اندروماخس نافع است از برای مطحول و مستسقی و کسیکه تمددی در پهلوی او
باشد و از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا و علل مزمنهٔ عتیقه * صنعت آن موم زفت رومی از هریک یکرطل صمغ صنوبر
یعنی راتینج یکرطل زیت فائق هشت رطل زرنیخ سرخ ذهبی شب یمانی نورهٔ آب ندیده از هریک دو اوقیه موم و زفت
را در زیت گداخته صموغ را حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد ساخته استعمال نمایند * ضماد
اندروماخس دیگر دوای عجیب و صالح است در هرجا که اراده باشد که کشیده شود از آنجا چیزی بخارج و این ضماد
منفجر میگرداند آن موضع را و بر می‌آید از آنجا مواد فاسده و صالح است از برای سل و نافع است از برای التحام جراحت‌ها *
صنعت آن بگیرند حبیکه فرا گرفته میشود از ثمر نباتی که آنرا بیونانی موما لاتا منند بورهٔ سرخ نوشادر زراوند
اقریطی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم از هریک بیست مثقال فلفل دارفلفل اشق حماما عود بلسان کندر ذکر مرمکی صافی
راتینج یابس طین مغسول شیرد رخت توت از هریک ده مثقال موم سی مثقال پیه کردهٔ بز پانزده مثقال روغن
سوسن مقداریکه کافی باشد بسرشند با آن ادویه را بعد از آنکه ادویه خشک را کوبیده بیخته و موم را حل کرده هریک
علیحده در هاون بدسته بمالند مالیدنی محکم پس مخلوط سازند جمیع را و بمالند در هاون وثفل روغن سوسن را
داخل کرده بدست بمالند تا آنکه جمیع مخلوط شوند اخلاطی نیکو پس بر داشته نگاهدارند و هرگاه احتیاج شود
بسوی آن استعمال نمایند و از برای درساختن اعیا پس با بدکه فرا گرفته شود از ان و از پیه بط و روغن حنا از هریک
سه اوقیه و همه را در هم مخلوط کرده استعمال نمایند * ضمادیکه اطلاق البطن را باز دارد * صنعت آن لادن نیم
توله اقاقیا صمغ عربی سفید در روغن مورد گداخته بقدریکه اجزا خمیر شود مجموع را در هاون نرم کرده ضماد سازند و
بمالند * ضمادیکه قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه محمد هاشم العلویست از برای بثور و جراحات متقرحه و سعفه و
نار فارسی و نمله و قروح خبیثه * صنعت آن اشق دو مثقال بسرکهٔ انگوری خیسانیده و در هاون اسرب بدسته اسرب بمالند
تا هموار شود و سیاه گردد پس بگیرند مغز تخم کدو بو داده مغز تخم خیار بو داده مغز تخم هندوانه بو داده سفیداب قلعی شسته
سرب سوخته دم الاخوین برگ حنا هو جیوه توتیای کرمانی مغسول بیخ بد ه از هریک یکمثقال کافور قیصوری دود انک کوفته
در اشق داخل کرده روغن گل سرخ پنج مثقال اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و استعمال نمایند *
ضمادیکه بثور متقرح را نفع بخشد * صنعت آن روغن گل سه توله در پنج توله سرکهٔ انگوری با آتش ملایم بجوشانند تا سرکه برود
و روغن بماند پس مرداسنگ دو ماشه برگ حنا خشک قنبیل شاهتره از هریک سه ماشه کوفته بیخته با آن نیکو سرشته ضماد
نمایند * ضمادیکه بثور بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن پوست انار جفت بلوط جوز السرو گلنار کندر
از هریک جزوی کوفته بیخته با آب برگ تاک بسرشند و ضماد کنند * ضمادیکه برص اطفال را برطرف سازد * صنعت آن مصطکی
زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد زرد زفت از هریک جزوی زفت را در عسل و سرکه بگداززند و اجزا را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد
کنند * ضمادیکه برودت و ضعف و آماس و نفع جگر را نافع بود * صنعت آن سنبل الطیب اسارون حماما صبر قصب الذریره
سعد اذخر مکی افسنتین مصطکی از هریک دو درم زعفران سه درم اکلیل الملک هفت درم کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند

و بر جگر ضماد کنند * ضماد یکه بول الدم را حبس کند * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا
گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس از هر یک دو درم مازو یک درم با آب مورد ضماد کنند * ضماد یکه کثرت
بول را نافع است وقتیکه بوده باشد با آن تشنگی * صنعت آن عفص لبان از هر یک یک درم اقاقیا چهار درم بماء الآس رطب
سرشته ضماد سازند * ضماد یکه جهت حبس بول و تفتیت حصاة نافع است * صنعت آن سرطان محرق با شراب ریحانی
سرشته ضماد سازند * ضماد دیگر عسر البول و تقطیر را سودا رد * صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لادن از هر یک دو درم
اقاقیا چهار درم مازو یک درم اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و ادرار بول نماید * صنعت آن شبث حب الغار حسک سداب از هر یک پنج درم اکلیل الملک بابونه آرد نخود تخم
جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس از هر یک سه درم حماما فطراساليون از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته روغن بابونه روغن
سداب روغن سوسن از هر یک قدری در یک پیاله آب مجموع را طبخ نمایند تا مانند مرهم گردد بر عانه و حوالی گرده ضماد
کنند * ضماد یکه بواسطهٔ حبس البول و تفتیت حصاة بر عانه و حوالی گرده و زیر خصیه کذا رند * صنعت آن حب الغار شبث
حماما اکلیل الملک آرد نخود بابونج دوقو بزر الفجل تخم کرفس کوفته بیخته بروغن بلسان سرشته آب برگ ترب اضافه نموده ضماد
نمایند * ضماد یکه چون بر عانه ضماد نمایند ادرار بول نماید * صنعت آن مر مکی رطبه سداب فودنج برنجاسف سنبل الطیب
مرزنجوش نمام گل خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبث کرنب با آب بسیار بپزند و در آب آن بنشینند و ثفل
آن را بر عانه ضماد نمایند * ضماد یکه بهق و برص و در رفع برص حیوانات که ابله کویند تخلف نمیکند و در روبانیدن
موی داء الحیه و داء الثعلب سریع الاثر است و بنهایت حاد و سریع النفوذ است و زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت
و بعد از شستن آن صندل لبن بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضای رئیسه طلای آن جائز نیست و هرگاه
مکان برص و امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه بر بعضی دون بعضی ضماد نمایند و بعد
از آبله کردن بمراهم مناسب علاج کنند * صنعت آن سلیمانی یک جزو صندل سوده پنج جزو با آب سرشته استعمال
نمایند و اگر صندل را نخیومایه با آرد جو بدل کنند و قسط تلخ را نزروت نیز داخل کنند بهتر است حکیم میر محمد مؤمن
گفته که من تجربه نموده‌ام صندل جهت دواب لازم نیست * ضماد یکه تشنج عصب را نرم سازد * صنعت آن اشق
علك البطم جاوشیر قنه میعه سائله روغن بلسان فلفل زوفای خشك زعفران جندبیدستر از هر یک ده درم موم زرد
مغز ساق گاو پیه بط روغن بابونه روغن یاسمین از هر یک پنج درم صمغها را در میپختج حل سازند پیه و موم و روغن ان
هر چه باشد باهم جوش دهند و اجزا را کوفته بیخته مجموع را در هم آمیخته بسرشند و در هاون خوب بمالند و بسایند
و بر اعضا ضماد کنند * ضماد جهت قلع ثالیل * صنعت آن شونیز با بول سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین
قلع دارد * صنعت آن سرگین کنجشك را با لعاب دهن انسان و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نموده بر ثالیل ضماد نمایند *
ضماد للجبر بواسیر فقرات پشت را که جدا شده باشد نافع باشد * صنعت آن راسن ابهل وج از هر یک جزوی کوفته بیخته
در شراب طبخ نمایند تا مهرا شود قدری مقل در آن حل کنند و ضماد سازند * ضماد للجبر به نسخهٔ دیگر که اندک تفاوتی
با نسخهٔ اول دارد استخوان که شکسته باشد و بدر رفتن اعضا و رض عضل و هتك اعصاب را نافع باشد * صنعت آن
مغاث بغدادی مغاث هندی که بهندی هیله و لکری نامند آرد ماش گل ارمنی مورد از هر یک بیست درم مرصافی خطمی
سفید از هر یک ده درم اقاقیا پنج درم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ و آب برگ مورد و روغن گل سرخ سرشته بر پارهٔ
کرپاس آب نمایند * ضماد نمایند * ضماد یکه جبر و کسر را نافع باشد * صنعت آن مغاث ماش گل ارمنی از هر یک چهار درم

درم خطمی مرمکی از هریک دو درم کوفته بیخته اقاقیا صبر سقوطری از هریک یک درم کوفته بیخته با آب برگ مورد زرده
تخم مرغ سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه جرب را نافع است * صنعت آن نمک فلفل سیاه صابون از هریک یک جزو
قلی که بهندی سجی نامند همه را بسیار نرم سائیده در ماست ممزوج نموده ضماد نمایند و خشک نشده بشویند در
سه روز این عمل نمایند * ضماد یکه در جمره بعد از فصد بکار آید و آن بثره باشد بسیار گرم و سوزان و باخارش صعب
و پوست سوزان و خشک و ریشهٔ سیاه برآورد مانند موضعی که داغ کرده باشد و کم رطوبت باشد * صنعت آن عدس
مقشر برگ لسان الحمل نان خشکار که در و سبوس بسیار باشد پخته ضماد کنند * ضماد یکه در ابتدا و انتهای جمره
سود دارد * صنعت آن انار ترش را بشکافند و در سرکه بپزند و بسایند و بر خرفه مالیده ضماد نمایند شبانروز سه
مرتبه * ضماد یکه حبس شکم کند * صنعت آن اقاقیا مرمکی کندر سعد اذخر سنبل الطیب مصطکی از هریک پنج درم
کعک ده درم کوفته بیخته با آب به تازه ضماد کنند * ضماد یکه حرارت دل و جگر و معده را تسکین دهد * صنعت آن موم
سفید سی درم روغن گل روغن بنفشه بادام از هریک بیست درم کشنیز سبز آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب حی العالم
از هریک بیست درم مجموع را در پاتیله کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه حی العالم گل سرخ
صندل سفید از هریک چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یک درم اجزا کوفته نرم بیخته مجموع را در هم بیامیزند و
در هاون سنگی و با گلاب و آبهای مذکور بسایند چندانکه مثل مرهم شود و بر لتهٔ کتان مالیده بر معده و دل و جگر
هر جا که مطلوب باشد ضماد کنند * ضماد لحرقة النار * صنعت آن بنفشه سبوس کندم آرد جو خطمی سفید آرد باقلا
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه بادام ضماد کنند * ضماد دیگر که حرق النار را نافع است * صنعت آن
کنجد سیاه را سوخته و نرم سائیده با روغن کنجد ممزوج نموده ضماد نمایند و ضماد برگ بوی که گیاهی هندی است
سائیده بر عضویکه تازه سوخته باشد مالیدن و همچنین ضماد برگ و شاخ گلی که بهندی مهندی نامند مفید و مجرب
است * ضماد یکه جهت حرارت و سوزش کف دست و پا نافع است * صنعت آن بهدانه را در عرق شاهتره لعاب برآورند
و برگ حنا خشک و شاهترهٔ تازه و اگر تازه نباشد خشک و قدری نشاسته بسیار نرم سائیده ممزوج با آن نموده بر
کف دست و پا نیک بمالند و چون خشک گردد باز اعاده نمایند و بعد از سه مرتبه شسته از سر نو بمالند و روزی سه
چهار بار چنین نمایند تا سه روز * ضماد نافع از برای حمی مختلف و شطر الغب * صنعت آن لادن عراقی در روغن
سوسن حل کرده گل سرخ سک را مک کوفته بیخته بران پاشیده بر روی کرپاس آب ندیده مالیده بر معده ضماد
کنند در وقت خلو معده * ضماد حی العالم که نافع است از برای حرارت دل و معده و کبد و ورم جگر * صنعت آن
بنفشه چهار مثقال حی العالم گل سرخ صندل سفید از هریک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یک درم کوفته
بیخته با آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد حی العالم دیگر نافع است از برای ضعف کبد و قلب و معده در
امراض حاره هرگاه ضماد کرده شود بر سینه و کبد و معده پس بدرستیکه این ضماد تسکین میدهد حرارت آنها را *
صنعت آن موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه بادام دو اوقیه روغن گل سرخ دو اوقیه موم را در روغنها بگدازند
و بگذارند تا سرد شود پس در هاون کرده بپاشند بران آب حی العالم و گلاب و آب خرفهٔ تازه و سرکهٔ انگوری و آب
کشنیز تازه و آب کاسنی تازه دائم از هریک سی درم اندک اندک و بدسته بمالند تا آنکه برداشت داخل نمودن
آبها نداشته باشد و مستوی شود پس فرو برند دران پارچهٔ کتانی و ضماد کنند بر موضع مطلوبه * ضماد یکه حنا زیر
را نافع است * صنعت آن کتیرا پنج درم نانخواه دو درم صبر سقوطری یک درم با آب کشنیز تازه ضماد کنند * ضماد یکه خنازیر

را نافع باشد * صنعت آن زعفران مومکی زنگار از هریک جزوی کوفته نرم بپخته بر محل خنازیر ضماد کنند * ضماد دیگر
که خنازیر و مطلق اورام صلبه و دمامیل را نافع است * صنعت آن علك البطم اشق میعهٔ سائله مقل ازرق مغز قلم گاو
پیه بط موم سفید حلبه تخم کتان روغن سوسن اجزا کوفته بپخته ضماد ساخته بکار برند * ضماد یکه خناق و خنازیر
را نافع است و غدد و ورم گلو و زیر بغل و بن ران را تحلیل دهد * صنعت آن جدوار بنفش زهر مهرهٔ کشنیز تر از هریك
قدری مساوی زرنباد نصف وزن و اگر بارد المزاج باشد زرنباد را نیز مساوی کنند و نرم سائیده ضماد نمایند * ضماد یکه
خناق و هر ورم حار و غدد و خنازیر را مجرب است * صنعت آن آرد جو با آب کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند اگر
مادهٔ مرکب از صفرا و بلغم باشد آرد گندم کشنیز تازه مفید است * ضماد یکه داء الفیل را نافع باشد * صنعت آن تخم کرنب
خاکستر زرد دقیق ترمس قطران پشك بز دقیق حلبه سکبینج از هریك جزوی کوفته بپخته با آب رازیانه بسرشند و ضماد کنند *
ضماد دبق جهت درد مفاصل بارد و فالج و امراض عصبانی جمیعا نافع است و مفتح و محلل قوی و جاذب حار و پیکان از عمق
بدن است و به تجربه رسیده که مداومت ضماد آن بر مهرهای پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج
چند ساله شده * صنعت آن تخم انجره بیست مثقال بوزیدان بورهٔ ارمنی نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علك البطم
از هریك پنج مثقال حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا از هریك چهار مثقال مقل ازرق قردمانا عود بلسان کندر مصطکی مرمکی صافی
راتینج زاج استخوان ابهل افسنتین رومی صبر زرد سقوطری سعد هندی اذخر مکی فرفیون سورنجان از هریك سه مثقال اشق
چهار مثقال دبق مقشر دوازده مثقال موم چهل و پنج مثقال حب السلاطین مقشر شش مثقال باروغن سوسن یکصد و پنجاه
مثقال یا امثال آن روغن سوسن بدستوریکه در قاعدهٔ ساختن مرهم مذکور است ترتیب دهند و صموغ را در سرکه حل کنند
و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند * ضماد یکه دمل را نرم سازد و اورام را نافع باشد * صنعت آن خردل سفید تخم کتان حلبه
انجیر زرد از هریك جزوی با روغن کتان و قدری موم اجزا کوفته بپخته بسرشند و همچون مرهم نرم ساخته بر دمل گذارند *
ضماد دیگر دمل را پخته سازد و سر وا کند * صنعت آن خمیر ترش سه جزو بورهٔ ارمنی سرگین کبوتر سرگین خرگوش از
هریك جزوی روغن زیت آنقدر که اجزا در آن بسرشند و بر دمل بگذارند * ضماد لانفجار الدمامیل * صنعت آن موم
سفید پنج مثقال زفت دو مثقال راتینج یکمثقال پیه مرغ خانگی روغن گاو دریك یکرکداخته تخم مرو حلبه تخم خطمی حماما
از هریك یکمثقال خاکستر ریشه کلم استخوان تمر هندی کثیرا صمغ بادام کوفته بپخته با یکدیگر ممزوج ساخته ضماد نمایند *
ضماد یکه دمل را بپزاند * صنعت آن تخم جرجیر کوفته بروغن گاو بپزند و نرم بسایند و مرهم سازند و بر وی نهند *
ضماد یکه دمامیل را منفجر سازد * صنعت آن برگ حلبه ده درم میعهٔ سائله چهار درم موم سفید بیست درم
بروغن یاسمین ضماد نمایند * ضماد یکه دیدان و حب القرع و حیات را بکشد و باسهال دفع کند * صنعت آن شحم حنظل
زهرهٔ گاو عصارهٔ قثاء الحمار صبر قطران از هریك جزوی با آب افسنتین بسرشند و بر حوالی ناف ضماد کنند * ضماد یکه دیدان
از قبیل حیات و حب القرع را بکشد * صنعت آن شیح ارمنی تربد از هریك دو درم شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار از هریك
یکدرم صبر ترمس افسنتین رومی از هریك سه درم کوفته با آب شیح ارمنی ضماد نمایند * ضماد یکه دیدان و حیات را
اخراج نماید * صنعت آن گل قند تریاق فاروق قسط تلخ مرزنجوش مر از هریك جزوی با آب شیح ضماد کنند * ضماد یکه چون
بر روی شکم بندند جهت اخراج کرم مفید است * صنعت آن شحم حنظل زهرهٔ گاو عصارهٔ قثاء الحمار قطران صبر بدستور
ضماد نمایند * ضماد یکه همین نفع دارد * صنعت آن شونیز دو درم کوفته با آب حنظل سرشته بر ناف ضماد نمایند * ضماد یکه
ذات الجنب و شوصه را نافع باشد * صنعت آن آرد جو آرد باقلا بنفشه حلبه خطمی سفید گل نیلوفر ورق گل سرخ سبوس گندم اجزا

اجزا مساوی کوفته بیخته باقدری آب بجوشانند و موم سفید و روغن بنفشه اضافه کنند و درهم آمیخته ضماد نمایند * ضماد دیگه
جهت ذات الجنب نافع است * صنعت آن آب برگ توله که خبازی است آب برگ بنفشه شیرگاو تخم توله که تخم خبازی است
بابونه سفید اب نشاسته برگ بنفشه اکلیل الملک زردهٔ تخم مرغ کتیرا در آب برگ کلم حل کرده انچه کوفتنی است کوفته مجموع
را درهم آمیخته بر روی کرپاس آب نلید و مالیده نیم گرم روزی سه بار بچسپانند * ضماد جهت ذات الجنب و ذات
الصدر * صنعت آن آرد جو آرد کندم آرد نخود آرد باقلا مساوی با آب کدوی تازه آب عنب الثعلب شیر دختر لعاب
گل خطمی روغن گل خمیر کرده نانی بحجم دو انگشت ساخته بر تابه نیم پخته بعد از مالیدن قیروطی بران نیم گرم بر موضع
درد بربندند اما باید که بعد از استفراغ او باشد * ضماد یکه ذات الجنب و ذات الرئه را نافع باشد * صنعت آن سر بنفشه
بابونه تخم شبت سپوس کندم تخم خطمی تخم کتان آرد جو آرد حلبه همه را به پزند و صاف کنند و روغن بنفشه داخل کرده باز
بجوشانند تا غلیظ گردد و ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر روغن بنفشهٔ بادام است * ضماد لذات الصدر بجهت نضج * صنعت آن
برگ کلم برگ وا زیانه اکلیل الملک سر بنفشه جو مقشر نیم کوفته کند رسوده در پیه مرغابی و پیه مرغ کداخته حل نموده با هم
آمیخته بر روی کرپاس آب نلیده با زردهٔ تخم مرغ سرشته با قلیلی روغن زیتون روزی دو یا روشبی دو بار نیم گرم
بران موضع بچسپانند * ضماد للرعاف که چون اندکی بر پیشانی مالند قرصی ازان ساخته بر یافوخ نهند قطع خون نماید
هرچند بسیار باشد * صنعت آن آمله را با آب برگ بارتنگ و اندکی کافور نرم سائیده بطریق مسطور استعمال نمایند *
ضماد دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن آمله را با آب برگ کشنیز تازه و اگر نباشد با آب نقوع کشنیز خشک و اندکی
کافور سائیده استعمال نمایند * ضماد دیگر که همین اثر دارد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو و اندکی
کافور با آب برگ بارتنگ سائیده بکار برند ایضا برگ بارتنگ بتنهائی و سرکین تازهٔ بچهٔ گاو کرما کرم نیز
بتنهائی همین اثر دارد اگر قلیلی باشد * ضماد لوجع الشدید فی الرمد * صنعت آن اکلیل الملک بزرالکتان زعفران
دقیق الکعک اجزا مساوی با سفیدهٔ تخم مرغ ضماد کنند * ضماد یکه ریش سر کودکان و بینی را نافع است * صنعت آن
زراوند طویل خبث الحدید فضهٔ مرداسنگ بروغن زیتون ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن
مرداسنگ مغز بادام تلخ زردچوبه با سرکه و روغن گل سرخ سرشته ضماد نمایند مکررا * ضماد دیگر که همین نفع دارد *
صنعت آن دم الاخوین را با روغن تخم کدوی شیرین سرشته ضماد نمایند و اگر روغن تخم کدو بسیار نبا شد مغز تخم کدو
و مغز تخم هندوانه و مغز تخم خیارین و دم الاخوین و گل ارمنی با اندک آبی بسایند و با آب ضماد نمایند * ضماد دیگه
ریش میان بینی و خیشوم را نافع است * صنعت آن دم الاخوین سفیداب قلعی شسته مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم
هندوانه مغز تخم خیارین کافور قیصوری کوفته با شیر دختر نیکو صلایه نموده درانداز ون بینی ضماد نمایند و این ضماد
برای ریش سر اطفال نیز مفید است * ضماد یکه زلق الامعا که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد * صنعت آن سعد
مصطکی اقاقیا لادن لحیة التیس مازوی سبز ماميثا از هر یک سه درم پوست جوز سماق گلنار از هر یک چهار درم کوفته با آب
برگ مورد بسرشند و بر شکم ضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعای صفراوی را باز دارد و نافع باشد * صنعت آن برگ مورد
خشک برگ اسفند گل سرخ گلنار از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعا را نافع باشد *
صنعت آن سعد مصطکی اذخر قصب الذریره نمام مرزنجوش از هر یک پنج درم عود هندی قرنفل جوز بوا از هر یک ده
درم اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که سپرز را نافع است * صنعت آن برگ سداب
خشک ده درم پودنه سه درم بورهٔ ارمنی پنج درم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکهٔ کهنه حل سازند و سداب و پودنه

کوفته درهم بسرشند و بر سر ضماد نمایند * ضمادیکه سرسام را نافع است * صنعت آن تراشهٔ کدو و خیار برگ کاهو
برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با گلاب و سرکه ضماد نمایند و اگر همه بدست نیاید آنچه بهم رسد از ینها نمایند * ضماد
سلمویه قلانسی از وی نقل کرده گفته میگوید که اگر این ضماد را بر فم معده ضماد نمایند قی می آورد و اگر بر سره ضماد کنند
اسهال می کند و اگر بر عانه ضماد نمایند ادرار طمث می کند * صنعت آن بگیرند برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از
هریک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هریک چهار درم زبد البحر پنج درم عکر زیت ده مثقال موم پنج درم موم را
در عکر زیت بگدازند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و بر کاغذی مالیده ضماد کنند * ضماد مسلمویه به نسخهٔ دیگر *
صنعت آن برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از هریک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هریک چهار درم پیه گردهٔ
بز موم سفید موم زرد از هریک پنج درم موم را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و بر
روی کاغذ پارهٔ مالیده ضماد نمایند بر معده تا ناف یا عانه هر محلی که خواهند و بعضی بجای زیت عکر زیت آورده اند
و در نسخهٔ حکیم معصوم پیه گرده و موم داخل نیست و در نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن زیت چهار درم است * ضمادیکه شیر
زنان را زیاده کند * صنعت آن آب باقلا آب برگ بادروج از هریک ده درم تخم بادروج پنج درم کوبیده سرشته ضماد
نمایند * ضمادیکه کم شدن شیر زنان را سود دارد * صنعت آن اکلیل الملک سوده آرد باقلا با سرکهٔ کهنه سرشته ضماد
نمایند * ضمادیکه شیر پستان زیاده کند * صنعت آن آرد باقلا تخم بادروج از هریک جزوی به پزند در پستان ضماد
کنند * صنعت این ضماد به نسخهٔ دیگر آرد باقلا ده درم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند * ضمادیکه
شیر زنان کم کند * صنعت آن نعناع پودنهٔ دشتی سداب دشتی از هریک یک جزو با دردی سرکه بسرشند و بر پستان ضماد
نمایند * ضمادیکه همین عمل کند * صنعت آن قدری دردی سرکهٔ کهنه اکلیل الملک آرد باقلا از هریک جزوی به پزند و
بر پستان ضماد کنند * ضمادیکه صداع بارد را نافع است * صنعت آن بابونه اکلیل الملک درمنهٔ ترکی شبت ورق
درخت غار مرزنجوش اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن خیری سرشته ضماد کنند * ضمادیکه صداعی را که از زخم و
یا ضربه بهم رسیده باشد سود دهد * صنعت آن برگ مورد تر برگ سرو تر روغن گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب
الذریره گل ارمنی شب یمانی همه اجزا را برابر آنچه خشک باشد بکوبند و به پزند و آنچه تر باشد سحق کنند و مجموع
را درهم آمیخته بر سر ضماد نمایند * ضمادیکه صداعی را که از ضربه و سقطه باشد نافع بود * صنعت آن گل بنفشه
گل نیلوفر سفید بابونه از هریک دو درم اکلیل الملک یک درم آرد جو سه درم همه را کوفته بیخته بقدری روغن بنفشه
یا بادام صاف طبخ نموده چنانچه بقوام فالوده آید بر سر ضماد کنند و به پارچهٔ نازک نرم ببندند * ضمادیکه صداع
گرم صفراوی را نافع بود * صنعت آن برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین کل سفید فوفل از هریک یک جزو افیون دو یک
اجزا را بسرکه بسرشند و بر سر ضماد کنند * ضمادیکه جمیع انواع صداع را نافع است * صنعت آن تمام فوتنج بری صعتر
فارسی زوفا اجزا برابر بسرکهٔ عنصل سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه صداع مزمن و نزلات مزمنه و تقویت دماغ را بی عدیل
است * صنعت آن نمک سنگ نمک طعام بورهٔ سوخته خربق سفید مویزج شوره خردل سرخ زبد البحر از هریک
جزوی گل سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشک اذخر مکی افسنتین رومی صمغ عربی کندر ذکر قرنفل عود هندی زرنیخ
زاج ساذج هندی سنبل الطیب جوزبوا از هریک نیم جزو اجزا کوفته بیخته سرکه را بجوش آورده صابون رقی دو وزن مجموع
ادویه در آن حل نموده ادویه را با آب ممزوج کرده اقراص ساخته عند الحاجت با آن گرم حل کرده ضماد نمایند * ضمادیکه
صلابت طحال را سود دارد * صنعت آن اشق بورهٔ ارمنی نمک هندی مقل از هریک چهار درم کرسنه کزمازج از هریک شش درم سفید

سفید آب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و درهم بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر که صلابت و ورم سپرز اطفال را نافع بود * صنعت آن انجیر سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکهٔ کهنه بخیسانند و نرم کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذی طلا کنند و هرگاه معده از طعام خالی باشد کاغذ ضماد را بر سپرز بگذارند و بعد از دو ساعت بردارند * ضماد دیگر که صلابت طحال را نافع است * صنعت آن کرسنه نخود اکلیل الملک بزر حلبه بابونه ترمس سنبل الطیب از هر یک نیم درم انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن سداب ضماد کنند * ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جا رفته را باصلاح آورد * صنعت آن حب الخروع مقشر یک جزو نرم بکوبند و نیم جزو روغن گاو قدری زیت درهم بسرشند و ضماد نمایند * ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جای شده را نرم کند * صنعت آن خرما پیه تازهٔ بز نیکو درهم بکوبند و قدری روغن داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود * صنعت آن حب الآس آمله کابلی عود هندی برگ مورد پوست به پوست سیب گل سرخ قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته بیخته بگلاب و آب سیب سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر که ضربه و صدمه و سقطه را نافع است * صنعت آن آرد ماش مغاث برگ مورد ابهل پوست انار خطمی سفید صبر کلابی از هر یک جزوی کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند و ضماد نمایند * ضماد دیگر نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن میده لکری که مغاث هندیست آملهٔ منقی زرد چوبه از هر یک یک تولہ نیل بوی مصطکی از هر یک شش ماشه افیون سه ماشه ادویه کوفته بیخته با عصارهٔ زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند سرشته گرم نموده ضماد نمایند و اگر ضربه باستخوان رسیده باشد قدری سفیدهٔ تخم مرغ اضافهٔ آنها نموده بر پارچهٔ کرپاس پهن کرده بر عضو مکسور به پیچند و بر اطراف آن چوبهای راست باریک مستحکم بندند و هفته یک مرتبه وا کنند و تجدید نمایند و در سایر اوقات روغن کنجد بر عضو می چکانیده باشند و اگر وجع شدید باشد قدری خاکستر سقف مطبخ یا دکان نخود بریزان که بهندی بهربهونجه نامند نیز اضافه نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن میده لکری حب الرشاد که بهندی هالوم گویند زرد چوبه چوب سجی قند سیاه کهنه که بهندی گر نامند از هر یک قدری نرم با آب سوده گرم کرده ضماد نمایند و بعضی درین بیخ نی که بهندی چورمو نامند و قدری سلاجیت که عرق الجبال است داخل مینمایند * ضماد دیگر که ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را باز دارد * صنعت آن کعک بغدادی چهار درم مصطکی افسنتین گل را از هر یک دو درم قصب الذریره صبر عود هندی اقاقیا از هر یک یک درم لادن دو درم به ازدانه پاک کرده پخته شش عدد خرما قصب پنجاه عدد موم سفید روغن ناردین از هر یک پانزده درم کعک خرما و قصب را در شراب بخیسانند و به را نیز در شراب بپزند و ادویه کوفته بیخته موم را در روغن ناردین بآتش بگدازند و مجموع را درهم کرده چنانچه رسم است بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر که جهت ضیق النفس بلغمی مجرب است * صنعت آن آرد کرسنه آرد شملیز شونیز اصل السوس عاقرقرحا از هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن سوسن ده مثقال و زردهٔ تخم مرغ یک عدد مغز قلم گاو موم کافوری مومی ده سرشته بر روی کرپاس آب ندیده مالیده نیم گرم بر سینه ضماد نمایند * ضماد للطحال * صنعت آن سداب ده درم بورهٔ ارمنی سه درم اشق هفت درم اشق را در سرکه خیسانیده اجزا کوفته بهم سرشته ضماد کنند * ضماد للظفره ناخن سفید شده را ببندد از دو ناخن نو برویاند * صنعت آن دردی شراب سوخته سه درم فرار بیح دو درم موم سه درم روغن گل پنج درم باهم بسرشند و ضماد کنند * ضماد ظفره دیگر جوز السرو آرد نخود ترمس از هر یک جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند

وضماد کنند * ضماد دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن زرنیخ سرخ جوز السرو سریشم ماهی با سرکه بر ناخن ضماد کنند *
ضماد ظفر که ناخن معیوب را بیندازد * صنعت آن صمغ سرو چند روز بران بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بن
ناخن زنند تا خون بسیار برود پس حنای خشک با سیر کوفته ضماد کنند چند روز پیوسته * ضماد ظفر که چون پوست
از گرد ناخن برخواسته باشد با صلاح آورد * صنعت آن مصطکی سه درم در پنج درم روغن گل بگدازند و دو درهم نمک با آن
بیامیزند و بران موضع بمالند * ضماد دیگر که ناخن رفته را برویاند چون مکرر ضماد نمایند و باید که آب بران کم
برسانند * صنعت آن برگ حنا خشک سائیده با پیه بط و پیه مرغ سرشته دائم بر ناخن افتاده ببندند * ضماد دیگر که عرق
النسا و اوجاع ورک و مفاصل را نافع بود * صنعت آن پوست بیخ کبر پودنهٔ کوهی عاقرقرحا از هریک ده درم قسط تلخ جرجیر از هریک
درمی زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته در هم بسرشند وضماد کنند * ضماد دیگر که
عرق النسا و وجع ورک را نافع است * صنعت آن پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا از هریک ده درم عصارهٔ قثاء
الحمار حب الغار از هریک یک درم کوفته بیخته بعسل و شراب ضماد کنند * ضماد دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن
قطران زفت عاقرقرحا از هریک ده درم قسط تخم تره تیزک از هریک یک درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته با وضم کنند وضماد نمایند * ضماد دیگر که عقرب گزیده و حشرات را نافع باشد و جذب زهر حیوانات از بدن
کند و مضرت زهر از بدن بازدارد * صنعت آن جند بید ستر سکبینج حلتیت برگ ارنب سرگین کبوتر پودنهٔ دشتی مشکطرا
مشیع اجزا برابر کوفته بیخته با روغن زیت کهنه بسرشند وضماد کنند * ضماد دیگر که فالج و استرخا را مفید است * صنعت
آن بگیرند شش توله اسپند یا زیاده بقدر احتیاج و مقدار آن آب خالص بخیسانند پس سائیده یک دو جوشی داده
تا بقوام آید و بر عضو مفلوج بمالند و در آفتاب بخوابانند * ضماد دیگر که از جهت فتق نافع است * صنعت آن جوز
السرو ده درم سعد کوفی مرمکی صمغ عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر از هریک جزوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد
کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن جوز السرو صبر سقوطری ورق سداب مازو بابونه مساوی
کوفته بیخته بروغن قسط ضماد کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مصطکی کندر انزروت جوز السرو
مرمکی سریش بلوط مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند * ضماد للفتق لبان ذکر مصطکی فاشرستین انزروت صبر
حضض شیاف مامیثا اقاقیا جلنار دم الاخوین اجزا برابر کوفته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد للفتق کنجد سماق
مرمکی شاهدانج اقاقیا جوز السرو از هریک یک اوقیه مرقشیشا کوکود سنگ آهن ربا کندر ذکر صدف از هریک یک اوقیه
موم یک رطل موم را در روغن مورد بگدازند و داروها را بیامیزند وضماد کنند * ضماد دیگر که فتق را نفع دهد * صنعت
آن اقاقیا جوز السرو مرزنجوش کندر مازو حب الغار مغاث صمغ عربی از هریک جزوی کوفته بیخته بسرشند وضماد
کنند و سه روز بسته بگذارند و اگر بعوض سریشم صمغ کنند روا باشد * ضماد دیگر که فتق و نزول امعا و سرب را نافع
بود * صنعت آن جوز السرو سعد مرزنجوش مازو کندر اقاقیا صمغ عربی از هریک جزوی صمغ عربی را در شراب خیسانیده
و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وضماد کنند و تا سه روز بگذارند و اگر تا هفت روز بگذارند بهتر است *
ضماد دیگر که فتق و اسود دارد * صنعت آن کندر مصطکی انزروت سریش صبر زرد حضض شیاف مامیثا اقاقیا گلنار
فارسی دم الاخوین از هریک جزوی مساوی کوفته بیخته بدستور ضماد نمایند * ضماد دیگر که فرج را تنگ گرداند *
صنعت آن عود هندی رامک راسن اقاقیا قرنفل گزمازج جوز السرو ورق گل سرخ تخم گل مازو از هریک جزوی کوفته
بیخته مشک بقدر رحبه با آب برگ مورد سرشته برعانه و تهیگاه ضماد نمایند * ضماد فیلغریوس نافع است از برای وجع

وجع معده وکبد وا وجاع ارحام واورام مرکاه طلا کرده شود از خارج واستعمال شود بصوفه در رحم بعنوان فرزجه که زن آن را با سوفه در رحم برگیرد * صنعت آن زعفران دو درم ورد رنسخهٔ دیگر ده درم است مقل ازرق بارطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * ضماد قابضه که بجهت باه وتقویت جگر ومعده نافع است * صنعت آن اقاقیا اذخر پنج مثقال شونیز سعد کوفی ازهریک چهار مثقال شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست اترج جاورس مرصافی کند را زهریک چهار مثقال باآب مورد سرشته ضماد نمایند وهرگاه جهت تقویت معده وجگر استعمال نمایند واسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نموده ضماد نمایند * ضماد دیگه قاتل دیدان است وچون برسرا ندازند حب القروع وحیات را نیز بکشد * صنعت آن شحم حنظل زرشک شونیز کندش ترمس خشک بزرالکتان کوفته بیخته باآب وروغن سرشته برروی سره اندازند * ضماد دیگه قاتل اقسام کرمها است * صنعت آن ترمس پنجدرم برنج کابلی دو درم گل سرخ سه مثقال کوفته بیخته بقدر دو درم با عسل بسرشند وبرشکم وزیرناف ضماد نمایند * ضماد دیگه قبل تنگ را گشاده کرده اند * صنعت آن گل خرزهرهٔ سفید که به هندی کنیر سفید گویند سائیده بر ناف زن ضماد نمایند وگویند اگرچه باکره باشد خود بخود گشاده گردد * ضماد قنطاریون لقوه وفالج وصداع ودرد چشم ودرد شقیقه ودرد دندان را نافع باشد ومنع ریختن مواد نزلات بچشم وگوش ودندان کند وچون برصدغین ضماد کنند وامراض دماغی که از برودت باشد ورطوبت را سود دهد واگر بر محل گزیدن عقرب ضماد کنند درد را ساکن کرداند واگر بر عانه ضماد کنند ادرار بول کند * صنعت آن رعی الحمام دو درم موم سفید ده درم راتینج سه درم زیت چهل درم موم وراتینج را در زیت بگدازند ورعی الحمام را کوفته داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگه قوبا وخارش که در قضیب وخصیه باشد نفع دهد * صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا ازهریک یکدرم صبر زرد نوشادر ازهریک دو درم زعفران دانگی اشنان سه درم اجزا کوفته بیخته باروغن گل وسرکه ضماد کنند * ضماد دیگه قوبا وجرب وقروح خبیثه رازائل کرده اند وقلمی فرموده اند که از مجربات بندهٔ اثم محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است * صنعت آن بابچی کالی زیری تخم پوارکند هلد آمله سار که گوکرد زرد صافی است اجزا مساوی کوفته شب باآب خیسانند وصبح در کهرل بمالند تانرم گردد وروغن کنجد داخل کرده برموضع قوبا وجرب وقروح بمالند وبعد از دو سه ساعت باآب گرم وسرکه وسبوس گندم بشویند واگر بمالیدن برطرف نشود هر روز ناشتا تاسه روز ناشتا یک پیاله ماست از آب آن بنوشند که انشاء الله تع هرقسم قوبا وجرب که باشد برطرف گردد * ضماد دیگه قوباوصعفهٔ یابسه وجرب یابس را نافع است * صنعت آن کبریت زرد ده درم صمغ آلو پنجدرم پیه تازهٔ بز پانزده درم درهم سرشته درحمام وبعد از حمام بدو ساعت ضماد نمایند * ضماد دیگه قوبا را نافع است * صنعت آن بیخ پالک جوهی یکتوله صندل سفید ششماشه فلفل سیاه یکماشه باگلاب سائیده ضماد نمایند ومکرر نمایند واگر یکماشه زاج سفید سوخته نیز اضافه نمایند بهتر است واقوی * ضماد دیگر که قوبا را نافع است * صنعت آن تخم پوار که چکوند نیز نامند در آب خیسانند چون نرم گردد بر روی سنگ نرم سائیده در ده تولهٔ آن ششماشه تازه ماشه قیقهر که بهندی رال نامند سائیده دران داخل نموده ضماد نمایند واگر قدری ماست گاو ویا آب لیمو داخل نمایند نیز خوب است * ضماد دیگه قولنج را نافع باشد * صنعت آن سداب بابونه اکلیل الملک مردا سنگ تخم خطمی اقحوان گل سرخ کوفته باآب برگ کلم وزردهٔ تخم مرغ وروغن گل سرخ ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد وفتق را نیز مفید است * صنعت آن حب الخروع مقشر با تخم کشف سائیده ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع بخشد * صنعت آن گل دیگد ان که سرخ رنگ میباشد گاه دوب برنج سفید بالسویه کوفته بیخته باآب سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه قی و

خصیه را سود مند بود * صنعت آن صندل سفید گل سرخ برگ مورد از هریك هفت درم سك اقاقیا سعد کندر کعك بغدادی
از هریك سه درم کوفته بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد یکه قی باز دارد و خصیه را نافع بود *
صنعت آن گل سرخ سك از هریك پنجد رم صندل سفید رامك از هریك چهار درم عود سه درم زعفران یکد رم کافور دانکی
مجموع ادویه را کوفته بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند *ضماد یکه مقوی کبد و معده است * صنعت آن
سعد قسط سنبل افسنتین از هریك پنجد رم قرنفل سك دارچینی قصب الذریره از هریك دو درم کندر سه درم کوفته
بیخته با آب به ضماد کنند * ضماد یکه کثرت بول و تقطیر آن را نافع است * صنعت آن کندر عصارۀ لحیة التیس لادن از
هریك دو درم اقاقیا چهار درم مازو یکد رم کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد کنند * ضماد یکه کلف و بهق و برص و آثار جلد
و برش و خیلان را نافع است و از اقتراح شیخ رئیس است * صنعت آن زیبق دو مثقال با مغز بادام تلخ در هاون چندان
بسایند که اثری از زیبق نماند پس تخم خرفۀ مقشر را سائیده دران داخل کرده نرم بکوبند تا باهم مخلوط شود و موضع را
کیسه مالیده ضماد کنند و روز دیگر بشویند و باز بمالند و تا یکهفته استعمال نمایند بدین قسم * ضماد یکه مانع کبر
پستان زنان است * صنعت آن طین قیمولیا مازوی سبز اسفید اج اقاقیا از هریك دو درم با قدری روغن مصطکی و آب
برگ سداب بسرشند و بر پستان ضماد نمایند * ضماد یکه مانع بزرگ شدن پستان است * صنعت آن کندر ودع سوخته
از هریك جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته در هر ماهی سه روز متوالی ضماد کنند و در نسخۀ شفائی کندر داخل
نیست * ضماد یکه همین منفعت دارد * صنعت آن زیرۀ کرمانی قدری کوفته بیخته با آب سرشته بر پستان بمالند و بعد
ازان لته را بسرکه ترکرده بر روی پستان اندازند و مکرر این عمل کنند تا یکماه که مراد حاصل است * ضماد یکه مانع بیرون
آمدن ناف است * صنعت آن شب یمانی سه درم درد سرکه شش درم مازوی سبز سه عدد کوفته با درد سرکه ضماد
کنند * ضماد یکه مانع بروز ناف زنان است * صنعت آن آرد با قلا مازو گلنار فارسی پوست انار جوز السرو کزمازج پوست
تخم مرغ اجزا مساوی کوفته بیخته سوای پوست تخم مرغ با قدری آب طبخ دهند تا مهرا شود و در آخر پوست تخم مرغ را
با آن سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه مانع بیرون آمدن ناف باشد * صنعت آن مازو سه عدد کوفته بیخته با شش درم
سرکه ضماد کنند و برفادۀ محکم ببندند * ضماد مبرد که تبرید کند تبرید ی بلیغ شیخ رئیس گفته که این ضماد عجیب است
در تبرید آنچه واجب است تبرید آن * صنعت آن بکیرند سفید ابا ارزیز و مخلوط کنند با آن سرکه و آب کاسنی تازه و
ضماد کنند بر موضعی که مطلوب است تبرید آن * ضماد متقرح چون بر عضو بندند مجروح سازد * صنعت آن خردل
کوبیده سرگین کبوتر تازه هردو مساوی در رهم سرشته با آب انجیر جوشانیده بر موضعی که ارادۀ تقرح آن باشد ضماد
نمایند * ضماد المثانه رفتن چرک و بول و قروح مثانه را نافع باشد * صنعت آن موم کار نفرموده گل اخته میعۀ سائله
در هاون یکسان کرده بر پشت زهار بمالند * ضماد یکه برای مرض مثانه وورم و قروح مثانه و حبس بول مادام که از اسباب
مذکوره باشد نافع باشد * صنعت آن دقیق شعیر خطمی سفید کوفته با آب عنب الثعلب و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت
زهار ضماد کنند * ضماد یکه محلل جمیع اورام باشد * صنعت آن نخالۀ آرد گندم تخم خطمی سفید بابونه حلبه تخم کتان
با قدری موم و روغن بابونه ضماد نمایند * ضماد یکه محلل اورام کهنه است * صنعت آن مقل حب البان تخم کرنب از
هریك ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریك پنجد رم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب
حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و باموم و روغن ضماد کنند * ضماد یکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
حلبه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی از هریك پنجد رم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هریك دو درم

درم روغن بابونه پانزده درم بطریق مقرر ضماد کنند * ضماد یکه محلل صلابات انثیین ومقعده وقضیب است * صنعت آن
گل خطمي تخم کتان کنجد مرو حلبه هوجوه از هریك پنج مثقال کوفته با آب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه محلل جمیع
صلابات است ونافع است ازبرای خنازیر وصلابت طحال واورام صلبهٔ معده وامعا * صنعت آن بزر حلبه بزر کتان حب
الغار گل خطمي اکلیل الملك فقاح اذخر ازهریك یك مثقال افسنتین رومي قسط تلخ سنبل الطیب مصطکي رومي ازهریك
چهاردانگ ونیم اشق ومقل ازرق قصب الذریره ازهریك نیم مثقال موم زرد پیه بط ازهریك دو مثقال ونیم انچه کوبیدني
است کوفته بیخته اشق ومقل درگلاب حل کرده اجزا را باشیرگاو پخته موم وپیه بط را درهم گداخته صافی نموده دراشق ومقل
داخل کرده ضماد نمایند * ضماد یکه محلل قوی است * صنعت آن جند بید ستر صبر سقوطری کندر ذکر انزروت سفیده
صمغ عربي قسط تلخ کوفته بیخته با شراب ریحاني یا آب ریحان ضماد نمایند * ضماد مسهل که چون بر معده وتهیگاه
ضماد نمایند اسهال کند * صنعت آن زهرهٔ گاو عسل زیت شحم حنظل زرنیخ اجزا مساوی بد ستور مرتب نموده ضماد نمایند *
ضماد مسهل محمد بن ذکریا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبع را نرم کند * صنعت آن بگیرند روغن بید انجیر
موم زرد درد زیت وشوخ خانهٔ مگس عسل همه را درهم مخلوط کرده بر شکم ضماد کنند وگویند که عصارهٔ قثاء الحمار باشبرم
شبرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهرهٔ گاو این همه یا یکی ازین همه یا دو بیشتر بدین بسرشند وضماد کنند استفراغ تمام
حاصل خواهد شد * ضماد دیگر معدهٔ سرد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن سعد کوفی مصطکي سنبل الطیب قسط افسنتین
ازهریك دو درم کوفته بیخته با آب به ضماد نمایند * ضماد یکه معدهٔ سرد را قوت دهد وگرم کند * صنعت آن سعد کوفی افسنتین
قسط سنبل الطیب ازهریك سه درم کندر چهار درم مصطکي پنجدرم قصب الذریره اذخر سلیخه قرنفل دارچیني ازهریك
دو درم با شراب کهنه بسرشند وبر معده ضماد کنند * ضماد یکه برودت معده وکبد وطحال را نافع بود * صنعت آن افسنتین
رومي سنبل الطیب سلیخهٔ رومي صبر سقوطری ازهریك سه درم عود بلسان زعفران ازهریك دو درم موم سفید هشتدرم
موم را در روغن انار دین یا روغن قسط یا روغن زنبق یکی ازند وباقي ادویه را کوفته بیخته با وترسازند وضماد کنند *
ضماد یکه معدهٔ سرد را نافع باشد * صنعت آن ورق گل سرخ صندل سفید صندل سرخ شیاف ماميثا کافور قیصوری سوده
با آب برگ عنب الثعلب وقدری سرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه معدهٔ بارد را گرم کند وقوت دهد * صنعت آن
سعد کوفی افسنتین رومي قسط سنبل الطیب ازهریك پنجدرم اذخر مکي آملهٔ منقی دارچیني قصب الذریره ازهریك
دو درم کوفته بیخته بشراب سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع برای حرارت عظیم معده * صنعت آن آرد جو با آب مورد
سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع ازبرای رطوبت معده که چون بر معده نهند تولد بلغم کمتر شود * صنعت آن رامك
لادن عود هندی خام ازهریك سه درم گل سرخ چهاردرم سنبل الطیب مصطکي ازهریك دو درم مشك دانگی کوفته
با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته وقت خلای معده ضماد نمایند * ضماد دیگر که معدهٔ بارد را گرم کند وقوت دهد *
صنعت آن سعد کوفی مصطکي سنبل الطیب افسنتین رومي ازهریك پنجدرم اذخر مکي آملهٔ منقی قرنفل دارچیني قصب
الذریره ازهریك دو درم کوفته بیخته ضماد کنند * ضماد بواسطهٔ مغص که ازبیرون شکم بمالند * صنعت آن مرداسنگ
اکلیل الملك آرد بنکو یعنی بزرقطونا زیرهٔ کرماني کوفته با آب گز و زردهٔ تخم مرغ و روغن جلنار سرخ سرشته نیم گرم ضماد
نمایند * ضماد مفاصل که جمیع امراض مفاصل وانواع آن را نافع است * صنعت آن بابونه خطمي اکلیل الملك از
هریك بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق ازهریك ده درم موم وسرکه پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد نمایند *
ضماد دیگر وجع مفاصل ودرد کرده زانو را بغایت سودمند بود * صنعت آن روغن زیت کهنه دقیق حلبه ازهریك پانزده

درم قطران علك البطم از هريك ده درم اير سا چهار درم چنانكه رسم است بسرشند و بر محل درد ضماد نمايند * ضماد منضج كه نافع است از براى جميع اورام حاره چون مدت يك هفته بكند رد وروى بنقصان آورد كه زمان استعمال منضجات است * صنعت آن گل بابونه اكليل الملك كتيرا از هريك ده مثقال خبازى گل خطمي عنب الثعلب تخم مرو بزر كتان مرزنجوش از هريك سه مثقال آرد جو پنج مثقال ادويه را كوفته بيخته با موم زرد وروغن گل سرخ يا روغن كنجد سرشته ضماد كنند واين ضماد در ذات الجنب وذات الصدر ليز بسيار نافع است * ضماد مفجر كه چون برا ورام ودماميل نهند منفجر سازد * صنعت آن معصفر پوست جوز القي مقل اجزا مساوى كوفته بيخته درآب برگ صبر كه بهندى كهيكوار نامند بجوشانند تا بقوام آيد بعد ازان بر برگ بيد انجير پهن كرده بر ورم دماميل نهند و به بندند ويك شبا نروز نگهدارند بعد ازان باز نمايند واگر منفجر نشده باشد باز به بندند تا منفجر شود وبعد اخراج ودفع مواد بمراهم التيام دهند * ضماد ديكه بجهت بروز مقعد وبعد از حجامت پشت مفيد است * صنعت آن ورق خطمي عنب الثعلب بنكو يعنى بزر قطونا گل خطمي شياف ماميثا مردا سنگ كوفته بيخته با آب برگ بارتنگ ومغز قلم كاو وزردهٔ تخم مرغ وروغن گل سرخ شياف ابيض كافورى شير دختر اقاقيا برحوالي مقعده بمالند * ضماد ديكه منضج اورام ودماميل است واورام را پخته ورسيده گرداند * صنعت آن بابونه تخم مرو تخم كتان حلبه خطمي از هريك جزوى كوفته بيخته با روغن كتان وموم سفيد طبخ نموده مانند مرهم سازند وبر دماميل واورام بكذارند * ضماد ديكه منضج دماميل ومحلل اورام است * صنعت آن بكيرند جدوار خطائي زنجبيل خشك پوست كاليسر فلفل سياه كالي زيره اجزا مساوى كوفته بيخته درآب گرم بپاشند وبرهم زنند تا ممزوج گردد واندكي برآتش نهند تا في الجمله نضجي يابد پس برداشته اورا ميكه ارادهٔ نضج مواد آنها باشد شيرگرم بر اطراف آن بمالند ودر وسط مراهم منضجه منفجره كذارند وبر اورا ميكه ارادهٔ تحليل آنها باشد بر تمام آن بمالند * ضماد منضج ديكر * صنعت آن اكليل الملك بابونه تخم كتان حلبه آرد باقلا گل خطمي عدس مقشر سبوس گندم آرد جو ادويه را كوفته بشيرگاو پخته ضماد نمايند * ضماد منضج اورام قلمى فرموده اند كه از قدوة الحكما سيد السند والد ماجد فقير است قدس سره كه دماميل واورام صلبه وجراحات را مفيد است ومستعمل است در جاييكه ارادهٔ ميل مواد بخارج باشد * صنعت آن انزروت تخم مرو كتيرا مغز استهٔ تمرهندى مغز حب الخروع تخم ريحان از هريك جزوى كوفته بشيرگاو پخته زردهٔ تخم مرغ روغن گل سرخ روغن بابونه داخل كرده نيم گرم ضماد نمايند واگر صلابت دماميل وجراحات زياده باشد بزر كتان آرد حلبه بابونه اكليل الملك زوفاى يابس خميرنان برگ چغندر گل خطمى مقل ازرق از هريك جزوى داخل نمايند وبجاى روغن گل سرخ روغن حب الخروع كنند واگر بسيار سخت باشد حب السلاطين ربع جزوى داخل نمايند وچون نضج يافته باشد وبه سبب سختي جلد منفجر نشود ونخواسته باشند كه به نيشتر آن را بشكافند صابون عراقي سرگين كبوتر سرگين بزكوهي واگر آن نباشد پشكل بز اهلي از هريك ربع جزوى كوفته داخل نموده ضماد نمايند واگر ازين ادويه نيز منفجر نشود بقدر قيراطى سم الفار بران ضماد بر موضعى محاذى موضعى باشد كه خواسته باشد از انجا منفجر شود پاشيده ضماد بران نمايند كه درهمان روز منفجر ميشود بعون الله عزوجل وسم الفار با اين دوا سرطانات وجميع اورام وبثورات صلبه درنهايت صلابت را در سه روز برمى آورد ونهايت اگر بسيار صلب باشد تا پنج روز ومجرب است * ضماد منضج ديكر مستعمل درجميع اورام حاره اگر جميع ماده نضج يافته باشد وخواهند كه سر واكند * صنعت آن انزروت تخم مرو كتيرا مغز استهٔ تمرهندى مغز حب الخروع حلبه خميرنان برگ چغندر كوفته بشيرگاو پخته زردهٔ تخم مرغ روغن حب الخروع زهرهٔ گاو داخل كرده ضماد نما

نمایند و اگر پوست آن موضع سخت باشد و یا دیر سر وا کند مسحوق و تنها سرگین کبوتر برهمین ضماد بر موضعی که می
خواهند سر کند پاشیده ضماد نمایند و اگر از این ضماد نیز سر وا نکند نیشتر باید زد * ضماد دیگه نزلات و تقویت دماغ
را نافع است وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا و امثال اینها را زائل گرداند و مجرب و از استخراج انطاکی است *
صنعت آن بورهٔ ارمنی نمک دارانی نمک طعام سوخته خربق سفید آهک مویزج بورهٔ سفید خردل زبد البحر از هریک
یکمثقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر مکی مازو سبز فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود هندی صبر
سقوطری بیخ سوسن آسمانجونی زرنیخ زاج سفید جوز بوا سنبل الطیب از هریک پنج مثقال کوفته بیخته وصابون عراقی
تراشیده در سرکهٔ انگوری حل کرده با آتش نرم جوشانند و ادویه را اضافه نموده قرصها سازند و در وقت حاجت با آب گرم حل
کرده ضماد نمایند * ضماد جهت نضج دمامیل و جراحات و اورام صلبه خصوص برای ورمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی که
بهندی نارو بفارسی پیونا منه حادث شود * صنعت آن شیشه کوفته بیخته آرد ماش زرد چوبه فضلهٔ مرغ پیاز پخته مغز بادنجان
پخته روغن چراغ مجموع را درهم درظرفی بخته تا مثل مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجرب است * ضماد دیگه
نفخه طحال را نافع باشد و صلابت آنرا نرم گرداند * صنعت آن سداب ده درم بورهٔ ارمنی پودنه از هریک سه درم اشق
چهار مثقال کوفته بیخته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس و اورام حاره را نافع باشد * صنعت آن صندل عدس
مقشر فوفل شیاف ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه در نقرس حار
استعمال نمایند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید فوفل عدس مقشر شیاف ماميثا گل ارمنی بکوبند و به پزند
و با آب حی العالم با گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس را سود دارد * صنعت آن آرد جو صندل سوده گل خطمی
با روغن بنفشه با دام و شیر گاومیش نیم گرم ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس مرکب را سود دارد * صنعت آن لعاب خطمی
تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی یکدیگر با روغن گل و زردهٔ تخم مرغ ضماد نمایند * ضماد نقرس که همان نفع بخشد *
صنعت آن بابونه حلبه اکلیل الملک تخم کتان برگ درخت غار هزار اسفند برگ کرنب لعاب علك البطم اجزا مساوی کوفته
بیخته قدری روغن بلسان داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس گرم و انواع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن بابونه
خطمی اکلیل الملک از هریک سی درم اشق جاوشیر مقل از هریک ده درم سورنجان موم سرکه روغن زیت از هریک بیست درم
چنانچه رسم است ضماد نمایند * ضماد دیگه وجع بواسیر را که بسبب خون معتاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور
باشد * صنعت آن آب پیاز بخور مریم مقل قنه زهرهٔ گاو مجموع درهم مخلوط نموده ضماد نمایند * ضماد دیگه همان
نفع دهد و مدر خون بواسیر باشد * صنعت آن برگ سداب بخور مریم از هریک قدری با روغن اقحوان آمیخته ضماد کنند *
ضماد دیگه اوجاع مفاصل را سود دارد * صنعت آن خطمی اکلیل الملک از هریک ده درم اشق جاوشیر مقل از هریک
پنجدرم پیه گردهٔ بز ساق گاو روغن گاومیش از هریک ده درم موم سه درم روغن شبت روغن سداب از هریک پنجدرم سرکهٔ کهنه
قدری مجموع را درهم آمیخته بسرشند و بدستور ضماد کنند * ضماد دیگه که معروف بضماد مختصر است جمیع اوجاع
را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا و وجع ورکین را سود دارد * صنعت آن برگ کرنب در آب به پزند تا مهرا
شود و زردهٔ تخم مرغ و دردی سرکه اضافه نموده درهم ممزوج کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دهد و مجموع
دردها و اوجاع مفاصل را سود مند بود * صنعت آن سورنجان لعاب خطمی حنا صابون عراقی دانهٔ مورد آرد جو مرمکی
زعفران بزر البنج صبر زرد زفت مویزج صمغ بادام ورق غار عاقرقرحا قسط تلخ اجزا مساوی کوفته بیخته با دردی شراب سرشته
ضماد کنند * ضماد دیگر که اوجاع و اورام مرکبهٔ معده و کبد را نافع باشد * صنعت آن اکلیل الملک بابونه تخم خطمی

آرد جو عنب الثعلب از هریك دو درم مرمکی صافی زعفران شیاف ماميثا گل بنفشه از هریك یك درم کوفته بیخته با آب عنب
الثعلب یا آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر محمد بن ذکریا رازی نافع از برای آماس گوش و شقیقه *
صنعت آن گل بنفشه خشك بابونه اکلیل الملك گل خطمی سفید آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یك کفی نیم
کوفته با آب بپزند تا مهرا شود و بکوبند تا معجون گردد روغن گل سرخ داخل کرده در هاون بمالند تا چون مرهم شود
ضماد نمایند بر لحیه و هر جائیکه شکوهٔ درد در آن جانب باشد * ضماد دیگه اوجاع و اورام ریحی مفاصل را نافع است *
صنعت آن جدوار ریشه انیس که دوائی هندی است بیخ گل وی تلخ که بهندی بکهمه نامند کالی زیره جوزبوا افیون
زنجبیل اذراقی اجزا مساوی کوفته بیخته اذراقی را سائیده با آب برگ تانبول سرشته ضماد نمایند و اگر توانند در
آفتاب نشینند تا خشک گردد بهتر والا شب مالیده برگ بید انجیر گرم کرده بر آن بسته بخوابند و بعد از خشک شدن
با آب گرم بشویند * ضماد دیگه اوجاع مفاصل غلیظة الاخلاط را تسکین دهد و دفع سازد * صنعت آن بگیرند حب الخروع
مقشر سه اوقیه ربایك اوقیه روغن گاو بسایند و یك اوقیه عسل ممزوج کرده بر مفاصل طلا نمایند و گاه داخل کرده
میشود درین برای سرعت اثر و تقویت سرکهٔ انگوری تند و سرکین گاو از هریك یك اوقیه و این ضماد اوجاع ظهر و زانو را
نیز مفید است * ضماد دیگر که نافع است اوجاع و اکثر امراض را وجذب میکند خار و استخوان وغیره را از عمق بدن
بسوی ظاهر و استرخا و فالج را نیز نافع است * صنعت آن بزر الانجرهٔ مقشر زبد البورق نوشادر زراوند مدحرج بیخ
حنظل علك الانباط از هریك بیست مثقال حلبه دار فلفل از هریك ده مثقال اشق دو از ده مثقال مقل قردمانا عود
بلسان مرمکی کندر پیه بز راتینج از هریك ده مثقال موم زرد سه رطل دبق هشت رطل شیر انجیر صحرائی هشت مثقال صموغ
را در شراب فائق بقدر کفایت خیسانیده و حل کرده سائر ادویه کوفته بیخته موم را در روغن سوسن گداخته ادویه را
با آن ممزوج کرده نیکو سائیده ضماد نمایند و فی الحقیقت این نوع مرهمی است * ضماد دیگر نافع جهت اورام بلغمی
در ایام نزاید * صنعت آن گل داؤدی خشك یك قبضهٔ انگشت گشاده تخم رازیانه یك درم زیرهٔ سفید نیم درم کوبیده در آب
بسیار نرم بپزند تا مثل مرهم شود و گرم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر جهت تحلیل اکثر اورام صلبه در هر موضع که
باشد * صنعت آن گل سفید که بهندی کهلی متی نامند زرد چوبه سیاه رنگ کرده از هر دو مساوی وقدری نانخواه و
اندکی افیون همه را با آب نرم سائیده گرم کرده ضماد نمایند و چون خشك گردد تجدید نمایند * ضماد دیگه ورم و درد
بواسیر را بغایت نافع است * صنعت آن اکلیل الملك بنفشه بابونه خبازی خطمی شبت از هریك جزوی با روغن گاو و
آب گرم بسرشند و ضماد نمایند * ضماد دیگه ورم و درد بواسیر و زحیر را نافع باشد * صنعت آن برگ کرنب بجوشانند تا
مهرا شود و روغن گل و زردهٔ تخم مرغ در آن بیامیزند و با طسوجی افیون مرهم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم
بواسیر را بنشاند و درد را ساکن کند * صنعت آن حلبه خطمی برگ چغندر برگ کرنب بابونه اکلیل الملك از هریك جزوی نیم
نمایند چندانکه مهرا شود و در هاون بسایند تا مانند مرهم شود نیم درم زعفران و طسوجی افیون و یك درم مقل در آب کنند تا
حل سازند و با زردهٔ تخم مرغ مجموع را در هم خلط نموده بسایند تا همه یکسان شود بر بالای پارچه مالیده بروغن گل چرب
کنند و بر مقعد بگذارند * ضماد دیگه اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا از هریك چهار
درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند و اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند چنانچه رسم
است بر سپرز ضماد نمایند * ضماد دیگه اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا از هریك
پنج درم کرسنه بشکل بزاورسا از هریك دو درم بورهٔ ارمنی پوست بیخ کبر از هریك چهار درم مقل سه درم انجیر ده

دهند انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند اجزا را کوفته بیخته با آن بسرشند و چنانچه رسم است بر هپرز ضماد کنند * ضماد دیگر اورام پستان را نافع باشد * صنعت آن نان کندم خشك شده آرد باقلا حلبه خطمي زعفران از هریک جزوی کوفته نرم بیخته با زردهٔ تخم مرغ و روغن کل بسرشند و بر پستان ضماد کنند * ضماد دیگر ورم پستان را بپزاند و سر واکند * صنعت آن تخم کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن میعهٔ سائله سرکین کبوتر پشکل بز قطران را تینج از هریک جزوی باقدری موم و روغن کل چنانچه رسم است بسرشند و بر ورم پستان ضماد کنند * ضماد دیگر که ورم انثیین و قضیب را که از گرمی باشد نفع دهد * صنعت آن ورق کاکنج آرد باقلا آرد جو عدس با آب برگ عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن برگ کرنب نیم من انجیر ده عدد آرد حلبه بابونه مویز بیدانه از هریک ده درم در قدری آب طبخ نمایند و روغن کنجد پنجدرم اضافه کنند و ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم صلب قضیب و انثیین را که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن مویز بیدانه پیه کردهٔ بز مغز قلم کاو پیه بط روغن کل موم سفید پیه مرغ از هریک پنجدرم مصطکي سه درم مقل حلبه تخم فرنجمشک از هریک چهار درم باقلا ده درم باقلا و مویز را طبخ نمایند تا نرم و مهرا شود در هم مالیده پیه و موم و روغن را در هم کداخته و صاف کرده و باقي ادویه را کوفته بیخته باهم بسرشند و ضماد سازند * ضماد دیگر که ورم و حرارت خصیه و قضیب را نافع باشد * صنعت آن برگ عنب الثعلب طحلب برگ کاکنج برگ شاه سفرم تازه سبز کشنیز تازهٔ سبز پوش دربندی از هریک جزوی در هم بسایند و نرم نموده ضماد کنند * ضماد دیگر که ورم صلب خصیه را نرم کند * صنعت آن پشکل بز حلبه بابونه مویز بیدانه از هریک جزوی انجیر بزرگ روغن کنجد از هریک قدری طبخ نموده چندانکه مهرا شود بر خصیه ضماد کنند * ضماد دیگر ورم و صلابت جگر را نرم کند و بتحلیل برد * صنعت آن برگ عنب الثعلب بنفشهٔ خشك از هریك چهار درم کل سرخ طحلب عصي الراعي برگ لسان الحمل از هریك جزوی نرم بکوبند و بر جگر ضماد نمایند * ضماد مجرب از براء اورام بارده جگر و سپرز از جالینوس * صنعت آن میعهٔ سائله موم از هریك ده مثقال مصطکي حماما زعفران بابونج اکلیل الملك از هریک چهار مثقال صبر سقوطری فوة الصبغ از هریک سه مثقال حب بلسان اذخر مکي از هریك شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و سرکه حل نموده و باقي ادویه را کوفته بیخته بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام حارهٔ کبد و معده را مفید باشد * صنعت آن غنچهٔ کل سرخ کل بنفشه حي العالم صندل سفید از هریک چهار درم کافور قیصوری یکدرم قصب الذریره دو مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام صلب و کبد و معده را مفید است * صنعت آن صبر سقوطری زعفران از هریك یکدرم افسنتین رومي سنبل الطیب از هریك یکدرم و نیم اجزا را کوفته بیخته بکلاب کرم سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام سپرز را تحلیل دهد و صلابت آنرا نرم کند * صنعت آن مرمکي مقل ازرق اشق کندر از هریك جزوی همه در وزن برابر در سرکه خیسانیده نرم سازند و بدستور بر سپرز ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم مثانه و استرخای اعضاء و جساءة قضیب را نافع است * صنعت آن مصطکي ربع رطلي مغز ساق کاو موم سفید روغن کل سرخ از هریك پنجدرم پیه خنزیر دوازده درم مصطکي را کوفته و موم و شحم خنزیر و مغز قلم کاو را در روغن کداخته صافي نموده مصطکي را داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام مادی و دماميل را نضج دهد و منفجر و مندمل سازد * صنعت آن تال مکهانه که دانهٔ ثمر هندی است برنگ کابلي هود و مساوی کوفته بیخته در شراب انکوری کهنه جوشانیده تا بقوام آید بر پارچه مالیده ضماد نمایند و هر روز صبح و شام تبدیل کنند نهایت تا سه روز نضج یافته منفجر کردد * ضماد دیگر که همین نفع دارد و بثور و دمیل صلبه و عسرة الاندمال را نافع است * صنعت آن صابون رقي ریوند چیني صبر سقوطری مقل ازرق اجزا

مساوی مقل را درآب خیسانیده باقی ادویه را کوفته بیخته دران ریزند و برآتش گذارند و برهم زنند تا منعقد گردد
پس فرود آورده علی الرسم بکار برند * ضماد دیگه از برای اورام بارده ورم جگر و تلیین صلابت و درد سینه مزمن و
درد مفاصل و عرق النسا و نقرس و درد دهان چون استعمال کرده شود و بعد ازقی که بهتر از مسهل است و به تجربه
رسیده * صنعت آن زوفای رطب و آن چیزی است که جمع میشود در زیر دنبهٔ گوسفند که میاورند بر پشم باید که آن را
کوبیده پشم را جدا کرده با پیه مرغ و پیه اردک از هر یک ده درم حل کرده سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه اورام جگر
را نافع است * صنعت آن جو درسرکه خیسانیده تا مهرا شود پنجدرم طباشیر سفید فوفل از هر یک نیم درم افسنتین رومی
گل سرخ قصب الذریره صندل سفید شیاف ما میثا از هر یک یک درم کافور دانگی کوفته بیخته با جو مسطور سرشته
بورقهٔ کتانی مالیده بر موضع جگر ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام جگر و معده را نافع است * صنعت آن زعفران صبر سقوطری
از هر یک قدری کوفته بیخته با آب گرم ضماد نمایند * ضماد دیگر ورم صلب معده را تحلیل دهد زمانیکه مدت آن بطول
انجامد و حرارت ساکن شده تپ مانده باشد * صنعت آن بنفشهٔ خشک ده درم گل سرخ پنجدرم سنبل الطیب مصطکی
از هر یک سه درم سعد کوفی اذخر مکی قصب الذریره از هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم گل خطمی سفید گل بابونه آرد جو
از هر یک ده درم مجموع را بلعاب بزرکتان سرشته موضع را اولا بروغن ناردین نیم گرم چرب ساخته ضماد نمایند بچهار
ساعت قبل از طعام خوردن و بعد از آنکه طعام خورده هضم شده باشد و معده خالی باشد * ضماد دیگر که اورام صلب معده
را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه شب یمانی گل خطمی سفید بزرگ بابونه مصطکی از هر یک پنجدرم سنبل الطیب
سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سفید سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور طبخ نموده ضماد کنند *
ضماد دیگه ورم بلغمی معده را مفید است * صنعت آن جعده پنجدرم افسنتین سنبل الطیب صبر زرد از هر یک سه درم
و نیم کندر سه درم بیخ خطمی هفت درم پیه بط شش درم پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانچه رسم است
ضماد سازند * ضماد منقول از منهاج الدکان نیکو از برای جمیع اورام حاره خصوص نار فارسی * صنعت آن بگیرند کاس یعنی
نوره و تصویل نمایند آنرا با آب هفت مرتبه و صافی نمایند و خشک سازند و بگیرند از خشک آن هفت اوقیه و آب چغندر
ده اوقیه موم سفید چهار اوقیه روغن گل سرخ فائق بقدر حاجت و مهیا سازند از جمیع ضمادی و بکار برند * ضماد دیگر
که بجهت اورام صلبه بسیار نافع است * صنعت آن زوفای خشک عنب الثعلب تخم مرو کثیرا انزروت حلبه بزرگ کوفته
بیخته بشیر تازه پخته زردهٔ تخم مرغ روغن گل داخل نموده درهاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود نیم گرم ضماد کنند
وگاهی نان خشک و برگ چغندر نیز داخل نمایند * ضماد دیگه ورم بلغمی معده را تحلیل دهد * صنعت آن جعده پنج
درم اکلیل الملک حماما فودنه شبت مصطکی از هر یک هفت درم کندش شش درم بیخ خطمی پانزده درم پیه مرغ بیست
درم موم سفید سی درم چنانچه رسم است ضماد کنند * ضماد لورم الکبد * صنعت آن سنبل زعفران حب الغار اکلیل
الملک بابونه با آب برگ رزو روغن یاسمین ضماد نمایند * ضماد دیگه ورم بارد خصیه را نافع است * صنعت آن آرد باقلا حلبه
بابونه کمون کرمانی مویز منقی روغن کنجد درهم سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه اورام صلبه را نرم کند مثل دمامیل و
غیره * صنعت آن کنجد شاهدانه گل سرخ بزرکتان حلبه بابونه اکلیل الملک تخم شبت از هر یک دو مثقال کوفته بگلاب سرشته
ضماد نمایند * ضماد دیگه جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع کند * صنعت آن شیاف ماميثا اقاقیا فوفل
صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد لورم المقعده مجرب * صنعت آن مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت
درم سفیداب موم زرد روغن گاو از هر یک هشت مثقال پیه بط هفت درم روغن کنجد بقدر کفاف * ضماد دیگه نافع است

جهت اورام باردهٔ خصیه و پستان * صنعت آن موم پیه مرغابی گداخته در روغن کنجد بعد از آن مصطکی را در روغن مذکور که گرم باشد حل کرده با مویز منقی سرشته نیم گرم با یکعدد زردهٔ تخم مرغ اضافه نموده ضماد کنند * ضماد یکه اورام صلبه را نرم کند * صنعت آن پشک گوسفند زفت رومی مقل ازرق داخلیون زراوند مدحرج اجزا کوفته بشیر انجیر تا رسیده سرشته بر روی کرپاسی کشیده ضماد کنند * ضماد یکه آماس چشم را به نشاند و درد را ساکن کند * صنعت آن آرد جو ده درم آرد باقلا پنجدرم اقاقیا یکدرم سفیدهٔ تخم مرغ کشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج ساخته ضماد کنند * ضماد یکه آماس بنا گوش به نشاند * صنعت آن پیه بط پیه مرغ از هر یك پنجدرم بکداز ند و پنجدرم پشک گوسفند کهنه کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد نمایند * ضماد لورم الخصیه * صنعت آن اکلیل الملك بابونه خطمی مقل بزرالمرو دقیق الحمص کمون اجزا متساوی یطلی بلعاب بزرالکتان و دهن الحل وربما یزاد فیه زبیب منقی من عجمه * ضماد جهت ورم بیضه * صنعت آن اسپند یك جزو زنجبیل زرد چوبه از هر یك ربع جزو و نرم کوبیده در آب پخته ضماد نمایند و برگ بید انجیر بران گذاشته به بندند در دو سه دفعه زائل گردد و اگر قلدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند میگردد اقوی * ضماد یکه اورام ثدی را نافع است * صنعت آن نانکندم آرد باقلا آرد جو خطمی حلبه از هر یک دو درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ ضماد کنند * ضماد یکه ورم مقعده را و درد آنرا زائل کند * صنعت آن پیاز را در روغن گل پخته بریان نمایند و چون سرخ گردد کوبیده شیرگرم ضماد نمایند * ضماد نافع جهت ورم بیضه و قضیب * صنعت آن گل خطمی آرد جو آرد باقلا مساوی با آب به پزند تا مهرا شود زردهٔ تخم مرغ و قلدری صبر زرد داخل نموده ضماد نمایند وهرگاه ورم متحجر شده باشد زیرهٔ کرمانی مویز منقی از حب کوفته بروغن حب الخروع سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع جهت قوة باه * صنعت آن عاقرقرحا فرفیون از هر یك دو مثقال و نیم انکوره یکمثقال و ربع مثقال فلفل جوزبوا از هر یک دو مثقال نرم کوبیده با روغن قسط و روغن بلسان سرشته بر پارچه مالیده گرم نموده برکمر ضماد نمایند * و ضماد حب الآس و افربیون و افسنتین و افیونی و انزروت وجنطیانا و زنبق و سنا مکی و مقل هر یك در رسوم خود مذکور شدند و میشوند انشاء الله تعالی *

کتاب الطاء مهملة * باب الطاء مع الباء الموحدة *

طباشیر بفتح طای مهمله و فتح بای موحده و الف و کسر شین معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله چیزی است شبیه بکره های نیکه در جوف نوعی از نی که بزبان هندی ترله بانس نامند که در طرف سلهت و نواح آن از بنگاله بسیار میشود و در ابتدای آن رطوبتی است سیال مثل آب و بتدریج منعقد میگردد و چون آن نی را بشکافند از میان آن برمی آید و خوب آن سفید شفاف شبیه بکره استخوان است که در جوف نی منعقد شده باشد که چون در آب اندازند حل و متفتت نگردد بلکه صلب تر شود و این قسم را بهندی بنس لوچن گویند قسم دیگر آن است که در جوف نی خوب منعقد نشده باشد و بعد شکافتن نی آن بتدریج منعقد گردد و یا ریزه ریزه بسیار خرد باشد و بعد از ان آنرا کوبیده حب بندند و این قسم نیز سفید میباشد ولیکن زود متفتت و در آب حل میگردد و شنیده شد که گاهی آتش در نیستان آن می افتد و نی ها شکافته و سوخته میگردند و طباشیرها در میان خاکستر می افتد آنها را جمع نموده آنهائیکه خوب و بزرگ است جدا نگاه میدارند و آنهائیکه سوخته و ریزه است کوبیده جدا حبوب سازند و این قسم بسیار است و بسیار سفید نیست و نیز زود متفتت و در آب گداخته میشود و طعم این خالی از حدتی و بورقیتی نیست و هر سه قسم آن در دویم سرد و در سیوم خشك ولیکن خشکی قسم اول کمتر از قسم سیوم است و مقوی دل ها ربارد و جگر و معدهٔ حار و قاطع قی صفراوی و اسهال دموی و حارو مفرط رطوبات معده و جهت خفقان و غشی تقویت اعضای ضعیفه و حمیات حارهٔ حاده شربا با آب سرد و جهت بواسیر

وقلاع و بثور و قروح خصوص بثور و قروح دهان صبیان شربا و ذرورا نافع به تنهائی یا با برگ گل سرخ و شکر طبرزد و با
سکنجبین جهت توحش و غم و رفع کرب و التهاب مفید و سعوط آن با روغن بنفشه جهت تقویت باصره مجرب دانسته اند
و مداومت آن مضر باه و مصلحش مصطکی و عسل و مصلحش عناب و عسل و گویند شربتش تا دو درم است و بدلش بوزن
آن تخم خرفه بوداده و نصف آن سماق و گل مختوم و صندل سفید بهترین بدلهای آن است *

فصل در ذکر نسخ جوارشات طباشیری *

جوارش طباشیر که مقوی معده و مانع صعود ابخرهٔ صفراویه
است از معده بدماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث به سبب سوء مزاج صفراوی معده بمشارکت به سبب صعود
ابخرهٔ صفراویه و صعود نفس اخلاط صفراویه از معده بدماغ * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع صندل
سفید آملهٔ منقی کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الآس پوست زرد اترج سماق منقی مصطکی از هر یک پنج درم کافور
قیصوری یک مثقال کوفته بیخته مجموع را در سه وزن ادویه رب به با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش
طباشیر دیگر حرارت معده بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتهای طعام آورد و معده را قوت دهد و ضرر آبهای بد را دور
کند * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ از هر یک ده درم مصطکی نیم درم سماق منقی از حب دو درم گلنار فارسی قاقلهٔ کبار
از هر یک یک درم اجزا کوفته بیخته با قند و عسل بالمناصفه سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم * جوارش طباشیر نوع
دیگر * صنعت آن طباشیر ده درم گل سرخ سه درم گلنار یک درم قاقلهٔ بزرگ یک درم مصطکی عود از هر یک نیم درم در شربت
به شیرین بسرشند شربتی سه درم * جوارش طباشیر سیلان منی و ودی و مذی و ادرار بول که از گرمی باشد بصلاح آورد *
صنعت آن گل سرخ هشت درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر سفید زعفران از هر یک پنج درم قصب الذریره صندل سرخ
زرشک منقی از هر یک سه درم کوفته بیخته بنبات سفید صاف کرده بسرشند شربتی دو درم با جلاب * جوارش طباشیر
افیونی تپ و اسهال صفراوی را نافع باشد و تشنگی به نشاند * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از هر یک
ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم خرنوب شامی گلنار فارسی سماق عصارهٔ لحیة التیس از هر یک شش درم
زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی سه درم و در نسخهٔ شفائی خرنوب داخل
نیست * جوارش طباشیر مسهل مسهل صفرا و بلغم بود و محرور المزاج را نافع بود * صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم
سقمونیای مشوی یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ زعفران از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته بیخته با قند و عسل بسرشند
شربتی از سه درم تا پنج درم * جوارش طباشیر مسهل دیگر از مجربات محمد بن زکریا معده را از رطوبت و صفرا پاک کند *
صنعت آن تربد سفید مدبر یک درم سقمونیا یک دانگ گل سرخ عود هندی عصارهٔ افسنتین از هر یک نیم درم کافور قیصوری
یک حبه طباشیر یک دانگ اجزا را کوفته بیخته با شیرهٔ هلیلهٔ پرورده بسرشند مجموع یک شربت باشد * جوارش طباشیر
مسهل اسهال صفرا و بلغم و گرم مزاجان را نافع باشد * صنعت آن تربد سفید مدبر یک مثقال سقمونیای مشوی یک دانگ گل
سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم مجموع یک شربت است و در نسخهٔ دیگر مغز بادام برشته یک عدد اضافه شده و اگر
خواهند با نبات و یا عسل بسرشند و اگر خواهند با نبات و عسل هر دو بسرشند * حب طباشیر مسهل طباشیر سفید عصارهٔ
زرشک غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو مثقال محمودهٔ مشوی ده مثقال کتیرا یک مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاسنی تازه
سرشته حبوب سازند شربتی از دو مثقال تا پنج مثقال * سفوف طباشیر معدهٔ گرم و جشای دخانی را سود دارد *
صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید از هر یک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده بریان نموده پنج درم شربتی
سه درم با آب به ترش یا سکنجبین سفرجلی یا آب انار ترش * سفوف طباشیر لؤلؤی امراض حارهٔ قلب و معده را بغایت مفید

مفید باشد * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی از حب از هریك دو درم مروارید ناسفته کشنیز خشك مقشر آملهٔ منقی از هریك چهار درم غنچهٔ گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هریك یك درم بدستور مرتب نمایند شربتی یکمثقال * سفوف طباشیر لولوی کافوری سوء مزاج قلب را که از حرارت باشد سود دهد * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ از هریك سه درم کشنیز خشك دو درم صندل سفید مروارید ناسفته کهربا از هریك نیم درم کافور دانگی اجزا کوفته بیخته باشراب سیب بخورند شربتی دو درم * سفوف طباشیر کافوری که خفقان گرم را سود دارد * صنعت آن طباشیر کهربا از هریك نیم درم گل ارمنی کشنیز خشك از هریك درمی کافور جو دانه نیمه انگ اجزا کوفته بیخته با دوغ گاو بدهند * سفوف طباشیر لولوی کافوری دیگر دل گرم را سود دارد * صنعت آن گل سرخ طباشیر از هریك سه درم کشنیز خشك دو درم پوست جوز مروارید ناسفته کهربا از هریك نیم درم کافور قیصوری دو درم باسکنجبین سفرجلی بنوشند *

فصل در بیان اقراص طباشیری *

قرص طباشیر به نسخهٔ نواب میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الله بن محمد حکیم باشی منقول از خط معز الیه گفته که این همه اختلافات که در قرص طباشیر است بجهت اختلاف امزجه است واختلاف اعراض واغراض وطبیب حاذق که عارف بامزجهٔ اشخاص باشد از برای شخصی بحسب مزاج او و دیگر غرضها که واقع باشد کم وزیاده در اخلاط این قرص ودر اوزان آن البته میکند تا موافق غرض آن گردد و مجملی در قاعدهٔ این قرص این است که میباید که امثال بعضی از این ادویه باشند مثل تخم گاسنی وتخم خرفهٔ مقشر ومغز تخم خیار ومغز تخم خیار بادرنگ ومغز تخم کدوی شیرین وطباشیر سفید وگل سرخ وصندل سرخ وصندل سفید وتخم حماض وکافور قیصوری وگل نیلوفر وگل بنفشه ورب السوس وکتیرا ونشاسته وصمغ عربی وگل ارمنی وگل مختوم وزرشك منقی وسماق وغیرها درهر وقت بواسطهٔ مصلحتی بعضی از این ادویه را اختیار می نماید بوزنیکه مصلحت اقتضا کند وترکیب مینماید مثلا اگر بجهت حرارت دل وخفقان ترکیب می نماید دواهائیکه با آن بیشتر خصوصیت داشته باشد اختیار کند چون صندلین وکافور وتخم خرفه وگل سرخ وتخم کاهو وتخم خیارین واگر برای حرارت کبد ترکیب کند مثل زرشك وتخم کاسنی ودیگر اغراض ودر امراض کبد مثل ریوند چینی اختیار کند واز جهت سرفه وخشونت صدر کتیرا ورب السوس وصمغ عربی وامثال اینها دران داخل نماید ودر وقت قبض طبیعت گل بنفشه گل نیلوفر مغز تخم کدوی شیرین وبهدانه وترنجبین داخل کند ودر وقت تلیین طبیعت گل ارمنی وگل مختوم وتخم حماض واز جهت تقویت معدهٔ گل سرخ وگلنار فارسی وحب الآس وسماق داخل کند وهمچنین اغراض ودقائق بسیار است وبر ترکیب کننده پوشیده نیست ودرینجا ذکر آنها لائق نیست بشمهٔ اکتفا نمود تا باعث تنبیه گردد *

قرص طباشیر دیگر که حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الله بن محمد حسینی شیرازی در بیاض مجربات خود بخط خود املا نموده وگفته که این نسخه از پدر من حکیم عماد الله بن محمود است که در قراباد ین تالیف خود ذکر کرده در اثنای ذکر اقراص طباشیر وچون این نسخه مشتمل برنفع تام است ذکر میشود تا مبصران را نفعی تمام حاصل آید وآن گفته که والد ماجد فرموده اند که در اصول التراکیب مذکور است که بعضی اقراص که از برای حرارت مزاج وحمیات حاره است در ان مثل تخم کاسنی وتخم خرفه وتخم خیارین وگل نیلوفر وگل سرخ وسربنفشه وزرشك وطباشیر سفید وصندلین وکافور قیصوری وامثال اینها باید که داخل کرده شود ومتداول اطبا است داخل نمودن این ادویه پس فرموده که فقیر گوید که بعضی ادویه مغلظه مواد مثل خشخاش وبزر البنج ونشاسته وکتیرا داخل نمایند مواد رقیقه را غلیظ میکرد اند ومعتدل میسازند ومستعد میکردانند از برای سرعت دفع باندك محرکی مثل تلیین ترنجبین وبا اثر اندکی از گل سرخ وتا آنکه طبیعت باندك توجهی آن را دفع تواند نمود وآنکه زعفران درین اقراص داخل میکنند بجهت آن است که زود اثر تبرید ادویه را بقلب

رساند و نیز دل را حمایت کند از افساد مواد حاره و مواد بارده و محفوظ دارد آنرا و زرشک داخل میشود تا جگر را محفوظ دارد و
تخم حماض و گل سرخ از برای حفظ معده و امعا است تا از فرود آمدن مواد بسوی آنها متاذی نشوند ترنجبین که درین اقراص
داخل میشود بواسطهٔ آن است که مواد را بواسطهٔ تعدیل قوام سهل الاندفاع سازد و چون مردم را از بوی کافور تنفر تمام است
از آنکه شنیده اند که ضرر بباه می رساند یا آنکه دل و دماغ حار را قوت می بخشد و بزر البنج در همان مرتبه تبرید
دارد و اگر در ان مرتبه نیست قریب است بدان اندکی در مقدار همان تبرید می کند تا تغلیظ قوی و منع سیلان
مواد و انحدار آنها باعضای شریفه کند پس فرموده که فقیر التفاتی کرده و ترتیب داده و نسخهٔ آنرا قرص طباشیر
مبرد نام نهاده و چون از تجارب موافق اغراض مطلوبه آمد آنرا باین اسم بسیاری مردم دانسته اند * صنعت آن مروارید
صلایه کرده طباشیر سفید از هریک دو مثقال صندل سفید صندل سرخ گل نیلوفر کشنیز خشک مقشر گل سرخ منزوع الاقماع
تخم حماض تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هریک سه مثقال نشاسته کتیرا رب السوس
از هریک یک مثقال بزر البنج دو مثقال و نیم تخم خشخاش سفید چهار درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا دو مثقال سرشته
یعنی دو مثقال بزرقطونا را در آب اندک بخیسانند و ادویه را با آن بی آنکه تخم آنرا بپالایند بسرشند و اقراص سازند میفرمایند
که فقیر معتمد الملوک محمد شاهی میگوید که چون اقراص در خوردن محتاج بکوبیدن میباشند اگر بزرقطونا را نپالایند و
با تخم آن قرص سازند تخم بکوبیدن می آید و اسبغول کوبیده نزد جمهور سمیت دارد پس حکیم عماد الدین رحمه الله تعالی
گفته که هر دوائی که ادویه را بخواهند که بعسل بسرشند به سبب اغراضی که عجن آن باعسل یا مثل عسل منافی آن اغراض
باشد و خواهند که قوت آن بدخول هواد ران ضعیف نگردد آنرا بمایعی مناسب عجن کنند و بشکل مفرطح که بشکل پهن
است مهیا سازند که در اجزای آن چیزی از رطوبت نماند که آن را متکرج و متعفن سازد و در سایه آنرا خشک سازند و
به تخصیص وقتیکه غربالی را سرنگون کذارند و قرصها را بر پشت غربال در سایه کذارند تا زود خشک شود و اگر خواهند
که زود تر استعمال نمایند قرصها را تنک تر سازند تا زود خشک شود و اینکه اقراص را مدور نمی کنند به سبب آن است
که چون قرص را بمقدار شربت می سازند و اکثر شربت آن یک مثقال میباشد اگر حب مدور سازند اکثر ظاهر آن مخالف
باطن آن میباشد به سبب بزرگی آن که ظاهرش خشک گردیده و باطنش تر میماند و موجب فساد اجزا میگردد و بدانکه
شیخ رئیس و دیگر اطبا اقراص را در اوائل حمیات منع کرده اند بجهت آن است که اغلب مواد آنها مرکب می باشند
پس استعمال اقراص در اوائل حمیات خلطی که با مواد آن ترکیبی باشد موجب تفجج و اجتماع مواد آن میگردد و بعد
از آنکه مواد دفع شد و سوء مزاج ساذج باقی ماند اقراص در ان حال نفعی تمام دارند و هرگاه حمی منشعب بعضو باشد
و ماده در کمال حدت باشد در اوائل استعمال اقراص بارده مخوف نیست * قرص طباشیر تشنگی را فرو نشاند و حرارت
جگر و معده را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریک پنج درم تخم کاهو مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو از هریک سه درم رب السوس دو درم ترنجبین را با گلاب حل کرده صافی نموده ده درم ادویه کوفته بیخته
با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر دیگر که همان منفعت دارد زمانیکه سرفه باشد * صنعت آن طباشیر گل سرخ
منزوع الاقماع صمغ عربی کتیرا از هریک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر اصل السوس
مکوک از هریک بیست درم زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند * صنعت آن طباشیر سفید تخم حماض حب الرمان گل سرخ منزوع الاقماع زرشک منقی از هریک پنج
درم ثلث مغسول ریوند چینی از هریک یک درم زعفران نیم درم بدستور اقراص سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی

نشاسته از هریک یک درم رب السوس دو درم بر اجزای مذکوره اضافه نمایند * قرص طباشیر حابس * صنعت آن ورد احمر
هشت درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته صمغ عربی از هریک سه درم زعفران یک درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قوتش تا شش ماه می ماند * قرص طباشیر سرطانی دق و ذوبول
وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک پنج درم ترنجبین منقی ده درم
کتیرا صمغ عربی از هریک یک درم و نیم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیاربادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم تخم کاهو
تخم کاسنی از هریک چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هریک یک درم زعفران کافور قیصوری
از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و بعضی اطبا عود خام و سنبل الطیب
درین نسخه بوزن کافور داخل کرده اند * قرص طباشیر قابض * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید صمغ عربی
نشاسته شاه بلوط رب السوس تخم حماض از هریک دو مثقال گلنار فارسی اقاقیا از هریک یک مثقال غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع شش مثقال زرشک منقی سماق منقی از هریک پنج مثقال کتیرا سه مثقال کوفته بیخته بآب زرشک
سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال و اگر با سهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی
یک مثقال کهربای شمعی بسد سرخ از هریک یک مثقال بیخ انجبار دو مثقال اضافه نمایند شربتی یک مثقال * قرص
طباشیر ملین منقول از منهاج الادویه این جزله نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و حمیات ملتهبهٔ صفراویه و
دمویه و از برای سرفه و خشونت سینه و حرارت سینه و شش را تسکین دهد و مسکن التهاب و عطش مفرط است و از برای سهر مفرط
نیز نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین منقی از هریک پنج درم و در نسخهٔ دیگر از هریک شش درم است نشاسته سه
درم کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید از هریک دو درم و در نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده یک درم زعفران
نیز داخل است ترنجبین را بآب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته در ترنجبین محلول سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر ملین دیگر
به نسخهٔ منقول از قرابادین کوتوالی * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین پاک کرده از هریک شش استار نشاسته گل
بنفشه از هریک سه استار زعفران صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید از هریک دو استار رب السوس یک استار ترنجبین را در
آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و وزن استار چهار مثقال است *
قرص طباشیر حرارت کلیه و ذوبیطس و حرقت بول را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم خرفه و کاهو مقشر
از هریک پانزده درم کشنیز خشک که سه شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان نموده باشند پنج درم گل سرخ گل
ارمنی مغسول از هریک پنج درم گلنار فارسی دو درم صندل سفید صمغ عربی اقاقیا از هریک دو درم کافور قیصوری نیم
درم بدستور اقراص سازند شربتی سه درم با آب انار یا رب حب الآس و قوتش تا شش ماه میماند * قرص طباشیر حمی
دق وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید طین ارمنی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید ورق گل
سرخ از هریک پنج درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته از هریک سه درم اجزا کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال میل نموده بالای آن یک درم تخم بارتنگ را برآب یا عرق بارتنگ یا عرق بید مشک یا
با یکی از عرقهای مناسبه پاشیده بنوشند * قرص طباشیر تپهای کهنهٔ مرکبه را سود دارد و سدها بکشاید و امراض کبد را
نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هریک پنج درم
ریوند چینی رب السوس از هریک دو درم و نیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال *

قرص طباشیر حمیات حاره و اسهال صفراوی و خون آمدن از شکم را نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض طباشیر سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر منقول از مجربات بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط معز الیه گفته که این قرص بهترین قرصها است از برای حمیات دمویه و صفراویه محترقه و تسکین عطش و نافع است از برای سرفهٔ گرم و خشونت سینه را احتیاج باین * صنعت آن مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید از هر یک یکمثقال کوفته بیخته ترنجبین را بلعاب بزر قطونا حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته با ترنجبین محلول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند و اختلاف این قرص با قرص سابق در اوزان است و ادویه هر دو نسخهٔ مساوی اند و در نسخهٔ معصومی طباشیر چهار مثقال و ترنجبین سه مثقال و باقی اجزا همه مساوی از هر یک یک درم است * قرص طباشیر قابض نافع است از برای اسهال صفراوی و دموی و قطع آمدن خون از هر موضعی که باشد و سحج و بواسیر را سود مند است و سرفهٔ رطوبی را مفید است * صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی کلنار فارسی گل سرخ منزوع الاقماع حب افیون شاخ گوزن محرق مغسول از هر یک پنج مثقال زعفران چهار مثقال پوست بیخ انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار از هر یک سه مثقال مازوی سبز دم الاخوین تخم حماض از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با ادویهٔ مناسبه * قرص طباشیر قابض شدید القبض * صنعت آن طباشیر سفید کهربا بسد احمر کزمازج بلوط کلنار فارسی از هر یک پنج مثقال گل مختوم حب الآس صمغ عربی که هر دو بو داده باشند از هر یک پنج مثقال تخم حماض ودع محرق شاخ گوزن سوخته اشنه مویزج بسفایج ... زرشک منقی نشاستهٔ بریان سماق بریان منقی شادنج علسی مغسول خرنوب نبطی قرظ طراثیث بزر البنج سفید ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست تخم مرغ سوخته کشنیز خشک بریان اقاقیا دم الاخوین دقاق کندر ریوند چینی لک مغسول افیون از هر یک دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر یا با شراب حماض یا هر دو * قرص طباشیر قابض کافوری تپهای کهنهٔ مرکبه را سود دارد و سدها بکشاید و امراض کبد را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هر یک پنج درم ریوند چینی رب السوس از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال * قرص طباشیر قابض نافع از برای امراض دموی و قاطع نزف الدم از هر موضع که باشد و مفید از برای سرفهٔ رطوبی و از برای بواسیر * صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی کلنار فارسی گل سرخ از هر یک پنج مثقال افیون زعفران حب الآس از هر یک یکمثقال گل ارمنی سه مثقال قرن ایل محرق مغسول خرنوب نبطی آرد کنار مازوی سبز تخم حماض دم الاخوین از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ و آب برگ بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قابض منقول از خط نواب میرزائی حکیم محمد باقر حکیم باشی عرف میرزا بزرگ ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی این قرص مبرد و مطفی و نافع است از برای اعلال کبد * صنعت آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی سه درم و در نسخهٔ دیگر نوشته که شربتی از آن دو ثلث یک درم است و در هر دو نسخهٔ افراط و تفریط است در وزن شربت این قرص و گفته که درین قرص بزر البنج سفید یک درم داخل نمایند تطفیهٔ عجیب کند و آنرا خاصیتی است در شرا و تبرید جگر * قرص طباشیر قابض نافع از برای

برای اسهال صفراوی و حمیات حاره * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم گلنار فارسی دو
درم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر این قرص وزن گلنار دو درم و هر یک از صمغ عربی و نشاسته
یک درم و نیم داخل است اجزا را کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با یک اوقیه رب به شیرین و آب
سویق جو و اگر در یک شربت از آن مقدار یک حبه افیون زیاده کنند میگردد در عمل اقوی * قرص طباشیر قابض دیگر
منقول از خط میر مرتضی که معزالیه از بیاض بخط نواب میرزا محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی در آن بیاض
مجربات خود را املا نموده نافع از برای حرارت معده و جگر و تپهای حاره و وقتیکه با اسهال مراری ذوبانی باشد * صنعت
آن طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر یک هفت درم صمغ عربی تخم حماض نشاسته گل سرخ منزوع الاقماع گل
ارمنی از هر یک ده مثقال ادویه را سوای طباشیر گل سرخ بریان کرده و همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک
مثقال * قرص طباشیر قابض دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم تخم حماض سماق
منقی از هر یک پنج درم گلنار فارسی صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص
با آب سفرجل ساذج * قرص طباشیر قابض تپهای صفراوی و جمیع حمیات حاره را سود دارد و تشنگی به نشاند * صنعت آن
به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره طباشیر سفید پنج درم گل سرخ هفت درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی زرشک
منقی تخم خرفه مقشر بریان کرده گلنار فارسی از هر یک سه درم صندل سفید مقاصری دو درم تخم شاه سفرم ده درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه
که در کتاب خود ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید پنج درم ورق گل سرخ هفت درم صمغ عربی طین فارسی تخم کاسنی تخم
حماض از هر یک چهار درم نشاستهٔ بریان کرده دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی از یک درم تا یک مثقال * قرص طباشیر قابض تپهای صفراوی و حمیات حاره را نافع است و شکم به بندد و قاطع نزف
الدم است و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق گل سرخ پنج درم طباشیر سفید سماق منقی زرشک منقی از هر یک هفت
درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر قابض نافع از برای سحج و روسائر تپهای صفراوی و تپهای حاره
و از برای حرارت جگر و معده و اسهال صفراوی و اسهال ذوبانی * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع
از هر یک دو درم و نیم تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مقشر از هر یک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار از هر یک دو درم
صندل سرخ صندل سفید رب السوس نشاسته بریان از هر یک یک درم کافور قیصوری یک دانگ و نیم زعفران دو دانگ
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص طباشیر قابض نافع از برای تپهای صفراوی و اسهال صفراوی که بسبب
زیادتی صفرا باشد که علامت آن تلخی دهان و حرارت و زردی رنگ براز است * صنعت آن طباشیر سفید سماق منقی از
هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفهٔ مقشر بریان گلنار فارسی از هر یک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم
بدستور مقرر قرص سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * قرص طباشیر قابض لؤلؤی اسهال کبدی و دموی و ذرب و نفث
الدم و قیء الدم را نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر یک سه درم بسد کهربای شمعی تخم حماض
بری طراثیث صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش سفید بریان پنج درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی تا
یک مثقال * قرص طباشیر کافوری سوزش دل و سینه و تپهای گرم را سود دارد * صنعت آن گل سرخ شش درم طباشیر سفید کتیرا
از هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک شش درم زعفران
نشاسته از هر یک سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم

با سکنجبین سازج * قرص طباشیر کافوری نافع ازبرای تپ محرقه وتپ دق وتشنگی بنشاند وسرفهٔ حار را زایل کند * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مقاصری مغز تخم خیار زه مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هریک چهار مثقال کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر کافوری که همین منافع دارد وقبض بکشاید وطبع را نرم دارد * صنعت آن گل سرخ ده درم طباشیر مغز تخم خیارین از هریک پنجدرم تخم کاهوی مقشر هفت درم تخم خرفه مقشر شش درم مغز تخم کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین پانزده درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر کافوری تالیف حکیم ابوالبرکات اوحد انی صاحب اختیارات بدیعی این قرص را باسم قرص طباشیر مسمی کرده معتدل است درقبض وتلیین نه باعتبار آنکه معتدل است درکیفیات انفعالی بلکه بارد ویابس است واین قرص نافع است ازبرای جگر ودل وسینه ومعدهٔ گرم وتسکین التهاب وسوزش وحرارت این اعضا دهد وتشنگی فرونشاند وتپ های گرم وتپ محرقه را بنهایت سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ زرشک منقی از هریک سه درم ودر نسخهٔ محمود بن الیاس درحاوی صغیر از هریک دو درم است مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر صندل مقاصری از هریک یکدرم کافور قیصوری یکدانک اجزا را کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر کافوری تپهای گرم وحرارت سینه ومعده را نافع ونفث الدم وقیء الدم را بنهایت سودمند است * صنعت آن طباشیر سفید زرشک منقی از هریک هشت مثقال تخم حماض طین ارمنی طین مختوم صمغ عربی حب الآس از هریک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع یکمثقال بلوط شش مثقال کهربای شمعی بسد از هریک یکدرم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بارب مورد سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال * قرص طباشیر کافوری منقول از خط نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی در افعال مثل قرص طباشیر کافوری لولوی آن مرحوم است * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم کهربای شمعی گل ارمنی از هریک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع شش درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرفه مقشر از هریک هفت درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته با آب برگ بادرنگ ولعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر کافوری قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه خداوند تپ گرم را نافع بود واسهال دموی واسهال کبدی واسهال مراری را بنهایت نافع است * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیار مغز بهدانه تخم خشخاش این مجموع را بریان کرده از هریک شش درم صمغ عربی بریان تخم حماض طباشیر سفید طین قبرسی از هریک سه درم نشاستهٔ بریان دو درم ورق گل سرخ پنجدرم کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب سیب شیرین وآب به شیرین وآب مورد وعرق صندل بیاشامند * قرص طباشیر کافوری به نسخهٔ قراباذین دارالشفای شیراز که همان منافع دارد وازبرای امساک طبع واسهال کبدی از اول اقوی است * صنعت آن تخم حماض بریان کرده گل مختوم صمغ عربی حب الآس بریان کرده از هریک ده درم زرشک منقی طباشیر سفید ورق گل سرخ از هریک بیست درم نشاستهٔ بریان کرده پنجدرم بلوط چهار درم زعفران سه درم کهربا سه درم کافور قیصوری نیمدرم کوفته بیخته بآب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال * قرص طباشیر کافوری لولوی از اقتراح نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی نافع ازبرای جمیع افعال مذکوره در نسخهٔ قبل ومفتح سده است * صنعت آن طباشیر سفید چهار مثقال گل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال رب السوس کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم خیار دراز مغز تخم بادرنگ از هریک دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی زعفران مروارید ناسفته از هریک یک

یکمثقال کافور قیصوری یکدانگ کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند و با اشربهٔ مناسبهٔ هر مرض استعمال نمایند و زیاده کرده میشود درین قرص هرگاه ارادهٔ زیادتی تفتیح باشد ریوند چینی و از برای زیادتی قبض تخم حماض بریان و طراثیث و طین ارمنی از هر یک دو مثقال انجبار صندل سفید از هر یک یکمثقال و از برای تقویت معده بسد یک مثقال مصطکی دو مثقال * قرص طباشیر کافوری لولوی قلمی فرموده اند که از اقتراح اقل العباد حکیم معتمد الملوک علوی خان است از برای تپ دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و قتیکه باسهال باشد و نافع است از برای نفث الدم و قی الدم و اسهال دموی و کبدی و اسهال ذوبانی مکرر تجربه نموده در جمیع امراض و اعراض مذکوره * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید سرطان مشوی تخم خشخاش سفید تخم خرفهٔ مقشر کثیرا از هر یک سه مثقال کهربای شمعی رب السوس غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی بسد محرق از هر یک یکمثقال کافور قیصوری یکدرم زعفران ابریشم مقرض از هر یک دودانگ کوفته بیخته باآب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یکقرص * قرص طباشیر لولوی مجرب النفع از برای حمی دق و سل و تپهای حاده باسهال و اسهال خون بواسیر و بجهت تپهای حارد باسهال * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ششمثقال گل ارمنی چهار مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه مثقال بارتنگ مروارید ناسفته کهربا عصارهٔ لحیة التیس از هر یک دو مثقال صندل سفید بگلاب سوده یکمثقال کوفته بیخته باآب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و نیم با رب خشخاش و در بعضی امزجه باشیر خربند هند و از برای اصحاب سل سرطان محرق دو مثقال اضافه کنند و از برای ملتوقین کافور قیصوری و زعفران از هر یک یکمثقال اضافه اجزای قرص نمایند * قرص طباشیر به نسخهٔ جمهور تلیین طبیعت نماید و نافع است از برای حمیات حارهٔ محرقه و از برای سرفه و خشونت سینه و ذات الریه و ذات الجنب صفراوی و مسکن التهاب و عطش مفرط است و حرارت سینه و ششرا تسکین دهد * صنعت آن طباشیر سفید دو درم ترنجبین خراسانی یکدرم و نیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک یکدرم و نیم نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید از هر یک نیمدرم ترنجبین را در لعاب بزر قطونا حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر ملین نافع است از برای حمیات صفراویه عفنه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است و تشنگی به نشاند * صنعت آن طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یک درم و نیم سقمونیای مشوی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یکدانگ کوفته بیخته باآب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جمله یک شربت است و در نسخهٔ معصومی اجزا مساوی از هر یک یکدانگ و دو درم قند داخل است * قرص طباشیر ملین بنسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره که در رحمی حار خطمی ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید عصارهٔ زرشک از هر یک یکدرم سقمونیای مشوی غنچهٔ گل سرخ کثیرا از هر یک یکدانگ کوفته بیخته باآب کاسنی تازه یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین به نسخهٔ دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج مثقال صندل سفید بگلاب سوده یک مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا از هر یک دو مثقال اجزا کوفته بیخته دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده اجزا را باآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند که تلیین آن زیاده شود ریوند چینی غاریقون سفید از هر یک سه مثقال اضافهٔ اجزای آن نمایند مقدار شربتی از آن یک مثقال * قرص طباشیر به نسخهٔ دار الشفای جندی شاپور * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پنجدرم مغز تخم خیارزه مغز تخم کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا تخم خشخاش سفید

ازهریک دو درم ترنجبین را حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته و ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل نموده با آن سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال واین نسخه با نسخهٔ جمهور اختلافی که دارد در اوزان است وبس * قرص طباشیر معتدل تالیف آن مرحوم از برای اصحاب سل وحمیات دقیه وقتیکه با آنها اسهال مراری وذوبانی باشد * صنعت آن ورق گل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاسته گل ارمنی کتیرا ازهریک چهار مثقال تخم حماض طباشیر سفید ازهریک سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کهربا مروارید ناسفته سرطان محرق ازهریک دو مثقال کوفته بیخته بلعاب حب السفرجل سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر ملین دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک پنج مثقال صندل سفید بگلاب سوده یک مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین بهدانه مقشر رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کتیرا ترنجبین منقی ازهریک دو مثقال ادویه راسوای ترنجبین کوفته آنچه بیختنی است بیخته و ترنجبین را به گلاب حل نموده صافی کرده ادویهٔ کوفته را با آن سرشته اقراص سازند و اگر تلیین زیاده مطلوب باشد ریوند چینی غاریقون هر یک سفید ازهریک سه مثقال اضافه نمایند شربتی یک قرص با آب سفرجل ساذج * قرص طباشیر منقول از بیاض بخط میر مرتضی حکیم که معزالیه از بیاض بخط نواب حکیم محمد باقر نقل کرده * صنعت آن طباشیر سفید کتیرا زعفران ازهریک دو مثقال نشاسته سه مثقال ورق گل سرخ ترنجبین منقی ازهریک شش مثقال ترنجبین را درآب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین منقول از منهاج تبهای محرق ودموی را نافع باشد وتشنگی به نشاند وشکم را نرم کند * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین سفید پاک کرده ازهریک پنجدرم نشاسته صمغ عربی طباشیر سفید کتیرا ازهریک دو درم زعفران یک درم ترنجبین را بآب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قوت این قرص تاده سال باقی میماند * قرص طباشیر نافع از برای نفث الدم وغب خالص وسائر حمیات حاره وقریب است این نسخه به نسخهٔ قبل * صنعت آن طباشیر سفید زعفران کتیرا ازهریک دو درم ورق گل سرخ ترنجبین ازهریک سه درم ترنجبین را بآب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را بآن سرشته اقراص سازند * لعوق طباشیر سل وسرفهٔ حار و حمیات حاره را که باسهال باشد سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز چلغوزه صمغ عربی دانهٔ هیل ازهریک هفت درم نشاسته کتیرا ازهریک ده درم نبات سفید شصت مثقال عسل مصفی یکصد و بیست مثقال نبات و عسل را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با بیست درم روغن بادام شیرین چرب نموده با آن بیامیزند ولعوق سازند شربتی از شش درم تا ده درم هر روز لعوق نمایند واگر حرارت زیاده باشد عوض شهد ترنجبین کنند و یک درم کافور قیصوری بیفزایند * لعوق طباشیر به نسخهٔ معصومی قروح ریه وسعال حار را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم نشاسته کتیرا مغز تخم کدو مغز چلغوزه صمغ عربی ازهریک هفت درم قند سفید شصت مثقال اجزا کوفته بیخته با روغن بادام و عسل بسرشند ومقدار دو مثقال لعوق کنند * طباهیج بطای مهمله وبای موحده واسم گوشتی است که در روغنها سرخ کنند و کوبند مراد از آن کباب شامی است مقوی معده ومجفف رطوبت آن وموافق ناقهین قوی المعده ومقوی اعضا ومضر ضعیف الاحشا است *

فصل در بیان نسخ طبخات *

طبیخ الثعلب وجرو الکلب وحمار الوحش والضبعة العرجاء وابن عرس وامثال اینها نشستن درهریک ازینها نافع است ازبرای تشنج امتلائی و وجع مفاصل بارد وتعقد مفاصل بارد ووجع ورک وعرق النساء بلغمی وسوداوی ونقرس * صنعت آن بگیرند هرکدام را که خواسته باشند وبکشند و زنده بهتر است یعنی همچنین درست با پوست وشکم ناشکافته زنده در دیک اندازند و

وشبت ونمك بسيار داخل كنند وآن مقدار بجوشانند كه مهرا شود پس بپالايند وگرم در تغار بزرگي يا حوضي كنند ودرميان آن مريض به نشيند تا وقتيكه سرد شود ودو وسه روز اول ماه وسه روز ميان ماه وسه روز آخر ماه هرروز از هر يك آن سه روز يكمرتبه صبح ويكمرتبه شام بدين نحو عمل كنند ويك طبخ را پيش از سه روز استعمال نكنند وميبايد كه گفتار نرباشد كه بعون الله تعالى نافع است وگفته اند كه چون از آب برايند بدن را با آب گرم بشويند واز هوا ملاحظه نمايند و بعضي گفته اند كه اصل درين ضبعهٔ عرجاء پير است واگر آن نباشد بدل آن روباه يا گورخر كنند وبايد كه استعمال كرده شود اين طبخ بعد از تنقيهٔ بدن وطبخ ضبعهٔ عرجاء به قسم معتدل ده درآب زنات وطبخ افعي در رافعي وطبخ اسود سالخ در اسود سالخ وهمچنين طبخ هردوا در ذيل هردوا مذكور شد * طبخ فوا كه مسهل صفرا وبلغم است * صنعت آن عناب جرجاني بيست عدد انجير زرد ده دانه مويز منقي سپستان از هريك سي دانه سنامكي ورق گل سرخ بسفايج فستقي از هريك هفت درم در دورطل آب بجوشانند تا به نصف رسد بپالايند وشير خشت خراساني وترنجبين وگلقند آفتابي از هريك دو درم دران حل كرده صافي نموده بنوشند واگر رطوبات غالب باشد تقويت اين طبخ نمايند بسقمونياي انطاكي واگر حرارت غالب باشد وسرفه نباشد آلوي سياه ده دانه وتمرهندي منقي بيست درم اضافهٔ اين طبخ نمايند * طبخ ماركوهي نافع است از براي فالج وخدر واسترخا وتشنج ومفاصل وجذام * صنعت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق الغار سداب زنجبيل از هريك يكمن مجموع را درده صد من آب بجوشانند چون به نصف رسد ماركوهي زنده را دران اندازند وبجوشانند تامهرا شود پس آنرا در تغار كلان يا در حوض كوچك بپالايند وسه من زيتون دران داخل كرده مريض دران نشيند ومرة بعد اخرى چنين نمايد * طبخي كه قي باز دارد ومعده را قوت دهد * صنعت آن انار دانه ده درم مصطكي نعناع خشك از هريك يكدرم در ريكرطل آب بجوشانند كه به نيمه آيد وصاف كنند عود وسك از هريك يكدرم كوفته بيخته اضافه كنند وبنوشند * طبخيكه حيض براند * صنعت آن اسارون يكدرم سداب نيم درم رازيانه دو درم لوبياي سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند وصاف كنند وسه روز متوالي بخورند * طبخيكه همين خاصيت دارد ونيز مردانيرا كه بول ايشان محتبس شده باشد نافع است * صنعت آن افسنتين رومي درمنهٔ تركي ترمس شامي سداب رازيانه تخم كرفس از هريك دو درم انجير زرد پنج عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است وصاف كنند وسه روز متوالي بخورند وسه روز يكراستراحت نمايند وباز سه روز ديگر بنوشند وهمين عمل كنند تا علت زائل گردد * طبخيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ حلبه انيسون فوه حب الغلت كه بهندي كلتهي نامند از هريك چهاردرم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلي آيد صاف نموده قدري شكر اضافه كنند وهر صباح چهار درم بنوشند * طبخيكه همين خاصيت دارد * صنعت آن لوبياي سرخ سه درم فرا سيون فوه از هريك چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نيمه آيد وصاف كنند وقدري ميپختج اضافه كنند وصباح بنوشند نافع باد *

باب الطاء مع الراء المهملة *

طريفي بفتح طاي مهمله وطاي معجمه نيز آمده وظاي معجمه انسب است مقوي قلب ومعده ومفرح است ونشاط آورد ونيكو ميكرداند فكر را ونافع است از براي خفقان والتهاب واشتهاي طعام وسوء مزاج سوداوي وقلب وماليخوليا واين معجون را طريفي باين سبب ناميده اند كه هركاه تنها ول كنند از ان شربتي ميكردد ظريف از جودت فكر وبسياري نشاط ونيكوئي گفتار * صنعت آن ياقوت رماني ورق طلا ورق نقره بسد محرق از هريك دو درم مرواريد ناسفته سه درم لعل بدخشي عقيق يمني كهرباي شمعي از هريك دو درم صندل سفيد صندل سرخ از هريك هشت درم طباشير سفيد گل نيلوفر از هريك پنجدرم گل سرخ منزوع الاقماع ساذج هندي از هريك يكدرم سعد كوفي اشنه نانخواه انيسون تخم

کرفس از هریک سه درم زعفران بادرنجبویه از هریک ده درم افتیمون اقریطی سه درم گل گاوزبان گیلانی هفت درم
تخم فرنجمشک زرشک منقی بهمن سفید شقاقل مصری عود هندی عنبراشهب از هریک سه درم مشک تبتی ابریشم مقرض
از هریک یکدرم آمله منقی پوست هلیلهٔ کابلی از هریک بیست درم گلاب نبات سفید روغن بادام شیرین از هریک بقدر
حاجت شربت سیب شیرین شربت به شیرین آب انار شیرین از هریک پانزده درم مغز نارجیل مقشر هیل بوا جوزبوا از
هریک سه درم زراوند طویل زراوند مدحرج درونج عقربی چینی زرنباد از هریک نیم درم روغن بلسان تخم کاسنی
حب بلسان از هریک سه درم بقدر حاجت معجون سازند چند انکه قانون مفرحات است شربتی از آن از نیم مثقال تا یک
مثقال * طرب المجالس منقول از خط حکیم احمد موسوی غفر الله له قلمی فرموده اند که این منقول است از خط حکیم
عماد الدین محمود شیرازی * صنعت آن ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا عنبراشهب
مشک از هریک دو مثقال بسد محرق مرجان قرمزی از هریک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی بادرنجبویه
گاوزبان گل سرخ صندل سفید صندل سرخ کبابهٔ چینی قرنفل زرنب تودری کلکون مرزنجوش سبز بستان افروز ساذج
هندی عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هریک پنج مثقال عسل آملهٔ مربا نصف مجموع
ادویه آب فواکه بوزن عسل آمله عسل سفید کف گرفته بقدر حاجت بدستور معجون سازند * طرب المجالس دیگر
مقوی اعضای رئیسه است و در آوردن نشاط و شگفتگی بی نظیر و مقوی باه است و معده را قوت دهد و اشتهای صادق
آورد و طعام هضم کند و پیران و سرد مزاجان را بنهایت موافق است * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل
بدخشی یشب سبز از هریک دو درم لاجورد مغسول فیروزهٔ نشاپوری از هریک یکدرم کهربای شمعی عقیق یمانی مرجان
سرخ زبرجد از هریک یک مثقال فلفل زنجبیل نارمشک درونج عقربی زرنباد ساذج هندی پوست هلیلهٔ کابلی کشنیز
خشک گل نیلوفر از هریک چهار درم سعد کوفی شقاقل مصری مصطکی رومی زرشک منقی از هریک سه درم سنبل الطیب
قرفه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی از هریک یکدرم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بالنکو بادروج
از هریک دو درم جدوار خطائی فرنجمشک بادرنجبویه از هریک سه درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هریک پنج درم کبابهٔ
چینی دو درم عنبراشهب یکدرم مشک تبتی نیم درم گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک یکصد درم نبات مساوی
تمام اجزا عسل مصفی دو وزن اجزای مذکور بدستور ترتیب نموده بعد از چهل روز استعمال نمایند * طرب المجالس
این نسخه از متأخرین است قوت دل و دماغ و جگر و معده و دهد و پشت و گرده را بنهایت قوی گرداند و نعوظ آورد و باه
را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت بخشد * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان
قرمزی فیروزهٔ نیشاپوری از هریک یک مثقال کهربای شمعی بسد محرق مغسول جدوار خطائی دوقو حب الزلم شقاقل مصری
خولنجان خصیة الثعلب عصری بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ وج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز
تخم خیارین تخم هلیون مسک مربا دارچینی اسارون کبابهٔ چینی بسباسه قرنفل جوزبوا قسط شیرین درونج عقربی فرنجمشک
گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک صندل سرخ صندل سفید بوزیدان از هریک دو مثقال تخم خرفهٔ مقشر تخم کندنا
تخم جزر عود قماری خام نارمشک دارفلفل از هریک یکمثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز پسته مقشر کنجد
مقشر از هریک چهار مثقال زعفران سه مثقال عنبراشهب یک مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از
هریک یکصد عدد جزر و اعظم سی مثقال روغن جزر و اعظم مقدار یکه ادویه را با آن چرب سازند عسل مصفی سه وزن
مجموع ادویه بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یکدرم *

باب الطاء مع اللام * فصل در ذکر نسخ اطلیه * بدانکه اطلیه جمع طلا است وطلا بکسر طاء
مهمله ولام والف اسم ادویهٔ رقیقة القوامی است که بربدن بمالند وطلاهائیکه در آنها افیون وبزر البنج وپوست خشخاش بود
در افیون ذکر یافت وآنچه در آنها نیست اینجا ذکر می یابد * طلائیکه استسقاء لحمی را سود دارد * صنعت آن درمنهٔ
ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی با سرکه طلا کنند * طلائیکه در تحلیل رطوبات بدن مستسقی
مجرب است * صنعت آن گوگرد زرد مازوی سبز سوخته صبر سقوطری حنا سوده مارقشیشا ریم آهن سرگین گاو وسرگین
بز کوفته بیخته بسرکهٔ شراب وبول طفل یا گاو وسکنجبین عسلی سرشته بر موضع نفخ طلا نمایند * طلائیکه برای استسقاء
نافع است * صنعت آن سنبل سعد قردمانا مرمکی ایرسا قسط تلخ با روغن بلسان بمالند * طلائی دیگر جهت استسقاء *
صنعت آن صدف سوخته کبریت زرد حماما سرگین کبوتر جندبیدستر حرف بابلی اشق زعفران بورهٔ ارمنی اجزا مساوی کوفته
با آب سداب طلا نمایند * طلائیکه خناق وزن آتشک را بغایت نافع باشد * صنعت آن مامیران چینی مومیائی پیه
قاز وبط شنجرف زنجار زاج سفید صبر زرد از هر یک دو درم سورنجان کندر مرداسنج پوست نارنج بیخ بنفشه روغن گل موم
سفید از هر یک سه درم توتیای کرمانی برگ حنا اشق کتیرا مصطکی بورهٔ ارمنی زیبق کشته از هر یک پنج درم پیه بز سیاه
ده درم روغن گل سه درم مغز ساق گاو بیست درم اجزا کوفته بیخته زیبق را با حنا وآب لیمو بکشند وموم وروغن ومغز
ساق گاو را در هم بگدازند ومجموع را در هم خوب بیامیزند وخوب سحق کنند ودر سائیدن بسیار مبالغه نمایند آنگاه بر
بدن طلا کنند * طلائیکه اسهال وقیء باز دارد * صنعت آن گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازوی سبز شب یمانی جوز السرو
صندلین علس برگ مورد از هر یک یک درم طباشیر دو درم با آب برگ به بر شکم ومعده وپشت طلا کنند * طلائیکه زخم
آتشک را زود باصلاح آورد ودرین باب نظیر ندارد * صنعت آن توتیای شسته سفیدآب شسته دم الاخوین مرداسنگ
از هر یک سه درم زنگار یک درم مغز دانه شفتالو پنج درم مجموع را نرم بسایند وبروغن گل بیامیزند وطلا نمایند * طلائیکه
اسهال باز دارد وشکم ببندد * صنعت آن اقاقیا سعد کوفی مرمکی کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی
کاورس برنج علس وبلوط گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب سائیده بر شکم بمالند * طلائیکه بر آبستنی معین باشد *
صنعت آن حب بلسان جاوشیر مقل ازرق بادآورد مساوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند وبگذارند تا خشک شود
بعد از ان مباشرت نمایند زن آبستن شود * طلائیکه اورام حاره را نافع است * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا
از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک یک درم طین
قیمولیا پنج درم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه بسرشند وگلولها سازند ودر وقت احتیاج یکی از ان را با آب کشنیز تازه
سائیده طلا نمایند * طلائیکه آماس خصیه را که بزرگ شده باشد وسخت گشته وبرنگ سرخ بود ورگها کبود داشته باشد
بحال آورد * صنعت آن بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوشی دربندی از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته
با آب کاسنی تازه وگلاب سرشته طلا کنند * طلائیکه آماس خصیه ودرد وسوزش قضیب را سود دارد * صنعت آن گل بنفشه گل
خطمی سفید از هر یک پنج درم حسک قیصوم از هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم گل نیلوفر یک درم ونیم
کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته طلا نمایند * طلائیکه آماس خصیه وسختی که از رطوبت وسودا باشد سود دارد *
صنعت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک هفت درم گل خطمی سفید چهار درم گل سرخ دو مثقال ونیم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا ولعاب تخم مرو سرشته طلا نمایند * طلائیکه برص را ببرد * صنعت آن سفیداب سفید زرنیخ سرخ
مساوی با شیر تازه سائیده طلا نمایند * طلائیکه برص وبهق را زائل کند * صنعت آن فوه کندش شیطرج هندی خردل

تخم ترب مازریون شحم حنظل خربق سیاه وسفید ومویزج سقمونیا از هریک یک جزو شقائق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یک شبانروز طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت دارد ومجرب است * صنعت آن بابچی که بکچی نامند یکوزن کبر وشش وزن اولا بابچی را باآب ادرک که زنجبیل تر است خوب سائیده که مثل مرهم شود بعد از ان کبر را خوب سائیده داخل نمایند وباز باهم نیکو بسایند وسحق کنند وحبوب بسته نگاهدارند ووقت حاجت باآب ادرک سائیده برموضع برص طلا نمایند ودرنسخهٔ دیگر یکوزن کبریت زرد صافی که بهندی گندهک آمله سار نامند داخل است واین اقوی است واصح ودرنسخهٔ دیگر وزن همه مساوی است * طلای دیگر که همان خاصیت دارد * صنعت آن ایرسا خربق سفید مساوی الوزن باسرکهٔ انگوری تند سائیده مکرر استعمال نمایند تا زائل گردد وهمچنین اطلیهٔ دیگر را وبدون خربق نیز مفید است * طلای دیگر که نیز همین منفعت دارد * صنعت آن تخم پوارکیرو از هریک پاوسیر پوست بیخ خرزهرهٔ سفید که بهندی کنیر سفید گویند چهار توله باآب زنجبیل تر که بهندی ادرک گویند سحق بلیغ نموده حبوب بندند ووقت حاجت باآب زنجبیل ترسائیده بمالند برموضع برص بعد از انکه آنرا باسرکه ویا سرگین خشک گاو صحرائی یا پارچهٔ خشنی خاریده باشند * طلاء للبرص * صنعت آن پوست بیخ کبر شیطرج هندی تخم ترب از هریک سه مثقال بورهٔ ارمنی قسط تلخ از هریک پنج مثقال خردل سرخ دو مثقال اجزا کوفته بیخته بسرکه آمیخته طلا نمایند * طلائیکه برص را نافع بود * صنعت آن شیطرج هندی عاقرقرحا حضض خردل سرخ شونیز گل شقائق زرنیخ زرد مرمکی فوه اجزا مساوی کوفته ونرم بیخته با خون بز طلا نمایند * طلائیکه بهق سیاه وسفید را برطرف کند * صنعت آن مرو ارید ریزه دانه باسرکهٔ کهنه سحق کنند وبرمحل بهق بمالند که مجرب است * طلائیکه همان نفع بخشد * صنعت آن عسل بلادر هفت درم عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج هندی شقائق النعمان از هریک یکدرم اجزا نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند * طلای دیگر که برص را بغایت نافع بود ومجرب است * صنعت آن کبریت سوخته چهار درم فرفیون سوخته بلادر سوخته از هریک دو درم خربق سیاه شیطرج هندی شقائق النعمان از هریک یکدرم اجزا را نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن مغز بادام ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف زراوند طویل خربق سیاه شیطرج هندی جنطیانا فرفیون اجزا همه را برابر نیکو بکوبند وبا طبیخ مازو بسرشند وطلا کنند * طلائیکه بهق ابیض واسود را سود دارد * صنعت آن گل شقائق سقمونیا شیطرج تخم خردل تخم ترب صمغ آلو از هریک یک مثقال کوفته بیخته درسرکه خیسانیده یکشبانروز بعد از انکه درحمام کیسه بران مالیده باشند بمالند * طلاء للبهق یعنی رنگها که بربدن حادث میگردد * صنعت آن پوست تخم مرغ را درسرکهٔ کهنه سه روز بخیسانند که مضمحل شود بعد از ان نوشادر ونمک کوفته بایک یکر ممزوج سازند وسه روز متوالی بمالند اگر برطرف شود بهتر والا بار دیگر گل ارمنی داخل نمایند که انشاء الله تع زائل میشود * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن مورچه با شیرد ختر حل کرده طلا نمایند وطلای آب گیاه بهنگره که گیاه هندی است نیز مفید است وآب برگ بالنگ جوهی سبز بدستور ایضا خون موش را با زاج سیاه طلا نمایند ایضا ریوند چینی باسرکه طلا نمایند * طلائیکه برص وبهق را نافع باشد * صنعت آن تخم ترب مرمکی کتیرا قسط تلخ قطران زاج کبریت زرد اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند وبعد از انکه محل برص را از پارچهٔ خشن درشت مالیده چندانکه سرخ شود طلا نمایند وشش ساعت بگذارند پس باآب گرم بشویند وبعد از ان بروغن زردهٔ تخم مرغ چرب کنند وچهار پنج بار مکرر بهمین طریق عمل کنند که نافع است * بدانکه نفع اکثر اطلیه بلکه کل آنها وقتی ظاهر میگردد که بدن خالی از اخلاط فاسده باشد وتنقیه شده وقلیلی تحت جلد وموضع بعیده مانده باشد که اطلیه آنرا تحلیل دهد وهمچنین اضمده ر

وکادات وامثال اینها * طلائیکه بواسیر خونی وبادی را نافع است * صنعت آن عناب را بسوزانند ویا طباشیر صلایه نموده بر موضع بواسیر بمالند * طلائیکه بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن شب یمانی مرمکی گل سرخ برگ مورد مرداسنگ از هریک قدری کوفته بیخته بگلاب سرشته اول بغل را با آب اشنان بشویند وبعد ازان طلا کنند * طلائیکه بوی بغل را برطرف کند * صنعت آن راسن زراوند طویل برگ حنا زعفران آبگینهٔ سوخته کاغذ سوخته ازهریک جزوی کوفته بیخته با آب مورد بسرشند وشیاف ساخته خشک سازند وهنگام حاجت بغل را بکیسهٔ حمام چندان بمالند که خون آلوده شود پس شیافی ازین را بگلاب سوده بمالند ویک شب بگذارند وروز دیگر پاک سازند * طلای دیگر که بوی بغل را زائل سازد * صنعت آن صندل سعد قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیا مرداسنگ مرزنجوش اظفار الطیب گل سرخ برگ مورد از هریک جزوی کوفته بیخته با آب سائیده دربغل طلا کنند * طلائیکه بشره را صاف کند وکلف وسبوسه را زائل نماید * صنعت آن ایرسا بورهٔ ارمنی اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان بوسیده بیخ نی مغز حب البان آرد حلبه آرد باقلا آرد جو ترمس مقشر ازهریک جزوی کوفته بیخته با آب ترنج بسرشند وطلا کنند وبعد از دو ساعت بشویند وبعد از شستن بروغن بادام تدهین کنند * طلائیکه رنگ بشره را صاف کند * صنعت آن برگ حنا خشک کرده سفوف نمایند وباقدری آرد کندم مخلوط کرده با آب خمیر نموده بررو مالیده بشویند * طلائیکه برش ونمش وخالهای سیاه که بررو پیدا شود برطرف سازد ورنگ رو را صاف کرداند * صنعت آن زرنیخ کندش بورهٔ ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته بررو طلا کنند * طلائیکه بواسیر را خشک سازد وسیلان خون بازدارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط ابهل جوز السرو ازهریک جزوی کوفته بیخته یک شب درآب عنب الثعلب بخیسانند بعد ازان نرم بسایند چندانکه همچون مرهم شود وبرمقعده طلا کنند وساعتی بر پشت بخوابند * طلائیکه بواسیر خونی وورام مقعده را نافع باشد * صنعت آن سفیداب کافور قلیمیا وموم سفید ازهریک قدری بدستور طلا کنند * طلائیکه خون بواسیر را که بسته باشد ورد کند نافع بود وخون بگشاید ورد ساکن کرداند * صنعت آن آب پیاز صبر زرد زهرهٔ گاو ازهریک قدری درهم بیامیزند وبدستور طلا کنند دافع است * طلا دیگر جهت قطع خون بواسیر * صنعت آن نیل را با آب خالص سائیده طلا نمایند واندکی درجوف مقعده بمالند * طلائیکه از جهت بنات اللیل وجرب نافع باشد * صنعت آن خطمی بابونه اکلیل الملک ازهریک چهار درم ترمس بوش دربندی ازهریک یک درم مرمکی شیاف ماميثا ازهریک یک درم ونیم آرد باقلا سه درم کوفته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه ترهل وآماس نرم که بعد از بیماریهای دراز در پشت چشم وبر پشت وپا ورو پیدا شود زائل کند * صنعت آن صبر اقاقیا مرسعد شیاف ماميثا زعفران حضض مکی گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه وآب عنب الثعلب طلا نمایند * طلائیکه ثآلیل را برطرف سازد * صنعت آن اشنان فارسی مس سوخته زنگار بورهٔ ارمنی نوشادر زرنیخ آهک آب ندیده ازهریک قدری با زهرهٔ گاو بسرشند وبرثآلیل طلا کنند * طلائیکه قلع ثآلیل کند * صنعت آن مازو شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند * طلائیکه ثقل زبان را زائل کرداند * صنعت آن عاقرقرحا خردل نوشادر فلفل کوبیده در بیخ زبان بمالند واین قوی است در اطفال صغیر جرأت نمی توان نمود * طلائیکه جرب وحکهٔ یابس را نافع باشد * صنعت آن زردچوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش ازهریک بیست درم نمک طعام زیبق مقتول ازهریک ده درم مجموع را در بیست درم ماست چکیده ممزوج ساخته طلا کنند ویک ساعت بگذارند وبعد ازان بشویند * طلائیکه جرب رطب را نافع باشد * صنعت آن زردچوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش ازهریک یک درم میعهٔ سائله پنجدرم بروغن گل توساخته درحمام طلا کنند وبعد از سه ساعت بسبوس وآب گرم بشویند * طلائیکه

همین خاصیت دارد * صنعت آن کوکرد زرد یک مثقال پیه بز دو مثقال بروغن کل ده مثقال پیه را در روغن بکدازند و
کوکرد را صلایه کرده با آن ممزوج ساخته شب بمالند وصباح درحمام بشویند * طلائیکه جذام را نافع است * صنعت آن
نطرون اشق فرفیون کوکرد زرد برک انجیر مساوی نرم سائیده باسرکه طلا کنند * طلای جهت جرب خشك * صنعت آن
روغن بنفشه روغن کل وروغن بادام تلخ روغن کل سرخ سرکه شراب کهنه مرمکی سنا مکی مرداسنک کنجد بکوبند ودرهم
سرشته طلا کنند * طلائیکه جریان منی زنان که بی اختیار از ایشان روان شود باز دارد * صنعت آن صندل سفید صندل
سرخ کل نیلوفر کل بنفشه کل خطمی آرد جو تخم پنجنکشت کوفته بیخته با کلاب سرشته ضماد نمایند * طلائیکه جذام را
نفع دهد * صنعت آن قطران اشق فرفیون کوکرد زرد برک انجیر اجزا مساوی کوفته باسرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه همان
نفع دهد * صنعت آن کبریت زرد قسط تلخ از هریك ده درم مازوی سوخته مویزج از هریک پنجدرم برک صنوبر حب الغار
از هریك بیست درم کوفته بیخته باسرکه بسرشند و بربدن طلا نمایند * طلائیکه حرقت نار را نافع باشد * صنعت آن برک
خطمی برک ملوخیا با آب صافی به پزند تا مهرا شود وکف آن را از سروی دورکنند وبسایند که همچون مرهم شود وهمراه
قلیمیای مرداسنک پرورده سفید کرده واسفیداج وروغن کل با آب کشنیز تر وآب عنب الثعلب بسرشند وطلا کنند *
طلای دیکر که همان نفع دارد * صنعت آن آهك شسته که هفت بار در آب سرد شیرین شسته باشند وخشك نموده مقدار
ده درم اسفیداج ارزیز پنجدرم طین قیمولیا سه درم مجموع را در روغن کل یا کنجد آمیخته طلا کنند * طلائیکه حرق
النار را نفع دهد * صنعت آن برک حنا مرداسنک از هریك پنجدرم سفیداب ارزیز از هریك دو درم طین قیمولیا سه درم
اجزا کوفته بیخته باسفیده تخم مرغ وروغن کل بیامیزند وطلا کنند * طلائیکه سوختکی آتش را زائل کند واکر با اونفاخات
وقروح باشد * صنعت آن عدس مقشر ورق کل هر دو مساوی بسیاری نرم سائیده آرد جو روغن کل اضافه نموده طلا نمایند
شیخ رئیس کفته که نیست چیزی بهتر از برای سوختکی از آرد جو وزیره وروغن کل وسرکه * طلائیکه سوختکی آتش را که
باد رد وسوزش باشد نفع تمام دهد * صنعت آن عدس مقشر کل سرخ از هریك جزوی به پزند تا خوب مهرا شود سفیداب
ارزیز آرد جو از هریك قلیلی در هم آمیخته مجموع را با روغن کل در هاون بسایند که همچون مرهم شود وبر عضو سوخته
طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد وسوختکی که از آب کرم بود سود دهد * صنعت آن سفیداب ارزیز تخم کل ومغز تخم هندوانه
مرداسنک دم الاخوین از هریك جزوی با روغن کل آمیخته طلا کنند وطلا کردن آب برک وکلی که بهندی کل مهندی نامند
وحنا است وکل آن الوان وافشان نیز وشبیه بکل زبان درقفا واز آن بزرکتر وخود رو ومزروع میباشد تا یکدرع نهایت
یك ونیم ذرع بلند میشود وخوش منظر سفید وغرق کردن عضو در آب آن نیز بدستور * طلائیکه حصفه را نافع باشد *
صنعت آن برک حنا نمك از هریک جزوی کوفته بیخته باسرکه وکلاب بسرشند وبربدن طلا کنند وبعد از یك دو ساعت
با آب سرد وسبوس بشویند * طلای دیکر که همان نفع دهد * صنعت آن صندل سفید مازوی سبز زرد چوبه از هریك جزوی
کوفته بیخته باسرکه وکلاب بسرشند وبربدن طلا کنند وبعد از یکدو ساعت با آب سرد بشویند * طلای دیکر حصفه وشری را
نافع باشد * صنعت آن سرکه وکلاب روغن کل صندل سرخ با آب کشنیز تر طلا کنند * طلای دیکر * صنعت آن کاکنج آرد
جو از هریك جزوی با آب عنب الثعلب وآب کشنیز سبز وسرکه باهم بیامیزند وبربدن طلا نمایند * طلائیکه افراط حیض را باز
دارد * صنعت آن کل سرخ عدس مقشر از هریك پنجدرم اقاقیا کلنار فارسی صندلین از هریک سه درم کل ارمنی چهار درم
بلوط طباشیر از هریك یکدرم اجزا کوفته بیخته با آب به برعانه وپشت زهار طلا کنند * طلائیکه از جهت حکه نافع است *
صنعت آن تخم خشخاش اسفناج کوفته در سرکه خیسانیده در حمام طلا کنند * طلائیکه حکه خصیه را نافع باشد * صنعت آن

آن شیاف ما میثا اقاقیا ازهریك چهاردرم اشنان دو درم نوشادر دانکی زعفران یك طسوج کوفته بیخته با روغن کل و سرکه سرشته
طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن شیاف ما میثا اقاقیا ازهریك سه درم صبر سقوطری نوشادر از
هریك چهاردانک نشاسته یك درم با سرکه وکلاب سوده طلا کنند * طلای دیکرکه حب القرع وکرم دراز اطفال را
اخراج کند * صنعت آن افسنتین رومی برک شفتالو ازهریك ده درم بزهرهٔ کاو یکعدد سرشته برحوالی ناف طلا کنند *
طلائیکه حمره را نافع باشد * صنعت آن زعفران صبر سقوطری اقاقیا فوفل کل ارمنی کل سرخ شیاف ما میثا با آب کاسنی
یا با آب عنب الثعلب سائیده طلا کنند * طلا جهت حبس بطن * صنعت آن سرکین کبوتر در عسل حل کرده بر روی
شکم بمالند * طلائیکه حبس عرق کند * صنعت آن برک مورد کلنار مازو مساوی کوفته بیخته با آب غوره یا آب مورد
ترسائیده بر بدن طلا کنند * طلائیکه بجهت خارش به تجربه رسیده از حکمای هند * صنعت آن تخم پیاز مس سوخته
کوکرد زرد دران ازهریك هشت مثقال روغن کاو پنج مثقال اجزا کوفته بیخته درظرف آهن با روغن کل حل نمایند تا رنک او
سیاه شود بعد ازان بر بدن طلا کنند * طلائیکه خنازیر را نافع است * صنعت آن خاکستر چوب انکور زفت رومی ازهریك
یک جزو زفت را در روغن زیت بکدازند و خاکستر را داخل کرده مرهم سازند و طلا نمایند * طلائیکه خون آمدن از بینی
بازدارد * صنعت آن اقاقیا نشاسته آب برک مورد آب برک رزلسان الحمل همه را درهم آمیخته بر پیشانی طلا کنند * طلا
جهت خدر * صنعت آن زنجبیل خشك یك جزو پوست بید انجیر دو جزو هردو را با آب کا نجی صلایه کنند و بر عضو طلا
نمایند و در مالیدن چند مرتبه برطرف میشود * طلائیکه خون آمدن از بینی بازدارد * صنعت آن کل ارمنی عدس مقشر
کلنار صندل سفید صمغ عربی کندر حضض مکی اقاقیا ازهریك یکدرم کافور یك حبه برک درخت انکور برک باد روج کل
مختوم ازهریك نیمدرم کوفته بیخته بر پیشانی طلا نمایند * طلائیکه داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن فرفیون خردل
سفید حب الغار ازهریك شش درم کوکرد خربق سفید ازهریك دودرم بروغن زیت بسوشند و طلا کنند * طلای دیکرکه
داء الثعلب که بفارسی موخوره نامند مفید است * صنعت آن بکیرند اصل السوس مقشر زرد کمر یشه را و با آب سائیده
مکرر طلا نمایند مجرب است و اکر با آب رک بهنکره بسایند و بمالند بهتر است * طلائیکه داء الثعلب بلغمی را سود دارد *
صنعت آن خربق سفید و سیاه فرفیون سداب همه را برابر باموم زرد و روغن بید انجیر سرشته طلا کنند * ایضا لداء
الثعلب * صنعت آن سر موش را خشك کنند و بسوزانند و خوب بسایند و با عسل طلا نمایند * طلائیکه داء الثعلب صفراوی
را سود دارد * صنعت آن کف دریا سوخته طراثیث سرکین موش حب الرشاد عاقرقرحا شیح سوخته همه را برابر با زیت سرشته
طلا کنند * طلائیکه داء الثعلب سوداوی زائل کند * صنعت آن شونیز بریان کرده سه درم نی سوخته بندق سوخته
سرکین موش پشك کوسفند پرسیاوشان نخ ارمنی عاقرقرحا خربق سیاه مجموع را بریان کرده بروغن بادام ممزوج
نموده طلا کنند * طلای دیکرکه همان نفع کند * صنعت آن زبد البحر برنجاسف سم استر مجموع را سوخته بروغن زیت
آمیخته بعد ازآنکه محل علت را به پیازعنصل چندان بمالند که سرخ شود طلا کنند * طلا نافع جهت رعاف * صنعت آن
عدس مقشر کل خطمی سفید صندل سفید شیاف ما میثا طین ارمنی شب یمانی کافور سائیده بر پیشانی با آب برک مورد
یا آب برک بارتنک طلا نمایند * طلاء الرعاف * صنعت آن آرد جو کل خطمی کل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کلنار کافور
صندل سفید ازهریك یکماشه افیون دانکی سفیدهٔ تخم مرغ سرشته بر پیشانی طلا کنند * طلائیکه سرطان را بی نظیر
است * صنعت آن در صفحهٔ اسرب را باهم بیند و با روغن کل سرخ و آب کشنیز تازه و انچه از ان حل شود بر سرطان طلا
نمایند * طلائیکه اثر زردی از روی به برد * صنعت آن زراوند مدحرج شیطرج صباح با بیکه تخم خرفه نیم کوفته دران جوشانیده

باشند بشویند * طلائیکه سبوسه که درسر و بیخ موپدید آید دفع کند * صنعت آن روغن گل روغن بنفشه بادام لعاب خطمی لعاب اسبغول آب برگ چغندر آرد نخود باقلا ترمس کتیرا ازهریک قدری درهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد ازان ساعتی با آب گرم بشویند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن بادام تلخ مقشر کنجد مقشر ازهریک جزوی ترمس سوده آرد نخود آرد باقلا خطمی ازهریک نیم جزو همه را در سرکه آمیخته با قدری روغن گل بر سر و ریش طلا کنند * طلائیکه سبوسه را ببرد * صنعت آن آب برگ چغندر چهار درم بورهٔ ارمنی دو درم زهرهٔ گاو یک درم با عسل بسرشند و بر سر طلا نمایند * طلای دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن اشنان سبز مرداسنگ ازهریک پنج درم گل ارمنی حضض مکی پوست انار ازهریک سه درم حنا قنبیل ازهریک چهار درم اقاقیا شیاف ماميثا صندل سفید ازهریک شش درم اجزا کوفته بیخته با گلاب تر ساخته طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن آب برگ چغندر روغن دنبه ازهریک ده درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد ازان برگ مهک و حنا ازهریک پنج درم کوفته بیخته دران بیامیزند و طلا کنند * طلای دیگر که سعفه که در بدن اطفال پیدا میشود برطرف کند * صنعت آن زردچوبه حنا زراوند مرداسنگ پوست انار کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد * صنعت آن نمک سوخته زاج سفید سوخته گوگرد زیبق مازو زردچوبه مرداسنگ زراوند اجزا برابر همه کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن نمک اشنان بسرکه ترکرده خوب بمالند و صابون را بگلاب بمالند و بعد ازان بیخ بنفشه و موم سفید روغن بنفشه بادام ازهریک قدری اضافه نمایند و درهم خوب بمالند که ممزوج شود پس طلا کنند و یکساعت بگذارند و بعد ازان با آب گرم بشویند که نافع است و مجرب * طلائیکه سکته را نافع باشد * صنعت آن خردل جندبیدستر مشک ازهریک قدری با سرکهٔ کهنه بسایند و بر سر مسکوت طلا کنند بعد ازان که سر او را تراشیده باشند و در نسخهٔ دیگر مشک داخل نیست * طلائیکه سوزش ورم صلب و صلابت باسور را تحلیل دهد و دانهٔ او برطرف نماید * صنعت آن سرب را با روغن گل بسایند که غلیظ گردد و مکرر طلا نمایند و یا بر پارچه مالیده بر باسور بگذارند و به بندند تا چهل روز و در روزی یکبار و مرتبه تجدید کنند یعنی بران پارچه دوا باز بمالند و بگذارند بر باسور و اگر ورم و صلابت باسور که وجع و صلابت زیاده باشد قدری افیون و زردی بیضهٔ مرغ اضافه نمایند بهتر بود * طلائیکه پش را دفع کند * صنعت آن مویزج شورهٔ ازهریک دو درم زرنیخ سرخ یک درم و نیم زیبق مقتول یک درم بسرکه و روغن گل طلا کنند و اگر بدن را بروغن گافیشه طلا کنند با آبیکه دران گل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند نهایت نافع است * طلاء دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مویزج را تینج سرخ زراوند طویل مرمکی صاف بروغن زیت بر بدن طلا کنند در حمام بعد ازانکه عرق کرده باشند و بشویند بعد از یکدو ساعت * طلائیکه شری را نافع است * صنعت آن زردچوبه را سائیده با روغن شرسف که روغن تلخ مینامند و اندک نمک خوب ممزوج نموده بر تمام بدن بمالند و بعد از دو سه ساعت با آب گرم بشویند و اگر بیکدفعه زائل نگردد دفعه دیگر بمالند * طلائیکه شقاق و اورام مقعده را سود دهد * صنعت آن سفیدهٔ تخم مرغ روغن گل لعاب خطمی آب عنب الثعلب مجموع را درهم آمیخته بدستور طلا کنند * طلائیکه ازجهت تحلیل شیری که در پستان منعقد شده باشد * صنعت آن صفرهٔ بیض روغن گل سرکهٔ کهنهٔ انگوری درهم نموده طلا نمایند * طلائیکه خدرانیدن صداع گرم و اورام و آماس حاره را سود دهد * صنعت آن تراشهٔ کدو برگ خرفه برگ بید خطمی حی العالم برگ کاهو صندل ماميثا بوش در بندی اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب مالیده صافکرده طلا کنند * طلائیکه صداع حار ساذج را نافع است * صنعت آن آرد جو طحلب باعصارهٔ برگ بید و اندکی سرکه ضماد نمایند * ایضا طلائیکه همان نفع بخشد *

* صنعت آن صندل سفید سائیده با آب برگ کشنیز تر یا آب برگ کاسني یا آب لیموئی نیز مفید است و مالیدن آب برگ کاسني
وآب لیموی تازه به تنهائي نیز مفید است * طلائیکه صداع حادث از بخارات حاره را نافع است * صنعت آن انزروت اقاقیا
صندل سفید حضض مکي کل نیلوفر ماميثا تخم کاهو با آب برگ کشنیز تر طلا نمایند * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
کل نیلوفر صندل سفید ماميثا یا کل ماميثا با آب کدو و خیار و کاهو و کشنیز تر سائیده بر پیشاني و سر طلا نمایند * طلاء نافع جهت
صداع بارد * صنعت آن دارچیني قرنفل جند بیدستر حب الغار کبابه با آب سائیده طلا نمایند و هریکی ازین اجزا به تنهائي
نیز مفید است * طلاء دیکر جهت صداع بارد رطب مادی * صنعت آن فلفل فرفیون تازه ازهر یك یکمثقال روغن زعفران
یکمثقال وثلث مثقالی سرکین کبوتر دو مثقال با سرکهٔ تند انکوری سائیده طلا نمایند بعد از تراشیدن موی سر * طلاء دیکر
که همین نفع دارد * صنعت آن مرمکي فرفیون نمك بورهٔ ارمنی سائیده طلا نمایند * طلائیکه صداعیکه از ارتفاع بخارات
باشد سود دارد * صنعت آن مازو کلنار سك ازهریک یک جزو صبر زرد زعفران ازهریک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته
بر پیشاني و صدغین طلا نمایند * طلای دیکر که صداع بلغمي و صداع ریحی را سود دارد * صنعت آن زنجبیل مرزنجوش
مرمکي جند بیدستر صبر زرد فرفیون جوزبوا ازهریک جزوی اجزا کوفته بیخته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه صرع حادث
از ارتفاع بخارات از جانب ساق پای یا از دست را سود دارد * صنعت آن خردل فرفیون فلفل عسل بلادر سوده درهم سرشته بر
موضعی که بخار از انجا صعود میکند بکذارند تا آبله کند و آبله هابشکافند و آب ازان جاری کردد و تامدتی نکذارند که خشك ملتئم
کردد * طلائیکه نافع است از برای طحال بعد از تنقیه * صنعت آن تخم سداب خشك پانزده درم در سرکهٔ انکوری یك شبانروز
بخیسانند و بعد ازان قدری نمد باند ازهٔ سپرز چیده بدان تر کرده بر طحال کذارند * طلائیکه کراهیت بوی عرق را بر
طرف سازد * صنعت آن فاغیه سك برک کل سرخ سعد شب یماني مرمکي برک مورد ازهر یك جزوی مجموع را کوفته بیخته
با کلاب بسرشند و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند * طلائیکه کراهیت عرق و نتن آنرا زائل کند * صنعت آن سك
کل سرخ سنبل الطیب سعد کوفي شب یماني ازهریک قدری کوفته بیخته بکلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند * طلائیکه عرق
بد بوی را خوش بو کرداند * صنعت آن قسط بحری سعد برک کل سرخ حنا مورد خشك اذخر برک سدر ازهریک جزوی کوفته
با کلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند * طلای دیکر بسیار عرق را زائل کند * صنعت آن آب به آب
برک مورد آب برک مرو ازهر یك نیم رطل کل سرخ یکرطل همه را طبخ نمایند و طلا کنند و پس از یك دو ساعت بشویند *
طلائیکه بسیار عرق را برطرف کند * صنعت آن برک مورد خشك پوست انار کزمازج جوز السرو ازهریک جزوی کوفته بیخته
با آب برک مورد آمیخته طلا کنند * طلائیکه چون بر پیشاني و پشت چشم بمالند رمد را سود دارد و ماده را ردع کند *
صنعت آن شیاف ماميثا صبر سقوطری حضض مکي کل سرخ فوفل زعفران مساوی کوفته بیخته با آب کاسني تازه طلا کنند *
طلائیکه شرناق را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری یکدرم شیاف ماميثا اقاقیا مر بسد ازهر یك دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با آب کاسني تازه طلا کنند * طلائیکه جحوظ عین را سود دارد * صنعت آن صبر حضض مکي اقاقیا عصارهٔ لحیة
التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلائیکه ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند * صنعت آن عدس مقشر صندل
سرخ ازهر یك دو درم کافور دانکی و نیم با آب کاسني تازه سرشته بر پیشاني و جفن طلا کنند و در نسخهٔ دیکر کل سرخ نیز داخل
است * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن صبر سقوطری شیاف ماميثا حضض مکي زعفران اقاقیا کل ارمنی صندل
سرخ مساوی با آب عنب الثعلب با کلاب طلا کنند * طلای مقوی که قضیب را بزرک کرداند * صنعت آن خراطین و علق خشك
کرده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد بیامیزند و بر ذکر طلا کنند * طلای مقوی و ممسك * صنعت آن بیضهٔ کنجشك را با

مسکه مخلوط کرده برهردو کف پا بمالند تا که جذب شود مقوی و ممسک است و همچنین چون خون خفاش را بر کف پا خوب بمالند نعوظ آورد و مجرب است * طلای مقوی و ممسک دیگر * صنعت آن سبزی که از میان کنول کثه بر می آید یک عدد و خردل زرد چهار دانه اسپند پانزده دانه تخم تا توره ده دانه پوست بیخ حنظل یکوتی نرم سائیده با لعاب دهن خمیر کرده سه چهار ساعت پیش از مقاربت بر کف پا و دست طلا کنند * طلای دیگر برای قوت باه * صنعت آن سرطان را با روغن کاو یا روغن کنجد بریان کرده بر قضیب طلا نمایند دراز و سطبر و سخت و پرقوت کرداند * طلائیکه قوبا را نافع است * صنعت آن کوکرد دو درم سفید اب ارزیز هشت درم مویزج یک درم با سرکه طلا نمایند چنانچه رسم است * طلائیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن خربق سفید تربد صدف سوخته نطرون از هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه تر کرده طلا نمایند * طلائیکه همین منفعت دارد * صنعت آن اشق ترمس از هر یک یک درم بورهٔ ارمنی دو درم بسرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی با آب گرم بشویند * طلائیکه مجرب است جهت امراض جلدی خصوص قوبا بجمیع اصناف آن * صنعت آن شونیز صندل سرخ سرکهٔ کهنه با آب برگ کشنیز تر بمالند * طلائیکه قوبا را سودمند و نافع باشد * صنعت آن خردل تخم ترب کندش تخم جرجیر از هر یک سه درم با آب گرم بسرشند و طلا کنند * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن روغن گل سرخ سرکهٔ کهنه از هر یک قدری بورهٔ ارمنی یک درم درهم ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه قوبا را نافع بود * صنعت آن کوکرد زرد دو درم اسفیداج هفت درم مویزج ترمس بورهٔ ارمنی از هر یک یک درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده خوب درهم بسرشند و طلا نمایند * طلائیکه قوبا و سعفه را نافع بود * صنعت آن شحم حنظل کندش و کوکرد زاج از هر یک سه درم مامیثا هشت درم مرداسنگ چهار درم اجزا کوفته بیخته با روغن زیت طلا کنند * طلائیکه قوبا و خارش که در مقعد و خصیه باشد نفع دهد * صنعت آن اشق ترمس صمغ سداب از هر یک پنج درم اسفیداج چهار درم کوکرد زرد مویزج از هر یک سه درم شب یمانی سوخته پنج درم مجموع را کوفته بیخته بروغن گل و سرکه آمیخته طلا کنند * طلائیکه قی و حیضه را نافع باشد * صنعت آن رامک سک کردسماق از هر یک جزوی کوفته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند * طلائیکه مقوی کبد است * صنعت آن صندلین ده مثقال گل ارمنی سماق طباشیر کلنار طین قبرسی عصارهٔ لسان الحمل عصارهٔ لحیة التیس کوفته با آب لسان الحمل و آب عصی الراعی و گلاب و آب برگ رز سرشته بر کبد بمالند * طلائیکه کرمی و خارش را نافع است * صنعت آن تخم خشخاش اسفناج از هر یک سه درم بورهٔ ارمنی یک درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه کلف را برطرف کند * صنعت آن تخم ترب تخم خربزه آرد باقلا در سرکه خیسانیده خشک نموده مغز بادام تلخ قسط تلخ اکلیل الملک کتیرا همه اجزا را مساوی کوفته بیخته با شیر میش آمیخته بر محل کلف طلا نمایند و در حمام با آب گرم بشویند * طلائیکه همان نفع دهد و قوی‌تر از اول باشد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزهٔ پروردهٔ یا با آب جو و بیخ نی پوست عدس مقشر آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی همه برابر کوفته بیخته با آب ترب آمیخته طلا کنند * طلائیکه از جهت کلف نافع باشد * صنعت آن ترمس تخم ترب جرجیر قسط بادام تلخ بوداده بورهٔ ارمنی فلفل مغل مساوی با آب برگ ترب طلا کنند * طلائیکه مزیل کلف است * صنعت آن برادهٔ دندان فیل تخم انجیر لوبیای سرخ ماش مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جو سرشته شب طلا نمایند و صبح با آب گرم بشویند * طلاء ایضاً للکلف نشارهٔ عاج بزر الکتان ماش لوز المر و لوبیاء احمر مکل جزء ماید ق و ینخل و یبل بماء الشعیر و یطلی به لیلا و یغسل من الغد بماء حار * طلاء الکلف تخم ترب تخم باقلا اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه لقوه را سودمند دارد * صنعت آن صبر سقوطری حضض مکی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلای دیگر که لقوه را سودمند بود * صنعت آن صبر زرد

زرد مصطکی از هر یک یک درم زعفران دو دانگ با گلاب سوده طلا نمایند * طلائیکه لذت جماع بیفزاید * صنعت آن عاقرقرحا کبابهٔ چینی دارچینی زنجبیل از هر یک قدری کوفته بیخته با عسل بیامیزند و بر ذکر طلا کنند که لذت بیفزاید * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن فلفل زنجبیل سقمونیا عسل بیامیزند و بر ذکر طلا نمایند که لذت بیفزاید * طلای دیگر که لیثرغس را مفید است * صنعت آن موی سر آدمی را بسوزانند و نرم سوده با سرکه ممزوج نموده بر پیشانی و سر طلا نمایند * طلائیکه مانع آبستنی باشد * صنعت آن روغن کنجد قطران در هم آمیخته بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند * طلائیکه چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد * صنعت آن آب برگ سداب آب برگ قطران از هر یک قدری چنانچه رسم است طلا کنند و به صحبت مشغول شوند * طلائیکه مسامیر را سود دهد و آن ثولولی باشد که در اندرون گوشت بهم رسد و بیشتر بر انگشتها پدید آید و مانع رفتن شود اگر ممکن باشد به پزند و بیرون آورند و الا مثل غدد در هم بشکنند * صنعت آن خاکستر حلزون خاکستر ابن عرس از هر یک جزوی با پیه بز بی نمک طلا نمایند و بسرب بستن علاج کنند و الا این طلا بکار برند * صنعت آن انزروت نوشادر زنگار با آب صابون طلا کنند * طلائیکه معده را قوت دهد و قی باز دارد * صنعت آن گل سرخ اقاقیا کلنار فارسی مازو جوز السرو برگ مورد طباشیر سعد رامک سک از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به یا آب برگ مورد سرشته بر معده طلا نمایند * طلای دیگر که معده را قوت دهد * صنعت آن سنبل الطیب سعد گل گلاب رامک مصطکی قصب الذریره از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بسرشند و بر معده طلا کنند * طلائیکه مورچه سمی گزیده را نافع و درد وجع و ورم آنرا بسه چهار دفعه مالیدن زائل میکند و مجرب است * صنعت آن گل مولسری فلفل سیاه سرمکس آهن سوده از هر یک قدری گل مولسری از همه زیاده با آب نرم سوده گرم کرده مکرر طلا نمایند تا جائیکه ورم کرده است * طلائیکه موی را از ریختن نگاهدارد * صنعت آن پرسیاوشان لادن افسنتین رومی حب الغار مساوی بکوبند و بروغن مورد به پزند و طلا کنند * طلائیکه شکستن و شگافتن موی را سود دارد * صنعت آن برگ چغندر لعاب بزرقطونا در حمام بر سر و ریش طلا کنند * طلائیکه منع انبات موی کند * صنعت آن بگیرند وزغ را و در سایه خشک کنند و بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده آهک بورهٔ ارمنی مرداسنگ صدف سوخته از هر یک قدری با آب بسرشند چون موی بغل و عانه را برکنند و بران موضع طلا کنند و نیک بمالند دیگر موی نروید مخدرات و مبردات نیز همین خاصیت دارند مثل آنکه اگر موی از موضعی برکنند و بران موضع بنگ و شوکران و افیون بمالند موی بر نیاید * طلائیکه موی برویاند و داء الثعلب نافع باشد * صنعت آن لادن سوخته چوب لبان شقایق بروغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن و مرمکی و روغن مصطکی بمالند یا اقماع ازخر قرنفل سعد مازو کوفته بیخته با شراب طلا کنند یا سم استر سوخته با روغن یا دنبه بمالند بعد از آنکه با پیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود و اگر زبد البحر و راتینج سوخته بروغن زیت طلا کنند همین خاصیت دارد * طلائیکه چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند * صنعت آن فلفل کوفته بیخته بزهرهٔ خوک و عسل بسرشند و طلا کنند * طلائیکه موی را سیاه و قوی کرده اند * صنعت آن برگ مورد و پوست سبز ترپیوون کردکان اقماع گل سرخ از هر یک یک جزو پرسیاوشان حب الغار از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با روغن زیت طلا نمایند * طلای دیگر موی را دراز کند و سیاهی آنرا نگاهدارد ملایم و نرم کند * صنعت آن لادن مغز دانهٔ زرد آلو برگ درخت آزاد پرسیاوشان از هر یک یک جزو کوفته بیخته روغن حنا و روغن آمله و روغن لاله و سبوس و سوسن از هر یک قدری لعاب خطمی عصارهٔ برگ چغندر از هر یک بقدر حاجت مجموع در هم ممزوج کرده طبخ نمایند که بقوام غالیه رسد پس نگاهدارند و در هفته دو یا سه بار موی را باین

غالیه کنند و پس از دو ساعت بشویند و اگر خواهند نیم درهم مشك درین اجزا داخل کنند * طلائیکه موی را از ریختن نگاه دارد * صنعت آن لادن پرسیاوشان افسنتین حب الغار اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن مورد آمیخته بر مو طلا کنند * طلائیکه موی را از شکافتن نگاه دارد و نگذارد که بریزد * صنعت آن برگ چغند رلعاب خطمی لعاب بزرقطونا همه را درهم آمیخته در حمام برموی سر و ریش طلا کنند * طلائیکه موی را برویاند و داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن لادن سوخته چوب کتان گل شقائق فقاح اذخر قرقه سعد ما زوی سوخته سم استر سوخته اجزا کوفته بیخته بروغن مورد و روغن مصطکی آمیخته طلا کنند * طلائیکه منع انبات مو کند و نگذارد که مو برآید * صنعت آن ورق را در سایه خشک کنند و کوفته نرم بسایند و خون لاک پشت خشک کرده آهک بوره مرداسنگ صدف سوخته از هریك قدری با آب بسرشند و در محلیکه خواهند مو برنیاید طلا کنند و اگر موی برآمده باشد موی را بکنند و طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد و در منع انبات موی مجرب است * صنعت آن شیرهٔ انجیر خایهٔ مورچهٔ ترشی ترنج از هریک قدری با آب بسرشند و در محلیکه خواهند موی برنیاید طلا کنند و اگر موی برآمده باشد موی را برکنند و مکرر آنجا را به بنگ و شوکران و افیون طلا کنند دیگر موی آنجا برنیاید * طلائیکه منع روئیدن موی کند * صنعت آن آهك را در سرکه طبخ نموده بعد از نتف موی طلا کنند * طلاء که موی را ببرد که نوره نامند * صنعت آن آهک آب ندیده چهار جزو زرنیخ یک جزو آهك را در آب حل نموده صاف نمایند که بسیار غلیظ باشد و زرنیخ را نرم سائیده با آن ممزوج نموده بگذارند دو سه ساعت کامل تا امتزاج گیرد پس در جائیکه قلع موی آن منظور باشد بمالند و لمحه بلمحه ملاحظه نمایند چون مویها را جدا نموده باشد با آب گرم بشویند و اگر آهک آب ندیده باشد آهک با آب محلول نیز خوب است و اگر بعد ممزوج نمودن زرنیخ قدری بر آتش گذارند که یك جوشی بخورد پس فرود آورده بگذارند تا گرمی آن کم شود پس طلا نمایند بهتر است و اگر جهت کسر حدت آن یك عدد سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نمایند نیکو است و اگر بعد غسل آن موضع زخم یا خراشی شود سفیدهٔ تخم مرغ را ممزوج بروغن گل تازه کرده طلا نمایند و مالیدن کات هندی با آب سائیده یا خشك سفوف نموده بران پاشیده نیز نافع است * طلائیکه منع نزلات دماغی کند و نگذارد که برسینه و شش بریزد * صنعت آن اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی زعفران کوکنار رومکی اجزا کوفته بیخته همه را به سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند و برشقیقه و پیشانی طلا نمایند * طلائیکه نشان آبله ببرد و بشره را صاف کند * صنعت آن مرداسنگ مدبر بیخ نبی خشک کرده آرد نخود استخوان بوسیده آرد برنج تخم خربزه حب بلسان مرقسط اجزا برابر مر را بلعاب حلبه حل کنند و دارو‌ها را با آن بسرشند و طلا کنند * طلائیکه نعوظ آورد و ذکر را محکم کند * صنعت آن بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب عاقرقرحا جدوار خطائی پیاز نرگس اسارون از هریك جزوی کوفته بیخته بیست و یکبار همراه شراب کهنه یا عرق قندی سحق کنند و خشک سازند و نگاه دارند و هنگام ضرورت قدری ازان با آب دهان ترکرده بر حوالی قضیب و خصیه طلا کنند * طلائیکه نقرس مرکب را نافع بود * صنعت آن مغاث خطمی تخم مورد آرد جو سورنجان اجزا کوفته بیخته قدری آب را بجوشانند و اجزا با آن بیامیزند و طلا نمایند * طلائیکه نافع جهت نمش که بر وجه بود * صنعت آن نمک اشنان استهٔ تمر صدف محرق از هریک دو جزو آهك یك جزو رماد قیصوم مرورق الغار حب الغار کوفته بیخته مفرد یا مجموعا بسرکهٔ خمر استعمال نمایند * طلائیکه نافع است از برای وجع مفاصل از مجربات حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن مومیائی معدنی جدوار خطائی قسط حب الغار صعتر مرکند رز زنباد اگر ترکی بود نه با روغن سوسن و روغن بادام تلخ طلا نمایند * طلای نردی منقول از مجربات حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی از خط معزالیه نافع از برای اورام حاره که غیر مغابن باشد * صنعت آن صندل سو

سرخ عصارهٔ ماميثا كل سفيد معروف بورق چيني حضض مكي فوفل زعفران كوفته باآب سرشته اقراص بشكل مهرهاي خرد سازند
وبوقت حاجت يكي را باآب كاسني تازه وكلاب وآب عنب الثعلب سوده طلا نمايند * طلاي نردي ابن رضوان نافع از براي
ردع ماده در ابتداي جميع اورام حاره كه محتاج باشد بردع * صنعت آن صندل سرخ طين قيموليا واكر طين قيموليا
يافت نشود بدل آن طين اندلس كه آنرا طين مغري نيز كويند از هر يك پنج درم صندل سفيد عصارهٔ ماميثاي رهباني
از هر يك سه درم كل ارمني ده درم فوفل اقاقيا حضض هندي از هر يك دو درم مردا سنك سفيداب ارزيز توتياي كرماني
از هر يك يك درم ادويه را كوفته بيخته باآب كاسني تازه سرشته اقراص سازند بشكل مهرهاي نرد * طلاي نردي به نسخهٔ ديكر
جميع اورام حاره را در ابتدا ردع ماده كند * صنعت آن صندل سرخ شياف ماميثاي رهباني از هر يك دو درم كل ارمني
ده درم فوفل اقاقيا حضض مكي از هر يك دو درم سفيداب ارزيز مردا سنك از هر يك يك درم طين قيموليا پنج درم كوفته
بيخته باآب كاسني تازه سرشته كلولها سازند بشكل مهرهاي نرد ودر وقت حاجت باآب كاسني سائيده طلا نمايند * طلاي
نردي در ابتداي اورام حاره موادرا منع كند از انصباب ومنافذ ومجاري را ضيق كرداند * صنعت آن صندل سرخ صندل
سفيد اقاقيا ورق كل سرخ كلنار فارسي شياف ماميثا رامك حضض مكي اجزا مساوي كوفته بيخته كلولها بشكل مهرها خرد
سازند ودر وقت حاجت بكلاب وآب كاسني تازه وآب كشنيز تازه سائيده بر موضع حاجت طلا نمايند * طلائيكه ورم حار
جكر را نافع بود * صنعت آن بنفشه خطمي آرد جو از هر يك هفت درم كل سرخ چهار درم صندل لين بابونه اكليل الملك
تخم كاسني تخم كشوث نيلوفر از هر يك دو درم شياف ماميثا سه درم ريوند چيني يك درم سنبل الطيب پنج درم كوفته بيخته
بكلاب وآب كاسني تازه طلا نمايند * طلائيكه ورم حار خصيه را نافع بود * صنعت آن اكليل الملك خطمي شياف ماميثا
بوش دربندي از هر يك هفت درم صندل سفيد صندل سرخ از هر يك سه درم بنفشه دو درم كوفته بيخته بكلاب وآب كاسني
تازه طلا نمايند * طلائيكه چون بر خصيه بمالند نكذارد كه كلان شود * صنعت آن طين قيموليا سفيداب ارزيز از هر يك
دو درم شب يماني مازو از هر يك يك درم و نيم كوفته بيخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا كنند * طلائيكه بجهت ورم
بيضتين نافع است * صنعت آن صندل سرخ كل ارمني شياف ماميثا حضض مكي بوش دربندي طين قيموليا طين شاموش
بيضهٔ سنك پشت آرد باقلا باآب كاسني تازه وآب عنب الثعلب وآب كاهو وسركهٔ كهنه سائيده طلا نمايند * طلائيكه نافع است
مر ورم خصيه را * صنعت آن اكليل الملك بابونه خطمي مقل اليهود وبزر المرو حلبه وآرد نخود زيره از هر يك جزوي مجموع
را كوفته بلعاب بزركتان سرشته طلا نمايند * طلائيكه ورم خصيه را سودمند است * صنعت آن آرد باقلا آرد عدس خطمي كل
بنفشه كوفته باآب عنب الثعلب وكلاب سرشته طلا نمايند * طلائيكه ورم خصيه را كه از كرمي بوده باشد نافع است * صنعت آن
آرد جو آرد باقلا آرد كرسنه آرد عدس خطمي كل بنفشه كوفته باآب عنب الثعلب وآب كشنيز تازه وآب ماميثا وكلاب سرشته
بر خصيه طلا نمايند * طلاء لورم الخصية * صنعت آن زهرهٔ كاو كندش صبر سقوطري طلا كنند * طلائيكه ورم كوش را نافع بود *
صنعت آن صندل سرخ كل ارمني شياف ماميثا فوفل عدس مقشر حضض مكي از هر يك جزوي باآب كشنيز تر وآب بستان
افروز بسايند و بر ورم طلا كنند * طلاي ديكر كه همين نفع دارد * صنعت آن صندل سرخ فوفل شياف ماميثا زعفران
صبر سقوطري مر مكي مساوي بكلاب سوده طلا نمايند * طلاي ديكر كه ورم وحرارت جكر را نافع باشد * صنعت آن صندل سفيد
كلاب آب برك حي العالم مجموع را باهم آميخته بر جكر طلا نمايند * طلاي ديكر كه همين منفعت دارد * صنعت آن صندل
ريوند چيني تخم كشوث كوفته بيخته باآب عنب الثعلب آميخته بر جكر طلا كنند * طلاي ديكر كه ورم جكر را كه از حرارت
باشد سود دارد * صنعت آن صندل لين آب عنب الثعلب آب برك حي العالم كلاب بنفشه آرد جو چنانچه رسم است درهم آميخته

برجگر طلا کنند * طلائیکه بجهت هیضه نافع است * صنعت آن اقاقیا کانا رکمون طین ارمنی صندل سرخ قشور الزمان سویق الشعیر اجزا مساوی با آب مورد و آب سفرجل و آب تفاح سرشته طلا کنند * وطلای حب الآس و اسفیداج و افیونی و خشخاش و افیون دارو چوب چینی و رمان و زیبق و صبر از هر یک در رسوم خود مذکور شدند * طلق بفتح طای مهمله و سکون لام و قاف آنرا کوکب الارض و عرق العروس نیز نامند و بفارسی ابرق بقاف و بهندی ابرک بکاف گویند معروف است و آن سفید نقره مانند و زرد طلائی و یمانی و هندی و مغربی میباشد و بهترین آن یمانی است که صفایح آن بزرگ و بسیار رقیق جدا شود و براق و صاف فی رنگ باشد و مائل بسیاهی نباشد درد و یم سرد و در آخر سیم خشک و مستعمل محلول و محلوب آن است و طریق حلب و اقسام حل او مذکور میشود و چون به تنهائی نمیسوزد احراق آنرا بانوشادر و کلس البیض ممکن دانسته اند و شرب آن جهت اسهال دموی و کبدی و نزف الدم اعضا و تپهای حاره و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و باعسل جهت سرفهٔ حار و با آب بارتنگ جهت نفث الدم سینه و رحم و بواسیر بی عدیل و طلای آن جهت قرح و رطبهٔ قضیب و اعضای عصبانی و حکه و جرب و جذام متقرح و آثار سیاهی جلد و اورام حاره و بواسیر بغایت مفید و مضر سپرز و گرده و مصلحش کتیرا و تخم کرفس و شربتش تا نیم مثقال است و شکر رفع تشبث او باعضای باطنی میکند و چون محلوب آنرا مانند غبار سائیده و رفع نمک آنرا بشستن مکرر نموده با صمغ عربی و آب حل کنند در اعمال نقاشی و مانند آن بهتر از ورق نقره است و چون زعفران اضافه نمایند مثل رنگ ورق طلا محلول و با زنگار زمردی و با عصفر فستقی میشود و چون با شب یمانی و خطمی و مغره و سرکه و سفیدهٔ تخم مرغ بر اعضا طلا کنند مانع سوزانیدن آتش است و اهل صناعه طلق را مطهر قلعی میدانند هرگاه با آن گداخته شود * دستور محلوب کردن طلق آنست که طلق را با آتش سرخ نموده در آب سرد نمایند و بکوبند تا ریزه گردد و اگر دو مرتبه با آتش سرخ نموده در آب مطفی نمایند بهتر است پس طلق را در کیسهٔ کرپاس مستحکمی نموده سنگریزها بقدر رفندقی در آن انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند و در آب گرم یا آب طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل شیره از کیسه تراوش کند پس بگذارند تا ته نشین شود آب بالای آنرا ریخته ته نشین را خشک نموده استعمال نمایند * طریق سوختن طلق بطور هندیان آنست که طلق را بمطرقه نرم سازند پس سه روز در سرکهٔ انگوری کهنه بسیار تند خیسانند و پس از سه روز بهمان سرکه چند جوشی بدهند و از سرکه برآورند و پارهای سنگ ریزه سخت در آن آمیخته در کیسه کرده در ظرفی بگذارند و ظرف را از سرکه مملو سازند و بعد رنج کیسه را از دست بمالند که همگی طلق مضمحل گردد پس از کیسه برآورند و بر روی سنگ نرم بسایند و قرصها ساخته در ظرف گلی کنند و ظرفی دیگر بر سر آن ظرف محکم نمایند و تمام ظرف را بگل حکمت گیرند و در میان آتش سرگین گاو صحرائی بنوعیکه در صفت قتل آهن مذکور شد بگذارند که خاکستر گردد هر بار که از آتش برمی آورند با آب بهنگره و آب برگ تاتوره و آب هلیله و بلیله و آمله از هر یک جدا جدا مکرر بسایند و قرصها نموده خشک ساخته باز در صفالی کرده بهمان طریق آتش دهند و به تکرار بطوریکه مذکور شد آتش کنند و گفته اند که تا سه صد بار بلکه زیاده آتش باید داد و نهایت سوختن طلق آن است که هرگاه در برابر آفتاب بدارند درخشندگی ندا شته باشد و براقی از خاکستر آن محسوس نشود آنگاه استعمال نمایند * تکلیس طلق آنست که طلق را مقرض نموده در کیسهٔ کرپاس محکم دولایی کرده چند عدد استهٔ خرما در میان آن کیسه انداز ند و در میان طشتی با آب گرم بدست بمالند تا از کیسه بیرون آید پس آب را بجو علقه ازو بگیرند و خشک کرده باشند و عقاب مساوی الوزن سحق بلیغ نموده در کوزهٔ مطین محکم کرده سر آنرا مسدود کنند و آتش شدید سه شبانروز بدهند آنگاه برآورده سرد نموده وزن نمایند اگر عقاب بالتمام رفته باشد و الا باز آتش دهند تا بالتمام برود پس با مساوی آن شورهٔ قلمی صلایه بلیغ نموده بدستور اول

اول درکوزهٔ مطین نموده آتش دهند بسیار مفید و مکلس خواهد شد پس درامراض مذکوره وجهت فالج و بواسیر بکار برند مفید و مجرب است منافع آن اطبای هند را عقیده آن است که طلق کشته صرع و علتهای بادی را دفع میکند و فربهی می آورد و منی را می افزاید و طعام هضم میکند و سنگ وریگ گرده و مثانه می ریزاند و انواع اسهال را مفید باشد و حرارت غریزی می افزاید و مقدار شربتی ازان دو دانگ است تا نیم مثقال همراه بعضی ازادویه که مناسبت بامراض مذکوره داشته باشند * دستور حل طلق چنان است که طلق را شگافته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده در ظرفی از آبگینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بربالای آن کنند و ظرف را از بول انسان مملو سازند و مدت چهل روز طلق را درمیان بول بگذارند و پس از چهل روز از میان بول برآورند و خشک سازند و در مثانهٔ گاو کرده مثانه را درمیان ظرف آبگینهٔ ضخیم بگنجانند و ظرف آبگینه را در خمی که از سرکهٔ کهنه مملو باشد آویخته دررند بنوعیکه سرکه داخل ظرف آبگینه نشود و بعد از پانزده روز آن ظرف آبگینه را ازمیان سرکه برآورند پس بقدرت الهی جلشانه تمام گداخته مانند آب صاف شده باشد * دستور حل طلق بنوع دیگر باید که سر ترب را سوراخ کرده جوف آنرا خالی نموده از طلق محلوب مملو ساخته دهن آنرا بپارهای ترب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه سه روز بگذارند پس محلوب او را چون آب سفید مشاهده نمایند * حل طلق بطریق اسهال صابون حلبی را برطلق بمالند و طلق را در بوته کرده بران آتش برافروزند و بعد ازان بطریق جواهر بر روی سنگ سماق صلایه نموده استعمال نمایند * دهن طلق منقول از طب کیمیای براکلسوس قروح و صلابات را نافع است * صنعت آن بگیرند طلق مکلس هر قدر که خواهد و حل کنند در سرکهٔ مقطر پس تقطیر کنند ازان سرکه را و آنچه باقی ماند در اسفل قرع حل نمایند بحل رطوبت و بکار برند *

فصل در ذکر نسخ اقراص کوکب *

قرص کوکب گفته اند که این قرص اول قرصی است که تالیف شده و تالیف ساحیوس حکیم است و بعضی دیگر گفته اند که اول قرصی که تالیف شده قرص اندروماخس است که جزو تریاق فاروق است و شیخ داؤد انطاکی گفته که وجه تسمیهٔ این قرص بقرص کوکب این است که صاحب این قرص ساحیوس حکیم تسخیر کوکب یعنی زحل کرده بود و زعم سلیموس آنست که زحل با آن خطاب کرده بصفت و منافع این قرص و شیخ رئیس گفته که مبالغه کرده اند قدمای اطبا در تعظیم این قرص و نامیده اند آنرا قرص کوکب و این قرص نافع است از برای ضعف معده وقتیکه بسبب ضعف قبول نماید فضولی را که متوجه آن میشود از سائر اعضا و ازالهٔ جشای حامض می کند و طلای آن بر پیشانی ساکن میگرداند صداع را نافع است از برای نزلات و از برای دردندان و کند اشته میشود بردندان کرم خورده پس ساکن میگرداند درد آنرا و نافع است از برای درد گوش و نفث الدم و سیلان خون از هر عضوکه باشد و از برای سرفهٔ مزمن و حمیات مزمنهٔ دائره چون در آب مرزنجوش خورده شود و از برای سموم مدوغه و مشروبه چون با آب مطبوخ سداب بیاشامند و از برای قروح امعا و مثانه چون با شراب آشامیده شود و شیخ داؤد انطاکی گفته که این قرص نافع است از برای ضعف معده و دماغ و کبد و طحال و از برای فضول غلیظه و صداع و فواق و نزف الدم مطلقا و قروح امعا و قولنج صاحب میزان الطبائع گفته که چون این قرص را با سرکهٔ انگوری سوده بر پیشانی طلا نمایند درد سر را سود مند است و با شراب سفرجل برای اسهال خون و قروح امعا که از بلغم باشد و از برای قروح کلیه و مثانه سود مند باشد و غرغره کرده شود بمحلول آن در رب توت خناق بلغمی را باز دارد سید اسمعیل در ذخیره آورده که طبیبان پیشین این قرص را مبارک دانسته اند و منافع بسیاری از برای آن شمرده اند و از جملهٔ منافعی که ذکر کرده اند از برای آن آنست که چون با آب مرزنجوش حل کرده درگوش چکانند درد گوش را زائل کند و کسانی را که جانوران زهردار گزیده باشد یا زهر خورده باشند چون با آب سداب بخورند سود

دهد و از برای سعال و قروح امعا که از بلغم باشد و قروح مثانه چون با شراب سفرجل بیاشامند سود دهد و از برای خناق
بلغمی چون با رب الجوز یا میبختج غرغره نمایند زائل کند و شیخ رئیس گفته که چون جزو عمده این قرص کوکب الارض است
و اکثر اطبا را اعتقاد آنست که کوکب الارض طلق است و آنرا قرص کوکب ازان جهت نامیده اند و بعضی را گمان آنست
که طین شاموس است و میفرمایند که ظن من آنست که قول اول صحیح باشد زیرا که طلق می چسپد بخمل معده و تزکیهٔ آن
میکند و قوت میدهد آنرا باعتبار آنکه جمع میشود حرارت معده در باطن پس بسبب حرارت در باطن قوی میگردد
فعل حرارت غریزی در فضولیکه جمع باشد در معده و احشا و تحلیل میدهد آن فضول را و نیز نمیگذارد که فضول از اعضای
دیگر انصباب یابد بمعده و باید دانست که طلق منفعل نمیشود از حرارت غریزی چنانچه سائر ادویه که چون وارد بدن شوند
منفعل میشوند ازان زیرا که تا منفعل نشوند از حرارت غریزی کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل نمی آید تا فعل کنند و چون منفعل
نمیشود پس فعل آن در بدن بکیفیت نخواهد بود بلکه اثری است ازان در بدن از غیر فعل و انفعال چنانکه اثر کوکب سما
که بغیر فعل و انفعال میباشد پس گمان من این است که تسمیهٔ آن بکوکب بهمین اعتبار باشد بخلاف مرکبات عنصری دیگر
که اثر نمیکنند در بدن مگر آنکه منفعل شوند از حرارت غریزی تا کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل شده فعل کنند در بدن * صنعت
آن به نسخهٔ شیخ رئیس گفته که من ذکر میکنم اجزای این قرص را بنسخهٔ که از قدما بمن رسیده بی زیادتی و نقصان و تغیر
در اوزان و کیفیت ترکیب آن بگیرند مر صافی مکی جندبیدستر سنبل الطیب سلیخه طین مختوم پوست بیخ یبروح
از هریک چهار درم قسط تلخ افیون زعفران کوکب الارض مغسول که آن طلق است از هریک پنج درم و در بعض نسخ چهار
درم است تخم خشخاش سفید شش درم و در نسخهٔ دیگر هفت درم است دوقو انیسون بزر سیسالیوس بزر البنج سفید
میعهٔ سائله تخم کرفس از هریک هشت درم صمغ را در شراب ریحانی خیسانیده حل سازند باقی ادویه را کوفته بیخته بدستور
معقر اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص و صاحب میزان الطبا ثم گفته که مزاج
این قرص گرم است در ثلث درجهٔ اولی و خشک است در یک درجه و باید که استعمال کرده شود بعد از شش ماه از ساختن
آن و در مرکبات اختیارات بدیعی گل ارمنی چهار درم و به نسخهٔ دیگر دارچینی بجای آن بوزن آن بر اجزای شیخ رئیس
افزوده و از اجزای نسخ شیخ رئیس قسط و افیون و زعفران و خشخاش داخل ندارد و وزن کوکب الارض چهار درم است
و گفته که مر و میعهٔ سائله را در مثلث و بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص سازند و شربتی نیم مثقال
و قوت این تا دو سال باقی میماند و صاحب ذخیره این قرص را در ضعف گرده ذکر کرده و گفته که انحطاط علت این قرص را
با شیر شتر یا طبیخ رازیانه بجهت تقویت کلیه میدهد * قرص کوکب الارض به نسخهٔ شیخ داود انطاکی * صنعت آن
دوقو بزر سیسالیوس تخم کرفس انیسون بزر البنج سفید میعهٔ سائله از هریک هشت درم جندبیدستر سنبل الطیب پوست
بیخ لفاح طین مختوم مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه طلق محلوب از هریک پنج درم و در نسخهٔ دیگر تخم خشخاش شش درم داخل
است و گفته که نزد من واجب است که اضافه کرده شود برین اجزا مصطکی تلخ طباشیر سفید زعفران حلتیت از هریک یک درم
پس بدرستیکه آنها مناسبت تام دارند برای قطع حمیات و وجع ظهر و اگر زیاده کرده شود بران کافور یا افیون که شدید است
در دفع خون و در دفع حرقت بول خوب است و بعضی اطبا گفته که قرص های آنرا هریک نیم درم باید ساخت و بعضی گفته اند
که این قرص را قرص کوکب نامیده اند بجهت وجود طلق در آن که مسمی است بکوکب الارض و نیز گفته که ما نظر کردیم
در کتب این قرص بقرص دی مقراطیس این بعینه آن بود ولیکن در قرص دی مقراطیس مرمکی مضاعف این قرص است
زیاده کرده بر اجزای این قرص رازیانه را و نیز گفته که این قرص معتدل است در حرارت و برودت و یابس است در د

درجهٔ اول و قوت آن تا چهار سال باقی میماند و شربتی از این قرص تا دو مثقال است * قرص کوکب الارض منقول وزن قرابادین شفائی معدهٔ ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول در آن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند و چون با زرده بیضه بیامیزند و بر دندان نهند درد آنرا ساکن کند و چون با آب مورد بجوشانند در گوش بچکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود دارد و تبهای دائمی را نافع باشد و اگر با شراب بنوشند اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را نافع باشد * صنعت آن مر مکی صافی جند بید ستر سنبل الطیب سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض مغلوب که آنرا طلق گویند از هر یک پنج درم انیسون دوقو سیسالیوس بزر البنج میعهٔ سائله تخم کرفس خشخاش سفید از هر یک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و داروهای دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند هر قرصی یک درم و در سایه خشک کنند *

باب الطاء مع الیاء *

طین حکمت خشک است در درجهٔ سیوم و نافع است از برای نفث الدم و چون آشامیده شود با شراب خشخاش و چون تر کنند آن را بسرکهٔ خمر و بگذارند بر موضع گزیدن سگ دیوانه نفع میدهد * صنعت آن طین حر انگشت نمک گل خطمی موی سر آدمی مقراض کرده اجزا مساوی نرم کوبیده بسرشند با آب سرشتنی نیکو و بسیار زره دهند و قرصها سازند و نگاه دارند * طین حکمت دیگر جهت استحکام ظروف که تاب آتش آورند * صنعت آن گل کوزه گری را که خاک رست گویند باید که از ریگ پاک کرده در آب حل کنند تا رقیق القوام گردد این اجزا را بقدر نصف گل بعد خشک شدن اضافه کرده تا سه چهار روز مکرر برهم زنند و با خبث الحدید و سرگین اسپ کوفته بیخته گل خطمی موی بز مقرض کرده و سائر اجزا را کوفته بیخته با آب نمک بسرشند و بکار برند * طین حکمت دیگر که مؤلف تذکره بهترین اقسام دانسته است * صنعت آن موی مقرض نمک طعام زقال گل خطمی خبث الحدید پوست تخم مرغ مکلس یک جزو گل پاکیزه دو جزو بدستور مرتب نمایند * نسخهٔ دیگر که وجیز و کثیر التأثیر است و مکرر به تجربه رسیده * صنعت آن خاک کوزه گری را با قدری کاه کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند و اگر از گردی که بر روی کوزه و سبو در حین طبخ در کوزه می نشیند مرتب نمایند بهتر است *

کتاب العین المهملة *

باب العین مع الباء الموحدة *

فصل در بیان نسخ عبیر *

عبیر ملک شاهی معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن بگیرند نارنجی و جوف آنرا خالی کنند پس اکسیر در آن پر کنند بشرطیکه در آن عنبر اشهب و مشک و گلاب از هر یک قدری داخل کرده باشند پس در دیگ مسی با آتش ملایم بجوشانند تا گلاب در آن خشک شود پس از دیگ برآورده صندل زرد که بهندی ملاگیر نامند و عود قماری و صندل سفید سوده داخل کرده در ظرف چینی بدست بسیار بمالند تا نیکو ممزوج گردد و بکار برند این بهترین عبیرها است * عبیر عظیم شاهی بسیار خوشبو و معطر و مقوی دل و دماغ است * صنعت آن زرنب اظفار الطیب کهیولا تنبل سکنده کوکلا از هر یک بیست و چهار مثقال ادویه کوفته بیخته عطر گلاب عطر مجموع و عطر عود و عطر صندل از هر یک دو درم با آن ممزوج نموده استعمال نمایند * عبیر دیگر که بسیار خوشبو است * صنعت آن صندل سفید یک آثار حصی لبان یک توله قرنفل جوزبوا بسباسه دارچینی هیل بوا از هر یک دو توله مشک خالص ششماشه میعهٔ سائله سنبل الطیب آمله انگهی کهنونله از هر یک نیم پاو ادویه کوفته بیخته عبیر سازند و استعمال نمایند * عبیر دیگر که مقوی دل و دماغ است * صنعت آن صندل سفید سه جزو ریشه والا بیخ سنبل گل سرخ سنبل الطیب بیخ سوسن کبود بهار نارنج گل سنجد سعد نارنجک شیرازی از هر یک جزوی بسیار نرم سائیده استعمال نمایند و اگر قدری بسیار کمی از مشک اضافه نمایند قویتر میشود و اگر عطر

...ب و عطر هو دهند و نیز اضافه نمایند اقوی اطیب میگردد *

باب العین مع الراء المهملة *

فصل در بیان نسخ عرقهای مفرده و مرکبه *

بدانکه عرق عبارت از آب مقطر از گلها و شکوفها و ثمرها و تخمها و برگها و بیخها و چوبها است که با آب در قرع و انبیق تقطیر نمایند و سابق الایام سوای ماء الورد که عرق برگ ورد احمر که گل سرخ است بهارسی گلاب نامند مستعمل نبوده و از احداث جدیده است و در سنین بعد ستر زیاده شده است و عرق هر چیز لطیف تر از جرم آن چیز است و خواص آن قریب بآن و در بعضی امور از آن اقوی و در بعضی مواد از آن ضعیف تر بدانکه دستور تقطیر عرقها بدو طور است یکی بطریق تنکیس دویم بطریق قرع و انبیق * اما طریق تنکیس آن است که سرپوش بزرگ قبه دار را معکوس که قبهٔ آن در اندرون دیگ باشد برسر دیگ گذارند و محاذی تکمهٔ آن سرپوش طاسی یا بادیه یا ظرفی دیگر معلق بیاویزند که عرق در آن جمع گردد و کنار سرپوش که متصل بدهن دیگ است بخمیر مستحکم نمایند که مطلقا بخار بیرون نرود و در جوف آن سرپوش آب سرد کنند و چون گرم گردد تبدیل نمایند و چون دانند که آن ظرف مملو گردید از عرق سرپوش را برداشته خالی نموده باز بدستور سرآنرا محکم نمایند و همچنین تا باتمام رسد * و اما طریق قرع و انبیق بانحاء مختلفه است و بهترین آن بدین قسم است که بدور سرپوش دیوارهٔ بلندی از مس اگر سرپوش دیگ از مس باشد یا نقره اگر نقره باشد برای آب سرد تا عرق بسیار بر آید لحیم کنند و بیکطرف آن متصل سرپوش از آن بیرون لولهٔ از برای خالی نمودن آب در میان آن دیواره قرار دهند و بلته بند نمایند و هرگاه آب گرم گردد باز نمایند و همچنین و بسرپوش محاذی آن لوله لولهٔ دیگر قرار دهند که کنارهٔ آن از کنارهٔ سرپوش جای سوراخ مطلق بلند نباشد و در اندرون سرپوش نیز دیوارهٔ اندک بلندی مائل بطرف اندرون قرار دهند محاذی لوله که عرقها بازرد یک نرود و جمع شده تمامی آن از آن لوله در قابله بواسطهٔ نیچه آید بدین شکل و عرقهای مخصوصه هر دواء در ذیل آن در رسم خود ذکر یافت مانند آسوکه عرق قندی است و عرق ابریشم و پوست بهار اترج و اذخر و اسارون و اسطوخودوس و افسنتین و انبرباریس و انیسون و اهلیلج در حرف الالف و بادرنجبویه در حرف الباء الموحده و تانبول و تفاح و تنباکو در حرف التاء المثناة الفوقانیه و همین قسم هر یک در حرف خود ذکر یافت از آنجا جویند * بدانکه عرقها را بعد از سرد شدن در تنگ یا صراحی شیشه یا چینی و یا مس قلعی دار و یا از روح توتیا نگاهدارند و سرآنرا محکم بندند و آنچه صاحب بو است مادام که بوی آن با آنست و خوشبو است و قوت آن باقی است و چون ضعیف و زایل شد ضعیف و باطل میگردد * عرق رازیانج در دویم گرم و در اول خشک مفتح و مدر و محلل ریاح و اخلاط و رافع رطوبت و با سکنجبین جهت تپهای کهنه و با خبه که خاکشی و شفترک نیز نامند سنگ شو نموده جهت هیضهٔ بلغمی رطوبی نافع * صنعت آن بگیرند بزر رازیانج تازه خوب و از خاشاک و خاک اشیای غریبه پاک سازند و یکشبانروز در شش چندان آب خالص شیرین بخیسانند پس عرق کشند بطریق مذکور اگر تند و سنگی خواهند و اگر سبک و ملایم خواهند آب را بحسب آن زیاده نمایند و صنعت عرق بزر کرفس و بزر هندبا و بزور دیگر نیز بدستور عرق بزر رازیانج است *

عرق لسان الحمل که برگ بارتنگ نامند در دویم سرد و در اول خشک لطیف و قابض و حابس نزف الدم جمیع اعضا است و مقوی جگر و مسکن عطش و جهت سل و دق و نفث الدم و قیء الدم و سیلان خون و قرحهٔ مثانه بول الدم و جوششهای دهان و تپهای حاره و سدهٔ جگر و گرده نافع * صنعت آن بگیرند برگ بارتنگ تازه هر قدر که خواهند از گرد و غبار پاک بشویند و با چهار یا پنج وزن آن آب خالص شیرین عرق کشند و عرق برگهای دیگر نیز بدین قسم است و در خواص قریب بخواص آنها و الطف * عرق حند قوقا در دویم گرم و در اول خشک جهت استسقا و اورام بارده نافع *

* صنعت آن مثل صنعت عرق برگ بادرنگ است که برگ تازه آنرا گرفته عرق کشند واگر تازه نباشد از خشک آن ربع وزن
تازه بگیرند * عرق خلاف بری که بید ساده نامند در دویم سرد ودر اول خشک مفتح سدهٔ جگر وملطف ورافع خفقان وتشنگی
وجهت ضعف معدهٔ حار وتپهای محرقهٔ صفراویه وجمیع امراض حاره ورمد وصداع حار نافع * صنعت آن نیز مثل صنعت
عرق برگ بادرنگ است که برگهای تازهٔ آنرا گرفته پاک شسته عرق کشند * صنعت بهارکنب آنست که بگیرند بهارکنب
هرقدر که خواهند با چهار وزن یا زیاده آب خالص وشیرین بطریق مقرر عرق کشند * عرق خلاف بلخی که بهرامج نیز
نامند وبفارسی بید مشک ودر شام شاه بید گویند سرد تراست در اول وجمعی در اول گرم ومائل بخشکی میدانند و
اصلی آنست که معتدل وملطف ومفتح سدهٔ خفیفهٔ دماغی ومقوی دل ودماغ حار ومسکن صداع که از بخار مواد حاره باشد
وملین طبع ومعین باه محرورین ومقوی احشا است ومانع صعود بخارات بدماغ ومانع غلیان خون وگفته اند که مضر
بشراسیف است ومصلح آن گلاب ودرجمیع افعال قویتر از سائر عرق بید ساده است که خلاف بری نامند * صنعت آن آنست
که گل آنرا که قبل از برگ برمی آید بگیرند هرقدر که بخواهند وباهشت وزن آن یا زیاده آب خالص بدستور مقرر
عرق کشند * بدانکه عرق سنگین غلیظ این که آب کم وگل بسیار باشد بسیار نمیماند وزود فاسد میگردد والله اعلم
بیان عرقهای مرکبه * عرق مسمی بچهار عرق محلل ریاح واز برای اوجاع باردهٔ معده وقولنج ریحی نافع ومجرب است
واز برای امزجهٔ بارده مفید * صنعت آن نانخواه بادیان صعتر اذخر اجزا مساوی یک شب در آب خیسانیده وصبحش
عرق کشند وگاهی بعوض اذخر وج ترکی میکنند وگاهی صعتر واذخر وبرنجاسف ودارچینی بحسب حاجت اضافه مینمایند *
عرق حنطه مسکر بادها وتهیج را دفع کند وقوت دهد ونشاط آورد وسرد مزاجان را موافق باشد * صنعت آن بگیرند گندم
پاک کرده یکمن شاهجهانی وآنرا نیم کوفته درچهار من آب بجوشانند وبپالایند ومقدار ده سیر شاهجهانی قند سیاه
کهنه داخل کرده درخم کنند ودرسرگین اسپ دفن کنند وچون جوش خورد وبرسد بپالایند پس قرنفل چهار درم جوزبوا
خولنجان از هریک پنج درم فوفل سنبل الطیب از هریک ده درم برگ تانبول بیست وپنج عدد داخل کرده یک شبانروز
بگذارند پس مرتبهٔ دویم عرق کشند ودرین مرتبه درمشربه که عرق دران می چکد پنج درم مشک تبتی سوده درپارچهٔ
کشادی بسته بگذارند وچون عرق کشیده شد سرو را نیکو بمالند وبفشارند ودور کنند وپنج توله آنرا صبح وپنج توله آنرا
شام بیاشامند * عرق خوشبو * صنعت آن دارچینی چهار سیر جوزبوا بسباسه از هریک دو سیر فوفل نیم سیر برگ
تانبول سفید خوشبو پانصد ورق ورد چینی که آنرا بهندی گل سیوتی وبفارسی گل مشکی گویند چهار سیر عود هندی
نیم سیر زعفران چهار توله همه را نیم کوفته هفت صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند برروی وی کرده دوشبانروز
بگذارند پس آنرا عرق کشند وعطر آنرا گرفته علیحده نگاه دارند وعرق آنرا بعد سرد شدن در شیشه ها کرده علیحده
نگاه دارند وصبح پنج مثقال بخورند واگر مسکر خواهند بجای عرق قرنفل که از گلاب کشیده باشند عرق قرنفل که از عرق
قندی یا عرق خرما کشیده باشند اجزا را عرق کشند * عرق دوب بدانکه دوب گیاهیست سبز که برسطح زمین میروید وپهن
میشود آنرا مرغ نامند یبوست این عرق از یبوست وقبض عرق پوست درخت امغیلان کمتر است * صنعت آن بگیرند
دوب شسته خشک کرده ریزه کرده نیم من وقند سیاه کهنه یک من ودوب را بجای پوست امغیلان داخل نمایند ولیکن دوب
دوبرابر پوست امغیلان باید که بوده باشد ودرخم کنند ودرسرگین اسپ دفن نمایند وبعد از آنکه برسد بدستور عرق کشند
ونگاه دارند * عرق سلطانی درنسخهٔ آن درافشرج ودرنسخهٔ دیگر درمری مذکور میشود * عرق شاهانه از تالیف اطبای هند
است * صنعت آن بگیرند عرق قندی یکبار ده من آب گزر پنج من قرفة الطیب دوسیر قرنفل دانه هیل صندل سفید سوهان

کرده سادج هندی از هر یک یک سیر ناکیسر دو سیر گل سرخ پوست نارنگی اشنه از هر یک سه سیر سنبل الطیب یک سیر
بهار نارنج دو سیر ادویه را نیم کوفته در شراب و آب زردک که ده سیر مویز منقی از حسب دران جوشانیده و مالیده باشند
که مویز مضمحل شده باشد بخیسانند و هفت روز در خم مدفون در زبل اسپ بگذارند پس عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
ادویه را در چند خریطهٔ کتان کشاده بندند و در مشربه که عرق دران می چکد بگذارند که عرق بران صرها بچکد و خوشبو
شود و لطیف کردد و ادویه این است صندل سفید سوده پنج مثقال عنبر اشهب قرنفل مشک خالص عود هندی سوهان
کرده از هر یک دو مثقال زعفران دارچینی نیم کوفته از هر یک سه مثقال پوست زرد اترج تازه پوست نارنگی تازه از هر یک
پنج مثقال * عرق شیر جهت حمی دق و حمیات حاره و امراض حاره نافع * صنعت آن شیر بز تازه دوشیده سه آثار آب
خیار آب کدو آب هندوانه از هر یک دو آثار صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی گل نیلوفر برگ گاوزبان از هر یک دو توله
همه را در دیگ عرق کشی کنند و بدستور یکماشه کافور قیصوری در پارچهٔ نازکی بسته بسر نیچه بندند شربتی بقدر احتیاج
بنوشند * عرق فتنه جهت تحلیل ریاح و تقویت اعضای رئیسه و معده نافع و از عطریات است * صنعت آن بهار سنجد
سه صد مثقال بهار نارنج شش صد مثقال نارنجک دواله صندل سفید ریشه والا از هر یک یکصد و پنجاه مثقال حصی لبان
سنبل الطیب بیخ سنبل سعد بهار انکور علف هندی سوسنبر از هر یک هفتاد و پنج مثقال عود قماری سی مثقال میعهٔ سائله
پانزده مثقال پوست اندرون نافهٔ مشک بقدر مقدور در گلاب و عرق بهار و عرق صندل و امثال اینها بقدر آنکه چهار
انگشت بالای ادویه آید خیسانیده عرق کشند و بر دهن نیچه بندند و در قابله مشک اندازند و استعمال نمایند *
عرق قشر امغیلان نافع جهت خفقان و تقویت قلب و بدن * صنعت آن قند سفید پوست درخت امغیلان در خمی کرده
دو مثل آب بر روی آن کرده در سرگین اسپ دفن نمایند و بگذارند تا برسد پس آنرا عرق کشند مقدار بیست سیر پس بگیرند
گاوزبان نیم سیر بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان دارچینی از هر یک پنج توله ابریشم خام پاو سیر درونج
چینی دانهٔ هیل بوزیدان از هر یک دو توله خصیة الثعلب مصری ده توله غنچهٔ گل سرخ پاو سیر زردک پنج سیر ادویه را
نیم کوفته زردک را وزن کرده همه را داخل کرده عرق کشیدند و در وقت عرق کشیدن یکتوله عنبر اشهب بر دهان نیچه بندند *
عرق گل بید انجیر منافع بسیاری از برای آن نوشته اند از انجمله آنکه هر کس پنجاه مثقال آنرا بخورد آنقدر باه را بیفزاید
که چهل زن را خوشنود تواند نمود و امساک منی آورد منقول از مجربین هند * صنعت آن گل بید انجیر ده درم تخم
بید انجیر تخم کونج تخم ترب تخم کزر حلبه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم والان بزرگ والان خورد از هر یک دو دام و نیم بیخ
درخت سینبل ده سیر حلبه را نیم کوفته شب در آب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند بقیاس ده سیر و پنجاه ام آنرا بخورند *
عرق مسمی بماء الحیات از مخترعات حکیم میر محمد مؤمن مرحوم صاحب تحفه گفته که در جمیع امور بهتر از شراب است
و مسکر نیست و تغذیه و تقویت باه و اعضای رئیسه و قوت هاضمه و سائر قوتهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت
تریاقیه باشد و مفتح و مفرح و مدر بول و جالی و ملطف و منوم و مشهی و بالخاصیت مسکن عطش در جمیع امزجه است
و در رفع اکثر علل احشا بیعدیل و قوی الاثر است * صنعت آن سنجد زردک از هر یک دو من شاه شکر صندل سفید رنده
کرده گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه سعد بهار نارنج گل سنجد از هر یک یکصد و پنجاه مثقال
برگ و پوست ترنج سه صد مثقال جوز بوا ریشه والا از هر یک هفتاد و پنج مثقال علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال
مجموع را جوکوب نموده سوای برگ ترنج و نارنج که در آخر کوبیده داخل باید نمود با آب مقدار شش من شاه بجوشانند
و در خمی کرده هر روز مکرر بر هم زنند تا مانع جوشیدن آن گردد و در هوای گرم تا هفت روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یو

یوم و هرچند آب کمتر باشد قویتر می شود پس بدستور گلاب عرق کشند و اگر عنبر بر دهن نیچه بندند بهتر است و روغن
این عرق در غایت خوبی و عطریت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن بایکمن و نیم شکر مخلوط نموده سه چهار روز
بگذارند پس پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنجک بقدر نیم من اضافه کرده باز عرق کشند همان آثار بر و مترتب
میگردد * عرق ماء الحیوة دیگر که همان آثار دارد * صنعت آن سنجد شکر خام زردک پاک کرده از ریشه جدا کرده و ریزه
ریزه نموده از هریک یک و نیم من شاه همه را با پانزده من آب جوش داده تا پخته گردد بدستور بگذارند تا پرورده گردد
پس این ادویه را سه شبانروز در آن خیسانیده بدستور متعارف عرق کشند و ادویه این است دارچینی پنجدرم صندل
سفید رنده کرده یک چهاریک حصی لبان سی و پنج مثقال گاوزبان انیسون از هریک یک چهاریک بادرنجبویه موکه
ریشه والا است سنبل الطیب مشک از هریک پنج مثقال علف هندی سی و پنج مثقال پوست اندرون نافه مشک ده عدد
علی الرسم عرق کشند * عرق مبهی و مشهی از تالیف مجربین هند * صنعت آن انیسون ربع سیر شاه جهانی مغز بادام
شیرین سنبل الطیب از هریک نیم سیر جوزبوا بسباسه بیخ گادی قوی فربه خولنجان دارچینی قرنفل صندل سفید تخم
گاسنی آملهٔ منقی تخم پیاز تخم گزر تخم ستاورکه شقاقل است برگ گاوزبان خارخسک شونیز از هریک یک سیر خصیة
الثعلب مصری موسلی سیاه از هریک دو سیر همه را نیم کوفته اول مرتبه یکمن قند سیاه و نیم من نبات سفید درخم کرده
چهار مشک آب داخل نموده پوست درخت مغیلان پانزده سیر ریزه ریزه کرده در آن اندازند و بگذارند که جوش خورده
و برسد و پیش از آنکه از آن عرق کشند ادویه نیم کوفته و مغز بادام شیرین را که چون سرمه سائیده باشند و همه را
بروغن گاو چرب نموده یک روز گذاشته داخل آن کرده بعد از یک شبانروز عرق بکشند و مرتبهٔ دیگر آن عرق را با گل سرخ
یک سیر گل سیوتی پنج سیر مشک عنبر زعفران از هریک درماشه گوشت بزغاله فربه یکراس مرغ پروازی دو قطعه گوشت
بزغاله و مرغ را از استخوان و چربی جدا کرده با مسکهٔ گاو بریان کرده یکجا کرده عرق کشند * عرق مرده بلغت هندی
است و آن نوعی از گل واست و آن را نیز بهندی مچده می نامند و پیته نیز گویند این عرق از مجربین هند است *
صنعت آن مزده به دو من قند سیاه کهنه یکمن فوفل یک سیر پوست هلیلهٔ کابلی دو سیر و هادی پنج سیر فلفلموبه سدس یک
سیر زنجبیل برنگ کابلی مقشر فلفل سیاه جوزبوا قرنفل از هریک سدس یکسیر مزده به را پاره پاره و ریزه ریزه کرده ادویهٔ
مذکوره را نیم کوفته همه را با قند و مزده به یکجا کرده بی آب درخم کرده یکهفته در زیر زمین در سرگین اسپ دفن نموده بعد
از آن همچنین بکار برند و یا عرق کشیده بکار برند * عرقیکه از تالیف اطبای هند است گفته اند که این عرق نافع است از برای
صلابت سپرز و امراض جگر و استسقا و امراض خصیه ربع بلغمی و اطبای هند این دوا را سمارج اسو نامند * صنعت آن آب
برگ صبر یکصد و هشت دام قند سیاه دوازده سیر زنجبیل فلفل ساذج هندی دانه هیل بوا قرنفل سعد کوفی اصل السوس
از هریک شش دام ادویه کوفته قند را با آب صبر حل کرده ادویه را در آن اندازند و درخمی کرده درجای گرم نگاه دارند تا بجوش
آید و از جوش فرونشیند پس صافی آنرا گرفته در شیشه کرده بکار برند و اگر عرق کشیده بخورند بهتر است * عرق گل امغیلان
سرد و خشک در دویم و مقوی قلب و قاطع اسهال و مفتح است * صنعت آن مثل صنعت بهار بید است * عرق گل موندی که
گل نباتی هندی است عظیم النفع برگش شبیه ببرگ پودنه و گلش سرخ مثل تکمه و بویش قریب ببوی گلاب باندک تلخی
گرم و تر در دویم مقوی دل و دماغ و معده و دافع خنازیر و بثور و دمامیل و اورام جمیع اعضا است و جهت امراض رحم
و فرج و یرقان و زردی بشره و حرقة البول و حدت صفرا نافع است * صنعت آن بگیرند گل تازه موندی را و با چهار روپیه
پنج وزن آن آب خالص شیرین یا زیاده بقدر حاجت عرق کشند و هر صبح ناشتا مقدار پانزده مثقال تا سی مثقال آنرا خالص

یا باشراب گاوزبان یا غیرآن از اشربهٔ مناسبه بیاشامند و از ترشی و بادها و هوای سرد و گرم بسیار و حرکات بسیار و عنیفه اجتناب فرمایند * عرق مخلصه در آخر دویم گرم و خشک محلل و ملطف و رافع قولنج ریحی و مقوی اعضای رئیسه و موافق مبرودین است * صنعت آن بگیرند برگ و شاخ و گل مخلصه اگر تازه باشد بهتر و الا خشک و هر یک از برگ و شاخ و گل آن که بدست آید و با آب خالص شیرین بدستور مقرر عرق کشند * عرق ورد ابیض که گل نسرین و گل مشکین و در بعضی بلاد گل عنبر نیز نامند معتدل در حرارت و نزد بعضی گرم و خشک است در اول دویم و مقوی دل و دماغ و حواس و مفتح سدهٔ دماغ و موافق جگر بارد و جهت غثیان و فواق رطوبی نافع * صنعت آن بگیرند برگ گل آنرا و با چهار پنج وزن آن آب خالص بدستور مقرر عرق کشند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند *

باب العین مع السین المهمله*

عسل نحل بفارسی انگبین نامند و بهترین آن صاف مائل بسرخی و قوام دار است که با اندک حدت و خوش طعمی و بی موم باشد و بعد از آن سفید و زبون‌ترین او سبز و سیاه و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده برد و سال مانده باشد و آنچه در غایت حدت باشد مورث جنون و محرق اخلاط و مهلک گفته‌اند و عسل خام احر و احد و اقرب بدوا ثبت و مسهل اخلاط لزجه و محرک سرفه و نفاخ و موافق معده و در دآن وورم امعا و صالح الغذا و در جلا و حدت قوی‌تر از آتش دیده شده و مهیج قی است و عسل مطبوخ کف گرفته حدت آن کمتر و نفوذ و انضاج و غذا ثبت آن بیشتر و بی نفخ و مدر بول و مسکن سرفه است و مجموع آن در آخر دویم گرم و در اوائل آن خشک و جالی و مفتح و مقطع بلغم و رطوبات و مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهن‌های رگها و تریاق سموم بارده و حافظ قوت ادویه و رسانندهٔ آن باعضا و جهت فضول دماغی و سینه و قصبهٔ ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصات و عسر بول و فالج و لقوه و امثال آن و انواع ریاح و تقویت اشتها و باه و ممزوج او با آب مرطب اعضا و مدر بول و منقی قرحهٔ مثانه است و بالخاصیة مسکن مغص و تشنگی و قی کردن با آن جهت ضرر افیون و سموم بارده و با روغن شونیز جهت مفاصل و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر سمیت فطر و خشخاش سیاه و گزیدن سگ دیوانه و اکتحال او با آب پیاز جهت بیاض و دمعه و حکه و جرب و نزول آب و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاح و رطوبت گوش و تنقیهٔ چرک آن نافع و باغدیهٔ جهت تنقیهٔ زخمها و بردن گوشت زیاد و التیام آن مجرب و با نوشادر جهت برص و بهق و طلاء او حافظ جثهٔ میت از فساد و مانع تعفن گوشت و پیه و مراره و حافظ قوت سائر اشیا و با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام و رفع کلف و حمول او جهت علل رحم زنان نفساء و ضماد ش جهت رفع قمل و رشک و قوی کردن قضیب که بعد از حمام مکرر تضمید نمایند و با آرد کندم جهت کشودن دمل و نضج اورام و با زرا وند طویل و کرسنه جهت التیام جراحات عمیقه مجرب و بخلاف سائر شیرینیها و جهت قروح لثه و لهات و تقویت دندان مفید است و مطبوخ او با شبت جهت رفع اثار ضربه و قوبا و غیره او جهت پاک کردن چرک جراحات حلق و لوزتین و حقنه او با آب بارتنک تا سه روز جهت قرحهٔ معا بی بدیل و مضر محرورین و سریع الاستحاله بصفرا و مصدع و مفسد دماغ حار و مصلحش سرکه و کشنیز و ربوب ترش و آب میوه‌های ترش و قدر شربتش پانزده مثقال و بدلش دوشاب انگوری است و از خواص مجربهٔ عسل است که چون زن حامله با آب شربت نموده ناشتا بنوشند باعث مغص گردد و در غیر حامله این اثر مفقود است * دستور طبخ عسل آنست که قدری آب در آن داخل کنند و با آتش ملایم طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا بقوام لائق مطلوب آید و احتیاط نمایند که نسوزد *

فصل در بیان نسخ شرابهای عسلی*

شراب عسل امراض بارده را نافع و مشهی و مبهی و مقوی عصاب است * صنعت آن بگیرند شراب کهنهٔ قابض دو جزو و از عسل جید نیکو یک جزوی و در ظرفی کرده بگذارند تا برسد * شراب عسل

عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد و خصوص رعشه و فالج را که بنهایت مفید است و معدهٔ بارده را نیز سود دارد * صنعت آن بنسخهٔ حبیش بگیرند عسل مصفی یکرطل و باشش رطل آب باران بپزند چنانچه جلاب را بپزند و کف آنرا بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل خولنجان مصطکی رومی از هریک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچهٔ کتانی بسته دران افکنند و بجوشانند و لحظه بلحظه پارچهٔ ادویه را بدست بمالند و شیرهٔ آنچه دران است از ادویه بیرون آرند و چون شراب بقوام آید فروگیرند و سرد کرده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار در آورند * شراب عسل بنسخهٔ محمود بن الیاس مسخن معده و کبد است و امراض باردهٔ عصبی را نافع * صنعت آن سنبل الطیب دارچینی مصطکی رومی قاقله هیل بوا عود هندی خام بسباسه از هریک دو درم قرنفل یک درم مجموع را نیم کوفته در دیگ کنند و شش رطل آب عذب داخل کرده بجوشانند تا چهار رطل باقی بماند پس بپالایند و در آب مطبوخ ده رطل عسل مصفی داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام شراب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و صافی نموده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و بعضی از فرود آوردن این شراب از آتش دو درم مصطکی سوده داخل کرده برهم میزنند تا نیکو مخلوط شود و سرد کرده نگاه دارند و بعضی قرنفل داخل نکرده اند و حکیم میر محمد مؤمن در این شراب در ده رطل عسل هر یک از ادویه را حتی قرنفل دو دو مثقال آورده و دو مثقال دارفلفل نیز افزوده * شراب عسل که ثفل را منحدر سازد در قولنج و مغص حادث از احتباس ثفل را نافع باشد * صنعت آن شراب جید پنج قسط عسل مصفی یکقسط مصطکی رومی سه اوقیه مصطکی را کوفته و در پارچهٔ کتان نازکی بسته بیاویزند دران شراب و عسل و شش روز بگذارند تا مصطکی بحیسد پس کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا براورند تا کیسه فارغ شود و بیاشامند ازین شراب پیش از غذا یکمرتبه با آب گرم پس بدرستیکه اخراج ثفل و تقویت معده میکند * شراب عسل که فرود می آورد بلغم را * صنعت آن مغز حب القرطم چهار درخمی شراب جید پنج قسط عسل مصفی یک قسط مغز حب القرطم را بکوبند و در پارچهٔ کتانی بسته در شراب ممزوج بعسل بیاویزند چنانچه غرق شود دران و پنج روز بگذارند پس شیرهٔ آنرا کشیده کیسه را دور کنند و هر روز پیش از طعام ازین شراب بنوشند پس بدرستیکه بلغم را فرود می آورد * شراب عسل قریب النفع با شربهٔ مذکوره است * صنعت آن عصیر عنب قابض دو جز و عسل جید یک جز و در ظرفی کشاده کنند و بگذارند تا بجوش آید و اندک اندک نمک دران ریزند تا آنکه کف آن برید و جدا گردد و از جوش به نشیند پس در خمی صافی نمایند و بکار برند * صنعت آن عسل قند از هریک یک جز و آب صاف دو جز و با آتش ملایم طبخ دهند تا دو ثلث رفته ثلث بماند پس استعمال نمایند و این از قبیل میبختج است * ماء العسل معدهٔ سرد را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بول براند و مفاصل را سودمند بود و بالجمله جمیع امراض بلغمیه را نافع باشد * صنعت آن بگیرند عسل مصفی دو من و در چهار من آب بجوشانند و کف آنرا بگیرند و تا چهار من از مجموع بماند پس نگاهداشته بکار برند و این ماء العسل ساده است و اگر مقوی خواهند دارچینی شش مثقال زعفران خولنجان زنجبیل جوزبوا بسباسه از هریک چهار مثقال قاقله مصطکی رومی از هریک شش مثقال نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در وقت طبخ درد یک اندازند و متصل کیسه را بدست یا به پشت کفچه بمالند تا قوت ادویه بماء العسل باز آید و چون بچهار من رسد کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و ماء العسل را سرد کرده نگاهدارند و ابن جزله در منهاج الادویه آورده که ماء العسل مضر است باصحاب امزجهٔ حاره و صفراوی مزاجان را و مصلح آن ربوب فواکه حامض است و گفته که اگر در ماء العسل مصطکی رومی زعفران زنجبیل قرنفل دارفلفل کوفته بیخته داخل کنند گرمی وی زیاده میشود * بدانکه ماء العسل را بیونانی مالی القراطن نامند زیرا که بلغت ایشان مالی بمعنی آب و ماء

القراطن که مستعمل اطبا است معرب آن است و آن ملین طبع و رافع قی و اذیت ادویهٔ قتاله و قوا قرشکم و مقوی اعضای بارده و معده و جالی و منضج بلغم غلیظ و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و رافع ضعفی که از جماع بهم رسیده باشد و مضر اورام حارهٔ احشا و صفراوی مزاج و مصلحش ربوب میوهای ترش و مقدار شربتش تا سی مثقال است * صنعت آن بگیرند عسل خالص یک جزو و از آب باران و یا آب خالص صافی دو جزو و با آتش ملایم طبخ دهند تا ثلث که همان وزن عسل است بماند و بکار برند شیخ رئیس در قانون در مبحث قولنج گفته چون آشامیده شود جهت قولنج باید که شدید الطبخ باشد یعنی بسیار جوشانیده باشند پس بدرستیکه ضعیف الطبخ آن مورث نفخ است *

باب العین مع الشین المعجمة * فصل در بیان عشبهٔ مغربیه *

بدانکه عشبه ظیان است و آن یاسمین بری است و اهل اندلس و مغرب آنرا عشبة النار گویند و بهتر و قویتر آن قسم مغربی آن است و آن نباتی است شبیه به لبلاب و در هم پیچیده بلکه اشبه است بیاسمین سفید که بهندی چنبیلی نامند گلش بسیار خوشبو و باحدت قسمی را برشاخهای آن خار بست شبیه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستانی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریک و پر شعبه و قوتش تا بیست سال باقی می ماند و مزاج بیخ این دوا از روی تجربه انچه معلوم میشود آن است که یبوست و حرارت بر آن غالب باشد چه در امزجهٔ حاره مضر است و در امزجهٔ یابسه زیاده و چون حرارت و یبوست آن محسوس ظاهر است و یبوستش زیاده بر حرارت محسوس میشود گمان این است که در اواسط درجهٔ دویم گرم و در اواخر درجهٔ دویم یابس باشد و گفته اند که مزاج بیخ آن گرم و خشک در چهارم است و نیز در اواخر سیوم گفته اند و سائر اجزای آن در اواسط سیوم و عشبه بلاد دیگر مضر و ضعیف الاثر است و بوئیدن گل آن نافع است از برای درد سر و شقیقه سرد و روغن آن جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و سفوف آن هر روز یک مثقال بانبات تا یک هفته و زیاده جهت وجع مفاصل مزمن مجرب است و حمول آن مدر حیض و مسقط جنین و طبیخ شاخ و بیخ آن که نیم اوقیهٔ آنرا در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد و با شکر و امثال او بنوشند جهت ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و فالج و استرخای مزمن بیعدیل است و نیز طبیخ برگ و شاخ آن بقدر سه درم یا مثل آن بسفایج و مصطکی و مقل ازرق مسهل قوی است خلط سود اوی را بغیر کرب و مضمضه طبیخ آن با سرکهٔ انگوری جهت درد دندان نافع و یک مثقال از بیخ آن کشنده بقی و کرب و مغص و در قوت مثل خربق سیاه است و مسهل بلغم و سودا است و با آب خبازی مقی قوی و محلل و ملطف و قدر شربتش تا نیم درهم است و مصلحش روغن بادام شیرین و طلای آن محرق و مقرح جلد و بهترین ادویهٔ برص است و جهت عرق النسا و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و ضماد عشبه با گلاب جهت تسکین دردها و تحلیل اورام بنهایت نافع و بدانکه بعض متأخرین گفته اند که عشبه را بلغت روم سرینه بزبان فرنگ اسمرنیا و گویند چون خوب آن را از مغرب زمین می آورند یا آنکه اول کسیکه بر فوائد آن اطلاع یافته از اهل مغرب بوده و در مغرب و بعد از ان در سائر بلاد انتشار و اشتهار یافته آنرا عشبهٔ مغربیه گویند و بهترین آن مغربی باریک سرخ رنگ است که تیره نباشد بلکه نیمرنگ باشد و چون بشکنند از ان غباری ظاهر شود و مغز آن سفید باشد و غلیظ و بسیار رنگین و تیره بد است و صاحب معتمد نوشته که نزد اهل اندلس خلافی نیست در اینکه بیخ آن خربق سیاه است جهت آن در قوت اسهال و سائر منافع با آن مشارک است و در حرارت در درجهٔ چهارم گفته اند و زائد بر خربق اسود و چون سائیده بر بدن بمالند باعث احراق آن است و در فعل مانند شیطرج است و ضماد سائیدهٔ آن با لبن علک زائل کنندهٔ و صاف کنندهٔ بهق ابیض و اسود است و همچنین با سرکه و چون ضماد کرده شود بر عرق النسا متقرح میکرداند عضو را و فعل آن مانند فعل آتش است در احراق و نفع بلیغ و سعوط آن بوزن حبه

حبه با روغن بنفشه جهت شقیقهٔ بارد نافع و دلوک مسحوق باسرکه برداء الثعلب بعد یکه خون آلود کرده در یک دفعه نفع می بخشد آنرا وزائل میکرداند و دربرک آن حرقت بسیار است بحدیکه چون بچشند زبان را متقرح سازد و بقول اهل هند چنبیلی دشتی است که یاسمین دشتی باشد و میکویند که مال کنکنی تخم آن است و بیان ماهیت و خواص و طریق استعمال آنرا از روی رساله که در ادویهٔ جدیده باشد از روی کتب فرنک نوشته اند ترجمه کرده خواهد شد تا خالی از فوائد آن نباشد * دهن عشبه فالج و مانند آنرا بغایت نافع است * صنعت آن بکیرند عشبه را و درآب خوب طبخ دهند و مالیده صاف نموده با روغن کنجد بدستور مذکور در ادهان طبخ نموده استعمال نمایند *

فصل در بیان منافع عشبهٔ مغربیه *

در اکثر امراض که چوب چینی نافع است این دوا نیز نافع است مکر در امراض وامزجهٔ حارهٔ یابسه که چوب چینی نافع است واین دوا مضر است کال ضرر و در بعضی امراض وامزجه فوائد این بیشتر از چوب چینی است مثل اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا که بسبب بلغم باشد و همچنین در ضعف معده که از رطوبت باشد و بخصوص بواسیر مکرر به تجربه رسیده و از چوب چینی زیاده اثر و نفع مشاهده شده در فالج ولقوه ورعشه واستسقا که چوب چینی مضر است این دوا نافع است مجملا در اکثر امراض واوجاع و قروح آتشک حادث شود و چوبچینی نافع است این دوا نیز کال نفع و آثر دارد و در اثنای زخم آتشک میتوان داد و در امراض باردهٔ سوداویه و در امزجه و امراض رطبهٔ بلغمیه مفید و در امزجه امراض حاره مضر است و اما نفع این دوا در امراض بلغمیه ظاهر است چه در هرد و کیفیت یعنی در حرارت ویبوست ضد کیفیت بلغم است که برودت ورطوبت است و موافق قانون کلی که علاج بضد است اما در امزجهٔ سوداویه بنابر یبس سودا باید که نافع نباشد اما چنانچه در چوبچینی بیان شد چون اولا حرارت آن تحلیل رطوبات فضلیه و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و باین سبب حرارت قوتهای طبیعیه قوت یافته تحصیل رطوبات بسیار در بدن میکند و اصلاح یبوست سودا و دفع مرض بدن و علت میشود پس باین جهت در امراض سوداویه نیز نافع است * میفرمایند که ممکن است بخاصیت دفع سودا از بدن کند چنانچه لاجورد که با وجود آنکه دافع آن میکردد مکر آنکه تعدیل به بعضی از عرقهای سرد نمایند که درین وقت ممکن است که در بعضی از امزجهٔ صفراویه ودمویه نیز نافع باشد و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه آورده که آنرا جمعی نائب مناب چوبچینی میدانند وا حقر میکوید که در سائر امراض حارهٔ ضرر آن البته بیش از نفع آنست چنانچه ذکر یافت * دستور تنقیه و فصد نزد ضرورت و عدم ضرورت بعنوانی است که در چوبچینی ذکر یافت * باید دانست که قدمای اطبا کفته اند که چون نیم اوقیه از ساقهای آنرا ریزه ریزه کرده در یکرطل آب بجوشانند تا به نیم رطل برسد صافی نموده باشکر و امثال آن شیرین نموده بنوشند جهت ضیق النفس مفید است و ایضا طبیخ برک و شاخ آن بقدر سه درهم بامثل آن بسفایج فستقی و مقل ازرق مسهل قوی است مرخلط سوداوی را بغیر کرب و حکیم محمد مؤمن کفته سفوف آن را در بعضی امزجه من قوی تر از مطبوخ آن یافتم *

فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیهٔ بطریق مطبوخ *

بدانکه مشهور و معتمد اول میان اطبا دو طریق است * طریق اول آن است که مقدار شصت مثقال عشبهٔ مغربیه را باوصاف جیده که بیان شد بکیرند و بدم کارد ریزه ریزه کرده یکشب باکلاب و عرق بید مشک و آب از هریک یکمن تبریز در قدح چینی یاشیشه بخیسانند و صبح در دیک سنکی با آتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده در شیشها کنند و در عرض نه روز با نبات سفید شیرین کرده بنوشند و هرکاه هوا کرم باشد و بیکدفعه جوشانیدن آن مظنهٔ فساد باشد هر سه روز یکبار بیست مثقال آنرا در یکمن از مجموع کلاب و عرق بید مشک و آب هریک ثلث و نیم من تبریز باشد یکشب بخیسانند و صبح بدستور مذکور بجوشانند و در سه روز بکار برند و اکر هوا بسیار کرم باشد و به سبب کرمی هوا نیز

فاسد گردد هر روز شش مثقال و چهار دانگ آنرا در گلاب و عرق بید مشک و آب خالص دو بهشت و یکمثقال از هر سه که از هر یک
شصت و هفت مثقال باشد شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سفید داخل کرده گرم گرم بنوشند
و در غذاها و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانیه و حرکات منیعه بدنیه و حمام وغیره واجب مثل چوبچینی است مگر
در زمانکه در عشبه تجویز نموده اند * اما دستور استاد الاطبا و قدوة الحکما میرزا مسیح ولد میرزا محمد تقی موسوی استاد والد
ماجد نواب مغفور میر محمد هادی قدس سرهما منقول از خط آن مغفور آن است که بگیرند تا یازده روز هر روز پنج مثقال عشبهٔ
مغربیه را بدم کارد ریزه ریزه کرده چنانچه مغز آن ظاهر گردد و با یک چهاریک من تبریز گلاب و یک چهاریک عرق بید مشک
و یک من آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده دوازده مثقال نبات سفید داخل کرده در عرض
یک شبانروز بنوشند بطریق قهوه گرم گرم * اما دستوریکه قلمی فرموده اند که مستعمل حضرت سید سند قدوة الحکما
سید محمد هادی والد ماجد این فقیر است قدس سره از برای امراض باردهٔ مزمنهٔ بلغمیه * این است که بگیرند تا یازده
روز نه مثقال عشبهٔ مغربیه را و بدم کارد از طول بشکافند و از عرض ریزه نمایند از بند انگشت کوچکتر دارچینی بادیان
خطائی انیسون خولنجان این هر چهار را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده با عشبهٔ مغربیه یک شب در کاسهٔ چینی
بگلاب و عرق بید مشک از هر یک چهاریک من تبریز بخیسانند و صبح با دو من و نیم تبریز آب در دیک سنگی یا مس تازه
قلعی نموده کرده سر آنرا بطبق سفالی پوشانیده اطراف آنرا بخمیر آرد ماش محکم نموده بار کرده سنگی بروی وی بگذارند
و مقدار دو من و نیم هیمهٔ قلم باریک دو شاخ با آتش ملایم در زیر آن بسوزانند تا باتمام رسد پس فرود آورده بطریقیکه در
چوب چینی ذکر شد در عرض یک شبانروز بکار برند و با زده همین دستور طبخ نمایند از برای روز دیگر * اما طریق دیگر که
عشبه را با چوب چینی طبخ نموده بنوشند از آن حضرت قدس سره از برای امراض مزمنهٔ بلغمیهٔ بارده * صنعت آن است
که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال چوبچینی اعلی سه مثقال و نیم این هر دو را بدستور ریزه کرده دارچینی بادیان خطائی
انیسون خولنجان از هر یک یک مثقال ادویه را یک شب در گلاب و عرق بید مشک از هر یک یکچهاریک در کاسهٔ چینی بخیسانند
و روز دیگر با دو من و نیم آب در دیک سنگی یا مس تازه قلعی کرده با دو من و نیم هیمهٔ قلم باریک طبخ نموده فرود آورند و بگذارند
تا حرارتش کمتر شود سر وا کردن را بدستور مقرر در چوبچینی به ابتدا را و بدارند و در عرض یک شبانروز بکار برند و شب چهارم
و هفتم و یازدهم بطریق مذکور در چوبچینی بعرق نشینند و اگر مرض بسیار مزمن باشد و یازده روز کفایت نکند تا بیست
و یکروز میتوان داد که هر چهار روز یک شب بعرق نشینند * و اما طریق آشامیدن مطبوخ آن بدستور اطبای مغرب
آن است که مقدار هشت مثقال آنرا بدستور مقرر ریزه ریزه کرده شب در یک پیالهٔ چینی با گلاب بخیسانند و روزش با دو
من تبریز آب خالص بدستوریکه در چوبچینی ذکر شد طبخ نمایند تا بنصف رسد صافی نموده بدستور چوبچینی بنوشند
بهمان دستور که بعرق نشینند یازده روز تا بیست و یکروز و بعضی اوقات که مرض قوی باشد تا چهل روز غذا و پرهیز
بدستور غذا و پرهیزی است که در نوشیدن مطبوخ چوبچینی بطریق تعریق بعمل آورده میشود قلمی فرموده اند که
فقیر نیز باین دستور داده بسیار نافع دیده * اما دستور آشامیدن عشبه مغربیه بقول حکیم توفیق مکی بسه روش است *
روش اول آن است که چهل روز هر روز نیم مثقال عشبه را بکارد ریزه ریزه کرده در اول شب یک پیالهٔ توشی خوری آب
بر آن ریزند و سحر بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سوده داخل کرده بطریق قهوه بنوشند و ثفل همان روز را
چهار پیاله آب بر ریش کرده بخیسانند و شب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی دو پیاله بماند بهمان طریق بنوشند و این روش
اعلی است * روش اوسط بیست و یکروز است * و روش آخر چهارده روز و غذا ابا ید نخود آب باشد با ادویهٔ حاره و زعفران و

و ملاحظه از ترشی و لبنیات و مباشرت با زنان و نمک لازم است و اگر مقعد و رباشد با آب عشبه اغذیه را به پزند و ثفال را خشک کرده با صبر و قرنفل و دارچینی و جوز بوا کوفته با قند معجون سازند شربتی صبح و عصر دو مثقال *

فصل در بیان دستور آشامیدن عشبه بطریق قهوه *

فرموده اند طریقیکه سید الحکما و استاد الاطبا میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی که سند طبابت والد ماجد فقیر و فقیر نیز بایشان میرسد و از ایشان با طبای طهران و از طهران به بقراط منتهی میشود آن است که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال و نیم و از عرض بشکافند چنانچه مغزش ظاهر شود و در طول ریزه ریزه کرده با یک چهاریک من تبریز گلاب و یک چهاریک عرق بید مشک و یک من تبریز آب شب بخیسانند و صبح در دیک سنگی بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده با بیست و دو مثقال نبات سفید بقوام آورند تا یازده روز هر روز یکمثقال صبح و شام با آب گرم کرده بنوشند و از ترشی ها و لبنیات و مباشرت نساء ملاحظه نمایند و خود را گرم نگاه دارند انشاء الله تع نافع است * بدانکه متاخرین را در قهوهٔ عشبهٔ مغربیه طریق مختلف است بحسب امزجه و اوقات * اما طریق مشهور میان اطبا آنست که بگیرند یکمثقال و نیم عشبهٔ مغربیه را و بطریق مقرر ریزه ریزه کرده چای خطائی یکمثقال دارچینی سیلانی بادیان خطائی از هر یک نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا بربع رسد صافی نموده بعد از نهار طعام بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات سفید و گاهی بغیر نبات بنوشند * اما دستوریکه حکیم هاشم طهرانی از برای آشامیدن مطبوخ آن بطریق عرق و بطریق قهوه قرار داده آن است که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شد هم بطریق قهوه و هم بطریق عرق به نهجی است که در چوب چینی است و بیان نموده شد و دستور کلی ندارد بلکه از هریک از مقدار عشبه و مقدار شربت هر روز و آب و عرق و قدر جوشانیدن بحسب حال امزجه و امراض در ضعف و قوت و حال بیماران کمال اختلاف دارد زیرا که در مزاج قوی و مرض صعب مزمن زیاده از ده روز و گاه باشد که زیاده از بیست روز تا چهل روز محتاج گردند و از شش مثقال شروع نموده بتدریج بده مثقال و نیم ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد در اوائل از دو سه مثقال زیاده نباید داد و از چهار پنج مثقال تجاوز نباید کرد و از هفت هشت روز زیاده داده نمیشود و گاهی تا ده یازده روز داده میشود و هر روز قدر قلیلی ضرور می شود که بتدریج اضافه شود اما در امزجه و ابدان و امراض متوسط میانهٔ این دو حال ممکن است بقدر شصت مثقال در عرض نه روز بطریق مذکور کافی باشد و همچنین در امزجهٔ ثلثه هرگاه حرارت غالب باشد عرقهای سرد و یا آب و عرق بازای هر یکمثقال عشبه پنجاه مثقال باشد و اگر تشنگی غالب باشد بیشتر داخل نمایند و چندان بجوشانند که به نصف رسد و هرگاه برودت و رطوبت غالب باشد با گلاب و عرق رازیانه و عرق اذخر اکتفا نمایند و اگر در مزاج سودا غالب باشد عرق گاوزبان و بادرنجبویه و شاهتره و عرق بید مشک با قدری از آب و این عرقها باید که بازای هر یک مثقال عشبه بیست و پنج مثقال و آب در این دو حالت داخل ساخته چندان بجوشانند که به ثلث رسد مجملا تمامی این مراتب منوط بمزاج و بنیه و مرض و رغبت و عدم رغبت باشد پس هرگاه در این امزجه و ابدان و امراض مختلفه بدستور قانون مذکور خورده شود نفع و اثرش بنهایت و بیشتر خواهد بود و اگرچه تشخیص و تعیین مراتب سهل و آسان نیست * اما بر سبیل اجمال بطریق دستوریکه حقیر که در امزجهٔ مختلفه مکرر تجربه نموده و انتفاع کلی یافته بیان مینماید و امید از توفیق حق سبحانه آن است که هرگاه بر این نهج سلوک نمایند حق تعالی مقارن آن صحت کامل کرامت فرماید * طریق اول که در امزجه و ابدان و امراض متوسطه مستعمل است و تقویت قوای طبیعیه و حرارت غریزیه میکند آن است که سه روز هر روز شش مثقال عشبه را با صد مثقال آب و پنجاه مثقال گلاب و پنجاه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا بنصف رسد که صد مثقال باشد پس صافی نموده بدستور بنوشند و سه روز دیگر هر روز هفت مثقال عشبه را با یکصد مثقال و شانزده مثقال آب و پنجاه و هشت مثقال گلاب و پنجاه و نه

مثقال ونیم عرق بید مشک بجوشانند تا به نصف رسد که یکصد وشانزده مثقال باشد بنوشند وسه روز دیگر هر روز هشت مثقال عشبه را با یکصد وسی ودو مثقال آب وشصت وشش مثقال گلاب وشصت ونه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا بنصف رسد که یکصد وسی وسه مثقال ونیم باشد وبنوشند واز این قرار قدر خوراک در مدت نه روز شصت وسه مثقال میشود * طریق دویم که بجهت امزجه وابدان ضعیفه است آنست که هرگاه حرارت وبرودت ورطوبت بر مزاج غالب باشد سه روز اول هر روز سه مثقال ودو دانگ عشبهٔ مغربیه اگر حرارت غالب باشد با آب وعرقهای سرد بقدر یکصد وپنجاه مثقال واگر سودا ویبس غالب باشد با عرق گاوزبان وشاهتره وبادرنجبویه تنها یا با قدری از آب که بازای هریک مثقال از عشبهٔ مغربیه از آب وعرق در این دو حالت مثل اول سی وسه مثقال ودانگی باشد بدستور مثل چوب چینی ریزه ریزه کرده شب بخیسانند وصبح جوشانیده تا به نصف یا ثلث موافق رغبت بآب وعدم رغبت بآن رسیده صافی نموده بدستور با نبات یا بدون نبات بنوشند وسه روز دیگر هر روز چهار مثقال آنرا با آب تنها یا عرقها ممزوج از هر دو بدستور جوشانیده بنوشند وسه روز دیگر هر روز پنج مثقال عشبهٔ مغربیه را بازای هریک مثقال که در این شش روز اضافه میشود از هریک از آب وعرقها بهمان نسبت که بیان شده اضافه نمایند وبعضی در قسم ثانی که از حرارت غالب باشد بازای هریک مثقال عشبهٔ مغربیه پنجاه مثقال آب وعرقها ودر باقی اقسام ثلثه سی وسه مثقال ودانگی که مجموع مقدار خوراک عشبه در این سه روز سی وشش مثقال میشود وهرگاه تحصیل قوتی در مزاج وطبیعت شده واحتیاج باقی باشد چند روز دیگر بقدر ضرورت هر روز پنج مثقال عشبه را اضافه نموده که قدر خوراک روز دهم پنج مثقال ونیم ویازدهم شش مثقال ودوازدهم شش مثقال ونیم وسیزدهم هفت مثقال وچهاردهم هفت مثقال ونیم وپانزدهم هشت مثقال گردد وهرگاه انتفاع کلی در این پانزده روز که هفتاد وشش مثقال ونیم عشبه میل نموده حاصل شده باشد ودیگر محتاج نباشد فهو المطلوب والا از هشت مثقال تجاوز نکرده چند روز دیگر که ضرور باشد بهمان طریق که هر روز یا هر دو روز یا هر سه روز یکبار اضافه نموده بود کم سازند که بقدر پنج مثقال یا مقدار اول که سه مثقال است برسد وهرگاه در عرض نه روز از خوردن عشبه تحصیل قوتی نشده باشد وطبیعت تصرف در زیاده از پنج مثقال نتواند کرد هر روز یک مثقال کم کرده میشود که در پانزده روز پنجاه وهفت مثقال خورده شود * طریق سیوم که در امزجه وابدان قویه وامراض صعبه مستعمل است چنانست که سه روز اول هر روز هفت مثقال وسه روز دیگر هر روز هشت مثقال وسه روز دیگر هر روز نه مثقال وسه روز دیگر هر روز ده مثقال بدستور بنوشند که قدر خوراک در مدت دوازده روز یکصد ودو مثقال گردد واگر احتیاج باقی باشد از ده مثقال اضافه نکرده چند روز دیگر هر روز نیم مثقال کم نمایند تا بقدر شش مثقال برسد مثلا سیزدهم نه مثقال ونیم وچهاردهم نه مثقال همچنین تا روز بیستم شش مثقال میشود که قدر خوراک در بیست روز یکصد وشصت وچهار مثقال میشود وقدر آب وعرق خالص وممزوج ومقدار جوشانیدن که بنصف یا ثلث رسد بدستوریست که مذکور شد ودر باب آب بطریق قهوه نوشیده شود در اواسط روز وشب تجویز نوشیدن آب نموده اند واما در دستور عرق ممکن نباشد نوشیدن آب صرف وبهتر است که هرگاه وفا نکند آب عشبه مخصوص در اوقاتی که مقدار عشبه بسیار کم است ثفل عشبه هر روزه را بدستور جوشانیده بجای آب بنوشند واگر تشنگی غالب آید وبآب عشبه وبآب ثفل اکتفا نتوانند نمود آب عشبه را بطریق خوردن قهوه در دو طرف روز حین خلای معده بنوشند وآب جوشانیده تنها یا با اندک گلاب ممزوج نموده در باقی اوقات بنوشند ومشروط بآنکه بسیار سرد نباشد * واما دستوریکه حکیم میرمحمد مؤمن در تحفة المؤمنین از برای نوشیدن عشبه ذکر کرده آن است که

که بعد از مناسبه شروع باستعمال آن نمایند * وطریق استعمال آن آن است که هر روز پنج مثقال آن را بقدر جو ریزه
کرده با گلاب وعرق بید مشک وعرق رازیانه از هر یک نود مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب چینی بجوشانند
تا به ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح وظهر وشام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند وتا دوازده روز بهمین
نهج بیاشامند وبعضی زیاده ازین نیز تجویز نموده اند وپرهیز بدستوریست که در چوب چینی مذکور شد واگر عضو
علیل را ببخار آن بدارند نافع است وتنقیه قبل از شروع لازم است وبعضی مجموع شصت مثقال آنرا جوشانیده صاف
نموده در عرض دوازده روز میدهند وبعضی قدر سه روز را یکدفعه جوشانیده صاف نموده سه حصه کرده سه روز
مینوشند وگفته که حقیر را مظنون آنست که یکجا جوشانیدن البته موجب فساد آن گردد وهر روز خیسانیدن وجوشانیدن
بهتر است وموافق قاعدهٔ حکمای سلف است *

فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق سفوف ومعجون *

وطریق سفوف آن است که هفت روز تا یازده روز هر روز یک مثقال آنرا کوبیده با نبات بقدر حاجت
یا گلاب سفوف نمایند جهت مفاصل مزمنه مجرب است ودر بعضی امزجه از طبیخ آن اقوی است * دستور دیگر سه روز هر روز یک
مثقال ونیم عشبه در امزجهٔ ضعیفه ودو مثقال در امزجهٔ متوسطه ودو مثقال ونیم در امزجهٔ قویه وسه روز دیگر هر روز سه مثقال در
امزجهٔ ضعیفه وسه مثقال ونیم در امزجه متوسطه وچهار مثقال در امزجهٔ قویه تا نه روز واگر باز احتیاج باشد از چهار مثقال
اضافه نفرمایند وهر روز نیم مثقال کم کنند تا دوازده یا پانزده روز کوفته بیخته با چهار مثقال گلاب بنوشند ودر سفوفات مرکبه
که در چوب چینی ذکر شد اگر بجای چوب چینی عشبه مغربیه کنند نفع بلیغ خواهد داد * واما معجون عشبهٔ مغربیه از آن
جمله است * معجونیکه حکیم هاشم طهرانی تالیف نموده جهت اوجاع وامراض بلغمیه وضعف معده وضعف قوت هاضمه
وکم اشتها بسبب رطوبت ومجرب النفع گفته * صنعت آن عشبه مغربیه پنجاه مثقال سلیخه دارچینی از هر یک پنج مثقال
زنجبیل قرنفل دانه هیل دانه قاقلهٔ کبار زعفران از هر یک سه مثقال عسل مصفی دویست مثقال عسل را بقوام آورده
ادویه را کوفته بیخته با آن معجون سازند وصبح وشام تناول نمایند با گلاب قدر شربت از دو مثقال تا چهار پنج مثقال *
معجون عشبهٔ مغربیهٔ دیگر * صنعت آن عشبهٔ مغربیه شانزده مثقال شونیز کندر ذکر قرنفل دارچینی قرفة الطیب از هر یک
هشت مثقال کوفته بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند

فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق حکمای فرنگ *

منقول از رساله که ترجمه نموده اند
از زبان فرنگی به ترکی واز ترکی احمد بن لطف الله مولوی افندی بعربی باز ترجمه نموده واز آن بفارسی ترجمه نموده
میشود آنست که عشبهٔ مغربیه را بزبان فرنگی بسپاریه نامند وآن بیخ نباتی است طولانی تا چهار پنج ذرع طول آن
میباشد وبسیار قوی نمیشود بلکه نهایت بقدر انگشت باریک میباشد ومنبت آن در ارض برومن از بلاد ارض جدید
است ومغربیه یا بسبب نسبت آن بسوی مغرب یا برای بودن آن بلد است در جانب غربی از آن ارض جدید یا برای
اجتلاب واخذ آنست اولا از بلاد غربی از بلاد فرنگ واز آنجا به بلاد دیگر واطبای فرنگ برمی آورند آن ریشه را وجمع
میکنند ودر سایه خشک می نمایند ومحافظت مینمایند آنرا ومعالجه مینمایند بآن امراض صعبه را * وطبیعت ومزاج
آن موافق آنچه یافته اند مجربین بقیاس صحیح وتجربهٔ مستقیم حار است در درجهٔ اولی وخشک است در درجهٔ ثانیه و
بهترین آن آنست که چون بشکنند اندرون آن سفید وسخت وپرباشد وسرخ ونرم باشد * وتمییز وفرق میان نو وکهنهٔ آن
با وصاف مذکوره است ودیگر آنکه چون بشکنند اگر از جوف آن گرد برنیاید وسفید متین باشد تازه وخوب ومستعمل
است واگر از آن گرد برآید وزرد یا سرخ باشد کهنه است وخاصیتی چندان ندارد وبعضی از اطبای فرنگ ترجیح داده اند

این را برچوب چینی در بعض امراض مخصوصه مثل آتشک که شجرنیز مینامند تا آنکه گفته اند این دوا به تنهائی از برای این مرض نافع است و احتیاج ترکیب ندارد نه از ادویهٔ جدیده و نه از قدیمه مگر بعض مصلحات و مقویات اعضای رئیسه در بعضی اوقات در بعضی امراض بخلاف غیر آن از ادویه جدیده که به تجربه معلوم کرده اند که محتاج بترکیب است یا غیر خود وقتیکه باشد مرض مسطور کهنه و متمکن و مزمن و نیز ترجیح داده اند این ادویه را بر ادویهٔ دیگر بجهت عدم استعمال آن در جمیع اسنان و ابدان و اوقات و طبائع حارة و بارده و رطبه و یابسه و خاصیت و قوای آن مفتح و منضج و مرقق و مقطع و معرق و مدر است و در ان جزو لطیف موافق روح حیوانی و مقوی حرارت غریزیه و دافع عفونت و نیز در ان فادزهریتی است که مقاومت با سموم می نماید و زائل کنندهٔ سمیت اخلاط و غیر آن است و نیز در ان نوعی ارخای است که به سبب آن ساکن میکرداند اوجاع را و نضج می دهد اورام را و تحلیل می دهد آنها را و برای رفع ضرر ارخا و آوازمعده ضم می کنند بسوی او نزد طبیبانند کی مقویات معده مثل نعناع و مصطکی و غیر آن از ادویهٔ مقویه معده و فضیلت و ترجیح داده اند این دوا را بر غیر آن باینکه فادزهریتی که درین دواست زیاده است از ادویهٔ فادزهریه دیگر و طریق استعمال آن بچند وجه است اشهر آن ها استعمال آب مطبوخ آن است که قوت آن تمام در آب بازداده شده باشد باین نحو که بگیرند سی درهم از عشبهٔ جید تازه نو موصوف با وصاف مذکوره را و بطول بشکافند و از عرض قطعات صغیر نمایند و در شش رطل آب شیرین خالص گرم یک شبانروز درظرف چینی بخیسانند پس در دیک سفالی که اندرون آن لعاب شسته داشته باشد کرده سر آنرا بخمیر محکم نموده که اصلا و مطلقا بخار بیرون نرود و سوراخ تنگی بسر پوش آن برای گرفتن قیاس رسیدن آب به ثلث بکذارند و آن سوراخ را بفتیلهٔ کرپاس پاکی مسدود نموده با آتش بسیار ملایم بجوشانند تا به ثلث رسد یعنی دو رطل و بنوشند از ان پنجاه درم شیر گرم باشکر و برسانند بخار آنرا بدماغ و بدن خود در صبح و اول شب و عرق نمایند باین دوا اگر بدن را قوت و احتمال آن باشد و الا در شبانروزی یکمرتبه کافی است و باقی آن آب را در ایام دیگر بهمین دستور بیاشامند و بدن خود را از هوای سرد محفوظ دارند و از نمک و ترشیها اجتناب نمایند و ثفل آنرا با دوازده رطل آب خالص طبخ نمایند تا آنکه هشت رطل باشد آنرا بصرف طعام و شراب و قهوه آورند و بهمین منوال تا مدت تمام تد بیر چهل روز یا سی روز یا بیست روز بحسب اقتضای مرض و قوت و حال بعمل آورند و هرگاه تمام شود آب عرق اول طبخ دهند مرتبهٔ دویم و سوم تا اینکه تمام شود مدت مذکور و هرگاه اراده کنند شرب آن را یعنی شرب آب باقی ماندهٔ طبخ اول بجوشانند پنجاه درم آنرا در ظرف سفالی که سر آن را بسته باشند تا آنکه منبخر شود و بخار آورد پس باز کنند سر آنرا نزد مریض تا بخار آن بسر و دماغ او برسد و بنوشند از ان آب قدری شیر گرم و پارچه بر خود کرفته بخوابد تا عرق نماید پس تبدیل نماید لباس خود را یعنی لباس خشک بپوشد و طعام بخورد و درین دوا مراعات شرط تنقیه قبل از شروع و در اثنای آن در هر هفته یکمرتبه ضرور است و در روز مسهل باید که تعریق نفرمایند و اکتفا بشربت آب فقط نمایند و باید که استعمال این دوا و ادویهٔ دیگر اعم از انکه از ادویهٔ جدیده باشد یا از ادویهٔ قدیمه از پیش خود ننمایند و برای طبیب حاذق و تدبیر او عمل نمایند و بدرستیکه معالجه نموده اند با آن اطبای حاذق جراحات و اورامیکه عاجز بوده اند از علاج آن پس موثر یافته اند و دفع کرده اند آن امراض باذن الله سبحانه تع *

باب العين مع الصاد المهملة *

عصیده که مسمن بدن و مقوی باه است *

صنعت آن خرمای فربه بیدانه دو من در دو من آب بجوشانند تا مهرا شود پس عسل و قند از هر یک یکرطل زعفران دو درم کمک خشک کوفته بیخته نیم من مغز بادام مغز کردگان مغز فستقی از هر یک بیست درم کوفته بیخته مجموع را با شیره خرما بجو

بجوشانند و با یکمن روغن چنانکه رسم است طبخ نمایند و بقدر حاجت تناول نمایند * عصیده که بالفعل متعارف حبشه و عربستان از غذا وجده و یمن وغیرها است که بجوش درروز مسهل که از برای حب القرع میدهند از کیسو برنگ کابلی مقشر و سنامکی وغیرها و بعد انفراغ عمل آخر روز آن است که آرد گندم را در آب بسیار به پزند چون خوب پخته شد و بقوام غلیظ آمد روغن بسیاری داغ کرده بران می ریزند و می خورند و بعضی درین نیز خرما و یا شیرینی دیگر داخل میکنند *

فصل دربیان عطرهای مرکبه * بدانکه عطر بکسر طای مهمله بمعنی خشبوئی است و بفتح خشبو و خشبوشدن * عطر ارگجه به نسخهٔ عطاران هند و ارگجه بلغت هندی غالیه را گویند وارگجه درحرف الالف ذکر یافت * صنعت آن بگیرند صندل سفید مقاصری اعلی پنج استار صندل زرد که بهندی ملاگیر نامند یک استار عود قماری غرقی اعلی نیم استار اظفار الطیب که آن را بهندی نکهه گویند دانهٔ هیل بوا که آنرا بهندی الایچی خورد گویند قرنفل گل دونه برگ درخت صندل از هریک پنجدرم سنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ با اقماع گل سفید که آن را بعربی ورد چینی و بهندی گل سیوتی نامند از هریک یک استار اکمیر یا و سیر علفک هندی که آن را بهندی پاچهه نامند یک استار کافور قیصوری شش ماشه جوزبوا دارچینی میعهٔ سائله از هریک پنج توله گل مروه ریحان سیاه برگ فرنجمشک گل داؤدی از هریک بیست دام لادن گل زنبق از هریک ده دام و اگر گل زنبق نباشد بجای آن گل نرگس کنند گل سنجد گل کیتکی گل کیورا گل قندول از هریک بیست دام بهارنا رنج سی دام نافچهٔ مشک ده توله همه را با آب خالص ود و مینا گلاب ود و مینا عرق بهار ردیک کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن سه توله عنبر اشهب را در پنج توله عطر صندل و یک تولچه عطر گلاب و یک تولچه عطر عود هندی گداخته مشک تبتی خالص به گلاب نیکو سائیده داخل کرده در ته مشربه که عرق دران می چکد بگذارند و عرق کشند تا عرق بر روی عنبر گداخته وغیره بچکد و چون مشربه پر شود آن را در طشت تازه قلعی نموده کرده سر آن را بگیرند و بگذارند تا سرد شود و اگر دیگ نیمه عرق باشد باز عرق کشند و در طشت دیگر علحده بگذارند و با ین دستور تا دیگر عرق را در اخلاط باقی نماند پس بعد از آنکه عرق ها خوب سرد شود عطر هر یک را علحده گرفته نگاهدارند و اگر خواسته باشند که این عطرها را صافی نمایند قدری گلاب را در آفتاب گذارند پس عطر را دران ریزند و برهم زنند پس قدری یخ دو باره صافی دران اندازند و در سایه گذارند تا عطر صافی بر سر گلاب بسته شود و درد ته نشین گردد و اگر از یکمرتبه که عمل کنند خوب صافی نگردد مرتبهٔ ثانی و ثالث تکرار کنند که خوب صافی گردد و برابر این عطر عطر دیگر نمی باشد و لائق پادشاهان است * عطر ارگجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید پنج سیر شاه جهانی ملاگیر یک سیر عود قماری غرقی خام اظفار الطیب دانهٔ هیل بوا قرنفل دارچینی میعهٔ سائله گل دونه گل صد برگ از هر یک پنجدرم اکسیر سنبل الطیب علفک که آنرا بهندی پاچهه نامند از هریک یکسیر کافور قیصوری ششماشه بسباسه دو توله و یک ماشه گل مروا گل داؤدی از هریک بیست دام بدستور عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر ارگجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید ملاگیر عود هندی عرقی گل سرخ از هریک دو سیر شاه جهانی و دانهٔ هیل بوا دو سیر و نیم قرنفل دو توله و یکماشه سنبل الطیب نیم سیر علفک هندی که آنرا بهندی پاچهه نامند یک سیر کافور قیصوری ششماشه مشک تبتی چهار ماشه بسباسه بیست و پنجدام لادن ده دام عنبر اشهب دو توله دارچینی پنجدام میعهٔ سائله دو دام و نیم گل دونه درد ام و نیم گل مروا نازبو که ریحان سرخ است گل داودی گل زنبق از هریک دو دام گل صد برگ دو دام و نیم گل سنجد گل کیورا از هریک بیست دام گل مندیله پنجدام بدستور عرق کشند و عطر آنرا بگیرند * عطر ارگجه به نسخهٔ هندی * صنعت آن صندل سفید چهار استار و نیم اکسیر یک استار سنبل الطیب مازوی سبز خس نیم سیر عود هندی یک پهلولی زعفران چوره اگر عنبر اشهب

از هر یك یکتوله لادن مشك از هر یك دو توله گلاب چهار استار بید ستور عرق کشند و عطر آنرا گرفته دو توله عطر گلاب خالص اضافه نموده استعمال نمایند * عطر ارگجه که بسیار خوشبو و لذیذ است * صنعت آن عود غرقی بیخ بنفشه صندل زرد پوست نارنج خس که بیخ اذخر جامی است از هر یك یک آثار صندل سفید یك آثار ورق پا و بهار نارنج قاقلهٔ صغار از هر یك هشت توله سنبل الطیب چهریله که اشنه است از هر یك دو دام بسباسه یك و نیم دام پاچهه که علفك هند بست ششماشه زعفران یك دام لادن عنبری دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه اخشاب را براده نموده لادن و عنبر را بسر لتچه بسته و یا بته پارچه انداخته بطریق متعارف با دوازده آثار گلاب عرق کشند و همه نموده عطر آنرا بگیرند و استعمال نمایند * عطر فتنه که از عطرهای ارفع است * صنعت آن صندل سفید دو استار حصی لبان انثی نیم استار عود قماری غرقی نیم استار لادن ربع استار غنچهٔ گل سرخ با اقماع چهار استار ریحان سیاه تازه فرنجمشك از هر یك یک استار عبیران که آنرا بهندی دونه گویند بیخ اذخر جامی که آنرا بهندی خس گویند از هر یك دو استار ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی نامند برگ مورد پوست نارنگی گل مروا بهار نارنج بهار درخت انگور شقاح حنا گل یاسمین از هر یك یک استار اشنه سه ربع یك سیر قرنفل پنج توله عنبر اشهب شش تولچه مشك تبتی خالص سه توله بیخ بنفشه ربع یکسیر دانهٔ هیل بوا چهار تولچه زرنباد سه تولچه زعفران هفت تولچه پوست نافچهٔ مشك سه تولچه گل سنجد سه ربع یك سیر ورد احمر یك سیر عطر گلاب ده تولچه اظفار الطیب مشك دانهٔ جوز بوا بسباسه کهولا از هر یک دو دام و نیم گل چنپا یك استار سنبل الطیب یك استار دار چینی سه توله میعهٔ سائله سه تولچه گلاب دو وزن مجموع ادویه بید ستور مذکور در عطر ارگجه عطر برآورند * عطر فتنه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی حصی لبان انثی بیخ اذخر از هر یك نیم استار صندل سفید مقاصری ده استار بیخ اذخر جامی که آنرا بهندی خس گویند غنچهٔ گل سرخ با اقماع ریحان سیاه عبیران که آنرا بهندی دونه گویند گل مولسری ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی گویند برگ مورد پوست زرد اترج نارنگی گل مروا بهار نارنج گل انگور گل یاسمین گل انبه دواله گل داودی گل بابونه گل سنجد گل چنپا سنبل الطیب از هر یک یکسیر لادن بیخ بنفشه از هر یك پاو سیر دانهٔ هیل زرنباد از هر یك پنجتوله زعفران شش توله مشك دانه پنجتوله بسباسه جوز بوا میعهٔ سائله از هر یک پنجتوله دار چینی هشت توله ملاگیر یك سیر مشك تبتی خالص دو توله عنبر اشهب پنج توله عطر گلاب سه توله زرنباد پنج توله کافور قیصوری دو توله قرنفل شش توله علفك هندی که آنرا بهندی پاچهه گویند یکسیر برگ صد برگ سه استار گل زنبق ده توله تباکهیر یعنی طباشیر پنجتوله بید ستور مقرر عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر فتنه دیگر * صنعت آن میعهٔ سائله مشك خالص از هر یك یک توله حب المحلب سعد کوفی قاقلهٔ صغار قرنفل بیخ اذخر مکی سادج هندی ریحان حبشی فرنجمشک ریحان سبزه ونه از هر یک سه توله زرنب پوست نارنج از هر یک یک دام جوز بوا سلیخه اشنه کبابهٔ چینی از هر یک یکتوله سنبل الطیب نه توله کافور قیصوری ششماشه ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی نامند گل چنپا از هر یك نیم سیر گل سنجد نه توله گل موتیا چهار دام گلاب پنج استار ملاگیر صندل سفید از هر یك نیم سیر عرق بهار پنج سیر بید ستور عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر منسوب بجناب حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام والتحیة والثنا * صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشك تبتی خالص چهار مثقال عطر گلاب سه مثقال عنبر را در هفت مثقال روغن یاسمین که بهندی تیل چنبیلی گویند گداخته مشك را با عطر گلاب سوده همه را یکجا کرده بازبسایند و در شیشهای کوچک نگاهدارند و بکار برند * عطر مجموعه که آنرا بهندی سکندگهه نامند * صنعت آن عطر گلاب عطر عنبر خالص عطر صندل عطر عود هندی چوره عود هندی خالص غرقی از هر یک ده مثقال عطر فتنه پنج مثقال اول مرتبه چوره را در گلابی که بگل یاسمین جوش داده باشند بشویند و چوره را

را در آن گلاب گداخته اند و روز دیگر نیز بدین قسم تا چند روز که بوی دود از چوب بکلی دور شود پس همه را یکجا کرده بکار برند *
عطر مجموعه بابت نواب شاه نواز خان * صنعت آن عنبر یک توله عطر اگر یک توله عطر گلاب شش ماشه مشک خالص یک و نیم
ماشه عنبر را در ظرف نقره یا ظرف شیشه گداخته با عطر اگر یعنی عطر عود هندی و گلاب ممزوج ساخته مشک را خوب سائیده
نرم بیخته داخل نمایند و چهل روز نگاه دارند که مزاج گیرد بعد از آن باستعمال آورند * عطر مجموعهٔ دیگر * صنعت آن
صندل سفید پاو کم چهار آثار عود هندی که اگر نامند پاو و بالایک آثار چندن زرد که ملاگیر نامند نیم آثار هیل بوا بسباسه
بیخ بنفشه از هر یک پنجدرم اظفار الطیب پوست نارنج یا بهارنارنج از هر یک چهار دام حب المحلب که کهوله نامند یکدام
سنبل الطیب دوالاشنه که بهندی جهریلا و اکسیر نامند از هر یک دو دام عنبر اشهب چهار توله مشک خالص دو توله کافور
نیم ماشه زعفران یک ماشه چوبه اگر سه توله در گلاب بطریق متعارف عرق کشیده عطر آنرا برآورند و بکار برند و عطر
صندل و عطر عنبر و عطر عود هندی و عطر کیورا و عطر کیتکی و عطر ورد احمر هر یک در جای خود ذکر یافت و می‌یابد از آنجا
جویند ان شاء الله تع *

فصل در ذکر عطوسات *

بدانکه عطوس در اکثر ادویهٔ یابسه را گویند
که بسیار نرم سائیده در بینی کشند و یا دمند بی واسطه یا بواسطهٔ انبوبه یا غیر آن تا آنکه باقصای انف رسیده عطسه
آید و باید که استعمال عطوسات مطلقا بعد از نضج و تنقیهٔ ماده باشد و حذر نمایند از استعمال آنها نزد امتلای بدن
از مواد و پری معده از طعام و پیش از استفراغ زیرا که عطوسات محرکه مواد اند هم بالذات و هم به سبب تحریک شان
بدن را حرکت عنیف پس خطر و ضرر آنها درین وقت بیش از فائده و نفع آن است و بسا است که به سبب کثرت و غلبهٔ مواد
باعث خطر عظیم میگردند که فالج و لقوه و سکته و امثال اینها باشد و امراض بارده را نافع باشند و تنقیه دماغ کنند و
عسر البول را سود دارند و اخراج مشیمه کنند * عطوس نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن کندش شونیز فرفیون فلفل
جند بیدستر زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا مشک تبتی خالص بورهٔ ارمنی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند *
عطوس دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هر یک سه درم کندش هشت
درم کوفته بیخته قدری در بینی دمند یا در پارچهٔ کتانی بسته با آن تعطیس نمایند * عطوس دیگر که جهت سدهٔ دماغ و مواد
بارده نافع است و دفع مواد بعطسه میکند * صنعت آن کندش خربق جند بیدستر خردل زراوند طویل مفرده و مجموعه
چون نرم سائیده و بر پر مرغ مالیده در بینی کشند باعث عطسه میگردد * عطوس دیگر که فالج و لقوه و امراض دماغی را مفید
است * صنعت آن صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه سوده استعمال نمایند *
عطوسیکه نافع است از برای صداع بارد و سبات * صنعت آن خربق اسود مرزنجوش از هر یک ده درم اشنان کندش شونیز از
هر یک پنج درم مشک یکدانگ فلفل دارفلفل از هر یک سه درم نرم کوبیده در خرقهٔ کتانی بسته تعطیس کنند * عطوس دیگر که
نافع است از برای فالج * صنعت آن کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بورهٔ ارمنی نوشادر بورهٔ سرخ صبر سقوطری دارچینی مرزنجوش
خربق سفید جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته تعطیس با آن نمایند * عطوس دیگر که فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن
شونیز بورهٔ ارمنی جند بیدستر کندش همه را کوفته بر مناخر بمالند تا عطسه آورد * عطوس دیگر برای مفلوج * صنعت آن
کندش عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر مویزج خربق ابیض خربق اسود زنجبیل مشک بورق از هر یک نیم مثقال دانگ تمام
اجزا یا بعض بحسب اقتضای مرض و حال مریض و قوت و ضعف سوده استعمال نمایند * عطوس دیگر برای لقوه چون استعمال
کرده شود بعد از غرغره * صنعت آن کندش و فلفل بکوبند و سعوط نمایند * عطوسی که صرع را نافع بود * صنعت آن اسطوخودوس
مغز بندق هندی دارچینی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد و بدانکه اگر مصروع را از سعوط عاقرقرحا

عطسه آید امید فلاح است والاافلا*

فصل در ذکر عطیة الله*

بدانکه عطیة الله دوای شریف است
بنابرین این ادویه را عطیة الله نامیده اند وساخته این دوا با نسخه اش در خزانه یکی از ملوک یافته اند شیخ رئیس
گوید که مرقوم بود در نسخه اش که این دوا نافع است از براى بواسیر وفساد معده وسردى مزاج واشتهای طعام واشتهای
جماع آورد وادرار کند وموجب حفظ صحت است وچون خورده شود در زمان بهار وزمستان سه ماه در هرجمعه از
هرماه * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل هیل بوا قاقلهٔ کبار شقاقل
مصری قرنفل تخم بابونه زنجبیل کنجد سیاه غیرمقشر از هریک شش اوقیه جوز بوا تربد سفید سنبل الطیب مو فود وتو
اسارون تخم کرفس کوهی فرفیون از هریک دو اوقیه نانخواه نشاسته کندم تخم کندنا تودری سفید خشخاش سفید زرنباد درونج
عقربی پوست بیخ زرشک حماما قرقرحا طباشیر سفید بزرسیساليوس حلتیت مثنن زیرهٔ کرمانی از هریک سه اوقیه سنبل
فلفل دارچینی شیطرج هندی شیطرج فارسی فلفلمویه اشنه سعد کوفی اصل نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب جند بیدستر از هریک
پنج اوقیه جاوشیر سکبینج از هریک چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید تنقیه کرده که سه هفته آنرا پرورده
باشند یکهفته باسرکه ویکهفته باآب وعسل ویکهفته بازبسرکه یا ابتدا کرده واز سرگرفته بخیسانند آنرا یکروز در سرکه ویکروز
در شکر ویک روز در ماء العسل وسه هفته دیگر این کار را بکنند بدین طریق که ذکر شد پس آن را در سایه خشک کرده
بسایند تا مانند غبار شود وباقی ادویه را کوفته بیخته با زای هرسه جزو از ادویه یک جزو از خبث الحدید مدبر مذکور
داخل کرده مجموع را با روغن گاو یا روغن بادام تازه شیرین چرب نموده بعسل جید خوشبو وخوش طعم بقدر حاجت و
فانید سنجری بوزن خبث الحدید معجون سازند باین نحو که اول مرتبه فانید رابکدازند وعسل صافی را دران داخل نمایند
وبجوشانند وکف آنرا بگیرند تا بقوام آید پس ادویه را بآن بسرشند ودر سبوی سبز لعاب دار چینی کرده سرآنرا گرفته در
جو دفن کنند وشش ماه بگذارند پس بخورند ازان مقدار عفصی صبح ناشتا وبعد ازان تا سه ساعت هیچ نخورند پس غذا
بخورند غذاهای معتدل در گرمی وسردی وپرهیز نمایند از چیزیکه موجب تخمه باشد وسائر تدابیر را غذیه که خوف
ضرر داشته وزعم بعضی از اطبا آنست که این معجون بازمیدارد شر سموم قاتل را از بدن باذن الله تعالی وموروث صحت از
جمیع امراض وعلل است وحفظ صحت میکند واین ترکیب پنجاه وسه جزوی است با روغن گاو وبغیر فانید وعسل ووزن
اجزا بغیر از فانید وعسل وروغن گاو وخبث الحدید هفتاد وسه اوقیه وفانید مثل خبث الحدید ومزاجش گرم وخشک
است در درجه دوم ونیم* صنعت عطیة الله به نسخهٔ دیگر هلیلهٔ سیاه پوست هلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج
زراوند طویل شقاقل مصری دانهٔ هیل بوا دانهٔ قاقلهٔ کبار گل بابونه زنجبیل کنجد مقشر از هریک نه مثقال جوز بوا سنبل
الطیب تربد سفید مومکی صافی فوة الصبغ دوقو اسارون قرنفل فطراساليون فرفیون از هریک سه درم زرنباد درونج عقربی
پوست بیخ زرشک نانخواه تخم کندنا تودری کلکون تخم خشخاش حماما عاقرقرحا طباشیر سفید حلتیت بزرسیساليوس زیرهٔ
کرمانی از هریک چهار مثقال ونیم بلدی هندی شیطرج هندی فلفلمویه اشنه سعد کوفی بیخ نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب
دارچینی جند بیدستر از هریک هفت مثقال ونیم جاوشیر سکبینج از هریک شش مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال
خبث الحدید سه صد مثقال خبث الحدید را در سه هفته در شراب قند نگاهدارند وبعد ازان برآورده یکهفته در ماء
العسل بگذارند وبعد ازان برآورده یکهفته در سرکهٔ انگوری نگاهدارند وبعد ازان برآورده با زیکشبانروز در سرکهٔ
تازه بگذارند وبعد ازان بازسه روز در شراب قند بگذارند وبعد ازان برآورده سه روز در ماء العسل نگاهدارند وبعد
ازان باز از ماء العسل برآورده درسایه خشک نمایند وبرروی سنگ سماق آنرا صلایهٔ بلیغ نمایند که مثل سرمه گردد وباقی اد

ادویه را کوفته بیخته سه وزن آن ادویه و یکوزن خبث الحدید را باهم آمیخته بروغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب نموده
و بوزن مجموع فانید در گلاب حل کرده و دو برابر ادویه عسل سفید مصفی داخل کرده بقوام لائق آورند و ادویه را با آن
بدستور معمول معجون سازند و سرد کرده در مرتبان چینی کرده شش ماه در میان جو نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یکمثقال *

باب العین مع القاف *

عقرب بعربی اسم کژدم فارسی
است و آن شیاله و جراره و الوان میباشد و انچه در زمین حرکت دنباله را بلند دارد شیاله نامند و انچه دنباله بکشد جراره
و از شیاله کوچکتر میباشد و زبون ترین اقسام آن سیاه و پردار است و بهترین آن در مداوا زرد شیاله است و به تجربه
رسیده که چون اجرهای آب ندیده را اندک آب پاشیده بر روی هم بگذارند خصوصا در تابستان عقرب بسیار از ان تکون
میشود در آخر سیوم سرد و خشک و چون شکافته آنرا بر موضع گزیده عقرب بندند جذب سمیت میکنند و آشامیدن برشته
کردهٔ آن جهت قرحه سینه و سرفه و رفع سموم عقرب گزیده مفید و سوختهٔ آن با ادویهٔ مناسبه جهت سنگ گرده و مثانه و
عسر بول بی نظیر است و اکتحال آن با فلفل و ادویهٔ حاره جهت بیاض و ناخنهٔ چشم حیوان و انسان مجرب دانسته اند
و با سرگین موش بقدر نصف آن جهت تقویت بصر و طلاء آن جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و رفع بهق و برص و نمش
و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر است و روغن آن که زنده آنرا بعد از بیست و شش ماه در روغن زیتون که بازای هر عدد ده
مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند جهت عرق النسا و فالج و بواسیر مجرب است و طلاء برشته کردهٔ آن بروغن
زیتون که بعد سوختن نرسد جهت رویانیدن موی داء الثعلب بی عدیل و بستن یکعدد عقرب قدید کرده بر ران زنیکه
همیشه اسقاط جنین او شود مانع سقوط میگردد و گزانیدن عقرب بر غیر عصب رافع فالج و از مجربات شمرده اند و آشامیدن آن
مضر ریه و مصلحش گل ارمنی و تخم کرفس و شربتش تا نیمدرم است * احراق عقرب که رماد العقارب نیز نامند چنانست که
عقرب زنده را در ظرف مس یا در ظرف آهن یا سفال انداخته سر ظرف را بخمیر محکم کنند و در تنوریکه از هیمهٔ رز گرم شده باشد
و آتش را از تنور برآورده باشند شب بگذارند و صبح برآورند البته باید که تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود
و باید که عقرب نر باشد و علامت نری آن است که ضعیف و لاغر می باشد * نوع دیگر آنست که عقرب را در شیشه که بگل
حکمت گرفته باشند کرده سر شیشه را محکم نموده در تنوریکه بسیار گرم نباشد مقدار شش هفت ساعت نجومی
درمیان آتش گذارند اگر قابل سحق شده باشد بهتر والا دو سه ساعت دیگر آن مقدار که قابل سحق گردد باز در آتش
گذارند پس سائیده بحریر بیخته استعمال نمایند بعنوان سفوف و رماد از یکدانگ تا یکدرم بحسب امزجه و
قوت و سن با ادویهٔ مناسبه * دهن العقارب تفتیت حصاة کلیه و مثانه کند و تقویت باه نماید * صنعت آن بگیرند زراوند
مدحرج پوست بیخ کبر عاقرقرحا از هریک دو اوقیه مجموع را نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام تلخ یکرطل بر روی آن
کرده بیست عدد عقرب سیاه زنده دران انداخته چهل روز در آفتاب گذارند پس بپالایند و در شیشهٔ سر بسته نگاه دارند
و عند الحاجت بر عانه و محل کلیه طلا کنند * دهن العقارب به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج جنطیانا سعد کوفی
پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه نیم کوفته در شیشه کرده بریزند بران روغن بادام تلخ یکرطل و بگذارند در آفتاب تابستان
ده هفته و بفشارند و بپالایند پس بگیرند ده عدد عقرب سیاه و عقرب ها را زنده دران روغن اندازند پس سر شیشه را
محکم بسته دو هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس از آفتاب برداشته نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند * دهن العقارب
به نسخهٔ شفائی سنگ گرده و مثانه را شکسته بریزاند و برآورد و درین امر بسیار نافع و مجرب است * صنعت آن ریوند چینی
سعد کوفی جنطیانا پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه اجزا نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام یکرطل بالای آن کنند و یک

هفته در آفتاب بگذارند پس صاف کرده ده عدد عقرب زنده را در میان روغن بیندازند و دو هفته دیگر شیشهٔ روغن را
در آفتاب بگذارند و هنگام ضرورت قطره قطره در احلیل بچکانند و تهیگاه و خاصره را با آن چرب کنند * دهن عقرب دیگر
به نسخهٔ معصومی سنگ کرده و مثانه را بریزاند و درد پشت را نافع بود و اگر قطره در گوش بچکانند درد ساکن کند و اگر
بود انهٔ بواسیر که ظاهر باشد بمالند آنرا خشک کند و بیفتد * صنعت آن عقرب زنده فربه ده عدد و یا بیشتر وقتیکه سه
چهار روز از اول ماه باقی مانده باشد در شیشه کنند و روغن زیت بر سر آن کنند و سر شیشه را محکم نمایند و در آفتاب بگذارند
تا چهل روز بعد از آنگاه استعمال کنند * معجون عقرب سنگ کرده و مثانه بریزاند و گزیدگی عقرب را بغایت نافع باشد *
صنعت آن عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا فلفل دارفلفل از هر یک یک درم و نیم زنجبیل یک درم بیخ کاکنج پنج درم
جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند مقدار شربتی یک دانگ با قدری آب کرفس * معجون
عقرب دیگر جهت تفتیت سنگ کرده و مثانه * صنعت آن عقرب سوخته جنطیانا از هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل از هر یک
دو درم زنجبیل یک درم کاکنج پنج درم جند بیدستر چهار درم ادویه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند و در
نسخهٔ دیگر زنجبیل نیز یک درم و نیم است و در نسخهٔ قلانسی از هر یک بتمامها یک و نیم درم است *

باب العین مع النون *

عنب بفارسی انگور و به ترکی اوزم نامند بهترین او شیرین و نازک پوست بزرگ
دانه کم تخم است در آخر اول گرم و تر و در غذائیت بهترین میوه‌ها و بغایت مسمن بدن و معتدل امزجهٔ غلیظه و صاف
کنندهٔ خون صالح و جهت افزودن پیه کرده و دفع مواد سودا و احتراق خلط نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر معدهٔ
رطبه و ریحی و مصلحش زیره و رازیانه مضر سدهٔ جگر و سپرز و قولنج ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث
تشنگی و مصلحش سکنجبین و غذاهای ترش است و آب سرد بعد از انگور بغایت مفسد آن و مورث استسقا و تپهای عفن
است و باید که بعد از چیدن آن بدو روز تناول نمایند و مابین در طعام خورده شود و دانهٔ او در دویم سرد و خشک و مولد
ریاح و مضر معده و اعاد سوختهٔ آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبت چشم نافع و پوست او مولد ریاح و بسیار بطی
الانهضام است و انگور نارس و عفص مائل بسردی و کثیف است و روغن انگور که مکرر آب و ثفل آنرا با روغن زیتون جوشانیده
صاف کرده باشند و یا در آفتاب پرورده باشند بغایت محلل و مسخن و ملین جلد است * جوارش حصرم قامع صفرا و
مسکن عطش و حمیات صفراوی را نافع است * صنعت آن بگیرند آب حصرم که غورهٔ انگور است و با هم وزن آن یا زیاده
یا کمتر بدستور مسطور در جوارش رمان ساده مرتب نمایند و عند الحاجت بقدر ضرور تناول نمایند * دبس عنب
بفارسی دوشاب انگوری نامند در آخر اول تر و در دویم گرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مدا و مت آن بشیر تازه
و اندک بادام جهت هزال مفرط و خفقان و ضعف احشا عجیب الاثر و با اندک سرکه جهت یرقان و سپرز و با اندک زعفران
جهت رفع هم و غم و غضب شدید و با سداب جهت صرع مجرب دانسته اند و با افیون جهت وحشت و جنون و با مغز قرطم
جهت رفع شوری دهان روز و با انجیر و حلبه جهت سعال مزمن و درد سینه و با ماء الشعیر مفتت حصاة و مدر بول و شیخ
رئیس قدس سره فرموده که دبس عنبی با آب سیب و قدری برگ ریحان و اندک حرمل در جمیع افعال قائم مقام خمر
است جهت اسکار و ضماد مطبوخ آن با خطمی جهت تحلیل اورام و کشودن دمل نافع و قدر شربتش از دو مثقال تا بیست
مثقال و اکثار آن محرق خون و مصدع و مصلحش تخم ریحان و خشخاش است * صنعت آن بگیرند آب انگور رسیده از
هر نوع که باشد و بجوشانند با گل دوشاب تا بربع رسد و شیرین گردد و اگر بدون گل آب انگور خالص را به تنهائی بجوشانند
خوب شیرین نمیگردد و با اندک ترشی میباشد و موسوم به مطبوخ عنب و رب عنب و میبختج است * خل عنبی و آن

سرکهٔ انکوری است مرکب القوی و دران سه جزو است یك جزو حار و یك جزو بارد و یك جزو یابس که بهر یك فعلی خاص ازو صادر میکردد و مشهور است که در دو بیم سرد و خشك کویند خشکی آن در سیوم است قابض و بسیار مجفف و سریع النفوذ و رسانندهٔ قوت ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و دافع تشنکی و معین برهضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرک اشتها و کم ازندهٔ بلغم و سپرز و موافق معدهٔ ملتهبه و بلغمیه و بجهت قطع صفرا و تفتیح سدهٔ ماساریقا و سپرز و مداومت خوردن آن ناشتا قاتل کرم معده و کرم کرده او با عسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن کرم کردهٔ آن جهت ادویهٔ قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و بانمك جهت رفع ضرر سم فطر و سک دیوانه کزیده و مکیدن آن بتدریج جهت زلوی که در حلق مانده باشد و سرفهٔ کهنه رطوبی و غرغرهٔ آن جهت منع سیلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهاة و درد دندان و مضمضهٔ آن با نمك جهت قطع خون بن دندان که کنده باشند و با زاج سفید جهت خون لثه و سستی آن و طلای آن جهت منع انتشار و قروح خبیثه و باد سرخ و حمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داخس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم جراحات تازه و درد سر حار و خارش بدن و کزیدن حیوانات سمیه و سوختکی آتش بغایت مجرب و چون بر عضوی بمالند و منع قبول مادة از عضو مجاور خود میکنند و نطول آن جهت کزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهر بدن جهت قطع سیلان خون و طعامیکه باسرکه پخته باشند منع سیلان فضول بشکم میکنند و ضماد انجیری که در ان طبخ یافته باشد جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با کوکرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده با روغن کل جهت درد سریکه از آفتاب حادث شده باشد و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و بنا کوش و با خاکستر کرم جهت غدد و ورم بارد و با حرمل جهت خدر و کزاز مفاصل و جوشانیدهٔ آن باکلاب که پارچه را با آن ترکرده برسر کماد کنند جهت درد سریکه از صفرا و بخارات حمام حادث شده باشد مجرب و پاشیدن سرکه بر سنک کرم کرده و بد ستور سنک را دران انداخته بخار آن جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفهٔ مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویزیکه دران خیسانیده باشند جهت سپرز خصوص با پوست بیخ کبر مرضوض که نیز خیسانیده باشند و مضمضهٔ طبیخ آن با زیره و صعتر تسکین درد دندان و قروح لثه مجرب و قطور آن جهت کرم کوش و بخور آن جهت دوی و طنین و کرانی سامعه و تفتیح سدهٔ خیشوم و بوئیدن آن جهت سده مصفات و باکلاب و روغن بادام و روغن کل جهت سرسام و هذیان نافع و چون یك اوقیه پیاز عنصل خشك را ورق کرده در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و یکهفته در آفتاب کذاشته پس صاف نمایند و هر روز ناشتا دو درم ازان را بنوشند جهت بدبوئی دهان که بمشارکت معده باشد و ضیق النفس بارد مجرب است و در جمیع افعال مثل سرکهٔ عنصل است که در اسقیل مذکور شد و مضر پیران و سوداوی مزاج و قوت باه و صاحبان سرفهٔ تازه و سعال یابس و مضر اعصاب و اعضای عصبانی و رحم و ناقهین و مبرودین و صاحبان ریاح غلیظه و درد مفاصل و مداومت آن مورث استسقا است در صاحبان ضعف احشا و شش و مضعف بصر و مورث زردی رخسار و سحج و لاغری و مصلح آن شیرینیها و کوشت آب چرب و شراب سرخ غلیظ و در دفع ضرر سرفه شربتی در روغن بادام و ادویهٔ ضعیفة الحرارة و در ضعف اعصاب عسل و ادویهٔ حاره و در سحج لعابها و قدر شربتش تا هفت مثقال و بدلش در بعضی امور شراب و در بعضی آب لیمو است و سرکه تاری و نارجیل مضر بعصب نیستند * دهن عقید العنب در ادهان ذکر یافت * رماد کرم که خاکستر چوب درخت انکور باشد جهت تفتیت حصاة و تحلیل اورام بارده و بیضه و خوده و شقیقه و بواسیر نافع اما جهت تفتیت حصاة کرده و مثانه دو درهم به تنهائی و یا با یك درم سنک سر ماهی با طبیخ حب القلت بیاشامند که بیست مثقال حب القلت تا شب در یکرطل آب بخیسانند و بآتش ملایم طبخ دهند تا بربع رسد اما در امراض مذکوره دیکر با سرکه طلا و ضماد نمایند * دستور احراق آن آنست که بکیرند چوب

د ریخت آن را و در ظرف سفالی کرده بر افروزند بر آتش تا سوخته گردد و بسر حد رماد یت رسد پس بر داشته بکار برند *
شراب حصرم که بفارسي نموده نامند تشنگي به نشاند و تپ گرم را سود دارد و خمارد فع کند * صنعت آن بگیرند حصرم
که غورهٔ انگور است و بفشارند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به نصف آید و زمانی بگذارند تا ته نشین گردد
و بگر پاس دولائي و یا زیاده بپالایند و در هر یک من آن یکمن قند سفید اضافه نموده شربت به پزند و اگر خواهند
می خوش آن یعني نیم رس انگور بهمین نحو ترتیب دهند * شراب عنب نافع است از برای درد گلو و آماس آن و از برای
فرح معده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند آب انگور عفص قابض ششرطل و به پزند تا ثلث بماند پس داخل
کنند دران عسل سفید مصفی یکرطل سماق اصل السوس مازوی سبز گلنار فارسي غنچهٔ گل سرخ از هر یک شش استار
زعفران دو درم مرمکي صافی شب یمانی از هر یک یکدرم و بجوشانند و بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر ادویه که درین
نسخه شش استار است چهار چهار مثقال است و باقي موافق این نسخه است * شراب عنبي تفریح و نشاط آورد و مقوی گرده
و باه است و شهوت جماع آورد * صنعت آن بگیرند عصیر عنب شیرین رسیده دو من و در خم اندازند و بگذارند تا بجوش
آید کف آنرا بگیرند پس بگیرند دارچیني بسباسه خولنجان لعبت بربری بوزیدان بهمن سرخ شقاقل مصری لسان العصافیر
تخم شلغم تخم جرجیر تخم هلیون حب القلقل اجزا مساوی از مجموع ده استار کوفته در صرهٔ کتانی کنند و در آن
اندازند و سرخم را گرفته بعد از ششماه استعمال نمایند شربتي بقدر مزاج شخص * شراب ریحاني نسیان و امراض بلغمي را
نافع بود و معده را قوت دهد و پیران را موافق بود * صنعت آن آب انگور جید یکمن در خم ریزند و شش من قند سفید اضافه
نمایند دارچیني قرنفل بسباسه جوز بوا از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سرخم را بگیرند و
بعد از ششماه استعمال نمایند و باید که خم را دراول پاک بشویند و اندرون آن را موم گداخته بگردانند و بمشک عنبر
اشهب بویا کرده اند * مثلث آب انگوریست که دوثلث آن در طبخ رفته باشد ثلث بماند و در حین طبخ کف آنرا گرفته باشند
در منافع قریب بخمر و مولد خون صالح و مقوی هاضمه و موافق صاحبان آبله و حصبه و ذات الجنب و ذات الصدر و مقوی
باه مبرودین و اکثار آن مضر محرورین و اما آنچه محمد بن محمود آملي در شرح کلیات ایلاقی نوشته بکلام شیخ الرئیس در کلیات
قانون دلالت بر آن مي کند آنست که بگیرند عصیر عنب سه جزو و آب خالص یک جزو بجوشانند تا اینکه یک ثلث مجموع
برود و دوثلث بماند و گفته اند که آنچه عطبا در خمر نوشته اند غلط است و منشای غلط ایشان حمل مثلث فقهي است بر مثلث
طبي و عدم فرق بینهما و این غلط عظیم است لهذا آن ملحق بدبس یا رب عنب است * میبختج بدانکه آن معرب
ازمی پخته فارسي است و بعربي عقید العنب نامند در دویم گرم و دراول خشک محرک باه و ملین طبع و موافق سینه و شش
و آبله و حصبه و در محرورین و اکثار آن مولد صفرای غلیظ و مصلحش آب میوهای سرد ترو بدلش دوشاب انگوریست *
صنعت آن آب انگور را آن مقدار طبخ دهند که زیاده از دوثلث آن بسوزد و غلیظ و مائل بسرخي گردد و در گیلانات این را دوشاب
ترش نامند و چون با خاک دوشاب بجوشانند شیرین میگردد و آنرا دوشاب گویند و در دبس ذکر یافت * عناب بهترین آن رسیدهٔ
بالیدهٔ سرخ رنگ شیرین است و خشک آن بهتر از تازه و معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت و قوتش تا دو
سال باقی است و ملین احشا و مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز صاف کنندهٔ خون
و مولد خون صالح و مسکن التهاب و تشنگي و حدت خون و جگر و جهت سرفه و ربو و درد سینه و گرده و مثانه و امراض مقعدهٔ
و فساد مزاج جگر و با سکنجبین جهت شری بي عدیل است و اکثار آن نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز و مقلل مني و مصلح
آن عسل و ادویهٔ باهیه و در مبرودین گلاب و شکر و بدلش مغیر ذائقه است بحدیکه تمییز طعوم نتوان نمود و شرب طبیخ بر

برگ آن هر روز نیم رطل با قدری شکر دو عرض پنج شش روز رافع خارش بدن و مجرب است و ذرور خشک آن در رفع اکله و قروح خبیثه مجرب خصوص چون بعد از طلا کردن عسل ذرور نمایند و پوست شاخ درخت آن بتنهائی یا با سفیداب جهت قروح خبیثه بیعدیل و شرب نشارهٔ چوب او رافع حکه و جرب و سحج و طلای آن جابر شکستگی اعضا و بیرون رفتن و حرکت کردن استخوان است و شرب عناب سائیده با دانهٔ او رافع قرحهٔ امعا و صمغ او با سرکه جهت قوبا باد و یهٔ مناسبه و تنهائی جهت امراض چشم مفید و قدر شربتش تا پنجاه عدد و بدلش سپستان و خائیدن برگ تا زهٔ آن باعث خدارت و نیافتن طعوم بشعهٔ ادویه بشعه الطعم است چنانچه اگر قبل از خوردن مسهل و ادویه بشعه بلند و برگی از آن خائیده ثقل آن را بیند از لذت طعام ادویهٔ بشعه کم معلوم کردد و شیخ رئیس در مفردات قانون می فرماید که جالینوس میگوید که ندیدم من در وی فایده و نه طعمه نه در حفظ صحت موجود نه در استرداد صحت مفقود و غیر جالینوس گفته نفع می بخشد حدت خون گرم را و گمان می برم من که این فائده برای تغلیظ او است خون را و کسی که گمان کرده است که آن صاف میکند خون را و غسل میدهد آن را ظنی است که نیست میل و توجه من بسوی آن و غذائیت آن بسیار کم و گفته که قول حکیم فاضل جالینوس بسیار نیکو است و صواب است * سکنجبین عنابی در سکنجبینات ذکر یافت * شراب عناب ساده آبله و ماشری و درد سینه و سرفه و غلبهٔ خون را نافع باشد * صنعت آن عناب جرجانی نیم رطل در ده من آب بجوشانند و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل قند سفید بقوام آورند * شراب عناب به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی موافق نسخهٔ مذکور در اصول التراکیب تبرید خون کند و اصلاح سینه و اسافل بدن نماید و تسکین عطش کند و نافع است از برای اطفال خصوصا در جدری و قوت این شراب زیاده بر دو ماه باقی نمی ماند * صنعت آن عناب جرجانی یکرطل کشنیز خشک عدس غیر مقشر تخم کاسنی از هر یک یک اوقیه و گفته که هر کس غیر این گفته خطا کرده پس ادویه را با ده مثل آنها آب باران نیسان بجوشانند تا ثلث آن باقی ماند پس بپالایند و مثل وزن صافی آب مطبوخ شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر بعوض تخم کاسنی بیخ کاسنی است و نسخهٔ اول اصح است شربتی ده درم * شراب عناب بنسخهٔ نجیب الدین سمرقندی نافع بجهت جمیع امراض دموی * صنعت آن عناب خراسانی کلان چهلدانه آلوی سیاه بیست دانه زرشک منقی سماق منقی از حب از هر یک بیست درم ورق گل سرخ پنجدرم قند سفید یکرطل گلاب ربع رطل ادویه را جوشانیده صافی نموده با قند و گلاب بدستور بقوام آورند شربتی یک اوقیه با بعضی لعابات و جلیبات یعنی شیرجات بزور بحسب مزاج بکار برند * شراب عناب قلمی فرموده اند که این نسخه از بندهٔ اثم محمد هاشم مخاطب بسید علویخان معتمد الملوک محمد شاهی است نافع از برای جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب * صنعت آن عناب دانه بیرون کرده سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشک بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ادویهٔ مذکوره را بوزن مذکور در آن مرتبهٔ ثانی داخل نموده باز بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند قند سفید ترنجبین منقی شیرخشت خراسانی از هر یک یکرطل در آن داخل کرده دو جوشی داده بپالایند و بار دیگر دردیگ کرده بقوام آورند شربتی تا دو اوقیه و در اشربه نیز چند نسخه ذکر یافت * لعوق عناب ورم حلق و تپ و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را بر طرف کند و سرفه و امراض سینه را سودمند بود * صنعت آن عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کتیرا شش درم مویز منقی بیست و پنجدرم بنفشه اصل السوس تراشیده نیم کوفته از هر یک یازده درم بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و یکرطل

فانید اضافه کرده بقوام آورند و روغن بنفشه بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت لعوق نمایند * مطبوخ عناب مسمی
بمغلی محلل و منضج اخلاط غلیظه و حاره و سرفهٔ حار را نافع است * صنعت آن عناب سپستان از هر یک پانزده دانه تخم
خطمی خبازی از هر یک یک و نیم درم تا دو درم گل بنفشه سه درم اصل السوس محکوک مرضوض یک مثقال گل نیلوفر از سه
عدد تا پنج عدد پرسیاوشان دو درم تخم را زیادهٔ نیم کوفته یک درم بهدانه نیم درم تا یک درم ادویه را شب در آب بخیسانند
و صبح جوش کمی داده صاف نموده نیم گرم بنوشند بهمان گرمی طبخ از غیر آنکه بگذارند تا سرد شود و ثانیا گرم کنند و بنوشند
و اگر درین مغلی قند ری شکر اضافه نمایند بد نیست * نقوع عناب موسوم به نقوع محلل صفرا برانند و صداع را نافع باشد *
صنعت آن عناب بیست دانه مویز طائفی سی دانه سپستان سی دانه سر بنفشه هفت درم شب در یکرطل آب بخیسانند
و صباح صاف نموده بیست درم شیرخشت و بیست درم ترنجبین در ان حل کرده باز صاف نموده قند ری گلاب و عرق بید مشک
داخل نمایند و بعضی ده دانه سرمشک اصفهانی نیز درین نقوع داخل کرده اند * عنبر موم از نوعی نحل است که در جزائری
که در میان دریا واقع است بر جبال آن جزائر و درختان آن نواح نحلی خانه ساخته عسل در خانهای خود میکنند از
برای ذخیره باقی که شبنم برگها نمیماند و شدت باران خانهای ایشان را کنده بدریا می آورد و عسل آن شسته گشته
موم خالص میماند و مؤید این قول است آنچه از ثقات شنیده که در سواحل بلاد کنده و جزایر موت و یمن و مالدیپ
حضر نواح آنها یابند رشکاهی عنبر تازه زرد رنگ نرم مثل خمیر شیرین بسیار خوشبو می یابند و حکام و اعزهٔ آنجا بقیمت اعلی
خریده بخواهش تمام می خورند و میگویند بسیار مقوی باه و قوی را رواج است و نیز فقیر شمامه عنبری دیده که مثل نحل
جانوری که جلد و پشت آن صلب و خلقی بود در ان شمامه بسیار بود یعنی زیاده بر صد عدد و لیکن قول بر آنکه آن رطوبتی
است که از معدن دریا چون معدن قفر و مومیائی بر می آید و بسبب جزر و مد بر روی آب آمده منجمد میگردد و بتلاطم
امواج پرده پرده بر روی هم و مثل شمامه و اشکال دیگر میگردد و بساحل می افتد نزد احقر قوی است اما قول آنکه
عنبر روث یعنی سرگین نوعی از حیوان دریائی است که موج آنرا بساحل می آند از دقول بر آنکه عنبر طل یعنی شبنمی است
که بر روی دریا نشسته و بطول مدت و زمان معین منعقد میگردد چنانچه صاحب اخوان الصفا بران است بسیار بعید
می نماید والله اعلم بحقایق الامور و بعد آنکه از عنبر آنچه صافی باشد و بزردی مائل و از قعر یک امواج پی در پی مجتمع
و مائل به تدویر گشته بساحل میرسد آنرا شمامه و اشهب مینامند و آنچه مخلوط بخاک و رمل است رملی و این به سبب
ته نشین آب میشود و آنچه بشکل و صفایح می باشد و سیاه رنگ آنرا عنبر تخته می نامند و بهترین آن شمامه اشهب مائل
بسفیدی و زردی است که دهنیت آن غالب و از خائیدن چون مصطکی و صمغ البطم از هم منفصل نشود و این قبیل اخیر
تجربت آن نموده شد که فقیر شمامهٔ عنبر اشهب دیده که در وزن سنگین بود و دهنیت کم داشت گفت که آنرا از میانه دو حصه
نمایند چون آنرا دو حصه نمودند میانش پر از رمل بود و علامت دیگر عنبر جید آن است که خوشبو باشد و چون سوزنی
را گرم کرده بوی نهند بوی بسیار خوش از ان آید و بر موضع داغ چیزی مانند روغن داغ کرده مخلوط نباشد و ظاهر و
باطن آن درین معنی شریک و یکسان باشد و چون مدتی بگذرد و باز آن موضع را داغ کرده اشهب مائل بسفیدی
گردد و با نقطهای بسیار ریزهٔ سفید دران پیدا شود که آنرا بهار عنبر می نامند و چون در عنبر آنها ظاهر میشود میگویند
عنبر بهار کرده است و چون با چهار ریزهٔ عنبر را در پارچهٔ کرباس بسیار تنگی بسته در آب بسیار گرم جوشان فرو برند
زمانی نگاه دارند تا عنبر گداخته شود پس از آب بر آورده بگذارند تا حدت و گرمی آن کم شود و فی الجمله انجماد به
هم رساند فشرده که خوب مد و رواجزای آن درهم نشینند انگاه پارچهٔ کرباس را از بالای آن باز کنند و یا که عنبر ریزه شده

شده و با ریگ و رمل آمیخته را در قدر مضاعف با گلاب گداخته بی روغنی و دهنی و از پارچه بسیار نازکی بگذرانند و در
گلاب گرم سرد کرده ریخته بگذارند تا دردی و سنگ ریزهٔ آن ته نشین گردد پس شمامه سازند و چون مدتی بگذرد و این هم
بهار میکنند و اینها همه خوب و خالص است و بعد از اشهب عنبر مائل بازرقی و زردی و بعد از آن مائل بسبزی است
و زبون ترین همه صفائحی است و بدترین صفائحی سیاه رنگ آن است و از آن زبون تر عنبر بلعی است که میگویند ماهی
آنرا به سبب حلاوتی که دارد فرو می برد و چون ماهی آنرا فرو برد خصوص ماهیکه مسمی بعنبر است سست میگردد و بر روی
آب می آید و موج آنرا بساحل می اندازد و ماهی را بر ساحل زنده ماندن محال است می میرد و کسانیکه در آن سواحل
میباشند اینمعنی را میدانند زود شکم آن ماهی را دریده آن عنبر را بیرون می آورند و آن عنبر سیاه رنگ و زبون می
باشد و بتازگی بوی سهوکت یعنی سمیت ماهی میدهد اما مصنوع عنبر پس بالمره بکار نمی آید و یکی از اقسام مصنوع
آن آنست که از لادن و گچ و موم و عنبر سیاه بهر وزن که خواسته باشند میسازند و از عنبر صفائحی چند صفحه را گرم کرده دو
سه طبقه بالای آن می چسپانند و شمامهٔ میسازند و تفرقه این شمامه مصنوع و شمامهٔ اصلی بسیار مشکل است مگر بحدس
قوی از وزن آن یا بشکستن و جاویدن آن زیرا که این قسم مصنوع متفتت میگردد و عنبر گرم است در درجهٔ ثانیه و خشک
در درجهٔ اولی و حافظ ارواح و قوتها و بنهایت مفرح و محرک باه و اشتهای طعام و مفتح سدها و اعاده کنندهٔ قوتها است که
از شرب دواها و اوجاع و کثرت جماع کم شده باشد و بادزهر سموم است و مقوی افعال معاجین و تراکیب و بالطبع دافع امراض
بارده عموما و خصوصا امراض باردهٔ دماغ و قلب و بالخاصیت دافع امراض حارهٔ دماغ و بجهت نزلات و جنون و شقیقه و خفقان
و غشی و امراض گوش و بینی و سینه و سرفه و ربو و قرحه شش و ضعف قلب و معده و جگر و استسقا و یرقان و اوجاع معده و
طحال و گرده و ریاح و فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النسا و تقویت حواس خمسهٔ ظاهری و حواس باطنی و انعاش حرارت
غریزی نافع و مداومت آن با ماء العسل جهت اعادهٔ باه مایوسین و طلای آن با غالیه و ادهان حاره جهت تقویت اعضای
تناسل و تحریک باه و بر احلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بحد افراط و شربت یکدانگ آن هر روز تا سه روز جهت درد فم
معدهٔ جدید و قدیم مجرب و بخور آن مصلح هوای وبائی و گریزانیدن هوام و بوئیدن آن در جمیع امور مذکوره قوی الاثر و
باعث غلیان خون و رقت آن و تولد شری در محرورین و مصلحش کافور و میوه های سرد و تر و سعوط آن با روغنهای حاره
دافع امراض باردهٔ دماغی و سدهای آن و گویند مضر امعا است و مصلح آن صمغ عربی و نزد بعضی مضعف روح کبد است و
شربتش یکدانگ است و گویند اگر یکمثقال آنرا با دو چند آن سربنفشه و پنج مثقال صمغ عربی بسه دفعه دریکروز خورده شود
تفریح آن بحد اسکار میرسد و از این قول غره نباید شد و بدلش بوزن آن مشک و زعفران است * دستور حل کردن و صاف
نمودن عنبر آنست که اول عنبر را ریزه ریزه کرده در پیالهٔ چینی نموده روغن مغز پسته یا روغن زیت انفاق یا روغن گل بادام یا
هر روغنی که طبیب مناسب حال مریض داند بر روی آن کرده دیگ بزرگ را تا نیمه آب کرده بر دیگدان گذاشته پیاله
در آن دیگ بر روی آب یا بر سه پایه بگذارند و سر دیگ را بگیرند و آب را بجوشانند تا زمانیکه دانند که تمام عنبر گداخته
و خاطر جمع شد که چیزی ناگداخته باقی نمانده پس دیگ را فرود آورده سر آنرا باز کرده پیاله را از روی آب گرم
یا سه پایه برداشته عنبر گداخته را از پارچهٔ بسیار نازکی صافی نمایند و اگر بقیه از عنبر در پارچه باقی مانده باشد
در روغن گرم بمالند تا تمام جوهر عنبر بیرون آید و رملیکه در آن باشد در پارچه بماند و صافی آن را بمصرفی که
خواهند صرف نمایند و احقر در بسیاری از مرکبات عنبر خالص که اندک خشکی داشته باشد با نبات سفید کوبیده
بیخته در ترکیب داخل می نماید * بخور عنبر ساده مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن عنبر را خورد نموده مقدار

فلفل نخود قدراندک پنبهٔ پاکیزهٔ سفید ی ترکرده بپیچیده درمجمر برا خکر بگذارند تا بملایمت بسوزد * بخور عنبر مرکب مقوی قلب ودماغ ومعطر مجلس است * صنعت آن عنبر اشهب شصت وپنج مثقال عود قماری خام پنجاه وپنج مثقال مشک تبتی خالص ده مثقال کافور قیصوری هفت مثقال ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته پهن کرده قرصهای کوچک بریده درسایه خشک نموده نگاهدارند ووقت حاجت بخور نمایند ودرحرف الباء در بخورات نیز ذکر یافت * تسبیح عنبر بوئیدن آن حالت الف کرسانی را که ضعف دل ودماغ باشد مفید است * صنعت آن عنبر اشهب مشک خالص ورق گل سرخ عبیر از هریک بقدر حاجت کوفته بیخته بگلاب آنمقدار که خمیر گردد سرشته خوب صلایه نموده حبوب مساوی بندند هرمقدار که خواهند وسوراخ کرده درسایه خشک نموده بریسمانی کشیده تسبیح سازند *

فصل در ذکر نسخ جوارشات عنبری * جوارش عنبری معروف بجوارش خسروی منقول از اکلیل محمد بن ذکریا رازی گفته که استنباط نموده اند این را مهرهٔ اطبا از برای نوشیروان کسری وباین جوارش قوت یافت مزاج او واعانت هضم آن نموده وازین جهت جوارش عنبر را مسمی بجوارش خسروی نموده اند * صنعت آن بنسخهٔ مزبور در اکلیل پوست بلیله بسباسه اشنه از هریک ده درم دارفلفل مغز نارجیل از هریک سیزده درم بزرالبنج سفید افیون دارچینی جندبیدستر سنبل الطیب از هر یک یک درم قرنفل زعفران جوزبوا از هریک پنج درم روغن بلسان شش درم ادویه را کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته با عسل سفید مصفی بقدر کفایت معجون سازند ویکمثقال عنبر اشهب بروغن خیری گداخته مخلوط بادویه نمایند وتیز بزنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه بکار برند شربتی مقدار یک باقلا با شراب ریحانی کهنه جید پس میباید مستعمل آن منفعتی عظیم عجیب * جوارش عنبر معروف بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر قریب بنسخهٔ اول گفته این جوارش را ملوک عجم استعمال می کردند نافع است از برای امراض بارده خصوص از برای کلیتین و باه را زیاده کند ونافع است از برای فالج ولقوه ورعشه وخفقان خدر وحفظ را زیاده کند وذهن را تیز کرد اند ونشف رطوبت معده کند وهضم را نیکو گرداند واین جوارش را موافقت بسیار است با پیران * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار بسباسه دارچینی از هریک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریک دو استار اشنه دو درم قرفة الطیب یک درم قرنفل زعفران از هریک ده درم جوزبوا پنج درم ودر نسخهٔ دیگر پنج عدد است سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب از هریک دو درم مشک خالص دو درم بزرالبنج سفید افیون از هریک یک درم روغن بلسان شش درم ادویه کوفته بیخته افیون را در یک سکرچهٔ که بفارسی سبوچه گویند شراب انگوری جید بخیسانند پس عسل مصفی بقدر کفاف بقوام آورده افیون را نرم کرده اندک اندک داخل آن کنند درحالتی که آتش عسل را بسیار ملایم کرده باشند بحدی که جوش نخورد تا آنکه تمام شرابی را که افیون دران حل کرده اند نشرب نماید پس عسل مقوم را از آتش برگرفته ادویه را با آن بسرشند وباید که عنبر را در روغن بلسان که ذکر شد وبروغن حب البان بقدری که تمام ادویهٔ مسحوقه را با آن چرب توان کرد بگدازند وادویه را کوفته بیخته با آن چرب سازند پس بعسل مذکور بسرشند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر معروف بجوارش خسروی سردی معده وبدی هضم وخفقان واوجاع رحم را نافع باشد واز برای پیران بنهایت مفید است * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار بسباسه دارچینی از هریک چهار درم اشنه عنبر اشهب مصطکی سنبل الطیب از هریک دو درم قرفه قرنفل زعفران زنجبیل دارفلفل از هریک دو درم ونیم جوزبوا پنج درم ودر نسخهٔ دیگر عنبر نیز پنج درم است واول اصح است مشک ترکی خالص یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر خسروی بنسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج از سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده نقل نموده وگفته که این جوارش از برای امراض معده وبرودت آن ورباح معده

معده و قولنج نافع است و سید اسمعیل گفته که شخصی درد معده داشت و بسیار معالجه کرده او را از آن رنج شفا نشد آخر باین جوارش شفا یافت و این جوارش درد معده و خفقان و بیماریهای رحم را سود دارد و پیران را سخت موافق است * صنعت آن پوست زرد اترج عود قماری خام قرنفل کبابهٔ چینی قاقله جوزبوا از هر یک پنجدرم نانخواه مشک انیسون تخم کرفس جند بید ستر افیون بزر البنج سفید برگ بادرنجبویه مرزنجوش زعفران از هر یک سه درم روغن بلسان دو درم عنبر اشهب یکمثقال عنبر را بروغن بلسان حل کرده و هر دو را در عسل حل کرده و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از نیمدرم تا یکدرم و مزاج این جوارش گرم است در اوسط درجهٔ دویم و خشک است در اوایل درجهٔ دویم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین معصومی گفته که این جوارش دل و معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و بوی دهان خوش کرداند و نشاط تمام آورد و شگفتگی بخشد * صنعت آن عنبر اشهب قاقلهٔ کبار بسباسه قرنفل جوزبوا زنجبیل سنبل الطیب صندل سفید شقاقل مصری قرفة الطیب دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم خصیة الثعلب مصری هفتدرم افیون ده درم زعفران دارفلفل فلفل بزر البنج سفید از هر یک ششدرم مصطکی سه درم دارچینی هشتدرم اشنه دو درم و نیم مشک تبتی نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیمدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بمقدار نخودی و اگر خواهند افیون را بیست درم کنند شاید میفرمایند که یکدرم افیون درین جوارش از برای حفظ ترکیب کافی است و اگر از یکدرم زیاده کنند ترکیب مشوش میشود * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوت دهد و نرمی معده را زایل کند و فالج و لقوه و رعشه را سود دارد و برودت کلیه به برد و باه را زیاده کند و قوت دهد و عقل را تیز گرداند و حفظ و فهم را زیاده کند * صنعت آن خیربوا قاقلهٔ کبار بسباسه مصطکی سنبل الطیب عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دو استار دارچینی سه درم قرفة الطیب بزر البنج سفید افیون مشک از هر یک یکدرم قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوزبوا ده عدد روغن بلسان ششدرم شراب ریحانی یکمن و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه افیون را در شراب حل نموده در عسل داخل کرده بجوشانند تا شراب رفته عسل بماند عنبر را در روغن اندازند و نیم گرم نمایند تا گداخته شود پس در عسل مذکور داخل نمایند و بیامیزند و مشک را صلایه کرده بران افکنند باقی ادویه را داخل کرده نیکو برهم زنند تا آمیخته شود و در ظرف چینی نگاهدارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یک مثقال * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر * صنعت آن خیربوا قاقله بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل از هر یک دوازده درم مصطکی اشنه سنبل الطیب عنبر اشهب بزر البنج سفید افیون مشک تبتی از هر یک دو درم قرفة الطیب قرنفل زعفران از هر یک سه درم جوزبوا پنجعدد روغن بلسان ششدرم با عسل مصفی سه وزن ادویه مرتب نمایند * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی بنسخهٔ دیگر باه را بیفزاید و دل و دماغ و معده را قوت دهد * صنعت آن بسباسه لبان ذکر قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل زنجبیل از هر یک چهار مثقال قرفة الطیب افیون بزر البنج سفید مشک از هر یک یکدرم عنبر اشهب هفت درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و بوزن مجموع ادویه قند سفید و دو وزن عسل مصفی بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند شربتی یکدرم و در نسخهٔ دیگر دارفلفل بدل دانهٔ هیل است * جوارش عنبر خسروی که بنسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم نافع از برای درد شکم و درد بواسیر * صنعت آن پوست زرد اترج عود هندی قرنفل کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار خیربوا از هر یک پنجدرم نانخواه مشک انیسون تخم کرفس افیون جند بید ستر بزر البنج سفید از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران از هر یک سه درم عنبر را در روغن بلسان

با روغن خیری بکدازند وافیون را بسرکهٔ انگوری حل سازند وباقی ادویه را کوفته بیخته همه را بعسل سفید مصفی بقوام
آورده سه وزن ادویه بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم واین جوارش خفقان ودرد معده وبیماری
های رحم راسوددارد * جوارش عنبر مقوی معده وجگر است * صنعت آن قاقلهٔ خرد قاقلهٔ کلان بسباسه دارچینی از هریك
چهاردرم قرنفل قرفه زعفران زنجبیل دارفلفل از هریك دو نیم درم دواله مصطکی عنبر جوزبوا از هریك پنج درم عسل
مصفی سه وزن ادویه موافق معهود تیار سازند * جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبری است دل را قوت دهد وبدی
هضم واوجاع رحم را نافع بود ودر تقویت وحفظ قوت پیران نهایت مجرب است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم قاقلهٔ
کبار بسباسه دارچینی لبان الذکر از هریک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریك دوازده درم قرفه یك درم قرنفل زعفران
از هریك ده درم اشنه دو درم جوزبوا پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هریک دو درم مشك ترکی خالص بزر البنج افیون
از هریك درمی روغن بلسان شش درم افیون را در مشك حل کنند وعنبر را در روغن بلسان بکدازند واجزا کوفته بیخته
باسه چندان عسل صاف بقوام آورده بسرشند ودر ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند وبعد از بیست روز استعمال نمایند
شربتی از نیم درم تا یك درم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از منهاج ابن جزله نافع ازبرای سردی معده و
خفقان وبدگواریدن طعام ودرد رحم وپیران را بسیار موافق است * صنعت آن بسباسه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار دارچینی
از هریك چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریك هشت مثقال ودر نسخهٔ دیگر از هریك ده درم اشنه دو درم قرفة الطیب قرنفل
زعفران از هریك ده درم جوزبوا پنج درم مصطکی رومی سنبل الطیب عنبر اشهب از هریك دو درم مشك ترکی خالص
بزر البنج سفید افیون از هریك یك درم روغن بلسان شش درم افیون را در شراب حل کرده عنبر را در روغن بکدازند و
ادویه را کوفته بیخته با آن چرب سازند وباسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یك ونیم درم * جوارش
عنبر سودی معده وخفقان بارد را نافع وگوارندهٔ طعام است * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل سنبل الطیب دارچینی
جوزبوا صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل نارمشك طالیسفر طباشیر سعد کوفی عنبر اشهب عود هندی از
هر یك پنج درم کافور قیصوری مشك ترکی از هریك دو درم ونیم قند سفید دو اوقیه ونیم اجزا را کوفته بیخته دو سه چندان
[illegible] ویه با عسل سفید مصفی بقوام آورند وبدستور مقرر ترکیب دهند شربتی یك مثقال * جوارش عنبر به نسخهٔ دیگر
که خفقان را نافع بود ومعده را قوت دهد وبیماریهای رحم را سوددارد ومجرب است * صنعت آن پوست ترنج عود هندی
قرنفل کبابه قاقله خیربوا از هریك پنج درم نارمشك انیسون تخم کرفس افیون جندبیدستر از هریك سه درم عنبر اشهب
یك مثقال عنبر را بروغن بلسان بکدازند وافیون داخل کنند وادویه بعسل بسرشند وبعد از دو ماه استعمال کنند شربتی
دو درم * جوارش عنبر بنوع دیگر * صنعت آن خیربوا دارچینی قاقله بسباسه از هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل از
هریك دو ونیم درم قرفه سه درم قرنفل زعفران از هریك سه درم جوزبوا ده عدد سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب تخم
بنگ سفید افیون مشك از هریك دو درم روغن بلسان شش درم با عسل معجون سازند وبوقت حاجت بکار برند *
جوارش عنبر قلمی فرموده اند که این از تالیف کاتب آستان حضرت امیر المؤمنین محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک
سید علوی خان است که در سنه یکصد ویك هزار وهجده هجری بجهت داروغهٔ کنیز زادهٔ سلطان محمد بیدار بخت که از
مدت [illegible] مرض ذرب داشت اطبا از علاج آن خسته شده بودند واو را ضعف قوی مرتبهٔ رسیده بود که طاقت
قیام وقعود [illegible] نداشت وسنش قریب بهفتاد سالگی رسیده بود چون مداومت باین جوارش نمود از ذرب مشار الیه
بکلی دور شد وانواع قوت بمرتبه شد که یك فرسخ راه را پیاده می توانست طی نمود ودران سن قادر بر ازالهٔ بکارت شد *

* صنعت آن قاقلهٔ صغار و قاقلهٔ کبار بسباسه دارچینی از هریک ده مثقال زنجبیل دار فلفل از هریک یک مثقال طباشیر سفید
ساذج هندی پوست زرد اترج از هریک یک مثقال و نیم مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفة الطیب از هریک یک
مثقال جوزبوا دو مثقال و نیم مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته و اعلی یکمثقال و یک دانگ و نیم کوفته بیخته بعسل
مصفی وزن یکصد و بیست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاه دارند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر که آن مرحوم بجهت
شاهزاده والا قدر سلطان محمد بیدار بخت که بسبب آزار اسهال و ضعف معده و تشنج و تهبج پاها و شطر الغب که مدت یک
سال امتداد یافته بود بعد از آنکه بتدابیر شافیه شافی حقیقی در عرض مدت چهل روز جمیع آزارهای معظم الیه زائل
کرده بود و ضعف بدن و معده باقی بود این جوارش را ترتیب داده معظم الیه را خورانیدند باندک مدتی ضعف بدن
و معده او زائل کرده بود [illegible]
دو مثقال مشک ترکی خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک عنبر را با مقدار ده مثقال نبات
سفید کوفته از آرد بیزمونی با پارچهٔ نازکی بگذرانند و تتمهٔ نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیر بزنند تا نیکو سفید
شود عنبر و مشک کوبیده را با آن مخلوط کرده چند تیر دیگر بزنند و اقراص سازند هر قرصی یک مثقال و هر روز یک قرص
آنرا باده مثقال گلاب تناول نمایند * جوارش عنبر ساده * صنعت آن عنبر اشهب یکمثقال قند سفید یکمن قند را بقوام
آورده تیر زنند تا سفید شود بعد از آن عنبر را با آن مخلوط کرده بر روی سنگ بریزند و بکار برند * جوارش عنبر ساده
بنسخهٔ دیگر * صنعت آن نبات سفید گلاب از هریک یکمن نبات سفید را کوفته به گلاب حل کرده بقوام آورند و کف شیر
با سفیدهٔ تخم مرغ برآورده تیر بزنند تا سفید شود عنبر اشهب ده مثقال تا چهار مثقال با قند سفید سائیده با آن مخلوط
نموده بر روی سنگ بریزند و ببرند و نگاه دارند مقدار استعمال از آن دو درم تا چهار درم * حب عنبر در تقویت باه و
در نعوظ دخلی تمام دارد گفته اند که بعد از شش ساعت از خوردن این حب یا بعد از ده ساعت نعوظ آورد تا خود را
بآب سرد نشویند برطرف نمیشود و چون در دهان گیرند در عرض یکشبانروز آب نمی شود * صنعت آن عنبر اشهب
مایهٔ شتر اعرابی خصیة الثعلب خولنجان از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص مصطکی رومی از هریک یکمثقال کوفته بیخته علی
الرسم حبوب سازند هر حبی بقدر مغز فندقی شربتی یک حب با شیر تازه دوشیده به آب تره تیزک یا شوربای نخود آب و
این تا نیم مثقال توان خورد * حب عنبر دیگر که بجهت نواب اشرف خان ساخته بوده اند * صنعت آن عنبر اشهب عود
هندی عرقی خام صندل سفید مصطکی رومی اسارون مشک خالص کتیرا از هریک یک مثقال دارچینی بسباسه فلفل سفید
خصیة الثعلب مصری قصب الذریره زعفران افتیمون اقریطی از هریک دو مثقال بدستور مقرر بگلاب سرشته حبوب سازند
هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یکدرم بپیچیده در سایه خشک نمایند شربتی یک حب تا دو حب * حب عنبر دیگر از تقرب
خان * صنعت آن عنبر اشهب یکمثقال صندل سفید نیم مثقال ورق طلا یکدانگ و نیم با صمغ محلول در گلاب سرشته
حبوب سازند شربتی یک حب در دهان نگاه دارند تا آب شود و این حب دهان را خوشبو میکند و بخر را نافع است *
خمیرهٔ عنبر مقوی قلب و پیران را موافق است * صنعت آن بگیرند شکر سفید یکمن و صاف کرده بقوام آورند و کف سفیدهٔ
تخم مرغ برآورده تیر زنند تا نیکو سفید شود عنبر اشهب چهار مثقال با نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک برآن
ریزند تا نیکو مخلوط شود شربتی یکمثقال * خمیرهٔ عنبر تالیف حکیم علی گیلانی گفته که این خمیره خاصهٔ ما است * صنعت
آن عنبر اشهب که خشک باشد بآهستگی با قلمتراش و کارد بتراشند و آنچه از خراشهٔ آن بهم رسد وزن کنند و باد و مثل آن
نبات سفید نیم کوفته در هاون بملایمت و آهستگی در وقتیکه هوا خشک باشد بسایند و کوفتن جائز نیست و از منخل

بکف را نند و نخالهٔ آن را باز با نبات دیگر بسایند پس بگیرند مشک خالص جید ربع وزن عنبر و بسایند با گلاب
و یکجا کنند تا صافی شود و بحریر علقه مروق کرده آن مقدار نبات که با آن خمیره شود در پاتیل ریزند و عنبر و نبات
را بر آن ریزند و بر خاکستر گرم باهستگی می مالیده قطره قطره از آن گلاب می داده باشند تا عنبر حل شود و
باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده هم کنند جائز است و اگر خواهند که سخت شود مقدار عنبر و
نبات و عسل جید صافی خوش بو اضافه کنند این خمیره را اگر بعد از یک سال استعمال نمایند بنهایت خوش بو باشد
و باید که در هاون و یا تیل طلا یا نقره بمالند و اگر در مس سازند غثیان آورد * سعوط عنبر روایت کرده جعفر بن
جابر طائی از موسی بن یزید ثلیقل و او از پدر خود عمر بن یزید که او گفت که نوشت جابر بن ضبیان صوفی بحضرت ابی
[illegible] ... پس دعا از جناب الهی از برای
زائل شدن این مرض از من آنحضرت علیه السلام دعا کرد او را و نوشت بسوی او که برتو باد سعوط کردن بعنبر گداخته در
دهن زنبق یعنی روغن یا سمین صبح ناشتا که عافیت می یابی از آن باذن الله تع عز و جل پس بجا آورد جابر گفتهٔ آنحضرت
را علیه او زیند مرض رهائی یافت * شراب عنبر درد معده و اعصاب را مفید باشد و ضعف دل و خفقان بارد را نافع باشد و پیران را
موافق و سود مند * صنعت آن بگیرند عسل سفید خوشبوی جید یک من و درد و من آب باران نیسان بجوشانند و کف
آن را بگیرند و بقوام آورده عنبر اشهب و زعفران از هر یک یک مثقال سوده داخل نموده نگاه دارند شربتی
پنج درم و در نسخهٔ شفائی درقوا با دین و در نسخهٔ میرزا ابراهیم در سوء مزاج رطب معده وزن عسل دو من است * شمع
عنبر که تمام مجلس را روشن و خوشبو کرداند و دماغ ها را معطر سازد * صنعت آن بگیرند قدری عنبر را و با موم و روغن
یکجا از قد و فتیلهٔ شمع رابدان داغ نمایند چنانچه ضابطه است پس قدری عنبر دیگر با موم خالص سفید کافوری
گداخته دو سه پرده بر آن فتیله ریزند و بالای آن موم خالص و عند الحاجت برافروزند * شمومات عنبر در شموم
مذکور شدند و میشوند انشاء الله تع * عرق عنبر تالیف صاحب کتاب مفرح النفس که از اطبای این عصر
را این کتاب را در هند تالیف نموده و این نسخه اگرچه بسیار مشوش است نه بقانون اطبای هند است و نه بقانون
اطبای یونان و ایران لیکن ذکر کرده شده * صنعت آن چوب چینی نیم سیر دارچینی یک سیر قرنفل بسباسه بهمن سرخ
بهمن سفید جوزبوا بادرنجبویه گاوزبان سعد کوفی زرنباد ترکی سنبل الطیب بیخ بنفشه از هر یک پاو سیر دانهٔ هیل
خصیة الثعلب مصری زرنباد اشنه سادج هندی صندل سفید شقاقل کبابهٔ چینی خولنجان از هر یک نیم پاو گل دهاوه
یک سیر مصطکی رومی عود هندی زعفران از هر یک ده درم پوست مغیلان ده سیر قند سیاه یکمن نبات سفید نیم من
عنبر اشهب و مشک بقدر حاجت اگر اراده باشد که بسیار خوشبو و پر عنبر باشد شانزده توله عنبر که بیست و یک ادویه
است سوای چوب چینی و گل دهاوه و پوست مغیلان و قند و نبات داخل کنند و اگر وسط خواهند هشت توله عنبر که چهل
و یک ادویه است اختیار نمایند و اگر دون این خواهند چهار توله عنبر که هشتاد و یک ادویه است بکار برند و علی هذا
القیاس [illegible] نموده مشک از چهار توله تا یک توله نسبت اول و دوم و سوم بطریق عنبر اعتبار نمایند و همه ادویه را نیم
کوفته در خم [illegible] بیند و آب خالص آن مقدار از بالای آن کنند که از روی ادویه برگردد و در زیر زمین در سرگین اسپ دفن کنند
و [illegible] یکجا از آن تا بجوش آید بعد از آن بطریق مقرر عرق کشند و دارچینی و قرنفل و هیل بوا و بسباسه و جوزبوا
و عنبر و مشک و زعفران در میان نیچه کنند و عرق کشند * فتیله عنبر که دود آن مجلس را معطر کرداند و دل و دماغ را قوت
دهد * صنعت [illegible] اشهب دو مثقال عود هندی غرقی خام نبات سفید از هر یک پنج مثقال صندل سفید یکمثقال اجزا را

را بگلاب سوده نبات را کوفته بیخته داخل کرده فتیلها سازند و وقت حاجت آتش برسر آن نهند تا بتدریج بسوزد ودر نسخهٔ
دیگر حصی لبان نیز یکجزو داخل است * فتیلهٔ عنبر دیگر که مجلس را خوشبو کند ودل ودماغ را قوی گرداند * صنعت آن
عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال عود غرقی خام صندل سفید از هر یک صد مثقال عنبر لادن پنج مثقال حسن
لبه صمغ عربی از هر یک دو ونیم مثقال زعفران چهار مثقال نبات هشتاد مثقال صندل وعود را بگلاب سوده ادویه کوفته
بیخته با آن سرشته فتیلها سازند وچوبی درته آن نصب کرده قدری صندل را گداخته بعد تیاری بر آن مالیده در سایه خشک
نموده عند الحاجت آتش بر سر آن گذارند تا بتدریج بسوزد واین فی الحقیقة فتیلهٔ عود است چنانچه در نسخهٔ دیگر
عود دو صد مثقال است * فتیلهٔ عنبر به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی غرقی دو توله عنبر اشهب شش ماشه
مشک خالص سه ماشه عود را [illegible]
بر بالای آن صندل را سوده بر آن بمالند وخشک سازند وعند الحاجت آتش بر آن گذاشته بسوزند * قرص عنبر از
تراکیب محمد بن زکریا است معده ودل ودماغ را قوت دهد وحرارت غریزی را برافروزد واشتهای طعام آورد * صنعت
آن عنبر اشهب یک مثقال مروارید یاقوت رمانی لعل بدخشی مشک تبتی از هر یک نیم درم دارچینی ساذج هندی
مصطکی رومی از هر یک یک درم حب الآس پوست اترج طباشیر سفید عود هندی گل سرخ منزوع الاقماع از
هر یک دو درم اجزا را آنچه صلایه کردنی است بر روی سنگ سماق باگلاب صلایه نمایند وباقی ادویه را سوای عنبر
کوفته بیخته عنبر را در روغن مصطکی گداخته اجزا را با آن چرب کرده یک روز بگذارند وروز دیگر مجموع را
به گلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم باگلاب وعرق بید مشک وآب به شیرین یا شراب سیب شیرین وتخم
فرنجمشک بکار برند * قرص عنبر به نسخهٔ معصومی دل ودماغ را قوت دهد * صنعت آن عنبر اشهب یک درم قند سفید
یک چهار یک گلاب پنجاه درم زعفران کافور از هر یک نیم درم چنانچه رسم است قرص سازند * قهوهٔ عنبر تقویت قلب و
دماغ نماید وتفریح آورد * صنعت آن عنبر اشهب یک حبه صمغ عربی بنفشه زعفران از هر یک نیم درم گلاب و
بید مشک از هر یک هفت مثقال گلاب وبید مشک را بر آتش گذارند وعنبر را ریزه ریزه کرده در آن اندازند تا گداخته
گردد پس سائر اجزا را نرم سائیده در آن اندازند وبرهم زنند ومقدار یک ونیم مثقال تا دو مثقال عسل خالص یا
نبات سفید در آن ریزند وبرهم زنند تا فی الجمله طبخی یابد پس بطریق قهوه میل نمایند * معجون عنبر مقوی اعضای
رئیسه وباه است * صنعت آن عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هر یک پنج مثقال مصطکی رومی کندر بهمن سفید بهمن سرخ
از هر یک دو ونیم مثقال مشک خالص یک ونیم مثقال زعفران یکمثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصفی صد
مثقال ادویه کوفته بیخته عسل را با آب زردک بقوام آورده عنبر را با نبات سائیده اولا ممزوج عسل نمایند بعد از آن سائر
ادویه را شربتی یکمثقال تا یکونیم مثقال * مجموع عنبر دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن عنبر اشهب ورق طلا از هر یک
ده مثقال عود قماری مصطکی از هر یک دوازده مثقال عسل سه برابر تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند *

باب العین مع الواو *

عود هندی بضم عین مهمله وسکون واو ودال مهمله چوب درختی است که از جزائر هند
ودکهن ودر چنتیان که از جزائر شهرناو وسرحد چین واقع است وبجنوبی خط استوا در عرض سی و [illegible] بسیار
میشود واکثر از کوهستان جیتیا که متصل سلهت که از مضافات صوبهٔ بنگاله است می آورند ودر آنجا بسبب [illegible] درخت
آن بسیار عظیم وبزبان هندی اگر نامند وغرقی آنرا که چون در آب بیندازند ته نشین گردد [illegible] غرقی را
سنبله گویند وعود قماری مراد از قسم غرقی آن است ودرخت آنرا بعد از قطع مدتی در خاک دفن میکنند تا آنچه چوب

خام ناپخته بی دهنیت آن باشد ببوسد و پخته دهنیت داران بماند و بعد از برآوردن آنچه بی چوب سنگین غرقی با دهنیت معطرا ست جدا کرده قسم اعلی مینامند و آنچه درواندک چوب خام مانده باشد از دم کارد و غیره از آلات آهنی آنرا جدا کرده و تراشیده واز اجواف او برآورده باشند آنرا اگر مستعملی میگویند وقسم اوسط است وجدا نا کردهٔ آنرا غیر مستعملی و سیلانی نامند وقسم اولی است وجرم عود زرد شکن وریشه دار است و قابل آن نیست که از آن چیزی ساخته شود وقطعهٔ بزرگ آن نهایت تا یکمن تبریزی میباشد وآن هم کج واج غیر مستوی و جابجا مجوف واین بسبب آن است که تمام اجزای درخت آن پخته نمیباشد براستوا وانچه از چوب عود زیاده در خاطرمانده بوسیده وسست وسبک شده باشد خوردن آن مولد حمل دانسته اند واقسام عود هریک باسم بلد آن موسوم است مثل سمندوری وهندی وقماری و [illegible] که در آب نشیند وچون در آفتاب [illegible]

روغن که عطر آن است تراوش کند ودر آب غرق شود روز چند زیاده باشد بهتر و اعلی است وسمندوری دهنیت غالب و هندی سیاه وقماری کم رنگ و برمی و جبلی او با خطوط سفید و هرچه برروی آب ایستد وکم بو وکم دهنیت باشد پست و زبون تر بود وعود قماری گرم است در اول و خشک است در سیوم وقاطع اقسام بلغم و در تقویت معده بیعدیل و مفرح وملطف ومفتح سدد ومحلل ریاح ومقوی دماغ ودل وجگر وحواس واعصاب واحشا و حابس طبع ودافع رطوبت معده وعفونت آن و ادرار بول که از رطوبت وبرودت وضعف مثانه باشد وحافظ وهاضم صحت حوامل وجنین است وجهت ربو واستسقا وخفقان وسرفه غشی وضیق النفس وغشیان وسپرز وتقویت باه نافع ومطبوخ آن باشراب ریحانی با دزهر سموم وبخور آن محلل فضول رطبهٔ دماغی ومقوی دل ومعده وسوختهٔ آن جهت جلای دندان مجرب ومضر محرورین ومصلحش سکنجبین وکافور وقیصوری ومضر ثقل معده ومصلحش صمغ عربی وگلاب وشربتش تا یکمثقال *

وقسمی دیگر در هند میشود که آنرا اتکر بتای مثناة فوقانیه مینامند بسیار شبیه بعود است ولیکن عود نیست وفرق میان این هردو ببو ورنگ وصلابت چوب آن است که تکر صلب تیره بوی آن ناخوش آینده ومقوی قلب ودماغ نیست بخلاف عود که کسی فرق میتواند نمود وعطاران ودوافروشان بجای عود بنا واقفان میفروشند وعطر آنرا ممزوج عطر عودی می نمایند * دستور احراق عود آن است که عود را سوهان نموده درکوزهٔ گلی کرده در تنور یا اجاغ چنان بسوزانند که زغال گردد *

فصل در بیان نسخ بخورات عود هندی *

بخور عود مقوی قلب ودماغ است * صنعت آن عود هندی را خرد نموده مقدار بند انگشت و یاقلا در آب یا گلاب خیسانیده در عودسوز بخور نمایند * بخور عود موسوم ببخور برمکی مقوی قلب ودماغ است * صنعت آن نبات پنجاه مثقال با دوصد مثقال گلاب در دیگ کرده بجوشانند تا نبات گداخته گردد پس سه مثقال عنبر را باقدری نبات سوده دران اندازند تا عنبر گداخته شود پس دوصد مثقال عود هندی خرد نموده مقدار بند انگشت و باقلا دران اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا تمام رطوبت گلاب را عود جذب کند پس فرود آورده خشک نموده در شیشه نگاهدارند ووقت حاجت باندک گلابی تر نموده در عودسوز تبخیر نمایند مجلس را خوشبو ومعطر سازد وطبیعت را فرح حاصل گردد * بخور برمکی نوع دیگر * صنعت آن عود غرقی یک آثار عنبر بیست وپنج عدد عنبر اشهب دودام گلاب ونبات از هریک سه آثار نبات را با گلاب بقوام آورند وعود را سائیده [illegible] را پارچه پارچه نموده وعنبر را در گلاب گداخته وهمه را یکجا نموده خوب بکوبند تا یکسان شود وعنبر را در [illegible] اقراص سازند وعند الحاجت بر آتش بقدر مطلوب بسوزند و چند نسخهٔ بخور دیگر در بخورات ذکر یافت * [illegible] عطریه نامند * صنعت آن آنست که عود قماری غرقی را ریزه ریزه کرده در گلاب وجلاب [illegible]

بخیسانند تا بخیسد و نرم گردد پس بکذارند تا رطوبت آن کم شود آنگاه قدری مشک خالص و عنبر اشهب و اشنه نرم سوده با آن خوب بیامیزند که آغشته گردد و خشک نموده عند الحاجت در مجمر بخور نمایند و این فی الحقیقة بخور است *

فصل در بیان نسخ جوارشات عودی *

جوارش عود اطیب جوارشات است مقوی معده و مسخن آن است تسخینی لطیف * صنعت آن عود قماری غرقی خام دو درم با گلاب سوده یکرطل قند سفید را بقوام آورده با آن بسرشند و قدری زعفران و قرنفل و قاقله و مانند اینها یکیک یا مجموع داخل کرده بحسب حاجت و گاهی داخل کرده میشود دران تیز آب لیمو یا اترج آنمقدار که بگردد مزهٔ آن نیکو و گاهی اضافه کرده میشود با آن وقتیکه تسخین و کسر ریاح و تحلیل فضول معده مطلوب باشد فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل قرنفل هیل بوا زعفران قاقله خولنجان دارچینی گل سرخ مصطکی بسباسه کبابهٔ چینی مشک عنبر سلیخه ساذج هندی اشنه قرفة الطیب سنبل الطیب اذخر مکی جوز بوا صعتر فارسی فرنجمشک نارمشک زنجبیل خشک کل اجزا یا بعض اجزا از هر یک بقدر احتیاج علی الرسم جوارش سازند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبات را دفع کند * صنعت آن عود هندی پانزده درم قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در نسخهٔ دیگر عود پنجدرم است * جوارش عود دیگر معده را قوت دهد و باصلاح آورد و اشتهای طعام افزاید * صنعت آن عود قماری خام ده درم پوست زرد اترج پنجدرم مصطکی رومی یکدرم و نیم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته بر سنگ ریزند و بطریق لوزیات ببرند و در نسخهٔ دیگر عود قماری پنجدرم اترج ده درم مصطکی یکمثقال نبات یکمن و نیم است * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی پنجدرم پوست زرد اترج مصطکی از هر یک یکدرم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته عود را بگلاب سوده با آن بسرشند و به برند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم قرنفل قرفه از هر یک یکدرم نبات سفید یکمن نبات را با گلاب بقوام آورده ادویه را با آن سرشته جوارش سازند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر یک پنجدرم قرنفل مصطکی از هر یک دو درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب سازند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری پنجدرم قرنفل پوست زرد اترج قرفة الطیب دارچینی سیلانی از هر یک دو درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر پنجدرم قرنفل قرفة الطیب از هر یک یکدرم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتهای طعام آورد * صنعت آن عود هندی پنج درم قرنفل مصطکی رومی بسباسه نشاسته گندم از هر یک سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب جوز بوا قرفة الطیب از هر یک دو درم پوست زرد اترج پنجدرم زعفران یکمثقال زنجبیل یکدرم نبات سفید دو من نبات را به گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی دو مثقال و در نسخهٔ دیگر نشاسته داخل نیست * جوارش عود گفته اند که اصل این جوارش از تراکیب جالینوس است و لیکن متأخرین درین تصرفات کرده اند و بسبب بعض تصرفات ترکیب مشوش گردیده و اصل آن مقوی معده و قلب است وقتیکه به سبب برودت ضعیف شده باشد و رطوبت را دفع کند و دماغ را قوت دهد و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری غرقی خام پنجدرم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوز بوا مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک یکدرم قرفة الطیب پوست اترج طباشیر سفید دارفلفل ابریشم مقرض نعناع خشک گاوزبان قرنفل زرنب از هر یک یکدرم و نیم فرنجمشک ده درم زرنباد پنج درم زنجبیل دارچینی رازیانه از هر یک دو درم مشک تبتی یکدانگ عسل مصفی بقدر ضرور بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال * جوارش عود تالیف ابن ماسویه معین برهضم و دافع امراض معده

وقلب وکبد وغشی وخفقان وقدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال است واین جوارش منقول از قرابادین افندی صالح چلپی است که بترکی نوشته * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع عود قماری خام از هریک هشت درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه جوزبوا اقرص غالیه کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار مصطکی دارچینی زرنباد سعدکوفی بهمن سرخ بهمن سفید از هریک پنج درم ابریشم محرق قسط تلخ مروارید ناسفته مرجان قرمز کهربای شمعی پوست خربزه تخم بالنکو یعنی فرنجمشک نعناع خشک مرزنجوش دارفلفل زنجبیل از هریک سه درم مشک ثلث درمی عنبر اشهب یک مثقال بشربت به شیرین بقدر کفایت سرشته بدستور مرتب نمایند * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس بادها بشکند وخفقان ودل تنگی را زائل کرداند ومقوی معده وهضم است ومجرب است وحکیم سدید گوید که مرات کثیره این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام آن را نافع در تقویت هضم ودفع خفقان وکسر ریاح وتفریح نفس * صنعت آن عود هندی رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب از هریک سه درم کافور قیصوری ربع درمی مشک تبتی خالص ثلث درمی بسباسه فار مشک سعدکوفی فرنجمشک زرنب زرنباد از هریک یک مثقال دارچینی مصطکی رومی زنجبیل فلفل قرنفل از هریک دو درم گاوزبان پنج درم اجزا را جدا جدا کوفته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند مزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ دویم شربتی از دو درم تا دو مثقال * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس ابوعلی سینا * صنعت آن دارچینی سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشک زرنباد از هریک پنج درم سعدکوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوری از هریک دو دانگ تربد سفید چهار درم نمک لاهوری یک درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده باعسل مصفی یاجلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونگاه دارند شربتی یک مثقال تا دو مثقال مزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود شیخ داؤد انطاکی مقوی معده ومجفف رطوبت ونافع است از برای خفقان وضعف کبد وسوء هضم را سودمند بود * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی رومی قرنفل هیل بوا جوزبوا از هریک دو درم پوست هلیلهٔ کابلی قرفة الطیب بزرکرفس انیسون از هریک یک درم پوست زرد اترج بسباسه زعفران زنجبیل از هریک نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی جوارش سازند واگر ازلاق بطن باشد سک المسک اصلی یک درم داخل نمایند وحکیم مؤمن در تحفة المؤمنین این جوارش را از شیخ داؤد نقل کرده وزن پوست اترج را یک درم آورده واین اجزا بنسخهٔ مذکور افزوده است بادرنجبویه زرنباد از هریک یک درم مشک تبتی خالص بازای هرسی مثقال از ادویه نیم مثقال وگفته که ادویه را بمقدار یک وزن ونیم شکر بقوام آورده جوارش سازند ودر ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو مثقال * جوارش عود شیخ داؤد به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی رومی بسباسه از هریک یک درم قرنفل سک المسک اصلی قرفة الطیب پوست هلیلهٔ کابلی در شراب تر کرده بریان نموده قصب الذریره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع عود هندی خام از هریک یک درم مرماحوز سه درم کوفته بیخته به میبه ساده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود دیگر ضعف قلب وخفقان وضعف معده را نافع است وهاضمه را قوت دهد وبلغم ورطوبت دفع کند واشتهای طعام آورد * صنعت آن قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار ده درم عود قماری خام پنج درم زعفران یک مثقال سنبل الطیب ده درم مصطکی رومی بسباسه از هریک سه درم جوزبوا قرفة الطیب از هریک دو درم پوست زرد اترج پنج درم زنجبیل یک درم نبات سفید دو من بدستور جوارش مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هیضه واسهال وضعف معده را فائده دهد وقوی کرداند * صنعت آن عود هندی دارچینی هیل صمغ عربی از هریک پنج درم زنجبیل ...

بیست درم قرنفل سه درم کندر دو درم مصطکی یک درم زعفران یک درم و نیم نشاسته چهار درم نشاسته را بو داده اجزا کوفته
بیخته باسه چندان قند بقوام آورند و بسرشند و بر روی سنگ ریخته پهن کنند پس بکارد بریده بردارند مقدار خوراکی
از دو درم تا سه درم * جوارش عود معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری قرفة الطیب
ساذج هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل از هریک دو مثقال زعفران یک مثقال ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی
بقدر حاجت بسرشند و در نسخهٔ دیگر بجای قرفه قرنفل است و وزن زعفران یک درم است و در نسخهٔ دیگر بجای دارفلفل
دارچینی است و بجای قرفه قرنفل شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * جوارش عود منقول از اختیارات بدیعی گفته
که این جوارش مستعمل من است هاضمه را قوت دهد و معده را قوی کرده اند و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبات را
دفع کند و بادها بشکند و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری خام پنج درم پوست اترج قرنفل مصطکی بسباسه
از هریک سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب قرفة الطیب از هریک دو درم زعفران یک مثقال و در نسخهٔ دیگر یک درم و نیم
است جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هریک یک درم نبات سفید دو من بدستور مرتب سازند و در نسخهٔ دیگر در این جوارش
نبات سفید بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است کوفته بیخته وزن نموده جوارش سازند
شربتی دو درم تا دو مثقال * جوارش عود منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوی کرده اند وقی باز دارد و نفخ بشکند *
صنعت آن عود خام دو مثقال مصطکی رومی دو درم نارمشک یک درم و نیم زعفران یک درم شکر سفید یک من بدستور
جوارش سازند شربتی ده مثقال * جوارش عود بنسخهٔ دیگر معده را قوت دهد و نفخ و بادها را بشکند * صنعت آن عود
قماری خام غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک یک درم بسباسه قرنفل از هریک نیم درم شکر سفید نیم من ادویه را کوفته
بیخته شکر را بگلاب سوده بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر تسخین معده کند و معده را
قوت دهد وقی باز دارد و اسهال را مفید باشد و نفخ بشکند و گرانی سر را ببرد * صنعت آن عود قماری خام یک مثقال قاقلهٔ
صغار و کبار زنجبیل از هریک یک درم نارمشک خیربوا دارچینی انیسون از هریک چهار درم کوفته بیخته پنجاه درم شکر
عسکری را بقوام آورده اجزا را بآن بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود هندی
پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید یک من بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته
بآن بسرشند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب دارفلفل قرفة الطیب
قرنفل زعفران از هریک دو درم مصطکی رومی چهار درم مشک تبتی یک درم قند سفید یک صد درم بدستور معجون
سازند * جوارش عود منقول از مرحمت و غفران پناه سیادت و نجابت دستگاه حکیم سلیمان قدس سره * صنعت آن عود
هندی خام پوست اترج از هریک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ کبار قرفة الطیب سنبل الطیب از هریک دو مثقال
مصطکی رومی بسباسه از هریک سه مثقال زنجبیل جوزبوا دارفلفل زعفران از هریک یک مثقال نبات سفید یک من بدستور
مرتب نمایند * جوارش عود ابن جزله گفته که این جوارش را سکرنیز گویند معده گرم کرداند و قوت هاضمه را مدد دهد
و بلغم و رطوبت که در معده باشد دفع کند و ناگواریدن طعام را سود دارد * صنعت آن عود هندی سه درم سنبل الطیب
مصطکی رومی جوزبوا بسباسه قرنفل از هریک یک درم انیسون تخم کرفس از هریک نیم درم پوست هلیلهٔ کابلی دو درم
قاقلهٔ کبار چینی زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل فلفل گرد از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته شکر سفید نیم من شکر را
در پاتیل کرده بآتش ملایم بعد از آنکه قدری گلاب در آن کرده باشند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند و ادویه را در آن ریزند
و بر هم زنند و در سینی مس قلعی کرده پاکیزه کرده بعد از آنکه سینی را بروغن بادام شیرین یا بنفشه بادام چرب کرده

باشند ریزند و بگذارند تا سرد شود به برند و بکار در آورند و اگر بعوض شکر عسل کنند بهتر است * جوارش عود هلیلجی *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله غنچهٔ گل سرخ از هر یک پنج مثقال
مصطکی رومی سه مثقال اسارون شامی اذخر مکی از هر یک ده مثقال عود قماری خام هفت مثقال مشک تبتی خالص
نیم مثقال کوفته بیخته با یکصد و بیست مثقال عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود هلیلجی
دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی از هر یک پنج مثقال نمک هندی
تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هر یک یکمثقال قرفة الطیب قاقلهٔ کبار دارفلفل بوا قرنفل مصطکی کبابهٔ چینی
زعفران اسارون شامی اذخر مکی گل سرخ نارمشک از هر یک دو مثقال نبات سفید دو مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از
هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند
شربتی از دو مثقال تا پنج درم با گلاب بنوشند * جوارش عود ترش به نسخهٔ منقول از حکیم عطاء الله ولد حکیم لطف الله *
صنعت آن عود هندی سی و دو مثقال آملهٔ منقی دارچینی سیلانی قرنفل پوست زرد اترج زعفران بادرنجبویه سنبل
الطیب مصطکی از هر یک نه مثقال و نیم دانهٔ هیل دانهٔ قاقلهٔ کبار از هر یک هفت درم شربت سیب شیرین و ترش یکصد و
یازده مثقال نبات سفید چهارصد و پنجاه مثقال آب لیمو بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته نبات را بقوام بلند
آورده در آخر آب لیمو را داخل کرده باز بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود
هندی پنج درم قرنفل مصطکی مروارید ناسفته زعفران از هر یک یکمثقال بادرنجبویه آملهٔ منقی جوزبوا از هر یک سه
مثقال قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل از هر یک دو مثقال آب سیب ترش آب به ترش آب لیمو گلاب عسل مصفی قند سفید از هر یک
یکصد مثقال بدستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی
دارچینی رازیانه پوست اترج زعفران زرنباد از هر یک دو مثقال کوفته بیخته رب سیب ترش آب لیمو گلاب عسل از
هر یک بیست مثقال قند سفید چهل مثقال بدستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش معمول اطبای فارسی منقول
از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی دو مثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب زعفران پوست
زرد اترج قرنفل بادرنجبویه مصطکی رومی از هر یک سه مثقال آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب یکصد مثقال آب لیمو سی
مثقال قند سفید نبات سفید عسل سفید از هر یک پنجاه مثقال بدستور ترکیب نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
دو درم * جوارش عود ترش به نسخهٔ میرزا محمد حسین طبیب که خود ترکیب نموده منقول از خط معز الیه * صنعت آن رب
سیب ترش رب به شیرین آب لیمو از هر یک یکصد مثقال گلاب پنجاه مثقال عسل مصفی و قند سفید از هر یک یکصد مثقال
قرنفل مصطکی رومی از هر یک یکمثقال بادرنجبویه سه مثقال مروارید ناسفته یکمثقال زعفران یکمثقال عود هندی ده
مثقال آملهٔ منقی جوزبوا از هر یک سه مثقال قاقله دو مثقال ادویه را کوفته بیخته بعد از آنکه ربوب و عسل و قند را بقوام
آورده باشند ادویه را با آن بسرشند شربتی از یک مثقال تا یکمثقال و نیم * جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم * صنعت
آن آب لیمو چهل و پنج مثقال شقاقل آب سفرجل حامض چهل و پنج مثقال گلاب قند سفید از هر یک بیست مثقال عسل
سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس بگیرند عود قماری
خام هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با آن بسرشند و همین نسخه
را اطبای زمان در اوزان و بعض اجزا تصرفات نموده اند تا بنحویکه آب سیب ترش بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب
پنجاه مثقال عسل و قند از هر یک بیست و پنج مثقال آورده اند و گفته مجموع را بقوام آورده عود هندی ده درم زعفران پوست اتر

زرد اترج مصطکی از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه
دارند و تفاوت در نسخه‌های این است که نسخهٔ اول برای ضعف معدهٔ کهنه است که با ادویه متعارفه فائده نکند و باشد
و نسخهٔ اخیر برای ایام نقاهت و معدهٔ حار است * جوارش عود ترش به نسخهٔ حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی رح *
صنعت آن عود هندی سی مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست اترج بادرنجبویه مصطکی از هر یک نه مثقال
گلاب سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال رب سیب ترش قند سفید نبات سفید از هر یک دویست مثقال بدستور
معجون سازند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال دانهٔ هیل زعفران گاوزبان از هر یک یکمثقال
ابریشم مقرض طباشیر سفید از هر یک یکمثقال و نیم پوست اترج بادرنجبویه صندل سفید دارچینی ساذج هندی از هر یک
دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال زرشک بیدانه چهار مثقال رب به شیرین بیست مثقال آب اترج بیست مثقال نبات
سفید چهل و شش مثقال عسل مصفی یکصد مثقال گلاب سی و هفت مثقال بدستور مقرر جوارش سازند * جوارش عود
ترش میرزا محمد حکیم که امزجهٔ حاره را نافع و در ایام نقاهت مفید است * صنعت آن آب سیب ترش بیست مثقال آب
لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل سفید مصفی از هر یک بیست و پنج مثقال این اجزا را همه یکجا نموده
با آتش بسیار ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطکی زعفران پوست زرد اترج از هر یک دو درم
قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم عود قماری خام ده درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
یک مثقال * جوارش عود حامض قلمی فرموده اند که از تالیف احقر العباد الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد
الملوک علوی خان است غفر الله له ولوالدیه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آرد و مقوی قلب و کبد و دماغ است و معده
را که در آن صفرای مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجه و اسنان است و در هر بلد و هر فصل نافع و دل تنگی و
خفقان را زائل کند و مالیخولیای مراقی و معاوی را سودمند و مفرح و اسهال معدی و مقوی حادث از رطوبات و صفرا را مفید
و معده را باصلاح آورد کسالت خمار را زائل کند و تحلیل ابخره دهد و منع صعود ابخره بدماغ کند و ریاح بشکند و نفخ را دور
کند و بالجمله خواص بسیار دارد * صنعت آن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب
کیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار ترش از هر یک بیست و پنج درم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق
گاوزبان عرق بید مشک از هر یک سی درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی نیم رطل کزانکبین خالص نیم رطل عود قماری
غرقی خام هفت درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر سفید صندل سرخ صندل سفید نشاسته
تخم خرفه مقشر غنچهٔ گل سرخ مصطکی رومی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی درونج عقربی
دانهٔ هیل بوا از هر یک چهار درم زعفران یک درم کافور قیصوری نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هر یک دو دانگ
اول مرتبه آب میوه‌ها را سوای آب لیمو و آب اترج و عرقها با نبات و عسل و کزانکبین یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
و بپالایند پس بقوام آورند با آتش ملایم که آب میوه‌ها سوخته نگردد و تلخ نشود پس اندک اندک آب لیمو و آب اترج را
داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشرب نماید و قوام بحال باشد پس ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند
ورق طلا و ورق نقره محلولین از هر یک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربتی یکمثقال * جوارش عود حامض مقوی قلب و
معده و گرده و کبد است و اشتهای طعام آورد * صنعت آن آب حماض اترج آب سیب ترش از هر یک یکرطل با آتش ملایم بجوشانند
تا به نصف رسد پس داخل کنند در آن قند سفید شهد خالص صافی گلاب خوشبو از هر یک نیم من و بجوشانند با آتش تا منعقد
گردد پس بیندازند در آن زعفران قرنفل مصطکی دارچینی از هر یک یک درم عود قماری خام پنج درم بادرنجبویه سه درم و

به تر معجون سازی نیکو برهم زنند ودرظرف چینی نگاه دارند شربتی سه درم * جوارش عود حامض حکیم معصوم درقرابادین
معصومی معده را قوت دهد وهیضه را نافع باشد وهاضمه را قوی کرداند وخفقان را برطرف کند وقوت اعضای رئیسه دهد وقی
ولهوع را سودمند باشد * صنعت آن عود هندی خام پنجدرم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب
ازهریک یکدرم قرفه پوست زرد اترج زنجبیل فلفل ازهریک دودرم دارفلفل ابریشم مقرض طباشیر سفید نعناع خشک لسان
الثور زرنب قرنفل ازهریک یکدرم ونیم فرنجمشک رازیانه دارچینی ازهریک دودرم مشک خالص دودانگ رب به شیرین
رب به ترش زرشک رب سیب ترش ازهریک ده درم شربت حب الآس سی درم عسل مصفی دووزن مجموع ادویه
بدستور مرتب نمایند شربتی دودرم ودرنسخهٔ دیگر بجای شربت حب الآس آب لیموپانزده درم است * جوارش
عود حامض به نسخهٔ دیگر نافع است زیرا که رطوبت معده هرگاه سوء مزاج بارد بافراط نباشد ودهان مائل به تلخی وتشنگی
باشد * صنعت آن عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقلهٔ صغار زعفران پوست زرد اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه
مصطکی رومی طباشیر سفید ازهریک یکدرم آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند
سفید وعسل مصفی ازهریک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربتی ازیک مثقال تا دو مثقال ودرنسخهٔ دیگر بجای
جمیع اجزائی که درنسخهٔ اول یکدرم است ازهریک سه درم است سوای آنکه قرنفل دودرم است وسه درم لک مغسول نیز
داخل است وآب زرشک سی مثقال نیز داخل دارد بجای عسل نبات سفید بوزن عسل مصفی داخل دارد * جوارش عود حامض
دیگر * صنعت آن عود قماری ده مثقال دانهٔ هیل دارچینی ازهریک یکمثقال زعفران نیم مثقال مصطکی رومی آمله منقی
زرشک منقی ازهریک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال قرنفل یک مثقال صندل سفید سه مثقال پوست اترج سنبل
الطیب ازهریک دو مثقال هلیلهٔ سیاه دو مثقال ونیم شربت اترج یکصد مثقال عرق بید مشک یکشیشه عسل بقدر حاجت
بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود حامض دیگر * صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی دارچینی رازیانه
پوست زرد اترج زعفران زرنباد ازهریک دو مثقال کوفته بیخته رب سیب ترش آب لیمو جلاب عسل سفید مصفی ازهریک
بیست مثقال نبات چهل مثقال بدستور مقرر جوارش سازند ودرظرف چینی نگاه دارند شربتی ازدودرم تا سه درم *
جوارش عود حامض تالیف غفران مآب مرحمت ثیاب میرزا محمد حسین حکیم منقول ازمسودات مرحوم میرزا محمد حسین *
صنعت آن رب سیب شیرین رب سیب ترش رب سفرجل آب لیمو قند سفید عسل مصفی ازهریک یکصد مثقال گلاب پنجاه
مثقال عود هندی ده مثقال مروارید ناسفته زعفران قرنفل مصطکی ازهریک یکمثقال قاقله دو مثقال بادرنجبویه آملهٔ منقی
جوزبوا ازهریک سه مثقال ادویه را کوفته بیخته اول مرتبه ربوب وعسل وقند ونصف گلاب را دردیگ سنگی باآتش ملایم
بجوشانند تابقوام آید پس آب لیمو را داخل کرده بتدریج بجوشانند تابقوام آید پس زعفران را باباقی گلاب حل کرده داخل
نمایند پس مروارید مسحوق راپس مصطکی پس باقی ادویه را داخل کرده تیر بزنند تا مخلوط شود شربتی ازیک مثقال
تا دو مثقال * جوارش عود زعفرانی امراض قلب ومعده را نافع باشد وازبرای تبخر وکثرت سیلان ریق که بمشارکت معده
باشد بغایت مفید است * صنعت آن عود هندی خام پنجدرم پوست اترج چهاردرم قرنفل بسباسه مصطکی ازهریک
سه درم دانهٔ قاقلهٔ کبار سنبل الطیب زعفران ازهریک دودرم زنجبیل دارفلفل جوزبوا ازهریک یکدرم قند سفید باعسل
مصفی بحسب مزاج هرکدام که باشد یکصد وبیست مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی ازدودرم تا سه درم * جوارش
عود ساده مقوی قلب ومعده است ودماغ ومعده را گرم کند گرم کردنی غیر ازافراط ونشف رطوبات وبلغم ازمعده ودماغ
کند وبوی دهان خوش گرداند * صنعت آن عود قماری خام دودرم بگلاب سوده دریکرطل قند سفید بقوام آورده داخل کر

کرده درطبق چینی ایزند وبطریق لوزیات به برند وگاهی زیاده کرده میشود برین جوارش زعفران قرنفل قاقلتین مصطکی بادرنجبویه و امثال اینها یک یک یا بعضی یا مجموع بحسب حاجت وگاهی داخل کرده میشود دران آب لیمو یا آب نارنج بقدریکه بگرداند طعم آن را میخوش پس میکردانند احسن وگاهی داخل میکنند دران گلاب پس میکردد اطیب وگاهی اب سیب دران داخل میکنند پس میکردد درتقویت قلب اقوی وگاهی اضافه کرده میشود درین جوارش قوابض چون حب الاس وگلنارفارسی وطباشیر سفید وپوست بیرون پسته و زرورد و مانند اینها واجزا را بجرم سفرجل مطبوخ باشراب که عبارت است ازمیبه ساده بارب سفرجل ونبات سفید می سرشند پس میکردد صالح ازبرای ضعف قلب که بااسهال باشد وگاهی اضافه کرده میشود باین جوارش مثل تربد سفید مد بروسقمونیا ازادویه مسهله بقدر احتیاج و زعفران ومصطکی پس میکردد مسهل طیب مقوی معده بیغائله وگویا این نسخهٔ قانون است ازبرای تراکیب جوارشات که شیخ نجیب الدین سمرقندی دراصول التراکیب ذکرنموده * جوارش ساده دیگر * صنعت آن عود خام پنجدرم پوست زرد اترج قرنفل قرفة الطیب دارچینی ازهریک دودرم نبات سفید یکمن ادویه را کوفته بیخته عود را باگلاب سوده نبات را بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود ساده به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده عود را به گلاب سوده داخل کرده بر سنگ ریزند و بطریق لوزیات به برند * جوارش عود ساده عنبری * صنعت آن عود هندی خام پنج درم عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده عنبر را دران حل کرده عود هندی را به گلاب سوده بعد ازآنکه نبات را ازآتش برگرفته باشند داخل کرده برهم زنند ونگاهدارند * جوارش عود شیرین تالیف نواب سیادت مآب حکیم سلیمان موسوی حکیم باشی نواب اشرف علی شاه عباس صفوی موسوی * صنعت آن قرنفل چهارمثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب ازهریک دومثقال عود هندی پوست زرد اترج ازهریک پنج مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل مسک دارفلفل ازهریک یک مثقال مصطکی بسباسه ازهریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود شیرین دیگر ازحکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی پوست اترج ازهریک پنج مثقال قرنفل چهارمثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب قرفه ازهریک دومثقال زعفران جوزبوا زنجبیل مسک دارفلفل ازهریک یک مثقال مصطکی بسباسه ازهریک سه مثقال نبات سفید یکمن تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود فادزهری * صنعت آن عود قماری خام پنج درم قرفة الطیب یکدرم ونیم قرنفل پوست اترج مصطکی رومی فادزهر اصطبهبا ناتی ازهریک یکدرم نبات سفید یکمن بدستورجوارش سازند شربتی یکمثقال * جوارش عود کافوری به نسخهٔ شیخ رئیس * صنعت آن عود قماری رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب ازهریک دوازده مثقال کافور قیصوری یک مثقال مشک تبتی یک مثقال ودودانک بسباسه نارمشک سعدکوفی فرنجمشک زرنباد زرنب ازهریک پنج مثقال ودودانک دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک بیست مثقال قند سفید نیم من تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عودکافوری نافع ازبرای سوء مزاج بلغمی معده وخفقان هرگاه با بلغم صفرا مخلوط باشد * صنعت آن عود هندی غرقی خام رازیانه تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب ازهریک سه درم بسباسه نارمشک سعدکوفی فرنجمشک زرنب زرنباد ازهریک یک مثقال کافور قیصوری مشک تبتی ازهریک دودانک دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک دودرم گاوزبان پنجدرم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مرتب نمایند * جوارش عود کافوری به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی شش مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی چهاردانک بسباسه نارمشک سعدکوفی بوک فرنجمشک زرنبادزرنب ازهریک دومثقال ونیم دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل ازهریک چهارمثقال

برگ گاوزبان ده مثقال رازیانه تخم کرفس وج ترکی از هریک شش مثقال قند سفید عسل مصفی از هریک ده وصد وپنجاه مثقال گلاب یکمن تبریز زعفران پنج مثقال بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یکمثقال تا دو درم * جوارش عود مسهل اهلیلجی تالیف حکیم اشرف قمی که منقول از خط حکیم ابراهیم ولد ارشد معزالیه * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه مثقال عنبر اشهب مشک ترکی خالص سقمونیای مشوی از هریک یک مثقال و قلمی فرموده اند که سقمونیا در اصل نسخه یک مثقال بوده و در آخر دو مثقال شده و آن غلط است هیل بوا دارچینی زنجبیل زعفران سلیخهٔ سیاه زرنباد سعد کوفی تخم فرنجمشک از هریک پنج مثقال عود قماری خام تربد سفید مدبر از هریک دو مثقال لاجورد مغسول دو مثقال نمک هندی سه مثقال ونیم نارمشک پنج مثقال گاوزبان قیصوری یک مثقال ونیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی شش مثقال وبعض اوقات گاوزبان داخل کرده نمیشود.

نافع باد * جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت * صنعت آن عود هندی مصطکی رومی از هریک یکدرم تربد سفید مدبر چهار درم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت بسرشند شربتی پنجدرم * جوارش مسهل این جوارش را جوارش بخت می نامند * صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم عود هندی قرنفل زعفران جوزبوا از هریک دو دانگ و در نسخهٔ دیگر یک دانگ است سقمونیای مشوی نیم مثقال و در نسخهٔ دیگر نیم دانگ است اجزا کوفته بیخته با نبات سفید یا عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند جمله یکشربت است * جوارش عود ملین تالیف شیخ رئیس بوعلی بن سینا * صنعت آن دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشک زرنباد از هریک پنجدرم سعد کوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک مثقال لاجورد مغسول گاوزبان قیصوری از هریک دو دانگ تربد سفید چهار درم نمک لاهوری یکدرم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بعسل مصفی یا بجلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونگاهدارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال مزاجش گرم وخشک است در آخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید مدبر چهار درم قرنفل عود قماری زعفران جوزبوا از هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم اجزا کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم با آب گرم * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید بیست ودو مثقال عود هندی خام قرنفل جوزبوا زعفران از هریک پنج مثقال سقمونیا نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت سرشته جوارش سازند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال ونیم تا سه مثقال * چوؤ عود هندی که نوعی از عطر عود است مقوی قلب ودماغ بارد است ومقوی حواس * صنعت آن بگیرند چوب اگر هرقدر که خواهند ودر آب خیسانیده وجوکوب نموده در شیشه های مطین کرده دراز کرده بطریق قرع معکوس که ظرفی سفالی را در وسط آن سوراخ کرده وظرف را برسرپایه گذاشته گردن شیشه را از آن سوراخ بیرون کرده کاسهٔ را آب کرده متصل دهن آنکه دهن آن شیشه در آب باشد وبربالای آن ظرف وشکم شیشه آتش سرگین گاو خشک برافروزند تا تمام دهنیت آن مقطر گردد وهرمقدار که خواهند بدین نهج گرفته جمع نمایند پس با آب وگلاب مکرر شسته که بوی دود آن زائل گردد واستعمال نمایند این بود صنعت چوؤ مفرد * اما صنعت چوؤ مرکب این است که بگیرند عود قماری غرقی اعلی سی وهشت درم وجوکوب کرده در گلاب آن مقدار که تر گردد خیسانیده خشک نموده حصی لبان پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال میعهٔ سائله سه مثقال میعهٔ یابسه بوزن آن کوفته بیخته ممزوج کرده بطریق مسطور در شیشهٔ مطین بطین حکمت کنند وگلوی شیشه را از تالیف پر کرده بطریق تنکیس با آتش زبل بقرمقطر نمایند وبعضی چهار مثقال موم خالص زرد داخل نموده مثقا

کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند شربتی یك مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و
بخوابند واگر مریض را سعال باشد نصف یک جزو رب السوس داخل نمایند و بعضی حبوب غاریقون وغافث در رسم
خود ذکر می یابند انشاء الله تع * حب فالج فالج را مفید بود * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر غاریقون
از هریك یکدرم شحم حنظل سنبل الطیب سکبینج از هریك دانگی ونیم اسطوخودوس بوزیدان از هریک نیم درم وکتیرا
دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب فالج تالیف حکیم میر محمد زمان جهت کسیکه درجانب راست او فالج باشد وقادر
بر تکلم نباشد ودر زبانش ثقل بهم رسیده باشد * صنعت آن تربد سفید شانزده مثقال سورنجان سیزده مثقال حب
النیل سه مثقال ایارج فیقرا شش مثقال شحم حنظل دو مثقال شیطرج هندی بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هریك
یك ونیم مثقال سکبینج جاوشیر مقل ازرق از هریك چهار دانگ فرفیون جندبیدستر از هریك نیم مثقال ادویه کوفته بحریر
بیخته صموغ را در آب گندنا حل کرده وادویه را با آن سرشته حبوب سازند شربتی سه مثقال با آب نیم گرم * حب قوقایاء
جالینوس نافع است از برای امراض بلغمی وصداع وشقیقه وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه کند وحبیش بن
الحسن این حب را از جالینوس ذکر کرده وگفته این حب همه بیماریها را که از سودی باشد سود دهد قلمی فرموده اند
که این حب مستعمل حضرت استادی والد ماجد فقیر بود بدانکه قوقایا بلغت یونانی بمعنی حاذق وحط است وچون این
حب بمواد از وسط سر میتماید لهذا باین اسم مسمی شد ونیز گفته که قوقایا بمعنی سر است وچون وجون عمده نفع
حبوب قوقایا برای اعراض سر است لهذا باین اسم مسمی گردانیده اند * صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی مصطکی
رومی غاریقون هش سفید از هریك یکجزو شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرفس حبوب فیلقا
سرشته حبها سازند هر حبی مقدار فلفلی وقوت این حب تا دو سال باقی میماند وشربتی تا یکمثقال است واین نسخه از تذکره
داؤد انطاکی منقول است وابن جزله درین نسخه عصارهٔ افسنتین آورده وحبیش الحسن تفلیسی اخلاط این حب را
باین صفت آورده صبر سقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل مصطکی رومی مقل ازرق از هریک نیم درم بدستور
حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مصطکی رومی عصارهٔ افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی
صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم
تا یکمثقال ومحمود بن الیاس گفته که شربتی این حب از یکدرم تا دو درم است * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب قرابادین
گوتوالی که این حب از جالینوس است دردسر را سودا دهد وصفرا را منحدر کرداند وفضول که در سر ودماغ ومعده باشد
پاک کند وآنرا خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون با مصطکی اجزاء آنرا سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن
کند وآب را از فرود آمدن باز دارد وریاح فاسده را از بدن دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم
حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یکدانگ ونیم مقل ازرق یکدانگ کتیرا نیمدانگ کوفته بیخته حب سازند
جمله یك شربت تام باشد ودر همه وقت استعمال توان کرد پیش از طعام وبعد از طعام * حب قوقایا دیگر تنقیهٔ بلغم کند
وجمیع امراض بلغمی را خصوصا امراض سر وصداع وشقیقهٔ بلغمی وباصره را حدت دهد واخراج فضول غلیظه نماید *
صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هریك یکمثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک نیم درم اجزا
کوفته بیخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند مقدار استعمال از دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقایا قولس
درد سر وتاریکی چشم ولقوه را نافع باشد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هریک یکمثقال
کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند در سایه خشك کرده نگاه دارند شربتی یك مثقال * حب قوقایا دیگر منقول از مجربات

میرزا محمد باقر در درد سر و درد چشم را سود دارد و تن را از فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم تربد سفید مدبر اسطوخودوس از هریک پنجدرم شحم حنظل منقی از حب سه درم و دو دانگ سقمونیای مشوی دو درم و نیم و در نسخهٔ دیگر کتیرای سفید یکدرم داخل است و در نسخهٔ دیگر داخل نیست ولیکن پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد داخل است ادویه کوفته بیخته با آب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت است با آب نیم گرم * حب قوقایا محمد بن زکریا نافع از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید مدبر اسطوخودوس از هریک نیم درم سقمونیا ربع درم شحم حنظل ثلث درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند و جمله یک شربت کامل است * حب قوقایا میرمحمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیلهٔ زرد اسطوخودوس تربد سفید از هریک بقدر حاجت کوفته بیخته حبوب سازند شربتی دو درم * حب قیصر که حب ذهب و حب قبطی نیز گویند منقول از معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تنقیهٔ معده از رطوبات لزجه نمایند و تقویت کنند آنرا و نگذارد که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد و ... الله تع و چون هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را با جابت اخراج مینماید و معده را ضعیف نمی‌کند * صنعت آن نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا انیسون هلیلهٔ سیاه ملح نفطی از هریک یکمثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطری مثل مجموع ادویه کوفته بیخته با آب برگ اترج سرشته حبوب سازند شربتی یک دانگ تا دو دانگ و ... مثقال نیز گفته‌اند و در نسخهٔ دیگر کرویا نیست و بجای مثقال درم است * حب کوتوالی اعضای سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و نقوه داء الثعلب را نافع است و چون یکدرم از این حب و یکدرم ایارج فیقرا حب سازند و با آب گرم فرو برند چشم را روشن کند و منع نزول آب بچشم نماید و اخلاط فاسده را از بدن بیرون آورد و این در حقیقت حب قوقایا حب الشبیاری است * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل منقی از حب عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یک دانگ و نیم مقل ازرق یکدانگ کتیرای سفید نیم دانگ ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و حبوب لاجورد در لاجورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب للمالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون از هریک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون شحم حنظل از هریک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بیست دانه کوفته بیخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی هر هفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هریک دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون شحم سفید یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق و برص و صرع و سکته و سبات و جمیع امراض سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هریک دو درم سنبل الطیب انیسون از هریک یکدرم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ صاحب ذخیره در این حب خربق سیاه وزن دو درم داخل است و شفائی نیز این نسخهٔ صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب مسهل منقول از قرابادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از اخلاط مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتدای استسقا * صنعت آن صبر سقوطری زرد افسنتین رومی یا عصارهٔ افسنتین هر کدام که باشد عصارهٔ غافث هلیلهٔ زرد مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهترهٔ خشک ایارج فیقرا از هریک یک جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی وزن یک مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند و در نسخهٔ دیگر صبر داخل نیست و اگر سرفه باشد مخلوط کنند با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه و حب سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط ببلغم و سودا *

* صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون دوازده درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید
مقل بر مصطکی از هریک چهار درم زعفران سه درم غاریقون هش سفید شش درم حماما یک درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب
سازند شربتی دو درم با آب گرم * حب مسهل دیگر جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی کبیر * صنعت آن
صبر سقوطری زرد سه جزو عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین مصطکی پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ اجزا مساوی از هریک جزوی
سقمونیای مشوی ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی یک ونیم درم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره
وهلیلهٔ زرد * حب مسهل دیگر جذب مواد سوداویه کند از اقاصی اعضا و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و
وتوحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریک دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج
فستقی از هریک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی از هریک یک دانگ سوده حب
سازند حبوب بزرگ هر حبی نیم دانگ شربتی سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی * صنعت آن
ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون هش سفید مقل ازرق تربد سقمونیا مدبر کتیرای سفید پوست هلیلهٔ
زرد از هریک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد پیچیده نصف
شب با آب نیم گرم فرو برند جمله یک شربت است صبح فلوس خیار شنبر با مزده مثقال شیرخشت [illegible] اسانی گلقند
آفتابی از هریک ده مثقال با آب کاسنی تازه وآب رازیانهٔ تازه حل کرده بیالایند اما باید که آب کاسنی تا [illegible] مثقال
وآب رازیانه سی مثقال باشد پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند وغذا [illegible]
حب مسهل سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد دو جزو سنای مکی شاهتره لاجورد مغسول [illegible]
سرخ از هریک یک جزو پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی از هریک یک جزو ودو دانگ جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند
شربتی چهار درم با آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن
ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون اقریطی دو درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید
سفید از هریک ده درم خربق سیاه نمک هندی از هریک پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند
شربتی سه درم * حب مسهل قوی که استفراغ سودا از معده و نواحی قلب و دماغ و تمام بدن کند و استعمال کرده میشود
این حب در هریک از امراض ثلثهٔ مذکوره وقتیکه ماده در تمام بدن باشد و مواد استفراغ سودا از تمام بدن باشد *
صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی از هریک سه درم اسطوخودوس بسفایج فستقی غاریقون هش سفید از هریک نیم
درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نفطی مقل الیهود از هریک یک دانگ مقل را در آب حل کرده صاف نموده
باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بدستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی از نسخهٔ قبل * صنعت آن ایارج
فیقرا افتیمون اسطوخودوس از هریک نیم درم ربع درمی خربق اسود یک طسوج ونیم عود قماری هندی مصطکی نعناع
خشک از هریک یک دانگ شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول ملح نفطی از هریک ربع درمی سقمونیای
مشوی دو طسوج بدستور مقرر حب سازند و استعمال نمایند و واجب است که بدانی که خربق هرگاه واقع شود در مطبوخ ازان
قلیلی تا یک درم و در حبوب اقل ازان از نصف دانگ تا یک دانگ نمیباشد آنرا نکایت وضرری * حب مطرانی تپ ربع و حمیات
بلغمی و سوداوی و امراض سوداوی و بلغمی را سود دارد و قولنج بگشاید و درد جگر و معده و نقرس و اوجاع مفاصل را مفید
باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصارهٔ افسنتین عصارهٔ مصطکی رومی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی
هلیلهٔ سیاه حب النیل غاریقون هش سفید شحم حنظل شاهتره از هریک دو درم و سقمونیای مشوی [illegible] مثقال کوفته بیخته

حب ها خرد برابر دانهٔ فلفلی سازند شربتی یک مثقال و درنسخهٔ کامل الصناعه عوض شاهتره ماهی زهرج * حب مفاصل
ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید یک مثقال سورنجان نیمدرم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از
هریک یک دانگ ونیم گل سرخ انیسون مصطکی ازهریک دانگی مقل دو دانگ کتیرا طسوجی کوفته بیخته باآب خالص
حب سازند * حب ملوک قولنج بگشاید وبادهای غلیظه را دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری پنجدرم تربد سفید
مدبر ده درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی ازهریک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی
قسط سلیخهٔ سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا قاقله ازهریک
نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی سه درم * حب ملین طبیعت
را نماید وبی تصدیع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
ازهریک پنج مثقال سنبل الطیب مصطکی ازهریک سه مثقال زنجبیل نمک هندی ازهریک دو مثقال کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند شربتی تا دو درم پیش ازطعام وبعد ازطعام توان خورد * حب منقی سودا قلمی فرموده اند که این
حب لنا است * صنعت آن ایارج فیقرا هفت مثقال ونیم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی لاجورد مغسول
بسفایج فستقی افتیمون اقریطی بادرنجبویه اسطوخودوس ازهریک پنج مثقال سقمونیای مشوی نیم مثقال
کتیرا دو دانگ و [illegible] ست طلای محرق مکلس یک مثقال ویک دانگ ونیم کوفته بیخته بگلاب
سرشته حبها سازند هرحبی بقدر نخودی [illegible] بپیچیده شب وقت خواب ده حب آن را با ده مثقال عرق گاوزبان وگلاب
فرو برند * حب منتن القیراط نافع است ازبرای فالج ولقوه وقولنج ونقرس ومفاصل تحلیل ریاح از اندامها کند واسترخای
اعضا را ببرد و بستگی حیض بگشاید * صنعت آن صبر سقوطری زرد سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم
حنظل تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت ازهریک جزوی صمغها را در آب حل سازند وادویه را کوفته بیخته با وی
سرشته حب سازند هرحبی بقدر فلفلی ودروقت حاجت دو درم ازوی باآب نیم گرم فرو برند وصاحب ذخیره
وصاحب اختیارات بدیعی گفته اند که شربتی ازین حب سه درم است * حب منتن اکبر منقول از قانون نافع است
ازبرای وجع مفاصل ونقرس ودرد پشت وزانو وپاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه * صنعت آن صبر سقوطری
زرد مقل ازرق سکبینج جاوشیر اشق بزرحرمل شحم حنظل افتیمون اقریطی ازهریک ده درم سقمونیای مشوی
شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر ازهریک دو درم فرفیون یکدرم صموغ را باآب کندنا تازه
خیسانیده حل سازند وباقی اجزا کوفته بیخته باآن سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب منتن کبیر بنسخهٔ شیخ
رئیس دافع اخلاط غلیظه ومفتح سدها ونافع است ازبرای اوجاع مفاصل وخاصره وازبرای بهق وبرص وجذام
وداء الفیل واین حب معروف است بحب ماهانی * صنعت آن اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق صبر سقوطری بزر
حرمل پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل ازهریک هشت درم شبرم افتیمون اقریطی فرفیون شیطرج هندی سورنجان
مصری ازهریک چهار درم تربد سفید مدبر ده درم سقمونیای مشوی سه درم جندبیدستر غاریقون هش سفید از
هریک دو درم زعفران سنبل الطیب قاقله ریشهٔ خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی خولنجان ازهریک یک درم و
درنسخهٔ دیگر ازهریک ربع یکدرم است صموغ را درآب حل نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب
سازند ومزاج این حب گرم است درسیم درجه ونیم * حب منتن کبیر بنسخهٔ قلانسی نافع است ازبرای فالج ولقوه
ونقرس بارد وازمنه کهنه بودن وقلع بلغم خام ازمفاصل میکند وقائم مقام ایارجات کبار است تا مید ه شد این حب بحب

طیب منتن بجهت آنکه بعض ادویه آن کریه الرائحه است * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق
ماهی زهره از هر یک پنج درم فرفیون دو درم ونیم جند بیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندی خردل
فلفل از هر یک یک درم صموغ را با آب سداب تازه حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط کرده بسرشند وحب
سازند مقدار شربتی از یک درم تا چهار درم و بعضی گفته که از دو درم تا چهار درم و در نسخهٔ بخط میرزا محمد حسین
حکیم در بین نسخه حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است * حب منتن کندی منقول از قانون اوجاع
مفاصل ونقرس وجمیع اوجاع حادث از بلغم خام وصفرا وسودا وفالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد پوست
هلیله زرد تخم هزار اسفند افتیمون اقریطی تربد سفید مدبر اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود از هر یک چهار جزو
شحم حنظل سه جزو سقمونیای مشوی دو جزو فرفیون جند بیدستر دارچینی زعفران از هر یک یک جزو صموغ را در
آب گندنای تازه یا آب کرفس شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند وباقی ادویه کوفته با آن بسرشند سرشتنی
نیکو چوب ببندند هر حبی بقدر فلفلی ودر سایه خشک نمایند شربتی دو درم شب با آب نیم گرم فرو برند غذا شوربا بچهٔ
مرغ با نخود وشراب بنفشه یا زبیب یا دوشاب عوض آب * حب منتن بارد به نسخهٔ قلانسی که این حب مستعمل
است ودر بیمارستان بجای حب منتن کبیر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کثیرا ثلث درمی سورنجان بوزیدان
ماهی زهره از هر یک ثلث درم پوست هلیلهٔ زرد نصف درمی بدستر حب سازند جمله یک شربت است ودر نسخهٔ دیگر
کل صموغ نیم درم سقمونیای مشوی بدل اتک داخل است * حب منتن فالج ولقوه واوجاع مفاصل ونقرس که از سردی باشد
ووجع ظهر را نافع باشد بادهای غلیظ دفع کند وحیض بکشاید * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل
صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت اجزا مساوی انزروت را درآب حل کنند ودارو ها را کوفته بیخته با آن
بسرشند وحب سازند شربتی دو درم * حب منتن اکبر به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت
آن صبر سقوطری مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از حب از هر یک هشت درم افتیمون چهار
درم سقمونیا پوست هلیلهٔ زرد حب النیل از هر یک دو درم دارچینی زعفران سنبل الطیب از هر یک یک درم ونیم فرفیون
قرنفل از هر یک نیم مثقال سورنجان شبرم از هر یک چهار درم صموغ را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن
سرشته حب ها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم ونیم با آب گرم * صنعت آن بنسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد
مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی از قشر وحب پوست هلیله تربد سفید انزروت سفید اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب حب سازند قدر مستعمل از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب گرم وعسل فرو برند * حب منتن محمد
بن ذکریای رازی ومنافع مثل حب منتن ابقراط است * صنعت آن ایارج فیقرا کهربای شمعی از هر یک پنج درم شحم حنظل
قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هر یک دو درم ونیم فرفیون یک درم و یک دانگ ونیم جند بیدستر فلفل حلتیت سکبینج
جاوشیر شیطرج هندی تخم اسپند از هر یک نیم درم صمغها را در آب گرم حل کنند وباقی ادویه را کوفته با آن سرشته
حب سازند وهنگام حاجت شربتی دو درم با آب گرم فرو برند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معز
الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم محمد باقر حسینی نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون
دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هر یک پنج درم فرفیون دو درم ونیم جند بیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج
هندی از هر یک یک درم صموغ را با آب سداب حل سازند وباقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وحب سازند جمله
ده شربت است * حب نارمشک مسیح قولنج بکشاید ودرد مفاصل ونقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم

فلفل مویه ساذج هندی صعتر فارسی فلفل سیاه ازهریك سه درم ونیم اجزا را کوفته بیخته باب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی دو درم فروبرند وبعد ازان آب گرم بنوشند * حب نارمشك ابن جزله قولنج را نافع است واز
برای درد مفاصل ووجع نقرس سودمند بود وبرسیری وگرسنگی توان خورد * صنعت آن قلفلمویه ساذج هندی صعتر
فارسی دارفلفل فلفل سیاه نمك هندی زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشك ازهریك یکدرم ونیم هلیله سیاه سه
درم صبر زرد سقوطری بیست درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند ودرسایه خشک نمایند شربتی دو درم
تا دودرم ونیم باب نیم گرم فروبرند * حب نارمشک مسهل سریع الاثر است وبجهت تحلیل ریاح وتقویت معده ورفع تفسیح
ودرد معده که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است ویکعدد ش یکمجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل
قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشك ازهریك یکمثقال ویکدانگ سقمونیای مشوی انطاکی شکر طبرزد ازهریک ده درم
سوده باب حب سازند هرحبی بقدر نخودی * حب نجاح منقول از قانون جهت فالج ولقوه واوجاع مفاصل وکلیه [illegible]
بسیار نافع * صنعت آن ابردهبارق وآن دوای هندیست ساطل اسقرتنجبین وآن نیز دوای هندی است [illegible]
حب النیل غافث ازهریک یك مثقال بپنجاه رطل آب بجوشانند تا بنصف آید پس صاف نمایند وصاف را در
دیگ کرده برآتش کنند وبجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بران دند چینی منقی ازپوست وزنجبیل ... که
مثل لسان العصا فیروباریک است غاریقون هش سفید مصطکی رومی صبر سقوطری زرد هلیله کابلی مقشر ... ازهریک
بیست مثقال دند را جدا وادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با آن آب بسرشند وحبوب سازند شربتی از دو دانگ تا
چهار دانگ نهایت یکدرم * حب نجیب الدین سمرقندی ازبرای اخراج بلغم وسودا وتنقیه دماغ * صنعت آن تربد
سفید یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم اسطوخودوس دودانگ غاریقون نیمدرم سقمونیا یکدانگ ونیم زنجبیل یک
دانگ گل سرخ یکدانگ مقل ازرق دودانگ بدستور مقرر حب سازند * حب نجیب الدین که تنقیه کند سودا واخراج
سودا نماید کسانیکه مقدور نداشته باشند آشامیدن مطبوخ افتیمون را * صنعت آن افتیمون ... درم ...
فستقی غاریقون سفید ازهریك ده درم خربق سیاه نمك هندی ازهریك پنجدرم اسطوخودوس ... درم ایارج فیقرا
پنجدرم حب سازند شربتی سه درم * حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است درامراض سوداوی ونافع است از
برای هرمرض بارد مانند فالج ولقوه ورياح بارده ونقرس وقولنج وامراض بارده ومفاصل وعرق النسا وقوت این حب تا
سه سال باقی میماند وشربتی ازان تادو درم است محمد بن ذکریا گفته که این حب مضر است بکبد ومصلح وی زیت است
واسحق گفته که مفتح بواسیر است وشیخ داود گفته که این قول اصح از اول است وذکر نکرده مصلح آنرا وآن مرحوم نوشته اند
که نزد من مصلح آن کثیرا است یا آب عناب هرکدام که باشد یا هردو معا * صنعت آن بنسخهٔ شیخ داود انطاکی صبر سقوطری
پانزده درم ماهی زهره پوست هلیلهٔ زرد بزرحرمل صمغ سداب واگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن ... صمغ برگ
سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر انزروت سفید شحم حنظل منقی ازحب ازهریك ده درم ودرنسخهٔ
دیگر تربد سفید اصل السوس ازهریك هفت درم داخل است وصواب ترک این دو ورد واست اگر نبوده باشد بلغم در نهایت
افراط ودرنسخهٔ دیگر افتیمون هفت درم داخل است وصواب ترک آن است اگر نبوده باشد سودا غالب ... داخل
کرده میشود حلتیت وحب الغار واین صحیح است واگر بوده باشد حمی ویا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سم را
گزیدن جانوران سمی مجموع ادویه یابسه را کوفته بیخته صموغ را در نفط سفید باقدری آب گرم حل کرده ... را
مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند ودرقرابادین رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند واین خطا است ...

که در حب نباشد از آنکه محرق شحم کرده است وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطرج هندی و قاقله و زرنباد و
سورنجان ایارج فیقرا از هر یک پنج درم پس میکرد نفع آن عظیم در اوجاع بارده خصوص در اوجاع مفاصل و نقرس *
صنعت نسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جند بیدستر
انزروت سفید اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید از هر یک پنج درم صموغ را با نفط سفید در آب
گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی درم
با آب نیم گرم * حبی که تنقیهٔ دماغ و سر کند و سدهای کبد بگشاید و منقی بدن است * صنعت آن تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام چرب نموده بست و پنج درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هر یک پنج درم نمک نفطی شش درم ایارج
فیقرا ده درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم انیسون سه درم جند بیدستر یک مثقال کوفته بیخته با آب کاسنی تازه
سرشته حب سازند بقدر فلفل در سایه خشک کرده در شیشه نگاهدارند شربتی از آن سه درم با آب نیم گرم و پرهیز کنند
از ترشی تا شش روز * حب یرقان * صنعت آن صبر یک درم محموده دانکی و نیم غاریقون چهار دانگ
غافث دو دانگ کوفته بیخته با آب کاسنی حب سازند جمله یک شربت کامل است * حبی که تنقیهٔ سر و دماغ کند *
صنعت آن ایارج فیقرا دو ثلث درمی تربد سفید مدبر یک درم مقل ازرق نمک هندی از هر یک دو طسوج غاریقون دو
ثلث درمی انیسون یک طسوج کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود همه جمله یک شربت است *
حب دیگر که تنقیهٔ دماغ و اعصاب کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال این امراض * صنعت آن ایارج
فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم نمک هندی دو دانگ شحم حنظل ربع درمی کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند
این جمله یک شربت کامل است با آب نیم گرم فرو برند * حب دیگر که منقول از تذکرة اولی الالباب شیخ داود انطاکی
اسهال بلغم و سودا و صفرا کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و صفراوی را نافع است و صالح است از برای امراض ظهر و
وجع ورک و اوجاع مفاصل و مانند این امراض و گفته که این حب نائب مناب قوقایا جالینوس است بلکه از آن بهتر است *
صنعت آن شحم حنظل تربد سفید از هر یک پانزده مثقال و در نسخهٔ دیگر ده مثقال است پوست هلیلهٔ زرد مقل ازرق
بسفایج فستقی از هر یک هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غاریقون حشیش سفید حب النیل افتیمون اقریطی
ملح نفطی و ج ترکی اسطوخودوس کتیرا از هر یک پنج مثقال ایارج فیقرا بوزن مجموع ادویه صموغ را در آب گرم حل
کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حبوب سازند شربتی تا دو مثقال وگاهی زیاده کرده میشود در آن حب قرنفل
تودری کاوزبان از هر یک پنج مثقال صبر سقوطری زرد پانزده مثقال تا بیست مثقال لاجورد مغسول دو مثقال و در نسخهٔ دیگر
سه مثقال است خربق سیاه دو مثقال و در این حال قوی الفعل است در امراض سوداویه و امراض متعلق بسر و در نسخهٔ
دیگر بجای سقمونیا سکبینج است * حبی که سر را از رطوبات پاک کند و درد سر و شقیقه را زائل گرداند و همه وقت توان
خورد * صنعت آن ایارج فیقرا چهار دانگ تربد سفید مدبر یک درم پوست هلیلهٔ کابلی نیم درم ریوند چینی مقل ازرق از هر یک
یک دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * حبیکه نافع است جهت امراضیکه بسبب آن
موم بود مثل جذام و داء الثعلب و داء الحیه و اخراج فضول غلیظه نماید و قوتش تا دو سال باقی است و مزاجش گرم است
در دوم و خشک است در اول و شربتش تا یک مثقال است با آب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر گرده و مصلحش
کتیرا است * صنعت آن صبر سقوطری زرد تربد سفید مدبر از هر یک دوازده مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج انزروت
از هر یک سه مثقال افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند

شربتی تا دودرم * حبی که بیماریهای آتشك ودرد مفاصل واعضا را سود مند بود * صنعت آن ایارج فیقرا یك مثقال تربد سفید مد برغاریقون لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ زرد سورنجان ازهر یك نیمدرم سقمونیای مشوی یکدانك اجزا را کوفته بیخته بکلاب سرشته حب سازند شربتی دودرم غذا نخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع از برای ازاله صلابت طحال * صنعت آن صبرسقوطری زاج سفید قند سیاه کهنه مرجان محرق شیطرج هندی پوست بیخ کبر اشق اجزا متساوی کوفته بیخته با آب بهنکرهٔ سیاه که کیاهی است هندی و اگر نباشد باسرکهٔ انکوری کهنه سرشته حبوب سازند قدر نخودی اطفال را بمراتب اسنان یك حب صبح و یك حب وقت خواب با آب کیاه بهنکره یا سرکهٔ انکوری کهنه اگر سرکه نباشد والا با مطبوخ مناسب دیگراز پرسیاوشان واصول وبزوربد هند وبران پهلو مقله از یک ساعت بخوابند وجوان کثیرالاسنان را تا یکدرم و تا یکمثقال بدستور بخورانند * حب صبر دیگر ازان اقوی * صنعت آن صبرسقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ کز زاج سفید قند سیاه ازهریك دودرم غاریقون هش سفید ریوند چینی ازهریک یکدرم اجزا کوفته بیخته بدستور نسخهٔ قبل مرتب و استعمال نمایند * دواء الصبر نافع از برای اکله وقرحهٔ مثانه واحلیل وجمیع قروح خبیثه * صنعت آن صبرسقوطری گلنار فارسی گل ارمنی موی سر آدمی پوست گل وسوخته کند ازهریک نیم مثقال توتیای کرمانی شسته سفید اب قلعی شسته ازهریك یکمثقال همه را کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند واگر از برای سوزاك خواهند یکدانك افیون صافی اضافه نموده باسفیدهٔ تخم مرغ آمیز کرده فتیله نموده درمجرای بول گذارند واگر از برای اکله درحلق وکام باشد دوارا درنی کرده درحلق وکام بدمند بعد ازانکه غرغره با آب برگ نارمشك کرده باشند واگر از برای تخم صبر [illegible] دوا را درآب برگ نارمشك حل کرده مضمضه وغرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است * ضماد صبر از برای اورام صلب کبد و طحال ومعده رانافع باشد * صنعت آن صبرسقوطری زعفران ازهریك یکدرم افسنتین رومی سنبل الطیب ازهریک یکدرم ونیم اجزا را کوفته بیخته بکلاب کرم کرده سرشته ضماد نمایند وباقی ضماداتی که دران صبر است درضمن ادویه مذکور خواهد یافت انشاء الله تعالی * طلای صبر نافع است جهت تحلیل اکثر اورام باردهٔ بلغمیه * صنعت آن بگیرند ایلوا یعنی صبرزرد سقوطری را ودرآب چامکهاس که کیاهی است هندی ودر بنکاله میشود خیسانیده حل نموده آنقدر که غلیظ گردد گرم نموده طلا نمایند ومکرر کنند زائل گردد * قرص صبر که منع انصباب نزلات بچشم وگوش وحلق وسینه وشش وشکم نماید * صنعت آن صبرسقوطری چهاردانك افیون زعفران ازهریك یکدانك مجموع را کوفته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند ودروقت حاجت یك قرص را بسفیدهٔ تخم مرغ سائیده برد وپارهٔ کاغذ بدستور مذکور در اقراص نزلات مذکور گردید افیون مالیده بوهرد وصدغ بچسپانند * مطبوخ صبر وقومی این مطبوخ را باسم نقوع صبر ذکر کرده واین بهتر است بادهای غلیظ را بشکند وخلط غلیظ را ازتن پاك کند ودرد سرکه ازبادومادهٔ غلیظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب افسنتین رومی فقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیرهٔ کرمانی ازهریك یکمثقال دریکمن ونیم آب بجوشانند هرگاه که نیم من آب باقی ماند صاف کنند ویك اوقیه صبرسقوطری سوده دران حل کنند ودرشیشه نمایند وسه روز بدارند دهند روزچهارم یک اوقیه را بپالایند وبا دودرم یا سه درم روغن حب الخروع بیاشامند وقومی وزن صبر را دونیم درم آورده اند شربتی ازان راد واوقیه قرارداده اند بایکدرم بادام شیرین * معجون صبر بادهائیکه در امعا باشد بشکند ورطوبات معده وامعا را دفع کند وسده ها بکشاید واسراض بلغمی مزمن را زائل ده دهد واخراج بلغم وسودا ازاعماق عروق بکند * صنعت آن صبر زرد حب الرشاد شونیز فلفل زنجبیل هلیلهٔ سیاه ازهریک جزوی همه را مساوی کوفته بیخته باسه وزن کل ادویه عسل بسرشند وهفت روز هر روز مقدار سه درم مداومت کنند * معجون ایارج که صداع مزمن را سود

اطیب واعلی است ونافع است از برای تقویت قلب ودماغ * صنعت آن عود قماری خام زعفران از هریك دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب حب المحلب از هریك سه درم عنبر اشهب یکدرم مشك خالص نیم درم همه را بکلاب سوده روغن زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که آنرا بهندی روغن چنبیلی میکویند یا روغن بان هرکدام که باشد داخل کرده برصلایه سنکی به سنک بالاسا وسحق نمایند تا نیکو مخلوط شود ومتاخرین دربن غالیه عطر عود هندی عطر صندل عطر کلاب مجموع یا بعضی ازینها داخل میکنند * غالیهٔ دیکر از برای انبات شعر * صنعت آن روغن بان مطیب که نسخهٔ آن در دهان مذکور شد بکیرند از ان هرقدر که خواهند پس داخل کنند دران عود قماری آنمقدار که آن را غلیظ کرداند پس داخل کنند دران مشك وعنبر محلول در دهن بان ونیکو برهم زنند وبکار برند * غالیهٔ دیکر قلمی فرموده اند که از حضرت استادی ولی نعمی قدس سره است موی را برویاند واز افتادن نکاهدارد وسیاه کند ودراز سازد وقوی کرداند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی حب الآس مازوی سبز چوب چینی از هریك هفت درم مجموع را در نیم رطل آب برک مورد وآب برک چغندر واسفناج از هریك بیست وچهار رطل ونیم آب حل ادان بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند وبپالایند وداخل کنند دران برک وسمه وحنا سوده از هریک شصت درم زاج سفید دو درم صمغ عربی پنجدرم بجوشانند تا خوب غلیظ وقابل قرص نمودن شود صندل سفید سنبل الطیب ساذج هندی اشنه قرنفل عودهندی عود الصلیب جوزبوا بسباسه سعدکوفی از هریك دو درم کوفته بیخته داخل کرده روغن بان مطیب یک اوقیه عنبر اشهب زفت رومی مومیائی دارا بجردی از هریك دو دانک دران کداخته عطر فتنه عطر صندل عطر حصی لبان از هریکی دو دانک داخل کرده برسنک صلایه به سنک بالاسا وبسایند تا نیکو مخلوط شود واقراص سازند ودر سایه خشک نمایند هر قرصی بوزن دو مثقال در وقت حاجت یک قرص آن را با آبیکه مازوی سبز دران جوشانیده باشند حل نموده بمالند وسعی نمایند که به بیخ موی برسد که بعون الله تعالی نافع است * غالیه دیکر که نهایت مقوی قلب است * صنعت آن مشک خالص عنبر اشهب از هریك مثقالی کافور قیصوری قیراطی همه را بکلاب سوده روغن بان مطیب دو دانک داخل کرده در شیشه دارند وبکار برند * غالیه دیکر که مقوی قلب ودماغ حار است وخفقان را نافع است * صنعت آن عنبر اشهب یك مثقال بروغن بان مقوه یا روغن یاسمین کداخته زباد بکلاب شسته نیم مثقال مشك خالص نیم مثقال عود هندی صندل سفید بکلاب سوده از هریك یکمثقال عطر کلاب نیم مثقال داخل کرده غالیه سازند * غالیه دیکر که مقوی قلب ودماغ حار است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم مشك ترکی یکدرم بکلاب وروغن بان مطیب سحق نموده عطر عود هندی یکدانک داخل کرده بکار برند * غالیه دیکر که بنهایت مقوی دل ودماغ است * صنعت آن عنبر اشهب پنجدرم کافور قیصوری یکدرم مشك ترکی ربع درمی عود قماری غرقی خام نیم اوقیه روغن بان مطیب یک اوقیه عنبر را در روغن بان در قدر مضاعف بکدازند وعود را بکلاب سائیده کافور ومشك را دران حل کرده برسنک صلایه انداخته بسایند تا نیکو مخلوط کردد وبطریق عطر بکار برند *

باب الغین مع الراء المهملة *

فصل در ذکر نسخ غراغر *

بدانکه غرغره بفتح غین معجمه وسکون رای مهمله بمعنی آواز مختلف است که از حلق برآید ومراد از ان درینجا حرکت دادن مائعات است درحلق اعم از آنکه فرو برند یا نبرند * غرغره فالج ولقوه وصرع را نافع بود وسر ودماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند * صنعت آن ایارهٔ فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند * غرغرهٔ که سکته و فالج وثقل زبان را سود دهد * صنعت آن مویزج خردل سفید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بورهٔ ارمنی ایرسا مرزنکوش

مساوی کوفته بیخته یک درم از ان را با سکنجبین غرغره کنند * غرغرۀ که دماغ را از فضول پاک کند * صنعت آن مویزج
دانکي ونیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته بیخته به سکنجبین عنصلي یا عسلي آمیخته غرغره نمایند * غرغرۀ
که اصلاح سرکند وبلغم فرود آورد * صنعت آن عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل از هر یک دودرم خردل شش درم انار دانه ترش
سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند * غرغرۀ که تنقیۀ سرکند از فضول بلغمي ودرد وجعی که در سرحادث شود
ساکن کند * صنعت آن مرزنجوش صعترفارسي حب الرمان حامض بریان صبرسقوطری مساوی بجوشانند وبا سکنجبین
آمیخته غرغره نمایند زبد انکه تنقیۀ دماغ بغراغر قبل از تنقیۀ بدن بمسهلات وفصد جائز نیست خصوص که ماده
بسیار باشد وهمچنین حبس مواد درصورت امتلاجائز نیست زیرا که مودی بفسادمی کردد * غرغرۀ که ماده را که از دماغ
وسینه فروریزد وباز دارد * صنعت آن حب الآس کل سرخ کلنار کوکنار از هر یک یک جزو کشنیز خشک نیم جزو درآب
بجوشانند وغرغره کنند * غرغره نافع از براء اصحاب لیثرغس * صنعت آن حاشا زوفا پودنه صعتر عاقرقرحا جوشانیده
وعسل وسرکۀ عنصل یا سکنجبین عنصلي داخل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع جهت جحوظ العین حادث از رطوبت *
صنعت آن اسپند وشونیز مساوی کوفته بسکنجبین سرشته غرغره نمایند * غرغرۀ که در روزدویم خناق وذبحه مستعمل
میشود * صنعت آن آب کشنیزتازه آب عنب الثعلب بگیرند وکل سرخ خشک واصل السوس دران بپزند وصافی نموده فلوس
خیارشنبر دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه و[illegible]
استعمال میشود * صنعت آن پوست کردکان تررا بکوبند وبفشارند وصافی نموده بوزن آن شکرسفید داخل کرده بجوشانند
وکف آن رابگیرند وبقوام آورده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه سودمند بود *
صنعت آن انار ترش عدد دو انار شیرین عدد دو با پوست پاره کنند وآنمقدار به پزند که مهرا شود [illegible]
صافی نموده باز بجوشانند تا بقوام آید پس شب یماني مازوی سبز کلنار فارسي از هر یک پنجاه درم کوفته بیخته دران بسرشند
ووقت حاجت بسرکۀ انکوری حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر صنعت آن عدس مقشر کل سرخ [illegible]
درآب جوشانیده صافی نموده با آن غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن کل سرخ کل [illegible] سرخ
فوفل نیم کوفته درآب کشنیز تازه یا آب عنب الثعلب پخته صافی نموده شربت خرنوب دران حل کرده غرغره نمایند * غرغره
که فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن خردل صعتر زوفای خشک مویزج زنجبیل فلفل عاقرقرحا مرزنجوش از هر یک دودرم
حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند وبا سکنجبین وآب کرم سرشته غرغرۀ نمایند * غرغرۀ برای فالج * صنعت آن عاقرقرحا
مویزج از هر یک یک درم مصطکي نصف درم کوفته بیخته با عسل سرشته اقراص سازند وخشک نمایند وعند الحاجت در
آب بایکی از عصارات مناسبه حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافعة لجمیع العلل * صنعتها یوخذ الجلاب السکری ویحل [illegible]
حار وینقع فیه الصبر والمرزنجوش الصیفي ویتغرغر بها * غرغره دیگر * صنعت آن مرمکي صافی دوجزو زعفران یک جزو
با شراب خرنوب آمیخته غرغره کنند تا نضج دهد * غرغره که درین باب نافع است * صنعت آن فلوس خیارشنبر در شیرکاو تازه
حل کرده غرغرۀ نمایند ایضا انجیر زرد حلبه با آب پخته صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره
نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن عصارۀ برک کلم کرفته مسکۀ کاو کل اخته دران داخل کرده غرغره نمایند * ایضا تخم کردکان
تخم زردک کوفته با شیربز غرغره نمایند * ایضا اصل السوس بیخ خطمي درشراب مثلث چندان بجوشانند که ثلثی بماند
پس پیاز نرکس کوفته داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن بورۀ سرخ بورۀ ارمني حلتیت مرمکي سرکین
خطاف سرکین خروس فلفل جند بید ستر نوشادر عاقرقرحا هزار اسپند خردل تخم ترب اجزا مساوی کوفته درشراب خرنوب یا

باسکنجبین حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت انفجار و پاک نمودن موضع از ریم بکار آید * صنعت آن روغن گاو
با آب آمیخته غرغره نمایند ایضا روغن بادام با آب نیم گرم آمیخته غرغره نمایند * غرغره که بعد از پاک شدن ریم بکار آید *
صنعت آن گزمازج اصل السوس از هر یك یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره نمایند * غرغره دیگر که در همین وقت
بکار آید * صنعت آن زرده تخم مرغ روغن بادام نشاسته کتیرا در آب گرم حل کرده غرغره نمایند * غرغره که صاحب خناق
صفراوی را در اول علت بعد از فصد و اسهال صفرا نافع است * صنعت آن سرکه در گلاب یا سکنجبین یا شراب خرنوب صرف
آمیخته با آب غوره یا آب سماق یا گلنار بعصاره گل سرخ و شربت خشخاش غرغره نمایند و شربت گردکان که مذکور شد نفع
دهد * غرغره که در ابتدای خناق صفراوی بعد از فصد و اسهال صفرا نافع باشد * صنعت آن در آب کشنیز تازه مورد و بلوط
مقشر نیم کوفته جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که در ابتدای خناق مذکور بکار آید * صنعت آن سبوس
گندم در آب جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره جهت خناق حار *
صنعت آن آب انار ترش معصور با شحم یا رب توت و آب کشنیز تازه غرغره نمایند * ایضا آب برگ بارتنگ آب عنب الثعلب
آب سماق مطبوخ نافع است * غرغره دیگر بجهت خناق حار که زمان ابتدا گذشته و نضج یافته باشد نافع است * صنعت آن
رب السوس با بوره ارمنی و مر صافی غرغره نمایند * غرغره دیگر که بعد از نضج نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلبه استه
تمر هندی اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر که همین نفع
دهد * صنعت آن عدس مقشر استه تمر هندی گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس دران حل کرده غرغره
نمایند اگر صاحب دلگ را تپ نباشد مر صافی و زعفران غرغره نمایند * غرغره جهت اورام حاره و بارده حلق * صنعت آن
عدس مقشر گلنار فارسی گل سرخ گزمازج جوشانیده و صاف نموده رب الجوز دران حل نموده غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند
که از حضرت علامی السید السند الاستاد میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است بجهت اورام حلق و
ذبحه و خناق حار * صنعت آن آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهوی تازه شیره عدس مقشر
گل سرخ با شنبر رب الجوز غرغره نمایند * غرغره قلمی فرموده اند که از حقیر و مجرب النفع است از برای ذبحه و خناق حار و
اورام حنجره و لهاة و لوزتین و حلق و نواحی آن * صنعت آن کشنیز خشك عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی
گل سرخ اصل السوس جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر حضض مکی سوده دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند *
غرغره جهت خناق * صنعت آن آب برگ اسفناج آب برگ کلم آب کشنیز تازه آب عناب گرفته فلوس خیارشنبر دران حل کرده
صاف نموده زهره گاو سرگین سگ شکاری روغن بادام شیرین دران حل کرده غرغره نمایند و در نسخه دیگر بجای سرگین سگ
قند الفان آورده شده * غرغره که خناق و ذبحه صفراوی و دموی را نافع است و حرارت بنشاند * صنعت آن گل سرخ
طباشیر [illegible] سته زرورد زعفران از هر یك دو درم تخم کرفس سه درم مازوی سبز سماق از هر یک نیم درم قند سفید چهار درم
کوفته سکنجبین داخل کرده غرغره کنند و در نسخه دیگر قند داخل نیست * غرغره منقول از حاوی صغیر نافع از برای ذبحه
حادث از غلبه خون و مره صفرا * صنعت آن خمیر ترش بیست درم در آب حل کرده بگذارند که ته نشین شود و صاف کنند
و حل کنند دران عصاره لحیة التیس یک مثقال اقاقیا نیم مثقال شب یمانی دو درم گل سرخ یک درم طباشیر سفید یک درم کوفته
بیخته غرغره نمایند * غرغره دیگر از کتاب مسطور نافع از برای خناق و ذبحه در وقت نضج و انفجار * صنعت آن شیر تازه سه
اوقیه خمیر ترش سی درم تخم مرو کوبیده همه را درهم کرده غرغره کنند با آن * غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق
حادث از ورم صفراوی * صنعت آن آب عنب الثعلب آب کشنیز تازه آب کاهو آب کاسنی تازه آب عصی الراعی از هر یك

یک اوقیه رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر از برای ذبحه وتشنج عصب * صنعت آن تخم را زیانا سفرجل اصل السوس عدس سرخ اجزا مساوی جوشانیده فلوس خیار شنبر مساوی جزو در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر نافع از برای ورم حلق * صنعت آن تخم کتان حلبه از هریک پنجدرم انجیر زرد عناب سپستان مویز طائفی منقی از دانه از هریک بیست درم مرزنجوش پودنه صعتر از هریک دو درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف کرده فلوس خیار شنبر ده درم در آن مالیده صاف کرده رب انار سه درم در آن داخل کرده غرغره کنند * غرغره دیگر نافع از برای درد گلو ولهاة که افتاده باشد * صنعت آن عسل شبت تازه گل سرخ از هریک یک رطل عصارهٔ لحیة التیس سه اوقیه شبت را در عسل بپزند و باقی ادویه را کوفته بیخته در آن داخل کرده غرغره کنند * غرغره که خناق و آماس زبان را که از حرارت باشد نافع است * صنعت آن آب عنب الثعلب تازه شیرهٔ عدس مقشر آب برگ کاهوی تازه آب خرفهٔ تازه رب توت در هم کرده غرغره کنند * غرغره که خناق صفراوی وبلغمی ودموی را نفع دهد و ماده را بریزاند * صنعت آن تخم کتان حلبه از هریک پنجدرم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر بیخ رازیانه از هریک ده درم گل سرخ گل بنفشه از هریک هفت درم مرزنجوش پودنه صعتر از هریک دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند همه را در آب بجوشانند وصاف نمایند و پانزده درم فلوس خیار شنبر وبیست درم رب توت اضافه نموده نیم گرم غرغره نمایند * غرغره که خناق گرم را سود دارد * صنعت آن آب لسان الحمل آب عنب الثعلب آب عصی الراعی از هریک یک اوقیه فلوس خیار شنبر رب توت از هریک شش درم آب سماق خمیر ترش شیرهٔ عدس مقشر آب انار [illegible] از هریک سه درم [illegible] روغن گل سرخ داخل کرده غرغره نمایند * غرغره که مادهٔ خناق باز دارد * صنعت آن [illegible] زعفران گلنار فارسی عاقرقرحا گل سرخ مامیران مازوی سبز نوشادر امرو سیاه شیاف مامیثا [illegible] دارفلفل قصب الذریره اقاقیا اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جوشانیده صاف کنند و با آب توت یا رب توت [illegible] غرغره نمایند * غرغره که خناق بلغمی را سود دارد * صنعت آن تخم هزار اسفند عاقرقرحا خردل سفید [illegible] نوشادر دلفل پودنه رماد الخطاطیف اجزا مساوی کوفته بیخته با گلاب وقدری انگبین معجون سازند [illegible] غرغره نمایند * غرغره که مادهٔ خناق بلغمی براید * صنعت آن حلبه حب الرشاد تخم کتان [illegible] از هریک قدری کوفته با انگبین وروغن گاو بقدر حاجت همه را در اندک آبی جوش داده غرغره نمایند * غرغره [illegible] اورام حلق را نافع است * صنعت آن بزرکتان اکلیل الملک از هریک یک جزو عدس چهار جزو کشنیز [illegible] وتخم کاهو وجزو همه را در سه چند ان آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف نموده غرغره نمایند واگر خیار شنبر یا رب توت یا رب جوز بوا بحسب مزاج وقدر حاجت در ان حل نمایند در عمل قویتر خواهد بود * غرغره که خناق را نافع است در روز اول * صنعت آن گلنار فارسی انار شیرین وانار ترش جوشانیده صاف نموده قدری سکنجبین یا سرکه داخل کرده غرغره نمایند بدرستیکه ردع مینماید ماده را * غرغره که در روز دویم این علت را نافع است * صنعت آن در آب کشنیز تازه وآب برگ عنب الثعلب گل سرخ منزوع الاقماع اصل السوس را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیار شنبر و [illegible] در ان حل نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از انفجار نافع است * صنعت آن گلنار فارسی فوفل عنب الثعلب خرنوب نبطی هلیلهٔ سیاه پوست خشخاش پوست انار در شیر گاو جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره بجهت خناق حار * صنعت آن آب انار ترش که با شحم آن افشرده باشند با رب توت وآب کشنیز تازه غرغره کنند * غرغره دیگر * صنعت آن آب بارتنگ آب عنب الثعلب تازه آب سماق مطبوخ درهم کرده غرغره نماید وبعد از

از چند روز که نضج یافته باشد در رب توت بورهٔ ارمنی مرمکی حل کرده غرغره نمایند که بسیار مفید است * غرغره که
بعد از نضج ماده بسیار نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده صافی نموده با فلوس
خیار شنبر که در آن حل کرده باشند غرغره نمایند میفرمایند که ظن فقیر آن است که در اصل نسخهٔ تمر هیرونی بوده که حکیم
میر محمد مؤمن تمر هندی خوانده و آورده * غرغره که بجهت اوجاع حلق نافع است * صنعت آن عدس مقشر تمر هندی
گل سرخ تخم مرو جوشانیده صافی نموده رب السوس در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت اوجاع و اورام حاره
و باردهٔ حلق نافع است * صنعت آن جلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ عدس مقشر کزمازج جوشانیده صافی نموده رب السوس
در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع از برای ورم حلق که به سبب برودت باشد و منع انصباب نزله از حلق کند *
صنعت آن عناب بیست دانه عدس مقشر بیست درم پوست خشخاش ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند چون
یک رطل بماند صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند * غرغره که استرخای لهاة را نافع است * صنعت آن گلنار فارسی عدس
مقشر اکلیل الملک عفص پوست هلیلهٔ زرد برگ توت جوشانیده صافی نموده رب الجوز در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره
دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن طباشیر سفید مازوی سبز گلنار فارسی گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب خیار شنبر
سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع است * صنعت آن گلنار فارسی شب یمانی سه
یمانی دو مثقال و نیم زرورد اقماع رمان حلو از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره که
غرغره دیگر از برای سقوط لهاة از رطوبت * صنعت آن گلنار فارسی شش درم شب یمانی دو مثقال کوفته بیخته برب توت
سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود * صنعت آن گلنار فارسی شب یمانی
نمک اندرانی از هریک جزوی اقماع رمانی تخم گل از هریک نیم جزو کوفته بیخته با رب توت غرغره نمایند * غرغره که قروح
حلق را نافع است * صنعت آن زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز برگ حنا زعفران از هریک یکمثقال نمک هندی
سوخته نوشادر از هریک پنج مثقال کوفته بیخته سرکه داخل کرده غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج سفید زاج سیاه کاغذ
سوخته مازوی سبز کندر برگ حنا زعفران از هریک نیم درم است کوفته سرکهٔ انگوری داخل کرده غرغره کنند * غرغره دیگر که
که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایرسا خرنوب مازوی سبز کاغذ سوخته از هریک قدری بسرکه سرشته غرغره نمایند *
غرغره جهت ورم لهاة حار * صنعت آن آب عنب الثعلب آب انار ترش آب طبیخ سماق آب طبیخ پوست انار آب طبیخ
گل سرخ آب مطبوخ ثمر گز یا گلنار فارسی یا اقاقیا غرغره نمایند بتمام اینها بهریک که خواهند و موجود باشد و اگر کرا ... بعضی
از ادویهٔ قابضه داشته باشند استعمال نمایند لعابات با آب برگ لسان الحمل و آب برگ خرفه و مانند اینها * غرغره
جهت ورم لهاة بارد * صنعت آن قسط تلخ را بماء العسل سائیده یا جوشانیده غرغره نمایند * غرغره نافع از برای
ورم لهاة که اندک باشد نفع دهد چون استعمال کرده شود بعد از استفراغ به نقوعات و تبرید بلعابها و شیر و تغذیه
بحموضات و اجتناب از لحوم هرگاه صفراوی باشد و بعد از فصد و استفراغ بمسهلات هرگاه دموی باشد * صنعت آن
سرکه آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کشنیز تازه که در اینها سماق خیسانیده باشند غرغره نمایند * غرغره که در اورام
حارهٔ لهاة که بسیار باشد بکار آید * صنعت آن رب الجوز گل سرخ سماق خرنوب نبطی مازوی سبز کزمازج اقاقیا گلنار
فارسی در آب پخته صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از بر داشتن ملازه استعمال میشود * صنعت آن حب الآس
کزمازج سماق در کلاب جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از استعمال قوابض اگر بحوستی در ملازه بهم
رسیده باشد نفع دهد * صنعت آن برگ کاهو تر آب خرفهٔ تر شربت توت درهم آمیخته غرغره نمایند و ... ماء و سکنجبین

ساده یو مصبل است * غرغره جهت خناق * صنعت آن عصارهٔ مامیثا کل سرخ سماق منقی رب السوس زعفران نوشادر صعتر ترترد ا فلفل کزمازج کلنار فارسی زردچوبه هلیلهٔ زرد شب یمانی مازو سبز حضض مکی برگ حنا اقاقیا قصب الذریره زرنیخ سرخ قسط تلخ سرکین سگی که سه روز بسته و استخوان باو خورانیده باشند خطاطیف سوخته اجزا متساوی کوفته بیخته را نبوبه کرده بد منند بعد از آنکه غرغره با آبکامه و سکنجبین نموده باشند * غرغره نافع از برای سرفه که سبب آن نوازل شد * صنعت آن کل سرخ کلنار فارسی خرنوب جوشانیده صاف نموده پیش از خواب غرغره نمایند * غرغره که مرض آتشک را نافع است * صنعت آن جعده کلنار فارسی پوست هلیلهٔ زرد عدس مقشر جوش داده صاف کرده غرغره نمایند * غرغره بجهت قروح حلق در آتشک نافع است * صنعت آن روسختج کل ارمنی کاغذ سوخته کوفته بیخته غرغره نمایند *

باب الغین مع السین المهمله * فصل در بیان نسخ غسولات *

بدانکه غسول بفتح غین معجمه و ضم سین مهمله و سکون واو و لام آبها را گویند که ابدان مرضی را بدان بشویند * غسول بجهت جذام باید که هر روز سر را بدان بشویند * صنعت آن آرد نخود بسرکه و خمیر و لعاب خطمی درهم ممزوج کرده بکار برند * غسولیکه جذام را نافع است * صنعت آن آرد نخود یکصد درم آرد حلبه سبوس گندم بورهٔ نان زجاج سفید خردل از هریک پانزده درم حلتیت ده درم مجموع را کوفته با اندک سرکهٔ خمر و آب درهم کرده سر را بدان بشویند * غسول دیگر چغندر را آب به برگ و بورهٔ ارمنی سوده داخل کرده بکار برند * غسول جهت صاف کردن روی * صنعت آن اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست دار مغز بهدانه تخم خیار تخم خربزه زبد البحر کل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند * غسول دیگر که همین عمل نماید * صنعت آن زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب پیاز سرشته قید روی از آن با آب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند * غسولی که روی را بغایت سرخ کند و مجرب است * صنعت آن خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز بر روی بمالند و ایضا زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل مویز کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و آب انار شیرین باعث سرخی رخسار میگردد * غسولیکه در حال گونه را سرخ کند * صنعت آن شیطرج هندی را در سرکه دو جوش داده [illegible] را باب تر کرده چند بار بر روی بمالند * غسولیکه بشره را سفید و براق و سرخ گرداند و آثار کلف و نمش و آثار جراحات و نقطه های سیاه را زائل کند و تا یکهفته باید استعمال نمود * صنعت آن حب المحلب فرفیون سریش خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ماکول از هریک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی پوست سبز پسته مغز بهدانه خردل سفید از هریک پنج جزو مغات گل سرخ از هریک چهار جزو کلنار شش جزو مامیران زردچوبه نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج از هریک دو جزو همه را کوفته و بحریر بیخته با آب سبوس گندم بیست جزو شیر دختران پانزده جزو سفیدهٔ تخم مرغ شش عدد شیر درخت انجیر ده جزو بسرشند و قرصها سازند وقت حاجت بازردهٔ تخم مرغ شب مالیده روز با آب واشنان سوخته بشویند و بروغن کل رخسار را چرب کنند * غسولی که دست و پا را از چربی و بوی های کریه پاک سازد و خوشبو گرداند * صنعت آن سعد اذخر زرنباد بیخ سنبل الطیب از هریک جزوی آرد نخود سه جزو اجزا کوفته مجموع را درهم آمیخته بدست بمالند و بشویند * غسول دیگر که عرق دست و پا را برطرف کند * صنعت آن برگ مورد کزمازج جوز السرو از هریک جزوی کوفته بدست و پا بمالند و بشویند * غسولیکه بوی نوره از بدن ببرد * صنعت آن شاه سفرم سعد کوفی کل سرخ اذخر برگ حنا صندل از هریک جزوی کوفته با گلاب بیامیزند و بعد از نوره کشیدن بدن را بدان بشویند صاف و پاکیزه و خوشبو گردد * غسولیکه چون روی را بآن بشویند صاف و پاکیزه گردد * صنعت آن نشاسته آرد نخود آرد باقلا مغز تخم خربزه کتیرا از هریک جزوی با شیر تازه آمیخته استعمال نمایند * غسول دیگر که همین عمل دارد *

* صنعت آن سفیداب نشاسته از هریک دو درم آرد نخود ده درم سفیدهٔ تخم مرغ یك عدد درهم آمیخته در روی و سر بمالند و باب گرم بشویند * غسول دیگر که چون بدن را با آن بشویند بد بوئی عرق را برطرف کند * صنعت آن برگ مورد گزمازج گل سرخ و سفید پوست انار اذخر از هریك جزوی آرد باقلا دو جزو درهم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند * غسولیکه سبوسه و خشکی که در بشره باشد برطرف کند * صنعت آن آب برگ چغند و لعاب خطمی لعاب حلبه روغن بنفشه بادام مغز تخم خربوزه از هریك جزوی درهم آمیخته در سر و رو بمالند و باب گرم بشویند * غسول دیگر * صنعت آن جوز السرو گزمازج برگ مورد نشاسته گل سرخ پوست انار سعد اذخر از هریك جزوی بخون شتر بیامیزند و در بدن مالیده بعد از لمحهٔ بشویند * غسولیکه موی را نرم و باریك و ملایم گرداند * صنعت آن لعاب خطمی لعاب اسبغول روغن گل روغن بادام از هریك جزوی بورهٔ ارمنی ربع جزو درهم آمیخته موی سر و ریش را با آن بشویند * غسولیکه موی را مجعد گرداند * صنعت آن مازو گزمازج برگ سرو گل خیری آمله مرداسنگ برگ سدر از هریك جزوی آهك نیم جزو مجموع را با آب برگ چغند بیامیزند و بر روی بمالند و بشویند * غسولیکه موی را سیاه گرداند * صنعت آن آب آمله آب برگ مورد حنا درهم ممزوج کرده موی را با آن بشویند و بعد از آن بروغن مورد که قدری لادن در آن گداخته باشند چرب کنند * غسولیکه رنگ روی را سرخ گرداند * صنعت آن اسفند عاج نشاسته فوه از هریك دو درم خرفهٔ مقشر پنجد رم آرد عدس ده درم سرشم ماهی کند رخردل از هریك دو درم اجزا را کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر رو بمالند و بعد از لمحه بشویند * غسولیکه رنگ رو را سفید و تازه گرداند * صنعت آن استخوان بوسیده نشارهٔ عاج مغز بادام شیرین و تلخ از هریك دو درم سفیداب یکدرم مغز تخم خربزه وکد و از هریك سه درم آرد نخود آرد باقلا از هریك پنجدرم آمیخته رو را با آن بشویند * غسولیکه رنگ بشره را زرد کند * صنعت آن زرد چوبه دقیق حلبه مرداسنگ از هریك یکدرم سفیداب سریشم ماهی از هریك سه درم پیه بز پنجدرم گل معصفر دو درم مجموع را درهم آمیخته بر بشره طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند * غسولیکه بشره را صاف کند و اثر دانها که در رو باشد زائل کند * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته با آب و یك اوقیه در نیم رطل شیر تازه بجوشانند تا تمام شیر جوشیده شود پس خشك کنند کتیرا نشاسته سفیداب از هریک دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار از هریك سه درم مجموع را با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر بدن و رو بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه کلف و اثر دانها و نشانها که در بدن و رو باشد دور کند و بشره را صاف بسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان پرورده باب خربزه آرد جو بیخ نی آرد باقلا فوفل زبد البحر مامیران چینی از هریك دو درم آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا کوفته بیخته با شیر میش آمیخته هر صباح و هر شب بر رو و بشره بمالند و باب گرم بشویند * غسولیکه حرارت کف دست و پا را تسکین دهد * صنعت آن بیخ اذخر بادک خاک آن و گل سفید سرشوی بسیار نرم سوده باب سرد بسیار ممزوج کرده دست و پا را درمیان آن تا یکساعت یا هر مقدار که تسکین دهد حرارت آنرا بگذارند و اگر یکمرتبه رفع حاجت نشود مکرر نمایند *

باب الغین مع المیم * فصل در بیان نسخ غمره ها * غمره که در سرخ کردن روعدیل ندارد *

صنعت آن کندش زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه باب پیاز طلا کنند * غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است * صنعت آن پرسیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت و حماض اترج بالسویه جوش داده باب آن روی را مکرر بشویند * غمره که بشره را زرد و شبیه بمریض کند * صنعت آن زیرهٔ کرمانی چهار درم زرد چوبه سه درم آرد کندم پنجدرم ادویه کوفته بیخته باب عصفر ضماد کنند و بطبیخ انجیر بشویند * غمره که روی را سفید و صاف و براق گرداند * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر رو بمالند

بآبنیمگرم بشویند * غمرهٔ دیگرکه همین خاصیت دارد * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا ازهریک یکجزو عدس مقشر اشنه کثیرا زعفران ازهریک نیم جزو تخم خربزه دوجزو بیاض بیضهٔ تخم مرغ سرشته شب بمالند وصباح با آبیکه دران پوست خربزه و بنفشه جوشانیده باشند بشویند * غمرهٔ دیگرکه همین منفعت دارد * صنعت آن آرد باقلا آرد کرسنه نخود تخم ترب مغز تخم خربزه نخود نشاسته کوفته بیخته زرد ابدان بشویند * غمرهٔ دیگرکه لون را نیکو وسفید وما ئل بحمره براق وملمع سازد وآثار جراحات وکلف وبهق ونمش وبرص وسواد بشره را زائل کند * صنعت آن حب المحلب مقشر اصل الکرم صمغ عربی پوست پسته حب السفرجل خردل ابیض ازهریک پنج مثقال بصل الفار یا بس مشوی بسفایج مقات بقدر ادهای زهرچهار مثقال زعفران ماميران چینی نعناع خشک حرمای خشک سورنجان ازهریک دو مثقال شکرطبرزد اصل اللاعیه بصل یا بس ازهریک هشت مثقال بلبوس اشراس زبیب جبلی مصطکی ازهریک ده مثقال اجزا کوفته بیخته بآشیر و خمر وشیرهٔ انجیر و سفیدهٔ تخم مرغ وآب نخاله سرشته طلا نمایند وصبح بآب نیم گرم بشویند وبعد ازان خاکستر اشنان درآب ریخته بجوشانند وسر به بخار آن بدارند بعد ازان روی خود را بگلاب بشویند وباید که هفت شب چنین کنند * غمرهٔ دیگر زردی لون را صاف کند ودر نظر مردم عزیز نماید * صنعت آن دستنبویهٔ خشک کرده آرد نخود آرد باقلا برنج آرد عدس مجموع را کوفته بیخته بآب پوست خربزه سرشته شب بمالند وصباح با غسول مکی بشویند * غمرهٔ دیگر همین نفع دارد * صنعت آن جو مقشر چهار درم تخم خربزه مقشر آرد باقلا ترمس نخالهٔ جواری آرد نخود ازهریک تخم مرغ سرشته بر رو بمالند وصبح بشویند سه روز تا پنج روز * غمرهٔ که رو را نیکو وصاف گرداند * صنعت آن جو مقشر ترمس در شیر تازه دوشیده بجوشانند تا شیر خشک شود پس انزروت زرد چوبه کثیرای سفید ازهریک سه درم با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته تا یکهفته هرروز بمالند وبآب مطبوخ نخالهٔ گندم بشویند وحکیم ارزانی در قرابادین قادری بعضی غمرهها را بنام غرطه نوشته *

کتاب الفاء * باب الفاء مع الالف *

فاوانیا اکثری از اطبای متاخرین نموده اند که فاوانیا عود الصلیب است وملانفیس در معالجهٔ صرع درشرح موجز گفته به تحقیق غلط کرده کسیکه فاوانیا را عود الصلیب دانسته ازمشابهت بیخ وبرگ هردو باهم ولیکن فرق بینهما را بیان نفرموده وشیخ رئیس در مفردات قانون ازهریک ازعود الصلیب وفاوانیا جدا جدا ذکر کرده وفرق بین فیما بینهما ذکر نفرموده بلکه مشتبه بیان کرده ودرعود الصلیب ماهیت آنرا به تفصیل ذکر نموده وگفته که دیسقوریدوس گمان کرده که عود الصلیب را نامیده اند بعضی مردم ذوا صابع وبعضی دیگر علعیسی که معنی آن بعربی حلوة الریح است وآن نباتی است که ساق آن مقدار دو شبر متشعب بشعب کثیر ومیباشد وبرگ نوع نر آن مشابه ببرگ شاه بلوط وبرگ نوع مادهٔ آن مشابه ببرگ سمرنیون وبرطرف ساق آن غلافی است شبیه بغلاف بادام که چون شکافته شود برمی آید ازان دانهای بسیار سرخ مثل خون مشابه بحب الرمان وما بین آن دانها سیاه مائل به بنفسی پنج یا شش وبیخ نر بر ان بسطبری انگشتی وطول آن مقدار شبری سفید رنگ با قبض وبیخ مادهٔ آنرا شعبهای شبیه به بلوط هفت یا هشت میباشد ودر ماهیت فاوانیا مجمل اینقدر بیان فرموده که نر وماده می باشد نر آن بیخی است سفید بسطبری انگشتی ومادهٔ آن را شعبهای بیخ وفرع بسیار ودرخواص عود الصلیب گفته چون نوشیده شود پانزده حب ازان باماء القراطن که ماء العسل است نفع می بخشد کابوس را وخوردن آن همین قسم نافع است لذع معده را وچون ازبیخ آن مقدار یک ... بیکه پاک نشده باشد بدن های ایشان از فضول طمثیه بعد نفاس بخورند پاک میشود ابدان ایشان ... خوردن آن نفع می بخشد اوجاع ارحام وشکم وگرده ومثانه ویرقان را شرب جوشانیده آن در شراب حابس شکم است ... دانهٔ سرخ آن ده تا دوازده دانه با شراب اسو

اسود قابض قاطع نزف الدم رحم است وچون اطفال را بیاشامانید در ابتدای ثولد حصاة زائل میشود حصاة ایشان و خوردن ده حبه ازان با شراب عسلی نفع می بخشد اختناق ارحام را ودر طبع وخواص فاوانیا فرموده که گرم است نه بحد شدت و نافع است صرع را حتی تعلیق ان و به تحقیق پیوسته تجربه کرده شده است تعلیق آنرا بتنهائی از برای صرع وگفته که یهود میگفته که تدخین ثمر ان نفع می بخشد بین بین مصروعین را و زائل میکرد اند آنها را و همچنین خوردن ثمر آن باکل قند نفع میبخشد ونفع بسیاری میکویم من یعنی شیخ الرئیس که قریب است اینکه باشد این خواص در فاوانیای رومی بدرستیکه فاوانیا که می آورند ازهند ونزد ماست این همه فائده ازان مشاهده نشده وشرب پانزده حبه از تخم آن با ماء العسل یا باشراب نفع میبخشد کابوس وحبس میکند طبیعت را وشرب مطبوخ آن در اشربهٔ عفصه مانع انصباب مواد است بسوی معده وتخم آن مسکن وجع ولذع معده است وبیخ آن نافع است یرقان را ومفتح سدهٔ کبد ونوشیدن آن باشراب مدر است مدر طمث وبول است وباقی خواص که در عود الصلیب بیان کرده بجنسه بیان فرموده وصاحب مالا یسع الطبیب جهله گفته که برگ آن شبیه ببرگ جوز است وطبع آن گرم وخشک ومجفف وبهترین آن رومی است که چون بشکنند آنرا در جوف آن دو خط صلیبی متقاطع یافته شود واین مخصوص بعود الصلیب نر است وعود الصلیب ماده بشکل بلوط میباشد ودران خطوط صلیبی نیست ونزد اطلاق مراد نر آن است وچون بیاشامند مقدار یک درهم ازان را با ماء العسل ادرار طمث میکنند وباید که بسیار نرم بسایند ومبالغه در سحق آن نمایند وچون خورده شود مطبوخ آنرا با شراب عفص برای حبس بطن باید که شیرین کرده شود به شکر اگر به تنهائی باشد ویا مشروب شیرین باشد وبعضی گفته اند عود الصلیبی که نافع است از برای امراض ارحام ماده آن است وچون بسایند فاوانیا در صره بسته مدام مصروع آنرا به بوید نفع میبخشد اورا ~~وچون بکوبند با قوت قابضه ونحلل ریاح غلیظه وجهت اکثر امراض دماغی مفید است وضماد آن جهت شرح زخم ورسقطه~~ ورفع آثار سیاهی بشره ونقرس نافع وتعلیق ثمر آن در قلادهٔ صبیان رافع فزع ومانع حصول اورام است در دماغ ایشان و تعلیق آن متوددین ومسافرین در بیابان ها وصحراها باعث مامونی است از آفات وسعوط روغن ثمر آن که حب است به تنهائی وبا مشک وزعفران جهت فزع نافع ومضر معده ومصلحش کتیرا ودیگری گفته که مضر کرده است ومصلحش سویق غبیرا یعنی سنجد است ومقدار شربتش تا یک مثقال وبدلش بوزن آن پوست رمان وسرگین سمور واستخوان ساق آهو است وابن بیطار گفته که جالینوس در سابعه فرموده که بیخ این نبات را قبض کمی است وچون خائیده شود بعد مدتی ظاهر میگردد ازان حدت وحراقت با تلخی کمی وازین جهت مدر حیض است وباقی خواص که بیان نموده با انچه ذکرش برابر است وحکیم میرمحمد مؤمن گفته فاوانیا بیخ نباتی است کمتر از ذرعی پر شعبه وقسم نر آن شبیه به نبات زردک وبیخش یکعدد وبقدر شیری وبسطبری انگشتی وچون بشکنند دو خط صلیبی از جوف او مشاهده گردد ولهذا اورا عود الصلیب نامند وماهیت ماده وباقی خواص بهمان قسم که بیان شد ذکر نموده وگفته که گلش بنفش مائل بسیاهی است و در آخر دویم گرم وخشک است وگفته که تصریح نموده اند که چون آفتاب در برج میزان بود واو را بغیر آلت آهنی قطع کنند در آثار یا آبی طیب موثر است وانچه حصوة صلیبی باشد در خواص بهتر از زمرد دانسته اند وداشتن صلیبی او با خود که در پارچهٔ زرد بسته باشند وحایض مس او نکرده باشد وبشروط مذکور قطع کرده باشند جهت عسر ولادت ورفع سحر وهیبت در نظر مجرب دانسته اند وگویند در خانهٔ که او باشد جن وجانوران گزنده داخل نمیشوند وتخم آن مخرج اخلاط لزجه است وفالج ورعشه وصرع وجنون ووسواس را نافع وبدل او در صرع زمرد ودر سائر امراض زراوند مدحرج وقوتش تا هفت سال باقی است واین خواص را از تذکرهٔ انطاکی ذکر نموده *حب فاونیا ام الصبیان وزنان را بعد از وضع حمل

امراض بارده که عارض میگردد و فالج ولقوه و اکثر امراض بارده دماغیه را نافع است * صنعت آن فاوانیا نیم مثقال جند بیدستر مشک خالص از هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته بیخته با عرق دارچینی سرشته حبوب بقدر هر حبی بقدر فلفلی و نخودی اطفال را یک حب کوچک تا دو حب در شیر مرضعه حل نموده و دیگران را یک تا سه حب بزرگ با عرق دارچینی یا ماء العسل * حب فاوانیا دیگر از آن اقوی * صنعت آن فاوانیا دو درم جند بیدستر مشک تبتی خالص از هر یک یک درم حب السلاطین مدبر یک و نیم درم کوفته بیخته بدستور حبوب بقدر نخود ارشربت این اطفال و ضعفا را همان مقدار است و اقویا را دو چند تا سه چند و این مسهل است * حلوای فاوانیا جهت زنان بارد المزاج مرطوب بعد از وضع حمل و اطفال ضعیف القوه بارد المزاج نافع * صنعت آن بگیرند فاوانیا از قسم اعلی و بسیار نرم بکوبند و با هشت برابر آن آرد گندم و با شانزده وزن آن قند سفید بطریق معمول حلوا بپزند و با روغن مسکهٔ تازه بقدر ضرور بریان نموده بکار برند و شربت مادر طفل را از یک مثقال تا چهار پنج مثقال و طفل را از یک حبه تا دو حبه و اگر قلیلی مشک و جند بیدستر اضافه نمایند در صورت اقوی و مجرب است و باید که در ایام خوردن آن با این دهن تدهین نمایند هم بدن مادر طفل را و هم طفل را * صنعت دهن عود الصلیب عود الصلیب را بسیار نرم سائیده در آب طبخ دهند تا قوت آن در آب تمام باز داده شود و با شش وزن آن روغن زیت بجوشانند با آتش بسیار ملایم که سوخته نگردد و آب رفته روغن بماند پس روغن را بر بدن و سر و دست ها و پاها بمالند * دواء الفاوانیا شخصی را میضهٔ شدیدی عارض شده بود و کبیر السن و ضعیف القوی و به سبب این مرض بسیار ضعیف شده بود و ناتوان تا یکهفته هر روز ناشتا فقیر جامع اوراق این دوا را ترکیب نموده باو خورانید باذن الله تعالی شفا یافت * صنعت آن فاوانیا سه رتی جدوار مجرب عود هندی غرقی زهرمهره ایرسا از هر یک ~~دو رتی مشک خالص زعفران از هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر~~ چهار رتی اجزا را با گلاب بسیار نرم سوده لعوق فرموده بالای آن گلاب و بید مشک از هر یک یکتوله بنوشانند هر روز این مقدار و اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل ننمایند و با شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند و این دوا اکثر امراض دماغی و قلب و معده را نیز مفید است * معجون فاوانیا جهت صرع و فالج و رعشه و اکثر امراض دماغی و رحم را نافع است * صنعت آن عود الصلیب نر و ماده از هر یک چهار مثقال بسیار نرم کوفته در گلاب یک شب بخیسانند و روز دیگر نرم بسایند و صاف نمایند و با پنج برابر آن نبات سفید یا آن مقدار که طعام آن شیرین گردد بقوام آورند و اگر بجای نبات عسل سفید مصفی نمایند نیز خوب است ورق طلا و ورق نقره مقشر از هر یک ربع مثقال داخل نمایند و جند بیدستر یک مثقال نرم سائیده بعد سرد شدن با آن بیامیزند آمیختنی نیکو شربتی کبیر السن را از یک درم تا یکمثقال و صغیر را از یک حبه تا دو حبه و اگر قدری مشک نیز اضافه نمایند شاید و فی الحقیقة این خمیرهٔ فاوانیا است اگر باسم خمیره نامند اولی است * فانید بدانکه در ماهیت آن اختلاف است بعضی را عقیده آن است که آب نیشکر بعد از طبخ و انعقاد هرگاه بی تصفیه باشد آن را قند سیاه گویند و اطبا آن را شکر احمر یعنی شکر سرخ نامند و اصل آن است که شکر باعتبار وفی شکر سه نوع میباشد یکی سیاه رنگ که بهندی گرهه نامند و یکی سرخ رنگ که شکر احمر است و بهندی لال چینی و شکر تری نامند زیرا که شکر را چینی مینامند و یکی سفید و آنرا کهاند گویند و چون شکر سفید را با آب گلاخته بجوشانند و کف شیر و یا سفیدهٔ تخم مرغ بران زنند و صافی نموده منعقد کردانند آنرا نبات سفید گویند چون مرتبهٔ دیگر تصفیه کرده در ظرف بریزند که در آن جدا کرده آن را شکر سلیمانی گویند و چون دیگر باره طبخ نموده تصفیهٔ آن نمایند و در قالب صنوبری بریزند آن را فانید فارسی قند نامند و اگر در طبخ تا ثلثه مبالغه نموده باشند ابلوج که بفارسی تبرک و بهندی مصری نامند و هرگاه در

در قالب مستطیل متساوی الطرفین ریزند معروف بقلم است و چون طبخ دیگر داده در شیشه ریزند نبات قراری و سنجری نامند و چون در طبخ ثالث بقدر عشر و ثمن آن آرد اضافه نموده بجوشانند تا منعقد گردد آنرا طبرزد گویند واکثر قند مکرر را مخصوص باین اسم دانسته‌اند و بعضی را گمان آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر تصفیه نمایند بطبخ و در کفچه کرده بچوبی برهم زنند که حبابها بهم رسانند و قرصهای کوچک بریزند و بر روی پارچه سفیدی یا بوریای پاکیزه یا غیر آن بقسمی که حبه‌های آن مجوف حبابی باشند و بگذارند که سرد شود و بسته گردد آنرا فانید و بهندی بتاسا نامند و قومی دیگر گویند که چون اب نی شکر سفید را مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند و صافی نموده بقوام آورند را ز آتش فرود آورده تیر زنند و بکف شیر یا کف سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و تیر زدن آنرا سفید کنند و قرصها سازند و بگذارند تا بسته شود آنرا فانید و بفارسی شکر پنیر نیز گویند و اکثری را زعم آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند بگرفتن کف آن تا آنکه دیگر کف نیاورد پس صافی نموده بقوام آورند و بعد قوام درد و شخص آنرا بدست بکشند و در ربین کشیدن دفعه بدفعه آنرا بچوبی یا به تختهٔ پاکیزه بزنند تا سفید شود پس قرصها سازند و آنرا فانید نامند و بعربی ناطف و گاه مغزهای فواکه چون جوز و گل یعنی گردکان و بادام و پستهٔ مقشر و امثال اینها داخل مینمایند و آن هنگام آنرا حلوای مغزی گویند و بعضی برای زیادتی شکنندگی آن مقدار ربع آن عسل مصفی نیز داخل مینمایند و آن اگر بر روی بی‌عسلی آن کنجد بپاشند آنرا حلوای کنجد و بهندی ریوری و بعربی ناطف سمسم نامند صاحب اختیارات گفته که فانید آنست که بقوام آورند قند سفید را یعنی مرتبهٔ ثالثه از تصفیهٔ شکر سفید که در قالب زمخروطی ریخته باشند و عسل طرفا را که بفارسی گز انگبین گویند بعد از تصفیه بچوبی که آنرا و تد گویند زنند تا سفید شود پس آنرا قطعات نموده استعمال نمایند ~~نانیذ نامند و از ترنجبین نیز بعضی قسم ترتیب میدهند~~ و در قاموس خزائنی و فانید سنجری نیز اختلاف است آنچه را از قند سازند و بی آرد جو نکهدارند فانید خزائنی نامند و آنچه را از عسل طرفا و ترنجبین ترتیب دهند و آرد جو بر آن پاشند و نگاهدارند فانید سنجری نامند معرب سکری منسوب به سجستان است که معرب سگزستان بسین مهمله و زای معجمه است و بالفعل معروف به سیستان است و غلط کرده آنکه گفته که فانید سحری است بضم سین و سکون حای مهملتین که منسوب است بسحر که آن بلدی است از اعمال و فانید معتدل است در حرارت و رطوبت و ملین طبع و نافع است از برای ضیق النفس و سینه و سرفه * معجون فانید تالیف ابن ماسویه جهت ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و قرحهٔ رئه نافع * صنعت آن فانید شانزده درم مغز پسته مقشر مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک یک درم دارچینی قرنفل زنجبیل رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو و دانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک یک درم و نیم کافور قیصوری شش حبه با شربت بنفشه و قند سفید بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * فالوذج معرب پالوده است که باصطلاح قدیم اطبا عبارت از تو حلوای نشاسته است که در جامها و نعلبکیها و پیالها کرده روغن پسته یا بادام بر آن ریخته میخورند * صنعت آن نشاسته را در آب حل نموده طبخ نمایند و عند الطبخ قند یا نبات یا فانید و امثال آن از شیرینها بقدر یکه ذائقهٔ آنرا شیرین گرداند داخل کرده طبخ نمایند تا پخته و غلیظ و بحد انعقاد رسد و اگر خواهند همین قسم برآورده در ظروف کرده روغن بادام یا پسته بر آن ریخته تناول نمایند و اگر خواهند قدری روغن گاو تازه و گوسفند تازه و یا مسکهٔ گاو داغ کرده در آن ریزند و قدری بریان نموده در ظروف برآورند آنگاه روغن بادام یا پسته بر آن ریخته تناول نمایند و اگر قدری مشک خالص یا زعفران سوده اضافه نمایند بهتر است و باصطلاح جدید آن است که نشاسته را در آب گرم حل کرده طبخ نمایند تا آنکه قدر صافی آن زائل گردد و بحد انعقاد رسد پس در ظروف چینی و یا مسی تازه قلعی یا غیر آن ریخته میگذارند تا سرد شود

آنکه بشکل لوزهای بسیار ریزه کوچک برید و در شربت آب سرد و بید مشک و گلاب که در آن قند یا نبات یا عسل سفید خوشبو و امثال آن از شربتها حل کرده باشند و بعضی قدری تخم شربتی یا ریحان در گلاب بسیار اسباب خیسانیده در آن ریخته با قاشق می خورند و در موسم برف و یخ برف و یخ را ریزه ریزه کرده در آن می ریزند و طریق دیگر آن آنست که نشاسته را بعد از طبخ و رسیدن بسر حد انعقاد در طبخیر مشک که با تیل مس سوراخ دار است اندک اندک ریخته به پشت قاشق می مالند و زیر آن در ظرفی آب سرد کرده میگذارند تا از سوراخ آن طبخیر ابدا مقدر صورا رید برآمده در آب ریخته منعقد گردد پس برآورده بهمان دستور در شربت ریخته با قاشق می خورند و این را فالوده مرواریدی میگویند و فالوده با صطلاح جدید الطف و صریع الهضم تر از فالوده با صطلاح قدیم است * فالوده جهت ازدیاد لبن مرضعات * صنعت آن نشاستهٔ تازه دو مثقال در شیرهٔ مغز چلغوزه و شیرهٔ برنج و مغز پنبه دانه و مغز تخم خیارین و مغز انجدان و مغز حب السمنه و مغز حب الزلم و تخم چغندر و مغز بادام و مغز پسته و مغز زن و شیرهٔ حسکدانه و مغز خستهٔ آلو بالو و مغز فندق و تخم اسپست و دانهٔ هیل و آب بستان افروز از هر یک پنج مثقال زعفران دو دانگ نبات بقدر ضرور و علی الرسم با آتش ملایم زعفران را به گلاب سوده و در آخر اضافه نموده در سه کاسهٔ چینی کرده سه روز هر صبح یک کاسه را بیاشامند * فرنی بعربی مهلبیه نامند کثیر الغذاء و مبهی و مسمن بدن و مقوی گرده و مولد منی است و جهت خشونت حلق و سرفه و یبوست طبع نافع و مصلح مضر جگر ضعیف و درد معده سرد و بطئ الهضم * صنعت آن آرد برنج را با آب و شیر با لمناصفه چندان بجوشانند که هموار شود پس قند بقدر حاجت اضافه نمایند و چندان طبخ دهند که غلیظ شود و قریب با نعقاد رسد پس قدری گلاب در آن ریخته فرود آورده در ظرف چینی بریزند و بگذارند تا سرد شود پس مغز پستهٔ مقشر کوبیده بر آن پاشیده با قاشق بخورند و اگر قلیلی مشک در گلاب حل کرده در آخر طبخ در آن ریخته فرود آورند اطیب و الذ می گردد و بعضی ... با شیر بهمان دستور طبخ میدهند و این بهتر و الذ است * شیر فالوده در افعال قریب به فرنی است * صنعت آن آرد برنج را در آب شیره کشیده ربع یا خمس آن نشاسته در آن حل کرده در آب و شیر با لمناصفه طبخ نمایند تا خامی برنج و نشاسته زائل گردد و غلیظ و بسر حد انعقاد رسد پس فرود آورده در ظرف ریزند و بگذارند تا سرد شود پس قدری آب سرد با آهستگی و ملایمت بالای آن ریزند بقسمی که پردهٔ بالای آن شکسته نگردد که آب نفوذ در اندرون آن نماید و یک دو ساعت بگذارند پس آب را با آهستگی از پارچهٔ کرپاس سفید پاکی از روی آن بردارند و شیرهٔ نبات که گلاب و بید مشک در آن داخل کرده باشند بر روی آن ریخته با قاشق تناول نمایند شیرهٔ فالوده مصنوع از شیرهٔ بادام شیرین نیز بسیار خوب و لذیذ است *

باب الفاء مع الثاء المثناة الفوقانیه * فصل در ذکر نسخ فتائل * بدانکه

فتیله بفتح فا و کسر تای مثناة فوقانیه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح لام و ها دوائی است که کوبیده خمیر کرده باریک بمقدار انگشت و یا زیاده و یا کمتر در باریکی و سطبری و طولانی و کوتاهی بقدر حاجت که در جوف اعضا و جروح و قروح بینی و گوش و احلیل و دبر و فرج کذارند * فتیلهٔ که رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سوخته در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی فتیله از کتان ساخته و بدان آلوده کرده در بینی گذارند * فتیلهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زراوند مدحرج ابهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته بپخته بزهرهٔ گاو بسرشند و فتیله سازند * فتیلهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق از هر یک جزوی کوفته بپخته با قطران بسرشند و فتیله سازند * فتیلهٔ که منع رعاف نماید * صنعت آن فتیله از کتان ساخته و در سرکهٔ خمر فرو برده زاج مصری ترم سوده بر آن پاشیده در بینی گذارند * فتیلهٔ دیگر نافع برای رعاف هرگاه که منقطع نشود * صنعت آن

آن صبر سقوطری یک درم کندش دو درم نرم سائیده وفتیله از کتان ساخته در سرکه فرو برده بدان آلوده در بینی کذارند
فتیلهٔ کادی جراحت اندرون بینی را پاک سازد * صنعت آن فتیله از ابریشم ساخته زاج سائیده بران پاشیده در
بینی کذارند * فتیله که بد بوئی بینی را ببرد * صنعت آن مرصافی پوست انار ترش از هر یک ده درم قصب الذریره
بزر البنج از هر یک یک درم فتیله را بشراب ترکنند وادویه را کوفته بیخته بآن بیاشامند ودر بینی نهند * فتیله که عفونت
دماغ را زائل کرداند * صنعت آن نمک سوخته مازو سوخته صبر سقوطری حماما کل ارمنی سنبل الطیب اقاقیا لادن
مرمکی قرنفل کل نسرین برک یاسمین قصب الذریره از هر یک قدری نرم کوفته بیخته با شراب وعسل سرشته فتیله سازند
ودر بینی کذارند * فتیلهٔ دیکر که قروح بینی را نافع باشد * صنعت آن زاج سیاه شب یمانی مازوی سبز قوبال مس
سوخته از هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم مجموع را کوفته بیخته در دوصد آب به بزند وبیالایند
وبا ز بجوشانند وبقوام آورند وفتیله را بدان آلوده کرده در بینی کذارند * فتیلهٔ که نزول رطوبات در چشم را نافع است *
صنعت آن سعد کوفی صبر سنبل کل سرخ قرنفل کوفته بیخته باب پودنه بسرشند وفتیله را بدان آلوده در بینی کذارند
بعد از آنکه بینی را بکلاب وسرکه چند نوبت شسته باشند * فتیله بجهت نزف الدم که سبب آن صعود ورم بوده باشد
صنعت آن مرصافی اقاقیا حماما متساوی کوفته بیخته فتیله را بعسل آلوده دوا را بران پاشیده در بینی کذارند * فتیله
که آمدن چرک وریم از کوش را بند کند * صنعت آن بکیرند زبد البحر را ونرم سائیده بحریر بیخته بسرکه انکوری حل کرده
فتیله از کاغذ خطائی نیلی ساخته بآن آلوده در کوش کذارند * فتیله از حضرت علامی قدس سره نافع از برای اکثر امراض
خون وقتیکه استعمال کرده شود بعد از فصد وتنقیهٔ بدن ودماغ * صنعت آن فتیله از کاغذ خطائی نیلی ساخته بعسل
زردهٔ تخم مرغ آلوده انزروت سفید صبر سقوطری سفیداب قلعی دم الاخوین سوده بران پاشیده شب در کوش کذارند وبامداد
دست بخوابند * فتیلهٔ که نافع است از برای وجع اذن وریم که از کوش آید * صنعت آن انزروت صبر مرکوفته
بعسل سرشته فتیله را بآن آلوده کرده در کوش کذارند * فتیله که کرانی کوش را ببرد * صنعت آن انجره زرد خربق والکا فند
وتخم از عسل آن جدا کرده وبورهٔ ارمنی وقردمانا وخردل کوفته بدان بسرشند وفتیله ساخته در کوش کذارند * فتیله دیکر
صنعت آن کرد آسیا قشار کندر صبر زرد بسرکه وسفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله سازند * فتیلهٔ از شیخ رئیس بجهت رعاف *
صنعت آن سر یشم ماهی را بسوزانند ویا یک وزن آن کافور سائیده بفتیله که باب برک بارتنک پر کرده باشند بپاشند
ودر بینی کذارند که در وقت حبس رعاف کند ومجرب است * فتیله از برای حصاة مثانه * صنعت آن فتیله از پشم
بروغن عقرب چرب نموده سرکین موش سوده بران پاشیده در احلیل کذارند * فتیله نافع جهت جراحات مجرای بول و
سوزاک نامند * صنعت آن صبر سقوطری دو درم شیرخشت نیم درم زعفران دو رتی کوفته بیخته با لعاب بهیدانه سرشته
فتیلهای باریک سازند ودر مجرای بول یک فتیلهٔ آن را بکذارند وچون براید باز فتیلهٔ دیکر کذارند چنانچه در تمام روز پنج
شش فتیله را بعمل آورند وچون فتیله ها خشک کردد بلعاب بهدانه ترنمایند وباز بکذارند * فتیله بجهت رفع حرقت بول
وقطع مده وقیح در قروح مثانه واحلیل والتیام قروح مثانه واحلیل چون فتیله باریکی کرده درسوراخ احلیل کذارند ونیز
نافع است از برای نواصیر وحکهٔ فرج وحکه مقعده چون فتیلهٔ موافق مقعده وفرج ساخته بکذارند * صنعت آن زرورد توتیای
کرمانی قلمی مغسول مرداسنک محرق مغسول سفیداب قلعی شسته کلنار فارسی کل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته پوست
کل وی سوخته کندر افیون اجزا مساوی کرفته نرم کوفته بحریر بیخته باب کشنیز تازه سرشته فتیله های موافق سازند ودر
وقت حاجت استعمال نمایند حکیم میر محمد مؤمن کفته که این فتیله مجرب واز اسرار است * فتیلهٔ که مانع آبستنی باشد *

صنعت آن تخم حنظل قوقا سرگین فیل فلفل خردل حب الخروع استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعهٔ سائله سرشته بپشم پاره آلوده زن بخود برداردهرگز آبستن نشود واگر آبستن باشد بچه بیندازد وگفته اند هرزنی که یکعدد حب الخروع را بلع کند یک سال آبستن نشود واگر دو عدد دو سال واگر سه عدد سه سال وهمچنین *

باب الفاء مع الراء المهملة * فصل در ذکر نسخ فرزجات *

بدانکه فرزجه بضم فا وسکون رای معجمه وفتح رای مهمله وفتح جیم وها پشم پاره یا خرقه را نامند که ترکرده ویا ادویه خشک سوده آلوده کرده ویا با ادویهٔ رطبه آلوده زن بخود برداردفعل ومنفعت فرزجات وحمولات درامراض رحم وقبل بسیار قوی الاثر است زیرا که بواسطهٔ بعد مسافت قوت دوای مشروب وماکول ضعیف میگردد یعنی تا از ممر حلق بمعده واز معده بجگر واعضا گذشته تا بان محل که مطلوب است برسد چندان قوت در دوا باقی نمی ماند که فعل آن در ازالهٔ مرض قوی باشد پس درینصورت استعمال آن بطریق الفرجه اولی بود وهمچنین فعل شیاف در امراض مقعده واطلیه در امراض جلدیه وا بنمعنی بر طبیب پوشیده نیست * فرزجه که بچهٔ مرده وزنده بیندازد * صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فرا سیون از هریک قدری کوفته بیخته با روغن زیت بسرشند واستعمال نمایند * فرزجه که بر آبستن معین باشد * صنعت آن سرگین خرگوش مایهٔ خرگوش از هریک قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده بسرشند وبا پشم پاره فرزجه نمایند بعد از طهر * فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات سفید مساوی کوفته بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند * فرزجهٔ که بر آبستن معین است * صنعت آن زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک از هریک سه درم ساذج هندی قرد مانا از هریک ده درم پیه بط پیه مرغ پیه بز زردهٔ تخم مرغ بریان نموده از هریک بیست درم روغن نادرین یک درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته وآنچه گداختنی است گداخته درهم سرشته به پشم پاره آلوده بعد از طهر زن بخود بردارد وبعد از آن با شوهر خود نزدیکی جوید باذن الله تعالی آبستن گردد * فرزجه که همین عمل کند * صنعت آن سنبل چینی سورنجان مصری رازیانه زبد البحر از هریک دانگی با شکر سرخ فرزجه سازند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن انفحهٔ خرگوش سرگین خرگوش زهرهٔ کرگ زهرهٔ ماهی از هریک قدری درهم آمیخته باسل به پشم پارهٔ نرمی آلوده کرده بهمان دستور عمل نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن میعهٔ سائله حب بلسان قسط بارزد جاوشیر مقل ازرق مشک خالص کوفته بیخته فرزجه سازند وبعد از طهر چند نوبت استعمال کنند وبعد از ان بچهار ساعت مباشرت نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن مایهٔ خرگوش سرگین خرگوش از هریک قدری بعسل بسرشند وبه پشم پاره آلوده بعد از طهر بردارند وسه شب چنین کنند وبعد از ان جماع کنند با ذن صحیت دارد * فرزجه که بچهٔ مرده فرود آورد * صنعت آن مرجا وشیر خربق سفید مساوی کوفته بیخته بمرارهٔ گاو بسرشند واستعمال نمایند * فرزجهٔ که حیض براند * صنعت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هریک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران بسرشند وفرزجه سازند * فرزجهٔ که منع حمل کند * صنعت آن مازو حب الآس کوفته بیخته با آب گرم بسرشند وفرزجه سازند وپیش از جماعت استعمال نمایند * فرزجهٔ که حیض بند د * صنعت آن گلنار گل رماز وسرمه اقاقیا شب یمانی مساوی عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ وصلهٔ کتان سوخته همه مساوی کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ سرشته استعمال نمایند * فرزجه که حیض براند * صنعت آن مرزنجوش پودنه مرمکی از هریک چهار درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی کوفته بیخته بروغن گاو سرشته فرزجه سازند * فرزجهٔ ثابت بن قره میگوید زنی هفت سال حیض او نیامده بود بدین شیاف گشاده شد * صنعت آن اشنان عاقرقرحا سداب شونیز فرفیون اجزا

اجزا مساوی قدری مشک وچند بیدستر باروغن بان سرشته بر پشم پاره بردارند وفرفیون خالص را چون فرجه نمایند همین عمل
کنند * فرزجه که افراط آمدن خون حیض را نافع است * صنعت آن مرمکی اقاقیا کلنار صدف سوخته شب یمانی از هریک یک درم افیون
دانگ کوفته بیخته باآب برگ مورد بسرشند وفرزجه سازند * فرزجه نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن اقاقیا ریوند
چینی لادن زعفران کافور گل ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته باآب لسان الحمل بسرشند وفرزجه سازند * نوع دیگر که همان
نفع دهد * صنعت آن کلنار شب یمانی گل ارمنی آب برگ مورد آب برگ لسان الحمل آب برگ سرو مجموع را ده درم ممزوج
نموده یک دانگ کافور دران بیامیزند وپارهٔ از پشم یا فتیلهٔ از پارچهٔ کتان نرمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجه دیگر *
صنعت آن کاغذ سوخته مازو اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ حضض پوست خشخاش سوخته جفت بلوط از هریک
جزوی کوفته ونرم بیخته باآب برگ مورد بسرشند وپارهٔ پشم یا فتیله ازکتان نرمی بدان آلوده کرده بردارند * فرزجه دیگر
که حیض براند وبچه مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی فودنه ابهل از هریک چهار درم صبر سه درم مویز منقی دو
درم کوفته بیخته با زهرهٔ گاو ومویز بسرشند وفرزجه سازند * فرزجه دیگر که حیض براند وبچه مرده وزنده بیندازد *
صنعت آن ابهل سداب اشنه ماسیا مشکطرا مشیع قنه از هریک نیم درم شونیز فراسیون از هریک یک درم با قطران بسرشند
واستعمال کنند * فرزجهٔ دیگر که مشیمه وجنین میت برآورد * صنعت آن زراوند مدحرج الیمل حرف از هریک جزوی
کوفته بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند * فرزجه دیگر که بچه مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی حبا وشبحرنبق
سقیل فرفیون از هریک قدری کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند * فرزجهٔ که همین نفع دهد * صنعت آن
اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هریک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه سازند * فرزجه
حیض به بندد وافراط طمث را سود دهد * صنعت آن سرمه کلنار تنکار اقاقیا شب یمانی مازوی سبز کاغذ سوخته از هریک
جزوی کوفته بیخته باآب برگ مورد بیامیزند وپارهٔ پشمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجه که مانع آبستنی شود ونگذارد
که زن آبستن شود * صنعت آن سرگین فیل خردل حب القلقل استخوان زعرور اجزا همه را برابر کوفته بیخته با صمغ
سائله بسرشند وبه پشم پارهٔ آلوده بردارند آبستن نشود واگر آبستن شده باشد بیندازد * فرزجهٔ دیگر که مانع آبستنی
باشد وبچهٔ مرده وزنده بیندازد * صنعت آن شکوفهٔ کرنب تخم کرنب اشنان از هریک قدری کوفته بیخته باآب سرشته
استعمال نمایند * فرزجه دیگر که مانع آبستنی باشد ونگذارد که زن بار گیرد واگر بار گرفته باشد ساقط شود * صنعت آن
مازو چهار درم برگ سداب صحرائی دو درم قطران یک درم ابهل نیم درم کوفته بیخته باآبیکه از سرگین فیل تازه فشرده
باشند بسرشند وچنانچه رسم است بردارند * فرزجه دیگر که همین نفع دهد * صنعت آن قطران یک درم سقمونیا یک
درهم آمیخته قدری بر پشم نرمی آلوده بردارند * فرزجه دیگر که همین نفع دهد ومانع آبستنی باشد ورحم را
نافع بود * صنعت آن زعفران کافور از هریک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ
وروغن گل آمیخته فرزجه سازند وبردارند * فرزجه که وجع رحم وبواسیر را نافع است وورم صلب رحم را نرم کند *
صنعت آن بابونه پیه بط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند * فرزجه که اورام رحم را نافع است * صنعت آن کندر
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیختهٔ باآب لسان الحمل سرشته به پشم پاره بردارند * فرزجه که رحم را
قوت دهد وفرج را نیکو وتنگ کرداند وخوشبو سازد * صنعت آن بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کندر صعتر
اذخر مکی گل خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی یکدیگر کوفته بیخته بروغن بادام بسرشند وبه پشم پاره
آلوده بردارند * فرزجه که همین خاصیت دارد * صنعت آن فقاح اذخر سعد عود قماری قرنفل از هریک یک درم عنبر اشهب

نیم درم مشک دانگی آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره بردارند * فرزجه دیگر که حکهٔ رحم را که
از التهاب اشتها گویند نافع باشد * صنعت آن سداب کوهی نعناع دشتی خشک انار عدس مقشر شیاف مامیثا از هر یک
جزوی دو دانگ حب و تلدری سرکه به پزند و به پشم پارهٔ نرمی بخود گیرند و در نسخهٔ دیگر شیاف مامیثا داخل نیست * فرزجه
که اورام صلب رحم را نافع باشد * صنعت آن کندر مقل بارزد از هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هر یک یک درم
مصطکی جند بیدستر میعهٔ سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه از هر یک سه درم صمغها را در میبختج حل سازند
و پیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و استعمال نمایند * فرزجه که اختناق رحم را مفید
است * صنعت آن سه... زعفران سنبل حماما مصطکی از هر یک یک درم روغن بلسان روغن سوسن از هر یک سه درم موم
شش درم آنچه کوفتنی باشد کوبند و آنچه باید گداخت بگدازند و مجموع را در هم بیامیزند و بپارهٔ پشمی نرم آلوده
کرده بردارند * فرزجه دیگر که ضعف رحم را مفید بود * صنعت آن حب بلسان روغن ناردین از هر یک سه درم قرنفل
جوزبوا کتان سوخته از هر یک درمی اجزا کوفته بیخته با روغن بلسان بسرشند و بر پارهٔ پشمی آلوده کرده بردارند *
فرزجه دیگر که ریاح رحم را فائده دهد * صنعت آن تخم شبت قنه سکبینج مصطکی زبره حماما قسط میعهٔ سائله سنبل
الطیب علک الانباط اشق جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند و بنوعیکه ذکر
یافت استعمال نمایند * فرزجه دیگر درد رحم را که از بواسیر یا ورم صلب فم رحم باشد سود دهد * صنعت آن بابونه
پیه بط موم سفید مقل اشق از هر یک جزوی صمغها را در میبختج حل سازند و پیه و موم را بگدازند پس همه را درهم بیامیزند
و فرزجه سازند * فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد * صنعت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل از هر یک یک درم تفاح اذخر زرورد از هر یک نیم درم مازوی سبز یکدرم عنبر اشهب دو دانگ مشک دانگی آمله
یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی بردارند * فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و خشک سازد و نتن رحم را زائل
کند * صنعت آن سک اصلی زعفران از هر یک جزو در شراب بجوشانند و پارچهٔ کتانی را بدان آلوده خشک سازند و
بارها با آن ... گلوله‌ها سازند بوزن نخود بردارند * فرزجه دیگر که سیلان رطوبت فرج را باز دارد * صنعت آن مازوی سبز تخم
حماض گل ... از هر یک دو درم سرمه خبث الحدید از هر یک نیم درم گلنار فارسی یکدرم کوفته بیخته در شراب ریحانی بجوشانند
و ... کنند و این ادویه را نیز خشک سحق نموده با آن بپاشند و بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و
خوشبو و گرم کند * صنعت آن مازوی سبز تفاح اذخر سک رامک از هر یک نیم درم مشک زعفران از هر یک یک دانگ همه را در
قدری شراب بجوشانند و پارچهٔ صوفی دران بیالایند و در قبل بردارند * فرزجهٔ دیگر که سیلان رطوبت از رحم باز دارد
و فرج را تنگ سازد * صنعت آن مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط گزمازج برگ مورد گلنار از هر یک جزوی نیمکوفته بجوشانند
و صاف کنند و خبث الحدید و سرمه از هر یک یک دانگ نرم سوده دران بیامیزند و پارچهٔ لته کتان دران آلوده کرده خشک
نمایند و پارچهٔ ازان را بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت رحم را نشف کند * صنعت آن
نمام برگ گل سرخ برگ مورد گزمازج گلنار سعد سنبل الطیب پوست انار قوفل از هر یک جزوی نیمکوفته بجوشانند و
صاف کنند و نیم درم مشک سوده دران بیامیزند و بدستوریکه مذکور شد استعمال نمایند * فرزجه دیگر که همین
منفعت بخشد * صنعت آن مازوی سبز قرنفل عود هندی از هر یک سه درم سعد دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب
برگ مورد سرشته بصوفه آلوده بردارند * فرزجهٔ دیگر که قریب الفعل است با آن * صنعت آن قاقلهٔ صغار قرنفل مازوی سبز
از هر یک سه درم سعد اقاقیا سنبل از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب برگ سیب سرشته بپارچه آلوده علی الرسم بعمل آرند

آورند * فرزجهٔ دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن قاقلهٔ کبار سنبل الطیب سعد مازوی سبز از هر یک سه درم قرنفل دو درم سک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ به سرشته بطریق مسطور بعمل آرند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو گرداند و نتن و رطوبت رحم را برطرف کند * صنعت آن سک رامک زعفران راسن قرنفل از هر یک یک درم سعد سنبل الطیب فقاح اذخر از هر یک دو درم تخم گل نیم درم لادن یک درم مشک دو دانگ اجزا را کوفته بیخته بگلاب بسرشند و فتیلها سازند و بردارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را فراخ کرداند چنانچه اگر دختر غیر بالغه فرزجه کند بی زحمت ازالهٔ بکارت او توان کرد * صنعت آن نمک اندرانی روغن گاو عسل صاف از هر یک قدر درهم آمیخته فرزجه کنند *

باب الفاء مع السين المهملة *

فسوریقون بفتح فا و ضم سین و سکون واو و کسر را هر دو مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون بلغت یونانی نام دوائی است خشک تر از قلقطار است و لذع آن کم تر و جرب و قوابی را چون طلا کنند ببراند * صنعت آن مرداسنگ یک جزو قلقطار قلقند پس از هر یک دو جزو بسرکهٔ حاذق بسایند و در ظرف مسی کرده بگل گیرند و در زیر سرگین اسپ چهل شبانروز دفن کنند در تابستان پس بیرون آورند و استعمال نمایند *

باب الفاء مع اللام *

فلثغمیون بفتح فا و سکون لام و فتح ثاء مثلثه و سکون غا و کسر میم و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون واو و نون بلغت یونانی اسم دوائی است که چوره پای دندان را سود دارد و دندان را سفید کند و بوی ناخوش از دهان ببرد و دندان را جلا دهد * صنعت آن نورهٔ آب ندیده یک اوقیه زرنیخ زرد شب یمانی از هر یک هفت درم مرصافی چهار درم اقاقیا دوازده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و خشک کرده وقت حاجت استعمال نمایند و این فلیفیون است بعینه * فقاع بضم فا و فتح قاف مشدد و الف و عین مهمله اسم نوعی از نبیذ است و مسکر نیست و آنچه از شیرهٔ جو ترتیب دهند سود ترین انواع آن است مرطب و مدر بول و جهت سرفه و امراض حاره نافع و مضر کرده و عصب دماغ و اعصاب مصلحش ادویهٔ حاره و آنچه ازان و مصطکی و سنبل و قاقله ترتیب دهند و کثیر الغذا و مقوی معده و احشا و بی نفخ است و گرم ترین اقسام آن عسلی و خرمائی و مویزیست * صنعت آن بگیرند آب هر میوه و حبی که خواهند و در هر بیست رطل ازان ها یک مثقال از عود هندی و فلفل و سنبل الطیب و سداب و کرفس و نعناع و مصطکی و قاقله و برگ ترنج داخل کنند و بهندی فقاع را بوزه نامند و در حرف البا بعض از انواع ذکر یافت و در حرف النون بعض اقسام نبیذ انشاء الله تع ذکر خواهد یافت *

باب الفاء مع اللام *

فلافل جمع فلفل است بکسر هر دو فا و بضم نیز آمده و سکون لام معرب پلپل بباء عجمی است و نزد اطبا مراد ازان فلفل سیاه و سفید و دار فلفل است و فلفل سیاه را بیونانی ابیفش نامند و بهندی گول مرچ یعنی فلفل گرد و گل گرد و مرچ فلفل را گویند و دار فلفل را پیپل و درخت فلفل مانند لبلاب و تانبول نجم و بیاره دار و برگ آن مانند برگ تانبول و ازان زمخت تر و کوچکتر و با حلاوت و تلخی و ثمر آن در خامی مثل ثمر توت با دانهای ریزه بهم پیوسته و بعد رسیدن و بزرگ شدن مثل خوشه و طولانی بقدر یک انگشت و زیاده میباشد و دانهای ثمر آن که فلفل است باطراف آن خوشه متصل بچوب بسیار باریکی پیوسته و تامش مثل تکمهٔ طولانی و دانهٔ توت بزرگ است و مانند خوشهٔ طولانی نیز و تا خام است سبز رنگ و بعد رسیدن اندک بنفش میشود و بعد خشک شدن چین دار میگردد و آنچه مشهور است که سفید نیز میباشد اکثری گفته اند نچنین و مشاهده نیز نه بلکه همان سیاه بسیار رسیدهٔ چین دار است که پوست آن جدا شده ریخته سفید املس میگردد و از بعضی ثقه شنیده شده که سفید نیز میباشد و لیکن چین پوست آن کمتر است و گویند که آن بری و بستانی میباشد و فلفل سیاه با پوست گرم و خشک است در آخر درجهٔ سیوم و سفید و مقشر آن در اول آن درجه و بری آن قوی تر از بستانی هاضم و جاذب و

محلل و جالي و ترياق سموم بارده و قاطع بلغم و دافع سرفهٔ بارد و ضيق النفس و ربو و رياح و مغص و مقوى حافظه و مفتح سدد و با شير و شكر مقوى باه و رقيق كنندهٔ خون مبرودين و ملطف اغذيهٔ غليظه و خلط غليظه و دافع اروغ ترش و مقوى جگر و معده و مسخن آن و با ادويهٔ قابضه جهت تقطير بول نافع و باد زهر علتهاى عصب و اعضاى عصبانى و سموم است و حمول آن مخرج جنين و بعد از جماع مانع حمل و ضماد آن با زفت محلل خنازير و رافع داحس و برص ناخن و با حنا جهت رويانيدن ناخن زائل شده از قوبا بشرط تكرار عمل و با پيه بط و مرغ بدستور و با نطرون به نهايت جالي بهق و سرخ كنندهٔ رخساره و با پياز و نمك جهت رويانيدن موى در موضع داء الثعلب و با محللات جهت تهيج راحتى و جوشانيدهٔ آن در روغن ها جهت فالج و خدر و امراض بارده و رفع قشعريره و تپهاى بارده مفيد و اكتحال آن جهت ظلمت بصر و نا خنه و طلاى جوشانيدهٔ آن در گلاب جهت دفع نزلات بارده و درد دندان مجرب است و بدستور مضمضهٔ آن كه با پوست خشخاش جوشانيده باشند مجرب است و خوردن آب جوشانيدهٔ كوبيدهٔ آن جهت دفع سميت افيون كه مكرر بخورانند بعد و اشتد رقى فرمايند و باز بخورانند و همچنين تا اثر افيون باقي است و جهت سم بارد و بيش نيز مجرب است و حكماى هند گفته اند كه چون بيش را با فلفل و آب زنجبيل تازه سحق بليغ نمايند رفع سميت آن ميشود و سفوف آن جهت [illegible] سريع الاثر است و خائيدن آن با مويزج جهت دفع رطوبات دماغ و معده [illegible] و مجفف منى و مصدع و مخشن سينه و حلق است و مضر گرده و جگر حار و جمعي كه خون ايشان و فورداشته و جراحات باطني و الم در مجارى بول داشته باشد و مصلحش روغنهاى سرد است و در مبرودين عسل مصفى و قدر شربتش تا يكمثقال و بدلش زنجبيل است * جوارش فلافلي به نسخهٔ صاحب كامل الصناعه درد معده و شهوت كلبي را سود مند باشد و بادهاى غليظه را دفع كند و طعام را هضم نمايد و حمى ربع را زائل گرداند و از براى حشاى بلغمي و سوداوى و بعد از تنقيهٔ معده بقي مستعمل است * صنعت آن فلفل سياه فلفل سفيد دار فلفل از هر يك سه درم و در نسخهٔ كه سيد اسمعيل در ذخيره ذكر كرده از هر يك بيست درم عود بلسان ده درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيسا ليوس سليخهٔ سياه اسارون شامي راسن از هر يك يكدرم ادويه كوفته بيخته بعسل مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتي از يكدرم تا دو درم با آب گرم و در نسخهٔ سيد اسمعيل كه در ذخيره در حمى ربع آورده حماما سنبل الطيب از هر يك چهار درم و وزن عسل را دو وزن ادويه ذكر كرده و گفته كه شربتي از يكدرم تا يكمثقال است و با سم معجون فلافلي ذكر كرده * جوارش فلافلي ديگر كه همان نفع دارد بلكه انفع است * صنعت آن فلفل سياه فلفل سفيد دار فلفل از هر يك سي درم و در نسخهٔ كه سيد اسمعيل در ذخيره در حمى ربع ذكر كرده از هر يك بيست درم است بلسان ده درم است حماما سنبل الطيب از هر يك دو درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيساليوس اسارون شامي سليخهٔ سياه از هر يك يكدرم ادويه را كوفته بيخته بعسل سفيد مصفى بدستور جوارش سازند شربتي از يكدرم تا دو درم با آب گرم و گفته اند كه اين جوارش سردى و بسيار رطوبت و ضعف هاضمه و تپ ربع و تپهاى بلغمي را نافع است * جوارش فلافلي منقول از قرابادين تركي افندى صالح چلپي مسخن معده است و دافع فواق و تپ ربع * صنعت آن فلفل سفيد فلفل سياه دار فلفل از هر يك پنجدرم انيسون دارشيشعان زنجبيل از هر يك دو درم عسل بقدر كفايت بدستور مقرر مرتب نمايند * جوارش فلافلي بنسخهٔ ابن جزله گفته كه اين جوارش سردى معده و بسيارى رطوبت و ضعف هاضمه و بادهاى غليظه و تپ ربع و تپهاى بلغمي را نافع است و بول براند * صنعت آن فلفل سفيد فلفل سياه دار فلفل از هر يك پانزده درم عود بلسان هفت درم سنبل الطيب حماما از هر يك چهار درم زنجبيل تخم كرفس بزر سيساليوس سليخه اسارون زرشك منقى از هر يك يكدرم كوفته بيخته درهم آميزند و با سه وزن مجموع ادويه عسل مصفى تركيب نمايند * جوارش فلافلي به نسخهٔ صاحب منهاج

سردی معده و جگر و بسیاری رطوبت که در بدن غالب باشد و سوء استمراء و بادهای غلیظ و تپ ربع و تپهای بلغمی مزمن را سود مند است و بول براند * صنعت آن فلفلین دارفلفل از هریك چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس سلیخه اسارون زرشك منقی از هریك یك درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کفگرفته بسرشند شربتی از یك درم تا دو درم است * دهن الفلفل منقول از طب براکلسوس جمیع خواص فلفل را دارد و اقوی است در فعل از آن لیکن تیزمست در آن حرافت فلفل نافع است جمیع امراض بارده را وقتیکه استعمال کرده شود از آن یك قطره تا سه قطره * صنعت آن بگیرند فلفل را هرقدر که خواهند وجوکوب نمایند و در هر یک رطل از آن یك اوقیه نمك داخل نمایند و در آب گرم بمقدار هر رطلی فلفل شش رطل بخیسانند و مخمر نمایند مدتی در مکان گرم یعنی که فی الجمله بجوش آید و برسد یا در سرگین اسپ دفن نمایند پس تقطیر نمایند بقرع وانبیق بطریق مقرر و دهن را از روی آب بگیرند و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند *

کحل فلفل هاضم و مقوی معده و دافع رطوبات است * صنعت آن بگیرند خوشهای فلفل نارسیده را و در سرکه نهند تا سه روز تا برسد و تناول نمایند بقدر حاجت و اکر قدری زنجبیل و قرنفل برای تقویت و رائحه آن داخل نمایند بهتر است * **معجون فلافلی** به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه درد معده و شهوت کلبی را سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم نماید و برودت معده را برطرف سازد * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هریك بیست درم عود بلسان ده درم حماما سنبل الطیب فادزهر از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیسالیوس اسارون راسن از هریك یك درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند آن عسل سرشته بطریق معمول معجون سازند شربتی یك درم با آب نیم گرم *

فصل در ذکر نسخ فلد فیون *

بدانکه فلدفیون بفتح فا و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون فا و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون اطلاق کرده می شود بر دوای مرکب حاد اکال قاطع بواسیر و خنازیر و لحم زائد * فلدفیون نافع از برای لثهٔ دامیه و قروح خبیثهٔ لثه و تعفن لثه را زائل کند و خون لثه را قطع کند و آکله و قروح خبیثهٔ دهان و آکلهٔ فم و لثه را باصلاح آورد و لثه را محکم کند و لثهٔ مسترخیه را نافع بود و ناصور لثه و فرج و مقعده را نافع باشد * صنعت آن نوره آب ندیده سه درم شب یمانی دو درم نمك درانی سوخته یك درم و نیم اقاقیا دو درم و نیم مرصافی سه درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هریك دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ درمی همه را سحق بلیغ نموده بخل الآس عتیق مخلوط کرده خاطی غلیظ و بروی آجر نوآب ندیده پهن کرده در سایه بگذارند تا خشك شود و بعد از آن بردارند و قطعه ها نموده نگاه دارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بگیرند قطعهٔ از آن را و سحق نموده و به پیچند بر انگشت خرقهٔ کتانی و در سرکهٔ انگوری فروبرند بعد از آن بر روی این دوا کف ارند چنانچه بسیار بر آن چسپیده نشود بعد از آن بمالند بر لثه و عمور و بیخ دندانها و همچنین بر فرج و مقعده تا زمانیکه از اعضای مذکوره خون روان باشد و بعد از آن مضمضه نمایند بسرکهٔ انگوری و آب و یا بشویند آن عضو را بسرکهٔ انگوری و آبیکه در هر دو صورت جوشانیده باشند در آن آب و سرکه اطراف آس روغن گل سرخ و بعد از آن دو سه روز رها کنند پس دیگر بار بموجب مذکور اعاده نمایند اگر احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجها ست از برای امراض مذکوره و در نسخهٔ دیگر آن است که ادویه را کوفته بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته بر قال نوطلا کنند تا خشك شود هر صبح قدری از آن بسرکه حل کرده بر موضع علت بمالند تا خون از آن برآید پس دهان شویند و روغن گل سرخ طلا کنند تا سوزش آنرا بنشانند و بعد از آن مضمضه بچیزهای قابض کنند * مضمضهٔ نافع ... ت آن علس کلنار فارسی گزمازج گل سرخ جوشانیده صاف نموده بآب آن مضمضه نمایند * دوائیکه بعد از مضمضه بقوابض بپاشند * صنعت آن کلنار فارسی خبث الحدید هر دو را سائیده بپاشند و بسرکهٔ عنصل مضمضه نمایند *

فلدفیون دیگر منقول از بیاض مجربات نواب میرزا بزرگ میرمحمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود
شیرازی حسینی غفرالله لهما نافع از برای آکلهٔ فم که بسیار متعفن باشد و قروح خبیثهٔ جمیع اعضا خصوص قروح خبیثهٔ
فرج و مقعده و نواصیر و از برای فساد و تعفن و تآکل اسنان و لثه و عمور چون بدستور مذکور استعمال کرده شود * صنعت
آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت درم مرمکی صافی چهار درم نورهٔ کرم غیر مطفاة ده درم شب
یمانی هفت درم همه را کوفته بحریر بیخته بکجا کرده بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته استعمال نمایند * فلدفیون بنسخهٔ
سید مظفرالدین شفائی * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ زرد یک درم مرصافی چهار درم آهک کرم آب ندیده
زنده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بحریر بیخته بسرکهٔ کهنه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و در
وقت حاجت بدستور مذکور استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر این فلدفیون زرنیخ سرخ یک درم نیز داخل است * فلدفیون
دیگر بنسخهٔ قلانسی از برای آکلهٔ لثه متعفنه و سقوط اسنان و حفر آن * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ شش
درم زرنیخ زرد شش درم و در نسخهٔ دیگر هفت درم است مرمکی صافی چهار درم حجارهٔ نورهٔ محرقه غیر مطفاة ده درم شب یمانی
هفت درم ادویه را جدا جدا کوفته بحریر بیخته بکجا کرده بسرکه سرشته اقراص ساخته در سایه خشک نموده استعمال
نمایند * فلدفیون که گوشت فاسد قروح نواصیر را مثل [illegible] ... [illegible]
می آورد * صنعت آن آهک آب ندیده [illegible] ... این اجزا را بکجا [illegible]
اطبا [illegible] ... اقراص بندند و خشک کنند و در [illegible]
[illegible] ... به فلدفیون را با آن بسرشند عبارت از آهک آب
[illegible] ... و بکجا کنند و آب [illegible] چندان بران ریزند و سه روز بگذارند و
[illegible] ... صاف کرده ادویه را با آن بسرشند * فلدفیون نوعی دیگر که همان نفع دهد * صنعت
[illegible] ... زرد از هر یک یک درم مرمکی چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم
کوفته بسرکه [illegible] ... در سایه خشک سازند و در وقت حاجت بدستور مسطور بکار برند *
[illegible] ... بفتح فا و سکون نون و فتح دال و الف و کسر دال مهمله و سکون با
[illegible] ... و نون یونانی اسم دوائیست که پیران و سود مزاجان و سوء المزاج [illegible]
را که از برودت باشد [illegible] ... شکند و معده را گرم کند * صنعت آن زنجبیل سنبل الطیب [illegible]
از هر یک پنج درم عود [illegible] ... سه درم زعفران دو درم سک یک درم مشک [illegible]
خریطهٔ کتان کنند و در [illegible] ... جوش دهند بدستور که رسم است [illegible]
صنعت آن سنبل الطیب عود خام از هر یک [illegible] درم قاقله هیل از هر یک دو درم زنجبیل [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم زعفران دو درم مشک [illegible] سک بغدادی از هر یک یک درم اجزا کوفته بیخته [illegible]
در دو من شراب کهنه در سه روز بگذارند بعد جوش دهند تا نصف بماند [illegible] دواها را فشرده [illegible]
نموده با دو رطل عسل و قند بقوام آورند و کف آنرا بگیرند و مشک و زعفران نرم سوده در آخر بیامیزند و در نسخهٔ دیگر مصطکی
[illegible] درم نیز داخل است * فندادیقون دیگر بنسخهٔ شفائی درد معده و امعا را سود دهد و معده را گرم
کند و بادها بشکند * صنعت آن زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوزه از هر یک شش درم
فلفل هشت درم [illegible] سه وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال * فندادیقون که حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه

تحفة المؤمنين باسم بند اريقون بيا ض موحده نوشته جهت نفخ وبرودت معده سودمند بود * صنعت آن زعفران
كاشم بزر السلد اب تخم كرفس زنجبيل حاشا الوز الصنوبر الكبار از هريك شش درم بادام تلخ مقشر لبان از هريك دو درم فلفل
هشت درم باسه وزن ادويه بسرشند وچند نسخهٔ جوارش فند اديقون در حرف الميم مع الواو در جوارشات ذكر يافت *

باب الفاء مع الواو *

فودنج بضم فا وسكون واو و دال مهمله وفتح نون وجيم معرب پودنهٔ
فارسي است وآنرا فوتنج گويند وبيونانى غليجن بفتح غين معجمه وكسر لام وسكون يا وضم جيم وبعربي حبق نامند و
آن اقسام والوان است نهرى وبستاني وبرى وجبلى ومراد از مطلق آن برى است ومشكطرا مشيع نوع جبلى آن است
وصنفي از نهرى ميشود كه برگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه بتخم ريحان دراز وساقش ... است واما فودنج
نهرى پس آن كثير الوجود است وصنفي ازان را برگ مانند برگ ريحان كوهي وشاخها پراكنده ورنگش بنفشه ودر اطرافها
ميرويد وصنفى ازان شبيه به نعناع وبرگش بزرگتر ازان وساقش قويتر وچون اين قسم را در باغها بكارند بعد از دو سال
ميگردد نعناع وقوت اين هردو صنف ضعيف وحرارت ويبوستش در آخر درجهٔ دويم است وخوردن وبا تضميد بدان
نافع گزيدن هوام را وطبيخ آن هردو مدر بول وجهت داء الفيل وعسر النفس ونفس الا انتصاب ونافض حميات
بلغميه وسوداويه وچون قبل از نوبه بخورند وباشراب جهت دفع سموم وهيضه وجذام ورض عضل واطواف آن و
وهيضه ويرقان اصفر چون استحكام كرده باآب طبيخ آن وشرب مسحوق آن باعسل مدر عرق وباعسل ونمك قاتل ديدان
طوال معده وحب القرع وچون بخورند ازان وبعد ازان ماء الجبن بنوشند داء الفيل را نافع است وحمول مسحوق
ورق آن قاتل جنين ومخرج آن ومدر طمث وتدخين ورق آن مخرج هوام ودور كنندهٔ آنها وفرش كردن آن نيز
نيز همين اثر دارد وضماد پختهٔ آن باشراب جهت ازالهٔ آثار سياهى جلد بدن وزائل كنندهٔ كمنة الدم در زير پلك
چشم وعرق النسا وفتق ومقرح جلد ونطول آن جهت رفع زردى يرقان اصفر وقطور عصارهٔ آن در گوش قاتل كرم آن
طبيخ آن با زيت وتمريخ آن نافع حميات نافضه را وچون خشك شده باشد آنرا بر موضع گزيدهٔ هوام بندند موجب
آن عضو وجذب سميت است ودر هر عضويكه كرم دران متولد شده باشد دافع آنست وهمچنين قطور عصارهٔ آن مضر
باه وكرده است ومصلحش كثيرا وشربتش يك درم وبدلش نعناع ونزد بعضي قردمانا است واما فودنج برى پس ساقهاى آن
متفرق وتند بو وبعطريت وبرگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه بتخم ريحان گرم وخشك است در اوائل درجهٔ
سيوم وبنهايت ملطف ومدر عرق وحيض وقاتل جنين وترياق گزيدن جانوران ومخرج اخلاط ومسهل سودا ومحلل
رياح ونافع از براى استسقا ويرقان ودافع سپرز وجذام وآثار جلد وسياهي آن چون باسركه ضماد نمايند وفرزجهٔ عصارهٔ
آن قاتل ومخرج جنين ومشيمه است خصوص كه ازان نيز بخورند ونطول وجلوس در طبيخ آن جهت حكه ورياح رحم و
صلابت آن وضماد آن طلى الدوام نافع است نقرس را وشستن باآب طبيخ آن مسكن حكه است وآشاميدن آن بارب انار
ياشربت انار ياسركه مسكن فواق وغثيان وحركت معده است وهمچنين آشاميدن مسحوق آن باسركه ممزوج باآب و
بوئيدن آن منقوع در سركه رافع غثيان وخوردن آن بعضي احيا منقي اخلاط از سينه وباعسل ونمك مخرج فضول معده و
نافع است كزاز را وضمادش سرخ كنندهٔ رخسار وعضو رافع سپرز وجذام وآثار سياهي جلد وبرى آن جهت غشي وسنون
سوختهٔ آن جهت تقويت لثه مفيد ومضر بامعا ومصلحش كثيرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش يكوزن ونيم آن پودنهٔ نهرى
است وقسمي از پودنهٔ برى را برگش دراز ونرم ومائل بسياهي وگلش خشبو وتند مائل بزردى در جميع افعال ضعيف تر از
اقسام فودنج است واما فودنهٔ جبلي پس آن مشكطرا مشيع است وقويتر از همه اقسام است در افعال برگش انبوه وبزرگتر

زرک بود تا برص یا خشونت ومائل باشد اره وچون کوسفند ازان بخورد شیرا وبرنک خون شود در آخر سیوم کرم ودر
وسط دوم خشک وبغایت مدر حیض ونفاس ومسقط وقاتل جنین ومفتت حصاة وجهت اخراج رطوبات غلیظه از سینه
وشش [illegible] رحم وقولنج وتقویت اشتها وشرب آن جهت غشی وکرب نافع ودر سائر افعال قویتر از فودنج است ومضر معده
ومصلحش سرکه وشربتش یک مثقال ودر مطبوخ دو مثقال وبدلش بوزن پودنه وقردمانا ودر ادرار حیض بوزن آن
[illegible] صنفی دیگر از آن است که برگهای آن کوچک تر وبی زغب ودر افعال مثل آن ولیکن ضعیف تر وآنرا مشکطرا مشیع
نبطیا [illegible] صنفی دیگر نیز از آن برگهای آن باریک ودراز وسیاه رنگ وطیب الرائحه است واز همه ضعیفتر * دهن فودنج
نافع است [illegible] آنچه نافع است فودنج بران * صنعت آن مثل صنعت دهن بابونج است ودر ادهان در حرف الدال مذکور
شد *

فصل در ذکر نسخ فودنجی وجوارشات فودنجی وشراب فودنج وعرق آن *

فودنجی [illegible] درد معده وادرار [illegible] جگر که بسبب آن برودت باشد وحمیات بلغمی وتپ ربع وتپهای کهنه را سود دارد ونفخ ورياح
غلیظه را تحلیل دهد * صنعت آن پودنه نهری پودنه کوهی فطراساليون سیساليوس از هر یک دوازده درم تخم کرفس
بابونه حاشا از هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه چهل وچهار درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی
معجون سازند شربتی یک درم با آب گرم ونسخه شفائی با این برابر است * فودنجی بنسخه دیگر نافع از برای اوجاع
معده وطحال وکبد که از برودت باشد واز برای قشعریره شدیده وحمیات دائره بارده * صنعت آن بنسخه شیخ رئیس
پودنه نهری پودنه کوهی فطراساليون سیساليوس از هر یک بیست درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر یک چهار درم کاشم
پانزده درم فلفل چهل وچهار درم ودر نسخه دیگر بیست وچهار درم است کوفته بیخته با عسل بدستور مقرر معجون
سازند واین نسخه نه جزو است ووزن آن یکصد وپنجاه ویک درم است بنا بر نسخه دیگر واصل وبنا بر نسخه دیگر یکصد و
سی [illegible] درم است ومزاجش بنا بر نسخه اصل گرم وخشک است در دوم درجه ونیم * فودنجی بنسخه قلانسی نافع است از
برای هضم طعام وکسر ریاح وضعف معده * صنعت آن فودنه خشک فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل
دارچینی اجزا مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو درم * فودنجی که سید اسمعیل در ذخیره
[illegible] ذکر کرده * صنعت آن مانند نسخه شیخ رئیس است که ذکر یافت * فودنجی بنسخه ابن جزله
[illegible] ایشان ذکر کرده وگفته که نافع است از برای تپهای لرزه دار که شدید باشند واز برای تپ ربع ونفخ ورياح
غلیظ ودرد معده که بسبب آن رطوبت باشد * صنعت آن پودنه جوئی پودنه کوهی فطراساليون سیساليوس از هر یک
دوازده درم فلفل سیاه چهل وچهار درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر یک چهار درم کاشم دو درم کوفته بیخته با سه چند
ادویه عسل معجون سازند شربتی یک درم واین همان نسخه است که در اول ذکر شد با اندک تفاوتی ودر نسخه محمود بن
الیاس وزن کاشم پنجاه درم است ودر نسخه دیگر وزن کاشم پانزده درم است * فودنجی از خط نواب غفران مآب سید
الحکما حکیم سلیمان موسوی * صنعت آن فلفل سیاه سنبل الطیب فودنج کاشم نانخواه انیسون شونیز از هر یک سه مثقال
کندر [illegible] فارسی از هر یک شش مثقال عسل سفید جید مصفی دو وزن ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند وبدانکه
فودنجی را جوارش ومعجون فودنج نیز نامند * جوارش فودنج اصل این جوارش از جالینوس است وگفته که این جوارش
نافع [illegible] از برای [illegible] نافع است از برای آن جوارش کمونی چنانچه انشاء الله تعالی در کمون ذکر کرده خواهد شد *
[illegible] فودنج بری فطراساليون از هر یک دوازده درخمی زنجبیل شش درخمی تخم کرفس واقماع حاشا از
هر یک چهار درخمی کاشم شانزده درخمی فلفل چهل وهشت درخمی سیساليوس پنج درخمی وبعضی گفته اند که درخمی یک

یك مثقال است اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم باب گرم سفائی نفعاً که این جوارش نافع است از برای برودت معده ودرد معده وجگرکه از سردی باشد وازبرای حمیات بلغمی وسوداوی ربعیای کهنه ودر نسخهٔ که شفائی ذکر کرده بابونه چهار درخمی داخل است * جوارش فودنج به نسخهٔ قلانسی نافع است ازبرای هضم طعام وکسر ریاح وضعف معده * صنعت آن پودنهٔ خشك فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل دارچینی اجزا مساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم * جوارش فودنج منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم مقوی معده ومحلل ومعین برهضم وموافق ومشایخ * صنعت آن پودنهٔ مقل وسعتر بری از هریک شش درم زنجبیل سه درم تخم کرفس حاشا از هریک دو درم کرویا شش درم فلفل سیاه ده درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند * دهن الفودنج محلل ونافع است ازبرای انچه نافع است ازبرای آن فودنج * صنعت آن مانند صنعت دهن بابونج است ودر ادهان ذکر یافت * نوعی دیگر آنست که بقرع وانبیق مقطر نمایند * شراب فودنج که در ضعف شهوت بسبب حرارت بکار آید * صنعت آن بگیرند آب انار ترش معصور باشحم یك جزو وآب پودنه تازه نیم جزو شکر سفید بوزن هر دو جزو همه را یکجا کرده بجوشانند وکف آنرا که برسر آورد بگیرند تا دیگر کف نیاورد وصاف نموده بار دیگر سنگی کرده بقوام آورند وبکار برند * شراب فودنج در تحریك اشتها بمرتبه موثر است که شرح نتوان کرد ومنقی معده است از اخلاط سوخته ودافع بلغم ومبهی است چون برا ثر معاجین باهیه بنوشند ودر سرعت اثر بی عدیل است * صنعت آن آب فودنج افشرده بیست مثقال خردل سرخ بیست مثقال شب یمانی یکمثقال سوده با قود مثقال خمیر ترش کرده در دوازده صد مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده با شش صد مثقال نبات سفید بقوام آورند شربتی تا ملعقه * عرق فودنج مفتح وهاضم ومسکن صفرا وجهت یرقان وسپرز واستسقا نافع * صنعت آن بگیرند فودنج تازه جید وبا پنج وزن آن سرکه انگوری تند بطریق مقرر عرق کشند ودر شیشه نگاه دارند وعند الحاجت بقدر ضرور بطریق افشره یا قند یا نبات یا بغیر آن استعمال نمایند * عرق فودنج ساده مقوی قلب ومعده وهاضمه است ودر آب دوغ داخل کردن آن باعث خوشی طعم ولذت آن است * صنعت آن بگیرند برگ فودنج تازه هرقدر که خواهند وبا شش وزن آن آب خالص بطریق معهود عرق کشند * فراطیقون بدانکه آن بفتح فا ورا والف وکسر طا هر سه مهمله وسکون یای مثناة تحتانیه وضم قاف وسکون واو ونون بلغت یونانی دوائی است که ازبرای امراض عین نافع است * فراطیقون ابیض ازبرای قروح عین باید * صنعت آن نشاسته صمغ عربی انزروت مربا نبات سفید اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون اصفر ازبرای رمد حادث از رطوبات * صنعت آن عصارهٔ مامیثا یکمثقال انزروت سفید مربا بشیر خر پنج مثقال صبر سقوطری زرد زعفران ازهریك یکمثقال افیون یکدانگ کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون رمادی ازبرای قرحه عین * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول بیست مثقال صدف سوخته چهار مثقال نبات سفید ششمثقال بدستور مرتب نمایند * فیروزنوش افیون دارد رحرف الالف در افیون * وفیروزنوش ممسك یعنی مسك دارد رحرف الالف مع الهاء در اهلیلج مذکور شد * فوذج بضم فا وسکون واو وفتح ذال معجمه وجیم معرب بوزه است ومادهٔ آبکامه وکامه وبعضی ترشی ها را نیز مایهٔ میشود وچون بسرکه وروغن گل سرخ بسرشند وبرجرب وخارش بدن طلا نمایند نافع باشد وچون برد مد نهند آنرا نضج واورام را تحلیل دهد * صنعت آن بگیرند آرد گندم آرد جو وباب گرم بی نمك خمیر کنند وقرص سازند وسوراخی درمیان آن کنند ودر برگ انجیر بپیچیده ودر ظرفی نهند ودر سایه بگذارند تا متعفن وبوسیده شود پس بیرون آورند وبکار برند وبعضی بران ادویهٔ خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط میسازند ومدتی در آفتاب میگذارند واستعمال نمایند *

کتاب القاف * باب القاف مع الالف * قار بفارسي مشهور بقير است از زمين

باب کرم چشمها میجوشد سیاه مائل بسرخي و اصل آن بعضی صلب و بعضی سیال میباشد و برا واني چوبی و کشتیها

و حماموها مات میمالند برای نگاهداشتن آب ولیکن در ینوقت آنرا با قدری خاک طبخ میدهند تا توان برگشتی و

امثال آن اندود و قوتش تا سي سال باقي میماند گرم و خشک در سیوم و دوا فعال قریب بقفر منضج و محلل دماميل و

اورام و اخلاط غلیظه لزجهٔ سینه و دماغ و مانع تغیر آب و طعام و فساد هوای وبائی و معین بر هضم و خائیدن آن دافع

رطوبات دهان و ثقل زبان و فساد لثه و ضرس که بی حسی دندان است و جهت معده و جگر و سپرز نافع و آب در ظروف

قیراندود سرد می ماند و مانع تغیر آن است و آشامیدن آب از ظرف قیراندود مصلح غلاظت آب و رفع طاعون

مانع استسقا و شرابیکه در خم قیراندود ترتیب دهند گرم و سریع الخروج تر از بدن و خمار آن کمتر و اکثار خوردن

قیر مورث قرحهٔ مثانه و مصلحش صمغ عربي و لعابها و شربتش تا یکدرهم و بدلش قفر الیهود است * قاوند اسم روغن

مجهول معین پیست شبیه به پیه و بی بو که از حبشه و نواح یمن می آورند و شحم قاوند ها نامند گرم مائل بخشکی محلل

ریاح و محرک باه و با لعابها و حریرها رافع سرفهٔ قدیم و درد زانو و تهیگاه و ضعف اعصاب و شربتش تا سه درهم است *

قواقدرباقاو دوائي است سیاه رنگ مرکب که بعد ازچیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ مرکب است از ترکي و

تازی و صنعت آن نوشادر مس سوخته از هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند

و در پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت بگیرند و در کوزهٔ نو نهند و کوزهٔ مذکور را در آتش گذارند تا پخته شود بعد از آن

باز و بر ساییده نموده در چشم کشند *

فصل در بیان نسخ اقراص *

بدانکه اقراص بالفعل مسحوق است و مفتح این باب ابتداء اندروماخس ثاني تمام کنندهٔ تریاق کبیر است که ترکیب تریاق افاعی

نموده و ترکیب اقراص موجب حفظ قوتهای ادویه است و قریب است بحبوب در احوال و مرتبه و اقراص متوسط

میان سفوفات و معاجین است و قوت اکثر اقراص تا چهار سال باقي میماند و مجملی در اقراص طباشیر نیز ذکر یافت *

قرص از بعض تالیف حکیم اشرف قمي منقول از خط ولد ارشد معز الیه میرزا ابراهیم نافع برای تهوع و غثیان و مقوی

معده چون با عصیر نعناع تازه قرص سازند * صنعت آن گل سفید اصفهاني سعد کوفی تخم کوات عود هندی مصطکي بیده

بیخته با آب نعناع تازه قرص سازند * قرص اندرمعمو که از جمله اجزای مخلصه است که سوطیرا نیز نامند ملطف و مفتح

و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضماد آن جهت درد سر بلغمي و نزلات قدیم و تحلیل اورام بارده

بسیار موثر و در افیون در تریاق مسمي بسوطیرا مذکور شد و اینجا نیز نسخهٔ منقول از قراباذین رازی مذکور میگردد

و اختلاف این نسخهٔ با نسخهٔ قبل بحسب اوزان ادویه است * صنعت آن حماما دار شیشعان قصب الذریره قسط

ناگخواه فلفل سفید قرنفل از هر یک یکدانگ مثقال فو وزن دو حبه دارچیني مصطکي رومی زعفران از هر یک دو دانگ

مثقالی سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک نیم مثقال مرمکي صافی دو دانگ مثقال کوفته بیخته بشراب ریحاني جید بسیار

لائق اقراص سازند * قرص استسقا منقول از مختار و مجرب است * صنعت آن عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی از هر یک

ده درم گل سرخ پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کرفس مصطکي لک مغسول ریوند چیني از هر یک یکدرم سنبل الطیب

نیمدرم علی الرسم بقدر یکمثقال قرص سازند و یکقرص را با چهلدرم آب کاسني و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم

سکنجبین و پنجدرم مغز خیارشنبر استعمال نمایند * قرص اندروخورون نافع از برای نملهٔ خبیثهٔ متاکله و از برای

اکله * صنعت آن مازوی سبز مرمکي کندر شب یماني از هر یک سه مثقال زرا وند مدحرج ده مثقال قلقدیس یکمثقال مجموع

تا سه درم با سکنجبین ساده * بدانکه هرگاه سرفه باشد با سکنجبین نشاید با طبیخ بیخ کبر و برسیاوشان و بیخ کبر و دوفای
خشک و اصل السوس مقشرا زهریک نیم درم و قلیلی بهدانه و اگر حرارت بسیار غالب باشد با شیره تخم خرفه مقشر
بیاشامند * قرص طین بول الدم را نافع است * صنعت آن مغز تخم خربزه کتیرا تخم حماض طین المختوم گلنار دم الاخوین
گل ارمنی شب یمانی اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص نمایند شربتی یکمثقال * قرص طین دیگر
بول الدم و جرب و قرحه و ضعف کرده و مثانه را سودمند بود * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی صمغ عربی بوبا نشاسته
نشاسته بود اده حب الآس بلوط بریان کرده از هریک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته دو عسل رسان الحمل سرشته
اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم خشخاش با شیرهٔ تخم خیارین * قرص طین دیگر بول الدم را باز دارد و قرحه
مثانه را سودمند * صنعت آن گل مختوم طباشیر کتیرا صمغ عربی تخم خرفهٔ مقشر تخم خیارین از هریک ده درم کوفته بیخته
با میبختج بسرشند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب بنکو یعنی اسبغول بسرشند شربتی دو درم با کشکاب * قرص
فنجنکشت سپرز را نافع باشد * صنعت آن تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کل و اجزا
مساوی کوفته بیخته با سکنجبین سرشته سه درم فودنج ورق السداب از هریک دو درم و نیم بزرالتمام سه درم صعتر یکمثقال
نانخواه یکدرم شربتی یک مثقال با طبیخ زیره * قرص فوه که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع
است از برای جساءة طحال و وجع کبد و تپهای مزمنه * صنعت آن فوة الصباغین دوازده درم پوست بیخ کبر اصل
السوس زراوند طویل از هریک یکدرم و در نسخهٔ دیگر از هریک دو درم است و بعضی دو درم ایرسا نیز آورده و طاهر آنست
که در نسخهٔ شیخ الرئیس اصل السوس باشد نه اصل سوسن که ایرسا است اجزا را کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته
اقراص سازند هر قرصی بوزن دو درم شربتی یک قرص با طبیخ افسنتین و بعضی گفته اند که با طبیخ افتیمون * ایضا قرص
فوه به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره * صنعت آن فوة الصبغ که آنرا بفارسی روناس گویند پوست بیخ کبر زرا وند الکرج
افسنتین رومی اجزا برابر کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص با سکنجبین ترش الصنعة
قرص فوه به نسخهٔ دیگر سودمند است بجهت آنچه در قرص قبل ذکر شد و از برای نضج طحال مجرب است * صنعت آن فوة
الصبغ دوازده درم پوست بیخ کبر ایرسا زراوند طویل از هریک دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص سازند
شربتی دو درم * قرص قرط اسهال صفراوی را که در تپها بهم میرسد نافع است * صنعت آن قرط طراثیث بزرالحماض بریان
کرده حب الآس بلوط اجزا مساوی کوفته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال با شراب سیب یا مورد * قرص کزمازج
بنسخهٔ صاحب الصنائع نافع از برای جمیع امراض طحال و گفته که ادمان باین قرص زائل میکرد اند صلابت طحال را *
صنعت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل الطیب اسارون اشق از هریک دو مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل خیسانیده حل
سازند و باقی دواها کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند و قدر مستعمل یکمثقال با سکنجبین بزوری یا ساده * قرص
لبوب قرحهٔ مجاری بول و مثانه را از ریم پاک کند * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز دانه آبی مغز
تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز دانهٔ محلب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی تخم خبازی رب
السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دو قوزا زیانه تخم کرفس از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته با لعاب تخم کتان بسرشند و
حب سازند و خشک نموده هر روز یک مثقال با جلابی که مناسب مزاج باشد داخل کرده بدهند * قرص مبارک تپ
دق و محرق و یرقان را نافع باشد و تشنگی به نشاند * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین از هریک پنجدرم طباشیر سفید
مغز تخم خیارین از هریک دو درم و نیم [illegible] درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یکدانگ

ونیم کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا اکالسبرازی بنکوتا منند قرص سازند * قرص مبرد از املای مرحوم حکیم محمد باقر جهت
حمیات حاره وعطش وتخلیم مقام قرص کافور است * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر مرصافی از هریک دو مثقال
صندل سفید وسرخ نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم خماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کل و تخم هندوانه از هریک سه مثقال
نشاسته کتیرا بزرالبنج از هریک دو مثقال خشخاش سفید چهار مثقال بزرقطونا را در آب خیسانیده وبی آنکه صاف
کنند با جزو قرص سازند این قرص های طبیعتی است که تنعرنما بد از شرب کافور * قرص مرجهت حبس ادرار حیض
نافع است * صنعت آن مرمکی صافی دو درم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه از هریک پانزده درم کشنیز خشک پنج درم
گل سرخ جلنار از هریک دو درم گل ارمنی پنج درم کافور نیم درم با آب انار ترش بنوشند شربتی دو مثقال * قرص مر
نافع جهت ادرار حیض * صنعت آن مرصافی سه درم ترمس پنج درم ورق سداب فودنج مشکطرامشیع فوه حلتیت
سکبینج جاوشیر قسط سنبل از هریک دو درم با آب سداب قرص سازند شربتی یک مثقال * قرص مسهل تالیف حکیم میر محمد
مؤمن گفته که در امراض حاره وتبهای مرکبه ورفع قولنج ثغلی بغایت نافع وسریع العمل وبیغائله وبهترین اقسام قرصهای
مسهله است * صنعت آن بنفشه پنج درم مصطکی انیسون از هریک یک درم گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا از هریک دو
درم حب الملوک پاک کرده ده عدد با لعاب بزرقطونا قرص ساخته از نیم مثقال تا یک مثقال با شیرها وآبهای مناسب
استعمال نمایند وچون حب الملوک را با کتیرا وانیسون ومصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهترین
تدابیر آن است * قرص ملح منقول من النصایح منقول من اولی الالباب مقوی دماغ ومانع نزلات وسائر انواع صداع و
لیمنا ... دا ... خود را از معالجه * صنعت آن نمک اندرانی نمک طعام نطرون همه محرق زبد البحر بورهٔ
ارمنی ... بق سفید کندش مویزج خردل طرطیر محرق از هریک یک جزو کبریت گل سرخ مازو سماق حماما اذخر
فرنجمشک عود ... کندر قرنفل عود هندی صبر سقوطری سوسن زرنیخ شب یمانی ساذج الطیب جوزبوا از هریک نیم
جزو کوفته بیخته با سرکه که در آن صابون بوزن چهار برابر ادویه جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند ودر وقت
حاجت در آب گرم حل نموده بر سر بمالند * قرص نوره تا موروا کلهٔ بن دندان را سود دارد ودر قروح امعا در حقنها
مستعمل است * صنعت آن نوره یعنی آهک آب ندیده شب یمانی اقاقیا از هریک دو درم زرنیخ سرخ وزرد از هریک
یک درم نوشادر نیم درم صبر زرد سه درم اجزا کوفته بیخته بسرکه بسرشند واقراص سازند ودر آفتاب خشک نمایند *
قرص نورهٔ دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن آهک آب ندیده مازو سبز شب یمانی قرطاس سوخته زرنیخ زرد و
زرنیخ سرخ اجزا مساوی کوفته بیخته اقراص سازند وعند الحاجت استعمال نمایند * قرص نوره به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
آهک آب ندیده زرنیخ زرد وزرنیخ سرخ مازو شب یمانی اقاقیا از هریک جزوی کوفته در سرکه بخیسانند در ایام تموز
در آفتاب بگذارند وهر روز یکبار با سرکه بسایند وبعد از آنکه چهل روز در آفتاب پرورده باشند خشک سازند وهنگام
حاجت با سرکه بسایند وبر ناصور وآکله طلا نمایند * قرص نوشادر آکلهٔ لب ودهان ولثه را که محکم شده باشد نافع
است * صنعت آن نوشادر قلقطار قلقدیس نمک سوخته از هریک یک درم قرطاس مصری سوخته دو درم کوفته بسرکهٔ
انگوری سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نمایند وصبح یک قرص را بسرکهٔ انگوری سائیده با آن مضمضه نمایند تا خون
بیاید پس با آب غوره یا آب سماق وگلاب دهان را بشویند واگر طاقت سعوط نداشته باشند پس روغن گل سرخ گرم کرده
یکساعت در دهان نگاهدارند وچند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد تمام برآید ونشان او آن است که خونیکه
بعد از آن برمی آید نیکورنگ وخوشبو باشد پس بدین دارو مضمضه کنند تا گوشت تازه سخت از سر نو برویند وجرا حت در

دور شود * قرصیکه قرحه و ریش کرده و مثانه و جگر را پاک کند * صنعت آن صمغ عربی صمغ الوکثیرا نشاسته تخم خرفه
طباشیر گل مختوم مغز تخم خیارین اجزا همه مساوی کوفته بیخته قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با سکنجبین *
قرصیکه قرحه و جرب مثانه و سوزش بول و بول الدم را نافع بود * صنعت آن تخم خشخاش سفید و سیاه از هریک هفت
مثقال نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریک یکمثقال بزر البنج پنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال اجزا کوفته بیخته با لسان
الحمل سرشته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی * قرصیکه سنگ در یک که در گرده و مثانه باشد بشکند و
برآورد * صنعت آن تخم جرجیر بری تخم کرفس بستانی سلیخه دارچینی سنبل الطیب از هریک جزوی کوفته بیخته بدستور
قرص سازند شربتی دو درم با آب حسک * قرصیکه نفث الدم را باز دارد و دل و دماغ را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ دو
درم طباشیر مروارید ناسفته صندل از هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک پنجدرم تخم خرفه سه درم
زعفران نیمدرم اجزا کوفته بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین * قرصیکه مسلول و نفث
الدم را سود دارد * صنعت آن صمغ عربی گل ارمنی از هریک دو درم خرنوب شامی پر سیاوشان شاه بلوط نشاسته بریان
کرده از هریک نیمدرم بدستور معمول قرص سازند شربتی با شراب حب الآس * قرطم بضم قاف و سکون را و ضم طای مهمله
بکسر هر دو نیز آمده و سکون میم تخم معصفر است که بفارسی تخم کافیشه و خسکدانه و در گیلان تخم کاجیره و بهندی
کر بکاف تازی و رای چهار نقطه مند ی و کسنبه کا بیج نامند و آن تخم احریض است سفید اندک طولانی صنوبری شکل
پهلو دار میباشد در دویم گرم و در اول خشک و شیرهٔ آن مسهل اخلاط سوخته و بلغم لزج و رافع سرفه و ربو و مفتح سده
منجمد کنندهٔ شیر در معده و کل ازندهٔ منجمد آن و جهت مالیخولیا و وسواس و جذام و جرب و نیکو کردن رنگ رخسار و
استسقای لحمی و زقی نافع و چون پنجدرم آنرا با نیم رطل شیر تازه حل کرده صاف نموده بنوشند رافع ریاح و نزلات و امراض
بارده و منقی سینه و صوت است و سی مثقال از شیرهٔ آن با افتیمون جهت امراض سوداوی و با خیار شنبر جهت امراض
بلغمی و با عسل و نطرون و مغز بادام و انیسون و فلفل جهت تنقیهٔ دماغ و بدن از جمیع اخلاط با انجیر یا عسل ممزوج
کرده جهت قولنج و اسهال بلغم محترق فاسد و درد مفاصل و شری و بخارات دموی و با مزورهٔ ماش و نخود آب منضج و محلل
و مسهل بلغم رقیق و سوخته و حقنه با شیرهٔ آن قولنج و امراض دماغی را مفید و جوشانیدهٔ آنرا قوت مسهل ضعیفتر و مضر
معده و مصلحش انیسون و شربتش از ده درم تا بیست درم و قرطم بری شبیه به بستانی است و ساقهای آن بی برگ و سفید و
در آخر ساق برگ و گل و ثمرش ظاهر میشود و گل آن زرد است در دویم خشک و در گرمی معتدل و شرب یکمثقال آب برگ و ثمر آن
با نیم مثقال فلفل با شراب جهت گزیدن عقرب نافع و گویند مادام که عقرب گزیده آنرا در دست نگاهدارد احساس الم نمی کند
و چون بیفکند ادراک مینماید * دواء القرطم شیخ الرئیس رح فرموده که موافق ترین دوائی است از برای پیران
و اسهال مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم قسط تلخ از هریک سه ابولوسات انیسون نطرون از هریک یکدرخمی اد و به
کوفته بیخته با انجیر خشک و عسل سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک گردکان یا دو گردکان بدرستیکه اسهال مائیت
بسهولت مینماید و ابولوس یکدانگ مثقال و بقولی یکدانگ درم است و درخمی یک مثقال و بقولی یک درم است *
دواء القرطم دیگر نیز از شیخ الرئیس رح که پیران را بسیار موافق است و رافع قبضیت ایشان * صنعت آن بگیرند مغز
حب القرطم هر قدر که خواهند و باده وزن آن انجیر سرشته مقدار یک جوزه عند الحاجت تناول نمایند و تا دو جوزه
نیز و اگر خواهند شیرهٔ آن هرده درم را گرفته بقوام آورده معجون سازند شربتی یک اوقیه تناول نمایند * دهن القرطم
قریب الفعل است بدهن بزرالکتان و قائم مقام بزرالجره است و از ان ضعیفتر جهت ربو و تحلیل اورام و اخراج کرم

معده و اسهال شکم نافع و مضر صدر و مصلح او صمغ شرب و تنه مین آن مورث برص یافته اند * صنعت آن بگیرند مغز حب
القرطم را و نیم کوفته آب گرم بدان یا شیر تازه بنوشند و بادام که در ادهان مفرده ذکر یافت بزور بفشارند که دهن آن
مستخرج گردد تا کار برند * مسهل القرطم ملین طبع و مسهل بلغم و اخلاط لزجه است * صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم بیست
دانه فلفل پنجدانه مویز سه اوقیه مغز حب القرطم و فلفل را کوفته در مویز مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر چند دانه
ماهودانه اضافه نمایند عمل کرده قوی الاسهال بلغم و اگر چهار درهمی بسفایج فستقی نیز اضافه نمایند اخراج خلط
سوداوی مینماید و اگر بجای بسفایج افتیمون نمایند میکرده اقوی و باید که بیست دانه مغز حب القرطم سهوی از کاتب
باشد بیست درم بوده که بیست دانه نوشته * مرهم حب القرطم بکر جهت اسهال بلغم برفق * صنعت آن بگیرند
حب القرطم بیست درم در یک رطل آب گرم بخیسانند و باده درم فانید ابیض مالیده صاف کرده بیاشامند * معجون
القرطم قولنج بکشاید * صنعت آن مغز حب القرطم پنجاه درم سکبینج ده درم نرم کوفته با فانید سرشته معجون سازند
شربتی پنج درم و این نسخه در وجز است و مزاجش گرم و خشک در آخر درجه دویم * ناطف القرطم جهت اخراج اسهال
اخلاط مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم مغز بادام مقشر انیسون کوفته با عسل بطریق ناطف طبخ نمایند و بنهار یق است
قبل از تعشی تناول نمایند و ناطف حلوای قبیده است * قرنفل بفارسی و ترکی میخک و بهندی لونک نامند و آن شکوفه
درختی است که در جزیره از جزائر زیر باد است مسمی به بتاویه و بجاوه نیز میشود و در غیر آنجا یافت نمی شود و آن
بالفعل متعلق بولندیز که از فرقه نصارا است دارد و این جزیره غیر آن جزیره ایست که در آن جوزبوا میشود چنانچه
ذکر یافت و بولندیز خود آورده در بنادر میفروشند و عطر و روغن و مربای خام آنرا نیز از آنجا ساخته می آورند و گویند
درخت آن شبیه بدرخت کنار و برگهای آن بشکل برگ انار و از آن درازتر و عریضتر و شاخهای آن باریک و بلند مانند
شاخهای یاسمین که بهندی چنبیلی نامند و بلند شده باز برگشته مائل بزمین میباشد و قرنفل نر و ماده میباشد نر آن
دانهای بزرگ کم بو و کم طعم و خشبی است و ماده آن دانهای خوشبو تند یا حدت و بهترین آن دانهای بالیده ماده تند
طعم اندک شیرینی و خوشبو با عطریت قوی الحدت است که در خائیدن و کوبیدن اجزای آن نرم و مدهون باشد و
پوست دانهای آن چیزی حبابی که میباشد نیز تند طعم و خوشبو و تند باشد در سیوم گرم و خشک و مفتح و محلل و مقوی
بدن و دل و سینه و معده و جگر و طحال و اعضای باطنی و دماغ و ذهن و مسکن صداع بارد و حافظ و مقوی باه و هاضمه و
مفرح و مورث شجاعت و دافع قی و غثیان و فواق و استسقای لحمی و علل سوداوی و بلغمی و تقطیر البول و سلس البول
و ریاح غلیظه و امراض بارده رحم و سختی آن و زلق الامعاء رطوبی و نزلات متوالی و بدبوئی دهان و مقوی لثه و فالج و
لقوه و جمیع امراض بارده دماغی و وحشت و وسواس و خفقان و نیم درم آن با شیر تازه بشرط مداومت بغایت محرک
باه و مداومت یک درم آن در وقت طهر زنان باعث حمل ایشان و فروبردن یک عدد از قسم نر آن هر روزه موجب منع حمل
و اکتحال آن جهت قوت باصره و رفع سبل و غشاوه و طلای آن بوسر باعث تسکین صداع بارد رطب و بر احلیل ملذ جماع
و مقوی فم رحم بالجمله چون قرنفل از جمله ادویه اعضای رئیسه است زیاده میکرداند جماع را و معین بر باه است
بهر قسم که استعمال کرده شود و ضماد آن بر یافوخ جهت سکته و سدد دماغی و نزلات بارده مجرب و سعوط و نفوخ آن
نیز همین اثر دارد و بردند ان موجع مولم ماکل خواه با آب سائیده یا بدون آن مسکن وجع و الم آن است و
نگاهداشتن [illegible] آن در جوف دندان [illegible] نیز مسکن وجع آن است و عرق قرنفل مرکب که خواهد آمد در جمیع
افعال قائم مقام حضر و تریاق سموم [illegible] مفتح سدد و جهت تحلیل اخلاط و رفع اعیا و امراض بارده بیعدل

بعید است و شراب آن بمراتب از خمر قویتر و اگر قرنفل را با گلاب صرف تقطیر نمایند میباشد مادهٔ خوشبوی هادی
گویند قرنفل مضر گرده و امعا است و مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش مثل آن دارچینی و در عطر
آن بسیار سه است و گفته اند دشتی نیز میباشد و آن دانهای ریزه صلب است و بسیار مکیف که از خوردن آن کیف بسیار
عارض میگردد * قرنفل بستانی فرنجمشک است که بهندی رام تلسی نامند * قرنفل گیاهش نوعی از قرنفل گیاه است *
جوارش قرنفل مقوی اعضای رئیسه و رافع غثیان و رطوبات فاسدهٔ معده است * صنعت آن قرنفل شش درم بسباسه
زرنباد خولنجان صندل قرص گل دارچینی عود هندی سنبل الطیب قاقله دارفلفل از هریک یک درم گل سرخ چهار درم
اصل السوس قرص غالیه از هریک دو درم کبابهٔ چینی عنبر اشهب از هریک یک درم مشک تبتی ثلث درمی با شکر سفید
عسل سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور معمول مرتب نمایند شربتی یک درم تا دو درم * جوارش قرنفل دیگر *
صنعت آن قرنفل عود خام از هریک سه مثقال مصطکی عاقرقرحا از هریک یک مثقال تخم گزر تخم شبت رازیانه کشنیز
خشک نانخواه تخم کرفس از هریک دو مثقال دواها را کوفته بیخته با سه برابر آن همه اجزا فانید معجون سازند و
روز سه درم ناشتا بخورند * دهن القرنفل منقول از طب کیمیائی براکلوس گرم خشک است در درجهٔ سیوم نافع
است جمیع امراض بارده و امراض کبد و معده و قلب و امعا از برودت را و مقوی ارواح و نافع است امراض سوداویه
را و قوت او کمتر از قوت دهن بلسان نیست از داخل و خارج و قائم مقام دهن بلسان است در معاجین کبد و مراهم و التیام
بخشندهٔ جراحات تازه است و نافع است امراض دماغ و ضعف باصره را وقتیکه نوشیده شود مقدار قلیلی از آن با بعضی
از مطبوخات مناسبه و اگر جوارش ساخته شود با شکر و استعمال کرده شود نافع است امراض مذکوره را و نوازل امعا را
و جهت تحلیل ریاح و فواق ریحی و تقویت هاضمه و جمیع امور و فوائدیکه قرنفل آن نافع است آن نیز نافع است
با زیادتی اثر و لطافت * صنعت آن بگیرند قرنفل جید هر قدر یکه خواهند و در هریک رطلی از ان یک اوقیه نمک داخل
کرده با آب گرم بازای هریک رطل شش رطل بخیسانند و مدتی در جای گرم بگذارند تا تخمیر یابد یعنی فی الجمله بجوش
آید یا در سرگین اسپ دفن کنند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و برداشته در شیشه کرده
نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند * شراب قرنفل دل و دماغ را قوت دهد و فرح و نشاط آورد و دافع سودا باشد *
صنعت آن نبات سفید یکمن پوست مغیلان ده سیر پنج من آب بروی او کنند و در خم انداخته در سرگین اسپ خم را
دفن کنند و بعد از ده روز که رسیده باشد آنرا پالوده عرق کشند پس قرنفل بیست سیر شاهی خولنجان ده سیر شاهی
در آن داخل کرده یکشبانه روز بگذارند و روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران نیم سیر شاهی بگلاب
سائیده در پارچهٔ کتانی کرده در مشربه گذارند که عرق بران بچکد و چون تمام عرق بچکد کیسهٔ زعفران را بفشارند و
دور کنند و عرق را نگاه دارند * شراب قرنفل دیگر بمراتب از خمر قویتر است و چون این شراب را با شکر بقوام آورند جهت
امراض باردهٔ معده نظیر ندارد * صنعت آن بگیرند قرنفل یکجزو آب انار ترش شانزده جزو عسل مصفی یک جزو و در
شیشه کرده باهم خوب برهم زده یک هفته در سرگین اسپ دفن کنند تا برسد پس بقدر حاجت استعمال نمایند * عرق قرنفل
مرکب مذکور جهت تقویت معده و کبد و باقی خواص آن در قرنفل ذکر یافت * صنعت آن قرنفل یک آثار برگ گل سرخ
گاوزبان از هریک یک و نیم آثار برگ تانبول نیم آثار مسک تازه دو آثار مجموع را کوفته در گلاب یک شب خیسانیده عرق
کشند و بقدر احتیاج بیاشامند * معجون قرنفل مفرح و مقوی اعضای رئیسه و معده و آلات غذا و باه است و تریاقیت
نیز دارد و هیضه را نیز نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل چهار درم زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا

جوز بوا قاقله کبار شیطرج هندی عود آرچینی شیلانی لسان العصافیر درونج عقربی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته زمرد اعلی لعل بدخشی صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین ازهریک دو درم بسباسه ابریشم مقرض پوست زرد اترج ازهریک سه درم پوست هلیله یک درم عنبر اشهب زعفران ازهریک یک درم و نیم مشک نیمدرم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی از یک درم تا دو مثقال ＊ قرح بفارسی گل و بترکی قباق نامند و آن چند قسم می باشد یک قسم سبز آن را کدو سبز گویند و یک قسم سرخ رنگ مدور باندک طولانی خیار دار و آن را کدو مکی و رومی و بفارسی کدو شیرین و بعضی کدو کدو یمه نامند و یک قسم سفید مدور بزرگ و سر آن اندک باریک سراحی شکل بعضی اندک طولانی و بعضی بسیار بزرگ و در پوست آن تخمیناد وسه من شاه برنج بگنجد و بعضی از آن مدور و شکم دار و بعضی طولانی و یک قسم دیگر بسیار طولانی باریک تا بسه ذرع دست دیده شده و با قطار یک شبر و کمتر از آن و یک قسم دیگر بسیار کوچک مدور بقدر سیب بزرگی در هند ی دهیندس نامند و در شاه جهان آباد و اکبر آباد و دکهن بسیار میشود و این دو قسم مخصوص به بلاد هند است و بسیار نرم و نازک و لذیذ خصوص دهیندس و قسم بسیار طولانی باریک در بنگاله نیز میشود و یک قسم دیگر سفید مدور طولانی بزرگ در بلاد هند و بنگاله یافت می شود که بعضی پیتهه بنگالی گویند و نامند این نوع از همه غلیظ‌تر و برودت و رطوبت آن غالب و بعضی گویند کدو رومی همین است و بالجمله مجموع آنها در دویم سرد و تر و ملین و نفخ و مدر بول و عرق و مسکن عطش و قلیل الغذا و چون با گوشت طبخ دهند مهیا شد اسرع واجود اشیا از جهت انهضام و محرورین را موافق و مرورا تبکه جهت تپهای حاده و سرفه و حرارت کبد از آن ترتیب دهند بغایت نیکو و مرطب بدن و دماغ است و مرقهٔ خروس بچه که با کدو طبخ یافته باشد یا با مغز تخم آن رافع غشی و حمیات غشیهٔ حاره و سمیت اخلاط بیعدیل است چون نیکو انهضام یابد و فاسد نگردد والا متولد میکردد از آن خلط ردی فج بلغمی خام و فاسد میکردد اند معده و سائر اخلاط را و اگر با آن اشیای مناسبه مرض مانند ماش و سیب و به و انار و حصرم و سماق و روغن بادام شیرین و اقاویه را با زیره حاره بحسب اغراض اضافه کرده طبخ نمایند بجهت امراض حارهٔ حاده و حمیات ملتهبه نافع خصوص با آب غوره و آب انار و سرکه و مری هرکدام که باشد هنگامیکه سرفه نباشد و بی حموضات سرفهٔ حار را بالجمله اقسام کدو محرورین و امراض حاره را نافع مولد نفخ و ضعف و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمیه و سوداویه و محترقه از بلغم و استحاله بخلط موجود با غذیه منقلب بطبع غالب میکردد مثلا با مالح تولد خلط شور و با قابض قابض میکند و همچنین و چون در معده فاسد گردد مانند خیار مولد خلط سمی میکردد و مصلحش زیره و قرنفل و سائر ادویهٔ حاره و در محرور آب غوره و سرکه و انار و امثال اینها است و ضماد آن جهت اورام حاره و التهاب معده و احشا و درد سر و رفع بیخوابی و خشکی دماغ و قطور آب معصور آن با روغن گل جهت درد گوش و ورم حار آن و سعوط آن با شیر دختران جهت سرسام و بیخوابی و یبس دماغ و غرغره با آب آن مفردا و یا با دویه مناسبه جهت خناق و درد گلو و خوردن آن جهت سرفه و درد سینه و التهاب صفرا و درد گلو و اکتحال با آب کدو آن و آب ثمر گلدار آن جهت رفع رمد و زردی یرقان که در چشم باشد بغایت موثر و ذرور پوست خشک سوخته آن جهت قطع نزف الدم جراحات و رفع آکله و زخمها مجرب و طلای پوست سوخته آن بروغن کنجد تازه جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت بهق و برص و خوردن آن جهت بواسیر و نزف الدم احشا نافع و چون جرف کدو را مع الحب بلد مملو ساخته بعد از چهل روز آب را گرفته با حنا بسرشند و خضاب نمایند خضابی بسیار نیکو است و

و مغز تخم آن ذرذوم هرذ ودرا ول تر و شیرهٔ آن جهت حرقة البول و لاغری گرده وقرحهٔ مثانة و امعا و خشونت سینه وریه
ونفث الدم و رئه وتپهای حاره وتشنگي مفید وروغن تخم آن جهت رفع بی خوابي و یبوست دماغ وصفیر صعود و ی
وتپهای حاره تد هینا وشربا بیعد ید وقد رشربت از مغز تخم آن و روغن آن هفت مثقال و بد لش تخم هندوانه و بخ ان
مسکرمانند بیخ لفاح و بیخ شبیبی است وچون کد و را ازپوست جدا کرده مجموع را با پیه کردهٔ بز و دنبه نیکو بکوبند و در
آب بجوشانند تا مهرا شود و بگذ ارند تا سرد شود و چربي آن را جمع نمایند درترتیب قوینروسرد تر از روغن ان است
که با روغن کنجد ترتیب میدهند و اطبای هند کسی که کشتهٔ فلزی از فلزات خورده باشد وخواهند که رفع اذیت ان از و
نمایند ودفع سازند یک عدد پینه را گرفته سرآن را بریده قدری از مغز آن برآورده مجوف ساخته مقدار رطلی یا قدری
سیا ه که بهندی کرنا مند که یک پارچه باشد ودر جوف آن گذاشته سر آن را از همان قطعه که بریده اند استوار نمود تحت
السما میگذارند وصبح آنچه از ان قند گداخته شده با آب آن آمیخته باشد صاف کرده می خورانند و شب دیگر تتمه آن
قند و پینه را باز در تحت السما گذاشته صبح آب صاف نموده بخورانند و همچنین تا رفع غائله آن کو د و جهت امتناع
بول آن را در ظرفی میگیرند و میگویند که آن فلز بجنسه باد را رد فع میشود و بروی آید ٭ حلوای قرع در خواص مربیات
بمربای آن است و بی روغن آن اقوی از روغن دار آن ٭ صنعت آن مانند اترج و سیب و به که و سیب و به ذکر یافت ٭
دهن القرع بگیرند کد و را و پوست آن را دور کرده بد ستور بتمامي بکوبند و آب آن را فشرده بگیرند و با ربع ان روغن
کنجد تازه بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جهت حمي دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس و
حرقهٔ مرو نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبع آنرا سرد و تر و مرطب بدن است و اگر آب معصور ان را با سرطان
نهری طبخ دهند و صاف نموده با روغن تخم کد و در قدر مضاعف بجوشانند که آب رفته روغن بماند و مفی از آب
آن در ان باقي باشد تدهین بدان و قطور با آن جهت صداع حار و خشکي دماغ و رفع بیخوابي و در کوفتها و
خصوص آنکه اندکي آب کد وی تازه ممزوج با آن نموده باشند وچون آن را بر یافوخ و خیاشیم و کف دست و پا
بمالند مفید و در تنویم بی عدیل است ٭ قرع المر که کد وی تلخ است و بهندی تومری نامند کوچک میشود و اسبابا
کرم و سمي و اندکي از ان مقیئ قوی وقیی فرمودن با آن جهت ضیق النفس و سرفهٔ بارد رطوبي نافع و بیخ آن که بهندی
بکهمه نامند محلل اورام بارده است طلاء و ضمادا مفردا و مرکبا باادویهٔ مناسبهٔ دیگر و گویند چون کد وی تلخ خشک را
بشکافند و در سر آن پرده که مانند پردهٔ عنکبوت میباشد برآورده نرم سوده اندکي از ان را سعوط نمایند یرقان اصفر را که
چشمها و رخساره همه زرد شده باشد نافع است باخراج رطوبات و بلاغم زرد رنگ از بیني و آزموده است ٭ ماء القرع حلو جهت اکثر
امراض حاره مانند صداع حار دموي و صفراوي و حمي دق و سل و حمیات صفراویه و دمویه و حرقة البول و سوء مزاج
حار کبد و عطش مفرط و التهاب نافع است ٭ صنعت آن آنست که بگیرند یکعدد کد وی شیرین که تخم آن خوب بسته
نشده باشد و بسیار خام هم نباشد و آنرا بگل سرخ و آرد جو در هم سرشته یا آرد جو تنها و یا بگل تنها و اگو در زیر آرد جو
و بالای آن گل بگیرند بهتر است و بعضی جو درست بسیار بران گل و فرو میبرند و بخمیر آرد جو گل گرفته بد ستور بگذارند
بر روی تا به یا بر آجری در تنور یکه گرمي آن فرو نشسته باشد و تمام شب در ان تنور باشد تا مشوی گردد پس صبح از تنور
بیرون آورده گل و خمیر را از ان جدا کنند و سر آنرا بریده آنرا بفشارند و آب آنرا بگیرند و صافی نموده با برف و یخ سرد
کرده با آب انار یا سویق شعیر یا تنها یا شکر سفید یا نیشکر تنها بیاشامند و در مزاجیکه صفرا باشد با حموضات مناسبه
بنوشند اگر سرفه نباشد و در هنگام سرفه یا سویق شعیر و قلیلی شربت نیلوفر گرم و اگر شدت گرمي و التهاب و عطش

بسیار باشد به تنهائي وخالص بیاشامند وآشامیدن آن با عسل وانندکی نطرون مسهل با عتدال صفرا است وبا فلوس خیارشنبر وترنجبین وخمیرهٔ بنفشه جهت تبهای صفرا وعود مو مو وبا تمرهندی وشکر جهت اخراج صفرای سوخته وبثورات دماغ ووسواس ومالیخولیا وجنون ورمد ودرد سر که از بخارات حاره باشد وتنقیهٔ مواد کرده وا معا مفید مقدار شربت آن تا چهل وپنج مثقال وصاحب شفاء الاسقام تا چهار اوقیه گفته وشیخ الرئیس رح در معالجات قانون در ذات الجنب نوشته ماء القرع هرچند نافع است از جهتی وبسا است که ضرر میرساند وضعف می آورد بسبب کثرت ادرار خود ومربای قرع که مسیر نامند انطاکي گوید که واضع آن ابقراط است عسلي آن معتدل ومحرک باه ومسمن بدن ومفتح سده ومحلل رفضلات وملطف اخلاط ومقوی احشا وکثیر الغذا وعود افع اخلاط سوخته است وسکری آن دراول دوم در حرارت معتدل ومولد خون صالح ومانع صعود ابخره بدماغ ومالیخولیا وسلسل و دوار وانواع جنون ودرد سینه وسرفه وضعف معده وجگر وحرقة البول وباخشخاش جهت رفع بیخوابي وبا مغز بادام شیرین جهت تسمین بدن صنعت آن بگیرند کدو را وپوست وتخم وپود هٔ آنرا دور نموده لحم آن را قطعات بریده اندکی خارزده ویا ریشه ریشه بریده ویا از کدو تراش کنده زائید ه در آب آهک زمانی بگذارند پس برآورده نیکو شسته پخته بدستور مربای لحم اترج با عسل یا شکر مرتب نمایند واکثر اندکی صندل ومصطکي اضافه نمایند میکرد داقوی * مخلل قرع * ملطف و هاضم ومسکن حدت خون وصفرا است * صنعت آن بگیرند قرع را بدستوریکه در مربای آن ذکر یافت ولیکن قطعات این کوچکتر تر دران کدو را بطریق ریشه نیز بریده مرتب میسازند ودرین بدون ریشه اکثر ترتیب میدهند و بعد بریدن زماني در آب آهک صاف بگذارند پس برآورده پاک شسته در آب طبخ دهند وبعد پختن آب آنرا فشرده از آب پاک نموده بخشکي نشف رطوبت آن نموده در سرکه اندازند وقدری نمک وچند دانه قرنفل وفلفل وقلیلي سیاه دانه وبادیان کرفس شق نموده دران اندازند وبگذارند تا برسد واگر چاشني دار خواهند سرکه را با قدری شکر چاشني گرفته کدو را دران اندازند وبگذارند وجوشي داده مصالح مسطوره سوای نمک دران اندازند وچند روز بگذارند بعد ازان برسد پس عند الحاجت تناول نمایند * قریص * بفتح قاف وکسر راء مهمله ویای مثناة تحتانیه و صاد مهمله غذائي است که از لحوم لطیفه ترتیب میدهند مسکن حدت خون وصفرا وقاطع بلغم ومضر سودا ومعلل قوای تناسل است * صنعت آن بگیرند ماهي یا بزغاله یا چوجهٔ مرغ یا پاچهٔ گوسفند یا بزهرگدام که باشد وخواهند با سرکه وباترشیهای دیگر ومیوهای تر وتازه که فاسد نشده باشد طبخ نموده میل نمایند *

باب القاف مع السین المهمله *

قسط بضم قاف وسکون سین مهمله وطاء مهمله منشاء آن بیخي است شبیه به بیخ آقاح وازنواحي هند خیزد ونباتش مفروش برزمین وبی ساق وبرگش عریض وسه قسم میباشد یکی شیرین سبک وسفید با عطریت وآنرا قسط بحری وعربي نامند وقسمی باندک زردی مائل بسیاهي وسبک و عطر وکم بو وتلخ وآنرا قسط هندی گویند وقسمي مائل بسرخي وسنگین ودر وزن شبیه بچوب شمشاد وخوشبو و بی تلخي است واز مطلق آن مراد قسط شیرین است وبهترین آن سفید تازه رقیق القشر کرم نخورده است که اندک زبان را بگزد که قسط بحری نامند وبعد ازان هندی سیاه سبک وزن که بهندی کت نامند وبعد ازان سیاه شامی و قوتش تا چهار سال باقي است وفرق میان آن ازرا هن که قسط شامی نامند عدم عطریت راسن وعدم گزندگي زبان وطبیعت آن درسیوم گرم وخشک وگفته اند که در دوم گرم وخشک است مدر بول وحیض وجاذب سموم ومحلل ریاح ومقوی دماغ وقاطع اخلاط از عمق بدن وتریاق حیوانی خصوصا عقرب ورتیلا است ومفتح سده جگر ودرد ها وقاطع اخلاط غلیظه

غلیظه و لزجه و مبهی و کشنده ٔ اقسام کرم معده است و جهت درد رحم و درد سینه و سکانتکی عضل و تقویت معده
و جگر و دردهای مزمنه بارده ٔ دماغی و لیثرغس و عضلات معده و مغص و مفاصل و بواسیر و کرم دیدان و ریاح
معده و دماغی و تحلیل ریاح و اخراج سنگ کرده و ادرار بول و اخراج دیدان و حب القرع و جهت تسخین الیر
عضویکه اراده ٔ تسخین آن باشد و با سکنجبین جهت تب ربع و با عسل جهت ربو و ضیق النفس و سرفه کهنه و تنقیه
سینه از اخلاط لزجه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و خدر نافع و بخور دن یکمثقال آن با خمر و افسنتین
مزیل اوجاع صدر و تریاق سم افعی است و بخور آن قاتل جنین و مخرج آن و رافع باد رقام و ضماد آن جهت کلف و عرق
النسا و دردهای بارده و ازالهٔ آثار جلد و با روغن زیتون جهت رفع لرز و فالج و استرخا و درد گوش و سعوط آن جهت
درد سر مزمن و ذرور کهنهٔ آن جهت قروح رطبه مفید و فرزجهٔ آن مدر حیض و قاتل جنین و مخرج آن و بدل ستور جلوس
در طبیخ آن و لطوخ آن بر سر جهت نسیان و طلای آن با سرکه و قطران و عسل جهت داء الثعلب و رویانیدن موی آن
موضع و نمش و برش نافع و مضر مثانه و مصلحش کل انگبین و مضر رئه و مصلحش انیسون و قدر شربتش یکدرم و بدلش
نصف وزن آن عاقرقرحا است * دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای کبد و معده * صنعت آن
دارچینی سلیخهٔ سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست
و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر مرصافی از هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بمالایند
و ادویه را کوفته بیخته بعسل نحل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آورده اول مرتبه مر را در ان حل کنند پس باقی ادویه
را با آن بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم * فصل در ذکر نسخ ادهانیکه اصل و عمود در انها
قسط است * دهن القسط الصغیر آشامیدن آن نافع است از برای برودت اعضا خصوصا کبد و معده و
مفتح سدها است و مشد و مقوی اعضا است و نافع است از برای فالج و لقوه و استرخا و تشنج و رنگ رو را نیکو کند
و حفظ کند موی را از سفید شدن * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس در قرابادین قانون قسط تلخ ده درم سلیخه سرخ
شش درم برگ مرماحوز ده استار نیم کوفته در شراب یک شب بخیسانند پس روغن کنجد تازه یکرطل و نیم در ان داخل
کرده در قدر مضاعف طبخ دهند تا آنکه شراب تمام تحلیل نمایند و روغن بماند و بپالایند و در شیشه گرم کرده سر
آنرا محکم بسته نگاهدارند و در نسخهٔ حنین بن اسحق بجای مرماحوز برگ مرماحوز یکمثقال آورده و در نسخهٔ دیگر قسط
تلخ یکصد درم و سلیخه شش درم و برگ مرماحوز چهل مثقال و در نسخهٔ محمود بن الیاس قسط تلخ ده اوقیه و سلیخهٔ
سیاه شش درم و برگ مرماحوز یکصد درم است * دهن القسط دیگر به نسخهٔ شیخ رئیس که مستعمل اطبا است نافع است
از برای وجع کبد و معده و وجع مفاصل از برودت و استرخای شقی از بدن * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الذریره
سنبل الطیب ساذج هندی میعهٔ سائله اصل السوسن الاسمانجونی قرفة الطیب اشنه قسط تلخ از هر یک دو اوقیه راسن
سلیخهٔ سود از هر یک یک اوقیه مرمکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته در سرکهٔ انگوری یکشب بخیسانند و آب و روغن
کنجد یا زیت هر کدام که باشد از هر یک پنج رطل بر روی آن کرده در قدر مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند پس
فرود آورده بپالایند و نگاهدارند و در نسخه دیگر این دهن مرمکی صافی پنجدرم است و یک اوقیه عود بلسان افزود ادویه
است و وزن قرنفل نیم اوقیه است و آورده اند که ادویه را نیم کوفته در سه من آب بجوشانند تا بیک من برسد پس نیم من
روغن کنجد در ان داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در نسخهٔ دیگر عود بلسان دو اوقیه و جوزبوا یک
مثقال داخل دارد و باقی موافق نسخهٔ شیخ رئیس * دهن القسط الصغیر به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی * صنعت آن

قسط تلخ چهل درم سلیخهٔ سیاه شش درم ورق مرزنجوش چهل مثقال مجموع را نیم کوفته در شراب کهنه یکشبانروز
بخیسانند و بعد از آن بجوشانند و با آتش ملایم و بپالایند و با نیم من روغن کنجد تازه یا زیت کهنه که دران داخل
کرده باشند بجوشانند تا آب برود و روغن بماند * صنعت این دهن به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله قسط تلخ ده اوقیه
سلیخهٔ سیاه شش درم برگ صاحوز چهل مثقال اجزا را نیم کوفته دریک رطل و نیم شراب یک شبانروز بخیسانند
پس یکرطل و نیم روغن کنجد داخل کرده در رقد مضاعف بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند بعد فرود آورده
سرد کرده بپالایند و در شیشه نگاه دارند * صنعت این دهن به نسخهٔ قلانسی قسط تلخ ده اوقیه سلیخهٔ سودا شش درم
ورق مرماحوز ده سیر که هر سیری چهار مثقال است و اگر برگ مرماحوز معدوم باشد بدل آن برگ مرزنجوش داخل کنند
اجزا را نیمکوفته در آب و شراب بقدریکه از روی آن برگردد یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد
بپالایند و داخل کنند دران پنج وزن آب زیت طیب بر آتش اخگر کم ازند تا آنکه آب بتمامه برود و روغن بماند
برداشته سرد کرده در شیشه کرده سر آن را بسته نگاه دارند * صنعت آن به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان قسط تلخ پانزده
درم مرزنجوش سلیخه از هر یک شش درم ادویه را نیم کوفته یکشبانروز در شراب کهنه یا سرکهٔ خمر بخیسانند پس دو رطل زیت
انفاق داخل کرده بجوشانند تا خمر برود و روغن بماند پس بپالایند * دهن القسط دیگر به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان
نافع از برای ریاح از برای فالج ولقوه و ضعف اعصاب و ضعف اعضای رئیسه و کزاز و تشنج و از برای نافض و برد در حمیات *
صنعت آن قسط تلخ سی درم سلیخهٔ سیاه برگ مرماحوز و اگر نباشد بدل آن مرزنجوش از هر یک پنجدرم آنچه ضرور باشد کوبیدن
آن لازم کوفته در شراب کهنه بقدریکه از روی دوا برگردد شب و یکروز بخیسانند پس داخل کنند دران زیت انفاق یک
رطل و بجوشانند آنرا با آتش اخگر با آتش ملایم تا آنکه شراب برود و زیت بماند پس آنرا بپالایند و بگیرند سنبل الطیب
سنبل رومی میعهٔ سائله قرنفل جوزبوا از هر یک یکمثقال جندبیدستر نیمدرم کوفته بیخته دران حل کرده در هاون سنگی
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه کرده سر آنرا بسته نگاه دارند * دهن القسط دیگر این دهن قسط را سید
اسمعیل در ذخیره ذکر کرده در مرض سکته و چون این دهن را در سکتهٔ بلغمی بر مهره‌های پشت و گردن و عقب سر بمالند نافع
است و این دهن سودمند است از برای جمیع امراض و اوجاع بلغمی حادثه در سر و اعصاب و مفاصل * صنعت آن ابهل
اذخر مکی راسن وج ترکی از هر یک ده درم قسط تلخ سی درم سنبل الطیب ده درم مجموع را نیم کوفته در یکمن و نیم
آب بجوشانند تا زمانیکه آب خوب سرخ شود پس بپالایند و ده استار زیت طیب داخل نمایند و آن مقدار بجوشانند
که آب برود و روغن بماند پس سه درم جندبیدستر و یکمثقال فرفیون سوده داخل کنند و در هاون سنگی بدسته بمالند
تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند * دهن القسط دیگر که قریب است بنسخهٔ دیگر شیخ الرئیس رحمه الله تع امراض بارده
را نافع باشد و محلل مواد غلیظ بود و اعصاب را قوی گرداند * صنعت آن قرنفل سلیخهٔ سیاه از هر یک ده درم قصب
الذریره سنبل الطیب مازج هندی اشنه جندبیدستر قسط تلخ از هر یک بیست درم مصطکی صافی پنجدرم بیخ سوسن
آسمانجونی راسن از هر یک سه درم جوزبوا ده درم ادویه آنچه کوفتنی است نیم کوفته در ده من آب خالص یک شبانه
روز بخیسانند پس با آتش نرم بجوشانند و بپالایند و ده من روغن کنجد اضافه کنند و چندان جوش دهند که آب
سوخته روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و در نسخهٔ دیگر بیخ سوسن و جوزبوا و راسن
داخل ندارد * دهن القسط جمیع امراض بلغمی خصوص صداع بلغمی و شقیقه و فالج و لقوه و سبات و سکته و جمود و
غموض و امثال این امراض را بغایت نافع است و در صداع بلغمی بعد از خوردن چوب چینی بدستوریکه در دستورات

ذکرشد ما لیدن این روغن برشونفع بلیغ دارد * صنعت آن قسط تلخ فلفل عاقرقرحا قرنفل مویزج ازهریک هفت درم نیم کوفته دریک رطل شراب ریحانی یا آب شب بخیسانند وصبح یکرطل روغن زیتون یا روغن کنجد داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند چندانکه تمام آب برود وروغن بماند صافی نموده دو مثقال ونیم جند بیدستر سوده دران حل سازند وبعد از دو هفته بکاربرند * دهن القسط دیگر تالیف نجیب الدین سمرقندی * صنعت آن قرنفل نخود درم سنبل الطیب بیخ بنفشه ساذج هندی قرفه اشنه قسط تلخ ازهریک ده درم راسن عود بلسان سلیخه سیاه ازهریک درم مومکی صافی سه درم مجموع را نیم کوفته یک شبانروز در آب صافی پنج من بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بپالایند پس یک من روغن کنجد داخل کرده بجوشانند آن مقدار که آب سوخته روغن بماند پس در شیشه نگاهدارند ودروقت حاجت این روغن را با روغن اول یعنی روغن قسط صغیر یکجا کرده استعمال نمایند * دهن القسط ما رستانی * صنعت آن قرنفل یک اوقیه اذخرمکی هشت درم زعفران چهار درم سنبل هندی سنبل رومی بیخ سوسن آسمانجونی اشنه قرفه قسط تلخ ازهریک دو اوقیه سلیخهٔ سیاه یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته یک شبانه روز در شراب انگوری بخیسانند پس پنج رطل زیت طیب وپنج رطل روغن کنجد دران داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا شراب رفته روغن بماند از آتش فرود آورده بپالایند ودر شیشه نگاهدارند وسرآن را محکم بندند * دهن القسط دیگر مستعمل در مارستان * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الذریرة سنبل هندی سنبل رومی میعهٔ سائله بیخ سوسن آسمانجونی قرفه اشنه قسط تلخ ازهریک دو اوقیه زنجبیل راسن فارسی سلیخه ازهریک یک اوقیه مومکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته در شراب کهنه دو شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند آنمقدار که قوت دواها بشراب بازداده شود پس فرود آورده بمالند وبپالایند وداخل کنند دران زیت طیب وروغن کنجد ازهریک یکرطل وبآتش ملایم بجوشانند تاآنکه خمر برود وروغن بماند پس فرود آورده سردکرده در شیشه نگاهدارند وسرآنرا محکم بندند واگر قصب الذریرة یافت نشود بدل آن بوزن آن سنبل واذخرمکی وربع وزن آن زعفران داخل نمایند نقل کرده این را قرشی صاحب الموجز از کتاب ابدال از محمد بن زکریا رازی * دهن القسط بنسخهٔ ثابت بن قره نافع ازبرای فالج ورطوبات فاسده وامراض حادثه از بلغم * صنعت آن قسط تلخ یک اوقیه فلفل عاقرقرحا فرفیون ازهریک سه اوقیه جند بیدستر پنج اوقیه مجموع را نرم کوفته در نیم رطل آب خالص ونیم رطل روغن خیری بدستور مقرر طبخ نمایند ودروقت حاجت با آبیکه ترنجبین بقدر حاجت دران حل کرده صافی نموده باشند بقدر یک مثقال داخل کرده بکاربرند * دهن القسط بنسخهٔ دیگر نافع ازبرای فالج ورعشه وتشنج وخدر چون برمنابت اعصاب طلا نمایند * صنعت آن قسط تلخ هفت مثقال سنبل الطیب سه مثقال کوفته در آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس در یکرطل زیت بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس ادویه را بدستور اول در آب بجوشانند ودر روغن مذکور داخل کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند وهمچنین تا سه مرتبه پس صافی نموده دران جند بیدستر دو مثقال فلفل سوده میعهٔ سائله ازهریک ده مثقال داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود پس بهرموضعی که میخواهند طلا نموده اول کیسهٔ خام بران بمالند تا سرخ شود پس روغن را بمالند ولحافی پوشیده بخوابند تمام شب * صنعت این دهن بنسخهٔ دیگر قسط تلخ بیست مثقال سنبل ده مثقال کوفته در یکرطل زیت بجوشانند وصافی نموده باز هردو را دران بجوشانند وبپالایند ومرتبهٔ سیوم نیز همین عمل نموده پس بعد از صافی نمودن جند بیدستر سوده دارفلفل سوده ازهریک بیست مثقال میعهٔ سائله ده مثقال دران داخل نموده در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود پس در شیشه نگاهدارند وبوقت حاجت استعمال نمایند * دهن القسط بنسخهٔ صاحب

منهاج الدکان گفته که مستخرج این دهن سرا معلوم نیست * صنعت آن اذخر مکی سنبل الطیب لبان ذکر مصطکی رومی
افسنتین رومی ورد از هر یک ده درم قسط تلخ یک ... وقیه ادویه را در آب بجوشانند بغیر از مصطکی ولبان تا قوت ادویه به آب باز داده
شود پس فرو آورده بپالایند و نیم رطل زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس مصطکی ولبان را داخل نموده
بکوبند تا این هر دو حل شود پس از آتش برگرفته سرد کرده در شیشهٔ سربسته نگاه دارند * دهن القسط منقول از
منصوری محمد بن زکریا رازی * صنعت آن قسط تلخ دو اوقیه جند بیدستر فرفیون عاقرقرحا فلفل از هر یک چهار درم ادویه
را نرم کوبیده پس بگیرند یک رطل روغن خیری و آن را با آتش نیم گرم نموده ادویه کوبیده را در آن داخل کرده مخلوط سازند
و در شیشه کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بکار برند * دهن القسط به نسخهٔ شیخ داود
انطاکی نافع از برای امراض بارده مانند استرخا و فالج ولقوه و این روغن محلل ریاح است و مفتح سدد آن * صنعت آن قسط
تلخ سی درم سلیخهٔ سودا برگ مرما حوز از هر یک پانزده درم سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک مثقال جند بیدستر اشنه
جوزبوا از هر یک نیم مثقال به پزند چنانچه مقرر است لیکن با سرکهٔ انگوری و زیت طیب بکار برند و در اصل نسخهٔ اشنه
داخل نیست * دهن القسط به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و از برای اعضای
دردناک و باید که اعصاب و اعضای دردناک را بکیسهٔ درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین نموده بخواب روند *
صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبیده در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب بر روی ادویه کرده جوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب هر مرتبه عرق
بهار نارنج عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعهٔ سائله از هر یک
ده مثقال در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند * دهن القسط دیگر به نسخهٔ صاحب تحفه * صنعت آن ابهل راسن وج
ترکی اذخر مکی قسط تلخ از هر یک جزوی سنبل دو جزو اجزا را نیم کوفته در آب بپزند تا آب سرخ شود پس بپالایند و باز
در دو آب کرده مقدار ثلث آب زیت داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس فرود آورده در هاون سنگی
کرده جند بیدستر فرفیون فلفل کوفته بیخته داخل کرده بدست بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه نگاه دارند * دهن
القسط فالج ولقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و جگر و معده را سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد * صنعت آن قسط
تلخ ده درم فلفل سیاه سه درم عاقرقرحا چهار درم فرفیون سه درم جند بیدستر دو درم و نیم همه را نیم کوفته در نیم من شراب
ریحانی یک شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوش دهند چندانکه نصف بماند پس بمالند و بپالایند و نیم من
زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند از آتش فرود آورده نگاه دارند * دهن القسط جگر و معده
را نافع بود چون بیاشامند و چون بر موضعی که موی رفته باشد بمالند موی را برویاند و اعصاب را محکم کند * صنعت آن
قسط تلخ یکصد درم جوزبوا چهل درم سلیخهٔ سیاه شش درم مجموع را نیم کوفته در شراب ریحانی یک شب بخیسانند و
روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه و چهار یک زیت طیب یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا شراب تمام برود و
روغن بماند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * دهن القسط نافع از
برای فالج ولقوه و برودت عصب و خلط غلیظ و بلغم خام که در عصب باشد * صنعت آن قرنفل پنج درم سنبل الطیب
سادج هندی میعهٔ سائله ابو سا قرفة الطیب از هر یک ده درم راسن سلیخه عود بلسان از هر یک پنج درم مرمکی صافی سه درم
همه را نیم کوفته در ده رطل آب بخیسانند و یک شبانروز بگذارند پس دو رطل روغن کنجد در آن داخل کرده بر آتش نهند

نصف وبجوشانند الحاصل آنکه آب برود و روغن بماند صافی نموده نگاه دارند وثفل آنرا باز در دیگ کرده نگاه دارند و آب و روغن را در دیگر بر روی آن کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند باز صافی نموده این روغن را با روغن اول داخل کرده نگاه دارند وثفل را دور کنند و این نسخه قریب به نسخهٔ سمرقندی است * فصل در ذکر نسخ معاجین قسطی * معجون قسط منقول از معصومی اوجاع کبد ومعده را نافع است * صنعت آن قسط تلخ دارچینی سلیخه از هر یک ده درم اسارون بیست ونه درم زعفران هشت درم تفاح اذخر مکی از هر یک بیست وشش درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند * معجون قسط به نسخهٔ منهاج * صنعت آن قسط تلخ مرمکی تفاح اذخر اصل اذخر از هر یک سی درم دارچینی پوست سلیخه از هر یک هفده درم انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک سی وسه درم زعفران زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک بیست درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند * معجون قسط مشهور بمعجون اصطمخیقون جهت فساد مزاج وضعف و برودت معده نافع است * صنعت آن قسط المرجما ما سنبل الطیب سلیخه مصطکی مرمکی صافی از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم انجره تخم کرفس انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقوفطراسالیون سیسالیوس کاشم اسارون افسنتین انجدان سیاه فودنج برّی نعناع خشک از هر یک چهار درم با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند و در نسخهٔ معصومی انجره و انجدان داخل نیست * معجون قسط به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی صداع وشقیقه ونزلات واوجاع صدر وضعف معده وسائر امراض بارده را نافع است ومحلل ریاح ومفتح سده است چون با ماء العسل بیاشامند وقوت آن تا دو سال باقی میماند وشربت آن تا یک مثقال است * صنعت آن قسط سلیخه زراوند از هر یک پانزده درم انیسون کرفس مرمکی اسارون از هر یک بیست وچهار درم اذخر مکی بیست وسه درم زراوند بیست درم زعفران چهار درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته بطریق معمول معجون سازند * معجون قسط دیگر درد معده وجگر را نافع است * صنعت آن قسط تلخ دارچینی از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی یک مثقال *

باب القاف مع الطاء المهملة *

قطاف بفتح قاف وطای مهمله والف وفا غذائی است که از خمیر وروغن ونانهای رقیق کوچک ترتیب داده مغز بادام وپسته وقند کوبیده در جوف آن پر کرده ودر روغن برشته واین را بفارسی سنبوسهٔ قندی میگویند وبدستور از سبزیها پخته وگوشت قیمه کرده و با نخود پخته یا پیاز وفلفل وغیره پر کرده در روغن سرخ نموده تناول مینمایند واین را بفارسی سنبوسه وبهندی پوری نامند واقسام آن مولد خون متین ومسمن بدن وکثیر الغذا ومبطی ودیر هضم ومولد سده واز سبزیها ترتیب دهند در ترتیب اقوی وقلیل الغذا از سائر اقسام ومصلحش عسل ومصلح سائر اقسام سکنجبین وآنچه از کتب لغت معلوم میگردد قطایف بمعنی سنبوسه است نه قطاف * قطایف بفارسی رشتهٔ خطائی نامند ودر اطریه بیان آن شد * قطن بضم قاف وسکون طای مهمله ونون بفارسی پنبه وبترکی پیتوق وبهندی روئی نامند ودرخت آن را بهندی کپاس وتخم آن را بنوله گویند در اول گرم وخشک ومجفف وشکوفهٔ آن بغایت مفرح ویک اوقیهٔ آن قریب باسکار وشرب شراب آن بقدر بیست درم رافع خفقان واختناق رحم ووسواس وجهت ابتدای جنون مفید وضماد شکوفه وبرگ آن وبدستور پنبه سوخته محلل اورام ورافع حکه ومانع آبله کردن سوختگی آتش وآب برگ آن قاطع اسهال است بشرطیکه با شربت سیب بدفعات تا ربع از آن بنوشند وپوشیدن لباس بافتهٔ از آن یا محشو بدان مسخن ومجفف وپنبهٔ تازه مقوی بدن وموافق صاحبان رعشه وکزاز وفالج وضماد برگ آن با روغن گل جهت نقرس بی‌عدیل وجلوس در طبیخ آن جهت اختناق رحم و

بخور آن جهت زکام و سوختهٔ آن در قطع خون جراحات مجرب و چون فتیله از ان ساخته یکطرف آنرا بر آتش زده طرف دیگر
برثآلیل گذارند بحدیکه قریب بانداغ رسد و سه روز تکرار کنند در دفع ثآلیل مجرب است و چون شاخ پنبه را در یک گوش کنند استنشاق
طرف دیگر را بسوزانند آبیکه در گوش رفته باشد جذب کند و پنبهٔ کهنه پوشیده رافع گوشت مردهٔ زخمها است و ضماد جمع اجزای
آن مقوی معده و محلل و جاذب خون بظاهر جلد است و مغز پنبه دانه در محرورین و با دارچینی در مبرودین بغایت
مبهی و قدر شربت از شکوفهٔ آن تا هفده درم و از مغز دانهٔ آن پنجدرم است و روغن تخم آن ملطف و مبهی و رافع سرفه
و مغص و قدر مبین بآن جهت امراض بارده بی عدیل است و چون پنبهٔ نوکه تازه از درخت چیده و از غلاف آن برآورده با
پنبه دانه مرضوض نموده گرم کرده و برگ کیاه که آنرا نیز گرم کرده باشد در زیر آن فرش کرده بر خصیه که آب در ان نزول نموده
باشد بقبضه خوب کشیده به بندند و چند یوم چنین کنند و مداومت نمایند و آب بدان نرسانند زائل گرداند
و به تحلیل برد اگر تازهٔ آن بدست نیاید کهنهٔ آن نیز آن خاصیت دارد و اگر آن نیز نباشد پنبهٔ گرم کرده خصوصا
پنبه بسیار کهنه نیز موثر است * جوارش حب القطن اعضای رئیسه از قلب و دماغ و کبد را تقویت بخشد و باه را بیفزاید *
صنعت آن مغز حب القطن چهار مثقال لسان العصافیر شیرین مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو مثقال
سادج هندی بادرنجبویه درونج عقربی گل گاوزبان خصیة الثعلب مصری قرنفل دارچینی خولنجان زعفران زنجبیل
قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هر یک یک مثقال عنبر اشهب یک دانک و در نسخهٔ دیگر ثعلب مصری عنبر اشهب نیم مثقال داخل
است ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن نبات سفید و عسل علی الرسم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * مربای
زهر القطن جهت خفقان و توحش و طپش قلب و وسواس و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع * صنعت آن گل پنبه
نیم من در دو من آب باران یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب بماند پس مالیده صاف نموده
با یک من قند بقوام آورند و آخر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند شربتی بیست درم با گلاب و بید مشک
و عرق گاوزبان بیاشامند * معجون حب القطن جلیل القدر عظیم النفع و از جالینوس است اعادهٔ شهوت باه میکند
بعد از نومیدی و آواز را صاف میکند و سده بکشاید و ضعف کلیه و مثانه را زائل میگرداند و بجهت حرقة البول نافع و
سنگ گرده و مثانه را میریزاند و دشواری نفس و ربو را نافع است و قدر شربتش دو مثقال و قوتش تا سه سال باقی
می ماند * صنعت آن لب حب القطن بیست مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم انجره از هر یک پنج مثقال زنجبیل
شقاقل از هر یک ده مثقال دارشیشعان هفت مثقال قسط شیرین بزر کتان مقل مصطکی از هر یک چهار مثقال با سه وزن
ادویه عسل کف گرفته بسرشند *

فصل در ذکر نسخ قطورات *

بدانکه قطور
بفتح قاف و ضم طای مهمله و سکون واو و رای مهمله آنچه را از اشیای سیاله که در چشم و بینی و گوش و غیر آن چکانند
نامند و بدانکه قطورات در اذن باید که اکثر شیر گرم باشند یعنی نیم گرم نموده در گوش بچکانند زیرا که سرد آن
مضر است * قطوریکه شب کوری را ببرد * صنعت آن آب سداب تازه و آب کشنیز تازه مساوی بجوشانند تا به نیمه آید
و بچشم بچکانند * قطوریکه جحوظ و برآمدگی چشم را مفید است * صنعت آن گلاب آب غوره آب سماق درهم بیامیزند
و در چشم بچکانند * قطوریکه در انحطاط رمد نافع و محلل و مسکن و مانع ظهور بثور و قرحه است در چشم * صنعت آن
قلعی را بکفدست بسیار بمالند تا دست بسیاری سیاهی آنرا بردارد پس با گلاب کف دست را تر کرده سیاهی را جمع نمایند
و با شیر [illegible] در چشم چکانند و سیاهی سرب را نیز همین خاصیت است * قطوریکه رمد را سود مند است * صنعت آن
حضض [illegible] درم شب یمانی مقدار نخود در شیر زنان حل نموده در چشم بچکانند * قطور مجرب از برای ثقل سامعه

سامعه باعمی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بحسب قوقایا یا ایارج فیقرا مرکب با شحم حنظل وافتیمون ونمانند ها * صنعت الجندبیدستر سه درم نطرون که بورهٔ سرخ است خربق سفید از هر یک یک درم ونیم ودر نسخهٔ دیگر خربق سفید چهار دانگ ونیم نطرون دو دانگ است کوفته با آب سداب سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت یکی را سائیده در گوش چکانند ودر نسخهٔ معصومی روغن نیز داخل است وبعد از آنکه چند مرتبه ماء العسل در گوش چکانیده باشند فتیله را با عسل تر سازند وباد ویهٔ مذکوره بگردانند ودر گوش نهند * قطور نافع جهت تسکین وجع اذن که از رفتن آب و غیر آن حادث شده باشد * صنعت آن بگیرند بول گاو که بعد از ذبح از شکم او برآورده باشند وبا آب کامه ممزوج نموده نیم گرم کرده مدت سه یوم قطره قطره در گوش بچکانند * وقطور دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن آب سیر را با زهرهٔ گوسفند جوشانیده نیم گرم در گوش بچکانند * قطور دیگر آب برگ توت را با زهرهٔ گوسفند وانگبین ممزوج نموده نیم گرم در گوش بچکانند * قطور دیگر * صنعت آن بگیرند روغن گل سرخ مقدار یک جزو وبا سه جزو سرکهٔ انگوری با آتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند * قطور دیگر که قریب الفعل است دران * صنعت آن بگیرند مدمد را وبا روغن یا سمین طبخ دهند بدستور متعارف وآن روغن را در گوش چکانند وخراطین را در روغن گل جوشانیده روغن را نیم گرم قطور نمایند * قطوریکه درد گوش را که از گرمی باشد ساکن کند * صنعت آن روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم ودر نسخهٔ معصومی سه درم است سرکهٔ خمر ده درم با آتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود وروغن بماند نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه طنین وگرانی گوش را ببرد * صنعت آن کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید صمغی از هر یک ... درم نطرون بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم ونیم کوفته بیخته در شراب حل کرده در گوش بچکانند * قطوریکه کرم گوش را بکشد * صنعت آن آب برگ شفتالو آب برگ پودنه آب برگ توت از هر یک پنج درم خربق سفید بورهٔ ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند مدحرج از هر یک یک درم کوفته بیخته با آبهای مذکور بیامیزند ودر آفتاب نهند تا خشک شود بعد ازان در سرکه وآب برگ شفتالو بسایند ودر گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش وثقل سامعه را نافع بود * صنعت آن زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن گل خیری دو مثقال ودر نسخهٔ دیگر ده مثقال است بجوشانند تا تری زهره برود وروغن بماند قطره قطره در گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش که از سردی باشد ساکن گرداند * صنعت آن جندبیدستر فرفیون از هر یک دو درم ودر نسخهٔ شفائی بدل افیون است کوفته بیخته در مویختج بپزند تا بقوام آید وروغن گل یا روغن سوسن حل کنند ونیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه طرش را نافع است * صنعت آن خربق سفید یک مثقال جندبیدستر نیم مثقال نطرون دانگی ونیم کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه در گوش بچکانند وبا آب سرگین تازه در گوش بچکانند وبا آب ترب یا عسل بجوشانند ودر گوش بچکانند * قطوریکه نافع است کسی را که آب در گوش رفته باشد * صنعت آن آب ترب آب پیاز هر دو را مساوی بجوشانند ودر گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش تازه را دفع کند * صنعت آن سیر نیم کوفته با زهرهٔ گاو بجوشانند وصاف نمایند ونیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه گرانی گوش ببرد * صنعت آن شحم حنظل سه درم بورهٔ ارمنی یک درم جندبیدستر قسط زراوند فرفیون افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند وگولها سازند ودر وقت حاجت یکی را ازان بروغن بادام تلخ بسایند ونیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه دوی وطنین وگرانی گوش را نافع باشد * صنعت آن شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج از هر یک یک درم ونیم عصارهٔ افسنتین فرفیون قسط از هر یک یک دانگ ونیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند وگولها سازند ودر وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو قطره در گوش بچکانند * قطور دیگر نافع از برای دوی وطنین بسبب خلط غلیظ لزج هر گاه در گوش بچکانند

وجع قرحه را ساکن کند و چرک گوش را پاک سازد * صنعت آن مرمکی صبر سقوطری زعفران با روغن بادام مخلوط کرده
و اگر درد بسیار باشد اندکی افیون زیاده کرده بدستور بچکانند و آب برگ زیتون با عسل و همچنین مر را در آب
حل کرده با روغن گل قطور نمایند و انزروت با ماء العسل یا با شیرهٔ دختران نیز مفید است * قطوریکه درین قسم نافع
است * صنعت آن برگ صنوبر برگ درخت غار جوشانیده و صاف نموده در گوش بچکانند * قطوریکه خاریدن گوش را
زائل کند و کری و گرانی را فائده دهد * صنعت آن افسنتین قدری جوشانیده و صاف نموده با روغن بادام تلخ ممزوج
کرده در گوش بچکانند * قطوریکه انواع دردها و چرک گوش را نافع بود * صنعت آن مرمکی صافی یک مثقال مغز بادام
تلخ مقشر بیست دانه کندر سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش دو مثقال نرم سائیده مجموع را همراه سرکه
بسرشند و قرص نموده خشک کنند و هنگام حاجت در روغن گل سرخ حل کرده در گوش بچکانند و بدستور شیاف ابیض
با شیرهٔ دختران و روغن بنفشه یا کافور و آب عنب الثعلب نیز مفید است و سفیدهٔ مرغ به تنهائی بالخاصیت و با عسل
نیز مفید است * قطوریکه گرانی و کرم در گوش و طنین را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک مثقال جند بیدستر نیم
مثقال قطران ربع مثقال اجزا کوفته بیخته با سرکه و روغن گل آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد *
صنعت آن طبیخ عوسج عصارهٔ بادروج از هریک قدری در سرکه و روغن بادام شیرین و با روغن آمیخته در گوش بچکانند
قطوریکه چرک غلیظ گوش را پاک سازد * صنعت آن زهرهٔ گوسفند بورهٔ ارمنی سرکهٔ کهنه روغن گل از هریک قدری [illegible]
آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه کری و گرانی گوش را نافع بود * صنعت آن روغن ناردین جند بیدستر [illegible]
افسنتین زهرهٔ گاو از هریک قدری همراه آب برگ ترب درهم خوب سائیده و ممزوج کرده در گوش بچکانند * قطوریکه
طنین و گرانی گوش را فائده دهد * صنعت آن روغن بادام تلخ و روغن افسنتین جند بیدستر روغن سوسن سرکهٔ کهنه
از هریک قدری درهم آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش را و گرانی که از سودا باشد سود دارد * صنعت آن
زهرهٔ گاو که تازه باشد دو مثقال در روغن گل خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهره برود و روغن بماند دانهٔ سیر کوفته
یک درم در آن حل کنند و قطره قطره در گوش بچکانند * قطوریکه هوام و حشرات که در گوش رفته باشد بکشد * صنعت آن
افسنتین صبر زرد زراوند طویل آب درمنهٔ ترکی آب پودنهٔ دشتی بورهٔ ارمنی از هریک بقدر کفاف درهم ممزوج کرده
در گوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد * صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه با شیرهٔ دختران سائیده در گوش
بچکانند و قطور این در [illegible] جهت تسکین وجع آن مفید است * قطوریکه دوی و طنین را بغایت نافع است منقول
از معالجات بقراطی * صنعت آن جند بیدستر نطرون که بورهٔ سرخ است خربق سیاه بالسویه در سرکه حل کرده در
گوش بچکانند و باید که نیم گرم باشد * قطوریکه قرحهٔ کهنه پرچرک را سود مند است * صنعت آن بگیرند خل خبث الحدید
را و شیر گرم نموده چند قطره در گوش بچکانند * و صنعت آن خل خبث الحدید چنان است که خبث الحدید را در سرکهٔ
انگوری تند یکماه یا زیاده بخیسانند پس صاف نموده سرکه را بکار برند و بعضی گفته اند که خل خبث الحدید آن است
که خبث الحدید را بسایند و بسرکه بشویند و خشک سازند و باز بشویند تا هفت مرتبه و بعد از آن خشک نموده در
سرکهٔ کهنه بجوشانند تا بقوام عسل آید * قطوریکه جهت دوی و سده که از اجتماع چرک بهم رسیده باشد و طنین را
نافع [illegible] بقرص خربق است * صنعت آن خربق سفید دو درم بورهٔ سرخ پنج درم زعفران سه درم با سرکه قرص
ساخته با [illegible] مناسبه حل نموده در گوش بچکانند * قطوریکه رفع آن علت مذکوره در ساعت کند * صنعت آن صرصر
[illegible] در کوزهٔ سفالی سوزانیده خاکستر آنرا با بول گاو و بول خوک بچکانند و صرصر را بلغت اصفهانی زنجره گویند و

وبلغت دیلمی و ننکاینی خبک وبلغت هندی جهینکر وآن حیوانی است شبیه بملخ * قطور دیکر از مجربات میرعطاء الله
جد مصنف تحفة المؤمنین کرانی سامعه وکری سامعه وطنین را نافع است * صنعت آن وامک بورهٔ ارمنی شحم حنظل
جند بیدستر از هریک نیم مثقال زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هریک نیم مثقال و فرفیون یکدانک قسط تلخ با زهرهٔ
کاوسرشته با روغن بادام تلخ حل کرده درکوش بچکانند * قطوریکه جهت کری که دفعةً واقع شده باشد * صنعت آن
طبیخ افسنتین را با زهرهٔ کاو استعمال کنند وزهرهٔ سلحفاة راکه سنک پشت باشد با روغن بابونه بسیار نافع وچکانیدن
دو قطره از نطرون که با نفط با روغن قسط حل کرده باشند وصبح وشام بدان مداومت نمایند جهت جمیع انواع درد
کوش وصواد بارده مجرب است * قطوریکه جهت رفع سیلان رطوبات کوش اطفال نافع است * صنعت آن شب یمانی
زعفران بورهٔ سرخ از هریک دانکی عسل وشراب از هریک پنج مثقال قطور کنند و پارچهٔ پشمی یا پشمی را بدان آلوده کنند
ودرکوش نهند * قطوریکه منع سیلان خون بسبب سده وضربه از کوش کند * صنعت آن پنیرمایه خرکوش را حل کرده
بچکانند وبعد مستعمل کردن آن وزرا با قدری پیه کرده کباب نیم پخت کرده آب اورا افشرده درکوش بچکانند از مجربات
است * قطور نافع جهت شدت وجع اذن هرگاه که با حرارت باشد * صنعت آن کافور قیصوری یک طسوج در روغن بید
انجیر حل کرده درکوش وبینی بچکانند وهمچنین قطور بیاض بیض نیم کرم وشیر زنان نیم کرم درکوش بچکانند * قطوری
که جهت انزاج قرحهٔ اذن نافع است * صنعت آن لعاب بزرحلبه لعاب بزرمرو لعاب بزرکتان با شیر زنان درکوش بچکانند *
قطوریکه منع سیلان خون از کوش کند * صنعت آن بکیرند انار رضامی وبا سرکه خمر طبخ نمایند وبفشارند ودرکوش
بچکانند ولیکن سزاوار آن است که حبس ننمایند مکر وقتیکه افراط نمایند * قطوریکه کرم کوش را بکشد اهم از آن که
از خارج درکوش رفته یا درکوش تولد یافته باشد * صنعت آن آب برک شفتالو آب برک پودنه ممزوج نموده در
کوش بچکانند * قطوریکه چوک از کوش دور نماید * صنعت آن روغن بادام تلخ چند شب درکوش بچکانند وصبح
بحمام روند وکوش را بر آبجوکرم بکذارند ودر خانهٔ کرم آن که خانهٔ سیوم است بدرستیکه چرک ووسخ انچه باشد بدر آید *
قطوریکه ورم حار کوش را تحلیل دهد * صنعت آن آب برک کندنا با سرکه ممزوج نموده درکوش بچکانند * قطوری
که منقول از جالینوس کوش را از مده پاک کند ووجع آنرا زائل سازد * صنعت آن بکیرند پوست انار وبریزند بر آن
بول صبیان وبر آتش کذارند تا کرم شود ودرکوش بچکانند * قطوریکه قروح کوش را زائل کند * صنعت آن عسل ممزوج
با آب یا شراب شیرکرم روزی چند مرتبه درکوش بچکانند وآب پیاز با سفیدهٔ تخم مرغ نیز همین فائده بخشد * قطوریکه
نافع جهت قروح اذن وتنقیهٔ مده وقیح آن * صنعت آن نبیذ ممزوج بروغن کل شیرکرم درکوش بچکانند * قطوریکه
قرحهٔ احلیل وسوزش بول را نافع است * صنعت آن سفیداب کندر انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین اجزا
مساوی کوفته بسیار نرم بیخته اقراص سازند یا حبوب ساخته در سایه خشک نمایند وعند الحاجة قدری از آن در شیر
دختران حل کرده در احلیل بچکانند در روزی سه چهار مرتبه * قطوریکه سنک کرده ومثانه که در احلیل بند شده باشد
برآورد * صنعت آن روغن حسک روغن ترب از هریک ده درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم کل وحب کاکنج
از هریک پنج درم حب القلت ده درم آب حسک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم اجزا جوشانیده صاف نموده
آب را با روغنها جوش دهند تا آبها بسوزد وروغن بماند حبهٔ حجر الیهود در قدری ازین روغن سائیده در احلیل
بچکانند * قطوریکه سوزش قرحه وریش مجرای بول ومرقة البول را بغایت نافع بود * صنعت آن شیاف ابیض مغز تخم
هندوانه وخیارو کلودم الاخوین وشادنج مغسول از هریک قدری نرم سائیده با شیر زنان مکرر سحق کنند ودر مجرای

بول بچکانند * قطوریکه سوزش و حرارت ریش مجرای بول را سود دهد * صنعت آن مغز تخم هند وانه لعاب بزر قطونا شیاف ابیض سفیده تخم مرغ بروغن گل وآمیخته در احلیل بچکانند *

باب القاف مع الفاء *

قفر الیهود بفتح قاف وسکون فا ورای مهمله دو قسم میباشد یکی آنکه بر ساحل دریا حاصل میشود که مسمی به بحرة الیهود است وموضعی که در وقت بیم الایام کفرا می گفتند وآن چیزی است بنفش مائل بسرخی و حجریت بر و غالب واز دریا بساحل می افتد وقسمی دیگر آنکه زمین کنار آن دریا را که حفر می کنند برمی آید ومؤلف تذکره آن را مخصوص بحیرة طبرستان دانسته وانچه از جبال بهم میرسد از عرق الجبال واز اقسام مومیائی است واز قفر الیهود الطف واز مطلق آن مراد است وبهترین آن سیاه براق زود شکن بی خاک وسنگ وسبک است که در رائحه شبیه به نفط باشد واین نوع از اجزای تریاق فاروق است نه سائر اقسام دیگر در سیوم گرم و خشک وقائم مقام [illegible] و قیر وقطران ومومیائی است وشرب آن جهت شکستگی اعضا وضربه وسقطه وسرفه مزمن وعرق النسا ولقوه [illegible] هوام ورفع اسهال رطوبی واقسام کرم معده ورياح غليظة شکم و قراقر وتقويت هاضمه واعصاب وقرحه ریه واخراج چرک از سینه وربو وورم لوزتین وخناق بلغمی وسوداوی وصلابت رحم وضعف جگر وگرده وتفتیح [illegible] وبوا سیر وباجند بیدستر وشراب جهت رفع احتباس حیض مایوس العلاج وباسرکه جهت اذابه خون [illegible] وضماد آن جهت تقويت اعضا وباموم وآردجو ونطرون جهت نقرس ومفاصل واورام صلبه وبا ادویه مناسبه جهت التیام زخمها ونرم کردن اورام آنها وگرم ومنع ورم جراحات والصاق موی زائد پلک چشم وصاف کردن رنگ بشره وتحلیل خنازیر ورفع برص وقوبا وبخور آن گریزانندهٔ هوام ومار وپشه وجهت خروج رحم واختناق ونزلات نافع وحقنه با آن بماء الشعیر جهت قرحهٔ امعا وسنون آن جهت درد دندان کرم خورده ورفع رائحهٔ کریههٔ دهان واکتحال آن رافع بیاض وما لیدن بر درخت انگور مانع کرم زدن آن محرک صرع مصروعین مضر محرورین ومصلح آن سرکه وآب میوهای سرد وبدلش زفت وقیر ومقدار شربتش تا یکدرم است * دهن قفر الیهود جهت اکثر امراض مذکوره شربا وضمادا نافع * صنعت آن بگیرند قفر الیهود هر قدر که خواهند ونرم سوده با دو وزن آن روغن گل یا زیت یا کنجد تا زود بر آتش ملایم بگذارند و بکار برند * قیروطی قفر الیهود جهت اکثر امراض مذکوره نافع تمراست * صنعت آن بگیرند قفر الیهود یکدرم ونرم سوده با ده درم زیت یا روغن گل گداخته پس یک درم موم زرد صافی در ان انداخته قیروطی ساخته بکار برند *

باب القاف مع النون *

قنبیل بهندی کمیله نامند وآن بکسر قاف وسکون نون وکسر بای موحده وسکون یای مثناة تحتانیه ولام چیزی است شبیه به پوست وبیخ درخت سائید و مشوف نموده از قبیل تروه وسلیخه وبهمن سرخ وبیخ انجبار وچوب بقم وروناس کوفته بخته رنگ آن سرخ تیره وهرچند جید خالص نو تازه باشد رنگین تر میشود و مغشوش آن بگرد وغبار ورمل وغیرها وهمچنین کهنهٔ آن کم رنگ نارنجی میباشد وانچه به تحقیق پیوسته درخت آن یک ونیم یا دو قامت شبیه بدرخت مصطکی وبرگ آن نیز شبیه ببرگ آن واز آن بسیار بزرگ تر وخانه دار بار ها ی درخت بلند وثمر آن به شکل نارنج کوچکی وبر سر آن خاری میباشد بلند وبعد رسیدن پخته شدن زرد ورنگین میشود پس شکافته شده چیزی مانند آرد سرخ رنگین از جوف آن برمی آید که همان قنبیل است وآن گرم وخشک در دوم وبعضی در دوم وخشک در سیوم دانسته اند مسهل رطوبات ولزجات ومخرج اقسام کرمهای معده وامعا از حیات و حب القرع وغیرها وذرور آن بغایت مجفف زخمها ورادع جرب رطب وسعفه خصوص آنکه موضع جرب وسعفه را با آب گرم شسته وبروغنهای مناسبه مانند روغن تخم کتان یا کیسر چرب نموده نرم سوده بپاشند وباید که آب بران مطلق نرسد ومضر امعا ومصلحش شیر

شبہ وکثیرا وقلیلا شربتش تا دو درم وبدلش چشمیزک گفته اند * اطریفل قنبیلی چند نسخۂ آن در اهلیلج درضمن اطریفلات ذکر یافت یکی بنام اطریفل دیدان ویکی بعرق مدنی ودو بنام قنبیلی * حب قنبیل درحبوب مذکور شد * دواء القنبیل
حب القرع وکرم دراز را بکشد واخراج کند * صنعت آن قنبیل سرخش ترمس حب النیل از هر یک نیم درم درمنه ترکی
تربد مدبر برنک کابلی مقشر از هر یک یک درم نمک هندی دانکی کوفته بیخته با شیر وشکر بیاشامند وبیاشامند * دواء
القنبیل دیگر همین خاصیت دارد * صنعت آن قنبیل یک درم برنک کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم حب النیل
نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بمویزج منقی بسرشند وتناول نمایند * دهن قنبیل در ادهان ذکر یافت *
مرهم قنبیل برای قروح وجروح خبیثه وساعیه خصوص زخم آتشک نافع ومجرب * صنعت آن بکچی که با بچی نیز
نامند دوا مى هندیست قنبیل نوصافی رنکین از هر یک یک توله مرداسنگ ششماشه توتیا هندی بریان یکماشه هر
جهار جزو دوا را کوفته و بحریر بیخته وزن نموده باهم مخلوط کرده یکجا صلایه نمایند ودر ظرفی نکاهدارند وعند
الحاجت بقدر دو صرو دباقدر روغن کاو بسیار کهنه داغ کرده صاف نموده ممزوج کرده خوب برهم زنند وبر زخم
بکذارند وپایبا اندو بر بالای آن پارچه بندند وشبا نروز مکرر بعمل آورند بعون الله تع بیک هفته صحت حاصل
میکردد واز بادمی وترشی ولبنیات احتراز نمایند * معجون قنبیل مانع تولد وقالع مادۂ عرق مدنی وحب
القرع وسائر دیدان است * صنعت آن قنبیل قسم اعلی خالص که بسیار سرخ تیره میباشد پوست هلیلۂ کابلی پوست
بلیله آملۂ منقی تربد سفید مدبر زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سه وزن کل اجزا عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
شربتی دو درم تا چهار درم وگفته اند مداومت باین مدت بیست یوم استیصال مادۂ آن امراض مینماید * قنه
بکسر قاف وفتح نون مشدد وها بفارسی بارزد وبه ترکی قاسنی وبهندی بیرجا وبلغتی کندہ بهروزه نامند آن صمغ
نباتی است برکش شبیه ببرک خیار ومشابه به نبات سکبینج وساقش باریکتر از آن وسفید آن مائل بزردی باشد ودر
پالیدکی شبیه بکندر بهترا زسرخ وزرد آن وثقیل است وانچه به تحقیق پیوسته تازۂ آن سفید ونرم غیر منجمد میباشد و
هرچند کهنه شود مائل بزردی وسرخی وانجماد میکردد وسرخ منجمد آن بسیار کهنه وتیرۂ آن کهنه تر کرم در اول ودر
سیوم ودر دویم خشک وهرچند کهنه کردد بر خشکی آن میافزاید وقوتش تا ده سال باقی است مفتح ومحلل وملین ومسخن ومدر
حیض ومسقط جنین وبا عسل مفتت حصاۃ ومفتح سدۂ کرده وتریاق سموم وجاذب آن وجهت عسر النفس وسرفۂ کهنه وربو
واختناق رحم وصرع وبواسیر وقطع عضل وامراض عصبانیه وعلل بلغمیه وضعف معده وجکر وسپرز وبا شراب جهت
سم طفیون نافع وضماد ش جهت دمل وخنازیر وا عیا وکزاز وکلف وقلع آثار وبا مرهم ها جهت رویانیدن کوشت و
کذاشتن آن بردن ان کرم خورده نافع درد آن وبخورش جهت صرع واختناق رحم واخراج جنین ومشیمه نافع و
مضر دماغ ومصلحش روغن بنفشه وکافور ومفسد کوشت صحیح وشربتش تا یکدرم وبجهت سموم تا یک مثقال وبدلش
نیم وزن آن سکبینج وربع آن جاوشیر وقطور آن با روغن سوسن جهت درد کوش وصداع بلغم مفید است * دهن القنه
اورام رحم را از قبیل اورام واختناق حیض وجهت اوجاع اعصاب وتقویت باه واعصاب آن شربا وتمریخا وتدهینا
نافع * صنعت آن قنه خاکستر چوب انبه هرد ومساوی دو درهم ممزوج نموده در قرع وانبیق روغن کشند وبکار برند

باب القاف مع الیاء المثناۃ التحتانیة *   فصل در ذکر نسخ قیر و تیات *

بدانکه قیروطی بکسر قاف وسکون یای مثناۃ تحتانیه وضم را وسکون واو وکسر طای مهمله ویا بفارسی موم روغن نامند
وآن شامل مفرد ومرکب است یعنی اعم از آنکه به تنهائی موم را با روغن کل اخته خوب درهم نمایند خواه درهاون

سنگی وخواه با نگشتان درظرف نیکو بمالند و با آب سرد مکرر بشویند ویا نشویند اورا قیروطی و موم روغن سازج نامند ویا با ادویهٔ دیگر بحسب حاجت وغرض ترکیب نمایند وآن را قیروطی و موم روغن مرکب نامند * دستور عمل قیروطی مرکب آنست که بازای هرده درم از هر روغنی که مطلوب باشد دو درم تا ده درم ونیم موم بگیرند پس بگذارند موم را در روغن ودرهاون اندازند پس هرد واکه خواهند از عصارات یا مطبوخات ویا آنچه مقصود باشد اندک اندک بران ریخته بدستور برهم زنند ونیکو بمالند تا بکردد مثل لخلخه ویکسان اقسام آن بحسب ماده واخلاط ادویه مختلف وهریك مسمی بنامی است * قیروطی ابوخلسا درا بوخلسا مذکور شد * قیروطی که اورام معده وجگر که سبب ان حرارت باشد نافع است * صنعت آن صندل سفید ورق گل سرخ از هریك چهار درم اکلیل الملك پنجدرم زعفران دو درم کافور قیصوری نیم درم موم سفید ده درم روغن گل سرخ نیم رطل اجزا را سوای کافور وزعفران در آب بجوشانند وبپالایند وموم را بروغن گداخته پس ازان آب مطبوخ اندک اندک بران بپاشند وبرهم زنند تا دو مکرر آب مطبوخ را جذب بکند پس درآخر زعفران وکافور سوده را داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون لخلخه شود در شیشه نگاهدارند بکار برند * قیروطی دیگر که تلیین طبیعت کند * صنعت آن موم زرد دو مثقال ودرده مثقال روغن حب الخروع گداخته پس بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار وشیر شبرم اندک اندک دران داخل کرده درهاون بدسته برهم زنند آنقدر اگه دیگر بر داشت نشرب از عصاره وشیر شبرم نداشته باشد پس شحم حنظل سوده دران داخل کرده قدری زهرهٔ گاو اضافه نموده برهم زنند تا چون مرهم شود بر ناف وشکم بمالند که موجب تلیین میشود وازالهٔ یبوست مزاج پیران می نماید * قیروطی دیگر * صنعت آن گل سرخ پیه بط روغن دنبهٔ تازه زفت رومی افیون زعفران از مجموع بدستور قیروطی مرتب نمایند * قیروطی دیگر که فنکی آزا زخشکی سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند * صنعت آن روغن بنفشه بادام مسکهٔ میش لعاب گل خطمی سفید لعاب بهدانه لعاب حلبه آب کلم آب شلغم پیه مرغ گداخته از هریك جزوی درظرفی کرده بعد ازان برهم زنند تا یکی شود پس طلا نمایند واگر با هم طبخ نمایند بدستور معمول نیز جائز است * قیروطی دیگر نافع از برای ذات الجنب وذات الصدر ووجاع جنب وصدر * صنعت آن سر بنفشه عنب الثعلب اصل السوس بابونه پوست خشخاش با قلاء تازه از هریك کفی جوشانیده صافی نموده پیه کردهٔ بز پنج مثقال روغن گل پانزده مثقال روغن زنبق پنج مثقال روغن بابونه سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود وروغن بماند درهم سرشته نیم گرم نموده بمالند * قیروطی دیگر که همین عمل کند وبدن را فربه سازد * صنعت آن لعاب بزرکتان لعاب ریشهٔ خطمی پیه بز پیه مرغ پیه بط روغن زنبق روغن یاسمین بدستور مقرر موم روغن سازند واستعمال نمایند * قیروطی دیگر که بدن را فربه وقوی کرداند * صنعت آن کتیرا روغن بادام تخم کاهو کوفته پیه بز تازه عنبر موم بطریق مقرر روغن سازند وبر بدن بمالند * قیروطی دیگر که مالیدن آن بر مقعده وبواسیر وشقاق را نافع بود * صنعت آن روغن کوهان شتر روغن مغز هستهٔ زردآلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کرات از هریك جزوی با یکدیگر ترکیب نموده استعمال نمایند * قیروطی که خوردن ومالیدن آن تحلیل وتلیین اورام صلبه که در ظاهر وباطن باشد نماید * صنعت آن حلبه بابونه برنجاسف اذخر بیخ خطمی هاشا زرا وند کرد صمغ عربی از هریك یك اوقیه مجموع را نیم کوفته در دو رطل آب ونیم رطل روغن کنجد وپانزده درم روغن خروع چنانچه رسم است اجزا را جوش دهند وصاف کنند وبا روغن ها جوشانیده تا آب رفته روغن بماند سه درم موم وپیه بط وروغن دنبه از هریك ده درم دران داخل کرده درهاون خوب بمالند تا همه یکسان شود پس استعمال نمایند * قیروطی که اورام معده وجگر که به سبب حرارت باشد سود دهد * صنعت آن صندل

صندل لبن ورق گل سرخ ازهریک چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در قدری آب طبخ نموده روغن گل و موم سفید داخل کرده بآتش ملایم جوش دهند ودرآخر دو دانگ کافور داخل کرده و درهم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند * قیروطی که شوصه وذات الجنب را نافع باشد * صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب خطمی سفید روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل الملک گل بابونه ازهریک جزوی بدستور طبخ نمایند وسینه وپهلو را بدان چرب کنند * قیروطی دیگر که ترکیدن دست وپا را که ازسرما باشد سود دهد * صنعت آن آب برگ کرنب آب چغندر آب شلغم ازهریک یک اوقیه موم سفید پیه گردهٔ بز روغن دنبه وروغن بابونه ازهریک یک سیر بدستور طبخ نمایند ودست وپا را بدان چرب سازند * قیروطی نافع جهت وجع مفاصل مزمن * صنعت آن موم سفید هفتاد و پنج مثقال علک الانباط سی و شش مثقال اجزا را درد یک کرده بر بالای آتش گذارند تا صموغ در موم حل شود پس صافی نموده صمغ درخت پسته دوازده مثقال قاسی لادن ازهریک دوازده مثقال اجزا را کوفته با روغن مذکور جمع نموده خوب بر هم زنند تا چون مرهم شود بعد ازان استعمال نمایند * قیروطی که خشکی دست وپا را برطرف سازد * صنعت آن موم خطمی لعاب حلبه لعاب تخم کتان آب برگ چغندر ازهریک نیم من پیه گوسفند پیه مرغ روغن بادام روغن گل وازهریک یک اوقیه بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید واگر خواهند که خوشبو شود مشک وگلاب داخل کنند * قیروطی که بدن را فربه کند وبا صفا وطراوت گرداند هرگاه که مکرر بر بدن بمالند * صنعت آن جدوار خطائی بگلاب سوده سورنجان عود الصلیب مومیائی کانی ازهریک سه درم پیه بط پیه شتر مرغ بادام روغن پنبه دانه ازهریک ده درم بقاعدهٔ متعارف طبخ نمایند * قیروطی دیگر که ریش وخشکی بینی را سود دارد * صنعت آن زوفای تر پیه مرغ مغز ساق گاو موم زرد قدری عسل مجموع را درهم بکد ازند ودرهاون نیکو بمالند واستعمال نمایند * قیروطی که چون بربدن بمالند بدن را نرم وخوشبو وبا طراوت دارد * صنعت آن روغن بنفشهٔ بادام روغن زنبق که رازقی نیز نامند روغن نرگس از هریک ده درم موم سفید پیهٔ مرغ روغن دنبه مسکهٔ میش روغن پنبه دانه ازهریک پنج درم لعاب خطمی بیست درم درهم طبخ نمایند ونیم درم مشک سوده ویک درم عنبر درآخر دران داخل سازند ودرهاون بمالند که خوب درهم آمیخته شود * قیروطی دیگر که آتشک را نافع است * صنعت آن موم سه درم روغن گاو پنج درم پیه گردهٔ بز شش درم سیماب چهار مثقال سیماب را در قدری آب حنا وقدری آب دهان خوب کف مال کنند انگاه اجزا را باهم مخلوط کرده درهاون بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را سه بخش کرده هر روز بخشی را در تمام بدن بمالند غیرا ززیر بغل وبن رانها که درین دو محل نباید رسانید وخود را ازهوای سرد محافظت کنند * قیروطی دیگر که بواسیر وشقاق مقعده را مالیدن فائده مند بود * صنعت آن روغن استخوان زردآلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کوهان شتر روغن کرات ازهریک جزوی باهم بکد ازند وبمالند تا همه یکسان شود واستعمال نمایند * قیروطی که ملین ومسهل بود وچون برشکم بمالند مسهل بلغم باشد * صنعت آن برنگ کابلی قثاء الحمار سنامکی شبرم ازهریک ده درم کوفته در یک رطل آب خیسانیده جوش دهند تا ربع آب بماند درهم مالیده صاف کنند پس روغن خروع روغن حب القرطم روغن گل ازهریک یک سیر پیه بط پیه مرغ روغن دنبه ازهریک نیم سیر موم زرد پنج درم اضافه کرده جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند * قیروطی که فالج ورعشه را نافع است * صنعت آن روغن سوسن روغن قسط روغن فرفیون ازهریک ده درم موم زرد پنج درم میعهٔ سائله دو درم میعه وموم را در روغنها بکد ازند جند بیدستر قسط ازهریک دو درم کوفته بیخته دران بیامیزند ودرهاون بمالند که مجموع درهم خوب آمیخته شود واستعمال نمایند * قیروطی دیگر که همان نفع

دهان * صنعت آن مقل جند بید ستر میعهٔ سائله روغن رازقی که روغن زنبق است پیه بط از هریك جزوی در هاون بمالند که یکسان شود و استعمال کنند * قیروطی که شقاق را و درشتی که در رود و دست و پا باشد نافع است * صنعت آن کتیرا و زوفا از هریك یك درم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن بادام را گرم کرده کتیرا و زوفای تر را داخل کرده در هاون بمالند و استعمال نمایند * قیروطی که محرور المزاج را سود دهد و بدن را ملایم و نرم و خوشبو سازد * صنعت آن موم سفید روغن بنفشهٔ بادام از هریك بیست درم روغن گل سی درم کافور نیم درم صندل را بگلاب سوده پنج درم عرق بها رو گلاب از هریك بیست درم چنانچه رسم است درهم مالیده استعمال کنند * قیروطی که بدنها را گرم مزاجان را موافق باشد و یبوست و خشونت جلد را سود دهد * صنعت آن روغن بادام روغن گل و از هریك بیست درم موم سفید هفت درم پیه بز محلل درم لعاب کتیرا لعاب بزر قطونا لعاب خطمی لعاب بهدانه روغن بید مشك روغن بنفشهٔ بادام مسکهٔ تازه از هریك ده درم مجموع را در پاتیلی کرده با آتش نرم طبخ نمایند و نیم درم کافور در ان داخل کنند و در هاون بمالند تا مجموع درهم آمیخته شود آنگاه استعمال نمایند * قیروطی دیگر * صنعت آن موم سفید مغز قلم گاو کتیرا روغن حب بیلی روغن بابونه بادام یا روغن گل و یا روغن نیلوفر اگر تبرید بیشتر مطلوب باشد لعاب بهدانه یا اسبغول اضافه کنند و استعمال نمایند * قیروطی جهت قوت باه از مجربات حکیم شعله الله * صنعت آن سفیداب توتیا بورهٔ ارمنی نوشادر از هریك یك مثقال قلباسم الفار از هریك نیم مثقال با روغن کنجد و سرکه و موم بطریق مقرر قیروطی ترتیب دهند و عضو مخصوص را باب گرم بشویند و بخرقهٔ خشنی خوب بمالند پس بدان چرب نمایند * قیروطی که شقاق و ورام لبهای سفل را نافع باشد * صنعت آن بگیرند موم صافی و روغن گاو و روغن بنفشه از هریك یك اوقیه و در پاتیل کنند و بجوشانند تا موم گداخته شود و همه یکی شود و هنگام حاجت بکار برند * قیروطی که همان فائده بخشد * صنعت آن مغز استخوان قلم یك جزو موم صاف آمیخته نیم گرم بر شقاق نهند * قیروطی که شقاق دست و پا را که از سودا بهم رسد نافع است * صنعت آن بگیرند روغن گاو و موم مساوی باهم گداخته همچنان گرم بر عضو بمالند * قیروطی جهت شقاق لب و روی و بالای بینی * صنعت آن بگیرند موم زرد و روغن گل و روغن تازه و بزو شحم بط و صمغ و نشاسته و کتیرا و لعاب حب السفرجل و بگداز ند موم و روغن و شحم را و باقی دواها کوفته نرم آمیخته در ان انداز ند و در هاون بمالند تا خوب برهم شود پس بکار برند و باید که داخل حمام شوند و چون جای شقاق نرم شود دو کتیرای مسحوق را مثل کحل بپاشند * قیروطی که جهت شقاق دست و پا و روی و لب نافع است * صنعت آن تخم کتان شمع صاف روغن بادام شیرین پیه دجاج مغز ساق گاو گل خطمی کوفته کتیرا صمغ آلو بطریق متعارف موم روغن بسازند و بکار برند * قیروطی جهت فربهی نافع * صنعت آن روغن بادام کتیرا تخم کاهو با شیرهٔ تازه بغیر موم روغن سازند و بکار برند * قیقهربفتح دو قاف در میان هردو و یای مثناة تحتانیهٔ ساکنه و ها و رای مهمله در آخر و نون میان هردو قاف نیز آمده صمغی است شبیه بسندروس زود شکن خفیف بلی بو و بلا طعم سفید مائل بزردی بهندی رال و بفارسی لعل معبری و بعربی شجر تمیمی گویند اسم عبرانی سندروس است و حال آنکه غیر سندروس است و اکثر از بلاد هند و اراضی عرب می آورند در سیوم گرم و خشك و ملین رحیض و مفرح جنین و منقی دماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقا و ربو و یرقان آشامیدن آن متوالی با سکنجبین و یا آب جهت سوزش و رفع فربهی بدن و سنون آن جهت درد دندان و اکتحال آن جهت ضعف باصره و رفع آثار چشم و مرهم آن جهت جراحات مزمنه و دیگر مراهم ذکر مرهم آن خواهد شد انشاء الله تع و قدر شربتش ربع درمی است * دهن القیقهر که مشهور بروغن رال است جهت ازالهٔ اورام حاره و بارده در هر عضو که باشد خصوصا خصیه و قضیب و استسقا و قوبا و

و شقاق و بثور خصوصا بثور زوجه و انند مال خراج و قروح افرنجیه و غیره و قروح اذن نافع طلاء و تقطورا * صنعت آن بگیرند قیقهر هر قدر که خواهند و نرم نموده با هشت وزن آن روغن کنجد خالص ممزوج نموده یکفصل و یکمرتبه با آب شسته استعمال نمایند و اگر قوی خواهند از روغن قدری کم نمایند خصوصا در تابستان * دهن قیقهر که بهندی چوره رال نامند جهت انواع جرب رطب و برای داء الثعلب با آب لیمو کاغذی نافع * صنعت آن بگیرند خالص آنرا هر قدر که خواهند و ریزه ریزه کرده در یک سفالی نمایند و بر سر آن سرپوشی گذارند و بر سرپوش سوراخی کرده نیی بران نصب نمایند و سر نیی را در ظرف خالی گذارند و سر آن ظرف را بند نمایند که هوا داخل نشود و در زیر دیگ آتش ملایم کنند آهسته آهسته روغن آن بر می آید آن را عند الحاجت استعمال نمایند و اگر خواهند بقرع و انبیق استخراج نمایند بهتر است لیکن کم تر و صاف تر بر می آید * دهن قیقهر دیگر جهت انواع جرب و قوبا و قروح خبیثه * صنعت آن روغن خالص آنکه بهندی چوره رال نامند سه ربع آثار یعنی سه پاو آنرا چهار توله زرد چوبه انبیه که بهندی انبی هلدی نامند بیرونجها و نوله هر دو را بسیار نرم بکوبند و به پزند و دو توله سیماب را در ان آن قدر بسایند که کشته گردد پس بان روغن مخلوط نموده قدری بر جرب و قوبا بمالند تا سه چهار روز زائل گرد اند *

کتاب الکاف *

باب الکاف مع الالف * کادی بفتح کاف و الف و کسر دال مهمله و یا و کیوره بکسر کاف سکون یای مثناة تحتانیه و واو و فتح رای مهمله و ها هردو اسم هندی است و بعربی کد و بفتح کاف و دال و رای مهملتین نامند و گل آنرا بهندی کیوریکا پهول یعنی گل کیورا و نوع صغیر آنرا که کوچکتر و زردتر و لطیفتر و خوشبوتر است کیتکی نامند و در هند و دکهن و بنگاله و حوالی همان و یمن کثیر الوجود است و مشابهت کمی بدرخت نارجیل و نخل دارد و از برگ آن در زیر باد جای نمازها و فرشها از قبیل بوریای نخل بافند و باطراف می برند بسیار نرم تر از بوریای نخل است و برگ آن عریض تر و طولانی تر از برگ نخل و نارجیل و اطراف آن شبیه است به ذرت کلان که خندروس نامند ولیکن از ان بزرگ تر و طولانی تر و برگ های آن نرم و خار دار و خوش بو و در وسط آن گلی را که خوشه خرما است خوشه پرا ز گرد بلکه گرد این زیاده از ان است و بسیار خوش بو و تند در آخر دویم گرم و خشک و بعضی معتدل دانسته اند شاید که حرارت و یبوست آن در آخر درجهٔ اولی باشد و یبسش کمتر از حرارت مقوی بدن و حواس و با تفریح و رافع خفقان و اعیا و رماشری و بثور و حکه و مسکن دردهای عصب و شربت آن که چوب آنرا کوبیده بجوشانند و آب آنرا با شکر بقوام آورند جهت آبله و حصبه و جذام بهترین ادویه است و اهل هند را اعتقاد آن است که چون شربت آنرا بنوشند در موسم آبله قبل از ظهور آبله بسیار بر نخواهد آمد تا بحدیکه گفته اند زیاده از هشت نه دانه بر نمی آید و اصلی ندارد ولیکن مخفف عوارض آنست و زرور کرده آن در گوش اطفال جهت تسکین درد و التیام قروح و تجفیف رطوبت لزج و مستخرج از ان و خاکستر سوختهٔ چوب آن جهت التیام جراحتها مجرب دانسته اند * و دانهٔ آن مقوی دل و جگر و امعا و رب گل رقو بتو از دانهٔ آنست و بدلش بوزن آن صندل سرخ و بقم است مؤلف اختیارات بدیعی نوشته که در کرمسیر شیراز درختی که ریسیار بود و بفارسی گل کیدی خوانند بوی عظیم و خوش دارد تا بحدیکه جامهٔ که بوی وی بگیرد تا ریزیده گردد آن بوی از وی زائل نشود و اصلی ندارد شاید درختی دیگر خواهد بود * دهن گل مقوی حواس و مفرح نفس و سرور آورنده و مانع اعیا و رافع خفقان و استحکام کنندهٔ بدن است * صنعت آن بگیرند گل کادی که کیوره نامند یا کیتکی هر کدام که باشد قبل از انکه شگوفه شده باشد و در روغن کنجد تازه انداخته در آفتاب بگذارند و مثل روغن گل جدید کنند و ترتیب دهند * رب گل نافع از برای جدری و حصبه * صنعت آن بگیرند چوب یا بیخ گل تازه بکوبند و آب آنرا افشرده بگیرند و یا قند سفید بقدر احتیاج

بقوام آورند و اگر گل تازه بهم نرسد خشک آن را ریزه ریزه نموده جوشانیده صاف کرده با قند بقدر احتیاج طبخ نمایند تا بقوام آید و این فی الحقیقة شراب گل رساده است *

فصل در ذکر نسخ اشربهٔ کدره

شراب گل رکه شیخ الرئیس ابو علی بن سینا رح در قانون در معالجه جدری ذکر فرموده و در قرابادین نیز * صنعت آن بگیرند ریب گل ر دو جزو و اگر ریب آن حاضر نباشد چوب گل را رنده و یا براده نمایند و یا بکوبند و بخیسانند با نصف وزن آن صندل براده کرده در سرکهٔ مقطر یا در آب غوره آن مقدار که از روی آن برگردد و هر چند سرکه یا آب غوره زیاده باشد بهتر است و در سرما دو سه روز و در گرما یک روز بگذارند پس بآتش ملایم طبخ دهند آن مقدار که مهرا شود پس بمالند و بفشارند و صاف کنند پس بگیرند آب ما ست بطریق تقطیر در پارچهٔ صافی انداخته و یا بطریق ترویق که طبخ دهند مثل طبخ ماء الجبن تا جبنیت آن از مائیت جدا گردد پس صاف نمایند و بگیرند آن جو در آب ماست مذکور اندازند و فقاح سازند و بگذارند تا ترش گردد مثل سرکه و ترویق آن نمایند یعنی صاف کنند و مرتبهٔ دیگر آرد جو در آن ریخته فقاح حامض مرتب دهند همین قسم هر چند زیاده تکرار کنند بهتر است پس بگیرند ازین فقاح ترش مذکور پنج جزو و آب امرود چینی به ترش شاداب آب انار ترش آب امرود ترش آب سیب ترش آب زعرور و آب لیمو آب آلوی ترش رب طلع سعد و رب کیکوی ترش که نوع کبیر زعرور است بلغت طبرستان و بفارسی کویچ و کیل زرد و به ترکی ازکیل نامند آب توت شامی که خوب رسیده باشد آب زرد آلوی خام ترش آب غوره آب ریباس عصارهٔ عسالیج درخت انگور آب گل فارسی که گل سرخ نامند عصاره نیشکر عصارهٔ گل نیلوفر عصارهٔ گل بنفشه از هر یک یک جزو آب ترش اترج و آب ترش نارنج از هر یک دو ثلث جزوی آب برگ کشنیز آب برگ کاهو آب برگ خشخاش آب برگ کاسنی آب برگ خرفه همه تازه و تر عصارهٔ عصی الراعی آب برگ بهی آب برگ سیب آب برگ امرود آب برگ زعرور آب برگ درخت گل سرخ از هر یک ازین آبها ربع جزوی عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ گل سرخ و گل نیلوفر عصارهٔ زرشک همه خشک کرده تخم کاسنی تخم کاهو کلنار فارسی تخم نیلوفر تخم گل سرخ از هر یک نصف عشر آب نعناع تازه شش یک جزوی آب زرشک تازه ثلث نصف جزوی بگیرند جمیع اجزا را از عصارات و ادویه یا بهم و یکجا کنند و بر آتش ملایم بگذارند و بریزند در آن عدس چهار جزو جو مقشر دو جزو سماق منقی و انار دانه از هر یک سه جزو و بجوشانند بآهستگی تا به نصف رسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بقوت تمام بمالند و صاف کنند پس داخل کنند در هر سه صد درهم از آن یک مثقال کافور قیصوری سائیده و باین قسم که کافور را بشقرع و یا آفتاب یا آب گرم که بچاشند و بملایمت و آهستگی مطبوخ مسطور را بران ریزند و سر آن را محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نیاید و بر آتش اخگر گذارند تا بجوش آید و ساعت بساعت از آتش برگرفته حرکت میداده باشند تا بقوام لائق آید فرود آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه سر آن را باز کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم بندند تا بوی کافور ضائع نگردد و نه پردشربتی ازین تا ده درم است و بعضی اطبا داخل میکنند درین شربت سنبل الطیب زنجبیل تخم رازیانه انیسون فلفل سفید سعد کوفی از هر یک مقدار یکه رای طبیب اقتضا کند بدانکه چون این شربت بسیار ترش است احتمال کزید ن معده و امعا و تنقیح آن است و نیز شاید که بسبب رطوبت آبهاز و د متغیر گردد اگر یک جزو لعاب بزرقطونا و ربع جزوی صمغ عربی سوده و پنج جزو نبات اضافه کنند و بقوام آورند و بعد از انکه از آتش فرود آورده و هنوز سرد نشده باشد یکصد درم طباشیر در صورتیکه هر جزو را یک من گرفته باشند و ده استار طبی صندل سوده با کافور بران پاشیده و به تیر معجون سازی بر هم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آن را محکم بندند بهتر است از انکه کافور را در طبخ داخل نمایند زیرا که بعد از طبخ اثر و بوی شاید نماند * شراب گل رنسخهٔ محمود بن الیاس دیحاوی صغیره

* صنعت آن کادی تمرهندی عناب بزرگ دانه بیرون آورده از هریک یکرطل تخم رازیانه ده درم صندل سفید صندل سرخ از هریک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب از هریک دو مثقال اجزا نیمکوفته در چهار مثل ادویه آب خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه انگوری کهنه از هریک یکرطل داخل آن کرده در دیگ سنگی کنند و بجوشانند تا نزدیک بقوام رسد پس شکر صافی سفید یکرطل داخل کنند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته حل کنند در آن سه درم زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاه دارند شربتی ده درم * شراب کادی که نیز گویند بنسخهٔ یحیی بن جزله که بهترین نسخهٔ شراب کادی است * صنعت آن بگیرند چوب کادی و پوست آنرا دور کنند و تمرهندی منقی از تخم و پوست ولیف و عناب بزرگ دانه بیرون کرده پوست بیخ بادیان از هریک یکرطل تخم رازیانه و چوبهای رازیانه از هریک نیم رطل صندل سرخ صندل سفید از هریک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ منزوع الاقماع از هریک دو مثقال مجموع را نیمکوفته در چهار برابر مجموع ادویه آب خالص شیرین بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و بگیرند آب دانهٔ انار شیرین آب دانهٔ انار ترش سرکهٔ خمر کهنه از هریک یکرطل و مجموع را یکجا کرده در دیگ سنگی کنند و با آتش ملایم بپزند تا شروع با نعقاد کنند پس داخل کنند در آن نبات و قند از هریک یکرطل و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته حل نمایند در آن زعفران و کافور قیصوری جید سائیده از هریک سه درم و بهم زنند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه بقدر حاجت * شراب کادی دیگر که آن را آب کادی گویند منقول از کامل الصناعة که موافق نسخهٔ قدما و نسخهٔ مذکور در جامع الادویه [illegible] جهت حصبه و جدری و باد سرخ و ماشری و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت قوی و اخلاط محترقه [illegible] دل باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنهٔ اخلاط و نیکوکردن بوی دهان [illegible] است * صنعت آن چوب کادی نیم کوفته تخم بادیان برگ و شاخ بادیان پوست بیخ بادیان تمرهندی منقی [illegible] قشر ولیف عناب دانه بیرون آورده از هریک یکرطل گل سرخ منزوع الاقماع نیم رطل سنبل الطیب ... منقی از هریک چهار مثقال صندل سرخ و سفید از هریک ده مثقال مجموع را یک شبانروز در چهار مثل ادویه آب خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بربع آید بپالایند و داخل نمایند در آن سرکهٔ انگوری جید دو رطل آب انار ترش آب انار شیرین از هریک یکرطل و بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام مائل شود پس یک من نبات سفید داخل کنند و چند جوش دیگر دهند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته کافور قیصوری و زعفران از هریک سه مثقال سوده در آن حل کنند تا خوب ممزوج شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا محکم بندند تا رائحهٔ کافور بیرون نرود شربتی از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم و از برای اطفال تا یک مثقال * شراب گل کادی بگیرند گل کادی که کیوره نامند و برگهای آنرا جدا کرده گرد و خوشهٔ آن را دور کنند و برگها را پارچه پارچه نمایند و یا بکوبند کوفتنی بسیار کمی و با پنج وزن آن آب در دیگ کنند و بجوشانند تا بربع آید پس صاف نموده نصف آن مثل از نبات یا قند داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و شربت با خمر ترتیب دهند و بعضی از گرد میان برگهای گل آن و بعضی از خوشهٔ وسط آن نیز شربت مرتب می‌نمایند * شربت کل رساده * صنعت آن بگیرند تنه و بیخ و ریشه‌های درخت کادی و پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد و بکوبند و آب آنرا بگیرند و با هم وزن آن و یا نصف آن نبات و قند سفید با آتش ملایم بقوام آورند و اگر خشک باشد رنده نموده و یا کوبیده در پنج مثل آن آب خالص بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده دو پاتیل کنند و نصف وزن آن نبات سفید یا قند

سفیدی داخل کرده با تش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند تا بقوام سکنجبین یا خمیره آید # عطر کادی تفریح و سرور و نشاط و بسط و تقویت نفس و حواس نماید و منع اعیا و خفقان کند # صنعت آن بگیرند برگ گل کیوره تازه یا کیوره یکی دو در دیگ کشند و به دستور مقرر عرق کشند و در ته مشربه قدری عطر صندل ریزند که بر روی آن عرق بچکد و بعد سرد شدن عطر را از روی آب بگیرند و باز در ته مشربه در ریزند و از گل تازه باز عرق بر روی آن بچکانند و همین قسم چند مرتبه نمایند و اکر عطر صندل نباشد قدری براده صندل را اول مرتبه با برگ گل آن در دیگ کرده عرق کشند و عطر آن را گرفته در ته مشربه ریزند و بر بالای آن عرق گل تازه خالص مکرر بچکانند و در شیشه محفوظ دارند و استعمال نمایند # کافور بفتح کاف و الف و ضم فا و سکون واو و رای مهمله اقسام می باشد اول ریاحی برای مهمله و یای مثناة تحتانیه گفته اند وجه تسمیهٔ آن به سبب تصاعد آن با ریاح است و بعضی گفته اند ریاح نام پادشاهی است که اول آن را یافته و یا در عصر او یافته اند و بنام او اشتها ر یافته و آن را بهندی بهیم سینی نامند و آن صمغ درختی است شبیه بمصطکی که خود بخود بظاهر درخت بروز می کند و بعضی گفته اند که تنهٔ درخت آن را در صمغ بسیاری تیغ میزنند اول از ان آب بسیاری تراوش می کند پس مواضع دیگر را تیغ زده بعد تراوش رطوبت و انجماد آن جمع مینمایند و آن ماء الکافور و این کافور است و بعضی گفته اند شبنمی است که بر درخت آن می نشیند و بعد انعقاد جمع میکردد دویم قیصوری و آن نیز مانند صمغ سفید صفایح صافی شفاف است و در جوف درخت آن یافت میشود سیوم کافور مومی که از ریزهای چوب درخت آن که از جوشانیدن آن بهم میرسد و آن تیره رنگ [illegible] درخت کافور مخصوص به بلاد زیر باد است و چون سفید رنگ رخو می باشد و بسیار کم است و درخت آن عظیم [illegible] که سبب کم یابی و آن است که از گرمی هوا آن مکان پلنگ و مار همیشه مجاور آن درخت می باشد و [illegible] از آن درخت در حین قطع میچکد مسمی بماء الکافور است در نهایت تندی رائحه و غلیظی و مایل بسرخی در سیوم سرم و خشک است و جالی چرک بدن و جامه و ظروف و عکس نزدیکی باو نمیکنند و رافع درد استخوان و مفاصل و امراض [illegible] است و اما کافور پس اند رخت سرد و خشک است در آخر درجه سیوم و شم آن مصدع محرورین و مصلحش روغن بنفشه و بوئیدن عنبر و مشک و مسکن صداع حار محرورین به تنهائی یا با گلاب و صندل سفید خصوص در حمیات حارهٔ حاده و مفرح قلب حار و قاطع نزف الدم اعضا و رعاف و اسهال حار و عرق و دافع تشنگی و التهاب کرده و قرحهٔ ریه و سل و دق و ذات الجنب و حرقة البول و جمیع امراض حاره و مقوی حواس محرورین شربا و طلاء تریاق سموم حاره و منوم صاحبان دماغ حار و با مشک و عنبر مقوی روح حیوانی مبرود المزاج ضعیف و سعوط آن با آب کشنیز تازه یا سرکه یا عصیر بسد یا آب برگ آس یا آب بادروج جهت رعاف و با آب برگ کاهو جهت بیخوابی محرورین و با روغن گل سرخ جهت اورام حاره نافع و سنون آن جهت دندان کرم خورده و کذاشتن در جوف آن مانع زیادتی او است و مجرب است و قلاع دهان را نافع و ذرور آن جهت قروح خبیثه و ساعیه و با ادویهٔ مناسبه جهت زخمهای حار و جراحت تازه و قطع خون آن و تسکین درد مجرب و اکتحال آن جهت رمد و طلای آن با روغن گل و خل خمر بر پیشانی جهت درد سر صفراوی و شدت حرارت روح دماغی خصوص در حمیات حارهٔ حاده و ضماد آن بر یافوخ و پیشانی در حبس رعاف مجرب و مضر باه و مولد سنگ مثانه و اکثار آن قاطع نسل و اشتها و مورث سفیدی موی و مصلحش عنبر و مشک و ادویهٔ حارهٔ خوشبو و بسیار بوئیدن آن مورث بیخوابی و مصلحش روغن سوسن و روغن گل سرخ و امثال آن و همچنین بسیار بوئیدن آن مضعف باه و قاطع شهوت جماع است [illegible] ماسرجویه حکایت کرده است که مردی از اصحاب او مقدار یکمثقال کافور خورد در یکروز پس قطع شد باه او و در روز یکره‌ما

تازه ازهریك یك اوقیه کل سرخ دومن تخم خرفه سه ونیم من طباشیر سفید وکثیرا ازهریک ده مثقال عرق بید مشک عرق
نیلوفر عرق بید انجیر ازهریک یکمن کلاب دومن بید ستور مقرر عرق کشند ودروقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور
قیصوری اول سوده در ته طاسی که عرق دران می چکد باشند تا عرق بران بچکد * عرق کافور به نسخه دیکر نقل فرموده
اند که از اقتراح بندکان حضرت معز الیه قدس سره است و بسیار منافع دارد * صنعت آن کل نیلوفر کل بید غنچه کل سرخ
شاهتره کل کاوزبان کل بید مشك با قلای تازه ازهریک یک اوقیه برک کاهو کنب بید جو مقشر زیانه کل وی تازه سیب
شیرین به شیرین امرود شیرین ازهریك نیم من صندل سرخ صندل سرخ تخم کاسنی مغز تخم کل ومغز تخم خیارین تخم کاهو
مقشر مغز تخم خربزه کل بنفشه ازهریك ده مثقال کافور قیصوری اعلی بیست مثقال با کلاب وعرق بید مشک وعرق کاسنی و
عرق بید ازهریك دومن آب بقدر ضرور ببدستور مقرر عرق کشند * عرق کافور به نسخهٔ دیکر که فی الجمله تفاوتی با نسخه
قبل دارد * صنعت آن بکیرند کل سرخ شاهتره کل کاوزبان بید مشك تازه با قلای تازه ازهریك یك چهاریکمن تبریز
برک کاهو کنب بید جو مقشر تراشهٔ کل وی تازه رازیانهٔ تازه سیب شیرین شاه امرود ازهریک یکمن تبریز کشنیز خشک
کل بنفشه صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی مقشر مغز تخم کل ومغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو
مقشر طباشیر سفید ازهریک ده مثقال کافور قیصوری چهل مثقال ادویه را کوفته سوای کافور همه را در دیک کلابی کشی نموده
کلاب چهار من تبریز عرق بید ششمن تبریز عرق بید مشك چهار من عرق کاسنی چهار من عرق کاوزبان عرق نیلوفر ازهریک
یکمن آب بقدر ضرور بر روی آن کرده کافور را سوده در پارچهٔ کتان نازکی بسته بدهان نیچه نصب نموده بدستور کلاب عرق
کشند و در شیشهای کوچک نکاهدارند * عرق کافور نیز از اقتراح بندکان معز الیه قدس سره که یکی از تلامذه حضرت
معز الیه قدس سره نقل باوزان هندی نموده با اندک تصرفی در اصل نسخه * صنعت آن کل نیلوفر کاوزبان باقلای تازه
غنچهٔ کل سرخ شاهتره ازهریك بیست وپنج توله برک کاهو تازه برک بید تازه سیب شیرین به شیرین امرود برک کاسنی
تازه جرادهٔ کدو جرادهٔ خیار جرادهٔ بادرنک جو مقشر ازهریك یک سیر وسه ربع یکسیر کشنیز خشك مغز تخم کدو صندل
سرخ صندل سفید تخم کاسنی مقشر مغز تخم خیارین بادیان تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر کل بنفشه طباشیر سفید ازهریک
سه توله ونه ماشه کافور قیصوری هفت توله ونیم برک نارمشک تازه یکونیم ربع سیر بیخ کیاه یکونیم ربع سیر تخم نارمشك
کل سفید ازهریك سه توله ونه ماشه عرق بید مشك عرق کاسنی عرق نیلوفر کاوزبان ازهریک یکسیر کلاب هفت سیر آب
خالص دوازده سیر بدستور مقرر عرق کشند *

فصل در بیان نسخ اقراص کافوری *

قرص کافور از اقتراح شیخ الرئیس قدس سره میباشد مطفی التهاب معده وکبد وسل ودق وفرو مینشاند عطش وکرب
را نافع است از برای نفث الدم وقیء الدم واسهال خون * صنعت آن تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر ازهریك
دو درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین ازهریک دو درم وثلث درم آب کل را کر یافت نشود بدل آن صندل سفید
مقاصری سه درم سرطان مشوی رب السوس زعفران کافور ازهریک یکدرم کل سرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته بیخته
بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال صاحب میزان الطبائع کفته که بعض اطبا طباشیر سفید سه درم تخم خشخاش
دو درم بر اجزای این قرص افزوده اند واین صواب است ومزاج این قرص سرد است در یک درجه وسه ربع
درجه وخشک است در آخر درجهٔ دویم * قرص کافور از شیخ رئیس ابو علی بن سینا مطفی لهیب معده است وعطش را
زائل کند ودرد معده وکبد وطحال را مفید است وقاطع نفث الدم وقیء الدم ومسکن التهاب حمیات است واز برای حمیات
حاده وسل ودق نافع * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق کل سرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم

گل و به شیرین نادرین صمغ عربی رب السوس از هر ... عود قماری خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید
ترنجبین از هر یک هفت درم کافور قیصوری یک درم ... نیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و در سایه
خشک نمایند شربتی یک مثقال ... در شرح قانون کبیر نادرین بادرین کثیرا آورده است * قرص کافور
به نسخهٔ دیگر از شیخ الرئیس ... که این قرص مجرب است از برای تب معده و کبد و انداختن خون بقی و نفث
الدم و از برای عطش و حمیات حاره و سل و دق * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ ده درم عود
قماری خام قاقله رب السوس از هر یک سه درم نبات سفید ترنجبین مغز تخم خیارین از هر یک دو درم زعفران کافور قیصوری
از هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم و در سایه خشک نمایند شربتی
یاد و درم * قرص کافور به نسخهٔ ابن جزله در منهاج الادویه * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت
درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم عود قماری خام صمغ عربی کثیرا از هر یک دو
درم اصل السوس مقشر صندل مقاصری ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید از هر یک سه درم کافور قیصوری
زعفران از هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قوت
... تا شش ماه باقی میماند * قرص کافور به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع
الاقماع مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر از هر یک پنج درم کثیرا چهار درم سنبل الطیب سنبل رومی
... رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کافور قیصوری یک مثقال تخم کاهو سه درم کوفته بیخته
بلعاب ... سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با گلاب بیاشامند * قرص کافور منقول از سید اسمعیل جرجانی
نافع از برای حرارت کبد و قلب و حمیات حاره و دق و ذبول و سل * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
تخم خرفهٔ مقشر مغز بهدانه از هر یک پنج درم ورق گل سرخ سه درم صمغ عربی صندل نشاسته کثیرا از هر یک دو درم
رب السوس طباشیر سفید از هر یک سه درم تخم کاهو یک درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته
اقراص سازند شربتی دو درم * قرص کافوری دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن تخم کاهو مقشر هفت درم ورق
گل سرخ ده درم طباشیر سفید مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک دو درم تخم خرفهٔ مقشر هشت درم مغز
تخم کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین ده درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بلعاب بزرقطونا
سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با ماء الشعیر بیاشامند * قرص کافوری منقول از ذخیرهٔ سید
اسمعیل جرجانی نافع از برای سوء مزاج حار کبد و حمیات صفراویه * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید صندل
سفید از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری دو
دانگ تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با دوغ بنوشند * قرص کافوری تالیف حکیم علی
گیلانی در رسالهٔ مجربات خود قلمی نموده که این قرص خاصهٔ ما است * صنعت آن کافور قیصوری چهار مثقال زعفران
سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال عسل چهار مثقال ادویه را نرم صلایه نموده با عسل و اندکی
آب قرص سازند هر قرص نیم مثقال * قرص کافوری دیگر که همین منفعت دارد استعمال کرده میشود زمانی که طبع
نرم باشد اگر اراده قبض باشد * صنعت آن لک مغسول فوفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم ریوند چینی
پنج درم مصطکی رومی طین قبرسی پرسیاوشان از هر یک سه درم کافور قیصوری دو درم و نیم کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب کاکنج یا آب کاسنی تازه بنوشند * قرص کا

کافوری منقول ازکامل الصناعه نافع از برای امراض حاده وتب دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین اصل السوس تخم خرفه مقشر از هر یک هشت درم کل سرخ شش درم صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم زعفران دو درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و با آب بنوشند * قرص کافوری منقول ازقرابادین قانون شیخ نافع از برای حمیات حاده وتفتیح سدهای قوی کبد * صنعت آن کل بنفشه کل نیلوفر از هر یک سه درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یک درم صمغ عربی کثیرا رب السوس از هر یک دو درم کافور قیصوری یک مثقال ترنجبین شکر سفید از هر یک درم ترنجبین وشکر را بکلاب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بیاشامند * قرص کافوری منقول ازکامل الصناعه نافع از برای حرارت قلب وکبد و خفقان حار وحمیات حاده وتب دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه مغز بهدانه از هر یک پنج درم ورق کل سرخ سه درم بادیان یک درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند * قرص کافوری منقول ازقرابادین کوتوالی شاهی سوی مزاج را که از گرمی وصفرا باشد سودمند بود وتب دق وتپ غب را نیکو بود * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین کل سرخ از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر خشخاش سفید تخم کاهو مقشر صمغ عربی از هر یک یک درم ونیم کافور قیصوری نیم درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم * قرص کافوری منقول ازکتاب مذکور که همین منفعت دارد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ورق کل سرخ از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید طباشیر سفید صمغ عربی صندل از هر یک دو درم ریوند چینی یک درم ونیم کافور قیصوری یک دانک ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند اطفال را یک درم میانه را دو درم وقوی را سه درم با شراب کاسنی بدهند * قرص کافوری منقول ازذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی * صنعت آن کل بنفشهٔ خشک کل نیلوفر خشک ورق کل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیارین طباشیر سفید زعفران ریوند چینی لک مغسول رب السوس از هر یک دو درم کثیرا یک درم کافور قیصوری نیم مثقال ترنجبین خراسانی ده درم بدستور اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساذج بیاشامند * قرص کافوری منقول ازشرح مولانا سدید بر موجز قرشی نافع از برای حمیات حاده ومحترقه ودق وسعال ورافع تشنگی وخفقان حار وگرمی جگر وقلب * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه درم کافور قیصوری نیم مثقال زعفران سدس مثقال کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراص سازند اقراص نازک درسایه خشک کنند و احتیاط کنند که در وقت خشک کردن فاسد ومتکرج نگردد یعنی بر پشت غربال پهن کنند و مکرر رو برو کنند تا زمانیکه خشک شود صاحب اختیارات این قرص را باسم قرص طباشیر کافوری ذکر کرده ودر نسخهٔ صاحب اختیارات زعفران داخل نیست ووزن کافور یک درم است وباقی اجزا ازهر یک چهار درم است وگفته که ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال قوتش تا ششماه باقی است ومحمود بن الیاس این نسخه را درحاوی صغیر آورده واختلافی که با نسخهٔ صاحب اختیارات دارد آنست که وزن کافور یک دانگ ووزن باقی اجزا ازهر یک یکمثقال است واین نسخه اشهر است ومسیحی این قرص را درمادهٔ خفقان حار آورده وبعوض تخم کاهو تخم کاسنی داخل است وزعفران داخل ندارد و گفته که درهر یک مثقال از اجزای این قرص یک طسوج کافور قیصوری داخل نمایند وتا هفته صاحب خفقان حار هر روز یکمثقال ازین قرص بخورد وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این قرص یک مثقال مروارید ناسفته ودرین حالت آنرا قرص طباشیر لولوی کافوری نامند * قرص کافوری منقول از بیاض میرزا محمد باقر حکیم باشی که از مجربات خود انجا قلمی

قسم سیوم است و بهترین اقسام آن احمر است و اقسام آن در آخر سیوم گرم و خشک است و گرمی آن غالب بر خشکی وقوتش تا سه سال باقی و در غایت دهنیت و محلل و ملطف و مسخن و مجفف و جالی و جاذب و شرب آن مقاوم جمیع سموم و با زردهٔ تخم نیمبرشت جهت سرفهٔ رطوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم سینه و شش و رفع یرقان و زکام و نزله و اقسام جرب رطب و خارشها و طلای آن مسکن ضربان اعضا و سفید کنندهٔ موی و با عسل و بد ستور بابول و آب ذهن جهت گزیدن هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و جوششهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و نطرون و علک البطم جهت قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و ثعلب و اکله و قروح رطبه و با حنا جهت قوبا و با سرکه و قیمولیا جهت سعفه و تا جند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و با ماست نیم وزن کوکرد صمغ عربی جهت سعفه و قروح سر و قوبا مجرب و با بورهٔ ارمنی و عسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و ذرور آن بر بدن قاطع عرق و سعوط آن جهت صرع و سکته و شقیقه مفید و بخور آن حابس زکام و نزله و مسقط جنین است بسرعت و باعث گریزانیدن هوام و بخور و قطور آن رافع کری و ثقل سامعه و مضر معده و مصلحش کتیرا و شیر تازه و قدر شربتش از دو دانگ تا یکمثقال است و مصعد آن جهت تکلیس معدنیات و تنقیه و رفع چرک آن بی عدیل و سفید کردهٔ آن نائب مناب جوهر زرنیخ است * د ستور مدبر نمودن کبریت آنست که ظرفی را از شیر گاو پر کنند و سر آن ظرف را بپارچهٔ کرپاسی ببندند و بالای آن کبریت ریزه کرده پهن کنند و طبقی از سفال بر بالای کوکرد بگذارند و در میان طبق سفالی سرگین گاو خشک کنند و آتش دهند و با آنکه اخگرها گداخته بدهند تا که کوکرد آب شود و از پارچه کرباس گذشته در میان شیر بچکد انگاه کوکرد را از بالای شیر برداشته و عند الحاجت بکار برند * حب کبریت جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع است * صنعت آن کوکرد مغسول فلفل سیاه از هریک پنجدرم بزنگ کابلی دار فلفل نمک سیاه نمک طعام از هریک دو نیم درم اجزا کوفته بیخته با آب لیمو که بهندی کاغذی نامند خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نخودی حب بندند و خشک نمایند شربتی یک حب *

فصل در نسخ دواء الکبریت *

بدانکه این از تراکیب قدیمه مقدم بر تریاق فاروق است و آن را معادل تریاق فاروق در نفع شمرده اند و این از تراکیبی است که استعمال کرده نمیشود مگر بعد از شش ماه از ساختن آن و قوت این دوا سه سال تا چهار سال باقی میماند و گرم است در آخر درجهٔ ثالثه و خشک است در وسط درجهٔ ثالثه نافع است از برای جمیع امراض بلغمی و سوداوی و از برای حمیات که با سردی می آیند و حمیات مزمنهٔ حادثه از بلغم و سودا و عرق النسا و وجع مفاصل چون با آب کرفس بخورند و جمیع اوجاع مزمنه و سرفهای کهنه حادث از رطوبت و یرقان و طحال با آب قرنفل و اوجاع عظم با آب نیم گرم و از برای زیادتی بلغم و امراض مشایخ و در بلاد بارده مانند روم با ماء العسل و عکس اینها با عرق بید و از برای تفتیت حصاة و ادرار با سکنجبین بزوری و از برای سعال و جمیع امراض صدر چون ضیق النفس و ربو مدد با طبیخ پرسیاوشان و از برای سموم بالبن حلیب بقری و ربوب فواکه و از برای اصناف بواسیر و امراض مقعده با آب کندنا و این دوا موجب لاغری بدن است و مصلح آن ماء اللحم و مضعف کبد است و مصلح آن عناب و کتیرا است و شربتی از آن یکدرهم است و اطبای هند بسیار رغبت باستعمال این دوا دارند و ملوک چین استعمال این دوا میکنند از برای قوت و سید مظفر الدین شفائی گفته که از منافع عظیمه این دوا انفع است از برای ادویهٔ سمیه چون افیون و شوکران و بزر البنج و بیخ لفاح و رفع سمیت آنها و نفع از برای گزیدن عقرب و رتیلا و از منافع بینهٔ آن انفع است از برای گزاز و استسقا * صنعت آن بنسخهٔ یوحنا بن هرافیون بزر البنج سفید قرحا ما کندر کرمدانی از هریک ده مثقال دار فلفل سفید شش درم

کبریت زرد حماما دارفلفل قسط تلخ فرفیون زراوند طویل بیخ لفاح ازهریک سه درم صمغ را به مثلث حل کنند وباقی
ادویه را کوفته بیخته معجون سازند ودر ربع وتپهای بلغمی یک درم از وی باآب کرفس وآب بادیان بکاربرند و
قوتش تا چهارسال باقی میماند ودر نسخهٔ شیخ داود افیون وزعفران ازهریک ده مثقال بر نسخهٔ یوحنا افزوده است
وگفته که صمغ را در شراب یا در مثلث حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ود
ظرف چینی نگاه دارند وباید که این دوا را در اول تابستان بسازند تا در اول زمستان نضج آن تمام شود پس استعمال
کنند که نافع است ونسخهٔ معصومی نسخهٔ شیخ داود است ووزن کوکرد شش درم است ودر نسخهٔ دیگر شیخ داود ودر
که آن سلیخهٔ سیاه وبرگ سداب است ازهریک پنجدرم زیاده کرده شده ودر نسخهٔ صاحب کامل الصناعه ونسخهٔ یحیی
بن عیسی بن زجزله این دوا ازهریک ده مثقال است واین نسخه اصح نسخ دواء الکبریت است * دواء الکبریت به نسخهٔ
شیخ الرئیس * صنعت آن کبریت زرد قردمانه بزرالبنج سفید میعهٔ سائله صعتر مرمکی صافی ازهریک هشت درم سداب
قسط تلخ ازهریک ده درم افیون زعفران ازهریک دودرم سلیخهٔ سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست ودودرم ادویه را کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند وبعد ازشش ماه استعمال نمایند وباید که بیاشامد ازین دوا پیش ازوقت دورهٔ تپ بقدر
شش ساعت واین نسخه موافق اکثر نسخ قانون است ودر بعضی نسخ قانون بادربه مذکوره هشت درم زرنبیخ سفید نیز
داخل است ودر بعضی نسخ زرنبیخ سفید بجای بزرالبنج مذکور است واین هردو نسخهٔ غلط است ونسخهٔ اول که از
شیخ ذکرشد صحیح است وبعضی گفته اند که شربتی دوا ازنیم درم تا یک مثقال وشربت متوسط یک درم است * دواء الکبریت
به نسخهٔ معصومی حمیات مزمنهٔ بلغمی وسوداوی وسرفهٔ کهنه را نافع باشد واکثر اوجاع کهنه بلغمی وسوداوی وگزیدن
حیوانات وحیات وعقارب را فائده دهد وبول وحیض براند وسنگ گرده ومثانه را بریزاند ودفع مضرت زهرها کند و
فعل این ترکیب با طریاق فاروق نزدیک است * صنعت آن فلفل سفید کوکرد زرد ازهریک شش درم بزرالبنج قردمانا
مرصاف ازهریک دوازده درم زعفران افیون ازهریک ده درم فلفل قسط تلخ زراوند طویل پوست بیخ لفاح افتیمون
فرفیون ازهریک سه درم صمغها را در شراب کهنه یا مثلث بخیسانند وادویه کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند وبعد
ازشش ماه مقدار شربتی ازیک درم تا یک مثقال باشد * دواء الکبریت به نسخهٔ دیگر دردفع حمیات دوری باول * صنعت
آن کوکرد زرد بزرالبنج سفید قردمانا مرمکی صاف میعهٔ سائله صعتر فارسی ازهریک هشت درم سلیخه دوازده درم
بیخ لفاح افتیمون فرفیون ازهریک سه درم اجزا کوفته بیخته مر وافیون را در مثلث حل کنند وچنانچه رسم است با سه
چندان عسل صاف بسرشند وبعد ازشش ماه مقدار شربتی یک درم باآب نیم گرم وقت آمدن تپ بلغمی را باآب کرفس یا آب
بادیان بدهند * دواء الکبریت تالیف حکیم سید مومن مسمی به تریاق معده وگفته که این دوا در تقویت احشا ومعده
وجگر ودفع ازبراض فالج وتشنج ونسیان ولقوه وتقویت باه ودفع ضرر سموم وحفظ حرارت غریزی وتحلیل ریاح ودرد
احشا وضعف بدن بی عدیل است ودراول درجهٔ ثالثه گرم است وموافق مبرودین وقدر شربتش ازنیم مثقال تا یک
مثقال است * صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه ازهریک ده مثقال زراوند
طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد انجدان پودنه نعناع خشک
تخم انجره کندر ازهریک چهارمثقال دوقوفقاح اذخر مکی مرصاف افیون ازهریک ده مثقال عود هندی فلفل سفید ازهریک
پنج مثقال زعفران یک مثقال ونیم مشک تبتی فرفیون ازهریک یک مثقال یادووزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و
بعد ازشش ماه استعمال نمایند *

فصل در ذکر نسخ دهن الکبریت *

دهن الکبریت نافع از برای سعفه و جرب و قوبا و خارش و جمیع اوجاع بدن را نافع باشد * صنعت آن کبریت زرد
کوفته در چهار مثل آن روغن دنبه داخل کرده پارهٔ کرباس را با آن آلوده بصورت فتیله سازند و فتیله روشن کرده بر روی چوبی
سوا زیر بیاویزند و هر روغنیکه بچکد در ظرف مسی بغیر قلعی کرده بگیرند و بر جرب و قوبا و خارش بمالند که بامر الله عز و جل
بنهایت نافع است * دهن الکبریت از صناعت براکلسوس نافع جهت امراض باردهٔ عفنه و جمیع حمیات عفنه و غب
و ربع و امراض بلغمیهٔ نائبه و طواعین و قروح و جروح و بواسیر و تاکل لثه و قروح دهان و امراض معده و کبد و طحال و رحم
و مثانه و مفاصل و داده میشود قدر قلیلی از آن با آبهای ادویه مناسبه و از برای حمی لثقه هر روز قبل از نوبت بیک ساعت
با طبیخ اکلیل الجبل و برای غب با طبیخ قنطوریون در شراب و برای ربع با آب لسان الثور و برای طاعون با طبیخ ترب
بشراب و برای صرع با طبیخ فاوانیا با قلیلی تریاق فاروق و با طبیخ زوفا برای سعال و برای بطلان شهوت با آب افسنتین
و برای وجع معده و قولنج با آب پودنه و برای برودت کبد و استسقا با آب ایرسا و یا با آب خل و نیا و برای سده و وجع طحال
با طبیخ کبریا با ماء الاصول و برای آتشک با آب شاهتره و برای اخراج دیدان با آب افسنتین و برای وجع رحم با طبیخ
اقحوان و برای عسر البول با شراب و برای نقرس و وجع مفاصل با طبیخ کافیطوس و طلا کرده میشود بر قروح ردیه * صنعت
آن بگیرند کبریت زرد خالص هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن رمل سائیده در شیشهٔ گردن کج کنند که بگل حکمت گرفته
باشند و بگذارند بر آتش ملایم متساوی الحرارة باین حیثیت که کبریت صعود نکند و تقطیر نمایند دو روز و دو شب پس
بردارند چکیدهٔ آنرا در شیشه کنند و بکار برند * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت مکلس هر قدر که
خواهند و در قرع نمایند و بالای آن سرکهٔ انگوری آنقدر که شش انگشت بر بالای آن آید کنند و قرع را در سرگین اسپ
دفن کنند سه روز یا چهار روز پس برآورند مقطر نمایند از آن مائیت را پس باقی میماند روغن و روح کبریت در ته قرع
پس دفن کنند آنرا در سرگین اسپ بیست روز دیگر پس برآورند و بقرع و انبیق مقطر نمایند و بردارند و روغن را در
شیشه نگاهدارند و بعد یکماه که تصفیه یافته باشد بکار برند * دهن الکبریت بطریق دیگر * صنعت آن کبریت یک و نیم
رطل نوشادر یک اوقیه همه را سحق بلیغ نمایند و بخیسانند با آبیکه در آن اندک نمک حل کرده باشند پس تقطیر نمایند
بالقلاطولانی پس تقطیر نمایند از آن مائیت را و نگاهدارند دهنیت را و استعمال نمایند از داخل و خارج و این دهن نافع
است جراحات عصب را * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت صافی و با نیم وزن آن روغن بزرکتان
ممزوج کنند و بآتش ملایم طبخ نمایند پس تقطیر نمایند بقلائی و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال نمایند *
عرق کبریت که اهل صناعت ماء العروس نامند بغایت ملطف و مجفف و جالی و مفتح و مقرح اعضا و شدید النفوذ و محرق
و مسخن اخلاط و بجهت مبرودین و مرطوبین و امراض بارده مثل ضیق النفس و طحال نافع و مالیدن آن بر دندان
رافع وجع و الم و کثافات آن ولیکن مضرت بمینا رساند انهارا در دو عند الضرورت در دندان موجع و مولم بگذارند که بدندان
دیگر نرسد و یا پنبه را با آن آلوده بر آن دندان بگذارند و اگر بر موضع گزدم گزیده بگذارند سم را جذب کند و وجع را ساکن
کند و اگر بو عرق مدتی بگذارند همه را برآورد و اگر مقدار یک قطره از آن بر آب بچکانند و ناشتا بخورند سپرز را تحلیل
دهد و اشتهای طعام آورد و ضیق النفس را مفید و زائل کند * صنعت آن قندیلی از شیشه بدین شکل بسازند و یا کاسهٔ
چینی کعب آنرا سه سوراخ یا چهار سوراخ نمایند و یا قفلی چینی کلان که از برای معجون گذاشتن و غیر آن ساخته از چین
می آورند کعب آنرا سوراخ نموده بتار آهنی و یا مس و ارکون با آن تارها بیاویزند و در زیر آن طبقی از چینی یا زجاجی
گذارند که لب طبق از لب قندیل کاسه یا قفلی از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد و سه پایه چوبی در میان آن گذاشته

بالای آن چراغی بگذارند و اندک اندک کبریت خالص صاف که بهند می‌آمده سازند مثل دران چراغ یا اخگر بسوزانند
و اطراف قندیل را بکاغذ وغیر آن بگیرند و محافظت نمایند که دود اصلا بیرون نرود و تمام آن در قندیل بپیچد و باید که
قندیل یا غیر آن را اندکی محرفه بیاویزند تا عرقها همه از یکطرف بچکد و در طبق زیرین و باید که قندیل را حرکت ندهند
و کبریت صاف شفاف باشد و اگر قندیل یا کاسه یا غیر آن نازک باشد و خوف ترکیدن و شکستن از شدت گرمی باشد
بیرون آنرا بگل حکمت بگیرند و باید که بر بالای تارها آرد ماش بیالایند و اگر عرق کل روسیاه برآید و خواهند که آن را تصفیه
نمایند باید که آنرا در قرع و انبیق کوچکی مقطر نمایند و اگر مکرر مقطر نمایند بهتر است و بعضی شیشه قبه دار که قبه آن
بسیار بطرف اندرون فرو رفته باشد در جوف آن آب کرده گردن شیشه را بتارها بسته معلق بیاویزند و بدستور مذکور
عرق میکشند و درین شیشه ببرودت آب جوف شیشه عرق بسیار بر می‌آید ولیکن باید که دهن شیشه را باز گذارند و
چون آب گرم شود تبدیل نمایند شربتی از عرق آن مقدار بسیار کمی بطریق افشره یا غیر آن محرور المزاج را بسیار
مضر و اگر تنوری را بر روی سه چهار خشت بگذارند که طرف کشاده آن بر خشتها باشد و طرف تنگ آن بالا و قندیلی یا کاسهٔ
یا شیشهٔ در وسط آن بدستوریکه ذکر یافت بتارها بیاویزند و سر تنور را از کاغذ گرفته یک دو سوراخ بگذارند برای منفذ تا
آتش خاموش نشود و زیر قندیل بهمان دستور کبریت بسوزانند اندک اندک از طرف دهن تنور که در یکطرف آن
مهیا شد بهتر است و اگر تنور نباشد از چیزی مدور ساخته بر آن کاغذ گرفته بر سر آن دو سوراخ بگذارند و یکطرف آن را
سوراخی بقدر آنکه دست در آن برود از برای سوختن کبریت گشاده و بر آن پردهٔ از کاغذ آویخته سه پایهٔ چوبی یا
غیر آن بلندی در وسط آن گذاشته قندیل و غیر آنرا بر آن سه پایه آویزان کرده بدستور مسطور کبریت بسوزانند و
عرق کشند نیز خوب است و این هر دو قسم در صحن خانه میتوان گذاشت و عرق کشید و احتیاج بگوشه و حجره نیست و طریق
اسهل دیگر آن است که در طبق چینی بزرگی سه پایه آهنی گذارند که از میان پایهای آن سه پایه میخها کج به بلندی
چهار انگشت منفرج برآمده باشد و ظرف کبریت را بر سه پایه بر سر میخها کاسه را معکوس گذارند که لب های کاسه در
اندرون طبق چینی باشد که عرق دران بچکد و کبریت اندک اندک سوزند و بقاشق کوچک دستهٔ بلند آهنی کبریت
دران ریزند که دود آن بابن کس نرسد و اگر کاسها و طبقها و سه پایها بهمان هیئات متعدد باشد در یک روز عرق بسیار
میتوان گرفت و درین احتیاج بسوراخ کردن کعب کاسه نیست و اگر کاسهٔ نازک باشد پشت آن را بگل حکمت بگیرند و بدانکه
کبریت این قسم در میان ظرف آهنی یا غیر آنکه خواهند روشن شود و روشنی آن بماند بسیار مشکل است * طریق
تسهیل آنست که قدری کبریت را در ظرفی کرده برآتش گذارند تا گداخته شود پس فرود آورده قدری زغال را کوبیده
با آن ممزوج نمایند و بگذارند تا سرد شود و قطعه قطعه نموده نگاه دارند هر وقت که خواهند پارچه ها کبریت خالص را در ظرف
آهنی گذاشته دو سه قطعه از ان کبریت ممزوج بزغال را روشن کرده بالای آن متفرق بگذارند و چون خاموش شود تجدید
نمایند و چون کبریت خالص سوخته شود باز قدری کبریت خالص با قاشق آهنی دران ریزند و همچنین تا هر مقدار که
خواهند و باید که مستعمل آن موی سر و مسامهای سر و ابروهای خود را از دود آن محافظت نمایند و بعضی برای سهولت
اشتعال قدری گوگرد را نرم سوده بر پارچهٔ کرپاسی پاشیده فتیله ساخته دران میگذارند زود و خوب مستعمل گردد * کبوس
نافع جهت استرخاء مقعده بدانکه کبوس ادویهٔ را گویند که بسیار نرم سائیده بر موضع علت بپاشند و اگر نتوانند پاشید
بر پارچه پاشیده بر موضع علت به بندند و این قریب بذرور است * صنعت آن جفت بلوط قشار کندر شیح محرق صدف
محرق مرداسنگ اقلیمیای فضه بالسویه بسیار نرم سوده بر رفادهٔ پاشیده بر آن ببندند * کبوس دیگر نافع جهت استر

استرخای مقعده * صنعت آن جهت بلوط کند رشبنج محرق دم الاخوین کهربا سوده گل ارمنی صدف محرق سرو اسنا
اقلیمای فضه اجزا مساوی بسیار نرم ساییده بر آن پاشند بر مقعد نافع بود * کتم بفتح کاف و تای
فوقانیه و میم نام وسمهٔ ایست بری و بستانی می باشد و تیکابن شالیچی با صند نیعم حنا
شغال و آنچه به تحقیق پیوسته آن برگ نیل است و برگ آن شبیه به برگ مورد ساقش غیر مجوف و انبوه و ثمرش
بقدر فلفلی و بعد از رسیدن سیاه میگردد و در شقها و کوهها و در کنار رودخانها و ریگزارها می روید در دویم گرم و خشک
و با قوت جالیه و قابضه و محلله و ضماد آن با آب و نمک جهت صداع ریحی و بلغمیه و بیضه و خوذه و رفع زخمها و بخور
و طلای آن جهت زکام و تقویت موی و مانع ریختن و اشامیدن آب آن و آب طبیخ آن بغایت مقی و جهت گزیدن سگ
دیوانه مفید و بهترین چیزها است از برای خضاب و ملاسدید کازرونی در شرح موجز در مسودات شعر نوشته که وسمهٔ
هندی جید تازه در تخضیب و تطویس بهتر و اسرع است و وسمهٔ کرمانی تخضیب آن کمتر و دیرتر رنگ آن میماند و لیکن
تخضیب آن مائل بسیاهی برنگ موی است و بسیار طاوسیت ندارد و حکیم میر محمد مومن در تحفه کتم را ورای برگ
نیل دانسته و فرق میان این هر دو کرده با آنکه گیاه نیل شبیه بگیاه کتان و برگ آن عریضتر از برگ وسمه و ساق آن
مجوف میباشد بخلاف وسمه و وسمه مضعف دماغ و مصلحش قرنفل و لادن و تخم آن که در رنگ و مقدار غلاف شبیه
بتخم ترب است و مائل بسیاهی بهترین ادویه مانع نزول آب و رافع نازل آن است و نسخ خضابات [illegible]
ممنوع از زین بیخ آن در حرف الخا و حرف المیم در خضابات و مدادات ذکر یافت و میاید انشاء الله تع * دهن الکتم
جهت بواسیر و امراض باردهٔ مقعده و منع ریختن موی و رفع دردهای بارد مفید * صنعت آن بگیرند [illegible] تازه
آن را هر قدر که خواهند و هم وزن از آن روغن کنجد تازه داخل نموده با آتش ملایم طبخ دهند تا آنکه روغن بماند
نسوزد و بکار برند *

فصل در ذکر نسخ اکحالی که اثمد که سنگ سرمه است در آنها داخل نیست *

و اکحالی که اثمد در آنها اصل و عمود است در حرف الالف در ذیل اثمد ذکر یافت باید دانست
که اکحال از تراکیب قدیمه است اقدم از بقراط و از ادویهٔ عین است و در آن و امثال آن از ادویه عین باید که نهایت
سعی و غایت اهتمام مرعی دارند که اشیای غریبه داخل نباشد و کهنه و فاسد نشده و جریش یعنی زبر و درشت و غیر
متشابه الاجزا نباشند بلکه خارج نوع جید باشد و کمال مبالغه در سحق و صلایه و حرق و غسل و تدبیر و تربیت آنها
نمایند و اصلا تهاون نورزند زیرا که چشم عضویست بغایت شریف و تفصیل این اجمال آنکه ادویه حجریه مانند
شادنج و توتیا و غیرها آنها را برسنگ سماق نرم مانند غبار بسایند و آنچه محتاج به تغسیل و تصویل است بدستوریکه
در اماکن خود ذکر یافت بعمل آورند و آنچه محتاج بسوختن است مانند شیح و غیرها نیز بدستور و آنچه محتاج بتربیت
است مانند انزروت بشیر خر و توتیا با آب غوره نیز بدستور مسطور در جای خود و همچنین سائر امور کما ینبغی مرعی دارند
و هریک را جدا جدا کوفته و نرم بیخته و مانند غبار سائیده و از آب گرد و غبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا نموده
باز سحق کرده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با میل طلا یا نقره یا اسرب یا چوب بیخ زرشک که بسیار نرم و املس
ساخته باشند در چشم کشند و یا در آن بپاشند * کحل الجواهر که تقویت چشم نماید و از آفات محفوظ دارد * صنعت آن
یاقوت رمانی مرقشیشای ذهبی فلفل دار فلفل از هریک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هریک یک مثقال توتیای
کرمانی مغسول سادج هندی بعر الضب از هریک چهار مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال بدستور ترکیب نمایند *
کحل المعه * صنعت آن توتیای هندی پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری از هریک یک درم فلفل نیم درم بدستور کحل سازند *

کحل الذهب دیگر صفت آن توتیای هندی حکاکه توتیا ... وزن مساوی هر دو را با آب غوره سحق نموده کحل سازند کحل الخوز نافع از برای ظلمت بصر و ضعف عین و نشف رطوبت صفت آن نحاس محرق مغسول اقلیمیا الذهب ساذج هندی صبر سقوطری توتیا یعنی سنگ بصری الاثمد کلام زعفران دو درم فلفل دارفلفل نوشادر از هریک نیم درم مشک تبتی خالص کافور قیصوری از هریک یک دانگ بلستور کحل سازند * کحل منقول از منصور محمد بن ذکریا حدت بصر بخشد و ضعف بصر را که از رطوبت باشد نافع است * صنعت آن بگیرند توتیای مغسول بیست درم و در آب مرزنجوش تازه یکشبانروز بخیسانند پس [illegible] بمالند و با توتیا بسرشند و بگذارند تا خشک شود پس او را سحق نموده بگیرند زنجبیل دارفلفل فلفل مامیران از هریک دو درم نوشادر یک درم همه را با آب رازیانه تازه نرم خشک نموده باز بسایند و استعمال نمایند * کحل دیگر موی مژگان ریخته را برویاند * صنعت آن استهٔ خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب حب بلسان از هریک سه درم لاجورد مغسول دو درم بلستور کحل سازند و هر صبح و شام با میل بر اشفار عین بکشند * کحلی که نافع است بجهت بیاض * صنعت آن زرق خطاف بالعسل سرشته بچشم کشند * کحل نافع از برای اتساع حدقه * صنعت آن مرارهٔ بزغاله مرارهٔ کلنگ فلفل از هریک دو درم مرارهٔ قسر زعفران از هریک نیم درم نطرون خربق ابیض اشق از هریک نیم درم مرارات را خشک کرده وزن نمایند و همه را با مازو سحق نموده کحل سازند * کحل نافع از برای ریح سبل از مجربات محمد بن ذکریا * صنعت آن بگیرند پوست بیخ [illegible] آنچه برآورده باشد پس بجوشانند آن را در سرکهٔ انگوری کهنه ده روز متوالی پس صافی نموده در شیشه کرده در [illegible] آفتاب بگذارند تا خشک شود و سحق نموده بچشم کشند * کحل نافع از برای حول * صنعت آن بگیرند صمغ در [illegible] صافی و سحق نموده بچشند در خرقهٔ نازکی و فتیله کرده در چشم گذارند * کحل نافع از برای بیاض چشم منقول از مجربین هند * صنعت آن بیخ زعفران تخم کهونی هر دو را چون سرمه نرم سائیده در چشم کشند * کحلی که محافظت چشم کند و بصر را قوت و جلا دهد * صنعت آن توتیای کرمانی دوازده درم کوفته بیخته در آب مرزنجوش تر و یا آب رازیانهٔ تر بپرورند و خشک سازند و چند مرتبه مکرر کنند پس بگیرند صبر زرد حضض مکی شیاف مامیثا از هریک یک درم و نیم زنجبیل فلفل دارفلفل مامیران چینی از هریک یک درم کافور ربع درمی و نرم بسایند و صبح و شام در چشم کشند * کحل ابیض قوت باصره بیفزاید و دمعه و غمره و رمد عتیق را سود مند بود * صنعت آن توتیای کرمانی سفید آب کاشغری شسته نشاسته اجزا مساوی مانند غبار بسایند و بکار برند و بعضی ربع یک جزو کتیرا نیز افزوده اند * کحلی که حفظ صحت چشم نماید * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم صبر زرد حضض مکی از هریک یک درم شیاف مامیثا سه درم کافور قیصوری یک دانگ سحق نموده استعمال نمایند * کحل شادنج بصر را قوت دهد و دمعه را باز دارد و حکه و حیض را سود دارد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول ساذج هندی از هریک دو درم دارفلفل دم الاخوین از هریک نیم درم مازو روی سوخته از هریک یک درم قاقله مشک از هریک یک دانگ کافور قیصوری یک طسوج کوفته بحریر بیخته با آن اکتحال نمایند * کحل شادنج بنسخهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن شادنج شسته دو درم ساذج هندی دو دانگ دارفلفل سنبل الطیب از هریک نیم درم دم الاخوین یک دانگ روی سوخته نیم درم قاقله مشک از هریک یک دانگ کافور نیم دانگ مازو سبز درمی کوفته بیخته با میل در چشم کشند و بدانکه صاحب حاوی صغیر این کحل را باسم کحل بنفسج ذکر کرده است باعتبار آنکه رنگ آن برنگ بنفشه است و در نسخهٔ آن کافور داخل ندارد * کحل شادنج دیگر مقلل مادهٔ نزول آب و ضعف بصر و انتشار و سلاق را بنهایت نافع است * صنعت آن شادنج عدسی مغ

مغسول توتیای کرمانی شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته بسد ساذج هندی اقلیمیا نقره صبر سقوطری سرطان
سوخته زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم نوشادر فلفل سفید دارفلفل از هر یک یک درم و نیم مشک یک دانگ کوفته
بیخته کحل سازند * کحل روشنائی سبل و ظفره و جرب را نافع بود و ظلمت بصر و دمعه را زائل کند * صنعت آن اثمد
مغسول شش درم مس سوخته اقلیمیای فضه فلفل سفید هندی بوره ارمنی فلفل از هر یک چهار درم زبد البحر هشت درم
صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک درم زنجبیل زنگار توتیا هندی از هر یک دو درم زعفران نوشادر از هر یک
یک درم کوفته بیخته کحل سازند * کحل روشنائی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مس سوخته شادنج عدسی مغسول از هر یک
پنج درم فلفل دارفلفل زعفران شحم حنظل از هر یک نیم درم زنگار صبر سقوطری بوره از هر یک یک درم اقلیمیای ذهبی دو
درم بدستور کوفته و صلایه کرده تا همچون غبار شود و وقت ضرورت با میل در چشم کشند * کحل دیگر که چشم را قوت
دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و مادهٔ سبل و ظفره را از چشم باز دارد و نور بصر را تیز گرداند * صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی صبر زرد مامیران چینی زرد چوبه از هر یک دو درم نمک طبرزد مروارید ناسفته زبد البحر زعفران سنبل
هندی تخم را زیانه شادنج عدسی مغسول سرطان بحری سوخته توتیای هندی شیاف مامیثا کافور قیصوری سفید اسپ
قلعی اقلیمیای ذهبی ورق گل سرخ حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد اجزا مساوی کوفته بیخته بر روی سنگ سماق مکرر با
باد یان تازه صلایه کرده در سایه خشک نمایند و باز صلایه کرده نگاه دارند و همیشه با میل طلا در چشم کشند که بسیار نافع
است * کحلیکه بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شعیره را نافع بود * صنعت آن زبد البحر اقلیمیای [illegible] قلعی
مس سوخته از هر یک دو درم صمغ عربی انزروت سفید نشاسته سحق توتیا کتیرا از هر یک یک درم کوفته بیخته بکار
برند * کحل عزیز به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ که در اول مذکور شد نافع از برای ابتدای نزول آب و انتشار و ضعف بصر
و غشاوه و سلاق و آمدن آب از چشم و علت دمعه * صنعت آن توتیای کرمانی اقلیمیای ذهبی صبر سقوطری سرطان بحری
زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم فلفل دارفلفل نوشادر از هر یک یک درم و نیم مشک یک دانگ
کافور قیصوری نیم دانگ ادویه را سوای مشک و کافور کوفته بیخته مشک و کافور را در اجزای آن داخل کرده در هاون سنگی
بهموار ی چند روز صلایه نمایند و بحریر بیخته با آن اکتحال نمایند * کحل روشنج ظلمت بصر و حکه و دمعه را باز
دارد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول دو درم روشنج یک درم سنبل الطیب دارچینی از هر یک نیم درم مازوی
سبز یک درم ساذج هندی دم الاخوین قاقله مشک از هر یک دو دانگ کافور قیصوری طسوجی بدستور سحق و صلایه کرده
در چشم کشند * کحل زعفران تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد * صنعت آن زعفران سنبل الطیب از هر یک
دو درم دارفلفل یک درم کافور فلفل از هر یک نیم دانگ نوشادر نیم درم مازو سه درم بدستور کحل سازند و بکار برند *
کحل زعفران به نسخهٔ دیگر ظلمت بصر و جرب و حکه را ببرد و سبل و ظفره و سلاق را سود دارد و کمنه را در ابتدا نیک بود *
صنعت آن زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم مازو سبز سه درم دارفلفل یک درم نوشادر نیم درم فلفل سفید دو دانگ
کافور طسوجی مجموع را کوفته بحریر بیخته صلایه کرده در چشم کشند * کحل انزروت اسحق گفته که این دارو قروح
عین را نیک باشد * صنعت آن انزروت سفید سه درم نبات سفید نشاسته از هر یک یکمثقال کوفته بحریر بیخته در وقت
حاجت بچشم کشند * کحلیکه حکه و یبوست چشم را نافع است و موجب دمع گردد * صنعت آن فلفل دارفلفل از هر یک
یک درم زعفران چهار درم حضض مکی شش درم سنبل هندی چهار درم کافور قیصوری یک دانگ کوفته بیخته در صلایه مبالغه
نمایند و هنگام حاجت بمیل در کشند * کحل نافع از برای جمیع اوجاع عین حادث از نزلات * صنعت آن بگیرند برگ

عليق وبكوبند واب انرا بگيرند وصاف كنند ودرسنگ بسايه نهايند تا غليظ گردد واندكي آنرا گرم كنند پس بگيرند مثل ان صمغ عربي ... ... اب ... ... وحل كرده وكرده مثل عسل پس آنرا مخلوط سازند باب عليق ... ... نمايند ونگاهدارند ودرچشم كشند وده ... ديكرافاقيا ... ... وجزودا باهم ... ... پس حب بسته نگاهدارند وعند الحاجت بكار برند * كحل ديگركه همين نفع دارد * صنعت ان ... ... دو درم ماميران چيني نبات سفيد اسفيداج ... سته ازهريك يكدرم كوفته بيخته بوقت حاجت باميل درچشم كشند * كحليكه مقلد مة نزول آب وضعف بصروانتشار وسلاق رابغايت نافع بود * صنعت آن توتياى كرماني شسته توبال مس سوخته مرواريد ناسفته بسد ساذج اقليمياى نقره صبرسقوطرى سرطان بحرى سوخته زعفران سنبل الطيب ازهريك دودرم شادنج عدسى مغسول ششدرم نوشادرفلفل سفيد دارفلفل ازهريك يكدرم ونيم مشك دانگى كوفته ونرم بيخته استعمال نمايند * كحل ديگربياض وآثارقروح را از چشم دور سازد وشعيره را نافع بود * صنعت آن زبد البحراقليمياى نقره سفيد اب ارزيز مس سوخته ازهريك چهاردرم سنبل الطيب مرواريد ناسفته ازهريك دودرم صمغ عربي كثيرا انزروت بعرالضب نشاسته ازهريك يكدرم كوفته ونرم ... كرده بدستور كحل سازند * كحلي كه نزول آب را نافع باشد * صنعت آن زهرة بزكوهي دودرم شحم حنظل يكمثقال افيون نوشادر ازهريك نيم مثقال سكبينج دودانگ اجزا را باآب رازيانه ياآب سداب صلايه نمايند وخشك سازند وباز مكررصلايه كرده چشم كشند واگوطسوجي مشك اضافه كنند بهتر باشد * كحليكه موجب حدت بصر شود ومنع نزول آب كند * صنعت آن توتياى كرماني دودرم باآب باديان ياآب مرزنجوش مكرر پرورده كرده وخشك ساخته پس زنجبيل دارفلفل ماميران چيني ازهريك دودرم مجموع را كوفته بيخته ديكرباربرسنگ صلايه باآب باديان بسايند وخشك كرده درچشم كشند * كحل مرارات مقلد مة نزول آب وتاريكي چشم را نافع است * صنعت آن عصارة باديان حضض مكي زهرة كلنگ زهره خروس زهرة كبك ازهريك سه درم زهرة ماهي شبوط كافورازهريك يك ونيم دانگ زهرها را درسايه خشك سازند پس مجموع را باآب باديان بسايند ويكدارند تا خشك شود باز برروى سنگ مكررصلايه كنند وباميل بكاربرند كه سودمند ونافع بود * كحل الرمانين بيمارستان چشم را جلادهد وتقويت بخشد * صنعت آن توتياى كرماني مسحوق يك اوقيه شحم رمان دوكف عاقرقرحا شب يماني ازهريك نيم اوقيه آب انار ترش آب انار شيرين ازهريك يكرطل درشيشه كنند ودرآفتاب گذارند تا غليظ گردد پس صاف نمايند وبريزند دهريكرطل ازمجموع آب انارين ازهريك ازصبرسقوطرى فلفل سفيد دارفلفل نوشادر يكدرم وباهم بسايند ودرسايه خشك نمايند وعند الحاجت بكاربرند واين كحل هرچند كهنه شود بهتراست * كحل روشنائي بيمارستان جالى ومقوى چشم است * صنعت آن شادنج مسحوق مغسول حجر راسخت مسحوق مغسول ازهريك شصت درم اقليمياى فضه محرق مسحوق مغسول بيست درم بورة ارمني زنجار عراقي ازهريك ده درم شحم حنظل زعفران ازهريك دودرم نانخواه چهاردرم بسيارنرم سائيده استعمال نمايند *

باب الكاف مع الراء المهمله *

كرد ناج بكسركاف وسكون راى مهمله وكسردال مهمله وفتح نون والف وجيم وكرد ناك نيزنامند كبابي است كه بعد ازنيم پخته كردن مرغ وامثال آن باآتش برشته كنند ودروقت برشته كردن روغن وشيرة بادام بران زنند جهت مرتاضين ومعدة حار وتقويت بدن مفيد ومضرمعدة ضعيف ومصلحش ... است *

باب الكاف مع الشين المعجمه *

كشوث بضم وبفتح كاف وضم شين وسكون واووثاى مثلثه واكشوث بضم همزه وكشوثا بالف درآخرنيزآمده وبهندى امربيل واوكاس بيل ...

پخته و امثال آن * کماد یکه جهت درد گوش که سببش ورم خارج صماخ باشد * صنعت آن پارچهٔ اسفنج یا نمد پاره
را در آب شیرین نیم گرم نموده در گوش نهند و اگر درد شدید باشد بنمک گرم کرده تکمید نمایند * کماد دیگر که جهت وقر و
صمم و ترش که سببش خلط غلیظ باشد باید که بعد از تنقیه بعمل آورند * صنعت آن حند قوقا برگ غار مرزنجوش
برنجاسف نمام صعتر بابونه در آب بجوشانند و اسفنج یا نمد پاره را بدان تر کرده و یا این طبیخ را در مثانهٔ گاو و گوسفند
کرده برحوالی گوش و پس گردن تکمید نمایند * کماد نافع جهت ضربه و سقطه و سده و اوجاع بارده * صنعت آن بگیرند
زردچوبه [illegible] ازهریک قدری و بسایند و در روغن گل و اگر نباشد کنجد آنقدر که بریان شود بریان
نمایند [illegible] تکمید نمایند و چون سرد گردد باز گرم نمایند و چون قدری تکمید نموده در صره ها را
[illegible] نمایند و ببندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون الله تع شفا حاصل است * کماد
جهت تسکین [illegible] بگیرند پیاز را و ریزه ریزه نموده در روغن بریان نمایند و در صره بسته گرما گرم
تکمید نمایند [illegible] از زانی جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا و تحلیل
ریاح نافع است و سریع العمل و نهایت نافع است قولنج را * صنعت آن بابونه گل سرخ حلبه سنبل تخم کتان تخم شبت
[illegible] اکلیل الملک جمله یا هرچه بهم رسد بجوشانند پس در مثانهٔ گاو کرده تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمدی
را [illegible] تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند * کماد یکه درد معدهٔ ریحی را سود دارد * صنعت آن
نانخواه زیره رازیانه ازهریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطهٔ کرپاسی کرده نیم گرم بر معده گذارند
و بدانند که در تکمید معده شرط است که بر شراسیف تکمید کنند و بر فم معده و وسط آن تکمید ننمایند و شراسیف سر
اضلاع پهلو را گویند * کماد دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن نمک سوده سبوس گندم ازهریک ده درم نانخواه پنج
درم کوفته بیخته و در پارچهٔ بسته تکمید نمایند * کماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه نماید * صنعت آن حلبه
شونیز کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بران بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو گذارند و بر معده و
جگر تسخین شدید و تطویل تکمید جائز نیست * کماد که قضیب را سخت کند و استرخاء آنرا زائل گرداند و فربه عظیم
سازد * صنعت آن سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه پوست بیخ خرزهرهٔ سفید قسط تلخ اجزا مساوی تمام یا آنچه
بدست آید کوفته بیخته گرم نموده بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر در تیزاب سرشته بر پارچه بسته گرم نموده تکمید
نمایند نیز خوب است * کماد جهت ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن نانخواه زرد چوبه برگ نیم خشک کرده اجزا مساوی
کوفته بیخته در دو سه صره بسته گرم نموده تکمید نمایند یکی بعد دیگر و اگر صره را در روغن کنجد گرم یا روغن بزرکتان
فرو برده تکمید نمایند نیز خوب است * کماد نافع برای ضربه و صدمه * صنعت آن مغز نارجیل خشک را کوبیده موم زرد
را ریزه ریزه نموده با آن ممزوج کرده در صره بسته گرم کرده تکمید نمایند * کمون بفتح کاف وضم میم و تشدید آن وسکون
واو و نون معرب از خامون یونانی است و بفارسی زیره نامند بری و بستانی میباشد و هریک را اصناف مختلفه است سیاه
بری و بستانی آن کمون کرمانی و زرد آن را فارسی و شامی و سفید آنرا نبطی نامند و اخیر زیرهٔ سبز است و در اکثر امکنه
پیدا میشود و بری هر صنفی قویتر از بستانی آن است و صنفی از بری سیاه و شبیه بشونیز و قوی الحرارة است و از مطلق
کمون مراد کرمانی است و بیونانی او را باسلیقون نامند بمعنی ملوکی است و بهترین اقسام کرمانی بری است و بعد ازان
فارسی و از اقسام دیگر قویتر است و زبونترین همه سفید بستانی است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و نبات او از رازیانه
کوچکتر و برگ آن مستدیر رقیقهٔ آن مانند شبت است در اول سیوم گرم و خشک بسیار جالی و ملطف و مدر بول و شیر

وعرق وحابس طبع وحیض وتریاق سموم هوام ومحلل ریاح ونفخ وهاضم ومحرک آروغ وملطف لحوم غلیظه وجهت عسر نفس وتخمه ومغص ریحی وبول الدم ورفع خواهش گل خوردن وامثال آن فواق رطوبی وورم ریحی سپرز وبو داده آن جهت اسهال رطوبی نافع وبسرکه پرورده آن که بعد ازان برشته باشند قوی القبض ودر رفع رطوبات معده قوی الاثر است وحقنه بطبیخ آن محلل نفخ وفرزجه آن با روغن زیتون قاطع حیض ومضمضه طبیخ آن مسکن درد دندان و نزلات خصوصا با صعتر وقطور آن جهت قرحه چشم وجرب وبا سفیده تخم مرغ جهت رمد حار وطلای آن جالی بشره آب افشرده آن جهت طرفه وبا نمک جهت سبل وناخنه وسعوط آن باسرکه جهت رعاف وضماد آن با روغن زیتون جهت ورم سپرز وباآرد باقلا جهت سائر اورام نافع ومضر ریه ومصلحش کتیرا وقدر شربتش دو درم وبدلش کرویا ونصف وزن آن و بدل کمون شامی کرویا وتخم کندنا است ومداومت جرم آن وعرق آن مورث لاغری وزردی رنگ است ومجرب است زیره را بر بدن مولود در حین ولادت بمالند بالخاصیت در مدت العمر منع تکون قمل نماید واز مجربات دانسته اند وقسم نبطی آن که بفارسی زیره سبز گویند ملین طبع است ونوع بری آن که شبیه بشونیز است جهت تقطیر البول واخراج سنگ مثانه وخون منجمد دران بیعدیل خصوصا چون با آب کرفس بستانی بنوشند وباسرکه جهت فواق وکرم معده وضماد آن با روغن زیتون وعسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد است وجهت ورم رانثیان مفید است * دستور مدبر نمودن کمون آنست که زیره کرمانی تازه که کهنه وبوسیده نباشد از گرد وسنگ وچوب پاکیزه ساخته انگاه در ظرف چینی یاسفال لعاب دار کرده سرکه انگوری کهنه بر بالای آن کنند چنانچه چهار انگشت سرکه بالای زیره باشد یکشب ویکروز بگذارند انگاه برآورده در سایه خشک نمایند وبریان کنند بریانی اندک مقداریکه بوی آن بمشام برسد وبسوزد وبکار برند واگر زود خواهند که خشک گردد بروی پارچه کرباسی یا کوزه پهن کنند ودائم برهم زنند تا خشک گردد انگاه بریان نمایند *

فصل دربیان جوارشاتیکه اصل وعمده درانها کمون است *

جوارش کمونی جالینوس نافع است ازبرای فتق وقیله ومیشکند ریاح بارده را وتحلیل میدهد آنها را ونافع است ازبرای کسیکه درمعده او طعام هضم نشده باشد * صنعت آن بوره ارمنی نیم جزو فلفل سفید فلفل سیاه زیره کرمانی مدبر برگ سداب در سایه خشک کرده ازهر یک یک جزو وشیخ الرئیس ابوعلی بن سینا گفته که این جوارش بد ونسخه ساخته میشود یکی آنکه جمیع اجزای آن ازبوره وغیره مساوی باشند واین نسخه بهتر است ازبرای حل طبیعت ونسخه دویم آن است که بوره را نصف یک جزو میکنند واین نسخه بهتر است ازبرای تقویت معده وبرگ سداب را اگر بسیار خشک کرده داخل نمایند هرآینه میباشد مرکب بسیار خشک وتلخ میباشد احتمال آن بدرجه کمال واگر سداب بسیار خشک نباشد هرآینه باقی میماند دران رطوبت فضلی پس دران حال چون داخل مرکب شود تجفیف آن بحد کمال نمیرسد وبااین سبب اذهاب ریاح ونفخ بالمره نمیکند پس درحقیقت چهار قسم است وهریک ازاقسام مذکوره را گاهی میسرشند بعسل نحل منزوع الرغوه بقدر حاجت وگاهی نمیسرشند بچیزی بلکه ادویه را کوفته بیخته پیش ازغذا وبعد ازغذا توان خورد وانچه بعسل سرشته باشند بعد غذا موافق تر است زیراکه با عسل اقوی است در تحلیل ریاح ودفع آنها وهضم غذا وباید که بوده باشد عسل آن جید وسزاوار آن است که بوده باشد اجزای این جوارش جریش بلکه جمیع جوارشها بایدکه اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند جالینوس گفته که این معنی معلوم من شد ازان شخصی که این جوارش را ساخته اجزای آنرا بسیار نرم سائیده به سبب عدم علم آن باینمعنی که اجزای جوارش را بسیار نرم نباید سائید پس نکرد بلد موجب حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت ادرار کرد پس اظهار کرد اینمعنی را بمن ومتعجب بود و پرسید از سبب آن وگمان او

او این بود که اینمعنی بسبب خصوصیت مزاج شخصی آن باشد پس چون معلوم کردم من که سبب آن سحق اجزا است بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آنرا بسیار نرم نکوبند پس کردید تمام درعمل خود پس درهرمرکب واجب است رعایت انچه لائق بحال آن است تا خلل در فعل آن نشود * جوارش کمونی دیسولیطس این نسخه مستعمل جمهور اطبا است ونیکو است ازبرای برودت شدید معده وازبرای جشای حامض وشهوت کلبی وفواق امتلائی ازکیموسات غلیظهٔ بلغمیه وازبرای تپهای کهنه که به سبب برودت وسوء هضم باشد * صنعت آن جوارش کمونی به نسخهٔ دیگر کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم زنجبیل هشت درم فلفل سیاه شش درم بورهٔ ارمنی یک درم باسه چند ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی ازان یک درم تا شش درم بعد ازانکه یکهفته ازساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند وبعضی هفت درم بوره ابن درین جوارش زیاده کرده اند * جوارش کمونی شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی ناداصه برهفت اوقیه فلفل اوقیه زنجبیل چینی چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی نسخهٔ صاحب ذخیره * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکمن فلفل زنجبیل ازهریک نیم من بورهٔ ارمنی ده استار ادویه راکوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ صاحب حاوی منسوب بمحمد بن الیاس نافع است ازبرای برودت معده وآروغ ترش وشهوت کلبی وفواق حادث از بسیاری بلغم وفضول وازبرای برودت انثیین وحمیات بلغمی وسوداوی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان کرده دو رطل فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چینی برگ سداب درسایه خشک کرده ازهریک چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم ادویه را کوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی کبیر به نسخهٔ حکیم صالح ان * صنعت آن بگیرند زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد وهشتاد وهفت مثقال فلفل سیاه نود مثقال زنجبیل سداب یابس ازهریک پنجاه مثقال بورهٔ ارمنی دوازده مثقال همه راکوفته بیخته باعسل مصفی یکهزار وپانصد مثقال چرب نموده براجزا بیفزایند ودرین حال برعسل نیز سه وزن ترید هم بیفزایند وآن راکمونی ملین نامند شربتی دو مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ شفائی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب درسایه خشک کرده زنجبیل ازهریک بیست درم بورهٔ ارمنی پنجدرم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی ازدو درم تا دو مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ صاحب تحفة المؤمنین نافع بجهت نفخ ورياح وازبرای تقویت معده ودفع رطوبات آن * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب درسایه خشک کرده بورهٔ ارمنی ازهریک دو مثقال ادویه راکوفته بیخته ولیکن بسیار نرم نه پزند وباعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد درم فلفل زنجبیل بورهٔ ارمنی ازهریک ده استار سداب خشک چهار درم ادویه راکوفته بیخته ولیکن بسیار نرم نباشد وباانگبین کف گرفته بسرشند * جوارش کمونی دیگر معده راگرم کند وبادها بشکند وآروغ ترش رابه برد وسده بگشاید واگرکسی را قولنج باشد ازریح پیوسته این جوارش رابکار برد ازان قولنج ایمن شود * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه دو درم افتیمون اقلیطی سی درم بورهٔ نان هشت درم کوفته بیخته باعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * صنعت این جوارش به نسخهٔ دیگر زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم افتیمون هفت درم بورهٔ ارمنی بیست درم باعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ ابن جزله نافع ازبرای سوء مزاج معده واحشا وجشای ترش وشهوت کلبی وتپهای بلغمی وسوداوی وسوء هضم واورام که ازبسیاری بلغم باشد وفواق حادث ازبسیاری بلغم وفضول

را ازبرای سردی انثیین وگفته که این ترکیب از رومیان است * صنعت آن کمون کرمانی مدبر یکمن فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم برگ سداب خشک چهار اوقیه کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل کف گرفته ترکیب نمایند وبعضی از اطبا سلیخه دارچینی قرفة الطیب قرنفل حب بلسان مصطکی از هر یک چهار درم زیاده کرده اند *

جوارش کمونی نافع ازبرای سردی معده و آروغ ترش وشهوت کلبی وحمیات بلغمی وسوداوی وفواق امتلائی وقیله *

صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان نموده دو صد مثقال فلفل سیاه بیست ودو مثقال ونیم زنجبیل سی مثقال بورهٔ ارمنی هفت ونیم مثقال سداب خشک سی مثقال عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مرتب سازند وبعضی در این جوارش دارچینی وسلیخه وحب بلسان وقوه وسنبل الطیب ومصطکی از هر یک دو مثقال ونیم داخل کرده شربتی از دو درم تا چهار درم *

جوارش کمونی مسهل تنقیه وتصفیهٔ معده کند ونافع است ازبرای امراض باردهٔ معده وقطع [illegible] وکثرت سیلان ریق که سبب رطوبت معده باشد * صنعت آن کمون کرمانی مدبر بریان [illegible] از هر یک پنجاه درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج سداب صعتر بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم [illegible] مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال *

جوارش کمونی [illegible] زیرهٔ کرمانی مدبر برگ سداب درسایه خشک کرده فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی وپنجاه درم بوره [illegible] بیخته بعسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال *

جوارش کمونی کبیر قلمی [illegible] منقول از قرابادین حضرت سید السادات حکما واطبا والد این فقیر محمد هادی علوی قدس سره است که اکثر [illegible] را بکار میفرمودند ومؤلف آن فقیر را معلوم نیست که کیست نافع ازبرای سردی معده وجشاء حامض وتپهای بلغمی وسوداوی وسردی انثیین وقیلهٔ ریحی وفواق امتلائی ودفع معده وشهوت کلبی وقولنج ریحی واستسقاء طبلی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان یک رطل فلفل سیاه یک اوقیه ونیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب درسایه خشک نموده سلیخهٔ سیاه دارچینی قرفة الطیب حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک ده درم بورهٔ ارمنی پنجاه درم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باین دستور که اول مرتبه بوره را داخل کرده برهم زنند ونگاه دارند شربتی تا دو مثقال وباید دانست که از جوارشات ومعاجین آنچه در آنها بوره باشد نباید که جاوید شود وبلیدن آن رسد بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر بدندان دارد وصاحب منهاج الادویه این جزو گفته که این جوارش کمون را باید با آب گرم بیاشامند وصاحب اختیارات گفته که مستعمل نه چنین است *

جوارش کمونی تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین ترکی افندی صالح چلبی محلل ریاح ومقوی معده واعضای رئیسه است وحافظه * صنعت آن کمون کرمانی مدبر ده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل عود هندی بسباسه از هر یک دو درم ونیم خولنجان چهار درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته باعسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور معجون جوارش سازند شربتی دو درم *

دهن کمون محلل ریاح وعسر البول را نافع است * صنعت آن بگیرند کمون کرمانی ده رطل وبخیسانند در بیست رطل آب گرم با دو اوقیه نمک وملح نیمکوب از پس تقطیر نمایند بقرع وانبیق وجدا کنند دهن را از آب واستعمال نمایند *

دوای اتکمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال که نزد دندان برآوردن عارض میگردد ودر وادی حبس نباید کرد ودر واخر خصوص که شدت نماید این دوا بسیار مفید ومجرب است * صنعت آن زیرهٔ سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچهٔ انار نا شکفته یک عدد برگ درخت مغیلان تازه رسته نازک اندکی تخمینا مقدار دو سه رتی با آب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز بحسب احتیاج وکبر السن را بحسب سن آن در اوزان ادویه بیفزایند *

سفوف کمون جه

بجهت تحلیل ریاح وتقویت معده نافع * صفت ان کمون کرمانی کشنیز خشک از هریک کرم هردو را دردو نیم رطل سرکهٔ
انکوری درظرف سفالی پرورده درسایه خشک نمایند پس بریان کرده سفوف سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال *
شراب کمون فواق وغثیان برطرف کند ومعده را قوت دهد صفت ان کمون کرمانی انیسون نوره کنند از هریک دو درم
نعناع خشک صعتر رازیانه نانخواه از هریک ده درم بجوشانند وصاف کنند وبا قند بقوام اورند ودوا مذکور را کوفته
بیخته اضافه نمایند * شراب کمون دیکرکه همین نفع دهد صفت ان کمون کرمانی انیسون سعد سنبل الطیب پوست
بیرون پسته ورق کل سرخ از هریک پنجدرم اجزا را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف با ز آید صاف کنند و با
یکرطل میبه بقوام آورند شربتی ده درم باکلاب بنوشند * شراب کمون از مبدعات اطبای عراق است بجهت ریاح
وقراقر وتپهای خریفی نافع * صنعت آن زیرهٔ کرمانی پنج استار دریکمن سرکه ونیم من کلاب بخیسانند یک شب وصبحش
بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند وبپالایند وعسل مصفی یکمن داخل کرده بجوشانند وکف آنرا بکیرند وچون دیکر
کف نیاورد بقوام آورند شربتی بجهت تپهای خریفی یک ملعقه * معجون کمون مسمی بکاسر الریاح امراض بادی
وقولنج وجشاودردمعده وضعف آنرا که بسبب ریح باشد وبستن حیض واوجاع مفاصل ونقرس وحبس البول را سودمند
بود * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مد برشش مثقال سداب مصطکی ازهریک سه مثقال قرنفل ورق کل سرخ انیسون وج
نانخواه پوست بیرون پسته بورهٔ ارمنی ازهریک دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل کف کرفته امزاج
وبعد از دوماه شربتی دومثقال بخورند *

باب الکاف مع النون *

کندر صمغی است مخصوص
به بلاد شحر وعمان وجبال یمن مستدیر صلب مائل بسرخي وآن را کندر ذکر وسفید سمت را انثی نامند وماقه نوا
که درانبانها حرکت داده باشند مدحرج کویند وپوست های رقیق آنرا که ازساتیدن یکدیکر جدا شوند قشار نامند
نامند وانچه غیرصفایحی ومانند آرد باشد دقاق کندر ووقت آن تا بیست سال باقی میماند ومغشوش او از آتش شعله ور
نمیکردد ودرخت آن بقدر دوذرع وخاردار وبرک وتخم او شبیه ببرک وتخم سورد دردویم کرم ودرسیوم خشک ملطف ومحلل
ریاح وحابس سیلان خون ظاهر اعضا وجحب دماغ ونفث الدم ومقوی دل ومعده وهاضمه وحافظه ومجفف بلغم وباتریاقیه
ومبهی ومنقی ومقوی روح حیوانی ودماغی وجهت خفقان بارد وصاف کردن آواز وبا مصطکی جهت رطوبات دماغی
وغثیان وقی واسهال رطوبي ونیم درهم آن با مثل آن نانخواه جهت آن زحیر وبا روغن زیتون وعسل جهت رفع برودت
استخوان که مزمن شده باشد وبا صمغ جهت رفع رائحهٔ کریههٔ خیشوم وعسر النفس وسرفهٔ مزمن رطوبی وربو وبا عسل
وشکر جهت ضعف معده ورياح غلیظه ونسیان وبا مویز وصعتر جهت ثقل زبان وبا زردهٔ تخم مرغ نیم برشت جهت تقویت
باه وتولید مني خصوصا با جوز وبسباسه واکتحال آن جهت جلای بصر وقرحهٔ چشم وخون منجمد دران ودمعه وسلاق
وبیاض وجرب وحکه وظلمت چشم خصوصا با عسل وذرور آن جهت قروح ساعیه وخبیثه وقرحهٔ مقعده وضماد آن جهت
قوبا وثاٰلیل وبا پیه مرغابی جهت جراحات سوختکي آتش وشقاق که ازسردی هوا بهم رسیده وبا نطرون جهت قروح
رطبهٔ سر وبا روغن کنجد جهت تحلیل صلابات وبا روغن مورد جهت ریختن موی وبا عسل جهت داخس وبا زفت جهت
شکاف عضل وبا شراب جهت دردکوش وبا قیمولیا وروغن کل سرخ جهت اورام حارهٔ پستان وبا ادویهٔ محلله جهت ورم
احشا مفید وبخور آن جهت رفع وبا وسرفهٔ رطوبي وقوبا وکریزانیدن هوام وخائیدن آن جهت سرفه رطوبي وتقویت
دندان ولثه نافع وچون یک مثقال آن رادرآب خیسانیده آن آب رابنوشند ومداومت بدان نمایند جهت نسیان
از مجربات دانسته اند واکثار آن محرق خون وبلغم ومصدع محرورین وباعث جنون وجذام وبهق سیاه مصلحش

وتقطیر البول را نافع است * صنعت آن کند رصندل سفید دارچینی گل ارمنی گل نار فارسی دم الاخوین بحم صمغ عربی مرجان سرخ را زیانه کرو باد تخمیل بحم بلسان کا و زبان باد لخبویه تودری زرد بودری سرخ اجزای مساوی الا تخم خشخاش که ضعف یکی اجزا باشد یعنی اگر از هر یک یکدرم است باید که از ان دو درم باشد کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی یک مثقال * باب الکاف مع الهاء * کهربا بفتح کاف وسکون ها وضم رای مهمله وفتح بای موحده و الف بهندی کهربا گویند و آن صمغ درختی است که از بلاد روس و بلغار و مغرب وغیرها می آورند و درخت آن را جوز بحای مهمله و زای معجمه نامند و آن بسیار عظیم و منابت آن بلاد [illegible] بسیار سرد است و آن دو قسم است نبطی و رومی و رومی صالب شفاف براق طلائی رنگ بطی الذوب است و آن را کهربا [illegible] و اقوال دیگر دران وارد است چون اصلی ندا شت ذکر نیافت و از بعضی ثقات شنیده شده که در خزانهٔ پادشاهان هند پارچهٔ کهربائی بود که در جوف آن بچهٔ میمونی مانده بود و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته که حقیر قطعه کهربا مشاهده نمود که مگسی دران مانده متحجر شده بود و از اقوال حکمای ما تقدم ظاهر می گردد که کهربا و سندروس از یک جنس می باشند و سندروس مخصوص به بلاد مغرب و شمال می باشد و در ربودن کاه هر دو شریک اند و سندروس باندک حرارتی که از مالیدن او را بهم رسد جذب کاه می کند و کهربا محتاج به مالیدن زیاده است و در سندروس سرخی و نرمی غالب می باشد و در کهربا زردی و صلابت و در حین سوختن بوی شاخ سوخته ازان ظاهر میکرد انطاکی گفته بهترین کهربا آن است که در ساحل بحر مغرب و از زمین مواضع مغرب [illegible] میرسد والوان دیگر از کهربا دیده شده مانند سرخ شفاف صلب و زرد بلغمی رنگ کهربا در کرسی [illegible] معتدل [illegible] دویم خشک و نزد بعضی در اول سرد است و مقوی معده و دل و مفرح و قاطع نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث [illegible] و اسهال دموی و حیض و نزلات دماغی و قئی و ذوسنطاریای کبدی خصوص با آب سرد مقدار نیم مثقال ازان و نیز حبس میکند خونی را که بسبب انقطاع عرقی از عروق صدر باشد و با گلاب جهت خفقان و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه و قاطع بواسیر و با مصطکی جهت ضعف معده و عسر البول وازاد و یهٔ نافعه چشم است و بالخاصیة جهت زحیر نافع و طلای آن جهت شکستگی و کوفتگی اعضا و با مورد جهت عرق ضعفا و با صبر جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و با آب جهت سوختگی آتش و تعلیق آن جهت حفظ اسقاط جنین و منع تخمه و دفع یرقان از مجربات است و با خود داشتن آن جهت تقویت دل و دفع طاعون و ذرور آن جهت حبس الدم و التیام زخمها مفید و چون بوزن چهار شعیرهٔ آن را در طالع سرطان صورت یوزینه قائم الذکر نقش کنند حامل آن از جماع فتور ی نیابد و گویند مضر سر و مصلحش بنفشه است و بدلش سندروس و اگر یافت نشود دو وزن آن طین ارمنی و ثلث وزن آن سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون مرجان و قدر شربتش نیم مثقال است * دستور احراق کهربا آن است که کهربا را ریزه ریزه کرده در کوزهٔ مطین بطین کرده و شب در تنور یک ارند پس بر آورده بکار برند * حب کهربا در حرف الحا در حبوب ذکر یافت * دهن الکهربا جهت صرع و سکته و فالج بینظیر است و نوشیده میشود با آب شوکهٔ مبارکه و یا با مای مرزنجوش و طلای آن نافع است طاعون و تشنج و فالج را با بعضی از ادهان مناسبه و سقی آن با مای فطرا سالیون مفتت حصاة مدر بول است و با مای برنجاسف برای عسر ولادت و نوازل بارده شربا و طلاء و اختناق رحم شما و شربا و آشامیدن آن قبل از نوبت تپ با آب شوکهٔ مبارکه و برای یرقان با آب خلد و نیا یا با آب کاسنی یا با آب کشوث و برای ادرار حیض با آب برنجاسف و برای عسر البول با شراب و برای قئی الدم و اسهال با آب طورمنطلا نافع و اکتحال آن با آب رازیانه مقوی قوت باصره مضمضهٔ آن با آب برگ بارتنگ مسکن

وجع دل ان و صداع ان را شکر و قوی افعال طبیعیه است * صنعت آن بگیرند کهربا ی سفید را و جربش یعنی زبر بکوبند و بآب ... تا چرکها از آن دور شود در قرعه کردن ان بسیار طویل نباشد تمایند و گلاب یا آب تین مکه ... در زیر آن کنند تا اینکه نسوزد و بسیار هم کم نباشد ... پس میچکد روغن پس برد ارند آن قابله را نصب کنند بران قابله دیگر و زیاده ... ازان چیزی سیاه پس زیاده نمایند آتش را تا صعود نماید نوشادر آن و باقی ماند در ته قرع دهن ممزوج ... جدا نمایند دهن را از آب بچکانند آب مرزنجوش بران تا اینکه نیکو شود رایحهٔ آن و حل و عقد نمایند نوشادر را تا سه مرتبه و نگاهدارند * دهن کهربا منقول از طب بر اکلسوس * صنعت آن بگیرند کهربا هر قدر که خواهند و بکوبند و با آن سنگ ریزه مسحوق بوزن آن مخلوط نموده در شیشه مائل الرقبه مقطر نمایند پس سرکه با آن مخلوط نمایند و باز مقطر کنند تا سرکه مقطر شود و روغن در ته قرع بماند و بعضی مردم سحق میکنند کهربا را و با ساعد شراب چند روز بخیسانند پس تقطیر نمایند و آنچه مقطر شده است بر روی آنچه مقطر نشده میریزند و تقطیر مینمایند ثانیا و همچنین تا آنکه تمام آن مقطر گردد قرار گیرد روغن آن در ته قرع و این طریق بهتر و آسان ترین طرق تقطیر روغن آن است و بسیار بر می آید مثلا از بیست اوقیه کهربا ده اوقیه روغن و این نافع است بجهت جمیع امراض دماغ و اعصاب مانند صرع و تشنج و فالج و مقدار شربت آن یکقطره تا دو قطره است با آب سالویا یا باب ... نافع جهت جمیع سموم و امراض وبائیه و انواع امراض مثانه با آب فطراسالیون و مقوی اعضای رئیسه است مخصوصا دماغ ... مجرب دانسته است از نزلهٔ مزمنه * سفوف کهربا که حبس خون نمایند خصوص حبس نفث الدم حادث از ضربه و سقطه * صنعت آن طین ارمنی کهربای شمعی گلنار فارسی لک مغسول دم الاخوین اجزا مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با نیم قیراط افیون با نقیع سماق مقدار یک اوقیه یا با شراب به شیرین تناول نمایند * سفوف کهربا دیگر به نسخهٔ فلانسی با اندک تفاوتی از نسخهٔ مذکور قبل گفته که این سفوف قطع خون سائل از گرده و مثانه و رحم و مقعده نماید * صنعت آن کهربا گل ارمنی گلنار از هریک جزوی افیون ربع جزوی کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب به شیرین *

فصل در ذکر نسخ اقراص کهربا *

قرص کهربا منقول از قراباذین کوتوالی اسهال خون و تزحر و مغص را نافع باشد و تشنگی بنشاند * صنعت آن گل سرخ پنجدرم اسبغول تخم لسان الحمل از هریک چهار درم تخم خرفه و تخم خشخاش از هریک سه درم لک مغسول اقاقیا از هریک یکدرم نشاسته کتیرا گلنار فارسی از هریک دو درم تخم مورد یک مثقال و نیم طباشیر سفید سه درم کهربا پنجدرم آنچه بریان کردنی باشد بریان کنند و سیوای اسبغول و تخم لسان الحمل باقی ادویه کوفته بیخته همه را در هم بیامیزند شربتی دو درم با آب سفرجل یا رب مورد * قرص کهربا دیگر منقول از قراباذین کوتوالی خون رفتن از شکم باز دارد و مغص و تزحر را بنشاند و معده را قوی کرداند و نفخ را بشکند * صنعت آن گل سرخ چهار درم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال بسد کهربا از هریک یک مثقال مصطکی یکدرم تخم مورد تخم خشخاش از هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم تا ده درم با شراب خشخاش و این نسخه منقول از منهاج الادویه است * قرص کهربا منقول از قراباذین شفائی خون آمدن از شکم باز دارد * صنعت آن کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هریک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی از هریک سه درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سیاه ... از هریک ... درم ... بزر البنج از هریک دو درم کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک

سه درم فرنجمشک بادرنجبویه ازهریک پنجدرم قاقله لسان الثور ازهریک شش درم کشنیز خشک بریان مقشر دو درم قرنفل یکدرم ونیم شربتی یکمثقال بایک اوقیه مثلث یایک اوقیه میبه * سفوف لولو دیگر از اشهر سفوفات بلکه اعرف وانفع مرکبات است ومنسوب است بجالینوس عجیب الفعل است در دفع امراض حارهٔ قلب و دماغ مانند خفقان و وسواس و مالیخولیا وتفریح آورد وحفظ جنین نماید * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی لسان الثور ازهریک ده درم بهمن سرخ بهمن سفید بادروج بادرنجبویه تخم ریحان غنچهٔ گل سرخ مصطکی رومی ازهریک پنجدرم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض ازهریک سه درم ورق طلا ورق نقره مرجان قرمزی یاقوت رمانی مروارید ناسفته ازهریک یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال * سفوف لولو قلمی فرموده اندکه از تصرف بندهٔ اثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است درنفع مثل سفوف لولوی جالینوس است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی حجر یشب سوده زهرمهرهٔ خطائی سوده ازهریک دومثقال لعل بدخشی عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا ازهریک نیم مثقال ورق نقره دومثقال ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته گل گاوزبان کیلانی کشنیز خشک تخم خرفهٔ مقشر بهمن سفید ازهریک سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی ازهریک پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته شربتی یکمثقال باگلاب وعرق بید مشک وتخم بالنگو وشربت سیب شیرین بنوشند * سفوف لولوی دیگرکه آنمرحوم بجهت بندگان عالی متعالی شاهزاده محمد بلند اختر تالیف نموده اند * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ازهریک شش ماشه طباشیر سفید بهمن سفید پوست هلیلهٔ زرد ابریشم مقرض صندل سفید تخم فرنجمشک ازهریک یکتوله ورق طلا بیست عدد ورق نقره یکتوله بدستور مرتب نمایند * سفوف لولوی دیگرکه آنمرحوم بجهت خودکه اسهال دموی وبواسیر و حرارت کبد وحمی وتهبج پایها وخفقان ونفخهٔ مراق داشتند ترتیب داده اند * صنعت آن مروارید زهرمهرهٔ خطائی ازهریک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب ازهریک یکدانگ ونیم ورق نقره یک مثقال ویکدانگ ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانهٔ هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان آمله منقی هلیلهٔ سیاه درروغن گاو بریان کرده ازهریک یکمثقال ونیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی ازهریک یکمثقال مصطکی نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف لولوی دیگرکه مقوی معده وقلب وکبد ونافع است ازبرای خفقان وضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول خلط بلغمی وسوداوی مخلوط بصفرا درمعده واصحاب مالیخولیای مراقی ووسواس را نافع است وطعام راهضم کند واحداث اخلاط صالح نماید * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر آملهٔ منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطکی رومی دانهٔ هیل بوا طباشیر سفید سعد کوفی خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر در سرکه زیرهٔ سبز مدبر درسرکه پوست اترج ساذج هندی زرشک منقی رازیانه درونج عقربی ازهریک یکمثقال مشک تبتی عنبر اشهب ورق طلا ازهریک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هرروز صبح وشام نیم مثقال آنرا تناول نمایند که بعون الله تع مجرب است وقلمی فرموده اندکه این نسخه از اقتراح قدوة الاطبا والد ماجد فقیر است * سفوف لولوی دیگرکه همین منافع دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر غنچهٔ گل سرخ صندل سفید طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دودرم پس بدرستیکه مجرب النفع است درجمیع امور مذکوره درسفوف لولوی جالینوس * سفوف لولو تالیف ابو سهل مسیحی که همین منافع دارد وخفقان حار رابنهایت نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ازهریک پنجدرم گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید ازهریک سه درم کشنیز [illegible] دو درم [illegible]

نیم درم و در نسخهٔ صاحب میزان الطبائع بجای سویق جو بسد دو وزن کشنیز خشک یک درم است و نیم درم انک کافور قیصوری
بر اجزای مذکوره افزود نموده کوفته بیخته یک درم آنرا با یک اوقیه سکنجبین سفرجلی بنوشند و با آن مداومت نمایند *
سفوف لولوی دیگر که مقوی قلب و معده است و نافع است از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از وجود
و خلط بلغمی مخلوط بصفرا در معده و احشا و نواحی قلب * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی دارچینی مصطکی
رومی دانهٔ هیل طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی بادرنجبویه سعدکوفی خولنجان زیرهٔ کرمانی مد بر
زیرهٔ سبز پوست سبز اترج ساذج هندی زرشک منقی رازیانه از هر یک یک انک نبات سفید سه مثقال کوفته بیخته هر
صبح یکمثقال آنرا بخورند * سفوف لولو نافع از برای خفقان سوداوی و توحش و مالیخولیا * صنعت آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم
فرنجمشک تخم بالنکو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون مصری گل ارمنی عود هندی غرقی سعدکوفی قرنفل کشنیز خشک
از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم کوفته بیخته بکار برند * سفوف لولوی دیگر که
منافع سفوف لولوی جالینوس دارد و سمیت هوا را و اخلاط را زائل کند و از برای سموم حارهٔ ملسوعه و مشروبه نیز نافع
است * صنعت آن مروارید ناسفته گل مختوم کهربای شمعی بسد گل گاوزبان شب یمانی از هر یک یکمثقال نبات سفید
هفت مثقال کوفته بیخته شربتی دو مثقال با شراب سیب شیرین یا گلاب بیاشامند میفرمایند که اگر بجای طین مختوم که
نایاب است حجر بادزهر معدنی خطائی کنند انفع است و در نسخهٔ دیگر سنگ اصلی داخل نیست * سفوف لولوی
دیگر که بنسبت سفوف قبل معتدل است * صنعت آن مروارید کهربای شمعی بسد عرق بادرنجبویه برگ فرنجمشک
شب یمانی بریان گل ارمنی کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال گل گاوزبان هفت مثقال کوفته بیخته یک مثقال با
عرق بید مشک و عرق بادرنجبویه بیاشامند میفرمایند که اگر درین سفوف بعوض گل ارمنی بادزهر معدنی خطائی
کنند میباشد مناسب * سفوف لولوی دیگر که نافع است سوء مزاج سوداوی قلب و خفقان سوداوی و مالیخولیا و
توحش را * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم و نیم پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشک تخم بالنکو اسطوخودوس لسان الثور گل ارمنی عود هندی سعدکوفی
قرنفل کشنیز خشک از هر یک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم کوفته بیخته در شیشه
نگاه دارند شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه و شربت سیب شیرین * سفوف لولو و سنطا ریا صکبد ما را نافع
باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد و تشنگی میفرماید * صنعت آن مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار
فارسی طباشیر خرنوب شامی گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل سرخ بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان
تخم مورد زرشک منقی آرد جو بریان طراثیث تخم خرفهٔ مقشر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان سماق بزرقطونا بریان
صمغ عربی بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطکی از هر یک یک درم انار دانه پنج درم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک ده
درم بارتنگ سه درم سوای بزرقطونا و بارتنگ ادویه کوفته بیخته بزرقطونا و بارتنگ را در آن آمیخته مقدار دو درم سفوف
سازند * سفوف لولو خفقان و ضعف جگر که از گرمی باشد سودمند بود * صنعت آن کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته
از هر یک سه درم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک یک درم کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک نیم درم گاوزبان سه
درم ... کوفته بیخته شربتی دو درم با شربت سیب شیرین بدهند * سفوف لولوی دیگر که همین منافع دارد و مستعمل
... باشد * صنعت آن مروارید ناسفته بسد عرق از هر یک پنج درم ...

سنا ذج هندی سعد کوفی فرنجمشک نانخواه بزر کرفس انیسون اشنه ازهریک سه درم صبر سقوطری ده درم عصارهٔ
افسنتین هفت درم افتیمون اقریطی زعفران مرصافی ازهریک چهار درم بادرنجبویه هفت درم سک اصلی دو درم کوفته
بیخته یکجا کرده شربتی یک مثقال با آب مطبوخ افتیمون یا با آب مطبوخ افسنتین بیاشامند *

فصل در بیان اقراص لولو * قرص لولو دل و دماغ را قوت دهد و خفقان حار و یرقان غایانی

ها را نافع باشد ونفث الدم را باز دارد * صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید ازهریک یک درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهوی مقشر ازهریک پنج درم تخم خرفهٔ مقشر سه درم طباشیر سفید یک درم گل سرخ منزوع
الاقماع دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیگر
که دل و دماغ را سود دارد وقوت دهد وبعضی اطبا گفته که این قرص را ازبرای تقویت دماغ با شراب اسطوخودوس
وگلاب وعرق کاسنی وعرق بادیان چون درصداع بمشارکت کبد خورانند بسیار سودمند باشد * صنعت آن مروارید ناسفته
دو درم ونیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم حماض گل بنفشه گل گاوزبان ازهریک دو درم
مشک تبتی عنبراشهب ازهریک نیم درم واگر حرارت قوی بود بجای مشک و عنبر کافور قیصوری داخل نمایند ودرنسخهٔ دیگر
تخم کاهو مقشر دو درم داخل است شربتی ازیکدرم تا دو درم * قرص لولوی دیگر منقول از مجربات حکیم احمد بخط معزالیه
نافع ازبرای حمیات حاره ودق وسل که با سهال مرارت واسهال ذوبانی باشد * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید
ازهریک دو مثقال صندل سفید گل نیلوفر کشنیز خشک صندل سرخ تخم خرفه مقشر ورق گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم
هندوانه ازهریک سه مثقال کتیرا نشاسته ازهریک دو مثقال کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیگر که مقوی قلب و دماغ است ونافع است ضعف باه را که بسبب ضعف
قلب و دماغ باشد * صنعت آن مروارید ناسفته دو مثقال طباشیر سفید چهار درم صندل سفید نشاسته عود هندی
صمغ عربی زعفران ازهریک دو مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریک شش درم مجموع را کوفته بیخته
بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی ازیک مثقال تا دو درم * مفرح لولو خفقان ووسواس را سود دارد ودل را قوت دهد
ونشاط آورد ودیگر نفعها دارد وخاصیت این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم * صنعت آن مروارید ناسفته
هشت درم یاقوت رمانی بسد ازهریک چهار درم زر محلول نقرهٔ محلول ازهریک یکدرم لاجورد مغسول یکدرم ونیم
لعل بدخشانی عقیق یمنی حجر یشب ازهریک سه درم طباشیر سفید صندل مقاصری ازهریک پنج درم کهربای شمعی
گل نیلوفر زرشک بیدانه ازهریک سه درم طباشیر خشک تخم گل صندل سرخ طین مختوم عود هندی گاوزبان قشر اترج
ازهریک دو درم افتیمون شش درم سادج هندی زرنباد درونج عقربی تخم کاسنی ابریشم مقرض ازهریک سه درم کافور
قیصوری عنبراشهب ازهریک یکدرم ونیم مشک ترکی نیم درم گلاب نبات ازهریک یکمن رب سیب شیرین رب انارشیرین
ازهریک بیست درم آب به شیرین چهل درم ودر بعض نسخها عوض رب آب سیب شیرین یکمن وآب انار چهل درم و
شراب به بیست درم نوشته اند دواها کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده مانند غبار نرم سازند انگاه مجموع را بدستور
متعارف درشیرهٔ نبات وگلاب ورب مذکوره بسرشند ودرظرف چینی کنند وچهل روز درمیان جو بگذارند بعد ازان
شربتی ازیکدرم تا دو درم استعمال نمایند * معجون اللولو جهت تقویت اعضا وتفتیح اوعیهٔ منی وتقویت اعصاب
وزیادتی باه وتکثیر انعاظ واعانت میکند منی را اعانت شدیده و [illegible]
را * صنعت آن مروارید ناسفته بسد ازهریک [illegible]

از هریک سه مثقال فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هریک دو مثقال اسارون دارچینی مصطکی از هریک یکمثقال و نیم
صمغ عربی کتیرا از هریک یک مثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و در وقت خواب یک مثقال با آب گرم
بنوشند * معجون لولوی دیگر که دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و تشنگی را
بنشاند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد کاوزبان عود خام از هریک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز خشک از هریک پنج
درم صندلین طباشیر از هریک هشت درم افتیمون گل سرخ از هریک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه
خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی از هریک چهار درم زعفران درونج رومی عنبر اشهب از هریک دو درم کافور یکدرم
مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند * معجون لولو ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب
را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت را زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغییری عظیم پیدا کند و نعوظ
بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد انیسون بهمن سفید کاکنج از هریک
یکدرم فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کتیرا از هریک نیم مثقال کوفته
با هم چندان عسل بسرشند و در وقت حاجت و هنگام مجامعت یک مثقال با آب گرم بنوشند * معجون لولوی دیگر که
قریب النفع است بدان * صنعت آن مروارید ناسفته عسل لبلاب بسد محرق انیسون بهمن سفید بزرگ کاکنج فقاح
اذخر سعد کوفی کزمازج از هریک یکمثقال دارچینی اسارون مصطکی رومی از هریک یک مثقال و نیم سلیخهٔ سیاه یک
دانک و نیم صمغ عربی کتیرا از هریک یکدانک کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و یک مثقال
آنرا با آب بخورند لوز بفارسی بادام نامند و آن دو نوع است شیرین و تلخ بستانی و کوهی شیرین آن در اول گرم و تر و
تری بستانی آن زیاده از کوهی خصوصا تازهٔ آن و خصوصا آنچه پوست آن بسیار نازک میباشد که کاغذی نامند و مفتح
و حافظ قوتها و جالی اعضای باطنی و ملین طبع و حلق و موافق سینه و معین باه و مسکن حرقهٔ منی و بول و مسمن بدن و
با شکر کثیر الغذا و حافظ جوهر دماغ و شیرهٔ آن با شکر جهت سرفه مجرب و خشونت سینه و حنجره و تولید منی و رفع
نفث الدم و ربو و قرحهٔ مثانه و امعا و زحیر و رطوبت معده و با نصف وزن آن زفت و مثل آن شکر در قطع سرفه از مجربات
شریف است و بوداده آن مقوی معده و قابض و منکرج و فاسد آن موجب کرب و سقوط اشتها و غشی و مصلحش ربوب
حامضه است بعد از قی و تازهٔ نارس آن با پوست که چغاله نامند مقوی معده و بن دندان و ترش مزه با نمک اله بلد
و مغز نیمرس آن بسیار نازک و شیرین و برگ تازهٔ آن مسهل و مسقط کرم شکم و خشک آن قابض و دافع اسهال و شکوفهٔ
بادام محرک باه مردان و قاطع باه زنان و بادام مر باد در تغلیه و فربه کردن بدن و اصلاح کرده قوی تر است و روغن
بادام معتدل در گرمی و سردی بغایت مرطب و موافق تشنج یبسی و دافع ورمیکه از قی و ضربه بهم رسد و حقنه و شرب
و چکانیدن آن جهت درد گرده و مثانه و عسر بول و قولنج و اعانت بر خروج حصاة و شرب آن جهت گزیدن سگ دیوانه و درد
معده و با کتیرا و شکر جهت سرفهٔ خشک مجرب و جهت تصفیهٔ آواز و قصبهٔ ریه و رفع ضرر ادویه مسهله و حبوب حاره مفید
و قدر شربتش تا ده مثقال و در رفع پیچش مجرب و دوام تدهین مهرهای پشت با آن جهت نقرس و رفع خمیدگی پیران مجرب
دانسته اند و جهت سرسام و ذات الجنب بدستور نافع و غرغرهٔ آن با آب گرم جهت خشونت حلق موثر و مضر احشای
ضعیفه و مصلحش مصطکی است * لوز المر بادام تلخ است ریشهٔ درخت آن گرم و خشک و جالی و محلل و ضماد آن با روغن گل
[illegible] که جهت سوختگی آتش مفید و مغز آن در اول سیوم گرم و در آخر اول خشک و خشکی کوهی آن زیاده از بستانی
[illegible] سرفه و ورم سینه و ریه خصوصا با نشاسته و نعناع و با میبختج جهت علل کـ

کرده و حصاة و با عسل جهت سپرز و امراض جگر و تفتیح سده و یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و پیچش و سائر دردها مفید
و مضر امعا و مصلحش شکر و فرزجهٔ آن مدر حیض و ضماد آن با سرکه و شراب جهت بثور لبنیه و قوبا و حزاز و نمله و زخمهای
کهنه و جرب و حکه و با سرکه جهت درد سر نافع و طلای برگ و مطبوخ آن با شراب جهت حزاز بی‌عدیل و ارسطو گوید چون
پنجدرم بادام تلخ کوبیده ناشتا تناول نمایند از شراب مست نگردد و روغن آن در اول دوم گرم و مائل برطوبت و مجفف
و مسهل اخلاط غلیظه و سوداویهٔ معده و نواحی آن و با ادویهٔ مناسبه جهت درد گرده و عسر بول و ورم سپرز و ربو و اخراج
حصاة و جنین و جهت قولنج و اختناق و اورام رحم و انقلاب آن و طلای آن جهت رفع آثار رخسار و کلف و چین گونه و شقاق
و جرب و حکه و قوبا و با شراب جهت قروح رطبهٔ سر و حزاز و قطور آن جهت درد گوش و دوی و طنین و کشتن کرم گوش نافع و حمول
آن مخرج جنین و مشیمه و قدر شربتش تا چهار مثقال است و صمغ درخت بادام شیرین و تلخ نائب مناب صمغ عربی است
و صنعت دهن آن در ادهان و حلوا از آن در حلویات ذکر یافت *

فصل در بیان الوان *

الوان یا الوان کاغذ است یا الوان ثیاب *

اما الوان کاغذ اینها است بالاجمال
و الاختصار * لون آل بگیرند قدری گل بستان افروز و قدری آب نیم گرم بر آن ریزند و زمانی بگذارند تا
آب رنگین گردد پس صاف نموده کاغذ را در آن تر نمایند و زمانی بگذارند که رنگ را بخود جذب نماید پس
بر آورده در سایه خشک نمایند نیکو گردد * لون بادنجانی آن است که کاغذ را با آب بقم رنگ نمایند پس در آب زاج
کبود غوطه داده خشک نمایند بادنجانی گردد * لون بنفش بگیرند گل نیلی که در خراسان گل تلکنا منند و درخت
آن در کنار دیوار باغها پیچیده بالا میرود و گل آن لاجوردی رنگ و ته آن سفید میباشد پس آن گل را بگیرند و بکوبند
و صاف نمایند و کاغذ رنگ آل را در آن غوطه دهند بنفش گردد *

باب اللام مع الیاء المثناة التحتانیه *

لیمو انواع است و مراد از مطلق آن لیمو آب که بهندی کاغذی لیمو و نیبو نامند در جمیع
خواص مانند ترنج و پوست زرد آن در دوم گرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین بر هضم غذا
و مفتح سدهٔ گرده محلل قولنج ریحی و آروغ آورنده و مصلح کیفیت اخلاط ردیه و باد زهر سموم مشروبه و ملدوغه و در
سائر افعال قائم مقام پوست ترنج است و ترشی آن در دوم سرد و خشک و مقوی معدهٔ حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع
اخلاط غلیظهٔ لزجه و ملطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قوبا و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و جهت
تپهای حارهٔ دموی و صفراوی و عفونت خون و بثور و شری و حصف و دمل و ورم حلق و قی صفراوی و غثیان و
تقلب طعام و بدبو گشتن اطعمهٔ چرب و جذب مواد حارهٔ جگر و معده و جهت درد سر و دوار که از بخار اخلاط غلیظه
باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم هوام و ادویهٔ قتاله مفید و در اکثر امور قائم مقام
سرکه و جهت مریض بحران و مضر عصب و صاحب سرفهٔ بارد المزاج و اکثار آن در خلای معده مضعف امعا و
و مورث پیچش و مصلحش شکر و عسل است چون جواهر را با آب لیمو بخیسانند حل شود و ضماد ودع محلول با
آب لیمو با نوشادر در اندک زمانی رافع بهق و آثار جلد است و طلای آب آن خصوص که لیمو را بریده طرف بریده
آن را گرم کرده بر پیشانی و شقیقه ها بمالند صداع صفراوی را بنهایت مفید است و تخم آن در دوم سرد و در آخر اول
خشک و در رفع سموم مانند ترنج و تفریح آن بغایت عظیم و قدر شربتش از یک درم تا دو درم است با آب گرم یا شراب
و باید که مقشر از پوست باشد و خائیدن دانهٔ آن رافع بدبویی دهان است که از ترشی او بهم رسیده باشد و لیمو
بنمک پرورده مقوی معده و باعث خوشبویی آروغ و لیموی شیرین در منافع بسیار ضعیف تر اما مضر عصب نیست

و بلسقور انچه پیوند بدرخت نارنج و ترنج کرده باشند قریب الفعل است با آن وهمچنین است انچه معروف است بمرکب
وچون لیمورا بتمامه خشک کرده باوزن آن شکر بسایند و بخورند جهت منع صعود بخارات و تفتیح سدد بیعد بدل و برگ
لیمو در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج است طلای برگ سائیدهٔ آن باقرنفل و دارچینی و بی دارچینی نیز رافع صداع است ❋
شراب لیمو بارد دراول معتدل است در رطوبت و یبوست و بعضی را گمان آن است که یابس است وقول اول صحیح است شیخ
داؤد انطاکی گفته که صحیح نزد من آن است که بارد است در دوم و رطب است در اولی هرگاه مصنوع از شکر باشد و بوده باشد
ساذج و اگر اضافه کرده شود با آن چیزی پس از برای هر قسمی ازان را حکم آن چیز است که اضافه کرده شد با آن بعد از مراعات
نسبت میان آن چیز و ساذج ازین شراب و اجود آن آن است که از شکر سفید صافی نموده و آب لیموی رسیدهٔ بزرگ بالیده
ساخته باشند و مدت یکسال بر ساختن آن نگذشته باشد و این شراب بهترین اشربه است قمع صفرا میکند و نافع است
از برای مطلق حمیات خصوص حمیات دائره و از برای دفع اخلاط محترقه و اخلاط سوداویه و دفع مضرت سموم میکند خصوص
منعنع آن و نافع است از برای کلف و رنگ صورت و از برای جمیع امراض اطفال و از برای قلاع و اعتقال لسان جمیع ناس و از برای
قلع اخلاط لزجهٔ سینه و ترقیق هر مادهٔ غلیظ و تقطیع هر مادهٔ لزج و اگر پیش از دوای مسهل بخورند مهیا میکند بدن را از
برای قبول دوا و بعد ازان غسل میکند بدن را از انچه باقی مانده ازان از بقیهٔ دوای مسهل و کسیکه همیشه آنرا بیاشامد حفظ
میکند صحت او را صاحب شفاء الاسقام اطناب نموده در خواص و افعال آن و حاصل کلام او آنست که این شراب نائب
مناب تریاق فاروق است و تنقیهٔ اخلاط ثلثه میکند و میشکند حدت خون را و اصلاح آن میکند و شفائی است از برای
جمیع حمیات و از برای جمیع امراض و شکی نیست درانکه این شراب شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضیکه
ما ذکر کردیم این بود جمله از منافع شراب لیمو ساذج اما شراب لیموی سفرجلی هضم طعام می کند و مقوی معده و قلب است
و زائل می کند خفقان را و مجرب است و شراب لیمو معمول از شیرخشت خراسانی و ترنجبین تلیین طبع می کند و نافع
است از برای ربو و ضیق النفس و سعال خصوص هرگاه در دهان نگاه دارند تا آب شود و شراب لیموی ملعب نافع است
از برای اوجاع مدر و حرقت بول و اوجاع مثانه و شراب لیموی منعنع زائل میکند وساوس و خیالات ردیهٔ سوداویه
را و منع ترقی بخارات میکند بسوی دماغ و حاصل امر آنکه عمدهٔ منافع شراب لیمو در امراض اطفال و حمیات و التهاب و
حرارت است و اگر بسیار ترش باشد ضرر میرساند باعصاب و مضعف باه است و مهیج سعال یابس و مصلح آن مغز بادام
شیرین با تخم خشخاش سفید است ❋ صنعت آن به نسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند شکر سفید جید در قدح چینی
کرده بخشانند بران آب نیشکر بقدریکه تر شود و اگر نیشکر تازه یافت نشود اندکی آب باران که تر شود بران ریزند و چند
روز در آفتاب بنهند و سر آنرا بپارچه بپوشانند و باید که زیاده بر پنج روز نباشد پس آن شکر باشیر تازه دوشیده حل کنند
و بر آتش نهند و پیش از انکه بجوش آید ممزوج کنند با آن مقدار عشر وزن شکر آب باران چنانکه وزن شیر نیز باید که
عشر وزن شکر باشد پس آتش آنرا تند کنند تا کف برسر آورد و جمع گردد پس کف آنرا بگیرند تا رطوبت صاف شود و بقوام
آید پس اندک اندک آب لیمو تسقیهٔ آن کنند و با آتش ملایم بپزند تا آنکه در هر رطلی از شکر سه اوقیه آب لیمو تسقیه کرده
شود و بعضی اطبا زیاده می کنند آب لیمو را یا کم میکنند و لیکن کم کردن نیکو نیست ❋ اما شراب لیموی مرکب پس
ازان جمله شراب لیموی ترنجبینی است که بعوض شکر ترنجبین کنند یا نصف شکر ترنجبین بوده باشد و شراب
لیموی سفرجلی است که آب سفرجل یا آب لیمو تسقیهٔ شکر کنند بشرط آنکه بوده باشد آب سفرجل ضعف آب لیمو و شراب
لیموی ملعب آن است که لعابها را با آب لیمو تسقیهٔ شکر نمایند و شراب لیموی منعنع است که آب نعناع تازه با آب لیمو تسقیهٔ شکر

شکر نمایند و شراب لیموی شیرخشتی است که بعوض شکر شیرخشت خراسانی یا نصف شکر و نصف شیرخشت * شراب لیموی
سفرجلی به نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن * صنعت آن آب به شیرین دو جزو آب لیموی یک جزو شکر ثلث مجموع بدستور
بقوام آورند * شراب لیموی دیگر که شراب خورده را خوب موافق بود هرگاه که درقی آید و فم معده ضعیف شده باشد *
صنعت آن آب لیمو آب به آب سیب آب انار از هریک یکرطل مجموع را صاف نموده بجوشانند و با یکرطل قند بقوام
آورند و در آخر عود هندی مسک اصلی از هریک یکدرم پوست بیرون پسته نیم درم مصطکی سوده یکدرم داخل کنند و
هنگام حاجت شربتی ده درم با آب سرد کرده جرعه جرعه بنوشند * حل لیمو در اشربه اسطوخودوس مذکور شد *
قرص لیموی منافع آن منافع شراب آن است که ذکر یافت * صنعت آن مثل صنعت شراب ساذج آن است الا آنکه بعضی
سفیدهٔ تخم مرغ بعد قوام آمدن و غلیظ شدن بر آن میزنند و به تیر معجون سازی برهم میزنند تا سفید گردد و اندک رطوبتی
در آن باقی باشد پس بر روی سنگ یاسینی پهن کرده قرص ساخته یا بریده بطریق لوزنگاهدارند و هنگام حاجت استعمال
مینمایند و اینرا جوارش لیمو مینامند و اگر این قسم نگاهدارند خمیره نامند و بعضی آتش میدهند تا زمانیکه رطوبت آن
بسیار کم گردد و قابل قرص شدن شود پس بر سینی یا سنگی که بروغن بنفشه بادام یا پسته چرب کرده باشند می ریزند
و آنرا بریده نگاه میدارند و این را قرص لیمو و عقد لیمو نیز میگویند * مربای لیمو صفرا و حرور را لمزاج را موافق و مقوی
معده بود * صنعت آن بگیرند لیموی رسیده بزرگ درست هر قدر که خواهند و پوست زرد آنرا با سنگ قدری
سوده ده یا نزده روز در آب نمک بگذارند تا شیرین گردد پس برآورند و با آب خالص شیرین بشویند و با آب خالص
شیرین جوش دهند تا تلخی آن بالکل زائل گردد پس با خلال چوبی سوراخها نموده در شیرهٔ نبات با عسل طبخ نمایند
و اگر از پوست لیمو خواهند پوست آنرا همان قسم در آب نمک بگذارند تا شیرین شود و هر چهار پنج روز دست بمالند
تا سفیدی اندرون آن زائل گردد و آب نمک را تبدیل نمایند و چون سفیدی تمام زائل گشت و شیرین گردید پاک
شسته در آب جوش داده در شیرهٔ نبات رقیق با عسل طبخ نمایند تا بقوام آید و اگر پوست لیمو را بعد از شیرین
شدن زمانی قلیل در آب آهک بگذارند پس برآورده شسته آب آنرا بتمامی نشف نموده در مرتبان یا کاسهٔ چینی کنند
و بالای آن شیرهٔ نبات یا قند یا شکر بسیار سفید صاف نموده بسیار غلیظ نیم گرم بر آن ریزند و بگذارند تا در جرم آن نفوذ
نماید و اندک آبی که در جرم آن است در شیره آید پس ملاحظه نمایند بعد سه چهار یوم اگر شیرهٔ آن رقیق شده باشد
آن شیره را جدا کرده جوشی داده باز بر آن ریزند و همچنین تا دیگر رقیق نگردد و این بهتر است زیرا که جوش نمودن اکثر
چیزها در شیرهٔ نبات و غیرها باعث سختی جرم آن میگردد و اگر لیموی درست را نیز بدین نوع مربا سازند بهتر است * مخلل
لیمو مسکن صفرا و مقوی معدهٔ حار است * صنعت آن بگیرند لیموی درست را و بسنگ یا پوست زرد آنرا اندک بسایند و
بشویند و با پارچهٔ کرباس پاکیزه خشک نموده نمک مالیده در ظرفی سفالی گذاشته در آفتاب بگذارند و اکثر برهم میزده
باشند و هر دو سه روز یک مرتبه نمک را تجدید مینموده باشند و بعد هشت نه روز که خوب نمک سود شد و پوست آن
نرم گردید در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکهٔ خالص تند بیندازند و در آفتاب گذارند تا برسد و استعمال نمایند * مخلل لیمو
نوعی دیگر * صنعت آن آن است که بگیرند لیموی آب بسیار رسیده خوب را و در کوزهٔ پاکیزهٔ سفالی با نمک کرده خوب برهم زنند
و حرکت دهند چون نمک گداخته شود آب نمک را دور کرده لیموها را شسته خشک نموده باز با نمک خشک جدید در کوزه
کرده حرکت دهند و همچنین تا سه روز پس لیموها را برآورده شسته نشف رطوبت آنرا بالکل نموده در آب لیمو با سرکهٔ
مقطر یا غیر مقطر تند اندازند و از مصالح طیبهٔ حاره و فلفل سرخ و غیره آنچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند

تا بوسند و تناول نمایند و اهل هند به همان نحو نمک سود نموده در روغن هرشف تازه که بهندی سرسون نامند می اندازند و در آفتاب میگذارند و بعد رسیدن بعضی با آب گرم شسته از پارچه خشک نموده تا حموضت آن کم گردد با طعام تناول مینمایند و اکثر بدون شسته و بعضی همان قسم نمک سوده نگاه میدارند و عند الحاجت با طعام خصوصاً کچری تناول مینمایند * مخلل قشر لیمو در تقویت معده اقوی از لیموی درست است * صنعت آن بگیرند پوست لیمو را و سفیدی آنرا از دم کارد دور نمایند و لوزهای بسیار باریک طولانی به برند و در آب نمک یا سبوس گندم یا برنج یا آب زاج شیرین نمایند چنانچه در اترج ذکر یافت پس با آب خالص نیکو شسته یکشبانه روز در آب آهک بگذارند تا شکننده گردد پس برآورده شسته یا آب شیرین خالص طبخ دهند تا اندک پخته گردد و لیکن مضمحل نشود پس برآورده آب آنرا از کرباسی پاک نشف نموده عرق لیمو یا سرکه یا سرکهٔ انگوری تند اندازند و چند دانهٔ قرنفل و خرما خارک خشک ورق کرده وقدری سیاه دانه نیز در ان اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنیدار شود قدری قند مطلوب کم یا زیاده شیرهٔ نبات یا قند یا دوشاب در سرکه اندازند و پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن و پختن در ان اندازند و چند جوشی داده در ظرف چینی کرده اد ویه مذکوره بر بیزند و بگذارند تا برسد استعمال نمایند و مخلل قشر کنوله و اکثر لیموها نیز بدین دستور است * کتاب حرف المیم * باب المیم مع الالف * فصل در بیان نسخ ماء الاصول * بدانکه ماء الاصول طبیخی است که اگر با شربتی بقوام آورند آنرا شراب اصول والا آن طبیخ را ماء الاصول گویند * ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصول هاست فرموده اند که این نسخه نقل کرده شد از قرابادین یونانی اما مؤلف آن بر احقر معلوم نشد و این ماء الاصول نافع است از برای استسقا و سردی معده و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هریک ده درم تخم کرفس و رازیانه انیسون از هریک پنجدرم جوشانیده بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر آورده که انگبین داخل کرده بیاشامند و از برای استسقا فقاح اذخر سنبل الطیب غافث افسنتین رومی کمافیطوس کمادریوس از هریک سه درم اضافه نمایند * ماء الاصول منقول از قانون شیخ الرئیس نافع است از برای تفتیح سدها و از برای عسر البول و وجع کبد و معده و استعمال کرده میشود بادها ن و بغیر ادها ن * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ اذخر بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم کرفس تخم رازیانه انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان سنبل رومی مویز منقی مصطکی رومی از هریک بقدر حاجت جوشانیده بپالایند و بیاشامند از ان بقدر حاجت * ماء الاصول دیگر فالج و صداع بلغمی و صرع و دوار را زائل کند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم بیخ اذخر پودنهٔ کوهی سنبل الطیب زراوند گرد پوست هلیلهٔ زرد از هریک هشت درم مصطکی سه و نیم درم جعده افتیمون از هریک چهار درم شاهتره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده چهار درم ایارج فیقرا در ان حل نموده هر صبح مقدار چهل درم مفلوج را با یکدرم روغن بید انجیر و خداوند صرع و صداع و دوار را با روغن بادام بدهند * ماء الاصول منقول از تذکرهٔ شیخ داود انطاکی نافع است از برای حمیات بارده که بطول انجامیده باشد و مطلق سدها بگشاید و ضعف کبد ضعف معده را سود مند است و هضم را نیکو کرد اند و تفتیت حصاة کلیه و مثانه نماید * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کاسنی بیخ کرفس اذخر مکی انیسون تخم کشوث سنبل الطیب از هریک سه درم قوة الصباغین ترمصطکی رومی از هریک یکدرم و نیم نانخواه یکدرم پس اگر علیل را ضعف در معده و یا کبد باشد ریوند چینی اضافه کنند و اگر ضعف در دماغ باشد پوست هلیلهٔ کابلی اضافه نمایند و اگر در ظهر باشد و از بلغم باشد افسنتین اضافه نمایند و الاکل سرخ و باداورد اضافه نمایند از هریک از انچه مذکور شد سه

سه درم مویز منقی بهر تقدیر بمقدار نصف مجموع ادویه را با مثل مجموع ادویه آب بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند
و بپالایند و بداند که این ماء الاصول تفتیح سدها میکند در اسرع زمان و یرقان را زائل میکند و دفع میکند انچه را محترق
شده باشد از اخلاط باذن الله تعالی مجرب است * ماء الاصول تالیف حنین منقول از کفایة الطب سدهای جگر و طحال
بگشاید و فساد مزاج که از برودت باشد باصلاح آورد و تپهای کهنه و استسقا را زائل گرداند * صنعت آن پوست بیخ کرفس
بیخ رازیانه ازهریک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی رومی ازهریک یکدرم و نیم قوة الصباغین لک منقی عود بلسان
ازهریک دودرم باد آورد غافث پوست بیخ کبر کافیطوس افسنتین رومی گل سرخ ازهریک سه درم انجیر زرد ده دانه
مویز منقی بیست درم ادویه را نیم کوفته درد یک سنگی کنند و چهار رطل آب برروی آن ریزند تاثلث آب بماند بپالایند
چهار اوقیه ازان را و یکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند و هرروز همین مقدار ازان با دواء الکرکم و امثال آن بیاشامند
و درنسخهٔ معصومی باد آورد کافیطوس کاذریوس داخل نیست و شکاعی داخل است و باقی برابر است * ماء الاصول منقول
از قراباد بن قلانسی منضج اخلاط حاره است * صنعت آن پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی پنجدرم
تخم کشوث ششدرم عناب بیست عدد سپستان شانزده عدد و درنسخهٔ دوبیم شانزده درم است ادویه را درچهار رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند و در سه روز باده درم تا بیست درم سکنجبین ساده سرد کرده با برف
بنوشند * ماء الاصول نافع ازبرای نقرس و درد ورک و اوجاع مفاصل و استرخا که از برودت باشد * صنعت آن پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه ازهریک ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق نانخواه انیسون شیطرج هندی
بوزیدان ماهی زهرج ازهریک پنج مثقال درسه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد روزی یک اوقیهٔ آنرا بایکدرم روغن
حب الخروع و ازبرای امراض صعبه با روغن ککلانج بیاشامند * ماء الاصول بنسخهٔ شفائی نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی
و سوداوی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی
ازهریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقی ازهریک بیست درم سورنجان زیرهٔ کرمانی
بیخ رازیانه نانخواه ازهریک پنجدرم درسه رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید و صاف کنند و هرروز سی درم باده درم
گلقند یا عسل بنوشند * ماء الاصول نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را سود دارد * صنعت آن عناب سپستان
ازهریک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان ازهریک ده درم کاسنی و رازیانه ازهریک پنجدرم سورنجان سه
درم انچه کوفتنی باشد نیمکوب کرده بایکمن آب بجوشانند و صاف کنند و هرصباح سی درم ازان باده درم گلقند بنوشند *
ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل و نقرس و درد پشت * صنعت آن پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر
مویز منقی ازهریک ده درم فوة سورنجان بوزیدان ازهریک سه درم سپستان عناب انجیر سفید ازهریک پانزده عدد اصل
السوس نیم کوفته پنجدرم مجموع را دردو رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نموده بدو دفعه بدو روز بنوشند *
ماء الاصول مواد بلغمی را نضج دهد و خلط اورد اوجاع مفاصل را سودمند بود * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس انیسون
ازهریک چهاردرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس ازهریک پنجدرم اصل السوس سه درم مویز بیدانه چهل
درم انجیر سفید بیست عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیمکوفته ده درم جو مقشر هفت درم پرسیاوشان سه درم
انچه باید کوفت نیمکوب کنند و مجموع را درهشت رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل آب بماند صاف نموده شربتی چهل
درم بایکدرم معجون گل بنوشند * ماء الاصول نافع ازبرای استسقای رقیق مائی و ازبرای فالج و لقوه و استرخا * صنعت آن
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر مکی ازهریک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه ازهریک چهار درم مصطکی رومی

سنبل الطیب تفاح اذخر حب بلسان اسارون جنطیانا از هر یك دو درم عود بلسان بوزیدان مغاث بغدادی از هر یك یك درم تخم حرمل سلیخهٔ سیاه از هر یك سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد بپالایند و هر روز چهار اوقیهٔ آنرا با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند * ماء الاصول که رفع امراض ریحی نماید و فتق ریحی و استسقاء طبلی را بنهایت نافع است * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه از هر یك ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون دوقو فطراسالیون زیرهٔ کرمانی از هر یك سه درم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یك چهار درم تخم سداب سعد کوفی از هر یك دو درم و نیم مویز منقی طائفی بیست درم اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب خالص بجوشانند تا یکرطل باقی بماند پس بگیرند از آن چهار اوقیه و حل کنند در آن فطراسالیون و با نیم مثقال معجون سنجرنیا بیاشامند و چند روز باین مداومت نمایند * ماء الاصول که در امراض بلغمی خصوص تپهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار مفید هست * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون از هر یك کف مصطکی رومی تخم کرفس از هر یك دو درم جمله را در یکمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی نموده هر بامداد چهل درم آنرا کرم کرده ده درم کلقند آفتابی در آن حل کرده صافی نموده بیاشامند * ماء الاصول بجهت نضج مواد بلغمیهٔ غلیظه * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر از هر یك پنجدرم قنطوریون دقیق سه درم در دو من آب بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده هر صبح سی درم از آن را با ده درم کلقند بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده در این ماء الاصول داخل نمایند بهتر است * ماء الاصول تپ بلغمی و نائبه و تپهای مرکبه را نافع باشد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه ایرسا از هر یك هفت درم بیخ اذخر پنجدرم انیسون دو درم و نیم گل غافث افسنتین از هر یك پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد هفت درم هلیلهٔ سیاه شش درم بادآورد شکاعی از هر یك چهار درم مصطکی یك و نیم درم مویز بیدانه پانزده درم علی الرسم طبخ کرده صاف نموده سه روز متوالی بدهند * ماء الاصول تپ بلغمی خالص را سود مند بود * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس از هر یك ده درم انیسون تخم کرفس از هر یك پنجدرم غافث افسنتین بادآورد از هر یك چهار درم قنطوریون دقیق سه درم مجموع را در دو من آب طبخ نمایند تا نصف بماند مقدار سی درم آنرا با هفت درم کلقند بنوشند * ماء الاصول که جمیع امراض ریحی که به سبب ریاح معده باشد نافع است و صداع ریحی و معده را بنهایت سود مند است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یك ده درم بیخ اذخر انیسون از هر یك پنجدرم مصطکی نانخواه قردمانا پودنهٔ کوهی از هر یك سه درم سلیخهٔ سیاه غاریقون مشک سنبل از هر یك پنجدرم افتیمون اقریطی اسطوخودوس از هر یك هفت درم بجوشانیده صافی نموده هر روز صبح سی درم آنرا کرم کرده گلانگبین عسل هفت درم در آن حل کرده مرتبهٔ دیگر صافی نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بیاشامند و اگر صبر سقوطری ده درم داخل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و هر روز دوازده درم با دو مثقال روغن بید انجیر بیاشامند اقوی است * ماء الاصول سدهٔ جگر و سپرز و استسقا و تپهای بلغمی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یك هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یك پنج درم مصطکی سنبل الطیب از هر یك دو درم شکاعی بادآورد گل غافث گل سرخ افسنتین رومی از هر یك سه درم زرشك بیدانه ده درم مجموع را در ده من آب بجوشانند تا یکمن و نیم آب بماند هر روز مقدار چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند * ماء الاصول سده ها بکشاید و تپهای بلغمی را نافع بود و سوء مزاج بارد جگر را که از بلغم باشد سود دارد و وقتیکه بیاشامند بعد از استفراغ ماده و فساد مزاج را که از برودت باشد باصلاح آورد و استسقا را سود دارد * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یك پنجدرم نانخواه انیسون از هر یك چهار درم سنبل الطیب اذخر مکی گل سرخ منزوع الاقماع از

از هریک سه درم است مجموع را در ده من آب بپزند تا بنصف رسد بپالایند و از وی ده درم تا چهل درم باسه درم روغن
بادام شیرین و تلخ بالمناصفه بیاشامند * ماء الاصول قوی‌تر از نسخهٔ قبل * صنعت آن بیخ‌ها از هریک پانزده درم تخم‌ها
از هریک هفت درم قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل از هریک سه درم قسط تلخ نانخواه زراوند طویل از هریک چهار
درم شونیز تخم سداب قردمانا شیطرج هندی از هریک پنج درم جند بیدستر یک درم در سه من آب بجوشانند تا ثلث
بماند پس بپالایند و بیاشامند و در بعضی نسخه سلیخهٔ سیاه اسارون از هریک دو درم مصطکی رومی حلبه از هریک پنج درم
بر اجزای مذکوره افزوده است و در نسخهٔ دیگر روح ترکی راسن از هریک ده درم است پوست بیخ کبر ایرسا از هریک ده درم
اضافه شده * ماء الاصول که نافع است از برای تغذیه سده‌ها و از برای تفتیح سدهٔ مجرای کبد بنهایت سودمند است
وقتیکه در مزاج حرارت بسیار نباشد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس بیخ اذخر
از هریک ده مثقال مصطکی رومی انیسون ریوند چینی قسط تلخ فوة الصباغین از هریک پنج درم حلبه پانزده درم مویز
دانه بیرون کرده چهل درم انجیر زرد پانزده عدد بدستور مقرر جوشانیده صافی نموده شربتی چهل درم باسه درم روغن
بادام تلخ شیرین بالمناصفه * ماء الاصول جهت امراض کبد و سدهٔ آن که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن پوست
بیخ رازیانه بیخ کرفس از هریک هفت درم زیرهٔ کرمانی نانخواه از هریک چهار درم تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هریک
هفت درم شکاعی بادآورد گل غافث بیخ اذخر اصل السوس تراشیده گل سرخ سنبل الطیب از هریک سه درم اسارون
مصطکی فوه جعده از هریک دو درم مویز بیدانه پنجاه درم حلبه ده درم عناب سی عدد آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته با
سه صد درم آب بجوشانند تا دویست درم بماند صافی نمایند و هر روز پنجاه درم ازین آب با پنج درم سکنجبین بزوری بنوشند *
ماء الاصول که بجهت ضیق النفس و گرفتگی آواز مجرب است * صنعت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال انیسون تخم
کرفس تخم بادیان از هریک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب اسارون ساذج هندی از هریک یک مثقال و نیم قنطوریون
دقیق قنطوریون غلیظ فراسیون بیخ سوسن آسمانجونی اصل السوس از هریک دو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز
بیدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده سه حصه نمایند و هر روز یک حصه
را با لعوقی مناسب بیاشامند * ماء الاصول حیض براند و صرع را که از حرکت رحم باشد سود دارد * صنعت آن
پوست رازیانه پوست بیخ کرفس مویز بیدانه از هریک ده درم تخم هزار اسفند انیسون تخم رازیانه زراوند
طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق عود هندی فاوانیا از هریک سه درم مجموع را در ده من آب بجوشانند
تا یک من و نیم بماند هر روز چهار اوقیهٔ آن را با یک درم روغن بادام شیرین بنوشند * ماء الاصول سنگ گرده
و مثانه بریزاند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هریک پنج درم پرسیاوشان
حب القلت اسقودریون از هریک سه درم تخم خربزه هفت درم مویز بیدانه ده درم انجیر خشک ده عدد آنچه کوفتنی
است نیم کوفته در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده هر صبح بیست درم ازین ماء الاصول را با یک مثقال
معجون حجر الیهود بنوشند و در نسخهٔ دیگر پوست بیخ کاسنی داخل نیست * ماء الاصول سوء المزاج سرد جگر را نافع
باشد و امراض بارده را فائده دهد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر اذخر مکی از هریک هفت
درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هریک سه و نیم درم قنطوریون باریک عاقرقرحا زنجبیل از هریک سه درم نانخواه قسط زراوند
طویل از هریک دو درم شونیز تخم سداب قردمانه شیطرج هندی از هریک دو درم و نیم جند بیدستر نیم درم راسن
مصطکی از هریک دو درم چنانچه رسم است در سه رطل آب جوش دهند تا نصف یا ثلث بماند صاف نموده مقدار

سه مثقال از آن را با یک مثقال روغن بادام تلخ بدهند * ماء الاصول لقوة و فالج و صرع و امراض بلغمی و سوداوی را
سودمند بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر از هریک چهار درم حب بلسان اسارون از هریک دو درم سلیخه جنطیانا بوزیدان
مزراسپند از هریک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند بپالایند شربتی سی مثقال با
دو درم روغن بید انجیر *

فصل در بیان نسخ ماء البزور *

ماء البزور که ادرار اخلاط غلیظه
کند و عسر البول که به سبب مواد غلیظه باشد که در مثانه جمع شده باشد سود دارد * صنعت آن رازیانه انیسون تخم
کرفس پوست بیخ رازیانه کرویا زیرهٔ کرمانی تخم کشوث نانخواه از هریک یک مثقال وج ترکی فوة الصبغ سنبل الطیب بیخ
مهک یعنی اصل السوس از هریک سه درم مویز طائفی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر زرد پنجعدد در سه من آب بجوشانند
تا بنصف رسد بپالایند و هر روز چهل درم آنرا با چهار درم روغن حب الخروع بیاشامند و اگر با سکنجبین بدهند انفع
است * ماء البزور نافع است از برای امراض حارهٔ کبد که مادهٔ آن مرکب از صفرا و دم غلیظ باشد و نیز نافع است از
برای صداع بشرکت کبد به سبب تصاعد ابخرهٔ صفرا و دم از کبد بسر و استعمال کرده میشود این ماء البزور بعد از فصد اکحل
و با حبل الذراع ایمن اگر قوت فصد باشد و مانع از آن نباشد * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته سه درم بیخ کاسنی نیمکوفته
پنج درم بیخ بنفشه دو درم گل سرخ چهار درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صافی نموده پنج مثقال گلقند
آفتابی در آن حل کرده باز صافی نموده بیاشامند و چند روز این ماء البزور مداومت نمایند * ماء البزور نافع از برای
امراض طحال و برای صداع که بمشارکت طحال باشد از برای نضج ماده چون استعمال کرده شود چند روز بعد از فصد با
سلیق و اسیلم ایسر * صنعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس از هریک دو درم اصل السوس ایرسا بیخ اذخر بنفشه
اسارون از هریک یک درم و نیم بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هریک یکمثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر از هریک
دو مثقال پرسیاوشان یک درم مجموع را نیم کوفته در یکرطل و نیم آب بجوشانند و چون نیم رطل آب بماند صافی نموده
هشت مثقال گلقند در آن حل کرده بنوشند و غذا نخود آب * ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی چون
فالج و استرخا و لقوه چون استعمال کرده شود از برای نضج ماده چند روز تا آثار نضج ماده از قاروره معلوم شود * صنعت آن
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم بیخ اذخر هفت درم انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز فطوریون
دقیق عاقرقرحا نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته از هریک سه درم قسط تلخ زرنباد درونج نیمکوفته از هریک چهار درم
قیصوما تخم سداب شیطرج هندی از هریک پنج درم حب النیل سنا یکدرم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا
یکمن آب بماند صافی نموده هر صبح چهل درم آن را با چهار درم روغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند
که بعون الله تعالی نافع است * ماء البزور به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج ذکر کرده و گفته که سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و اگر
هر روز سه اوقیهٔ آنرا با یکمثقال روغن بادام شیرین بیاشامند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از
هریک ده درم مویز طائفی منقی از حب ده درم انجیر زرد تخم کرفس بیخ اذخر رازیانه از هریک سه درم انیسون مصطکی
رومی سنبل الطیب تخم مرماحوز نانخواه زیرهٔ کرمانی سعد کوفی نیم کوفته قسط تلخ نیم کوفته از هریک دو درم سکبینج مقل
ازرق از هریک یک درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس صافی نموده
بکار برند * ماء البزور قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع سازد و رد بادها که در معده و روده بود
بشکند و دور سازد * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی کرویا مصطکی تخم شونیز از هریک کفی در سه رطل

آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نمایند وصباح وشام بیست درم باسه درم روغن بید انجیر بنوشند * ماء البزور
بنسخهٔ ابن جزله که سدهٔ جگر وسپرز بگشاید * صنعت آن کاسنی تازه کشوث عنب الثعلب بکوبند وآب آن را بگیرند و
باتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند وبگذارند تا ته‌نشین شود وازآب صافی آن سه درم بادوا وقیه سکنجبین بخورند *
ماء البقول منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای حرارت کبد ویرقان * صنعت آن بگیرند کشوث تازه برگ کاسنی تازه
برگ عنب الثعلب تازه برگ کاکنج برگ لبلاب را زیاده همه را بکوبند وبفشارند وآب آن را بگیرند وصافی نموده مروق نمایند
وبیاشامند از آن قدحی با شکر سفید ودر نسخهٔ معصومی چنین است که شب در زیر آسمان بگذارند وعلی الصباح مقدار
دو وقیه تا نیم رطل بنوشند * ماء البقول دیگر که ورم کبد وطحال ودبیلهٔ کبد ویرقان را نافع باشد وسده بگشاید و
زردی بشره که از سدهٔ کبد ومراره بود زائل کند * صنعت آن برگ کاسنی سبز را زیادهٔ سبز عنب الثعلب سبز کشنیز سبز
لبلاب کشوث برگ حی العالم بقلة الحمقا از هر یک قدری کوفته فشارده صاف نموده مقدار سی درم تا پنجاه درم با ماء
الشعیر واگر خواهند با سکنجبین بیاشامند * ماء البقول دیگر قولنج ورمی حار که با تپ بود نافع باشد * صنعت آن
آب برگ کاسنی آب برگ کاکنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ خطمی سفید از هر یک ده درم جوشانیده صافی نمایند و
ده درم فلوس خیارشنبر ودو درم روغن بنفشه بادام دران آمیخته بیاشامند * ماء البقول بنسخهٔ ابن جزله که سدهٔ
جگر وسپرز بگشاید * صنعت آن کاسنی تازه کشوث تازه عنب الثعلب تازه بکوبند وآب آن را بگیرند وباتش ملایم
بجوشانند وکف آن را بگیرند وبگذارند تا ته‌نشین شود وازآب صافی آن سی درم بادو وقیه سکنجبین بخورند * ماء الخلاف
که معمول قدما است وجهت مواد بلغمی وصفراوی ودموی وتفتیح سده وتقویت معده وآلات تنفس نافع دانسته اند و
بهتر از آب کاسنی آب شاهتره در مواد مرکبه وحمیات مختلطه است وسرفه را نیز نفع دارد * صنعت آن برگ بید که نرم و
تازه باشد بکوبند وآب آنرا بگیرند وشب بگذارند وروز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال آن را باخمس آن شکر بنوشند *
ماء الخیار منافع آن قریب بمنافع ماء القرع است ومعهذا مستحیل بصفرا نمیشود خصوص که خیار بسیار رسیده و
ترش شده باشد * صنعت آن بگیرند خیار رسیدهٔ زرد ترش شده را وبخمیر آرد جو بگیرند وبالای آن گل واگر گل سرخ
وآرد جو را درهم سرشته بگیرند نیز خوبست ودر تنور معتدل برروی آجر یا در اوجاع در زیر خاکستر گرم وآتش به پزند تا
پخته گردد پس برآورند وبگذارند تا سرد شود گل وخمیر را ازان دور نموده سوراخ کرده آب صاف آنرا بگیرند وهفتاد مثقال
آنرا تنها جهت حمی دق وحمیات محترقه صفراویه ودمویه وتسکین اطفای حرارت والتهاب صفرا بنوشند ودر بعضی مواد
با شکر یا با ادویهٔ مناسبه دیگر نیز مجوز است وجهت اسهال نمودن با ادویهٔ ملینه نیکو دوائی است * ماء السویق جهت
حمیات حارهٔ حاده وعطش واسهال صفراویه نافع است * صنعت آن بگیرند جو رسیدهٔ نو جید را ومقشر نموده بریان
کرده آرد نمایند وبپخته مقدار چهل درم آنرا در آب بریزند وبرهم زنند تا غلیظ گردد واز پارچهٔ نازکی بگذرانند وبا طباشیر
سوده صمغ عربی از هر یک یک درم یا زیاده بنوشند * ماء الشعیر بدانکه ماء الشعیر نافع است جهت اکثر امراض حاره مثل
صداع حار وسادج ومادی ودموی وصفراوی وحمی دق وسل وحمیات صفراوی ودموی ومسکن عطش والتهاب وحرقة
البول وسوء المزاج حار کبد وصالح الغذا جید الکیموس ومولد خون صالح است وشیخ الرئیس در کتاب رابع در معالجات
حمیات میفرماید ماء الشعیر یکه جرم شعیر دران داخل نباشد بلکه قوت وصورت آن میباشد مراد وما مدخل در علاج
وقریب النفع است هنگامیکه استسقا تمام در طبخ آن شده باشد بهتر آن است که مقدار آب بیست اسکرجه مقدار شعیر
یک اسکرجه باشد که بطبخ معتدل بید وخمس رسد پس بگیرند آب رقیق آنرا وبیاشامند جهت آنکه غذائیت آن قلیل

و ترطیب و غسل و انضاج و اخراج آن فضول را بسیار است و ماء الشعیر معتدل آن است که در آن چیزی جرم شعیر و آرد آن
داخل باشد و گفته دوستی نزد من آن است که این نوع ماء الشعیر را باید که بسیار طبخ ندهند بلکه آن مقدار طبخ نمایند که
نفخ آنرا زائل کرداند و بسر حد لزوجت نرسد و این برعکس آن کثیر الغذا و قلیل الغسل و انضاج است و بسیار است که جوهر
آن در معده بارد ترش میگردد و گاه اخذ می نمایند ماء الشعیر را از مقشر و گاه از غیر مقشر و واجب نیست آشامیدن ماء
الشعیر هنگامیکه طبیعت محتبس باشد بلکه باید که تحقیق نمایند قبل از آن پس اگر ماء الشعیر در معده ترش گردد بسیار
رقیق آن را بیاشامند و اگر آن نیز ترش گردد طبخ نمایند با آن بیخ کرفس و مانند آن پس اگر آن نیز ترش گردد پس لابد
قلیلی فلفل با آن بیامیزند خصوصا هنگامیکه نباشد ماده بسیار رقیق و یا حرارت شدید و اگر نفخ آن بسیار باشد پس
ممزوج نمایند با آن از برای محرورین اندکی خل خمر بدانکه جمع میان سکنجبین و ماء الشعیر ممنوع است زیرا که
مکرب و مغسل آن است در اکثر مزاج و لیکن هرگاه بنوشند سکنجبین را ناشتا قطع میکند اخلاط را و مهیا میکرداند
فضول را از برای دفع و بعد از دو ساعت آن اگر کشک آب رقیق بیاشامند تا اینکه غسل دهد چیزی را که قطع کرده است
آن را سکنجبین و جلا دهد و اخراج کند آن را بعرق و اسهال و باکی نیست آشامیدن سکنجبین نزد غشی هنگامیکه
غثی از معده منحدر شده باشد و بسا است که محتاج میشوند به آشامیدن جلاب بیش از ماء الشعیر برای زیادتی
ترطیب هنگامیکه طبیب غلبهٔ خشکی بر بدن و زبان مریض دریابد و بسا است محتاج میشود بانکه بیاشامانند آن را
با قدری ماء التمر مقدار دو ساعت پیش از آن برای تلیین طبیعت * صنعت آن بگیرند جو نو بالیده و غیر کهنهٔ فاسد را
و مقشر نموده هر قدر که خواهند و نیکو بشویند و در آب شیرین صاف چند جوشی نمایند و آب آن را دور بریزند و آب تازه بران
ریزند و باز طبخ نمایند تا دانه جوها شکفته و دهن آنها باز گردد پس صاف کرده بدون آنکه بمالند و آب صاف آنرا سرد
نموده بیاشامند و اگر بمالند مغز آن نیز داخل گردد و غلیظ شود آنرا کشک الشعیر و بفارسی آش جو نامند و اگر در این
جوش کف آنرا بگیرند بهتر است و در قوت باد این مخصوصی است و با کرفس و رازیانه تپ مرکبه را سود مند است *
ماء الشعیر از سویق شعیر بنسخهٔ قلانسی نافع است غلبهٔ مراری و تپهای گرم و بسیاری تشنگی را * صنعت آن بگیرند
سویق شعیر را و آن مقدار آب در آن داخل نمایند که از روی سویق بر گردد و بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و
بیاشامند از آن وزن چهل درم با ده درم طباشیر و سه درم صمغ عربی و یک اوقیه جلاب به شیرین * ماء الشعیر بنسخهٔ ابن
جزله که در منهاج البیان ذکر کرده و گفته که نیکوترین آن بود که از جو مقشر ترتیب دهند و آن سرد و تر است و حدت
اخلاط را بشکند و بول براند و تپهای حاده و جگر گرم را سود دارد و از آن خون صالح معتدل متولد شود و تشنگی بنشاند
و زود با عضا برسد و زود بگذرد از معده و امعا و لیکن باد انگیز بود و دافع مضرت آن نوشیدن آن با گل انگبین یا شکر
است * صنعت آن بگیرند جو شیرین مقشر بیست و نیم گرفته در یک کیله آب داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
چون پخته شود از آتش بردارند و صافی نموده سرد کرده آنگاه بدارند و بکار برند * ماء الشعیر محمص یعنی شعیر بریان کرده
قابض بطن و مبرد است * صنعت آن بگیرند جو را مقشر کرده و بریان نمایند و بطریق ماء الشعیر پخته تناول نمایند و
اگر جهت زیادتی قبض شیرهٔ تخم خشخاش سفید یا بعضی اطیان مثل طین مختوم و ارمنی و داغستانی و با ادویهٔ مناسبهٔ
قابضهٔ دیگر با آن بیامیزند نیکو است در عسل ذکر یافت * ماء العسل عنب الثعلب جهت حمیات حاره که بسبب ورم معده
و جگر باشد و یرقان سده را نیز نافع است * صنعت آن بگیرند برگ تازهٔ سبز نازک عنب الثعلب را که ثمر آن سیاه نباشد
و بکوبند و افشرده آب آنرا بگیرند و صاف نمایند و مقدار چهل و پنج مثقال تا نیم رطل با اشربهٔ مناسبه مثل شراب بزوری و

و شراب دینار و شراب کشوث و سکنجبین ساده و بزوری و امثال آنها سرد یا شیر گرم بیاشامند و اگر مروق خواهند که بهتر و اقوی است بگیرند آب برگ تازهٔ آن را یک ستور مسطور و در ظرف نقره یا مس تازه قلعی یا سفالی کرده بر روی آتش گذاشته طبخ نمایند تا سبزی آن بریده جدا گردد آب صاف جدا پس صاف نموده استعمال نمایند * ماء القرع در قرع ذکر یافت * ماء الهوا که صفرا برانداز و تپهای حاده و گرمی جگر را سود دارد * صنعت آن آلوی سیاه عناب خراسانی از هر یک پنجاه دانه کشمش سبز و مویز طائفی استه بیرون کرده از هر یک بیست درم شاهتره سنا مکی افسنتین رومی از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ زرد پانزده درم هلیلهٔ سیاه هفت درم گل سرخ ده درم تمر هندی منقی از حب ولیف سی درم جمله را با پانزده رطل آب داخل کرده در آفتاب بگذارند بعد از سه روز چها را وقیهٔ آن را با شکر سفید بیاشامند و اگر سوفه باشد سپستان پنجاه عدد گل بنفشه پنج درم زیاده کنند و بعوض شکر شراب خشخاش در ان حل کرده بیاشامند * ماء القمقم از جملهٔ ایرتان است و در ایرتانات ذکر یافت * مادة الحیوة و آن اسم معجون فلاسفه است و این معجون را مادة الحیوة گویند بسبب آنکه مقوی قوتها که اصل اند در حیات میباشد پس گویا این معجون مادهٔ حیات انسان است و معجون فلاسفه نامند بسبب آنکه فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون می نموده اند از برای توفیر عقل و تقویت دماغ و ادراک فهم و زیادتی حفظ و ذکر و ذکای عقل و بعضی را گمان آن است که معجون فلاسفه باین سبب نامند که جمعی از فلاسفه اتفاق نموده این معجون را ترکیب کرده اند شیخ داود انطاکی را عقیده آن است که این معجون تالیف اندروماخس صاحب تریاق اکبر است و فلاسفهٔ متقدمین و اطبای متأخرین افزوده اند بر اجزای اصل ترکیب اندروماخس ادویهٔ دیگر پس نیکو کردیده تالیف و افعال آن و این معجون را منافع بسیار است و عمدهٔ منافع آن نفع است از برای امراض بارده چون نقرس و مفاصل و فالج و لقوه بارده و فضلهای بلغمی را بکدازد و جمیع امراض حادثه از بلغم را نافع است و باه را بیفزاید و مهیج باه است و زیاده می کند منی را و نافع است از برای فضول بلغمی و چون قریب بهضم غذا در معده خورده شود قوت میدهد معده را بر دفع فضول و مسکن و محلل ریاح و فضول غلیظه است و نافع است از برای ضعف معده و هاضم و مبهی و مشهی و مقوی معده است و زائل میکند قولنج را و مفرح و مقوی نفس است و نشاط می آورد و دور میکند سستی و ماندگی و قوتها را حرکت موجب و هن آنها ابخرهٔ بارده رطوبت مفرده باشد و مقوی دماغ و ادراک حفظ است و ذکر را زیاده میکند و موجب ذکای عقل است و نافع است از برای ضعف کبد و ازالهٔ یرقان سدی و استسقا می کند و کرم میکرداند مثانه و گرده را و مفتت حصاة گرده و مثانه است و مزیل تقطیر بول سلس البول و دند انها را محکم میکرداند و عمو رکه پیش امده باشد موجب ضمور آن است و نافع است از برای بخر و مطیب دهان و انطلاق لسان و فصاحت و صافی میکرداند صوت را و مفتح سدهٔ مصفاة است و باین سبب موجب تقویت قوت شامه است و مزیل اوجاع ظهر و خاصره و حالبین و ورکین و عرق النسا و حافظهٔ جوانی است و منع سرعت شیب میکند و دل را قوت میدهد و درد گرده را زائل میکرداند و رنگ رو را نیکو میکند و ظاهر میکردد فعل آن از برای کسیکه مداومت کند بآن و گفته اند که این معجون حار است در اول درجهٔ سیوم و خشک است در آخر درجهٔ سیوم و نیست از برای مشایخ و مساکن سقالبه و نواحی آن و کسانیکه مزاج ایشان بلغمی باشد و اصحاب امزجهٔ بسیار مبرد بهترین از این معجون ترکیبی چنانچه که جالینوس در جوامع اسکندرانین تصریح نموده باین معنی و این معجون استیصال مادهٔ رطوبت و بلغم میکند و حفظ ابدان از نکابت سرما میکند در زمستان و مضر است محرورین را و صداع می آورد و محرق اخلاط است و مصلح این شیر تازه دوشیده است و نیز سکنجبین ساذج و شربتی از ان از دو مثقال تا چهار مثقال است باختلاف توفیر اسباب بر ودت

شیخ الرئیس گفته که شربتی ازان در هرحال مثل جوزهٔ صغیر است وبعضی اطبا گفته که شربتی ازان درهم روز نسخهٔ
دیگر از قانون شیخ الرئیس مسطور است که شربتی ازان مثل جوز الطیب است وقوت این معجون تا چهار سال باقی
میماند * صنعت آن بنسخهٔ اصل اندروماخس وانچه افزوده شده بران فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل دارچینی کندر بلیلهٔ
منقی آمله منقی حب الصنوبر مقشر شیطرج هندی بابونه این اجزا اصل نسخهٔ اندروماخس است که مدار ازدهند اندروماخس
بران بوده تا آنکه تصرف کرده اند دران اطبای عرب وعجم وازانجمله محمد بن ذکریا رازی افزوده براجزای اصل پوست
نارنج تا بکرد دفع آن در تسکین مغص وتحلیل ریاح اعظم وشیخ الرئیس افزوده براجزای اصل خبث الحدید مدبر تا عظیم
گردد نفع از برای استسقاء وخفقان وزردآب ودفع سلس البول وتقطیر البول وامساک منی ودفع سرعت انزال و
سیلان رطوبات از رحم وبعضی افزوده اند براجزای اصل ریوند چینی وزراوند مدحرج وخصیة الثعلب این جمله از
برای زیاده شدن نفع آن از برای قوت باه وزیادتی منی وحرکت آن وبزر انجره از برای تصفیهٔ منی وتهیج آن وکنجد مقشر
از برای هزال کرده وبسباسه وجوز الطیب از برای خوشبو ساختن بوی دهان وقطع رطوبات سائله وبالجمله اجزای اصول
وفروع باید مجموع مساوی باشند اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند وگفته که
شیخ رئیس در قانون زیاده نموده زبیب وبعضی شراح طعن نموده اند بسبب آنچه در قواعد کلیه ترکیب ذکر شده و
ظاهر نکرده که داخل کردن زبیب مخالف است با قواعد کلیه ترکیب بچه وجه آن مرحوم میفرمایند ظن فقیر آن است که
مراد شارح شاید این باشد که این معجون چون از معاجین کبار است باید که ششماه بماند پس مزاج کبیر وصورت نوعیهٔ
ترکیبی بران فائز گردد تا خواص مذکوره بران مترتب گردد وزبیب که دران داخل باشد زود فاسد میگردد وخواص مذکوره
ازان صادر نمیگردد هرچند این نیز وجه درستی نیست * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر شده
فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی بلیلهٔ منقی شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر و
در نسخهٔ دیگر مغز نارجیل مقشر ساطوریون یعنی خصیة الثعلب نیز داخل است از هریک یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه
مویز سرخ دانه بیرون آورده سه اوقیه مجموع را کوفته بیخته بوزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
ودر نسخهٔ دیگر از قانون عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است ودر نسخهٔ دیگر زرباد نیز داخل است بوزن یک
اوقیه وصاحب اختیارات گفته که بعضی زرباد نیم اوقیه افزوده اند وبعضی از متاخرین جدوار خطائی دو درم ونیم
درین معجون افزوده اند وصاحب شفاء الاسقام خضر بن علی خطاب در قرابادین خود بجای عروق بابونه عروق
الصفر آورده وشاید سهوی باشد ازو یا از نساخ زیرا که هیچ جا دیده نشده ویا از تصرفات اوشان باشد واصل آن است که
در معاجین کبار اجزای اصل چیزی زیاده وکم نباید کرد ودر نسخهٔ دیگر بجای تخم بابونه گل بابونه است وسید اسمعیل در
ذخیره آورده که این را چهل روز در جو کنند پس شربتی یک مثقال بکار برند * مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر حکیم محمد باقر
بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که در بیاض مجربات خود بخط خود قلمی نموده * صنعت آن فلفل سیاه
دارفلفل زنجبیل دارچینی زراوند مدحرج مغز نارجیل مقشر از هریک ده مثقال پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج
هندی بیخ بابونه از هریک یک اوقیه گل بابونه پنج مثقال مویز سرخ منقی سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه
بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال ودر نسخهٔ دیگر آورده که خوراکی بعد از چهل روز بقدر مازوی است و
در نسخهٔ شفائی اوزان همه ادویه مساوی است الا وزن گل بابونه که پنج مثقال است * مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر که
قریب است بنسخهٔ حکیم محمد باقر * صنعت آن فلفل دارچینی پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی زراوند مدحرج شیطرج هندی

هندی عرق بابونه مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک ده درم گل بابونه پنج درم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنج درم داخل است و بعض متأخرین جدوار خطائی
دو درم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد و وزن عسل زاد و چند مجموع ادویه آورده * مادة الحیوة به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل
دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر
کبار از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند شربتی برابر
جوزی * مادة الحیوة که از افتراع متأخرین است * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی از هر یک دو مثقال آملهٔ
منقی هفت مثقال و نیم بلیلهٔ منقی دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز
چلغوزه مقشر عرق بابونه مویز سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارجیل تازه مقشر
تخم بابونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته
هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفی چهارصد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و در نسخهٔ فلفل داخل نیست *
مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی پوست بلیله آمله شیطرج هندی زراوند مدحرج
عروق بابونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر رازیانه از هر یک پنج درم جدوار خطائی مجرب دو
درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * مازریون
معرب مازریون فارسی است و بیونانی خاملانامند نباتش بقدر درخت سماق شیر دار و برگش شبیه ببرگ زیتون و
باریکتر و قسمی را برگ باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برگ مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
رنگ و شیر همهٔ آنها در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای آن در سیوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
آن بهتر از زرد و برگش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و یرقان
و ضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیهٔ چرک زخمها و رافع خشک ریشهٔ آن و با موم و روغن جهت
جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و دو درهم غیر مدبر آن کشنده *
و بدون تدبیر و مصلح بغایت مضر جگر و مغثی و مورث غم و کرب و قدر شربتش با مصلحات از شش قیراط تا نیم درهم و
شیر گیاه آن محرق و اکال و کشنده و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تهتهی در
تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطبا از معالجهٔ آن
عاجز آمده و بالاتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع کرد اندیده گفت
مرا بگذارید که چند روز حیات دارم آنچه خواهم بخورم و بگرسنگی نمیرم اطبا گفتند تو هر چه میل داری بخور
که بعد از این هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که آنچه خاطر من خواهد از جماعتی که
در کوچها میکردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظر او بر شخصی
افتاد که ملخ پخته میفروخت طبیعت ملومهٔ او میل باآن کرد از آن ملخ پخته قدری با ملح تناول نمود بعد از ساعتی
شروع باسهال شد و چندان آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که گمان هیچ احدی نبود که این مقدار
آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد از آن بالکلیه از آن مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس او را نمی توانست شناخت
چون این خبر باطبائیکه مدتی در معالجهٔ او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجهٔ او برداشته

بود ند رسید حیرت ایشان زیاده شد چه ملح با لطبع قابض است نه مسهل بالاخره یکی از ان اطبا که حدس او نسبت بسائر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملح را طلبیده ازوی پرسید که تو این ملح را از کجا صید کرده و چه طور زمینی بود و در ان زمین چه گیاه بود گفت من این ملح را از جائی صید کردم که در ان موضع غیر از مازریون هیچ درخت دیگر نبود و خوراک این ملاحان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خاطرش از ان دغدغه فارغ شد چه خاصیت مازریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیار قوی است چنانچه اگر به وزن یکدرم تنها از مازریون بشخص دهند بحتمل که آنقدر اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطر و غائله که دارد مازریون را تنها بدون مصلحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نموده استعمال مینمایند و اینجا در طبع یافته یکی در شکم ملح و دیگری در آب که ملح فروش نموده و کسر کیفیت آن شده و باصلاح و اعتدال آمده لهذا از ان این عمل بی خطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب باری است تقدس مربیعت را * طریق مدبر نمودن مازریون آن است که بگیرند برگ قسم کبیر آنرا و در شبانروز در سرکه تخیسانند و دو سه بار سرکه را تغیر دهند پس شسته خشک کنند و نیمکوفته بروغن بادام کرده در اسهال مواد سوداوی و بلغمي تربد مدبر افتیمون پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ رب السوس زیرهٔ کرمانی نمک هندی و در اسهال ماء اصفر ایرسا توبال النحاس اسارون عصارهٔ غافث افسنتین سنبل الطیب مصطکي و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب رازیانه و خیارشنبر اولی است * جوارش مازریون محمد بن ذکریا مستسقي را نافع * صنعت آن مازریون مدبر چهار درم ریوند چینی تربد سفید مدبر بزرک مغسول مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته بابسه وزن ادویه آب به شیرین بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم *

فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

حب مازریون استسقای زقي را نافع بود * صنعت آن مازریون مدبر دو درم گل سرخ رب السوس از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال با آب گرم * حب مازریون دیگر استسقای بارد را نافع است * صنعت آن مازریون مدبر سکبینج از هر یک نیم درم نمک هندی سرگین کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت است * حب مازریون دیگر که ازان قویتر است * صنعت آن مازریون مدبر نیم درم سکبینج یک درم شیح محرق ثلث درم فرفیون کثیرا از هر یک ربع درم نمک هندی برگ سداب اشق سرگین کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب مازریون بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی مسهل ماء اصفر است * صنعت آن مازریون سفید مدبر ده مثقال غاریقون مش سفید پنج مثقال عصارهٔ غافث تخم کاسنی مقشر ریوند چینی از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک مثقال و نیم کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری پانزده مثقال سرشته حب سازند * حب مازریون مشهور بحب ماء اصفر اول حبی از حبوب مرکبه که ابن جزله در منهاج ذکر کرده این است ماء اصفر را که عبارت از استسقا است نافع است * صنعت آن مازریون مدبر صبر سقوطری زرد بیخ سوسن آسمانگونی که ایرسا است از هر یک پنج درم لک ریوند چینی عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود شربتی نیم درم با آب کاسنی تازه * حب مازریون مشهور بحب سلامه استسقا را نافع باشد و قولنج بکشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن تربد سفید ده درم حب النیل سه درم شبرم مازریون کثیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته بیخته مقل دو درم در آب کندنا خیسانیده بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخهٔ شفائي است * حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مدبر دودانگ کثیرا تربد سفید افتیمون پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ زیرهٔ
کرمانی مدبر رب السوس ازهریک یکدرم نمک هندی یکدانگ کوفته بیخته بآب عنب الثعلب وآب رازیانه تازه سرشته
حب سازند * حب مازریون دیگر آب زرد براند واستسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر دودانگ ایرسا
توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کثیرا پوست هلیلهٔ زرد تخم کرفس بستانی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث سنبل
الطیب ازهریک یک درم نمک هندی مصطکی ازهریک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده باآب عنب
الثعلب وآب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مدبر
تربد سفید افتیمون ازهریک یکدرم انیسون تخم کرفس پوست هلیلهٔ زرد ازهریک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته
حب ساخته درسایه خشک نمایند شربتی نیمدرم * حب مازریون دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون
مدبر نیمدرم روسختج دودانگ فرفیون یک دانگ ونیم نمک هندی سرگین کبوتر ازهریک دانگی حب سازند این جمله
ضعیف را دو شربت وقوی را یک شربت بود * حب مازریون دیگر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث
تخم کاسنی ازهریک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر چهاردرم مغز بادام یکدرم کثیرا دودانگ حب سازند
شربتی دودرم * حب مازریون دیگر بنسخهٔ شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مدبر مغز بادام شیرین
مقشر ازهریک نیم درم شکر یک ونیمدرم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است واگر بادام تلخ باشد بهتر
است * حب مازریون دیگرخد اوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس ازهریک
سه درم غاریقون مازریون مدبر ازهریک ده درم ودرنسخهٔ شفائی وزن غاریقون پنجدرم ومازریون نه درم است و
اگرحرارت درمزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال واگرمازریون
را نیز پنجدرم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیگر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربد سفید عصارهٔ
غافث تخم کرفس ازهریک سه مثقال غاریقون هش سفید پنجدرم مازریون مدبر نه مثقال باآب کرفس حب سازند *
دواء المازریون استسقا وامراض سوداوی وبلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک
هندی پوست هلیلهٔ زرد ازهریک نیم درم افتیمون تربد سفید مدبر ازهریک یک اوقیه کوفته بیخته شربتی دودرم *
دواء المازریون تالیف ایقراط بلغمهای غلیظ لزج وسودا را ازهمه اندامها فرود آورد وجمیع امراض بلغمی وسوداوی را
نافع است واستسقا را مفید * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم افتیمون اقریطی تربد سفید تراشیده بروغن بادام
شیرین چرب نموده ازهریک یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد ازهریک پنجدرم مجموع را کوفته بیخته
درشیشه نگاهدارند ودروقت حاجت دودرم آنرا بکاربرند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تادوسال باقی میماند *
روغن مازریون استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهاریک درسه من آب بجوشانند تا به نیمه آید وسه
اوقیه روغن بادام دران اندازند وبجوشانند تاآب برود وروغن بماند شربتی یکدرم با شیرشتر ودرتحفة المؤمنین
موزون مازریون روغن بادام است شربتی دودرم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقیرا نافع است * صنعت آن
برگ مازریون یک اوقیه درده استار سرکه ونیم من آب صاف یکهفته بخیسانند پس بجوشانند وصاف کنند وبا یکمن قند
سفید بقوام آورند واگرآب سفرجل پنج استار اضافه نمایند وعوض آب گلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از
برای استسقا * صنعت آن گل سرخ ششدرم مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر ازهریک دودرم عصارهٔ غافث افسنتین
ازهریک یکدرم سنبل الطیب مصطکی ازهریک نیم درم لک مغسول ریوند چینی بیخ سوسن ازهریک دودرم برگ

مازریون مدبر سه درم زعفران یکدرم رازیانه یک درم ونیم شربتی سه درم باشش مثقال شربت بزوری سرشته بنوشند *
قرص مازریون غب غیر خالص و حمیات مرکبه و سوء القنیه واستسقا را زمانی که درد سر و خشکی دهان وتشنگی وخشکی
طبع باشد سود دارد * صنعت آن بگیرند مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته بیخته
بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یکمثقال با جلاب یا شراب بنفشه بیاشامند * قرص مازریون در استسقاء گرم واخراج
ماء اصفر و در حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا و بلغم نماید و سده بگشاید * صنعت آن تخم کاسنی ده
درم برگ مازریون مدبر ده درم غاریقون هش سفید گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیار عصارهٔ غافث از هریک ده و
درم ونیم و در قرابادین قادری مازریون وغاریقون وعصارهٔ غافث از هریک یکدرم وچهار دانگ آورده وباقی ادویه برابر است
ادویه کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یک قرص تا دو قرص با آب کاسنی تازه وشراب ورد مکرر وشراب پوست
بیخ کاسنی بیاشامند * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقای سرد بجهت اخراج ماء اصفر و در حمیات بارده
از برای اخراج بلغم ومفتح سده های بارده است * صنعت آن بگیرند ورق مازریون مدبر یک جزو ملح هندی زرق الحمام
از هریک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص مازریون اخراج ماء اصفر
بقوت کند و حمیات مرکبه وعلل کبد را نافع است واین قرص را در هفته یک مرتبه بخورانند هرگاه دانند که قوت وفا
میکند * صنعت آن ریوند خطائی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هریک سه درم غاریقون هش سفید پنجدرم تخم کرفس
یکدرم ونیم ورق مازریون مدبر ده درم مجموع را کوفته با آب خالص سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم
با آب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود *
صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصارهٔ غافث تخم مازریون یا برگ مازریون مدبر غاریقون از هریک یکدرم و ثلث
درمی مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هریک دو درم ونصف درمی کوفته و بیخته اقراص سازند * معجون مازریون
آب زرد برآرد واستسقای زقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیلهٔ زرد از هریک ده درم پوست
بلیله دو درم آمله زنجبیل از هریک چهار درم فلفل سیاه پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و
یک مثقال آن را با شیر شتر بدهند واگر بدون شیر شتر استعمال نمایند شربتی سه درم و در قرابادین قادری وزن مازریون
یک اوقیه است * معجون مازریون دیگر مشهور به معجون ماء اصفر * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست
هلیلهٔ زرد فلفل سیاه از هریک پنجدرم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل از هریک چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفی
بسرشند و بدستور نسخهٔ قبل استعمال نمایند * معجون مازریون دیگر که با شیر شتر بیاشامند * صنعت آن مازریون
مدبر هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هریک نه مثقال پوست آمله زنجبیل از هریک سه مثقال پوست
بلیله یک مثقال وسه ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال با شیر شتر بیاشامند *

فصل در بیان نسخ ماسک البول والمنی *

ماسک البول که سید اسمعیل در ذخیره در تقطیر البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی سک المسک از هریک
پنجدرم مصطکی جندبیدستر از هریک یک درم کهربا عشبه سعد کوفی از هریک دو درم ونیم کندر حب المحلب از هریک
ده درم دوا را کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * ماسک البول که عدیم منفعت
[illegible] * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بریان کرده [illegible] ده درم [illegible] پنجدرم حب
[illegible] کوفته با آب [illegible] آن چند مرتبه [illegible] نمایند [illegible] ادویه معجون سا[illegible]

سازند شربتی دو مثقال * ماسک البول نافع از برای سلس البول وبول در فراش که از حرارت باشد منقول از قرابادین ایضاح *
صنعت آن آرد بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی از هر یک ده درم کوفته بیخته هر صبح سه
درم و شام سه درم آن را بخورند و در نسخهٔ دیگر آن است که بعسل مصفی بسرشند * ماسک البول نافع از برای بسیاری
ادرار بول سلس البول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج ومجرب است * صنعت آن
تخم مرغ جوز بوا راسن سنبل الطیب خولنجان قرفه وج ترکی سعد کوفی بسباسه از هر یک پنج مثقال جفت بلوط ده
مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از یک مثقال تا سه درم * ماسک البول نافع
از برای سلس البول وکثرت ادرار بول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج را نافع است
بعد یکه اکرباس از علاج آن حاصل شده باشد مفید ومجرب است * صنعت آن کهربای شمعی یک مثقال و چهار دانگ
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک ده مثقال این هر دو را در روغن گاو بریان کرده کات هندی دو مثقال جفت بلوط قشاره
کنده را از هر یک نیم مثقال شهدانج حب الآس از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب مصری یک مثقال کوفته بیخته با مویز
سرخ از دانه پاک نموده شصت مثقال مویز را کوفته بگلاب بجوشند تا غلیظ گردد ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی از دو درم تا سه درم با گلاب ده درم تخم فرنجمشک دو درم و شربت صندل ده درم تناول نمایند * ماسک
البول نافع از برای سلس البول * صنعت آن کندر فارسی کندر آرد بلوط از هر یک بیست درم سعد کوفی کرویا از هر یک
پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال * ماسک البول نافع از برای تقطیر
البول بدون حرقت * صنعت آن کندر آرد بلوط از هر یک پنجاه درم حب المحلب سعد کوفی مرصافی برگ مورد خشک
خولنجان قرفه وج ترکی از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه معجون سازند * ماسک البول سیلان
رطوبات ارحام وسلس البول وسرعت انزال را نافع است * صنعت آن حب الآس یک جزو لادن ربع جزو مغز استهٔ
تمرهندی دو جزو کوفته بیخته هر روز شش مثقال صبح و شش مثقال شام بنوشند * ماسک البول نافع است از برای سرعت
انزال و سیلان ارحام و سلس البول و این نسخه از اختراع آن مرحوم است * صنعت آن کهربای شمعی یکمثقال پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هر دو را بید ناسفته یاقوت رمانی کات هندی شسته ورق نقره از هر یک دو مثقال جفت بلوط قشار
کنده را از هر یک نیم مثقال بزر القنب حب الآس مغز استهٔ تمرهندی گزمازج از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب یک دانگ
مومیائی دو دانگ مومیائی و عنبر را در روغن پسته گداخته با باقی ادویه را کوفته بیخته مویز سرخ سی مثقال عسل
مصفی سی مثقال مویز را در گلاب یک چهار یک تبریز بجوشانند و بمالند و بپالایند و در عسل داخل کرده بقوام آورند
و ادویه را با آن بسرشند شربتی یک مثقال با شراب صندل یک اوقیه و تخم فرنجمشک یک مثقال و گلاب پانزده مثقال *
ماسک البول نافع از برای کثرت ادرار منی و ودی و مذی و سیلان ارحام و کثرت ادرار بول * صنعت آن کهربای شمعی دو
مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی شسته از هر یک دو مثقال و نیم
شیطرج قشار کنده عود الصلیب از هر یک یک مثقال شهدانج حب الآس از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب مصری
کشنیز خشک صندل سفید از هر یک یک اوقیه مویز سرخ از حب سی مثقال عسل مصفی چهل و پنج مثقال مویز را در
گلاب بپخته تا مهرا شود از پارچهٔ سطبری بگذرانند پس داخل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
و معجون سازند شربتی یک مثقال * ماسک البول که سرعت انزال وکثرت درور منی و مذی و سیلان ارحام و تقطیر بول
را نافع است * صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل دکهنی قرنفل جوز الطیب خصیة الثعلب مصری مصطکی رومی با نخواه اجزا

مساوی با عسل مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور معمول معجون سازند شربتی از یک درم تا دو درم غذا کباب مرغ با
مرقهٔ آن بازردهٔ تخم مرغ نیمبرشت ونان * ماسک البول که همین منفعت دارد * صنعت آن بلوط مقشر آرد کوکنار لبلاب
ذکر از هریک ده درم زیرهٔ کرمانی مدبر نانخواه کرویا از هریک پنج درم کشنیز خشک دو درم کوفته وبیخته با سه وزن
مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند * ماسک البول قلمی فرموده اند که از تالیف قدوة الحکما واستاد الاطبا
سید سند والد ماجد فقیر میر محمد هادی قدس سره است نافع از برای تقویت اعضای رئیسه حتی الحیین وتقویت باه
وامساک منی ومانع سرعت انزال ومفرح ونشاط آورد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک یک
مثقال بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری زنجبیل کز رخولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم خشخاش سفید از هریک
دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی روبیان ریگ ماهی از هریک
چهار مثقال مایهٔ شتر اعرابی نیم دانک ورق طلا یک دانک ونیم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پنج مثقال
نارمشک نیم مثقال مغز سر کنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند هفت مثقال بزرالبنج سفید بشیر گاو خیسانیده خشک
کرده بیخ لفاح سعد هندی که بیخ موتهه است زعفران از هریک ده دانگ بیخ موتهه ولفاح را با آرد نخود ده مثقال بشیر گاو
خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک نمایند ومجموع را کوفته وبیخته بمسکهٔ گاو ده مثقال چرب نموده قند سفید عسل
مصفی از هریک یکصد مثقال شربت فواکه شیرین وشربت لیمون از هریک بیست مثقال بقوام آورده بان بسرشند شربتی یک
مثقال * ماسک البول نافع از برای کثرت احتلام وسرعت انزال وکثرت دررضی ودی ومذی وسیلان ارحام وکثرت رطوبت
فرج * صنعت آن گل نیلوفر خرنوب شامی قشار کندر جفت بلوط پودنه قرنفل پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی اذخر مکی
سلیخه بادیس کلنار فارسی گاوزبان شونیز کشنیز خشک طراثیث شیرین زعفران ورق طلا ورق نقره از هریک دو مثقال آرد بلوط زیرهٔ
کرمانی در سرکهٔ انگوری خیسانیده خشک کرده بریان نموده عود هندی از هریک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع خشخاش
مصطکی رومی از هریک پنج مثقال صندل سفید مروارید ناسفته گل مختوم از هریک چهار مثقال عنبر اشهب یکمثقال
ادویه را کوفته بیخته بشراب فواکه ترش وعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال * ماسک البول
که در تحفة المومنین در معاجین مذکور است جهت سلس البول وتقطیر آن نافع ومجرب است * صنعت آن بلوط
مقشر مقلو پانزده درم حرف تخم سداب از هریک یک درم کندر حب الآس جوزبوا بسباسه قرنفل اهلیلج اسود از هریک
دو درم سعد کوفی شونیز هیل بوا از هریک سه درم انجیر خشک پنجاه درم با عسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال *
ماسک البول که در شفائی در معاجین آورده ادرار بول را نافع باشد وسیلان منی باز دارد وخاصه پیران را * صنعت آن اقاقیا
کلنار از هریک سه درم صندل ابیض عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید از هریک دو درم تخم مورد
دو مثقال کندر یک درم کوفته بیخته با عسل مقوم بگلاب بسرشند شربتی پنجاه درم غذا مرغ بریان کرده باقلیه یا چلاوکه
بعدی غشکه نامند تناول نمایند * ماسک المنی امساک منی نمایند * صنعت آن کهربای شمعی قشار کندر جفت بلوط
مصطکی از هریک دو درم پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هریک چهار درم شاهدانه حب الآس از هریک هشت درم عسل شوخ
نیم مثقال ورق نقره یک مثقال مویز منقی نه مثقال مویز را در گلاب خیسانیده مالیده صاف نموده قند یا نبات بقدر
احتیاج با آن بقوام آورند وادویه را کوفته وبیخته بآن بسرشند * ماش بفتح میم والف وشین معجمه مج ونیز بجیم
معجمه بعربی نام حبی است از حبوب معروفهٔ ماکوله که بفارسی نیز بماش وبهندی بمونک مشهور است وآن حبی است
مدور وخاکی طولانی سبز تیره ومائل بسیاهی وسبز تیره و زرد نیز میباشد وبهترین آن سبز مائل بسیاهی وبعد از آن زرد است در

و در درجهٔ اول سرد و شیخ الرئیس فرموده که سردی آن کمتر از عدس است و مقشر آن معتدل در تری و خشکی و غیر مقشر آن مائل بخشکی و اصلح حبوب ماکوله است و قوت آن تا سه سال باقی میماند و لطیف تر از عدس و سائر حبوب است و نفخ آن کمتر از سائر حبوب ولیکن دیر منحدر میگردد خصوصا مقشر آن بسبب نرمی و کمی جلاء آن و غیر مقشر آن سریع الانحدار تر و صالح الکیموس و مولد خلط نیکو و از اغذیهٔ تابستانی و بهار و بلدان حاره و محرور المزاج و صاحبان تپ حار و تسکین حرارت و التهاب صفرا و موافق کوده و مقوی عصب و اعضا و قوت باصره و سرفه و درد سر و ورم لهاة و نزلات است و گویند مقلل و مضعف باه و دندان است و از خواص آن است که با وجود برودت تحریک سوداء و جذام نمیکند و نیز خاصیت آن است که هم از جهت تلیین طبیعت و هم از جهت قبض نافع است اما هرگاه ارادهٔ تلیین طبیعت باشد باید که طبخ نمایند مقشر آنرا با ماء القرطم و روغن بادام شیرین و از برای اصحاب حمیات صفراویه با برگ خرفه و کاهو و سرمق و جو مقشر نیم کوفته و تناول نمایند هرگاه مقصود قبض طبیعت و تسکین حرارت و شکستن حدت صفرا باشد غیر مقشر آنرا بریان نموده طبخ نمایند یا در آب جوشانده آب آنرا ریخته باز طبخ نمایند تا پخته گردد یا با آب حماض یا آب انار ترش فشرده یا شحم آن و یا با سماق و زیت رکابی و اگر زیت خوش نیاید عوض آن روغن بادام شیرین نمایند و تناول کنند ماش مبرد المزاج و پیران و کسانیکه در معدهٔ آنها نفخ و ریاح باشد خصوص مقشر آن موافق نیست و مصلح آن در مبرودین جوارش کمونی و خردل و مصطکی رومی است و در محرورین طبخ آن در ماء القرطم و حسو متخذ از ماش مقشر نافع است نزلات حاره را و ضماد و مطبوخ آن با سرکه در حمام جهت جرب متقرح و با آب مورد بر اعضای مسترخیه باعث تقویت و مسکن درد آن و بر اعضای کوفته شده و جدا شده مطبوخ آن با طلاء که نوعی از شراب انگوری است و یا با شراب مطبوخ با زعفران مفید است و بدانکه حبی که در بلاد هند بهم میرسد آن را ماش میگویند غیر آن است که در بلاد دیگر مشهور بماش است زیرا که دانهای آن بزرگ تر است از ماش معروف که مونگ است و اشتباه کرده کسیکه گفته که آن حب القلت است زیرا که حب القلت را بهندی کلتهی نامند و آنرا بهندی ارد بضم الف سکون را و دال مهملتین و به بنگالی کلائی بفتح کاف نامند بسیار نفاخ بطی الهضم لعابدار است لهذا مبهی و منعظ است * برای اغذیهٔ هندیه نفاخ بطی الهضم مبرود المزاج را * صنعت آن بگیرند ماش یعنی مونگ غیر مقشر را و در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بر روی سنگ نرم بسایند و نمک و پیاز و زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند خرد نموده فلفل قرنفل دارچینی دانه هیل کوبیده زیرهٔ ناکوفته از هریک بقدری حاجت داخل کرده خوب درهم بسرشند و قرصها بمقدار کف دست و حجم یک انگشت و کمتر از آن ساخته در روغن بریان نمایند و در ماست یا ترشی دیگر یا چاشنی یا چاشنی دار هرکدام که خواهند انداخته یا بی ترشی همین قسم ساده بخورند و اکثر با ماست میسازند و از ماش هندی نیز ترتیب میدهند و بعضی قلیلی حلتیت نیز داخل میکنند برای کسر نفخ آن خصوص در آنکه از ماش هندی ساخته باشند و اگر اولا قرصهای برا ساخته نمک و پیاز و غیره از مصالح مذکوره را بران بپاشند و از دست بران بچسپانند بهتر و لذیذ تر میگردد * بری نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند است لذیذ سریع الهضم کثیر الغذا است و از برای مرضی و اصحا نیکو غذائی است * صنعت آن بلیرند مونگ یا ماش هندی که ارد نیز نامند هرکدام که خواهند و بدستور برا در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بر روی سنگ صلایه نرم بسایند تا مثل خمیر گردد پس قدری فلفل سیاه و زیرهٔ کرمانی کوبیده ممزوج نمایند و حبهای کوچک بمقدار فندقی سازند و بعضی درین قدری قلیل حلتیت منتن که بفارسی انگزد و انگوزه و بهندی هینگ نامند برای دفع نفخ آن داخل مینمایند خصوص در مصنوع از ماش هندی که بسیار نفاخ است و بر کرباس پاکیزه پهن کرده

خشک نمایند و عند الحاجت بقدر ضرور از ان گرفته با روغن و پیاز بریان کرده در آب خالص با نمک یا آب گوشت با نمک
یا در قلیه یا دوپیازه طبخ نمایند و اگر در آب خالص یا آب گوشت طبخ نمایند و عند الطبخ قدری پیاز حلقه کرده در روغن
بریان نموده و چند دانهٔ هیل و قرنفل و دارچینی و فلفل همه درست یا کوبیده و زنجبیل تازه ریزه ریزه کرده و چند
برگ ساذج هندی که بهندی تیزپات گویند هر برگی را یک دو قطعه نموده داخل نمایند و بعد از طبخ بگهار داده برگهای
ساذج را برآورده تناول نمایند و معنی بگهار در دال خواهد آمد انشاء الله تعالی * بری کشمیری بسیار نازک و لذیذ میباشد *
صنعت آن آرد ماش مقشر پیاز سیر خشک از هر یک یک آثار نمک سه چهتانک پیاز و سیر را مقشر کرده نرم بکوبند و با آرد ماش
و نمک خمیر کرده سر آنرا پوشیده بگذارند تا برآید و مائل به ترشی شود پس کشنیز خشک بوداده پاو آثار زیرهٔ سفید
زیرهٔ سیاه کرمانی فلفل سیاه از هر یک نیم پاو نرم کوفته با آن سرشته اقراص سازند هر یک بوزن نیم پاو و در وسط آن سوراخ
کرده در آفتاب خشک نمایند و اگر قدری زعفران سوده نیز اضافه نمایند بهتر است و عند الحاجت بطریق مسطور طبخ
نموده استعمال نمایند * پاپر باصطلاح اهل هند نان نازک کوچک بقدر رشبری و از ان زیاده را گویند و از آرد مونگ
مقشر یا آرد ماش هندی مقشر سازند ولیکن آنچه از ماش هندی سازند نفاخ و دیر هضم است و این نیز از صنایع اهل
هند است * صنعت آن بگیرند آرد مونگ مقشر یا ماش مقشر هر کدام که خواهند و خمیر کرده نمک و دیگر مصالح را از زیره
و قرنفل و دارچینی و دانهٔ هیل نرم ساییده داخل نمایند و همه را یکجا سرشته بر روی تخته قسمی که نان تنک میدهٔ
گندم را پهن میکنند پهن نموده و تخته را بروغن گاو تازه داغ نموده قدری چرب نمایند تا بران نچسپد پس در سایه خشک
کنند عند الحاجت بر آتش بریان کرده بخورند بسیار لذیذ میباشد و بعضی درین قدری فلفل حلتیت برای رفع نفخ آن
نیز داخل نمایند و بعضی بجهت زیادتی لذت در روغن بریان کرده میخورند * بهتی بفارسی اسم ماش غیر مقشر در آب
پخته بقدر حاجت نمک داخل کرده بدون گوشت و روغن و پیاز و مصالح حار است جهت مرضی زیرا که بفارسی بهت بمعنی
خالص و تنها است و شاید ماخوذ از بحت عربی باشد و عند الحاجت برای تبرید چند قاش کدوی شیرین یا برگ خرفه
یا اسفناج و امثال اینها نیز داخل مینمایند و گاهی قدری روغن بادام تازه یا روغن گاو تازه نیز و اگر ماش درست یعنی
مونگ غیر مقشر را در آب و نمک طبخ نموده با روغن و پیاز حلقه کرده بریان نمایند و مصالحهٔ حار و مانند فلفل سیاه کوبیده
و قرنفل و دارچینی و هیل و زیره داخل نمایند برای اصحاء نیکو غذائی است و از حبوب دیگر مثل لوبیا و عدس و نخود و
غیرها نیز بدین قسم ترتیب میدهند جهت مرضی و اصحاء نیز * دال سریع الهضم صالح الکیموس است خصوص غیر مقشر
آن در بعضی امزجه و این نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند است * صنعت آن بگیرند مونگ مقشر را و شسته در آب بپزند
و بوقت پختگی یا غیر آن دانهای آنرا حل نمایند و قدری زردچوبه نرم ساییده و یا زعفران ساییده داخل نمایند و
بعد از طبخ با روغن و پیاز بریان نمایند و اگر درابتدا قبل از انکه آب داخل کرده باشند با روغن و پیاز بریان نمایند پس
آب داخل کرده طبخ نمایند بهتر است و اهل هند بعد از طبخ روغن و پیاز را در کفچهٔ علاحده داغ کرده گرما گرم ماش و
یا مونگ مقشر پخته نرم کرده را دران میریزند و بهمین قسم مرتبهٔ دیگر روغن را در کفچهٔ دیگر داغ کرده در میان آن
سه دانه سیر انداخته بهمان قسم گرما گرم دران میریزند و مرتبهٔ ثالثه روغن را داغ کرده در میان آن چند دانهٔ قرنفل
انداخته بهمان دستور و مرتبهٔ رابعه با چند دانهٔ هیل و مرتبهٔ خامسه با دارچینی و مرتبهٔ سادسه با چند دانه زیرهٔ
کرمانی و باید که در هر مرتبه روغن چنان گرم باشد که وقت ریختن صدای جوش ازان برآید و این را بهندی بگهار نامند
و قلیه و دوپیازه و بعضی را نیز بدین قسم بگهار میدهند و برای مرضا ثانیکه ایشان را تنفر از غذا باشد و روغن و گوشت

هندی عرق بابونه مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریک ده درم گل بابونه پنجدرم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و در بعضی نسخه رازیانه پنجدرم داخل است و بعض متأخرین جدوار خطائی
دو درم و نیم افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد و وزن عسل زاد و چند مجموع ادویه آورده * مادة الحیوة به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل
دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر
کبابه از هریک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند شربتی برابر
جوزی * مادة الحیوة که از افتراح متأخرین است * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی از هریک دو مثقال آملهٔ
منقی هفت مثقال و نیم بلیلهٔ منقی دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز
چلغوزه مقشر عرق بابونه مویز سرخ منقی از حب سی و هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارجیل تازه مقشر
تخم بابونه از هریک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هریک یک مثقال مروارید ناسفته
هفت مثقال عنبر اشهب دو مثقال عسل مصفی چهارصد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و در نسخهٔ فلفل داخل نیست *
مادة الحیوة بنسخهٔ دیگر * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی پوست بلیله آمله شیطرج هندی زراوند مدحرج
عروق بابونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر رازیانه از هریک پنجدرم جدوار خطائی مجرب دو
درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * مازریون
معرب مازریون فارسی است و بیونانی خامالانا منه نباتش بقدر درخت سماق شیردار و برگش شبیه ببرگ زیتون و
و باریکتر و قسمی را برگ باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برگ مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه
رنگ و شیرهٔ همهٔ آنها در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای آن در سیوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید
آن بهتر از زرد و برگش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و یرقان
وضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیهٔ چرک زخمها و رافع خشک ریشهٔ آن و با موم و روغن جهت
جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و دود رهم غیر مدبر آن کشنده
و بدون تدبیر و مصلح بغایت مضر جگر و مغثی و مورث غم و کرب و قدر شربتش با مصلحات از شش قیراط تا نیم درهم و
شیر گیاه آن محرق و آکال و کشنده و ضماد آن در برص و بهق جائز است و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تهتهی در
تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطبا از معالجهٔ آن
عاجز آمده بالاتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع کرد اندید و گفت
مرا بگذارید که چند روز حیات دارم آنچه خواهم بخورم و بگرسنگی نمیرم اطبا گفتند تو هرچه میل داری بخور
که بعد ازین هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که آنچه خاطر من خواهد از جماعتی که
در کوچها میگردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظر او بر شخصی
افتاد که ملخ پخته میفروخت طبیعت ملهمهٔ او میل بآن کرد از آن ملخ پخته قدری با ملح تناول نمود بعد از ساعتی
شروع با سهال شد و چندان آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی بیرون آمد که گمان هیچ احدی نبود که این مقدار
آب از بدن آدمی تواند بود اما بعد از آن بالکلیه از آن مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس اورا نمی توانست شناخت
چون این خبر با طبائیکه مدتی در معالجهٔ او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجهٔ او برداشته

بودند و عهد حیوت ایشان زیاده شد چه ملخ بالطبع قابض است نه مسهل بالاخره یکی از آن اطبا که حاضر او نسبت بسائر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملخ را طلبیده از وی پرسید که تو این ملخ را از کجا صید کردی و چه طور زمینی بود و در آن زمین چه گیاه بود گفت من این ملخ را از جائی صید کردم که در آن موضع غیر از مازریون هیچ درخت دیگر نبود و خوراک این ملخان همان مازریون بود پس آن طبیب چون این حکایت شنید خاطرش از آن دغدغه فارغ شد چه خاصیت مازریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه چون قوت اسهال آن بسیار قوی است چنانچه اگر بوزن یک درم تنها از مازریون بشخص دهند محتمل که آنقدر اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطر و غائله که دارد مازریون را تنها بدون مصلحات استعمال نمی نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نموده استعمال مینمایند و اینجا دو طبخ یافته یکی در شکم ملخ و دیگری در آب که ملخ فروش نموده و کسر کیفیت آن شده و باصلاح و اعتدال آمده و لهذا از آن این عمل بی خطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب باریست تقدس مر طبیعت را * طریق مدبر نمودن مازریون آن است که بگیرند برگ قسم کبیر آنرا دو شبانروز در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته خشک کنند و نیم کوفته بروغن بادام چرب کرده در اسهال مواد سوداوی و بلغمی تربد مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گل سرخ رب السوس زیرهٔ کرمانی نمک هندی و در اسهال ماء اصفر ایرسا توبال النحاس اسارون عصارهٔ غافث افسنتین سنبل الطیب مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب رازیانه و خیارشنبر اولی است * جوارش مازریون محمد بن ذکریا مستسقی را نافع * صنعت آن مازریون مدبر چهار درم ریوند چینی تربد سفید مدبر لک مغسول مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته باسه وزن ادویه آب به شیرین بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم *

فصل در ذکر نسخ حبوب مازریون *

حب مازریون استسقای زقی را نافع بود * صنعت آن مازریون مدبر دو درم گل سرخ رب السوس از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال با آب گرم * حب مازریون دیگر استسقای بارد را نافع است * صنعت آن مازریون مدبر سکبینج از هر یک نیم درم نمک هندی سرگین کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت است * حب مازریون دیگر که از آن قویتر است * صنعت آن مازریون مدبر نیم درم سکبینج یک درم شحم حنظل ثلث درم فرفیون کتیرا از هر یک ربع درم نمک هندی بورق سداب اشق سرگین کبوتر از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب مازریون بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی مسهل ماء اصفر است * صنعت آن مازریون سفید مدبر دو مثقال غاریقون هش سفید پنج مثقال عصارهٔ غافث تخم کسنی مقشر ریوند چینی از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک مثقال و نیم کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری پانزده مثقال سرشته حب سازند * حب مازریون مشهور بحب ماء اصفر اول حبی از حبوب مرکبه که ابن جزله در منهاج ذکر کرده این است ماء اصفر را که عبارت از استسقا است نافع است * صنعت آن مازریون مدبر صبر سقوطری زرد بیخ سوسن آسمانگونی که ایرسا است از هر یک پنج درم لک ریوند چینی عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود شربتی نیم درم با آب کاسنی تازه * حب مازریون مشهور بحب سلامه استسقا را نافع باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن تربد سفید دو درم حب النیل سه درم شحم مازریون کتیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته بیخته مقل دو درم در آب کنند تا حل شود بسرشند و حب سازند جمله یک شربت است و این همان حب مازریون بنسخهٔ شفائی است * حب مازریون نا

نافع بجهت استسقا * صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ کتیرا تربد سفید افتیمون پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ زیرهٔ کرمانی مدبر رب السوس از هریك یکدرم نمك هندی یکدانگ کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر آب زرد براند و استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ ایرسا توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کتیرا پوست هلیلهٔ زرد تخم کرفس بستانی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هریک یک درم نمک هندی مصطکی از هریک یك دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب عنب الثعلب و آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مدبر تربد سفید افتیمون از هریك یکدرم انیسون تخم کرفس پوست هلیلهٔ زرد از هریک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب ساخته در سایه خشک نمایند شربتی نیمدرم * حب مازریون دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون مدبر نیمدرم روسختج دو دانگ فرفیون یک دانگ و نیم نمك هندی سرگین کبوتر از هر یك دانگی حب سازند این جمله ضعیف را دو شربت و قوی را یک شربت بود * حب مازریون دیگر از محمد بن ذکریا * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هریك سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر چهار درم مغز بادام یکدرم کتیرا دو دانگ حب سازند شربتی دو درم * حب مازریون دیگر بنسخهٔ شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مدبر مغز بادام شیرین مقشر از هریک نیم درم شکر یک و نیمدرم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است و اگر بادام تلخ باشد بهتر است * حب مازریون دیگر خداوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس از هریك سه درم غاریقون مازریون مدبر از هریك ده درم و در نسخهٔ شفائی وزن غاریقون پنجدرم و مازریون نه درم است و اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال و اگر مازریون را نیز پنجدرم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیگر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربد سفید عصارهٔ غافث تخم کرفس از هریك سه مثقال غاریقون شش سفید پنجدرم مازریون مدبر نه مثقال با آب کرفس حب سازند * دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریک نیم درم افتیمون تربد سفید مدبر از هریک یك اوقیه کوفته بیخته شربتی دو درم * دواء المازریون تالیف ابقراط بلغمهای غلیظ لزج و سودا را از همه اندامها فرود آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و استسقا را مفید * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم افتیمون اقریطی تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هریک یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریك پنجدرم مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت دو درم آنرا بکار برند جیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند * روغن مازریون استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهاریک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه اوقیه روغن بادام در آن اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یکدرم با شیر شتر و در تحفة المؤمنین هموزن مازریون روغن بادام است شربتی دو درم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع است * صنعت آن برگ مازریون یک اوقیه در ده استار سرکه و نیم من آب صاف یکهفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر آب سفرجل پنج استار اضافه نمایند و عوض آب گلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از برای استسقا * صنعت آن گل سرخ ششدرم مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هریک دو درم عصارهٔ غافث افسنتین از هریک یکدرم سنبل الطیب مصطکی از هریک نیم درم لك مغسول ریوند چینی بیخ سوسن از هریک دو درم برگ

مازریون مدبر سه درم زعفران یکدرم رازیانه یکدرم ونیم شربتی سه درم باشش مثقال شربت بزوری سرشته بنوشند *
قرص مازریون غب غیر خالص وحمیات مرکبه وسوء القنیه واستسقا را زمانی که دردسر وخشکی دهان وتشنگی وخشکی
طبع باشد سود دارد * صنعت آن بگیرند مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد شکر طبرزد اجزا مساوی کوفته بیخته
بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یکمثقال باجلاب یاشراب بنفشه بیاشامند * قرص مازریون در استسقای کرم واخراج
مای اصفر ودر حمیات مرکبه چون استعمال نمایند اخراج صفرا وبلغم نمایند وسده بکشایند * صنعت آن تخم کاسنی ده
درم برگ مازریون مدبر دودرم غاریقون مش سفید گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیار عصارهٔ غافث ازهریک دو
درم ونیم ودر قرابادین قادری مازریون وغاریقون وعصارهٔ غافث ازهریک یکدرم وچهاردانک آورده وباقی برابراست
ادویه کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یک قرص تا دو قرص باآب کاسنی تازه وشراب ورد مکرر وشراب پوست
بیخ کاسنی بیاشامند * قرص مازریون استعمال کرده میشود در استسقای سرد بجهت اخراج مای اصفر ودر حمیات بارده
از برای اخراج بلغم ومفتح سدهای بارده است * صنعت آن بگیرند ورق مازریون مدبر یک جزو ملح هندی زرق الحمام
ازهریک نیم جزو مجموع را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص مازریون اخراج ما اصفر
بقوت کند وحمیات مرکبه وعلل کبد را نافع است واین قرص را در هفته یک مرتبه بخورانند مرکاه دانند که قوت وفا
میکند * صنعت آن ریوند خطائی عصارهٔ غافث تخم کاسنی ازهریک سه درم غاریقون مش سفید پنجدرم تخم کرفس
یکدرم ونیم ورق مازریون مدبر ده درم مجموع را کوفته باآب خالص سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دودرم
باآب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون از ریاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود *
صنعت آن تخم کاسنی ده درم عصارهٔ غافث تخم مازریون یا برگ مازریون مدبر غاریقون ازهریک یکدرم ودو ثلث
درمی مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع ازهریک دودرم ونصف درمی کوفته وبیخته اقراص سازند * معجون مازریون
آب زرد برآند واستسقای زقی را بغایت نافع است * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیلهٔ زرد ازهریک ده درم پوست
بلیله دودرم آمله زنجبیل ازهریک چهار درم فلفل سیاه پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و
یک مثقال آن را با شیرشتر بدهند واگر بدون شیرشتر استعمال نمایند شربتی سه درم ودر قرابادین قادری وزن مازریون
پنجاه وقیه است * معجون مازریون دیگر مشهور به معجون مای اصفر * صنعت آن مازریون مدبر تربد مدبر پوست
هلیلهٔ زرد فلفل سیاه ازهریک پنجدرم پوست بلیله دودرم آمله زنجبیل ازهریک چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفی
بسرشند وبدستور نسخهٔ قبل استعمال نمایند * معجون مازریون دیگر که با شیرشتر بیاشامند * صنعت آن مازریون
مدبر هفت مثقال پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر ازهریک نه مثقال پوست آمله زنجبیل ازهریک سه مثقال پوست
بلیله یک مثقال وسه ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال با شیرشتر بیاشامند *

فصل در بیان نسخ ماسک البول والمنی *

ماسک البول که سید اسمعیل در ذخیره در تقطیر البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی کندر ازهریک
پنجدرم مصطکی چند بیدستر ازهریک یک درم کهربا شمعی سعد کوفی ازهریک دودرم ونیم کندر حب المحلب ازهریک
ده درم ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * ماسک البول که همین منفعت
دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بریان کرده ازهریک هفت درم قشار کندر پنجدرم حب
الآس ده درم ونیم کوفته باآب آهنکران چند مرتبه بخیسانند وخشک نمایند وباشربت مورد سه وزن ادویه معجون سا

گوشت نتوان داد و خواهند که غذا ایشان از دال باشد و یا آش خوشبو و بی روغن و بی مصالح باشد بدستور ترتیب مذکور
هر مرتبه روغن را با یکی از حوایج ابازیر مذکوره جدا جدا داغ کرده روغن را بالتمام با مصالح از دیگ برآورده بلکه پارچهٔ
کرپاس سفید نازک پاکیزه را بملاحظت در دیگ بمالند که اندک دهنیت از دیگ برداشته شود ولیکن رائحهٔ آن باقی
باشد پس بدستور آنرا مکرر دران بریزند بسیار خوشبو و لذیذ بی روغن مصالح میشود و نیز برای مرضی زرد چوبه و
زعفران و ابازیر حاره داخل نه نمایند و اگر داخل نمایند باید که قدر قلیلی باشد و از ماش هندی و عدس و نخود و تور
که بهندی ارهر نامند و غیرها نیز بدین قسم دال ترتیب میدهند و برای اصحا و زیادتی لذت با آب گوشت مونگ مقشر
و یا ماش مقشر درست را و یا غیر مقشر را و یا با آب خالص و آب گوشت کمی آن مقدار که بدم پخته شود و دانهای آن درست
بماند و حل نگردد پخته پس با روغن و پیاز خوب بریان نموده و دهنگار داده در ظرفی کرده با مسکهٔ تازه یا روغن طیب
تازه با نان یا چلاو و یا خالص به تنهائی تناول نمایند و اینرا دال بنجاری نامند و آنچه از مونگ و ماش و یا عدس و یا
نخود و یا لوبیا و یا تور غیر مقشر ترتیب دهند از غیر انکه آنرا بریان نمایند و یا کم بریان نمایند آنرا بهندی کهتنگی
گویند و لفظ دال بهندی بمعنی حب مقشر است هر حبیکه باشد مغز آن دو حصه شده باشد و دهنگار بدال مهمله و خفای
ها و نون و کاف فارسی و رای مهمله آن را گویند که بعد تیاری دال بنجاری و بهوتهٔ بادنجان و غیرها بهمان قسم که در دیگ
است در پیالهٔ کوچکی قدری روغن داغ کرده که گرمی بسیار داشته باشد نموده آن پیاله را درمیان آن دیگ میگذارند
و درمیان آن پیاله یک دو عدد اخگر آتش دفعةً انداخته بجلدی تمام سر دیگ را می پوشانند که دود آن در دیگ و آن
چیز بپیچد و بیرون نرود و یک دو مرتبه چنین میکنند رائحهٔ خاصی بهم میرساند * منگوچهی سریع الهضم صالح الکیموس
متوسط الغذا است و نیکو است از برای مرضی و اصحا هر دو * صنعت آن بگیرند مونگ غیر مقشر را و در آب بخیسانند و
مقشر نمایند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند خمیر گردد پس قدری زیره و نمک و فلفل کوبیده داخل کرده حبهای
کوچک بقدر دانهٔ نخود بزرگی و ازان اندک بزرگتر ساخته بر روی تابه اندک بریان نمایند که رطوبت آن منجذب
گردد و دانهای آن انعقاد و بستگی بهم رساند اگر زود مطلوب باشد و الا درسایه بر روی کرپاس پاکیزه پهن نمایند و
یا در آفتاب پارچهٔ نازکی بر روی آن نیز انداخته باشند تا از گرد و غبار و کثافت جانوران و مگس محفوظ ماند و بوی آفتاب
نگیرد تا خشک گردد پس در روغن و اندک پیاز حلقه کرده بریان نموده و آب خالص و یا آب گوشت دران ریخته نمک و
مصالح و ابازیر حارهٔ مذکوره در بری و دال داخل کرده طبخ نمایند بعد طبخ اگر خواهند بگهار داده تناول نمایند یا
بی بگهار با چلاو و یا نان و یا بتنهائی و در قلیه و دوپیازه نیز داخل مینمایند و بسیار خوب و لذیذ میگردد نیز بعضی را
که بسیار زود مطلوب است حبها ساخته در دیگی تا نصفه با آن آب کرده بر سر دیگ کرپاس پاکیزه بسته حبها را بران
می چینند و سر دیگ را بسرپوش بند میکنند و در زیر دیگ آتش تند می افروزند تا به بخار آب دانهای منگوچهی
فی الجمله پخته و بسته گردد پس برداشته بدستور در آب یا آب گوشت و یا قلیه و یا دوپیازه طبخ میدهند این نوع
بسیار لطیف و نیکو است * ماش پلاو متوسط الکیموس متوسط الغذا است و برای مرضی کم روغن آن نیکو غذائی است
و با روغن بقدر اعتدال برای اصحا خواه بی گوشت باشد و یا با گوشت مرغ فربه و یا بزغالهٔ شیرمست یا بی گوشت *
صنعت آن آنست که ماش یعنی مونگ درست غیر مقشر را در آب و نمک بقدر ضرور ریخته و برنج را نیز بطور چلاو پخته
هر دو را صاف کرده یعنی آب زائد آن را صافی گرفته دور کرده دانهای ماش و برنج را درهم نموده پیاز ورق نموده و
قرنفل و هیل دارچینی و زیره و فلفل و برگ ساذج هر یک بقدر ضرور ریخته آن گداخته مسکه یا روغن تازه بقدر ربع

یا ثلث برای اصحا و برای مرضی از مدقن تا خمس داغ کرده بران ریخته دم دهند و بعد دم خوردن کشیده تناول نمایند * با کوشت آن است که مرغ جوان فربه یا بره یا بزغالهٔ شیرمست فربه را یخنی پخته درآب آن برنج و ماش را جدا جدا طبخ نمایند و یکجا کرده کوشت را در ته آن با مصالح کداشته دم دهند و در ایران معمول است که اصحی برماش پلا و قند سفید مکرر کوبیده بقدر حجم یك انکشت پاشیده میخورند و یا درطبخ حین دم دادن قدری شیرهٔ نبات یا قند یادوشاب داخل کرده دم میدهند وتناول مینمایند و بعضی اولا ماش و برنج را هریك جدا جدا درآب خالص یکدو جوشی داده صاف کرده بعد ازان درآب کوشت طبخ داده دم میدهند * کچهری ساده نیکوغذائی است برای مرضی * صنعت آن بگیرند ماش یعنی مونک مقشر شسته که تمام قشر آن دورشده باشد یا غیرشسته وشستهٔ آن برای اصحاب ضعف معده خوب نیست بالجمله هرکدام که خواهند و با برنج طبخ نموده بطریق چلا وآب آنرا صاف نموده مصالح مذکوره بقدر ضرور و روغن تازه یا مسکه نیز بقدر مطلوب داخل کرده دم دهند * کچهری بهونی یعنی بریان آن است که برنج و ماش مقشر را درهم کرده شسته با روغن و پیاز بریان نموده آب کرم یاآب کوشت بقدر ضرور و که طبخ یابد و زیاده نباید داخل کرده مصالح حاره ریخته بعد از طبخ دم میدهند واین ثقیل میباشد نسبت بساده * لد و ماش از جملهٔ حلاوی اهل هند است لذیذ و نیکو است * صنعت آن بگیرند آرد ماش مقشر را و خمیر کنند و مایه از ماست وغیرآن داخل نمایند و مانند خمیر بسیار نرم سیال سازند و از کفکیری که دران سوراخها باشد یکدانه تا دانه شود در روغن تازه بریان نموده وکرما کرم در شیرهٔ شکر سفید بقوام غلیظ آورده بریزند و حب ها بقدر لیمو و نارنج بسازند و سرد نموده تناول نمایند و فلفل سیاه و دانهٔ هیل درست درحین بستن حبوب داخل نمایند و اکرقدری کلاب ومشك وزعفران داخل شیره نمایند میکردد اقوی واللذ *

باب المیم مع الثاء المثلثة * مثرودیطوس در رسم الف مع الفاء دژافیون در ضمن تریاقات ذکر یافت *

باب المیم مع الدال المهملة *

فصل دربیان خواص ومنافع و نعم انواع مداد و بیان ساختن و امتحان خوبی و بدی آن *

اما خواص ومنافع آن بدانکه مراد اطبا از مداد قسمی است که از دوده روغن بزرکتان و صمغ عربی وغیره و نیلوفر و زاج زرد ساخته میباشد در دی و حم کرم و خشك طلای آن جهت منع ریختن موی و التیام زخمها و بواسیر که جهت سوختگی آتش مفید و فی الفور مانع ابلهٔ آن و بعد از تطلیه نباید شست بلکه باید که انقدر تا خود بخود زائل کردد و در بسفوریدوس کوید که آشامیدن دو مثقال مداد با آب سرد دافع سم عقرب است * و مداد هندی که از کات واجزای درخت فوفل میسازند سرد و خشك و طلای آن جهت اورام و سستی اعضا و برکف پا جهت جذب حرارت تبها و سعوط و طلای آن بر پیشانی جهت رعاف نافع است و اما خوبی مداد آن است که سیاه و براق و جاری و روان باشد و چون برکاغذ نوشته برآب اندازند منتشر و فاسد نکردد * و مداد بکسر میم و دو دال مهملهٔ اول مفتوح و درمیان الف بمعنی مرکب است که سیاهی نامند * مداد به نسخهٔ قبلة الکتاب یا قوت مستعصمی که بیك قلم سی سطر توان نوشت و در غایت رنگینی و براقی باشد * صنعت آن دودهٔ نفط یا دودهٔ روغن کتان چربی کرفته ده مثقال صمغ عربی خالص چهار مثقال مرقشیشای سوخته پنج مثقال زنکار و قبرسی که بی خورده متین باشد سه مثقال نمك هندی صبر سقوطری از هریك دو مثقال همه را رهاون باآب صمغ که درهرده درم صمغ صد درم آب باشد سرشته بقولی پنجروز بقولی نه روز خوب بکوبند پس مرقشیشا سوخته را نرم سوده دران افکنند و پنج روز یا نه روز دیگر بکوبند واستعمال نمایند و باید که مرقشیشای ذهبی یا فضی یا نحاسی یا حدیدی بود * مداد به نسخهٔ مجنون بن محمود خوشنویس * صنعت آن * بیت * همسنك دوده زاج است وهمسنك زاج مازو * همسنك هردو

همه صمغ است آنگاه بزور بازو یعنی دودهٔ پاکیزه چوبی گرفته و زاج ترکی سفید صافی هر دو در وزن مساوی و مازو بوزن
هر دو و صمغ عربی صافی خوشرنگ مساوی همه یعنی چهار وزن اول مرتبه مازو را جوکوب نموده در آب خالص بخیسانند
پس قدری بجوشانند و بگذارند تا پرده آورد پس پردهٔ بالای آن را بگیرند و همچنین تا مادام که دیگر پرده نیاورد پس
صافی نموده در شیشه نگاه دارند و صمغ را در ظرفی علحده در آب یا گلاب بخیسانند که غلیظ باشد نه رقیق و صافی نموده
دوده را با صمغ در ظرف مسی بی قلعی ممزوج نمایند و با دستهٔ چوبی که بر سر آن مس نصب نموده باشند پس زاج را در
آب اندازند تا گداخته و حل گردد صافی نموده داخل نمایند و مدت چهار روز علی الدوام اندک اندک مازو داخل نمایند
و بکوبند و صلایه کنند و هر چند زیاده و بیشتر بسایند بهتر است پس از کرباس لطیف پاکیزه بگذرانند و در صراحی مس
یا شیشه نگاه دارند و باید که در وقت ساییدن از گرد و غبار محافظت نمایند و مولانا میر علی نوشته که مازو را در آب خیسانیده
پس جوش داده صافی نموده اندک اندک بیندازند و تا صد ساعت بزور بازو صلایه نمایند و بدانکه مازو مستعمل در
مداد مازو سبز بی سوراخ سنگین در وزن است و اگر مازو را جوکوب نموده قدری بریان در آب بخیسانند و بجوشانند بهتر
است و پرده کم خواهد آورد و گفته اند طریق تصفیهٔ مازو آن است که هر دانه را دو حصه نموده در ده آثار آب بجوشانند
تا به پنج آثار رسد پس فرود آورده سر آنرا پوشیده بگذارند و بعد از پانزده روز یا بیست روز یا یکماه سر آنرا باز نموده
کثافات آنرا که مانند پردهٔ قرصی بالای آن منجمد گشته باشد دور نمایند و همچنین تا زمانی که دیگر پرده
نیاورد پس بکار برند صمغ باید که صمغ عربی ماخوذ از درخت مغیلان که بهندی ببول نامند باشد و صاف و شفاف بود
و زاج باید که سبز باشد که بهندی کسیس نامند و نیز گفته اند اگر در وقت دوده گرفتن در جوف فتیلهٔ آن پر طاوس
گذارند تا بسوزد مرکب طاوس رنگ براق و امواج سبزی از آن ظاهر گردد * مداد دیگر که بسیار جاری و خوشرنگ و براق
است * صنعت آن مازوی کبود صد مثقال با آب بجوشانند بملایمت تا بقوام آید و فرود آورند و دو دام زاج را در پارچه
بسته چون نیم گرم شود در آن حل نمایند و پنجاه درم صمغ عربی صافی در آن بخیسانند و با بیست درم دودهٔ چربی گرفته
در هاون نیکو بسایند تا خوب حل گردد و دو روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند و وزن دام سه ماشه و دو رتی است *
مداد دیگر منه رحمه الله تع * صنعت آن بگیرند مازوی سبز بی سوراخ یکصد مثقال و بسیار نرم ساییده در آب بجوشانند
تا مهرا شود و بقوام آید پس بگذارند تا نیم گرم گردد پس ده مثقال زاج سیاه قبرسی را کوبیده در لته بسته در آن آب
بدست بمالند و لته را دور نمایند و از یکصد مثقال تا دو صد مثقال صمغ عربی خالص را در آن حل کنند و صاف نمایند و
بیست مثقال دودهٔ چربی گرفته را در ظرف مسی کرده قطره قطره از آن آب بر آن چکانند و برهم زنند و بسایند و دو روز در
آفتاب بگذارند و هر چند مبالغه در برهم زدن و ساییدن آن کنند بهتر است و بودن صمغ دو وزن اولی است و اگر خواهند
که براق گردد دو مثقال نبات اضافه نمایند * مداد دیگر بنسخهٔ دیگر حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه * صنعت آن بگیرند
مازو و زاج سیاه و دودهٔ دهن بزرگتان اجزا مساوی مازو هر یک یک جزو صمغ عربی صافی شفاف مساوی کل که سه جزو میشود
اولا مازو را کوبیده در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده سائر اجزا اضافه نموده بجوشانند تا یکسان
شود باید که بسیار برهم زنند تا بحدیکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو بجوشانند
و بعد از آن که بحد لائق رسد صافی نمایند بهتر است * مداد نوع دیگر * صنعت آن مازوی سبز چهار سیر و دودهٔ چربی گرفته
خالص یک سیر زاج ترکی یکسیر مازو را کوبیده در یکسیر آب بخیسانند و صمغ را در چهار سیر آب سه شبانروز بگذارند پس
مازو را بیکمن آب در دیگ کرده با آتش ملایم بجوشانند تا به نیمه آید و بر روی صمغ صاف نمایند و زاج را نرم سوده

از هر یک بیخته بران ریزند و برهم زنند و صافی نمایند و با دوده در هاون بکوبند و صلایه نمایند و اندک اندک ازان آب داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر ربع سیر بوزن خراسان نبات مصری و نیم مثقال زعفران و قلیل صبر با هم بسایند و با گلاب حل کرده صافی نمایند و دران ریزند و در شیشهٔ صاف نگاه دارند * مداد اعلی منقول از قول مولانا میر علی خوش نویس که از یاقوت نقل نموده * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی زاج قبرسی برگ مورد برگ حنا را از هر یک دو مثقال نوشادر نیم مثقال مازو هشت مثقال زعفران نبات سفید مصری از هر یک نیم مثقال اولا پنج من آب صافی را در دیگ سنگی یا گلی بجوشانند تا بسه من آید پس مازو و زاج و صمغ و برگ مورد و برگ حنا را هر یک جدا جدا بخیسانند دران مقدار از آب که از روی آن یک ارند و باید که مازو را پنج شش پارچه نموده باشند پس دوده را با نوشادر در هاون کنند و اندکی بسایند و صمغ را حل کرده صافی نموده بران ریزند و بسایند تا خمیر گردد پس آب مازو و زاج و برگ مورد و برگ حنا را صافی کرده با یکدیگر بیامیزند و در دیگ با آتش ملایم بجوشانند و بر کاغذ امتحان نمایند چون نشر نماید فرود آورده نگاه دارند و دوده و صمغ را باهم نیکو بکوبند و سحق نمایند و اندک اندک ازان آب ها بران ریزند تا تمام صرف شود پس قدری زعفران و نبات مصری در آب جوشانیدهٔ مسطور حل نمایند و صافی نموده در هاون بریزند و صلایه کنند و هر چند صلایه زیاده کنند بهتر است پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و این مداد از کاغذ محو نمیگردد و هر چند بشویند * مداد دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته یک وزن صمغ عربی سه وزن صمغ را در آب صاف حل کرده با دوده در ظرف آهنی با دستهٔ آهن نیکو صلایه نمایند اقلا پانزده یوم و هر چند زیاده نمایند بهتر است و چون غلیظ گردد و مطاوعت ننماید برگ حنا را در آب بجوشانند تا به نصف و یا به ثلث رسد صاف نموده اندک اندک داخل نمایند و بعد تیاری آب حنا بقدر مطلوب داخل کرده رقیق بقدر حاجت ساخته در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت در دوات کرده کتابت نمایند و این مرکب در شیشه فاسد نمیگردد * مداد نوع دیگر بابت یاقوت رقم خان * صنعت آن دودهٔ خالص چربی گرفته نیم آثار مازوی سوخته ربع آثار صمغ عربی خالص ثمن آثار آب پنج آثار در ظرف آهن با چوبی که سر آن نصف کرده باشند تا دوازده روز صلایه نمایند پس با چوب بتچه مار که چوب زرد رنگ خاردار است که ریزه کرده در آب خیسانیده باشند دوازده یوم دیگر نیز حل نمایند پس با آب مورکه بهندی کیله نامند که چهار دام صمغ عربی دران حل کرده باشند تا ده روز دیگر نیز صلایه نمایند بعد ازان دو دام توتیای اخضر که بهندی نیله تهوتها نامند داخل کرده تا چهار روز بسایند پس با نیم آثار گلاب تا دو روز صلایه نمایند و بعد چهل روز صاف نموده در شیشه نگاه دارند و با حبوب ساخته خشک نمایند و عند الحاجت با آب گرم حل نموده بکار برند و بدانکه توتیا باعث جریان مرکب میشود ولیکن بزود کاغذ را میخورد و جاهای نوشته ریخته میشود اگر داخل ننمایند یا اندک داخل نمایند بهتر است * مداد نوع دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته هر قدر که مطلوب باشد کات هندی که بهندی کت نامند شسته خالص بی ریگ آن شش توله گل دار سنگهار یک توله تنکار که بهندی سوهاگا نامند نیم توله کت و گل هار سنگهار را باهم در لته بسته در یک و نیم آثار آب بخیسانند سه شبانروز پس زلال صاف آن را گرفته بجوشانند تا به نصف رسد و با دوده در هاون بسایند پس تنکار را نصف خام و نصف بریان صلایه نموده داخل نمایند تا دو روز دیگر نیز بسایند و بکار برند * مداد دیگر * صنعت آن صمغ عربی خالص دودهٔ صاف چربی گرفته از هر یک یک ام هلیله بلیله آمله از هر یک ثمن یک آثار زاج زرد که بهندی هیرا کسیس نامند توتیای اخضر از هر یک یک ام هلیله و بلیله و آمله را در آب صاف بخیسانند و هیرا کسیس و توتیا را نیز در ظرف علحده دو شبانروز یکان ارند پس آب زلال صافی آنرا گرفته صاف نموده و بعد سنتو رمز بود

صمغ را با دوده خمیر کرده از این آبها اندک اندک داخل کرده هفت شبانروز خوب بکوبند و حل نمایند و در آخر نیم درم
نبات مصری و بوزن آن نمک لاهوری داخل کرده با ز خوب صاف کرده نگاهدارند * مداد دیگر که سهل المأخذ و روان و رنگین
و براق است * صنعت آن دوده خالص چربی گرفته یک حصه صمغ عربی خالص شفاف هشت برابر آن صمغ را در آب چوب
بیجی سار حل نمایند و دوده را در کیسهٔ کرباس صفیق سه ته نمایند و آن کیسه را در طاس مس بی‌قلعی اندازند و بالای
آن اندک اندک آب صمغ مسطور بریزند و بدست نیکو بمالند و این در یک روز تمام میشود * مداد دیگر * صنعت آن
دوده چربی گرفته خالص زاج سفید هم وزن و وزن مساوی صمغ عربی خالص شفاف چهار وزن چوب بیجی سار را کوبیده در
آب بخیسانند پس آب صاف آنرا گرفته صمغ و زاج را در آن بخیسانند و صاف نموده علی الرسم با دوده در ظرف آهنی یا چوب
نیم که بر سر آن مس نصب کرده باشند حل نمایند و اندک اندک آب بیجی سار میداده باشند تا ده یوم و در آخر اندکی
توتیای هندی و نمک لاهوری و نبات داخل نموده صاف کرده در ظرف شیشه و یا مسی نگاهدارند و عند الحاجت ظرف را
خوب حرکت داده در دوات ریخته کتابت نمایند * مداد دیگر * صنعت آن دوده چراغ بی‌نم دو درم صمغ عربی صاف
چهار درم مازوی سبز دو درم و نیم زاج ترکی یک درم چربی دوده را گرفته صمغ و زاج را بدستور در آب حل کرده صافی نموده
در هاون بادسته بکوبند و مازو را کوبیده وزن آن آب بر روی آن ریزند و بدستور مسطور مرتب نمایند و اگر طاوسی رنگ
خواهند پس بگیرند برگ حنای خشک و برگ مورد و وسمه و افتیمون از هر یک نیم درم اضافهٔ آن نمایند و یکشبانروز
بگذارند پس با آتش ملایم جوش دهند و تجربه نمایند بر کاغذ تا آنکه نشر نکند پس از آتش برگیرند و بکرباس صافی بپالایند
و نگاهدارند پس اندکی نیل و صبر زرد در هاون اندازند و باید که هاون و دسته از آهن یا برنج باشد و صد ساعت نجومی
صلایه نمایند و اندک اندک آب مازوی مسطور داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر قدری نمک هندی و نبات مصری
در آن اندازند و بسایند و دم بدم تجربه نمایند تا بحد مطوسی رسد یعنی مانند طاوسی رنگ برنگ نماید پس از هاون
بیرون آورند و بحریر بپالایند و نیم درم مشک و یک مثقال زعفران در ده درم گلاب حل نمایند و در ظرف مسی یا چینی یا
یا شیشه نگاهدارند و بقدر حاجت در دوات کرده کتابت نمایند بغایت رنگین براق طاوسی رنگ خواهد بود * مداد مطوسی
نوع دیگر * صنعت آن دوده دهن کتان خالص که از فتیلهٔ کتان در چراغ بی‌نم و چربی آنرا تمام گرفته باشند دو درم مازوی
سبز سنگین بی‌سوراخ دو درم زاج ترکی نیم درم صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را در دو وزن آب بخیسانند و بگذارند
تا حل شود و بقوام عسل آید پس از پارچهٔ حریر بگذرانند و با دوده در هاون خمیر نمایند و مازو را جوکوب نموده با
چهار وزن آن آب بخیسانند و یکشب بگذارند و روز دیگر با تش ملایم بقوام آورند که در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس
صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا بپوشند و بگذارند تا پرده آورد و پردهٔ آنرا بردارند و همچنین تا دیگر
پرده نیاورد پس صاف نموده در شیشه نگاهدارند و زاج را که صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صافی بخیسانند
و بگذارند تا خود بخود حل گردد پس آب صافی آنرا گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس
ممزوج با آب مازوی مسطور نمایند و عند الحاجت اندک اندک داخل نموده بسایند و بقوت تمام میکوفته باشند تا
تمام آب صرف گردد و اقل مدت کوفتن و صلایه و حل آن یکصد ساعت است و هرچند زیاده باشد بهتر است پس صاف
نموده در شیشه یا ظرف مس نگاهدارند و هاون باید که از روئین باشد * مداد که افشان نماید * صنعت آن آن است
که مداد بطور متعارف مزبور مرتب نمایند ولیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند و بجای نصف وزن صمغ
عربی دو ماشه سریشم و پیش از داخل نمودن طلا یکماشه زعفران را خوب حل نموده صاف کرده داخل نمایند بعد از آن

طلا را در دوات کرده بنویسند بعد از نوشتن نوشته را خشک نموده بمهرهٔ سنگ جزع مهره نمایند خطا افشان بر آن نمایند
و اگر این مقدار زعفران و طلا را در یک وا ستداخل نمایند بهتر است * مداد بابت حاجی عبد الله مرحوم * صنعت آن دودهٔ
خالص چهار توله صمغ عربی هشت توله زاج مرکی صافی نیل قسم اول از هر یک یکماشه مازوی سبز دو عدد مرقشیشای
ذهبی توتیای اخضر هندی صبر سقوطری از هر یک دو ماشه دوده را اولا در پارچه بسته در دیگ گلی نموده برگ ارس ده
و برگ نیم ته و بالای دوده کرده پنج آثار آب بران ریخته تا دو ساعت بجوشانند پس برآورده صمغ را در آب حل کرده صاف
نموده در ظرف مسی بی قلعی کرده دوده را دران با چوب نیم حل نمایند تا سه روز پس ادویهٔ مسطوره را جدا جدا نرم سوده
و مازو را در آتش سوخته نرم سائیده داخل آن نمایند و تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک گردد آب چوب
ببجی سار داخل نمایند * مداد دیگر سهل المأخذ * صنعت آن مازوی سبز هر مقدار که خواهند نیم کوفته و با دو وزن آن
آب در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا سه ثمن آن برود بیازمایند که بر کاغذ بکشند اگر دران نفوذ نماید و باز در آفتاب
گذارند تا غلیظ گردد و نگذارند پس صافی نموده قطره قطره آب زاج ترکی بران بچکانند و بچوبی بر هم زنند تا سیاه گردد
بر کاغذ بنویسند اگر بسوختی زند باز آب زاج قدری داخل نمایند باز بسایند تا سیاه گردد بعد سیاهی دیگر آب زاج
داخل نمایند که فاسد میگردد پس بکار برند * مداد با بسی دیگر یک جزو دوده روغن کوفته را با دو چندان زاج و مازو
بوزن مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد و هر چند مبالغه در کوفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قدری را
در آب حل نموده استعمال کنند * مداد با بسی دیگر * صنعت آن بگیرند دودهٔ چربی کوفته را و با آب صمغ در ظرف برنجی
خوب خمیر نموده نیک بمالند پس قدری آب صمغ نیز داخل کرده در ظرف سفالی نازک بمالند و بگذارند تا خشک گردد پس جدا
نموده نگاه دارند و عند الحاجت بقدر مطلوب با آب صمغ نیز داخل کرده بکار برند * مداد با بسی دیگر که بسیار
رنگین و براق و جاری است * صنعت آن دودهٔ نفط یا دوده روغن بزرکتان هر کدام که باشد ده مثقال صمغ
عربی چهار مثقال نمک هندی ده مثقال مرقشیشا سوخته پنج مثقال زاج ارمنی یک مثقال برادهٔ مس یک مثقال
صبر سقوطری دو مثقال جمله را بسایند و از دوده روغن بگیرند و طریق گرفتن روغن از دوده آن است که
دوده را با نمک بسایند و درمیان کیسهٔ از کاغذ کرده کیسه را بخمیر بگیرند ولیکن خمیر نرم نباشد و در تنور نهند
تا خمیر سوخته شود و چون سرد شود بر گیرند و خمیر کیسه را دور کنند و با مرقشیشا که در آتش سوزانیده باشند در
هاون نیم روز سحق کنند و صمغ عربی و صبر را در آب بخیسانند و صافی نموده در هر ده درم صمغ درم آب داخل
کنند و دوده را با آن بسرشند و در هاون بدسته بکوبند تا نیم روز و مرقشیشای سوخته دران افکنند و نیم روز دیگر بکوبند
و اندک اندک آب صبر محلول دران بریزند تا تمام آب صبر و صمغ تمام شود پس یکصد درم برگ حنا را در آب بجوشانند
تا بنصف رسد و چون سرد شود صافی نموده اندک اندک بخورد دوده دهند و بکوبند در هاون مسی تا آب تمام شود پس
آنرا اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت قدری ازان در ظرفی کرده بگذارند تا منحل گردد صاف کرده در
دوات نموده کتابت نمایند * مداد با بسی دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی کوفته چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال مازوی
سبز سوده یکمثقال هر دو را با دوده بهم بسرشند و نیکو حل کنند و یکمثقال زاج را در کاغذ کرده در خمیر بگیرند و در زیر آتش
بریان نمایند پس برآورده سوده با دوده مسطوره بهم بیامیزند و مقداری بجوشانند تا غلیظ گردد پس صاف نموده خشک
نمایند و عند الحاجت قدری ازان را در کاسه کنند و آب گرم دران ریزند و یکشب بگذارند مرکب بنهایت لطیف گردد *
مداد هلیله که در رنگ مانند مداد دوده است * صنعت آن بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی را و با آب آهن تاب بخیسانند و

وبگذارند تا بمرور ایام آب آن خشک گردد وبرتیغ رسد صاف نموده دودهٔ چربی گرفته وآب محلول صمغ عربی دران داخل
کرده نیکو حل نموده استعمال نمایند واگر درین ماء الحیات داخل نمایند بهتر واستحکام زیاده یابد ونسخهٔ ماء الحیات
انشاء الله تع خواهد آمد * مداد لک که مائل بسرخی است * صنعت آن لک خام خالص پاو اثار زاج سفید که بهندی
پهتکری نامند شش ماشه قلی که بهندی سجی نامند دو نیم توله لک را درظرف گلی با یک ونیم آثار آب بجوشانند تا نیکو منحل
شود پس زاج وقلا را نرم سوده بران بپاشند وباز خوب جوش دهند تا رنگش سرخ شود انگاه از پارچه صاف نموده درشیشه
نگاهدارند وعند الحاجت بقدری دودهٔ چربی گرفته مانند طلا حل کرده بکار برند * مداد دیگر * صنعت آن لک درخت
پلاس یک ونیم توله زاج سفید یک توله هردو را باهم نرم سوده درظرف سفالی با پنج آثار آب بجوشانند بیک آثار آید پس
صاف نموده درشیشه نگاهدارند وعند الحاجت با دوده حل نموده در دوات کرده کتابت نمایند * مداد دوسمه که کتم است
قائم مقام مداد دوده است * صنعت آن بگیرند بیخ وسمه را ودرآب بسیار طبخ دهند تا غلیظ گردد وقدری صمغ عربی داخل
کرده بنویسند * دستور گرفتن دوده ان است که بگیرند چراغ نو آب ندیده واگر آب دیده باشد خوب خشک نموده روغن
بزرکتان دران ریخته فتیله از پارچهٔ کتان یا غیر آن اگر نباشد دران بگذارند وفتیله هرچند قوی تر باشد دوده زیاده بعمل
می آید وظرف سفالی صاف خشک مانند قدح وطشت که بهندی کراهی نامند معکوس بربالای آن بگذارند بقسمی که هوای آن
تمام بند نشود که خفه شده خاموش شود یعنی سه خشت بسه ظرف چراغ گذاشته ظرف را بران معکوس گذارند وچون دانند که
قدری معتد دوده جمع شد ظرف را برداشته دوده را ازان به پرمرغی گرفته درظرفی کرده از گرد وغبار محفوظ دارند وهمچنین
تا بقدر حاجت جمع کردد ونفط وروغن کنجد که شیرج نامند بدل دهن کتان می توان نمود اگر آن نباشد * دستور صاف
نمودن دوده که ممزوج بریگ باشد آن است که قدری آب درکاسه کنند ودوده را بران بریزند پس از روی آب آن را
بردارند وچربی آنرا بگیرند * دستور گرفتن چربی دوده آن است که دوده را درکیسهٔ کاغذی کرده درخمیر بگیرند ودرتنور
گرم بربالای خشت بگذارند یا درزیر خاکستر گرم کنند تا خمیر برشته گردد وبعد سوخته نرسد پس برآورده بکار برند
واگر مکرر نمایند بهتر است زیرا که مانند ان اندک چربی دران مفسد مداد است * وبنوع دیگر آن است که دوده را
درظرف سفالی مانند دیگ که بهندی هاندی یا کراهی نامند کرده شمعی یا فتیلهٔ را روشن کرده بدوده متصل سازند تا
مشتعل کردد پس بگذارند تا تمام آن بسوزد پس بکار برند *

فصل دربیان نسخ ماء الحیوة *

که هرگاه مرکب غلیظ گردد ودرجریان مساعدت ننماید قدری ازان داخل نمایند باعث جریان آن گردد * صنعت آن
برگ مورد خشک برگ حنای خشک افتیمون برگ نیم خشک افسنتین اجزا مساوی با قدری زعفران با آب باران خالص
یا گلاب یا عرق آن دو شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند وبگذارند تا درد آن ته نشین شود آب صاف
آنرا گرفته از پارچهٔ کرپاس سه لائی بالند ره بسیار باریک خوش قماش که بهندی بنات سلطانی نامند صاف نموده در
شیشه نگاهدارند وعند الحاجت در دوات میکرده باشند * ماء الحیوة دیگر * صنعت آن قرنفل زعفران برگ نیم برگ
حنا هردو خشک نیم کوفته درآب یا گلاب بخیسانند یک وشبانروز پس یک وجوشی داده صاف نموده درشیشه نگاهدارند
وعند الحاجت بکار برند * ماء الحیوة دیگر منقول از حاجی عبد الله خوشنویس مرحوم که مستعمل ایشان بود * صنعت آن
برگ نیم برگ بادنجان دشتی که بهندی کتائی نامند بندق هندی که ریتهه نامند برگ حنای خشک زعفران توتیای
هندی برادهٔ آهن زاج چوب ببجی سا از هریک قدری درآب خالص یا گلاب بخیسانند وبدستور مسطور بکار برند *
ماء الحیوة دیگر نیز از حاجی عبد الله مرحوم جهت جریان مرکب * صنعت آن توتیای هندی صاف سبزی سوراخ از

هر یك پنج توله چوب چینی چهار شورهٔ قلمی از هر یک دو توله زاج سبز شش ماشه اجزا جو کوب نموده در یك آثار و نیم آب بجوشانند
با آتش ملایم تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بعوض آب در دوات میر بخته باشند *
ماء الحیوة دیگر * صنعت آن برگ نیم برگ حنا افتیمون بادنجان دشتی از هر یک یکتوله توتیای هندی زاج سفید
برادهٔ آهن از هر یك نیم توله اجزا نیم کوفته در ظرف آهنی یا مسی بی قلعی بخیسانند پس جوش کمی داده در شیشه نگاه
دارند و عند الحاجت در دوات کنند و در نسخهٔ دیگر یکتوله بندق هندی نیز داخل است و بدانکه این ماء الحیوتها
باعث جریان مرکب و آنکه مگس نلیسد و کرم نخورد میشوند ولیکن به سبب توتیای هندی و زاج بسیار خلل بکاغذ
میرسانند پس اگر آن هر دو را حذف کنند و یا مقل ازرقی داخل نمایند بهتر است * فصل * بدانکه مبیضات و محمرات
و مسودات در دواها در حرف الدال مع الواو و خضابات ذکر یافت * باب المیم مع الواو الدال المهملة *

فصل در ذکر نسخ مربیات * مربای آلوچه غلبهٔ صفرا بنشاند و تشنگی را ساکن کند * صنعت آن
بگیرند آلوچهٔ سلطانی هر قدر که خواهند و در دیگ سنگی کنند و در سه جوشی بدهند و فرو گیرند و دیگر باره با عسل و یا
شیرهٔ قند طبخ نمایند * مربای آلوبالو صفرا بنشاند و بدستور مربای آلوچه طبخ نمایند * مربای بادام و پسته و چلغوزه
همه مقوی اند * صنعت آن هر یک از ینها آن است که از هر کدام که خواهند تازه آنرا بگیرند و با شیرهٔ قند صاف طبخ
نمایند * مربای بادام بجهت سرفه و خشونت سینه نافع است و بدستور مربای جوز ترتیب دهند و بعضی بادام تازه
را در روغن تازه داغ کرده می خیسانند و بعد از سه روز از ان بیرون آورده با عسل پرورده میکنند * مربای پوست
بیرون پسته قابض و مقوی معده و دل و جگر و دماغ و رافع اسهال و مقوی آن است * صنعت آن بگیرند پوست بیرون
پسته هر قدر که خواهند و در آب خالص شیرین دو سه جوشی داده آن آب را بریزند پس آب شیرین بران ریخته طبخ
نمایند تا مهرا شود و با شیرهٔ نبات بقدر کفاف بقوام آورند و در آخر زعفران و اندک مشک بگلاب سوده اضافه نمایند *
مربای جوز باه را قوت دهد و پشت را محکم گرداند و سینه را نرم کند و تجفیف رطوبات معده نماید و تقویت جگر دهد *
صنعت آن بستانند گردکان تازه که پوست اندرون آن صلب نشده باشد و ده روز در آب آهک بگذارند پس با آب شیرین
بجوشانند و ده روز دیگر در آب شیرین بگذارند و هر روز آب آن را تازه کنند تا آنکه تلخی آن مطلق برطرف شود و سوزن
بزنند تا شیرهٔ در جرم آن داخل شود پس در عسل یا شیرهٔ قند سفید رقیق بقدر حاجت بجوشانند تا پخته شود و فرو
گیرند و در ظرف چینی نگاهدارند * مربای شاه آلو طبع را نرم سازد و تسکین غلبهٔ صفرا نماید و محرور المزاج را نافع بود *
صنعت آن آلوی بخارائی هر قدر که خواهند بگیرند و در آب بخیسانند و با قند و یا عسل طبخ نمایند * مربای شقاقل باه را
قوت دهد و نفخ آورد و سمن و قوت اعصاب و گرده کند و مثانه است * صنعت آن بگیرند شقاقل رسیدهٔ فربه تازه را و پوست
آن را خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری تندی داشته باشد و زبان را بگزد و یک شبانروز یا کمتر بخیسانند پس
برآورده با آب صاف پاک بشویند که اثر آهک در ان نماند پس با آب شیرین خالص طبخ نمایند تا نرم و پخته گردد
پس با شیرهٔ نبات رقیق یا عسل مصفی هر کدام که خواهند با آن آبیکه در ان طبخ داده اند با آتش ملایم جوش دهند
تا غلیظ گردد باید که شیرهٔ نبات یا عسل آن مقدار باشد که شقاقل را بپوشد و اگر در آخر قدری مشک با گلاب سائیده
اضافه نمایند میکوند اقوی * مربای کشوس بسیار لذیذ و مقوی و پاکیزه است * صنعت آن بگیرند امرود چندانکه
خواهند بدستور از پوست و تخم پاک کرده بجوشانند و با قند بقوام آورند و مربای اترج و مربای اجاص و مربای آملج
و مربای املیله و مربای تفاح و مربای تمر و مربای تمر هندی و مربای چوب چینی و مربای جوز بوا و مربای انبه و مربای خر

خربزه و مربای سفرجل و مربای قرع و مربای دارفلفل هریک در رسم خود ذکر یافت * مرجان بفتح میم و سکون راء مهمله وفتح جیم والف و نون معروف است و بهندی مونکا و مرجان نامند و مادهٔ تکون آن شاید اجزای لطیفهٔ ارضیهٔ لزجهٔ مختلفه با مائیت و هوائیت باشد که در خلل و فرج و تحت بعضی احجار قعر دریا بهم میرسد و بسبب تابش آفتاب و تاثیرات کواکب دیگر اجزای مائیهٔ آن متبخر و مستحیل بهوائیت گشته صعود و میل بمرکز خود مینماید و با خود سائر اجزا را نیز صعود میفرماید و از منافذ و خلل و فرج آن احجار بروز مینماید و بعد بروز مفارقت اجزای هوائیه متحجر گشته بدان هیئت میگردد که مشاهده میشود مانند مو و ناخن و شاخ و دندان و سم و غیرها از ابدان حیوانات و بر آمدن شاخ و برگ و صمغ و ثمر و غیرها از تنهٔ نباتات و قیر و مومیائی و غیرها از معادن و احجار والله اعلم بما خلق ولما خلق و آن سرخ و سفید و سیاه میباشد و سرخ آن بهتر و اقوی از سفید آن است و مزاج آن سرد و خشک در دویم است و بعضی سرد در اول گفته اند و سیاه آن زبونترین اقسام آن است و برودت و یبوست بر آن غالب تر و بعد رم آنرا بادزهر جمیع سموم دانسته اند و در سائر افعال مثل بسد است و در حرف الباء مع السین ذکر یافت و تعلیق آن بر معده برای جمیع علل آن بالخاصیت نافع * دستور احراق آن آن است که در کوزهٔ سفالی کرده بعد آنکه آنرا ریزه نموده باشند و کوزه را بگل گرفته در تنور بگذارند تا سوخته و سفید گردد اما بسرحد رماد یت نرسد و اگر بیک دفعه سوخته نگردد مکرر نمایند و این از برای حصول حدت و بورقیت آن است پس برآورده نرم سائیده استعمال نمایند * حب مرجان جهت اذابهٔ طحال و رفع نفخهٔ آن * صنعت آن مرجان محرق صبر سقوطری تخم کرفس غاریقون هش سفید ملح هندی شیطرج هندی از هریک یکدرم و نیم پوست بیخ کبر ریوند چینی از هریک دو درم و نیم شب یمانی نیمدرم اجزا کوفته بیخته باب برگ بید تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی اطفال را یک حب صبح و یک حب شب و وقت خواب و جوانان و کبیران را تا یکدرهم با سرکهٔ کبر یا با طبیخ اصول بزوریک نسخهٔ حب مرجان در حرف الحاء در حبوب و دهن آن در ادهان و سفوف مرجان در سفوفات ذکر یافت * مرداسنج معرب از مردا سنگ فارسی است و از سرب و قلعی و سائر معادن سوای آهن بعمل میآید و معمول از رصاص ابیض و اسود است و غیر مغسول آن مائل بگرمی و در آخر سیوم خشک و مغسول آن سرد خشک و سفید کردهٔ آن لطیف تر و اقوی است و اقسام آن سم قتال و با قوت محلله و قابضه و مغری و بغایت مجفف و مسدد و حابس و برندهٔ گوشت زائد فاسد و رویانندهٔ گوشت صالح و التیام دهندهٔ زخمهای عمیق و چون در سرکه اندازند ترشی سرکه زائل گردد و شیرین مانند عسل شود و طلای آن با آهک سیاه کنندهٔ جلد و سفید کردهٔ آن در حقنهای حابس اسهال قرحی و سحجی و جالی کلف و مسکن حدت ادویهٔ تند و جهت رفع بدبوئی عرق اعضا و منع ادرار عرق و سحج جلد بغایت موثر خصوصا با روغن گل سرخ و طلای آن بر وغنهای مذکور حوالی قلب در زیر بغل مانع ریختن مواد است بدل و جهت رفع آثار حکه و جرب و تحلیل خون منجمد تحت جلد و سوختگی آتش و آب گرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع قمل و در اکحال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحهٔ چشم و چون با روغن زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین ادویهٔ انشقاق است و سائیدهٔ آن با مثل آن گوگرد که با سرکه و روغن مورد طلا کنند جهت شری و جوششهای پرآب و امین الدوله التیام و تنقیهٔ زخمها را با لذات آن نمیداند بلکه معین ادویهٔ مناسبهٔ آن دانسته و تصریح نموده که شرب نیمدرم قدر سفید کردهٔ آن با جلاب مخرج اقسام کرم معده است و مجرب و شیخ الرئیس رح تع فرموده که زنان در بلاد ما با طفال جهت قرحهٔ امعا و اسهال میدهند و حکیم میر محمد مؤمن نیز نوشته که در بلاد دار المرز دیدم که جهت رفع کرم با شیر میدهند و حرکت میفرمایند تا آن کرمها دفع نشود مانع سکون آیند و فی الواقع در دفع اقسام کرم بیعدیل است و دو درهم آن کشنده

با حتباس بول وانتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس * دستور صنعت مرداسنگ آن است که سرب را بگدازند و مزیج
با اسرب سوخته بخورد آن دهند تا هر دو خوب ممزوج شوند پس در ظرفی کرده در سرگین اندازند و هر چه خوب سوخته و ممتزج
بآن شده باشد جدا سازند و با جو و آب طبخ دهند بعد بکه جو مهرا و منشق گردد پس از جو جدا کرده با هم وزن آن نمک
بسایند و در آب بخیسانند و هر روز زیر هم زنند و هر سه روز تغییر آب دهند تا چهار روز که خوب صاف شود و اجزای خام در آن
نماند پس شسته استعمال نمایند و چون که آن را سفید کنند مرتک نامند بفتح و کسر میم و تا و سکون رای مهمله و کاف
مشدد باید که آن را در پشم سفید می پیچید و با آب باقلا بجوشانند و بعد مهرا شدن باقلا و سیاه شدن پشم تجدید نمایند
تا آنکه سفید گردد و این مستعمل اطبا است در اطلیهٔ قاطعه رائحه کریهه زیر بغل و سائر اعضا و منع عرق و افعال دیگر و
در ذرورات وغیرها است * دستور غسل آن هر قدر که خواهند نرم بکوبند با نیم وزن آن نمک و آب باران ریزند آنقدر
که چهار انگشت بر بالای آن آید و هر روز سه و چهار دفعه با چوب برهم زنند و هر هفته یکمرتبه آب را تبدیل نمایند تا چهل
روز و همان قسم هر روز برهم میزده باشند پس خشک نموده نرم سوده عند الحاجت استعمال نمایند * حب مرداسنج
جهت آتشک در حرف الحاء در حبوب ذکر یافت * مرهم مرداسنج جهت سحج و ریش اعضا و قروح شهدیه و قروح قضیب
و زخم نوره و سوختن از آتش و آب گرم * صنعت آن بگیرند پنج درم مرداسنج را و با سرکه مکرر سائیده شسته با چهل مثقال
روغن گل و که یکصد و یکمرتبه از آب شسته باشند ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر از برای سوختگی و زخم حادث از
نوره بکار دارند سفیدهٔ بیضهٔ مرغ بآن ممزوج نمایند اولی است و اکثر نسخ مراهم مرداسنگ در مراهم ان شاء الله تع
خواهد آمد *

فصل در ذکر نسخ مروخات *

بدانکه مروخ و تمریخ ادویهٔ روغن دار را نامند
از قبیل قیروطیات وغیرها که برای نرمی و ملایمت بر اعضا مانند صدر وغیره مالند * مروخیکه تسهیل نفث و تلیین صدر
نماید و سرفهٔ خشک و سل را نافع بود * صنعت آن موم زرد سه درم روغن خیری سی درم میعه پنج درم پیه بط ده درم با هم
گداخته بر سینه بمالند * مروخ دیگر سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق النفس را خواه از یبوست باشد
و خواه از مادهٔ غلیظ نفع دهد * صنعت آن پیه گردهٔ بز و موم زرد از هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا
کنجد یا زیت شیرین آنقدر که مناسب باشد چهل درم اگر ترطیب و تبرید زیاده مطلوب باشد شیر الاغ یا شیر دختر یا
بر اضافه نموده یا شیرهٔ برگ خرفهٔ تازه و امثال اینها و تمریخ نمایند * مروخ دیگر جهت التهاب سینه و تپهای محرقه
و ذات الصدر و اورام ملتهبه نافع * صنعت آن موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال در هم بگدازند و با آب
خیار و کدو و برگ خرفه نیکو بمالند و تمریخ نمایند و هرگاه ترطیب زیاده مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو
نمایند و تسقیه با آب برگ بید و برگ خبازی دهند و چون رنگ این سبز میباشد آن را قیروطی اخضر مینامند *

فصل در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویهٔ مرکب اند و چگونگی آنها *

بدانکه مرهم
از ترکیب اطبای سلف است و بعضی گفته که ترکیب یونان سبقت نداده سوای معاجین و فرقهٔ را عقیده آن است
که مخترع آن ابقراط است وقتی رای او بر آن قرار گرفت که ناچار است در اندمال جراحت انقطاع لحم بد و آنکه قاطع
باشد مانند زنگار و بالبداهه دوای اکال قاطع لحم است و فاسد گردانند و عضو پس استعمال گردد دوای اکال قاطع لحم میت
فاسد را با دوای مخرب زیرا که دفع ضرر آن و اول چیزیکه اختیار کرد از برای تغریه آن موم بود پس بعد از آن اطبا توسیع کردند
در آن بادخال کردن ادهان و صموغ بر آن * و باید دانست که دوای چند نرم سائیده که با موم و روغن جمع آورند و
مداوای قروح و جراحات و بعضی اورام بدان کنند آن را مرهم گویند و این ادویه یا منقیات لحم اند و یا ملحمات و

وملزقات و با مثل ملاقات و خواتم و با ادویهٔ اکاله و منقیات لحم و منضجات و محللات و ملینات و غیر اینها * اما ادویهٔ منبت
لحم آن است که در جراحات و قروح گوشت برویاند و خونیکه در موضع جراحات باشد جزو عضو گرداند و نشان وی آن
است که تعدیل مزاج و قوام آن خون کند تا آن خون منعقد گردد و گوشت گردد و این فعل از دوائی حاصل شود که با وی
تجفیفی باشد بی لذع و سوزش با اندک جلائی مثل مرداسنگ و دم الاخوین و سفیداب قلعی و زرد چوبه و گلنار و اقلیمیای
فضه و زراوند و ایرسا و کندر و صبر و توتیا و کرسنه و انزروت و زفت یابس و مانند اینها * و اما ادویهٔ ملحم آن است
که سبب تجفیف و تلطیف و تعدیل خود مزاج عضو و خونی را که وارد جراحات میشود و نوع قوام چسپندگی و استحاله
و انعقاد بلحم صالح بخشد که جزو عضو گردد تا جراحت زود باصلاح آید و این فعل از دوائی حاصل میشود که با وی لزوجت
و غرویت و چسپندگی باشد تا خون مذکور را این نوع قوام و چسپندگی باشد تا خون مذکور این نوع قوام و چسپندگی
تواند داد مثل انزروت و صمغ عربی و سماق و سندروس و کاغذ سوخته و کندر و راتینج و مصطکی و مرقشیشا و دم الاخوین
و مقل و قنه و اشق و علک البطم و جاوشیر و صبر و مرمکی و مانند اینها و این را منبت اللحم نیز نامند * و اما ادویهٔ
مدمل آنست که رطوبتی که در ما بین لبهای جراحت واقع شود در آن رطوبت لزوجت و غرویت و چسپندگی احداث
کند تا باعث التصاق و صلابت لبهای جراحت شود و این فعل از دوائی صورت می بندد که تجفیفی باعتدال داشته باشد
تا تکثیف رطوبت مذکور کند و قوام مطلوب حاصل شود مانند سرمه و اقاقیا و بسد و مغره و شنجرف و دم الاخوین و صبر
و توبال نحاس و امثال اینها * و اما ادویهٔ خاتم آن است که در سطح ظاهر جراحت خشکی احداث کند تا بسبب آن خشکی
از آفات محفوظ باشد تا آنکه جلد طبیعی بروید و این فعل از دوائی حاصل میگردد که تجفیف وی زیاده از دوای مدمل
باشد و با وی لذع و حرارت نباشد مثل گلنار و گل سرخ و تخم گل و پوست انار و مازو و قلقطار محرق و شب یمانی و کحل و
زنجفر و مس سوخته شسته و صبر و زرشک و مانند اینها * و اما ادویهٔ اکال آنست که خورندهٔ گوشت عضو باشد و نفوذ
و جلا و تحلیل و تفریح وی بمرتبهٔ باشد که از جوهر گوشت چیزی ناقص سازد مثل زنگار و نوشادر و زرنیخ و آهک که آب ندیده
باشد و اشنان و اشق و توبال مس و انزروت و امثال اینها * و اما ادویهٔ منضج آن است که از شان وی آن باشد که خلط را
نضج دهد و این اثر از دوائی حاصل میشود که سخونت باعتدال داشته باشد و با وی قوت قابضه نیز باشد که خلط را نگاه
دارد در محل خود تا نضج بیابد مثل گندم خائیده و خبازی و برگ خطمی و تخم کتان و پیاز پخته و انجیر و زفت و امثال
اینها * و اما ادویهٔ محلل آن است که در آن حرارتی باشد تا ماده را از عضوی که در آن محتبس شده باشد تبخیر کند
جزء بعد جزء تا اثر آنجا پراکنده کند مثل بابونه و مصطکی و خطمی و شبت محرق و روغن زیت و اکلیل الملک و اقحوان
و زرد چوبه و جند بادستر و مانند اینها * و اما ادویهٔ جاذب آن است که کشنده باشد اخلاط و رطوبات را بموضعی که
ملاقی آن است و حرکت دهد بسوی آن بسبب حرارت و لطافتیکه دارد و این اثر اگر در وی بکمال باشد باعث آن
میشود که پیکان و خار و غیر آن را در عضوی که فرو رفته باشد از آنجا کنده شود و بهمین جهت میل کند مثل زراوند
طویل و مدحرج و اشق و برگ بید انجیر و پیاز نرگس و بیخ نی و ثافسیا و گوشت حلزون و غیر اینها * اما ادویهٔ جالی
آن است که پاک کنندهٔ عضو باشد و دفع کنندهٔ رطوبت لزجه و جامده که در سطح عضو بود و حرکت دهد و دور سازد مثل
عسل و زراوند و زرد چوبه و صعتر و سکبینج و انزروت و زفت و غیر اینها * و اما ادویهٔ مقطع آنست که بسبب لطافتیکه
داشته باشد نفوذ کند میان خلط لزج و عضویکه بدان چسپنده باشد تا آنکه از عضو آن را جدا سازد مانند خردل *
و اما ادویهٔ متعفن آنست که افساد مزاج روح و رطوبت آن عضو کند به تحلیل بمرتبه که صلاحیت جزئیت و بدل

بقروح رسد و این وجها قوا ما و وجوه است که در اصول التراکیب مذکور شده * وجه دیگر آن است که در بعضی مواضع
روغنها کسر حدت دواها می‌کنند و منع نکایت و افساد آن ادویه از جراحات می‌نمایند که نمی‌گذارند که ضرر رسد بآنها
و دیگر آنکه روغنها حفظ قوت دواها می‌کنند و نمی‌گذارند که زود ضایع شوند و روغنها مستعمل در مراهم بحسب احتیاج
بسوی تبرید و ترطیب و قبض و تسخین و تحلیل زیت و دهن خل که شیرج و روغن کنجد نامند و روغن گل سرخ و روغن
مورد و روغن بنفشه و نیلوفر و خیری و روغن گاو و مانند اینها است * و ادخال موم نیز بواسطه همین وجوه است با
فائده دیگر که استمساک اجزای مرهم می‌کند و قوام صالح می‌بخشد که قروح قرار گیرد و به سبب رقت روغنها سیلان
نکنند * وزن موم و روغن در مرهم‌ها چنین مذکور کرده‌اند که باید موم زیاده بر سائر اخلاط باشد وقتیکه مغری دیگر در آن
نباشد و الا مغری دیگر نائب مناب او است در زیاده بودن بر سائر اجزا و روغن در زمستان دو چند موم و در تابستان
مساوی و نیز گفته‌اند که بهترین روغنها روغن گل سرخ است اگر در زمستان باشد در ده درم روغن یک درم موم داخل
کنند و اگر در تابستان باشد سه درم و همین قسم ادهان دیگر و حکیم میرمحمد مومن در تحفه نوشته‌اند که شرط است که
روغنها در مراهم زیاده از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم ربع جزو باشد *
و ادخال پیه‌ها در بعضی مراهم از حیثیات مذکوره است و برای زیادتی تلیین و تحلیل مانند پیه کوهان شتر و پیه
مرغ و بط و مانند اینها * و ادخال امخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساق گاو و غیره نیز بواسطهٔ زیادتی تحلیل و تلیین است
و سفیدهٔ تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلیین است و زردهٔ تخم مرغ بواسطهٔ تلیین است این بود مجملی از احوال
اجزای مرهم که ذکر کرده شده و زیاده برین اینجا گنجایش ندارد * اما طریق ساختن مراهم و کیفیت تدابیر ادویه
آنها چنان است که اول ادویه جیدهٔ تازه خوب اختیار نمایند و از اشیای غریبه و گرد و خاک و غیره پاکیزه کنند پس
از آن اگر دوای است که کوفته بیخته میشود نیکو بکوبند و نرم بیزند و اگر هاون سنگی صلب باشد مثل سنگ سماق که در
کوفتن چیزی از آن هاون داخل نشود بهتر است و بپارچه تافته بیزند و باز یکمرتبه دیگر بکوبند و بیزند و باز در هاون
صلایه نمایند تا مثل غبار شود زیرا که بعض ادویه خصوصا ادویه که صلابتی داشته باشند هرچند نرم‌تر است منفعتی که
از آن متوقع است بیشتر ظاهر میشود و نیز از جهت درشتی بر جراحت آسیبی نمی‌رسانند و سزاوار آن است که از هر یک از ادویه
جدا جدا بطریق مذکور بکوبند و ببیزند و بعد از آن بوزنی که مقرر شده بکشند و باهم مخلوط نمایند و آنچه صمغ باشد مثل
جاوشیر و اشق و قنه و راتینج و مقل و مانند اینها در دوای مائی که مناسب غرض مطلوب است از مرهم مثل سرکه و آب
سداب تازه و آب گندنا و امثال اینها بخیسانند تا حل شود و در هاون خوب برهم زنند و بسایند که چیزی حل ناشده نماند
و بعد از آن صاف کرده داخل کنند و اگر دوای مائی در مراهم نبوده باشد حتی المقدور آن را در هاون نرم نمایند و بعد از آن در
روغنهای مرهم برروی آتش اخگر ملایم حل کنند خواه در این صورت و خواه در زمانیکه در چیزی مائی حل کرده باشند و باید
که آتش تند نباشد که بسوزد و اگر بعد از حل شدن ثفلی یا دردی در آن مانده که حل نشده باشد از پارچهٔ تنکی بگذرانند
و صاف کنند و باید که مقدار دردی از آن دوا زیاده داخل نمایند تا بعد تصفیه وزن آن کم نیاید و بعد از آن دواهای بیخته
را داخل نمایند و زفت را نیز در روغنهای مرهم حل نمایند پیش از آنکه دوای دیگر را داخل کرده باشند و اگر دردی داشته
باشد آنرا نیز صاف نمایند و سقز و مصطکی را نیز در این روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیگر * و طریق
ترکیب آنست که موم را در روغنها و شحوم بگدازند و از آتش برگیرند و گرما گرم زفت را مرتبهٔ اول در آن حل کنند و پس
از آن صمغها را داخل کنند و اگر زفت و ادویهٔ صمغیه را باندک روغنی که موم داخل نداشته باشد حل کنند و از پارچهٔ دستاری

یعنی نازکی یکدیگر را ندید و صاف نمایند و بعد از آن با موم گداخته و تتمهٔ روغنها بیامیزند بهتر خواهد بود و مغز را نیز در وقتیکه
زفت داخل میکنند میباید داخل کرد حاصل آنکه آنچه داخل کردنی است میباید که اول در روغنها که حرارتی داشته
باشد که اینها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند و اندکی بگذارند که حرارت روغنها کم شود پس دواهای خشک
که کوفته اند و بیخته داخل کنند و چندانکه توانند برهم زنند تا نیکو مستوی و یکسان گردد و اگر ادویهٔ صمغیه را مانند
مصطکی و علک البطم و مومیائی و زفت و راتینج و سکبینج و امثال اینها در قدر مضاعف یعنی در پاتیلی که آب کرده بر آتش بگذارند
تا بجوش آید و ظرف [illegible] را روغن کرده از روغنهای مناسب در میان آن ظرف آب گرم بگذارند تا روغن از حرارت
آب گرم گرم شود [illegible] صمغیه را در آن روغن انداخته اند و اندکی حرکت دهند تا حل شود و بعضی ادویه که شستنی
است باید [illegible] و بعضی که [illegible] شستن آن بلکه شستن آن منافی غرض مطلوب است از آنجمله آهک است که اگر
در مرهم آهک [illegible] سوختگی آتش [illegible] بکار میبرند مبالغهٔ تمام در غسل آن میباید نمود و مکرر می باید شست تا
حدت و حرارت آن بالکلیه برطرف شود و [illegible] بعض قوت مجففهٔ آن که از برای خشک گردانیدن قروح مطلوب است بماند
و اگر در بعضی مرهمهای دیگر که بواسطهٔ افساد گوشت فاسد و زائد باشد در قروح فاسده عفنه استعمال نمایند ناشستهٔ
آن داخل می باید کرد [illegible] آب ندیده آن که قوت آنکه از آن مفارقت نکرده باشد و همچنین سفیداب را که در مرهم سفیده و مرهم
کافور داخل کنند بواسطهٔ رویانیدن گوشت بکار برند می باید شستن تا حدت و حرارتی که از آتش کسب کرده زائل شود
و اگر در مرهمی که از جهت خوردن گوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج بشستن ندارد و همچنین سائر ادویهٔ دیگر
که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و در تحلیل و تنقیهٔ قروح و خوردن گوشت زائد در این جمله از برای رویانیدن
گوشت نیز در قروح تازه شستن ضرور است و در سائر مواضع لازم نیست مانند مرداسنگ که در مرهم داخل می باید شست و
اگر در مرهم یا ضمادی بجهت تبرید نیز بشویند که از برای تحلیل است باید نیست * و طریق شستن مرداسنگ سوای طریقی که عموما
امثال آنرا میشویند چنانچه در شستن سفیداب و مرداسنگ مذکور شد آنست که مرداسنگ را بسیار نرم صلایه کنند و
باهم وزن آن نمک در ظرفی کنند و آن قدری آب در آن بریزند که چهار انگشت بروی آن بایستد و هفت روز بگذارند و
هر روز دو نوبت برهم زنند و بعد از آن این آب را بریزند و آب دیگر را داخل کنند و باز بدستور هفتهٔ دیگر بگذارند و باز
بریزند و آب تازه داخل کنند و همچنین تا چهل روز بگذارند بهمین عنوان که گذشت پس خشک کنند و قرص سازند و نگاه
دارند و در کتاب ارشاد ابن جمیع در تدبیر مرداسنگ در مرهم که باشد قاعده ذکر کرده و آن چنان است که مرداسنگ را
چندان بسایند که مثل غبار شود بعد از آن با روغن زیتون آنقدر بریزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند و باز
بروغن مذکور طبخ نمایند آهسته تا حل شود و در اثنای طبخ و برهم زدن هرگاه مشاهده شود که مرداسنگ ته دیگ نشسته
دیگ را از روی آتش بردارند و لحظهٔ بگذارند و همچنان برهم میزده باشند و باز بر روی آتش بگذارند تا حل شود و
اگر مرداسنگ را با آب در آفتاب تا چند روز بسایند تا سفید شود و مثل غبار گردد و بعد از آن خشک کرده داخل مرهمها
کنند نیز در طبخ می باید * طریق شستن موم در مرهمها اگر احتیاج شود چنان است که موم را بگدازند و در آب بریزند
چند مرتبه تا بدان حد رسد که دیگر در آن طعام موم نماند * و طریق شستن زفت و راتینج و روغن زیت نیز بهمین
قاعده است و غسل ادویهٔ حجریه و امثال آن از توتیا و شادنج و خبث نقره و اقلیمیا و غیرها چنان است که پیش از این
گذشت که در هاون بسیار نرم صلایه نموده و آب در آن داخل کنند و خوب حرکت دهند تا آنچه نرم مانند غبار شده باشد
مخلوط با آب گردد آنرا باهستگی در ظرفی دیگر بریزند و آنچه درشت است و هنوز خوب سائیده نشده و ته نشین باشد با

باز میبایند صلایه کرد وآب داخل نمود و نرم آن را کرفت وهمچنین تا دیکر درشتی دران نماند و تمام مانند غبار کردد پس آن ظرف را بکذارند تا انکه اجزای آن تمام ته نشین شود وآب خالص برایند پس آن آبرا بریزند و اورا بردا شته خشک نمایند و باز برسنک سماق صلایه کنند تا خوب خاطر جمع شوند و بعد ازان داخل مراهم نمایند وهمچنین در داروهای چشم واکر چنین کنند که بعد از تصویه برسنک سماق باز بسایند و بکار برند بهتر است * اصلاح دبق آنست که بعد ازانکه دانهٔ آنرا بیرون آورده باشند دهاون باقدری روغن زیتون یا مغز دانهٔ بید انجیر و امثال آن بسایند پس سائر ادویه باآن اضافه نمایند *

فصل دربیان مدت عمر وبقای اثر مراهم *

بدانکه تصریح نموده اندکه اثر مراهم مدتها باقی میماند وهرچه صموغ بسیار داشته باشد تا بیست سال قوت آن باقی میماند خصوصا آنچه دران سرکه باشد و بعضی را عقیده آن است که هر مرهمیکه از زیت باشد قوتش ساقط نمیکردد و اما انچه دران شحوم باشد بعد از یک سال استعمال نباید کرد و این قولی است راجح و غالبا بسبب سرعت فساد شحوم چون این فصل درذکر مرهم ها است و مراهم از برای معالجهٔ قروح وجروح است بخاطر فاتر رسید که قاعدهٔ مجملی مفیدی درین باب ذکر نماید تا باعث ازدیاد بصیرت معالجین کردد * بدانکه جراحت بکسر جیم وفتح راء والف وحای مهملتین و تا در اصطلاح تفرق اتصالی را کویند که درکوشت واقع شود وهنوز چرک نیامده باشد * قرحه بضم وقاف سکون را وفتح حای مهملتین وها تفرق اتصالی را کویند که درکوشت بود وچرک ازان برمی آمده باشد اعم از آنکه ابتدا جراحت بوده و چرک آمده و یا ورم بوده و منفجر شده * وقرحه هرکاه دیر بماند وکهنه شود و عمق و غوری بهم رساند وکنارهای آن سطبر کردد و صلابت بهم رساند و درد آن ساکن شود وچرک نضج یافتهٔ آن برطرف شود و زرد آب متعفن ازان بیرون آید دربنصورت آنرا ناصور نامند * اما قانون علاج آن است که اکر جراحت اندکی باشد و به بستن تنها قعر آن ولبهای آن فراهم آید دربنصورت هیچ احتیاج بعلاج دیکر نیست سوای انکه درد وطرف آن چیزی از لته یا پنبهٔ کهنه موافق وضع ومقدار جراحت سازند و بکذارند و پارچه بران به پیچند و به بندند وآن را رفاده کویند و پارچهٔ کرپاسی که جراحت و شکستکیها را بدان می پیچند رباط نامند و ملاحظه از غذاهای غلیظ و امتلائی از طعام و شراب نمایند و نکذارند که در جراحت چیزی واقع شود و مانند موی باروغن یا غیر اینها زیرا که اینها مانع التیام والتحام اند و بهمین قدر تدبیر این قسم جراحت نهایت تا سه روز بیش نمیکشد که بهمیشود بی انکه احتیاج بدوائی شود و اکثر مردم ندانسته یا دانسته بعضی این عمل میکنند و مرهمها و روغنها میکذارند و غذاهای غلیظ میدهند که باعث ورم میشود و جراحت تازه میکردد مدتی مدید میکشد وکاه باشد که عضو نیز مشرف بر تعفن شود خصوصا درتابستان و موجب فساد کردد و اکر جراحت بزرک باشد و عمقی داشته باشد و بمجرد ربط بهم نیاید درین هنکام احتیاج بدوائی که کوشت برویاند از مراهم و ذرورات دارد و در خور مزاج و وقت احتیاج انچه ضرورت داعی باشد بکذارند و نوعی نمایند که در جراحت وحوالی آن ورمی حادث نشود با اینکه عضو را سخت نه بندند و حرکت ندهند و حوالی آنرا ساعت بساعت طلاهای بارد بمالند و لته با آب و سرکه ترکرده درجائیکه جراحت بهم رسیده اندکی بالاتر ازان بکذارند خصوصا هرکاه درد و حرارت بوده باشد که این تدبیرات منع انصباب مواد ازان عضو میکنند و اکر از موضع جراحت خون کمتر بیرون آمده باشد دربنصورت بسیار است که موجب ورم میشود بنابرین اکر وقت اقتضا کند فصد از عضویکه مقابل عضو مجروح باشد نمایند تا ماده کم شود و ازان عضو بطرف دیکر منجذب کردد و اکر جراحت عمقی داشته باشد و دهنش تنک باشد دربنصورت باید که مرهمی نکذارند که دهن جراحت را بهم آورد و غورش باقی بماند چرا که اکر چنین کنند چرک بسیار دراندرون آن جمع شود وکینه کند و احتیاج

شود که باز از همانجا و یا جای دیگر بشکافند و چرک را بیرون آورند و جراحت زیاده شود وگاه باشد که عضو را تمام فاسد
کند و قرحه‌های بد بهم رساند پس لازم است که درچنین جا همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله بروغنهای مخصوص
یا مراهم چرب ساخته یا آلوده کرده بگذارند تا زود بهم نیاید و مرتبه بمرتبه از غور آن گوشت برآید تا بدهن جراحت رسد
و ازین جهت است که جاهلان با آنچه مذکور شد عمل نه نموده علیل را درمخاطره می اندازند اگر جراحت بزرگ باشد
و دهنش بسیار فراخ باشد اگر به بستن فمش بهم میآید انسب بستن آن است که اگر به بستن هم خوب بهم نیاید دراینوقت
احتیاج بدوختن است و بخیه زدن بقدر احتیاج و اکثر آنست که جراحاتیکه محتاج بدوختن است جراحاتی است که
درعرض بدن واقع شود و اگر طول باشد بیشتر آن است که برفاده و رباط بهم می‌آید و احتیاج بدوختن و بخیه زدن نیست *
طریق بستن جراحت چنان است که رباط را بعنوان برجراحت به پیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت نرم تر
باشد و عضو مجروح را مشکل بشکلی سازند که دهن جراحت در اسفل واقع شود که زرد آبی که درآن بهم رسد از دهن
جراحت بیرون آید و اگر ممکن نباشد که دهن جراحت را در اسفل کنند هر روز ملاحظه کنند اگر جراحت رو به بهبودی
دارد و چرک کم می‌آورد و غورش ناقص میگردد و چرک دراندرون جراحت جمع نمیشود همان تدبیر که دارند ازدست
ندهند تا به شود و اگر چرک جمع شود درجراحت دست بگذارند و فرو برند اگر چرک از دهن آن بیرون می‌آید علامت
آن است که کیسه کرده این هنگام شرط آن است که از اسفل جراحت از جائیکه نزدیک به نهایت غور جراحت باشد بشکافند
تا مجری از برای چرک برآمدن بهم رسد و در مجتمع نشود که باعث فساد گردد و غذای علیل هرچند لطیف تر باشد
و کمتر خورده شود و غذاهای خشک باشد بهتر است تا خلط زیاده بهم نرسد و بموضع جراحت نریزد و موجب ورم نگردد
و اگر در بدن خون زائد باشد فصد ضروراست و همچنین اخلاط دیگر اگر غلبه داشته باشد موافق خلط به تنقیه نیز
احتیاج افتد و باید که معالج صاحب حدس باشد و باین قوانین عارف باشد تا خطائی واقع نشود این است مجملی از
قانون علاج جراحت * و طریق شکافتن خراج و دملهای که نضج یافته باشد و خود منفجر نشوند چنان است که از
اسفل آن ورم بشکافند از جائیکه چرک همیشه بآسانی بیرون آید و اگر ممکن نباشد از جائیکه پوستش تنک تر باشد
و برآمده تر باشد از آنجا بشکافند و اگر ورم در عضوی از بدن واقع شده باشد که مستوی و هموار است و تنگی ندارد
شکاف آن را بنوعی کنند که طول آن بطول بدن موافق باشد نه بعرض چرا که دراینصورت چرک بهتر بیرون آید و اگر
در موضعی است که شکنی دارد شکاف را در شکن قرار دهند اگر آن شکن بر نفس مفصل نباشد وقت شکافتن اگر ورم در
جائی واقع شده است که نزدیک مفصل است و یا گوشتی ندارد بسیار تکلف نکنند و زود بشکافند تا چرک با استخوان منتهی
نشود و استخوان منکشف نگردد و ربط مفاصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضای لحمیه است که گوشت بسیار دارد دراین
وقت اگر انتظار کشند که خوب نضج یابد بهتر است چرا که اگر در شکافتن آن استعمال کنند مدت سیلان مدّه و متمادی
میشود و زرد آب و چرک فاسد بهم میرساند و لبهای جراحت صلب میشود و دیر باصلاح می آید و اگر خراج و ورم
بسیار بزرگ باشد سزاوار آن است که بیک بار بنوعی نکنند که چرک بسیار بیرون آید بواسطهٔ آنکه دراین حال گاه باشد که علیل
را تاب تحلیل زیادتی نباشد و باعث غشی شود بلکه باید که اندک اندک چرک را دفع نمایند * اسباب دیر باصلاح
آمدن قروح و قوانین معالجات آن بدانکه سبب دیر باصلاح آمدن آن است که در بدن خون کم است یا آنکه فاسد
است و یا آنکه در جراحت و یا لبهای آن گوشت صلبی و یا گوشت فاسدی بهم رسیده که مانع روئیدن گوشت صالح است
و یا آنکه استخوان شکسته درانجا واقع شود که مانع التیام است و یا آنکه در جراحت چرک بسیار بهم میرسد و نمیگذارد که

که به شود و یا آنکه دوا رو ها و مرهمها که بدان علاج میکنند موافق بقرحه ندارند و یا آنکه نفس قرحه ردائت و عفونت
داشته باشد و با این سبب ملتحم نمیشود پس اگر دیر به شدن قرحه بواسطهٔ کمی خون باشد علامتش آن است که در حوالی
جراحت سرخی نمیباشد و اثر ورمی در آن ظاهر نمیشود و جراحت خشک و لاغر میباشد و بدن ضعیف و کم خون و علاجش
آن است که هر روز چند نوبت با آب گرم موضع جراحت و حوالی آن را کماد نمایند تا سرخی بهم رساند و بدین واسطه
خون بسوی آن منجذب شود و غذاهائیکه مولد خون باشد بخورند و مرهم اسود بر جراحت گذارند و حوالی آن را برفق
بمالند که مالیدن نیز خون را جذب میکند و اگر به سبب ردائت خون باشد علامتش آن است که لون قیح بکدورت
و بدی میل نمایند و علاجش فصد است اگر وقت اقتضا کند و اسهال خلط فاسد و بعد از آن علاج قرحه و اگر دیر شدن
قرحه بواسطهٔ گوشت صلب باشد که برلب جراحت بهم رسیده علاجش آن است که آن را خشک کنند و بتراشند آنقدر
که خون بیرون آید و جراحت تازه گردد پس علاج کنند و اگر آن گوشت غلیظ است همگی آنچه غلیظ و صلب است ببرند
و اگر گوشت صلب در تمامی قرحه باشد و غور و لبهای آن تمام خشک و بی نداوت باشد در این هنگام سر میلی در جوف
قرحه کنند و حک کنند تا خون بیرون آید و اگر از برای حک نمودن احتیاج بشکافتن شود بشکافند و حک کنند و اگر
حک ممکن نباشد دوای حاد یا اکال بگذارند پس از آن روغن تا گوشت فاسد ساقط شود بعد از آن علاج قرحه کنند و اگر
به سبب استخوان فاسد باشد که قرحه با صلاح نیاید علامتش آن است که قرحه مدتها میشود و باز عود میکند و چرک
رقیقی از آن ترشح میکند و همیشه بدین عنوان میباشد علاجش آن است که میل در جوف آن بفرستند و ملاحظه کنند
که استخوان در کجاست پس آنقدر بشکافند که باستخوان رسد و ملاحظه آن استخوان کنند که در چه مرتبه است حک
باید کرد و یا قطع در خور فساد بعمل آورند و اگر ممکن نبوده باشد دوای اکال بگذارند و بعد از آن روغن تا گوشتها بیفتد
و روی استخوان گشوده گردد بعد از آن علاج استخوان کنند و اگر به نشدن قرحه به سبب عفونت آن باشد و فساد گوشت و
و نرمی آن دوای تند بگذارند تا خشک شود پس روغن بگذارند تا گوشت فاسد بیفتد و یا زداغ کنند تا گوشت فاسد
سوخته شود و روغن بگذارند تا بیفتد و بعد از آنکه گوشت صحیح ظاهر شود علاج قرحه کنند و اگر به نشدن قرحه و با صلاح
نیامدن آن سطبری و برآمدگی رگها باشد که بر بالای قرحه بهم رسیده باشد علاجش آن است که اول فصد عام کنند
اگر مصلحت بوده باشد پس فصد رگهای مذکور تا همه خون فاسد از عضو ماوف برطرف شود و به مطبوخ افتیمون که اخراج
خلط سوداوی کند ماده را اخراج نمایند و بعد از آن قرحه را علاج کنند و اگر دیر به شدن قرحه به سبب عدم موافقت دوا است
یا بواسطهٔ آن است که در عضو گرمی زیاده احداث کرده و در این حال علامت او آن است که حرارت و سرخی و ورم زیاده
بهم رساند زیاده از سابق و علاج آن است که مرهمهای سرد مثل مرهم سفیداب و کافور و مرداسنگ بگذارند یا بواسطهٔ
آن است که در مزاج قرحه برودت بهم رسیده و در این صورت علامت آن بسبب برودت سودا و خضرت و صلابت قرحه است
علاج در اینوقت مرهم اسود و امثال آن موافق است و بواسطهٔ آن است که تجفیف دوا بقدر مطلوب نباشد و در قرحه رطوبت
و ریم و زردآب و چرک بسیار باشد علاج در اینوقت آن است که مرهمهائی که یبوست قوی داشته باشند مثل مرهمی
که از جلنار و مازو سازند استعمال نمایند یا بواسطهٔ آن است که در جلا و تنقیهٔ دوا قصوری است در اینحالت چرکهای فاسد
و گوشتهای زشت در قرحه میباشد علاج آن است که مرهم اخضر و دیگر مرهمهای که در تنقیه قوی باشند بگذارند و یا
بواسطهٔ آن است که دوا باعث لذع میشود و گوشت آن را فانی میسازد و در این حال درد و ورم و حرارت و حمی باشد و
روز بروز جراحت فراخ نیز شود علاج که بمرهمی نرمتر از آنچه استعمال میکردند نقل کنند تا فائده دهد و یا بواسطهٔ

آن است که مزاج علیل از اعتدال بسیار دور است علاج دوا بنوعیست آن است که مزاج وی را باعتدال باز آورند و از
مرهمها چیزی بکار دارند که موافق باشد فرضاً اگر کسی بسیار خشک باشد مرهمی که بواسطهٔ رویانیدن گوشت و استعمال
میکنند میباید که دواهای مجفف قوی داخل داشته باشد زیرا که در بدن صاحب مزاج یابس دیرتر متأثر میشود
احتیاج بدوای قوی است و در صاحب مزاج تر برعکس این بود مجملی از قوانین علاج قروح و جراحات *

فصل در بیان نسخ مرهمها * بدانکه مرهم اسرب درآبار و اسفیداج و اشق و انزروت و توتیا و جدوار و
چوب چینی و صابون و نیم هر یک در حرف و فصل خود ذکر یافت و میآید و تتمهٔ آنها مذکور میشود به ترتیب حروف تهجی *

مرهم ابیض جهت حرقت نار و التهاب جراحات و ورم حار مقعده و حمره و شقاق قبل که از حرارت باشد * صنعت آن موم
ده درم روغن کنجد سی درم بعد از گداختن موم را از آتش برداشته که حرارتش کم گردد سه عدد سفیدهٔ تخم مرغ داخل کرده
برهم زنند تا مستوی گردد و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت و کنجد روغن گل سرخ یا روغن گل و حضض اضافه
نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض قدری افیون داخل نمایند و اگر گرمی بیشتر باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند *

مرهم ابیض که سوختگی آتش و اکثر قروح حار را نافع است منقول از حکیم اسکندر فرنگی * صنعت آن سفیداب کاشغری
پنج دام موم زرد چهار دام کافور قیصوری یکتوله روغن کنجد یک دام علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بر پارچهٔ نازکی
مالیده بر زخم بگذارند * مرهم ابیض که جراحات تازهٔ گوش را نافع است و سوزش را به نشاند * صنعت آن سفیداب
ارزیز و موم سفید از هر یک یک جزو روغن گل یا روغن کنجد هر کدام که باشد دو جزو موم در روغن بگدازند و سفیداب را در
هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر آن ریزند و بکوبند تا سفیداب ته نشین نگردد و چون آمیخته شود پس بفتیله
آلوده در گوش گذارند * مرهم ابیض کافوری سوختگی آتش و جراحات و قروح حار را نافع است * صنعت آن سفیداب
ارزیز روغن کنجد موم سفید از هر یک چهار توله کافور قیصوری شش ماشه بدستور مرهم ترتیب نمایند * مرهم ابیض سوزش و
گرمی زخم جراحات را بنشاند و رطوبات آن را جذب نماید و خشک و ملتئم گرداند * صنعت آن پیه بز روغن کنجد موم
سفید از هر یک هشت توله سفیداب روح توتیا شانزده توله اول موم را در روغن بگدازند پس پیه را از آتش فرود
آورده سفیداب را با آن اندک اندک ممزوج نمایند * مرهم ابیض کافوری که همان نفع دارد * صنعت آن روغن
کنجد سفیداب ارزیز از هر یک چهار توله موم هشت توله کافور پنج ماشه سفیدهٔ بیضهٔ مرغ چهار عدد بدستور مرهم
سازند * مرهم ابیض جراحت را که از سوختن آتش و آب گرم و از گرمی باشد نفع دهد و گوشت را برویاند * صنعت آن
اسفیداج رصاصی کافور از هر یک دو درم مرداسنگ یک درم موم سفید روغن گل از هر یک بقدر حاجت بدستور مرهم سازند *
مرهم ابیض دیگر از حکیم ادریس فرنگی جراحت و قروح و سوختگی آتش را مفید است * صنعت آن سفیداب قلعی سه
توله مرداسنگ دو توله روغن گل سرخ پنج توله روغن را بر آتش بگدازند و دو توله موم کافوری در آن اندازند تا گداخته
شود و سفیداب و مرداسنگ را بسیار نرم سوده بر آن بپاشند و بچوب نیم برهم زنند تا مرهم گردد * مرهم ابیض دیگر
قروح و جروح حار و سوختگی آتش را مفید بود * صنعت آن سفیداب قلعی مغسول ده مثقال موم کافوری چهار
مثقال با روغن گل چهار ده مثقال بدستور مرهم سازند و اگر در آخر قدری کافور اضافه نمایند بهتر است * مرهم
ابیض دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن موم کافوری شش مثقال سفیداب قلعی مغسول کافور قیصوری یک
مثقال سفیدهٔ بیضهٔ مرغ پنج عدد روغن یاسمین که بهندی چنبیلی نامند پانزده مثقال روغن را بر آتش بگدازند
و موم را بر آن بگدازند و سفیداب و کافور را سوده داخل نمایند و بچوب نیم برهم زنند و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج کو

کرده فرود آورند و بکار برند * مرهم احمر به نسخهٔ شیخ الرئیس که آن را مرهم رطل نامند * صنعت آن مرداسنگ
یکمن کوفته بیخته ده رطل روغن زیتون و ده رطل سرکهٔ انگوری کهنه داخل کرده بر آتش نهند و برهم زنند تا
منعقد گردد از آتش برگرفته یک رطل عرق الصباغین کوفته بیخته داخل نمایند و برهم زنند تا نیکو مخلوط گردد و بکار برند *
مرهم احمر دیگر به نسخهٔ ابن جزله گفته که این مرهم رومی است و به همه علت نافع است * صنعت آن سرکهٔ انگوری
خالص زیت از هر یک دو رطل مرداسنگ یک رطل و دانگی و نیم روسختج ده درم زنگار هشت درم روغن و سرکه را در هم
بجوشانند تا روغن بماند ادویه را کوفته بیخته در آن ریزند و بر سر آتش نهند تا غلیظ و سرخ گردد و بکار برند * مرهم
احمر دیگر از تراکیب ابقراط است استعمال آن نافع است از برای سوختن آتش و از برای هر مرضیکه عارض شود در مقعده
خصوص آنکه بوده باشد از حرارت و از برای سوختن آتش و شقاق عضو و گزیدن جانوران سمی و اسقاط دانهٔ بواسیر
میکند هرگاه مکرر استعمال نمایند * صنعت آن مرداسنگ سفیداب ارزیز از هر یک ده درم انزروت زنگار از هر یک چهار
درم دم الاخوین اسرنج از هر یک دو درم زیت یک رطل موم سه اوقیه زفت رومی یک اوقیه انچه گداختنی باشد در زیت
بگدازند و از آتش برگرفته باقی ادویه را بحریر بیخته بر آن بپاشند و در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود * مرهم احمر
دیگر محلل و رادع و منضج اورام است * صنعت آن بگیرند شنجرف را بسیار نرم بسایند و مقدار یک مثقال و پنج مثقال قنهٔ
تازه سفید نرم را بر آتش بگدازند تا گداخته شود پس صاف نموده شنجرف را با آن بسرشند و عند الحاجت بکار برند * مرهم
احمر دیگر از حکیم ادریس فرنگی برای زخم شمشیر وغیره از جراحتها و جوششها و دمامیل * صنعت آن شنجرف گل سپاری
گل داوده مرداسنگ کتههٔ سفید از هر یک دو توله رسکپور ششماشه برگ نیم سائیده اقراص ساخته سه دام موم زرد تازه
نیم پاو روغن گاو نیم پاو و اگر نرم خواهند روغن را زیاده کنند تا پاو سیر روغن را بر آتش بگدازند تا گرم شود و برگ نیم قرص
کرده در آن اندازند و بچوب نیمب حرکت دهند تا گداخته شود پس قرص برگ نیمب را در آن اندازند و برهم زنند
تا بسوزد و روغن را صاف کرده ادویه را کوفته بیخته بر آن اندک اندک بپاشند و بچوب نیمب برهم زنند تا نیکو مخلوط
شود * مرهم احمر به نسخهٔ دیگر از حکیم فرنگی که همان منفعت دارد * صنعت آن شنجرف رسکپور مرداسنگ گل داوده کهنه
سفید که بفارسی گات نامند هر یک ششماشه روغن گاو پاو آثار روغن را بر آتش بگدازند و توله برگ نیمب یعنی نیم تازه
را سائیده اقراص بندند و در آن اندازند بچوب نیمب حرکت دهند تا بسوزد پس روغن را صاف کرده ادویه را کوفته
بیخته بر آن اندک اندک بپاشند و بچوب نیمب برهم زنند تا ممزوج گردد و هنوز بر آتش باشد پس فرود آورده سرد نموده استعمال
نمایند و اگر از آتش فرود آورده ادویه را با آن بیامیزند بهتر است در ایام گرما اگر قدری موم سفید نیز داخل کنند اولی
است * مرهم احمر دیگر به نسخهٔ اطبای فرنگ * صنعت آن موم زرد تازه شانزده توله مصطکی رومی دهنه که در هند نیست
که از فرنگ می آورند شنجرف از هر یک چهار توله زال هشت توله دار شانزده توله روغن کنجد تازه بدستور مرتب نمایند *
مرهم احمر دیگر قروح گوش را نافع است و چرک آن را زائل کند * صنعت آن مرداسنگ زیت از هر یک دو جزو سرکه ده جزو
با هم آمیخته برهم زنند * تا منعقد گردد و اگر بر آتش نهند بهتر است و زودتر منعقد میگردد پس یک درم عروق الصباغین
را بسیار نرم سائیده با آن ممزوج نمایند * مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد * صنعت آن زنگار خوب جید یک اوقیه
نرم بسایند و با هم چندان عسل بیامیزند و بکار برند * مرهم اخضر دیگر که نواصیر را باصلاح آورد و اگر در گوش باشد و
قرحه و ضره و وسخه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد * صنعت آن زنگار یک جزو انزروت اشق از هر یک نیم جزو همه را
بسرکهٔ انگوری بسایند و بعسل بسرشند و بکار برند * مرهم اسرنج سرطان و سائر قروح را نافع است * صنعت آن اسرنج

صمغ عربی از هریک دو مثقال روغن گاو چهار و نیم مثقال بدستور مرهم سازند * مرهم اسرنج محلل اورام عسرة التحلل
و خنازیر و سرطان و ورم مزمن انثیین و پخته کنندهٔ اورام است * صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی مردار سنگ
پنج درم کندر قنه اشق موم از هریک ده درم علک البطم اسرنج از هریک بیست درم آنچه گداختنی باشد در زیت بقدر
حاجت بگدازند و ادویهٔ یابسه را بکوبند و نرم بیزند و با آن بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو درهم شود و در
ظرف چینی گداخته عند الحاجت بکار برند * مرهم اسود گوشت برویاند و قروح رطبه را خشک گرداند و قروح مزمنه و
خبیثه را مفید است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس بگیرند مردار سنگ یک اوقیه سرکهٔ تند کهنه انگوری سه اوقیه زیت
دو اوقیه مردار سنگ را با سرکه بسیار نرم بسایند و با زیت با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و در وقت طبخ نیکو برهم زنند
که مردار سنگ ته نشین نگردد و نسوزد پس از آتش برگرفته باز برهم زنند تا سرد گردد و بکار برند * مرهم اسود دیگر منبت
لحم مجفف قروح رطبه است * صنعت آن بگیرند زیت و در هر رطلی از آن دو اوقیه مردار سنگ مسحوق داخل کرده
بجوشانند تا سیاه گردد مانند قطران پس از آتش فرود آورده ببندند اندازند در آن از این ذرور کندر صبر سقوطری انزروت
سفید دم الاخوین زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بحریر بیخته آن قدر اندازند که غلیظ شود و در هاون بدسته
بمالند تا مستوی گردد و گاهی داخل کرده میشود درین مرهم با زیت علک البطم مقدار یک اوقیه در هر یک رطل زیت زیاده
کرده میشود در آن و جزو از پوست بیخ حنا و شیریاد و جزو از پوست بیخ بارزد یا از هر دو پس بدرستیکه این مرهمی
قوی است در انبات لحم و تجفیف قروح رطبه * مرهم اسود به نسخهٔ آن مرحوم یعنی حکیم معتمد الملوک سید علویخان
قدس سره نافع از برای قروح مزمنه و قروح رطبه و قروح خبیثه * صنعت آن مردار سنگ مسحوق مغسول سرب محرق مغسول
سفیداب ارزیز مغسول زاج اخضر معروف بتوتیای هندی از هریک یک مثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را در
روغن داخل کرده بجوشانند تا سیاه و غلیظ شود از آتش فرود آورده نگاه دارند و در وقت حاجت اندکی از آن را گرم
کرده بر پارچهٔ کتانی مالیده بر زخم بچسپانند * مرهم اسود به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج البیان آورده و گفته که
گوشت فاسد بخورد و گوشت تازه برویاند و بسیاری از عفونات و جراحات را باصلاح آورد * صنعت آن مردار سنگ نیم
رطل روغن زیتون یک رطل و ربع رطلی زفت رومی دو اوقیه علک البطم پنج درم و علک و موم و زفت را بروغن بگدازند
و مردار سنگ را کوفته بیخته در آن اندازند و بکار اندازند تا منعقد گردد * مرهم اسود قلمی فرموده اند که این نسخه از والد
ماجد فقیر است قدس سره مجرب از برای جمیع زخمها و قروح و بثور صغار و عرق مدنی و جرب و سعفهٔ متقرح * صنعت
آن مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانه بریان از هریک دو مثقال و در نسخهٔ دیگر از هریک چهار مثقال است سفیداب
قشغری شسته دم الاخوین نوشادر توتیای کرمانی مغسول مردار سنگ برگ حنا بیخ بلدر گلنار فارسی از هریک یک مثقال
موم سفید دو مثقال بروغن گل سرخ ده مثقال بدستور مرهم سازند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو ممزوج گردد و در
نسخهٔ دیگر توتیای بیخ بید و پوست گل و سوخته است * مرهم اسود گوشت مرده بخورد و ریشها را باصلاح آورد * صنعت
آن مردار سنگ یک چهار یک زفت رومی بیست درم علک البطم پنج درم در روغن زیت بگدازند و مردار سنگ شسته
نرم ملایه کرده در آن ممزوج نموده در هاون بدسته خوب بمالند * مرهم اسود منقول از حکیم اسکندر فرنگی * صنعت
آن روغن کنجد سه مثقال گرم نموده در ظرف آهنی سفیداب ارزیز مغسول نیم مثقال در آن اندازند و بچوب نیم برهم
زنند تا سیاه گردد پس عود سیاه و عود سفید از هریک یک ربع مثقال کندر بریان سه ربع مثقال نرم سوده داخل
نمایند پس پیه گردهٔ گاو یک مثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع مثقال و از آتش برگرفته با چوب نیم برهم زنند

زخمها تا نیکو مندمل گردد و بکار برند * مرهم اسود مشهور بمرهم سیاه حکیم ادریس فرنگی در سفیداج ذکر یافت *
مرهم باسلیقون صغیر به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن زفت رومی را تینج بالسویه با زیت بدستور مرهم سازند *
مرهم باسلیقون کبیر به نسخهٔ شیخ الرئیس صالح است قروح را و گوشت برویاند و موضع عصبانیه و جراحاتیکه با آنها
حرارت نباشد * صنعت آن موم یکرطل زفت رومی هشت اوقیه مرمکی علک الانباط راتینج از هریک چهار اوقیه زیت
پنج رطل زفت و موم را در زیت گداخته مر وغیره را نرم سائیده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد عجیب الفعل است
و در قروح و جروح و اورام بارده و در خواص قریب است بمرهم خل که آن را مرهم قلقل پس نیز گویند و از مشاهیر مرهمها
است محمود بن الیاس شیرازی گفته که مرهم باسلیقون مرهم اسود است * صنعت آن به نسخهٔ شابور بن سهیل زفت
رومی راتینج موم سفید از هریک یکجزو فنه ربع یک جزو زیت دو مثل مجموع ادویه به طبخ مخلوط یکدیگر کنند و از
آتش برگرفته مرهم سازند تا سرد شود و استعمال نمایند شیخ داؤد گفته اگر بورهٔ ارمنی درین مرهم داخل نمایند میگردد
اقوی * مرهم باسلیقون تمام ریشها و جراحتها را که گرم نباشد سود دارد * صنعت آن زفت رومی هشت اوقیه موم سفید
نیم من مرمکی صافی راتینج علک البطم از هریک چهار اوقیه زیت بقدر حاجت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون
به نسخهٔ قلانسی گفته که این مرهم محلل و ملین قوی است * صنعت آن راتینج شمع زیت و در نسخهٔ دیگر بجای شمع پیه گاو است
بدستور مقرر مرهم سازند و گاهی این ادویه را جمع میکنند بکوبیدن بدون طبخ پس نگاه داشته در وقت بکار میبرند *
مرهم باسلیقون به نسخهٔ دیگر اورام صلبه را نرم کند و بپزاند و قروح و اورام را از چرک پاک سازد و گوشت نو برویاند * صنعت
آن زیت سی درم موم سفید بیست مثقال فنه چهار درم موم را در روغن زیت بگدازند و فنه را در ان حل کرده بدستور مرهم
سازند * مرهم باسلیقون بنسخهٔ دیگر و منافع مثل نسخهٔ قبل است * صنعت آن زفت رومی موم سفید کتیرا از هریک هشت
درم راتینج چهار درم روغن کنجد بیست و سه درم بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون مستعمل در انبات و مواضع
عصبانیه و جراحاتیکه با آن گرمی نباشد و در شقاق مزمن مقعده و این نسخه با نسخهٔ ابن جزله برابر است * صنعت آن زفت
رومی راتینج موم زرد از هریک بیست مثقال فنه چهار درم با زیت بقدر حاجت گداخته بدستور مرهم سازند و در شفائی
وزن زیت سی درم است * مرهم برص برص و بهق را زائل کرداند * صنعت آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی
آهک آب ندیده زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته با بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز
برهم زنند و اگر بجای بول سرکهٔ انگوری تند کنند خوب است و وقت استعمال عضو را با بول یا با سرکه بشویند و بمالند *
مرهم بواسیر بواسیر و وجع مقعده و ضربان آنرا مفید * صنعت آن پیه کوهان شتر مصطکی موم سفید از هریک پنج درم بر
آتش ملایم بگدازند زفت رومی دو درم قطران شامی یکدرم در ان اندازند و یک اوقیه آب کندنای تازه صاف کرده بران
ریزند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری گرم
کرده بپنبه آلوده کرده در مقعده بردارند * مرهم بواسیر دیگر که مجرب النفع است در ان * صنعت آن خبازی کندنا زیرهٔ
هریک مساوی سائیده در پارچه بسته بزیر خاکستر گرم کنند تا بپزد پس برآورده زردهٔ تخم مرغ روغن گل سرخ داخل
نمایند و برهم زنند تا چون مرهم شود و بکار برند * مرهم ثمانیه جهت نضج دمامیل و جراحات از مجربات است * صنعت
آن کتیرا تخم مرو تخم کتان سریش موجیوه گل بابونه گل خطمی سفید انزروت اجزا مساوی کوفته بیخته با شراب سرشته ضماد
نمایند و فی الحقیقة این ضماد است نه مرهم * مرهم جاذب که جذب خار و پیکان وغیر آن کنند و به پزاند قروح غائره را و فراهم
آورد * صنعت آن موم علک البطم از هریک ثلث رطلی راتینج ربع رطل زیت کهنه یکرطل همه را بر آتش ملایم بگدازند و

بورهٔ ارمنی دو اوقیه نرم سوده اضافه نموده نیکو برهم زنند و بکار برند * مرهم جاذب از تالیف ابن تلمیذ منقول از شامل جهت
اخراج پیکان وخار وانچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته * صنعت آن بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه
سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند * مرهم هذا ام از مجربات حکیم میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفة
المؤمنین گفته که سائر قروح سوداوی و اورام بارده ازموده است * صنعت آن سنبل الطیب حماما قردمانا دارفلفل
سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعهٔ سائله سیسالیوس زراوند مدحرج
معلکوفی اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه ازهریک یک اوقیه لادن ده مثقال زعفران نیم اوقیه علک البطم موم
ازهریک سه مثقال روغن ناردین مثل جمیع اجزا بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم جوبد الرانجی منقول از قانون * صنعت
آن مامیران چینی زرد چوبه قند اشق انزروت صمغ عربی دم الاخوین ازهریک یک جزو مرداسنگ سفید کرده که مرتک
نامند بوزن جمیع ادویه موم بقدر حاجت در روغن کنجد و زیت ازهریک بوزن مجموع ادویه در ظرف سفال آب ندیده
نوکه اخته ادویه را کوفته بپخته با آن ممزوج نموده مرهم سازند * مرهم حنا در حنا ذکر یافت * مرهم حنظل مسهل
که باذن الله تعالی نافع است از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتیکه عارض شده باشد در این
اعضا و برودت این اعضا را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس شحم حنظل چهار ده درم تربد سفید سقمونیا افیون از
هریک هشت درم تخم شبت نمک طعام نمک صافی صبر سقوطری زهرهٔ گاو نمک هندی شونیز مویزج جبلی فلفل بلیله زنجبیل
هلیلهٔ زرد مازریون ازهریک دوازده درم کوزیعنی مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج ازهریک هفت درم بورهٔ ارمنی کبریت
زرد ازهریک شانزده درم حلبه بابونه بزرکتان ازهریک ده درم میعهٔ سائله موم زرد ازهریک ده استار انچه گداختنی
است از ادویه بروغن گداخته ازند وانچه خیسانیدنی است بطلا یعنی شراب خیسانند وانچه کوبیدنی است کوفته بیخته
پس انچه را خیسانیده اند در هاون بدسته بمالند تا حل شود و مخلوط کنند همه ادویه را بیکجا در هاون و بدسته بمالند
تا مرهم شود پس بمالند بر معده و کبد بدستیکه فرود می آورد ماء اصفر و کسیکه محتاج باسهال بطن باشد او را مقدور
نباشد آشامیدن دوای مسهل باید که طلا کرده شود بر شکم او این مرهم را که اسهال بطن او میکند * مرهم حواری این
مرهم را مرهم رسل نیز نامند و ترجمه کرده شد و در قرابادین رومی بمرهم سلیخا و معروف بمرهم زهره و گفته که این
مرهم دوازده دوا است از دوازده حواری حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام که هریک یک دوا را اختیار کرده ترکیب نموده اند
واین مرهم بهترین مرهمها است و مصلح بواسیر و مقعده است بدرق و مصلح خنازیر و نیست دوائی مثل این مرهم در این فعل و تنقیهٔ
جراحات میکند از گوشت مرده و قیح و موجب اندمال جراحات و تحلیل اورام صلبه و مزیل آثار و نافع است شقاق را جلا
میدهد حکه و جرب را و مفید است از برای بواسیر سعفه و کرمها را میکشد و نافع است از برای طاعون و سرطانات و
سختی سپرز و قروح گوش * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس موم سفید را تینج ازهریک بیست و هشت درم جاوشیر
زنگار مرصافی قنه ازهریک چهارده درم اشق چهارده درم زراوند طویل کندر ذکر مقل ازرق ازهریک شش درم مرداسنگ
ده درم زیت در تابستان دو رطل و در زمستان سه رطل * طریق ساختن این مرهم آنست که صموغ را بسرکهٔ انگوری حل کنند
و باقی ادویه کوفته بپخته موم را در زیت بگدازند و صموغ محلول و ادویه کوفته را در ان داخل کنند و در هاون بدسته بمالند تا
نیکو مخلوط شود و استعمال نمایند و این نسخه دوازده جزو است بعدد حواریین حضرت عیسی علی نبینا و آله و عم * صنعت
آن بنسخهٔ شیخ داود انطاکی موم سفید صمغ البطم ازهریک چهار ده درم اشق محلول در سرکه هفت درم مقل مرداسنگ
ازهریک چهار درم لبان ذکر زراوند طویل ازهریک سه درم جاوشیر زنگار مرصافی قنه ازهریک دو درم سکبینج یک درم زیت یک

یکرطل را مرداسنک را مسحوق نموده با زیت بجوشانند تا مرداسنک حل شود پس اشق محلول وباقی صموغ محلول بسرکه را داخل کنند و بپزند تا سرکهٔ آن برود باقی ادویه را داخل کرده در هاون بدستهٔ بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند واین نسخه سوای زیت دوازده جزو است ونسخهٔ این مرهم که صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی درسرطان رحم ذکرکرده مطابق نسخهٔ شیخ الرئیس وداود است وسوای آن که بجای صمغ البطم راتینج است و وزن مقل سه درم ومرداسنک چهار درم ونیم است ونسخهٔ این مرهم که محمود بن الیاس درحاوی صغیر ذکرکرده مطابق نسخهٔ صاحب ذخیره است سوای آنکه وزن مقل چهار درم ونیم است ووزن زیت در تابستان یکرطل ودر زمستان یکرطل ونیم است صاحب ریاض الفوائد این مرهم را در ورم صلب رحم ذکرکرده باین نهج آورده موم را تینج مقل ازرق مرداسنک از هر یك چهار درم جاوشیر زنجار قنه از هریك ده درم اشق هشت درم زراوند طویل میعهٔ سائله از هریك سه درم اجزا کوفتنی را کوفته بحریر ببیخته وکل اختنی را در شصت درم زیت کداخته مرهم سازند * وبدانکه نسخ این مرهم در قرابادین ها مختلف بنظر رسیده وانچه معتبر بود ذکرکرده شد * مرهم حواریین به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج البیان ذکرکرده وگفته که این مرهم را مرهم شنجار وا ثنا عشری نیز نامند وگفته که نافع است از براوی ورمهای صلب وخنازیر وبواسیر وطاعون وسرطان وجراحتی که کوشت آن مرده باشد ونمله هار اسود دارد * صنعت آن موم را تینج از هریك چهار درم جاوشیر زنکار قنه مرصافی از هریك دو درم اصطرک هفت درم زراوند طویل هفت درم ودر نسخهٔ دیکر صحیح سه درم است لبان ذکر سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنک چهار درم ونیم زیت در تابستان یکرطل ودر زمستان یکرطل ونیم بدستور مرهم سازند * مرهم خل که آن را مرهم جالینوس ومرهم ازرق واسود نیز نامند کوشت برویاند وریشهای خشك کرداند ومندمل سازد * صنعت آن مرداسنک یك اوقیه کوفته ببیخته سرکهٔ انکوری وزیت از هریك چهار اوقیه مرداسنک را بسرکه سوده درزیت داخل کرده درهاون بدستهٔ بمالند تانیك آمیخته شود واکر خواهند که خشکی زیاده کند زردچوبه نرم کوبیده دو درم زیاده کنند * مرهم خل کبیر اقوی از اول * صنعت آن بکیرند طین ارمنی وطین قبرسی از هریك یك مثقال کل خطمی مرتك حنای خشك اسفیداج بزرقطن توتیای کرمانی از هریك سه مثقال هلیلهٔ سیاه وزرد از هریك دو مثقال موم سفید روغن تخم کل وشیرین از هریك پنج مثقال سرکه انکوری بقدر ضرور علی الرسم مرتب نمایند وبکار برند * مرهم خل دیکر جهت اندمال جراحات وقروح عفنیه والزاق وکهوف وبواسیر ورفع شقاق وحکهٔ رطبه وقرحهٔ رطبه وداء الثعلب وسعفه نافع * صنعت آن مرتك یکرطل ونیم بسیار نرم سوده با زیت کهنه دو رطل خمر سه رطل آمیخته در پاتیلی کرده بر آتش بکذارند وبرهم زنند تا بقوام مرهم آید ومرتك ته نشین نشود وسوخته نکردد وعلامت کمال طبخ ونضج آن است که سیاه کردد ودر نسخهٔ دیکر سرکه وزیت بالسویه ومرتك ربع زیت نوشته اند واکر حرارت بسیار باشد بجای زیت روغن کل داخل کنند واکر تجفیف زیاده خواهند قدری زردچوبه سوده اضافه نمایند برنسخهٔ اصل ودر صورت شدت حرارت داخل ننمایند * مرهم خمیر خراج واورام صلبه را پخته ومنفجر میکرداند خود بخود * صنعت آن خمیر آرد کندم پیه کداخته از هریك بیست درم اشق شش درم کندر سه درم نمك طبرزد راتینج از هریك چهار درم اشق را در سرکه حل نمایند وپیه را در روغن زیتون بقدر حاجت بکدازند وبطریق معمول مرهم ساخته بکار برند * مرهم خمیر دیکر که همین عمل دارد * صنعت خمیر مایه که خمیر ترش است سی درم بورهٔ دیق مقشر از هریك یك درم جاوشیر سرکین کبوتر سرکین مرغ از هریك ده درم آهك آب ندیده پنج درم صابون دو درم باروغن سرشته بکار برند سریع الاثر قائم مقام نیز شکافتن است * مرهم دیاخلیون بدانکه دیاخلیون لغت سریانی است ومعنی آن لعاب است بعضی کفته اند

که این مرهم از صناعت بختیشوع است و این غلط است زیرا که این مرهم دیاقرا با دهن رومی مزبور است و در المجا
مذکور است که از صناعت ابقراط است نافع است از برای اورام و اوجاع شدیده مقعده و عصب و اخراج فضلات و غذا زیر
و ساعده و دیاخلیون بمعنای مثناة تحتانیه و دال و اخلیون بدون یا نیز دیده شده * صنعت آن بزر خطمی سفید بزر قطونا
تخم مرو بزرکتان بزر حلبه اجزا مساوی هر یک را علحده در آب سه روز بخیسانند پس با پارچه صوف صاف نموده
بگیرند مرداسنگ چهار اوقیه سحق نموده در یکرطل و نیم زیت بجوشانند تا منحل شود پس اندک اندک از لعابها
بران ریزند و باتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود از آتش فرود آورده داخل کنند دران زفت رومی و خاکستر چوب رز
از هر یک پنج مثقال زعفران الحدید یک مثقال در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند دیاقرا باد هن
قادری حکیم ارزانی بزور از هر یک پنج درم تا هفت درم مرداسنگ بیست درم و روغن زیت سی درم تا چهل درم است
و گفته اند که اگر قوی تر خواهند بعد ازان که روغن سیاه شده باشد زفت خاکستر چوب رز مرمکی صافی از هر یک سه درم
صدا الحدید یک درم بسیار نرم سوده اضافه نمایند * مرهم دیاخلیون بنسخهٔ شیخ الرئیس رح * صنعت آن بزر حلبه
بزر خطمی سفید بزرکتان از هر یک یک کیله هر یک را علحده یک شبانروز بخیسانند در آب پس بگیرند لعاب هر یک را
مقدار یکرطل و ربع رطل از مرداسنگ یکرطل و نیم و از زیت دو رطل لعابها را یک جوش داده از آتش برگرفته با پارچهٔ
صوف صافی نموده پس مرداسنگ را صلایه نموده با زیت بجوشانند تا منحل گردد و متغیر شود رنگ آن پس اندک اندک
لعابها را بران ریزند و باتش ملایم بجوشانند تا منعقد گردد پس از آتش برگرفته سرد کرده نگاه دارند و بکار برند *
مرهم دیاخلیون بنسخهٔ ابن جزله در منهاج البیان نافع است جهت اورام صلبه در هر عضو که باشد و غذا زیر
ساعده * صنعت آن حلبه بزرکتان گل خطمی سفید از هر یک یک کیله جدا جدا در آب بخیسانند یک شبانروز بعد
ازان از هر یک یک رطل و نیم لعاب بگیرند و در سه رطل زیت بجوشانند و یکرطل و نیم مرداسنگ سوده و بحریر بیخته
در زیت داخل نموده باتش ملایم بجوشانند تا غلیظ و سیاه گردد و لعابات را هر یک علحده بجوشانند تا غلیظ شود
اندک اندک در میان روغن و مرداسنگ سیاه شده بریزند و باتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود و نگاه دارند *
مرهم دیاخلیون بنسخهٔ سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره در علت غذا زیر ذکر کرده و گفته که این مرهم را جهت اورام
صلبه بعد از نرم کردن آنها بمالند و بجهة ماکیان و غیرها بکار برند * صنعت آن بگیرند مرداسنگ سوده یک اوقیه
زیت زیتون نضیج دو اوقیه و نیم مرد را در پاتیل کرده بر آتش ملایم نهند و بوفق برگردانند تا مرداسنگ حل شود پس
بگیرند لعاب بزر حلبه دو اوقیه لعاب بزرکتان لعاب بزر خطمی از هر یک یک اوقیه در ان روغن اندازند و بجوشانند تا غلیظ
شود و بکار برند و اگر خواهند که قوی تر شود بیخ سوسن آسمانجونی زفت رومی زراوند مدحرج از هر یک یک جزو با آن بیامیزند
و شاف بریشک گوسفند تخم قثاء الحمار آرد جو مغز بادام تلخ انجیر نارسیده که از درخت افتاده خشک شود مقل ازرق مجموع این مرهم را
قوی گرداند * مرهم دیاخلیون بنسخهٔ حکیم لطف الله رح * صنعت آن بگیرند مرداسنگ سه درم صلایه کرده در چهل درم زیت
زیتون نضیج داخل نموده در پاتیل کرده بجوشانند تا رنگ بگرداند و سیاه شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد
شود پس لعاب حلبه لعاب بزرکتان لعاب بزر قطونا لعاب خطمی لعاب تخم مرو از هر یک پنجاه درم گرم کنند و بر سر آن ریزند
و باتش نرم بجوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود چون مرهم گردد نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * مرهم دیا
خلیون بنسخهٔ دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در مرض کلف ذکر کرده * صنعت آن مرداسنگ دو اوقیه سوده در زیت
کهنه چهار اوقیه حل کرده پس بگیرند موم صافی ده درم دران حل کنند دو اوقیه لعاب بزر حلبه داخل کرده باتش ملایم بجو

بجوشانند تا بقوام مرهم آید * مرهم داره لد جراحت را از ریم پاک کند و درد مفاصل و سائر دردها را نافع بود و از برای
قروح آتشک بینظیر است و گوشت برویاند و چرک در جراحت نمیگذارد و زود بهم می آورد و نواحی جراحت را نیکو
میکرداند و داره لد چوبی است زرد رنگ تلخ با تندی گرم و خشک است درد ویم و غیرزرد چوبه است * صنعت آن
چوبد اره لد چوب دیودار و دود یکه بر سقف دکان نخود بریزان جمع میشود از هریک دو مثقال انچه کوفتنی باشد
بکوبند و مجموع را درهم کنند و روغن کنجد دو صد مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس فرود آورده
دست بمالند و صافی نمایند و باز در دیگ کنند و بر آتش گذارند و چند قطرهٔ آب هنوز باقی باشد که از آتش فرود آورند
و اگر از برای درد مفاصل باشد در اجزای مطبوخ این روغن پانزده مثقال موجیوه داخل کرده پس بگیرند ازین بیست
مثقال و گرم کنند اندکی و نیم مثقال موم زرد غیر مستعمل دران یکداز ند و برهم زنند و اگر از برای پاک کردن ریم از
جراحت باشد چهار مثقال زنگار نیز اضافه نمایند که درنهایت تقویت بود و بعد از سرد شدن روغن دران ریزند تا
مخلوط شود و بکار برند و اگر بتکرار احتیاج افتد تکرار کنند و بعد از پاک شدن جراحت زود نیک شود و اگر از برای
اوجاع مفاصل پنج مثقال قنهٔ محلول داخل نمایند بهتر است * مرهم دبق اورام را نضج دهد و بگشاید از غیر اذیت
و گوشت زائد را بخورد * صنعت آن دبق را در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بکوبند و باهم وزن آن آب صابون در
هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه ربع وزن دبق نرم کوفته حریر بیخته ممزوج نموده بکار برند و دبق را بفارسی
مویزک علی نامند * مرهم رال قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه امیر المومنین سید محمد هاشم المخاطب بحکیم
معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای قروح آتشک و جمیع قروح مزمنه و قروح سودا و یه بدانکه رال اسم هندی لعل
مصری و قنقهر و قیقهر بیای مثناة تحتانیه است * صنعت آن رال شنجرف سفیداب ارزیر شسته برگ حنا مرداسنگ
بسوکهٔ انگوری سوده دم الاخوین شنجار یعنی موجیوه توتیای کرمانی مغسول سرنج چوب چینی از هریک یکمثقال توتیای
هندی مسمی بزاج اخضر فلفل سیاه از هریک نیم مثقال توتیای هندی را بریان نموده مجموع را علیحده علیحده کوفته
حریر بیخته وزن نموده موم زرد سه مثقال بمسکهٔ گاو بیست مثقال گداخته از آتش فرود آورده ادویه را با آن سرشته سفیدهٔ
تخم مرغ دو عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بکار برند * مرهم رال هندی اکثر قروح را نافع است *
صنعت آن روغن کنجد نیم پاو موم چهار توله رال دو توله رال را بسیار نرم کوفته بیخته اندک اندک در روغن بریزند
و بدست بمالند تا خوب ممزوج گردد و مرهم شود پس پنجاه مرتبه و یا صد مرتبه با آب خالص بشویند و اگر یکصد
و یکمرتبه بشویند بهتر است و بکار برند * مرهم رال دیگر منقول از اطبای هند نافع از برای جراحات مزمنه عسرة البرء
و قروح آتشک و ناصور و منبت گوشت فاسد است و مصلح عضو ضعیف * صنعت آن رال کات هندی کافور قیصوری از هریک
چهار مثقال کوفته بیخته بروغن گاو تازه بی نمک بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده با آتش ملایم نهند و اول رال را
داخل کرده دو سه جوش داده پس کات را بدستور کافور بریزند و یکدو جوش بدهند و در قروح مزمنهٔ قدیمه تا سه روز یا
ده روز فوفل سوخته استعمال نمایند و بعد ازان تنها * مرهم رال قلمی فرموده اند که این نسخه از حضرت سید سند والد
جد فقیر است قدس سره نافع از برای قروح مزمنه رحم و ناصور و جروح عسرة البرء * صنعت آن رال مرداسنگ سرنج
سفیداب قلعی از هریک یکمثقال فلفل سیاه توتیای هندی از هریک نیم مثقال اول مرتبه توتیا را در سفال آب ندیده
بریان کرده بحدیکه سفید شود با سائر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل دو مثقال بروغن گاو بیست مثقال گداخته
ادویه را با آن ممزوج نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و در وقت حاجت بر پارچهٔ کتانی مالیده بنحویکه رنگ

مرهم بگیرد و برزخم بچسپانند * مرهم دیگر به نسخهٔ هند که اکثر قروح مزمنه را نافع است * صنعت آن رال فوفل سرنج کات هندی مرداسنگ اجزا مساوی فوفل را در روغن کاوی نمك بریان نمود و بعد یکه سیاه شود پس باقی ادویه را کوفته بیخته در ان داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود در پارچهٔ کتانی یا بر کاغذ خطائی بمالند و برزخم نهند * مرهم رال دیگر * صنعت آن مسکهٔ گاو تازه روغن کنجد موم کافور رال سفید برگ نیمب اجزا مساوی اول برگ نیمب را سائیده قرصها مانند شامی کباب ساخته درمیان مسکه خوب بریان کنند که بسوزد و بعد از ان برآورده روغن کنجد را داخل مسکه کرده چند جوش بدهند بعد ازان موم را داخل کنند تا گداخته شود پس رال را بسیار نرم سوده داخل کنند و با چوب نیمب برهم زنند که خوب با یک یکر ممزوج گردد بعد ازان ظرف پر کلانی را آب سرد کرده درمیان آن بریزند و یکشب در آب بگذارند و روز دیگر از آب برآورده بکار برند * مرهم رال برای زخم دمامیل مجرب است * صنعت آن موم روغن کنجد از هر یك پنجاه مثقال رال بیست و پنج مثقال شنجرف و زرنیخ از هر یك نیم درم توتیای هندی یك درم سرنج چهار درم مرداسنگ هشت درم موم را با روغن کنجد یکجا گدازند و بدستور مرهم سازند و بکار برند و اگر بسیار سخت شود بوقت ادروغن بیفزایند * مرهم زفت از صناعت استاد ابقراط این مرهم عجیب الفعل و کثیر النفع است ساقط میکند اللحم الزائد بواسیر را و مجفف قروح مدمل و خورنده گوشت زائد و عفونات و منبت لحم جدید است در قروح و باقی نمیگذارد مواد فاسده را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی موم زفت رومی از هر یك بیست درم زیت چهل و هشت درم همه را بر آتش نرم بجوشانند تا مخلوط شود و گداخته گردد پس بگیرند زنجار چهار درم انزروت سه درم زرنیخ دو درم و نیم همه را نرم صلایه کرده اندك اندك بران پاشیده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * مرهم زفت به نسخهٔ میرزا مهدی طبیب جهت جراحات کهنه نافع * صنعت آن زفت رومی سقز زنجار موم زرد صاف روغن زیت از هر یك بقدر حاجت و لائق کوفته مرهم سازند و بکار برند * مرهم زنجار تا آکل و مسامیر را قلع نماید * صنعت آن زنجار کاغذ سوخته از هر یك یکدرم با آب عروس و آب صابون اول هفت درم هر دو بالمناصفه و در نسخهٔ دیگر نوزده درم عسل هشت درم فرفیون نشدرم داخل است با آتش ملایم بپزند تا غلیظ شود مانند مرهم بکار برند * مرهم زنجار که چون در گوش بچکانند در قروح اذن قروح را از چرك پاك سازد * صنعت آن زنجار کندر سرکهٔ انگوری عسل اجزا مساوی درهم آمیخته فتیله را با آن تر کرده در گوش نهند * مرهم زنجار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عسل هشت درم سرکهٔ انگوری هفت درم کندر زنجار از هر یك یکدرم عسل را با سرکه بپزند و کف آن را بگیرند و زنگار و کندر را سائیده حریر بیخته داخل نمایند و در گوش بچکانند و قطره * مرهم زنگار که ناسور گوش را نافع است * صنعت آن زنگار توبال نحاس از هر یك چهار درم با آب کندر و عسل مصفی از هر یك یك اوقیه در هم سرشته استعمال نمایند * مرهم زنجار به نسخهٔ ابن جزله قروح کهنه را خشك کرده اند و گوشت زائد را بخورد و جروح را پاك کرده اند و مندمل سازد * صنعت آن زنجار دو درم علك البطم صمغ صنوبر از هر یك پنج درم انزروت ده درم زنجار را سحق بلیغ نموده و باقی ادویه را در زیت حل کرده زنجار را بران پاشیده برهم زنند و بمالند تا یکسان شود و بکار برند * مرهم زنجار گوشت زائد را بخورد و قروح را پاك کرده اند و مندمل سازد * صنعت آن زنجار دو درم انیسون پنج درم انزروت سفید دو درم ابن هرد و را در زیت حل کرده زنجار سوده داخل نموده در هاون بدسته بمالند و بکار برند * مرهم زنجار به نسخهٔ حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر نموده و گفته که این مرهم بنهایت نافع است هرگاه خواهند که جراحت را از وسخ پاك سازند بگیرند اندکی ازین مرهم با موم و روغن مخلوط کنند و بر جراحت بگذارند که پاك کند و اگر بنکوار احتیاج افتد و خواهند که بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری از مرهم بیفزایند و

وموم وروغن کمتر کنند تا نیز گردد وگوشت فاسد را بخورد وچون صاف شد بر موم وروغن بیفزایند واز مقدار موم چیزی کم کنند تا جراحت زود نیک شود * صنعت آن بگیرند روغن گل یا روغن کنجد یا روغن دیودار هر کدام که باشد بیست مثقال وگرم کنند وپنج مثقال موم در ان بگدازند وبر هم زنند وچهار مثقال زنگار بسیار نرم سوده بعد از فرود آوردن از آتش که حرارت آن کم شده باشد در ان بیخته بر هم زنند تا نیکو مخلوط گردد * مرهم زنجار نافع از برای قروح وضره وازبرای جرب * صنعت آن سرکهٔ انگوری هفت درم عسل مصفی هشت درم در هم کرده بآتش ملایم بپزند آن مقدار که سرکه سوخته وزن عسل باقی ماند پس زنجار عراقی صلایه نموده دو درم بیامیزند وبکار برند * مرهم زنجار دیگر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نواصیر وحرق النار وقروح وسخه وضره را نافع وپاک کننده خورندهٔ گوشت مرده است * صنعت آن بگیرند زنجار یک اوقیه انزروت اشق از هر یک نیم اوقیه با سرکه نرم سوده با عسل سرشته استعمال نمایند * مرهم زنجار منقول از مجربات حکیم مهدی جهت جراحات عمیقه * صنعت آن زنجار زفت رومی سقز از هر یک بقدر لایق موم زرد دهن زیت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند * مرهم زمانی تالیف میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب تحفة المومنین جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب ودر تاثیر کمتر از مرهم زال نیست وباعتدال اقرب است * صنعت آن انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی از هر یک دو مثقال سفیداب مغسول پنج مثقال مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال موم سفید پنج مثقال وروغن گل سرخ بیست مثقال بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر که آن بفارسی مرهم شنگرف نامند اورام بلغمی که بسیار دیر نضج یابد وسرطان وخنازیر را سود دارد * صنعت آن به نسخهٔ منهاج البیان مرداسنگ پنج درم موم گندر قنه اشق از هر یک ده درم علک البطم شش درم شنگرف شسته هشت درم ادویه را آنچه سائیدنی است سائیده باقی را در زیت ویا روغن کنجد بگدازند ودر گرما بروغن گل سرخ بقدر حاجت وبعد از فرود آوردن از آتش ادویهٔ سائیده را بان بسرشند وگاهی سرنج بدل شنجرف داخل مینمایند * مرهم زنجفر به نسخهٔ فلانسی * صنعت آن مرداسنگ پنج درم موم زرد قنه کندر اشق از هر یک ده درم علک البطم شش درم شنگرف دو سیر ادویه را آنچه کوفتنی است بکوبند وبحریر بیخته وانچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بقدر حاجت بگدازند وهمه را مخلوط ساخته مرهم سازند * مرهم زنجفر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن مرداسنگ قنه اشق موم از هر یک ده درم علک البطم شش درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن گل سرخ هر کدام که باشد پنجاه درم بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر منقول از قرابادین کوتوالی * صنعت آن مر مکی صافی کندر اشق از هر یک ده درم مرداسنگ قنه زعفران از هر یک پنج درم صمغ البطم شش درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن کنجد هر کدام که باشد بقدر کفایت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر جهت زخم آتشک ودیگر جراحات وقروح مزمنه وجرب رطب نافع است * صنعت آن شنجرف اسرنج مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته موم را بروغن گل گداخته بسرشند * مرهم زنجفر دیگر که برای زخم آتشک وجراحات کهنه وجرب وخارش مجرب است * صنعت آن شنجرف اسرنج موم سفید از هر یک یک ده مرداسنگ یکتا نک توتیای هندی سوخته ربع تانک سفیداب ارزیز نیم تانک کوفته بیخته در روغن گاو یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد خالص بقدر احتیاج بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر به نسخهٔ جمهور نافع از برای تحلیل اورام صلبه عسرة البرء وخنازیر وسرطان وورم مزمن انثیین * صنعت آن مرداسنگ قنه از هر یک پنج درم لبان ذکر اشق از هر یک ده درم صمغ علک البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت

اشق وقنه را بسرکهٔ انگوری حل کرده موم را بزیت بگدازند و بدستور معمول مرهم سازند شیخ داود گفته که اگر درین
مرهم بجای شنگرف اسرنج کنند شاید مولد اللحم باشد وزنش چهار درم و اگر زمستان سازند با زیت مرهم سازند و الا با
روغن گل یا کنجد بگدازند درآن دو اوقیه موم زرد و باقی ادویه را داخل کرده نگاه دارند و حکیم میر محمد مومن وزن
زیت را درین نسخه شصت درم آورده و در نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره وزن قنه را ده درم آورده و گفته که در نسخهٔ
دیگر وزن اشق وقنه از هریک پنج درم است و شنجرف هشت درم و مرداسنگ ده درم نیز گفته که در زمستان بجای
شنجرف اسرنج و با زیت دو اوقیه و موم یک اوقیه مرهم سازند و در غیر زمستان بجای زیت روغن گل سرخ کنند و نسخهٔ
محمود بن الیاس در حاوی صغیر مطابق اصل نسخهٔ سید اسمعیل است سوای آنکه وزن شنجرف پانزده درم است و
گفته که با زیت یا روغن شیرج بقدر کفایت مرهم سازند * مرهم زنجفر جراحت کارد و خنجر و غیره را مفید است * صنعت
آن زنجفر چهار توله قنه یکتوله موم کافوری دو توله روغن کنجد چهار توله رال سفید سه توله اول روغن کنجد را داغ
نمایند و از آتش فرود آورده موم را بیندازند تا آب شود بعده رال را سائیده داخل نمایند تا حل شود بعد ازان قنه را
فرود آورده ده مرتبه با آب بشویند تا سفید گردد و اگر صد و چهار مرتبه بشویند بهتر است و اگر نفع نه بخشد بقدر
یکماشه شنجرف سائیده نیز اضافه نمایند * مرهم دبق سرطان و جمیع صلابات را در یکهفته و کمتر ازان تحلیل دهد *
صنعت آن خردل بزرالانجره کبریت زرد زبدالبحر زراوند طویل اشق مقل ازرق از هریک چهار درم زیت کهنه
بیست و هشت درم موم زرد هفت درم علی الرسم مرهم ساخته بکار برند * مرهم سرطان دیگر سرطان متقرح و غیر متقرح که
خوف تقرح دران باشد مفید کاسر عادیهٔ آن است * صنعت آن سفیداب اسرب توتیای مغسول هر دو را برابر با آب خرفه یا
عنب الثعلب یا گل و یا خیار یا لعاب بزر قطونا هر کدام که حاضر باشد سحق بلیغ نموده قدری روغن گل آمیخته بکار برند
و اگر اول سفیداب را با روغن سحق نموده ثانیاً میاه مسطوره اضافه نمایند اولی است * مرهم سعفه سعفه را زائل
کند * صنعت آن زراوند طویل را نیم کفتار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند و بکار برند * مرهم سعفه دیگر ابتدای
سعفه و قروح سر را مفید است * صنعت آن اسنهٔ هلیله ماز و از هریک پنج جزو ورق الآس دو جزو ملح اندرانی یک نیم
جزو موم هم وزن هر چهار جزو روغن گل یا کنجد چهار وزن موم اسنه هلیله و مازو را نیم کوفته در روغن بسوزانند و ورق
الآس و ملح را بسیار نرم سوده و روغن را صاف کرده موم را دران گداخته درهم بسرشند و بکار برند * مرهم اسپ جهت
قروح ساعیه که بهندی کهورکهوره نامند * صنعت آن تراشهٔ سم اسپ نیم آثار هوجیوره دو توله موم چهار توله روغن کنجد
نیم آثار روغن را در ظرف آهنی بر آتش گذارند و سم اسپ را ریزه کرده دران اندازند و برهم زنند تا بسوزد صاف نموده
موم را دران بگدازند و هوجیوره را نرم سوده بران بپاشند و نیکو برهم زنند و عند الحاجت بکار برند * مرهم شلغم نافع
جهت التیام اکثر زخمها * صنعت آن شلغم بی ریشه پوست جدا کرده ریزه نموده و یک آثار در روغن کنجد پنج آثار
بریان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند و شش توله کافور دران اندازند و بچوب نیم تازه برهم زنند
گل اخته کرده شش توله اسرنج و چهار توله عنب الثعلب و چهار توله سرمه و یک توله شب یمانی بریان بسیار نرم سوده
بران بپاشند و بچوب نیم برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس سرد نموده نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند *
شلغم دیگر برای زخم آتشک و خنازیر و سوختگی آتش و از برای جمیع زخمهای مزمنه و انضاج دمل نافع است و ماده
تحلیل دهد و منع دمل سازد * صنعت آن روغن گل پاو آثار شلغم تازه هشت عدد متوسط اسرنج نیم پاو کافور هشت ماشه
و در نسخهٔ دیگر کافور سه ماشه است اول شلغم را از کارد پارچه پارچه کرده در روغن مذکور بریان کنند پس برآورده دور

دو راند ازند و موم دو دانگ و درم دران اندازند و سرنج را نیز داخل کنند و آتش نرم کنند تا نسوزد و وقت فرود آوردن کافور
داخل نمایند و چون بقوام مرهم آید فرود آورده نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند * مرهم شلغم نوعی دیگر در جمیع منافع از
مرد و نسخهٔ قبل اقوی و چون بر پارچه کرباسی بمالند و دهن زخم اگر کشاده باشد بهم آورند و بران بچسپانند دهن زخم را
ملصق کرداند و کار بخیه نماید و ملتئم سازد * صنعت آن بگیرند شلغم تازه بی ریشه نیم پاو ریزه ریزه نمایند و در یک
آثار و یک پاو روغن تازه کنجد بر آتش بسوزانند و صاف نمایند و ده ماشه سرنج را بسیار نرم سحق نموده و آن روغن را بر آتش
بگذارند و اندک اندک سرنج را بران بپاشند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا بقوام آید و علامت قوام آن آنست که چون در
آب اندازند مانند موم گردد سخت و دهنیت دران ظاهر نباشد پس از آتش فرود آورند و در آب سرد بگذارند و از
بالا بباد زن بران هوای سرد وزند و امتحان نمایند که بحد قوام مذکور رسیده یا نه و اگر نرسیده باز بر آتش گذارند و
بچوب نیم حرکت دهند و باز فرود آورده در آب سرد بگذارند تا بدان حد رسد پس چون اندک گرمی آن کم شود پردهٔ
بالای آنرا که از هوای سرد منجمد شده است اندک کنار کنند و سه ماشه کافور را سوده دران اندازند و بچوب نیم تازه نیکو
حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد و در ظرف مسی نگاه دارند و در ظرف آهنی طبخ دهند و اگر شلغم تازه نباشد شلغم خشک
نیز خوب است ولیکن در قوت ازان ضعیف تر و زخمیکه بیکمرتبه ازان ملتئم گردد ازین بدو سه دفعه * مرهم عظیم نیک است
از برای ورم مقعده و شقاق آن * صنعت آن استخوان سگ سوخته اگر استخوان سر او باشد بهتر است و پودنهٔ بری شیر
خرهمه را نرم کوفته در هم بسرشند تا مثل مرهم شود و بکار برند * مرهم فیلاغوریوس منقول از قرابادین قانون نافع است
جهت وجع معده و کبد و اوجاع ارحام و اورام آن چون طلا کرده شود از خارج و بصوفه برداشته شود در رحم * صنعت آن
زعفران ده درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است مقل مصطکی راسخ صبر میعهٔ سائله از هریک هشت درم موم سه استار
پیه قاز دوازده درم زوفای یابس یا رطب هرکدام که باشد سی درم روغن ناردین بقدر کفایت علی الرسم مرهم ساخته استعمال
نمایند * مرهم فیلاغوریوس منقول از تذکرهٔ انطاکی گفته که عجیب الفعل است در التحام جراحات و قروح و بواسیر
مزمنه * صنعت آن شب محلول ده درم خاکستر صنوبر زراوند کندر از هریک هفت درم توبال نحاس توبال آهن از هریک
پنجدرم مرمکی صافی جاوشیر سکبینج از هریک ده درم ادویه کوفته بیخته با اشق محلول با سرکه سرشته مرهم سازند و بکار
برند * مرهم مرقون القرمز یعنی دود قرمز منقول از قرابادین قانون نافع از برای وجع معده و نار فارسی * صنعت آن شحم
حنظل کندش اشنان کبریت زرد از هریک سه درم مرتک شیاف مامیثا از هریک شش درم حرمل فرفیون مرقون القرمز
یعنی کرم قرمز از هریک دوازده درم زفت رومی ده درم زیبق دو درم مرقون القرمز را و زفت رومی را بروغن حل سازند
و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند و در نسخهٔ اصل فرفیون داخل نیست * مرهم قردمانا
نافع از برای قرحهٔ مزمنه و بواسیر و از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتی که عارض شده باشد
در اینها و برودت عارض در این اعضا بعون الله تعالی نافع است * صنعت آن قردمانا سنبل الطیب فلفل حماما دار فلفل قسط
ملیخه لبان ذکر عاقرقرحا مقل ازرق اشق مصطکی مرصافی میعهٔ سائله حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل
سعد کوفی اکلیل الملک لادن قرنفل از هریک چهار درم زعفران دو درم ایرسا قنه روغن بلسان پیه گاو یا پیه بط صمغ بادام تلخ
از هریک پنجدرم موم و شحوم را در روغن ناردین بقدر کفایت بگدازند و بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم قلقطار مشوی
مرهم الکی منقول از قرابادین قانون * صنعت آن قلقطار مشوی ده درم آهک آب ندیده میعهٔ سائله از هریک علی الرسم
مرهم سازند * مرهم قلقطار دیگر نافع از برای قروح که دیر مندمل شود و از برای اورامیکه در اعضا باشد و طاعون و سرطان

را سود دارد * صنعت آن پیه خوک پیه بوزینه از هریک ده رطل مرداسنگ یکرطل و نیم قلقطار سبز را و قیه پیه را پاک
کنند از رگها و نرم بکوبند و بگدازند و صافی کنند و زیت یکرطل این پیه بو مرهم و ادویه را نیکو بیامیزند و بکار برند *
مرهم قلقند که زیدن مار و عقرب و سائر هوام سمی را نافع بود و جرب و اکله و قروح را نافع * صنعت آن قفر الیهود زاتینج
از هریک یکرطل دقاق کنند و نیم رطل سفیداب قلعی قلقند از هریک بیست و شش مثقال سرکهٔ انگوری کهنه یکرطل و نیم
رطل صمغ را در سرکه حل کنند و سائر ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند * مرهم قنبیل جهت زخم ناسور
وغیره مجرب است * صنعت آن قنبیل هشت ماشه شنجرف توتیا از هریک دو ماشه کات سفید نیم ماشه رال شش ماشه
روغن زرد دو توله موم کافوری شش ماشه ادویه را کوفته بیخته روغن را بر آتش بگدازند که گرم شود پس موم و رال را داخل
نمایند پس سائر ادویه را داخل نموده بدستهٔ هاون بمالند که درهم شود و در ظرفی نگاهدارند که عند الحاجت بکار آید *
مرهم قبیقه و مرهم رال ذکر یافت در همین فصل مرهم کافور جهت قروح و سوختگی آتش و جمره و نمله مجرب است * صنعت
آن موم سفید چهار درم در روغن گل پانزده درم گداخته سفیداب قلعی ده درم کافور قیصوری یک درم سوده داخل
کرده مرهم سازند * مرهم کافور به نسخهٔ دیگر شقاق لب و سوختگی آتش را نافع است و ناسور و قروح و بثور رطوبه را مفید *
صنعت آن مرداسنگ سفیداب قلعی از هریک دو استار کوفته بیخته موم سفید دو استار در روغن گل سرخ هشت استار
گداخته ادویه سوده را در آن بریزند و بسرشند سفیده تخم مرغ و مقل از کافور قیصوری سوده بر آن افکنند و در هاون
بدسته بمالند تا هموار گردد و در نسخهٔ دیگر اقلیمیای فضی دو استار داخل است * مرهم کافور به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
مرداسنگ سفیداب ارزیز از هریک پنجدرم روغن گل و بیست درم موم پنجدرم موم را در روغن بگدازند و ادویه
را اضافه نمایند و برهم زنند تا سرد گردد در آخر یکحبه کافور و یکعدد سفیده تخم مرغ داخل کرده در هاون بدسته بمالند
و استعمال نمایند * مرهم کافور که سید اسمعیل در ذخیره در علاج قروح جلدی ذکر کرده * صنعت آن موم سفید
روغن گل سرخ سفیداب قلعی اقلیمیای نقره و قدری کافور قیصوری بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کافور که معزالیه
در شقاق مقعده و ورم امتلائی ذکر کرده * صنعت آن موم سفید دو درم و نیم روغن گل سرخ ده درم سفیداب
قلعی دو درم مرداسنگ پرورده یعنی سفید کرده سه درم نشاسته افیون از هریک یک درم کافور قیصوری نیم درم
سفیده تخم مرغ عدد دو بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کرم که درد را ساکن کند و را از جراحت پاک سازد *
صنعت آن بگیرند برگ انگور تازه ده عدد در آب بجوشانند تا نرم گردد پس رگهای آنها را دور کرده درهم سوده و یک چند آن موم
و چند روغن گل سرخ مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد و بکار برند * مرهم کتان که در حال
درد بواسیر را تسکین دهد * صنعت آن کتان تازه را بجوشانند تا هموار شود و با روغن بریان نمایند و در روغن گل افکنند
و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و بر پنبهٔ کهنه آلوده کرده بر روی بواسیر نهند و اگر خواهند درد را درحال تسکین
دهد بر آن زیاده کنند مقل ازرق یکدرم زعفران نیمدرم افیون یک دانگ و نیم * مرهم اکتوان که باصطلاح فرنگیان
باجوی کاون گویند منقول از حکیم انطونی * صنعت آن مرهم اکتوان که روغن است که از نرنک ساخته می آورند از هریک
یکوزن روغن سرشف نیم وزن رال سفید ربع وزن طی کرده مرهم سازند و فی الحقیقة این مرهم رال است * مرهم
مرداسنگ تسکین اوجاع قروح و جروح و التهاب آنها نماید و ملتحم سازد * صنعت آن بگیرند مرداسنگ ده درم
کوفته بیخته با چهل درم زیت در هاون کنند و بمالند و مبالغه نمایند در سحق آن تا یکسان شود و دو درم زرد چوبه
کوفته بیخته اضافه کنند و بغایت سحق بلیغ نمایند و بکار برند * مرهم مرداسنگ به نسخهٔ حکیم میر زخم را از چرک پاک کنند

کند و جهت کوفته ارسی نافع و نوشته که مجربات استادی ام است * صنعت آن مرداسنگ پنج درم کندر با رزد اشق موم
از هر یک ده مثقال علک البطم سوخته زنگار یک مثقال روغن زیت بقدر حاجت علی الرسم مرهم نمایند و بکار برند * مرهم
مرداسنگ دیگر از حکیم معز الدین جمیع جراحات را که از اسباب خارجه حادث شده باشد مناسب و مجرب است * صنعت آن
مرداسنگ دم الاخوین زردهٔ تخم روغن چراغ از هر یک بقدر لائق و حاجت علی الرسم استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مرداسنگ زردچوبه از هر یک دو جزو نرم بکوبند بسرکه تر کنند بروغن گل سرخ سرشته مرهم
سازند و سید اسمعیل در ذخیره این مرهم را در سعفهٔ یابسه ذکر کرده و گفته که این مرهم سعفهٔ یابسه را بکار آید چون بعد
از گرفتن خون و استفراغ صفرا به مطبوخ هلیله و افستنتین رومی سقمونیا یا استفراغ بحب صبر و حب قوقایا این مرهم
را بر موضع سعفه طلا نمایند و یک شب بگذارند و روز دیگر سبوس گندم و برگ چغندر بسرکه و آب به پزند و سر را بآن
بشویند * مرهم مرداسنگ با سرکه به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن بگیرند مرداسنگ هر قدر که خواهند کوفته بیخته در
طشتی ریخته سرکهٔ انگوری تند و زیت بر سر آن کنند و نیکو خلط نموده بادست استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ
به نسخهٔ قلانسی منبت لحم صالح است و بسیار نافع است از برای قروح بلخیه استعمال کرده میشود در تابستان در
امزجهٔ حاره * صنعت آن مرداسنگ پنجاه درم کوفته بیخته مرتبهٔ دیگر آنرا بسرکهٔ انگوری سحق کنند تا حل گردد پس
بریزند بر آن روغن گل سرخ و بسایند تا غلیظ شود و بگردد چون مرهم پس بیندازند بر آن سفیداب ارزیز پنجاه درم
و اندکی کافور قیصوری و سحق نموده استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ تمام جراحات را نفع و سودمند است * صنعت آن
مرداسنگ سه توله زردچوبه خون سیاوشان سرمهٔ سائیده شاخ گوزن سوخته سفیداب قلعی گلنار فارسی از هر یک
یکتوله روغن زیت بیست توله موم کافوری دو توله روغن را بر روی آتش گداخته موم را دران داخل نمایند و دو سه جوش
داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته دران اندازند و از چوب نیم برهم زنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجت
بکار برند * مرهم مرداسنگ دیگر که در نفع از آن زیاده است * صنعت آن مرداسنگ زردچوبه از هر یک سه مثقال دم
الاخوین اثمد سیاه قرن گوزن محرق سفیداب قلعی جلنار فارسی از هر یک یک مثقال اجزا نرم کوفته بیخته روغن زیت
بقدر حاجت بر آتش گداخته موم زرد مصفی چهار مثقال در آن گداخته ادویه را با چوب نیم دران ممزوج نموده
بکار برند * مرهم مرداسنگ اکثر قروح و جروح را نافع است * صنعت آن مرداسنگ شش مثقال روغن چنبیلی که یا
سمین است یکصد و پنجاه مثقال که تخمینا ربع آثار هندی میشود علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند زخم
را خشک و سوزش آنرا برطرف میکند و برای زخم پا و زخمی که از سوزش جگر بهم رسیده باشد نافع * مرهم مرداسنگ عجیب
الفعل است برای التیام و التحام قروح وقتیکه گرمی بسیار نداشته باشد * صنعت آن بگیرند مرداسنگ و نرم مثل
سرمه سائیده یک اوقیه و سه اوقیه زیت بر آن ریزند و به پزند و حرکت دهند تا منحل گردد پس بگیرند کندر و انزروت
دم الاخوین با رزد زفت یابس از هر یک دو درم و نرم سوده دران بریزند تا غلیظ گردد و بکار برند * مرهم مرداسنگ دیگر
جهت رویانیدن گوشت استعمال کرده میشود و در تابستان هنگامیکه حرارت بسیار باشد * صنعت آن مرداسنگ پنج
درم نرم سوده مانند سرمه پس با سرکه بسایند تا مانند مرهم گردد پس پنجاه درم سفیداب رصاص و قلیلی کافور داخل کرده
نگاه دارند و روغن گل داخل نمایند و بسایند و مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند و این هر دو نسخه منقول از اصول
التراکیب نجیب الدین سمرقندی است * مرهم نخاع دانهای بواسیر را که پدید آمده باشد و درد آنرا سودمند باشد *
صنعت آن روغن گل هشت درم نخاع گاو ماده سی درم موم صاف پنجاه درم سفیداب ارزیز سفیداب کانکران مرداسنگ

کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم سفیده تخم مرغ یکعدد مغز ساق گاو و روغن گل اندازند وصاف کرده چرک آن دور کنند و موم را در صافی آن بگدازند و دو به راسوده داخل کرده حرکت دهند تا فراهم آید از آتش بردارند پس سفیداب و کافور راسوده در آن داخل کرده بچوب نیشب برهم زنند بعد از آن سفیده بیضه را داخل کنند تا چون مرهم گردد و بکار برند * مرهم نخل این مرهم از صناعت جالینوس است و مسمی باین اسم کردیده بسبب آنکه دوا را ابتدا هر طبخ تا وقتیکه مرتب شود بسعف نخل رطب باید حرکت داد و وجه تسمیهٔ این مرهم باین اسم اسحق این وجه را گفته و میر محمد مؤمن گفته وجه تسمیهٔ این مرهم نخل آن است که این مرهم حرکت میدهد مواد عضوی را از برای دفع از مسالک چنانکه از منخل منا هده میکردد و بعضی ادعا کرده اند که این تصحیف است اسم آن مرهم نخل است اعجام مهمله بعد از زون و نحله بمعنی عطیه است و در این مرهم عطایای الهی بسیار است و شیخ الرئیس این مرهم را مسمی بمرهم قلقدیس کرده و گفته که این مرهمی است که جالینوس آنرا فونیقی نام نهاده محمود بن الیاس و بعضی دیگر این مرهم را مسمی بمرهم قلقطار کرده اند و حال آنکه منشا را لیه در اجزای این مرهم قلقدیس آورده و چنین ظاهر میگردد که نزد این مرد و لفظ مترادف باشد چنانکه بعضی اطبا کمان کرده اند نه آنکه اسم صنفی باشد از اصناف دواجات چنانکه مشهور است در کتب ادویهٔ مفردهٔ مسطور و بالجمله این مرهمی است جید الفعل در جبر کسر و اصلاح عصب و کسر و حصر و رض اعضا و غضاریف و نافع از برای طاعون و دمامل و قروح عسرة الاندمال و قروح متعفنه و اورام جاسیه و اورام سرطانی و از زخمهای ورمیکه بوده باشد از مواد منصبه باعضا و از برای تحلیل مطلق اورام و چون طلا کنند این مرهم را بر جرب متقرح و حکه که حدوث آنها از رطوبت باشد نفع میدهد در همان روز و اثری عظیم میکند و بعضی از اطبا طلا میکنند این مرهم را بر جمرة و آکله و نحله و ملح کرده اند طلا می آنرا از برای اینها * صنعت آن بگیرند مرداسنگ و تسقیهٔ آن کنند بآب اسحق در آفتاب و چند روز چنین کنند تا خشک شود پس فرا گیرند از مرداسنگ و از زیت کهنه و چربی اجزا مساوی و از قلقطار مسحوق ربع یک جزو و همه را بسعف نخل برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس بر آتش نهاده بر سعف نخل رطب برهم زنند و هرگاه سعف خشک شود بسعف رطب دیگر برهم زنند و در نسخهٔ دیگر مرداسنگ نصف یک جزو است * صنعت این مرهم بنسخهٔ شیخ الرئیس بگیرند پیه ثرب کهنه دو رطل و ثرب بزه شکمبه است زیت عتیق مرداسنگ سوده از هر یک سه رطل قلقدیس چهار اوقیه شحم را در روغن زیت بگدازند و صاف نمایند و در پاتیل کرده بر آتش گذارند و قلقدیس و مرداسنگ را نرم سوده در آن ریزند و بچوب تازهٔ نخل متصل برهم زنند تا غلیظ و منعقد و بقوام مرهم آید فرود آورده نگاهدارند و هنگام احتیاج بکار برند * صنعت این مرهم بنسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده بگیرند ثرب خنزیر یا شحم آن که غیر مملو باشد دو رطل مرداسنگ یکرطل قلقطار چهار اوقیه و پاک کنند ثرب و شحم را از جمیع عروق و غدد و اغشیه و نرم بکوبند و با آتش ملایم بگدازند و صاف نمایند و تمامی دستور صنعت آن را بگیرند و نقل آنرا دور نمایند پس یک رطل زیت عتیق و یک و نیم رطل روغن گاو و موم مصطکی داخل کرده نیکو برهم زنند و بطریق معمول مرهم سازند و بکار برند * مرهم نورهٔ قلمی فرموده اند که این نسخه از بندهٔ اثر حیله ها شیر سیل ملو لجذان است سوختن آتش و آکله را نافع است * صنعت آن نوره هفت مرتبه بآب سشته موم سفید از هر یک پنج مثقال مرداسنگ خبث الفضه سفیداب ارزیز شسته اقلیمیا شسته از هر یک یک مثقال روغن گل سرخ بقدر ... مثقال * مرهم شیخ داود در تذکره از نصایح ذکر کرده و گفته که صاحب نصایح اطناب کرده و مبالغه نموده در مدح این مرهم و گفته که نافع است از برای اوجاع معده و کبد و طحال و ریه و پهلوها و گرده و مثانه و رحم و اعصاب و از برای اورام اینها و از برای نزف الدم و جهت شوصه * صنعت آن موم ملک البطم مقل ازرق قردمانا برگ مورد ...

ثمرهٔ کرم کعک شامی هما ما سنبل الطیب زعفران مصطکی از هر یک هشت درم روغن بنفشه روغن کنجد هر کدام که باشد
پنج وزن مجموع ادویه مذکوره را بشراب عنبی یا سرکهٔ انگوری بخیسانند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود
و بکار برند * مرهم دیگر که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع است از برای شدت ضعف کبد و معده و ملین
صلابات است و حبس اسهال کبدی میکند * صنعت آن کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتین رومی لبان ذکر لادن
از هر یک دو درم مر صافی صبر سقوطری قصب الذریره عود هندی اقاقیا از هر یک یک درم سفرجل پوست و تخم جدا کرده پخته
شش درم خرمای قصب پنجاه عدد موم روغن ناردین گل سرخ از هر یک بقدر حاجت که مرهم توان ساخت اول خرما و
کعک را در طلا یعنی شراب مطبوخ بخیسانند و بگیرند سفرجل را و پاک سازند از حب و پوست پس بپزند آنرا با طلا یعنی
شراب تا آنکه خوب پخته شود پس بکوبند کوبیدنی نیکو مخلوط کنند با قصب و کعک و در هاون بدسته بمالند تا مخلوط شود
و موم را بروغنها بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته در موم روغن داخل نمایند پس همه را یکجا کرده در هاون بدسته
بمالند تا نیکو مخلوط گردد پس طلا کنند آنرا بر صفحهٔ کاغذی و بچسپانند بر کبد و معده * مرهم دیگر که دمامیل و جراحات
و اورام را منفجر نماید وقتیکه نیشتر زده باشند * صنعت آن خمیرمایه سی مثقال آهک آب ندیده پنج مثقال صابون
ده مثقال مجموع را بزیت سرشته بر عضو بمالند * مرهم دیگر که سرطان را نافع است * صنعت آن روغن گاو یک و نیم توله
موم سفید یک توله سرنج و صمغ عربی از هر یک ششماشه روغن ناردین را بر روی آتش گذاشته و موم در ان اندازند که
بگدازد پس سرنج را در ان اندازند و مرهم سازند و در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند * مرهمیکه درد گرده و مثانه
و سوزش قضیب را سود دارد و سنگ از گرده فرود آورد * صنعت آن روغن بنفشه پنج استار موم صاف پیه بط از هر یک ده
درم مغز استخوان قلم گاو سه استار میعهٔ سائله سه درم گل بنفشه گل خطمی سفید صمغ عربی کتیرا از هر یک یک درم و نیم
چنانچه رسم است بیامیزند و بر زهار و قضیب و گرده به پنبه یا پارچهٔ کهنه مالیده بگذارند و اگر بدل روغن بنفشه روغن
عقرب کنند اصوب است و سنگ را زودتر پاره کند و بریزاند * مرهم دیگر نافع برای آتشک * صنعت آن کرنج که کرنجوه
نیز نامند که ثمر هندی است بقدر مازو خاکستری رنگ غیر مستوی کف دریا که بهندی سمندر پهین نامند کات هندی
سفید از هر یک یک جزو موم سفید روغن گاو از هر یک ده جزو علی الرسم مرهم سازند و با آب سرد چند مرتبه بشویند و
بکار برند * مرهم دیگر جهت جرب و حکه و قوبا نافع * صنعت آن آب انار ترش یک عدد در سرکهٔ انگوری در ظرف مس سرخ
بی قلعی بپزند تا غلیظ گردد پس در هاون انداخته کبریت زرد پوست هلیلهٔ زرد توتیای کرمانی مغز تخم خربزه بوداده
مغز تخم کدو بوداده سنگشو به که بهندی تخم پنوار و تخم چکوند گویند پوست گل و سوخته حضض مکی از هر یک یک مثقال
کوفته بیخته در ان داخل کرده پیوسته بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو بر هم زنند تا چون مرهم شود
در حمام بعد کیسه مالی بر موضع جرب و حکه و قوبا بمالند * مرهمیکه اسقاط دانهٔ بواسیر مینماید * صنعت آن مغز کودکان
جاویده مغز استهٔ زردآلو هر دو را با پیه کوهان شتر سحق نموده طلا نمایند * مرهم دیگر جهت اسقاط دانهٔ بواسیر * صنعت آن
مغز ساق گاو و پیه مرغ کوهان شتر روغن گل سرخ متساوی الوزن درهم بگدازند و قدری افیون داخل کرده در هاون بدسته
بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند * مرهم که بدن را نرم سازد و تشنج را که از یبوست باشد سود دارد و مفاصل را نرم
سازد و اعضای ضعیف شده را قوی گرداند * صنعت آن روغن بنفشهٔ بادام بیست درم مغز قلم گاو یک استار مغز قلم گاو را در روغن
بگدازند و صاف نمایند و ثفل آنرا دور کنند پس چهار درم موم سفید صافی در ان بگدازند و گل خطمی سفید و گل بنفشه و صمغ
عربی گل بابونه اکلیل الملک از هر یک دو درم کوفته بیخته در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بکار برند * مرهم که بی نظیر

می‌یابد و نیز گفته هر چند بعضی مردم منکرانند این تاثیر را میگویند که التیام یافتن جروح و قروح نه بسبب تاثیر این مرهم است بلکه بسبب توجه و اعتقاد مجروح است و انتعاش طبیعت او نیست امرچنانچه گمان کرده اند بلد و مثنیکه خواص اشیا را انکار نمیتوان نمود و فعل مرهم بخاصیتی است که جناب اقدس الهی بتوسط ارواح سماوی بران فائض کرد انیده چنانچه جذب مقناطیس آهن را * صنعت آن بگیرند شحم خنزیر صحرائی شحم ذئب که گفتار است از هریک هشت اوقیه و هرد و را با شراب انگوری خالص با تش ملائم طبخ دهند پس در آب سرد بریزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین را با شراب انگوری یا آب خالص نیکو بشویند و بر روی طبق خشک نمایند مقدار دو رطل پس بگیرند مغز مرخنزیر بری و صندل سرخ و مومیائی خالص و خجرالدم که شادنج است از هریک یک اوقیه استخوان کاسهٔ سر انسان دو وزن جمیع ادویه انچه کوبیدنی است کوبیده و انچه سائیدنی است سائیده و باهم ممزوج و مخلوط نموده مرهم سازند و باید که در وقت خلط و امتزاج و ترکیب قمر زائد النور و در خانهٔ زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد بهتر است پس محافظت نموده بوقت حاجت بکار برند *

فصل در ذکر مری *

بدانکه مری بضم میم و کسر راء مهملهٔ مشدده و یای آخر حروف و وی لفظ عربی است مشتق از مری یعنی هضم کنندهٔ طعام و بفارسی آبکامه نامند از ادویهٔ قدیمه است از اختراع اطبا کلدانیون گرم و خشک تا اول درجهٔ سیوم و گفته اند حار در اولی و یابس در ثانیه است و هاضم و مشهی و مسهل اخلاط لزجه و دافع تخمه و کرم معده و امعا و بواسیر و بدبوئی دهان و ضرر چربیهای معده مسخن آن و جگر و ملطف غذاهای غلیظ و مجفف رطوبات معده و امعا و خوشبو کنندهٔ دهان و منشف بلغم و ادرار فضلات کند و شرب آن چند روز بالک در لاغر کردن بدن از مجربات است و تحتین بدان و داخل کردن آن در حقنه‌ها جهت قرحهٔ امعا و قولنج و وجع ورک و عرق النسا نافع است و بجهت دفع اخراج بلاغم کثیره و اخلاط نیهٔ فجه را و نطول آن جهت قروح و ریشهای عفنهٔ خبیثه و گزیدن سگ دیوانه را مفید است و غرغرهٔ آن جهت ورم لهاة و لوزتین بعد انفجار و جذب بلاغم دماغی و حنک و ازالهٔ نقصان ذائقه و قطور آن در چشم مانع بروز آبله است در چشم اگر بروز کرده باشد در ازالهٔ آن از مجربات شمرده اند و مضر سینه و سرفه و بواسیر و صاحبان خارش بدن است و مصلح آن لعابها و چربیها و شیرینیها است و گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه از ان الطف و اقوی بود و شکم براند و معطش است و چون ناشتا اندکی بخورند کرمهای معده و امعا را بکشد * صنعت آن به نسخهٔ اصل که بهترین آبکامها است بگیرند آرد جو و مادهٔ آنکه فوذج است و صنعت فوذج ذکر کرده میشود هرد و را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخته در تنور سازند و آنرا نیم وزن آن فوذنج بری و مثل آن نمک و ربع آن رازیانه و بجهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل با آب خمیر کرده بیست روز در آفتاب گرم بگذارند و هر روز برهم زنند و آب بران بپاشند تا سیاه و منتن و متکرج گردد پس در آب حل کرده و صاف نموده در شیشه کرده چند روز در آفتاب گرم بگذارند و بکار برند و انچه بالفعل درین بلاد بجای مری استعمال میکنند آن است که مادهٔ آبکامه را بجای آب در سرکه حل میکنند و در آفتاب میگذارند و این را قوت اسهال ضعیف و قوت تفتیح و هضم غذا زیاده است ولیکن استعمالش در حقنها جایز نیست خصوصا حقنهای قروح و در اصفهان بجای آب و سرکه شیر میکنند و معروف بکامه بالف و کومه بواو و نیز و بعضی بجای شیر ماست میکنند و بعد از ان هرقدر از کامه برمیدارند عوض آن شیر داخل نمایند و در رباب کوامیخ مذکور شد * صنعت مری بنسخهٔ دیگر بدستور بگیرند نان آرد جو را در سرکه خمیر کرده در آفتاب بگذارند و تا ده روز سرکه بر سر آن می ریزند و ده روز دیگر بدر شاب خمیر آنرا تازه کنند و بعد از ان ادویهٔ حاره کوفته بیخته بران ریزند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و چون خواهند که آبکامه رقیق باشد بگیرند از خمیر [illegible] اربکس و سه من

سرکهٔ انگوری کهنه بر سر آن ریزند و ادویهٔ حارهٔ نیم کوفته در کیسه کرده دران اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند پس صافی کرده استعمال نمایند * صنعت این مری به نسخهٔ دیگر بگیرند نان کندم و در ظرف سفالی سبز نو کرما کرم بروی همکذارند تا سبز شود پس آن نانها سبز را بسرکهٔ انگوری تند خمیر کرده در آفتاب بگذارند و تا ده روز هر روز سرکه بران ریزند و ده روز دیگر خمیر آنرا بدو شاب تازه سازند و ده روز دیگر بشیرهٔ انگوری خمیر کنند و بعد ازان ادویه حاره کوفته در کیسه کرده دران اندازند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند و بکار برند * صنعت فودنج که ماءُ مادهٔ ابکامه و کامخها و ترشیهای دیگر است بگیرند آرد کندم و آرد جو بهم بسرشند خشک و با آب گرم و خمیرهٔ نان و نمک خمیر کنند و قرص سازند و سوراخی در میان آن کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهند و در سایه بگذارند تا سبز و عفن و بوسیده شود پس بیرون آورده بکار برند و بعضی گفته اند که فودنج را باین صنعت میسازند که آرد جو و آرد کندم با آب گرم خمیر کرده بی نمک ترتیب داده و در برگ بید انجیر پیچیده در ظرف کرده در سایه میگذارند تا متعفن شود و خشک کرده نگاه میدارند و بعضی دران ادویهٔ خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط ساخته مدتی در آفتاب میگذارند و خواص آن در حرف الالف در فودنج ذکر یافت و صنعت آن نیز و مکرر برای ایضاح و تسهیل اینجا نیز آورده * مری فرموده اند که این از اختراع بندهٔ حکیم معتمد الملوک سید علوی خان است * صنعت آن آرد کندم آرد جو مساوی خشک ده درهم کرده در هر یک من تبریزی ازان پانزده مثقال نمک و دو مثقال و نیم بورهٔ ارمنی یا بورهٔ درختی که آنرا بهندی کهار نامند سی و هفت مثقال و نیم مادهٔ مری که فودنج باشد و پنج مثقال خردل سوده و ده مثقال خمیر مایه داخل کرده باب خمیر کرده و لیکن باید که دران آب بقدر چهل مثقال سرکهٔ انگوری داخل باشد و مثل سرکه دو شاب نیز باشد پس آنرا خمیر کرده بگذارند تا آن خمیر ترش شود پس ازان خمیر نانهای ضخیم ساخته و در تنور نیم پخته نموده پس آن نانها را در ظرف سفالی سبز کرما کرم بر روی هم بگذارند و در سایه بجای نمناک نهند تا آن نانها سبز شود پس آن نانها را خمیر کرده با آب و قدری پودنه و نمک و دارچینی و قرنفل و رازیانه داخل کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب داخل کرده بر هم زنند پس یکمن ازان خمیر را در سه من آب حل کرده در شیشه کنند و نانخواه و کشنیز خشک و قرنفل و رازیانه و دارچینی و زنجبیل و سیاه دانه و خردل و پودنه و شونیز نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده دران اندازند بیست روز در آفتاب بگذارند پس صافی نموده بکار دارند و اگر خواسته باشند نانها را بعد از سبز شدن بسرکه خمیر کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز سرکه بران بپاشند و بر هم زنند و بعد از بیست روز یکمن ازان خمیر را در سه من سرکه حل کرده در شیشه نموده ادویهٔ مذکوره را سوای خردل در شیشه نموده بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی کرده بکار برند * مری دیگر تالیف آن مرحوم * صنعت آن فرا گیرند از آرد کندم و یا آرد جو هر قدر که خواهند و از هر کدام که خواهند و یا هر دو در هم و خمیر کنند و باید که خمیر مایه در خمیر آن زیاده از قدر متعارف باشد و خمیر آن را بگذارند تا نیکو ترش شود و بر آید پس آن خمیر را در تنور نانهای ضخیم نیم پخته بپزند پس بر نانها اندکی آب پاشیده گرم گرم در ظرف سفالی سبز بر روی هم بگذارند و ظرفی دیگر بر سر آن و در سایه در جای نمناک نهند تا نانها سبز شود پس آن نانها را خشک کرده بکوبند با نصف آن پودنه و نمک خمیر بوزن آن و از هر یک از رازیانه و شونیز و خردل سرشته در ظرفی کنند و در آفتاب نهند و هر روز آب بران افشانند و بر هم زنند تا سیاه شود پس آب دران کنند و سه هفته در آفتاب نهند تا جوش خورد و از جوش فرو نشینند پس صافی نموده آن صافی را با نصف وزن آن سرکه و نصف سرکه نبات داخل کرده بران اثقال ریزند و سه هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف نموده زعفران و دارچینی و نانخواه و کشنیز خشک و قرنفل و رازیانه و شونیز و سیاه دانه

زنجبیل در هر یک من از آن آب مروق یک درم ازین ادویه داخل کرده سه هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی نموده در
شیشه ها کرده بکار دارند و اثفال آن را نگاه داشته هرگاه خواسته باشند تا چند بار آب و سرکه یا آب خالص بر روی آن کرده
سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده افاویهٔ مذکوره داخل کرده چند روز دیگر در آفتاب نهند * مری دیگر معده را قوت
دهد و بلغم دفع کند و اشتهای طعام آورد و صفرا و صداع صفراوی و لکنت زبان را رفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی
دهان را خوش کند * صنعت آن نان تازهٔ گرم را در کوزهٔ گلی آب ندیده بگذارند تا سبز شود بعد از ان در سرکهٔ انگوری بگذارند
تا نرم شود بعد دو روز در همان سرکه خمیر نمایند و در آفتاب بگذارند تا ده روز و لیکن باید که سرکه بالای آن نان باشد
بعد از چند روز برآورده در قند خمیر کنند و صاف نمایند و در شیشه کرده نگاه دارند و ادویه گرم مطیب مانند مشک
زنجبیل دارچینی قرنفل دانهٔ هیل جوزبوا پودنهٔ تازه و اگر بهم نرسد خشک فلفل اجزا برابر جوکوب نموده در
کیسه کرده در ان اندازند و دو آثار سرکهٔ انگوری خالص تند داخل نمایند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد
از ان کیسهٔ مذکوره را برآورده بعد طعام و با طعام بنوشند بسیار نافع بود * صنعت مری به نسخهٔ دیگر نان موصوف
سبز گشته را با مساوی آن آرد میده و سرکه خمیر کنند و در ظرف سفالی کرده در آفتاب بگذارند و سر آن را پیوسته هر
روز با قدری سرکهٔ انگوری خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد از ان در هر سه چهار یک من ازین خمیره یک من سرکهٔ انگوری
حل نمایند و ادویهٔ مذکورهٔ فوق را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در ان اندازند و هر روز دو مرتبه آن را برهم زنند تا طعم
ادویه در ان ظاهر گردد پس بر داشته صافی نموده نگاه دارند و اگر غلیظ باشد قدری سرکهٔ انگوری و دوشاب
داخل نمایند * مری بنا بر آنچه مسعود بن محمد سنجری در رسالهٔ اسرار الطب ذکر کرده باین صنعت است
بگیرند سبوس گندم مقدار ده من طبی که بیست رطل بغدادی است و با آب شیرین آنرا تر کنند با نمک و بگذارند تا خوب
ترش شود یعنی تا هفت روز بگذارند و این عمل در آخر بهار باشد پس بپالایند آنرا و بگیرند صافی آنرا و نگاه دارند ثفل
آنرا و بشویند با آب چنانکه مطلق بوی در ان نماند پس آبها را تمام در تغار سبزی کرده در آفتاب بگذارند پس بگیرند آرد
جو مقدار ده من طبی و خمیر کرده سه روز بگذارند تا ترش شود پس آن خمیر را نانها ساخته در تنور نیم پخته در آب سبوس
اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس ببینند اگر در ان مقدار پنج آثار آب گرم و تجدید آب نمایند یعنی در آب سبوس
هر قدر آب کم شود همان قدر داخل نمایند و بگذارند بعد از انداختن نان بیست روز و تجدید آبها بران همان قسم میکرده
باشند پس آب صافی کرده در ظرفهای دیگر مثل قدحهای بزرگ کنند و در آفتاب بگذارند تا برسد و داخل کنند در ان رازیانهٔ
تر یا خشک نیمکوفته و حریشی و سیاهدانه و نانخواه و کمون کرمانی و گاهی مری از ماهی میگیرند بر صفت مذکوره و در موضع
دیگر در کتاب مسطور گفته مری چیزیست سیال از جنس نانخورش که فرا گرفته میشود از نان و مر آن را خمیره ایست از
آرد جو و سبوس گندم که با آب و نمک سرشته در خم ریزند و بگذارند در آفتاب تابستان چهل روز تا برسد پس صاف نمایند
آب صافی آن مری است و ثفلش بن است * مری به نسخهٔ میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول از خط معز الیه * صنعت آن نان گرم
آرد جو یا آرد گندم نیم پخته در تغار سفالی سبز آب ندیده بگذارند تا سبز شود انگاه با سرکهٔ انگوری خمیر کرده ده روز
در آفتاب بگذارند و هر روز قدری سرکه بران ریزند پس آنرا بدوشاب خمیر کنند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند پس
خمیر آن را بشیرهٔ انگور سیاه تازه نموده ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و بعد از ان در هر یک من شاه ازین خمیره سه من
شاه سرکهٔ انگوری کلپره دارچینی سیلانی زنجبیل جوزبوا بسباسه پودنه اشنه سنبل الطیب کبابه شونیز رازیانه گرو یا
فلفل قرنفل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند و در این مدت هر روز دو مرتبه

برهم زنند و این نسخه بسبب شیره انگوری خالی از غلظت و صمغیه نیست و اگر بادرنجبویه قدری بنمک یعنی بقدر ده مثقال داخل
نمایند رفع غلظت آن میکرد * مری بنسخهٔ دیگر * صنعت آن نان موصوف سبز گشته را بامساوی آن آرد میده بسرکه خمیر
کرده در آفتاب بسبزی کرده در آفتاب بگذارند وسر آنرا بپوشند و هر روز بسرکه خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد از ان در هر
سه چهار یک من از ین خمیره یک من سرکهٔ انگوری داخل کرده وادویهٔ مسطوره را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در ان اندازند
و هر روز دو مرتبه آن را برهم زنند تا قوت ادویه را بگیرد و طعام و رائحهٔ ادویه در ان ظاهر گردد پس برداشته صافی کرده
در شیشها نگاهدارند و بکار برند و اگر غلیظ باشد قدری سرکه و دوشاب در ان داخل نمایند * مری دیگر به نسخهٔ صاحب
منهاج اخلاط غلیظه را جلاء دهد و خشک گرداند و ریشهای عفنهٔ دبر بینه و دود و شوبن؟ و عرق النسا و رطوبت معده را سود
دارد و در صبیان حقنه کنند از برای قولنج و نافع است گزیدن کلب کلب یعنی سگ دیوانه را * صنعت آن فودنج آرد گندم
منخول از گندم نیک از هریک سه رطل آرد را خمیر کرده بی نمک و نان بپزند و بگذارند تا خشک شود و بکوبند و فودنج را
نیز بکوبند و با بیست رطل نمک در ظرفی لعاب دار بسرشند و نیم من را زیانه وربع من شونیز در ان ریزند و در آفتاب نهند
چهل روز سه بار بسرشند و آب بر ان افشانند تا سیاه شود پس در برینه اخضر یا ظرف چینی یا زجاجی کنند و هم چندان
آب در ان ریزند و دو هفته در آفتاب بگذارند هر بامداد و شبانگاه بکفچه بجنبانند چون جوش برآورد بگذارند تا ساکن
گردد و صاف گردانیده در آفتاب بگذارند و ثفل آنرا باز همچنان یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند و آب بر سر آن کنند و
بکفچه حرکت دهند و دیگر بار صافی کنند و صافی آن را با صافی اول یکجا کنند و در آفتاب بگذارند و ثفل آن باز
بدستور در آفتاب نهند تا سه مرتبه و اگر جوش نیاید بسبب ملوحت برای کامی آن و از برای سرد مزاجان یک کیله
در ان ریزند و قومی بعد از تصفیهٔ آن عسل یا دوشاب در ان حل میکنند بدین قسم که دوشاب را بجوشانند تا سیاه
گردد می ریزند در هر یک رطل از ان دوشاب مطبوخ ده رطل از مری و می جوشانند و زعفران و دارچینی و بعضی از
ادویه طیبه دیگر در ان ریخته نگاه میدارند و وقت حاجت بکار می برند * صنعت آن به نسخهٔ دیگر دارچینی ده مثقال
قرنفل سنبل الطیب اشنه مصطکی جوزبوا بسباسه از هریک شش مثقال کبابه فلفل زنجبیل از هریک پنج مثقال زعفران یک
مثقال ادویه را کوفته در سرکهٔ انگوری کهنه ده من شاه داخل کرده چهل روز در آفتاب گذارند و بعد از ان صافی کرده
استعمال نمایند * صنعت آن بنسخهٔ دیگر دارچینی قرنفل سنبل الطیب اشنه کبابهٔ چینی دار فلفل کبابه مصطکی شونیز
فلفل از هریک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل ده من شاه سرکهٔ انگوری کهنه کرده چهل روز در آفتاب گذارند
پس صافی نموده بکار برند و این هر دو نیست مری بلکه سرکهٔ مدبر است و هر یک از این دو نسخه را چون عرق کشند
آن را عرق سلطانی نامند *

باب المیم مع السین المهملة *

مسک بدانکه مسک بعربی بکسر میم
و سکون سین مهمله و کاف بفارسی مشک بشین معجمه و بهندی کستوری اسم خون منجمد است که در ناف حیوانی
شبیه آهوی کوچکی که دست و پای آن باریک و از استخوان قلم دست و پای او و اگرچه بخلاف آهوهای دیگر و صورت آن
شبیه باین عرس که بفارسی راسو و بهندی نیول نامند با دو دندان باریک بلند مثل گراز برگشته بسوی بالا و بعضی
گفته‌اند که آن را دو شاخ و دو دندان میباشد و ماده آن را دو دندان و آن حیوان را آهوی خطائی و آهوی مشک نامند در
کوهستان چین و خطا و تبت و ترکستان و کوتکا نگر که نگرکوت میگفتند در قدیم الایام و بهرایچ و نیپال و کماون و کنچوره
و جاها که همه آن کوهستانها بهم پیوسته اند بهم متصل و در میان بلاد و شهور و ممالکتی از موضع قریب با آن کوهستان
می آورند مثلاً در توران و ایران از خطا و تبت و در ملتان و لاهور و شاه جهان آباد از انجا و نیز از کوهستان کو

کوت کانکرا که شمالی وسط راه شاهجهان اباد و لاهور واقع است و در لکهنو و اوده و اله اباد و عظیم آباد از کوهستان بهرایچ ونیپال و دربنکاله از کوهستان مورنک ورنکپور ونیپال نیز و در ایران و خراسان و روم از چین و خطا و تبت هم از راه دریا و هم از خشکی می آورند و خالص آنرا بسیار کم می آورند مگر بعنوان تحفه و هدیه برای ملوک و سلاطین و حکام آن بلاد و سرحد است بلکه در همانجا نافه را بریده و مغشوش نموده بقسمی که معلوم نشود نافه را ساخته می آورند و بهترین آن بحسب امکنه خطائی است پس تبتی پس کوت کانکرائی پس نیپالی پس جاهای دیگر و بحسب بو تند بو بحدیکه محرور المزاج را رعاف آورد و بحسب رنگ زرد تفاحی و بعضی گفته اند که مشک چهار قسم میباشد * قسم اول خونی است که از ان حیوان بطریق حیض و بواسیر دفع شده بر روی سنگها منجمد میگردد و این قسم در نهایت خوشبوئی و تندی میباشد بحدیکه رعاف می آورد و زرد رنگ و قطعات آن طولانی و با صلابت نادر و قلیل الوجود است * قسم دویم تبتی و آن نافه است که از اجتماع خون در حوالی ناف او بسبب غلبهٔ قوت و حرارت آن بهم میرسد و بزرگ میشود تا مقدار نصف لیموئی و بعد بزرگ شدن و رسیدن بکمال خارش بسیاری در ان موضع بهم میرسد و بسبب شدت خارش برسنگها و درختها میمالد و با پوستی که بالای آن است جدا شده می افتد * قسم سیوم چینی است و آن خونی است که بعد از ضبط نمودن موضع نافه آنرا بدست میمالند تا خون اطراف بیکجا جمع شود پس شگافته بر می آورند و خشک میکنند و آن سیاه رنگ با صلابت میباشد * قسم چهارم هندیست و آن خونی است که از ذبح آن حیوان بهم میرسد یا جگر و سرگین خشک آن خمیر میکنند و این قسم اشقر اللون غیر صلب میباشد و این سخنان بتمامها شاید اصلی نداشته باشد بلکه مشک دو قسم است یا اصلی خالص است و یا جعلی مغشوش و اصلی خالص همان قسم دویم است که مسمی به تبتی کرده اند و حال آنکه مخصوص بدانجا نیست و این قسم یا آن است که خود بخود جدا میگردد چنانکه ذکر یافت و یا آنکه قریب برسیدن کمال که مردم آنجا آنرا میدانند آن حیوان را گرفته بریده جدا میکنند و قسم اول که خونی گویند شاید چنین باشد بر تقدیر صدق که آن حیوان بسبب شدت خارش آن موضع را برسنگها میمالیده و مجروح شده خون از ان بر می آمد و برسنگها ریخته منجمد میشده باشد و مردم آنرا یافته می آورند و آن را حمل بر حیض و بواسیر آن میکرده باشند و دو قسم دیگر مغشوش است و نیز گفته اند که مشک عملی از ریوند چینی و حصی لبان و جگر خشک کردهٔ بز و تخم مورد و قرنفل و خون کبوتر و قدری مشک ترتیب داده در نافها پر کرده و سر آن را مسدود نموده بصورت اصلی ساخته میفروشند و علامت مغشوش از سیاهی مفرط و ثقل آن معلوم است و امتحان انچه در نافه باشد آن است که ریسمانی را بسوزن اول از نافه کذا را نیده پس از وسط سیر بکذرانند و بو کنند و هرگاه بوی سیر ندهد خالص است و الا فلا و امتحان انچه در غیر نافه باشد در کف دست قدری از ان را با آب دهن بمالند و اگر حل شود خالص است و اگر فتیله گردد مغشوش است ارسطو گوید که مشک خالص سائیده را چون در ظرف رطوبت دار نهند بقدر یک ساعت وزنش زیاده میشود و امتحان دیگر آنکه ظرفی را بر آتش نهند و مشک بر روی آن ریزند اگر از ان بوی نیکو آید خالص بود و الا مغشوش و امتحان دیگر آنکه سر جوالدوزی را در سیر زنند و در نافه فرو برند و ببویند اگر بوی بد از ان آید مغشوش است و اگر بوی خوش آید اصلی بهترین مشک تبتی خالص بهمان اصطلاح است قوتش تا سه سال باقی میماند و از نافه بیرون آورده تا یک سال و گرم است در سیوم و خشک است در دویم و شیخ الرئیس گرم در دویم نوشته و هر چند کهنه شود خشکی آن غالب میگردد و ملطف و مفتح سدها و محلل اخلاط غلیظهٔ بارده و مقوی دل و دماغ و سائر اعضای رئیسه و حرارت غریزیه بالخاصیة و اعضای ظاهری و باطنی و تزکیهٔ حواس ظاهره و باطنه از سامعه و باصره و شامه و ذائقه و مفکره و ذاکره و مفرح و مقوی باه و حابس طبع و مسکر و بجهت ضعف دل سوداوی و غشی و سقوط قوت و

دفع طپش فواد وضعف آن وبغ سمیه و صرع و مسهلات ورفع غم ووحشت با رد سوداوی و مالیخولیا و خفقان و فالج ولقوه و رعشه و صرع و ام الصبیان وسکته و ولادت ونسیان و امراض عصبانی و ریاح امعا ونیکوئی رنگ رخساره و رسانیدن قوت ادویه بعمق بدن ودر اکتحال بطبقات چشم موثر وشرب آن در دفع بیش قرون السنبل بی علیل وفرزجهٔ آن معین بر حمل وطلا و سعوط آن به تنهائی یا با جند وفلفل ودار شیشعان و امثال آن جهت سکته وجمیع امراض باردهٔ دماغی و با روغن بان بر مقدم دماغ و با ادهان حاره بر فقرات ظهر جهت خدر و فالج بشرط تکرار و تمادی ایام و بوئیدن آن جهت منع نزلات وصداع بارد وطلاء آن با روغن خیری یا حلیل جهت تحریک باه و اکتحال آن جهت ظلمت بصر و بیاض ودمعه وظفره مفید و مضر محرورین خصوصا در بلاد حاره وفصول حاره وجوانان و مصلحش کافور قیصوری و روغن بنفشه است و بوئیدن آن مورث صداع محرورین وزردی رخساره وشرب آن مکرر و بسیار موجب بد بوئی دهان مصلحش گلاب وقدر شربتش تا نیم درم بدلش یک وزن ونیم آن ساذج هندی است ودر اوجاع عصب در ثلث وزن جند بیدستر یعنی در سعوط و طلا نه خوردن *

فصل در بیان نسخ جوارشاتیکه اصل وعمده در آن ها مسک است *

جوارش المسک منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی قیصر روم ابراهیم سلطان مقوی دماغ وقلب ومعده و رجهت صرع وخفقان نافع وقدر شربتش یک درم است * صنعت آن عود قماری خام شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشک تبتی خالص دو ثلث درمی کوفته بیخته با شربت ورد بقدر کفایت بسرشند * جوارش المسک به نسخهٔ شیخ الرئیس ابو علی بن سینا خفقان ربو و سهو را نافع است وضعف معده و بادهای معده را دور کند * صنعت آن هیل بوا قرنفل زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی خام هفت درم زعفران دو درم شکر سلیمانی بوزن مجموع ادویه مشک ترکی خالص نیم مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم مزاجش گرم وخشک است در درجهٔ دوم * جوارش المسک به نسخهٔ دیگر که تفاوت سهلی دارد با نسخهٔ قبل * صنعت آن هیل بوا قاقله قرنفل فلفل زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم مشک خالص نیم مثقال عود قند سفید از هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند * جوارش المسک به نسخهٔ دیگر که قریب به نسخهٔ شیخ الرئیس است * صنعت آن قاقلهٔ صغار قاقلهٔ کبار زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی بیست درم زعفران دو درم مشک ترکی خالص یک ونیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه ادویه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش المسک خفقان و ربو و سهو را نافع بود وضعف معده و بادهای معده را دور کند * صنعت آن دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم مشک خالص سه درم قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند عند الحاجت بکار برند *

فصل در بیان حبوب مسکی *

حب المسک مقوی دماغ وقلب ومعده وحواس را صاف و نیکو کردانند * صنعت آن مشک تبتی خالص عود قماری دارچینی قرنفل قاقلهٔ کبار مصطکی رومی از هر یک یک درم ورق طلا محلول ربع درمی ورق نقره محلول زعفران از هر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته با صمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از یک حب تا سه حب * حب المسک دیگر که همان نفع دارد و محرور المزاج را موافق است * صنعت آن مشک خالص نیم مثقال عود قماری دارچینی قرنفل مصطکی از هر یک یک مثقال تخم خرفه مقشر شش مثقال طباشیر سفید یک ونیم مثقال آملهٔ منقی سه مثقال ادویه کوفته بیخته با آب صمغ سرشته حبوب سازند * حب المسک دیگر بارد المزاج را نافع است * صنعت آن

آن مشک خالص دو درم عنبر اشهب نیم درم عود قماری غرقی خام جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی سیلانی قاقلهٔ کبار
مصطکی رومی از هریک یکمثقال ورق طلا محلول زعفران از هریک یک درم ورق نقره محلول یک و نیم درم نبات سفید سه
درم علی الرسم با صمغ محلول در گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی و نخودی شربتی از یک حب تا سه حب
و اگر در این نسخه مقدار دو حبه افیون خالص اضافه نمایند بد نیست *

فصل در ذکر نسخ دواء المسک باقسام شتی *

دواء المسک بارد مقوی اعضای رئیسه و بجهت ناقهین حار المزاج و خفقان حار و مالیخولیا
از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی و خبث نفس نافع است * صنعت آن کهربای شمعی غنچهٔ گل سرخ تخم خرفهٔ
مقشر کشنیز خشک مقشر از هریک چهار درم گل گاوزبان آمله منقی از هریک هفت درم بسد محرق صندل سفید مروارید
ناسفته ابریشم مقرض از هریک سه درم مشک خالص زعفران از هریک یک درم قند سفید سه وزن ادویه بدستور مرتب
سازند شربتی یک مثقال و اگر در طبع لینت باشد کشنیز خشک و خرفه هر دو را بریان کرده داخل کنند و یک و نیم وزن
ادویه قند سفید و یک وزن و نیم رب سیب شیرین یا رب به شیرین هر دو مساوی و یک و نیم وزن ادویه داخل کنند *
دواء المسک بارد حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن گل گاوزبان تخم کاسنی تخم کاهو طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید
تخم خرفهٔ مقشر کشنیز خشک مقشر از هریک چهار مثقال مروارید ناسفته محرق بسد محرق از هریک دو مثقال کوفته بیخته مشک
تبتی عنبر اشهب از هریک دو دانگ آب سیب ترش بقدر ضرور و قند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی
یک مثقال * دواء المسک بارد دیگر نافع از برای خفقان حادث از شرب خمر و مقوی قلب است منقول از خط حکیم محمد
باقر * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان کهربای شمعی از هریک یک جزو مروارید
ناسفته نیم جزو مشک تبتی سدس جزوی با نبات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش بدستور مرتب نمایند شربتی
یک مثقال * دواء المسک بارد دیگر نافع از برای امراض حارهٔ قلب و امراض حادثه بمشارکت امراض حارهٔ قلب مثل
صداع حادث بمشارکت امراض حاره بسبب صعود بخارات با خلاط از قلب بسر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد از هریک سه درم یشب سبز زعفران درونج عقربی گل گاوزبان از هریک یک درم و نیم ورق گل سرخ و سفید تخم کاسنی مقشر
تخم کاهو مقشر کشنیز خشک مقشر آملهٔ منقی از هریک هفت درم تخم خرفه مقشر پنج درم طباشیر سفید چهار درم مشک
تبتی کافور قیصوری از هریک یک درم آب سیب شیرین نبات سفید اجزا مساوی سه وزن ادویه هرسه را بگلاب و عرق بید
مشک حل کرده بقوام آورند اجزا را با آن سرشته مرتب نمایند شربتی از دو درم تا چهار درم * دواء المسک بارد منقول از
خط میرزا معز الدین محمد بن میرزا رضا منقول از مجربات حکیم احمد غفر الله له * صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز
خشک کهربای شمعی از هریک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یکمثقال شربت فواکه سه وزن ادویه
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یکمثقال تا دو درم * دواء المسک بارد خفقان حار و غشی که سبب آن حرارت باشد
مدقوق و مسلول را سودمند بود * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هریک دو درم طباشیر
سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر از هریک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ بدستور مرتب نمایند
شربتی از یک درم تا یکمثقال * دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته سه درم طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان کهربا از هریک شش درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سه
وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال با عرق بید مشک * دواء المسک بارد بنسخهٔ حکیم الملک اردستانی میرمهدی *
صنعت آن گل گاوزبان گیلانی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید صندل سفید مغز تخم کدو مغز

تخم خیار بادرنگ تخم خرفهٔ مقشر کهربای شمعی از هریک سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هریک دو
مثقال شربت فواکه بیست مثقال نبات سفید یک صد مثقال گلاب و عرق بید مشک از هریک یکصد مثقال بطریق مقرر
معجون سازند شربتی دو مثقال می فرمایند که نیست این دواء المسک بجهت آنکه دواء المسک بغیر مشک
نمی توانند بلکه این نسخهٔ مفرح بارد است مگر آنکه مشک بقدر احتیاج بیفزایند * دواء المسک بارد دیگر که قریب
است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید ناسفته سه مثقال طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفه
مقشر از هریک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق آملهٔ منقی از هریک
هفت مثقال تخم کاهو ابریشم مقرض زعفران دارچینی از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص یک درم عسل مصفی
و قند سفید بالمساوات سه وزن مجموع ادویه عسل را صافی نموده با گلاب و عرق بید مشک بقوام آورده بدستور
معجون مرتب سازند * دواء المسک بارد که نیز قریب است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید ناسفته تخم کاهو مقشر
دارچینی از هریک دو مثقال کهربای شمعی طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفهٔ مقشر از هریک پنج مثقال
کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق شیر آملهٔ منقی از هریک هفت مثقال صندل سرخ ابریشم
مقرض از هریک سه مثقال زعفران یک مثقال مشک خالص تبتی سه درم قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع
ادویه قند و عسل را بقوام آورده ادویه بدستور مقرر با آن سرشته معجون سازند * دواء المسک بارد به نسخهٔ حکیم محمد
مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان حار و مالیخولیا از احتراق صفرا و خبث نفس
و مقوی اعضای رئیسه و موافق ناقهین محرورین است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق ابریشم
مقرض گل گاوزبان گیلانی صندل سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر زرشک منقی
تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال قرنفل گل ارمنی مغسول از هریک سه مثقال نشاسته دو مثقال مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول یک مثقال ورق نقرهٔ محلول دو مثقال قند سفید دو وزن مجموع ادویه آب سیب
شیرین آب انار شیرین و در نسخهٔ دیگر انار ترش است از هریک نود مثقال عرق بید مشک گلاب از هریک پنجاه مثقال بدستور
مرتب سازند و گفته اگر خواسته باشند مشک داخل نکنند و بعضی اکتفا کنند عود و اصل در دواء المسک مشک است
پس هرگاه آنرا داخل نکنند و بعضی اکتفا کنند میفرمایند که آنرا دواء المسک نمیتوان گفت بلکه مناسب آن است که آنرا
دواء العنبر نامند پس حکیم مؤمن گفته که من دو مثقال یاقوت رمانی در این دواء المسک داخل کردم و اثرش را بسیار
یافتم * دواء المسک بارد منقول از خط حکیم محمد باقر * صنعت آن ابریشم مقرض مروارید ناسفته طباشیر سفید کهربای
شمعی گل سرخ کشنیز خشک مقشر از هریک پنج مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه گل گاوزبان گیلانی از
هریک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هریک نیم مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال آب سیب ترش قند
سفید از هریک یکصد مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند * دواء المسک بارد میرزا محمد حکیم * صنعت آن گل سرخ طباشیر
سفید کشنیز خشک کهربای شمعی از هریک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت فواکه
سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال * دواء المسک بارد منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم
که قلمی فرموده اند که این نسخه از عالیجاه صاحبی ابراهیم غفر الله له است * صنعت آن گل گاوزبان گیلانی ابریشم مقرض
طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو
مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال یشب سبز یاقوت رمانی مشک خطائی عنبر اشهب ورق نقره مع

مرجان قرمزی ازهریك دو مثقال ورق طلا یکمثقال قند سفید یکصد وپنجاه مثقال شراب سیب شیرین بقدر رحاجت مرتب نمایند شربتی یك مثقال * دواء المسك بارد تالیف آقا اشرف حکیم منقول ازخط حکمت پناه میرزا معزالدین ولد میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن گل گاوزبان کشنیز خشک کهربای شمعی ازهریك یک جزو مروارید ناسفته دو جزو مشک تبتی سدس جزوی کوفته بیخته با نبات سفید وآب سیب ترش مرتب نمایند ودر نسخهٔ دیگر تفاوتی دربعضی اجزا واوزان دیده گل سرخ وطباشیر وکشنیز خشک گل گاوزبان ازهریک یك جزو مروارید ناسفته نیم جزو مشك تبتی سدس جزوی قلمی شده * دواء المسک بارد به نسخهٔ دیگر * صنعت آن کهربا طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفهٔ مقشر ازهریك پنجدرم گل گاوزبان آملهٔ منقی ازهریک هفت درم مروارید ناسفته بسد صندل سفید ابریشم مقرض ازهریک سه درم مشک زعفران ازهریک یکدرم دارچینی دوازده درم عسل مصفی وقند سفید سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک بارد منقول ازتقویم الادویه * صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان کهربا ازهریك یکجزو مروارید ناسفته دو جزو مشک تبتی سدس جزوی کوفته بیخته با نبات وآب سیب ترش بقوام آورده بسرشند * دواء المسك بارد کافوری * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر ابریشم خام مقرض گل گاوزبان گیلانی تخم خرفه مقشر ازهریك سه مثقال مشك تبتی کافور قیصوری ازهریك دو دانگ رب سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر رحاجت بدستور مقرر معجون سازند شربتی ازیکمثقال تادو درم * دواء المسك بارد موافق نسخهٔ مشهور * صنعت آن کهربای شمعی طباشیر سفید ورق گل سرخ کشنیز خشك تخم خرفهٔ مقشر ازهریك پنجدرم مشك تبتی یکدرم مروارید ناسفته بسد ازهریک سه درم گل گاوزبان آملهٔ منقی ازهریك هفت درم صندل سفید ابریشم مقرض ازهریك چهار مثقال عود قماری خام دارچینی ازهریك دو درم زعفران یکدرم قند سفید عسل مصفی بالمساوات سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند شربتی یکمثقال تا دو درم * دواء المسك بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته دو مثقال مشك تبتی یکمثقال گل گاوزبان تخم کاهو مقشر طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید کشنیز خشك مقشر تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض کهربای شمعی ازهریك چهار مثقال نبات سفید هفتاد مثقال آب سیب پنجاه مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند * دواء المسك بارد دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ ابریشم مقرض کهربا صندل کشنیز خشك ازهریک چهار مثقال مروارید ناسفته دو مثقال مشك تبتی خالص یکدرم با سه وزن ادویه شراب فواکه شیرین ترکیب نمایند شربتی یکمثقال * دواء المسك بارد مستعمل سیادت پناه نواب غفران مآب میرزا سلیمان حکیم منقول ازخط میرزا علی نقی پسر زاده معزالیه * صنعت آن گل گاوزبان ابریشم مقرض طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشك مقشر مروارید ناسفته صلایه کرده کهربای شمعی ازهریك شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشك منقی تخم خرفه مقشر ازهریك سه مثقال یاقوت رمانی صلایه کرده یشب سبز صلایه کرده عنبر اشهب ازهریک دو مثقال مشك خطائی یکمثقال ونیم ورق طلا یك مثقال ورق نقره مرجان قرمزی ازهریك دو مثقال با شراب سیب شیرین بوزن قند بسرشند وقلمی نموده که تصرفیکه عالیجاه اخوی ام یعنی میرزا محمد باقر نموده تخم کاهو کشنیز خشك است که داخل نموده * دواء المسك بارد به نسخهٔ صاحب کامل الصناعة * صنعت آن زرنباد درونج عقربی ازهریك یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد ازهریك یکدرم ونیم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه ازهریک چهار درم زنجبیل دارفلفل ازهریك دودانک مشك تبتی یکدانک ونیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند * دواء المسك حار دیگر منقول ازخط نواب حکیم محمد باقر نافع زیرای

غشی و وحشت وهم * صنعت آن دارچینی مصطکی رومی تخم مرزنجوش تخم فرنجمشک تخم بالنکو تخم نمام زنجبیل دارفلفل
زرنباد درونج اجزا مساوی از هریک ده جزو مشک تبتی نیم جزو عسل هلیلهٔ مربا سه جزو بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی
وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک حار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زرنباد درونج عقربی قرنفل اشنه از هریک
یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هریک یک درم و نیم زنجبیل پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی
سنبل الطیب قاقله از هریک دو مثقال مشک خالص یکمثقال جندبیدستر دارفلفل از هریک دو مثقال عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور معجون سازند * دواء المسک حار دیگر * صنعت آن زرنباد درونج از هریک یک درم مروارید ناسفته
ابریشم مقرض کهربا از هریک یک درم و نیم بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقلهٔ صغار قرنفل جندبیدستر
اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مرتب نمایند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * دواء المسک حامض منقول از
قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضای رئیسه و جمیع قوتها کند و خفقان حادث از خمار را نافع است و نا قوهین را سود دارد *
صنعت آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای
شمعی بسد محرق از هریک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید آب سیب ترش از هریک بقدر ضرور معجون سازند
صاحب میزان الطب گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است در درجهٔ ثانیه * دواء المسک حامض دیگر
مقوی اعضای رئیسه است و جهت خفقان حار و مالیخولیای حادث از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی بغایت
نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم خام مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
کشنیز خشک مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هریک سه مثقال مشک خالص تبتی دو دانگ رب سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید
بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند شربتی یکمثقال و گاهی می افزایند بر این اجزا عنبر اشهب دو دانگ و آن را دواء
المسک حامض عنبری می نامند و اگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دو دانگ کافور قیصوری می افزایند و آن را دواء المسک
حامض کافوری می نامند و گاهی با فزودن عنبر کافور نیز می افزایند و آن را دواء المسک حامض عنبری کافوری می نامند *
دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی ابریشم خام مقرض طباشیر سفید
ورق گل سرخ کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر از هریک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر تخم خیار مقشر شیرهٔ آملهٔ
منقی تخم خرفهٔ مقشر یاقوت رمانی از هریک سه مثقال یشب سبز عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمز از هریک
دو مثقال مشک خالص یک مثقال و نیم ورق طلا یک مثقال رب سیب ترش هفتاد مثقال قند سفید سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند شربتی یکمثقال * دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق
گل سرخ صندل سفید طباشیر ابریشم خام مقرض کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان تخم خرفهٔ مقشر از هریک سه مثقال مشک
تبتی عنبر اشهب از هریک دو دانگ شربت ریباس قند سفید از هریک دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند و اگر حرارت
بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری اضافه میکنند و آن را دواء المسک حامض عنبری کافوری میگویند و آنکه بعوض عنبر
[illegible] آن را دواء المسک حامض کافوری میگویند و بعضی ورق نقره نیم مثقال و ورق طلا یک دانگ داخل کرده اند *
دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بادام مغسول گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع کشنیز [illegible] مغز تخم کدو تخم خرفهٔ مقشر از هریک دو مثقال عنبر اشهب دو دانگ مشک تبتی یک دانگ
[illegible] سیب ترش شربت ریباس از هریک ده مثقال نبات سفید گلاب از هریک بقدر حاجت بدستور معجون سازند و در ظرف

ظرف چینی نگاه دارند * دواء المسک حلو به نسخهٔ محمود بن الیاس نافع از برای مالیخولیا * صنعت آن مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی ابریشم خام مقرض از هریک دو درم مشک تبتی یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک تخم نمام تخم مرزنجوش مصطکی جوزبوا دارفلفل دارچینی فلفل قرنفل خیربوا ساذج هندی پوست زرد اترج بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادروج از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * دواء المسک حلو دیگر * صنعت آن زرنباد درونج لولو کهربا بسد از هریک ده درم ابریشم خام شش درم بهمن ابیض بهمن احمر سنبل الطیب ساذج قاقله قرنفل از هریک پنج درم جند بادستر اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم ابریشم را مقرض نموده با کوبیده و با مروارید و بسد و کهربا یکجا سحق نموده با سائر ادویه با سه وزن ادویه عسل خالص مصفی مقوم بسرشند شربتی نیم مثقال * دواء المسک حلو به نسخهٔ شیخ الرئیس در قرابادین قانون حکیم میر محمد مؤمن گوید که دواء المسک حلو را دواء المسک هار نیز گویند این دواء المسک نافع است از برای خفقان و امراض سوداوی و تنگی نفس و از برای صرع و فالج و لقوه و ربع * صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریک سه درم و دو دانگ و در نسخهٔ دیگر قانون از هریک سه درم است ابریشم خام دو درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل از هریک چهار درم و چهار دانگ اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک یک درم و دو دانگ جند بیدستر دو دانگ مشک تبتی خالص جید یک مثقال ابریشم را مقرض کرده بنهایت نرمی و ریزگی و به حریره بپزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل که آتش ندیده باشد سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم * دواء المسک حلو به نسخهٔ شیخ الرئیس که باسم معجون مسک ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان و جمیع امراض سوداوی و از برای عسر النفس بلغمی * صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریک یک درم ابریشم مقرض خام بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر از هریک یک درم و نیم زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ مشک تبتی ثلث یک درمی بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی مقدار نخودی با شراب ریحانی و مزاجش گرم است در یک درجه و نیم خشک است در یک درجه و ربع درجه * دواء المسک حلو دیگر به نسخهٔ شیخ الرئیس مستعمل در منافع مذکوره حکیم مؤمن گفته که این دواء المسک نافع است از برای خفقان و ضعف دل و معده و بادهائیکه زنان آبستن را بهم میرسد و رنگ رو را نیکو میکرداند * صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هریک یک درم مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم خام محرق مقرض از هریک یک درم و نیم اشنه دانه هیل از هریک نیم درم و در نسخهٔ دیگر از هریک یک درم است بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله قرنفل سنبل الطیب جند بیدستر از هریک نیم درم و چهار دانگ و در نسخهٔ دیگر قانون از هریک نیم درم است و در تحفة المؤمنین از هریک چهار دانگ است زنجبیل دارفلفل از هریک چهار دانگ و در تحفة المؤمن دو دانگ است مشک تبتی یک دانگ و نیم جواهر را صلایه کرده سائر ادویه را کوفته بیخته بعسل آتش ندیده سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند بعد از دو ماه شفائی گفته که بعد از چهار ماه استعمال توان نمود شربتی دو درم محمد بن ذکریا رازی گفته که قوت این دواء المسک بعد از دو ماه تا سه سال اول نیکو باشد صاحب میزان الطبائع گفته که شربتی از این دوا یک مثقال است و مزاجش گرم است در آخر درجهٔ خشک است در یک درجه و ربع درجه * دواء المسک حلو به نسخهٔ حکیم سدید که از شیخ الرئیس نقل کرده است * صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هریک دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم خام مقرض غیر محرق اگر ممکن شود و الا ابریشم مشوی نیم سوز کوبیده از هریک یک درم و نیم بهمن سفید

بهمن سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از
هریک دو دانگ مشک ربع درمی کوفته بیخته بعسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند ونگاهدارند وبعد از چهل روز
شربتی دو درم تناول نمایند * صنعت این دواء المسک به نسخهٔ سید اسمعیل که در صلاح ذکر کرده زرنباد
درونج از هریک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هریک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید
ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ
مشک خالص یک دانگ ونیم عسل شهد خالص سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند وبعد از چهار ماه شربتی یک
درم تا دو درم تناول نمایند * دواء المسک حلو دیگر منقول از بیاض بخط حکیم میر علاء الدین محمود که معزا الیه
از کتاب من لا یحضره الطبیب تالیف محمد بن ذکریا نقل کرده و گفته که این دواء المسک رفیع القدر است از برای
آنچه ما این را از برای آن ساخته ایم ونیکو است از برای خفقان و وحشت و از برای سموم و گزیدن هوام * صنعت آن
مصطکی رومی دارچینی قرنفل سک اصلی سنبل الطیب جوزبوا کبابهٔ چینی قاقله صغار بوا سعد کوفی اذخر مکی پوست زرد
اترج عود قماری خام ناخنوا تخم بادروج تخم ترنج مشک مرزنجوش نمام اکلیل الملک دارفلفل از هریک درم ونیم مروارید ناسفته
بسد کهربا بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی زرنباد درونج چینی از هریک بیست درم مشک جید یک مثقال ابریشم
خام یکرطل ابریشم را بگلاب بخیسانند پس بجوشانند وصافی نموده ادویه را باین گلاب تسقیه نموده در صلایهٔ سنگی بسایند
تا تمام شود گلاب پس بسرشند بعسلی که دران اهلیلج کابلی را مربا نموده باشند ودر ظرف چینی نگاهدارند پس بدرستیکه
این دوا رافع قبض است * دواء المسک حلو حار به نسخهٔ بیمارستان [illegible] معمول در زمان [illegible] این دواء
المسک نافع است از برای خفقان وفالج ولقوه و وحشت وخبث نفس و استرخا [illegible] و تقویت قلب است و معده را
پاک میسازد و نشف رطوبت ازان میکند و معین است بر هضم غذا * صنعت آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا
بسد از هریک ده درم ابریشم مقرض [illegible] درم بهمن سفید سنبل الطیب [illegible] بهمن سرخ ساذج هندی قاقله قرنفل از هریک
[illegible] جند بیدستر اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم عسل مصفی یکمن ابریشم را مقرض نمایند
[illegible] پس جواهر را [illegible] سماق خوب صلایه نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
نیم مثقال با آب نیم گرم مجرب است * دواء المسک حلو حار منافع بسیار دارد و سوء مزاج بارد قلب وضعف دل را که
[illegible] باشد نفع دهد [illegible] و دفع توحش [illegible] النفس بی نظیر است و از برای
گزیدن جانوران سمی وخوردن سموم نیست کم از تریاق اکبر * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب دارچینی
مصطکی رومی قرنفل جوزبوا کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل بوا سعد کوفی اذخر مکی پوست زرد اترج تخم بادرنجبویه
بادروج بازیابه تخم مرزنجوش تخم فرنجمشک زنجبیل مرزنجوش نمام دارفلفل از هریک بیست درم مروارید ناسفته
کهربا بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی زرنباد درونج عقربی از هریک بیست وپنج درم مشک تبتی خالص یک مثقال
ابریشم خام یک رطل ابریشم را در آب [illegible] پس بجوشانند ونیکو بمالند وصافی نمایند وادویه که صلایه
کردنی است با این آب صلایه نمایند وتتمهٔ آب را با شیرهٔ هلیلهٔ مربا سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته بیخته را
[illegible] بآن بسرشند وبعد چهل روز شربتی یک مثقال استعمال نمایند ودر نسخهٔ دیگر عسل آمله مربا
عسل هلیلهٔ مربا هرکدام که باشد سه وزن ادویه بسرشند * دواء المسک حلو حار به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بهمن
سرخ بهمن سفید سنبل الطیب از هریک سه مثقال مشک تبتی خالص مروارید ناسفته از هریک نیم مثقال ساذج هندی [illegible]

قاقله قرنفل اشنه جندبیدستر و دارفلفل از هریک یک مثقال عسل مصفی یکرطل ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یکدرم * دواء المسک حلو حار به نسخهٔ شیخ رئیس که باسم معجون مسک ذکر کرده نافع از برای وجع کبد و معده وضعف کبد و قلب و معده و تحلیل ریاح و نفخ * صنعت آن مشک خالص دو درم و در نسخهٔ دیگر یکدرم است جنطیانای رومی دو درم سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه ساذج هندی ملک مغسول ریوند چینی از هریک دو درم است و در نسخهٔ دیگر از هریک یکدرم است زعفران نانخواه مصطکی رومی تخم کرفس از هریک چهار درم دارچینی زراوند مدحرج از هریک سه درم عود هندی قرنفل مرمکی از هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی مثقال با قلائی با کلاب گرم کرده و مزاجش حار است در درجهٔ ثالثه و خشک در آخر درجهٔ ثانیه * دواء المسک نافع از برای خفقان و صداع ریحی و امراض سوداوی و بلغمی و صفراوی و صرع و فالج ولقوه و ربع و بادهای معده و اوجاع معده و ریاح و نفخ را تحلیل کند و معده را پاک سازد * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس مصطکی رومی زعفران از هریک یکدرم و نیم فقاح افسنتین بادرنجبویه افتیمون از هریک یکدرم عود هندی خام سک اصلی از هریک یکدرم و نیم مشک تبتی خالص یکدرم زرنباد درونج عقربی از هریک دو درم مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هریک سه درم صبر زرد سقوطری بیست و چهار درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی تا م وزن دو درم باب نیم گرم * دواء المسک مر که همان نفع دارد * صنعت آن افسنتین رومی صبر زرد سقوطری از هریک هشت درم سنبل الطیب مشک تبتی ساذج هندی ناردین مرصافی از هریک دو درم ریوند چینی شش درم در نسخهٔ اصل هشت درم است نانخواه زعفران تخم کرفس از هریک چهار درم جندبیدستر یک درم و نیم اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی تا م وزن یک مثقال و قوت این معجون تا سه سال باقی میماند * دواء المسک مر با افسنتین به نسخهٔ شیخ الرئیس که مستعمل اطبا است نافع از برای خفقان و وسواس و صداع ریحی و اورام حنجره و مزیل رطوبات و بلغم و ریاح و نفخ معده است * صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی از هریک بیست درم ریوند چینی هشت درم و در نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره در صداع ریحی مذکور نموده وزن ریوند چینی شش درم است نانخواه زعفران تخم کرفس مرصافی از هریک چهار درم است و در نسخهٔ سید اسمعیل مرصافی داخل نیست مشک تبتی خالص ناردین ساذج هندی از هریک دو درم و در نسخهٔ سید اسمعیل دو درم مروارید ناسفته داخل است جندبیدستر یکدرم و نیم و در نسخهٔ سید اسمعیل وزن جندبیدستر یکدرم است ادویه کوفته بیخته بعسل نحل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر بسرشند و معجون سازند شربتی یکمثقال و نسخهٔ حنین شیخ الرئیس موافق اند الا آنکه وزن ریوند چینی شش درم است و وزن مرصافی دو درم و دو درم قرنفل نیز داخل دارد و نسخهٔ شفائی نیز موافق نسخهٔ شیخ الرئیس است مگر آنکه وزن ریوند شش درم است و بجای مرصافی مروارید آورده و صاحب اختیارات گفته که شربتی ازین دوا نیم درم تا یکدرم است و قوتش تا سه سال باقی میماند و محمود بن الیاس در قرابادین حاوی صغیر گفته که شربتی ازین دوا یک مثقال است و در شقیقهٔ بارد بلغمی و سوداوی گفته که شربتی ازین دوا یکدرم است باجلاب سکری نیم گرم صاحب میزان الطبائع گفته که این دوا گرم و خشک است در یک درجه و سه ربع درجه * دواء المسک المر به نسخهٔ دیگر منقول از خط حکیم میر عماد الدین محمود * صنعت آن افسنتین رومی صبر سقوطری از هریک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال نانخواه زعفران تخم کرفس مروارید ناسفته از هریک چهار مثقال مشک تبتی ساذج هندی ناردین از هریک دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک

معتدل از قدس سره نافع از برای خفقان سوداوی و مالیخولیا خصوص مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد است و خبث نفس و وسواس سوداوی را زائل کند و معده را قوت دهد و محلل ابخرهٔ سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ و مجرب است *

صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق طلا محلول ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی زعفران از هر یک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آملهٔ منقی بسد تخم خرفهٔ مقشر ورق نقره محلول از هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ آب سیب شیرین یا رب آن قند سفید عسل مصفی هر سه برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یکمثقال * دواء المسک معتدل دیگر از آنقدس سره * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ملک مغسول ورق نقره از هر یک دو مثقال و نیم گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی صندل سفید درونج عقربی از هر یک دو مثقال و نیم مغز تخم خیارین آملهٔ منقی زرشک منقی بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال ریوند چینی مشک تبتی خالص زعفران از هر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشهب ورق طلا از هر یک چهار دانگ آب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین رب سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس از هر یک بیست مثقال گلاب عرق شاهتره عرق صندل عرق گاوزبان عرق بید مشک عرق بادرنجبویه از هر یک بیست و پنج مثقال عسل مصفی قند سفید مساوی در وزن مجموع ادویه جواهر را با گلاب صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته ربوب و اشربه و عسل و نبات و عرقها را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند شربتی یکمثقال * دواء المسک معتدل مستعمل وقتی که حرارت غالب باشد نافع است از برای جمیع اقسام مالیخولیا و خفقان سوداوی و امراض قلب مرکب از اخلاط حار و یا اخلاط بارده * صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق مغسول صندل سفید ابریشم مقرض از هر یک سه درم کهربای شمعی پنجدرم طباشیر سفید گل سرخ از هر یک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هر یک چهار درم گل گاوزبان آملهٔ منقی از هر یک هفت درم دارچینی دوازده درم مشک تبتی زعفران از هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال عسل مصفی قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند مقدار مستعمل از یکدرم تا دو درم * دواء المسک معتدل دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی یشب سبز مصطکی رومی دارچینی دانهٔ هیل بوا سنبل الطیب آشنه درونج عقربی ساذج هندی قرنفل سعد کوفی اسارون بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ گلاون از هر یک پنج مثقال عود قماری سه مثقال صندل سفید طباشیر سفید از هر یک شش مثقال زرنباد قرفة الطیب از هر یک چهار مثقال مشک خالص ورق نقره از هر یک دو مثقال ورق طلا یکمثقال ابریشم مقرض پنج مثقال نبات سفید بوزن تمام ادویه عسل دو وزن تمام ادویه گلاب و عرق بید مشک از هر یک یکمینا جواهر را صلایه کرده سائر ادویه را کوفته بیخته با نبات و عسل که با گلاب و عرق بید مشک بقوام آورده باشند بدستور معجون سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال * دواء المسک معتدل با جدا بید ستر خفقان سوداوی و ضعف قلب و دماغ و مالیخولیا و خبث نفس و وسواس و خوف و فزع را نافع است و کبد و امعا و معده را قوت دهد و تحلیل ابخرهٔ سوداوی نماید و جهت اختناق رحم و صرع بی نظیر است * صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی درونج عقربی ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب دانهٔ هیل بوا ساذج هندی دارچینی جند بیدستر از هر یک یکدرم زعفران مصطکی صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مق

مقشر از هریک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک تبتی خالص نیم درم نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند * معجون المسک جهت درد جگر و ضعف معده و برودت آن و تفتیح سده ها و تحلیل ریاح های غلیظه و اورام صلبه نافع * صنعت آن مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک پاک کرده مغسول ریوند چینی جنطیانا رومی از هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه درم عود هندی قرنفل مرصاف از هریک نیم درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک درم با آب گرم *

فصل در ذکر نسخ مسمنات *

بدانکه مسمنات بضم میم و فتح سین و کسر میم مشدد و فتح نون و الف و تا جمع مسمن است و آن ادویهٔ را نامند که بدن را فربه گردانند * مسمنیکه قریب باعتدال و بغایت نافع است * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضراء مغز پسته شهدانه مغز چلغوزه اجزا مساوی کوفته با سه وزن مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشند روزی پانزده مثقال تا سی مثقال تناول نمایند و از عقب ماء اللحم و امثال آن بیاشامند * مسمن دیگر که در تسمین بدن عجیب الفعل از کندی * صنعت آن حب الخروع مقشر آرد کرده ربع کیلجه با دو رطل شیر گاو تازه دوشیده خمیر کرده و خوب سرشته نانهای تنک از آن سازند و هر نانی بوزن نیم اوقیه و خشک نموده هر روز دو نان از آن را کوبیده قبل از طعام تناول نمایند و بر بالای آن فالوده از آرد نخود و باقلا و برنج و شیر پخته بیاشامند * مسمن دیگر آرد برنج آرد نخود فربه بدستور نانهای تنک ساخته و خشک کرده کوبیده با مغز بادام شیرین مقشر و قند با شیر طبخ نموده تناول نمایند * مسمنی دیگر عجیب الفعل * صنعت آن بگیرند شیر گاو تازه دوشیده یک رطل و یک رطل آب شیرین در آن ریزند و باتش ملایم طبخ دهند تا آب برود پس یک اوقیه فانید و یک اوقیه روغن گاو تازه و یک اوقیه روغن کنجد تازه در آن ریزند و تا دو ساعت بجوشانند پس ناشتا تناول نمایند * مسمنی دیگر از ابن ماسویه * صنعت آن آرد نخود و باقلا و جو و برنج از هریک مساوی عدس مقشر خشخاش سفید ماش مقشر مغز بادام مقشر از هریک نصف وزن کنجد مقشر ربع کعک قند سفید از هریک دو جزو با شیر تازه دوشیده طبخ دهند و نیم جزو کندم مرضوض اضافه نموده و صبح ناشتا با شیر شتر چند روز تناول نمایند * مسمن دیگر * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا کنجد همه مقشر تخم خشخاش سفید از هریک یکوزن مساوی کیلا نصف یکوزن فانید بوزن کل سفوف سازند و هر صبح ناشتا و شب وقت خواب بیست درم آنرا تناول نمایند * مسمنی دیگر که در تسمین عجیب الفعل است * صنعت آن انزروت سه مثقال و نیم حجر البقر سه قیراط نارجیل هفت مثقال کوبیده درهم نموده چهار حصه نمایند چهار روز بعد از حمام که چند زردهٔ تخم مرغ نیم برشت خورده باشند تناول نمایند قوی الاثر است * مسمنی دیگر موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاثر است و تا سه سال قوت این ترکیب باقی میماند و شربتش از سه مثقال تا پنج درم است و بعد از غذا تناول نمایند * صنعت آن کنجد مقشر مغز بادام مقشر نخود مقشر چلغوزه مقشر تخم خشخاش سفید از هریک یکجزو مغز کردگان مقشر آرد کندم زرنباد حبة الخضرا از هریک نیم جزو حلبه شهدانه حب السمنه از هریک ربع جزو کوفته بیخته با شیر تازه دوشیده . زن مجموع ادویه باتش ملایم بجوشانند تا شیر را جذب کنند و سه وزن ادویه عسل را بقوام آورده با آن ممزوج کنند و در آخر مقدار ثمن یکجزو حجر البقر که فادزهر گاوی است با گلاب نرم سوده اضافه نمایند و بقدر شربت تناول نمایند * مسمنی دیگر که موافق محرور المزاج و مقوی باه است * صنعت آن نخود با پوست سی مثقال در شیر گاو بخیسانند یکشبانروز و بدستور تجدید شیر کنند تا سه مرتبه پس برنج شسته شکر سفید خشخاش سفید کندم جو مقشر ماش مقشر از هریک سی مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز پسته از هریک

که بجهت تقویت باه و لذت جماع برکش ران وقضیب وانثیین بمالند وازهیرما لیلن قوی وبعنفی * مسوح نافع جهت تقویت باه وسختی قضیب وعنین را بغایت نافع است * صنعت آن پیازعنصل پیازنرکس ازهریك نیم اوقیه دربیست وهشت مثقال روغن زیت وقدری آب بجوشانند تا مهوا شود وآب سوخته روغن بماند صاف نموده زهرهٔ عصفور تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ ازهریك یکمثقال عنبرنیم مثقال نرم سوده بآن ممزوج کرده قضیب وعانه وانثیان مکرر ضماد نمایند واگر برای زیادتی تقویت مومیائی وزهرهٔ مرغ وامثال اینها وسورنجان ومرصاف محلول اضافه کنند بغایت مقوی وازمجربات است واگر ازپیازنرکس صرف ترتیب دهند نیزخوب است واگر سه درم پیازنرکس را باکارد چوبی ورق کرده یکشبانروز درشیرگاومیش بخیسانند وسائیده بروذکر وعانه وحشفه ضماد نمایند عجیب الفعل است واگر پیازنرکس رابدستور درشیرگاومیش خیسانیده سائیده ادویهٔ مسطورهٔ نرم کوفته بیخته بآن سرشته که درهاون سنگی بدسته بمالند وبراعضای مخصوصه ضماد نمایند بسیارقوی الفعل است * مسوح دیگربغایت ملذ ذطرفین است * صنعت آن پیازنرکس زهرهٔ گاومویزمنقی عاقرقرحا بالسویه نرم سوده بآب دهن سرشته برقضیب طلا کنند بعد ازخشک شدن مباشرت کنند وچون بوعانه بمالند نعوظ آورد * مسوح دیگرکه همین عمل دارد * صنعت آن هفت عدد پیازنرکس رابکارد چوبی ورق نموده درشیرگاومیش بخیسانند ویکشب ارند تا شیرراجذب کنند ودرهاون سنگی اندا ختة نیکوبمالند تا یکسان شود وقسط بحری بوزیدان ابوسا عاقرقرحا ازراوند مدحرج ازهریك سه مثقال مویزج یک مثقال حلتیت نیم مثقال نرم کوفته بیخته بآن ممزوج نموده تا چون مرهم شود بروضع مخصوص واطراف آن بمالند * مسوح دیگرکه بغایت موثراست وباعث لذت طرفین شود * صنعت آن کبابهٔ چینی زنجبیل عاقرقرحا سعدکوفی ازهریك یك جزو لبان ذکرکثیرا ازهریک نیم جزواجزا کوفته بیخته بآب دهن سرشته طلا کنند واگر نیم جزوزهرهٔ مرغ اضافه نمایند بغایت لذت افزای زن میکردد * مسوح دیگرکه همین عمل دارد * صنعت آن عاقرقرحا زنجبیل دارچینی ازهریک یک درم مشك خالص یک حبه باعسل سرشته حب سازند ووقت حاجت بآب دهن حل کرده برقضیب بمالند وبعد جفاف مباشرت نمایند * مسوح دیگرکه همین خاصیت دارد * صنعت آن کبابه دارچینی عودهندی مویزج ازهریك نیمدرم مشك یك قیراط باعسل مرباي زنجبیل سرشته برذکرطلا نمایند ومقاربت کنند * مسوح دیگرکه همین خاصیت دارد * صنعت آن دارچینی کبابهٔ چینی سیندهی که دواء هندیست اجزامساوی کوفته بیخته حب هاسازند وخشک نمایند ووقت حاجت یکی ازانرا دردهن گیرند وآب آنرا برقضیب طلا نمایند وبعد ازخشک شدن مجامعت کنند * مسوح دیگرکه لذت جماع بیفزاید * صنعت آن بگیرند دارچینی مقداردودرهم دردهن بخایند وآب آنرا برقضیب طلا نمایند وبعد ازخشك شدن مقاربت نمایند * مسوح دیگرکه چون برقضیب طلا نمایند ومجامعت کنند باعث بغض ونفرت طرفین میگردد * صنعت آن سعیدابقلعي افیون یبروح الصنم کعب خنزیرغیرمحرق مامیران چینی زهرهٔ خروس دندان سوختهٔ پلنگ اشنهٔ سبزسوخته سرگین کبوتر مجموعا ومفردا ازهریک یکدانگ باآب سائیده طلا کنند واگربباطن زیرجامه که قدری ازین ادویه ملاصق قضیب او گردد باهرزنیکه مباشرت کند باعث نفرت آن زن گردد * مسوح دیگرکه باعث توسیع فرج گردد بحدیکه اهل عی رغبت مباشرت او نکنند * صنعت آن پیازعنصل بسباسه چوب بقم تخم بستان افروزتخم شاه سفرم تخم بادروج زهرهٔ گفتار روغن زیتون بالسویه بازهرهٔ گاونرسرشته حبها ساخته خشك کنند ووقت حاجت باروغن زیتون حل کرده استعمال نمایند *

فصل دربیان مسهلات *

بدانکه مسهل بضم میم وسکون سین وکسرها ولام بصیغهٔ اسم فاعل باصطلاح اطبا بمعني سهولت واسانی دفع خلط موذی فاسد غالب ازبدن است ازعروق واقاصي وقصبه ومعده

بحاری نمایند که روز بحران را مجاده طبیعت بامرض است و روز شدت و هیجان مواد مانند روز چهارم و هفتم و نهم و
یازدهم و سیزدهم و بیست و یکم روز مسهل نباشد و در ان روز مسهل ندهد خصوصا در امراض حاره حاده که باعث تشویش
طبیعت و استیلای مرض و خوف و بیم هلاکت است چنانچه بتفصیل در کلیات کتب قوم از قواعد معالجات و علت احتیاج
ترکیب ادویه در اصول التراکیب وغیرها مذکور است و اینجا بدین مقدار اکتفا نمود و چون نزد توسعه و عدم ضیق
وقت و انحای مسهلات را بی منضجات استعمال نباید نمود لهذا ابیان قاعده کلیه بعض منضجات طرد اللباب ذکر نمود
بدانکه منضج بصیغه اسم فاعل بمعنی نضج دهنده است و منضج عبارت از اعتدال آوردن قوام اخلاط است برای سهولت
دفع و قبول آنها مر دفع هر خلطی را بطوری خاص و قوامی لایق مثلا صفرا را به تغلیظ و کسر سورت و حدت جمع و منع از
تشطط آن و این با دویه بارده رطبه اکثر حاصل میگردد و بلغم را اگر رقیق و فج و مائیت به تغلیظ فی الجمله و اگر غلیظ
و متشبث بسطح امعا و اعضا است به ترقیق و تلدین و بحد لائق و تقطیع آن بادویه حاره رطبه و مرخیات و مزلقات و
امثال اینها و سودا را اگر بسیار غلیظ و متشبث بسطح امعا و اعضا است به ترقیق و تلدین و بحد لائق و تقطیع آن بادویه
حاره رطبه و یا حاره یابسه بحسب احتیاج مرخیات و مزلقات و امثال اینها و اگر بسیار غلیظ و متحجر است نیز به ترقیق
و تقطیع بادویه حاره رطبه و اگر غیر طبیعی حادث محترق از صفرا و دم است هم به ترقیق و هم بکسر سورت آن ترکیب آن ادویه
یا بعض ادویه بارده رطبه بمقدار حدت آن چنانچه به تفصیل در کلیات در اماکن خود مذکور است و نضج و انضاج عبارت
از اعتدال قوام آمدن اخلاط است و قابل دفع بودن آنها * فایده * بدانکه شرط در اخذ ادویه منضجه و مسهله
وغیرها آن است که اولا اجزای مفرده آنها را هر یک جدا جدا تازه جید غیر مغشوش باجزای غریبه و خس و خاک و غیر
جدا و اجزای دیگر گرفته انچه مقشر کردنی است مانند اصل السوس و بسفایج و انچه تخم و استه دارد دور کردنی است
مانند هلیلجات و آمله و بلیله و عناب و سپستان و مویز و امثال اینها و انچه کوبیدنی است مانند اکثر بزور و اخشاب و اصول
باید مقشر نمود و برآورد و جوکوب کرد و بقدر لائق مرض و شخص و بنیه و بلد و فصل و سن و مزاج جدا جدا وزن نموده
یکجا در ظروف پاکیزه کرد و مقدار از آب صافی خالص از باران و غیر آن و یا عرقهای مناسبه بحسب لطافت و کثافت اجرام
ادویه و قلت طبخ و کثرت آن که بتفصیل خواهد آمد و مریض تواند آشامید و بار بران نخواهد بود بخیسانند مثلا شب از
برای صبح و صبح از برای شام پس باتش ملائم که سر دیگ را بسته باشند که بخار آن بیرون نرود که قوی اجزای لطیفه هوائیه
آن بتحلیل رود و زائل کردد و ساعت بساعت سر آنرا باز نموده و بچوبی برهم زده و زیر و بالا کرده که تمام اجزای آن مساوی
طبخ یابد و سر آن را باز بپوشند و طبخ نمایند تا آنکه بنصف یا بثلث رسد انگاه دیگ را فرود آورده بگذارند تا بخار گرمی
آن کم گردد پس سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن تمام باز داده شود و صاف کرده باانچه مناسب دانند از اشربه
و سکنجبینات و غیرها بهمان گرمی بحد لائق بیاشامند از غیر آنکه بگذارند تا سرد گردد و مدتی بوان بگذارد و ثانیا گرم
نموده بیاشامند و نیز باید که بعد از مالیدن زود صافی نمایند و نگذارند که باز اجرام ادویه قویه و لطائف آنها را بخود
جذب نمایند و انچه از ادویه که قابل طبخ بسیار نیستند مانند افتیمون باید که در پارچه نازکی بسته در آخر دران
اندازند و چند جوشی داده فرود آورند و انچه از گلها و برگها و ثمرها و امثال اینها است بحد لائق و توسط طبخ
نمایند و انچه از اخشاب و اصول است بیشتر طبخ دهند و همچنین مسهلات مطبوخه را و بالجمله باید که منضجات و
مسهلات صفرا را طبخ خفیفی بیک دو جوشی اکتفا نمایند و مبالغه دران ننمایند و همچنین در مالیدن و در گرمی هنگام
نوشیدن باید که باعتدال باشد و منضجات و مسهلات بلغم بمرا تب خود از ان زیاده و سودا نیز بدستور از ان زیاده

و بهترین ظروف از برای طبخ ظروف سنگی است پس نقره پس مس تازه قلعی نموده و بعد آنکه در ابدان آنکه مواد فاسده
و اخلاط ردیه بسیار باشند اکثر آنست که بسبب استعمال منضج و مسهل به هیجان و حرکت در می‌آیند و اعراض آنها مانند
شدت حمی و صداع و ثقل اعضا و کسالت و بی رغبتی بر طعام و شراب خصوصا در بلغمی زیاده عارض میگردد زیرا که مادام
که این ها ساکن اند عوارض آنها کمتر ظاهر میگردد مانند مزابل و متعفنات و جاهای قدیم متروک الانتفاع که تا ساکنند
بوی تعفن آنها چندان متاذی نمیکرد اند و چون آنها را بحرکت در آورند بوی تعفن آنها اذیت بسیار میرسانند و
گاه هست که باعث هلاکت میگردد پس باید که در این هنگام مشوش و متردد نگردد و علامات و عوارض غلبه و اخلاط را ملاحظه نموده
دست از تنقیه بوقت و حد از ویا بشدت و قوت برند ازند و شرایط تنقیه تمام نمایند که بعد تنقیه کل عوارض مذکوره
بعون الله عز و جل بالفعل زائل میگردد و اشتهای صادق و صحت حاصل میشود * ضابطه کلیه در انها * بدانکه هرگاه اراده
کنند اسهال بعض اخلاط متشبثه را باید که بحسب آن ترکیب نمایند ادویهٔ مسهله مخصوصه با آن را با منضجات مختصه
و محللات و مبدرقات و معینات و حافظات اعضای رئیسه و حرارت غریزیه و ارواح و قوی خصوصا در مواد سوداویه
بالخصوص محترق از صفرا و دم برای دفع اذیت و نکایت آنها مثلا اگر اراده کنند ترکیب مطبوخات را برای اسهال سودا از
تمامی بدن در غیر حمیات در اوائل زیرا که در اوائل حمیات قبل از چهارده و بیست یک ممنوع است زیرا که رقیق
ماده را قبل از نضج دفع مینمایند و باقی غلیظ و متحجر و باعث طول مرض و افساد دیگر میگردد ند باید که ترکیب نمایند از
پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه و افتیمون و سنامکی و بسفایج و اسطوخودوس و مانند اینها و اوزان آنها را اوزان تامه بگیرند
و اضافه نمایند بر آنها منضجات و معینات آنها بر اسهال از ملطفات و سعی نمایند که باشند آنها مفرحات قلب و مقویات ارواح
و حافظات آنها از نکایت سودا خصوصا نزد حرکت انزعاج آن از مقر خود مانند بادرنجبویه و گاوزبان و گل سرخ و خیریوا
و فرنجمشک و صندل و مانند اینها و نیز ضم نمایند با آنها مفتحات سدد و منقیات مجاری مانند تخم کشوث و تخم کرفس
و انیسون و رازیانه و غافث و افسنتین و حماما و حاشا و ابرسا و ترمس و اذخر و صعتر و فراسیون و قنطوریون دقیق
و مرزنجوش و شاهتره و امثال اینها و منضجات مانند انجیر و مویز بیدانه و اصل السوس محکوک و مانند اینها و ادویهٔ
مخصصه بکبد مانند ریوند چینی و تخم کاسنی و مصطکی و امثال اینها پس آنچه از اینها صلب باشند شب در آن مقدار از
آب یا عرقهای مناسبه مانند عرق کاسنی و شاهتره و یا عنب الثعلب و یا رازیانه و گاوزبان و یا بادرنجبویه و بادیان و امثال
اینها کل یا بعض آن مقدار که ادویه خوب بخیسانند بخیسانند و اگر آبها را گرم کرده باشند بهتر است و ادویه بسیار لطیفه
را مانند افتیمون علیحده در صره بسته نگاه دارند و باید که ظرفی که در آن میخیسانند یا کوزه باشد از چینی یا شیشه یا
سفالی لعابدار یا نقره یا مس تازه قلعی کرده پس صبح سه رطل و یا سه ثلث آن مقدار که توانند آشامید از آب شیرین صافی
اگر آب باران باشد بهتر است و یا از عرقهای مسطوره هر یک که مناسب دانند داخل کرده در دیگ سنگی یا نقره یا مس
تازه قلعی کرده با آتش ملایم طبخ دهند و در حین طبخ ادویه را برهم زنند و زیر و بالا نمایند تا تمام اجزای آن مساوی طبخ
یابند و نگاه دارند که باطراف دیگ نچسپد و نیز سر آن را بپوشانند و دارند که تمام بخار آن بیرون نرود و اجزای لطیفهٔ آن تحلیل
یابد و قوت ضعیف گردد تا آن مقدار که به ثلث رسد پس صرهٔ افتیمون را در آن اندازند و سه چهار جوشی داده فرود آورند
و صره را فشرده دور کنند و ادویهٔ مطبوخه را قدری مالیده صافی نمایند و فلوس خیار شنبر بقدر حاجت تا یک اوقیه
شیر خشت و ترنجبین الی ستور تا نیم اوقیه در آن حل کرده از منخل یا صافی تنگ گذرانیده روغن بادام شیرین تا سه
درم برای رفع غائله التصاق فلوس خیار شنبر بسطح امعا و مغص و کسر یبس و عسر ملینات و سنامکی بر آن چکانیده درها

همان گرمي بياشامند و بايد كه چندان تاخير نكنند كه دوا سرد گردد و ثانيا گرم نموده بياشامند چنانچه ذكر يافت و نيز
بايد كه در زمان تابستان و گرمي هوا مطبوخ بسيار نباشد و صبح زود وقت سردي هوا بياشامند تا زود شروع بعمل
نمايد هوا هنوز بسيار گرم ناگشته و در سردي هوا و موسم زمستان قريب بچاشت و گرم گرم مطبوخ را بياشامند و اگر
اراده تقويت اسهال سوداوي غليظ نمايند پس بايد كه آن را با علاوه و سرد ارو ج متخذ از غاريقون منخول غير
مدقوق يكدرم ملح نفطي يكدانگ و نيم تربد سفيد مدبرد و ثلث درم و سقمونياي مشوي و مصطكي رومي از هر يك
يكدانگ كوفته بيخته باقدري از آب مطبوخ حل كرده يا سرشته حب ساخته مقدار دو سه ساعت قبل از مطبوخ بياشامند
و هنگاميكه باشد سوداوي متولد از احتراق صفرا كه زياده كنند در مطبوخ هليلهٔ زرد و سنامكي و شاهتره و افسنتين
و اگر محترق از بلغم باشد زياده كنند بران تربد سفيد و هليله و آمله و در سرد ارو ج زنجبيل و ايارج همچنين اگر باشد
علت مركب از دو خلط يا زياده بايد كه مطبوخ را نيز بحسب آنها در كيفيت و كميت تركيب نمايند و اگر باشد مادهٔ راسخ
در عضو خاص داخل عروق در مطبوخ دواي مختص بآن عضو يا ادويهٔ مشتركة النفع مر جميع بدن را داخل نمايند
مانند آنكه براي وجع المفاصل داخل نمايند در ان سورنجان و بوزيدان و ماهي زهرج و در سرد ارو ج كه علاوه نيز
نامند شحم حنظل و حب النيل و براي تنقيهٔ سينه پرسياوشان و تخم خطمي و اصل السوس و زوفا و عناب و سپستان
و مويز منقي و بدل نمايند هليلجات را به بنفسج زيرا كه هليلجات مناسب با امراض صدريه ندارند و همچنين از
براي حميات و خصوصا در اوائل چنانچه ذكر يافت بايد كه داخل نه نمايند هليلجات را و عوض آنها مرخيات مانند
بنفشه و تمر هندي و عناب و سپستان و زرد آلوي خشك و زبيب منقي و مفتحات سدد مانند بيخ كاسني و تخم كاسني
و زراوند چيني و غافث و كشوث افزايند زيرا كه هليلجات و مخشنات و مضيقات و مصفيات مجاري اند و بعد اسهال احداث
يبوست مي نمايند و ميگردند سبب تنگي و سدد آنها و ملاك و نهايت امر و غرض در معالجات تفتيح سدد مي است
كه سبب عفونت اخلاط گشته اند و فعل اينها برخلاف مقصود است و نيز بهمان جهت ذكر يافت و همچنين هرگاه ارادهٔ
تنقيهٔ دماغ باشد كه با شربت و رد و علاوه ايارج بخورانند و براي امراض معده افسنتين و مانند آن بيفزايند و براي
طحال مانند بيخ كبر و براي كبد مانند برگ عنب الثعلب و افسنتين و براي امراض امعا و تنقيهٔ آنها از ديدان و رطوبات
مانند شفتالو و بيخ توت و كبود و شيح پلاس پاپره كه دواي هندي است و با علاوه شحم حنظل و تربد و ملح هندي و نطرون
و قنبيل و روغن زيت و مانند اينها و از براي گرده و مثانه و تنقيه آنها از ماده سنگ ريزه و رمل و ريزانيدن آنها ادويه
مناسبه بآنها مانند اشنه و نمام و سنبل الطيب و قيصوم و تخم خربزه و حسك دانه و حب القلت با علاوه حجر اليهود و حجر
الحوت سائيده و رماد العقارب و رماد حب الكرم و معجون عقرب و معجون حجر اليهود و قرص كاكنج و امثال اينها و از
براي جلديه امراض و تنقيهٔ آن از مادهٔ جرب و خارش ادويه مختصهٔ بآنها و همچنين بحسب هر غرض و فائده و سانحها مرعي
چيزي بكاهند و اين منوط بحدت و راي طبيب حاذق است موكول با و و نيز بايد كه در ايام شرب منضجات و مسهلات و چند
روز بعد از ان طعامها و غذاهاي لطيف خفيف غير مبخر و مسدد تناول نمايند مانند قيمه شوربا يا نخود اب و يا آب
قليهاي متخذ از لحوم لطيفهٔ خفيفه مانند مرغ بچه و دراج و تيهوج و سنگ خوار و بزغاله و بره املك كه حلان و حلام نيز
نامند و امثال اينها با چلاو ملايم پخته دم خورده از برنج هاي سبك لطيف و باغذاهاي گوشت از بقول و حبوب خفيفه
لطيفه كم روغن يا بي روغن و آبهاي صافي شيرين سبك بياشامند و اجتناب از حركات نفسانيه و بدنيه و حركات عنيفه
و وزيدن بادهاي سرد و گرم بسيار به بدن و آشاميدن آب سرد و يا آب بسيار نمايند و بايد دانست كه آشاميدن آب

کرم بعرقها گرم کرده بسیار بالای مطبوخات باعث وهن وسستی وضعف عمل آنها میگردد بسبب غسل وزود منحدر
شدن آن از معده پس باید که فاتر یعنی نیم گرم بیاشامند بخلاف حبوب که آب گرم باعث تحلیل وترقیق آنها میگردد
تا اینکه زود قوت آنها باعضا رسد و شروع بعمل نمایند ونیز باید که مکان صاحب شارب مسهل بسیار گرم نباشد که
بسیار گرم گردد وعرق کند وبرهنه نیز نباشد بلکه حد اعتدال را در جمیع امور رعی دارد ونیز باید که متوجه امور بالغه از
فعل مسهل نگردند وبحمام نیز نروند فائده * بدانکه کسی را که غثیان مانع آید از خوردن مسهلات مطبوخه باید که قبل
از آن اندک سیب ریزه را بخایند وآنها را ببویند ویا طرخون ونعناع وبرگ عناب ویا برگ نورستهٔ شجرهٔ هند به معروف
گمبیته که کته‌هه تیز نامند مضغ نمایند تا تخدیر نمایند قوت زبان را وذائقه را کم نماید ومانع آید از غثیان وبوئیدن گلهای
خوشبو وگلاب وسرکه یا شیشه برگ گل ویا گل دیوارهای آفتاب خورده ویا مطبخ وپیاز وبستن هر دو بازو بعصابه ومانند
اینها واکثر اینها مانع غثیان وتسکین نفس وتقویت روح طبیعی وجمع ومنع آیند از حرکت بسوی عالی واگر
مسهل تاخیر در عمل نماید باید که قدری به را مضغ نمایند وآب آنرا بمکند واگر حاضر نباشد رب یا شراب حلو یا حامض
انار حسب اقتضای وقت باندکی مصطکی لعق نمایند واگر شراب یا رب آن حاضر نباشد ومربای آن باشد قلیلی از
مربای آن بلا سفوف سیب با قلیلی مصطکی قائم مقام آن است واگر آن نیز نباشد ادویهٔ مقویهٔ فم معده دیگر زیرا که
اینها همه باعث تقویت فم معده وقبض وعصر آن میگردند تا اینکه دوا زود منحدر ودفع گردد بسوی قعر معده وزود عمل
نماید ونیز باید که فوق مسهل مسهلی دیگر نیاشامند خصوصا که عمل ثانی مخالف عمل اول باشد که باعث حیرت
طبیعت ومنجر بهلاکت میگردد علی الخصوص که مریض ضعیف القوت باشد واگر پیچ در امعا محسوس گردد روغن گل گرم کرده
بحوالی ناف واطراف آن بمالند وهمچنین ادهان مناسبه دیگر واگر از اینها کفایت نشود حب القرطم عنب الثعلب
تخم کاسنی تخم کرفس را زیاده وامثال اینها آنچه مناسب باشد کوبیده شیره با شربت بنفشه مکرر یا اشربهٔ ملین دیگر
نرم کرده شود واگر از این نیز رفع احتباس نگردد بشیافات وحقن لینه یا متوسطه ویا حاده بحسب حاجت بعمل آرند و
اگر مسهل عمل بسیار نماید وخوف ضعف باشد متوجه حبس آن گردند به بستن اطراف وگل شستن دست ویا در آب
سرد آب سرد وخورانیدن تریاق فاروق ویا فادزهر معدنی وامثال اینها *

فصل در بیان بعض نسخ منضجات ومسهلات * منضج روز اول گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی
اسطوخودوس بادرنجبویه گل بنفشه نیلوفر افتیمون در کتان بسته از هر یک دو مثقال آلوی بخارائی آلو سیاه انجیر زرد
[illegible] عناب سپستان از هر یک ده دانه مویز منقی بیست دانه تمر هندی منقی از لیف واسته [illegible] منقی
از هر یک دو مثقال اول به را شب در دو رطل آب بخیسانند سوای افتیمون که علیحده نگاه دارند وصبح خیسانیده را
جوش دهند تا آنکه دو حصه آب بسوزد ویک حصه بماند پس افتیمون را در کتان بسته در آن اندازند ویک جوش
دیگر داده فرود آورده افتیمون را بمالند وبفشارند ودور کنند ومطبوخ را صاف نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال
داخل کرده بیاشامند * روز دوم اجزای مطبوخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین که هر سه را نیم کوفته باشند از
هر یک دو مثقال اضافه نموده بعد از صبح صاف نموده ترنجبین ده مثقال سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال در آن حل
نموده صاف نموده بیاشامند * روز سوم اجزای مطبوخ روز دوم بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس عنب الثعلب
پرسیاوشان از هر یک پانزده مثقال اضافه نمایند ترنجبین ده مثقال فلوس خیار شنبر سکنجبین افتیمونی از هر یک پانزده
مثقال در آب حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال در آن داخل کرده بیاشامند وشب حب لاجورد ومعجون نجاح

نجاح وقت خواب حب ساخته با آب گرم فرو برند و صبح روز چهارم وقت طلوع صبح این مسهل را بیاشامند * مسهل کامل جامع تالیف حضرت سید سند قدوة الحکما و استاد الاطبا علامی میر محمد هادی والد ماجد آن مرحوم قدس سره که اسهال اقسام سودا و اخلاط محترقه نماید و جمیع امراض سودا و یه را نافع است و مکرر به تجربه رسیده * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو مثقال افتیمون سنامکی از هر یک چهار مثقال عود الصلیب دو درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک دو مثقال اصول و بزور و هلیلجات را نیم کوفته شب در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده ریوند چینی سوده یکدرم بران پاشیده وقت خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یکمثقال چرب نموده بمعجون نجاح سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده با آب نیم گرم فرو برند و وقت طلوع صبح مطبوخ مذکور را گرم نموده بیاشامند * و روز پنجم که روز استراحت است یک عدد هلیله مربا را با گلاب شسته یکدانک حجر ارمنی مغسول بران پاشیده تناول نمایند و بعد از ان تخم بالنگو تخم ریحان از هر یک یک مثقال به شربت گاوزبان دو مثقال محلول در عرق بید مشک و گلاب از هر یک ده مثقال بران پاشیده بیاشامند و این روز را بحساب ایام منضج و مسهل محسوب ندارند * و روز ششم که بحساب ایام منضج و مسهل روز پنجم است ادویهٔ نسخه منضج روز اول را بیاشامند * و روز ششم نسخهٔ روز دویم * و روز هفتم منضج روز سوم * و روز هشتم باز روز مسهل است شب آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوابند و وقت طلوع صبح نیز آن مطبوخ را بیاشامند * و روز نهم بدستور روز پنجم این عمل نمایند * و بدانکه اصل این مسهلات است باید که در هر مرض مرض و اختلاف امزجه با ادویهٔ مناسبهٔ آن مرض و مزاج و حبوب و معاجین و سفوفات مسهله مناسبهٔ آن مرض و آن مزاج و سن و فصل و بلد استعمال کرده شود مثلاً در صلابت طحال با پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون در مطبوخ و بجای حب لاجورد قرص کبر داده شود و در حبس طمث به سبب مواد غلیظه تخم کشوث و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس و اذخر مکی و افسنتین رومی و مغز حب القرطم و کماذریوس و مشکطرامشیع و فوة الصبغ از هر یک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود و در سودا و بجای گلقند شربت کشوث ده مثقال و بجای ریوند چینی غاریقون هش سفید و دانک و بجای حب لاجورد و معجون نجاح حب منتن و ایارج لوغاذیا داده شود و در اوجاع مفاصل سورنجان و بوزیدان و قسط تلخ و مغاث بغدادی از هر یک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود و بجای حب لاجورد معجون و ایارج لوغاذیا سه مثقال و یا سفوف سورنجان یک مثقال و یا معجون هرمس سه مثقال داده شود و در امزجهٔ حاره از اجزای مطبوخ اسطوخودوس و قنطوریون دقیق و بادرنجبویه را داخل نباید کرد و بجای آنها آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک ده دانه تمر هندی زرشک منقی از هر یک دو مثقال داخل مطبوخ باید کرد و بالجمله کم نمودن اجزا و زیاده نمودن و تغییر و تبدیل اجزا بحسب امراض و امزجه و سن و عادت و صناعت و سحنه و بلد و فصول سنه منوط برای طبیعت است * نوعی دیگر دستور استعمال منضج و مسهل تالیف سیادت پناه حکمت دستگاه حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی منقول از بیاض مجربات معزالیه بخط معزالیه * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال جوشانیده صافی نموده سکنجبین افتیمون پانزده مثقال دران حل کرده بیاشامند و با آنکه روز اول و دویم

منضج را بدهند * روز سوم گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خیارین نیم کوفته افتیمون از هر یک دو مثقال افتیمون را در کتان بسته و باقی ادویه را در نیم من تبریز آب شب تخیسانند و صبح بجوشانند تا دو حصه آب برود و یک حصه بماند پس افتیمون در کتان بسته را داخل کرده یکجوش دیگر داده از آتش فرود آورند و افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی نموده ترنجبین خراسانی پانزده مثقال در آن حل کرده صافی نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال اضافه نموده بنوشند * و شب چهارم این حب را فرو برند پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک نیم مثقال سنا مکی دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول غنچهٔ گل سرخ کتیرا افتیمون حب النیل از هر یک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره بپیچند و وقت خواب فرو برند و بعد از آن آب نیم گرم یک پیاله بنوشند * و روز چهارم این مسهل را بیاشامند * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ سنا مکی از هر یک ده مثقال شب تخیسانند و صبح جوشانیده و صافی نموده ترنجبین خراسانی فلوس خیار شنبر از هر یک پانزده مثقال در آن حل کرده صافی نموده سکنجبین افتیمونی پانزده مثقال داخل نموده بیاشامند * مسهل دیگر گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه نیم کوفته و غنچهٔ گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از هر یک ده مثقال سنا مکی چهار مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه تمر هندی منقی از حب و لیف زرشک منقی از هر یک هفت مثقال و نیم مجموع را در سه ربع من تبریز آب بجوشانند تا ربع بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین و فلوس خیار شنبر و سکنجبین افتیمونی در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند * حب مسهل نسخهٔ دیگر منقول از بیاض اخط معز الیه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و سنا مکی از هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول حب النیل غاریقون هش سقمونیا کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره بپیچند و وقت خواب فرو برند بعد از آن آب گرم یک پیاله بنوشند و صبح گاوزبان گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره افتیمون از هر یک ده مثقال سنا مکی تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک چهار مثقال افتیمون را در کتان بسته باقی ادویه را بجوشانند و در آخر جوش افتیمون را انداخته پس فرود آورده صافی نموده فلوس خیار شنبر و سکنجبین افتیمون از هر یک پانزده مثقال شیرخشت خراسانی و ترنجبین خراسانی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند و غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب با قیمه شوربا تناول نمایند * منضج و مسهل شامل تنقیه صفرا و بلغم و سودا اول چهار روز منضج ملین موافق این نسخه بنوشند * صنعت آن عناب خراسانی پوست در آمله گاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی پوست بیخ کبر زوفای خشک پوست بیخ رازیانه اصل السوس پوست بیخ کرفس گل بابونه از هر یک ده مثقال پوست بیخ کاسنی آملهٔ منقی بسفایج فستقی شاهتره از هر یک سه مثقال آلوی سیاه و آلوی بخارائی از هر یک ده دانه بدستور جوشانیده صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین گل قند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صافی نموده بنوشند بعد از مسهل بدین دستور دهند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل بنفشه از هر یک پنج مثقال تربد سفید ده مثقال شکاعی و برگ شاه سفرم از هر یک سه مثقال بدستور جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبر پانزده مثقال در آن حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و اگر خواهند که زیاده عمل نماید تربد چینی یک مثقال غاریقون هش سفید نیم مثقال سوده اضافه نمایند و اگر تنقیهٔ بلغم بیشتر مطلوب باشد ادویهٔ ها

بخاره چون بیخ کبر و بیخ کرفس و تربد و شاهتره و غاریقون نباید داخل کرد و بلکه تمرهندی و گل بنفشه و آلوی
بخارائی و سرمش و زرشک منقی در مطبوخ اضافه نمایند و محمودهٔ مشوی و کتیرا حب ساخته قبل از مطبوخ فرو برند
واگر حرارت در مزاج غالب باشد بجای مطبوخ ادویه را نقوع نموده بیاشامند * مسهل دیگر منقول از حضرت سید
السند والد ماجد آن مرحوم قدس سره * صنعت آن آلوی بخارائی عناب خراسانی از هریک ده دانه تمرهندی منقی
پنج مثقال بادرنجبویه شاهتره افتیمون گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ از هریک دو مثقال سنا مکی سه مثقال ادویه را سوای
افتیمون در نیم من تبریزی آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و چون ثلث آب بماند افتیمون را در کتان بسته دران
اندازند و یک جوش دیگر داده فرود آورند و صرهٔ افتیمون را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی
نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هریک پانزده مثقال و شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هریک ده مثقال دران
حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و غذا نخود آب و مرغ بچه * مسهل
که اخراج صفرا و بلغم نماید * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شش درم هلیلهٔ سیاه ده درم مویز سرخ منقی از حب
پنجدرم تربد سفید مدبر نیم کوفته چهاردرم شاهتره هفت درم بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده
درم دران حل کرده مرتبهٔ ثانی صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بران بچکانند و بنوشند * مسهل
دیگر که اسهال سودا و اخلاط محترقه نماید و نافع است از برای بهق و برص و کلف و نمش * صنعت آن به نسخهٔ
قلانسی که اول مرتبه ایارج فیقرا و غاریقون هش سفید از هریک یک درم و نیم کتیرا یک دانگ سوده بروغن بادام
شیرین یکدرم چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت سحر با آب گرم فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که
قریب یک پاس باشد این مطبوخ را بنوشند پوست هلیلهٔ کابلی ده درم هلیلهٔ سیاه پنجدرم مویز منقی از حب
ده درم تربد سفید نیمکوفته اذخر مکی اصل السوس محکوک مرضوض از هریک سه درم بسفایج فستقی نیم کوفته
پنجدرم انجیر زرد ده دانه افتیمون ده درم مصطکی انیسون تخم کرفس از هریک دو درم بدستور جوشانیده صافی
نموده بنوشند * مسهل دیگر که آشامیده میشود در امراض کبد و طحال و استسقا و سدها * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی
اول مرتبه ایارج فیقرا یکدرم غاریقون هش سفید از پشت غربال موئی گذرانیده پنجدرم هردو را بروغن بادام شیرین
یکدرم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته فرو برند و بعد ازان آب نیم گرم قدری بنوشند و بعد از دو ساعت و نیم
مویز دانه بیرون آورده ده درم انیسون اسارون غافث اذخر سنبل الطیب افسنتین رومی از هریک سه درم پوست هلیلهٔ
کابلی هفت درم شاهتره ده درم تمرهندی منقی از حب ولیف ده درم عناب ده دانه بدستور صافی نموده عسل خیارشنبر
پنجدرم دران حل کرده مرتبهٔ دیگر صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم بران چکانیده بیاشامند * مسهل دیگر نافع
از برای غب جمیع امراض حاده * صنعت آن آلوی سیاه چهل دانه سپستان بیست دانه مویز منقی از حب بیست دانه
عناب ده دانه گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی نیم کوفته از هریک یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم
تخم کاسنی سه درم تخم کشوث سه درم گاوزبان گل نیلوفر از هریک چهاردرم پوست بیخ کاسنی یکمثقال بدستور جوشانیده
صافی نموده تمرهندی منقی از حب ولیف ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل درم گلقند سکری
ده درم دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم داخل کرده بقدر حاجت وقوت بنوشند * مسهل دیگر
که در مصر و مکه و بندر و شام و عراق مشهور بمطبوخ فوا که است این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند در فصل ربیع
و خریف اسهال اخلاط مختلفهٔ ممتزجه از بلغم و صفرا و سودا میکنند و دفع میکنند فضول ردیه را و این مسهل را منافع بسیار

است * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی مویز منقی پانزده عدد پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی گاوزبان اصل السوس
محکوک مرضوض پرسیاوشان گل خطمی تخم شاهسفرم نیم کوفته زرشک منقی از هر یک سه درم سنامکی بسفایج فستقی
افتیمون از هر یک چهار درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک پانزده عدد تمرهندی منقی از حب و لیف پانزده درم تخم
کشوث سربنفشه از هر یک سی درم ادویه را آنچه کوفتنی است نیم کوفته افتیمون را در کتان بسته نگاه دارند و باقی
ادویه را در چهار صد درم آب خالص بخیسانند یکشبانروز پس بجوشانند آنمقدار که ربع آب بماند پس صرهٔ افتیمون را
دران انداخته در جوش دیگر دهند پس صره را بمالند و بفشارند و مطبوخ را صافی نموده فلوس خیارشنبر دوازده درم
ترنجبین خراسانی ده درم دران حل کرده صافی نموده دوازده درم جلاب سکری و یک ملعقه روغن بادام شیرین داخل
کرده و ریوند چینی سوده نیم درم بران پاشیده نیم گرم بنوشند جمله یک شربت است * مسهل دیگر به نسخهٔ قلانسی
مویز منقی از حب بیست و پنج درم آلوی سیاه سی دانه عناب ده دانه شاهتره پنج درم انیسون یکمثقال مصطکی رومی
یکمثقال تربد سفید مدبر نیم کوفته سه درم مجموع را در آب بجوشانند و ازان نیم رطل گرفته مقدار نیم درم تمرهندی
منقی از حب و لیف پانزده درم سنامکی پنج درم شاهتره شش درم سربنفشه چهار درم گل سرخ شش درم افسنتین
رومی پنج درم برگ ابلاب ده درم شکاعی بادآورد از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث اصل السوس از هر یک چهار
درم رازیانه انیسون از هر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل برسد فرود آورده بپالایند و یک درم ایارج
فیقرا و یک دانگ و نیم محمودهٔ مشوی دران حل کرده بیاشامند و اگر ایارج فیقرا و محموده را حب ساخته پیش از مطبوخ
سه ساعت فرو برند بهتر است * مسهل دیگر به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن تربد سفید مجوف مدبر نیم کوفته بیخ سوسن
آسمانجونی زراوند طویل سکبینج صعتر فارسی برگ غافث افسنتین رومی استوک جاوشیر تخم کرفس اجزا مساوی همه
را در مثلث بخیسانند و در نبیذ عسل بجوشانند و صافی کنند و هر روز چهار اوقیه آنرا بنوشند شکم و کمیز یعنی بول براند *
مسهل که دفع مادهٔ سودا کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک یک درم افتیمون قرنفل از هر یک نیم
درم کوفته بدواء المسک تلخ سه درم سرشته سه روز بگذارند تا مخمر شود پس از شراب ریحانی حل کرده بنوشند
و در بعض نسخ بجای قرنفل یک درم و نیم حجر ارمنی مغسول ذکر شده و این بهتر است * مسهل نافع جهت سرفهٔ حادث
از سوء المزاج حار مادی رطب * صنعت آن عناب سی عدد و بنفشه هشت درم در یکو نیم من آب بجوشانند تا بنصف
رسد مالیده صاف نموده هفتاد درم ازان را گرفته ده درم مغز فلوس خیارشنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر و سه
درم برگ گاوزبان نرم کوفته بیخته بران پاشیده گرم نموده بیاشامند * منضج سودا و بلغم که قبل از مسهل باید آشامیده
شود * صنعت آن به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین مویز بیدانه ده مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه شکوفهٔ
غافث پرسیاوشان گل بابونه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه زوفای خشک آملهٔ مقشر شکاعی بادآورد
از هر یک دو مثقال عناب بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سه مثقال تخم کرفس تخم رازیانه از هر یک یکو نیم درم در
آب جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی پنج مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک دو مثقال دران حل کرده باز صاف نموده
ناشتا نمایند باید که مقدار آب سه صد مثقال که بربع باز آید * منضج جهت سودا که از صفرای محترقه باشد * صنعت آن
آلوی بخارائی پانزده عدد پوست بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک شکوفهٔ غافث تخم خیار از
هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد آملهٔ منقی تخم کاسنی گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو مثقال در همان
مقدار آب بجوشانند تا بربع رسد با آن مقدار شیرخشت و ترنجبین استعمال نمایند * منضج دیگر که صفرا و بلغم مرکب با

باشد * صنعت آن زوفای خشك اصل السوس مقشر شکاعی باد آورد تخم کشوث انیسون گل بابونه از هر یك دو مثقال عنب
الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یك سه مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه عناب سپستان از هر یك بیست
عدد بدستور بجوشانند و با کلقند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال بنوشند * مسهل سودا و بلغم در منضج سودا *
صنعت آن سنامکی سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون بسفایج فستقی از هر یك چهار مثقال تمر هندی ده
مثقال تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب نموده اسطوخودوس از هر یك دو مثقال در طبخ اضافه نموده با فلوس
خیارشنبر و ترنجبین از هر یك ده مثقال روغن بادام دو مثقال لاجورد غیر مغسول ملح هندی نفطی از هر یك دو دانک
شحم حنظل یك دانک استعمال نمایند * مسهل صفرا و سودا که در منضج باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط *
صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی بنفشه افتیمون سنامکی از هر یك چهار مثقال در مطبوخ بیغزایند و با خیارشنبر
و شیرخشت و تمر هندی از هر یك ده مثقال محمودهٔ مشوی یك دانک روغن بادام دو مثقال و بیاشامند * صنعت مسهل
بلغم و صفرا در منضج اضافه باید نمود جهت اخراج هر دو ریوند چینی فقاح اذخر تربد خراشیده قنطوریون دقیق افسنتین
رومی گل سرخ از هر یك دو مثقال سنامکی پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ زرد تمر هندی از هر یك پنج مثقال آلوی بخارائی
پانزده دانه در مطبوخ بیغزایند و مغز فلوس خیارشنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال غاریقون نیم مثقال محمودهٔ مشوی
دو دانک داخل کرده بنوشند و بعضی نسخ مطبوخات مسهله در مطبوخات انشا الله تع خواهد آمد اینجا باین مقدار اکتفا
نمود * مسیر بفتح میم و کسر سین مهمله و سکون یا و رای مهمله مربای گل است و در قرع ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مسی *

بدانکه مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله بلغت هندی دندان را
گویند و چون این ادویه مستعمل بدندان و لثه اند و نسبت بدندان دارند لهذا مسی نامند و فی الحقیقة اینها از جمله
سنونات * مسی که جهت تقویت لثه و استحکام دندان و رفع الم آن نافع است * صنعت آن برادهٔ آهن بر سنگ نرم
سائیده پوست انار زاج از هر یك نیم سیر هر چهار جزو را بسیار نرم سائیده بر دندان بمالند و بعضی بجای آهن توبال مس
میکنند * مسی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن برادهٔ آهن دوازده توله مازوی سبز هشت توله توتیای اخضر هندی
کت سفید از هر یك یکتوله هیرا کسیس که زاج اخضر است ششماشه بسیار نرم سوده استعمال نمایند و اگر جهت زیادتی
تقویت و خوشبوئی دهان کند مالتی و فوفل از هر یك یکتوله اضافه نمایند و توتیا و زاج را بریان میکنند نیکو است *
مسی دیگر قسم اعلا و خوشرنگ * صنعت آن برادهٔ آهن یکسیر و یك پاو هندی مازوی سبز یك پاو توتیای هندی بریان
نیم پاو هر یکی را جدا جدا کوفته بیخته خوب باریك نموده وزن کرده باهم ممزوج نمایند باز بسایند تا مخلوط شود و در
شیشه نگاهدارند بوقت حاجت بر دندان بمالند * مسی دیگر که همان نفع بخشد و دندان متحرك را قوی کرداند و از
حرکت باز دارد * صنعت آن برادهٔ آهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پاپره گویند هلیلهٔ سیاه از هر یك سه
توله توتیای هندی هیرا کسیس که زاج اخضر است کرد چوب چینی از هر یك یك توله زاج سفید دو توله پوست انار ترش
نیم توله ادویه را جدا جدا کوفته بیخته برادهٔ آهن را بر روی سنگ نرم سوده درهم کرده بر دندان و لثه بمالند و اگر درد
و وجع در لثه معلوم گردد یکمرتبه مضمضه بروغن کنجد و پنج ششمرتبه با آب گرم جهت رفع آن نمایند * مسی دیگر که
همان نفع دارد * صنعت آن برادهٔ مس پوست انار از هر یك نیم سیر مازوی سبز ربع سیر زاج سفید یك سیر اجزا را
جدا جدا کوفته بیخته سرمه سا نموده بر دندان و لثه بمالند * مسی نوع دیگر * صنعت آن ریزهٔ آهن پنج توله توتیای
هندی بریان چهار ماشه مازو ششماشه هلیلهٔ زرد یك عدد کات سفید ششماشه علی الرسم مرتب نمایند و بر دندان

با ادویهٔ قاطعهٔ دم اعانت میکند آن را بر قطع و حبس آن و چون خائیده شود با اندکی صبر جذب میکند بلغم را از
سر و چون طلا کرده شود بر بشره نیکو و سرخ میکرداند آن را و خوردن آن با غاریقون مسهل بلغم و با صبر مسهل
صفرا و با هلیلجات مسهل سودا است و دافع اسهد وسواس و وحشت نفس و مبادی مالیخولیا را و ساکن کنندهٔ نوازل
و صاف کنندهٔ قصبهٔ ریه است و با کهربا جهت قطع نفث الدم و با کندر جهت حدت ذهن و فهم و حافظه و چون با روغن
کنجد جوش دهند و بچکانند در گوش میکشاید سدهٔ آن را و درد و رم میکرداند کری را و چون در آتش اندازند و
پارچه پنبه را بگلاب تر کرده بدود آن داشته بر چشم صاحب رمد گذارند تسکین دهد درد آنرا و چون در آب
جوش دهند و بیاشامند جهت نزف الدم و اسهال و تقویت احشا مفید و چون نطول نمایند بر مقعده و مسترخی و
رحم کثیر الرطوبت تقویت می بخشد و خشک میکرداند آن هر دو را و چون بجوشانند با زیت و طلا کنند بر بدن زائل
میکرداند لوزیدن تبهای بارد و کزاز و رعشه و ضربان و ماندگی اعضا را و مجرب دانسته اند و چون بجوشانند یک
درهم از آن را در یک رطل آب در کوزهٔ تازه تا اینکه برود ثلث آن آب و تازه کنند کوزه را هر مرتبه یعنی چون آن آب صرف
کرده و تمام شود باز در کوزهٔ نو مرتب نمایند نافع است آن آب استسقا و قی و غثیان و زحیر و مقوی هضم است و مجرب
است و همچنین اجزای درخت آن را چون بجوشانند و بنوشند همین منفعت دارد و گفته اند جمیع اجزای درخت آن
از ثمر و برگ و اغصان و بیخ و ساق قابض است و پوست بیخ آن قائم مقام اقاقیا و هوفسطیداس است که عصارهٔ لحیة التیس
باشد و همچنین عصارهٔ برگ تازه آن از ثمر آن روغنی ترتیب میدهند و آن شدید القبض و لطیف و ملین و محلل اورام
ریاح است و مالیدن و خوردن آن جهت اوجاع ارحام و سیلان رطوبات ردیهٔ آن و برآمدگی رحم و مقعده و نافع است شربا
وزند هیناوقد هبن آن بر موضع کرده و مثانه تحلیل ریاح آن و بر معده جهت تقویت و تحلیل ریاح آن و جهت هیضه و فواق و
سوء الهضم و قطور آن در گوش تحلیل ریاح و وجع آن و مضمضهٔ روغن آن مستحکم کنندهٔ دندان متحرک است و
مالیدن آن بر اوجاع بارده و تعقد مفاصل با روغنهای گرم محلل و به تنهائی برای التحام قروح و پاشیدن مصطکی
نرم سوده بران و بستن آن بپارچه باعث تسکین وجع و تحلیل اورام و التحام قروح است و چون بجوشانند اجزای
آنرا بتمامی با آب و مکرر کنند یعنی آب را صاف کرده باز اجزای تازه داخل کرده جوش دهند و همین قسم تا آنکه غلیظ کرده
می باشد نافع جهت نفث الدم و اسهال و قرحهٔ امعا و بیرون آمدگی ناف و رحم و مکرر شستن عضو یکه گوشت آن رفته
باشد بسبب حرارت با آب طبیخ آن جهت رویاندن گوشت آن و همچنین پاشیدن آن بران بشرط مداومت و تکرار عمل
و نطول با آن مقوی عضو مسترخی و جبر استخوان شکسته و ضربه و سقطه و کوفتگی اعضا و ضماد برگ آن با سائیدن و
رحم که برآمده باشد بسبب سردی نافع است و مسواک کردن شاخهای آن جلا دهندهٔ دندان و مقوی آن و سخت کنندهٔ
لثه است و گفته اند مصطکی مضر بمثانه است و اصلاح آن خیسانیدن آن است یکشبانروز در کیسهٔ انگور صابیش از استعمال
و گویند بعد از آن خشک کرده با کثیرا سوده استعمال نمایند و گویند مصلح آن قند و صمغ عربی است و نیز گفته اند که
مصلح آن مغز گردکان و کشنیز است و بدل آن کندر بوزن آن و یک وزن و نیم آن علک البطم و در تقویت معده و جگر بوزن
آن اذخر و قدر شربتش تا یک مثقال است * وطریقه داخل نمودن مصطکی تازه که بسبب نرمی سائیده نشود در
تراکیب بدان قسم است که در جوارشات و معاجین که در ان عسل و نبات و امثال آن داخل است بعد بقوام آمدن و
کم شدن گرمی آن اول مصطکی را اندک اندک در ان اندازند و به تیر معجون سازی حرکت دهند تا کل آخته کرده
سپس ادویهٔ دیگر را داخل نمایند اگر مرکب باشد و اگر عسل یا نبات داخل نداشته باشد مثل حبوب در روغن بادام یا

پسته در قند مضاعف حل کرده داخل نمایند و با قدری ازادویهٔ خشک را کوفته بیخته در روغن سنگی ریخته وزدانه
دانه مصطکی را در آن انداخته بملایمت بدست بمالند تا نرم گردد و نچسپد و این دو قسم برای جوارشات و معاجین
نیز خوب است *

فصل در ذکر نسخ جوارشاتیکه اصل و عمده در آنها مصطکی است *

جوارش مصطکی ساده سردی جگر و معده را نافع باشد و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد * صنعت آن مصطکی
سه مثقال کوفته قند سفید یکمن قند را با گلاب پنجاه درم حل کرده بقوام آورند پس مصطکی را داخل کرده بروی سنگ
بریزند و ببرند و بکار برند * جوارش مصطکی دیگر جمیع امراض باردهٔ معده و جگر و امراضیکه بمشارکت این دو عضو
باشد خصوصا صداع بمشارکت معده و بسبب مادهٔ باردهٔ بلغمی را بنهایت نافع است * صنعت آن مصطکی رومی سه
درم دارچینی پنجدرم سوده یکرطل قند سفید را در گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را با آن سرشته بر روی سنگ
بریزند واگر طبع قابض باشد بجای دارچینی تربد سفید ملبر بوزن آن داخل نمایند مقدار مستعمل از آن دو
مثقال * جوارش مصطکی مرکب سردی معده را نافع است و از برای ضعف معده و قلب بارد و اسهال بلغمی وضعف جگر
و رفتن آب از دهان و خفقان بارد مفید * صنعت آن مصطکی رومی فلفل سیاه نانخواه کبابهٔ چینی زیرهٔ کرمانی ملبر
زیرهٔ سبز کرویا ورق گل سرخ پوست زرد اترج تخم کرفس رازیانه کندر کشنیز خشک بادرنجبویه گل گاوزبان زرنباد
زعفران سنبل الطیب از هریک پنج مثقال دارچینی سیلانی زنجبیل قاقله از هریک ده مثقال قند سفید عسل مصفی
مساوی از هریک دووزن مجموع ادویه بدستور معجون جوارش سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * حب مصطکی
جهت تقویت معدهٔ ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد شود و باعث رنجها گردد نفع تمام دارد * صنعت آن مصطکی
سه درم هلیلهٔ سیاه چهار درم پوست هلیلهٔ زرد یک درم و نیم زنجبیل سنبل الطیب از هریک دو درم ملح هندی یک
درم صبر هشت درم با آب گندنا حب سازند شربتی یک درم * حب مصطکی سرفه را نافع بود چون یک حب وقت
خواب بخورند زکام و نزله را نافع باشد و منع سیلان منی کند * صنعت آن مصطکی رومی زعفران از هریک یک جزو
افیون چهار جزو کوفته بیخته حب ها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یک حب * دهن مصطکی محلل و مقوی اعصاب
و شرب و ضماد آن جهت امراض باردهٔ معده و ضعف احشا و اسهال رطوبی و علل جگر و مثقال آن جهت قرحهٔ باطن و حقنه
آن جهت قرحهٔ امعا و طلای آن جهت رفع آثار ریحی و نمکولی بیک رخسار مفید است * صنعت آن مصطکی رومی ده درم
روغن گل سرخ چهل درم هر دو را در شیشهٔ قوی الجسم کنند و شیشه را در آب گرم بگذارند تا بسبب گرمی آن مصطکی گداخته
شود و با روغن مخلوط گردد * دهن مصطکی بطریقهٔ حکمای فرنگ * صنعت آن مصطکی نیم آثار جوش کوبیده با هشت
توله شراب انگوری خالص و چهار توله دیگر شراب که بزبان فرنگی مارتوو و ارتونا سل آمیخته یکشبانه روز بگذارند
بعد یک آثار روغن کنجد تازه خالص ممزوج نموده در قرع و انبیق مقطر نمایند و بعد تقطیر مائیت را از دهن جدا
نموده در ظرفی نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند و در این خواص و منافع از نسخهٔ قبل اقوی و انفع است و در مواضع
دیگر و غیر آن و بعضی بدل یک آثار دو آثار روغن کنجد داخل نموده در ظرف سفالی کرده بر آتش اخگر میگذارند
تا مصطکی گداخته شراب بسوزد پس صافی نموده بکار میبرند و اگر بدل روغن کنجد روغن گل کنند بهتر است * سفوف
مصطکی بادهای معده را دفع کند و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه را تحلیل دهد و فضول منحدر سازد و طبع را نرم دارد و چون سه
درم تناول نمایند معده را تقویت عظیم بخشد * صنعت آن مصطکی یک جزو پوست هلیلهٔ کابلی ترکب سنا مکی تخم رازیانه
از هریک دو جزو ثلث هلیلهٔ قاقلهٔ کبار زنجبیل تربد سفید مجوف ملبر از هریک نیم جزو سفوف نموده شربتی چهار درم قبل

قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد اما بعد از طعام اغلب اجابت مینماید * مصوص بفتح میم وضم صاد اول ودرمیان دو صاد واو ساکن با صلاح اطبا سیخ کباب چاشنی‌دار را نامند حقیقة ومجازا قلیهٔ چاشنی‌دار است * مصوص که قطع قی و خلفه نماید * صنعت آن حب الرمان سماق منقی حب الاس زرشک کشنیز خشک مویز با تخم کشنیز تر بقلة الحماض نرم کوفته بدراج و یا طیهوج یا کبوتر بچه ذبح نموده پاک کرده شسته مالیده بر آتش کباب نموده بخورند * مصوص دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن بگیرند دراج یا کبک یا طیهوج یا کبوتر بچه یا خروس بچه یا گنجشک هر کدام که خواهند و ذبح نموده از آلایش شکم پاک وصاف نمایند وکرفس وسداب ونعناع وانیسون وکرویا وزیرهٔ کرمانی و کشنیز خشک و نانخواه جبلی کوفته بپخته بران مالیده سیخ کباب نموده تناول نمایند * مصوص دیگر که آنرا ناربا ج نیز نامند و همان منفعت دارد * صنعت آن حب الرمان مویز سرخ باداینه هرد و را نرم کوفته در آب انار میخوش و آب غورهٔ مالیده صاف کرده بکشنیز خشک و حماض مطیب نموده با آتش ملایم طبخ نمایند تا آنکه نضج یابد و فی الجمله غلیظ گردد پس دراج یا کبوتر بچه یا طیهوج وامثال اینها پخته دران اندازند واندکی نمک و زرشک داخل کرده بکدد وجوشی داده تناول نمایند * مصوص دیگر و آن غذائی است نیکو مرصاحبان مزاج گرم وا تزد حرارت کبد وامراض حارهٔ آن واسهال حادث از قبل آن * صنعت آن بگیرند جوزه یا مرغ جوان ویا گوشت بره املک و یا بزغاله از هر یک که خواهند و با سبزیهای مناسب مانند برگ خرفه وکاسنی واسفناج وکشنیز تازه و برگ عنب الثعلب وامثال اینها وا بازیر وادویه خوشبو بحسب احتیاج پخته با آب زرشک یا حب الرمان حامض و با سماق وامثال اینها چاشنی نموده ساده یا چاشنی‌دار تناول نمایند واین بعینه قلیهٔ انبرباریس ورمان وسماق وامثال اینها است وذکر یافت *

باب المیم مع الضاد المعجمة * فصل در ذکر نسخ مضمضها * بدانکه مضمضه

بر وزن فعلله ادویهٔ مائعه را گویند که جهت امراض دهان واسنان در دهان کنند و حرکت دهند و زمانی نگاه داشته بریزند * مضمضه که جهت رفع رطوبات بن دندان و حرکت اسنان نافع است * صنعت آن سنبل الطیب گل سرخ جوز السرو سعد ثمرة الطرفا اجزا بالسویه با آب جوشانیده با آن مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع دهان و خون رفتن از بن دندان و تعفن و جوشش لثه و رویانیدن گوشت آن نافع * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول سی و هشت مثقال بنفشه نوزده مثقال شکر خام یک مثقال بنفشه را با برابر اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه کنند و ضبط نمایند و عند الحاجت مضمضه فرمایند و بجهت جوشش دهان بدل سرکه بیست مثقال آب انار یا آب کشنیز تازه نمایند و مکرر مضمضه کنند و بجهت قطع خون و رویانیدن گوشت با سرکه و هرگاه سرکه یا آب انار که نیز تمام شود تجدید نمایند و همچنین تا یک سال قوت این میماند خصوص که با سرکه باشد * مطبوخیکه قبل از استعمال سنونات بکار برده میشود جهت زیادتی تاثیر اینها * صنعت آن تخم گل سرخ زرشک باداینه ثمرة الطرفا برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک یک جزو بیخ بارتنگ یک جزو و نیم جوشانیده صاف نموده نیم جزو شب یمانی دران حل کرده مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر جهت ورم لثه و سستی آن * صنعت آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه دیگر جهت قلاع و جوشش دهان در اوائل * صنعت آن آب برگ علیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه که دران عدس و خبازی و شاخهای تازهٔ تاک وارد جو جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بدستور کزمازج کلنار کشنیز خشک پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع بلغمی * صنعت آن برنجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه که قلاع بلغمی را سودمند بود * صنعت آن عاقرقرحا

ماميران تخم ترب قيصوم مرزنجوش برگ زيتون در سركه وآب ممزوج كرده جوشانيده صاف كرده مضمضه نمايند * مضمضه جهت قلاع وجوشش دهان حادث از مادهٔ بلغم * صنعت آن انجير خشك سيب اكليل الملك بابونه از هريك جزوي جوشانيده مضمضه نمايند * مضمضه كه ورم بلغم را نافع بود * صنعت آن تخم شبت بابونه حلبه بزركتان اكليل الملك از هريك قدري در ماء العسل جوشانيده صاف كرده مضمضه نمايند * مضمضه كه ورم دندان كه بسبب برودت ورطوبت باشد نافع بود * صنعت آن پودنهٔ دشتي عاقرقرحا بيخ كبر زوفاي خشك از هريك قدري در سركه جوشانيده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه همين اثر دارد * صنعت آن پوست بيخ كبر زراوند مدحرج عاقرقرحا از هريك درم كوفته بيخته در سركه جوشانيده مضمضه كنند * مضمضه ديگر كه قلاع وجوشش دهان را مفيد بود * صنعت آن فلفل گلنار سماق ماميران مازو از هريك قدري در سركه جوشانيده صاف كرده قدري گلاب داخل كرده مضمضه نمايند * مضمضه ديگر كه قلاع وجوشش دهان را مفيد بود * صنعت آن كشنيز خشك عدس مقشر از هريك دو درم طباشير يك درم اجزا كوفته با آب كشنيز سبز مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه ورم زبان كه از حرارت باشد نافع بود * صنعت آن عناب ده دانه عدس پنج درم عنب الثعلب بوزن آن بجوشانند وصاف كنند وقدري آب كشنيز سبز ورب توت در آن بيامیزند ومضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه ورم بن دندان را كه از حرارت باشد سودمند بود * صنعت آن آب برگ كاهو آب كشنيز تازه آب برگ خرفه سركه گلاب از هريك قدري درهم نموده حبهٔ كافور وافيون در آن حل كرده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر اورام بن دندان حادثه از نزلات دماغي وزكام را سود دارد * صنعت آن پوست ريشهٔ درخت گز پوست خشخاش از هريك آنچه خواهند در ديگ سربسته طبخ نمايند وبخور آن را بگيرند وبا آب آن نيم گرم مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه همان منفعت بخشد * صنعت آن پوست خشخاش گز مازج گلنار ريشهٔ درخت گز بنفشه گل سرخ از هريك قدري جوشانيده صاف نموده نيم گرم مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه جوشش لب وبن دندان وخون رفتن از بن دندان را سود دارد * صنعت آن قرظ طراثيث مازو پوست انار گز مازج گلنار جوز السرو از هريك جزوي جوشانيده وصاف كرده نيم گرم مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر قلاع وجوشش دهان وزبان وبن دندان وخون آمدن از آن را مفيد بود * صنعت آن برگ زيتون برگ حماض سماق آب برگ خرفه آب كشنيز سبز آب عصي الراعي از هريك قدري درهم ممزوج كرده يك قيراط كافور در آن حل كرده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه درد دندان را ساكن كند ومواد را تحليل دهد * صنعت آن خربق سفيد عاقرقرحا شيطرج هندي از هريك قدري جوشانيده صاف كرده نيم گرم مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه تحليل مواد غليظه كه در بن دندان متمكن باشد نمايد ودرد را ساكن سازد * صنعت آن شحم حنظل عاقرقرحا مويزج گلنار از هريك قدري باسركه جوشانيده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر از محمد بن زكريا درد دندان را زائل نمايد وتجربه است * صنعت آن دانهٔ سير پاك كرده ده عدد كندر پنج مثقال مويز يك كف در سركه بجوشانند وبچوب صنوبر [illegible] بر زنند وصاف نموده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر تشنج زبان را سودمند بود * صنعت آن آب برگ عنب الثعلب لعاب ريشهٔ خطمي روغن بادام لعاب حلبه درهم نموده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه تشنج زبان را كه از حمى محرقه [illegible] حادث شود سودمند بود * صنعت آن لعاب ريشهٔ خطمي آب برگ عنب الثعلب عصارهٔ عصي الراعي از هريك جزوي روغن بنفشه بادام روغن گل ونيلوفر شير خر از هريك بقدر كفايت داخل كرده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه درد دندان وتحريك آن را سود دارد * صنعت آن چوب آس بيخ كبر اطراف كبر بيخ كاكنج جوز السرو گل سرخ برادهٔ دندان فيل حب يماني اجزا مساوي در سركه جوشانيده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه بو

بوی دهان خوش کند و دندان را محکم کرده اند * صنعت آن سعد سنبل الطیب کل سرخ کل نسرین جوز السرو کلنار قصب الذریره از هر یك جزوی جوشانیده با سرکه وگلاب مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر که بوی دهان خوش کند و عفونت و رطوبت ولزوجت بن دندان ودهان را زائل سازد * صنعت آن عاقرقرحا قرنفل برگ اترج کبابه چینی سعد گل سرخ از هر یك جزوی نرم کوفته با گلاب وسرکه آمیخته مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر ناخوشی طعم دهان را زائل کند * صنعت آن عاقرقرحا در سرکه وگلاب جوشانیده مضمضه نمایند واگر قدری قرنفل و مصطکی اضافه نمایند بهتر است * مضمضهٔ دیگر که خون آمدن از بن دندان باز دارد و دندان را محکم وبوی دهان را خوش ودرد را ساکن کرده اند * صنعت آن فوفل کل سرخ عاقرقرحا سعد کوفی سنبل الطیب برگ مورد جوز السرو کزمازج از هر یك جزوی جوشانیده صاف نموده قدری سرکهٔ عنصل وگلاب داخل کرده مضمضه نمایند * مضیقات قبل در دال ذکر یافت *

باب المیم مع الطاء المهملة * فصل در بیان مطبوخات ونسخ آنها *

بدان بدانکه مطبوخات ملایم تر وسبك تر اند بر طبائع وکمتر است گرمی وخشکی آنها از حبوب وسفوف ومعاجین وباقی تراکیب مسهله وبی غائله واسرع اند در اسهال وموافق اند مواد رقیقه وغلیظهٔ متشبثه را جهت رطوبات بالله وانتزاع خود اجرام لطیفه وقوای ادویه را پس هم خود بزودی نفوذ می فرمایند در مجاری ضیقه واعماق بدن وهم اعضا جذب مینمایند آنها را بالطائف اجرام وقوای آنها پس متشبثه ومخلوط با خلاط فاسده گشته بزودی و بلا توقف آنها را بواسطهٔ قوتهای خود تقطیع واذابه وغسل نموده دفع مینمایند وخود باقی نمی مانند در بدن بعد اسهال تا اینکه باعث اضطراب وغشی وعطش وغیرها گردند مانند حبوب وسفوفات ومعاجین وغیرها که می مانند بقایای اجرام آنها در خمل معده ولطائف امعا وغیرها متشبث وملصق وموجب امور مذکوره واسهال ثانیا ویا پیچش وسحج وامثال اینها می گردد و نه مانند عرقها که بسیار لطیف اند وفعل خود تمام ناکرده میکف ارند یا به تحلیل میروند ونه مانند ادهان واملاح وغیرها که هر یك بوجهی مضر اند بعضی بسبب شدت نفوذ وبعضی متشبث واذیت آنها بقلب وارواح وقوی وغیرها بسبب حدت وبرداءت خود ونیز میباشد نافع از برای کسیکه بوده باشد در بدن او اخلاط محترقه غالب بجهات مذکوره وزیادتی ترطیب وحصول نضج از طبخ اقوی از نقوعات اند جهت آنکه با اینها لطائف اجرام واقوی ادویه بیشتر است ونیز نضجی یافته بخلاف آنها که خام اند ورطوبت باله بر آنها غالب ودر قوت ضعیف ونافع اند اینها مر امراض ضعیفه ویا حارهٔ یابسه در کمال حرارت که برداشت حرارت مکتسبه از طبخ را نداشته باشند بدانکه مطبوخات میباشند بعضی ساذج یعنی خالی از سرد اروج وبعضی مقوی بآنها مانند غاریقون وریوند چینی وتربد وسقمونیا وایارج فیقرا ومانند اینها کل یا بعضی بحسب اعراض که کوبیده بعد از طبخ وصافی نمودن بر آنها پاشیده یا با گاقند واشربهٔ مناسبه ویا سکنجبینات ومعاجین سرشته اول بخورند وبالای آن مطبوخ را بیاشامند وبدانکه قوت مطبوخات زیاده بر یکماه باقی نمی ماند اگر نبوده باشد در آنها چیزی شیرین مانند مویز وانجیر وقیسی والا نهایت تا یکهفته واین نظر بفصول بارده وبلدان لطیف الهوا است وحارهٔ رطبه که آن هنگام بسیار زود فاسد میکردند ودر مقدار شربت مطبوخات قوام دارا ختلاف است بعضی پنجاه درم وبعضی نهایت تا یکصد درم وبعضی تا یکرطل ومحققین این فن را عقیده آن است که مقدار شربت مطبوخات بمقدار یك شربت آن است در حال صحت بدن وعطش صادق یعنی بعد طبخ لطیفه باید آنمقدار باشد که تواند مریض آشامید نه بسیار کم ونه زیاده که کل وبار باشد بر آن وباقی شرائط آن در مسهلات ذکر یافت *

فصل در بیان نسخ مطبوخات *

مطبوخات مسهل اخلاط سودا ویه مجتمعه در کل بدن *

که ابتدا کرده شود باستفراغ بلغم وغذای آن شورباج وزیرباج باکبرباشد * مطبوخ دیگر که اخراج حب القرع و
دیدان نماید * صنعت آن بگیرند پوست درخت انار ترش وانار شیرین که تراشیده باشند از طرف بالا بسوی پایین
جهت آنکه گفته اند اگر پوست درخت انار را از طرف پایین ببالا بگیرند وبیاشامند قی می آورد وبالعکس اسهال ودر
آب بخیسانند آن مقدار که چهار انگشت برروی آن بایستد ویکشب بگذارند وصبح اندک جوشی داده مالیده صاف
کرده بیاشامند بعد از آنکه کباب خاییده باشند یا شیر تازه دوشیده آشامیده یا دو روز پیش از آن اسفید باجات خورده
باشند تا اینکه کرمها دهان خود را باز نمایند بطمع طعام لذیذ پس یکدفعه بیاشامند واگر پلاس پایه ولسان العصافیر
تلخ نیز بیفزایند بهتر است * مطبوخ دیگر ذات الریه ودرد سینه وسرفه را نافع است * صنعت آن عناب بیست دانه
سپستان سه دانه انجیر زرد مویز بیدانه از هریک ده دانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خبازی از هریک سه مثقال
تخم خطمی دو مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس صافی نموده هر روز نیم درم را
با روغن بادام بنوشند * مطبوخیکه حیض بسته براند * صنعت آن مشکطرامشیع قیصوم فراسیون از هریک پنجدرم عاقرقرحا
اذخر عود بلسان قسط انیسون کاذریوس نانخواه از هریک سه درم فوه صفت درم جعده سداب فودنج تخم کرفس رازیانه
از هریک چهار درم لوبیای سرخ ده درم ونیم علی الرسم درسه من آب طبخ نمایند تا یکمن بماند صافی نموده مقدار چهار
اوقیه بیاشامند * مطبوخ دارشیشعان درد فم درد معده با رد نافع ومجرب است که هر روز یک مثقال تا دو مثقال آنرا
بجوشانند و با آب توت بیاشامند بدانکه اکثر نسخ مطبوخات منضجه وملینه ومسهله مانند مطبوخ اجاص اسطوخودوس
وافتیمون واهلیلجات وبسفایج وتربد وخیارشنبر وسنامکی وشاهتره وطبیخات منضجه ومسهله در رسوم خودها
ذکر یافت *

باب المیم مع العین المهملة * فصل در ذکر نسخ معاجین وطریق ساختن آنها *

بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی ومتضمن باشند بتفتیح وتقطیع وجلا
وتحلیل وتسمین وحفظ صحت وغیرها را وآن جمع معجون مشتق از عجین وعجن است که بمعنی خمیر است یعنی
دوای مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن درهم با عسل ویا شیرهٔ قند ویا صرف رُبّ ویا شربهٔ دیگر بقوام آورده شده و
اهل اشتراط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بزود ی باهم فعل وانفعال نموده مزاج ثانوی وصورت
وحدانی صناعی ترکیبی بر آن فائض گردد تا بمجرد ورود در بدن احداث کیفیتی ومنفعتی [illegible]
مرض وحفظ صحت وتقویت بدن وغیرها وبرای حصول کیفیت وصورت بعد ساختن مدتی [illegible]
بحسب اجزای مرکب در خم میگذارند تا نیکو مخمر گردند ومزاج ثانوی نیکو حاصل گردد واما طریق ساختن آنها آن
است که ادویهٔ تازه وپاکیزه که کهنه وبوسیده نباشد بهم رسانیده از چوب وخاشاک واشیای غریبه وگرد وغبار
پاک سازد وجدا جدا وبا بعضی که باهم مناسبت ودر سختی وملایمت مساوی باشند وزن نموده بکوبند واز پارچهٔ ابریشمی
تا فته بگذرانند که نرم برآید وباز وزن نموده داخل ترکیب نمایند وحتی المقدور راضی بداخل نمودن بدل نشوند
مگر بضرورت خصوص آنکه جزو اعظم واصل وعمود باشد در آن مرکب زیرا که اگر آن جزو را ساقط نمایند فائدهٔ کلی و
مطلوب اصلی وغرض ترکیبی ساقط میگردد مثل معجون حب الغار ومعجون ید الله ومعجون حب القطن ومعجون
حب القرطم ومعجون هلیله ومعجون حلتیت ومعجون زراوند ومعجون سورنجان وهمچنین اگر غیر اصل وعمود باشد
ناقص میگردد ودر اجزای غیر اصل وعمود واگر طبیب بحسب اقتضای وقت وشخص ومرض تغییر وتبدیل کند شاید
وادویه که محتاج بحرق وسحق وغسل وتدبیر وتشویه وتحمیص وحل باشند هریک را بدستور مقرر مدبر کرده محل

خود ترتیب نمایند و آنچه محتاج بتصفیه باشد مانند صموغ بعد حل نمودن صاف نمایند و تربد و هلیلجات را بروغن
بادام چرب نمایند و بهترین ظرفها از برای کوبیدن هاون سنگی یا نقره یا آهنی است و بعد ازان برنجی و چوب و
بزوریکه در منبت داشته باشند البته در هاون و یا کهرل سنگی بسایند و حتی المقدور در هاون برنجی یا آهنی نکوبند
که سیاه و بدبو میگردد و باید که در وقت کوبیدن احتیاط نمایند که گرد و غبار داخل در آن نشود و گرد و اجزای لطیفه او
هم بیرون نرود و هرچند دهن هاون تنگ تر باشد بهتر است و بعد کوفتن و بیختن و وزن نمودن اجزای هریک جدا جدا همه را
جمع نموده باز در هاون یکجا در صلایه نمایند تا فی الجمله با هم امتزاجی یابند و نرم کردند و عسل و نبات و قند و غیرها
را بر آتش ملایم بقوام آورند و کف آنرا میگرفته باشند تا دیگر کف نیاورد پس صاف نموده بقوام آورند و بعد بقوام لائق
آمدن از آتش برگرفته به تیر معجون ساز بملایمت برهم زنند تا گرمی آن کم گردد و در بلاد گرم سیر و فصول تابستان و
از برای امزجهٔ حاره وزن عسل را دو چند ادویه نمایند و در بلاد سرد سیر و فصول و امزجهٔ بارده سه چند ادویه و زیاده هم
تا چهار میتوان نمود و اگر برای مبرود المزاجان و صاحبان صرع و یا معتادین بصداع باشد عسل بهتر از شکر است
زیرا که شکر مصدع است و اختیار عسل از برای معجون معاجین آن است که در ان خواص و افعال شریفه بسیار است از
جلا و تفتیح و تقطیع فضلات غلیظه و تنقیهٔ آنها و تغذیه بدن و محبوب طبائع است و بشاعت ادویه را کم میگرداند و بسبب
لزوجتی که دارد باعث شدت تخمیر و استحکام ترکیب و استخراج قوی ادویه و حصول مزاج ثالث نوعی و حصول خواص و افعال
شریفهٔ حاصله ازان است و اگر عنبر و مومیائی و مصطکی تازه داخل ترکیب باشد هنوز که اندک گرمی در ان باشد باید
که آنها را ریزه ریزه یا با نبات سوده یا در روغن بسته یا بادام یا چلغوزه در قلیل [illegible] حل نموده داخل نمایند پس
زعفران و مشک را بگلاب سوده اگر زعفران داخل ترکیب باشد پس اجزا [illegible] سائر ادویه را بترتیب از کثیف بلطیف
ریزند و نیکو برهم زنند و به تیر معجون سازی بکوبند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا شیشه نمایند بعد سرد شدن و باید که
مقدار ربع یا ربع آن ظرف خالی باشد و تا خوب سرد نگردد سر آنرا نپوشند و بعد سرد شدن سر آن را بپوشند و در جو نگاه
دارند مدت ده روز تا چهل روز بحسب اقتضای وقت و زمان پس بکار برند و اگر ورق طلا و نقره داخل ترکیب باشد بهتر
آن است که [illegible] نموده [illegible] بعد آنکه برای نقاشی میکنند داخل نمایند و فرق میان معجون و جوارش آن است
که [illegible] و جوارش اندک جریش چنانچه در جوارشات ذکر یافت ❊

فصل [illegible] ❊ معجون [illegible] جهت فساد مزاج و نماهی آن و ضعف

[illegible] ❊ صنعت آن قسط تلخ [illegible] سنبل الطیب سلیخه مصطکی از هر یک دوازده درم
[illegible] طویل فلفل [illegible] تخم کرفس نیسون نانخواه زرنباد کرمانی [illegible] فطراسالیون [illegible] افسنتین
[illegible] از هر یک چهار درم کوفته بیخته باده وزن ادویه عسل معجون سازند ❊ معجون اکبر
که [illegible] ❊ صنعت آن صمغ [illegible] زعفران [illegible] دارچینی
[illegible] قسط تلخ [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] مثقال سلیخه دو مثقال بارزد
[illegible] مثقال [illegible] عسل [illegible] یک مثقال با ماء
[illegible] ❊ معجون [illegible] صنعت [illegible] اسقاط جنین
[illegible] ❊ صنعت آن [illegible] سنبل الطیب انیسون زعفران
[illegible] فراسیون [illegible]

کاذریوس اسقولوقندریون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکی رومی ایرسا موجند بیدستر معتر جبلی کرویا
سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیرهٔ کرمانی تخم رازیانه اسقیل مشوی خردل ازهریک یک درم مغز حب الصنوبر
کبار ده عدد اجزا کوفته نرم بیخته با سه چندان عسل معجون سازند * معجون دیگر که اخراج سنگ وریگ از گرده
ومثانه کند ورطوبات لزجهٔ گرده ومثانه را دفع کند وبول وحیض براند * صنعت آن اصل السوس چهار مثقال سیسالیوس
کاذریوس هیوفاریقون حرف ازهریک چهار مثقال حماما بیست مثقال دارچینی دوازده مثقال سنبل الطیب زعفران
تخم کرفس جبلی جعده تخم سداب بری مشک طرامشیع ازهریک دوازده مثقال قردمانا چهل وهشت مثقال تخم فنجنکشت
بیست مثقال اجزا کوفته بیخته با عسل سه چند آن معجون سازند * معجون انفع از مفرحات است وبعضی از تریاقات
شمرده اند ومنافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل زنجبیل سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقلهٔ کبار شیطرج
هندی لسان العصا فیرد رونج عقربی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل
سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین ازهریک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم
پوست هلیله یک درم عنبر زعفران ازهریک یک درم ونیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک
درم تا دو مثقال * معجون که اشتها وخواهش گل خوردن وچیزهای ردی را قطع کند * صنعت آن هلیلج کابلی آملج
بلیلج جوزجندم مصطکی قاقلهٔ کبار نانخواه زنجبیل بالسویه بعسل بسرشند وپیش از طعام وبعد از طعام میل نمایند بقدر
جوزی وبجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند ویا جوزجندم را شور ساخته تناول نمایند وغذا را منحصر
سازند بکباب مرغ * معجون بزور بغایت مبهی است ودر امر جماعت فعلی عجیب دارد * صنعت آن تخم گزر تخم
شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم تره تیزک تخم اسپست تخم جرجیر تخم هلیون مغز چلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم
بوزیدان قسط شیرین تودریین لسان العصا فیرشقاقل مصری بهمنین دارفلفل حلتیت طیب قرفه ازهریک جزوی
مساوی الوزن کوفته وبیخته با سه چند ان عسل وقند کف گرفته معجون سازند ومقدار سه درم آنرا با شیر میش بخورند *
معجون بزورد یگر که در تقویت باه نظیر ندارد * صنعت آن تخم گرنب تخم شلغم تخم هلیون تخم ترب تخم اسپست تخم
جرجیر مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزیدان لسان العصا فیرشقاقل بهمنین دارفلفل حلتیت قرفه مساوی
کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم باشیر تازه یا شراب سیب شیرین * معجون [illegible]
شیخ الرئیس درد معده وجگر وسپرز را سود دارد وبادهای متولد در معده را بشکند * صنعت [illegible]
الطیب نانخواه رازیانه تخم کرفس انیسون سیسالیون جندبیدستر تخم شبت اسارون زراوند طویل مصطکی [illegible]
انکبین مصفی بقدر کفایت بسرشند * معجون الباه باه را زیاده کند وامساک منی آورد * صنعت آن دارچینی سیلانی
قلمی بسباسه جوزبوا زعفران بیخ لفاح بیخ شبیبی تخم کاهو غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل کبابهٔ چینی
قاقله مغز بادام شیرین برگک شیرازی ازهریک یک مثقال خصیة الثعلب دانهٔ هیل مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزه
ازهریک پنج مثقال مشک تبتی یکدانک ونیم نبات سفید عسل مصفی ازهریک هفتاد وپنج مثقال مصطکی رومی دو مثقال
گلاب چهل مثقال شیر گاو یکصد وپنجاه مثقال ورق الخیال نیم سیر آن را در شیر داخل کرده دو سه جوش داده پس آن شیر
را ماست بسته روغن آنرا بگیرند پس ادویه را کوفته وبیخته با آن چرب نمایند وباعسل بسرشند * معجون الباه دیگر که
از ترکیب مولانا احمد فخر الدین شیرازی است * صنعت آن بهمنین خولنجان ازهریک پنج درم زنجبیل سه مثقال
مایهٔ شتر اعرابی شقاقل تودری زرد وسفید ازهریک پنج مثقال مسک بری ده درم جوزبوا ده درم مغز بادام مغز فندق از

مغز پسته پنج درم مغز بادام مقشر بزرگ از هریک ده درم فانید سی درم بطریق معهود معجون سازند شربتی مقابل یک
گردکان و اگر یک مثقال مغز بهدانه بیفزایند نیکو است * معجون حلتیت تنها درده وتپ ربع را سودمند بود و
گزیدگی همه جانوران خصوص عقرب ورتیلا را فائده دهد * صنعت آن حلتیت طیب فلفل سیاه مرصافی ورق سداب از
هریک ده درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل صاف معجون سازند شربتی یک مثقال * معجون حلتیت دیگر منقول از
منهاج تپ ربع وقولنج ودرد معده وجگر را نافع باشد وبادها بشکند وگزیدگی جانوران را سودمند بود * صنعت آن مر
صاف قسط تلخ ورق سداب فودنج بری عاقرقرحا فلفل از هریک پنج درم حلتیت بوزن مجموع ادویه باسه چند آن عسل
بسرشند شربتی یک مثقال * معجون ربع منقول از محمد بن زکریا رازی و او نیز فرموده که زیاده از سه چهار نوبت
احتیاج نمی افتد شربتی یک مثقال بدستور معجون سابق است * صنعت آن تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مرمکی
از هریک چهار درم سلیخه حلتیت از هریک دو درم میعهٔ سائله جندبیدستر مکی هفت درم قسط سه درم عسل بوزن
جمیع ادویه بسرشند * معجون رشیدی که منسوب بخواجه رشید وزیر است تقطیر البول را فائده دهد و امساک منی
کند وسرعت انزال را زائل گرداند * صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل قرنفل جوزبوا خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هریک سه
درم اجزا کوفته باسه چند آن عسل بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو درم * معجون زراوند تالیف محمد بن زکریا این
معجون را معجون ربو نیز نامند جهت آنکه ربو وضیق النفس وسرفهٔ بلغمی را نافع باشد * صنعت آن زراوند گرد قردمانا
فلفل کرسنه تخم سپند انیسون سفید مغز بادام تلخ تخم انجره از هریک پنج درم رب السوس پرسیاوشان زوفای خشک از
هریک ده درم صمغ عربی سه درم اجزا کوفته بیخته با سه چند آن عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم با طبیخ
زوفا تناول نمایند * معجون سرور تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفه مبهی ومشهی وهاضم وبانشاط ومقوی احشا
ومفرح وجهت سرفه وآلات تنفس نافع ودوار ودوی گرم ومائل برطوبت وموافق اکثر امزجه است * صنعت آن
جوزبوا بنفشه از هریک شش مثقال باهم باید بکوبند وبا دو مثقال روغن بادام ودو مثقال زنجبیل کوبیده چرب نمایند
دارچینی اسارون لسان العصافیر ازهریک دو مثقال عود قماری قرنفل خولنجان بهمن سرخ وسفید انیسون از هریک یک
مثقال خصیة الثعلب بیست ودو مثقال شقاقل بیست وپنج مثقال واگر مربا باشد بهتر است کتیرا نعناع خشک از
هریک دو مثقال عسل کف گرفته دوشاب زردک از هریک هفتاد وپنج مثقال اگر دوشاب زردک نباشد عسل را ده مثقال
باید گرفت * معجون السعال سرفه که محتاج بسوی نفث اخلاط غلیظ یا خرخره سینه یا مده هنگام که شکم ملین نباشد *
صنعت آن پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هریک ده مثقال مغز بادام تلخ پنج مثقال ایرسا سه مثقال پوست بیخ کبر
کرسنه مقشر تخم کرفس رازیانه جنطیانا زراوند مدحرج از هریک دو مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن اجزا
عسل مصفی مقوم سرشته شربتی مقدار فندقه با آب نیم گرم فرو برند * معجون سلس که از برای سلس البول وامساک بول و
منی بنهایت نیکو است * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب اسطوخودوس کندر بلوط کمون کرمانی اجزا مساوی کوفته
بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال هر بامداد ویک مثقال هر شبانگاه * معجون سنجری
ترکیب شیخ ابوعلی بن سینا ومشهور است بعرض سنجری وفوائد بسیار دارد ومقوی باه است ودل وجگر ومعده را قوت
دهد وهاضم طعام ومزید حافظه باشد وقوت بصر را بیفزاید وقوت سمع را نگاهدارد * صنعت آن سنبل الطیب ده مثقال
بسباسه جوزبوا قاقلهٔ صغار دارچینی زنجبیل قرنفل زعفران بهمن سرخ عود الصلیب مصطکی نارجیل ساذج هندی از هریک
شش مثقال تخم معصفر تخم ماهی زهره تخم شبت نانخواه زیرهٔ کرمانی تخم جزر از هریک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته

بقلن و سنبل و دارفلفل و دارچینی و فراسیون از هر یک سه درم ذراریح که یک مثقال باشد سائیده و بیخته بادیان
نیکو ضم نمایند و بعرق خمر بکوبند و بسرشند و قرصها ساخته خشک کنند و نگاه دارند دواءالمدا ... این بود انکار
باقی ادویه را خوب بکوبند و نرم بیبزند و باهم دیگر نیک خلط و مزاج کنند و باز دو ترکیب سابق را ضم کنند و باز هم
بسیار سحق نمایند تا تو یهای عرقها جمله نشف شود و پس جمله را با عسل مذکور بدستور قرار بسرشند که یکسان گردد
و در ظرف قلعی نموده در زیر جو نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مقدار فندقی کوچک و این ترکیب
تریاقیتی نیکو دارد و در حفظ صحت و قوای بدنی اثر کلی و قوت این بعمر طبیعی برسد * معجون عشرت به نسخهٔ
شفائی جهت ضعف معده نافع است * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنگدان خروس از هر یک دو مثقال گل سرخ سه
درم نعناع خشک پوست بیرون پسته ترنج پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندلین صعتر کشنیز خشک
بریان کرده حب الآس از هر یک دو درم با شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال * معجون قابض دیگر
به نسخهٔ معصومی ضعف دل و معده و طباهی مزاج و معده را سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید پوست سنگدان
خروس از هر یک یک مثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته نعناع خشک پوست اترج پوست هلیلهٔ
زرد از هر یک یک مثقال بهمنین صندل صعتر فارسی کشنیز خشک بو داده حب الآس از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته
با شربت فواکه بسرشند شربتی دو درم با گلاب و این همان نسخهٔ شفائی است و بزیادتی فقاح اذخر و اندک تفاوتی
در اوزان بعض ادویه * معجون قرمز مقوی حواس و مزکی ذهن و مفرح و مفتح سدها و مزیل صرع و خفقان است و گریهٔ
اطفال و اسهال کهنه و نورا نافع و صنوز و بثوره و رافع تب وبائی و هر مرض مزمن و استسقا و طحال و آتشک و جذام و قاطع بواسیر
و صافی نمایندهٔ رنگ است * صنعت آن قرمز یعنی کرم آن ابریشم خام مقرض از هر یک ده درم مروارید ناسفته لاجورد مغسول
از هر یک چهار مثقال عود خام غرقی قرفه از هر یک شش درم عنبر اشهب سه درم ورق طلا محلول یکمثقال مشک خالص نیم
مثقال آب سیب شیرین گلاب شکر سفید عسل مصفی از هر یک پنجاه مثقال علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال * معجون
قردمانا معده را قوت دهد و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و باد بشکند و قولنج را نافع بود * صنعت آن مر صافی
دارچینی از هر یک ده درم ورق سداب خشک پودنه کوهی قردمانا حلتیت سکبینج جاوشیر از هر یک سه درم ابهل دو درم
مجموع کوفته بیخته باسه چندان عسل مقوم بسرشند * معجون قفی سرفه و درد جگر و معده و سینه را سود دارد و آواز را
صاف کند و بول براند * صنعت آن مویز منقی بیست و پنج درم زعفران سلیخه دارچینی دارشیشعان از هر یک یکدرم
قصب الذریره فقاح اذخر ملک البطم مقل ازرق از هر یک ده درم و نیم مرمکی چهار درم آنچه را حل کردنی است در مثلث
حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بیبزند و با عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم با شراب زوفا یا با آب گرم بنوشند *
معجون فوقی به نسخهٔ شیخ الرئیس سرفه و صلابت کبد و شوصه را نافع است * صنعت آن مرمکی صافی نبات از هر یک چهار
درم سنبل الطیب زعفران دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم فقاح اذخر قصب الذریره مقل ازرق از هر یک دو درم و نیم
مویز بزرگ دانه منقی از حب و قشر بیست و پنج درم با عسل کف گرفته بقدر کفایت نبات را با عسل حل نموده علی الرسم
معجون سازند و در نسخهٔ دیگر بدل مقل اشطالابوس داخل است شربتی یکدرم با مطبوخ زوفا * معجون که قولنج ریحی
را نافع و از مجربات رکن الدین مسعود شیرازی است * صنعت آن سداب یابس خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هندی
از هر یک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند بعد از آن
زرنباد مصطکی نارمشک عود هندی پوست اترج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب

زرنب صعتر رازيجي فودنج حلتيت زيرهٔ كرماني قرنفل حرف بابلي از هريك دو مثقال و نيم جند بيدستر نصف وزن
جمله كوفته وبيخته شونيز بيخته مقابل جميع ادويه عسل را با گلاب مذكور بپخته باقي ادويه را بآن بسرشند و اگر خواسته
باشند افيون خالص تلخ بيست مثقال فلوس خيار شنبر قدريكه خواهند اضافه نمايند * معجون قيوماء الطبيب منقول
از قانون مصلح فساد مزاج وورم كبد را نافع ومقوى معده وصاف كننده آواز است * صنعت آن هليلهٔ كابلي طباشير سفيد از
هريك بيست و پنج درم زنجبيل دارچيني از هريك بيست درم فلفل سفيد بيست و چهار درم طاليسفر سه درم خولنجان
ده درم نارمشك شش درم عصارهٔ افسنتين پنج درم طلا و مطبوخ سبوس از هردو بقدريكه ادويه بآن سرشته شود ادويه
كوفته بيخته بآن سرشته حبوب سازند هر حبي مثل فلفل شربتي دو درم و اگر با عسل مقوم سرشته معجون سازند نيز
خوب است * معجون كبير از حكيم اشرف الدين * صنعت آن فلفل ساذج هندي جوزبوا قرنفل زنجبيل دارچيني از
هريك يكتوله هليلهٔ كابلي سه توله دارفلفل گل سرخ از هريك يكتوله سياه دانه چهار توله آملهٔ مقشر يازده توله فوفل يكتوله
نانخواه زيرهٔ كرماني از هريك هفت توله تخم قنب بو داده سه توله صندل سفيد يك توله زعفران نه توله عودخام نه ماشه
گاوزبان يكتوله مشك چهار ماشه قند سفيد شهد مصفي از هريك پنج آثار علي الرسم معجون سازند و هر بامداد ناشتا
بخورند شربتي تا دو درم هفتهٔ سه روز تناول نمايند * معجون كندر به نسخهٔ شيخ الرئيس گفته كه اين معجون نفيس
است جدا * صنعت آن زعفران دو مثقال مصطكي صافي اسارون فو ريوند چيني دوقو فطراساليون مو از هريك چهار مثقال سنبل
هندي سنبل رومي از هريك شش مثقال قسط تلخ سليخه فقاح اذخر از هريك يك مثقال حب بلسان سه مثقال و نيم فوة
الصبغ هشت مثقال رب السوس اسقولوقندريون جعده عصارهٔ غافث از هريك سه مثقال روغن بلسان شش مثقال
اقراص اندروخورون پنج مثقال با عسل مصفي بقدر كفايت علي الرسم معجون سازند شربتي بقدر بندقه با يك اوقيهٔ
جلنجبين عسلي * معجون مالكنكني از تركيب اطبا هند است ميگويند بجهت تقويت باه مبرود المزاج بي عديل است *
صنعت آن مال كنكني كه دانه ايست بقدر ماش با پوست خشن يك آثار صمغ عربي نيم آثار تخدالنكند مرنانخواه از هريك
ربع يك آثار هليلهٔ سياه زنجبيل از هريك چهار توله عاقرقرحا دو توله قرنفل مصطكي از هريك يكتوله كبابهٔ چيني سه توله
شهد خالص دو آثار اول مالكنكني و تخدالنكند و نانخواه و هليله را بريان نمايند وساير ادويه نرم كوفته بپخته عسل را
بقوام آورده بآن بسرشند شربتي يك درم ناشتا بخورند و نيز گفته اند اين معجون تقويت حرارت غريزي و قوای بدني
وحفظ سياهي مو نمايند و اگر عسل كم باشد قدري اضافه نمايند * معجون مهري كه ماليخوليا و توحش را نافع است وقلب
را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ سعدكوفي قرنفل از هريك پنج درم بسباسه پوست اترج تخم فرنجمشك قرفه از هريك
سه درم مشك يكدانگ كوفته بپخته بشراب سيب سرشته معجون سازند * معجون مفرح قلبي فرموده اندكه از بدايع
دوزه وصحابه شريفا طب حكيم معتمد الملوك سيد علوخان كه بجهت مير جلال الدين خان ترتيب داده * صنعت آن
ياقوت رماني ياقوت زرد ياقوت كبود لعل بدخشي مرواريد ناسفته مرجان قرمزي عنبر اشهب مشك تبتي مايهٔ شتر
عربي دارفلفل زنجبيل از هريك يك مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل مصري سورنجان خولنجان
بهمنين تودري سرخ تودري زرد درونج تركي حب بلسان لسان العصافير مغز تخم خيارين تخم هليون مشك تبتي
ماهي روبيان ماهي سقنقور زرنباد شقاقل اوزبك ماهي دارچيني قلمي قرنفل اسارون كبابهٔ چيني بسباسه تخم
جرجير جوزبوا قسط بحري مغز حب الزلم دارونج عقربي فرنجمشك گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبويه بوزيدان مغز چلغوزه
تخم گزر نانخواه حب ... عود قماري خام نارمشك از هريك دو مثقال خصية الثعلب مصري ده مثقال مغز پسته كشك كه

که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد کوفی سنبل بهمن گاوزبان تخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل از هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنند مصطکی مغز پسته از هریک چهار مثقال درونج عقرب افرخطائی مجرب زعفران از هریک دو مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند * معجون مبهی دیگر دل ودماغ و معده وجگر را قوت دهد و پشت و کمر و گرده وآلت جماع را محکم کند و بدن را فربه سازد و در امر مجامعت عظیم نافع است و او را فائده بسیار است * صنعت آن شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بوزیدان عاقرقرحا کل سرخ زنجبیل مغز بادام مغز نارجیل مغز چلغوزه ماهیه شتر اعرابی از هریک پنج مثقال کبابه چینی لسان العصافیر حب الزلم مغز حب القلقل سلیخه اسارون اشنه ساذج هندی به سفید زرنباد بادرنجبویه دارفلفل دانه هیل یاقوت سرخ از هریک چهار مثقال دارچینی تخم کزر تخم شلغم تخم اسپست تخم کرفس از هریک شش مثقال طباشیر صندل سفید یاقوت زرد لعل حجر یشب سبز عقیق یمنی لاجورد شسته از هریک دو مثقال مصطکی رومی سنبل الطیب تخم فلیون درونج عقربی اذخر مکی عود قماری قصب کافور مروارید ناسفته مرجان از هریک سه مثقال عنبر اشهب جدوار خطائی از هریک دو مثقال زعفران مغز فندق مغز پسته مغز بادام مغز الخضرا از هریک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی یک مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک پنجاه مثقال عسل سه چند ادویه این را کوفته بیخته بدستور متعارف معجون سازند شربتی دو درم تا دو مثقال * معجون دیگر که مقوی باه است و نافع است از برای کسیکه عاجز شده باشد از ازالهٔ بکارت * صنعت آن زنجبیل دارفلفل خصیة الثعلب مصری شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطکی از هریک سه درم و نیم ورق الخیال بیست و پنج مثقال عسل صافی بمقدار یکمن طبی بدستور معجون سازند هر طبع بقدر برداشت آن شخص شربتی بدهند و کسیکه معتاد بمکیفات نباشد مقدار مغز پسته بخورند * معجون مبهی و مقوی باه منقول از خط میر عماد الدین محمود * صنعت آن اسارون دارچینی دواله دانهٔ هیل مغز تخم خیارین از هریک دو مثقال مصطکی بوزیدان زعفران ماهیهٔ شتر اعرابی زنجبیل هلک مربا تودری زرد پیاز عنصل مشوی تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوزبوا بسباسه از هریک سه مثقال بهمنین لسان العصافیر تلخ از هریک پنج مثقال تودری سرخ شقاقل مصری از هریک شش مثقال خصیة الثعلب مصری خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز گردکان از هریک ده مثقال ادویه کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل بقوام آورده سرشته معجون سازند و روزی دو مثقال آن را با شیرگاو تازه دوشیده بیاشامند * معجون مبهی دیگر مزاج بارد را موافق بود * صنعت آن شقاقل مصری تخم کاکنج تودریین زنجبیل فلفل کبابه از هریک دو درم لسان العصافیر تخم زردک مغز سر گنجشک از هریک یک درم اجزا کوفته بیخته بروغن گردکان چرب کنند و با سه چند آن عسل صاف و فانید معجون سازند شربتی مقدار سه درم باشد هر صبح و شام * معجون مبهی بنسخهٔ دیگر بغایت مبهی و مقوی باه است و صاحب مزاج سرد را موافق * صنعت آن تخم زردک تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم شبت تخم مارچوبه کاکنج مغز حب القلقل حب الزلم تودریین بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دارفلفل تخم اسپست از هریک سه درم اجزا کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده سه چند آن عسل بقوام آورند و سرشته معجون سازند شربتی سه درم وقت خواب بخورند * معجون مبهی دیگر همین نفع دهد و محرور المزاج را موافق و نافع باشد * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز پسته مغز بادام شیرین از هریک ده درم تخم بادرنجبویه تخم مارچوبه تودریین تخم اسپست تخم شلغم بهمنین از هریک پنجدرم اجزا کوفته نرم بیخته با شربت ترنجبین و فانید بسرشند هر صباح مقدار پنجدرم تناول نمایند * معجون مبهی دیگر محرور المزاج را در تقویت باه نافع باشد *

وجوش دهند تا یک سیر دیگر هم کم شود و چهار باقی بماند بعد از آن کوست آهن را در آن وهند را در آن انداخته فرود آورند و از پارچه صاف کنند و دو وقت بار ارثا نیم اثار بخورند تا پانزده روز زیاده هرقدر که توانند که نفع نمایان بخشد * معجون مبهی دیگر که تقویت معده کند و حفظ و ازدیاد خون کند و شهوت جماع برانگیزد * صنعت آن دارچینی قسط شیرین سنبل الطیب رازیانه زنجبیل نعناع مغز سلیخه از هر یک چهار درم زعفران عود هندی از هر یک سه درم ساذج هندی دارفلفل فلفل سفید فلفل سیاه اسارون بزرالبنج اولا انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل از هر یک چهار درم و نیم عاقرقرحا تخم ترب تخم شلغم از هر یک دو درم تخم مقشر مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه از هر یک ده درم نبات سفید بوزن دوا عسل صاف دو وزن مجموع ادویه کوفته بیخته معجون سازند شربتی دو درم *

معجون مبهی مقوی باه نسخه حکیم معصوم که در قرابادین خود نوشته قوت مجامعت دهد و نعوظ آورد و نشاط افزاید و ذکر را قوی و فربه کند و پشت و گرده را محکم سازد * صنعت آن بوزیدان سورنجان تودریین بهمنین زنجبیل نعناع مغز سلیخه پوده از هر یک سه درم خولنجان شقاقل ثعلب از هر یک پنج درم مایهٔ شتراعرابی دو درم تخم پیاز تخم سفید تخم جرجیر تخم زردک دارفلفل از هر یک سه درم کاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک دو درم سنبل الطیب قاقلهٔ کبار عود خام از هر یک یک و نیم درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر دارچینی هیل از هر یک چهار درم کزمازج صمغ عربی از هر یک یکونیم درم بزرالبنج پنجدرم سمکهٔ صیدا مغز سرکنجشک از هر یک دو درم اسارون جندبیدستر درونج عقربی از هر یک یکدرم قسط شیرین سه درم مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز فندق مغز بادام مغز پسته از هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یکدرم مشک ترکی نیمدرم عسل صاف سه چند ان ادویه کوفته بیخته عسل را بقوام آورده کف گرفته معجون سازند شربتی دو درم *

معجون مبهی دیگر از شیخ داؤد نوشته که این معجون را جمع کردم من از اقاقیر چند که هر واحد از انها عمل میکنند بانفراده و مجموع کردیدند معتدل و نیکو برای اکثر امزجه و عجیب الفعل است در برانگیختن باه و انعاظ و زنده کردانیدن شهوت و انعاش قوت اکرچه بعد یک سال باشد و بدن و گرده را قوی و فربه میکرداند و تولید خون صالح مینماید و منی را باصلاح میآورد و باید که در زمان استعمال این معجون خود را از جمع و تعب محافظت نمایند * صنعت آن نخود سفید در آب جرجیر سه مرتبه جوشانیده خشک نموده حسک خشک مسحوق در آب حسک تازه تسقیه نموده از هر یک سه اوقیه ترنجبین منقی ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل منزوع الرغوه یک و نیم رطل آب پیاز سفید یکرطل ترنجبین و عسل و آب پیاز را یکجا کرده بر آتش ملایم بکذارند تا منعقد کردد تخم ترب تخم جرجیر شقاقل مصری تخم انجره از هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم اوقیه نرم کوفته بیخته با جزای مذکوره دران بریزند و نیکو برهم زنند و در ظرف چینی نکاهدارند و عند الحاجت بکار برند و نوشته که اگر درین معجون مغز کردکان مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر تخم شلغم حبة الخضرا بهمنین اکر تازه باشد بهتر تخم کتان از هر یک یک اوقیه قسط انیسون قرنفل سرهٔ سقنقور از هر یک چهار درم زردهٔ تخم مرغ مغز سرکنجشک نر از هر یک دو اوقیه اضافه کنند میکردد اقوی شربتی دو درم با هشت قیراط بادزهر حیوانی و نیم درم زعفران و شش قیراط مشک در یک اوقیه کلاب ساتیده بنوشند * معجون مختصر و نفع قریب به نسخ قبل موده مزاج را موافق باشد * صنعت آن تخم پیاز تخم کاکنج تخم شلغم تخم بابونه نانخواه شقاقل از هر یک پنجدرم فلفل دارفلفل از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته باسه چند ان عسل معجون سازند شربتی دو درم وقت خواب همراه یک پیاله شیر میل نمایند * معجون دیگر مختصر و مفید * صنعت آن کنجد مقشر تخم مارچوبه از هر یک دو درم دارفلفل

قیم درم عنبر دو درم سنبل الطیب ده درم جزو اعظم هفتاد درم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل علی الرسم بسرشند
و معجون سازند * معجون مسیحی دیگر بنسخهٔ شفائی درد پشت و درد پا و سرعت انزال و تقویت باه را نافع و معده را از
اخلاط پاک سازد و موی را از سفید شدن نگاهدارد * صنعت آن گل سرخ عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی زرنباد
زعفران قاقله جوزبوا اجزا مساوی قند و عسل بالمناصفه بقدر احتیاج قند را بگلاب بگدازند و عسل بقوام آورند و
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند * معجون دیگر که بنسخهٔ دیگر * صنعت آن قرنفل بسباسه سعد کبابه جوزبوا مصطکی
دارچینی بوزیدان از هریک دو جزو زعفران بهمن سرخ و سفید از هریک یکجزو ورق الخیال سه جزو جمیع اجزا را با
سه وزن کل عسل مصفی مقوم علی الرسم بسرشند شربتی مقدار فندقی * معجون مفتت حصاة که تفتیت حصاة کند *
صنعت آن سنبل هندی سه درخمی زنجبیل دارچینی دارفلفل فقاح اذخر اسقوردیون حب بلسان از هریک چهار درخمی
سلیخه دوازده قیراط قسط فلفل سفید فطراسالیون وج ترکی از هریک دو درخمی کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه
علی الرسم بسرشند * معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه و اشتها و قوت معده مجرب بسیار است * صنعت آن
جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران از هریک سه مثقال قاقله
کندر از هریک یک مثقال اشنه دو مثقال مشک نیم مثقال قند و گلاب از هریک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر
کفایت اضافه نموده ادویه را با آن بعد از قوام بسرشند شربتی یک مثقال * معجون که منع مستی کند * صنعت آن شاخ
بز سرخ مغز بادام تلخ کرنب پودنهٔ کوهی ملح نفطی سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته با عسل معجون سازند * معجون
جهت وجع مفاصل و اشتهای طعام و تقویت باه * صنعت آن قرفه کبابهٔ چینی مصطکی فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل ثعلب
مصری قرنفل از هریک یک مثقال مغز نارجیل مقشر دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
بسرشند و در آخر یکعدد جوزبوا و نیم مثقال زعفران با گلاب سوده اضافه کرده فرود آورند و در ظرف چینی نگاهدارند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * معجون جهت وجع الفواد و تقلب النفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی
معده است منقول از مختار بن هبل * صنعت آن گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون از هریک
دو جزو مصطکی زرنباد فودنج انیسون از هریک یک جزو جندبیدستر نیم جزو با دو وزن عسل و [illegible] قند
بسرشند قدر شربتش یک مثقال * معجون هرمس منقول از قانون نقرس و اوجاع مفاصل و [illegible]
امعا و استسقا و یرقان و درد وارا بسیار نافع است * صنعت آن غاریقون اسارون وج ترکی قردمانا [illegible] فرفیون
فو زوفای خشک از هریک یک اوقیه زراوند طویل بیخ عرطنیثا نانخواه قرنفل تخم کرفس سنبل الطیب فوتنج جبلی
فطراسالیون از هریک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطوریون دقیق که آن عزبرا سه هشت اوقیه قسط تلخ مرمکی
صافی جعده انیسون از هریک سه اوقیه کافیطوس اسقوردیون از هریک هشت اوقیه ادویه کوفته بیخته با عسل کف
گرفته سه وزن ادویه علی الرسم بسرشند و شربتی از یک مثقال تا دو درم در ایام بهار بنوشند * صنعت این معجون
بنسخهٔ دیگر غاریقون وج ترکی اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون فو زوفای خشک نانخواه قرنفل تخم کرفس مرمکی
صافی سنبل الطیب فوتنج جبلی فطراسالیون از هریک دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه قنطوریون دقیق کافیطوس کاذریوس
اسقوردیون از هریک هشت اوقیه سلیخهٔ سیاه زراوند طویل فراسیون جعده از هریک سه اوقیه با عسل مصفی بقدر
کفایت علی الرسم بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم در فصل ربیع تناول نمایند * معجون ید الله جهت تفتیت
حصاة بغایت قوی و چون خون بز مسمی بید الله در این داخل است باین سبب مسمی بید الله شده و در حرف اللام در لحوم

آن که مکرر آید در جوارشات و حبوب و اشربه و مطبوخات ذکر یافت یعنی باید که در معاجین نیز آن مزید ارند و
الله اعلم * بیان نسخ معاجین مسهله * معجون مسمی به تربد تراشیده قولنج
صعب را بآسانی بکشاید و نفع تمام دهد * صنعت آن هلیله بوا قرفه ساذج هندی دار فلفل برنگ کابلی مقشر زنجبیل
آمله مقشر قرنفل از هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هر یک نیم مثقال تربد سفید
تراشیده سقمونیای مشوی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته نرم بیخته با سه چندان عسل مقوم بسرشند شربتی با آب
گرم * معجون برنگ قولنج صعب را در زمان بکشاید * صنعت آن خیربوا ساذج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ
کابلی آملهٔ مقشر قرنفل مصطکی از هر یک یک مثقال تربد سفید سقمونیا از هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی دو درم * معجون زبد قولنج بکشاید * صنعت آن ذبد الف یب چهار درم مرمکی صاف تربد سفید
ملح بورا از هر یک هشت درم تخم کرفس انیسون از هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم تا چهار
درم با آب کرفس * معجون سیسالیوس که جهت اقسام صرع نافع است * صنعت آن سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس
از هر یک ده مثقال غاریقون پنج مثقال قردمانا حلتیت طیب زراوند مدحرج از هر یک یک مثقال و نیم ادویه را کوفته
با آب عنصل دو چندان ادویه بوزن آن عسل بقوام آورده بسرشند و هر روز یک مثقال بخورند و در نسخهٔ دیگر
آورده اند که ادویه را با سکنجبین عنصلی بسرشند * معجون سیسالیوس به نسخهٔ شیخ الرئیس از برای صرع گفته
که این دوائی است جید از برای اصحاب صرع * صنعت آن سیسالیوس حب الغار از هر یک سه مثقال زراوند مدحرج
فاوانیا از هر یک دو مثقال جندبیدستر قرص اسقیل از هر یک یک مثقال کوفته بعسل کف گرفته سرشته هر روز با سکنجبین
بخورند * معجون سیسالیوس به نسخهٔ ذخیره خداوند صرع را سود دارد * صنعت آن بزر سیسالیوس عاقرقرحا
اسطوخودوس غاریقون سفید از هر یک دو درم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج از هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل مصفی بسرشند
شربتی از یک مثقال تا دو درم و در بعضی نسخ آن عود فاوانیا از هر یک دو درم و نیم آورده اند حرف یک درم و نیم زراوند حلتیت قردمانا از
هر یک یک درم و نیم است * معجون سقراط نسیان و مالیخولیا و صرع و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء الحیه
و داء الفیل و تقطیر البول و سرفهٔ کهنه و تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال را نافع است
و دفع سموم کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و حب القروع را دفع کند و سنگ گرده و [illegible]
و بوی دهن و بوی عرق خوش کند و گرانی گوش و زبان را ببرد و صداع را زائل کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی [illegible]
دارد و پیران را بغایت مفید بود * صنعت آن جنطیانا قردمانا نارمشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل از هر یک
[illegible] مثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی از هر یک یک درم مرمکی وج ترکی درونج عقربی زرنباد
تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا از هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید بیست درم عود خام دوازده
درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل الطیب زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج فلنجه
دارچینی از هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول از هر یک پنج درم سعد کوفی حب المحلب از هر یک چهار
درم هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی از هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کنند و با سه چندان
عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش روز در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم * معجون سکبینج قولنج
را نافع باشد * صنعت آن سکبینج تخم کرفس جندبیدستر از هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام
بسایند و سکبینج را حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و دواها کوفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال * معجون سرخس که

جهت کرم معده و حب القرع مجرب است * صنعت آن سوخش بزنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم تربد سفید مدبر
مقل ازرق از هر یک دو درم ادویه را کوفته بخته با عسل بسرشند کل یکشربت کامل است و باید که قبل از تناول نمودن
این معجون بیکساعت شیر تازه دوشیده بخورند بقدر دو اوقیه و این دوا را تا سه روز بخورند * معجون شهریاران قولنج
را نفع اصلا و معده را سود دهد * صنعت آن زنجبیل قرفه دارچینی جوزبوا مصطکی رومی قرنفل سلیخه سنبل الطیب
قاقله حب بلسان از هر یک سه درم سقمونیای مشوی چهار درم تربد سفید تراشیده حب النیل از هر یک هشت درم شکر
سفید هفتاد درم دواها کوفته بعسل صاف کف گرفته بقدر حاجت چنانچه رسم است بسرشند شربتی دو درم * معجون
شهریاران دیگر قولنج بگشاید * صنعت آن محمودهٔ مشوی یازده درم تربد سفید پانزده درم فلفل زنجبیل زبرهٔ کرمانی
مل بریک سداب ملح هندی بورهٔ ارمنی قرفه خولنجان از هر یک یکدرم مجموع را کوفته بخته بلد و مثل ادویه عسل
مصفی بسرشند شربتی دو درم تا سه درم بدانکه اکثر معاجین مانند معجون اطریلال و اسطوخودوس و افتیمون و
اهلیلج و انجاج نیز در اهلیلج و بنفسج و تربد و تمرهندی و خیارشنبر و راسن و زراوند و زبیب و سفرجل و سقمونیا
و سنانکی و سورنجان و صبر و غیقرا نیز در صبر و معجون عود و غاریقون و غافث و مازریون و ملح و ورد ا هر به ترتیب
حروف در رسوم خود ذکر یافت * باب المیم مع الغین المعجمة * فصل در بیان نسخ مغلی *

بدانکه مغلی بضم میم و سکون غین معجمه و فتح لام و ربا بمعنی جوشانیده و فی الحقیقة طبیخ و مطبوخ و مغلی
همه بمعنی و مقصد و مقصود واحد اند و کیفیت و ترکیب و طبخ آنها مانند مطبوخات است و مذکور شد و در نسخهٔ مغلی
افتیمون در افتیمون و مکی که مسمی بمغلی حلو است در عناب ذکر یافت و چند نسخه اینجا ذکر مینماید * مغلی منضج
اخلاط بلغمیهٔ غلیظه خصوص در امراض دماغیه و عصبانیه * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون اصل السوس مقشر
مرضوض بسفایج فستقی مقشر از هر یک نیم درم مویز منقی الحجر زرد از هر یک ده درم گل بنفشه سه درم تخم خطمی
تخم خبازی پرسیاوشان اسطوخودوس از هر یک دو درم عود الصلیب یکدرم ادویه آنچه کوبیدنی باشد جوکوب نموده
شب در یکصد و پنجاه مثقال آب خاص که قریب بسه ربع آثار هندی میشود بخیسانند و صبح جوش کمی داده باتش
ملایم که بر آن آب نصف رسد فرود آورده اندکی مالیده و صاف نموده نیم گرم بنوشند و باید که بهمان گرمی طبخ باشد
[illegible] تا سرد شود و بعد از آن گرم نموده بنوشند * مغلی که منضج بلغم است خصوصا از سینه و پشت و ورکین
و منضج حصات و [illegible] و تلطیف اخلاط نماید * صنعت آن انجیر زرد مویز منقی از هر یک هفت درم تخم شبت انیسون اصل
السوس مقشر مرضوض از هر یک سه درم بجهت صاحب ریو صلابه و برای سرفه تخم کتان و [illegible] بجهت سودا افتیمون و برای
قولنج شحم [illegible] و جعده از هر یک سه درم و برای طحال و اوجاع ظهر و مفاصل بیخ کرفس و تخم کرفس و در عسر البول و امراض
گرده تخم شلغم تخم ترب از هر یک سه درم تا چهار درم اضافه نمایند ادویه را نیم کوفته در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح
باتش ملایم طبخ نمایند تا ثمن آن بماند پس صاف نموده نیم گرم بنوشند همچنین بحسب احتیاج و اغراض زیاده
و کم نمایند * مغلی دیگر که تبهای حاره و التهاب و عطش و امراض حادثه از دم و صفرا را دافع و تسکین و قلق و خشکی
عارض از حرارت غریبه را زائل میکند * صنعت آن جو مقشر چهار اوقیه تخم خشخاش سائیده و تخم کاسنی تخم شاهترهٔ گل
بنفشه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک نیم اوقیه و اگر در مزاج قبض بسیار و یا سنگینی در اعضا باشد بسرفه نبات شاه
[illegible] نیم اوقیه اضافه نمایند و هرگاه حرارت بسیار داشته باشد از فواکه بارده خصوصا شفتالو و آلوی بخارائی و امثال آن
[illegible] آب اضافه کرده جوش نموده صاف نمایند [illegible] پانزده درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده و باز صاف نموده یک

یکدرم روغن بادام شیرین بران چکانند و به ترنجبین یا شیرخشت شیرین نموده
اخلاط سوداویه ومحترقه است ازهرخلط که باشد و صاف کنندهٔ خون ازدردی و زایل
وعرق النسا ونقرس ووجع مفاصل را نافع ومحلل صلابات است * صنعت آن بسفایج فستقی مقشر
سپستان ازهریک یک اوقیه اسطوخودوس بابونه قنطوریون دقیق افتیمون اقریطی ازهریک
کوبیدنی باشد جوکوب نموده در خرقهٔ کتانی بسته شب درآب بخیسانند واگر آنجا صعود بخارات یا صداع یا خشکی در
دماغ باشد انجیرزرد مغز بادام ازهریک هفت درم پرسیاوشان کشنیز خشک صعترفارسی
واگر ریاح غلیظه یا ضعف درمجاری بول باشد یک اوقیه کلقند آفتابی اضافه نمایند وصبح طبخ نموده صاف کرده بنوشند *
مغلی منضج دیگر که منضج ومفتح ومرقق ومحلل اخلاط غلیظه است وامراض کبدی وسوء القنیه را نافع است * صنعت
آن گل نیلوفر اصل السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع برگ گاوزبان عنب الثعلب بسفایج فستقی مقشر انیسون تخم
کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس ازهریک یک مثقال گاوزبان نیم مثقال شاهتره بیخ کاسنی بیخ رازیانه شکاعی بادآورد
ازهریک یکونیم مثقال مویزمنقی انجیرزرد ازهریک هفت مثقال تخم کاسنی نیم کوفته بیخ اذخر افسنتین رومی ازهریک یکدرم
ادویه را آنچه کوفتنی باشد جوکوب نموده یکصد وشصت وپنج مثقال آب خالص که تخمینا سه ربع آثار هندی وکسری
میشود شب بخیسانند وصبح بآتش ملایم جوش دهند تا بنصف آید پس اندکی مالیده صافی نموده بهمان گرمی
بنوشند * مغلی حارمدر که درار حیض کند واسقاط جنین نماید چون پانزده روزبدان مداومت نمایند * صنعت آن
تخم شبت کزرحلبه ازهریک ده درم پوست خیارشنبر ابهل ازهریک شش درم دریکمن آب بخیسانند وصبح بآتش ملایم
جوش دهند تا به ثلث رسد صاف نموده دوازده درم عسل داخل کرده نیم گرم بنوشند * مغلی مبارک صاحب شفاء
الاسقام نوشته که ازاملای استاد من است جهت اسهال دموی وزحیر وقیام صفراوی نافع * صنعت آن پوست بیخ انجبار
تازه یکمثقال بیخ خطمی با پوست پوست خشخاش ازهریک پنجدرم عود قاقله صندل مقاصری ازهریک پنجدرم مصطکی
ربع درم حلبهٔ زرد حب الآس ازهریک یک درم زرشک منقی سماق منقی ازهریک سه درم جوشانیده صاف نموده
تخم خرفهٔ بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر سفید یک درم سوده بران پاشیده شراب ورد شراب سفرجل خام
دواوقیه بالمناصفه داخل کرده تخم بارتنگ وتخم حماض بریان ازهریک نیم درم کف نموده بالای آن بپاشامند *

باب المیم مع الفاء *   فصل دربیان مفرحات ونسخ آنها *

بدانکه مفرح بصیغهٔ اسم فاعل باصطلاح اطبا دراینجا ادویهٔ مرکبهٔ فرح آورنده راگویند یعنی معاجین که تاثیر آنها اکثر بکیفیات
وخواص ادویهٔ آنها باشد از تلطیف ارواح غلیظه وتغلیظ رقیقه ومنور ومنبسط کرد انیدن آن وبشوران آوردن حرارت
غریزیه وانعاش آنها ویا بزیادة کردانیدن کمیات مواد آنها وقوی وارواح قلبیه ودماغیه وآلات آنها وحواس باطنیه
را قوی کردانیدن ورفع کدورات ازآنها وامرتفریح وسرور بحسب اشخاص مختلف است هریک را بحسب مراتب فرحی
وسروری که بیان آن به تفصیل اینجا محل آن نیست پس سزاوار آن است که ادویهٔ مفرحه را هنگام ممتلی بودن بدن
ازاخلاط فاسده ومواد ردیه استعمال ننمایند که چندان تفریحی وسروری نخواهند بخشید بلکه احتمال ضرراست ونیز
باید که ترکیب آنها را بحسب حاجت وبقدر ضرورت ومناسب حال شخص ومزاج او نمایند مثلا هنگامیکه دربدن ضعف
فقط باشد ازغیر سوء مزاج باید که ترکیب ادویهٔ حاره یا بارده بحسب احتیاج بنوعی نمایند که تعدیل کیفیات آنها کرده
ومجتمع کردند درخواص وایضا زیادة کردانند درانها ادویه که تاثیر آنها بخاصیت وصورت نوعیه خود باشد ودر آنها کیفیتی

بهمن سفید از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست اترج پوست بیرون پسته ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته
از هر یک دو درم شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک سه درم بسد کهربا
زرنباد درونج عقربی از هر یک یک درم عود خام یک مثقال آب انار آب حماض آب سفرجل آب زرشک از هر یک ده درم قند
سفید شراب بنفشه از هر یک یکصد مثقال آبها را با قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و در نسخهٔ
دیگر که باسم مفرح معتدل مذکور است آورده که ورق طلا ورق نقره مشک خالص از هر یک یک درم عنبر اشهب یک درم
داخل کنند و بعد از چهل روز شربتی یک درم تناول نمایند و نسخهٔ میزان الطبائع موافق نسخهٔ مذکور است الا آنکه وزن
درونج نیم مثقال است و وزن آن شصت و یک درم و مزاج آن معتدل در حرارت و برودت و خشک در اواخر درجهٔ اولی
و در نسخهٔ دیگر که نیز باسم مفرح معتدل مذکور است نیم مثقال ورق طلا بر اجزای مذکوره زیاده باشد و آب حماض
و آب اترج و آب زرشک و قند و شراب بنفشه داخل ندارد و بجای اینها همه شراب سیب است بقدر حاجت * مفرح بارد کافوری
منقول از میزان الطبائع نافع است خفقان و ضعف دل را که حادث از حرارت و از تپ و خمار و تشنگی بنشاند چون با بعضی
از ربوب بیاشامند * صنعت آن گل سرخ نیلوفر از هر یک ده درم مروارید ناسفته بسد کهربا لسان الثور صندل سرخ صندل
سفید طباشیر خشب الکل کشنیز خشک پوست درخت کافور از هر یک سه درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم فرنجمشک بزر
شاهسفرم تخم بالنگو تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال نبات
سفید آب سیب شیرین بقدر ضرورت هر دو را بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند این ترکیب بیست و سه جزو است
و وزن آن هفتاد درم و نیم مثقال است و مزاجش سرد در سه ربع درجه و خشک در آخر یک درجه است * مفرح بارد دیگر *
صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد عود خام گاوزبان از هر یک دو درم تخم کاسنی کشنیز خشک از هر یک پنج درم
صندل سرخ صندل سفید طباشیر از هر یک هشت درم فرنجمشک افتیمون ورق گل سرخ از هر یک شش درم درونج
عقربی زعفران از هر یک دو درم ساذج هندی زرنباد بادرنجبویه خشخاش سفید گل بنفشه از هر یک چهار درم کافور
قیصوری یک درم مشک ترکی نیم درم شراب سیب بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال
مفرح بارد حکیم الملک اردستانی بجهت سوء مزاج حار قلب و ضعف و خفقان حار * صنعت آن تخم کاهو تخم خرفه مقشر
تخم خربزه تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه از هر یک یک مثقال تخم حماض صندلین کشنیز خشک از هر یک
دو مثقال طباشیر سفید تخم کاسنی از هر یک دو مثقال و دوانک کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی یک
مثقال تا ده درم با شراب شیرین * مفرح بارد منقول از خط میرزا محمد رحیم حکیم باشی شاه سلطان حسین ولد میرزا
محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم ثناء الله گرفته ساخته شده است مفرح خوب
است * صنعت آن یاقوت رمانی گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ کشنیز خشک مقشر تودری سرخ تودری زرد صندل
سرخ صندل سفید زعفران از هر یک سه مثقال کهربای شمعی بسد محرق عنبر اشهب گل ارمنی مغسول از هر یک دو
مثقال طباشیر سفید چهار مثقال تخم خرفه مقشر بیست مثقال زرشک منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با رب سیب شیرین
بقوام آورده بسرشند و قلمی فرموده اند که فقیر وزن یاقوت را یک مثقال و نیم نموده بادزهر معدنی و عود هندی از هر یک
یک مثقال و نیم داخل کرده است * مفرح بارد با نسخهٔ حاوی صغیر مقوی قلب و نافع از برای خفقانهای حار و التهاب و عطش
مفرط * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید از هر یک یک درم کشنیز خشک بریان کرده مقشر صندل مقاصری از هر یک
نیم درم تخم خرفه مقشر دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک دو درم بهمن سفید گاوزبان از هر یک یک

درم و رشک منقی سه درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک یک دانگ کوفته بیخته بجلاب سکری بقوام آورده سرشته نگاهدارند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر بهمن وگاوزبان داخل ندارد و وزن کهربا و بسد از هریک یک دانگ و نیم است و در نسخهٔ دیگر صندل ابیض نیم درم و مشک خالص یک دانگ بر نسخهٔ مسطوره زیاده شده و وزن مروارید و کهربا و بسد از هریک نیم درم است و در نسخهٔ دیگر زرشک و مروارید و کهربا و بسد از نسخهٔ مذکور حذف شده و نیم دانگ زعفران و عنبر اشهب و نیم کافور و درونج... درم بهمن سرخ زیاده شده و در نسخهٔ دیگر زعفران و کافور از هریک یک دانگ و نیم آب سیب شیرین بیست درم... درم عرق بید مشک پانزده درم اضافهٔ نسخهٔ مسطوره شده و وزن تخم خرفهٔ مقشر هفت درم و نیم مروارید و کهربا از هریک یک دانگ و نیم است و بسد داخل ندارد و بجای جلاب سکری نبات سفید پنجاه درم است و در نسخهٔ دیگر بوزیدان یک درم کافور یک دانگ زعفران نیم دانگ بر نسخهٔ مسطوره اضافه شده و تخم خیارین و تخم کدو و کشنیز خشک و صندل داخل ندارد و وزن ورق گل سرخ و طباشیر از هریک دو درم است و اگر یک دانگ و نیم کافور و نیم دانگ زعفران بیفزایند صواب است و اگر با جلاب ساده یا عرق بید مشک بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند بهتر است ❊ مفرح بارد دیگر ❊ صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق کهربای شمعی طباشیر سفید بهمن سفید گل گاوزبان گل ارمنی از هریک دو درم مشک خالص نیم درم قند سفید صد درم بدستور معمول مرتب سازند شربتی یکمثقال ❊

مفرح بارد منقول از مفتیا راست بد بعنی خفقان و ضعف قلب حار را سود مند بود و قریب است این مفرح به مفرح بارد منقول از مجاری صغیر ❊ صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هریک دو درم بهمن سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته از هریک یک درم صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو درم تخم خرفهٔ مقشر شش درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یکمن عرق بید مشک نیم من بسد را با عرق بید مشک بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال و در نسخهٔ دیگر بجای عرق بید مشک چهل مثقال آب اترج است و بعضی درین نسخه عنبر دو درم و رشک منقی نیز داخل کرده اند ❊ مفرح بارد قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حکیم غفرالله است خفقان و ضعف قلب از سوء مزاج حار قلب و تمام بدن را نافع و مجرب است ❊ صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هریک دو مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک دو دانگ رب سیب شیرین بیست مثقال نبات سفید یکصد و بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از هریک بیست و پنج مثقال بطریقیکه رسم است مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یکمثقال ❊ مفرح بارد دیگر که خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند ❊ صنعت آن طباشیر سفید دو درم گاوزبان ده درم شیره آمله پانزده درم عصارهٔ زرشک ورق گل سرخ از هریک پنج درم صندل سفید مقاصری سه درم بهمن سفید بهمن سرخ درونج کشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته کهربای شمعی سوخته بسد سوخته ابریشم سوخته از هریک دو درم زعفران نیم درم ... قرنفل چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از هریک یکمثقال آب سیب ترش چهار درم قند سفید صاف کرده دو من بدستور معمول مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قومی در نسخهٔ مسطور گل نیلوفر دو درم گل گاوزبان دو درم کافور قیصوری دو دانگ مشک دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ آب ترنج اترج از هریک سی مثقال عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک چهار مثقال اضافه نمایند و در نسخهٔ دیگر وزن ورق طلا دو دانگ و ورق نقره سه دانگ است ❊ مفرح بارد به نسخهٔ دیگر ❊ صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان از هریک چهار مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی صندل

صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو مثقال بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست بیرون پسته از هریک یکمثقال تخم
خرفهٔ مقشر هشت مثقال زرشک منقی دوازده مثقال گل ارمني عنبر از هریک یکمثقال و نیم قند بقدر ضرورت ترکیب
نماید * مفرح بارد دیگر که نافع است از برای خفقان حادث از سوء مزاج حار * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر
مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا گاوزبان گل ارمني از هریک دودرم مشک خالص یکدرم قند سفید ده درم کوفته
بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتي ازان یکمثقال ودر نسخهٔ صاحب اختیارات طباشیر یکدرم داخل دارد
و وزن مشک نیمدانگ است واین اصح است وگفته اند که ادویه را بجلاب سکری بسرشند ودر نسخهٔ دیگر آورده که بگلاب
بسرشند ودر نسخهٔ دیگر کشنیز خشک مقشر صندل سرخ صندل سفید ورق گل سرخ از هریک یکدرم واین اجزا بنسخهٔ صاحب
حاوی اضافه نموده شده ومشک وقند داخل ندارد واجزا را کوفته با شراب سیب شیرین بسرشند شربتي یکمثقال * مفرح
باردکافوری به نسخهٔ قلانسي مرهٔ صفرا واسهال وصداع وضعف ومعده را نافع است * صنعت آن گل سرخ طباشیر کهربا
کشنیز خشک از هریک سه درم مروارید ناسفته یکدرم ونیم گل مختوم دودرم کافور ربع درم کوفته بیخته با رب سیب شیرین
شربت آن * مفرح باردکافوری دیگر نیز از قلانسي * صنعت آن مروارید ناسفته ده درم صندلین تخم کاسني پوست
کابلي هلیلهٔ سیاه گل نیلوفر از هریک دودرم بسد هشت درم طباشیر سفید سه درم گل سرخ پنجدرم حجر ارمني مغسول
دانگ ادویه کوفته بیخته با رب سیب ونبات سفید باگلاب بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح بارد
کافوری دیگر نافع از برای ضعف قلب وخفقان حار * صنعت آن تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین گل گاوزبان
از هریک پنجدرم مروارید ناسفته کهربا بسد سرطان نهری محرق ابریشم مقرض از هریک یکمثقال صندل سفید دو مثقال عود
هندی درونج عقربی زرنباد بهمن سفید از هریک دودرم قاقلهٔ صغار طباشیر مغز تخم خربزه از هریک سه درم گل سرخ چهار
درم زعفران نیم درم کافور قیصوری نیمدانگ عنبر اشهب مشک خالص از هریک یکدانگ کوفته بیخته بشراب سیب یا شراب
اترج یا شراب به سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال * مفرح باردکافوری آن قدس سره قوت دل دهد وحار المزاج را
نافع باشد وخفقان حار را مفید است * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل
سفید از هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو وخرفهٔ مقشر از هریک چهار درم ودر نسخهٔ دیگر مغز تخم خرفهٔ مقشر با نزده
درم است مروارید ناسفته یکدرم کهربا زعفران کافور قیصوری از هریک نیمدرم زرشک منقی شش درم نبات سفید
یکصد درم نبات را بعرق بید مشک پنجاه مثقال حل کرده باب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور مقرر
مرتب سازند * مفرح بارد کافوری دیگر که خفقان وضعف قلب حار را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سرخ
بهمن سفید کشنیز خشک مقشر درونج عقربی پوست بیرون پسته کهربای شمعي مروارید ناسفته گل نیلوفر بسد گل گاو
زبان ابریشم مقرض از هریک دودرم یاقوت رماني چهار دانگ کافور قیصوری دودانگ شیر آمله پانزده درم عصارهٔ
زرشک پانزده درم صندل سفید سه درم زعفران نیم درم ورق طلا دودانگ مشک خالص دودانگ عنبر اشهب چهار
دانگ آب سیب ترش از هریک سی مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشک از هریک پنجاه مثقال قند سفید دومن با
عرقها بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند شربتي یک درم * مفرح کافوری تالیف مدائنی دل را قوت دهد وفرح افزاید
وخفقان که از گرمی بود سود دارد واصحاب مزاج گرم را عظیم نافع بود * صنعت آن مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی
ورق گل سرخ کشنیز خشک ابریشم مقرض از هریک سه درم عود هندی کهربا گاوزبان گیلانی از هریک دو درم صندل
سفید مقاصری یک درم طباشیر سفید چهار درم یاقوت رماني دودانگ عقیق یمني ورق نقره عنبر اشهب

اشهب مشک از هر یک یک درم زعفران دو درم شیرهٔ نبات عسل صاف سه وزن ادویه اجزا کوفته بیخته بدستور معمول بسرشند شربتی دو درم * مفرح حار به نسخهٔ حاوی صغیر نافع از برای خفقان و ضعف قلب بارد * صنعت آن گاوزبان درونج عقربی از هر یک شش درم زرنباد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن یک مثقال * مفرح حار به نسخهٔ اختیارات بدیعی خفقان سرد و ضعف دل را سود دارد * صنعت آن گاوزبان بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک هشت درم آمله در مثلث خیسانیده خشک کرده و بریان نموده بیست درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال زعفران یک درم قرنفل بسد کهربا زرنب کشنیز خشک از هر یک دو درم کبابهٔ چینی سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هر یک پنج درم عسل اهلیلج چهار یکمن یاقوت رمانی ورق نقرهٔ محلول از هر یک نیم درم زرنباد سه درم درونج یک درم دارچینی دو درم مویز منقی نیم من قند سفید یکمن و نیم کهربا و بسد مروارید را سوخته و جواهر بر روی سنگ سماق صلایه کرده و باقی ادویه کوفته بیخته مویز منقی را در آب بپزند تا مهرا شود و با قند سفید بقوام آورند عسل و هلیله را دران داخل کنند و ادویه بدستور با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال کنند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر آملهٔ بریان ده مثقال است و در نسخهٔ دیگر بجای یاقوت زرد یاقوت رمانی است و بجای ورق نقرهٔ محلول ورق طلاء محلول و وزن آمله ده درم وزن قند ... ن است و نسخهٔ اول اصح است و در نسخهٔ صاحب میزان الطبائع بجای بادرنجبویه بالنگو است و گفته که چهار یک من شصت و چهار درم است و نیم من یکصد و بیست و هشت درم و یکونیم من سه صد و هشتاد و چهار درم است این ترکیب بیست و پنج جزو است بغیر از مویز منقی و قند و وزن این بیست و پنج جزو تخمینا یکصد و شصت و نه درم میشود مزاج گرم در آخر درجهٔ اول و خشک است در اول درجه ثانیه * مفرح حار منقول از قراباذین قلانسی * صنعت آن کهربا شش درم زعفران سه درم لسان الثور ده درم آملهٔ منقی شش درم بادرنجبویه هفت درم ساذج هندی چهار درم تخم بالنگو پنج درم ورق گل سرخ ده درم زرنباد سه درم مشک خالص یک درم درونج عقربی دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی از هر یک یک درم تمام دو درم مروارید ناسفته بیست درم سنبل الطیب سلیخه هیل بوا قاقله از هر یک یک درم مرجان سه درم اجزا کوفته بیخته بعسل بسرشند این نسخه بیست و پنج جزو است وزن اجزا تخمینا یکصد و دو درم است مزاج گرم در وسط درجهٔ اولی و خشک است در وسط درجهٔ ثانیه * ... دیگر درونج عقربی گاوزبان زرنباد از هر یک شش درم بادرنجبویه سه درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند و بعضی گفته اند که بعسل بسرشند و قومی هود و را آورده اند و بعضی گفته اند که اول مرتبه بشراب سیب مثل ادویه بسرشند و بعد از آن بعسل مصفی و وزن ادویه شربتی یک مثقال این نسخه چهار جزو است و وزن اجزا بیست و یک درم است و مزاج گرم در آخر درجهٔ دویم و خشک است در یک درجه * مفرح حار دیگر خفقان و ضعف دل را که از سردی باشد ببرد * صنعت آن پوست اترج بادرنجبویه غنچهٔ گل سرخ تخم خیارین از هر یک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم و نیم زعفران دو درم دارچینی یک درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک خالص یک مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال نبات سفید ترنجبین سفید از هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح حار تالیف حکیم معصوم شیرازی ضعف دل را که از سودا باشد سود دارد و موافق مزاج پیران بود * صنعت آن زرنباد درونج عقربی گاوزبان از هر یک سه درم جندبیدستر قاقله کبار قرفه بادرنجبویه از هر یک دو درم قرنفل زنجبیل از هر یک یک درم اشنه بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک سه درم

مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی از هریك دو درم مشك خالص عنبر اشهب از هریك نیم درم ورق طلا محلول دو
دانگ جواهر را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال *
مفرح حار نافع از برای سوء مزاج بارد قلب وضعف قلب از برودت وخفقان بارد * صنعت آن مصطکی عود هندی
دارچینی قرنفل سک سنبل الطیب جوزبوا کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل پوست اترج از هریک یک مثقال مشك
خالص چهار دانگ کوفته بحریر بیخته برب به شیرین ورب انار شیرین وآب کیل بقدر حاجت سرشته معجون سازند *
مفرح حار نافع از برای ضعف قلب وخفقان حادث از سوء مزاج بارد ساذج وحادث از اخلاط بارد * صنعت آن کهربای
شمعی جند بیدستر از هریك پنجدرم پوست اترج سه درم فرنجمشك چهار درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سرشته
معجون سازند * مفرح حار بنسخهٔ دیگر * صنعت آن قرنفل خولنجان بسباسه قاقلهٔ کبار اشنهٔ گل قرنفل گاوزبان زنجبیل
مصطکی ورق گل سرخ مروارید ناسفته زعفران پوست اترج از هریك سه درم قرنفه چهار درم جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید
سنبل الطیب خصیة الثعلب نارمشك فرنجمشك از هریك پنج درم بسد کهربا از هریك یك درم یاقوت کبود ورق نقره
مشك خالص از هریك نیم درم سعد کوفی دو درم ونیم قند سفید یکمن عسل مصفی بقدر حاجت بدستور مرتب سازند
شربتی یك درم و اگر چند روز بدهند چونکه حد اعتدال مزاج کبود خوب است * مفرح حار منقول از قرابادین نجیبی جهت
خفقان و مالیخولیا و وحشت وتقویت معده واشتها وهضم طعام نافع وموی را سیاه دارد ورنگ رخسار را نیکو کند *
صنعت آن بادرنجبویه تخم ریحان اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقلهٔ کبار نارمشك سلیخه بهمنان زرنباد درونج تخم
فرنجمشك بالسویه از هریك دو جزو مشك عنبر نصف جزو هلیلهٔ کابلی بیست عدد آمله سی عدد آن هر دو را در سه رطل آب
بجوشانند تا آب بسوزد وعسل بمالند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم است واین
نسخه نافع از نسخه‌ها است جهت مرطوبین ومبرودین این نسخه هفده جزو است ومزاجش گرم وخشك در اول درجهٔ
سوم * مفرح حار کثیر المنافع جهت امراض بارده وهر قسم صرعها که باشد وجهت جنون وتقویت اعضاء رئیسه وفتح سدها
بغایت نافع است گرم در سیوم وخشك در دو مرقوتش تا دو سال باقی است وشربتش تا یك مثقال * صنعت آن اشنه
اظفار الطیب نارمشك فرنجمشك بالسویه قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب از هریك مثل نصف اجزاء مصطکی زعفران
از هریك وزن ربع اجزاء باعسل بسرشند * مفرح دلگشای بارد ضعف دل و وسواس وخفقان را زائل کند ودل را قوت
دهد ونشاط تمام آورد * صنعت آن مروارید ناسفته سه درم بسد کهربای شمعی از هریك یك درم لعل بدخشی یك مثقال
یاقوت زرد نیم مثقال یشب سبز قرنفل از هریك یك درم بهمن سفید دو درم کبابهٔ چینی بهمن سرخ از هریك یک درم
زرنباد نیم درم تخم بادرنجبویه سه درم ساذج هندی یك درم درونج عقربی نیم مثقال پوست بیرون پسته سه درم پوست
اترج سه درم گاوزبان پنجدرم صندل سرخ صندل سفید از هریک سه درم کشنیز خشك دو درم ورق طلا ورق نقره
از هریك نیم مثقال ورق گل سرخ سه درم دارچینی یک درم آملهٔ منقی پنجدرم عصارهٔ زرشك ده درم طین ارمنی
دو درم تخم فرنجمشك سه درم طباشیر سفید دو درم عود هندی خام یک مثقال کافور قیصوری نیم درم زعفران دانگی
مشك اشهب نیم مثقال مشك ترکی یك [illegible] ونیم شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب سفرجل
اصفهانی بیست مثقال ادویه را کوفته بیخته جواهر را صلایه کرده با شربتها حل کرده بسرشند شربتی یك درم این ترکیب
سی وچهار جزو است ووزن اجزاء شصت وهشت درم است مزاج سرد است در اول درجهٔ اولی وخشك است در وسط
درجهٔ دوم * مفرح دلگشای حار خفقان وضعف دل را که از سردی بود سود دارد * صنعت آن پوست ترنج گل سرخ با

بادرنجبویه گل گاوزبان مغز تخم خیارین از هریک پنج درم بهمنین از هریک دو درم و نیم هلیلهٔ سیاه مغز بادام خشخاش
سفید کنجد مقشر از هریک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال روغن بادام
پنج مثقال نبات سفید ترنجبین از هریک نیم من نبات سفید و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و داروها کوفته بیخته
با آن بسرشند * مفرح دلگشای بارد طباشیر بهمنین گل سرخ لسان الثور کهربا مروارید ناسفته از هریک یک مثقال صندل سفید
کشنیز خشک از هریک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک منقی یک درم ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک نیم
درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یمنی آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند * مفرح دلگشای
مومیائی تالیف حکیم عزت الله بواسطهٔ تفریح و نشاط و رفع وسواس و مالیخولیا و ضعف دل و امراض سوداوی را سود
دارد و خفقان و غشی را برطرف کند و فائده بسیار دارد * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید بحری ناسفته
کهربا شمعی بسد فیروزهٔ نشاپوری لاجورد مغسول از هریک دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم مشک یک
درم عنبر اشهب صندل سفید عود قماری قرنفل قاقلهٔ کبار جدوار خطائی دارچینی قاقلهٔ صغار ورق اترج ساذج هندی
شقاقل مصری اشنه بادرنجبویه تخم مورد فرنجمشک کشنیز خشک غاریقون اسطوخودوس عود الصلیب حاشا برگ ریحان
مومیائی کانی کبابهٔ چینی حب بلسان آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی سعد کوفی سنبل الطیب ناردین ابریشم مقرض از
هریک دو درم زعفران پنج درم راسن حب الصنوبر خصیة الثعلب مصری درونج عقربی قشر اترج بهمن سفید بهمن سرخ
گاوزبان گیلانی مغز نارجیل مغز پسته از هریک سه درم آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به آب امرود از هریک رطلی
نبات برابر همه اجزای ادویه کوفته بیخته عسل صاف کف گرفته دو وزن مجموع اجزا آب فواکه مذکور را با عسل بقوام آورند
و سرد نموده ادویه را به ترتیب داخل کرده خوب درهم بسرشند و شب در پاتیل گذارند تا سرد گردد بعد از آن در ظرف
طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل یوم در میان جو بگذارند تا فیض از مبدأ فیاض بر آن فائض
گردد و بعد از آن دو درم میل فرمایند و از عقب آن پیالهٔ گلاب یا چای بنوشند که انتعاش عجیب روی خواهد نمود و
نشاط وافر دست خواهد داد والله اعلم * مفرح رشیدی خوشحالی و شگفتگی تمام آرد * صنعت آن لعل بسباسه از هریک
پنج مثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب حل کنند و بقوام آورند و داروها
کوفته بیخته بسرشند * مفرح رشیدی اقوی از اول * صنعت آن لعل بدخشی یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هریک
پنج مثقال بسباسه زعفران ساذج هندی اشنه انیسون تخم کرفس فرنجمشک پوست زرد اترج از هریک یک مثقال گاوزبان
هفت مثقال بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید سک المسک از هریک دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا ورق نقره
محلولین از هریک پنجاه عدد ابریشم مقرض عنبر اشهب از هریک یک مثقال زائل الفکر پانزده مثقال قند سفید عسل مصفی
از هریک دو سه وزن ادویه بعد گلاب بگدازند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته علی الرسم با آن بسرشند شربتی یک مثقال *
مفرح سرد خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند * صنعت آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیرآمله پانزده
درم عصارهٔ زرشک پنج درم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم ورق گل سرخ پنج درم درونج
عقربی دو درم کشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته زعفران کهربا سوخته ابریشم سوخته از هریک دو درم یاقوت
چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از هریک یک مثقال آب سیب ترش چهل درم آب حماض قند صافی کرده دو من بقوام آورند و
داروها در آن بسرشند شربتی یک درم این نسخه نوزده جزو است وزن آن شصت و دو درم مزاج سرد است در ثلث
درجهٔ اول و خشک است در اول درجهٔ اول * مفرح سود دیگر خفقان و ضعف دل گرم را سودمند بود * صنعت آن

طباشیر سفید بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هریک چهار درم بهمن سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته
از هریک یک درم صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو درم تخم ترک هشت درم زرشک منقا دوازده درم
ورق طلا ورق نقره از هریک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من عرق بید مشک نیم من قند را
با عرق بقوام آورند و داروها بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال این نسخه پانزده جزو است بغیر قند و
عرق وزن آن چهل و شش درم مزاج سرد است در دوم درجه و خشک است در اول درجه * مفرح سرد دیگر
خفقان و اسود دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته گاوزبان گل ارمنی از هریک دو درم طباشیر
سفید یک درم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم اجزا کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یک درم این نسخه
هشت جزو است با قند وزن آن بیست و یک درم و نیم دانگ مزاج سرد است در درجهٔ اول خشک در یک درجه
و نیم * مفرح سوسنبری از حکمای فرس و شیخ داود گفته که از تراکیب مشهورهٔ شیخ است که برای عصفور تالیف
نموده و مفرح و مقوی و مسارع است اجساد و ارواح و نافع است مطلق امزجه را و هر وقت که اعاده میکند قوای
ساقطه را و ارواحیکه نقصان یافته باشد بصر با و بمسهل یا از سم ما زعیرا بنما و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان
و سوء هضم و برانگیختن باه نافع و ساکن نمودن درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و نیافته اند
در وضع چیزی * صنعت آن زرنباد بهمن سرخ و سفید درونج باد رنجبویه از هریک دو مثقال فرنجمشک شش مثقال وج
عود قماری از هریک پنج مثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کبابه مقشر جوزبوا ورق نقره محلول کهربا زعفران از
هریک دو مثقال دسباسه یاقوت احمر از هریک یک مثقال و نیم بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال
دل بن موجب ازگلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هریک شانزده مثقال در فصل بهار
یک شب بخیسانند و در زمستان دو شب و در بیست و پنجاه مثقال عسل کف گرفته که سه وزن ادویه است بوزن در آورند
بعد از آن دو بیست و پنجاه مثقال شیر تازه دوشیده را بخورد عسل دهند و بعد ستور با عشر عسل که بیست و پنج مثقال
باشد با روغن بنفشه بادام بجوشانند تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش بزیر آورده ادویه را اضافه نمایند و باز
بر آتش گذاشته اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند که آبی بالا و هست باز
تکلف او آتش نرمی که بجوش نیاید دهند تا بر طرف شود آنگاه ادویهٔ معدنی که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه
کنند و شیخ مؤلف نسخه میفرماید که اگر بادزهر معدنی باشد ده مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب
حل نموده و تسقیه نمایند یک درم او در نشاط و کیفیت برابری با یکمن خمر میکند با وجود سلامت حس و صحت
ادراک وقت شربتش تا ده مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت ناشته تناول نمایند
و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان * مفرح شاهی معتدل ضعف
دل و سستی و قوت همه بدن را بغایت خوب است و نشاط و شگفتگی تمام بخشد و دیگر نفع ها دارد * صنعت آن فادزهر
حیوانی یک درم جدوار مجوب خطائی زعفران ابریشم مقرض از هریک پنج درم بادرنجبویه هفت درم لعل لاجورد
شسته از هر کدام دو درم یاقوت مروارید ناسفته از هریک سه درم صندل سفید گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هریک
[illegible] درم [illegible] عقربی شیر آمله منقی زرنباد طباشیر سفید کشنیز خشک از هریک چهار درم ورق گل سرخ هشت
درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دو دانگ ورق نقره سه دانگ ادویه را نرم کوفته بیخته
[illegible] صلایه نموده همه را در عرق بید مشک بسرشند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته بیخته با سه چندان [illegible]

شربت به شیرین معجون سازند * مفرح صغیر با رد منقول از شرح سدیدی * صنعت آن کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک یک درم کافور دو قیراط شراب سیب لبرشتند شربتی یک مثقال با شراب سیب یا حماض این ترکیب چهار جزو است وزن آن چهار درم و دو قیراط مزاج سرد است در دوم و خشک است قریب بسه درجه * مفرح قابض نافع است اسهال را * صنعت آن مروارید کهربا بسد تخم کاسنی تخم گل از هر یک سه درم مرجان قرمزی یک درم و نیم عقیق تخم حماض ریوند چینی عصاره انبرباریس تخم کاهو برگ سرطان نهری لک مغسول از هر یک دو درم لعل عود از هر یک یک درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید طباشیر طین مختوم تخم خرفه قشور آمله ورق الآس از هر یک پنج درم کشنیز خشک یک درم و نیم زرنباد زعفران از هر یک نیم درم پوست ترنج یک درم برب به معجون سازند این نسخه بیست و نه جزو است وزن آن هشتاد و شش درم مزاج سرد است در نیم درجهٔ اول و خشک است در یک درجه و دو ثلث * مفرح کبیر که مولانا فخر الدین طبیب بجهت سلطان یعقوب بدل شراب ترتیب داده * صنعت آن یاقوت زرد یاقوت رمانی گاوزبان پوست اترج طباشیر ابریشم مقرض از هر یک شش درم یشب کهربا بادرنجبویه قاقلهٔ کبار گل مختوم گل ارمنی ورق طلا ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب قرفه کبابهٔ چینی زرنباد قاقلهٔ صغار جدوار مجرب از هر یک یک درم و نیم زنجبیل ساذج هندی سعد کوفی شقاقل زرشک منقی نیلوفر زعفران از هر یک چهار درم نارمشک درونج عقربی صندل سفید صندل سرخ عنبر اشهب فادزهر از هر یک سه درم مشک دو درم آب به آب انار از هر یک صد و بیست درم گلاب عرق گاوزبان از هر یک سه صد درم نبات شش صد درم نبات را در آبها و گلاب و عرق گداخته بقوام آورده اجزا را کوفته بیخته در آن اندازند و معجون سازند و در ظرف چینی و آبگینه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند این ترکیب سی و شش جزو است بغیر از گلاب و عرق و آبها و وزن آن یکصد و چهار درم و نیم و مزاج گرم است در نیم درجه و خشک است در اواخر درجهٔ اول * مفرح کبیر که حکیم افضل گیلانی بجهت نواب جنت مکانی ابراهیم قطب شاه نور الله مرقده ترتیب داده * صنعت آن یاقوت سرخ مروارید ناسفته یشب سبز نارمشک شقاقل طباشیر صندل سفید صندل سرخ تخم کشنیز خشک پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ مقشر تخم کاسنی از هر یک دو مثقال لعل بدخشی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل قرفه کبابهٔ چینی درونج عقربی عنبر اشهب گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی ماه فروین خطائی که جدوار است از هر یک یکمثقال زنجبیل زرنباد ساذج هندی سعد کوفی زرشک بیدانه نیلوفر مصطکی از هر یک سه مثقال گاوزبان پوست ترنج بادرنجبویه عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا ده مثقال ورق نقره پنج مثقال آب به آب سیب آب بلهی آب انار گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک چهار مثقال نبات یکمن اجزا را نرم کوفته و بحریر بیخته بعسل بقدر کفایت معجون سازند این ترکیب چهل و یک جزو است بغیر نبات و عسل و گلاب و عرق و آب فواکه و وزن آن نود و چهار مثقال و نیم مزاج گرم است در اوائل ربع دویم درجهٔ اول و خشک است در سه ربع درجهٔ اول * مفرح لنا شیخ داود انطاکی نوشته که من این مفرح را از مفردات ادویهٔ قلبیه شیخ استنباط نمودم و به تجربه و امتحان آوردم یافتم آنرا بالغ النفع جید الفعل نیکو عافیت صالح از برای جمیع امراض بارده حادثه از سر تا قدم باطنی و ظاهری خوردن و مالیدن و اکتحال بآن نمودن حدت بخشد نور باصره را و مقوی حواس و فکر و زیاده کنندهٔ حفظ و فهم و هضم طعام و شهوت باه و زائل کنندهٔ یرقان و استسقا و جذام و برص و نکاهد ارندهٔ عضو از اذیت سم و مسکن وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و حافظ جنین و مانع اسقاط و مصلح ارحام و امراض مقعده و منقی اخلاط لزجه است و بالجمله افعال آن عجیب است خصوصا برای سرور و بهجت از غیر تخدیر و اختلاط عقل و این

مرکب گرم در درجهٔ دویم و خشک است در درجهٔ اول قوتش تا سه سال باقی میماند و شربت آن یکمثقال * صنعت آن
قرنفل دارچینی اسارون از هریک بیست مثقال قاقله کبار قاقله صغار برگ گاوزبان زرنب درونج عقربی مرزنجوش فوتنج
تمام بر تجاسف بادرنجبویه از هریک پانزده مثقال ادویه کوفته بوزن جمیع گلاب و عرق بیدمشک و در شیشه پر نمایند
پس بگیرند مروارید ناسفته جید مرجان کهربا از هریک شش مثقال ورق طلا ورق نقره محلول ابریشم مشک خالص عنبراشهب
عود هندی خام عرقی از هریک سه مثقال کوفته در قابله بکار برند و ادویهٔ مسطوره را بر سر آن عرق کشند تا تمام عرق بر آید
پس قابله را برداشته در آب ملایم بکار برند و بگیرند شراب سیب شیرین شراب انار شیرین شراب ریباس و عسل از هریک
نیم رطل و بر آتش ملایم بکار برند و از عرق مسطور اندک اندک بران بچکانند تا منعقد گردد و عرق تمام شود پس از آتش
فرود آورده صندل سرخ و زرد از هریک پنج مثقال تخم مرو تخم ریحان از هریک چهار مثقال زمرد اعلی یک چهار یکمثقال
سائیده و با آن ممزوج نموده در ظرف طلا یا نقره یا چینی نگاهدارند و نوشته که تخم مرو و ریحان را بکار بندد * مفرح لنادیکر
از شیخ داود انطاکی که قریب است در نفع بانسخهٔ اول و قتیکه در مزاج گرمی باشد و نیکو است برای جوانان و مسکن فساد
صفرا و خون است و طاعون و وبا را مجرب است و جهت تغیر هوا و نیکو است و آن گرم است در درجهٔ دویم و خشک در
درجهٔ اول مقدار شربت از آن یکمثقال و قوت آن تا قریب سه سال باقی میماند * صنعت آن صندل هر سه قسم آن زرشک
منقی کشنیز خشک گل سرخ منزوع الاقماع از هریک بیست مثقال عود هندی خام عرقی نعناع خشک مرزنجوش از
هریک دو مثقال ادویه را جوکوب نموده دو سه وزن تمام ادویه به سرکهٔ مقطر بخیسانند دو شبانروز پس تقطیر نمایند بر
روی این ادویه کهربا مروارید ناسفته بزرگ دانه ورق نقره از هریک هفت مثقال زمرد مرجان کهرب که گذشت راست از هریک
چهار مثقال عنبر مصطکی سعد کوفی از هریک دو مثقال که بسیار نرم کوفته بیخته باشند پس این آب مقطر را با سه رطل
نبات سفید بقوام آورند و از آتش برگرفته دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی طین مختوم تخم رجله از هریک پنج
مثقال طباشیر سفید سه مثقال کافور خالص یکمثقال نرم سوده بدان نیکو بیامیزند و در ظرف نقره یا چینی نگاهدارند
و موافق سن و شخص و بلد استعمال نمایند * مفرح مائل بحرارت نافع از برای خفقان و ضعف حادث از برودت و از سوء
مزاج سوداوی و توحش و وسواس را دور کند و غم را زائل گرداند و فرح و نشاط آورد * صنعت آن بادرنجبویه گاوزبان تخم
فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سفید از هریک هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر سفید کهربا صندل عود هندی ابریشم
خام مروارید ناسفته از هریک دو درم زعفران یکمثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج از هریک سه درم ورق طلا ورق نقره
یاقوت رمانی مشک تبتی خالص از هریک نیم مثقال زرنب دو درم کبابهٔ چینی قاقله از هریک سه درم آملهٔ منقی در شراب
خیسانیده و در سایه خشک کرده * بیست درم گل سرخ پاک کرده پنجدرم صندل سفید سوده سه درم جوهرها را ملایه
کنند تا چون هباشوند و ورق طلا و نقره را داخل نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بگیرند عسل اهلیلج کابلی مربی نصف
رطل جلا بیکه بقوام عسل آورده باشند و دران جلاب آب سیب و گلاب داخل کرده ادویه را با آن بسرشند و در ظرف چینی
محافظت نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال این نسخه منقول از شرح موجز سدیدی است که باسم مفرح یاقوتی مائل
بحرارت ذکر کرده و این همان مفرح منقول از اختیارات است بتفاوت * مفرح مائل بحرارت احر از مفرح قبل * صنعت آن
قاقله قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج از هریک دو درم کبابهٔ چینی قاقله از هریک پنجدرم نارمشک عود
هندی ... سادج هندی از هریک دو درم زعفران مصطکی از هریک یکمثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک خالص نیم مثقال
ورق طلا ربع مثقال آملهٔ منقی در آب سیب سرخ خیسانیده و بریان کرده پانزده درم ادویه را کوفته بیخته بعسل هلیلهٔ مر

سو با بسوشند شربتی از یک مثقال تا دو درم * مفرح ماليخوليا توحش را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد *
صنعت آن ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل ازهریک پنج درم بسباسه پوست ترنج شوفه تخم فرنجمشك ازهریک سه درم مشك
دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند * مفرح مقوی دل را قوت دهد و توحش و ماليخوليا را سودمند بود *
صنعت آن بسد کهربا مروارید ناسفته فرنجمشك سك قشر اترج آملهٔ مقشر ازهریک سه درم ابریشم خام بادرنجبویه
لسان الثور ازهریک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته بیخته با شربت افتیمون بسوشند شربتی سه درم *
مفرح مسیحی به نسخهٔ حکیم معصوم در تفریح و نشاط قریب به طرب المجالس است * صنعت آن قرفه کاوزبان بادرنجبویه
ورق گل سرخ ازهریک پنج مثقال خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلهٔ کبار و صغار جوزبوا تخم فرنجمشک
مصطکی رومی پوست زرد اترج لسان العصافیر اشنه ازهریک چهار مثقال ساذج هندی سعد کوفی زنجبیل دارفلفل
مروارید ناسفته لعل بدخشی یاقوت رمانی کهربا مرجان جدوار خطائی ازهریک دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال
مشک خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال اجزا را بدستور معمول کوفته بقاعدهٔ
متعارف با سه چند آن عسل و قند بسرشند شربتی یک درم تا یک درم و نیم * مفرح مسیحی به نسخهٔ شفائی دل
و جگر و دماغ را قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و در صحت نظیر ندارد * صنعت آن قرفه کاوزبان
بادرنجبویه ورق گل سرخ ازهریک پنج درم خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلتین جوزبوا تخم فرنجمشک
مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه ازهریک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته ساذج هندی سعد کوفی
عنبر اشهب ازهریک دو درم زنجبیل دارفلفل ازهریک یک درم خصیة الثعلب ده درم مشک زر محلول نقره محلول از
هریک نیم درم لعل کهربا بسد ازهریک یک درم جزو اعظم سی مثقال با عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم
است * مفرح مسیحی به نسخهٔ آن مرحوم جهت تقویت دماغ و جگر و معده و پشت و گرده و هاضمه نافع و منی
بیفزاید و اشتهای طعام آورد * صنعت آن ورق قرنفل است کاوزبان بادرنجبویه قرفه ورق گل سرخ ازهریک پنج درم
خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقلهٔ کبار و صغار تخم فرنجمشك پوست زرد اترج خصیة الثعلب مصری لسان العصافیر
بسباسه ازهریک سه درم سنبل الطیب اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته ازهریک دو درم زنجبیل دارفلفل ورق گل
سفید که بفارسی گل مشکی و بهندی سیوتی نامند لعل بدخشی کهربا بسد ازهریک یک درم مشک تبتی ورق طلا ورق
نقره ازهریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بیست درم چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بقوام آورند *
مفرح دیگر قریب المنفع است بدان * صنعت آن قرنفل بسباسه خولنجان قاقلهٔ کبار اشنه ورق قرنفل است که
بهندی رام تلسی نامند کاوزبان زنجبیل پوست زرد اترج زعفران مصطکی ورق گل سرخ مروارید ناسفته
ازهریک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب نارمشك فرنجمشك لعل
بدخشی بسد کهربا عاقرقرحا ازهریک یک درم عنبر اشهب سعد کوفی ازهریک دو درم مشك ترکی یاقوت کبود ازهریک نیم
درم ورق طلا ورق نقره ازهریک نیم مثقال جزو اعظم سی مثقال علی الرسم با سه وزن ادویه عسل خالص مصفی یا عسل و نبات
بالمناصفه بسرشند شربتی بقدر حاجت * مفرح مشهی هاضم و مبهی از مجربات حکیم علی است * صنعت آن دارچینی
بسباسه خولنجان ازهریک سه مثقال قرنفل عود قماری بوزیدان عنبر اشهب ازهریک دو مثقال مصطکی زعفران بهمنان
ازهریک پنج مثقال مشك نیم مثقال ورق الخیال بقدر حاجت عسل سه وزن ادویه و اگر خواهند بدل ورق الخیال بیخ
لفاح یا بیخ شبیبی کنند و علی الرسم معجون سازند شربتی یکمثقال * مفرح معتدل منقول از حاوی صغیر ابن الیاس *

تالیف ثابت بن قره همه کس را موافق بود بخصوصه متنوران حورون خفقان را سود دارد و نشاط افزاید و ضعف دل را
زائل کند * صنعت آن طباشیر سفید بادرنجبویه مرجان سفید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر کهربا شمعی از هر یک سه درم
مرجان قرمزی ابریشم مقرض عود هندی از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بقدر حاجت بسرشند شربتی
یک مثقال * مفرح معتدل دیگر که قریب است به نسخهٔ اول و در نفع از برای وسواس و توحش سوداوی انفع از آن
است * صنعت آن مروارید ناسفته بسد از هر یک سه درم یاقوت رمانی عقیق یمنی لاجورد مغسول از هر یک یک درم
کهربا صندل سفید صندل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ ابریشم مقرض ساذج هندی بسباسه کشنیز خشک تخم فرنجمشک
تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سفید گل ارمنی از هر یک دو درم گاوزبان پنج درم آملهٔ منقی هفت درم فرنجمشک ورق
گل سرخ طباشیر سفید تخم کاهو سنا مکی سرطان نهری محرق مرجان قرمزی از هر یک سه درم زعفران درونج از هر یک
یک درم تخم خرفه مقشر چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ عود هندی شش دانگ مشک یک
دانگ شیرهٔ نبات یکرطل رب سیب شیرین نیم رطل ادویه را با آن بسرشند و در نسخهٔ دیگر مروارید پنج درم و عود هندی
دو مثقال و بجای بسباسه زرنباد داشت و در نسخهٔ اخیر دیگر نسخه عنبر چهار دانگ و در نسخهٔ دیگر عنبر چهار درم و این
نسخه سی و پنج جزو است بغیر از نبات و رب سیب و وزن هشتاد و سه درم است اگر عنبر چهار درم باشد و اگر چهار دانگ
باشد تخمیناً هشتاد درم است و در نسخه میزان الطبائع وزن مروارید پنج درم است و مزاج معتدل است در حرارت
و برودت و خشک است در یک درجه و نیم * مفرح معتدل خفقان و ضعف قلب و توحش و مواد سوداوی را نافع است و این
مفرح تالیف قوام الدین صاحب مهابی است * صنعت آن گل سرخ چهار درم نیلوفر لسان الثور کشنیز خشک بادرنجبویه تودری
سفید تودری سرخ بسفایج از هر یک سه درم طباشیر سفید دو درم بهمن سفید بهمن سرخ صندل سرخ فرنجمشک عود
هندی سعد کوفی خولنجان از هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خربزه
یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد درونج خیر بوا جوز بوا زرنباد از هر یک یک مثقال بسد مروارید ناسفته مرجان
قرمزی کهربا عنبر اشهب از هر یک دو درم هلیلهٔ سیاه پنج درم آملهٔ منقی پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل
سنبل الطیب بسباسه ساذج هندی از هر یک یک درم کافور چهار دانگ مشک دو دانگ اجزا را کوفته بیخته با نبات یا عرق
گاوزبان و رب سیب شیرین بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال است این ترکیب چهل و پنج جزو است و وزن
اجزا هشتاد و چهار درم و دوازده مثقال مزاج معتدل مائل بحرارت است و خشک است در اوائل درجهٔ دویم * مفرح
معتدل که حکیم عماد الدین محمود شیرازی ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته بسد کهربا شمعی
از هر یک یکمثقال گاوزبان صندل سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ دو مثقال گل سرخ چهار مثقال مصطکی فرنجمشک
درونج تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال ساذج یک مثقال زرنباد دو مثقال طباشیر سفید بادرنجبویه از هر یک
سه مثقال عود خام دو مثقال کشنیز خشک عنبر اشهب از هر یک یکمثقال ابریشم مقرض پوست اترج از هر یک دو مثقال
عصارهٔ زرشک پنج مثقال شیر آمله هشت مثقال زعفران چهار مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشک تبتی ورق طلا از هر یک
یکمثقال ورق نقره دو مثقال عسل مصفی قند سفید بالمساوات سه وزن ادویه بدستور ترکیب نمایند و این ترکیب سی
و پنج جزو است و وزن اجزا هفتاد و شش مثقال مزاج گرم است در اوائل درجهٔ اولی و خشک در اواخر آن * مفرح معتدل
مقوی که مرحمت و غفران مآب حکیم احمد در مجربات خود ذکر کرده قلمی فرموده که والد ماجد غفران پناه مکرر این
مفرح را برای خود ساخته اند و کمال تقویت دارد * صنعت آن مروارید ناسفته یکمثقال یشب سبز بسد محرق مغسول

که بسبب حبس خون معتاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور است * صنعت آن اب پیاز نیم درم مقل نیم زهره
گاو مجموع را در هم مخلوط نموده سرشته ضماد نمایند اگر توانند در آفتاب نشینند تا خشک گردد بهتر است والا شب
مالیده برگ بید انجیر گرم کرده بران بسته بخوابند و بعد از خشک شدن روز با آب گرم بشویند * ضماد مقل که نقرس بارد
را سود دارد و بقایای اورام بارده را تحلیل دهد * صنعت آن مقل ازرق کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بیخته بشراب ضماد
کنند * قرص مقل صلابت کبد و معده را دور کرد اند و ریاح بواسیر را نفع دارد و این تالیف محمد بن زکریا است *
صنعت آن مقل ازرق سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب مصطکی ازهریک دو درم قسط تلخ صبر بادام
تلخ ازهریک یک درم و نیم زعفران یک درم مقل را در شراب حل نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند
هر قرصی سه درم شربتی در صلابت کبد با آب کاسنی تازه و یا آب کرفس و یا آب رازیانه و در صلابت معده با عرق بادیان و
در بواسیر با آب کندنا * قرص مقل به نسخهٔ دیگر که همین منافع دارد و یکی از متاخرین آنرا در سوء مزاج کبد وقتیکه
با ورم صلب باشد ذکر کرده * صنعت آن مقل ازرق سه درم مصطکی دو درم و نیم سنبل الطیب دو درم قسط تلخ صبر بادام
تلخ مقشر ازهریک یک درم و نیم زعفران مرمکی صافی ازهریک یک درم مجموع را کوفته بیخته سوای مقل ازرق که آنرا با
شراب ریحانی یا آب گرم حل سازند پس ادویهٔ کوفته را با آن بسرشند و اقراص سازند هر قرصی سه درم شربتی بآب
کاسنی تازه در سوء مزاج حار و با ماء العسل یا شراب یا با ماء الکرفس و یا با ماء الرازیانج در سوء مزاج بارد که با ورم صلب
یا ورم بلغمی باشد *

فصل در بیان مرهمیکه اصل و عمود در آنها مقل است *

مرهم مقل قلمی فرموده اند که این از تالیف این بندهٔ درگاه ولایت مآب است در تحلیل اورام صلبه و صلابت عضلات
مجرب است * صنعت آن مقل ازرق اشق ازهریک هشت درم گل سرخ بیست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب
الثعلب ازهریک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان ازهریک
چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه بزرکتان ازهریک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته با آب پخته
در هاون انداخته روغن حب الخروع بیست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو ازهریک شانزده درم روغن
هفت درم اشق و مقل را در سرکهٔ انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بمالند
بمالند که چون مرهم شود شب ها بر موضع صلابت ضماد نمایند * مرهم مقل دیگر که درد بواسیر را بنشاند و نفخ را بشکند *
صنعت آن روغن استهٔ زرد آلوی تلخ یک استار پیه بط پنج درم میعهٔ سائله سه درم مقل ازرق دو درم زفت رومی یک
مثقال و نیم بدستور مرهم سازند و بر پنبهٔ کهنه آلوده بر مقعده نهند * مرهم مقل دیگر که بجهت بواسیر نافع است *
صنعت آن روغن استهٔ زرد آلوی تلخ ده درم پیه کوهان شتر دو استار موم صاف برگ شفتالوی خشک ازهریک سه درم
مقل ازرق یکمثقال مرداسنگ دو درم بدستور مرهم سازند و بر پنبه پارهٔ کهنه نهاده بر موضع علت نهند * مرهم مقل
دیگر که بواسیر و نواصیر و ورم و استسقا و شقاق مقعده را نافع است * صنعت آن مقل ازرق چهار مثقال راتینج
انزروت سفید بوش دریدنی سرطان نهری محرق مرداسنگ سفید اب قلعی نشاسته جاوشیر علک البطم زراوند طویل
ازهریک یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال روغن گل روغن پیه کوهان شتر ازهریک چهل مثقال موم سفید سه مثقال
آب کندنا بقدر حاجت صموغ را در آب کندنا و موم را در روغن ها گداخته ادویه را کوفته بیخته با صموغ محلول و موم
و روغنها گداخته بسرشند و در هاون بدستهٔ بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند و قبل از استعمال این مرهم عضو را
با آبیکه بیخ نی در آن جوشانیده باشند بشویند * مرهم مقل دیگر که بواسیر و درد مقعده و زحیر را نافع است * صنعت آن

سازند و بالای آن پارچه بند ند و برشکم آن پارچه به پیچند نه بسیار ملایم نه بسیار سخت و هر دو شانه او را شخصی از عقب باهستگی بگیرد که اگر روز بسیار آورد ببرود در نیفتد و باید که برخلو معده قی نفرمایند خصوص محرور المزاجان ضعیف القوه وامراض حارهٔ حاده را و اما بلغمی مزاجان وصاحبان امراض باردهٔ بلغمیه قویه را و همچنین قبل از حمام رفتن بلکه ایشان را برخلو معده ناشتا و بعد از حمام و ریاضت مفید است و کسانیکه معتاد بقی نباشند و یا محرور المزاج باشند وقتی که وجود آن آنها را واجب و ضرور گردد باید که در ایشان اولا اقدام بمقیئات قویه نکنند اولا مقیئات ضعیفه دهند واغذیه رابردویه ولینه را بر یابسه و متوسطه را بر قویه ترجیح دهند مگر آنکه علت قوی باشد و بنیه توانا و یا آنکه احوال امتلیت مترتب بغم معده باشند که در این هنگام ادویه را باید مقدم داشت و متوسطه را بر ضعیفه و قویه را بر متوسطه باشد البته و قدر ضرورت احتیاج و در هیچ حال دست از احتیاج و مراعات حفظ قوت نیز نباید داشت و راس المال را از دست نباید داد و باید که پیش از قی اغذیهٔ محمودهٔ الکیموس نرم منضج اخلاط مانند شلها ثیکه برگ ترب و شلغم و چغندر و شبت در آن پخته باشند و مغزکله گوسفند و ماهی شور و مانند اینها و زلالی و حلوی چرب شیرین بدون گلاب بخورانند و بعد از آن اندکی ریاضتی فرمایند مانند آنکه چند قدم راه روند تا آنچه خورده است باخلاط موجوده در معده مخلوط گردد و باید بالای آن آب بیاشامند پس مقیئات مناسبه بخورانند وقی فرمایند تا بآسانی دفع گردد بی مشقت و نیز مجاری سینه نرم کرده ند و هرگاه قی فرمایند باید که در یک روز مبالغه بسیار نفرمایند که اخلاط بسیار دفع گردد و خوف عارض شود بلکه بملایمت و مدارا در دو روز پی در پی فرمایند و معتاد دین بقی را درماهی دو دفعه هر دفعه در دو روز پی در پی ضرور راست و اگر دو دفعه اتفاق نشود یکدفعه البته والا بهر دو ماه و هر سه ماه والا منجر و آیل بامراض میگردد و باید که اوقات وایام را در هر ماه و یا هر دو ماه مقرر ندارند که عادت گردد بلکه بگردانند و مختلف سازند تا عادت مقرر معین نکردد و بهترین فصول در هنگام اختیار قی و برای حفظ صحت تابستان او اسط روزها است هنگام هیجان اخلاط و مواد و حتی المقدور در فصل خریف باید که قی نفرمایند که مورث حمی میگردد و بعد فراغ از قی بزودی دست و صورت او را با آب نیم گرم یا با آب سرد بحسب اقتضای وقت و فصل و علت از برودت و حرارت بشویند و با پارچهٔ نازک ملایمی خشک نمایند و گلاب بر صورت و سینه او بپاشند اگر صاحب نزله و صداع و سرفه نباشد زیرا که آن باعث تحریک و تهیج آن است و اندک مصطکی و عود هندی خوابانیده و به وگل قند سکری و دواء المسک و جوارش عود هندی و زنجبیل مربی هلیلهٔ مربا و آلوی بخارائی و ادویهٔ مقویه مناسبه دیگر مانند دانهٔ هیل بوا فیز اگر سرفه نباشد و قاقلهٔ کبار و برگ تانبول با فوفل خصوصا چکنی دکهنی آن قرنفل و دار چینی و مانند اینها بحسب اقتضای وقت و علت مفردا و مرکبا مثلا صفراوی را اشیای باردهٔ حامضه مقویه از فواکه و غیرها و شم طیوب باردهٔ رطبه و مرطوب بلغمی را اشیای یابسهٔ حاره مانند عود و مصطکی و هیل بوا و قرنفل و دارچینی و مانند اینها از اشیای حلو و حامضه و مرطبه اجتناب نمایند خصوصا آنکه در معده او آنچه رسد حامض گردد یا شور و بلغم فج تفه شود تا مزید علت نگردد بسبب استعداد قریب و آشامیدن آب مطبوخ انیسون و زیره و یا آب مطبوخ سداب یابس و یا هر سه و امثال اینها اندکی و مضمضه بدانها و یا بعرق رازیانه و شستن دست و روو دهن با آب گرم و خائیدن افاویهٔ حارهٔ یابسه مذکوره و بوئیدن طیوب و ریاحین حاره مانند مشک و عنبر و نرجس وغیرها و استراحت و سکون و خواب فرمایند و بر پهلوها ها و روغنهای مناسبه بمالند و استحمام بحمام ملایم فرمایند از غیر توقف بسیار در آن و اگر قی کننده سرد و مرطوب المزاج باشد در آن روز از طعام و شراب ندهند و بضرورت بعد از سه چهار ساعت اندکی اغذیهٔ لطیفهٔ مقویه بخورانند و اگر شخصی دوای مقی بخورد وقی نیاورد اعراض هائله ردیه طاری گردد بزودی او را حقنه

جوشانیده با سکنجبین عسلی بیاشامند وقی کنند * مقیئ دیگرکه قی بلغمی آورد زمانیکه ماده درفم معده باشد * صنعت آن
تخم شبت را در آب جوشانیده صاف کنند وسکنجبین عسلی بورهٔ ارمنی سائیده در ان حل نموده نیم گرم بخورند وقی
کنند * مقیئ که مادهٔ بلغم متشرب درخمل معده را دفع کنند * صنعت آن ماهی شور بخورند و ازعقب آن تخم سداب
جوشانیده وآب تربی که خردل ازان پرورده باشند با سکنجبین عسلی نیم گرم بخورند وقی کنند * مقیئ که دوار حادث
ازصعود ابخره بدماغ ازمعده را سودا ورد * صنعت آن بگیرند یك قبضه ازشاخهاء شبت براءآنکه اقوی است ازتخم آن
ودرسه رطل آب جوش دهند تا یکرطل بماند پس صاف نمایند وحل کنند دران قدری نمك وعسل ونیم گرم بنوشند وقی
نمایند * مقیئ دیگرکه همین عمل دارد * صنعت آن بگیرند ترب را وسوراخ سوراخ نمایند وخربق سیاه را پارچه کردهٔ
دران فرو برند ویکشبانروز بگذارند تا قوت خربق درترب بازداده شود پس پارچهاء خربق را برآورده ترب را کوبیده آب
آنرا گرفته بنوشند وقی نمایند وخوردن رفع یمانی ازیکدرم تا دودرم وهمین قسم خوردن نیم درم جبلهنگ نیزهمین
عمل دارد واگر قی بدشواری آید آب گرم با فقاح گرم بنوشند وپرکبوتر یا مرغ درحلق کنند وقی نمایند * مقیئ دیگر
که ازان اقوی است * صنعت آن کنکرزد جوزالقیئ ازهریك یکدرم تخم ترب سه ادویه گرفته با عسل سرشته بنوشند
با طبیخ شبت واندکی نمك براءاصلاح کنکرزد وجوزالقیئ * مقیئ دیگرکه ازان ملایم تراست * صنعت آن تخم سرمق
یك اوقیه کشك الشعیر چهار اوقیه بیخ خیار دواوقیه نمك غیرکوبیده دودرم مجموع اینها را طبخ نمایند تا مثل کشکاب
شود صاف نمایند ویکدرم ازان را باسی درم سکنجبین عسلی ممزوج کرده بیاشامند وقی کنند * مقیئ دیگرکه محرور
المزاجان را نافع است * صنعت آن بگیرند آب برگ خیارفشرده وبا شکرسرخ محلول درآب سکنجبین بیامیزند وبنوشند
وقی کنند * مقیئ دیگرکه مرطوب المزاج را بکارآید * صنعت آن تخم ترب تخم شبت هردورا کوبیده درآب شیره کشیده
نیم گرم نموده با نزده درم سکنجبین عسلی داخل کرده بنوشند وقی کنند * مقیئ دیگرکه صفراوی مزاجان را نافع است
وقی صفرا آورد * صنعت آن ماءالشعیرسی درم آب سرمق مطبوخ بیست درم آب مطبوخ بیخ خربزه یا کامیع کبر
وماء العسل بالای آن بنوشند وشوبت پنجدرم پوست خربزه خشك نرم سائیده باآب گرم با آب گرم یا ماءالعسل وقی از بیخ
خربزه نیزبدستور همین اثر دارد * مقیئ دیگرقوی است که نیست گربه وبدخور * صنعت آن کنکرزد [illegible] درم [illegible]
سه درم هردو را باهم سرشته حب سازند وفرو برند واگر قی بدیری آید بالای آن آب گرم با ماءالعسل بیاشامند * مقیئ
دیگرکه بلغم دفع نماید * صنعت آن خردل سفید یکدرم بوره نیم درم [illegible] پنج درم [illegible] را
کوفته وبا عسل سرشته ودرطبیخ شبت حل کرده وسکنجبین عسلی [illegible] درم [illegible] کرده بنوشند [illegible] نیم
گرم باشد * مقیئ دیگرکه بلغم وصفرا دفع نماید * صنعت آن کنکرزد [illegible] یکدرم نرم سائیده با بیست
درم سکنجبین وده استار طبیخ ترب بیاشامند بعد [illegible] ماهی نمك سوده [illegible] باشند
کنند واگرقی بدشواری آید آب نیم گرم بیاشامند وقی کنند * مقیئ دیگرکه قی سودا آورد * صنعت آن بگیرند یك
عدد ترب را وپارچه پارچه کنند وبا نمك هندی پنجدرم ویك قبضه شبت در دو رطل آب بجوشانند تا بیك رطل آید
صاف نموده با سکنجبین عسلی نیم گرم بنوشند وقی کنند * مقیئ که اخراج سودا نماید * صنعت آن [illegible]
زرد بورهٔ ازهریك یکدرم حرف نیم درم علی الرسم بیاشامند * مقیئ دیگرکه مرهٔ صفرا وسودا [illegible] دفع
کنند * صنعت آن کنکرزد جوزالقیئ جرجیر تخم ترب تخم شبت تخم سرمق نمك هندی کوفته بیخته سه درم [illegible]
آن را با عسلی که باآب مطبوخ شبت ممزوج نموده باشند آمیخته بخورند ومبالغه نمایند درتنقیه وتنظیف معده و

قاقلة صغار و کبار و دارچینی قرنفل ماذج مدی طباشیر گل سرخ منزوع الاقماع دار فلفل زنجبیل از هریك سه درم از هریک چهار درم زیرهٔ کرمانی مد بر دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم صبح و شام با انچه مناسب باشد بیاشامند یا حب بسته فرو برند و در نسخهٔ دیگر جوزبوا یک درم داخل است * دواء دیگر که قی صفراوی و بلغمی دفع نماید * صنعت آن قرنفل قاقله نارمشک سعد کوفی صندل سفید فلفل سماق از هریک سه درم شربتی دو درم ناشتا بیاشامند * دواء دیگر که قی بلغمی باز دارد * صنعت آن عود هندی نارمشك طالیسفر قاقله پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل از هریک سه درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک درم تا دو درم * دواء دیگر که قی بلغمی باز دارد * صنعت آن جوزبوا قرنفل از هریك یک درم دانه هیل نیم درم کوفته بیخته شربتی یک درم و حبوب باد زهر و حب هیفه و حب حیات و ملح سلیمانی و پاچك و حبوب مروارید همه نافع اند و در باد زهر و حبوب و ملح و لولو ذکر یافت و خوردن جدوار از برای قی الدم و حبوب انجبار و شراب آن و اقراص آن و جلنار و کهربا و لولو و مرجان نافع و همه مذکور شدند *

باب المیم مع اللام *

ملح بکسر میم و سکون لام و حای مهمله بفارسی نمک و بترکی دوز و بهندی لون نامند بدانکه ملح یا معدنی است که جبلی نامند و آن رطوبتی است که از شکافهای بعض کوهها و غیر آنها تراوش کرده بر اطراف دامنهای آنها منعقد میگردد و یا بری و آن از قبیل اند از شبنم ها است و یا مائی و آن آب بحیرها است که بسبب تابش آفتاب و کواکب دیگر منعقد می گردد و معدنی آن اقسام است و هر یک را نامی مخصوص و مذکور می شود و بالجمله فاعل کل حرارت مادهٔ آن رطوبت و طین است که بسبب شدت و ضعف حرارت و لطافت و کثافت و غلظت و رقت و ماده و طیب و خبیث بودن انواع آن مختلفه میگردد مثلا اگر حرارت با عتدال باشد و مادهٔ آن رقیق لطیف و ارض طیب اگر یبوست بر آن غالب باشد قطعهای بزرگ صاف شفاف تکون مییابد و اگر یبوست غالب نباشد قطعهای کوچك و رخو و اگر حرارت قوی باشد و ماده غلیظ و ارض منتن بد بو قطعهای سیاه رنگ منتن تکون مییابد و اگر غیر منتن و همچنین قیاس و تفصیل آن در کتاب المعادن از کتب حکمیه مسطور است و بهترین این همه ملح اندرانی معدنی است که قسم اول است و بعد از آن اقسام دیگر و بعد از آن نمك طعام که حاصل از آب بحیرها است و قسم هندی مائی که از آب دریا بطریق طبخ بعمل می آورند و انشاء الله تع ذکرش خواهد آمد زبون ترین املاح است و اشنان ... و بوره و نوشادر را املاح نیز نامند و املاح مصنوعه دیگر میباشند که بعضی را از خاکستر نباتات ... با آتش یا با آفتاب منعقد میسازند و منسوب و مضاف میدانند مانند ملح ... و انسان بطبع و عقل میسازند و همچنین از اشیاء دیگر ... اینها انشاء الله تع خواهد آمد و مراد از مطلق ... رطوبات لزجه و سده و تخمه و فساد طعام و مشهی ... د و اخراج خلط خاصی قوی تر از سائر اقسام اند چنانچه مذکور خواهد شد و قی کردن ... ذ و سنطاریای کبدی و بوداد آن قابض و مجفف و سوختهٔ آن الطف و همهٔ آن غاسل ... و رافع بد مزکی اطعمه مانع حدوث جذام خصوص نفطی و اندرانی آن و جهت اوجاع ... مضرت افیون و فطر و سموم مخدره و گزیدن هوام و جهت استسقا و امراض سوداوی و ... سکنجبین منقی معده و در تحقینات معین بر اخراج اخلاط بلغمی و سوداوی و تفتیح سده ها ... اخلاط غلیظه و اخراج آنها و یا صعتر جهت رفع عفونات و اخراج ریاح با روغ و یا سعد خصوص اندرانی آن مضمضه با آن

جهت تقویت لثه و دندان کرم خورده و قلع کرده شده خصوص اندرانی بواسیر بادتی تجفیف آن وهمچنین مضمضهٔ آن با
سرکه جهت افعال مذکوره مفید و ضماد آن باصبر جهت نزلات با روغن زیتون و غیرآن وعسل وزفت جهت نسج عضل و
کوفتگی اعضا ورثي وباسرکه وکف صابون جهت ورم ریحی و بلغمي وتهبج و با سرکه جهت درد گوش و با تخم کتان جهت
گزیدن عقرب و بازوفا وعسل جهت گزیدن مار شاخ دار و زهنك و با قوتنج جبلي و روغن گاو بد ستوزیا قوتنج وعسل
جهت قروح ذکر و اورام بلغمي وهمچنین با زفت وعسل با کل ارجاع و با عسل جهت خون منجمد تحت جلد و تحلیل
اورام بلغمی و نزول آب و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و منع آبلهٔ آن خصوص نوع بورقی آن جهت حکه و
جرب و زخم آبله و جذام و با حنا جهت داخس و باعسل و زیت جهت انفجار دمل و باعسل و فودنج جهت منع نمله از
انتشار و با جوز ماثل جهت ورم و باخمیر جهت تحلیل اورام انثیین و نیز باخمیر جهت پختن دمل و با سرکه جهت قوبا
وسعفه و با آرد گندم وعسل جهت التواء عصب و طلاء آن با شحم حنظل جهت بثور حاد ضاد رهم و با زیت جهت رفع
اعیا و با زیت جهت خارش بلغمي بشرط آنکه نزدیک آتش به نشینند و با عضو را بر آتش بدارند که عرق کند و استعمال
آن بامقدار نیکو کنندهٔ رنگ رخسار است و اکتحال آن جهت بیاض و سلاق و سبل و قوت بصر خصوصا اندرانی و سوختهٔ
آن با سوختهٔ بورقا در و شبت سوخته جهت سبل و ظفره و خوردن گوشت زائد در اجفان و با مروارید جهت بیاض
مجرب و همچنین مالیدن آن با مروارید بر دندان جهت پاک کردن و جلای آن بی عدیل است و شستن نمله و آکله و
جوششها با نمک و سرکه رافع آنها و بستن آن بابشم بر زخم قاطع خون آن و بستن گرم کردهٔ آن بر اعضا جهت دردهای بلغمي
و ریحی مفید و همچنین تکمید بدان مفردا یا با سبوس گندم و بزنج مضر بصاحب دماغ حار و مورث تاریکی و اکثار آن محرق
خون و مقلل مني و مورث خارش بدن و جرب مضر او بدان تجفیف خصوص مصنوع از آب بحر و مصلحش مغز و چربیها
و اشیای با رد و رطبه است و گویند از خواص مجربه آن است که چون سه درهم آنرا در حینی که عقرب با سرطان طالع
باشد در خانه مریض بر آتش گذارند و اگر بعد از جستن میل بدرون خانه کند آن مریض شفا می یابد و الافلا و چون

در خانه بسوزانند و سوختهٔ آن در ظرف چوب زبان تعلیق کنند باعث [illegible] است و لاد [illegible] گردد * ملح اندرانی بعربی ملح
[illegible] بکسر همزه و سکون نون و دال مهمله و الف و راء مهمله و الف و نون و یاء مثناة تحتانیه گویند و آن نمك سپید صاف شفاف مانند بلور
[illegible] شده و قوت بیاض است و بهاریبی نمك سنگ بلوری و بوهندی نمك لاهوری نامند
[illegible] آن از معدن قطعهای آن نرم می باشد و بعد رسیدن هوا
[illegible] آن است بر آنکه قطعهای نمک لاهوری
[illegible] است و ملح اندرانی بهترین اقسام املاح
[illegible] طعام و تریتر و دارد و قوه عدم استعمال
[illegible] می باشد و از بریان نمودن و سوختن
[illegible] میگردد و سموم گرم و خشك و سهل ترین اقسام نمک ها است و مقوی دافع بلغم
[illegible] با روغن گل سرخ طلا کنند در رفع جرب و جوشش بدان عجیب [illegible] و ریشه تا
[illegible] تحفة المؤمنين نوشته که آنچه معلوم شد ملح نفطی که مصنوع است از سنگی است
[illegible] است و قلی باشد و [illegible] غازی پورمی آورند و صابون از آن میسازند بدین قسم که اولا آنرا
[illegible] میجوشانند و آن آب را منعقد میسازند ملح نفطی حاصل میگردد و این قول اصح است و شاید هر

هرد و قسم باشد هم معدنی و هم مصنوع * ملح اسود اقسام ملح العجین است و سیاه و بی نفطیت است و در افعال قریب
بملح نفطی و در هندی کالا لون و سونچر لون نیز نامند * ملح العجین نمک طعام است و آن الوان مختلفه میباشد و اکثر آن
سفید و بعضی مائل بسیاهی و بعضی مائل بسرخی و بعضی مائل بزردی و بهترین آن سفید صاف است و بهندی آن را نمک
سانبهر گویند در آخر دویم گرم خشک و در افعال نزدیک بملح اندرانی است * ملح رشیدی ملح طعام است که مائل بسرخی باشد *
ملح هندی نمکی است شفاف سرخ رنگ مائل بسیاهی که بنفسجی نامند و قطعات آن اندک بزرگ و بهندی آنرا سیندهه لون
نامند در اول سوم گرم و خشک و مسهل ماء اصفر و سودا و بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح و در سائر افعال مانند سائر
اقسام و قدر شربتش تا یک درهم و نیم است * ملح المر نمک تلخ است مابین سیاهی و سفیدی و مائل بزردی و بهندی پاده
لون و از همه اقسام گرمتر و قریب بدرجهٔ چهارم و در اندمال جراحت با صمغ زیتون قویتر از سائر اقسام است و قدر
شربتش کمتر از یک درم و گفته اند که این همان ملح نفطی سیندهه است لا غیر * ملح الطبرزد نمک معدنی جبلی است و
بهترین او سفید مسمی باندرانی است که ذکر یافت * صنعت آن که از اکثر گیاها و برگها که بهندی کهار نامند مانند
برگ ترب و نخود و تنباکو و یا چوب آن و برگ کیله یعنی موز و غیرها بدین قسم است که بگیرند هر قدر که میخواهند
از برگ هر گیاهی که میخواهند و میسوزانند و خاکستر آنرا میگیرند و در آب حل میکنند و همان مقدار آهک سنگی نیز
با آن حل مینمایند و میگذارند تا ته نشین گردد آب صاف آنرا بجرعقه که ظرفی دیگر متصل آن ظرف میگذارند که یکی
اندک مشرف و بالاتر از دیگری باشد و صوفی و پنبهٔ از فتیله ساخته یکسر آنرا در ظرف و سر دیگر را درین ظرف میگذارند
تا تمام مائیت آن را جذب در این ظرف نماید پس آن آب صاف را باتش طبخ میدهند تا مائیت رفته ملح بماند و اگر آهک
داخل نکنند بهتر است زیرا که بسیار حاد میگردد و در اکثر امزجه و امراض موافقت ندارد و اگر خاکستر محلول در آن
را عرق کشند و آن عرق را طبخ دهند تا مائیت سوخته نمک بماند بهتر و لطیف تر است * ملح اشخار که قلی و بهندی سجی
نامند نیز صنعت آن قریب است بدین قسم * صنعت ملح مصنوع ماخوذ از آب دریای شور بدین قسم است که اهل سواحل
اکثر بلاد واقعه بر سواحل که بنزدیکی آنها معدن نمک نیست مانند بنگاله و سند و غیرها وقت جزر و مد [illegible]
در جزر و مد اخرماه و وسط آن که بسیار آب بلند میشود و بجاهائیکه آب بدانها می رسد [illegible]
در آنها جمع شود پس بعد برگشتن و خشک شدن قدری آن آب را باقدری خاک آن [illegible]
و میگذارند تا فی الجمله صاف گردد و خاک ته نشین شود پس آب صاف آن را گرفته طبخ میدهند تا آب برود و نمک
بماند و آن نمک سیاه رنگ با اندک تلخی میباشد [illegible]
اوریسه که کتک نیز نامند و سند و سواحل دکن و غیرها و بعضی باز آنرا در آب حل کرده میگذارند تا صاف [illegible]
شود صافی آن را گرفته باز طبخ می نمایند یک مرتبه تا بیشتر سفید و صاف میگردد و بعضی آب صاف آنرا گرفته [illegible]
یک دست تا بد و ذرع قدری کاه بر آن پیچیده بعد طبخ و قریب بانعقاد بر آن می ریزند تا مثل قند منعقد و متجمد گردد
و بعد از انعقاد و انجماد دفعهٔ دیگر نیز همان قسم بر آن می ریزند و همچنین تا آنکه بحجم یک شبر یا کمتر و زیاده بر آن
جمع منعقد گردد بعنوان تحفه و هدیه برای بزرگان و غیره میبرند و آنرا باصطلاح اهل هند کهاری لون نامند [illegible]
یعقوب کلینی روایت میکند از علی بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خطاب بعلی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام کرد که یا علی افتتاح کن طعام خود را
بخوردن نمک و اختتام کن بنمک بدرستیکه شخصی که افتتاح بکند طعام خود را بنمک و اختتام کند بنمک [illegible]

از هفتاد و دو مرض که از جملهٔ آنها جنون و جذام و برص است و در حدیث دیگر وارد است از حضرت ابی عبد الله علیه
السلام که هر که بلقمهٔ اول از طعام نمک بپاشد بخورد دور می‌شود از آن هفتاد وجه یعنی نکتها که برصورت می افتد و در
حدیث دیگر نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است بدرستی که
حق تعالی وحی کرد بسوی موسی که ای موسی ابتدا کن بملح وختم کن بملح یعنی طعام خود را پس بدرستیکه آن دوائی
است از هفتاد مرض که اهون و اضعف آنها جنون و جذام و برص و وجع حلق و اضراس و وجع بطن است و احادیث بسیار
در فضیلت افتتاح و اختتام طعام بملح وارد است بدین سه حدیث اکتفا نموده شد و در حدیث دیگر از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام مروی است که عقرب گزید حضرت رسول الله را صلی الله و آله وسلم پس آن حضرت صلی الله علیه
و آله لعنت فرمودند عقرب را و فرمودند که نگذاشتی تو مؤمنی را که اذیت نرسانیدی و نه کافری را پس طلبیدند نمکی
را و مالیدند در آن موضع درد ساکن شد پس فرمودند اگر میدانستند مردم چه خاصیت است در ملح هر آینه خواهش
نمیکردند با آن تریاق را * زهر الملح چیزی شبیه بشوره و شور طعام و زعفرانی رنگ و تند بد بو و لذاع و از حیثیکه آب نیل
طغیانی کرده در زمینهای پست میماند و از آفتاب آنها خشک میگردد زهرة الملح حاصل میشود و صاحب مجربه گفته که آن شوره
است که مثل غبار بر روی نمک معدنی میباشد بغایت گرم و خشک و تند و مجفف و محلل قوی و جهت قروح خبیثه و
اکله و تفتیح جلد و رطوبتی که از گوش تراوش کند و جهت غشاوه و آثار قروح و منع روئیدن موعه و با روغنها جهت اعیا
که مانده گی اعضا باشد و آشامیدن تا یکدرم آن با شراب ممزوج یا آب در اسهال قوی تر از نمک هندی و سد رعرق و با
سکنجبین جهت صرع نافع بود و مضر معده و بدلش یکوزن و نیم آن نمک هندی است و قسمی از آن که مانند اسفنجی و مانند
دانهای نمک چه بود و میباشد از جملهٔ سموم قتاله و یکدرم آن کشنده است علاج بدل بر نمیست * دستور حرق ملح آن
است که ملح را بکوبند و بعسل خمیر کنند و در خرقهٔ کتانی و یا پارچهٔ نازکی بسته بگل گرفته در تنور تا نیمه ء یکروز بنهند و پس
از سرد شدن از تنور بر آورند و گل را از آن دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند * و طریق دیگر آنکه ملح را شسته خشک
نمایند پس در دیگی کرده اگر سفالی باشد بهتر و ظرف سر آنرا بگل حکمت مستحکم نموده در آتش نهند و اطراف دیگر
را [illegible] تا حرکت بماند که آن زمان بلوغ احراق آن است پس بر آورده بکار برند * حب ملح مسهل
[illegible] نقرس و اوجاع طحال و نقرس و اوجاع مفاصل و استرخای عصب و آفات حادث از برودت
[illegible] مفید * صنعت آن ملح [illegible] شش [illegible] فلفل دوازده درم زنجبیل
[illegible] غاریقون هشت سقمونیای مشوی
[illegible] جهت بکار برند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال *
[illegible] شکم و تقویت دماغ و تصفیه حواس و تفتیح سدها
[illegible] ترکیب اطبای هند است * صنعت آن نمک سیاه و نمک سیندهه و نمک لاهوری نمک
[illegible] فلفل دارفلفل از هر یک یکتوله [illegible] از هر یک نه ماشه قرنفل
[illegible] ماشه عود هندی مصطکی [illegible] از هر یک سه ماشه کوفته بیخته با آب لیمو یا عرق نخود
[illegible] شربتی [illegible] ماشه تا دو ماشه * حب حیات دیگر اقوی از نسخهٔ قبل *
[illegible] نمک سیندهه نمک شور نمک لاهوری کهاری [illegible] پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی
[illegible] از هر یک دو توله [illegible] قرنفل

دارچینی دانهٔ هیل از هر یک نه ماشه جوز بوا پنج ماشه عود هندی عرقی مصطکی از هر یک شش ماشه ادویه کوفته بیخته
با عرق نخود یا لیمو یا اترج یا با عرق دارچینی سرشته حب بندند هر حبی مقدار یک ماشه شربتی یک حب تا سه
حب و اگر خواهند اقراص سازند بهمان وزن نیز خوب است و بهتر است * حب حیات دیکو قریب النفع است بدان *
صنعت آن هلیلهٔ زرد کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی گل سرخ زیرهٔ سیاه کشنیز خشک مقشر فلفل دارفلفل نانخواه
بادیان زنجبیل شیطرج هندی دارچینی هیل بوا هیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری سیاه نمک سانبهر جوا
کهار همه اجزا مساوی الوزن در عرق نعناع باسرکهٔ انگوری و قدری آب نعناع حب بندند شربتی از یکماشه تا دو ماشه *
عرق ملح بسیار ترش و خوش طعم میباشد و مجفف رطوبات و جهت اکثر امراض بارده و تقویت معده و دماغ و کسر ریاح
نافع و جهت استسقا با عرق مرو و جهت صاف نمودن خون باشیرهٔ عناب و امثال آن و جهت تقویت دماغ حار با آب برگ
کاهو یا آب ریحان جهت تقویت دل با بید مشک و گلاب و جهت معده و اشتها و هضم طعام با آب برگ نعناع یا عرق آن و
از برای وجع کبد حار با آب برگ کاهو یا برگ کاسنی و برای سپرز با آب برگ خرفه برگ بزرگ و جهت یرقان و حمی بلغمی
و فالج و لقوه با ادویهٔ مناسبهٔ با آنها و برای تفتیت سنگ گرده و مثانه نیز با ادویهٔ مناسبهٔ آن در حمام و برای فتق نیز با
ادویهٔ مناسبه با آن و برای قولنج با شراب انگوری و مقدار شربت آن از دو قطره تا پنج قطره است * صنعت آن بگیرند
ملح اندرانی را و مکلس نمایند بدین طریق که ریزه ریزه نموده و یا کوفته در ظرفی سفالی کرده بر آتش بگذارند و
بسیخ آهنی برهم زنند که سرخ گردد تا آنکه صدا ازان برنیاید بعد ازان سرد کرده مقدار دو رطل آنرا در آب حل کرده و باشش
رطل گل زرد یا گل کوزه گران نرم کوفته خمیر نمایند و فتیلهٔ بسیار کوچک بسازند بقدر بند انگشتی و در آفتاب
یا نزدیک آتش خشک نمایند پس در قرع گلحکرده کرده قابله بر آن نصب نموده زیر آن آتش کنند و عرق کشند و آن
عرق را در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم بندند والا بخار شده تمام بیرون می رود و عند الحاجه باز کرده بقدر
حاجت بر آورده باز سر آنرا محکم بندند * ملح سلیمانی جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و عرق النسا و نقرس
و وجع ورکین و رکبتین و غیر آنرا نافع و حدت بصر و صفائی لون بخشد و نسیان و کلف و بهق زائل کند و مسخن کرده
و منفش ریاح و معرق باه و مکثر منی و مهیج شهوت طعام و جماع و دافع سم و رافع هم و در جمیع اوقات مستعمل است * صنعت آن
نمک لاهوری یا سانبهر چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرفی کرده در تنور بگذارند تا آتش تنور سرد شود
پس بگیرند ملح هندی یعنی نمک سیندهه نوشادر ملح اندرانی از هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست مثقال دارفلفل سیاه
اذخر مکی از هر یک پانزده مثقال فلفل سفید دوازده مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون کرمانی اوفربیون
مثقال دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل اصل السوس مقشر انیسون از هر یک چهار مثقال [illegible]
پس وزن نموده با نمک های مذکور مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه [illegible]
که کهنه شود بهتر باشد برای حدت بصر دو دانگ ناشتا بخورند و جهت قوت باه با [illegible]
و بعد از طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و ورم باید که با عسل بر محل درد بمالند و این را [illegible]
شفاء الاسقام از ابن ماسویه نقل نموده و وزن اذخر یازده درم و بجای مثاقیل دراهم است [illegible] * ملح سلیمانی
دیگر که بهندی چورن نامند جهت هضم نمودن طعام و درد شکم و تقویت معده و امراض [illegible] نافع است * صنعت آن بگیرند
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ مقشر فلفل دارفلفل نانخواه عود هندی شیطرج هندی بهارنگی [illegible]
هر یک یک مثقال زنجبیل نمک لاهوری از هر یک ده مثقال ادویه کوفته بیخته در آب پنجاه عدد لیموی کاغذی یا عرق نخود

جهت رياح مجتمعه دردماغ وشرب يک حبهٔ آن باآب طبيخ كرفس وزيرهٔ كرماني جهت لقوه ونيم دانک آن باآبيكه صعترفارسي دران جوشانيده باشند جهت ارتعاش وچكانيدن يك حبهٔ آن باروغن ياسمين ياكل دركوش جهت درد آن ومقدار يك شعيرهٔ آن باروغن كل سرخ به تنهائي ويا با آب غوره قطور آن وفتيله ممزوج بآن دركوش كذاشتن جهت ثقل سامعه وريش وقروح وآمدن چرک ازان نافع وارسطاطاليس كفته كه قطور محلول آن باپيه خوک غيرنمك سود جهت كري حتى كري مادرزاد را بمبالغه وباكافور تنها ويا باآب مرزنجوش جهت رعاف وامراض بيني ودلوک آن باعسل جهت لكنت زبان وثقل آن نافع * اعضاء النفس شرب مقدار سه شعيرهٔ آن درنبيذ جمهوري جهت نفث الدم ازرئه ودرحبهٔ آن باآب نمك وآب نخود جهت منع نفث الدم ازرئه ويك حبهٔ آن باشير الاغ جهت نفث الدم ورعاف وهمچنين قطور آن جهت رعاف ويك قيراط آن باسكنجبين ويا باآب نعناع جهت رفع خناق وهمچنين يك قيراط آن باشربت مورد ورب توت يا باطبيخ عدس وامثال آن جهت وجع حلق وورم آن وكفته اندكه غرغره مقدار دوحبهٔ آن باآب اصل السوس وعاقرقرحاي مطبوخ جهت خناق ويك طسوج آن باآب عناب ويا سپستان وماء الشعير واصل السوس مقشر سه روز متوالي ناشتا جهت سرفه ويكقيراط آن باآب نعناع ويا باآب مطبوخ زيرهٔ كرماني ونانخواه وكرويا جهت خفقان بارد مفيد است *

اعضاء الغذاء شرب يكقيراط آن باآب مطبوخ زيرهٔ كرماني ونانخواه وكرويا جهت غثيان وتهوع وخفقان وضعف معده وامعا وازالهٔ رطوبات مجتمعه برفم معده وسقطه وضربه برسينه ومعده وبراي سقطه وصدمه وضربهٔ كبد مقدار يكقيراط آن بادودانک كل ارمني ويكدانک زعفران درآب برک عنب الثعلب يا آب برک كاسني يا درخيارشنبر وجهت فواق ريحي يك حبهٔ آن باطبيخ تخم كرفس وزيرهٔ كرماني وجهت وجع طحال يك قيراط آن باآب كشنيز تازه ويا باآب بيخ كبر وجهت وجع ونفخه وكبر طحال يك قيراط آن باماء الكسر يا باآب كرفس تازه يا باطبيخ بيخ آن يا باطبيخ تخم خنجنكشت يا پوست بيخ كبر وبراي ورم جنبين باآب طبيخ حسک وطلاي نيمدانک آن درآبيكه انيسون دران جوشانيده باشند برشكم مستسقي وهمچنين شرب يكدانک آن باآب مطبوخ انيسون نافع * اعضاء النفس والتناسل شرب يك قيراط آن باشير تازه دوشيده به تنهائي يا باقدري شكر جهت قروح واوجاع احليل ومثانه وشرب طسوجي ازان باآب مطبوخ دوقو وفقاح اذخر جهت رفع حبس البول وتقطير البول وادرار آن وخوردن هرهفته يكمرتبه دوحبهٔ آن باروغن [illegible] رفع باد بواسير واوجاع معده ودوحبهٔ آن باآب مطبوخ سداب جهت اختناق رحم و [illegible] كنندم جهت قلت صبر برنكاه داشتن بول سلس البول وهمچنين حمول آن باروغن [illegible] جهت [illegible] البول وعدم صبر برحبس بول واسترخاي مقعد [illegible] وحوالي آن جهت تحريك جماع وهمچنين آشاميدن دوحبهٔ آن [illegible] روز متوالي ومحمد بن ذكريا دركتاب الباه نقل كرده [illegible] اصلي بركردد درآخر حركت قريب بانزال دو [illegible] باشد يا اشربهٔ باردهٔ مناسبه بنوشد ومجرب است * آلات المفاصل محلول آن [illegible] مناسبه مانند روغن كل واشياي موافقه مانند آب باقلا وبازردهٔ تخم مرغ درسه [illegible] وكوفتكي عصب وجدا شدن وپاره شدن آن وعضله وكسر عظم وسقطه وضربه وصدمه وامثال آن [illegible] آن بدان موضع بيعديل وهمچنين آشاميدن آن باشراب صرف وبراي جراحات كهنه وناسور [illegible] پيه خنزير كداخته درزيت مقدار نيم درهم مرهم ساخته بمالند وجهت اعلال باطني [illegible]

تا سفته ورق طلا ورق نقره تخم خرفه صمغ عربی مجموع اینها را با گلاب برهنگ هماق نرم صلایه نموده مشک خالص یک
دانگ جدوار خطائی مجرب یک مثقال نبات سفید مصری سه مثقال عنبر و مومیائی را با قدری روغن بادام یا پسته
در قدر مضاعف گداخته سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته باندک گلاب حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا
بپیچیده در سایه خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجت از یک حب تا دو حب فرو برند * حب مومیائی نوع دیگر *
صنعت آن مومیائی دارابی یاقوت سرخ رمانی زعفران جدوار خطائی مجرب عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک
یک مثقال فادزهر حیوانی مشک خالص از هر یک دو دانگ نبات سه مثقال بطریق مقرر حبوب سازند و عند الحاجت
یک حب تا دو حب فرو برند و حبوب مومیائی بادزهری و حبوب جدوار مومیائی افیونی و افیون در بادزهر و
افیون و جدوار ذکر یافت و نیز خمیرهٔ ابریشم مومیائی عنبری در ابریشم و مفرح دلکشای مومیائی در مفرحات مذکور
شدند از آنجا ها جویند *

باب المیم مع الهاء *

فصل در ذکر نسخ مهزلات *

بدانکه چون فربهی بسیاری باعث کلال و ملال و خطرهای بسیار است که تفصیل آن طول دارد لهذا حکما گفته اند
لا خیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بآن گردد لازم که تهزیل بادویهٔ مهزله یعنی لاغر کنندهٔ بدن بران نماید و از
جملهٔ تدابیر مصابرت بر جوع و عطش و قلت اکل و نوم و بسیار ریاضت شاقه نمودن است و خوردن ترشی ها و غذاهای
شور و قدید و نان خشک و نان جو و امثال اینها و اعتیاد بکثرت استفراغات و مدرات و تعریق و حرکات عنیفه بغایت موثر
است و آشامیدن سرکه و آبکامه ناشتا * مهزلی که بغایت موثر است در لاغری بدن * صنعت آن نانخواه رازیانه سداب
زیرهٔ کرمانی از هر یک یک جزو مرزنجوش بورهٔ ارمنی از هر یک ربع جزو لک مغسول دو جزو اجزا کوفته بیخته سفوف
نموده هر روز یک مثقال آن را با عرق زیرهٔ کرمانی بیاشامند و عرق زیره بجای آب بیاشامند هر وقت که تشنه شوند
در اندک زمانی لاغر میگرداند و آزموده است * مهزل دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن زراوند مدحرج سه مثقال
قنطوریون دقیق جنطیانا جعده فطراسالیون ملح الافاعی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با
آنچه مناسب دانند از عرق زیره وغیره * مهزل دیگر که بغایت موثر است * صنعت آن تخم سداب بستانی و شاخهٔ تازهٔ
آنرا چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور اطریفل کمونی و فلافلی و انقردیا و سنجرنیا و ادویهٔ گرم و خشک و مالیدن روغنهای
گرم محلل مانند روغن شبت و قسط و خوردن لک مغسول با سرکه ناشتا چند روز پی هم و خوابیدن بر زمین سخت و پوشیدن
لباس خشن و خوردن کوامیخ و سرکه * مهزل دیگر که هزال آورد * صنعت آن فلفل دارفلفل [illegible] افیون [illegible]
لک مغسول کهربا سندروس از هر یک یک درم کوفته باسه وزن آن [illegible] * مهزل
دیگر که بدن فربه را لاغر گرداند و کشتی گیران فربه را نافع * صنعت آن سندروس [illegible] با آب
سکنجبین چند روز ناشتا تناول نمایند تا هزال آرد * مهزل دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج [illegible] درم قنطوریون
دقیق دو ثلث درم جنطیانا رومی جعده فطراسالیون ملح الافاعی از هر یک سه درم ناشتا سفوف نمایند [illegible]
کامل است و بسرعت و بسیار راه رفتن باعث لاغری است * مهزل که مانع بزرگ شدن پستان و بیضه گردد * صنعت آن
زیرهٔ کرمانی را سائیده با آب خمیر کرده ضماد نمایند و لته در سرکه ترکرده بران بندند و کاسه [illegible]
پیاز زنبق سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بندند و بعد از سه شبانروز بکشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا
سه مرتبه و در هر ماهی چنین کنند بغایت کوچک گرداند خصوص اطفال را * مهزل دیگر که [illegible]
موی پشت زهار است * صنعت آن طین قیمولیا سفیداب قلعی بالسویه با آب بیخ نی تازه سرشته ضماد نمایند [illegible]

با زاء مردة رطل نیم کوفته در پارچه پیچیده از اول جوش تا آخر دران اندازند وانچه از عسل وشکر ودوشاب وامثال اینها ترتیب دهند باید که درسه مثل آن آب بجوشانند تا نصف یا ثلث بسوزد وانچه از آب نیشکر وامثال آن باشد باید که بدون آب بجوشانند تا دوثلث بماند وبرای تقویت اکرخواهند ادویهٔ مسطوره را اضافه نمایند * نبیذ الزبیب که بفارسی مویزآب نامند دردوم کرم ودراول تر ومولد خون متین ومفتح سدها وهاضم ومسمن بدن ومقوی معده وچون قدری عسل اضافه نمایند میکردد مدر بول ومحلل ریاح ومحرک باه ومنقی سینه وریه ومسخن کرده ومثانه وسریع الاستحاله بسودا ومفسد دماغ ومغلظ اخلاط ومولد استسقا وچون حماما درهین جوش اضافه نمایند جهت جوع بقری وتقویت هاضمه وبدن مفید است * نبیذ العسل شراب عسلی است درسیوم کرم ودرد ویم خشک محلل اخلاط غلیظ ومجفف رطوبات وحافظ صحت مبرودین ومقوی حواس وجهت امراض بارده مانند فالج ورعشه نافع وچون بدین طریق ساخته شود افضل از خمر دانسته اند * صنعت آن عسل دوجزونان خشک یکجز وجوزبوا عشرنان بسباسه قرنفل از هریک نصف عشرنان زعفران سدس عشرنان مجموع رانیمکوفته درآب بجوشانند تا اثری از انها نماند و مضمحل کردد پس صاف نموده بقدر عشروزن صافی آن عسل صافی اضافه نموده بجوشانند تا ثلث آن بماند * نبیذ السکر شراب سکریست لطیف تر از زبیبی است وکرمی این ازان کمتر وموافق ناقهین وصاحبان سودا وانچه از آب نیشکر سازند محرق اخلاط ومولد صفرا وکرانی وزنجاری دانسته اند وانچه از خرما سازند وآن را شراب خرمائی نامند کرم وخشک تر از زبیبی ومولد سودا وجذام وخنازیر وسرطان موافق پیران است وانچه از بسر وبلح سازند دراول کرم ودرد ویم خشک وبهتر از خرمائی وقابض ومقوی معده ومدر بول وبعد از مویزآب بهتر از سائرنبیذها است * نبیذ الدبس والسیلان که شراب دوشابی است که از شیرهٔ خرما میسازند درافعال مانند شراب خرمائی است * نبیذ الارز بفارسی بوزه نامند ودر مصر مرز کویند وآن شامل نبیذ ذرب وارز وجو وکندم وسائرحبوب است وحابس طبع ونیکو کنندهٔ رنک رخساره ومحرک اشتها وبسیار مست کننده وقاطع باه وچون عسل اضافه نمایند محرک آنست ومورث سدد ومضر ابدان ضعیفه ومصلحش ماهی تازه وانچه ازجو ترتیب میدهند نفاخ وبی تفریح ومسهل ومفسد باه وهاضمه است * نبیذ الفواکه شرابی است که از آب میوها بعمل می آورند مانند توت شیرین وامرود وامثال اینها واین بهتر از نبیذ حبوبها است ومسکر وسریع الفساد ونفاخ ومصلحش عسل وادویهٔ [illegible]

باب النون مع الشين المعجمه * فصل دردذکر نسخ نشوقات *

بفتح نون وضم شین وسکون واو وقاف چیزی را کویند از اجسام رطبه که دربینی بکشند [illegible] وانچه کانند ونیز بخار ورائحهٔ چیزی را کویند که به بینی کشند * نشوق که جهت تقویت دل [illegible]

صنعت آن آب برک مورد صندل سفید بکلاب وسرکه سوده واندکی کافور داخل کرده استنشاق نمایند * نشوق دیکر جهت رفع جراحت بینی وچرک آن * صنعت آن پودنهٔ خشک رانرم سوده با شراب استنشاق نمایند وجهت تنقیهٔ چرک [illegible] ازروت سوده اضافه نمایند * نشوق دیکرجهت دفع بدبوئی شامه وسدهٔ مصفاة وتحلیل مواد مجتمعه [illegible] منقول از کفایه * صنعت آن سعدکوفی سنبل الطیب صبرسقوطری زردقرنفل از هریک یک [illegible] پودنه ممزوج نموده نشوق نمایند *

باب النون مع الضاد المعجمة *

ضاد معجمه وسکون واو وحای مهمله وبخای معجمه نیز آمده خوشبوئی است که درحرمین شریفین [illegible]

صنعت آن خرما وشکر وسیب وقرنفل وزعفران وماننداینها است با آب درشیشه کرده [illegible]

افیمون از هریک ده درم خل خمر سه درم دهن الورد یک درم ونیم اجزا را در آب طبخ نموده برسر نطول نمایند * نطول که
صداع سوداوی را نافع است * صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر اکلیل الملک بابونه بیخ سوسن آسمانجونی کشک جو سادج
هندی قرنفل از هریک جزوی همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیکرطل رسد پس شب برسر بریزند و باز آنرا گرم کرده در
آفتابه کرده بار دیگر برسر بریزند و در سحر نیز بعمل آورند * نطول دیگر از برای کسانیکه با صداع بیداری بسیار داشته
باشد * صنعت آن گل بنفشهٔ خشک پوست بیخ خطمی جو مقشر تخم کاهو بیخ لفاح از هریک کفی در آفتابه با آب بجوشانند
تا آنکه سرخ شود پس مریض در تشتی نشیند و آنرا برسر آن نطول کنند و قتیکه نیم گرم باشد و باز دوا در آفتابه کرده نیمگرم
نموده نطول نمایند چند مرتبه هر روز پس عرق کشند سر آنرا بروغن گل مخلوط بشیر دختران که هر دو را نیکو برهم زده
باشند * نطول دیگر نافع از برای سرسام و بیداری * صنعت آن گل بنفشه خشک تخم کاهو از هریک پنجدرم پوست خشخاش
گل سرخ گل نیلوفر تراشهٔ کدوی تر بابونه از هریک کفی کشک جو پنجاه درم و در نسخهٔ دیگر پنجاه مثقال است مجموع را
در ده رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف کرده برسر نطول نمایند * نطول دیگر نافع جهت سرسام ها و وقتیکه از
هفتم بگذرد یا آنکه در اصل علت ثقلی و ثباتی باشد * صنعت آن نمام پودنه سداب برگ نعناع آب اکلیل الملک بابونه در آب
جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر و مانند آن که از سوء مزاج بارد رطب باشد چون استعمال
کرده شود بعد از تلطیف به تدبیر و تنقیه بایارجات * صنعت آن بابونه نمام شبت فوتنج مرزنجوش در آب طبخ دهند و سر
ببخار آن بدارند و برسر نطول نمایند * نطول دیگر که جهت بطلان حفظ و ذکر حادث از سوء مزاج بارد یابس * صنعت آن
بابونه اکلیل الملک گل بنفشه در آب جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت فساد ذکر حادث از حرارت و یبوست * صنعت
آن بابونه اکلیل الملک جوشانیده شیر بز روغن سوسن و روغن خیری داخل کرده برسر نطول نمایند * نطول دیگر چون
صاحب سکته سر و اعضا را بدان بدارد و آب آن را برسر و اعضا بریزد و ثفل آنرا ضماد نمایند نفع مید هد آنرا * صنعت
آن شبت شیح ارمنی بابونه بنک اترج پودنه حاشا زوفا اکلیل الملک صعتر قیصوم جوشانیده سر و اعضا را ببخار آن
بدارند و آب آنرا نطول نمایند و ثفل آنرا ضماد کنند و در نسخهٔ دیگر سداب نیز داخل دارد * نطول جهت استرخاء تشنج
امتلائی حادث از رطوبت * صنعت آن شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت که بهندی سبهالو گویند ورق الغار بونجاسف
در آب دریای شور جوشانیده و بر اعضا نطول نمایند * نطول دیگر که تشنج یبسی را مفید است * صنعت آن برگ
کنجد برگ گل بنفشه گل نیلوفر برگ کاهو بابونه در آب شیرین طبخ نموده نطول نمایند و نشستن در آب [illegible]
نیم گرم نیز نافع است آنرا * نطول نافع از برای سوء مزاج حار ساذج گوش * صنعت آن بگیرند انار ترش و سر آنرا [illegible]
و بفشارند و آب آنرا بگیرند و بوزن آن آب داخل کنند و قدری روغن گل و سرکه نیز در آن داخل کنند اندکی [illegible]
نیز اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا بقوام آید نگاه دارند و در گوش بچکانند * نطولی که گرانی گوش از عقب [illegible]
پیدا شده باشد و سبب آن بخارات باشد زائل گرداند * صنعت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هریک ده درم نمام
مرزنجوش اذخر مکی پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس گل سرخ از هریک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا بسه
بو رسد سر و گوش را به بخار آن بدارند * نطول که سده بینی بگشاید * صنعت آن لادن چوب گز شونیز در آب بجوشانند
و سر به بخار آن بدارند *

باب النون مع العین المهملة *

نعنع معروف است و نعناع
نیز نامند لطیف ترین نباتات در همه افعال قویتر از پودنه است در آخر دوم گرم و خشک [illegible] مقوی معده [illegible]
قوت ماسکه و هاضمه و فم معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده و ریاح معده و محرک باه [illegible]

نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس ازهریک قدری کوفته بحریر بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند و در نسخهٔ دیگر
فلفل داخل نیست * نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد و گفته اند که باید تابهٔ آهنی را سرخ کرده نزدیک سرا و بسوزد
و این خالی از خطرهای عظیم نیست * صنعت آن کندش خربق سفید فلفل ازهریک قدری کوفته اندک اندک در بینی مسکوت
دمند * نفوخ که بدبوئی بینی را ببرد * صنعت آن ساج سک قرنفل مساوی کوفته نرم بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر
نیکو است مرآنرا * صنعت آن قصب الذریره گل نسرین سعد کوفی سنبل الطیب اجزا کوفته بحریر بیخته در بینی دمند *
نفوخ نافع جهت نتن انف * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب قصب الذریره گل نسرین قرنفل ورق الآس مرمکی اقاقیا
مازوی سبز مشک کافور سک اجزا نرم کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد و نتن انف را زائل کند *
صنعت آن بگیرند اندکی حضض مکی وقلیلی از پارچهٔ کتان سوخته و خاکستر آنرا گرفته باهم ممزوج نموده در بینی دمند *
نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن کاغذ سوخته ودع محرق ازهریک یک جزو قلقطار محرق نیم جزو نرم سوده
در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست تخم مرغ سوخته گلنار فارسی مازوی سبز کردآسیا
ازهریک قدری کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن گلنار فارسی صمغ عربی کرد
آسیا دم الاخوین مازوی سبز کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سبز شب
یمانی نشاسته صمغ عربی کندر انزروت سفید کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن
کهربا بسد سوخته مازوی سبز دقیق کندر نشاسته گلنار فارسی تراشه بلغار سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی شب
یمانی کردآسیا دم الاخوین قشار کندر کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست
تخم مرغ سوخته کاغذ سوخته شاخ گوزن سوخته گلنار فارسی دم الاخوین تراشهٔ بلغار زاج سفید محرق ازهریک قدری
کوفته بیخته در بینی دمند *

باب النون مع القاف *

فصل در بیان نقوعات *

بدانکه نقوع بفتح نون وضم قاف وسکون واو وعین مهمله فواکه وادویه را گویند که در آب گرم کرده ویا بعضی عرقهای
مناسبه شب بخیسانند وصبح آب آنرا گرفته بعد مالیدن ویا بدون آن بغیر طبخ بنوشند بتنهائی یا با آب سرد او بعضی
گفته اند که سه شبانروز باید خیسانید و روز سیوم آشامید و بعضی دو شبانروز و بعضی گفته اند که در آفتاب باید گذاشت
و بعضی گفته اند در زیر سرگین باید دفن کرد و بعضی گفته اند جای گرم نزدیک اجاغ ویا بر خاکستر گرم باید گذاشت و کل
اینها باختلاف ازمنه و فصول و بلدان و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و [illegible] لطافت و کثافت و غلظت اجرام ادویه و
امزجه [illegible] و بالجمله باید که فاصله زمانی [illegible] باشد تا قوت آن ادویه تمام در آب یا در عرق [illegible]
[illegible]
[illegible] اجزای نقوعات [illegible] مطبوخات آنچه [illegible] و عرق [illegible]
[illegible] و [illegible] بزور [illegible] مانند عناب و سپستان و امثال اینها [illegible]
[illegible]
که نقوعات الطف اند از مطبوخات ساده و نسبت اینها بسوی مطبوخات ساده لا نسبت مطبوخات ساده است بسوی
مطبوخات تقویت داده شده لا بسوی ادویه جهت آنکه غلیان وطبخ باز میدارد ادویه را از ابراز قوت آنها و [illegible]
[illegible] بعضی اجرام آنها را با آب و تحلیل میدهد اجزای لطیفه آنها را خصوصا آنچه امزجه آنها [illegible]
[illegible] و [illegible] اجزای ادویه و تفاوت ترکیب آنها [illegible]

بشستن زائل گردد مانند کاسنی پس باید که مبالغه در شستن آنها نمایند پس بطریق اولی حرارت قویه شدید قطع [illegible]

[illegible]

وغلبه وخون جوش آن خصوصاً در بلاد وفصول وامزجهٔ حاره * صنعت آن زرد آلو عناب آلو از هر یک پانزده دانه گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم عدس مقشر کشنیز خشک از هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوفته یکمثقال وگاه زیاده کرده میشود دران آلوی بی دانه پنج عدد وهنگامی که خوف غلبه وهیجان صفرا باشد زیاده کرده میشود دران ترنجبین پانزده درم برای تلین * نقوع حامض منقول از شفاء الاسقام نافع از برای دفع صفرا و تسکین حدت وحرارت معده و کبد حار ملتهب * صنعت آن زرد آلو عناب از هر یک پانزده دانه آلوی بزرگ دانهٔ رسیده ترکیده هفت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم وگاهی عوض کرده میشود تمرهندی را بحب الرمان هنگامیکه باشد طبیعت مجیب وگاه جمع کرده میشود میان اجزای هر دو نقوع ومینامند آن را حلو وحامض * نقوع حامض دیگر صفرا را ساکن کند وحرارت نشاند * صنعت آن عناب مشمش از هر یک پانزده عدد آلوی سیاه رسیده و ترکیده هفت عدد تمرهندی پنج درم نیلوفر گل بنفشه از هر یک سه درم زرشک بیدانه دو درم مجموع را شب در آب گرم بخیسانند و در زیر آسمان بگذارند علی الصباح صاف نموده بنوشند * نقوع فواکه صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند * صنعت آن آلوی سیاه آلوی خار عناب سپستان از هر یک سی عدد تمرهندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند وصبح صاف نموده بنوشند * نقوع فواکه مسهل صفرا بود ودر حمیات صفراوی سود مند * صنعت آن آلوی سیاه آلو بالو کیل از هر یک بیست عدد عناب سی عدد تمرهندی پانزده درم سپستان پنجاه عدد بنفشه تخم خطمی از هر یک سه درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم تا بیست درم همه را شب در آب گرم خیسانیده صباح صاف نموده روغن بادام شیرین یک درم بران چکانیده بیاشامند * نقوع دیگر صفرا را تسکین دهد وطبع نرم دارد ومزاجهای گرم را نافع باشد وصداع صفراوی را برطرف کند * صنعت آن مشمش عناب از هر یک ده دانه آلوی سیاه هفت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک سه درم دانهٔ زرشک کفی همه را شب در آب گرم خیسانیده وصباح دست مالیده صاف نموده بیاشامند * نقوع دیگر معروف بنقوع مقوی منقول از شفاء الاسقام * صنعت آن اضافه نمایند بر نقوع حامض مذکور سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد از هر یک پنجدرم تخم کاسنی مرضوض یکمثقال و صاف نمایند بر روی پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم شکر با سی درم شراب بنفشه ونیم درم رب چینی نرم کوبیده حوالی با مصطکی و نیم درم روغن بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند وبا آنکه بر روی بیست درم ترنجبین یا شیر خشت صاف نموده بیاشامند و این هنگام احتیاج بروغن بادام نیست و [illegible] دبادتی ثقیل زیاده کرده می شود نقوع حامض مسطور هلیله هندی مرضوض و پوست هلیله زرد و کابلی از هر یک چهار درم وترید و انیسون دو درم * نقوع مبارک صاحب شفاء الاسقام نوشته که این نقوع از اسهال استفاده نافع است نهال و عطش را وضعیف شهوت طعام وذایل کنند و ضعف قلب است * صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سقمونیا ... از هر یک سه درم عود قاقله صندل مقاصری از هر یک یک درم زرد و پوست بیرون پسته ... ازهر یک و درصب بایند و شیره تخم خرفه بوبان با غیر بیان نیم درم دران کوفته ملک درم طبا شیر سحق نموده بران باشد مطیب گلاب نموده بجای آب بیاشامند وگاه زیاده کرده میشود دران پوست ... پوست تخم ... سفید هر یک پنجدرم هنگامیکه ... طول باشد انتهی ... ازان پوست هلیله وگاه زیاده کرده میشود ... با و اذیانه تا زه ... بسوی الهلیله نقوع دیگر ... نافع است ... ودفع ... دارد وصنعت ... * صنعت آن عناب مشمش از هر یک ده دانه آلوی سیاه پانزده دانه بنفشه نیلوفر از هر یک از هر یک

و مرا د ا ز مطلق آن کبود است که الطف انواع است مقوی دل و دماغ و مسکن حرارت آنها و تبهای حاره و تشنگی و منوم و مانع احتلام و جهت درد سر و قروح ظاهری و باطنی و خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حار و نزله و حصبه و جدری بعد بروز نه قبل ازان که مانع بروز است و با زعفران و دارچینی تقویت دل و خفقان مفید و چون یکدرم ازان را با شراب خشخاش بیاشامند جهت منع جریان منی نافع و مضر مثانه و مصلحش نبات و مضر باه و مصلح آن لبوب است و قدر شربت از جرم آن تا سه درم و در مطبوخ تا هفت مثقال و بدل آن بنفشه است و مغز ثمر تازه نرم آن مسکن حرارت و نفاخ و صلب آن ثقیل و دیر هضم و بیخ آنرا که بهندی سالکهی نامند خوردن آن جهت سحوج و اسهال مزمن و قروح امعاء و سیلان منی و نگاهداشتن آن در دهان جهت رفع خناق و اکثر امراض حلق نافع و ضمادش جهت درد مثانه و معده و با صبر جهت بهق و با زفت جهت داء الثعلب و اکثار آن مضعف باه و شرب تخمش مضعف قضیب و منجمد کننده منی ضماد آن جهت نزف الدم و درد مثانه و در ورم مثانه نافع و شربتش از دو درهم تا سه درهم * دهن النیلوفر سرد و تر و در افعال مانند روغن بنفشه و در تسکین درد سر حار قویتر از آنست * صنعت آن مانند دهن بنفشه است و در حرف الباء و در بنفشه مذکور شد * شربت النیلوفر نسل اعجهاز و تبهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب ذات الرئه و خشونت سینه را نافع و طبع را نرم دارد * صنعت آن نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و در ظرف چینی شیشه نگاهدارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن ان نیلوفر خشک نمایند * عرق النیلوفر صداع حار و تبهای صفراوی و دموی و حمیات دقیه و سرفه و ذات الجنب و ذات الرئه و خفقان حار را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر تازه یکمن با چهار من آب در قرع و انبیق مقطر نموده بقدر حاجت بیاشامند و اگر گل تازه آن نباشد از خشک آن یک چهارک بگیرند * نیمب بکسر نون و سکون یای مثناة تحتانیه و نون و بای موحده بدانکه گویند قاعده است در فارسی که لفظی که دران نون با بای موحده ساکنه جمع شود بارا بمیم بدل میکنند مانند دنب و سنب که بارا بمیم بدل میکنند و نون را برای خفت در لسان می اندازند دم و سم میگویند و در نیمب نیز چنین نموده اند و در تلفظ نون ثانی را انداخته نیم مانند و آن درخت هندی است معروف و مشهور بزرگ بقدر درخت بید و بزرگتر ازان نیز میشود و گلش مانند خوشه و وسط گلها زرد و با عطریت کمی و خوش منظر ثمر آن بقدر سنجد بسیار کوچکی مدور یا اندک طولانی و رسیده و پخته آن تلخ با اندک شیرینی و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته اند که آن را در اصفهان سنجد کوهی نامند و در مازندران کنار و در بعضی بلاد معروف بدرخت توز است چند ان اصلی ندارد و برگ آن کوچک طولانی شوره دار سر برگها تیز و مستعمل برگ آن است و نزد اهل هند سرد در اول و خشک در دویم و نزد بعضی معتدل و بخور برگ آن جهت درد گوش و اوجاع مفاصل و تحلیل اورام و التیام جراحات و نطول آن برای تحلیل اورام و رفع اوجاع و نضج دمامیل و نقوع و یا مطبوخ آب برگ آن رافع صفرا و جذام و دمامیل و بثور و قروح و جروح مجاری بول و رحم و مقعده قطور عصاره برگ تازه آن در بینی و گوش آب رفتن از بینی و گوش باز دارد با عسل خالص درد و وجع گوش را تسکین میدهد جراحات آنرا باصلاح می آورد و مضمضه آب برگ تازه آن و یا آب مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع و ضماد کوبیده آن جهت تحلیل اورام حاره رطبه و نضج دمامیل و سائیده آن جهت رفع ثالیل و سحج جلد که بسبب حرکت و غیره آن بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و با اندک نمک جهت خوردن گوشت فاسد زخمهای کهنه و تنقیه چرک آن و چون بفتیله آلوده در دهن زخمی که دهن آن تنگ باشد و خواهند که کشاده گردد بگذارند باعث کشادگی و تنقیه جوف آن میگردد خصوص آنکه بر بالای آن زخم تا بحدیکه ورم است برگ سائیده گرم کرده به بندند

چوب درخت نیم برهم زنند تا کف اخته کردد یکماشه نکا رویک توله قنبیل ودو ماشه توتیای اخضر هندی ویکتوله برک حنا ویکتوله عنب الثعلب همه را بسیار نرم سائیده بچوب نیم بدان ممزوج نمایند وفرود آورده بکار برند واکر از آتش برکوفته ادویه را بآن ممزوج نمایند بهتر است * مرهم نیم که از اسرار مکتومه است جهت ناصور وقروح مزمنه و ناصور وقروح چشم نیز سودمند است * صنعت آن بگیرند روغن کاو تازه هرقدر که خواهند ویکصد ویك مرتبه از آب بشویند پس در ظرف هفت جوش که بهندی کانسا وهش دهات کویند کرده برک نیم تازه بر آن ریزند ودسته از شاخهای بسیار یا یك چوب نیم بهم بسته تا چهل روز مدام بمالند وچون رو بخشکی آرد باز آب برک نیم تازه داخل نمایند تا طاؤسی رنک وسبز مائل بسیاهی کردد ودر همان ظرف یا از همان جنس قوتی ساخته نکاه دارند وعند الحاجت بکار برند * مرهم نیم جمیع زخمهای کهنه را نافع است * صنعت آن بگیرند روغن کاو چهل مثقال و مکرر آن را بشویند پس بکمرند برک نیم تر وبکوبند نرم وپنج مثقال از آن اقراص در روغن بیندازند وبر آتش نهند تا بریان شود وکف روغن سیاه کردد وآن اقراص را دور کرده رال دو مثقال موم سفید دوازده مثقال درحالتی که نیم کرم باشد پس مرداسنک بسرکهٔ انکوری کهنه سوده روسختج دم الاخوین سفیداب قلعی از هریك چهار درم کافور قیصوری مروارید ناسفته از هریك یك توله داخل نمایند وبدستور مرهم سازند * مرهم نیم به نسخهٔ حکیم علي کیلانی * صنعت آن برک نیم را در موم روغن بجوشانند تا غلیظ شود ومرهم کرده وازبرای جراحات بسیار خوب ومجرب است ودر مراهم نیز مرهم نیم مذکور شد *

کتاب حرف الواو * باب الواو مع الجیم *

وج بدانکه وج بفتح واو وجیم بفارسی اکر ترکی وبهندی بچ نامند وآن بیخ نباتی است که مانند برد عادر آبها روید وبفارسی سوسن زرد کویند برکش از برک نرکس بزرکتر واز آن عریضتر ودرازتر وبا خشونت وانبوه وساقش بلند وکلش شبیه بسوسن آزاد که زنبق باشد وزرد مائل بسرخی وبعضی کویند بهندی کل آن را ای مینامند وآن بیخ آن است وبیخش کره دار وبعضی به بعضی پیچیده ودرهم بافته وکج وما بین سفیدی وسرخی وتند طعم مائل بعطریت جالینوس کفته مستعمل بیخ آن است فقط کرم وخشك است در اواسط دوم وقوتش قریب بقوت زراوند وایرسا است وتا چهار سال باقی می ماند وانواع واقسام می باشد مختار وبهترین آن بزرک کثیف بسیار خوشبوی آن است ملطف وجالی بیلدع ومفتح وقاطع بلغم وتریاق نهش هوام ومقوی معده وجکر بارد وهاضمه وقوت حافظه ومنقی دماغ و مبهی ومجفف رطوبات مفاصل ومدر بول وحیض ومحلل نفخ ورباح معده وامعا وجهت درد سینه وپهلو وسرفه جکر وسحج ومغص ودرد سپرز وصلابت وکبر آن وشکافتکی عضل وتقطیر بول وحصات ولکنت زبان ونیکو کردن رنك رخساره ادتی باه وتسخین کرده ووجع رحم وضماد وشرب ونطول آن نیز جهت مفاصل واورام بلغمی ونفخ تحت سپرز وبهق وبرص وتشنج بلغمی وفالج وفتق وقیله وفرزجهٔ آن باشیرهٔ بادیان وزعفران جهت اعانت بر حمل واکتحال آن جهت بیاض چشم وغلظ قرنیه وجلای بصر خصوصا عصارهٔ آن وجاویدن آن جهت ثقل زبان بی عدیل وجهت درد دندان مفید وجلوس در طبخ آن جهت درد رحم نافع ومضر است بسر ومصلح آن رازیانه ودر محرورین محرق اخلاط است مصلح آن سکنجبین وشربتش یک مثقال وبدلش در طرد ریاح وامراض کبد وطحال بوزن آن زیرهٔ کرمانی با ثلث وزن آن ریوند چینی ودر امور باه واوجاع وغیرها زراوند طویل است * جوارش الوج تالیف بقولاوس منقول از اقرابادین افندی صالح چلبیچی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم نافع بجهت امراض صعب وتصفیهٔ حواس وامراض بارده بمزاج مشایخ بسیار موافق است * صنعت آن شقاقل مصری یکصد وپنجاه درم نیم کوفته در آب پخته از پا لایش یکدر انند پس